احکام القرآن

تألیف علامه برقعی

شامل:

کلیه احکام فقهی وعقاید اسلامی که از متن قرآن
استخراج و با آیات آن منطبق شده است

رسالهٔ

احکام القرآن

مسائل استنباط شدهٔ از کتاب الهی بوسیلهٔ

سید الفقهاء و المجتهدین آیة الله العظمی آقای حاج

سید ابوالفضل علامه برقعی مدظله العالی

ناشر : مؤسسه مطبوعاتی عطائی تلفن ۳۱۲۴۲۴

رسالهٔ

احکام القرآن

مسائل استنباط شدهٔ از کتاب الهی بوسیلهٔ

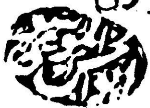
سید الفقهاء والمجتهدین آیة الله العظمی آقای حاج

سید ابوالفضل علامه برقعی مدظله العالی

ناشر : مؤسسه مطبوعاتی عطائی تلفن ۳۱۲۴۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين
واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين وبعد
فان جناب الفاضل الكامل والعالم العادل مروج الاحكام قرة عيني الاعز
السيد ابو الفضل البرقعي دامت تأييداته ممن بذل جهده في تحصيل الاحكام
الشرعية والمعارف الالهية برهة من عمره وشطراً من دهره مجداً في الاستفادة
من الاساطين حتى بلغ بحمد الله مرتبة عالية من الفضل والاجتهاد ويعرف بالصلاح
والسداد وله التصدي في الامور الحسبية وفي ما لا يجوز لغير الفقهاء والمجتهدين
التصدي فيها واجزته ان يأخذ من سهم الامام عليه السلام بقدر الاحتياج وارسال
الزائد منه الى النجف وصرف مقدار منها للفقراء والسادات وغيرهم
واجزته ان يروي عني جميع ما صحت لي روايته واتضح عندي طريقه
واوصيه بملازمة التقوى ومراعاة الاحتياط وان لا ينساني من الدعاء
في مظان الاستجابات والله خير حافظا وهو ارحم الراحمين ٢٢ ذي الحجة ٦٢
ابو الحسن الموسوي الاصفهاني



بسم الله الرحمن الرحيم

اَلْحَمدُلِلّهِ الَّذِیْ مَنَّ عَلَیْنا وَ شَرَّفَنا بِشَرافَةِ التَّکْلِیفِ وَ الصَّلٰوةُ عَلیٰ نَبِیِّنا اَلْمَبْعُوثِ بِالدِّینِ الْحَنِیفِ وَعَلیٰ آلِهِ ذَوِی الْحَسَبِ الشَّرِیفِ(ع) وبعد چنین گویداین بندهٔ‌نحیف و عبد ضعیف که قرآن مجید کتابی است جامع‌قوانین دینی و دنیائی‌و قراعدو معارف سبحانی‌ورهنمای‌سعادت همگانی‌وباجماع‌تمام‌مسلمین‌وتصریح خود آن حجتی است از جانب خدای دیان که فرموده در وصف آن در سورهٔ فصلت‌آیهٔ ۴۱ -وَ اِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ لایَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ ، یعنی این قرآن کتابی است عزیز بانیرو که از پیش و ازپشت‌آن باطل نیاید زیرا نازل شده از طرف خدای حکیم مهربان یعنی‌مؤلف آن خدای متعال‌است و درسورهٔ هود آیهٔ ۱ - درشأن‌آن‌آمده کِتابٌ اُحْکِمَتْ آیاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ یعنی قرآن‌کتابی است آیات‌آن‌محکم شده سپس تفصیل داده شده از نزد خدای حکیم خبیر وحقتعالی آنرا رحمت و شفا نامیده درسورهٔ اسراء آیهٔ ۸۲ فرموده وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقرآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ ونیز آنرا رهنما و هدایت دانسته و درسورهٔ بقره آیهٔ ۲ فرموده هُدیً لِلْمُتَّقِینَ و گاهی نورش خوانده و فرموده قَدْ جائَکُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ و دربسیاری ازآیات‌آنرا حق وحقیقت و بیان روشن گفته وگاهی

حکمت و نعمتش خوانده در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۱ فرموده **وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَمااَنْزَلَ عَلَيكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَالْحِكْمَةِ** و درسورهٔ مائده آیهٔ ۱۱۰ فرموده **وَ اِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ** و گاهی آنرا موعظه نامیده و فرموده **قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِن رَبِّكُمْ** و گاهی روح حیوة وزندگی برآن اطلاق کرده وفرموده **اَنْزَلْناعَلَيكَ رُوحاًمِنْ اَمْرِنا** وآنرا ازهر جهت برای بندگان کافی ووافی شمرده وفرموده **اَوَلَمْ يَكْفِهِمْ اَنّا اَنْزَلْناعَلَيْكَ الْكِتابَ** یعنی آیا کفایت نکرده ایشانرا که ما نازل نمودیم برتو این کتابرا ، و در سورهٔ نحل آیهٔ ۸۹ فرموده **نَزَّلْنا عَلَيكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْئٍ** پس معلوم میشود قرآن دارای تمام محسنات و از هرجهت برای مسلمین نعمت و هدایت است اما متأسفانه ملت ما از آن دور ومهجور وبی‌بهره مانده‌اند درزمان ما بیشتر ازآن بی‌خبر واکثرگویندگان و نویسندگان ضد آن میبافند و جز نامی از قرآن درمیان نیست و یکحدیث ضعیف‌مجهولی را برقرآن مقدم میدارند و رغبتی که بیك حدیث مخالف قرآن و یا یك شعر منافی آن دارند بقرآن ندارند میتوان گفت عقائدشان ضد قرآن و رفتارشان مانند دشمنان آن گویا کلا علیه قرآن قیام کرده‌اند بااینکه بسیاری از علماء بزرك خبر واحد را حجت نمیدانند اینان همان اخبار آحاد متضاد قرآنرا می‌پذیرند و دست از قرآن بر میدارند با اینکه قرآنرا حجت مینامند درچنین روزگار یکی از جوانان بیدار که فردیست دیندار و خوش گفتار و نیکوکردار و فرزندی او برای این ذرهٔ بیمقدار موجب افتخار و برای امثال و اقران خودش حجتی است از پروردگار ، آن بندهٔ دل آگاه که نامش محسن بن‌عبدالله باشد پیشنهاد نمودکه آنچه از عقائدواحکام وتکالیف‌از قرآن استفاده واستنباط میشود بنام احکام القرآن،استخراج نمایم بطور ساده وآسان ،برای پارسی زبانان تا رسالهٔ جامعه‌ای باشد برای مکلفین و ذخیره‌ای گردد برای یوم دین ،بنابراین تذکارچندچیز لازم گردید .

۱ ـ قرآن حجت الهی است برای عموم مردم

تمام علمای اسلام چه شیعه و چه غیر شیعه قرآنرا حجت میدانند و برای احکام اسلام چهار دلیل شمرده‌اند که هریك از آنها را مستقلاحجت میدانند اول قرآن ، دوم عقل ، سوم سنت واحادیث صحیحه ، چهارم اجماع ، وحجت وقتی حجت است که‌مکلف آنرا بفهمد واگر نفهمد حجت براو تمام نیست ، بعضی از مردم که توجه باین مطلب ندارند میگویند قرآنرا کسی نمی فهمد جز امام واین سخن سخن باطلی است زیرا اگرمردم نفهمند حجت نمیشود ، حقتعالی مکرر فرموده یاأَیُّهَاالنّاسُ و مخاطب قرآن مردمند نه امام واگر قرآن خطاب بامام بود و فقط برای امام بود باید بگوید یا أَیُّهَا الإمـام و حال آنکه همه جا خطاب خدا با مردم است در سورهٔ‌بقره آیهٔ ۱۵۹ فرمود بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ و آیه ۱۸۵ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرآنُ هُدًی لِلنّاسِ و آیهٔ ۱۸۷ ـ یُبَیِّنُ اللهُ آیاتِهِ لِلنّاسِ و آیهٔ ۲۲۱ ـ وَیُبَیِّنُ آیاتِهِ لِلنّاسِ و در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۳۸ ـ هٰذا بَیانٌ لِلنّاسِ و در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۷۴ یاأَیُّها النّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرهـانٌ مِنْ رَبِّکُمْ و در سورهٔ یونس آیـهٔ ۵۷ یاأَیُّهاالنّاسُ قَدجاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَشِفاءٌ و در آیهٔ ۱۰۸ قُل یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ ودر آیهٔ ۲۵ وَیَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ یعنی خدا این مثل‌ها را برای مردم آورده و درآیهٔ ۵۲ فرموده هٰذابَلاغٌ لِلنّاسِ وَلِیُنْذَرُوابِهِ یعنی این قرآن پیغامی است برای مردم و برای انذارایشان آمده و در سورهٔ اسراء آیـهٔ ۸۹ وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنّاسِ فِی هٰذَا الْقُرآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ ما در این قرآن از هرمثلی برای مردم آورده‌ایم و درآیهٔ ۱۰۶ وَ قُرآنـاً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النّاسِ عَلیٰ مُکْثٍ یعنی و قرآنیکه ما آیه آیه نازل نمودیم برای آنکه بتدریج برای مردم بخوانی در سورهٔ حج آیهٔ ۷۳ یاأَیُّها النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ یعنی ایمردم مثلی در قرآن زده شده تا بشنوید در سورهٔ نور آیهٔ ۳۵ وَ یَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ خدااین‌مثلها رابرای‌مردم‌زده ودرسورهٔ عنکبوت آیه ۴۳ وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ و در سورهٔ زمر آیهٔ ۴۱ ـ إِنّا أَنْزَلْنا

عَلَیْکَ الْکِتابَ لِلنّاسِ یعنی این مثلها را برای مردم میزنیم و محققاً این کتابرا نازل نمودیم برتو برای مردم و در سورهٔ جاثیه آیه ۲۰ - **هٰـذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ** یعنی این قرآن بصیرتها برای مردم و هدایت و رحمت است و صد آیهٔ دیگر، مانند سورهٔ حشر آیهٔ ۲۱ **وَ تِلْکَ الاَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ** یعنی واین مثلها را برای مردم میزنیم تا اینکه ایشان فکرخودرابکار بیندازند آیا میتوان این همه آیات وفرمانهای خدارا ندیده بگیریم، بسیار مورد تعجب و تأسف استکه ملت ما برضد تمام این آیات و بیانات خدائی میگویند نباید مردم مراجعه بقرآن کنند زیرانمی‌فهمند یا میگویند باید امام بیایدبرای‌ما بیان کندویاببینیم در تفسیر امام چه فرموده، بایدگفت آقایان، قرآن‌وقتی‌نازل شدکه نه‌تفسیری‌ازامام‌و نه بیانی ازامام‌شده بود وحتی‌مردم خود رسول خدا را قبول نداشتند و بصرف شنیدن آیات قرآن هدایت میشدند بعضی از اینان بدلیلهای‌پوچ، قرآنرا قابل فهم‌نمیدانند، مادلیلهای ایشان راذکرنموده وجواب روشن میدهیم تا بفهمند و دیگر ازچنین سخنان خودداری کنند.

۲ ـ تمام قرآن قابل فهم است برای طالبین

البته باید زبان عربی را فراگرفت برای فهم قرآن، قرآن وقتی نازل شد چطوریکعده مردم بی‌سواد مشرك آنرا میفهمیدند وبشنیدن‌آیات قرآن مجذوب وهدایت میشدند وآنانکه متولیان امور ودکانداران‌شرك‌بودند چون می‌فهمیدند قرآن منافی با دکان‌ایشان است مخالفت میکردند چگونه بعضی از مردم درس خواندهٔ زمان ما قرآنرا قابل فهم نمیدانند و مردمرا از آن دور میدارند گاهی میگویند چون قرآن متشابهات دارد و خدا دربارهٔ متشابهات فرمرده درسورهٔ آل‌عمران‌آیهٔ ۷- **وَ اُخَرُ مُتَشابِهاتٌ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ اِلاَّ اللهُ** یعنی عدهٔ دیگر از آیات‌قرآن‌متشابهاتست‌وتأویل‌آنراکسی‌نمیداندجزخدادرجواب‌ایشان‌بایدگفت خدا فرموده تأویل‌آنرا کسی‌نمیداند امانفرموده‌ترجمه‌وتنزیل‌آنراکسی نمی‌فهمد

تأویل مربوط بترجمه و فهم معنی ظاهری آن نیست قرآن تمام محکمات و متشابهاتش قابل فهم و ترجمه میباشد گو اینکه تأویل آنرا ندانیم تأویل مربوط بترجمه و منطوق و مفهوم قرآن نیست باضافه ما از ایشان میپرسیم متشابهات قرآن برای چه نازل شده و کدام آیاتست شما معین کنید ممکن است شما بهر کدام از آیات قرآن چنك زنی کسی بگوید این از متشابهاتست اگر چنین باشد بهیچ کدام از آیات قرآن نمیتوان مراجعه کرد و تمام قرآن از حجیت میافتد و باید از همه صرف نظر کردو قرآنرا کنار گذاشت و البته دشمنان اسلام و قرآن همین رامیخواهند که مسلمین بقرآن مراجعه نکنند ولی بدانید تمام قرآن قابل مراجعه و فهم است چه محکمات و چه متشابهات آن اگر چه تأویل آنرا ندانیم زیرا مسلمین مأمور بدانستن تأویل نیستند تأویل قرآنرا ندانند ضرری ندارد باید خود قرآن وظاهر آنرا بفهمند و عمل کنند تا بسعادت برسند، و گاهی میگویند، روایت شده که **اِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْناً وَ لِلْبَطْنِ بَطْناً اِلیٰ سَبْعَةِ اَبْطُنٍ** یعنی برای قرآن باطنی است و برای باطن آن نیز باطنی است تا هفت بطن یعنی در شکم قرآن شکمی است تا هفت شکم تو در تو در جواب ایشان باید گفت اولا چنین اخبار سند صحیحی ندارد و ثانیاً بر فرض صحت سند، آیا آن بطن موافق ظاهر است یا مخالف اگر بطن قرآن موافق ظاهر آن باشد پس عمل بظاهر آن اشکالی ندارد و در حقیقت بباطن آن نیز عمل شده زیرا موافق یکدیگرند پس حجیت ظاهر محفوظ است و اگر میگویند باطن مخالف ظاهر آنست پس قرآنرا از حجیت ساقط کرده‌اند در حالیکه تمام علماء ظاهر آنرا حجت میدانند باضافه اگر مقصود از نزول قرآن باطن آن باشد و ظاهر آن مقصود نباشد لازم میآید حقتعالی اغراء بجهل و ظلم کرده باشد زیرا چیزیرا نازل کرده که ضد آنرا از بندگان خواسته و باطن آنرا که مخالف و تضاد باظاهر دارد ازمردم طلبیده و بندگانرا گول زده یعنی اگر گفته **اَقِیمُوا الصَّلوٰةَ** مقصود باطنی او این بود که **لا تُقِیمُوا الصَّلوٰةَ** آیا میتوان چنین مزخرفی را بخدا نسبت داد بروید از خدا شرم کنید و از عذاب او بترسید ثالثاً در مقدمات تفسیر صافی روایت کرده

از فضیل بن یسار که سئوال کردم از امام پنجم (ع) مٰا یُعْنٰی بِقَولِهِ لَها ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ قالَ ظَهْرُهُ تَنْزِیلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِیلُهُ یعنی مقصود از این که گفته‌اند برای آیات قرآن ظهر و بطنی است چه باشد، فرمود ظهر همان چیزیستکه نازل شده و بطن تأویل آن است بنابراین مقصود از بطن همان تأویل است که ما جواب دادیم وعرض کردیم تأویل برما لازم نیست و ما مأمور بفهم باطن و تأویل نیستیم و بطن و تأویل برای ما حجت نیست پس ما میگوئیم اگر بطن و تأویل مخالف ظاهر قرآن باشد که صحیح نیست و اگر موافق ظاهر باشد که دیگر فهم ظاهر و عمل بآن اشکالی ندارد بهرحال باطن قرآن هرچه باشد مانع از فهم ظاهر نیست .

وگاهی میگویند چون قرآن آیاتی درجبر دارد وآیاتی درتفویض وآیاتی درتجسم حق که رجوع بآنها باعث گمراهی است پس باید بظاهر قرآن رجوع نکرد درجواب ایشان باید گفت همین مطالب دراخبار نیز هست ورجوع باخبار نیز باعث گمراهی است پس شما باخبار نیز رجوع نکنید زیرا بسیاری ازمردم بواسطهٔ همین اخبار گمراه شده‌اند عزیز من قرآن و آیات آن باعث گمراهی کسی نمیشود مگر آنکه خود اهل مرض و غرض باشد و ما بآنان کاری و بحثی نداریم باضافه دراخبار متواتره وارد شده که‌هرخبریرا با قرآن بسنجید و هرچه مطابق‌قرآن بود صحیح و آنچه مخالف‌قرآن بود باطل است‌بنابراین اگر قرآن قابل‌فهم‌نباشدچگونه باآن‌بسنجندمعلوم‌میشود قرآنرامی‌فهمیدند واحادیث را با آن تطبیق میکردند باضافه خدا فرموده ما قرآنرا ساده وآسان و قابل‌فهم نازل کردیم‌آیا نعوذبالله خدا دروغ فرموده باضافه اگر حقتعالی کتابی مشکل و معما و پیچ در پیچ نازل کند و فهم و عمل آنرا ازمردم بخواهد ، تکلیف مالایطاق کرده و ظلم و زور گوئی نموده زیرا فهم چیزیرا که قابل فهم عموم نیست‌از عموم خواسته، فلاسفهٔ بشری چون‌کتب خود را علمی و مشکل نوشتند عوام کتب‌آنانرا نمی‌فهمد و بسخن ایشان‌گوش‌نمیدهد و لذا مانند انبیا پیش-

روی نکردند ولی خدایتعالی انبیا و کتب آسمانی را برای عموم فرستاده وچون عوام مردم سخن انبیا و کتب الهی را فهمیدند بایشان گرویدند آیا ممکن است آیاتیکه میگوید قرآن آسان و روشن است منکر شویم در سورهٔ قمر مکرر میفرماید **وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ** یعنی بتحقیق ما آسان نمودیم قرآنرا پس آیا کسی هست که متذکر شود و در سورهٔ مریم آیهٔ ۹۷ فرموده **فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ** و باز در سورهٔ دخان آیهٔ ۸۵ فرموده **فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ** یعنی پس این است و غیر این نیست که ما آسان نمودیم قرآنرا بزبان تو تا ایشان متذکر شوند کسانیکه منکر فهم قرآنند برای عموم آیا این آیاترا دروغ میدانند و گاهی میگویند رسول خدا فرموده **مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ** یعنی هرکس قرآنرا برأی خود تفسیر کند مقعد او پر از آتش میشود پس قرآنرا نباید تفسیر کرد در جواب ایشان باید گفت این حدیث میگوید قرآنرا بمیل ورأی خود تفسیر نکنید اما نمیگوید بکلی تفسیر نکنید اگر طبق لغت عرب و فهم عرفی تفسیر کنند اشکالی ندارد زیرا بمیل خود تفسیر نکرده باید قرآنرا برأی شخصی تفسیر نکرد این صحیح است ولی این خبر نفرموده قرآنرا نفهمید و یا قابل درك نیست و نیز نفرموده اصلا تفسیر نکنید پس کسانیکه بمردم میگویند قرآن مشکل است و قابل فهم شما نیست کتمان حقی کرده‌اند خدا در بارهٔ ایشان درسورهٔ بقره آیه ۱۵۹ فرموده **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ** یعنی حقیقتاً کسانیکه کتمان میکنند آنچه را نازل کرده‌ایم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه مابیان نموده‌ایم برای مردم در این قرآن ایشانرا خدا لعن میکند حقتعالی در بسیاری از آیات ، قرآنرا بینات خوانده مانند آیهٔ ۱۵ سورهٔ مائده و آیهٔ ۵۹ سورهٔ انعام و آیات دیگر و مکرر میفرماید **جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ** و معنی آیات بینات آیات روشن و واضح است و مکرر قرآنرا کتاب مبین نامیده یعنی کتاب روشن درسورهٔ نحل آیه ۱۰۳ فرموده

وهذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ یعنی این قرآن بزبان عربی روشن آمده ودرسورهٔ قصص آیهٔ ۲ـفرموده تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ ودربسیاری از آیات امر فرموده بتعقل و تفکرو تدبر درقرآن واگرقرآن قابل فهم نبودامربتدبردرآن نمی‌نمود درسورهٔ زخرف آیهٔ ۲ فرموده قُرآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ در سورهٔ نساء آیهٔ ۸۲ فرموده افلایتد برون القرآن در سورهٔ محمد ﷺ آیه ۲٤ فرموده اَفَلایَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ اَمْ عَلى قُلوبٍ اَقْفالُها یعنی آیا تدبر درقرآن نمیکنید یابلکه بردلها قفل زده‌شده در سورهٔ مؤمنون‌و در سوره ص آیه۲۹ فرموده كِتابٌ اَنْزَلْنا مُبارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ یعنی کتابیکه نازل نمودیم با برکت برای آنکه تدبر کنند آیات آنرا ، پس کسانیکه قرآنرا بعذری بدتر از گناه کنار گذاشته و آنرا قابل فهم‌نمیدانند مخالفت با اینهمه آیات کرده و باید توبه کنندبنظرما بدترین دشمن اسلام و قرآن آن روحانی نمای بی‌اطلاعی استکه بمردم میگوید شما قرآنرا نمی‌فهمید و نمیتوانید آنرا درك کنید و بااین سخن پوچ مردمرا از قرآن بی‌خبر نموده‌اند ولی قرآن میگوید من نور و بیان روشن و آسانم .

گفت کتاب خدا که حکمت و نورم — گفتهٔ حقم ز جهل و وهم بدورم
هادی عقل و تمدن بشرم من — در همه جا چون خلیل بت شکنم‌من
ریشهٔ شرك از زمین دل بدر آرم — زندگی شرك و مشرکین بسر آرم
بتکده را خانهٔ الاه نمودم — روز بتانرا چو شب سیاه نمودم
رحمی ای یاوران که قابل رحمم — شیخی گوید که من نه قابل فهمم
مفتریست آنکه گفته رمز و بطونم — موجب گمراهی و خلاف شئونم
دشمن‌من چون‌هماره منکر نور است — شمس عیانست‌ولیك شب پره کوراست
دوست نما گشته و بیامده جنگم — بهر خرافات خود زنند بسنگم
جملهٔ ملت نموده‌اند ز من دور — پردهٔ اوهام بسته‌اند چنان کور
قابل فهم و بیان ساده روانم — رحمتم و نعمت خدای جهانم
آنعرب پا برهنه صدر نشین شد — مالك هر ملك و شاه روی زمین شد
بردر میخانه آنقدر بگذشتم — تاکه خم و شیشه و پیاله شکستم

راستی و حقیقت این استکه تمام ملتها با کتاب آسمانی خود ضدیت و مخالفت کردند و حقائق آنرا مستور نمودند ولی هیچ ملتی مانند ملت مااینهمه ضدیت و مخالفت باکتاب خدا نکردند مخالفت و ضدیت و کتمان حقی که اینان کردند هیچ کسی نکرده واقعاً میتوان گفت اَلْاِسْلامُ مَحْجُوبٌ بِالْمُسْلِمِیْنَ وَ الْقُرآنُ مَسْتُورٌ بِخِرافاتِ الْمَنْسُوبِیْنَ .

۳- کسیکه آسانرانمی‌فهمد چگونه مشکل رابفهمد

گاهی میگویند در ترجمه و فهم آیات قرآن باید باخبار کتب حدیث مراجعه کرد جواب این استکه اخبار و احادیث عربی مشکل تر از قرآنست چنانچه خود اهل عصمت فرموده‌اند اَحادِیْثُنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ یعنی احادیث‌ما سخت و بسیار مشکل است حال باید از ایشان پرسید کسیکه قرآن ساده را نمی‌فهمد چگونه اخبار مشکله را بفهمد آیا این زورگوئی را روا میدارید ما منکر خبر صحیح نیستیم ولی قرآنرا واضح‌تر از خبر میدانیم و اگر بخواهیم قرآنرا بتوسط خبر بفهمیم مبتلا بضد و نقیض گوئی میشویم زیرا اخبار ضد و نقیض و دروغ بسیار دارد اخبار خرافاتیکه بنام رسول و امام تراشیده و جعل کرده‌اند قرآنرا از اعتبار می‌اندازد ما می‌بینیم بسیاری از اخبار بدروغ از ائمه(ع) نقل شده‌و خرافات وضد عقل و علم است در تفسیر وَالنَّجْمِ إِذاهَوٰی خبری آمده که ستارهٔ زهره کرهٔ بآن بزرگی آمد و رفت درخانهٔ علی (ع)برای آنکه مردم مدینه‌بدانند فاطمهٔزهرا(ع)زوجهٔ علی(ع)خواهدشدآنهم درموقعیکه اصلاعلی (ع) خانه نداشته!درتفسیر سُبْحانَ الَّذِی اَسْرٰی از قول امام ششم‌خبری آمده که هرکس شب جمعه آنرا بخواند امام قائم را می‌بیند با اینکه در زمان امام ششم امام قائمی نبوده باضافه هزاران نفر این سوره را خواندند و امام قائم را ندیدند و باز در تفسیر همان آیه نوشته‌اند که چون رسول خدا بمعراج رفت بهر آسمانیکه میرفت ملائکه رم میکردند و فرار می‌نمودند و در تفسیر

واللیل نوشته‌اند که امام فرمود واللیل عُمر است و هزاران اخبار مجعوله برای تعصب مذهبی وارد تفسیر قرآن‌شده بنام امام باضافه دربسیاری از آیات‌خبری در تفسیر آنها از امام نرسیده آن‌آیاترا چه بکنیم از قرآن جدا کنیم و یا حکم بلغویت آن آیات کنیم و بگوئیم هر کس از آن آیات چیزی بفهمد بی دین و یا کافراست آیا سزاوار است که حقائق‌را بآن اخبار مستور کنیم آیا سزاوار است که آنرا نزد عقلا از اعتبار بیندازیم و بواسطهٔ آن اخبار قرآنرا مملو از موهومات معرفی‌کنیم‌آیا در زمان رسول‌خدا و ائمه هدی مردمیکه در اطراف بلاد اسلامی بودند بعذراینکه تفسیری از امام‌چاپ نشده و بدست ایشان‌نرسیده از قرآن استفاده نمیکردند آیاآنزمانیکه این‌تفسیرها نوشته نشده بود مردم بهتر از قرآن بهره میبردند یا زمـان مـا، بسیاری از مردم نصاری و اشخاص غیر مسلمان فهمیده و نوشته‌اند که صدر اسلام چون مرجع مسلمین فقط قرآن بود بغزت و شوکت رسیدند و ترقی کردند ولی در زمانهای بعد چون‌کتب دیگر و سخنان و اخبار ضد و نقیض پیدا شد و مردم از قرآن منصرف شده و بکلمات دیگر پرداختند عزت خود را از دست داده و بتفرقه و ذلت مبتلا شدند قرآنیکه عامل وحدت بود بواسطهٔ آمدن تفسیرهـا فعلا عامل تفرقه و نفاق شده مسلمین چون از قرآن غافل شدند مبتلا بهزاران‌بدعت‌وخرافات‌و موهومات وگمراهی شدندجزای‌کسانیکه از قرآن دور شدندهمان‌استکه خدایتعالی در سورهٔاعراف آیه ۱٤٦ فرموده **وَ اِنْ یَرَوْا کُلَّ آیةٍلا یُؤمِنُوابِها وَ اِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الرُّشْدِ لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً وَاِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الْغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ کذبوا بآیاتِنا وَ کانوا عَنها غافلینَ** یعنی‌این مردم هر آیه ایرا ببینند نمی‌گروند و اگر راه هدایت را ببینند بآن راه نمیروند و اگر راه ضلالت را ببینند آنرا برای خود انتخاب میکنند این‌صفت مردم بواسطهٔ این‌استکه بآیات ما (یعنی قرآن)تکذیب کرده و از آنها غافلند ،در این روزگار کار بجائی رسیده که صدها هزار نفر بنام امام حسین ﷺ زنجیر برخود میکوبند اما یکنفر از ایشان عقائد حقهٔ قرآن

را نمیداند با اینکه اما مرا تابع همین قرآن میدانند قرآنرا از مردم گرفته وزنجیر بدست ایشان داده‌اند تابرخود بکوبند واگر کسی پیداشود برای بیداری مردم چیزی بگوید و یا بنویسد همه از او بدگوئی و توهین میکنند اما یکنفر باهل بدعت و ضلالت توهین نمی‌کند.ای خوانندهٔ عزیز اگر گفتار ما را باور نداری بکتب اروپائیان مراجعه کن ببین گوستاولبون و یا گویلیام و یا محمد اسد اطریشی و امثال ایشان نوشته‌اند که اگر مسلمین بخواهند عظمت و عزت ازدست رفتهٔ خودرابر گردانند باید بمتن قرآن مراجعه کرده و دوای درد خودرا ازقرآن بجویند بهرحال ما میدانیم یداجانب که سالها سعی کرده تا ببهانه‌هائی ملت مارا از قرآن جدا کرده‌اند نمیگذارند کسی گوش بسخن ما دهد وبقرآن نزدیك شود و از طرف دیگر بسیاری از دکانهای بدعت که درمیان مسلمین باز شده و رواج پیداکرده اهل آندکانها سعی دارند که مسلمین بمتن قرآن مراجعه نکنند زیرا قرآن مردمرا بیدار و هشیار میکند و دکانهای ایشان کساد خواهد شد .

٤ ـ خبر صحیح آنستکه موافق قرآن باشد

رسول خداوائمه هدی فرمودند هرخبری از ما بشما رسید چه درمعارف و چه احکام و چه درفضائل و چه دعا باید با قرآن بسنجید اگر موافق قرآن نبود باطل است پس‌اولا باید آنرا بفهمند تا بتوانند هرخبریرا با آن تطبیق کنند اگر بناباشد بقرآن استدلال نکنند مگربعداز ورود خبر پس چگونه قرآنرا دلیل بربطلان خبر قراردهند وسائل الشیعه ج۳ص ۳۸۱ وکتاب کافی روایت کرده‌اند از رسول خدا که فرمود **إِنَّ عَلى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَعَلى كُلِّ صَوابٍ نُوراً فَماوافَقَ كِتابَ اللهِ فَخُذُوهُ وَما خالَفَ كِتابَ اللهِ فَدَعُوهُ** یعنی بتحقیق برهرحقی حقیقتی و برهرصوابی نوریست پس آنچه موافق کتاب خدا شد بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا شد وا گذارید و نیز از امام ششم ؏ روایت کرده‌اند که فرمود

فَما لَمْ یُوافِقْ مِنَ الْحَدیثِ الْقُرآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ یعنی پس آنچه از حدیث موافق قرآن نباشد باطل است و نیز روایت کرده از امام ششم علیه السلام که میفرمود کُلُّ شَیْءٍ مَرْدُودٌ اِلَی الْکِتابِ وَ السُّنَّةِ وَ کُلُّ حَدیثٍ لا یُوافِقُ کِتابَ اللهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ یعنی هرچیزی باید رد بشود بکتاب خدا وسنت رسول خدا و هرحدیثی که موافق کتاب خدانباشد باطل است وزخرف ونیز درهمانجا روایت کرده‌اند از رسول خدا که خطب النبی صلی الله علیه و آله بمنی فَقالَ اَیُّهَا النّاسِ ماجاءَکُمْ عَنّی یُوافِقُ کِتابَ اللهِ فَاَنَاقُلْتُهُ وَ ما جائَکُمْ یُخالِفُ کِتابَ اللهِ فَلَمْ اَقُلْهُ یعنی فرمود درخطبهٔ خود بمنی ایمردم آنچه آمد برای شما از قول من که موافق کتاب‌خدا بود من گفته‌ام و آنچه برای شما آمد و مخالف کتاب خدا بود پس من آنرا نگفته‌ام و روایات بسیار دیگر بهمین مضمون بنابراین قرآن الگو و میزانست برای صحت و سقم اخبار و آنچه بردین خدا اضافه و یا کم شده بوسیلهٔ اخبار مجعوله با میزان قرآن میتوان فهمید .

۵ ـ آیابرای مطالب اسلامی میزانی نیست

برای هر کسب و کاری‌دردنیامیزانی هست مثلا برای خوار و بار فروشی میزان وترازوئی‌استکه کم‌و زیاد هرجنسی را باآن معلوم میکنند اگر نزاعی شد در کمی و زیادی جنسی باید میزانی باشد که با آن بسنجند تا کم و زیادی آن معلوم شود دکان بزازی باید متری باشد تا کم و زیاد پارچه با آن معلوم شود آیا در اسلام میزانی نیست که مغرضین و منافقین هرچه کم و زیاد کردند معلوم نشود و هرکس بمیل خود هرچه خواست بنام اسلام ببافد و کسی صحت و سقم آنرا نداند آیا میزان صحت و سقم مطالب اسلامی چیست رسولخدا و ائمهٔ هدی‌فرموده‌اند میزان قرآنست‌حال اگر کسی میزانرا نفهمد چگونه چیزیرا با آن بسنجد اگر کسی سنگ‌کیلو و یا مترراانشناسدمیتوان باو گفت‌با چیزیکه نمی‌شناسی اجناس را میزان‌کن؟البته‌باید اول‌برودمیزان‌آنرا بفهمد پس‌مسلمان

اول باید قرآنرا بفهمد سپس توجه باخبار و احادیث کند و رسول خدا و ائمه علیهم السلام فرموده‌اند صحت و سقم هر خبریرا بتوسط قرآن بفهمید و نفرموده‌اند صحت و سقم قرآنرا از حدیث معلوم کنید. یکعده از مردم از همه جا بیخبر میگویند قرآنرا با خبر بسنجید و معنی صحیح آنرا از خبر استفاده کنید اگر چنین باشد دور لازم میآید ، قرآنرا رسول خدا و ائمه حجت خوانده اند برای همه کس و همه جا و مشروط با موافقت اخبار قرار نداده‌اند

٦ ـ رسول و امام قرآنرا حجتی جامع خوانده‌اند

امیرالمؤمنین ﷺ درنهج البلاغه خطبهٔ ۱۸۲ فرموده **فالقرآن آمر زاجر و صامتٌ ناطِقٌ حُجّةُ اللهِ عَلٰی خَلْقِهِ قَدفَرّغَ اِلَی الخَلقِ مِنْ اَحْکامِ الهُدی بِهِ فَاِنّهُ لَمْ یُخْفِ عَنْکُمْ شَیْئاً مِنْ دِیْنِهِ وَلَمْ یَتْرُكْ شَیئاً رَضِیَهُ اَوْ کَرِهَهُ اِلاّ وَجَعَلَ لَهُ عَلَماً بادِیاً،** یعنی پس قرآن امر کننده و نهی کننده است ساکتی‌است ناطق حجة خدااست برخلق او و بوسیلهٔ قرآن بنهایت رسانیده احکام هدایترا بدرستیکه حقتعالی چیزی از دین خودرا مخفی‌نگذاشته و همه را درقرآن بیان‌نموده وچیزیکه‌مورد رضا وکراهت او باشد رها نکرده مگر آنکه برای تمام آنها نشانهٔ ظاهری در قرآن‌گذاشته ، از این خطبه معلوم میشود که تمام احکام اسلام از کلی وجزئی درقرآن‌موجود است ولی‌فقها درکتب خود از احادیث‌وقواعد اصولی و اقوال بسیار استدلال میکنند اما چیزیکه کمتر در کتب ایشان بچشم میخورد استدلال بآیاتست میتوان گفت‌واقعاً قرآن‌مهجور و متروك شده‌و غریب گشته‌بنده دراین زمان یکنفر مرجع دینی را‌میشناسم که ازقرآن بکلی بی‌خبر است و حتی‌فتوائی داده در اصول دین که مخالف باصد آیهٔ قرآنست و مردم بی‌خبر از قرآن نیز از او پذیرفته‌اند با اینکه اصول دین تقلیدی نیست، در اینجا استکه طبق آیهٔ ۳۰ سوره فرقان رسول خدا ﷺ در قیامت شکایت خواهد کرد و عرض میکند **یا رَبِّ اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هٰذَا القُرآنَ مَهْجُوراً** یعنی‌ای‌پروردگار من بدرستیکه قوم من این قرآنرا کنار گذاشتند .

۷ ـ شکایت امیرالمؤمنین از مردم دور از قرآن

درخطبه۱۷ نهج البلاغه میفرماید اِلَی اللهِ اَشْکُو مِنْ مَعْشَرٍ یَعِیشُونَ جُهّالاً وَ یَمُوتُونَ ضُلّالاً لَیْسَ فِیهِمْ سلعةٌ اَبْوَرُ مِنَ الْکِتابِ یعنی بخدا شکایت میکنم از گروهی که درنادانی زندگی میکنند و در ضلالت میمیرند زخمی و جراحتی در میان ایشان بدتر از قرآن نیست یعنی آیات قرآنرا خوش ندارند و در خطبهٔ۱۸ درمذمت اختلاف علما فرموده اِلاهُهُمْ واحِدٌ وَ نَبِیُّهُمْ واحِدٌ وَ کِتابُهُمْ واحِدٌ وَ دِینُهُمْ واحِدٌ فَـاَمَرَهُمُ اللهُ بِالْاِخْتِلافِ فَاطاعُوهُ اَمْ نَهاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ اَمْ اَنْزَلَ اللهُ دِیناً ناقِصاً فَاسْتَعانَ بِهِمْ عَلیٰ اِتْمامِهِ اَمْ کانُوا شُرَکاءَ لَهُ فَلَهُمْ اَنْ یَقُولُوا وَعَلَیْهِ اَنْ یَرْضیٰ اَمْ اَنْزَلَ اللهُ سُبْحانَهُ دِیناً تامّاً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ عَنْ تَبْلِیغِهِ وَ اَدائِهِ وَ اللهُ سُبْحانَهُ یَقُولُ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْئٍ وَ قالَ فِیهِ تِبْیانُ کُلِّ شَیْئٍ تاآخر، یعنی خدای ایشان یکی و پیغمبر ایشان یکی و کتاب و دین ایشان یکی است آیا پس خدا امر نموده ایشانرا باختلاف که اینان اطاعت او کردند یا آنکه خدا نهی از اختلاف کرده پس ایشان عصیان او نمودند یااینکه خدا دین ناقصی نازل کرده پس از ایشان یاری خواسته برای اتمام آن یا اینان شریکان خدایند برای دین او که ایشان بگویند و خدا بپذیرد یا اینکه خدای عزوجل دین کاملی فرستاده پس رسول او از رساندن آن کوتاهی کرده و خدایتعالی در کتاب خود سورهٔ انعام آیهٔ ۳۸ فرموده مـا فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْئٍ یعنی ما چیزیرا فروگذار نکردیم دراین قرآن و درسورهٔ نحل آیهٔ ۸۹ فرموده وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْئٍ یعنی مابرتو نازل کردیم کتابی که بیان هرچیزی در آنست، از این کلمات امام و قرآن روشن میشود که آنچه ما یحتاج بشر بوده از معارف و احکام همه‌وهمه درقرآن بیا نشده وباید زحمت کشید و از آن استخراج نمود ولی عدهٔ ازمردم بی‌اطلاع زحمت نکشیده میگویند کجای قرآن فرموده نماز واجب پنج است و کجای قرآن فلان چیزرا گفته باید بایشان گفت بلی خدا دروغ نگفته همهٔ اینها در قرآنست تو نمیتوانی استخراج کنی تو دانشت کم است و از قرآن بی‌خبری بیا

کتاب احکام القرآنرا بخوانتامطلع شوی در نهج البلاغه خطبهٔ ۱۷۵ فرموده **اِنْتَفِعُوا بِبَيانِ اللّٰهِ وَاعْلَمُوا اَنَّ هٰذَاالقرآنَ هُوالنّاصِحُ الَّذِی لایَغُشُّ وَ الْهادِی الَّذِی لایَضِلُّ وَاعْلَمُوا اَنَّهُ لَيْسَ عَلی اَحَدٍ بَعْدَالقرآنِ مِن فاقَةٍ وَلالِاَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنیً وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلیٰ اَنْفُسِكُمْ وَاتَّهِمُوا عَلَيْهِ آرائَكُم وَاسْتَغِشُوا فِيهِ اَهْوائَكُم** یعنی بهره‌برید ببیان خدا وبدانیدکه این قرآن همان نصیحت‌کنی استکه خیانت ندارد وهدایت کنی استکه گمراهی ندارد و بدانیدکه احدی بعد از داشتن قرآن محتاج بچیز دیگری نیست و بسرای احدی قبل از آنکه بقرآن برسد بی‌نیازی نیست (یعنی اگر صدهزار حدیث بدانی تا بقرآن چنگک نزنی فقیری) قرآنرا رهنمای بسوی پروردگارتان‌قرار دهید و اورا نصیحت گوی خود نمائید وآراء وعقائد خود را متهم دانسته وبر قرآن عرضه بدارید و عیب عقائد و افکار خود را در قرآن اصلاح نمائید ، از این خطبه معلوم میشود که قرآن میزان صحت و سقم‌عقائد استو بدون قرآن‌دینداری‌نشاید و رسول‌خدافرموده **فَاِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ** یعنی هرگاه فتنه‌های دینی بر شما را هرامشتبه کند مانند پاره‌های شب تاریك پس بر شما باد بقرآن

۸ ـ اهمیت قرآن و عظمت آن

در جلد ۹۲ بحـار جدید ص ۱۹ روایت کرده از رسول خدا که فرمود **اَلْقرآنُ اَفْضَلُ كُلِّ شَيْيءٍ دُونَ اللّٰهِ فَمَنْ وَقَّرَالْقُرْآنَ فَقَدْ وَقَّرَ اللّٰهَ** یعنی قرآن ازهر چیزی‌برتراست‌جزخدای تعالی‌پس کسیکه عظمت بقرآن‌بدهدبتحقیق‌خداراعظمت داده.قرآن قانون الهی است رسول خـدا و جانشینان او تماماً باید تابع قرآن باشند و از قرآن جدا نشوند چنانچـه در قرآن خـطاب برسول خدا فرموده **وَاتَّبِعْ مااُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ** و در آیهٔ دیگر فرموده **وَاتَّبِعْ مايُوحىٰ اِلَيْكَ** یعنی پیروی کن ایرسول ما ازآنچه بتو نازل شده ویا وحی شده بسوی تو ورسول‌خدا فرمود **اِنّي تـارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتابَ اللّٰهِ وَعِتْرَتِي لَنْ يَفْتَرِقا حَتّیٰ يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ**

یعنی بدرستیکه من میگذارم در میان‌شما دو چیز بزرگ کتاب خدا و عترتم را هرگز این دو چیز ازیکدیگر جدا نشوند، از این حدیث دو مطلب استفاده میشود اول اینکه عترت رسول باید از قرآن جدا نشوند یعنی راهیکه قرآن نشانداده همانرا بمردم بگویند و راه دیگری بمردم ارائه ندهند و آنچه قرآن فرموده معارض آن نگویند و اگرنه از قرآن جدا شده‌اند وخود عترت مکرر فرموده‌اند که ما مخالف قرآن نمی‌گوئیم و هرگاه بیان حکمی نموده‌اند و کسی ازایشان مدرك خواسته ازقرآن‌مدرك نشان داده‌اند دوم‌ـاینکه‌معلوم میشود قرآن درزمان رسول خدا جمع شده و بصورت کتاب بوده که رسول خدا فرموده این کتابرا میان شما میگذارم پس این کتاب خدا در زمان رسول خدا جمع‌آوری شده نه‌درزمان خلفا ، باضافه‌امیرالمؤمنین ﷷ بعد از سی‌وپنج‌سال‌از هجرت‌در زمان خلافت و سلطنت خود بالای منبر کوفه مکرر امر کرده مردمرا بمراجعهٔ بقرآن و همین قرآنرا حجت خدا میداند و همین قرآن که در دست مسلمین میباشد در زمان رسول خدا و امیرالمؤمنین مرجع دینی بوده باضافه خدای تعالی وعدهٔ حفظ قرآنرا از کم و زیاد داده و فرموده **نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّکْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ** پس قرآنیکه رسول خدا میان امت خود گذاشته محفوظ مانده و متواتر است و نباید بسخن مغرضین ومتعصبین که قرآنرا دست خورده معرفی میکنند اعتنا کرد و نباید گوش داد

ائمه افتخار میکردند که ما اهل قرآن و تابع آنیم

چون خدای تعالی در سورهٔ نحل آیه ۴۳ و سورهٔ انبیا آیهٔ ۷ فرموده **فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ** یعنی سئوال کنید از اهل ذکر اگر نمیدانید ومقصود از ذکر ، اگرقرآنست‌ائمهٔ هدی فرموده‌اند ما اهل ذکر یعنی ما اهل‌قرآنیم ، وما اهل بیت‌عصمت را اهل‌قرآن‌وعالم بقرآن‌میدانیم ودرمجملات قرآن اگرچه قابل‌فهم‌است درتفاصیل آن رجوع باهل عصمت کرده‌ایم وهرگز حکمی که برخلاف حکم ایشان باشد از قرآن استخراج نکرده‌ایم و ایشان که

فرموده‌اند ما اهل قرآنیم نفرموده‌اند که دیگران از قرآن استفاده نکنند و در تحصیل علم قرآن نکوشند پس کسانیکه میخواهند در مطالب دینی مقلد باشند بیایند مقلد خدا وقرآن باشند وازاین رساله که‌مستخرج‌از قرآنست استفاده‌کنند زیرا کتاب خدا رساله ایست که باید همیشه مرجع باشد و صاحب آن که خدا باشد دائمی وباقی است و نمی‌میرد وهرروز تبدیل وتغییر رأی ندارد وراستگوتر از او نیست چنانچه در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۲۲ فرموده **وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللهِ قِیلاً** یعنی کیست راستگوتر از خدا؛ بهرحال کتاب خدا برای هدایت همهٔ مردم آمده و هرکسی باید از آن بهره برد و بآن عمل نماید چه مسلمین زمان ما و چه آیندگان پس از ما، چنانچه‌خدا در سورهٔ‌انعام آیه ۱۹ فرموده **وَاُوْحِیَ اِلَیَّ هٰذَا الْقرآنُ لِاُنْذِرَکُم بِهِ وَمَنْ بَلَغَ** یعنی وحی شده بسوی من این قرآن تا اینکه بترسانم بآن شما وهرکسرا که باو برسد ،پس قرآن‌اختصاص‌بفردی ویاعده‌ای ندارد لذا این بنده پیشنهاد نور چشم عزیز ارجمند خود را پذیرفته و برای تشویق او و سایر جوانان خردمند این رساله را تحریر و تسطیر نمودم امیدوارم مورد قبول واقبال تمام برادران اسلامی بشود وازطرف پروردگارثوابی برای پیشنهاد کننده و نویسنده و بانی و نشر دهنده مقرر گردد و چنانچه باشتباهی برخورند نویسندهٔ را مطلع سازند ما مدعی عصمت نیستیم و ادعای احاطهٔ بتمام قرآن نداریم و اگر کسی بهتر از ما بتواند احکام خدا را از قرآن استخراج کند این کار را بکند ما بسیار خرسند خواهیم بود بهر حال کسانیکه از مظلومیت و مهجوریت قرآن درتعب ورنج بوده واز بودن خرافات درمیان مسلمین منزجرند وظیفهٔ شرعی و عقلی ایشان‌استکه ما رادر نشراین‌رساله‌وکتاب مساعدت نمایند تا سعادت دنیا و آخرت خود را دریابند .

مسائل در اعتقادات قرآن

مسئله ۱ ـ از موت وحیوة که عارض موجودات میشود معلوم میشود حیوة و موتشان ذاتی نیست و اگر حیوة ذاتی ایشان بود باید دائم الحیوة باشند چون حیات ایشان عرضی است ثابت میشود که صانع مدبری در غیب عالم است که موجوداترا حیوة و موت عطا میکند در قرآن سورهٔ بقره آیه ۲۵۸ همین دلیل را از حضرت ابراهیم نقل کرده **اِذ قالَ اِبْراهِیمُ رَبِّیَ الَّذِیْ یُحْیِی وَ یُمِیتُ**

مسئلهٔ ۲ ـ در ذات خدا نباید فکر کرد زیرا افکار و عقول احاطه بخالق خود ندارند و درك ذات حق را نتوانند سورهٔ طه آیهٔ ۱۱۰ فرموده **وَلایُحِیطُونَ بِهِ عِلْماً** یعنی ایشان احاطهٔ علمی بذات او ندارند و چون خدا محیط بهر چیزی است ، محاط افکار واقع نگردد در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۲۶ فرموده **وَ کانَ اللهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطاً** و در سورهٔ النجم آیهٔ ۴۲ فرموده **وَاِنَّ اِلی رَبِّكَ الْمُنْتَهی** یعنی بتحقیق بسوی پروردگارت نهایت افکار است درتفسیر این آیه امام ششم فرموده چون سخن شما بذات خدا رسید خودداری کنید

مسئلهٔ ۳ ـ حقتعالی دیده نشود زیرا دیدنی محدود است در سورهٔ اعراف آیه ۱۴۳ فرموده **قالَ رَبِّ اَرِنِی اَنْظُرْ اِلَیْكَ قالَ لَنْ تَرانِی** یعنی حضرت موسی عرض کرد پروردگارا مرا بنما که بسوی تو بنگرم و نظر کنم خدا فرمود هرگز نخواهی دید مرا ایموسی و کلمهٔ لَنْ در این آیه برای نفی ابد و محالیت آمده یعنی دیدن خدا محالست و هرگز ممکن نیست نه در دنیا و نه در آخرت و خدا مکان ندارد تادیده‌شود زیرا او خالق مکانست اما هر موجودی مکان معینی دارد

مسئلهٔ ۴ ـ درسورهٔ انعام‌آیهٔ ۱۰۳ فرموده **لاتُدْرِکُهُ الْاَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِكُ الْاَبصارَ وَهُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ** یعنی دیده‌ها درك او نکند و او دیده‌ها را درك میکند واوست لطیف آگاه ، امام هفتم فرموده کلمهٔ ابصاردراین آیه جمع‌بصراست و مقصوداز آن دیدهٔ سر و دیدهٔ عقل است‌یعنی نه بچشم سر ونه با دیدهٔ عقل بهیچ کدام نمیتوان خدا را دید ویا تصور کرد بلکه با دیدهٔ عقل باید باو ایمان آورد

و تصدیق او نمود

مسئلهٔ ۵ ـ حقتعالی بهر موجودی از جزئی وکلی دانا است در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۱ فرموده إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ یعنی بدرستیکه خدا بهرچیزی دانا است و در سورهٔ یونس آیه ۳۶ فرموده إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ یعنی خدا دانا است بآنچه بجا میآورند و بدیهی استکه آنچه بجا میآورند افعال جزئیه است زیراکلی وجود خارجی ندارد مگربوجود افراد آن، در آیهٔ۵۶ فرموده هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یعنی او شنوا و دانـا است و بدیهی است کـه مسموعات و مبصرات تماماً موجودات جزئیه میباشندوخدا بتمام آنها سمیع وبصیر است واماکلی، مسموع و مبصر نیست پس از این آیات استفاده میشود که خدا عالم بجزئیاتست

مسئلهٔ ۶ ـ خدا عالم باشیاء میباشد قبل ازوجود اشیاء در سورهٔ انعام آیهٔ ۲۸ فرموده وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ یعنی اهل‌دوزخ اگر برگردانیده شوند بدنیا هرآینه بآنچه‌نهی شده‌اند برگشته‌ومرتکب‌میشوند و ایشان دروغگویند پس خدا عالم است بحال اهل دوزخ قبل از آنکه بوجود آیند و بدوزخ روند ودرسورهٔ مؤمنون آیهٔ ۹۹فرموده حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا یعنی تاآنکه چون‌مرگ یکی از مجرمین برسد گوید پروردگارا مرا برگردان تا شاید عمل صالح کنم ، دراین آیه‌خدا خبرداده باحوال مجرمین قبل از وجود و مرگ ایشان در سورهٔ سجده آیهٔ ۱۲ فرموده گویند رَبَّنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ یعنی خدایا ما رابرگردان تا عمل صالح کنیم زیرا ما بیقین رسیده‌ایم پس خدا خبر داده ازاحوال ایشان درقیامت قبل از آنکه قیامتی بشود و در سورهٔاعراف آیهٔ ۵۳ فرموده گویند فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ یعنی آیا برای ما شفاعت کنندگانی میباشدکه شفاعت ازماکنند ویا اینکه ما برگردانیده میشویم تا عمل کنیم بغیر آنچه عمل میکردیم در این آیات خدا خبر داده از احوال مردم روز قیامت قبل از قیامت پس عالم بآن است قبل از وجود آن

مسئلهٔ ۷ ـ خدا عالم است بآنچه وجود ندارد وبچیزهائیکه محال وممتنع الوجود است چنانچه در سورهٔ انبیا آیهٔ ۲۲ فرموده **لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللهُ لَفَسَدَتا** یعنی اگر خدایانی غیر از خدای حقیقی در آسمان و زمین وجود داشت هرآینه آسمان وزمین فاسد میشدند ودر سورهٔ مؤمنون آیه ۷۱ فرموده **وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمٰواتُ وَالْأَرْضُ** یعنی اگر حقتعالی پیروی میل ایشان نماید هرآینه آسمانها و زمین فاسد شوند دراین آیات خدا خبر داده که اگر وجود شریکی برای او بود و یا پیروی میل مردم میکرد عالم فاسد میشد و ایندو چیز محال را خدا عالم است و کلمهٔ لو در این آیات برای امتناع است یعنی این چیزها نشدنی است

مسئلهٔ ۸ ـ اسماء و صفات الهی توقیفی است یعنی موقوف و منحصر است باینکه از وحی برسد پس علماء بشری و انبیا و اوصیا حق ندارند برای حقتعالی نام گذاری کنند و نامیکه از وحی نرسیده جائز نیست برای خدا گفته شود مانند نام عاشق و معشوق و صادر و مصدر و عاقل و معقول و علت که برخدا اطلاق نمیشود زیرا از وحی نرسیده وغیر حقتعالی بذات او واقف نیست و احاطه بذات او ندارد و نمیداند چه نامی لائق ذات اوست در سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۹ فرموده **وَلِلّٰهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنىٰ فَادْعُوهُ بِها وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمائِهِ** یعنی برای خدا نامهای نیك معینی است پس خدا را بهمان نامها بخوانید و رها کنید آنانکه الحاد دراسماء او دارند ونامهای نالائق میتراشند ودر سورهٔ انعام آیهٔ ۱۰۰ فرموده **سُبْحانَهُ وَتَعالىٰ عَمّا يَصِفُونَ** یعنی خدا منزه است و برتر از آنچه برای او وصف آورند درتفسیر آیهٔ ۳ سورهٔ مدثر **وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ** امام هشتم فرموده **اَللهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ** یعنی خدا بزرگتر و برتر است از اینکه کسی برای او وصفی آورد و حضرت سجاد (ع) در دعای ابوحمزه عرض میکند **إِلٰهِي أَنْتَ كَما تَقُولُ وَفَوْقَ ما نَقُولُ** یعنی خدایانو چنانیکه خودت بگوئی و بالاتر و برتری از اینکه ما بگوئیم

مسئلهٔ ۹ ـ برای خدا سرپرست و ولی در امور نیست در سورهٔ اسراء آیهٔ ۱۱۱ فرموده وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ یعنی برای خدا ولیی نبوده زیرا داشتن ولی و سرپرست از عجز و ذلت است و خدا منزه است از آن

مسئلهٔ ۱۰ ـ اصول دین و عقائد تقلیدی نیست و نباید ازبزرگان و علما و یا از پدران تقلید کرد بلکه باید هرکسی از روی دلیل عقلی وعلمی اصول دین خود را بفهمد درسورهٔ احزاب آیهٔ ۶۷ مذمت کرده ازکسانیکه اطاعت بزرگان خود نموده و بدوزخ رفتند ودر قیامت میگویند ما اطاعت بزرگان خود کردیم وایشان ما راگمراه کردند وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا یعنی و گویند پروردگارا ما بزرگان و آقایان خود را اطاعت کردیم ایشان ماراگمراه‌کردند در سورهٔ زخرف آیهٔ ۲۳ مذمت کرده‌از کفاریکه ازپدران‌خود تقلید وپیروی‌کردند وگفتند إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ یعنی ما یافتیم پدران خود را بر طریقی و بتحقیق ما بآثار ایشان اقتدا کردیم

مسئلهٔ ۱۱ ـ در اصول دین ظن و گمان و احتمال کافی نیست بلکه در هر امری از امور دین گمان کافی نیست و هرکسی باید تحصیل علم ویقین کند در سورهٔ اسراء آیه ۳۶ فرموده وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ یعنی پیروی مکن آنچه را بآن علم نداری و در سورهٔ محمد (ص) آیهٔ ۱۹ فرموده فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی بدان که خدائی جز خدای حقیقی نیست و در سورهٔ جاثیه آیهٔ ۲۳ مذمت فرموده از کفار ومجرمینی که اهل گمان و مظنه بوده و خود را بیقین نرسانده بودند و میگویند إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ یعنی ما نبودیم مگر اهل ظن و اهل یقین نبودیم و در سورهٔ یونس آیهٔ ۳۶ فرموده وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا یعنی و پیروی نکردند اکثر ایشان مگر ظن را و بتحقیق مظنه از حق بی‌نیاز نکند ونفعی نرساند ودر سورهٔ نجم آیهٔ ۲۸ فرمود إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا یعنی بدرستیکه مظنه بی نیاز از حق نکند بهیچ وجه

مسئلهٔ ۱۲ ـ چنانچه در مسئلهٔ قبل بیان شد انسان باید کسب یقین کند و بهلاکت و یا بسعادت و راه آن دلیل داشته باشد چنانچه در سورهٔ بقره آیهٔ ٤ فرموده وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ یعنی اهل تقوی و ایمان کسی استکه بآخرت یقین داشته‌باشد ودرسورهٔ انفال آیهٔ ٤۲ فرموده لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ یعنی‌باید هر کس بهلاکت میرود ازدلیل باشد وهر کس بسعادت میرود از دلیل باشد

مسئلهٔ ۱۳ ـ راه خدا شناسی نظر کردن در خلقت زمین و آسمان و تدبر در آیات الهی و نظم موجوداتست و راه خدا شناسی از ریاضت و دانستن اصطلاحات علمی و عرفانی نیست زیرا در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۹۰ فرموده إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ یعنی در خلقت آسمانها و زمین و کم و زیاد شدن و رفت و آمد شب و روز هر آینه آیاتی است برای صاحبان عقل و در سورهٔ ذاریات آیهٔ ۲۰ فرموده وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ یعنی ودر زمین آیات و نشانه‌ها برای خدا شناسی اهل یقین است ودر خودتان آیا نمی‌بینید

مسئلهٔ ١٤ ـ خدا برای سرپرستی و تولیت امور تکوینی بندگانش کافی است و چنین مقامی مخصوص اوست و غیر او محال است واجد چنین صفتی باشد زیرا درسورهٔ نساء آیهٔ ٤٥ فرموده وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا یعنی خدا برای سرپرستی و یاری بندگانش خود کافی است و در سورهٔ زمر آیهٔ ٣٦ فرموده أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ یعنی آیا خدا برای بندگانش کافی و بس نیست البته او کافی است

مسئلهٔ ۱۵ ـ فقط خدا از گناهان بندگانش مطلع است حتی انبیا واوصیاء از گناهان‌بندگان خدا آگاه نیستندزیراخدا ستارالعیوبست‌ونهی کرده‌از آگاهی‌به گناهان‌بندگان درسورهٔ‌اسراءآیهٔ ۱۷ فرموده‌وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا یعنی کافی استکه پروردگار تو بگناهان بندگانش آگاه و بینا باشد .

مسئلهٔ ۱۶ ـ حساب اعمال بندگان خدا فقط با خدا است نه با کس دیگر درسورهٔ احزاب آیهٔ ۳۹ فرموده وَكَفىٰ بِاللهِ حَسِيباً یعنی‌خدایتعالی ازجهة‌حساب بندگانش کافی است درسورهٔ انبیا آیهٔ ٤٧ فرموده وَكَفىٰ بِنا حاسِبِينَ یعنی کافی است که ما حساب کنندهٔ بندگانیم و در سورهٔ انعام آیهٔ ۲۵ برسول خود فرموده وَما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْئٍ یعنی چیزی از حساب ایشان بر تو نیست و در سورهٔ رعد فرمود فَاِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسابُ یعنی اینست و غیر این نیست که فقط بر تو ایرسول ما تبلیغ است و برما است حساب بنابراین در بعضی از زیارات که ذکر شده حساب خلق با غیر خدا است، مخالف قرآن و بدون مدرکست در سورهٔ شعرا آیهٔ ۱۱۳ فرمود اِنْ حِسابُهُمْ اِلّا عَلىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ یعنی نیست حساب ایشان جزبر پروردگار من اگر بفهمید

مسئلهٔ ۱۷ ـ جعل قوانین و احکام شرعی فقط با خدا است ورسول و امام جاعل حکمی از خود نیستند و حکمی بر دین اضافه نکنند چنانچه در سورهٔ انعام آیهٔ ۵۷ فرموده اِنِ الْحُكْمُ اِلّا لِلّٰهِ یعنی حکمی نیست مگر برای خدا و در آیهٔ ٦۲ فرموده اَلا لَهُ الْحُكْمُ یعنی آگاه باش حکم و فرمان فقط برای اوست پس مقنن حکم، خداست و ابلاغ‌واجرا با انبیا و اوصیاء است در سورهٔ کهف آیهٔ ٢٦ فرموده وَلا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ اَحَداً یعنی احدی درحکم او شرکت ندارد

مسئلهٔ ۱۸ ـ خدا بر هرچیز قادر و توانا است در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۰٦ فرموده اِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْئٍ قَدِيرٌ یعنی بدرستیکه خدا بر هر چیزی قادر است البته بر شیئی که شیئیت آن ممکن باشد اما چیزیکه محال و ممتنع باشد شیئی نیست وقدرت خدا بآن تعلق نمی‌گیرد مانندآنکه شیئی ممکن واحد درآن واحد در دو مکان باشد محال است

مسئلهٔ ۱۹ ـ خدایتعالی میتواند تمام جهانرا نابودکند واز نو جهان دیگری ایجادنمایددرسورهٔ ابراهیم آیهٔ ۱۹ودر سورهٔ‌فاطر آیهٔ ۱٦ فرموده اِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ یعنی اگر خدا بخواهد شما را میبرد و خلق جدیدی میآورد

مسئلهٔ ۲۰ ـ خدایتعالی میتواند در خلقت جهان بیفزاید و زیادتر از آنچه هست ایجاد کند در سورهٔ فاطر آیهٔ ۱ ـ فرموده یزید فی الخلق ما یشاء یعنی خدایتعالی آنچه بخواهددر خلق و آفرینش میافزاید

مسئلهٔ ۲۱ ـ خدا همه چیز را خود خلق نمود از آسمانها و زمین و آنچه در آنها است و غیر او خالقی نیست در سورهٔ رعد آیهٔ ۱۶ فرموده قُلِ اللهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ یعنی بگو خدا خالق هر چیزی است

مسئلهٔ ۲۲ ـ خدایتعالی آسمانها وزمین را یکمرتبه خلق نکردهبلکه بتدریج خلق نموده در بسیاری از آیات از جمله در سورهٔ یونس آیهٔ ۳ ـ فرموده إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ یعنی بدرستیکه پروردگار شما کسی استکه خلق نموده آسمانها و زمین را در شش روز یعنی در شش دوره پس کسیکه میگوید خدا یکمرتبه و یا یك چیز خلق نمود و باقی چیزها از آن یکچیز بوجود آمد از قرآن بی اطلاع است

مسئلهٔ ۲۳ ـ حقتعالی موجوداترا از نیستی بوجود آورده یعنی بدون منشاء و بدون مادهٔ اولیه و از ذات خود ترشح و یا صادر نفرموده نعوذبالله، در سورهٔ مریم آیهٔ ۶۷ فرموده أَوَلا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئاً یعنی آیا انسان متذکر نیست و فکر نمی‌کند که ما او را آفریدیم از پیش و حال آنکه چیزی نبود یعنی او را از نیستی بهستی آوردیم درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۱۷ و سورهٔ انعام آیه ۱۰۱ فرموده بَدِيعُ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ یعنی خدا بدون ماده و بدون سابقه بوجود آورده آسمانها و زمین را و بدیع مشتق از بدع میباشد که بمعنی ایجاد کردن چیزها است از نو و بدون ماده و این صفت مخصوص ذات حق است و کس دیگر چنین وصفی ندارد و نمیتواند یك ذره را ازنیستی بوجود آورد یکی از صفات او مبدع است در سورهٔ روم آیهٔ ۱۱ ـ فرموده اللهُ يَبْدَءُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ یعنی خدایتعالی ابتداکرد آفرینش وهستی را سپس خلق را برمیگرداند سپس باو رجوع داده میشوید پس بدانکه یکی از

صفات او اَلْمُبْدِءُ وَ الْمُعِیْدُ است یعنی ابتدا کنندهٔ بآفرینش اوست نه غیر او و لغت فطر نیز بمعنی ایجاد از عدم و آفرینش تازه آمده در سورهٔ انعام آیه ۱۶ فرموده قُلْ اَغَیْرَ اللّٰهِ اَتَّخِذُ وَلِیّاً فاطِرَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ یعنی آیاغیر خدارا سرپرست وولی خود قرار دهم اوست که ایجاد کرده آسمانها و زمین را یعنی کسیکه فاطرالسمٰوات والارض است ولایت وسرپرستی دارد نه‌غیر اوامام‌پنجم فرموده اِبْتَدَعَ الْاَشْیاءَ کُلَّها عَلٰی غَیْرِ مِثالٍ وَ کانَ اللّٰهُ وَلا شَیْئَ غَیْرُهُ یعنی‌خدا ایجاد نو کرد اشیاء را تماماً بدون مانندی خدا بود و هیچ چیزی غیر اونبود

مسئلهٔ ۲۴ ـ وجود هرچیزی حادث یعنی مسبوق بعدم است‌جز ذات اقدس حق که همیشه بوده و همیشه خواهد بود یعنی فقط اوازلی و ابدی‌است درسورهٔ حدید آیهٔ ۳ ـ فرموده هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظّاهِرُ وَالْباطِنُ یعنی اوست اول و آخر و ظاهر و باطن ، امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۶۱ نهج‌البلاغه فرموده لَیْسَ لِاَوَّلِیَّتِهِ اِبْتِداءٌ وَ لا لِاَزَلِیَّتِهِ اِنْقِضاءٌ هُوَ الْاَوَّلُ لَمْ یَزَلْ وَالْباقی بِلااَجَلٍ لَمْ یَخْلُقِ الْاَشْیاءَ مِنْ اُصُولٍ اَزَلِیَّةٍ وَلا مِنْ اَوائِلَ اَبَدِیَّةٍ یعنی برای اولیت حضرت حق ابتدائی نه و برای ازلیت ودوام او انقضائی نه ، اوست اول همیشگی و اوست باقی ابدی خلق نکرده موجوداترا از اصول و مواد قدیمهٔ ازلیه و نه از مواد ابدیه (یعنی نه از عقول عشره چنانچه فلاسفه میگویند ونه از مواد اتمیه چنانچه مادیین گفته‌اند) اگرکسی بگوید خدا را چه کس خلق کرده جواب این استکه هرچه خلق شود وجود او عارضی است یعنی هستی عارض او شده و اما خدا ذاتی الوجود است و وجود او عرضی نیست تا بگوئی که او را خلق کرده

مسئلهٔ ۲۵ ـ خدایتعالی دارای اراده و اختیار است و هرچیزیرا باراده خلق‌کرده‌ومانندآتش وآفتاب‌نیست‌که بدون‌اراده‌واختیار ایجادحرارت‌وتابش میکنند حقتعالی فاعل با اراده می‌باشد و مانند علت نیست که در ایجاد معلول مضطر است درسورهٔ نحل آیهٔ ۴۰ فرموده اِنَّما قَوْلُنا لِشَیْئٍ اِذا اَرَدْناهُ اَنْ نَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ یعنی هماناگفت ما برای چیزیکه اراده کنیم این استکه میگو؛

باش پس میباشد بدون سخن بشری در سورهٔ هود آیهٔ ۱۰۷ فرموده إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ یعنی بتحقیق پروردگار تو هرچه را اراده کند بجا میآورد باید دانست که ارادهٔ خدا مانندارادهٔ بشر نیست زیرا بشر هرچه را اراده کند ابتداءاً تصور آنرا کرده سپس تصمیم میگیرد وبعد انجام میدهد اما خدا تصور قلبی وتصمیم ذهنی ندارد و ارادهٔ او همان جعل و ایجاد است امام ششم در توحید اهلیلجه فرموده وَأَمَّا مِنَ اللهِ فَالإِرادَةُ لِلْفِعْلِ إِحْداثُهُ یعنی ارادهٔ خدا همان ایجاد است وامام هفتم (ع) فرموده فَإِرادَةُ اللهِ هِيَ الْفِعْلُ لاغَيْرُ ذٰلِكَ یعنی ارادهٔ خدا همان فعل است نه غیر آن

مسئلهٔ ۲۶ ـ ارادهٔ خدا دو گونه است ارادهٔ تکوینی که تخلف از مراد ندارد بلکه عین مراد است یعنی هرچه اراده کند حتماً بوجود آمده و تخلف ندارد و دیگر ارادهٔ تشریعی که گاهی تخلف از مراد دارد زیرا ارادهٔ تشریعی اراده و امر خدا است که بشر چیزیرا انجام دهد مثلا خدا اراده کرده که تمام بشر ایمان آورد البته باختیار خودش نه اجبار ولی بشر عصیان کرده و ایمان نیاورده در اینجا مراد از اراده تخلف نمود

مسئلهٔ ۲۷ ـ از آیات قرآن استفاده میشود که صفات خدا دو قسم است صفات ذات وصفات فعل و فرق ایندو این استکه صفات ذات دائمی الثبوتست ونفی نشود ولی صفات فعل گاهی نفی میشود چنانچه در اراده بیان خواهد شد

مسئلهٔ ۲۸ ـ اراده از صفات فعل است نه از صفات ذات و مانند علم نیست زیرا علم از صفات ذات و دائمی الثبوتست و نمیتوان از ذات حق سلب نمود و إِنَّ اللهَ لايَعْلَمُ نتوان گفت اما اراده از ذات حق سلب میشود و میتوان گفت إِنَّ اللهَ لايُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ چنانچه وارد شده دردعا و قرآن که ماشاءَاللهُ كانَ وَمالَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ یعنی هرچه خدا خواست شد و آنچه نخواست نشد پس خدا گاهی اراده میکند ومیخواهد و گاهی اراده نکرده و نمی‌خواهد در سورهٔ یس آیهٔ ۸۲ فرموده اذا اراد شیئاً یعنی گاهی که اراده کند چیزیرا پس اراده گاهی

حمل بر ذات میشود و گاهی نفی و موقت است و هرصفتی که چنین باشد از صفات فعل است

مسئلهٔ ۲۹ ـ فاعلیت هر فاعلی از یکی از اقسام ذیل خارج نیست

۱ ـ فاعل بالطبع که کار آن‌بمقتضای طبع باشد مانند فاعلیت آتش که احراقش بالطبع است

۲ ـ فاعل بالتسخیر که فعل ازاو صادر شود باارادهٔ غیر و تسخیر او مانند تدبیرات‌ملائکه که مسخر پروردگارند ومانند باربردن حیوان‌که مسخر صاحب خود میباشد ملئکه اراده دارند ولی ارادهٔ آنها مقهور ارادهٔ خدا است

۳ ـ فاعل بالقسر که فعل او برخلاف طبع وبه‌نیروی غیرباشد مانندحرکت سنك در هوا که بقسر است

٤ ـ فاعل بالعنایه والرضا که چیزیرا بتوجه ایجاد کند مانند ایجاد ذهن صور اشیاءرا

۵ ـ فاعل بالتجلی که خود جلوه کند وفعل او همان جلوهٔ او باشد چنانچه صوفیه میگویند خلق کردن خـدا همان جلوهٔ اوست هرلحظه جلوه میکند و موجودی میشود غیر موجود دیگر

٦ ـ فاعل بالاراده که ارادهٔ اومنشاء ایجادباشد، فاعلیت‌حقتعالی از این قسم ششم است چنانچه در سورهٔ هود آیهٔ ۱۰۷ فرموده إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمايُرِيْدُ یعنی بدرستیکه پروردگار تو انجام میدهد آنچه را که اراده بکند و سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵۳ فرموده وَلٰكِنَّ اللهَ يَفْعَلُ مايُرِيْدُ

مسئلهٔ ۳۰ ـ حقتعالی محل حوادث نیست و تغییر حال ندارد و کم و زیاد نمیشود زیرا چیزیکه تغییر کند در معرض فنا و زوال است و صفات حقتعالی تغییر پذیر نیست در سورهٔ طـه آیهٔ ۱۱٤ فرموده فَتَعالَى اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ یعنی خدایتعالی برتر وسلطانی است ثابت ولایتغیر و حق بمعنی ثبوتست درسورهٔ حج آیهٔ ٦ فرموده ذٰلِكَ بِأَنَّ اللهَ هُوَالْحَقُّ پس یکی از اسماء خـدایتعالی حق استکه

بمعنی ثابت باشد و اگر در قرآن خدا را متصف بصفت حب و بغض کراهت وغضب نموده مقصود از این صفات تغییرحال نیست بلکه مقصود از حب اعطاء ثواب و از غضب، دادن عقاب استکه نتیجه وغایت حب و غضب است پس مقصود ازاین صفات غایات این صفاتست زیرا این‌صفات صفات مخلوق است وخدایتعالی منزه است ازاینها در سورهٔ انعام آیهٔ ۱۰۰ فرموده سُبْحانَهُ وَتَعالىٰ عَمّا يَصِفُونَ وسیدالشهداء فرموده سبحان الله‌عن صفات المخلوقین وامام‌هشتم فرموده كُلَّما فِي‌الْخَلْقِ لايُوْجَدُ فِي‌خالِقِهِ وَكُلَّما يُمْكِنُ فِيْهِ يَمْتَنِعُ فِي‌صانِعِهِ یعنی هرصفتی که در خلق یافت شود در خالق یافت نمیشود و هرچه در خلق امکان دارد در خالق امتناع دارد و محال است

مسئلهٔ ۳۱ ـ یکی از صفات فعل خدا تکلم است یعنی خدایتعالی ایجاد سخن میکند در فضا و یا در سنگی و یا درموجود دیگری در سورهٔ ص آیهٔ ۷۱ فرموده اِذقالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ یعنی وقتیکه خدا بملائکه گفت و در سورهٔ نساء آیهٔ ۱٦٤ فرموده وَكَلَّمَ‌اللهُ مُوسىٰ تَكْلِيماً یعنی خدا سخن گفت با موسی و ایجاد سخن‌کرد البته حقتعالی احتیاج بآلت سخن و زبان ندارد و گاهی ایجاد سخن میکند متکلم است و گاهی این صفت را از خود نفی کرده زیرا صفت ذات نیست در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۷۷ فرموده وَلا يُكَلِّمُهُمُ‌اللهُ یعنی خدایتعالی سخن نمیگوید با ایشان پس صفت تکلم از صفات فعل است و کلام خدا حادث خواهد بود پس قرآن که کلام خدا است حادثست نه قدیم

مسئلهٔ ۳۲ ـ قرآن کلام خدا و حادثست در سورهٔ انبیا آیهٔ ۲ ـ فرموده مايَأْتِيهِمْ مِنْ‌ذِكْرٍ مِنْ‌رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ اِلاَّ اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ یعنی هیچ سخن حادثی از پروردگارشان نیامد مگر اینکه شنیدند آنرا وببازیچه گرفتند و دیگر اینکه در سورهٔ طه‌آیهٔ ۲٤ فرموده یا موسی اذهب الی فرعون یعنی ایموسی برو بسوی فرعون واین سخن دروقتی بود که موسی وفرعونی وجود داشته ونمیتوان گفت این سخن دائماً از ازل بوده تا ابد زیرا لغو میشود وخدا منزه است‌ازلغو

مسئلهٔ ۳۳ ـ خداوند صادق یعنی راستگو است واین صفت ازصفات فعل است درسوره نساءآیه ۸۷ فرموده وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللهِ حَدِيثاً یعنی کیست راستگوتر از خدایتعالی در گفتار نو و کلمهٔ حدیث دلالتی دارد بر حدوث و در آیهٔ ۱۲۲ فرموده وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللهِ قِيلاً یعنی کیست که راستگوتر از خدا باشددر قول و قول و حدیث هر دو حادثند .

مسئلهٔ ۳۴ ـ چیزهائیکه اعتقاد بآن واجب و هرمکلف با ایمانی باید بآن ایمان داشته باشد واگر نه از اسلام خارج خواهد شد ، چند چیز است که در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۸۵ فرموده وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلٰئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ یعنی مؤمنین جمیعاً ایمان دارند بخدا و فرشتگان و کتب الهی و پیغمبران او و در آیهٔ ۱۷۷ فرموده وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْمَلائِكَةِ وَالْكِتابِ وَالنَّبِيِّينَ یعنی نیکی همین است که ایمان آورد بخدا وقیامت و فرشتگان و کتابهای الهی و پیغمبران او و در آیهٔ ۳ فرموده اَلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ یعنی اهل تقوی ایمان میآورند بغیب ، غیب یعنی چیزهائیکه از بشر پنهان است و اطلاعی برآن ندارد مانند وجود ملك و جن و عالم برزخ و عرش و لوح و قلم و قیامت و پرونده‌های عمل و قضا و قدر و حوادث آینده که مسلمان باید باین چیزها معتقد باشد چون خدا در قرآن خبر داده اما غیر از اینها بچیزهائیکه در قرآن ذکر نشده اگر کسی ایمان و اعتقاد نداشته باشد از اسلام خارج نمیشود و هرکس شهادتین گفت مسلمان و پاکست .

مسئلهٔ ۳۵ ـ واجب نیست بر مسلمان که چگونگی قضا وقدر وجن وملك و لوح و قلم و عرش الهی را بداند و همچنین چگونگی میزان عمل و امثال آنرا زیرا خدایتعالی اینها را بیان نکرده و هرچه بیان نکرده علم آنرا نخواسته و بشر معذور است و ایمان اجمالی باین چیزها کافی است

مسئلهٔ ۳۶ ـ برهر مسلمانی واجب استکه صفات الهی را آنطوریکه قرآن تعلیم داده بپذیرد و معتقد باشد مثلا در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۶ فرموده فَاِنِّي قَرِيبٌ

أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ یعنی من نزدیکم و جواب خواننده را میدهم ودر سورهٔ حدید فرموده هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و در آخر سورهٔ حشر فرموده هُوَ اللهُ الَّذِي لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللهُ الَّذِي لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحانَ اللهِ عَمّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنىٰ يُسَبِّحُ لَهُ ما فِي السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و از این نامها بمقدار صد عدد در قرآن آمده که هرکس فرا گیرد فوائد دنیا و آخرت دارد

مسئلهٔ ۳۷ ـ از اسماء حقتعالی واحد وأحَد وغنی است ومعنی غنی که در سورهٔ فاطر آیه ۱۵ وسایر آیات فرموده وَاللهُ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ این استکه خدایتعالی بی‌نیاز است واحتیاج باجزا ندارد یعنی مرکب‌نیست و در سورهٔ توحید فرموده قل‌هو الله احد الله‌الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن‌له کفواً احد یعنی بگو خدای یکتائی است که بی‌نیاز است نه زائیده شده یعنی نه فرزند دارد ونه پدر وبرای اوهمتائی نیست درسورهٔ نحل آیه ۵۱ فرموده وَقالَ اللهُ لا تَتَّخِذُوا اِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ اِنَّما هُوَ اِلٰهٌ واحِدٌ یعنی خدا فرموده دو خدا برای خود نگیرید همانا او خدائی است واحد.امیرالمؤمنین (ع) فرموده برای کلمهٔ واحد چهار معنی میشود دو معنای‌آن برخدا روا نیست اول آنکه واحد بمنظور یکم که داخل شمارهٔ اعداد باشد پس این معنی روا نیست زیرا برای خدا دوم و سومی نیست تا داخل عدد باشد نمی‌بینی آنکه گفت خدا سوم سه تا است مانند نصاری کافر شد ، دوم آنکه بگوئی واحد است بمنظور فردی از نوع یافردی ازجنس اینهم روا نیست چون تشبیه کرده‌ای خدا را بچیزهائی که دارای نوع و جنس و دارای افراد مشابهی است وخدا منزه است‌از آن واما واحد بدو معنای دیگر که بر خدا روا است، اول آنکه بگوئی خدا واحد است یعنی مثل و شبیه ندارد ، دوم آنکه بگوئی واحد است یعنی بسیط حقیقی است و در خارج و یا در عقل و وهم

قابل قسمت نیست و جزء ندارد پروردگار ما چنین است

مسئلهٔ ۳۸ ـ نصاری گفتند خدا سومِ سه‌تا است و آن سه اَب و اِبن و روح القدس است و این سه را قدیم و در عین حال این سه را یك می‌شمردند با اینکه محال است یکی سه‌تا باشد واین شرکست و مقصودشان از اَب خدا و اِبنْ مسیح است در قرآن سورهٔنساء آیه ۱۷۰ فرمود «یا اَهْلَ الْکِتابِ لاتَغْلُوْا فِیْ دِینِکُمْ وَلاتَقُولُوْا عَلَی اللهِ اِلاَّ الْحَقَّ اِنَّمَا الْمَسِیْحُ عِیْسَی بْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللهِ وَکَلِمَتُهُ اَلْقیها اِلی مَرْیَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَاٰمِنُوْا بِاللهِ وَرَسُوْلِهِ وَلا تَقُوْلُوْا ثَلٰثَةٌ اِنْتَهُوْا خَیْراً لَکُمْ اِنَّمَا اللهُ اِلٰهٌ واحِدٌ سُبْحانَهُ اَنْ یَکُوْنَ لَهُ وَلَدٌ»، یعنی ای اهل کتاب غلو نکنید در دین خود ونسبت‌ندهید بخدا مگرحق را،همانا مسیح عیسی پسر مریم رسول‌خدا وکلمه ایست که انداخت او را بسوی مریم وروحی است مخلوق او پس ایمان آورید بخدا و رسول او و نگوئید سه تا ،رها کنید (اقانیم ثلثه را) بهتر است برای شماهمانا خدایتعالی‌خدای یکتااست منزه است از اینکه برای اوفرزندی باشد ، بنا بر این اگر خدا را مرکب بدانند از اجزا و یاسه خدای مستقل قائل شوندشرکست .

مسئلهٔ ۳۹ ـ ظلمی از شرك بدتر نیست در سورهٔ لقمان آیهٔ ۱۳ فرموده «لاتُشْرِكْ بِاللهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ» یعنی برای‌خدا شریك میاور ،زیرا که شرك ظلم بزرگی است در سورهٔ توبه آیهٔ ۲۸ فرمود اِنَّمَا الْمُشْرِکُوْنَ نَجَسٌ یعنی‌همانا مشرکین نجسند و مشرك کسی استکه شریکی و مانندی برای خدا معتقد شود در ذات او و یا در صفات او و یا در افعال او و یا در عبادت او و چنانکه شرك بر چهارقسم است توحید نیزبر چهار قسم است که هر یکی‌از اینها نباشد شرکست اول توحید ذاتی دوم توحید صفاتی سوم توحید افعالی چهارم توحید عبادی و تمام‌این چهار قسم را قرآن بیان کرده چنانچه در مسائل ذیل ذکر میشود .

مسئله ۴۰ ـ توحید ذاتی این‌استکه‌حقتعالی یکتااست ذاتاً یعنی اجزاندارد و مانندی برای او نیست در سورهٔ انبیا آیهٔ ۲۲ فرموده«لَوْکانَ فِیهِما اٰلِهَةٌ اِلاَّ اللهُ

لَفَسَدَتا» یعنی اگر در آسمان و زمین خدایان متعدد باشد هر آینه آسمان و زمین فاسد شوند درسورهٔ مؤمنین آیهٔ ۱۱ فرموده «وماکانَ مَعَهُ مِنْ اِلهٍ اِذاً لَذَهَبَ کُلُّ اِلهٍ بِما خَلَقَ وَلَعَلی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ فَتَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ» یعنی خدایانی با خدانبوده و اگربود هر آینه هرخدا مخلوقی داشت و هر آینه بعضی از آنان غلبه میکردند بر بعضی دیگریعنی بقدرت تامهٔ خود دیگریرا از بین‌میبرد پس خدا برتر است از آنچه‌مشرکین‌میگویندمقصود آنستکه اگر هریك از این خدایان قدرت تامه میداشت دیگریرا مغلوب مینمود و اگر دارای قدرت تامه نبود که ناقص و عاجز بود و ناقص و عاجزخدا نیست پس نظم جهان وتدبیرواحد آن دلیل بریکتا بودن ناظم و مدبر آن است در سورهٔ اسری آیهٔ ۱۱۱ فرموده **وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریكٌ فِی الْمُلْكِ** یعنی برای او شریکی درملکش نیست نتیجه اینکه دو خدای قدیم ازلی قائل‌شدن موجب شرکست و تعدد قد ما باطل است .

مسئلهٔ ٤١ ـ یکی از معانی توحید صفاتی آنستکه صفات کمالیهٔ خدا را عین ذات او بدانیم یعنی حقتعالی ذاتاً دانا و توانا است نه آنکه علم و قدرترا فاقدبوده و بر اوعارض‌شده باشد زیرا اگرعلم و قدرت حقتعالی عارضی باشد لازم میآید که ذاتاً جاهل و عاجز باشد و چنین خدائی ناقص است و دیگراینکه لازم میآید هر صفتی غیر ذات و متعدد باشد و حال آنکه در سورهٔ نحل آیهٔ ۵۱ فرموده **لاتَتَّخِذُوا اِلهَیْنِ اثْنَیْنِ اِنَّما هُوَ اِلهٌ واحِدٌ** خدامرکب ازعارض ومعروض نیست .

مسئلهٔ ٤۲ ـ معنی دوم توحید صفاتی آنستکه صفات او را بمخلوق نسبت ندهی وگرنـه مشرك خواهی شد یعنی هیچ مخلوقی واجد صفات خالق نیست در سورهٔ شوری آیهٔ ۱۱ فرموده لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْئٌ یعنی هیچ موجودی مانند او نیست نه در ذات ونه در صفات ، امام حسین ع فرموده سُبْحانَ اللهِ عَنْ صِفاتِ الْمَخْلُوقینَ پس اگریکی از صفات او در مخلوق باشد سبحان‌الله گفتن آن حضرت‌جاندارد و امام هشتم ع فرمود کُلَّما فِی الْخَلْقِ لایُوجَدُ فِی خالِقِهِ یعنی هر چه در مخلوق

است در خالق آن یافت نشود و کلما یمکن فیه یمتنع فی صانعه یعنی هر چه‌در مخلوق امکان داشته باشد در خالق آن محال است پس کلیهٔ صفات خالق در مخلوق نیست و هم چنین صفات مخلوق در خالق نیست .

مسئلهٔ ۴۳ ـ یکی از صفات ذاتی خدا این استکه او حاضر فی کل مکان‌و در همه جا هست در سورهٔ حدید آیهٔ ٤ فرموده **هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيْرٌ** یعنی‌خدا با شما است هر جا که بوده باشید و خدایتعالی‌بآنچه میکنید بیناست و در سورهٔ سبا آیهٔ ٤٧ و چندین آیات دیگر فرموده وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْئٍ شَهِيْدٌ یعنی خدا برهر چیزشاهدوناظراست و هیچ مخلوقی نه‌پیغمبران‌ونه اوصیاونه‌ملائکه حاضر فی کل‌مکان‌نیست‌زیراهرموجودی‌مکان‌دارد و هرمخلوقی محدوداست‌وخدامنزه‌است‌از مکان پس کسیکه‌غیرخدارا حاضرفی کل‌مکان بداند دراین‌صفت برای‌خدا شریك‌قائل شده‌و مشرکست‌امیرالمؤمنین درخطبه٤٦ چون عازم‌سفرشام‌شده عرض‌میکند**اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَاَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْاَهْلِ وَلا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ** یعنی خدایا تو همراهی‌درسفر و تو جانشین‌مسافری در میان اهلش و این صفت‌را جز تو کسی دارا نیست یعنی هیچ کس‌دردو مکان نیست .

مسئلهٔ ٤٤ ـ در مسائل قبل ذکر شد که خدایتعالی بصیر و همه جا حاضر است‌وجوارح و اجزاندارد اگر کسی‌بگوید خدا در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۱۵فرموده فَاَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ‌یعنی پس هر طرف رو آورید آنجا وجه خدا است در حالیکه در مسئلهٔ قبل ذکر شد که خدایتعالی ذاتاً همه جا هست ولی در این آیه میگوید وجه‌خدا همه جاهست جواب آنستکه مقصود از وجه دراین آیه‌و آیهٔ ۲۷ سورهٔ رحمان که فرموده وَيَبْقىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُوالْجَلالِ وَالْاِكْرامِ و سایر آیات همان ذات پروردگار است زیرا بشر اگر بخواهد چیزیرا ببیند با وجه یعنی با صورت بآن چیز رو میکند اما خدا با روی خود چیزیرا نمی بیند بلکه ذاتاً بینا است پس ذات او بهر چیز توجه دارد و ذات او چون وجه است و لذا بذات‌او وجه‌گفته‌میشود چنانکه‌ازامیرالمؤمنین‌معنی‌وجه‌الله‌راسئوال کردند فرمودشعله‌ای

بر افروختند سپس فرمود وجه این شعله کجا است عرض کردند تمام این شعله وجه‌شعله‌است‌وجای‌معین او وجه‌نیست فرمود ذات‌خدا وجه است‌نه اینکه‌دارای وجه مخصوصی باشد .

مسئلهٔ ۴۵ ـ یکی از صفات خاصهٔ خدایتعالی این استکه نا محدود است و حد و حدودی‌ندارد ولی‌هر مخلوقی چه‌ملك و چه انبیا و چه غیر ایشان‌محدود میباشد و دارای اندازه‌ای است‌چنانچه در سورهٔ قمر آیهٔ ۴۹ فرموده «اِنّا خَلَقْنا کُلَّ شَیْئٍ بِقَدَرٍ» یعنی بتحقیق ما آفریدیم هر چیزیرا باندازه و در سورهٔ حجر آیه ۲۱ فرموده وَاِنْ مِنْ شَیْئٍ اِلّا عِنْدَ ناخَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ اِلّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ یعنی چیزی نیست مگر اینکه نزد ما خزائن آنست و نازل نمیکنیم آنرا مگر باندازهٔ معلوم و امام زمان علیه السلام در دعای رجبیه بخدا عرض میکند یا موصوفا بغیر شبه حاد کل‌محدود وشاهد کل مشهود وموجدکل موجود یعنی ایخدائیکه وصف شده‌ای بدون اینکه شبیهی برای تو باشد و محدود کرده‌ای هر چیزیرا و شاهدی بر هر چیز وایجاد کننده‌ای هر موجود را بنا بر این هر مخلوقی اندازه و حد معینی‌دارد و محالست از حد خود تجاوز کند و یا در دو حد باشد درآن واحد و لذا اگر کسی پیغمبر و یا امام و یا ملکی را در آن واحد در دو مکان‌و و یا بیشتر بداند بباطل رفته و صفت لامکانی که خاص خدا است باو داده و مشرك شده در توحید صفاتی .

مسئلهٔ ۴۶ ـ یکی ازصفات مخصوص‌خدا این استکه‌بهر چیزی عالم‌است در سورهٔ شوری آیهٔ ۱۲ فرموده اِنَّهُ بِکُلِّ شَیْئٍ عَلیمٌ یعنی محققا او بهر چیزی دانا است ،مخلوق چون‌خودش محدود است علم او نیزمحدود است از آیات قرآن معلوم میشود که پیغمبر اسلام با اینکه از تمام انبیا اعلم و افضل است چیزی نمیداند جز بمقدار محدودیکه خدا باو تعلیم کرده در سورهٔ احقاف آیهٔ ۸ فرموده قُلْ ما کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ مااَدْری ما یُفْعَلُ بی وَ لابِکُمْ اِنْ اَتَّبِعُ اِلّاما یُوحی اِلَیَّ یعنی بگوای محمدکه پیغمبر تازه درآمدی نیستم‌ونمیدانم بامن‌و

باشماچه میشودوچه‌خواهدشدپیروی‌نمیکنم‌مگرآنچه‌وحی‌شودبمن‌درسورهٔص آیهٔ ۷۱ فرموده ماكانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِالْأَعْلى بعنی بگو مرا علمی بِمَلَإِاَعلی نیست و در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۱ فرموده« وَ مِنْ اَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ لاتَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ»یعنی و بعض‌از اهل مدینه ثابتند بر نفاق تو نمیدانی ما که خدائیم میدانیم و در سورهٔ نحل آیهٔ ۷۸ فرموده «وَاللهُ اَخرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهاتِكُمْ لا ـ تَعْلَمُونَ‌شيئاً» یعنی‌خدا بیرون آورد شمارا از شکمهای‌مادرتان در حالیکه‌چیزی نمیدانستیدو در سورهٔهود آیه ۴۹ فرموده تِلْكَ مِنْ اَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيها اِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها اَنْتَ وَلا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذا یعنی‌این‌اخبارقرآنی‌از اخبار غیبی‌استکه مابتووحی‌میکنیم نه تو میدانستی‌و نه قوم تو قبل ازآنکه بتو وحی‌شودودر سورهٔ نساء آیهٔ ۱۱۳ فرمود وَ عَلَّمَكَ مالَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ یعنی خدا بتو آموخت آنچه را نمیدانستی و مکرر در قرآن خدا باو میفرماید ما ادريك یعنی تو نمیدانی و در سورهٔ نحل آیهٔ ۸ فرموده و يَخْلُقُ مالاتَعْلَمُونَ یعنی خدا خلق میکند چیزهائیکه شما نمیدانیدباضافه چندچیز را بخصوص در قرآن ذکرکرده که پیغمبر نمیداند از آنجمله سورهٔ لقمان آیهٔ ۳۴ ـ اِنَّ اللهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مافِي الْاَرْحامِ‌وَ ماتَدْرِي نَفْسٌ ما ذاتَكْسِبُ‌غَداً وَما تَدْرِي نَفْسٌ بِاَيِّ اَرْضٍ تَمُوتُ که امیرالمؤمنین‌در خطبه ۱۲۸ فرموده این پنج چیز در آیه را نه پیغمبر میداند و نه وصی‌پیغمبرواز آنجمله در سورهٔ اسراء آیهٔ ۸۵فرموده‌وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّي وَما اُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ اِلّا قَلِيلاً یعنی‌سئوال میکنندتورا از روح بگو روح از امر پروردگار من است و عطا نشده بشما مگر کمی از دانش،و صدها آیات دیگر که میرساند علم پیغمبر محدود است و همه چیز را نمیداند .

مسئلهٔ ۴۷ ـ در مسئلهٔ سابق ذکر شد که صفت عالم بکل شیئی مخصوص بخدا است و لذا اگرکسی پیغمبر و امامیرا بکل شیئی علیم بداند توحید صفاتی او خرابست و لذا رسول خداو امیرالمؤمنین مکرر در مناجاتشان عرض میکنند

اِلٰهِی اَنْتَ الْعالِمُ وَ اَنَا الْجاهِلُ یعنی خدایاتوعالمی ومن جاهل لذا امیرالمؤمنین ع برای فرمانداران خود در هر استانی جاسوس میگماشت تا اخبار آنجا را باو گذارش دهند از آنجمله در کتب آنحضرت در نهج البلاغه کتاب ۳۳ مینویسد بقثم بن عباس **اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ عَیْنِیْ بِالْمَغْرِبِ کَتَبَ اِلَیَّ یُعْلِمُنِی** یعنی اما بعد بدرستیکه جاسوس من بمغرب نوشته بمن اخبار کرده و اگر خود حضرت از همه جا با خبر بود جاسوس لازم نداشت مثلا زیادبن ابیه را حکومت فارس داد و بعداً او خائن و سفاك در آمد و ابن عباس را فرماندار بصره نمود و او از بیت المال خیانت واختلاس کرد وسپس فرار نمودو اگر آن حضرت از همه جا و همه کس مطلع بود چنین افرادیرا حکومت نمیداد .

مسئلهٔ ٤٨ ـ یکی از صفات خاصهٔ الهی علام الغیوبست از قرآن بخوبی معلوم میشود که عالم الغیب فقط خداست و پیغمبر و امام و غیر ایشان همه مؤمن بغیب میباشند یعنی اخبار غیبی که خدابرسول خود وحی کرده اوبآن اخبار ایمان دارد و مؤمن بغیب است سورهٔ نحل آیه ٦٥ فرموده **قُلْ لایَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ الْغَیْبَ اِلَّا اللهُ** یعنی بگو که در آسمان‌ها وزمین کسی نیست که غیب بداندجز خدایتعالی و درسورهٔ جن آیهٔ ۲۵ و ۲٦ فرموده **قُلْ اِنْ اَدْرِیْ اَقَرِیْبٌ مٰاتُوْعَدُوْنَ اَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی اَمَداً عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلٰی غَیْبِهِ اَحَدًا اِلَّا مَنِ ارْتَضٰی مِنْ رَسُوْلٍ»** یعنی بگو من نمیدانم آیا نزدیك است آنچه وعده داده شده‌اید (از قیامت) یا اینکه پروردگار من برای آن مدتی قرار داده خدائیکه دانای غیب است واظهار و مطلع نمی گرداند بر غیب خود احدیرا مگر آنکه را بپسندد از رسول که بآن رسول خبر غیب را اطلاع میدهد در سورهٔ انعام آیه ٥۰ فرموده **قُلْ لااَقُوْلُ لَکُمْ عِنْدِیْ خَزائِنُ اللهِ وَ لااَعْلَمُ الْغَیْبَ وَ لااَقُوْلُ لَکُمْ اِنِّی مَلَكٌ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا ما یُوْحٰی اِلَیَّ** یعنی بگومن نمیگویم نزدم خزائن الهی است وغیب نمیدانم ونمیگویم که من فرشته میباشم، پیروی نمی کنیم مگر آنچه بمن وحی بشود ودر آیه ٥٩ فرموده **وَ عِنْدَه مَفاتِحُ الْغَیْبِ لایَعْلَمُها اِلَّاهُوَ** ونزد خدا است کلیدهای غیب نمیداند آنرا جز خدا .

مسئلهٔ ۴۹ ـ در مسئلهٔ قبلی معلوم شد که علّام الغُیُوب فقط خدا است اما دیگران هرچه غیبی که خداخبر داده بایدبآن مؤمن باشندچنانچه ما میدانیم قیامت و برزخ و حساب و کتاب و بهشت و دوزخی هست با اینکه میدانیم ما راعالم الغیب نباید گفت چرا زیرا ما از دیگری و یا از امام شنیده‌ایم و چون قرآن و رسول و امام را صادق مصدق میدانیم مؤمن بآن اخبار غیبی و معتقد میباشیم و هم چنین امام‌نیز آنچه از اخبار غیبی‌از رسول خدا شنیده مؤمن بآن بودورسول خدا از جبرییل و جبرئیل از اسرافیل و او از لوح و او از قلم و او از خداپس خدا خود عالم بغیب است و از دیگری نشنیده امـا دیگران که از غیر شنیده و ایمان دارند مؤمن بغیب میباشند و امام و رسول نیز از متقین و مؤمن بغیب میباشند چنانچه قرآن در سورهٔ بقره آیهٔ۳فرموده **ذٰلِكَ الْكِتابُ لارَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ** یعنی‌این قرآن‌هدایت‌است‌برای‌متقین آن کسانی کـه ایمان‌بغیب میآورند و مسلم استکه رسول خدا نیز از مؤمنین و متقین است چنانچه خدا خبر داده در آخر سورهٔ بقره که **آمَنَ الرَّسُولُ بِماأُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ** صحیح است که‌هزاران خبرغیبی از رسول خدا واصحاب او بما رسیده‌ولیکن خدا فرموده ایشان مؤمن بغیبند و خدایتعالی عالم الغیب است .

مسئلهٔ ۵۰ ـ در مسائل قبل معلوم شد که کسی علم غیب نمیداند جز خدا و لذا در سورهٔ اعراف آیه ۱۸۸ فرموده **وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ** یعنی بگو که اگر عالم بغیب‌باشم هر آینه خیر زیادی برای‌خود می‌جستم و بدی بمن نمیرسیدیعنی اگر من‌عالم‌الغیب بودم نمیگذاشتم سنگ به پیشانیم اصابت کند بلی هر قدر خدا باو وحی کرده میداند چنانچه‌در سورهٔ هود آیه ۴۹ فرموده **تِلْكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيها إِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَلا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذا** یعنی‌این‌ازاخبارغیب‌استکه ماوحی میکنیم بسوی‌تو تونمی دانستی آنرا نه خودت و نه قومت پیش از وحی .

مسئله ۵۱ ـ معلوم شد که فقط خدا علام الغیوبست‌لذادر سورهٔ یونس آیهٔ

۲۰ فرمود فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ یعنی بگو همانا غیب منحصر بخدا است و در سورهٔ آل عمران آیه ۱۷۹ فرموده مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ یعنی خدا براین نبوده و نیست کـه شما را مطلع گرداند بر غیب ولیکن اختیار میکند از پیغمبران خود برای وحی خبر غیبی و لذا امیرالمؤمنین در نهج البلاغه خطبه ۱۳۶ خبر میدهد از آمدن ترکهای مغول در بین خطبه یکی از اصحاب عرض میکند یا امیرالمؤمنین بشما علم غیب عطا شد حضرت خندید و فرمود لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ وَ اِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ یعنی فرمود این خبر علم غیب نیست و همانا این تعلمی است از صاحب علم که رسول خدا باشد و در ۲۵ بحار جدید ص ۲٦۷ و احتجاج طبرسی و اثباة الهداة شیخ حر عاملی جلد ۷ ص ٤۷۳ روایت کرده‌اند که توقیعی از صاحب الزمان ع رد برغلاة صادر شد از جملهٔ توقیع این است که فرموده لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَاءَ فِي عِلْمِهِ وَلَا فِي قُدْرَتِهِ بَلْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ غَيْرُهُ اِنِّي بَرِيءٌ اِلَى اللّٰهِ وَاِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ اِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ یعنی مـا شریك در علم و قدرت خدا نیستیم بلکه غیر خدا غیب نمیداند بدرستیکه من بیزارم درحضور خدا و رسول از کسیکه بگوید ما غیب میدانیم وصدها خبر دیگر تعجب است با این همه آیات واضحه وروایات معتبره، درزمان ما یکعده جهال از دین بی خبر نسبت علم غیب بامام خود میدهند و از خدا و رسول شـرم ندارند ، پس مسلمان باید بی‌خود دین خود را از دست ندهد وبرای خدادرصفات اوشریك نیاورد.

مرحوم طبرسی در جلد سوم مجمع البیان ص ۲٦۱ در تفسیر آیهٔ ۱۰۹ سورهٔ مائده يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا اُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ یعنی روز قیامت کـه خدا جمع می کند پیغمبرانرا پس بـایشان میگوید چه مقدار اجابت شدید یعنی چه قدر و چه کسانی اجابت شما کردند انبیادر جواب گویند مـا را علمی نیست ونمیدانیم بدرستیکه تو فقط دانـای غیبها میباشی در اینجا طبرسی نقل کرده از حاکم ابوسعید که او گفته این آیه رد کرده قول شیعیان امامیه‌را که میگویند امامان غیب میدانند طبرسی در جواب اوگوید اِنَّا لَا نَعْلَمُ

اَحَداًمِنْ عُلماءِ الْإِمامِيَّةِ بَلْ اَحَداً مِنْ اَهْلِ الْإِسْلامِ يَصِفُ اَحَداًمِنَ النّاسِ بِعِلْمِ الْغَيْبِ وَ مَنْ وَصَفَ مَخْلُوقاً بِذٰلِكَ فَقَدْ فارَقَ الدِّينَ وَ الشِّيْعَةُ الْإِ مامِيَّةُ بُرَ آءٌ مِنْ هٰذَاالْقَوْلِ یعنی ما احدیرا ازعلماء امامیه بلکه احدی ازمسلمین را نیافته‌ایم که یکی از افراد بشر را متصف بعلم غیب کند و کسیکه مخلوقیرا متصف بعلم غیب کند از دین جدا شده و بی دین است شیعیان امامیه از این گفتار بیزارند نویسنده گوید بنا بر قول مرحوم‌طبرسی اکثر روحانی نمایان زمان ما که امام را عالم بغیب میدانند از دین خارجند .

مسئلهٔ ۵۲- یکی از صفات مخصوص‌حق عالم السرائروالضمائر است‌یعنی آنچه در دل و خیال مردم است بر خدا مخفی نیست و همه را میداند از مسئلهٔ سابق معلوم شد کسی غیر خدا عـالم الغیب نیست و آنچه در دل و جان مردم است از جملهٔ غیب محسوب میشود و کسی جز خدا نمیداند ولی برای این که خواننده کاملا روشن گردد بـاز اشاره بچندآیه‌میکنیم خداستارالعیوبست و سرائر مردمرا در دنیا برای احدی آشکار نمیسازد در سورهٔ انعام آیهٔ ۳ فرموده وَ هُوَاللّهُ فِی السَّمٰوٰاتِ وَ فِی‌الْاَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مـاتَكْسِبُونَ یعنی اوست‌خدائیکه در آسمان‌ها و زمین است و میداند پنهان و آشکاررا و میداند چه کسب میکنید،بلی خدا اسرار بندگانرا فاش نکرده تا آنکه روز قیامت‌شود چنانچه در سورهٔ طارق آیه ۸ فرموده يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ یعنی قیامت روزیستکه آشکار میگردد سرائر در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۱ فرموده وَ مِنْ اَهْلِ الْمَدِينَةِمَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ لاتَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ‌یعنی بعضی از اهل مدینه عادت بر نفاق دارند تو نمیدانی ما میدانیم .

مسئلهٔ ۵۳ ـمقصوداز‌ضمائر که‌جمع‌ضمیراست یعنی‌پنهانیها و پوشیدنیهای در دل مردم و سینهٔ ایشان چنانچه در سورهٔ قصص آیه ٦٩ فرموده وَرَبُّكَ يَعْلَمُ ماتَكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مايُعْلِنُونَ یعنی وپروردگار تو میداندآنچه سینه‌های ایشان پنهان‌کرده و آنچه آشکار کنند و در سورهٔ غافر آیه ۱۹ فرموده يَعْلَمُ خائِنَةَالْاَ-

عَیْنٍ وَماتُخْفِی الصُّدُورُ یعنی خدا میداند خیانت چشمها و مخفیات‌سینه‌ها را در سورهٔ طه آیهٔ ۸ فرموده فَاِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفٰی یعنی بتحقیق خدا میداند پنهان و پنهانی تر را .

مسئلهٔ ۵٤ ـ در مسئلهٔ سابق معلوم شد عالم السر والخفیات خدا است در این‌مسئله باید دانست که از گناهان بندگان احدی نباید مطلع باشدجز خدا در سورهٔ اسراء آیهٔ ۱۷ فرموده وَ کَفٰی بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیْراً بَصِیْراً یعنی کافی و بس استکه پروردگارتو بگناهان بندگانش آگاه‌وبینا باشدو هم‌چنین فرموده در سورهٔفرقان.وخداستّارالعیوبست‌واصلاراضی‌نیست‌کسی‌اُز گناهان‌بندگانش مطلع گردد و لـذا تجسس کردن و مطلع شدن بر گناه کسی حرام است بنا بر این،خود پیغمبر و امام مکلفند بتکالیف قرآن و نباید از گناهان مردم مطلع و این‌فعل حرامرامرتکب شوند باضافه‌چون پیغمبر و امام‌مکلفند اگرمطلع‌باشند بر گناهان اهل دنیا باید همه را نهی کنند والا ترك نهی‌از منکر از گناهان‌کبیره است خدا برسول خود فرموده وَاتَّبِعْ مٰا اُنْزِلَ اِلَیْكَ یعنی تو پیروی کن آنچه‌به تو نازل شده‌است حال شما بفهمید مردم‌عوامیکه میگویند امام و رسول ازهمه چیز مطلع و همه جا حاضرند چه قدر از دین دور و بی خبرند .

مسئله ۵۵ ـ خدایتعالی‌بـر هر چه‌ٔ ممکن باشدقادر است‌و مکرر در قرآن فرموده اِنَّ‌اللهَ‌عَلٰی کُلِّ شَیْئٍ قَدِیْرٌ یعنی محققاخدا برهرچیزقادر است‌ألبته برهرچه ممکن باشد اما بر محال و ممتنع یعنی نشدنی‌ها قدرت حق تعلق نگرفته و نمی گیرد چون نشدنی شیئی نیست تا خدا بر آن قادر باشد پس چیزیکه عقلا محال است مورد قدرت حق نیست مثلا دو دوتا محال است پنج بشود و خدا هم‌آنرا پنج نمیکند .

مسئلهٔ ۵٦ ـ توحید افعالی آنستکه افعال خدا را مخصوص خدا بدانی و بدیگری‌نسبت ندهی‌با اینحال فعل‌خدا راباسباب‌بدون عقل‌واراده نسبت‌دادن اشکال ندارد مثلا خدا مربی نباتاتست و خورشید نیز مربی نباتاتست اما فعل

شخص با اراده منتسب بخود اوست نه بخدای او بنا بر این فعل پیغمبر، فعل خدا نیست و اگر پیغمبر مانند فعل خدا انجام دهد شرك میشود و دلیل اینمطلب آیات بسیار قرآنی است که در مسائل ذیل بیان میشود.

مسئله ۵۷ـ خدا خالق است از نیستی یعنی موجد ومکون است و غیر اوچنین صفتی ندارد یعنی این صفت مخصوص باو است سورهٔ رعد آیه ۱۶ فرموده قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ قُلِ اللّٰهُ قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ اَوْلِیاءَ لٰایَمْلِکُونَ لِاَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَلاضَرّاً قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْاَعْمیٰ وَالْبَصِیرُ اَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتِ وَالنُّورُ اَمْ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ قُلِ اللّٰهُ خالِقُ کُلِّ شَیْئٍ وَهُوَ الْواحِدُ الْقَهّارُ» یعنی بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین بگو خدای مستجمع جمیع کمالاتست بگو آیاپس گرفته اید سرپرستانی جزاو که برای خودشان مالك نفع و ضرری نیستند بگو آیا مساویست کور و بینا (یعنی کسیکه غیرخدا را ولی وسر پرست گیرد کور است) بگو آیا مساویست تاریکیها ونور (یعنی آیا مساویست خدای مالك هر چیز با مخلوق محتاج بهمه چیز) بلکه آیا قرار دادهاند برای خدا شریکانی که آنان خلق کردهاند مانند خلق خدا پس مشتبه شده خلق بر ایشان بگو خدای جامع کمالات خالق هرچیزیست و اوست یکتای قهار و در قهاریت و سیطره منفرد است، در این آیات ولایت و سر پرستی تکوینی را از غیر خدا نفی کرده در سورهٔ حج آیه ۷۳ فرموده یا اَیُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ اِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ یعنی ایمردم مثلی زده شده پس استماع کنید آنرا بدرستی و تحقیق آن کسانیرا که میخوانید غیر خدا هرگز خلق مگسی نکنند و اگر چه اجتماع کنند و بهمدگر کمك دهند، از این آیه روشن میشود که تمام انبیا و اوصیا خلق مگسی را نتوانند زیرا کلمهٔ لن در آیه مفید نفی ابد و محالیت است.

مسئلهٔ ۵۸ ـ باید دانست که موجد و مکون ازعدم منحصر پروردگار است چنانچه در مسئلهٔ سابق ذکر شد در سورهٔ لقمان آیه ۱۱ فرموده هذا خَلْقُ اللّٰهِ

فَاَرُوْنِی ماذا خَلَقَ الَّذِیْنَ مِنْ دُوْنِهٖ یعنی این جهان خلق خدا است پس نشاندهید چه خلق کرده‌اندکسانیکه غیر او هستند ، چنانچه مکونی غیر خدا نیست جوهر ذاتی موجودیرا نیز تغیر ندهد غیر خدا چنانچه در دعای جوشن کبیر که رسول خدا و ائمه‌میخواندند در بند ۹۵ عرض میکندیا مُکَوِّنَ کُلِّ شَیْئٍ وَمُحَوِّلَهُ یعنی‌ای خداییکه مکون هر چیز و تغیر دهندهٔ آن توئی و در دعای یستشیر رسول خدا عرض میکند اَنْتَ اللّٰهُ لَااِلٰهَ اِلَّااَنْتَ کَوَّنْتَ کُلَّ شَیْئٍ یعنی خدایاتوئی‌خدای کامل الصفاتیکه نیست‌خدائی جز تو تکوین کردی هر چیزیرا پس تکوین اشیاء فقط با خدا است . آیا رسول و امامیکه خود را تکوین نکرده‌چگونه‌میتوانند غیرخود را تکوین کنند.

مسئلهٔ ۵۹ ـ از مسئلهٔسابق‌معلوم‌شد که‌تکوین ، از عدم ایجادکردنست وآن منحصر بخدا است واگر در قرآن نسبت خلق کردن بحضرت عیسی ع داده‌در همان قرآن روشن کرده که خلق کردن او از عدم نیست بلکه از گِل صورت و هیئت مرغی را ایجاد کرده در سورهٔ آل عمران آیه ٤٩ فرمود اِنِّیْ اَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّیْنِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَاَنْفُخُ فِیْهِ فَیَکُوْنُ طَیْراً بِاِذْنِ‌اللّٰهِ یعنی عیسی گفت من خلق میکنم برای شما از گِل مانند شکل مرغ پس میدمم در آن پس آن شکل مرغ مرغی میشود باراده وخلق‌خدا . در این آیه صریحاًذکر شده که حضرت عیسی شکل مرغرا از گِل ساخت اما آب و خاك آن گِل را خدا بوجود آورده بود یعنی مادهٔ‌آنرا خدا خلق کرده وهم‌چنین‌روح مرغراخداایجاد کرد ولذامفسرین قرآن تماماً اخلق در آیه را بمعنی اصنع گرفته‌اند پس خلق حقیقی منحصراً از خدا یتعالی‌است چنانچه رسول خدا در دعای جوشن عرض‌میکند یا من لایخلق الخلق الاهو .

مسئله ٦٠ ـ مخفی نماند از آیه ٤٩ آل عمران که حضرت عیسی گفت اَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّیْنِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ استفاده میشود که حضرت عیسی هیئت مرغرا بوجود آورد اما تغییر جوهر گل و تبدیل آن بگوشت و پوست ورك و

پی وپر تماماً کار خدا بود تا شهادت‌خدا باشدنُبوّت حضرت‌عیسی ع‌مؤید مطلب روایتی است که توحید صدوق و جلد چهارم بحار جدید ص ۱۸٦ نقل کرده‌اند از امام ششم که فرمود « فِي الرُّبُوبِيَّةِ الْعُظْمٰى وَالإِلٰهِيَّةِ الْكُبْرٰى لا يُكَوِّنُ الشَّيْئَ لا مِنْ شَيْئٍ إِلَّا اللهُ وَلا يَنقُلُ الشَّيْئَ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ إِلىٰ جَوْهَرٍ آخَرٍ إِلَّا اللهُ وَلا يَنقُلُ الشَّيْئَ مِنَ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ إِلَّا اللهُ»پس کسانیکه‌دربارهٔ انبیاءواوصیاغلو میکنندو ایشان‌راخالق باذن خدا میخوانند مدرکی ندارندو قرآن و حدیث قول ایشانرا شرك شمرده چنانچه شیخ صدوق و تفسیر نورالثقلین و دیگران درتفسیر آیهٔ ۱٦ سورهٔ رعد روایت کرده‌اند که زراره بامام ششم گفت مردی از اولاد عبدالله‌-بن سبا قائل بتفویض شده حضرت فرمود تفویض چیست گفت میگوید محمد وعلی‌علیهم‌السلام‌خلق‌کردندورزق دادند وزنده‌کردندو میراندند حضرت فرمود آن‌دشمن‌خدا دروغ میگویدهرگاه رفتی نزداوآیهٔ سورهٔ رعدرابرای‌اوبخوان که مشرك‌خوانده‌کسیرا که چنین بگوید «أَمْ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللهُ خالِقُ كُلِّ شَيْئٍ» تاآخر گوید چون‌برگشتم‌ازخدمت‌حضرت بآن مرد خبر دادم و آیه را قرائت کردم گویا سنگی بر دهان او انداختم که دیگر سخن نتوانست‌وخدا نفی کرده خالقیت‌غیر را در سورهٔ فاطر آیهٔ ۳ فرموده **هَلْ من خالِقٍ غَيْرُ اللهِ** یعنی آیا غیر خدا خالقی هست البته خیر .

مسئله ٦۱-مدیر عالم امکان از زمین‌وکهکشان و عرش و فرش ، خود حقتعالی است وکسی غیر اومدیر ومدبری نیست در سورهٔ فاطر آیه ٤۱ فرموده إِنَّ اللهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْ تَزُولا وَلَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ»یعنی محققاً خدا یتعالی نگهمیداردآسمانها و زمین را از زوال و انحراف واگر زائل ویا منحرف شونداحدی جزخدا نگه ندارد آنها را حتی نگه دارندهٔ مرغ‌در هوا کسی نیست جز خدا درسورهٔ نحل آیه ۷۹ فرموده‌أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّراتٍ فِي جَوِّ السَّماءِ ما يُمْسِكُهُنَّ إِلا اللهُ یعنی‌آیا ندیده‌اند مرغرا که درفضا مسخرند؛نگاه نمیدارد آنها را جزخدا در سورهٔ روم آیه ۲۵ فرموده«وَمِنْ آياتِهِ

أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ یعنی از نشانه‌های قدرت او این استکه آسمان و زمین بامر اوبرپا میباشند پس‌چون خدا محیط وقیوم‌بموجوداتست نگهدارندهٔ آنها میباشد و این کار از بندهٔ محدودی محال است و کسانیکه این کار را نسبت‌برسول و یا امام میدهند بغلو و شرك درصفات الهی افتاده‌اند .

مسئله ٦٢ ـ از آیات در مسئلهٔ قبل مسلم شد که مدیر عالم امکان فقط خدا است رسول خدا نیز در دعای جوشن کبیر عرض میکند یا مَنْ لایُدَبِّرُ الْأُمُورَ إِلَّا هُوَ ای خدائیکه تدبیر امور نمیکند جزاو تمام موجودات را خدا نیرو میدهد نه غیر اودر سورهٔ هود آیه ۵۲ فرموده یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلىٰ قُوَّتِكُمْ یعنی بارانرا پی درپی او میفرستد ونیروهای شما را اوزیاد میکند .

مسئله ٦٣ ـ مددی برای موجودی نمیرسد جز از خدا باید دانست که تمام موجودات از جهت فقر در عرض یکدگرند و همه محتاجندبخدایتعالی و بشر و غیر بشر همه از او مدد میگیرند در سورهٔ فاطر آیهٔ ۱۵ فرموده: «یا أَيُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللهِ وَ اللهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ یعنی ایمردم شما محتاجید بسوی خدایتعالی و خدای کامل الصفات خودش بی نیاز و قابل ستایش است در این آیه ضمیر فصل آورده که دلیل برحصراست چنانچه رسول خدا وسایر مردم همه در نماز خود باید بگویند بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ درسورهٔاسراء آیهٔ ۲۰ فرموده : «كُلًّا نُمِدُّ هٰؤُلاءِ وَ هٰؤُلاءِ مِنْ عَطاءِ رَبِّكَ وَ ما كانَ عَطاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً» یعنی تمام اهل‌دنیا و جهانرا ما مدد میدهیم این مؤمنین و این کافرین را از عطاء پروردگار تو و عطاء پروردگارتو ممنوع نیست؛چنانچه تمام افراد معصوم‌و غیر معصوم در نماز خود در سورهٔحمدباید بگویند إِيّاكَ نَسْتَعِينُ یعنی فقط از تو یاری میجوئیم پس کسیکه از غیر خدایتعالی مدد بخواهد توحید افعالی او خرابست .

مسئله ٦٤ ـ خدایتعالی امور جهانرا واگذار بانبیاء و اوصیاء وکس‌دیگر ننموده و وجود او بیکار و معطل نیست در سوره رحمن آیه ۲۹ فرموده :

یَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ یعنی هر کس در آسمانها و زمین است از او سئوال میکند و دست گدائی بسوی او دارد و او همه روز در کار است ، قومی از یهود گفتند خدا جهانرا خلق نمود و سپس باستراحت پرداخت و دست قدرت او بسته شده وبیکاراست در سورهٔ مائده آیهٔ ۵۶ فرموده وَ قَالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ اَیْدِیهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا یعنی یهود گفتند دست خدایتعالی بسته شده ، دستهای ایشان بسته باد و از رحمت خدا دور باشند بلکه دست او باز و فعال ما یشاء است واگذاری امور جهان بغیر خداامریست محال زیرا غیر او زنده و پاینده نیست و هر کسی چُرت و خواب و خستگی دارد و اوست که از هیچ موجودی غافل نیست و همه‌جا حاضر و ناظر و توانا است و غیر حقتعالی چنین صفاتی ندارد در سورهٔ بقره آیه ۲۵۵ فرموده هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَلَا یَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا یعنی اوست زنده و پاینده که چرت وخوابش نمیگیرد، ملك اوست آنچه درآسمانها و زمین است و حفظ و نگهبانی آنها او را خسته نمیکند در سورهٔ مؤمنون آیهٔ ۱۷ فرموده و ما کنا عن الخلق غافلین یعنی ما که خالقیم از خلق خود غافل نیستیم پس موجودیکه خود محدود و از غیرخود غافل است ممکن نیست مدیر جهان گردد .

مسئله ۶۵ ـ نباید انبیا و اوصیا را مربی تکوینی دانست درسورهٔ آل‌عمران آیهٔ ۷۵ فرمود « وَلَا یَأْمُرَکُمْ اَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِکَةَ وَ النَّبِیِّینَ اَرْبَاباً اَیَأْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ اِذْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » یعنی و خدا امرنمیکندشما را که ملائکه و انبیا را ارباب بگیرید آیا خدا امر بکفر میکند بعداز آنکه شما مسلمان شده‌اید معلوم‌استکه رب العالمین خدا است و غیر او ربی نیست در سورهٔ رعد آیهٔ ۱۶ فرموده قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ قُلِ اللهُ یعنی بگو کیست پروردگار ومربی آسمان ها وزمین بگو خدایتعالی است درسورهٔ توبه آیهٔ ۳۱ مذمت فرموده از اهل کتاب که بزرگان دینی خودرا ارباب خوانده و از آنان حاجت میخواستند و فرموده

«اِتَّخَذُوا اَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ اَرْباباً» ودرسورهٔ آل‌عمران آیهٔ ٦٤ راجع بمسلمین و اهل کتاب فرموده «قُلْ یااَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا اِلی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ وَلانُشْرِكَ بِهِ شَیْئاً وَلا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً اَرْباباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ» یعنی بگو ای اهل کتاب بیائید بسوی کلمهٔ توحید که مساوی باشد بین ما و شما و آن توحید این استکه نپرستیم جز خدا را و چیزیرا شریك او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب نگیرد و ارباب نخواند جز خدا را بنابراین آیات بسیار تعجب‌استکه مسلمین گویا این آیاترا نخوانده‌اند و از این شرك مطلع نیستند گاهی گویندگان ایشان برسول و امام ارباب میگویند.

مسئله ٦٦ ـ توحید عبادی یعنی غیرخدا را عبادت نکردن سورهٔ کهف آیه ۱۱۰ فرموده «قُلْ اِنَّما اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی اِلَیَّ اَنَّما اِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ واحِدٌ فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَلا یُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ اَحَداً» یعنی‌بگو ای پیغمبر که همانا من مانند شمایم وحی میشود بسوی من که همانا خدای شما خدای یکتا است پس هر کس امید بملاقات پروردگار خود دارد باید عمل صالح کند واحدیرا شریك عبادت پروردگار خود ننماید درسورهٔ بینه آیهٔ۵ فرمود وَ ما اُمِرُوا اِلَّا لِیَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ یعنی مأمور نشدند مگر اینکه عبادت خدا را خالص کنند و در سورهٔ توبه آیه ۳۱ فرمود وَ ما اُمِرُوا اِلَّا لِیَعْبُدُوا اِلٰهاً واحِداً در سورهٔ نساءآیه ۳٦ فرموده «وَاعْبُدُوااللّٰهَ وَلا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً» بندگی خدا کنید و چیزیرا شریك او نکنید در بندگی درسورهٔ حمد «ایاك نعبد» فقط تورا عبادت میکنیم بنابراین هیچ گونه عبادت برای مخلوق جائز نیست.

مسئله ٦٧ ـ دعاکردن یعنی خواندن وآن یکی‌از عباداتست «قالَ النَّبِیُّ ص الدعاءُ مُخُّ الْعِبادَةِ» یعنی رسول خدا فرموده که دعا مغز و حقیقت عبادتست و نیز فرموده «اَفْضَلُ عِبادَةِ اُمَّتِی بَعْدَ قِراءَةِ الْقُرآنِ اَلدُّعاءُ ثُمَّ قَرَءَ اُدْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ اِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ اَلاتَری اَنَّ الدُّعاءَ

هُوَ ٱلعِبادَةُ » یعنی بهترین عبادات امتم بعداز قرائت قرآن دعا میباشد سپس قرائت نمودآیۀ۶۰ سورۀ غافر رابرای اینکه استدلال کند براینکه دعا عبادتست که خدافرمودهمرا بخوانید تا اجابت شماکنم بتحقیق کسانیکه از عبادت‌من یعنی از دعا تکبر کنند باین زودی با کمال ذلت وارد دوزخ شوند سپس فرمود آیا نمی‌بینی که‌خدایتعالی دراین‌آیه دعارا‌عبادت‌شمرده بنابراین چون دعاعبادتست برای غیر خدا جائز نیست پس خواندن غیر خدا جائز نیست و قرآن، خواندن غیر خدا راشرك شمرده چنانچه بیان‌خواهد شد .

مسئلۀ ۶۸ ـ خواندن غیر خدا را قرآن شرك شمرده باضافه چون غیر خدا همه‌جاحاضر و ناظر نیست پس خواندن منادی‌و یا مخاطبی‌که حاضر نیست هم لغو است و هم عصیان پروردگار چنانچه درمسئلۀ ذیل ذکر میشود .

مسئلۀ ۶۹ ـ چندین آیه درقرآنست که خدا فرموده غیر مرا نخوانید سورۀ جن آیۀ ۲۰ فرموده « قُلْ إِنَّما أَدْعُو رَبِّيْ وَلاَ أُشْرِكُ بِهِ أَحَداً » یعنی بگو همانا من میخوانم فقط پروردگار مرا واحدیرا شریك او قرار نمیدهم و در آیۀ ۱۸ فرموده « إِنَّ ٱلمَساجِدَلِلهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً » یعنی محققا مساجد اختصاص بخدا دارد پس نخوانید باخدا احدیرا سورۀ اعراف آیۀ ۱۹۴ فرموده « إِنَّ ٱلَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللهِ عِبادٌ أَمْثالُكُمْ فَادْعُوْهُمْ فَلْيَسْتَجِيْبُوالَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صادِقِيْنَ » یعنی محققاً کسانیرا که میخوانید غیر خدا بندگانند مانند شما پس بخوانیدشان تا اجابت شما کنند اگر راست میگوئید یعنی نمیتوانند اجابت شما کنند در آیۀ ۱۹۷ فرموده والذین تدعون من‌دونه لایستطیعون نصرکم ولا انفسهم ینصرون یعنی و کسانیرا که میخوانید غیر او استطاعت یاری شما را ندارند و خود را هم یاری‌نکنند درسورۀ فاطر آیۀ ۱۳ فرموده وَالَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِهِ ما يَمْلِكُوْنَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مااسْتَجابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُوْنَ بِشِرْكِكُمْ وَلا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ یعنی و آن کسانیرا که میخوانید غیر او مالك پوست هستۀ خرمائی نیستند اگر بخوانیدشان نمی‌شنوند دعای شما را

واگر بشنوند اجابت شما نکنند وروز قیامت بشرك شماکافر شوند وخبر نمیدهد تو را مانند خدای خبیر در سورهٔ احقاف آیهٔ ۵ فرموده « وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ یَدْعُو مِنْ دُونِ اللهِ مَنْ لایَسْتَجِیبُ لَهُ اِلیٰ یَوْمِ الْقِیامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ وَاِذا حُشِرَ النّاسُ کانُوا لَهُمْ اَعْداءً وَکانُوا بِعِبادَتِهِمْ کافِرِینَ »یعنی و کیست گمراه‌تر ازکسیکه غیر خدا را میخواند ،میخواند کسی را که اجابت اونکند تا قیامت وآنان ازدعای ایشان غـافل و بی‌خبرند و چـون مـردم محشور شوند در قیامـت آنان دشمن خوانندگان خورند و همواره بعبادت و دعای ایشان انکار دارند

مسئلهٔ ۷۰ ـ ازخواندن غیر خدا در قرآن نهی شده بعضی از عوام بعنوان اینکه مقربین خدا را میخوانیم تا وسیله شوند نزد خدا میگویند توسل میجوئیم به‌بندگان خداباید بدانند که خدا فرموده خود مرا بخوانید و نفرموده مقربین را بخوانید اُدْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ یعنی مرا بخوانید تا اجابت شما کنم واگر وسیله میخواهید درپیشگاه خدا چنانچه‌رسول خدا وائمهٔ هدی، فرموده‌اند وسیله، ایمان و عمل است و وسیله را نباید خواند باید نزد خدا با وسیله رفت و خدایتعالی را خواند چنانچه در سورهٔ مائده آیه ۳۵ فرموده یااَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوااللهَ وَابْتَغُوا اِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ یعنی‌ای مؤمنین‌بترسید ازخدا وبجوئیدبسوی او وسیله‌ای امیرالمؤمنین درخطبهٔ ۱۰۹ فرموده«اِنَّ اَفْضَلَ مایَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ اَلْایمانُ بِاللهِ» یعنی بدرستیکه بهتر وسیله‌ایکه بآن وسیله میجویند متوسلون ایمان بخدا است و رسول خدا فرموده «اِلٰهِی وَسِیلَتِی اِلَیْکَ ایمانِی بِكَ» یعنی خدایا وسیلهٔ من بسوی تو ایمان من است پس وسیله ، چیزی و کسی نیست که انسان آنرا بخواند باضافه بندگان مقرب خدا حاضر همه‌جا نیستند تا آنانرا بخوانید و آنان بخدا بگویند .مگر خدا دور و یا نعوذبالله کر است باضافه خدا از همه‌کس مهربانتر است‌چرااورا نمی‌خوانیدباضافه آیهٔ یا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا اِبْتَغُوا اِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ تکلیف است وتکلیف باید مقدور مکلف باشد وجستن وسیله اگر مقصود جستن بندگان مقربین باشد تحت قدرت نیست وکسی نمیتواند فلان پیغمبر ویا امام را احضار

کند و بگوید وسیله باش و تازه اگسر او را احضار کند از کجا معلوم که او قبول کند آن بندهٔ مقرب که مطیع این وآن نیست که تا او را صدا زدی فوری حاضر شود باضافه خدا فرموده وسیله بجوئید و نفرموده وسیله را بخوانید پس خواندن رسول و امام جائز نیست

مسئلهٔ ۷۱ ـ خدا را شبیه و مثل و مانندی نیست در سورهٔ تـوحید فرموده لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ یعنی برای اوهمتا ومانندی نیست در سورهٔ شوری آیهٔ ۱۱ فرموده لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ یعنی‌نیست مانند اوچیزی درسورهٔنحل آیهٔ ۷۴فرموده فَلا تَضْرِبُوا لِلّٰهِ الْاَمْثالَ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لاتَعْلَمُوْنَ یعنی برای خدا مثل نزنید زیرا خدا میداندوشما نمیدانید .یکی از عقائد حقه این استکه خدا را نباید تشبیه بمخلوق نمود زیرا مخلوق یا جسم است یا جوهر و یا عرض و یا مرکب و خدایتعالی از همهٔ اینها منزه است عدهٔ از خدا نشناسان خدا را تشبیه میکنند بآفتاب درصورتیکه آفتاب محدود و درتابش خود مضطراست‌ولی حقتعالی نه محدوداست‌ونه‌درآفریدن‌مضطر .عدهٔ دیگرخدارابروح‌تشبیه کرده‌اند درصورتیکه روح‌محدودودارای مکان است وخدانه‌محدوداست‌ونه‌دارای‌مکان‌وقبل‌ازخلقت مکان بوده است‌عدهٔ دیگر خدا را بدریا و خلق را بموج آن تشبیه میکنند وآن نیز غلط است زیرا دریا محدود و درموج خود مضطر است و خدا چنین نیست موج دریا جزء دریا است ولی مخلوق جزء خالق نیست عدهٔ دیگر خدا را تشبیه بشاه و مقربین از بندگانرا بوزیر و امیر تشبیه میکنندو میگویند چون در حوائج دسترس بشاه نیست باید بوزیر مراجعه کرد و این نیز صحیح نیست زیرا خدا دور نیست و از بندگان خود مطلع است شاه از رعیت دور و بی‌خبر است اما خدا همه جا حاضر و ناظر است باضافه خدا منزه است از احتیاج بوزیر و فرموده در حوائج ،خود مرا بخوانید .

مسئلهٔ ۷۲ ـ گفتیم‌خدا را تشبیه بخلق نتوان کرد بنابراین تشبیهاتیکه شعرا در اشعار خود برای محبوب خود میکنند برای خدا روا نیست و نامهای بت و

صنمو نگار و صفات خط و خال برای خدا گفتن جائز نیست و لذا خدا پیروی ایشانرا گمراه خوانده در سورهٔ شعرا آیهٔ ۲۲٤ فرمود وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ یعنی وشاعرانرا پیروی میکنند گمراهان و درمسئلهٔ ۸ بیان شد که اسماء حقتعالی توقیفی است و نامها و اصطلاحات شاعران براو روانیست .

مسئلهٔ ۷۳ ـ درسورهٔ نساء آیه ۳٦ فرموده وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً یعنی ذات خدا را عبادت کنید وبرای او درعبادت شریك نیاورید بنابراین باید درعبادت توجه بخدا کرد اما نه بتصور وحتی باسماء خدا نباید توجه کرد باید اسماءخدارا خواندااما بعنوان اینکه مسمی‌را میخوانندیعنی معنی اسماء راکه ذات حق باشد بخوانند و عبادت کنند زیرا عبادت اسما جائز نیست اسماء حقتعالی متعدد است اما ذات حق‌واحد است پس نام خدا را بعنوان اینکه مظهرخدااست نباید عبادت کرد زیرا نام خدا محدود است و خدا نا محدود و خدا مظهری ندارد و این اسماء همه دلالت برذات واحدی دارد امام ششم فرمود « مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنىٰ فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً وَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَ الْمَعْنىٰ فَقَدْ كَفَرَ وَ عَبَدَ اِثْنَيْنِ وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنىٰ دُونَ الْإِسْمِ فَهٰذَا التَّوْحِيدُ » یعنی کسیکه عبادت اسم خدا کند بدون معنی بتحقیق کافر شده و چیزیرا عبادت نکرده و کسیکه عبادت اسم ومعنی کند کافر شده و دو چیز را عبادت کرده و کسیکه عبادت کند معنی را فقط پس، آن توحید است .

مسئلهٔ ۷٤ ـ عقل حجت الهی است و پیروی آن برهر عاقلی واجب است و خدا عقلا رامکلف نموده قرآن قانون است وقانون برای‌عقلا است درسورهٔ روم آیهٔ ۲۸ فرموده نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ یعنی ما آیات خودرا برای عقلا تفصیل دادیم درسورهٔ حدید آیهٔ ۱۷ فرموده قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ یعنی بتحقیق بیان کردیم برای شماآیا ترا شاید شما پیروی عقل کنید درسورهٔ بقرهٔ آیهٔ ۱۷ فرموده إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ یعنی درخلقت جهان وموجودات‌آن‌هرآینه‌آیاتی

است برای عقلادرسورهٔیونس آیهٔ۱۰۰ فرموده‌وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لايَعْقِلُونَ يعني خدا پليد قرار ميدهد آنانرا که بدنبال عقل نروند کافی درباب عقل و جهل روایت کرده از امام پنجم ع که فرمود خدا چیزی بهتر از عقل خلق نفرمود و ثواب و عقاب و تکلیف همه بواسطهٔ عقل است و درقرآن نزدیك بهفتاد آیه در مدح عقل و عقلا وارد شده

مسئله ۷۵ ـ بر پیغمبروامام واجب است ازعقل پیروی کنندیعنی‌عقل‌ایشان حجت‌است‌برایشان پس‌هر قول و فعلی‌که‌برخلاف عقل‌از رسول وامام نقل‌کنند مجعول‌است‌زیرا خدابرسول‌خود فرموده درسورهٔاعراف آیهٔ ۲۰۳ « قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ ما يُوحىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي » يعني بگو همانا من پیروی میکنم آنچه بمن وحی شده از پروردگارم ودرسورهٔ انعام‌آیهٔ ۱۰۶ فرموده اِتَّبِعْ ما يُوحىٰ إِلَيْكَ يعنی‌پیروی کن آنچه بتو وحی شده وازجملهٔ چیزهاکه برسول خدا وحی‌شده، آیات پیروی عقل است .

مسئلهٔ ۷۶ ـ از آیات مذکوره در مسئلهٔ سابق معلوم شدکه پیغمبر و یاامام باید پیرو قرآن و عقل باشد و برخلاف قرآن رفتار نکند و اگر بر خلاف قرآن عمل کند عصیان کرده پس چیزهائیکه خلاف قرآن است و بامام نسبت میدهند تمام کذبست.مثلا میگویند امیرالمؤمنین با اینکه میدانست زیاد بن‌ابیه خائن وسفاك خواهد شد اورا فرماندار اهواز و فارس نمود با اینکه میدانست ابن ملجم اورا شهید میکنداورا بیدارکردو با اینکه میدانست ابن عباس‌اختلاس و خیانت میکند از بیت المال او را فرماندار بصره نمود و یا اینکه منذر بن‌جارودرا از عُمال‌خود قرار داد با اینکه میدانست‌اوخیانت واختلاس خواهد کرد و تمام اینها برخلاف قرآن که فرموده بخائن کمك ندهید، حضرت امیرالمؤمنین‌بآنهاکمك و منصب داده. جواب این‌استکه تمام اینها صحیح است ولی‌حضرت امیر ع خیانت‌آنانرا نمیدانست زیرا خود رسول خداکه تابع قرآن و مأموربآیهٔ فَاتَّبِعْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ بود بااینحال بعضی‌از مأمورین راکه باطراف

میفرستاد فاسق و منافق از کار درآمدند و حضرت مطلع نبود. پس مطابق آیهٔ آخر سورهٔ بقرهٔ که خدا فرموده « آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ » رسول خدا ایمان داشت بقرآن وتابع آن بود و قرآن متبوع آن حضرت بود و خود رسول خدا فرموده «اَلْقُرْآنُ اَفْضَلُ كُلِّ شَيْئٍ دُوْنَ اللهِ» یعنی قرآن از هرچیز افضل است غیر از خدا .

مسئلهٔ ۷۷ ـ هردعا و یا حدیث و یا تاریخ و یا فضیلتی که بر خلاف قرآن باشد نباید قبول کرد زیرا در ج ۳ وسائل الشیعه ص ۳۸۱ روایات بسیاری رسیده که رسول خدا و ائمهٔ هدی فرموده‌اند آنچه بر خلاف قرآن از قول ما بگویند مزخرفست و باطل و مانگفته‌ایم پس حدیث مخالف قرآن را باید دور انداخت زیرا از آیات سابق معلوم شد که رسول و امام مکلفند به پیروی قرآن .

مسئلهٔ ۷۸ ـ از مسائل سابق معلوم شد که عقل حجت پروردگار است بنا بر این از چیزیکه مخالف عقل و یا مزیل عقل باشد باید اجتناب کرد و ازجمله چیزهائیکه مخالف عقل میباشد عشق است زیرا عشق شدت میل نفس است بواسطهٔ توجه وشیفته شدن بزیبائی معشوق چنانچه در لغت عشق مجمع البحرین گوید هُوَمَيْلُ النَّفْسِ فَإِنْ قَوِيَ الْمَيْلُ سُمِّيَ عِشْقاً ودر قاموس گوید مَرَضٌ وَسْواسِيٌّ يَجْلِبُهُ إِلىٰ نَفْسِهِ بِتَسْلِيطِ فِكْرِهِ عَلَى اسْتِحسانِ بَعْضِ الصُّوَرِ یعنی عشق مرض خیالی استکه نفس بخود جلب میکند بواسطهٔ تسلط فکر بر زیبائی بعضی از صورتها .

پس میل نفس مخالف میل عقل باشد ودلیل دیگر بر اینکه عشق مخالف عقل است آنکه کارهای عاشق موافق عقل وسنجش عقلی نیست عاشق میخواهد هرچه دارد در راه معشوق بدهد و خود را فدا کند و یا ببدنامی وذلت افکند اعمال عاشق بیهشانه است مانند انسان مست باضافه امیرالمؤمنین درخطبه ۱۰۸ نهج البلاغه فرموده « مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْشىٰ بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهواتُ عَقْلَهُ » یعنی کسیکه عاشق شد چشم او کور و دل اوبیمار وشهوات عقل او را دریده و از بین برده است و مخفی نماند که عشق بخدا محال است چنانچه د ررسالهٔ

عشق و عاشقی که چاپشده ثابت کرده‌ایم .

مسئلهٔ ۷۹ ـ واجب است که انسان خدا را دوست بدارد و دوستی او باید براهنمائی عقل باشد زیرا عقل میگوید حب منعم و تشکر از منعم لازمست‌در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۶۵ فرموده **وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ** یعنی و کسانیکه ایمان آوردند خدا را بیشتر دوست دارند و این حب از جنود عقل است و مربوط به عشق نیست .

مسئلهٔ ۸۰ ـ خداوندان عشق و عاشق مذمت کرده‌مثلا عشق زلیخا رانسبت بیوسف گناه شمرده در سورهٔ یوسف آیه ۲۹ فرموده **وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ** یعنی ای زلیخا از گناه خود استغفار کن زیرا تو از خطا کارانی و در آیهٔ ۳۰ فرموده **إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ** یعنی محققاً زلیخا را در گمراهی آشکار می بینیم ، اگر چه این سخن را از قول زنان مصر نقل کرده هر چه از هوی و هوس باشد مذموم است در سورهٔ نازعات آیهٔ ۴۰ فرموده **وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى** یعنی هر کس از مقام‌عظمت‌پروردگار خود بترسد و نفس را از پیروی هوی‌باز دارد پس محققا بهشت مأوای اوست .

مسئلهٔ ۸۱ ـ موجودات جهان وجود و هستی واقعی دارند و هستی آنها هستی خیالی و وهمی نیست‌و اگر کسی مانند عرفا و فلاسفه موجودا تراخیالی بداند خلقت خدا را تحقیر کرده وعطای الهی را نا چیز گرفته و کفران نموده در سورهٔسجده آیهٔ ۷ فرموده **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ** یعنی خدایتعالی آن خالقی استکه هر چیزرا نیکو خلق نمود در سورهٔ دخان آیه ۳۹ فرموده **مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ** یعنی ما خلق آسمانها و زمین و ما بین آنهارا ببازی نیافریدیم درسورهٔ احقاف آیه ۳ فرموده **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ** یعنی ما خلق نکردیم آسمانها و زمین ومابین آنها را مگر بحق و حقیقت یعنی بواقعیت .

مسئلهٔ ۸۲ ـ معرفت بنده نسبت بخدا بایـد تصدیقی باشد نه تصوری زیرا حقتالی درتصورو تعقل‌نگنجددرسورهٔ طه‌آیهٔ۱۱۰ فرموده **وَلا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْماً** یعنی بنده‌گان احاطهٔ علمی باو ندارند از امیرالمؤمنین‌سئوال کردند ای برادر رسول خدا،آیا پروردگارترا دیدهٔ فرمود چگونه عبادت کنم خدائیرا که ندیده باشم. چشمها او را نبیند و مشاهده نکند لیکن دلها او را ببیند بحقیقت ایمان و تصدیق و اذعان (نه بتصور) زیرا هر چیزیکه دیده شود مخلوق است‌ومحتاج بخالقی و در خطبهٔ ۱ نهج البلاغه فرموده « **اَوّلُ الدِّینِ مَعْرِفَتُهُ وَ کَمالُ مَعْرِفَتِهِ اَلتَّصدِیقُ بِهِ** » و نفرموده « **اَلتَّصَوُّرُلَهُ** » .

مسئلهٔ ۸۳ ـ خدا عادل است و معنی عدل او این استکه هر چیزیرا خلق کرده خوب خلق کرده و لوازم وجودی و مایحتاج او را باو عطا کرده وستم ننموده در سورهٔ یونس آیهٔ ٤٤ فرموده **إنَّ اللهَ لاٰ یَظْلِمُ النّاسَ شَیْئاً وَلٰکِنَّ النّاسَ اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ** یعنی خدا ستمی بر مردم نمیکند ولیکن مردم بر خود ستم می کنند در سورهٔ کهف آیهٔ ٤٩ فرموده **وَلاٰ یَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَداً** یعنی خدایتعالی به احدی ستم نمیکندزیرا ستم یابرای احتیاج و یا برای تشفی‌غیظ ویا برای جرص و یا از نادانی و سفاهت است و خدایتعالی از جمیع اینها منزه است .

مسئلهٔ ٨٤ ـ خدایتعالی هر کس وهر چیزیرا نیکوخلق نموده وهرصورتی‌را زیبا آفریده چنانچه‌در سورهٔ تین آیهٔ٤فرموده **لَقَدْ خَلَقْنَا الإنسانَ فِی اَحْسَنِ تَقْوِیمٍ** یعنی هر آینه آفریدیم انسانرا درنیکوترین صورت درسورهٔ سجده آیهٔ ۷ فرموده **الذی احسن کل شیئی خلقه** در سورهٔ غافر آیهٔ ٦٤ فرموده **وَصَوَّرَکُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ** یعنی خدایتعالی شما را صورت کشی کرد پس صورت نیکو داد شما را و روزی داد شما را از پاکیزه‌ها در تغابن آیهٔ ۳ فرموده **وَصَوَّرَکُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَاِلَیْهِ الْمَصِیرُ** خدایتعالی صورت داد شما را پس نیکو نمود صورتهای‌شما را وبسوی اوست برگشت و در سورهٔ اعلی آیهٔ ۲ فرموده **اَلَّذِی خَلَقَ فَسَوّیٰ** یعنی آن خدائیکه آفرید پس معتدل و زیبا آفرید

و در سورهٔ انفطار آیهٔ ۷ فرموده خَلَقَكَ فَسَوّٰيكَ فَعَدَلَكَ یعنی خدای کریم آفرید تو را پس زیبا و معتدل نمود تو را در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۳۸ فرموده صِبْغَةَ اللهِ وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً یعنی رنگریزی خدا و کیست که رنگریزی او بهتر از خدا باشد .

مسئلهٔ ۸۵ ـ خدا مایحتاج هرموجود را بآن عنایت کرده و براه کمال‌او را هدایت کرده در سوره طه آیهٔ ۵۰ فرموده رَبُّنَا الَّذِیْ اَعْطٰی کُلَّ شَیْئٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدٰی یعنی پروردگار ما آن استکه هر چیزیرا آفرید سپس آنرا بمایحتاج و بکمالش هدایت نمود در سورهٔ اعلی فرمود «الذی قدر فهدی» خدایتعالی آن استکه هرچیزیراباندازه آفرید وبمنافعش راه نمائی کرد مثلا خدا در رحم‌مادر نطفه را تکویناً راهنمائی کرده که باید علقه و مضغه بشود و کم‌کم طریق بچه برود تا انسان شود و هم چنین حبهٔ زیر خاکرا راهنمائی تکوینی نمود که چگونه بزرگ شود و ثمره بخشد و مثلا درخت انگور را که چنگك لازم‌داشته برای اوخلق کرده و درخت‌چنار لازم نداشته عنایت‌نکرده و انسان قوای‌ظاهره وباطنه لازم داشته برای‌زندگیش‌باو عنایت نموده حقتعالی تمام‌کروات‌آسمانی و ذره‌های اتمی را راهنمائی کرده بحرکت اعتدالی .

مسئلهٔ ۷۶ ـ خدایتعالی چیزیکه بد و یا شر و یا بیهوده باشد خلق ننموده و اگر شری در جهان پیدا شده از تزاحم و تنازع موجودات با همدگر نمودار شده یعنی تمام شر و راز مخلوق است که مزاحم هم شده‌اند در سورهٔ فلق آیهٔ ۱ تا ٤ فرموده قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إذا وَقَبَ وَ مِنْ شَرِّ النَفّا ثاتِ فِی الْعُقَدِ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إذا حَسَدَ یعنی بگوپناه‌میبرم بـه پروردگار صبح از شر آنچه خلق کرده و از شر فراگیرنده در وقتی که فرورود و از شرحسود وقتیکه حسد را ظاهر سازد . در این آیات خدایتعالی نسبت‌داده شر را بمخلوق در سورهٔ آل عمران آیه ۱۹۱ فرموده رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً یعنی پروردگار ما این جهانرا بباطل‌نیافریدی پس ایجادشر و بیهوده چون‌باطل

است کار خدانیست .

مسئلهٔ ۸۷ ـ در مسئلهٔ سابق بیا نشد که در اصل اشیاء شری‌نیست و خدای تعالی هرچیزیرا نیکو آفریده واز جهت تناسب و محکمی و زیبائی موجوداترا بقدر لیاقت هر یك فرقی نگذاشته در سورهٔ تبارك آیهٔ ۳ فرموده‌ما تَرٰی فِی خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفٰاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرٰی مِنْ فُطُوْرٍ یعنی نمی بینی درخلق خدای رحمان تفاوتی از جهت‌محکمی و تناسب و زیبائی پس رجوع بده‌نظرـ ترا و مکرر نظر کن ببین آیا خلل و عیبی می بینی ، جهان چون چشم و خط و خال وابرو .که هرچیزی‌بجای‌خویش، است‌نیکو. مثلاسم‌وجودی‌است نافع‌واگر انسان خورد و مزاحمت با مزاج خود را فراهم کرد خود ایجاد تزاحم نموده و از تزاحم ایجاد شر شده و شرابرا اگر ننوشد شری نیست اما اگر نوشید و مزاحم عقل او شد از تزاحم ،شری عارض شده .

مسئلهٔ ۸۸ ـ گفتیم خدا ایجاد شر نمیکند اگر دربعضی از کلمات ودعاها وارد شده « یا مَنْ قَدَّرَالْخَیْرَ وَ الشَّرَّ»مقصود شر تقدیری است نه شر تکوینی یعنی اگر آتش خرمنی را سوخت اندازهٔ حرارت را خداآتش داده و اما آنکه‌آتش زده او خود تکوین شر نموده نه خدا بلکه خدا از تکوین آن شر نهی نموده .

مسئله ۸۹ ـ مصیبتهائیکه برای بشر رو میدهد بنظر او شر میآید چون عالم بمصالح آن نیست و درواقع، آنها بنفع بشر وخیر است از جمله خدا میخواهد بشر آزموده و پخته گردد و صبر واسقامت بخرج دهد تابد رجات عالیه برسد یاآنکه گناهان او ریخته شود یا از دنیا بیزارگردد و ازفراق دنیا محزون نباشد و یا مجاهدت و بردباری او بخود او معلوم گردد در سورهٔ محمد ص آیه ۳۱ فرموده وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتّٰی نَعْلَمَ الْمُجاهِدِیْنَ مِنْکُمْ وَ الصّابِرِیْنَ یعنی هرآینه البته مبتلا میسازیم ما شما را تا معلوم و ممتاز کنیم مجاهدین و صابرین را از غیر آنان و در سورهٔ بقره‌آیهٔ ۱۵۵ فرموده وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْئٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوْعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْاَمْوالِ وَالْاَ نْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرِیْنَ یعنی هر

آیه و البته ما شما را مبتلا میسازیم بمقداری از ترس و گرسنگی و نقص از مالها و جانها و میوه ها و بشارت ده صابرین را .

مسئله ۹۰ بنده از اسرارکارخدا نمیتواند بطور کامل مطلع گردد چه بسیار چیزها که بنظر بنده بداست و مورد کراهت ولی در واقع خیر است در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۱٦ فرموده **وَ عَسٰی اَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌلَکُمْ** یعنی و شاید شما چیزیرا مکروه دانید و آن خیر باشد برای شما .

مسئله ۹۱ ـ بعضی از شرور است که خود انسان ایجاد کرده و خیال میکند از طرف خدا است بشر هرچه خود کاشته میدرود مانند آنکه تنبلی وسستی و تن پروری کرده از ملل عالم عقب مانده و یا بدنبال عقل نرفته و اعمال زشتی طبق هوی و هوس انجام داده و مال وآبروی خودرا برده ویا برخلاف بهداشت عمل نموده بنقص اعضا و امراضی مبتلا شده و نباید بخدا نسبت دهد در سورهٔ شوری آیهٔ ۳۰ فرموده **مااَصابَکُمْ مِنْ مُصِیْبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ اَیْدِیکُمْ** یعنی آنچه بشما رسیده بواسطهٔ کسب و کار خودتانست .

مسئله ۹۲ ـ از جمله شروریکه ازخودبشراست یاری ظالم ودیکتاتورهااست که باعث رواج ستم وغلبهٔ اهل ستم شده، سورهٔ روم آیهٔ ٤۱ فرموده **ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّوَالْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ اَیْدِی النّاسِ لِیُذِیْقَهُمْ بَعْضَ الَّذِیْ عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ** یعنی در صحرا و در دریا فساد آشکار شده بواسطهٔ آنچه مردم خود کرده‌اند تا بچشاند بایشان بعضی از نتایج آنچه خود کرده‌اند تا شاید از کردار خود برگردند درسورهٔ انعام آیه۱۲۹ **وَ کَذٰلِكَ نُوَلِّی بَعْضَ الظّالِمِیْنَ بَعْضاً بِما کانُوْا یَکْسِبُوْنَ** یعنی ما مسلط کردیم بعضی از ستمگرانرا بربعضی بواسطهٔ کار خودشان

مسئله ۹۳ ـ از جمله شروریکه خود بشر ایجاد کرده گستاخیها وبی‌شرمیها و ارتکاب گناهان مانند زنا و شُرب خمر و لواط و آزار مردم که موجب منع برکات یا امراضی مانند سوزاك و سفلیس و کوری خودشان و اولادشان شده و یا انحصار اجناس و یا احتکار که موجب گرانی و بیکاری شده و نباید نسبت

بخدا داد .

مسئله ۹۴ ـ خدا هرچیزیراکه محل احتیاج بوده باندازه ومصلحت آفریده و از الطاف خود دریغ نکرده مثلا آبرا باندازهٔ لزوم و سرما وگرما را باندازهٔ لزوم ایجاده کرده در سورهٔ قمر آیه ۴۹ فرموده **إِنَّا كُلَّ شَيْئٍ خَلَقْنا بِقَدَرٍ** یعنی محققاً ما هرچیزیرا باندازه آفریدیم .

مسئله ۹۵ ـ خدایتعالی سختی و شقاوت و بدبختی و ضرر و کفر بشررا نخواسته بلکه تمام بشر را برای سعادت و نیکبختی و راحتی و ایمان و آسانی خلق کرده چنانچه در سورهٔ ذاریات آیهٔ ۵۶ فرموده **وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ** یعنی جن‌وانس‌رانیافریدم مگربرای بندگی که نتیجهٔ آن سعادتست‌و درسورهٔ‌حجرات آیهٔ۷- **وَلٰكِنَّ اللهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيانَ** یعنی ولیکن خدا دوست دارد برای شما ایمان را و زینت داده آنرا دردلهای شما و نخواسته برای شما کفروفسق و عصیانرا در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۵ فرموده «يُرِيدُاللهُ بِكُمُ الْيُسْرَوَلايُرِيدُبِكُمُ الْعُسْرَ» یعنی خدا اراده کرده برای شما آسانیرا وسختی شما را نخواسته و درسورهٔطه آیهٔ۱۲۳ فرموده **مَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فَلايَضِلُّ وَلا يَشْقىٰ** یعنی هرکس بدنبال هدایت من برود نه گمراه میشود و نه شقی،و این جن و انس و هرکسی را که در آیه ذکر نموده شامل کافر و فاسق و ولد الزنا و غیر آنان میشود در سورهٔ هود آیهٔ ۱۱۹ فرموده « وَلِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ » یعنی برای رحمت خلق نمود ایشانرا .

مسئلهٔ ۹۶ ـ احکام اسلام تابع مصالح ومفاسد واقعی جعل شده و واقعیت وحقیقتی دارد یعنی آنچه در حقیقت زشت بوده ازآن نهی شده و هرچه درواقع نیکو بوده بآن امر شده در سورهٔ نحل آیهٔ ۹۰ فرموده « إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحسانِ وَإِيْتاءِ ذِي الْقُرْبىٰ وَ يَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ » یعنی بتحقیق خدا بآنچه در واقع عدالت و نیکی و دادن حق خویشان بوده امر نموده وآنچه حقیقتاً زشت و منکر و ستم بوده نهی فرموده ، پس‌کسیکه شریعت اسلامرا غیر

از حقیقت میداند و شریعت را از حقیقت جدا میداند اسلامرا نشناخته و از اسلام خارج است .

مسئله ۹۷ ـ خدایتعالی در انتخاب ایمان و کفرو عمل خیر و شر ، کسیرا مجبورو وادار ننموده بلکه بهرکس اراده واختیار داده وخود مختارش نموده در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵۶ فرموده « لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ » یعنی دردین اکراهی نیست پس اختیار دین و عمل خوب و بابد باارادهٔ خود بشر است و خدایتعالی کسانیرا که قائل بجبر بودند و عقائد و اعمال خود را باراده و خواست خدا نسبت میدادند مشرك خوانده ورد نموده درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۴۹ فرموده « سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْشاءَ اللَّهُ ما أَشْرَكْنا وَلا آباؤُنا وَلا حَرَّمْنا مِنْ شَيْءٍ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتّىٰ ذاقُوا بَأْسَنا » یعنی آنانکه مشرکند میگویند اگر خدا میخواست ما و پدران ما مشرك نبودیم و چیزیرا حرام نمیکردیم یعنی شرك ما بخواست خدا است این چنین تکذیب کردند پیشینیان ایشان تا آنکه چشیدند عقاب ما را.در سورهٔ اعراف آیه ۲۸ فرموده وَ « إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَ نا وَاللَّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ » یعنی هرگاه کار زشتی کنند گویند پدران خودرا برآن یافتیم و خدا ما را بآن امر کرده یعنی خدا خواسته بگو محققاً خدا امربزشتیها نمیکند .

مسئله ۹۸ ـ خدایتعالی راه حق وباطل را نشانداده وبانتخاب راه، بشررا خود مختار نموده در سورهٔ کهف آیهٔ ۲۸ فرموده فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ یعنی هرکس خواست پس ایمان بیاورد و هرکس خواست پس کافر شود ، درسورهٔ دهرآیهٔ ۳ فرموده إِنّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمّا شاكِراً وَ إِمّا كَفُوراً یعنی ما راه را بانسان نمودیم او یا شاکر باشد و یا کافر. خدایتعالی از شرك و کفر و فسق مردم بیزار است چگونه میتوان اینها را بارادهٔ او دانست خود درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۹ فرموده « إِنَّنِي بَرِيءٌ مِمّا تُشْرِكُونَ » یعنی بگو که من بیزارم از آنچه شرك میآورید و درسورهٔ شعراء آیهٔ ۲۱۶ فرموده « فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي

بریء مما تعملون » یعنی پس اگر عصیان تو کردند بگو که من بیزارم ازاعمال شما، حقتعالی‌درهمه جای قرآن‌عمل بنده رابخود بنده‌نسبت داده واگر هرعملی باراده خدا بود دیگر امر و نهی و فرستادن قانون معنائی نداشت قانون برای کسی میآورند که بتواند باختیار خود بآن عمل کند و کسی که مجبور باراده خدائی باشد از خود توانائی بعمل بقانون ندارد پس تمام قوانین قرآن رداست براهل جبر و قائلین بآن وکسیکه قائل بجبر باشد و اعمال زشت‌خودرا نسبت باراده خدا بدهد خدا را ظالم فرض‌کرده‌که اورا نهی کرده‌ولی خود، منهیاترا بدست بنده اجرا نموده‌و قائل بجبر کافر و مشرکست بدلیل آیات فوق .

مسئلهٔ ۹۹ ـ ارادهٔ خدایتعالی در اعمال بشری ایـن استکه بشر اعمال خـود را باختیار خودش بیاورد . یعنی موجد و علت اعمال بشر ، بشر است خدا میتواند جلو بشر را بگیرد ولی اورا آزاد گذاشته و اگر خدا میخواست میتوانست بشر را مجبور بایمان و عمل خیر کند ولی مجبور نکرده در سورهٔ انعام‌آیهٔ ۳۵ فرموده «وَلَو شاءَ اللّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدٰى فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِينَ » یعنی خدا اگر میخواست همه را بهدایت جمعشان میکرد ولی نخواسته پس تو ازجاهلین مباش.درسورهٔ یونس‌آیهٔ۹۹ فرموده «ولو شاء ربك‌لامن‌من فی‌الارض کلهم جمیعاً افانت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین»یعنی پروردگار تو اگر میخواست هرآینه تمام‌اهل زمین ایمان‌میآوردند ولی چون ایمان نیاوردند خدا آزادشان‌گذاشت آیا تومیخواهی مردمرامؤمن‌گردانی‌باکراه درسورهٔ شعراآیهٔ ٤ فرموده « اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ آيَةً مِنَ السَّماءِ فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ » یعنی ما اگر بخواهیم آیه وعذابی ازآسمان برایشان‌فرود میآوردیم که‌گردنهای ایشان خاضع شود و ناچار باطاعت شوند ولی خدا این کار را نکرده .

مسئله ۱۰۰ ـ سعادت و یا شقاوت کسبی است نه ذاتی در سورهٔ طه آیهٔ ۱۲۳ فرموده « فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلايَضِلُّ وَلايَشْقى » یعنی کسیکه بدنبال راهنمائی من برود نه گمراه میشود و نه شقی در سورهٔ والذاریات فرموده مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ

وَالْاِنْسَ اِلّا لِیَعْبُدُوْنَ یعنی نیافریدیم جن و انس را مگر برای عبادت که بسعادت برسند پس ولدالزنا و ولد حیض و کافر شقاوت ذاتی ندارند و میتوانند بدنبال هدایت بروند و عبادت کنند و بسعادت برسند زیرا آنان نیز از اِنس میباشند.

مسئلهٔ ۱۰۱ ـ خدایتعالی امور تکوینی و تشریعی بشر را بخودشان واگذار نکرده بطوریکه بی نیاز از خدا باشندبلکه در تشریع قوانین فرستاده و درتکوین نیز آن بآن بایشان مدد میدهد و ایشان محتاج بمدداویند چنانچه همه حتی انبیا در هر قیام و قعودی میگویند «بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ» یعنی بیاری ومدد خدایتعالی میایستیم و می‌نشینیم در سورهٔ فاتحه میخوانیم «اِیّاكَ نَسْتَعِینُ» یعنی فقط از تو یاری میجوئیم و در سورهٔ اسراء آیهٔ ۲۰ فرموده كُـلّاً نُمِدُّ هٰؤُلاءِ وَهٰؤُلاءِ مِنْ عَطاءِ رَبِّكَ وَما كانَ عَطاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً یعنی تمام کفار ومؤمنین‌را ما مدد میدهیم ازعطاء پروردگارت وعطاء پروردگارت قطع نمیشود پس‌عقیدهٔ تفویض باطل است.

مسئلهٔ ۱۰۲ ـ هر کس که مطابق فطرت خدا داده توجه و جستجوی راه کند خدایتعالی توفیق باو عنایت کند یعنی اسباب راه هدایت را برای او فراهم کند در سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۶۹ فرموده «وَالَّذِیْنَ جاهَدُوْا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا» یعنی و کسانیکه جدیت کننددر راه ما، به آنها راه‌هایخود را البته مینمایانیم و اما اگر بعقل و فطرت خود اعتنا نکرد و بلکه باحق عناد ورزید و گمراهی‌و هوی را اختیارکرد خدایتعالی اورا بهمان راهی که خود اختیار کرده رهاکند و واگذارد و این را خذلان میگویند که چنین کسی مشمول خذلانست درسورهٔ یونس آیهٔ ۱۱ فرموده «فَنَذَرُ الَّذِیْنَ لایَرْجُونَ لِقائَنافِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُوْنَ» یعنی رها میکنیم آنانرا که بملاقات‌ما امیدی ندارند که درطغیان خود حیران باشند ومعنی «یُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ یَشاءُ» همین استکه خدا هرکسرا بخواهد مانند چنین کسیکه که ذکرشد گمراه میکند یعنی بگمراهی خودش وامیگذرد.

مسئلهٔ ۱۰۳ ـ هر چه را که حقتعالی بیان نکرده فهم و علم آنرا ازبندگان

نخواسته و برترك علم و عمل بآن عقابش نمیکند در سورهٔ مائده آیهٔ ۱۰۴ فرموده .
یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتَسْئَلُوا عَنْ اَشیاءَ اِنْ تُبْدَلَکُمْ تَسُؤْکُمْ یعنی ای کسانیکه ایمان دارید از چیزهائی سئوال نکنید که اگر برای شما ظاهر گردد و یا بیان شود شما را بدآید. درسورهٔ توبه آیهٔ ۱۱۵ فرموده وَ «ماکانَ اللّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَاِذْ هَدٰیهُمْ حَتّیٰ یُبَیِّنَ لَهُمْ مایَتَّقُوْنَ یعنی خدا گمراه نمیکند قومیرا بعداز هدایت ایشان تا اینکه بیان کند برای ایشان آنچه را که پرهیز کنند در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۰۹ فرموده فَاِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جائَتْکُمُ الْبَیِّناتُ فَاعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ یعنی پس اگر لغزشی ازشما صادر شد پس از آمدن دلیل و بیان، باید بدانید که خدا عزیز و حکیم است یعنی شما را رها نکند از این آیات استفاده میشود که خدا عقاب و مؤاخذهٔ قبل از بیان نخواهد کرد و برترك عملی که وجوب آن بیان نشده عقابی نیست و هم بر انجام عملی که حرام نشده عقابی نیست و این قاعده راقاعدهٔ عقاب بلابیان میگویند که ما در این رساله به این قاعده بسیار استناد کرده‌ایم .

مسئلهٔ ۱۰۴ ـ بدعت چیزیرا در دین زیاد و یا کم کردن و بعنوان شرع عقیده و یا عملی و یا چیزیرا آوردن است و آن حرام و ضلالت است سورهٔ هود آیهٔ ۱۷ فرموده « وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰی عَلَی اللّهِ کَذِباً اُولٰئِكَ یُعْرَضُوْنَ عَلٰی رَبِّهِمْ وَ یَقُوْلُ الْاَشْهادُ هٰؤُلاءِ الَّذِیْنَ کَذَبُوا عَلٰی رَبِّهِمْ اَلالَعْنَةُاللّهِ عَلَی الظّالِمِیْنَ یعنی کیست ظالمتر از کسیکه دروغی برخدا ببندد آنان عرضه داشته شوند بر پروردگارشان و در محکمهٔ عدل الهی احضار شوند و گواهان میگویند ایشانند کسانیکه دروغ بر پروردگار خود بستند آگاه باش لعنت خدا بر چنین ستمگران .

مسئلهٔ ۱۰۵ ـ مجادله یکنوع لج بازی و حرامست مگر مجادلهٔ بطریق احسن و احسن آنستکه در ضمن جدالی انکار حقی ننمائی درسورهٔ نحل آیهٔ ۱۲۴ فرموده «وَجادِلْهُم بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ یعنی مجادله مکن مگر بطریق نیکوتر در سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۴۵ فرموده « وَلاتُجادِلُوا اَهْلَ الْکِتابِ اِلاّ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ اِلاَّ الَّذِیْنَ ظَلَمُوا

منهم » ، یعنی مجادله نکنید با اهل کتاب مگر بطریق نیکوتر مگر با کسانی از ایشان که ستمگر باشند .

مسئلهٔ ۱۰۶ـ اعراض از حق وانکار آن حرام واستهزاء بحق نیز حرام وبلکه کفر است سورهٔ کهف آیهٔ ۵۶ فرمرده وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ فَاَعْرَضَ عَنْها یعنی کیست ظالمتر از آنکه آیات پروردگارش را باو تذکر دهند و او از آن اعراض کند .

مسئلهٔ ۱۰۷ ـ حفظ آیات قرآن و مواعظ انبیاء و احادیث رسول لازم است در سورهٔ حاقه آیهٔ ۱۱ فرموده و « تَعِيَها اُذُنٌ واعِيَةٌ » یعنی و حفظ و نگه میدارد آیات خدا را گوشهای حفظ کننده ، در این آیه خدای تعالی تمجید کرده از ایشان .

مسئلهٔ ۱۰۸ـ واجب استکه مسلمان باو امر خدا و رسول و قوانین ایشان تسلیم باشد در سورهٔ نساء آیهٔ ٦٤ فرموده « فَلا وَ رَبِّكَ لايُؤْمِنُونَ حَتّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لايَجِدُونَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً » یعنی قسم به پروردگارت که ایمان نمیآورند مگر وقتیکه تو را حاکم قرار دهند در مرافعات خود سپس باحکام تو خوشنود باشند و کراهتی نداشته و حقیقتا تسلیم باشند.

مسئله ۱۰۹ ـ واجب است مسلمین اقتدا کنند برسول خدا در هرقول و عملی درسورهٔ احزاب آیهٔ ۲۱ فرموده « لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُو اللهَ » یعنی هر آینه بتحقیق برای شما استکه اقتدای نیکو کنید برسول خدا و این اقتدا برای کسی استکه امیدوار است بخدا و روز قیامت ، بنابراین سنت و روش رسول خدا برای دیگران حجت و مورد اقتدا است و به این سنت مکرر استناد شده در این رساله .

مسئلهٔ ۱۱۰ ـ خدا حجت خود را همیشه بر بندگان تمام نموده واگر اتمام حجت ننماید عذاب نمیکند و اتمام حجت بدادن عقل و فرستادن رسولانست در سورهٔ انعام آیهٔ ۱۴۹ فرموده فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ یعنی برای خدا است حجت

رسانده و در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۶۵ فرموده « رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلّا يَكُونَ لِلنّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكانَ اللهُ عَزِيزاً حَكِيماً »یعنی رسولانی فرستادیم بشارت دهنده و ترساننده تا اینکه حجت و عذری برای مردم نباشد بعد از رسولان و خدا عزیز وحکیم بوده است وکلمهٔ عزیز در آیه اشاره است بانتقام الهی بعداز اتمام حجت ، در سورهٔ طه آیهٔ ۱۳۴ فرموده « وَلَوْ أَنّا أَهْلَكْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْلا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزى » یعنی و اگر ما هلاك گردانیم ایشانرا قبل از فرستادن رسول، خواهند گفت پروردگارا چرا نفرستادی بسوی ما رسولی که‌پیروی آیات تو نمائیم‌قبل از آنکه دردنیا زیر حکومت جهال‌ذلیل و در آخرت خوار گردیم . و درسورهٔ اسراء آیهٔ ۱۵فرموده وَ ما كُنّا مُعَذِّبِينَ حَتّى نَبْعَثَ رَسُولاً یعنی ما عذاب‌کننده نبودیم تاآنکه‌رسولی بفرستیم.ازاین‌آیات استفاده میشودکه برای‌اتمام حجت، برخدایتعالی لازم است رسولانی پی درپی بفرستد .

مسئلهٔ ۱۱۱ ـ مردم سادهٔ دور افتاده از بلاد اسلامی کـه فهمشان کم واستعدادشان قوی‌نیست وحجة برآنان تمام نشده از ضعفایند وعذابی برایشان نیست بدلیل آیات در مسئلهٔ قبل و بدلیل آیات مستضعفین که بعد ذکر خواهد شد .

مسئله ۱۱۲ـخدایتعالی برای اتمام حجت پیغمبرانی فرستاده تاخاتم انبیا در سورهٔ مؤمنون آیهٔ ٤٤ فرموده « ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا كُلَّما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً » یعنی پس از نوح فرستادیم رسولان خود را پی در پی هر زمان برای امتی رسول ایشان آمد، تکذیبش‌کردند پس بدنبال یکدگر ایشانرا فرستادیم .

مسئلهٔ ۱۱۳ ـ خدایتعالی‌برای پیغمبران خود، وقت لزوم ومصلحت، ایجاد معجزه میکند تا شهادت الهی باشد بر صدق نبوت ایشان . پس معجزه کارخدا

و شهادت اوست در سورهٔ حدید آیهٔ ۲۵ فرموده « لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَاَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَالْميزانَ»یعنی هرآینه بتحقیق فرستادیم رسولان‌خود رابا دلیلهای روشن ونازل نمودیم باایشان کتاب ومیزانرا ومعجزه‌دلیل‌روشن‌است.

مسئلهٔ۱۱۴ـطبق آیات‌قرآن معجزات انبیا کار خودشان نبوده بلکه‌ایجاد کنندهٔ‌آنها خدا بوده اگرچه بدست‌انبیا یابدعای‌ایشان جاری‌می‌شده وحتی‌خود انبیااز کیفیت و چگونگی ایجاد معجزه اطلاعی نداشتند در سورهٔ انعام آیهٔ۳۴ فرموده **وَاِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ اِعْراضُهُمْ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْاَرْضِ اَوْسُلَّماً فِي السَّماءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْشاءَاللهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدى فَلاتَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِينَ** یعنی و اگر چه بزرگ و ناگوار است بر تو اعراض ایشان پس اگر میتوانی بطلب وسائلی در زیرزمین یا نردبانی‌در آسمان تا بیاوری برای‌مردم معجزه‌ای پس نمیتوانی و اگر خدا بخواهد هرآینه جمعشان میکند بر هدایت پس مباش از جاهلان و در آیهٔ۳۷فرموده « وَقالُوا لَوْلا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ اِنَّ اللهَ قادِرٌ عَلى اَنْ يُنَزِّلَ آيَةً » یعنی وگفتند چرابراوآیه ومعجزه‌ای‌نازل‌نمیشود از پروردگارش بگو خدا توانا است بر نزول آیه و معجزه ،بهرحال قرآن‌معجزه است و مسلم استکه موجد آن‌محمد ﷺ نیست‌بلکه موجدآن حقتعالی است وفرموده «نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّكْرَ در سورهٔشوری آیهٔ ۵۲ فرموده « ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ » یعنی « ایرسول ما تو اصلا نمیدانستی قرآن چیست و در سورهٔقصص آیهٔ ۸۶ فرموده **وَ ما كُنْتَ تَرْجُوا اَنْ يُلْقى اِلَيْكَ الْكِتابُ اِلّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ** یعنی‌تو اصلانمیدانستی که‌این چنین کتابی بتونازل‌خواهدشداین‌نیست مگررحمتی‌ازپروردگارت‌حقتعالی راجع به معجزه بحضرت‌صالح فرموده : «وَآتَيْنا ثَمُودَ النّاقَةَ یعنی‌ماکه‌خدائیم‌بطائفهٔ ثمود قوم‌صالح‌شتری‌عنایت کردیم‌وراجع‌بمعجزهٔ حضرت‌موسی فرموده«ماجِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ اِنَّ اللهَ سَيُبْطِلُهُ» یعنی آن سحریکه شماآورده‌ایدای ساحران‌خداآنراباطل میکندبه‌ایجاد اژدها ولذا تاعصا باارادهٔ‌خدااژدهاشد حضرت‌موسی‌ترسید وفرار

کرد ، واگر کار خودش بود نمیترسید وفرار نمیکرد و راجع بمعجزهٔ حضرت داود خدا فرموده « وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ » یعنی ما که خدائیم نرم نمودیم برای داود آهن را و ما مسخر کردیم کوهها را که با داودتسبیح گویند با مرغان و فاعل اینها ما بوده‌ایم.آیا خدای تعالی برای چه باین روشنی نسبت معجزا ترا بخود میدهد برای آنکه کسی به اشتباه نیفتد ودرحق‌انبیا غلو نکندودرقصهٔ‌حضرت‌عیسی‌فرموده« وَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللهِ وَ أُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللهِ » یعنی مرغ شدن آن صورت گِلی باراده خداشد و زنده کردن تو مرده‌ها را باراده خدا است.اذن را مفسرین‌تماماً بمعنی‌اراده و خلق‌خدا گرفته‌اند و در احادیث‌معتبرهٔ‌اهل عصمت نیز وارد شده که حضرت عیسی دعا کرد و از خدا خواست و خدا آن کارها را انجام داد پس خدا چون‌باید شهادت‌بصدق ادعای انبیا دهد و خدایتعالی زبان و دهان نداردپس شهادت اوایجادکردن معجزه وخارق‌العاده نمودنست. واما معجزات سایرانبیا و اوصیا که درقرآن ذکر نشده اگر چه‌اکثراً مدرك صحیح ندارد اما اگر کسی بخواهد قبول کند باید طبق قرآن بگوید بلی آنان دعا کردند و معجزه را خدا ایجاد کرد .

مسئلهٔ ۱۱۵ ـ انبیاءومرسلین مقامشان نزدخدامساوی‌نیست‌خدامیداندکدام افضل است و بشر نمیتواند قضاوت کند در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵۳ فرموده « تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» یعنی این رسولانرا ما فضیلت داده‌ایم بعضی‌را بربعض ،ولی باید دانست‌تمام انبیامأمورین‌الهی ومحترمند وازاین جهت فرقی ندارند و اهل ایمان باید فرقی بین انبیا نگذارند و لذا در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۸۵ خدایتعالی میفرماید مؤمنین باید چنین بگویند که « لانُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ » یعنی ما فرق نمیگذاریم بین احدی از رسولان خدا .

مسئلهٔ ۱۱۶ ـ قرآن یکی از معجزات خاتم الانبیا است ومعجزه بودنش از جهات متعدده میباشد از جهت فصاحت و روانی و رسا بودن و همه کس،

فهم ،ودارای مطالب علمی و معارف حقهٔ الهی ونکات دقیقهٔ توحیدی و فلکی و نجومی و قوانین محکم و جامعیت آن و اخبار غیبی و تاریخی بطوریکه‌در هیچ کتاب،مانند آن یافت نشده‌آنهم ازشخص بی‌سواد درس نخوانده آنهم‌در محیط خراب و در میان ملت جاهلی در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳ فرموده وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلىٰ عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدائَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ یعنی واگر در شکید از آنچه ما نازل کرده‌ایم بر بر بنده خودمان پس‌بیاورید بمانندآن سوره‌ای و گواهان خود را بخوانید اگر راست میگوئید . در اثبات اعجاز آن همین بس که دشمنان قرآن تا بحال که ۱۴ قرن گذشته هنوز یك سوره نیاورده‌اند .

مسئلهٔ ۱۱۷ ـ محمد صلی الله علیه و آله خاتم انبیاوآخرین پیغمبر خدا است و پیغمبری بعد از او نخواهدآمد در سورهٔ احزاب آیهٔ ٤ فرموده وَما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لٰكِنْ رَسُولَ اللهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ یعنی‌محمد صلی الله علیه و آله پدریکی ازمردهای شما نیست ولیکن رسول خدا وخاتم انبیا است کلمهٔ خاتم درآیه را اگر بکسر تاء بخوانند بمعنی ختم کنندهٔ انبیا میشود و اگر بفتح تاء خوانده شود بمعنی انگشتر نگین داری است‌که رسم بوده نام صاحبشرا روی نگین نقش میکردند برای مُهر نامه وآنرادرفارسی مهرمیگفتند پس‌معنی چنین میشودکه محمد صلی الله علیه و آله مهر انبیا است یعنی همین طوریکه در نامه اگر چیزی بعد از مهر نوشته شود اعتبار ندارد بعد از محمد صلی الله علیه و آله نیز اگرکسی ادعای نبوت کند بی‌اعتبار است

مسئلهٔ ۱۱۸ ـ بعد از خاتم الانبیا وحی قطع شده باجماع تمام مسلمین و اتفاق‌آنان‌شیخ مفید فرموده« مَنْ قالَ بِالْوَحْيِ لِلْإِمامِ فَهُوَ خارِجٌ عَنِ الْإِسْلامِ »یعنی هرکس برای امام وحیی قائل شوداو از اسلام خارج است و اخبار کثیره براین مطلب وارد شده

مسئلهٔ ۱۱۹ ـ بعد از اسلام دیگر دینی نیست و نخواهد آمد در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۸۵ فرموده « وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ

من الخاسرین یعنی هر کس دینی غیر از اسلام بجوید هرگز تا ابد از او پذیرفته نشود و او در آخرت از زیانکارانست .

مسئلهٔ ۱۲۰ـیکی از عقایدحقه این استکه قیامت با همین بدن عنصر دنیوی انسان محشور میشود درسورهٔ حج آیهٔ ۵فرموده **وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ** یعنی بدرستیکه خدا زنده میکند مرده‌ها را واو برمی انگیزد کسانی را که در قبرهایند و معلوم و مسلم آنستکه مرده همین شخص دنیوی و بدن دنیوی استکه مرده و در قبررفته نه بدن دیگر که نمرده و بقبر نرفته و در سورهٔ یس آیهٔ ۸۹ فرموده **يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ** یعنی خدایتعالی زنده میکنداین استخوانهای پوسیده را در سورهٔ قیامت آیهٔ ۳ فرموده « أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن لَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ » یعنی آیا انسان گمان میکند که ما جمع نخواهیم کرد استخوانهای او رابلی ما قادریم بر اینکه سرانگشتان او را بجای خودشان گذاشته و مساوی کنیم و صدها آیات دیگر .

مسئلهٔ ۱۲۱ـحقایق تفصیلی قیامت ازنظرما غیب است ولی آنچه راکه درقرآن ذکر شده از حساب و کتاب و میزان و پروندهٔ اعمال و تطائر کتب و صراط وجنت و نار و ثوابها و عقابها ، باید معتقد بود و چون صادق و مصدقی خبر داده و خدایتعالی که بر هر چیز قادر است و عده داده صدق و یقینی است .

مسئلهٔ ۱۲۲ ـ یکی از عقائد باطله عقیده و قول بتناسخ است و تناسخ این استکه کسی بگوید مثلا محمد ﷺ و یا علی علیه السلام و یا کس دیگری قبل ازآن که درصلب پدرویادررحم‌مادر نطفه‌اش بسته‌شوددر بدنها وهیاکل دیگری بوده‌چه بدن‌بشری‌وچه‌حیوانی‌مثلا بگویدنوح‌وهودوموسی‌علی علیه السلام بوده ویاعلی علیه السلام شیری بوده نعوذ بالله سپس از آن بدن خارج شده و ببدن فرزند عبدالله و یا فرزند ابوطالب درآمده واین کفر محض وانکار جنت ونار است زیرا یکروح چگونه در چند بدن محشور خواهد شد در قیامت ، بهرحال در سورهٔ قصص آیهٔ ۴۴ فرموده « وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ

الشّاهِدِينَ »یعنی هنگامیکه ما فرماندادیم بموسی بجانب غربی نبودی تو و تو از گواهان نبودی پس طبق این آیه و چندین آیهٔ دیگر پیغمبر اسلام در زمان انبیا نبوده است از قبیل آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ یوسف و آیه ٤٤ سورهٔ آل عمران و غیر اینها .

مسئلهٔ ۱۲۳ درحق پیغمبران وامامان نباید غلو کردزیراغلاةازاسلامخارج و نجس و در حکم مشرکین میباشند چنانچه در نجاسات خواهد آمد در سورهٔ نساءآیهٔ ۱۷۱ فرموده «یا أَهْلَ الْكِتابِ لاتَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلاتَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ » یعنی ای اهل کتاب غلو نکنید دردین خودو برخدا نگوئیدونسبت باوندهید مگرحق را همانا مسیح پسرمریم است و درسورهٔ مائده آیهٔ ۷۵ فرموده مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْخَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كانا يَأْكُلانِ الطَّعامَ یعنی نبود مسیح بن مریم مگر پیغمبری مانند سایر پیغمبران گذشته و مادر او صدیقه بود و هردو طعام میخوردند ، طعام میخورند یعنی پس بول وغائط داشتند و مانند سایرمردم از عوارض بشری مجرد نبودند در این مسئله باید دانست که غلو یعنی تجاوز از حد مثلا کسیکه مقام سروانی دارد برای اومقام سرهنگی قائل شویم وکسیکه جانشین رسول است مقام اورا بارسول مساوی بدانیم کسیکه یك مکان دارد برای او دومکان قائل شویم کسیکه یکبدن یا یکروح دارد برای او چهل بدن و روح فرض کنیم . دراینجا استکه امام ششم فرموده « وَاللّٰهِ إِنَّ الْغُلاةَ لَشَرٌّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصارٰى وَالْمَجُوسِ وَالْمُشْرِكِينَ »یعنی بخداقسم غالیان بدترند ازیهود و نصاری و مجوس و مشرکین و امامچهارمبابوخالد کابلیفرمود یهود ونصاری هرچه خواستند درحقحضرت عیسی وعزیزگفتند پس نه عزیزازیهود ونه عیسی از نصاری است و هردو ازیهود و نصاری بیزارند و ما اهل بیت نیزچنینخواهیمبود زیراعدهای ادعای دوستیما کنندوهرچهبخواهند درحقما بگویندتاآنجاکهبگویند درحقماآنچهدرحقعزیزو عیسی گفتند پس نه ایشان از ماو نه مااز ایشانیم ،در زمان ما اهل غُلُو روایت

بدون سند و بدون‌مدرکی را برای خودسندقرارداده وهرچه میخواهند از کفرو شرك و ضد قرآن برای اهل بیت پیغمبر میبافند و آنروایت بی سند این استکه میگویند امیرالمؤمنین فرموده «نَزِّلُونا عَنِ الرُّبُوبِیَّةِ وَ قُولُوا فِیْ حَقِّنا ماشِئْتُم» یعنی ما را مربی موجودات ندانید و از این مقام ما را پائین آورید و در حق ماهر چه خواستیدبگوئید بنابر این هرچه خواستید بگوئید یعنی دل بخواهی شده عقائد و گفتارها هرچه خواستید بگوئید دیگر بند و باری در کار نیست و بقرآن هم مراجعه لازم نیست هرکس هرچه گفت . باید در جواب ایشان گفت آقایان این‌حدیث سند ندارد ومعارض‌است باچندین حدیث معتبر که‌فرموده‌اند آنچه ما درحق خود نگفته‌ایم شما نیز نگوئید واگرنه با شما درقیامت مخاصمه خواهیم کرد «وَقالَ الصّادِقُ لاتَقُولُوا فِی حَقِّنا مالانَقُولُ» باضافه دین دل‌بخواهی نمیشود و گفتار ضد قرآن کفر است .

مسئلهٔ ۱۲٤ ـ دانشمندانیکه باید راهنمای مردم باشند اکثر اوقات سدراه هدایت مردم بوده‌اندچون عوام قوهٔ امتیاز حق وباطل‌را درمسئلهٔ ندارد وازخود رأیی اظهار نمی کند و اعتمادش بدانشمندان دینی است اما دانشمندان گاهی برای‌تعصب‌مذهبی‌وقومی و محلی و گاهی برای تکبر و استکبارکه با حقگوئی مانندخودش‌عظمتی نمیدهد و یا بامثال و اقرانش اعتنائی ندارد و حاضرنیست گفتار حق او را جلوه دهد و چه بسیار اوقات از حسد یا برای حفظ دکان ویا از ترس رمیدن مریدان حق را نمیگوید و یا با حق گو معارضه میکند و عوامرا حیران وگمراه میگرداند عوام بایدبامیددانشمند نباشد و فکرخودرا بکاراندازد و بعقل‌خدادادی ستم‌نکند تا حق را درك کند در سورهٔ سبا آیهٔ ۳۱ فرموده «وَلَو تَرٰی اِذِ الظّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْجِعُ بَعْضُهُمْ اِلٰی بَعْضٍ الْقَوْلَ یَقُولُ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا لَوْلا اَنْتُمْ لَکُنّا مُؤْمِنِینَ قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا اَنَحْنُ صَدَدْناکُمْ عَنِ الْهُدیٰ بَعْدَ اِذْجاءَکُمْ بَلْ کُنْتُمْ مُجْرِمِینَ» یعنی ای کاش ببینی‌در قیامت ستمگرانرا که باز داشت‌شده‌اند در محکمهٔ پروردگارشان

بعضی از ایشان ببعضی دیگر رجوع میکنند ، ضعفا و جهال و دانشمندان و نیرومندان با همسخن میگویند ضعفا (کسانیکه از خود رأیی نداشته و فکرشان ضعیف بود) بمستکبرین (یعنی دانشمندان متکبر) میگویند اگر شما نبودید هر آینه ما ایمان آورده بودیم مستکبرین بضعفامیگویند آیا ما جلو شما را گرفتیم و مانع از هدایت شما شدیم بعد از آنکه هدایت در دسترس شما آمد بلکه خودتان مجرم میباشیدپس درمسائل اعتقادی هیچ ملتی نمیتواند در عقائد باطل و خرافات بماند و منتظر راهنمائی دانشمندان خود باشد بلکه باید فکر خود را بکار اندازد .

مسئلهٔ ۱۲۵ ـ انبیا و اوصیا عليهم السلام ممکن است شاهد بر اقوال و افعال ملت خود باشند مادامیکه در دنیا میان ملتند اما از عقائد آنان بی خبرند ولی چون از دنیا رفتند از اعمال و عقائد اهل دنیا بی خبرند بکلی در سورهٔ مائده آیهٔ ۱۰۹ فرموده **يَوْمَ يَجْمَعُ اللهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ماذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا إِنَّكَ أَنْتَ عَلّامُ الْغُيُوبِ** یعنی روز قیامت روزیکه خدا پیغمبران خود را جمع میکند پس از آن میفرماید چه مقدار اجابت شدید از طرف ملت خود گویند ما علمی نداریم بدرستی و تحقیق تو خودت علام الغیوب میباشی ودر آیهٔ ۱۱۷ فرموده حضرت عیسی عرض میکند «ما قُلْتُ لَهُمْ إِلّا ما أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً ما دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» یعنی من نه گفتم بنصاری مگر آنچه تو امر کردی مرا بآن : بآنان گفتم که عبادت وبندگی خدائی کنید که پروردگار من و شما است و من گواه بر ایشان بودم مادامیکه در میان ایشان بودم پس زمانیکه مرا میراندی تو خودت مراقب ایشان بودی و تو بر هر چیزی گواه و شاهدی پس آنچه عوام میگویند روح انبیا همه جا حاضر است باضافه بر محال بودن مخالف این آیات قرآنست .

مسئلهٔ ۱۲۶ ـ انبیا واوصیا مانند سایر مردم حقیقتاً می میرند و یا کشته می شوند و بقبر مدفون میگردند در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۸۵ و سورهٔ انبیا آیهٔ ۳۵

و سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۷۵ فرموده **كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ** یعنی هر کس میچشد مرگرا و در سورهٔزمرآیهٔ ۳۰ فرموده **إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ** یعنی تو ای‌پیغمبر محققاً می‌میری و ایشان نیز میمیرندبلی بعداز مردن انبیا ومؤمنین، روح ایشان نزد پروردگارشان نه در دنیا متنعم است که در مسائل بعد بیان میشود .

مسئلهٔ ۱۲۷ ـ روح مؤمنین اهل عمل و شهدا و انبیا نزد پروردگارشان زنده ومتنعمند نه دردنیا درسورهٔ آل عمران‌آیهٔ ۱۶۹ فرموده **ولا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ اَمْواتاً بَلْ اَحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** یعنی و گمان مبر که شهداء راه خدا مرده باشند بلکه زنده‌اند نزدپروردگارشان روزی داده میشوند در این جا باید دانست که خدا فرموده « عِنْدَ رَبِّهِمْ و نه فرموده عندکم و نه فرموده فی الدنیا ونزد پروردگار غیر از نزد مردم است و فرق دارد چنانچه در سورهٔ نحل آیهٔ ۹۶ فرموده **ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَاللهِ باقٍ** یعنی آنچه نزد شما است‌تمام میشود و باقی ماندنی نیست وآنچه نزد خدا است باقی میماند، و در سورهٔ ص آیهٔ ۵٤ در وصف نعمتهای اهل جنت فرموده « ان هذا لرزقنا ماله من نفاد » یعنی بتحقیق که این نعمت هرآینه رزق ما است که تمام شدنی نیست‌در مسئلهٔ بعدی بیان میشود که نزد پروردگار کجا است .

مسئلهٔ ۱۲۸ ـ روح شهدا و انبیا و بلکه مؤمنین چنانچه در سورهٔ نحل آیهٔ ۹۷ فرموده **مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً** یعنی هرکس عمل صالحی کند چه مرد و چه زن درحالیکه ایمان داشته باشد پس البته و محققاً اورا حیوةپاکیزه بخشیم . بلی همهٔ آنان زنده‌اند اما کجا و خدا کجا است خدا که همه جا هست آیا مقصود عند الرب اگر همه جا باشد هرکس هرکجا باشد عِنْدَالرَّبِّ است و روح کافر و فاسق نیز هرکجا باشد نزد خدا و عند الربست پس میگوئیم مقصود از عند الرب عند رحمة الرب و جنة المأوی است که جای ارواح شهدا و انبیا و بلکه مؤمنین است زیرا در سورهٔ ص آیهٔ ۹٤ تا ۹٦ بیان‌کرده و در سورهٔ یس راجع بحبیب نجار که مؤمن آل

یس و از شهداء است آیهٔ ۲۶ فرموده « قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ يا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِما غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ »یعنی گفته شد باو داخل جنت شو گفت ای کاش قومم میدانستند که بچه چیز پروردگار من مرا آمرزید و از مکرمین قرارداد این جنت که مؤمن آل یس وارد شده ومیگوید رَبِّي جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ این همان عِنْدَ الرَّبست این عِنْدَ الرَّب همان جائی استکه خاتم انبیاء ﷺ در شب معراج رفت و در سورهٔ نجم بیان شده که چون خدایتعالی پیغمبر شرا دعوت کرد و اورا سِیر داد و بُرد درآیهٔ ۱۰ تا ۱۵ فرمود فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ یعنی وحی کرد ببندهٔ خود آنچه‌وحی کرد نزد سدرة المنتهی که نزد آن است جَنَّتُ الْمأوی پس معلوم میشود که عند الرب کجا است پس یکعده جهال خیال نکنند که پیغمبر و امام هنوز میان دنیا خانهٔ من و شما روزی میخورند و ایشان نمرده‌اند بلکه الان در قبرشان زنده و زنده بگور شده‌اند باید باین جهال گفت اگر چنین است زود بروید قبر رسول و امامرا بشکافید و نگذارید زنده در گور باشند وایشانرا بیرون آورید اگر دوست ایشانید ، اگر بخواهید بدانید عندالرب کجا است نظر کنید بآیهٔ ۱۱ سورهٔ تحریم که حضرت آسیه عرض میکند «رب ابن لی عندك بیتافی الجنة یعنی پروردگارا بنا کن برایم نزد خودت خانهٔ در بهشت پس معلوم میشود عندالرب بهشت است بدلیل آیهٔ ٦٢ بقره مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وآیهٔ ۱۹۸ سورهٔ آل عمران وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ أُولٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ و صدها آیه مانند اینها .

مسئلهٔ ۱۲۹ ـ اگر روح پیغمبر و امامرا همه جا حاضر و از همه چیز با خبر بدانیم مبتلابکفروضدیت قرآن شده‌ایم زیرا صفات خالق رابمخلوق دادن کفراست باضافه باید بگوئیم همهٔ زنان را می‌بینند بااینکه رسول و امام بزنان مردم ودختران ایشان محرم نیستند مگرنشنیدی هروقت میخواستند عیالی بگیرند

برای خود عقد میکردند اگرمحرم باشند که عقد کردن باطل است باضافه اطلاع بر گناهان مردم و نظر کردن بداخل‌خانهٔ مردم حرامست آیا امام ورسول نباید بقرآن عمل کنند و ترك محرمات نمایند مگرایشانرا مکلف به « فَاتَّبِعْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ و بهوَاتَّبِعْ ما يُوْحٰى إِلَيْكَ » نمیدانید نظر کردن بعورات مردم و بزنان مردم حرامست پس بایدآن عوامیکه روح امام را همه جا میدانند بگویند روح او یکی نیست بلکه میلیاردها روح دارد و امام محدود نیست و مکان ندارد یعنی صفات خدا دارد ولاحد ولامکان است واین شرك بخدا و کفرمحض است

مسئلة ۱۳۰ ـ خدا هر کس را بقدر توانائی او مکلف نموده و زیادتر از وسع و طاقتش تکلیف ننموده در سوره بقرهٔ آیهٔ ۲۸۶ فرمود « لايُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَهٰا » یعنی خدا تکلیف نمیکند کسی را مگر بقدر وسع او و وسع آنستکه بمشقت و رنج شدید نیفتد و خدا حکمی را که بشر طاقت ندارد برای او جعل ننموده و خود دستور داده بخوانند اورا چنانچه در سورهٔ بقرهٔ آیهٔ ۲۸۷ وارد شده بگویند « رَبَّنٰا لا تُحَمِّلْنا مالاطاقَةَ لَنابِهِ » یعنی پروردگارا برما تکلیف مکن آنچه راکه طاقت نداریم بآن وباین‌قانون دراین رساله مکرر استناد جسته‌ایم .

مسئله ۱۳۱-حکمی که موجب حرج و زحمت و ضرر فوق العاده باشد دراسلام وضع نشده و در سورهٔ حج آیهٔ ۷۸ فرمود وَ « ما جَعَلَ عَلَيْكُم فِي‌الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» یعنی‌خداقرارندادبرشما زحمت و حرج دراین‌دین. دراین رساله باین قانون مکرر استدلال شده .

مسئلة ۱۳۲ ـ کسیکه بحکمی ازاحکام الهی علم پیدا کند و خود رامکلف و مشمول آن حکم بداند باید امتثال یقینی کند یعنی یقین کند که اطاعت آن حکم را نموده زیرا چون تکلیف یقینی شد امتثال و اسقاط آن نیز باید یقینی باشد مگر جائیکه خود شارع بامتثال ظنی اکتفا کرده باشد پس تکلیف اطیعوالله هر وقت یقینی شد ذمهٔ او مشغول است و اشتغال ذمهٔ یقینی امتثال یقینی لازم داردتاآن‌تکلیف ساقط شود دراین رساله یکی ازمدارك‌مکررماهمین

قانون است .

مسئله ۱۳۳ ـ کسیکه بعد از تفحص از ادلهٔ شرعیه حکمی از حرام و حلال و یا غیر اینها برای او ثابت نشد تکلیفی بر او نیست بدلیل بطلان عِقاب بلابیان که سابق ذکر شد و باین قانون نیز مکرر استناد شده در این رساله .

مسئله ۱۳٤ـهرحکمی ازاحکام در حال اضطرار وضرورت برداشته میشود بدلیل آیهٔ ۱۱۹ سورهٔ انعام **وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ ماحَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّاما اضْطُرِرْتُمْ** یعنی بتحقیق تفصیل داده شد برای شماآنچه حرام شده برشما مگر آنکه مضطر شوید ورسول خدا فرمود « لاضَرَرَوَلاضِرارَفِي‌الْإِسْلامِ » ضرروضرر رسانیدن دراسلام وجود ندارد ما بهمین قانون نیز در مسائل این‌کتاب استنادکرده‌ایم مکرر .

مسئله ۱۳۵ـحقتعالی عین‌مخلوقات نیست‌وخالق‌اشیاء غیرمخلوق خود است پس وحدت وجود که واجب‌الوجود را با ممکن الوجود یکی دانسته‌اند باطل است و وحدت وجود بدترین کفر وشرکست وخدا در سورهٔ رعدآیهٔ ۱٦ فرمود **اَللّٰهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْواحِدُالْقَهّارُ** و در سورهٔ زمر آیهٔ ٦۲ فرموده **اَللّٰهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ** ودرسورهٔ انعام‌آیهٔ ۱٦٤وصدها آیات دیگر فرمود « وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَرَبُّ‌العالَمِينَ وَرَبُّكُم» و نفرموده «عَيْنُ كُلِّ شَيْءٍ » و در سورهٔ حدید آیه ٤ فرمود **وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَما كُنْتُمْ** یعنی خدا با شما است هرجاکه باشید ونفرموده عین‌شما است بعضی از بی‌خبران گفته خدا روح عالم‌است وعالم تن‌اوست واین هم کفروشرکست زیرا عالم‌مکان است‌و خدا مستغنی از مکان و خالق مکان است و عالم محدود است و خدا محدود نیست و دیگر اینکه خدا قبل از خلقت عالم بوده است و خدا منزه است از این خرافات «سبحان الله عمایصفون »

دراحکام عملیه و تقلید

مسئلهٔ ۱۳۶ ـ تعلم و تفقه امور دین برهرمکلفی لازم وواجب است درسورهٔ توبه آیهٔ ۱۲۳ فرموده « فَلَولا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرقَةٍ مِنهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ » یعنی پس چرا از هر فرقه عده‌ای کوچ نمی‌کنند برای تفقه و یاد گرفتن امور دین و باید فرا گیرند و برگردند بقوم خود تعلیم دهند و ایشانرا بترسانند درسورهٔ رعد آیه ۱۹ کور خوانده کسیرا که علم بقرآن و حقانیت آن ندارد فرموده « أَفَمَنْ یَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمٰی » یعنی آیا پس کسیکه میداند که آنچه بسوی تو نازل شده از پروردگارت حق است مانند کسی استکه خود کور است و در سورهٔ مجادله آیهٔ ۱۱ فرموده **یَرْفَعِ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ** یعنی خدا درجات کسانیرا بالا میبرد که دارای ایمان و دانش باشند و رسول خدا ﷺ فرموده « طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلی كُلِّ مُسْلِمٍ » یعنی طلب دانش واجب است بر هرمسلمانی امام ششم علیه السلام فرموده « عَلَیْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِی دِینِ اللهِ وَلا تَكُونُوا أَعراباً فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ یَتَفَقَّهْ لَمْ یَنْظُرِ اللهُ إِلَیهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَلَمْ یُزَكِّ لَهُ عَمَلاً .

مسئلهٔ ۱۳۷ ـ بنا بر آیاتیکه در سابق ذکر شد باید هر کس باحکام اسلام عالم باشد و تقلید نکند مگر وقت اضطرار و ناچاری و اما ازچه کس می‌شود تقلید کرد در ذیل بیان میشود .

مسئلهٔ ۱۳۸ ـ تقلید عبارتست از رجوع جاهل بعالم و مقصود از عالم‌در اینجا عالم بقرآنست در سورهٔ نحل آیهٔ ۶۳ فرموده « فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ » یعنی اگر نمی دانید از اهل ذکر سئوال کنید و مقصود از ذکر قرآنست زیرا در سورهٔ حجر آیهٔ ۹ فرموده **إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ** یعنی محققا ما خودنازل کردیم قرآن را ، پس از عالم قرآن باید سئوال و تقلید کرد .

مسئلهٔ ۱۳۹ ـ ازعلمائیکه محیط به قرآن نباشندنمیتوان‌تقلید کرد ولواینکه اعلم باشند باصول وقواعدغیر قرآنی زیرا ممکن است ندانسته بر خلاف قرآن فتوی‌دهند چنانچه امیرالمؤمنین عليه السلام مذمت کرده از صاحبان فتوی که بقرآن اهمیت‌نمیدادند در خطبه ۱۷ و ۱۸ نهج البلاغه .

مسئلهٔ ۱٤۰ ـ درحوزه‌های‌علمیه‌وعلوم‌مقدمات‌اجتهاد، درس‌معارف‌قرآن و امتحان از آن از برنامه حذف شده و غالباً عقائد خود را ازفلاسفهٔ یونان و عرفای تابع آنان میگیرند و آن عقائد اکثراً ضد قرآنست پس از اهل فلسفه‌و عرفان‌نمیتوان تقلید کرد و امام یازدهم در وصف ایشان فرموده « سَيَأْتِي زَمانٌ عُلَمائُهُمْ شِرارُ خَلْقِ اللهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُمْ يَمِيلُونَ إِلَى الْفَلْسَفَةِ وَالتَّصَوُّفِ یعنی زمانی بیاید که علمای‌ایشان بدترین خلق خدایند بر روی زمین زیرامایلند بفلسفه و تصوف ودر جلدسوم بحارجدید ص ۷۵ روایت کرده از توحیدمفضل از امام ششم که فرمود«قُبْحاً وَخَيْبَةً وَ تَعْساًلِمُنْتَحِلِي الْفَلْسَفَةِ كَيْفَ عَمِيَتْ قُلُوبُهُمْ » یعنی هلاك و نا امیدی و زیان و بیچارگی است برای منسوبین بفلسفه چگونه کور شده دلهای ایشان ومقصود مافلسفه‌ای استکه مخالف قرآن باشد .

مسئلهٔ ۱٤۱ ـ در اصول عقائد و ضروریات و واضحات دین و بدیهیات عقلیه و موضوعات‌عرفیه نمیتوان تقلید کرد زیرا در این موارد هر کسی‌میتواند تحصیل علم و یقین کند و هم چنین است تواریخ . .

مسئلهٔ ۱٤۲ ـ احتیاط اخذ بامر یقینی است و بحکم عقل‌اخذ بامر یقینی جائز است مثلا چیزیرا که نمیداند مستحب است یا واجب اگر خود را ملزم به عمل بداند احتیاط کرده و اگر احتمال حرمت چیزیرا بدهد و ترك کند یقیناً عذابی ندارد وعمل بیقین نموده .

مسئلهٔ ۱٤۳ـ کسیکه‌بدون علم‌ومراجعه بعالم‌عملی‌را انجام دهد اگرمطابق قرآن و سنت بوده پس اگر عبادت بوده وقصد قربت نموده صحیح است واگر غیر عبادت بوده باز صحیح‌است‌و اگرچه‌قصد قربت نکرده باشد .

مسئلهٔ ۱۴۴ ـ تقلیداز فاسق جائز نیست زیرا خدایتعالی از قبول قول فاسق نهی نمود و فرموده در سورهٔحجرات آیهٔ ۶ـ«اِنْ جائَکُم فاسِقٌ بِنَبأٍ فَتَبَیَّنُوا» وفاسق شناخته میشود باینکه ازحدود واحکام الهی تجاوز وتعدی کند درسورهٔ طلاق آیهٔ ۱ فرموده «وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» و کسیکه ظلم کند فاسق است .

مسئلهٔ۱۴۵ ـ عالمیکه حکمی برخلاف شرع صادر کرده اشتباها واجب است فوری اعلام کند که من اشتباه کردهام و اگر اعلام نکند مشمول آیهٔ۶۸ سورهٔ عنکبوتست که فرموده « وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰی عَلَی اللهِ کَذِباً یعنی کیست ستمگرتر از کسیکه افترى بر خدا ببندد .

مسئلهٔ ۱۴۶ ـ حکم و فتوی و حدیثی که بر خلاف قرآن و بر خلاف سنت رسولخدا ﷺ بـاشد نباید پذیرفت ولو اینکه از پیغمبر و اهـل بیت او نقل کنند . زیرا ایشان بر خلاف قول‌خدا نمیگویند در سورهٔ اعراف آیهٔ ۳ فرموده اِتَّبِعُوا ما اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ یعنی پیروی کنید آنچه را از پروردگار شما بسوی شما نازل شدهو در سورهٔ مائده آیهٔ ۴۴ فرموده« وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِماأَنْزَلَ اللهُ فَاُولٰئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ » یعنی هر کس حکم بماانزل‌الله نکند پس‌آنان کافرند وسائل الشیعه ج ۳ ص ۳۷۰ روایت کرده از رسول خدا که فرموده « اَیُّهَاالنّاسُ ما جائَکُمْ عَنِّی یُوافِقُ کِتابَ اللهِ فَاَنَاقُلْتُهُ وَ ما جائَکُمْ یُخالِفُ کِتابَ اللهِ فَلَمْ اَقُلْهُ » یعنی ایمردم آنچه از طرف من برای شما آمد که موافق کتاب خدا بود من گفتهام و آنچه برای شما آمد که مخالف کتاب خدا بود من نگفتهام در سورهٔ مائده آیهٔ ۴۸فرموده « فَا حْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما اَنْزَلَ اللهُ » یعنی میان ایشان بآنچه‌خدا نازل نموده حکم‌نما .

مسئلهٔ ۱۴۷ ـ نشانهٔ عالم بقرآن بسیار است یکی آنکه از خدا بترسد و با تقوی باشد در سورهٔ حج آیهٔ ۵۴ فرموده « وَلِیَعْلَمَ الَّذِینَ اُوتُوا الْعِلْمَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَیُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ » یعنی وتااینکه بدانند صاحبان علم که‌این‌قرآن حق واز پروردگارتواست پس‌بآن ایمان‌آورند ودلهاشان برای‌آن خاضع گردد

و در سورهٔ فاطر آیهٔ ۲۸ فرموده «إِنَّما يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» یعنی همانا از خدا میترسند بعضی از بندگان او که عالمند .

مسئلهٔ۱۴۸ـ یکی از نشانه‌های عالم بقرآن آنستکه حق را کتمان نکند و سد و مانع از راه خدا نگردد، درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۹ فرموده إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَالْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنّاهُ لِلنّاسِ فِي الْكِتابِ أُولٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ یعنی بتحقیق آنانکه آنچه نازل کردیم از دلیلهای روشن و هدایت، کتمان میکنند مورد لعن خدا و لعن لعن کنندگان میشوند درسورهٔ مجادله آیهٔ۱۶ دروصف منافقین فرموده اِتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللهِ فَلَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ یعنی ایشان ایمان خود را سپر قرار داده‌اند تا اینکه سد از راه خدا شدند پس برای ایشانست خوار کننده عذابی.

مسئلهٔ ۱۴۹ ـ تقلید اعلم واجب نیست زیرا تشخیص اعلم موجب حرج بلکه غیر مقدور است و رجوع با علم موجب عسر و حرج و باضافه بدون مدرکست درسورهٔ حج آیهٔ ۷۸ فرموده ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ یعنی، قرارداده نشد برشما در دین حرج و زحمتی .

مسئلهٔ ۱۵۰ ـ تقلید ازشخصی واحد لازم نیست بلکه میتوان درهرمسئله بیکی از فقهای قرآنی مراجعه کرد مثلا ده مسئله را میتوان رجوع بده نفر کرد زیرا خدا فرموده «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» و نفرموده « و احِداً مِنْ أَهْلِ الذِّكْرِ » و امام زمان فرموده «فَارْجِعُوا إِلى رُواةِ أَحادِيثِنا » ونفرموده الی راوی حدیثنا .

مسئلهٔ ۱۵۱ ـ فقیهی که زمام اختیارخودرا باطرافیان جاهل بدهد نمیتوان باو تقلید کرد زیرا در واقع رجوع بجاهل شده نه رجوع بعالم .

مسئله ۱۵۲ ـ کفار مکلفند بفروع اسلام همانطوریکه مکلفند باصول دین اسلام در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۰ فرموده يا أَيُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ یعنی ایمردم بندگی پروردگارخودکنید وناس شامل کفار نیز میشود و درسورهٔ و الذاریات آیهٔ ۵۶ فرموده وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلّا لِيَعْبُدُونِ وانس شامل کفارنیزمیشود

ودر سورهٔ زلزال فرموده « وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ » یعنی هر کس مثقال ذره‌ای خیر کند می‌بیند آنرا ومن موصوله درآیه شامل کفار نیزمیشود ودرسورهٔ مدثرآیهٔ ۴۳ فرموده‌مشرکین وکفار دردوزخ میگویند لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ یعنی موجب عذاب ما این شد که ما نمازنمیخواندیم و درسورهٔ فصلت آیهٔ ۵فرموده وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ فهم يعاقبون بعقابين .

مسئلهٔ ۱۵۳ ـ اسلام و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی واما اقرار بزبان و اعمال‌ظاهری کاشف ازآنست ونیز اعمال دلیل برکمال و یاضعف ایمان است بدلیل‌آنکه خدا درسورهٔ بقره‌آیهٔ ۳ فرموده يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ که جملهٔ یقیمون الصلوة را عطف کرده بریؤمنون و مسلم‌استکه معطوف غیراز معطوف علیه است .

مسئلهٔ ۱۵۴ ـ حقتعالی دل سالم و قلب پاکیزه بانسان داده ،واجب‌است برانسان‌که‌دل خود را معیوب وبیمار نگرداند ودرقیامت بادل‌سالم‌احضار شود وبدرجات عالیه برسد درسورهٔ شعراآیهٔ ۸۸ فرموده يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ یعنی روز قیامت نفع نرساند مال‌واولاد مگرکسیکه خدارا ملاقات کند بادل سالم .

مسئلهٔ ۱۵۵ ـ برای‌اعضاء بدن، حرام‌وحلالی‌است‌همانطورهم ، برای روح ودل‌نیزاعمال زشت‌وزیبائی‌است‌اعمال‌بدنیرااعمال‌جوارح‌گویندواعمال‌روحی راجوانح خوانندمثلاازافعال واعمال جوانح‌است شرك و توحید وحسن ظن ویا سوء ظن بخدا ویاحسن‌ظن وسوء ظن بمردم و حسد وکینه وعداوت بامؤمنین و یاباانبیاءودوستان خدا ویاراضی بحکومت ظالم بودن وحب شیوع فحشاء ،و امثال اینها ازامراض وصفات خوب وبد ومدارك قرآنی اینها خواهد آمد که مؤاخذه دارد ویاثواب .

مسئله ۱۵۶ ـ یکی ازامراض دل قساوتست که هرباطلی‌را میپذیرد وازحق اعراض میکند وبواسطهٔ اعراض ازحق دل انسان چنین میشود وبایدکوشش کرد

وبکتاب خدا توجه نمود تا قساوت دل رفع شود در سورهٔ بقره آیهٔ ۷٤ فرموده ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ یعنی سپس قسی شد دلهای شما از بعد از این پس دلهای شما مانند سنك شد که سخن حق در آن اثر نمیکند و درسورهٔ زمر آیهٔ ۲۲ فرموده فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ یعنی پس وای بر کسانیکه دلهاشان باقساوتست که از ذکر خدا غافلند دل قسی القاعات ووساوس شیطانرا میپذیرد در سورهٔ حج آیهٔ ۵۳ فرموده لِيَجْعَلَ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ یعنی تاقرار دهدخدا آنچه شیطان القامیکند بعنوان فتنه دردلهای کسانی که بیمار است دل ایشان ودر دلهای باقساوت پس باید چارهٔ آن نمود والا مؤاخذه دارد .

مسئله ۱۵۷ ـ بعضی از نیتهای بد وعصیان مؤاخذه و عذاب دارد وبعضی ازنیتها مؤاخذه وعذاب ندارد وتفصیل مطلب این استکه هرفعل قلبی که مربوط بجوارح نیست خود آن فعل مستقلا ثواب وعقاب دارد مانند حب شیوع فحشا درمیان مسلمین ولواینکه عمل جوارحی ازاوصادرنشوددرسورهٔنور آیهٔ۱۹ـفرموده إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ یعنی بتحقیق کسانیکه دوست دارند شیوع فحشا را در میان مؤمنین برای ایشانست عذاب دردناك ، پس حب شیوع فحشا که ازاعمال دلست حرام ومورد عذابست .

مسئلهٔ ۱۵۸ ـ یکی ازافعال جوانح که بد است سوء ظن بالله است درسورهٔ فصلت آیهٔ ۲۲و۲۳ فرموده وَلٰكِنْ ظَنَنْتُمْ إِنَّ اللّٰهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمّا تَعْمَلُونَ وَذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ یعنی ولیکن شما گمان کردید که خدا بسیاری ازاعمال شمارانمیداند این ظن شما است بپروردگارتان که شما را پست کرده و از زیان کاران شده‌اید و در سورهٔ فتح آیهٔ ٦ فرموده وَيُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ وَالْمُنافِقاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكاتِ الظّانِّينَ بِاللّٰهِ ظَنَّ السَّوْءِ یعنی و خدا عذاب میکند منافقین و منافقات ومشرکین و مشرکاتیکه گمان بد بخدایتعالی میبرند .

مسئلۀ ۱۵۹ ـ یکی از افعال قلوب که حرام است سوء ظن ببرادران اسلامی است درسورۀ حجرات آیۀ ۱۲ فرموده **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا** یعنی ای کسانیکه ایمان دارید ازبسیاری از گمانها اجتناب کنید زیرا بعضی ازگمانها گناه است وتجسس مکنید.

مسئلۀ ۱۶۰ ـ ازجملۀ معاصی قلبی، دوستی باکافر وخشنودی بحکومت ظالم وسرپرستی کفار واعتمادبستمگرانست درسورۀهود آیۀ ۱۱۳ فرموده **وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ** یعنی اعتماد بظالم مکنید که آتش بشما برسد ودرسورۀ ممتحنه آیۀ ۹ فرموده **وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** یعنی کسانیکه دوست بدارند کافرانرا پس آنان خود ستمگرند درسورۀ مائده آیه ۵۱ فرموده **وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ** یعنی وهرکس ازشما دوستی ایشان کند پس محققا او ازایشانست.

مسئلۀ ۱۶۱ ـ یکی از اعمال جوانح که مذموم است اعتماد بدنیا میباشد درسورۀ کهف آیۀ ۳۵ فرموده **وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَٰذِهِ أَبَداً** یعنی وداخل باغ خود شد درحالیکه ظلم بخود میکرد وگفت گمان نمیکنم این باغ ازبین برود هرگز.

مسئلۀ ۱۶۲ ـ درآن اعمال جوانح که گفتیم مؤاخذه دارد فرقی نیست که انسان ظاهر کند آنرا یامخفی بدارددرسوره بقره آیۀ ۲۸۴ فرموده **لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ** یعنی ملك خدایتعالی است آنچه درآسمانها وزمین است واگر ظاهر کنید آنچه در دلهای شما میباشد یامخفی بدارید خدا محاسبه میکند شمارا بآن.

مسئلۀ ۱۶۳ ـ نیت آن معاصی که مربوط بجوارح است صرف آن نیت مؤاخذه و عقاب ندارد زیرا مؤاخذۀ گناه جوارح وقتی استکه گناه ازجوارح ظاهر شود وحقتعالی برنیت آن وعدۀ عقاب نداده پس مؤاخذه ندارد مثلا اگر کسی نیت شرب خمر کرد ولی نخوردویا پشیمان شد ویاوقت پیدا نکرد یامانعی

پیداشد بصرف نیت نمیتوان اوراتازیانه زد وخدا هم برنیت آن، عذابش نمیکند اگرچه نیت گناه ، دلالت برضعف ایمان میکند وترك آن بهتر وسزاوارتراست .

مسئلهٔ ۱۶۴ ـ هرکس گناهی کرد یك گناه درپروندهٔ عمل او نوشته خواهد شد ویك جزادارد ولیکن اگرکارثوابی کرد ازاعمال جوارح، ده حسنه ودهمقابل جزا دارد درسورهٔانعام آیهٔ ۱۶۰ فرموده **مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَمَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ** یعنی کسیکه بیاورد کار خوبی برای اوست ده مانند آن وکسیکه کار بدی بیاورد جزا داده نمیشود مگر مانند آن و بایشان ستم نمیشود دراین آیه کلمهٔ جاء آمده وکلمهٔ نوی نیامده پس دلالت‌دارد که آوردن عمل مؤاخذه داردنه‌نیت آن ، بهرحال درحدیث‌واردشده که حقتعالی ازصرف نیت سوء در اعمال جوارحی عفو فرموده است واما نیت‌حسنه را پس حساب کرده وجزا میدهد رسول‌خدافرموده **نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنِيَّةُ الْكافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَكُلُّ عامِلٍ يَعْمَلُ عَلى نِيَّتِهِ** یعنی نیت مؤمن خیر و ازعمل او ونیت کافر بدو از عمل او محسوبست و هرکس طبق نیت خود عمل میکند معلوم میشود از این حدیث که نیت سیئه ازکافر بخشیده نمیشود ولی از مؤمن بخشیده میشود .

مسئلهٔ ۱۶۵ ـ بمقتضای روایات مذکوره نیت خیر مؤمن حسنه است ولذا درحدیث معتبر آمده ازامام ششم عليه‌السلام که فرمود بندهٔ مؤمن فقیر که آرزو دارد خدا باو مال بدهد تاکارهای خیر کند خدا درنامهٔ عمل او همان کارهای خیر را که فقط نیت کرده مینویسد وامام پنجم‌فرموده **يُكْتَبُ لِلْمُؤْمِنِ فِي سُقْمِهِ مِنَ الْعَمَلِ الصّالِحِ ما كانَ يُكْتَبُ فِي صِحَّتِهِ وَيُكْتَبُ لِلْكافِرِ فِي سُقْمِهِ أَيْسَرُ ما كانَ يُكْتَبُ فِي صِحَّتِهِ** یعنی برای‌مؤمن‌درحال‌بیماریش نوشته میشود همان‌اعمالی که درحال صحت میآورده و نوشته میشده وبرای کافر نوشته میشود آسانتر عملیکه درحال صحت نوشته میشده .

مسئلهٔ ۱۶۶ ـ نیت انسان در عمل او بسیار اثر دارد و موجب کمال و یا

نقصان عمل میشود و حتی در ثواب و عقاب او نیز مؤثر است در سورهٔ اسراء آیهٔ ۸۴ فرموده **قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شاكِلَتِهِ** یعنی بگو هرکسی عملش طبق نیت او میباشد مقصود آنستکه مثلا اگر نیت او از عمل خود نمائی و ریا بوده آن نیت عمل را فاسد میکند و اگرعمل اوبانیت خالص بوده کامل است و گاهی نیت مؤمن از عمل اوافضل است زیرادرنیت ریانیست ولی در عمل ریا واردمیشود.

مسئلهٔ ۱۶۷ ـ از آیات و اخبار معلوم میشود که نیت آنقدر مؤثر است که موجب خلود دربهشت‌ویادوزخ، همان‌نیت قلبی است زیراچون‌مؤمن ایمان داشته بخدای غیر متناهی وقصد اواین‌بوده که‌دائماًباایمان باشدلذا جزای اواین استکه‌دائماً دربهشت بماندوکافر چون‌منکرخدای‌غیرمتناهی بوده‌واین‌مقام‌را از خداسلب کرده وقصد اواین‌بوده که‌دائماًاین‌ظلم‌رامعتقد باشد لذا دردوزخ مخلد است درسورهٔ هود آیهٔ ۱۰۷ فرموده **فَاَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النّارِ خالِدِينَ فِيها مادامَتِ السَّمواتُ وَالْاَرْضُ اِلّاماشاءَ رَبُّكَ وَاَمَّاالَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِخالِدِينَ فِيها مادامَتِ السَّمٰواتُ وَالْاَرْضُ اِلّاماشاءَ رَبُّكَ** یعنی واماآنانکه‌شقی‌شدند پس درآتش‌مخلدند مادامیکه آسمانهاوزمین‌موجودندمگرآنچه پروردگار توخواسته باشدواما آنانکه سعیدند دربهشت مخلدند مادامیکه آسمانهاوزمین موجودند. مگرآنچه پروردگار تو خواسته باشد یعنی خدایتعالی حق « و تو » دارد.

مسئلهٔ ۱۶۸ـ از آیهٔ ۹ سورهٔ انسان **اِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لانُرِيدُمِنْكُمْ جَزاءً وَلاشُكُوراً** یعنی‌ابرارچون‌طعام‌دادند گفتندهمانامابرای‌خدا طعام‌میدهیم ارادهٔ‌جزا وتشکرازشمامستحقین‌نداریم‌واز آیهٔ۲۲ همان‌سوره که‌فرموده**وَكانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً** که خدا میفرماید سعی شمامورد تشکر بوده است و هم چنین از آیهٔ ۱۹ سورهٔ اسراءکه فرموده **وَمَنْ اَرادَالْاٰخِرَةَ وَسَعىٰ لَهاسَعْيَهاوَهُوَمُؤْمِنٌ فَاُولٰئِكَ كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً** یعنی کسیکه ارادهٔ آخرت کند و برای آخرت خود سعی و کوشش در عمل‌نماید درحالیکه ایمان‌داشته‌باشد پس‌سعی اینان مورد تشکر است: استفاده میشود که عمل برای خدا و عمل برای آخرت و بهشت هر دو خوب و مورد

تشکر است و از آیهٔ ۱۸ سورهٔ اسری که فرموده **وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعاجِلَةَ عَجَّلْنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً** یعنی هر کس ارادهٔ دنیا کند در اعمالش ما عجله کنیم و نقد جزای او را بدهیم آنطوریکه بخواهیم برای هر که بخواهیم پس برای او جهنم را قرار دهیم که وارد آن شود در حالیکه مذمت‌شده وبیچاره گردیده ، معلوم‌می‌شود که عمل خالص برای دنیامذموم است .

مسئلهٔ ۱٦۹ ـ بدترین مردم کسی استکه عمل و کار او منحصر بدنیا باشد و خیال کند این کار خوبی است در سورهٔ کهف آیهٔ ۱۰٤ فرموده **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً** یعنی آیاخبردهیم‌شما را بکسانیکه ضرر اعمالشان زیادتر است آنانکه سعی ایشان غـرق در زندگـی دنیا است و خیال مـی‌کنند خوب کاری است .

مسئلهٔ ۱۷۰ ـ خدایتعالی عمل صالح‌خالص را میپذیرد در سورهٔ فاطر آیهٔ ۱۰ فرموده **مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ** یعنی‌هر کس‌عزت‌بخواهدبتحقیق‌تمام‌عزت‌مخصوص‌خدااست بسوی‌اوبالامی‌رودسخن پاکیزه‌وعمل‌صالح رابالامیبرد‌ودرسورهٔ بینه‌آیهٔ۵فرموده **وَما أُمِرُوا إِلّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ** یعنی‌مردم‌مأمور‌نشدند مگر اینکه عبادت خود را خالص کنند برای خدا برای اوست دین فطری خالص .

مسئلهٔ ۱۷۱ ـ ریایعنی نشاندادن عمل واگر درعبادات‌باشد موجب بطلان عبادتست در سورهٔ بقره آیهٔ ٢٦٤ فرموده **لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ** یعنی باطل نکنید صدقات خود را بمنت گذاشتن و اذیت رساندن مانند آنکه مالش را انفاق می‌کند برای نشان دادن بمردم .

مسئلهٔ ۱۷۲ ـ از آیهٔ ۳۸نساء که فرموده **وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ رِئاءَ النّاسِ وَلا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَلا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ** ، یعنی آنانکه انفاق میکنند مال خود را برای

نشاندادن بمردم وایمان بخدا وروزقیامت ندارند، معلوم میشود عمل ریائی از نشانه های بی ایمانی بخدا و قیامت است .

مسئلهٔ ۱۷۳ ـ از آیهٔ ٦ ماعون که فرموده **وَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ يُراؤُنَ** یعنی وای بر نماز گذارانیکه ریا میکنند معلوم میشود ریا مبطل نماز است و از آیهٔ ۱٤۲ سورهٔ نساء که فرموده **إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللهَ وَهُوَ خادِعُهُمْ وَإِذا قامُوا إِلَى الصَّلوةِ قامُوا كُسالىٰ يُراؤُنَ النّاسَ** یعنی بتحقیق منافقین گول میزنند خدارا وخداگول میزندایشانرا و چون بنماز میایستند بکسالت میایستند و نشان مردم میدهند از این آیه معلوم می‌شود که ریا از نشانه‌های نفاق است .

مسئلهٔ ۱۷٤ ـ ریا یکنوع شرکدر عبادتست درسورهٔ کهف آیهٔ ۱۱۰ فرموده **لايُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً** یعنی احدیرا شریك بعبادت خدا نباید قرار داد ، رسول خدا در تفسیر این آیه بتمام مسائلی که ما مطرح کردیم در ریا اشاره فرموده و فرموده « فَاتَّقُوااللهَ فِي الرِّياءِ فَإِنَّهُ الشِّرْكُ بِاللهِ إِنَّ الْمُرائِي يُدْعىٰ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَسْماءٍ يا فاجِرُ يا كافِرُ يا غادِرُ ياخاسِرُ حَبِطَ عَمَلُكَ وَبَطَلَ أَجْرُكَ» یعنی بترسید از خدا در ریا زیرا که آن شرك بخدا است بتحقیق ریا کار بچهار نام در قیامت خوانده‌میشودای زشت کارای کافر ای حقه باز ای زیانکارعملت ساقط و اجرت باطل .

مسئلهٔ ۱۷۵ ـ سُمْعَه بضم سین یعنی شنواندن عمل عبادتی مانند آنکه میگویدا علان کنند که چنین کار خیری کرده تا مردم بشنوند و آن نیز مانند ریا است و خدا فرموده من بهترین شریکم هر کس در عملش برای من شریك گرفت من عمل او را واگذارمیکنم بآن شریك

مسئلهٔ ۱۷٦ ـ اگر کسی عملی کند وبمردم نشاندهد و یا برای مردم بگوید بقصد تشویق مردم بآن عمل خیر آن عمل ریا و سمعه نیست و بهتر این استکه و اجباترا چنین کند .

مسئلهٔ ۱۷۷ ـ عبادت سری وعلنی نزدخدا مساویست ولیکن بهتر این است

که عبادات واجبه را علنی بیاورند تا دیگران تشویق شوند و تاآینکه عدالت عمل کننده ظاهر شود در جامعه زیرا ترك واجب موجب سقوط عدالتست اما عبادات مستحبه را بهتر آنستکه در خفا انجام دهند در سورهٔ نحل آیهٔ ۱۹ فرموده **وَاللهُ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ** یعنی خدایتعالی میداند آنچه پنهان کنید و آنچه آشکارا و رسول خدا فرموده **اَعْظَمُ الْعِبادَةِ اَجْراً اَخْفاها** یعنی اجر آن عبادتی بزرگتر است که مخفی‌تر باشد و در اینجا مقصود حضرت عبادات مستحبه است .

مسئلهٔ ۱۷۸ ـ دعا را باید پنهانی و با تضرع و ناله خواند و فریاد کردن در دعا خوب و شرعی نیست در سورهٔ اعراف آیهٔ۵۵ فرموده **اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً اِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ** یعنی بخوانید پروردگار خودتانرا پنهانی ودرحال تضرع زیراخدایتعالی دوست نمیدارد تجاوزکنندگانرا که صدای خود راتجاوز میدهند و خیال میکنندخدایتعالی کر و یا دور است پس آنچه معمول شده که در دعاها صداهای خود را بلند میکنند شرعی نیست .

مسئلهٔ ۱۷۹ ـ سزاوار استکه انسان در همه حال بعبادت خدا مشغول باشد یعنی کسب و کار خود را بنیت اطاعت پروردگار و کمك بعبادت انجام دهد زیرا حقتعالی انسانرا برای عبادت و رسیدن برحمت آفریده در سورهٔ ذاریات آیهٔ ۵٦ فرموده **وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلّا لِيَعْبُدُونَ** یعنی من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادت وبندگی من نمایند .

مسئلهٔ ۱۸۰ ـ هرعبادتی رادرحال نشاط باید آورد، نه‌درحالت کسالت وسستی در سورهٔ نساء آیهٔ ۱٤۲ فرموده **وَ اِذاقامُوا اِلَى الصَّلوةِ قامُوا كُسالى** یعنی منافقین چون بپاایستندبرای نماز در حال کسالت قیام کنند در سورهٔ توبه آیهٔ ٥٤ فرموده **وَلا يَأْتُونَ الصَّلوةَ اِلّا وَ هُمْ كُسالى وَلا يُنْفِقُونَ اِلّا وَهُمْ كارِهُونَ** یعنی نماز نمی کنند مگردرحال کسالت وانفاق نمیکنندمگرباکراهت و درسورهٔ آل عمران آیهٔ ۱٤٦ فرموده **فَما وَهَنُوا لِما اَصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ** یعنی اهل ایمان آنانند که آنچه

در راه خدا بایشان رسیده سستی نپذیرفتند .

مسئلهٔ ۱۸۱ ـ انسان نباید عبادات خود را برخ دیگران بکشد و نبایدخود پسندی و از خود تعریف کند در سورهٔ والنجم آیهٔ ۳۲ فرموده **فَلاتُزَكّوا اَنفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى** یعنی خود را تزکیه و تمجید نکنید خدا داناتر است بکسی که پرهیزکارتر است در سورهٔ نساء آیهٔ ۴۹ فرموده **اَلَمْ تَرَاِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ اَنفُسَهُمْ بَلِ اللهُ يُزَكِّى مَنْ يَشاءُ** یعنی آیا نمی‌بینی کسانیکه خود را تزکیه میکنند بلکه خدا تزکیه میکند هر کسرا بخواهد . حتی تعریف کردن از اولیاء خدا نیز طبق این آیه مذموم است امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه خطبهٔ ۲۰۷ فرموده **فَلاتُثْنُوا عَلَىَّ بِجَمِيلِ ثَناءٍ** یعنی‌مراثناخوانی‌ومداحی‌نکنیدبثناء نیك‌ورسول‌خدا فرموده **اُحْثُوا التُّرابَ فِى وُجُوهِ الْمَدّاحِينَ** یعنی‌خاك‌بریزیددرصورتهای‌مداحان.

مسئلهٔ ۱۸۲ ـ مستحب‌استکه انسان کوشش‌و جدیت داشته باشد درعبادت و امر آخرت در سورهٔ فرقان آیهٔ ٦٤ فرموده **وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً** یعنی بندگان نیکوی رحمان آنکسانند که شب را بروز میآورند در سجود و قیام در سورهٔ اسراء آیهٔ ۱۹ فرموده **وَمَنْ اَرادَالْآخِرَةَ وَسَعى لَها سَعْيَها وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولئِكَ كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً** یعنی کسیکه ارادهٔ آخرت کند وبرای آن سعی و کوشش نماید در حالیکه با ایمان باشد چنین اشخاص سعیشان مورد تشکر است .

مسئلهٔ ۱۸۳ ـ بیشتر بهرهٔ انسان از دنیا درفصل جوانی است جوانان باید فصل جوانی را قدر بدانندودرعبادت مصرف کنند زیرا عبادت درفصل جوانی ممدوح است در سورهٔ قصص آیه ۷۷ فرموده **وَلاتَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا** یعنی فراموش مکن بهرهٔ خود را ازدنیا رسولخدا فرموده « لا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فِراغَكَ وَ شَبابَكَ وَ نِشاطَكَ اَنْ تَطْلُبَ بِها الْآخِرَةَ » یعنی فراموش مکن صحت ونیرومندی وبیکاری وجوانی ونشاط خود را که باینها آخرت بجوئی .

مسئلهٔ ۱۸٤ ـ انسان باید مداومت و ثبات درعملی داشته باشد اگر چه

عمل کمی باشددرسورهٔ معارج آیهٔ۲۳ تعریف کرده‌از نمازگذاریکه بر آن‌مداومت دارد و فرموده « اِلاَّ الْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ عَلیٰ صَلوٰتِهِم دائِمُونَ » یعنی انسان ها اهل حرص وجز عند مگر آنانکه‌نماز خوانند و برنماز خود مداومت دارند ودر سورهٔ مریم آیهٔ ۳۱ فرماید که عیسی گفت وَاَوْصانِی بِالصَّلوةِ وَالزَّکوٰةِمادُمْتُ حَیّاً یعنی خدا مرا سفارش کرده بنماز و زکوة مادام الحیوة پس کسانیکه ترك عبادت میکنند ببهانهٔ اینکه بمقصد رسیده‌ایم غلط و مخالف این آیاتست .

مسئلهٔ ۱۸۵ ـ مستحب‌استکه اگر انسان بعبادتی موفق شد خوشحال گردد و اظهار سرور کند در سورهٔ یونس آیهٔ ۵۸ فرموده قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ یعنی بگوبفضل و رحمت خدا خوشحال باشید که آن بهتراست از آنچه جمع میکنید امام‌پنجم فرمود. که رسولخدافرموده خِیارُالْعِبادِ الَّذِینَ اِذا اَحْسَنُوا اِسْتَبْشَرُ وَاِوَاِذا اَساؤُااِسْتَغْفَرُوا وَ اِذا اُعْطُوا شَکَرُوا وَاِذابْتُلُوا صَبَرُوا وَاِذاغَضِبُوا اغْفَرُوا یعنی بهترین بندگان کسانیندکه چون نیکی کنند خوشحال باشند وچون بدی کردند طلب آمرزش کنند و چون چیزی عطا شدند شکر نمایند وچون‌مبتلا شدندشکیبائی نمایند وچون بخشم آیند صرف نظر کنند

مسئلهٔ ۱۸۶ ـ انسان باید باوامر و نواهی و قوانین الهی و مقدرات او خوشنود باشد تا خدا از اوخوشنودگردد در سورهٔ بینه آیهٔ ۸فرموده رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ یعنی خدا خوشنود از ایشان و ایشان خوشنود از خدا میباشند و این صفت از برای کسی است که ازپروردگارش بترسددر سورهٔمجادله آیهٔ ۲۲ فرموده رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ اُولٰئِكَ حِزْبُ اللهِ یعنی حزب خدا که رستگارند کسانیند که خدا از ایشان راضی و ایشان از خدا راضی باشند در سورهٔ مائده آیهٔ ۱۱۹ فرموده رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ یعنی از ایشان خدا خوشنود و ایشان از خدا خوشنود و این بهرهٔ بزرگی است

مسئله ۱۸۷ ـ انسان باید در کار خیر و عبادت سرعت نماید و ازدیگران

سبقت جوید در سورهٔ حدید آیهٔ ۲۱ فرموده . وَسابِقُوا اِلیٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ یعنی سبقت جوئید بسوی آمرزش پروردگارتان در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۴۷ فرموده فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ یعنی بکارهای خیر سبقت جوئید

مسئلهٔ ۱۸۸ ـ نباید انسان کار خیر و عبادت کمی را کوچك شمرد زیرا حقتعالی بیکذره از آن اهمیت داده و فرموده در سورهٔ زلزال «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ» یعنی هر کس مثقال ذره‌ای خیر انجام دهدآنرا می‌بیند وهم‌چنین نباید کار بد و عصیان را کوچك شمرد ولو اینکه کمی باشد زیرا حقتعالی‌بآن اهمیت داده و فرموده «وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ» یعنی‌هر کس‌مثقال ذره‌ای کار شر کند می‌بیند آنرا .

مسئلهٔ ۱۸۹ ـ شرایط صحت عمل غیر از شرائط قبولی عمل است زیرا بسیاری از اعمال واجد صحت و مسقط تکلیف است ولی حقتعالی آنرا نمی‌پذیرد زیرا شرائط قبول را واجد نیست مانند آنکه کسی نمازی خوانده‌که واجد شرائط صحت بوده از پاکی مکان و مباحی آن و صحت قرائت‌و سائر شرائط نماز که تکلیف نماز در گردن او نماند اما خدا نپذیرفته برای آنکه تقوی نداشته و اکثر اعمال مردم چنین است

مسئله ۱۹۰ ـ یکی از شرایط قبولی عمل آنستکه خدا را متصف بصفات کمالیه و منزه از صفات جلالیه بداند و گر نه عمل او نابود خواهد شد در سورهٔ فرقان راجع بخدانشناسان آیهٔ۲۳ فرموده وَقَدِمْنا اِلیٰ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً یعنی و نظر کردیم باعمال ایشان و مانند غبار پراکنده از بین بردیم جلد اول وسائل الشیعه ص ۱۹ روایت کرده از امام پنجم که فرمود مَنْ لایَعْرِفُ اللهَ وَیَعْرِفُ الاِمامَ مِنّا اَهْلَ الْبَیْتِ فَاِنَّما یَعْرِفُ وَیَعْبُدُ غَیْرَ اللهِ هٰکَذا وَاللهِ ضَلَّ ضَلالاً یعنی کسیکه نشناسد خدای عز وجل را وبشناسد امام ازما اهلبیت‌را پس همانا میشناسد و عبادت میکندغیر خدارا، بخدا قسم این چنین گمراه شده گمراهی آشکارا .

مسئلهٔ ۱۹۱ ـ یکی ازشرائط قبول عمل ولایت ودوستی رسول خدا واهل بیت او ودوستی اهل ایمان است درسورهٔ مائده آیهٔ ۵۶ فرموده وَمَنْ یَتَوَلَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغالِبُونَ یعنی وآنکه دوستی خدا ورسول ومؤمنین را بپذیرد پس بتحقیق حزب خدایتعالی خود ایشان غلبه کنندگانند و در سورهٔ طه آیهٔ ۸۲ فرموده وَإِنِّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی یعنی وبتحقیق منم آمرزنده برای کسیکه توبه کند وایمان آورد وعمل شایسته کند سپس هدایت جوید و یکی از مصادیق این هدایت چنانچه رسول خدا فرموده هدایت بسوی دوستی وولایت امیر المؤمنین است .

۱۹۲ ـ یکی از شرائط قبولی عمل تقوی است در سورهٔ مائده آیهٔ ۲۷ فرموده إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ یعنی همانامی‌پذیرد خدا ازمتقین ودرسورهٔ نحل آیهٔ ۳۱فرموده لَهُمْ فِیها ما یَشاؤُنَ کَذلِکَ یَجْزِی اللهُ الْمُتَّقِینَ یعنی برای متقین است دربهشت آنچه بخواهند چنین جزا میدهد خدا متقین را خوانندهٔ عزیز اگر موفق شدم صفات متقین را چنانچه درقرآن ذکر نموده بیان خواهم کرد .

مسئلهٔ ۱۹۳ ـ ازشرائط صحت عمل است مطابق بودن آن بادستور خدا و روش رسول خدا در سورهٔ احزاب آیهٔ ۲۱ فرموده لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ یعنی هرآینه بتحقیق برای شما است درحق رسول تأسی کردن نیکو ورسول خدا فرموده لاقَوْلَ إِلّا بِعَمَلٍ وَلاقَوْلَ وَ لاعَمَلَ إِلّا بِالنِّیَّةِ وَلاقَوْلَ وَلاعَمَلَ وَلانِیَّةَ إِلّا بِإِصابَةِ السُّنَّةِ یعنی نیست گفتاری مگر بعمل ونیست گفتار وعمل مگر به نیت ونیست قول وعمل ونیت مگر موافق بودن باسنت .

مسئلهٔ ۱۹۴ ـ یکی از شرائط تکلیف عقل است [illegible] تمام تکالیف برای عقلا آمده در سورهٔ روم آیهٔ ۲۸ فرموده نُفَصِّلُ الْآیاتِ [illegible] یَعْقِلُونَ یعنی ما تفصیل دادیم این آیاترا برای خردمندان .

مسئلهٔ ۱۹۵ ـ یکی ازشرائط تکلیف بلوغ است [illegible] فرموده وَإِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا [illegible] یعنی و [illegible] محتلم

شدند باید اذن ورود بگیرند برای ورود درمنزلهای شما وکلمهٔ حلم دراین آیه بمعنی محتلم شدنست که علامت بلوغ است وچون غالباً درسن ۱۵ ساله محتلم میشوند باین سن محدود شده ولی اگر کسی درسن ۱۳ ویاسن ١٤ محتلم شد بالغ است ونشانهٔ دیگر برای‌بلوغ روئیدن موی زیربغل‌وموی‌عانه و بوی زیربغل است بهر حال اگر طفلی بالغ شد از یتیمی خارج شده و حسنات و سئیات او نوشته میشودکما رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وآله وَاَئِمَّةِ الْمُسْلِمِیْنَ .

مسئلهٔ ۱۹٦ ـ بمقتضای آیهٔ ٦ سورهٔ نساء که فرموده **وَابْتَلُوا الْيَتَامٰى حَتّٰى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ** یعنی بیازمائید یتیمانرا تاوقتیکه بسن نکاح رسیدند پس‌اگرازایشان‌رشدی دیدید اموال ایشانرا بایشان بدهید .معلوم میشودکه طفل بالغ اگر رشد فکری پیداکرد ودرمعاملات خود نفع وضرر را درك نمود یعنی سفیه نبود میتواند دراموال خود تصرف کند وبرولی‌اولازم‌است که اموال اورا باو واگذارد .

مسئلهٔ ۱۹۷ ـ خدایتعالی دوست دارد که انسان پاك وپاکیزه باشد چه از گناهان وچه از صفات رذیله وچه ازکثافات ونجاسات درسورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۲ فرموده **إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِيْنَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِيْنَ** یعنی خدا دوست میدارد توبه کنندگان و پاکیزگانرا رسول‌خدا فرمود «اَلنَّظَافَةُ مِنَ الْإِيْمَانِ» یعنی نظافت از ایمان است پس انسان باید خود را تطهیرکند واگرگناهی‌کرد فوری توبه‌کند .

مسئلهٔ ۱۹۸ ـ آبیکه ازآسمان نازل میشود پاك وپاك‌کنندهٔ غیر خوداست درسورهٔفرقان‌آیهٔ ٤ فرموده **وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُوْراً** یعنی‌ونازل‌کردیم ازآسمان‌آبیکه پاك کننده است‌کلمه‌طهور دلالت برچندچیزدارد اول اینکه‌آب پاك‌کننده‌است زیرا طهورصیغهٔ مبالغه است واگرمقصوداین بودکه آب‌پاکست میفرمود طاهر باضافه درلغت ،طهوررا بمعنی،مطهر غیر ،دانسته اند وباضافه صریح قرآن آبرامطهرغیر شمرده است درسورهٔانفال‌آیهٔ ۱۱ فرموده « **وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ** » یعنی خدا

نازل میکند برشما ازآسمان آبیکه مطهر شما باشدوپلیدی شیطانرا ازشما ببرد دوم تمام آبهای روی زمین پاك کننده است بدلیل آنکه تمام آبها از آسمان نازل شده وچشمه وقنات شده چنانکه درذیل بیان خواهد شد .

مسئلهٔ ۱۹۹ ـ آبهای روی زمین تمام از آسمان نازل شده سپس قنات و دریاچه و رود خانه شده پس همه مطهرند بدلیل آنکه درسورهٔ مؤمنون آیهٔ ۱۸ فرموده وَاَنْزَلْنامِنَ السَّماءِماءًبِقَدَرٍ فَاَسْكَنّاهُفِي الْاَرْضِ یعنی ما نازل نمودیم از آسمان آبرا باندازه پس سکنی دادیم آنرا درزمین و در سورهٔ زمر آیه ۲۱ فرموده اَلَمْ تَرَاَنَّ اللهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَكَهُ يَنابِيعَ فِي الْاَرْضِ یعنی آیا ندیدی که خدا ازآسمان آبی فرود آورد پس آنرا براه انداخت درچشمه های زمین ازاین دو آیه معلوم میشود تمام آبها پاك کننده است ودیگر ازکلمهٔ بقدر در آیه دانسته میشود قدرت خدایتعالی و حکمت او چنین اقتضا کرده که آبرا باندازه فرستاده نه زیاد ونه کم که زمین‌را فاسد نکند وبه‌حیوانات آب‌برسد .

مسئلهٔ ۲۰۰ ـ طهور اسم آلة نیزآمده درلغت، که بمعنی مایتطهر به یعنی آنچیزیکه بآن تطهیر حاصل میشود مانند وضوء ، که بمعنی مایتوضؤ به و وقود که بمعنی مایتوقد به باشد دراینصورت باز استفاده میشود که آب وسیلهٔ تطهیر ومطهر غیر است پس مطلق آب مطهر است .

مسئلهٔ ۲۰۱ ـ حدث چیزیرا گویندکه موجب وضو ویا غسل ویاتیمم باشد مانند خروج بول وغایط و باد ومانند خواب که اینهارا حدث اصغر خوانند و مانند جنابت وحیض که اینهارا حدث اکبر گویند واما خبث چیزیرا گویند که موجب نجاست بدن ولباس شودمانند خود بول ومنی وغایط وخون ، ازآیهٔ ۱۱ سورهٔ انفال استفاده میشود که آب هم مطهر حدث و هم خبث میباشد زیرا فرموده «لِيُطَهِّرَكُمْ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَالشَّيطانِ»ورجز شیطان همان جنابت است زیرا اصحاب رسول خدا درشب بدر محتلم شده بودند وخدا باران را فرستاد برای ازالهٔ جنابت ایشان واین آیه درشأن آن مردم نازلشد .

مسئلهٔ۲۰۲- از آیهٔ۱۰۸ سورهٔتوبه که فرموده فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ چندچیز استفاده میشود اول اینکه باسنك میشود استنجا کرد چون این آیه نازل شده درحق کسانیکه باسه سنگ غایط را پاك میکردند و رسول خدا فرموده سه سنگ مطهر محل غایط است

دوم- اینکه تطهیر آب بهتر است زیرا این آیه وقتی نازل شد که یکی از اصحاب رسول خدا محل غائط خود را باآب تطهیر کرده بود و این آیه نازل شد برای تصویب عمل او سوم- اینکه مستحب است انسان همیشه باطهارت باشد بدلیل جملهٔ یحب المطهرین چهارم اینکه تطهیر اطلاق دارد پس از هرچیز پستی که موجب آلودگی است باید اجتناب کرد چه کثافات ظاهریه وچه باطنیه پنجم اینکه سنت ابراهیم که دارای احکام طهارت بود. تصویب شده است .

مسئلهٔ ۲۰۳ ـ ده چیز ازملت ابراهیم ودین حنیف او بوده که دراسلام نیز بآن تأکید شده درسورهٔ آل عمران آیه ۹۵ فرموده فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا یعنی پیروی کنید از ملت ابراهیم که معتدل و مرغوبست و درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۳۰ فرموده وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ یعنی وکیست که اعراض کند از ملت ابراهیم جز آنکسیکه دارای سفاهت است ودرمسائل بعد آن ده چیز بیان خواهد شد .

مسئلهٔ ۲۰۴ ـ ج ۱ وسائل الشیعه صفحه ۸۰ وسایر کتب، روایت کرده‌اند از رسول خدا و ائمه هدی که چون حقتعالی امتحان نمود ابراهیم را و ببلاها و اوامر خود او را آزمایش کرد، نازل نمود بر او قوانین حنیفه ده‌گانه را، که پنج عدد آن در سر و ۵ عدد دیگر در پیکر میباشد اما آن پنج که در سر است اول گرفتن و زدن شارب دوم گذاشتن ریش سوم چیدن مو و مرتب کردن آن چهارم مسواك پنجم خلال واماآن پنج عددکه در بدن است اول مو را از بدن زائل نمودن دوم ختنه کردن سوم موی ناخن چیدن چهارم غسل از جنابت پنجم با آب خود را تطهیر نمودن و فرمود اینها دین حنیف یعنی معتدل فطری است

که ابراهیم آورده و تا قیامت نسخ نشود .

مسئلهٔ ۲۰۵ ـ چنانچه در مسئلهٔ سابق‌ذکر ، شدیکی‌از آدابیکه بآن امرشده در آیهٔ فاتبعوا ملة ابراهیم ،ختنه‌است وآن عبارت از بریدن پوست نازکی‌است از سر ذکر طفل، تااینکه مخروطی شود وآن یکی از سنن انبیا بوده و در دین اسلام باید انجام‌شوددر جلد ۱۰۴ بحارص۱۰۸ روایت‌کرده که‌رسول‌خدافرمود «اِخْتَتِنُوا اَوْلادَکُم لِسَبْعَةِ اَیّامٍ فَاِنَّهُ اَنْظَفُ وَ اَطْهَرُ فَاِنَّ الْاَرْض تَضِجُّ اِلَی‌اللّهِ مِنْ بَوْلِ الْاَغْلَفِ اَرْبَعِیْنَ صَبٰاحاً» یعنی ختنه کنید اولاد خود را تا روز هفتم زیرا که آن نظافت و پاکیزگی بهتریست ،پس بدرستیکه زمین بسوی خدا ناله میکند تا چهل روز ازبول کسیکه ختنه نکرده و نیز روایت کرده که رسول خدانام‌حسن و حسین ع را درروز هفتم گذاشت و عقیقه و ختنه کرد ،ایشان را پس‌از هفت روز وسر ایشانرا تراشید و بوزن موی‌سرشان نقره صدقه داد .

مسئلهٔ ۲۰۶ ـ یکی از ده چیزیکه از ملت ابراهیم است شارب زدنست کافی و وسائل ج ۱ ص ۸۰ روایت‌کرده‌اند که رسول خدا فرمود دستوراسلام آنستکه شاربرا بزنید تا بپوست پشت لب‌برسد ، خصال صدوق و بحار وکتب معتبرهٔ دیگر روایت کرده‌اند از امام پنجم که زدن شارب و گرفتن ناخن از جمعه تا جمعهٔ دیگرامانست‌از خوره . وچون‌بگیرد ناخن وبزند شاربرا وبگوید بسم‌الله و بالله و علی‌سنة محمد وآل محمدص بعدد هر ریزه‌ای که از مو وناخن او بریزد حقتعالی ثواب آزاد کردن یك بنده که اولاد اسماعیل باشد باو عطا کند و رسول خدا ص فرمود در موی زیر بغل و موی شارب و موی عانه منزل شیطانست .

مسئلهٔ ۲۰۷ ـ یکی ازده‌چیز ملت ابراهیم مسواك‌کردن ودیگرخلال نمودن است که‌دراسلام‌باین‌دوچیز تأکیدشده‌است‌وسائل ج۱ص۶۸روایت‌کرده ازرسول خدا که فرمود دهان شما راهی است از راههای قرآن و سخن با پروردگار پس آنرا پاکیزه کنید با مسواك نمودن و در ص ۶۶ روایت کرده که رسول

خدا ﷺ فرمود همیشه جبرئیل‌مرا سفارش میکرد بمسواك وامیرالمؤمنین فرمود مسواك باعث پاکیزگی دهان و خوشنودی حق سبحان است ووقت وضوء و وقت نماز و قبل از قرائت قرآن تأکید شده است .

مسئلهٔ ۲۰۸ ـ یکی از ده چیزیکه درقرآن و سنت ابراهیم بآن امر شده موی زیربغل وموی‌عانه یعنی موی ظهار و اطراف‌عورتین را برطرف کردنست با کشیدن نوره درج۱ص ۷۳ وسائل روایت کرده‌که امیرالمومنین ؑ فرموده نوره موجب طهارتست و خدا فرموده «یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ»و امام هفتم فرموده نوره کشیدن آب صلبرا زیاد و بدن را قوی و پیه کلیتین را زیاد میگرداند و بدنرا چاق میکند امام ششم فرمود هرپانزده روز یکمرتبه باید نوره کشید واگر بیست روز شد و برای نوره پول نداشت برود قرض کند و انجام دهد رسول خدا ﷺ فرمود هرکس ایمان بخدا و روز جزا دارد باید بیش از چهل روز موی ظهار خودرا نگذارد و اگر ندارد قرض کند و رسول خدا فرمود هرکس حمام رفت و نوره کشید و بعداز آن از سر تا قدم خود را حنا مالید از جنون و جذام وبرص وخوره درامانست تا دفعهٔ دیگر که‌نوره بکشد .

مسئلهٔ ۲۰۹ ـ از آیهٔ ۱۱ سورهٔ انفال استفاده میشود که زیر آب باران و یا ناودان جائز است وضو گرفتن و غسل کردن .

مسئلهٔ ۲۱۰ ـ از جملهٔ ماءاً طَهُوراً و اطـلاق آن استفاده میشود که آب مطهر همه چیز است مگر در مواردیکه نصی برخلاف آن باشد و دیگر استفاده میشودکه آب مطهرخودش نیز میباشدیعنی اگر آبی نجس شد با خلط بآب‌کثیر دیگر و اتصال بآن پاك میشود بشر طیکه اگر متغیر شده تغییرش زائل شود .

مسئلهٔ ۲۱۱ ـ از اطلاق کلمهٔ طهور استفاده میشود که آب قلیل و کثیر و کر و غیرکرفرقی ندارد یعنی مطلق آب مطهر است مگرآنکه رنگ وبو وطعم آن تغییرکند چنانچه محاسن برقی ونوادر راوندی از رسولخدا روایت‌کرده‌اند که فرمود «اَلْماءُ یُطَهِّرُ وَ لا یُطَهَّرُ» یعنی آب مطهر غیر است وتطهیر نمیشود بغیر

بلکه بواسطهٔ خودش تطهیر میشود رسول خدا فرمود «خَلَقَ اللهُ الماءَ طَهُوْراً لایُنَجِّسُهُ شَیْءٌ اِلّا ماغُیِّرَ لَوْنُهُ اَوْ طَعْمُهُ اَوْ رِیْحُهُ» یعنی خدایتعالی آبرا پاك کننده آفرید چیزی آنرا نجس نمیکند مگر آنکه تغییر کرده باشد رنك یاطعم یابوی آن. ولی از آب قلیل متنجس اجتناب کنند.

مسئلهٔ ۲۱۲ ـ ازکلمهٔ ماءاً طَهُوراً استفاده میشودکه آب مطلق پاك کننده است نه آب مضاف زیرا برآب مضاف مانند آب انار ویا آب گل و مانند اینها آب گفته نمیشود بطور اطلاق‌بلکه باقید مضاف الیه‌گفته میشود، پس آب مضاف هم نجس میشود وهم مطهر غیر نیست وهم رافع حدث نیست.

مسئلهٔ ۲۱۳ ـ ازاطلاق ماء طهورا استفاده میشود که آب باران وبرف و چاه و دریا وحمام فرقی ندارد پس آب چاه نجس نمیشود مگر آنکه رنك وبو و طعم آن بنجاست تغییر کند و تطهیر آن چنین است که آب متغیر را بکشند تابجای آن آب صاف بیاید ورفع تغیر آن گردد.

مسئلهٔ ۲۱٤ ـ چاه آب باید ازچاه بالوعه دور باشدکه نجاست وکثافت بآن سرایت نکند گفته شده که در زمین سفت پنج ذراع ودرزمین سست هفت ذراع.واهل فن میتواند حد دوری دوچاه‌را تعیین‌کند تاموجب سرایت نشود.

مسئلهٔ ۲۱۵ ـ خاك زمین پاك کننده است برای آنکه رسولخدا فرموده «جُعِلَتْ لِیَ الْاَرْضُ مَسْجِدًا وَتُرابُها طَهُوْراً»یعنی‌زمین‌برای من محل سجده وخاك آن پاك کننده قرار داده‌شد، بنابراین اگرپای‌کسی نجس‌شد وقدری‌راه‌رفت‌که عین نجاست زائل شد پاك میشود.

درنجاسات

مسئلهٔ ۲۱٦ ـ مشرکین نجسند واگربارطوبت‌بدن‌چیزیرا مس‌کنند آن چیز نجس میشود در سورهٔ توبه آیهٔ ۲۸ فرموده «اِنَّمَا الْمُشْرِکُوْنَ نَجَسٌ» یعنی همانا مشرکین نجسند.

مسئلهٔ ۲۱۷ ـ ازکلمهٔ انما که دلالت برحصر میکند استفاده میشود که

فقط مشرك نجس است وچیز دیگرنجس‌نیست مگر اینکه دلیلی برسد برنجاست چیزی‌پس‌اگردلیلی برنجاست‌چیزی نباشدآن چیز پاکست بنابراین‌تمام موحدین که مسلمان‌نباشندمانند اهل‌کتاب که عدهٔ بسیاری‌ازایشان خدارا بیگانکی قبول دارند پاك میباشند .

مسئلهٔ ۲۱۸ ـ ازمسئلهٔ سابق معلوم شد که اهل توحید پاکند وازاطلاق آیهٔ ۵ سورهٔ مائده نیز استفاده میشود اهل کتاب پاکند که فرموده **طَعامُ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ** یعنی طعام اهل کتاب برای شما حلالست واگر طعام ایشان نجس بود حلال نمی‌شد .

مسئلهٔ ۲۱۹ ـ مشرك کسی استکه غیر خدا را بپرستد ویا برای خدا شریك قائل شودویاخدا را مرکب بداند ویاصفات‌وافعال خدا را بغیر خدا نسبت‌دهد یعنی هرکس توحید ذاتی ویاتوحید صفاتی ویاتوحیدافعالی ویا توحید عبادی‌را منکر باشد مشرکست و خدایتعالی هرچهار طائفه را مشرك خوانده چنانچه در مسائل بعد ذکر میشود .

مسئلهٔ ۲۲۰ ـ آن‌کس که برای خدا ذاتا شریك قائل شود یعنی دو خدای قدیم قائل شود مشرکست درسورهٔ نمل آیهٔ ۶۳ فرموده **أَإِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ تَعالَی اللّٰهُ عَمّا یُشْرِکُوْنَ** یعنی آیا باخدا خدای دیگریست خدابرتراست ازاین شرك‌وآنچه مشرکین گویند .

مسئلهٔ ۲۲۱ ـ منکر توحید صفاتی مشرکست درسورهٔ نمل آیهٔ ۹۱ فرموده «سُبْحانَ اللّٰهِ عَمّا یَصِفُوْنَ عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ فَتَعالٰی عَمّا یُشْرِکُوْنَ» یعنی خدایتعالی منزه است ازآنچه وصف میکنند خدا عالم غیب وشهادتست پس او برتر است ازآنچه شریك او میگردانند در صفات و در ذات او پس هرکس صفات اورا غیر ازذات او بداند ویا صفات او را برای مخلوق قائل بشود مشرکست مانند آنکه غیر خدارا ازلـی و ابـدی و حاضر فی‌کل مکان و **مُحِیطٌ بِکُلِّ شَیْءٍ** ویا لامکان و مانندابنها بداند .

مسئلهٔ ۲۲۲ ـ انکار توحید افعالی آنستکه کارهای خدا را نسبت بمخلوق بدهی حقیقتاً مثلا غیر خدارا خالق ورازق ومدیر عالم ومدبرجهان بدانی واین نیز شرکست درسورهٔ رعد آیهٔ ۱٦ فرموده «اَمْ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللّٰهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» یعنی آیا قرار داده‌اند برای خدا شریکانی که خلق کنند مانند خلق او و پس آن‌خلق اشتباه گـردد برایشان بگو خدا خالق هرچیزیست .

مسئلهٔ ۲۲۳ ـ توحید عبادی آنستکه فقط خدا را عبادت کنند وفقط خدارا بخوانند پس هرکس‌غیر خدارا عبادت کند و یا بعنوان دعا بخواند غیرخدارا، بداند که قرآن مشرك دانسته اورا در سورهٔ کهف آیهٔ ۱۱۰ فرموده **وَلا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ اَحَداً** یعنی بعبادت پروردگارش احدیرا شریك‌نکند این آیه راجع بشرك درعبادتست اگرچه دعا نیز عبادتست و عبادت منحصر بپروردگار است چنانچه درمسئلهٔ ٦٨ ذکر شد ولی دراینجا یك آیه ذکر میکنیم درسورهٔ جن آیهٔ ۲۰ فرموده «قُلْ اِنَّما اَدْعُوا رَبِّي وَلا اُشْرِكُ بِهِ اَحَداً» یعنی‌همانامیخوانم پروردگارمرا واحدیرا شریك او نمیکنم وباو شرك نمیآورم .

مسئلهٔ ۲۲٤ ـ یکی از صفات خدا کافی المهماتست هرکس غیر خدارا کافی بداند مطابق منطق قرآن مشرکست وهم‌چنین است‌هرکس‌غیراورا حافظ ونگهبان کل‌شیءویاولی وسرپرست کل‌شیء بداند، چنانچه درآیهٔ **اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكافٍ عَبْدَهُ** وآیهٔ «وَلَسْتَ عَلَيْهِمْ بِحَفِيظٍ» وآیهٔ «وَمَا النَّصْرُ اِلّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ» وآیات دیگر ظاهر است : مخفی نماند خواندن غیرخدایابرای‌آنستکه آن مخلوق خود مالك چیزیست ویا برای‌آنستکه‌او شریك خدا است ویابرای‌آنستکه آن‌مخلوق ظهیر ووزیر خدا است وحقتعالی تمام این سه‌وجه را رد کرده وباطل دانسته در سورهٔ سبأ آیهٔ ۲۲ فرموده «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لا يَمْلِكُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰواتِ وَلا فِي الْاَرْضِ وَ مالَهُمْ فِيهِما مِنْ شِرْكٍ وَمالَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ» : یعنی بگو بخوانید آن کسانی‌را که‌گمان کرده‌اید غیر خدا، آنان مالك مثقال

ذره‌ای درآسمانها وزمین نیستند وشرکتی برای‌ایشان درآنها نیست وبرای خدا ظهیر ویاوری ازایشان نباشد .

مسئلهٔ ۲۲۵ ـ دعای فرج ودعای توسل که غیر خدا را میخوانند ومیان عوام ملت مرسوم شده مدرك شرعی ندارد وچنین دعاهارا نبایدخواند ولی اگر خدا را بخوانند و او را قسم بدهند برسول و یا امام ، اشکالی ندارد .

مسئله ۲۲٦ ـ غلاة یعنی کسانیکه انبیا و اوصیا را متصف بصفات خدائی میدانند و یا کار خدا را بایشان واگذار شده میدانند یا ایشانرا حاضر فی کل مکان وَ مُحِیطٌ بِکُلِّ شَیْئٍ ویاعالِمٌ بِکُلِّ شَیْئٍ و یاسَمِیع وَبَصِیرٌ بِکُلِّ شَیْئٍ ویامدیرجهان میدانnetworkنددرحکم مشرك ونجس میباشند زیرا اینان درصفات وافعال‌خدا نعوذبالله برای خدا شریك قائل شده و یا او را در تکوین و تشریع معزول میدانند ، در سورهٔ مائده آیهٔ ۷۷ فرموده « قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لاتَغْلُوا فِی دِینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ وَلاتَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَومٍ قَدْضَلُّوامِنْ قَبلُ وَأَضَلُّوا کَثِیراً » یعنی بگو ای اهل‌کتاب غلو در دین خود نکنید و چیزی جز حق نگوئید و پیروی امیال مردمیکه از پیش گمراه شده و بسیاریرا گمراه کردند مباشید .

مسئلهٔ ۲۲۷ ـ اهل کتاب یعنی نصاری و یهود اگر خدارا بیکتائی معتقد باشند وحضرت موسی وعیسی را پیغمبر خدا بدانند پاك میباشند ولی اگر عادت بخوردن‌گوشت‌خوك‌وخنزیرویاشراب خوارباشندنجاست‌عرضی‌داشته واجتناب از ایشان لازم است .

مسئلهٔ ۲۲۸ ـ کسانیکه‌قائل‌به‌تثلیث‌شده‌اندازنصاری، مشرك‌ونجسند وایمان بخدای واحد ندارند درسورهٔ نساء آیهٔ ۱۷۱ فرموده بایشان **فَآمِنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَلاتَقُولُوا ثَلٰثَةٌ** یعنی پس ایمان آوردید بخدا و رسولان او وقائل بسه نباشید (یعنی‌ای نصاری که‌اب وابن‌وروح‌القدس که‌این‌سه‌رایك خدای‌واحددانسته‌اید) و درسورهٔ مائده آیهٔ ۷۳ فرموده « لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللهَ ثالِثُ ثَلٰثَةٍ » یعنی هرآینه بتحقیق کافر شدند آنانکه گفتند خدا سومی سه تا است و معلوم‌استکه

توحید ضد تثلیث است .

مسئلهٔ ۲۲۹ ـ حقتعالی آن کسانی ازیهود که عزیررا پسر خدا و ازنصاری مسیح را پسر خدا خوانند مشرك شمرده در سورهٔ توبه آیهٔ ۳۰ فرموده « وَقالَتِ الْيَهودُ عُزَيرٌ اِبْنُ اللهِ وَ قالَتِ النَّصارَى الْمَسِيحُ اِبْنُ اللهِ» تا آنکه فرموده «سُبْحانَهُ عَمّا يُشْرِكُونَ » که اینجا آنانرا مشرك‌خوانده ولی اگر قائل بآن بگوید مقصود ما ابنیت حقیقی نیست بلکه مقصود بندهٔ مقربست باز نجس نمیشود .

مسئلهٔ ۲۳۰ ـ اگر مشرکی جامهٔ را دوخت یاچیزیرا بافت یاصنعتی کرد پس اگر با رطوبت بدن ودست آنرا مس کرده آن چیز نجس است اما اگر با رطوبت مس نکرده باشد پاکست .

مسئلهٔ ۲۳۲ ـ قائلین بحلول خالق در مخلوق خدا را محدود کرده اند و خدای‌محدودخدای حقیقی نیست‌پس‌اینان‌وقائلین‌بتجسم حقتعالی مشرك ونجسند زیرا توحیدصفاتی آنان صحیح نیست .

مسئلهٔ ۲۳۳ ـ ظاهر ازآیهٔ « اِنَّما الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ » نجاست عینی‌مشرکین است نه نجاست عرضی پس مشرکین از ورود درمسجد ممنوعند .

مسئلهٔ ۲۳٤ ـ بول وغائط نجس ومبطل وضومیباشند بدلیل‌آیهٔ ۱۰۸ سورهٔ توبه «وَاللهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ » که در شأن متطهرین از بول وغائط نازل شده و در سورهٔ توبه آیهٔ ٦ فرموده اَوْجاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ که فرموده اگراز سربول وغائط آمدند وآب نیافتند پس دراینجاتیمم را بدل ازوضو قرارداده . معلوم‌میشود بول وغائط حدث بوده وموجب وضو است .

مسئله ۲۳۵ ـ منی نجس است بدلیل آیهٔ ۱۱ سورهٔ انفال که فرموده «وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءًلِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطانِ» مراد از رجز شیطان منی است که خدا آبرا مطهر آن قرار داده معلوم میشود نجس است .

مسئله ۲۳٦ ـ میته و خون و گوشت خنزیر و حیوانی که بنام غیر خدا

ذبح شده باشد نجس میباشد در سورهٔ انعام آیهٔ ۱٤٥ فرموده **إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْدَماً مَسْفُوحاً أَوْلَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْفِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِاللهِ بِهِ** یعنی حرامی در اطعمه که بمن وحی شده نمییابم مگر اینکه میته و یا خون ریخته شده و یا گوشت خنزیر باشد پس بتحقیق آنچه ذکر شد پلیدی است و یا فسقی که نام غیر خدا بآن برده شده باشد (آنچه ذبح شده بنام غیر خدا) و رجس به معنی نجس آمده است باضافه نجس ما یجتنب منه است و اینها که ذکر شد چنین است .

در مسائل وضوء

مسئلهٔ ۲۳۷ ـ هر عبادتی نیت لازم دارد زیرا اگر بقصد و نیت بندگی نباشد عبادت نیست و نیت باید خالص باشد برای خدا بدلیل آیهٔ ٥ سورهٔ بینه **وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّيْن** یعنی و مأمور نشدند مگر برای عبادت خدایتعالی در حال خلوص دینی و چون وضوء بامر خدا است بقصد امتثال امر او باید انجام شود فقط .

مسئلهٔ ۲۳۸ ـ وضوء واجب است برای کسیکه بخواهد نماز کند و اما اگر وقت نماز نباشد و مکلف ارادهٔ نماز نکند وضو واجب نیست بلی دروقت نماز که شد وضو واجب میشود در سورهٔ مائده آیهٔ ٦ فرموده : **إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلوٰةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضىٰ أَوْعَلىٰ سَفَرٍ أَوْجاءَ أَحَدٌمِنْكُمْ مِنَ الغائِطِ أَوْلا مَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ ما يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ** . یعنی هرگاه ارادهٔ قیام برای نماز کردید پس صورتهای خود ودستهای خود را تا مرفق بشوئید و بسرها و پاهای خود تا کعبین مسح کنید و اگر جنب بودید خود را تطهیر کنید و اگر بیماریا بر سفر بودید یا کسی از شما از محل

بول و غایط آمد یا زنانرا لمس کردید پس از آن آبی نیافتید پس تیمم کنید خاك پاکیزه را پس مسح کنید بصورتها و دستهاتان از آن خاك ، خدا اراده نکرده برای شما حرج و زحمت قرار دهد ولیکن میخواهد که شما را پاك کند و برای اینکه نعمت خود را تمام کند شاید شما تشکر کنید ، از این آیه از کلمهٔ اذا معلوم میشود که در وقتیکه بخواهند نماز بخوانند وضو لازم میشود و گرنه وضو مستحب است واز این آیه احکام بسیاری استفاده می‌شود که ذکر خواهد شد .

مسئلهٔ ۲۳۹ ـ مستحب استکه انسان قبل از شروع بوضوء بسم‌الله بگوید زیرا حقتعالی در اول هر سورهٔ از قرآن بِسمِ‌اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم فرموده بنده سزاواراستکه‌بخدای خود اقتدا کنددرکار ورسول‌خدافرمود «كُلُّ أمرٍذِي‌بالٍ لَمْ يُبْدَءْ بِبِسمِ‌اللهِ فَهُوَأبْتَرُ» یعنی هر کار مهمی که ابتدا ببسم‌الله نشود ناتمام میماند

مسئلهٔ ۲۴۰ ـ وضو عبارتست از چهار چیز دو شستن و دو مسح کشیدن اول شستن‌رو، دوم دستهاتا مرفق، سوم‌مسح سر ، چهارم‌مسح دو پاچنانچه‌در آیه فرموده « فاغسلوا وجوهکم وایدیکم و امسحوا برؤسکم وارجلکم» .

مسئله ۲۴۱ ـ کلمهٔ وجوه درآیه، جمع وجه بمعنی روی انسان است و آن عبارتست آنچه طرف مقابل آنرا می‌بیند عرفاً از محل روئیدن موی سر تازنخ از طرف طول و از طرف‌عرض بمقداریکه انگشت‌ابهام و وسطی آنرا فراگیرد و این تحدید عرفی است .

مسئلهٔ ۲۴۲ ـ خود مکلف باید مباشر وضوی خود بشود و دیگری متولی وضوی اونشود بدلیل «اِغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» و نفرموده وجوه غیرکم و خود مکلف باید امتثال کنند و در آیهٔ ۱۴ سورهٔ طه فرموده «لِتُجْزیٰ كُلُّ نَفْسٍ بِماتَسْعیٰ» که جزای هر کس برای سعی خودش است .

مسئلهٔ ۲۴۳ ـ در شستن صورت و دستها صدق عرفی شستن کافی است و دیگردست مالیدن بتمام نقاط صورت‌ودست‌لازم‌نیست‌وکلمهٔ‌اِغْسِلُوابلسان عرفی

قوم آمده .

مسئلهٔ ۲۴۴ ـ وجه بمعنی رومیباشد یعنی آنچه آنراطرف مقابل روبرو ببیند بنابراین آنچه زیر موی ریش و سبیل و ابرواستکه دیده نمیشود شستن آن لازم نیست و تخلیل یعنی آبرابخلال آن رسانیدن واجب نیست لِصِدْقِ وُجُوهَكُمْ اما دست پرمو باید هم موها شسته شودو هم بشره .

مسئلهٔ ۲۴۵ ـ کسیکه صورت اوغیر متعارفست یا موی سر ندارد ویادست و انگشت او کوچك و یا زیادتر از متعارفستبایدرجوع بمتعارف کند وببیند صورت متعارفی چگونه شسته میشود او نیز همان اندازه بشوید .

مسئلهٔ ۲۴۶ ـ در وضوء شستن صورت و دست لازم است و مسح آنها کافی‌نیست‌یعنی بایدآب برآنهاجاری شود ولوبکمك دست واگرآب‌برصورت و دست مستولی گردد که صدق شستن کند کافی است بدلیل کلمهٔ اغسلوا .

مسئلهٔ ۲۴۷ ـ شستن صورت باید ازبالا بپائین‌انجام شود زیرا صدق‌عرفی آن چنین است و کلمهٔ اغسلوا برمعنی عرفی حمل میشود و بعکس جائز نیست .

مسئلهٔ ۲۴۸ ـ ریش درازیکه از حد صورت خارج شده شستن آن لازم نیست و شستن باطن چشم و دماغ نیزلازم نیست بلکه آن مقداریکه صدق وجه میکند بظاهر شسته شود و هم چنین است حکم لب .

مسئلهٔ ۲۴۹ ـ موهائیکه برصورت احاطه دارد مانند موی ابرو و ریش و سبیل پس اگر بشرهٔ زیر آن پیدا نیست شستن زیر آن موها لازم نیست ولی اگر بشره پیدا باشد باید بشره شسته شود بدلیل کلمهٔ وجوهکم .

مسئله ۲۵۰ ـ قی اطراف چشم و سورمه ووسمه و چرکی که دیده شود باید تماماً قبل‌ازوضوء برطرف شود تا زیر آن شسته شود و آب آنرا فراگیرد والا وضو باطل است بدلیل کلمهٔ اغسلوا وجوهکم و اما چرکی که دیده نشود برای وضو اشکال ندارد .

مسئلهٔ ۲۵۱ ـ کسیکه دماغ خودرا سوراخ کرده برای حلقهٔ طلا باطن آن

سوراخ را لازم نیست آب برساند .

مسئلهٔ ۲۵۲ ـ شستن دو دست ازمرفق است تا سر انگشتان و باید ازمرفق شروع کرد از بالای مرفق بطرف پائین آبرا جاری کند برای صدق اغسلوا و امثال آن که ،معنی عرفی آن چنین است و اما کلمهٔ الی المرافق درآیه باید دانست که الی بمعنی انتها است ولی انتهای مغسول است نه غَسل پس الی المرافق قید است برای ایدیکم که اقربست نه اینکه قیدباشد برای ابعد که اغسلو است وید مغسول است وخداانتهای ید را در وضو معین کرده نه انتهای غَسل را با اینحال کسی اگر از پائین ببالا شست وضوء او باطل نیست زیرا غَسل مطلق است .

مسئلهٔ ۲۵۳ـ اگر یقین داشت باینکه درصورتش چیزی بوده که مانع ازرسیدن آب بوده بر بشره باید یقین کند که آن مانع برطرف شده وآب ببشره رسیده تا یقین بامتثال پیدا کند .

مسئلهٔ ۲۵٤ مرفق محل وصل ذراعست باباز وومرکب است ازمقداری از هردو پس باید مقدار کمی از بازو شسته شودتایقین بامتثال اغسلوا حاصل شود.

مسئلهٔ ۲۵۵ ـ آنچه در حدود زراعست باید شسته شود اگر چه گوشت و یا انگشت زیادی باشدلِاِمْتِثالِ الْیَقِینی .

مسئلهٔ ۲۵٦ ـ آن کسیکه دست او بریده شده ازمرفق ،امر اغسلوا نسبت بهمان دست از وی ساقط است و اگر پائین تر از مرفق بریده شده شستن مابقی براو واجبست .

مسئلهٔ ۲۵۷ ـ اگر کسی دست زیادی دارد پائین تراز مرفق باید شسته شود و اگر اتصال آن از بالاتر است و بداند که زیادیست شستن ندارد و همان شستن دست اصلی کافی است و اما اگر آن دست از دست اصلی ممتاز نباشد باید هر دو را بشوید لامتثال الیقینی و اگر میداند که هر دو اصلی است که شستن هر دو واجب و مسح بهریك کافی است .

مسئلهٔ ۲۵۸ ـ چرك زیر ناخن اگر ظاهر نباشد از باطن محسوبست و اما

اگرظاهر باشد شستن وبرطرف کردن آن واجب است مثلا اگرناخن خودرا چید و چرك زیر آن ظاهر شد باید بشوید .

مسئلۀ ۲۵۹ـ متعارف استکه قبل از وضو دو دسترا تا مچ میشویند و بعدکه نوبت بغسل دو دست میرسد آبرا از مرفق میریزند و تا مچ میآورند و تا سر انگشتان نمیرسانند و این کار صحیح نیست باید درغسل ید آبرا تا سرانگشتان رسانیده و تمام پشت و روی پنجه را بشویند لا متثال امر اغسلوا .

مسئلۀ ۲۶۰ ـ اگر پوستی و یا گوشتی از دست کنده شده وآویزان شده باید خود آن و آنچه ظاهر شده از محل آن شسته شود لِإمْتِثالِ امرِاغْسِلُوا .

مسئلۀ ۲۶۱ ـ ترکهائیکه پشت دست ظاهرمیشود در زمستان اگرجوف آنها دیده میشود باید شسته شود و اگر دیده نشود شستن آن لازم نیست زیرا امتثال حاصل شده .

مسئلۀ ۲۶۲ ـ اگر نقطه‌ای ازپوست دست سوخته باشد یا ورم کرده باشد همان ظاهر آنرا بشویند و رساندن آب بباطن آن لازم نیست و اگر چه ترك خورده باشد و اما اگر پوست ورآمده و زیر آن نمایان شده باید شسته شود تا امتثال محرز شود .

مسئلۀ ۲۶۳ ـ زخمی که جای آن گوشت روئیده شده همان ظاهر آن شسته شود و اما اگر دوائی برآن منجمد شده و رفع آن موجب حرج است بهمان روی آن وضو گیرد کافی است بدلیل مٰا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ .

مسئلۀ ۲۶٤ ـ چرکی که روی بشره دیده نمیشود ازالۀ آن واجب نیست و اگر چه با کیسۀ درحمام جمع شود ولی فعلا که صدق بشره برآن میکنندشستن آن کافی است لصدق اغسلوا .

مسئلۀ ۲۶۵ ـ سفیدیکه ازگچ و یا از نوره و شبه آن میماند در دست ولی جسمیت ندارد و حاجب نیست مانع از وضو نیست بلی اگر شك در مانعیت و حاجبیب آن بشود باید زائل کرد .

مسئلهٔ ۲٦٦ ـ رنگ حنا ومانند آن چون جسمیت ندارد مانع وضو نیست

مسئلهٔ ۲٦۷ ـ وسواسی که درشستن صورت و دست و اجزاء آنها شك میکند باید اعتنا نکند و رجوع بمتعارف کند .

مسئلهٔ ۲٦۸ ـ اگر تیغ و خاری بدست رفته باشد و از باطن حساب شود بیرون کشیدن آن برای وضو و یا غسل لازم نیست للامتثال بدونه .

مسئلهٔ ۲٦۹ ـ بوضوءِ ار تماسی امتثال امراغسلوا حاصل میشود ولی باید در حال بیرون کشیدن دست از آب قصد وضو کند تابا رطوبت آن مسح کند سر و پارا .

مسئلهٔ ۲۷۰ ـ زیر آب باران وزیر ناودان آب باران میتواند قصد وضو کند و وضوبگیرد ولی باید مسح سرو پارا با آب دست بکشد نه باآب بارانیکه بعداز شستن رسیده لِإمْتِثالِ إغْسِلُوا وَامْسَحُوا يَقِيناً .

مسئلهٔ ۲۷۱ ـ کسیکه انگشتر ویا دست برنجن یا چیز دیگری بدست کرده باید آب وضو بزیر آن برسد تا امتثال حاصل شود .

مسئلهٔ ۲۷۲ ـ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ دلالت داردبراینکه خود مکلف باید خود مسح کند و کفایت میکند صدق مسح عرفی چه از نظر طول و چه از نظر عرض وبهتراستکه از سه انگشت کمتر نباشد واگر باتمام کف دست مسح کند بهتر است .

مسئلهٔ ۲۷۳ ـ مسح بتمام سرلازم نیست بلکه ببعض آن کفایت میکندبدلیل باء برؤسکم واگرمسح بتمام سرلازم میفرمود بودوَامْسَحُوارُؤُسَكُمْ وبهتر آنستکه بجلو سر مسح کند بلکه متعین است .

مسئلهٔ ۲۷٤ ـ مسح را از بالا بپائین سربکشد و میتواند ازپائین ببالا بکشد لصدق المسح ولی چون از بالا بپائین متعارفست بطریق عرف انجام دهد بلکه بعرض سر میتواند مسح کند .

مسئلهٔ ۲۷۵ ـ کسیکه سرش مو و زلف دارد روی همان مو را مسح کند و

واجب نیست بر روی پوست سر مسح کند لِصِدْقِ وَ امْسَحُوا عَلَیٰ ذٰلِكَ .

مسئلهٔ ۲۷٦ ـ مسح بر روی عمامه و چارقت و مانند آن جائز نیست بلکه باید بر خود سر مسح کند لعدم صدق المسح علی غیر الرأس .

مسئلهٔ ۲۷۷ ـ بعد ازمسح سر باید قدمها را مسح کند بدلیل عطف وأَرْجُلِكُم بِرُؤُسِكُم و عطف برایدیکم فصاحت ندارد للفاصله پس غسل نمی‌شاید باضافهٔ تقابل مسح با غسل .

مسئلهٔ ۲۷۸ ـ مسح پا از سر انگشتانست تا کعبین و کعب بلندی روی‌قدم است و بهتر آنستکه تامفصل مسح کند ومفصل آخر روی قدم و متصل بساقست و بعضی کعب را عبارت از مفصل دانسته بدلیل و ارجلکم الی الکعبین و اگر کسی از کعب تا سر انگشتانرا مسح کند وضوی او باطل نیست لصدق المسح.

مسئلهٔ ۲۷۹ ـ مسح روی جوراب و یا روی کفش و نعلین کافی نیست زیرا صدق وامسحوا بارجلکم ندارد مگراینکه درحال اضطرار و تقیه وسرمای سخت اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۲۸۰ ـ در شستن دو دست و مسح دو پا از آیهٔ قرآن ترتیب استفاده نمیشود بنا براین اگر دو پارا یکمرتبه مسح کند اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۲۸۱ ـ صدق مسح کافی است وبهترآنستکه باسه انگشت خود مسح نماید واگر باتمام کف دست مسح کند بهتر میباشد وهمچنین روی پارا تماماً مسح کند بهتر ازبعض است .

مسئلهٔ ۲۸۲ ـ میتواند پای چپ را بادست راست مسح کند وبعکس واگر پای راست را بادست راست مسح کندوپای چپ‌را بادست‌چپ‌بهتراست لصدق الامتثال علی کله .

مسئلهٔ ۲۸۳ ـ اگرروی پاچرکی ویاچیزدیگری مانع ازوصول آبست بایدقبلا رفع کندواگررفع نکندوضوی اوباطل است لِعَدَمِ صِدقِ وَامْسَحُوا بَل لِعَدَمِ صِدْقِ الْاِمْتِثالِ الیقینی واگرروی‌پاموروئیده‌شده‌وبشرهٔ‌پاپیدااست بایدهم‌بربشره‌وهم‌برمومسح‌شود

ورطوبت برآن برسد ويقين كند كه‌مسح بشره حاصل شده است .

مسئلهٔ ۲۸٤ ـ اگر كسى انگشت ويامقدارى ازپايش قطع شده بايد بباقى آن مسح كند واگر تمام قدم او قطع شده مسحى بر او نيست .

مسئلهٔ ۲۸۵ ـ يكى ازواجبات وضو ترتيب است بهمان ترتيبى كه درقرآن بيان شده يعنى پس ازنيت صورترا بشويد و بعد از آن دو دست را و بعد ازآن مسح سر و سپس مسح دو پارا مقدم برسر ننمايد والا وضوى اوباطل است مگر اينكه ترتيب را جبران نمايد .

مسئلهٔ ۲۸٦ ـ يكى‌ازواجبات وضوموالاتست يعنى پى درپى وبدون فاصله اجزاء وضورا انجام دهد وفاصله نيندازد بدليل واوات العطف فى الايه والواو للجمع لاللتفرق والتراخى .

مسئلهٔ ۲۸۷ ـ لازم است كه‌بارطوبت‌باقى‌ماندهٔ ازوضو مسح كند سروپارا واگر دست او خشك شده ميتواند ازموى ريش وسبيل رطوبتى‌بگير دوبآن مسح كند واگر هوا چنان گرم باشدكه فرصت نميدهد واعضاى وضو را قبل ازمسح مى‌خشكاند ميتواند باآب جديد مسح كند بدليل‌مَاجَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ .

مسئلهٔ ۲۸۸ ـ درمسح بايدممسوح‌ازرطوبت‌ماسح متأثر شود واگررطوبت آنقدر كم است‌كه اثرى نمى‌گذارد كافى نيست لعدم صدق المسح .

مسئلهٔ ۲۸۹ ـ درمسح اگر ممسوح قبل از مسح مرطوب باشد بطوريكه غلبه داشته باشد بررطوبت ماسح ، آن مسح كافى نيست و بايد قبلا آنرا خشك كند واگر رطوبت ممسوح كم باشد كه مانع از تأثير مسح نشود صحيح است لصدق امتثال المسح .

مسئلهٔ ۲۹۰ ـ اگرمحل وضو مجروح ويا شكسته شده‌ويادنبل دارد وروى آنرا بسته باشند كه اگر براى وضو باز كنند ضرر دارد ، باز نكنند و برروى همان بسته وضوء جبيره بگيرد و آب وضو ويامسح را روى همان جبيره بكشد زيرا در سورهٔ حج آيهٔ ۷۸ فرموده «مَاجَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»و دليلى كه

دلالت کند برمانعیت جبیره ازوضو نداریم **وعَدَمُ‌الدَّلیلِ یَکْفِی فِی جَوازِ الْوُضُوءِ مَعَ الْجَبِیرَةِ.**

مسئلهٔ ۲۹۱ ـ آب وضو باید مطلق باشد نه **مضاف** درسورهٔ فرقان آیهٔ ٤ فرموده «وَاَنْزَلْنامِنَ السَّماءِ ماءاً طَهُوراً»وخداماء را بطور اطلاق طهور خوانده نه‌بطور تقیید واضافه .

مسئلهٔ ۲۹۲ ـ آب وضو ومکان وضو باید مباح باشدزیرا بااستعمال آب غصبی که ممنوع شرعی است اطاعت خدا نمیشود مگر اینکه جاهل بغصبیت آب باشد یافراموش کرده باشد، که وضوء او صحیح‌است بدلیل‌آیهٔ **لاتُؤاخِذْنا اِنْ نَسِینا** وحدیث رفع وآیهٔ ۵ سورهٔ احزاب .

مسئلهٔ ۲۹۳ ـ اگرآب ویازمین ملک دیگری باشد و اوراضی بوضوباشد وضو صحیح است و اگر در سابق‌راضی بوده امافعلا نمیدانید رضایت اورا با وضو صحیح است و با اذن فحوی نیز میتوان وضو گرفت زیرا در سورهٔ نساء آیـهٔ ۲۹ فـرموده **لاتَأْکُلُوااَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالباطِلِ** و اینجاصدق باطل‌نمیکند :

مسئلهٔ ۲۹٤ ـ اذن فحوی این استکه‌مثلا کسی را مهمان کرده‌اند درمنزل و یا در باغی برای پذیرائی و معلوم استکه‌میزبان‌از وضو دریغ ندارد در اینجا اذن لفظی لازم نیست .

مسئلهٔ ۲۹۵ ـ از نهرهای بزرك و یا رودخانه هرکسی میتواند وضو بگیرد و لازم نیست از صاحبان نهر اجازه بگیرد زیرا وضو تصرف در مال بباطل‌نیست .

مسئلهٔ ۲۹٦ ـ درحوض مسجدهای عمومی میتوان وضو گرفت ولواینکه قصدنماز در آن‌مسجدنداشته‌باشدزیراحوض‌وقف‌شده‌برای‌وضوووضوخودعبادتی است ولازم نیست برای نماز باشد مگر اینکه بداند واقف وقفرا منحصر کرده باشد برای کسانیکه در آن مسجد نماز بخوانند واین هم بر خلاف‌معمول‌است

مسئلهٔ ۲۹۷ ـ در حوض مدارس که وقف عدهٔ مخصوصی است دیگران نمیتوانند وضو بگیرند و یا غسل کنند مگر اینکه مهمان موقوف علیهم بشوند

مسئلهٔ ۲۹۸ ـ اگر کسی مریض باشد ویا اعضاء وضوی او مجروح باشد بطوریکه آب برای اومضر باشد باید وضو نگیرد وبرای نمازتیمم کند بدلیل جملهٔ وان کنتم مرضی فتیمموا

مسئلهٔ ۲۹۹ ـ اگر کسی آب ندارد پس اگر میتواند، بایدآب تهیه کند برای وضو و اگر نمیتواند باید تیمم کند بدلیل آیهٔ ٦ مائده فَلَمْ تَجِدُوا ماءاً فَتَيَمَّمُوا چه در سفر باشد و چه در حضر

مسئلهٔ ۳۰۰ ـ اگر کسی آب کمی دارد و خوف عطش مفرط دارد و آبرا برای رفع عطش نگه داشته که اگر وضو بگیرد بعطش مبتلا میشود و آبیکه دارد برای وضو ورفع عطش کافی نیست در این صورت باید تیمم کند بدلیل آیهٔ ٦ مائده ما يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ حَرَجٍ وهم چنین است در غسل

مسئلهٔ ۳۰۱ ـ کسیکه آب ندارد نمیتواند فوری تیمم کند بلکه باید مقداری تفحص کند تا مأیوس شود تا مشمول فَلَمْ تَجِدُواماءاً واقع شود و اگر در بیابانست بمقدار پرتاب یك تیر یا دو تیر، اطراف خود را جستجو کند

مسئلهٔ ۳۰۲ ـ غسل ازجنابت واجب استبدلیل جملهٔ وان کنتم جنبافاطهروا

مسئلهٔ ۳۰۳ ـ غسل جنابت واجب مستقل نفسی نیست بلکه واجب میشود برای نماز و یا صوم و مانند آن زیرا «وَاِنْ كُنْتُمْ جُنُباًفَاطَّهَّرُوا» عطفست برجملهٔ اغسلوا وجوهکم که «اذا قمتم الیّ الصلوة» برسرجملهٔ ثانی نیزدرآمده و رسول خدا فرموده «إذا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجَبَ الطَّهُوُرَوَالصَّلوةُ» یعنی چون وقت نماز شد طهارت و نماز واجب شود و در آیـه معطوف علیه که وضوء باشد واجب بالغیراست فکذا المعطوف

مسئلهٔ ۳۰٤ ـ غسل جنابت راجع بتمام بدنست بدلیل اطلاق فاطهروا در آیه و اگر مقصود بعضی از بدن بود قید می‌نمود

مسئلهٔ ۳۰۵ ـ غسل جنابت واجب میشود بدخول محل ختنه ویابخروج منی کماورد فی السنة عن‌البنی والائمه ﷺ

مسئلهٔ ۳۰۶ ـ مسائل غسل و تیمم استفاده میشود از آیهٔ ۴۳ سورهٔ نساء **یا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا لاتَقرَبُوا الصَّلوةَ وَ اَنتُمْ سُکارٰی حَتّٰی تَعلَمُوا ماتَقُولُونَ وَلاجُنُباً اِلّاعابِرِیْ سَبِیلٍ حَتّٰی تَغتَسِلُوا وَ اِنْ کُنتُم مَرضٰی اَوْعَلٰی سَفَرٍ اَوْ جاءَ اَحَدٌ مِنکُمْ مِنَ الغائِطِ اَولامَسْتُمُ النِساءَ فَلَم تَجِدُوا ماءاً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَاَیدِیکُمْ اِنَّ اللهَ کانَ عَفُوّاً غَفُوراً** چنانچه در سابق بعضی از مسائل آن بیانشد

مسئلهٔ ۳۰۷ ـ از آیهٔ فوق استفاده میشود که در چند مورد واجب است انسان در عوض غسل و وضوء تیمم کند ،اول بیماریکه آب برای او ضرردارد بدلیل جملهٔ وان کنتم مرضی در آیهٔ مذکور ،دوم مسافر و یاحاضریکه آب ندارد و نمیتواند تهیه‌کند بدلیل کلمهٔ اَوْعَلٰی سَفَرٍ فَلَمْ تَجِدُوا ماءاً و ذکر سفر بنابر اغلب است چون در سابق اکثر اوقات مسافرین جهان دسترسی بآب نداشتند و بدلیل جملهٔ و مٰایُرِیدُ اللهُ لِیَجعَلَ عَلَیکُمْ مِن حَرَجٍ ، سوم کسیکه بول و غائط کرده و یا بادی از محل غائط او خارج شده وفاقد آبیست برای وضو چهارم کسیکه با عیال خود جماع کرده و فاقد آبست بدلیل اَولٰمَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُواماءاً

مسئلهٔ ۳۰۸ ـ از جملهٔ لاتَقرَبُواالصَّلوةَ وَ اَنتُمْ سُکٰارٰی استفاده میشود که سکر مبطل نماز و مانع از صحت نماز است مگر وقتی که سکر از سراوبرود و متوجه شودچه میگویدبدلیل حتی تعلمواو اشاره باین استکه باید عربی بخوانند برای فهم نماز .

مسئله ۳۰۹ ـ از جملهٔ حَتّٰی تَعلَمُوا ماتَقُولُونَ استفاده میشود خواب و بیهوشی و جنون نیز مبطل نماز است چون اینها مانع تعقل و فهم است

مسئلهٔ ۳۱۰ـ نمازیکه حالت سکرخوانده شود باید اعاده شود و یا قضا

بدلیل لاتقربوا

مسئلهٔ ۳۱۱ جنابت مبطل وضو میباشد بدلیل کلمهٔ فاطهروا و کلمهٔ حتی تغتسلوا

مسئلهٔ ۳۱۲ ـ کسیکه وسط نماز جنب شود نماز او باطل است بدلیل کلمهٔ ولاجنبا که جنابت ابتدا و وسط فرقی ندارد

مسئلهٔ ۳۱۳ ـ تیمم واجب است برای نماز ،و بدل وضو و یا غسل است بدلیل فتیمموا و تیمم مبیح نمازاست

مسئلهٔ ۳۱۴ ـ غسل رافع جنابت و هم مبیح نماز است بدلیل فَاطَّهَّرُوا

مسئلهٔ ۳۱۵ ـ مساجد محترم است و باید نجس نکنند و جنب وارد آن نشود مگر بعنوان عبور و باید درب آنرا باز گذارند و کسی حق ندارد درب آنرا ببندد و کسی نمیتواند خراب کند و باید آنرا تعمیر کنند ، در مسائل ذیل دلیلهای اینها ذکر میشود

مسئلهٔ ۳۱۶ ـ نباید درب مسجد را بست و مانع از نماز خواندن وذکر و عبادت مردم شد در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۱۴ فرموده **وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللهِ اَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرابِها اُولٰئِكَ ما كانَ لَهُمْ اَنْ يَدْخُلُوها اِلّاخائِفِينَ** یعنی کیست ظالمتراز کسیکه مانع شود از ذکر خدا در مساجد و سعی کند در خرابی آنها ایشانرا دخول مسجد روا نباشد مگر درحال خوف ،ازاین‌آیه چند چیز استفاده میشود اول ممانعت از عبادت مردم در مسجد و بستن درب آن حرام است دوم ـ خراب کردن و یا مهمل گذاشتن آن جائز نیست بدلیل وسعی فی‌خرابها سوم ـ تعمیر آنچه خرابشده از مسجد لازم است‌والامستلزم‌خرابشدن زیادتری است چهارم ـ مؤمن باید با خضوع وخشوع‌وخوف‌ازخداواردمسجد شود بدلیل جملهٔ « ماكانَ لَهُمْ اَنْ يَدْخُلوها‌اِلاخائِفِينَ » پنجم سزاوار استکه کفار وارد مسجد نشوند زیرا فرموده « ماكانَ لَهُمْ اَنْ يَدْخُلُوها » اما‌حرام نیست :

مسئلهٔ ۳۱۷ ـ یکی از نشانهٔ اهل‌ایمان تعمیر مساجداست درسورهٔ‌توبه آیهٔ

۱۸ فرموده «إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَاللهِ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقامَ الصَّلوةَ وَآتَى الزَّكوةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللهَ» یعنی همانا تعمیر مساجدخدارامیکندکسیکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد و نماز را بر پامیدارد و زکوة میدهد و ازغیرخدا نمیترسد .

مسئلۀ ۳۱۸ ـ مشرك بتمام اقسام آن و لواینکه بنام مسلمان باشد حق تعمیر مسجد را ندارد و نباید متصدی تعمیر مسجد شود در سورۀ توبه آیۀ ۱۷ فرموده «مٰا كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَاللهِ شاهِدِينَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِي النّارِ هُمْ خالِدُونَ» یعنی مشرکین را این حق نیست که تعمیر مساجد کنند در حالیکه خود اقرار بکفر خود دارند اعمال ایشان نابود ومانند عدم است و ایشان در آتش جاویدانند

مسئلۀ۳۱۹ ـ از آیۀ ۱۷ سورۀ توبه معلوم میشود که کافر ومشرك حق تعمیر وساختن مسجد ندارد چه علی اللهی وچه حسین اللهی وچه اهل غلو وچه کسانیکه صفات خدا را بمخلوق میدهند و مخلوقرا مؤثر درکار جهان وکارۀ آن میدانند

مسئله ۳۲۰ ـ نجس کردن مسجد جائز نیست و اگر نجس شد باید آنرا پاك نمود بدلیل آیۀ ۲۸ سورۀ توبه **إِنَّما الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلايَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ** یعنی همانا مشرکین نجسند پس چون نجسند نزدیك مسجد الحرام نشوند و بدلیل آیۀ ۱۷ سورۀ توبه که گذشت

مسئله ۳۲۱ ـ مست وجنب نبایدوارد مسجد شوندمگر درحال عبور بدلیل آیۀ۴۳ سورۀ نساء «لاتَقْرَبُوا الصَّلوةَ وَأَنْتُمْ سُكارىٰ حَتّى تَعْلَمُوا ماتَقُولُونَ وَلاجُنُباً إِلّا عابِرِي سَبِيلٍ» دراین آیه ازامام پنجم روایت شده که مقصود ازصلوة محل صلوة یعنی مسجد است بدلیل قوله تعالی إِلّاعابِرِي سَبِيلٍ پس معنی چنین میشودکه نزدیك مسجد نشوید در حالیکه شما مستید تا وقتیکه بدانید چه میگوئید یعنی رفع مستی شده باشد و نه در حال جنابت مگر اینکه عبور کنید پس اگر کسی از مسجد دودر در حال مستی و جنابت عبور کند اشکالی ندارد

مسئلۀ ۳۲۲ ـ چنانچه بیانشد نجس کردن مسجد جائز نیست و این حکم

شامل زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار و طرف خارج آن میشود وهر کس فهمید باید آنرا تطهیر کند

مسئلهٔ ۳۲۳ ـ اگر کسی نتواند مسجد را تطهیر کند باید کمك بگیرد و اگر نتواند حکم تطهیر از گردن او ساقط است بدلیل آیهٔ لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفساً اِلّاٰ وُسْعَها

مسئلهٔ ۳۲٤ـ مسجدیکه دو در دارد اگرمست وجنب عبور کرداشکالی ندارد اما درنگ نکند

مسئلهٔ ۳۲۵ ـ عمارت وتعمیر مسجد چند قسم است اول :مرمت خرابی و تتمیم ساختمان آن دوم: روبیدن وروشن کردن وفرش نمودن آن سوم: که بهترین تعمیرها و از دو قسم سابق افضل است و آن اجتماع درمسجداست برای عبادت و نماز جماعت و تعلم اصول و فروع اسلام و الفت گرفتن با مسجد و مراودهٔ در آن در تفسیر آیهٔ ۱۲ سورهٔ یس وَ نَکْتُبُ ماقَدَّمُوا وَ آثٰارَهُم وارد شده که عدهٔ خدمت رسول خدا عرض کردند منزلهای ما بمسجد دو راست این آیه نازل شد که فرمود هر قدمی را مینویسیم ما وثواب میدهیم و فرمود که خدا فرموده اِنَّ بُیُوتِی فِی الْاَرْضِ الْمَساجِدُوَاِنَّ زُوّارِیَ فِیها عُمّارُها فَطُوبیٰ لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فِی بَیْتِهِ ثُمَّ زارَنِیَ فِیْ بَیْتِی فَحَقٌ عَلَیَّ الْمَزُورِ اَنْ یُکْرِمَ زائِرَهُ یعنی بتحقیق خانه های من در زمین مساجد است و بدرستیکه زیارت کنندگان من درمساجد تعمیر کنندگان مساجدند پس خوشا بحال بنده ایکه خود را پاکیزه کند و در خانهٔ خود وضو و غسل کند سپس مرا در خانه‌ام مسجد زیارت کندپس سزاوار است بر زیارت‌شده که زائر خودرا اکرام کند و نیز فرمود «مَنْ اَلِفَ الْمَسْجِدَ اَلَفَهُ اللهُ تَعالیٰ »یعنی کسیکه الفت گیرد بامسجد خدایتعالی با اوالفت‌گیردوفرمود : «مَنْ اَسْرَجَ فِی مَسْجِدٍ سِراجاً لَمْ یَزَلِ الْمَلائِکَةُ یَسْتَغْفِرُوْنَ لَهُ مادامَ فِی ذٰلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْئُهُ» یعنی کسیکه چراغی درمسجدی روشن کند همواره ملائکه برای اواستغفار میکنند مادامیکه روشنی آن چراغ درمسجد است .

مسئلهٔ ۳۲٦ ـ از فضیلت مسجد همین بس که خدا امر فرموده « و اقیموا

وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» یعنی روی خودرا بمن کنید ودرهرمسجدیمتوجهخداشوید واورابادین‌خالص بخوانید.

مسئلهٔ ۳۲۷ - ازمسئلهٔسابق معلوم شدکه‌یکی ازعبادات‌نیکو، رفتن‌بمساجد است اما گاهی رفتن بمسجد حرام است وآنوقتی استکه گویندگانی ضد قرآن گویند بمیل‌غلات ومشرکین وجلوگیری ازآنان مقدور نگردد پس رفتن بمسجد منافقین‌ومشرکین که‌ثواب نداردهیچ، بلکه‌گناه‌دارد زیرادرسورهٔ اعراف آیهٔ ۲۸ فرموده درمسجدخدارا بخوانید فقط‌باخلاص وغیراورامخوانید ولواینکه‌امام و پیغمبر باشدودرسورهٔ جن آیهٔ ۱۸ فرموده «وَاَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ اَحَداً» یعنی بدرستی وتحقیق که مساجداختصاص‌بخدادارد پس بااو دیگریرا نخوانید و درسورهٔ توبه‌آیه۱۹ فرموده تعمیر مسجد واجتماع‌درآن حق کسی استکه ایمان بخداوروز جزاداشته باشد ونمازرا برپادارد وزکوةرا بدهد وازغیرخدا نترسد «وَلَمْ يَخْشَ اَحَداً اِلَّا اللّهَ» ودرسورهٔ توبه آیه ۱۰۸ و۱۰۹ فرموده «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَكُفْراً وَتَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَاِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ اِنْ اَرَدْنَا اِلَّا الْحُسْنَى وَاللّهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ فِيهِ اَبَداً لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ اَوَّلِ يَوْمٍ اَحَقُّ اَنْ تَقُومَ فِيهِ» یعنی وکسانیکه مسجدرا برای‌ضررزدن وکفروتفرقهٔ بین‌مؤمنین دکان قرار داده‌اند وکمین‌گاهی بوجود آورده‌اند برای کسانیکه باخدا ورسول جنك نمایند از قبل وهرآینه والبته قسم میخورند که ما اراده نکردیم جزنیکی وخداگواه استکه ایشان دروغ‌گویند هرگز درآن مسجد مایست‌هرآینه مسجدیکه برتقوی تأسیس‌شده ازروز اول سزاوارتر استکه درآن بایستی ، ازاین‌آیه بخوبی روشن میشودکه اهل بسیاری‌ازمساجد جنك باخدا و رسول دارند و مطالبی ضد قرآن میگویند واز غیر خدا دم میزنند مختصر آنکه اکثر مسجدهای زمان ما مانند صومعه شده مطالب و عقاید ضد قرآنی درآنها ترویج میشود وگویندگان مساجداکثراً ازقرآن بی‌اطلاعند پس‌مسلمان‌نباید در آن مساجدبرود ورفتن درآنها واقتداکردن بأئمهٔ جماعت ایشان حرام و ترویج

باطل و تقویت بدعت است مساجدیکه اهل آن دم میگیرند و امام ورسول ویا امام زادهٔ که درمسجد وجود ندارد میخوانند درحالیکه حقتعالی صد جا درقرآن فرموده مرا بخوانید وغیرمرا مخوانید ونفرموده وسیله را بخوانید اینان مقربین الهی را بنام وسیله میخوانند آیا فکرنمی کنند که آیا آن بندهٔ مقرب فوری صدای ایشانرا اطاعت میکند؟ وازهرکاری دارد دست می کشد وبرسر اینان حاضرمیشود ؟ واگر نخواست حاضر شود تکلیف چیست رجوع شود بمسئلهٔ ٦٨

مسئلهٔ ۳۲۸ ـ ازمسئلهٔ قبل معلوم شد که مسلمین باید درمساجد قرآنی جمع شوند وبمسجدمنافقین وخانقاه وتکیه ومانندانیها که دکان تفرقه میباشد نروندو رفتن بمساجداهل بدعت ونفاق جائز نیست.

مسئلهٔ ۳۲۹ ـ مسجد محترم است وجنب نباید وارد آن شده ومکث نماید چنانچه ذکر شد بعضی از علماء متأخرین ملحق بمساجد نموده‌اند مشاهدمشرفه یعنی حرم ائمه ورواقهای آنرا و گفته‌اند که حرام است دخول جنب وحیض ونفساء در آنها ولی بایددانست که این حکم مدرکی ندارد، صحیح است که امام ورسول محترمند ومقام عظیمی دارند امااینشان راضی نیستند که کسی برای احترامشان حکمی بردین بیفزاید اینان تابع قرآنند و قرآن فرموده «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» برای احترام رسول وامام نبایداحترام قرآن وعظمت قانون الهی از بین برود باضافه ما می بینیم زنان رسول خدا وائمه هدی همه درمنزل رسول وامام جنب وحیض ونفاس میشدند وامام بایشان نمیفرمود برخیزیدبیرون روید اینجاخانهٔ امام است وتوقف شما در آن حرام است باضافه درزمان رسولخدا که احکام الهی تمام واین دین خدا کامل گشت نه رسول خدا چنین حرمی داشت ونه ائمهٔ هدی باضافه تمام حرمهای امامان بعدازسه قرن ویادوقرن ساخته شده وحرمی نبوده که حکم حرمت روی آن بیاید وثبوت حکم فرع ثبوت موضوع است عجب این استکه ۳٦ حکم بعنوان حرم ائمه و۳٦ حکم بعنوان رواق اضافه کرده‌اند و بعضی ازایشان علاوه براینکه رواقراملحق بحرم کردند آمدندصحن رانیز ملحق بحرم کردند درحکم، و

۳٦حکم دیگر افزودند بلی اگر کسی احترام کند ودرحرم امامان علیهم السلام با حالت حیض و جنابت نرود بهتر است و روایتی در اینجا رسیده که دلالت برکراهت دارد.

مسئلهٔ ۳۳۰ ـ درشهر کربلا که تربت‌حضرت سیدالشهدا عليه السلام است ماندن‌و مجاور شدن‌مانعی‌ندارد بعضی گفته‌اند که چون آنجاتربت است نباید نجس کرد ولی این حکم نیز مدرکی ندارد.

مسئلهٔ ۳۳۱ ـ غسل‌جنابت‌احتیاج‌بوضوندارد بدلیل کلمهٔ حتی تغتسلواکه در آیه‌ذکرشده‌واین کلمه تمام‌غایت‌است واگرمحتاج‌بوضوباشد تمام‌غایت‌نمیشود ومحتاج ببیان بعض دیگرمیشود.

مسئلهٔ ۳۳۲ ـ ازجملهٔ فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا دانسته میشودکه تیمم جائز ودر صورت‌موانع غسل‌ووضو بایدبرای‌نماز‌تیمم‌کرد وازجملهٔ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا استفاده میشودکه تیمم مبیح صلوة است ودرصورت وجدان‌آب ورفع‌موانع غسل‌ووضو بایدغسل‌ویاوضو بگیرد پس تیمم‌رافع‌حدث‌بوده حُكماً وتَنزِيلاً لا واقِعاً.

مسئلهٔ ۳۳۳ ـ ازجملهٔ أَوْجاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ معلوم میشودکه بول و غائط وبادناقض وضووموجب وضومیباشد واگرکسی‌بعدازغسل جنابت یکی‌از آن سه چیزازاوخارج‌شد بایدبرای‌نمازوضوبگیرد.

مسئلهٔ ۳۳٤ ـ ازجمله لامَسْتُمُ النِّساءَ معلوم میشودکه جنابت حاصل میشود بمجرد دخول‌واگرچه انزال منی نشود.

مسئلهٔ ۳۳۵ ـ ازجملهٔ‌فَتَيَمَّمُوا استفاده میشودکه تیمم‌نیت‌وقصد لازم داردو ازکلمهٔ صعیداً معلوم میشودکه‌تیمم‌باید برزمین‌خاك ویاسنك باشد وتیمم برفرش وامثال آن کافی نیست.

مسئلهٔ ۳۳٦ ـ ازکلمهٔ صَعِيداً طَيِّباً استفاده‌میشودکه بایدمحل‌تیمم زمین‌پاك ومباح‌باشد وتیمم‌برزمین‌نجس‌ویاغصبی‌کافی‌نیست.

مسئلهٔ ۳۳۷ ـ ازجملهٔ فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ معلوم‌میشودکه بعد از

نیت بدون فاصله بایدشروع کرد بتیمم وفاء للترتیب بلافاصله است وازواوایدیکم استفاده میشود که باید مسح صورت ودستها باهم وبدون فاصله باشد یعنی پس از آنکه کف دسترا برخاك زد صورت ودستهارا بترتیب مسح کندو بهمان ترتیبی که درقرآن ذکر شده یعنی مسح صورترا مقدم برمسح دست بدارد وترتیب وموالاترا مراعات کند والا باطل است .

مسئلهٔ ۳۳۸ ـ درتیمم مسح صورت ودودست واجب است چنانچه درقرآن ذکرشده ولی مسح باید ببعضی ازصورت واقع شودبدلیل باء بوجوهکم که برای تبعیض است وهمچنین مسح دست بایدببعضی ازدست واقع شود چنانچه ازعطف ایدیکم بوجوهکم استفاده میشود .

مسئلهٔ ۳۳۹ ـ باید دستها را برخاك زند و با دست خاکی مسح صورت و دست کند چنانچه از کلمهٔ منه درآیهٔ ٦ سورهٔ مائده استفاده میشود واما اینکه یکدفعه دست را برخاك زند یا دودفعه مختار است چه درتیمم بدل ازغسل وچه درتیمم بدل ازوضو بدلیل اطلاق آیه .

مسئلهٔ ٤٤۰ ـ تیمم برفرش ولباس جائز نیست مگر آنکه زمین پاکی پیدانشود مانند ایام برف آنوقت باید گرد وغبار فرشرا جمع کنددرجائی ودست خودرا برآن زند کافی است بدلیل آیهٔ نفی عسر وحرج .

مسئله ۳٤۱ ـ درمسح وضو و هم در مسح تیمم باید ماسح کشیده شود برممسوح نه بعکس تااینکه مسح صدق کند وبه وَامْسَحُوا عمل شود .

مسئلهٔ ۳٤۲ ـ اگرپس ازوضو ویاتیمم وشروع بنماز متذکرشد که بعضی از مسحاترا ترك کرده یاتمام آنهارا نمازاو باطل است واگر فاصله نشده مسح را تمام کند واگر فاصله شده وضوویاتیمم را ازسر بگیرد .

مسئلهٔ ۳٤۳ ـ اگر موالاترا فراموش کرده و ضو ویاتیمم او باطل است وباید اعاده کند .

مسئلهٔ ۳٤٤ ـ دروضو جائزاست که بعد ازشستن صورت ودست چند قدم

بردارد وسپس‌مسح کند بشرطیکه موالات عرفی بهم نخورد .

مسئلهٔ ۳٤۵ ـ جائز است که‌انسان درحال‌راه رفتن وضوبگیردویاتیمم کند لِصِدْقِ اِمْتِثالِ فَاغْسِلوا ویاامسحوا بذلك .

مسئلهٔ ۳٤٦ ـ نیت عبارتست ازقصد بهرکاری و درعبادت بقصد امر خدا عمل‌راانجام‌دهد بقصدتقرب ویاامتثال وهمان‌نیت‌قلبی کافی‌است وبزبان‌آوردن لازم نیست .

مسئلهٔ ۳٤۷ ـ باید کسیکه‌وضو ویاتیمم ویا عبادتی را انجام میدهد متوجه کارخودباشد که‌اگرازاوبپرسندچه‌میکنی بگویدمثلاوضومیگیرم واگرچنان‌غافل باشد که‌نمیداندچه‌میکند کفایت نمی‌کند .

مسئلهٔ ۳٤۸ ـ نیت‌باید استمرارداشته باشد تاآخر عمل پس اگر دروسط عمل‌پشیمان‌شد ونیت‌خلاف کرد یامردد شدکه تمام کند یاخیر ، عمل او باطل میشودمگرآنکه‌برگردد بقصداول‌خود بدون فوت موالات .

مسئلهٔ ۳٤۹ ـ دروضوویاتیمم ویاعبادت‌دیگرقصد تمام خصوصیات عمل لازم‌نیست مثلا قصدوجوب واستحباب ومانند اینهالازم‌نیست‌ویاقصدرفع‌حدث واباحهٔ‌صلوة ویامقدمة ویااستقلالا لازم‌نیست‌لِصِدْقِ الاِمْتِثالِ بِدُونِ‌ذٰلِكَ حال‌اگر قصد این چیزهارا نیزکرد ضرر ندارد .

مسئلهٔ ۳۵۰ . وضو وغسل وتیمم وجوب نفسی‌ندارند اماآگرکسی‌نذرکند که وضوبگیرد آن‌وضو واجب نفسی پیدامیکند .

مسئلهٔ ۳۵۱ ـ اگردروضوقصد ریاکند وضوء او باطل است درسورهٔ بینه آیهٔ ۵ فرموده «وَماأُمِرُوا اِلّالِيَعْبُدُوااللّهَ مُخْلِصِينَ» یعنی مأمور نشده‌اند مگر آنکه خدارا درحال خلوص‌عبادت کنند .

مسئلهٔ ۳۵۲ ـ اگر بعداز انجام عمل ریاکاری کند و بمردم بگوید و یا بنمایاند عمل او باطل نیست ولی اجر آنرا از بین برده و نزد خدا اجری ندارد

مسئلهٔ ۳۵۳ ـ اگر درحین عمل‌شك‌کندکه همان‌عمل‌را بعنوان ریا آورده

یا خیر بطلان عمل مسلم نیست ولی چون‌امتثال یقینی نشده از سربگیرد

مسئلهٔ ۳۵٤ ـ اگر عمل را برای خدا انجام داده ولی از شنیدن و اطلاع مردم خوشحال میشود اشکالی ندارد و سرور او مبطل عمل نیست

مسئلهٔ ۳۵۵ ـ اگر وضوء را بقصد امر خدا انجام میدهد ولی ضمناً قصد دارد بغیر یاد دهد و یا قصد اوخنك شدنست ضرر ندارد زیرا استقلال عمل‌برای خدا بوده و قصد ضمنی و تبعی که ریا نباشد مبطل‌عمل نیست

مسئلهٔ ۳۵٦ ـ اگر زنی در مکانی وضو بگیرد که اجنبی او را می‌بیند وضوی او باطل نیست اما اگر قصد او نشاندادن زیبائی خود باشد وضوی او باطل است لانه لیس بخالص

مسئلهٔ ۳۵۷ ـ اگربرای نمازی وضوبگیرد میتواند با همان وضو نمازهای دیگری بخواند لِعَمَلِ الرَّسُولِ عَلیٰ ذٰلِكَ ﷺ

مسئلهٔ ۳۵۸ ـ اگرنذرکرده وضوبگیرد و میخواهد نماز ادا بخواند و مس قرآن نماید و نماز قضا هم بجا آورد یکوضوء بقصد تمام آنها بگیرد کافی است لِإِطْلَاقِ إِذا قُمْتُمْ وَلِصِدْقِ الإِمْتِثالِ

مسئلهٔ ۳۵۹ ـ اگر نذر کرد وضو بگیرد و وضوئی گرفت اما نه بنیت نذر امتثال امر نذری نشده و باید برای نذر بقصد آن وضو بگیرد در سورهٔ حج آیه ۲۹ فرموده وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ

مسئلهٔ ۳٦۰ ـ اگر کسی قبل از وقت وضو بگیرد بقصد نماز واجب که خواهد آمد اشکالی ندارد زیرا این تهیأ است و امر فاغسلوا اطاعت شده ولی قصد وجوب در خود وضو نکند

مسئلهٔ ۳٦۱ ـ اگر نصف وضو قبل از وقت واقع شود و نصف آن بعداز دخول وقت و قصد او قربةً الی‌الله باشد اشکالی ندارد و اگر قصد استحباب و وجوب هم کند جائز است

مسئلهٔ ۳٦۲ ـ چه بعداز وقت نماز چه قبل از آن یعنی هر وقت میتواند

وضو را بقصد قربتاً الی الله انجام دهد

مسئلهٔ ۳٦۳ ـ اگر کسی نماز قضا بگردن دارد هروقت وضو بگیرد بقصد وجوب اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۳٦٤ ـ اگر یک وضوء را هم بقصد وجوب و هم بقصد استحباب انجام دهد اشکالی ندارد لاجتماع الوجوب والاستحباب فی عمل واحد

مسئلهٔ ۳٦٥ ـ کفروارتداد مبطل عمل نیست پس اگر وضو گرفت و مرتد شد و توبه کرد وضوئی که گرفته باطل‌نشده است و اگر توبه نکرد اجر او از بین میرود در سورهٔ مائده آیهٔ ۲۷ فرموده **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**

مسئلهٔ ۳٦٦ ـ وضوء زوجه با نهی زوج و هم چنین وضوء مستأجر با نهی موجر اشکالی ندارد زیرا این وضو مفوت حق آنان نیست

مسئلهٔ ۳٦۷ ـ اگر یقین بوضو داشت و بعداً شك درحدث کرد وضوء او باقی است و اگریقین بحدث داشت‌و شك کردکه وضو گرفته یا خیر پس باید برود وضو بگیرد تا یقین بامتثال شود و هم چنین است غسل و تیمم

مسئلهٔ ۳٦۸ ـ کسیکه شك داشت‌آیا وضو گرفته یا خیر پس اگر فراموش کرد و نماز خواند نماز او باطل است زیرا نماز بی‌طهارت خوانده

مسئلهٔ ۳٦۹ ـ تجدید وضو خوبست ونورعلی نور، پس ازتجدید وضو اگر نمازی بخواند و بعد یقین کند که یکی از دو وضو باطل بوده نمازیکه خوانده اشکالی ندارد اما برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد که امتثال یقینی بشود

مسئلهٔ ۳۷۰ ـ اگر شك کرد درترك یکی ازاجزاء وضوپس‌اگردراثناءوضو شك کرده باید آن مشکوکرا انجام دهد واگر بعدازوضو شك‌کرده اعتنا نکند

مسئلهٔ ۳۷۱ ـ اسراف در ریختن آب نباید کرد ولی شاداب کردن و شستن دو دست را تا مچ قبل از وضو وهمچنین مضمضه و استنشاق از عمل رسول خدا وامراواست و تأسی باو لازم است درسورهٔ احزاب آیه ۳۱فرموده **وَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ**

مسئلهٔ ۳۷۲ـ آب وضو و غسل باید پاك باشد و با آب نجس صحیح نیست بدلیل آیهٔ ٦ مائده جملهٔ فَاطَّهَّرُوا و اگر آب منحصر شده بآب نجس باید تیمم کرد

مسئلهٔ ۳۷۳ ـ اگراجزاء وضونجس باشد وبا ارتماس وضو بگیرد اعضاء او پاك شده و وضوی او نیز صحیح است لِصِدْقِ اِمْتِثالِ فَاغْسِلُوا ،وَالتَّطْهِيرُ مِنَ الْخَبَثِ لايَحْتاجُ اِلَى النِّيَةِ

مسئلهٔ ۳۷٤ ـ کسیکه اعضای وضوءاو پاکست ولی سایر اعضاء بدن او نجس است بوضوی او ضرر ندارد لحصول الامتثال

مسئلهٔ ۳۷۵ ـ کسیکه عاجز است و نمیتواند وضوی بگیرد مگر با کمك غیر ، اگر غیر متصدی امروضوی او بشود بمقدار عجز او اشکالی ندارد بدلیل لايُكَلِّفُ اللهُ نَفساً اِلاّ وُسْعَها

مسئلهٔ ۳۷٦ ـ اگر بعداز وضو اعضاء وضو را با دستمال و یا حوله بخشکاند مانعی نداردلعدم ورود النهی

مسئلهٔ ۳۷۷ ـ مستحب است وقت وضو چشم خود را باز کند لسنةرسول الله ﷺ فی ذلك

مسئلهٔ ۳۷۸ ـ مستحب‌است وقت وضو مسواك‌كندرسول خدافرمود اگربر امتم مشقت نبود،مسواکرا برایشان واجب میکردم

مسئلهٔ ۳۷۹ ـ اگر کسی شك کند که وضوی من تمام شده یا نه باید مشکوکرا تمام کند و اگر فاصله شده از سربگیرد لِلاِمْتِثالِ الْيَقينى

مسئلهٔ ۳۸۰ ـ اگر قبل از وضو و یا دراثناء آن قطع نماید و یا احتمال دهد حاجب و مانعی از وصول آب در اعضاء وضوء او میباشد باید تفحص کند تا یقین برفع مانع کند زیرا امر یقینی امتثال یقینی لازم دارد و اما اگربعد از وضو شك در وجود مانع کرد اعتنا نکند و اگر یقین بوجود مانع پیدا کرد اعاده نماید

مسئلهٔ ۳۸۱ ـ اگر مانع و حاجبی در اعضاء وضو دید اما نمیداند چه وقت بوجود آمده قبل از وضو یا بعداز آن ،وضوء سابق صحیح و لیکن برای وضوء لاحق رفع حاجب لازم است تا امتثال یقینی شود

مسئلهٔ ۳۸۲ ـ اگر بقدر سرسوزنی منی‌از مرد خارج شود موجب جنابت اوست چه در حال بیداری و چه در حال خواب و اما اگر منی حرکت کرد و بخارج نیامد موجب جنابت نیست پس اگر آنچه خارج شده بداند منی بوده غسل واجب است

مسئلهٔ ۳۸۳ ـ اگر آبی از او خارج شده و نمیداند منی است یا خیر پس اگر با شهوت و لذت و جهیدن بوده و سستی بدن آورده منی است والا فلا

مسئله ۳۸٤ ـ اگر بدون دخول،منی مرد داخل فرج زن شود وهمان منی برگردد و خارج شود موجب غسل و جنابت زن نمیشود ولی اگر منی زن با منی مرد مخلوط شود وخارج گردد آنزن جنب است

مسئلهٔ ۳۸۵ ـ بعداز خروج منی اگر استبرا نکند و غسل نماید سپس رطوبتی خارج شود آنرطوبت بحکم منی و موجب جنابت است مگر آنکه فاصلهٔ شده باشد که آثار منی در بدن محو شده باشد ولی اگر استبرا کرده و رطوبتی خارج شود در حکم منی نیست

مسئلهٔ ۳۸٦ ـ استبرای منی ببول کردن است پس اگر کسی بعدازخروج منی بول کرد سپس رطوبتی از او آمد ، محکوم بحکم منی نیست .

مسئلهٔ ۳۸۷ ـ آدم بی وضو و یا جنب میتواند قرآن بخواند ولی خط آنرا مس نکند و مس کردن کاغذ و جلد قرآن مانعی ندارد بدلیل سورهٔ واقعه آیهٔ ۷۷ـ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ وکلمهٔلایمسه اگر نهی بود مطلب روشن بود و چون نفی‌و مفید نهی میباشد پس معنی‌چنین میشود بدرستی و تحقیق این گفتار هرآینه قرآنی است گرامی در کتابی‌محفوظ از دستبردمس نمیکندآنرا مگر پاکیزگان ولی دلیلی برحرمت صریح آن نیست

مسئلهٔ ۳۸۸ ـ إِلَّا ٱلْمُطَهَّرُونَ در آیه مطلق است و شامل میشود تطهیر در شرك وحدث وخبث بنابراین جنب و بی‌وضو وحیض ونفسا نباید قرآنرامس کنند

مسئلهٔ ۳۸۹ ـ قرآنرا برای کفار فرستادن و یا بعضی از آیات آن‌را برای ایشان نوشتن مانعی ندارد چنانچه رسول خدا ﷺ آیات قرآنرا در نامهٔ خود برای سلطانی فرستاد و این کار مستلزم مس کفار نیست ، زیرا ممکن است آنان بدون مس خط آن را بخوانند .

مسئلهٔ ۳۹۰ ـ دراهم و دنانیریکه نام خدا و رسول بر آن نوشته شده و رایج المعامله بوده و همه کس آنرا مس میکرده‌اند دلیلی برمنع مس آن از شارع نرسیده البته اگر احترام کنند و بی‌طهارت آنرا مس نکنند بهتر است .

مسئله ۳۹۱ ـ کسیکه میخواهد مسجد برود سزاوار است وضو بگیرد و بدن و لباس خودرا نظافت کند و خودرا زینت کند وزلفهارا شانه زند درسورهٔ اعراف آیهٔ ۳۱ فرموده **یَـابَنِي آدَمَ خُـذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ** یعنی ایفرزندان آدم خودرا زینت کنید نزد هر مسجدی امام پنجم فرمود جامه های فاخر بپوشید برای نماز جمعه و نماز اعیاد حاضر شوید . امام هشتم فرمود محاسن و گیسوی خود را شانه زنید امام ششم فرمود شانه زدن روزیرا جلب میکند و حاجت را برطرف میکند و آب کمر را محکم میکند و بلغم را قطع مینماید و فرمود هرکسی پاك و پاکیزه بمساجد برود خدا اورا از گناهان پاك میکند و اورا از زوار خود مینویسد و فرمود استعمال عطر خوش از روش پیمبران بوده و رسول خدا ﷺ انفاقیکه در بارهٔ عطر میکرد بیش از مخارج طعامش بود ، امام هشتم یك شیشهٔ غالیه خریداری کرد بچهار هزار درهم . و دیگر آنکه دهان خودرا بشوید .

مسئلهٔ ۳۹۲ ـ مس اطراف خطوط قرآن بدون وضواشکالی ندارد بشرطیکه دست او بخط قرآن نخورد .

مسئلهٔ ۳۹۳ ـ اگر در جامهٔ خود منی دید و یقین کرد از خودش میباشد

باید غسل کند و نمازهائیکه بعداز خروج خوانده قضاو یا اعاده کند و امااگر شك دارد که این منی از اوست یانه غسلی براو نیست لِعَدَمِ ثُبُوتِ التَّكْلِيفِ هٰهُنا

مسئلهٔ ۳۹٤ ـ زن نیزمحتلم میشود و منی ازاوخارج‌میگردد پس اگر چنین شد غسل‌براو واجب است

مسئلهٔ ۳۹۵ ـ اگر درحال احتلام منی حرکت کرد ولی خارج نشد سپس بیدار شد ودید وقت نماز است و آب غسل ندارد لازم نیست منی را حبس کند و مانع از خروج آن بشود تا بعد از اتمام نماز و اگر حبس منی ضرر داشته باشد حرام است لِأَنَّهُ قالَ رَسُولُ اللهِ وَلاضَرَرَولاضِرارَ فِي الْإِسْلامِ و خدا فرموده ما يُرِيدُاللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِنْ حَرَجٍ

مسئلهٔ ۳۹٦ ـ کسیکه آب ندارد برای غسل و وقت نمازهم رسیده میتواند خودرا جنب کند و برای‌نماز تیمم کندواگروضودارد و وقت‌نمازهم شده و اگر وضو را باطل کند آب برای وضو پیدا نمیشود باید وضوی خودرا حفظ کند و فوری نماز بخواند مگر در صورتیکه حفظ وضو موجب ضرر و حرج و مرض شودکه جائز است وضوی خودرا باطل‌کند و با تیمم نماز کند .

مسئلهٔ ۳۹۷ ـ اگر کسی شك کرد که دخول کرده یا خیر غسلی براو واجب نیست .

مسئلهٔ ۳۹۸ ـ اگر بذکر خود لفافه و نایلونی پیچید و دخول کرد بازهم صدق دخول میکند و موجب غسل است .

مسئلهٔ ۳۹۹ . همانطوریکه برای نمازواجب غسل ووضو لازم است برای نماز مستحب نیز لازمست لِإِطْلاقِ إِذاقُمْتُم فِي آيَةِ الْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ .

مسئلهٔ ٤۰۰ ـ غسل جنابت کفایت از وضو میکند و دیگر وضو لازم نیست لِصِدْقِ فَاطَّهَّرُوا عَلَى الْغُسْلِ الْمُنْفَرِدِ و چه وضوئی بهتر از غسل موجب طهارت میشود پس تمام غسلهای واجبه کفایت از وضو میکند وحتی از اهل عصمت روایاتی رسیده که غسل جمعه کافی از وضو میباشد و صحیح هم همین است

ولی اگر با غسل جمعه وضو بگیرد بهتر است .

مسئلهٔ ٤٠١ ـ کسیکه در مسجدی خوابید و محتلم شد واجبست فوری خارج شود و هم چنین کسیکه جنب بود وسهواً وارد مسجد شد یا نسیاناً .

مسئلهٔ ٤٠٢ ـ مسجد خرابه با مسجد معموره فرقی ندارد مگر زمین مفتوحة عنوة که اگر آثار مسجد ازبین برود دیگر مسجد نیست و جنب میتواند درآن مکث کند لِعَدَمِ صِدْقِ الْمَسْجِدِ وایران چنین‌است .

مسئلهٔ ٤٠٣ ـ مسجدیکه درمنزلهااست یعنی اطاقیکه برای‌نماز معین‌میکنند حکم مسجد راندارد.

مسئلهٔ ٤٠٤ ـ آن مقدار از جائیکه مسلم وقف مسجد شده حکم مسجد دارد اما مدرسه وحجرات و گلدسته و امثال آن‌که معلوم نیست از مسجدباشد حکم‌مسجد را ندارد.

مسئلهٔ ٤٠٥ ـ اگر کسی اجیر شد مسجدیرا برو بد یا تعمیر کند حق‌اینکار را درحال جنابت ندارد واگر نسیاناً یا جهلا این‌کارها راکرد درحال جنابت، مستحق اجرت میشود بدلیل آیهٔ ۵سورهٔ احزاب .

مسئلهٔ ٤٠٦ ـ اگر کسی جنب شد و دیدآب فقط درمسجد است باید تیمم کند و وارد مسجد شود و آبرا بیرون برد برای غسل و با آن تیمم نمیتواند نماز بخواند یا مس کتاب خدا کند بدلیل فان‌لم تجدوا .

مسئلهٔ ٤٠٧ ـ غسل جنابت واجب غیریست نه واجب نفسی و اگر نیت واجب نفسی کند باطل نیست زیرا امتثال فَاطَّهَّرُ واشده و در غسل نیت وجوب ومستحب‌شرط نیست‌بلکه همان‌نیت اطاعت خداکافی‌است .

مسئلهٔ ٤٠٨ ـ قبل از وقت نماز میشود وضو و یا غسل کند قربةًالی الله و یا بقصد خواندن یك سورهٔ قرآن مانند سورهٔ توحید و میتواند نیت مهیا بودن کند برای دخول وقت عبادت .

٤٠٩ ـ غسل ترتیبی وارتماسی هریك باشدکافی است غسل ترتیبی آنستکه

اول سر وگردنرا میشوید بقصد غسل بعدطرف راست بدن از بالای شانه تاکف پای راست سپس طرف چپ کَما وَصَلَ اِلَیْنا مِنْ سُنَّةِ الرَّسُولِ و اما ارتماسی آنستکه یکمرتبه تمام بدنرا فروبرد در آب بقصد غسل.

٤١٠ ـ اگر بعداز غسل ترتیبی دید بواسطهٔ چرکی‌یا مانع دیگری آب بیکی از اجزاء بدن نرسیده مثلا بگوشهٔ پای چپ نرسیده میشود همان مانع را برطرف کند وبقصد غسل همان موضع را آب برساند غسل او تمام و صحیح است اما اگربگوشه‌ای ازطرف راستش آب نرسیده باید آنجا را آب برساند و سپس بهتر است طرف چپ را اعاده کند و اما درغسل ارتماسی اگر دید بیك جای‌بدن‌آب نرسیده بایدبعداز برطرف کردن‌مانع‌غسل را اعاده کند.

مسئلهٔ ٤١١ ـ درغسل ترتیبی میتواند سرو گردنرا ارتماس دهد و باقی را آب بریزد و یا سر را آب بریزد و طرف راسترا ارتماس دهد ویاطرف چپ را ارتماس دهد لِصِدْقِ فَاطَّهَّرُوا عَلی کُلِّ ذٰلِكَ .

مسئلهٔ ٤١٢ ـ اگر برود حمام برای غسل و غسل هم بکند اما نداند نیت کرده یا خیر غسل او صحیح است ولی اگر برود حمام برای غسل و غسل نکند ولی خودرا شست و شودهد و بعداً نمیداند غسل کرده یا خیر باید برود غسل نماید لِعَدَمِ الْیَقِینِ بِالْاِمْتِثالِ فِی الاَخِیرِ .

مسئلهٔ ٤١٣ ـ اگر قصد او این‌استکه پول اجرت حمامیرا ندهد غسل او صحیح نیست ولی اگر میخواهد نسیه باشد و حمامی بنسیه راضی است غسل او صحیح است و اگر نیت او این استکه نسیه را نپردازد غسل او باطل است لِعَدَمِ الْاِمْتِثالِ صَحِیحاً .

مسئلهٔ ٤١٤ ـ اگر قصد اواین بودکه پول حمامی را بدهد ولی بعداً نداد غسل او صحیح ولی مدیونست .

مسئلهٔ ٤١٥ ـ اگر قصد نسیه دارد و نمیداند حمامی راضی است یا خیر باید قبلا بحمامی بگوید اگر راضی شد برود غسل کند و الا غسل او صحیح

نیست لِعَدَمِ اِحْرازِ اْلإمْتِثالِ .

مسئلهٔ ٤١٦ ـ اگر کسی حمامی ساخت ولی پول حرام به بنا و کوره پز و بفروشندهٔ لوازم ساختمانی داد البته سازنده مدیون است اما غسل کردن در آن‌حمام‌باطل نیست مگراینکه بداند کارگر وبناء ومصالح فروش راضی نیستند و یا بزور آورده و بکار واداشته شده‌اند ولی اگر کارگر ومصالح‌آوربرضایت کارکرده ومصالح‌آورده غسل درحمام بی‌اشکال است‌ولی بانی مدیونست .

مسئلهٔ ٤١٧ ـ اگر زیدی بعمرو گفت یکحمام برایم بساز ۲۰ هزار تومان مثلا و او بکنترات پذیرفت وساختمان کرد پس ازآن‌آن مبلغ را زید ازکسب حرام تهیه کرد و باو داد در اینجا زید مدیونست و باید پول حلال بدهد اما حمام‌غصبی نیست و غسل در آن اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ٤١٨ ـ اگر کسی عده ایرا مجبور کرد بساختن حوض و یا حمام‌و بآوردن مصالح ،غسل درآن حوض و حمام باطل است .

مسئلهٔ ٤١٩ ـ خانه‌ایکه از پول حرام ساخته شده غسل درآن جائز نیست لعدم احراز الامتثال .

مسئلهٔ ٤٢٠ ـ در غسل اگر جائی ازبدنرا نداند از ظاهر بدنست یااز باطن باید آب غسل را بآن برساند تا یقین کند با متثال فاطهروا

مسئلهٔ ٤٢١ ـ در غسل جنابت موالات شرط نیست پس اگر بتدریج غسل کند یعنی سر و گردنرا غسل دهد و پس از چند ساعتی طرف راست و چپ را صحیح است لِصِدْقِ التَّطْهیرِ.

مسئلهٔ ٤٢٢ ـ اگر وقت نماز تنگ باشد باید غسل را باموالاة انجام دهد مانند شخصیکه دارای مرض سلس البول و یا مبطون باشد که باید زود غسل‌را تمام کند و تا باطل نشده بنماز برسد .

مسئلهٔ ٤٢٣ ـ زیر آبشاریکه آب آن زیاد است و تمام بدنرا فرا میگیرد انسان میتواند غسل ارتماسی کند لِصِدْقِ الْغُسْلِ عَلٰى ذٰلِكَ

مسئلهٔ ٤٢٤ ـ اگر با ظرف طلا و نقره آب بریزد و خودرا غسل دهد غسل او باطل نیست لامتثال فاطهروا و لیکن چون استعمال ظرف طلا شدیداً مکروه است ترك آن نماید .

مسئلهٔ ٤٢٥ ـ مستحب استکه انسان برای غسل و یا وضو اسراف درآب نکند زیرا رسول‌خدا(ص)و امام (ع) بیك صاع در آب غسل اکتفا میکردند و صاع تقریباًیکمن تبریز میشود .

مسئلهٔ ٤٢٦ ـ جائز است مرد باز وجهٔ خود باهم غسل کنند از یك ظرف آب زیرا رسول خدا ﷺ با مقدار ۵مد آب که در یك ظرف بود با یکی از زنان خود غسل کرد و ۵ مد یکمن و یکچارکست تقریباً .

مسئلهٔ ٤٢٧ ـ لازم استکه انسان درحال شروع بغسل و یا وضو بیاد خدا باشد و خدا را شکر گوید برفقدان بیماری و وجدان وسائل تطهیر و دعا بسیار کند و خصوصاً بگوید « اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنَ التَّوّٰابِینَ وَ اجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ » .

مسئلهٔ ٤٢٨ ـ اگر کسی غسل از جنابت را فراموش کرد تا بعداز مدتی باید هرقدر نماز واجب خوانده ویاروزهٔ واجب گرفته قضا کند « لعدم الامتثال واقعاً » .

مسئلهٔ ٤٢٩ ـ اگر کسی چند مرتبه جنب شد و میخواهد غسل مستحبی نیز انجام دهد و غسلهای دیگری برذمهٔ او باشد میتواند نیت همه را نموده و یکغسل کند کافی است لِحُصُولِ التَّطْهِیرِ و زن و مرد دراین حکم فرقی ندارد یعنی زن میتواند غسل حیض و نفاس و جنابت را بیك غسل انجام‌دهد ودرتعدد جنابت نیزغسل واحد کافی است .

مسئلهٔ ٤٣٠ ـ انسان میتواند در حضور زوجهٔ خود برهنه غسل کند و یا وضو بگیرد لِحُصُولِ الطَّهارَةِ .

مسئلهٔ ٤٣١ ـ عرق جنب چه از حلال باشد و چه از حرام نجس نیست و میتواند با آن لباس‌که عرق جنابت بآن رسیده نماز بخواند « لِعَدَمِ الدَّلِیلِ عَلٰی

نِجاسَتِهِ ولی با عرق جنب از حرام نماز نخواند بهتر است .

مسئلهٔ ٤٣٢ ـ انسان میتواند بامشت و یا کاسه و یا ظرف دیگر آب برسر خود بریزد و غسل کند .

مسئلهٔ ٤٣٣ ـ مرد و یا زن جنب میتواند استعمال عطر کند و یا خضاب نماید و هم چنین است حائض و نفساء ولیکن بهتر این استکه بعداز غسل این کارها را انجام دهد .

مسئلهٔ ٤٣٤ ـ اگر کسی بعداز جنابت غذا بخورد و یا بخوابد مانعی نیست ولیکن حدیثی وارد شده که دست و صورت خودرا بشوید ومضمضه واستنشاق کند سپس اینکارها را انجام دهد .

مسئلهٔ ٤٣٥ ـ شخص مسافر اگرآب ندارد برای وضو یا غسل ولی‌ممکن است اطراف بیابان بگردد و آب پیداکند اگر نمیترسد از اینکه از قافله عقب بماند و یاگم‌شود ویاگرفتار دزد شودباید اینکارراکندوالاتیمم کند لِنَفْيِ الْحَرَجِ

مسئلهٔ ٤٣٦ ـ اگر آب در چاه است و اودلوی نداردباید تیمم کندونماز بخواند اگر نمیتواند خود برود در چاه پس خود را در چاه نیندازد وبخودضرر وارد نسازد لِنَفْيِ الْحَرَجِ وَ الضَّرَرِ

مسئلهٔ ٤٣٧ ـ اگر کسی بجز آب نجس و یا غصبی آب دیگر ندارد باید برای نماز تیمم کند « لِعَدَمِ التَّكْلِيفِ اِلّا بِقَدْرِالْوُسْعِ »

مسئلهٔ ٤٣٨ ـ اگر کسی مجروح و یا بیمار است وآب‌برای‌اومضر است نباید وضو و غسل کند بلکه باید تیمم کند لنفی الحرج و الضرر

مسئلهٔ ٤٣٩ ـ جملهٔ فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً دلالت دارد که برهر کجای زمین میتوان تیمم کرد چه خاک و چه سنگ و چه شن ،رسول خدا فرموده « جُعِلَتْ لِيَ الْاَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً » یعنی زمین برای من محل سجده‌وپاک کننده شده است اماخاک‌مقدم‌است‌چون دربعضی ازروایات واردشده که رسول‌خدا (ص) فرموده جُعِلَتْ لِيَ الْاَرْضُ مَسْجِداً وَ تُرابُهاطَهُوراً

مسئلهٔ ۴۴۰ ـ جائیکه نه خاکست ونه سنگ ،و گرد وغبارهم نباشدباگل سفت تیمم کند لِنَفْیِ الْوُسْعِ وَ لِلْحَرَجِ

مسئلهٔ ۴۴۱ ـ بگچ وسایرمعادن میتوان تیمم کرد اگرخاک وسنگ پیدا نشد

مسئلهٔ ۴۴۲ ـ تیمم همانطوریستکه رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده در وسائل الشیعه ج ۱ ص ۱۸۵ کیفیت تیمم آن حضرت ذکر شده که دست خود را برزمین زد سپس دو دست خود را بیکدیگر زد سپس به پیشانی کشید و کف هریک از دو دسترا پشت دست دیگر کشید وکشید دست چپرابریمین ویمین را بریسار، ودرتیمم یکمرتبه دسترا بر زمین باید زد واگر یکمرتبه برای صورت ومرتبهٔ دیگر برای دستها برزمین بزند بهتر است .

مسئلهٔ ۴۴۳ ـ تیمم برای وضو و یا برای غسل جنابت و یا حیض فرقی ندارد کما اطلق فی الایة .

مسئلهٔ ۴۴۴ ـ اگرکسی تیمم کرد ونماز خواند و بعد آب پیدا شد نمازیکه خوانده صحیح است و اعاده لازم ندارد لاطلاق الایة و اگر وقت باقی باشد اعاده کند بهتر است

مسئلهٔ ۴۴۵ ـ اگریکنفر جنب است وپنج نفر محتاج بوضوءوآبی موجوداست بقدر اینکه یکنفر غسل کند و یا پنج نفر وضو بگیرند در اینجا آن پنج نفر وضو بگیرند و جنب تیمم کند

مسئلهٔ ۴۴۶ ـ اگر در جائی یکنفر غسل جنابت لازم دارد و دیگری غسل میت و یا غسل مس میت وآب بقدر یک غسل موجوداست باید جنب غسل کند و آندیگری تیمم زیرا غسل جنابت فریضه است یعنی در قرآن ذکر شده ولی اغسال دیگر سنت است یعنی در احادیث ذکرشده

مسئلهٔ ۴۴۷ ـ اگر فاقد آب با تیمم نمازی خواند با همان تیمم میتواند نمازهای دیگری بخواند اما اگر آب پیداشد تیمم او باطل شده حال اگر دومرتبه فاقد آبشد بآن تیمم قبلی اکتفا نکند و دو مرتبه تیمم کند لِصِدْقِ فَاِنْ لَمْ تَجِدُوا ثانیاً

و اگر در بین نماز آب پیدا شد فوری وضو و یا غسل کند و باقی همان نماز را بیاورد لِاَنَّ الاَرْض اَحَدُ الطَّهُورَین باعدم فوت الموالات .

مسئلهٔ ٤٤٨ ـ فاقد آب اگر امید دارد که تا آخر وقت آب پیدا میشود برای وضو و یاغسل صبر کند و آخر وقت نماز کندتاامتثال فَاِنْ لَمْ تَجِدُوا تحقق گردد

مسئلهٔ ٤٤٩ ـ شخص باتیمم میتواند امامت کند حتی برای کسیکه وضو ویا غسل دارد لانه متطهر

مسئلهٔ ٤٥٠ ـ مادامیکه عذر شخصی باتیمم باقی‌است‌همان تیمم اوحکم غسل یا وضو دارد مگر اینکه تیمم را باطل کند آنوقت باید تجدید تیمم کند برای نماز .

مسئلهٔ ٤٥١ ـ کسیکه آب ندارد ولی میتواند بقیمت گرانی آب تهیه کند اگر متمکن است باید تهیه کند و اگر فقیر است خیرلِنَفْیِ الْوُسْعِ وَلِلْحَرَجِ .

مسئلهٔ ٤٥٢ ـ وضو و غسل واجب بالغیرند بنابراین وجوب اینها وقتی استکه بشود نماز خواند اما اگر وقت تنگست و بواسطهٔ وضو و یا غسل نماز فوت میشود باید انسان تیمم کند و اگر غسل یا وضو بقصد نماز کند صحیح نیست بدلیل اِذا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلوةِ فَاغْسِلُوا تا آخر .

مسئلهٔ ٤٥٣ ـ اگرکسی دربین غسل بادی از او صادر شد یا بول کردباید غسل را تمام کند و برای نماز وضو بگیرد بدلیل اِذا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلوةِ فَاغْسِلُوا وجوهکم ولی غسل او صحیح است یعنی رفع جنابت نموده ولی مُبِیحٌ لِلصَّلوةِ نیست و این حکم درهرغسلی جاری است .

مسئلهٔ ٤٥٤ ـ اگر چند غسل از یکنوع یا از چند نوع بگردن او باشد ولیکن معین‌نمیداند وعددآنرا نیزنمیداندمیتواند، یك‌غسل‌کند بقصد آنچه برذمهٔ اوست‌لان الطهارة الواحدة یذهب باحداث متعدده .

مسئلهٔ ٤٥٥ ـ درتیمم مسح عرفی کافی است پس دقت و تعمق لازم نیست لصدق امتثال فَامْسَحُوا عُرْفاً .

مسئله ٤٥٦ ـ اگر روی پیشانی ویا پشت دست مو روئیده شده مسح برروی مو کافی است و اما اگر موی سر آمده روی پیشانی باید آنرا بالابرند تاحائلی بین ماسح و ممسوح نباشد و یصدق المسح .

مسئلهٔ ٤٥٧ ـ اگر گوشت زائدی درپیشانی و یا روی دست باشد باید برروی آن مسح شودمانند وضوء لِنَفْيِ الْحَرَجِ وَ مالایُطاق .

مسئلهٔ ٤٥٨ ـ اگر بیماری توانای تیمم را ندارد جائز است دیگری او را تیمم دهد که دست خود اورا برزمین بزند وبلند کند و برصورت او بکشد و اگر ممکن نیست دست او را تکان دهد دیگری دست خود را برزمین بزند و بصورت و دستهای او بکشد بدلیل آیهٔ لیس علی المریض حرج .

مسئلهٔ ٤٥٩ ـ اگر دست تیمم کننده نجس است باید تطهیر کند درصورت امکان و عدم ضرر والا با همان دست نجس تیمم کند بشرطیکه خشك باشد چه ماسح و چه ممسوح لِنَفْيِ الْحَرَجِ وَ الضَّرَرِ . *

مسئلهٔ ٤٦٠ ـ کسیکه یکدست دارد بهمان یکدست تیمم کند و برصورت بکشد سپس پشت دسترا برزمین مسح کند بدلیل لاُیکَلِّفُ اللهُ نَفساً اِلاّوُسْعَها و باذراع دست دیگر نیز آنرا مسح کند .

مسئلهٔ ٤٦١ ـ اگر دو دست کسی بریده شده مسح برصورت کند با ذراع و بردو ذراع نیز مسح کند بِدَلیلِ الأیةِ السّابِقَةِ .

مسئلهٔ ٤٦٢ ـ انگشتر حائل است باید دروقت تیمم از دست خارج شود لیصدق المسح .

مسئله٤٦٣ـ اگرتیمم بدل ازیکغسل ویابدل از یکوضوباشد که نیت همان مبدل عنه رامیکند و اگربقصد قربةالی‌الله بیاورد کافی است واگر مبدل عنه متعدداست باید نیت همه را بکند و یا بقصد قربت لِصِدْقِ التَّيَمُّم فِي كُلِّ ذٰلِكَ .

مسئلهٔ ٤٦٤ ـ اگر درحال مسح مقدار کمی ممسوح تکان بخورد اشکالی ندارد لصدق المسح .

مسئلهٔ ٤٦٥ ـ اگر نمیداند غسل برگردن اوست یا وضوء و این تیمم را بچه قصدی بیآورد پس قصد کند آنچه در ذمهٔ اوست کافی میباشد لصدق الامتثال .

مسئلهٔ ٤٦٦ ـ اگر بیادش آمد که پشت یکی از دستها را مسح نکرده پس اگر موالات بهم‌نخورده بقیه رابترتیب بیاورد و اگر موالات بهم خورده اعاده کند تاامتثال یقینی شود .

مسئلهٔ ۴٦٧ ـ اگر بعداز نماز متوجه شد که وضو و یا غسل و یا تیمم او ناقص‌بوده بایدآنرا با نماز اعاده نماید تا امتثال یقینی حاصل شود .

مسئلهٔ ٤٦٨ ـ قبل‌از وقت ،حق تیمم ندارد مگر اینکه به نیت نماز قضایا نافله تیمم کند و چون وقت داخل شود با همان تیمم میتواند نماز کند بدلیل إذا قُمتُمْ وَ هُوَ مُطلَقٌ .

مسئلهٔ ٤٦٩ ـبایك تیمم‌میتواندنمازمتعددد راوقات متعدده‌بخواندمادامیکه حدثی از او صادر نشده باشد و عذر او نیز باقی باشد لجریان حکم فتیمموا .

مسئلهٔ ٤٧٠ ـ همانطوریکه برای نماز های واجب بایدتیمم کردبرای‌نماز مستحبی نیز میتوان تیمم نمود البته در موارد عذر

مسئلهٔ ٤٧١ ـ کسیکه در بیابانی فاقد آبست ولی دو شاهد عادل شهادت دادند که مثلا در دو کیلو متری آب‌موجوداست او باید اگر میتواند برود آبرا تهیه کند و در عدل واحد نیز چنین است بدلیل فَإنْ لَمْ تَجِدُوا

مسئلهٔ ٤٧٢ ـ اگر چند نفر در بیابانی‌محتاج بوضو شدند و یکنفر که‌محل وثوق ایشان بود رفت وگردش‌کرد و آبی نیافت بر دیگران تفحص‌لازم نیست لصدق فان لم تجدوا

مسئلهٔ ٤٧٣ ـ اگرمسافری احتمال‌دهد که در میان‌اساس و یا درمنزل ویا در میان مسافرین آب پیدا میشود باید تفحص کند و اگر نیافت‌تیمم کندتاصدق فَإنْ لَمْ تَجِدُوا بشود

مسئلهٔ ٤٧٤ ـ در تنگی وقت که اگر جستجو کند نماز قضا میشود جستجو لازم نیست لنفی الوسع واگر در وسعت وقت طلب نکرده تاوقت تنگ شده عصیان کرده ولی فعلا نمازاو باتیمم صحیح است لِصِدْقِ فَاِنْ لَمْ تَجِدُوا

مسئلهٔ ٤٧٥ ـ کسیکه میتواند وضو گیرد یا غسل کند با تیمم نمیتواند مس کتاب‌الله نماید بدلیل لایَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

مسئلهٔ ٤٧٦ ـ هر عبادتیکه محتاج طهارتست اگر وضووغسل ممکن نباشد میتوان تیمم کرد لصدق فاطهروا

مسئلهٔ ٤٧٧ ـ بمجرد زوال عذر وپیدا شدن آب ، تیمم مکلف باطل و باید برای عبادت خود وضو بگیرد و یا غسل کند

مسئلهٔ ٤٧٨ ـ شخص جنب که تکلیفش تیمم شد اگر بقدر وضو آب پیدا کند تیمم اوباطل نمیشود لِاَنَّهُ مُكَلَّفٌ بِفَتَيَمَّموا فِعْلاً

مسئلهٔ ٤٧٩ ـ جماعتی که تیمم کردند اگر آب بقدر وضوویاغسل یکنفر ایشان پیداشد بازمصداق فان لم تجدوا میباشند پس تیمم ایشان باطل نمیشود ولی اگر کسی بیکنفر ایشان آبداد تیمم همان یکنفر باطل میشود وتیمم دیگران صحیح است زیرا مِصداق فِاِن لَمْ تَجِدُوا میباشند

مسئلهٔ ٤٨٠ ـ کسیکه تیمم کرد و نمازی خواند و بعد تیمم اوباطل شدولی مانع غسل او باقی است برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد ولی اگر دو مرتبه جنب شد باید تیمم بدل از غسل کند لِتَكْلِيفِهِ بِفَتَيَمَّموا

مسئلهٔ ٤٨١ ـ زن حائض و نفسا نیز اگر فاقد آب شدند بعداز پاکی برای عبادت خود باید تیمم کنند تا امتثال حتی‌یطهرن را کرده باشند

مسئلهٔ ٤٨٢ ـ اگر جنب‌و محدث بحدث اصغر ومیتی در یکجا بود و کسی آبی آورد بقدریکی‌از ایشان پس‌اگر بیکی‌واگذار کرد که اومقدم است امااگر بهمه اذن داد هر کس مبادرت کرد و زودتر تصرف نمود حق اوست اما اگر هیچ کدام سبقت نکردند آنانکه جنب ویامحدث بحدث اصغرمیباشند مقدمندلان

تکلیفهم تکلیف الفرض و اما غسل المیت فمن السنة والفرض مقدم .

مسئلهٔ ۴۸۳ ـ جنبی که آب ندارد جز درمسجد . میتواند بعنوان عبور برود مسجد آبرابر دارد و از دردیگر خارج شود اما اگر مستلزم مکث میباشد تیممی برای اباحهٔ مکث بنماید پس از آن برود و آنرا بیرون آورد تا به فَاطَّهَّرُوا عمل نماید .

مسئلهٔ ۴۸۴ ـ اگرآبی داردوفعلابدن ویالباس‌اونجس وجنب‌هم‌شده‌وآب بهردونمیرسداول آبرا دررفع‌نجاست بدن‌ولباس مصرف کند وچون بی‌آب شد مصداق فان لم تجدوا ماءآشده وتیمم نماید.

مسئلهٔ ۴۸۵ ـ کسیکه‌میداند دروقت نماز آب پیدانخواهد شد قبل ازوقت میتواندوضوبگیرد ویاغسل کند بعنوان‌تهیأوهم‌چنین کسیکه‌میداننداگر وقت‌داخل شود خاك‌برای‌او مهیا نخواهدشد میتواندبعنوان تهیأ تیمم کند لِصِدْقِ‌اِذاقُمْتُمْ اِلَی الصَّلٰوةِ فَاطَّهَّرُوا .

مسئلهٔ ۴۸۶ ـ اگر کسی آیه‌ای ازقرآن بربدن‌خودنقش کرده‌اگرممکن‌است آنرا محو کند که درحال جنابت وحدث بربدن او نباشد واگر ممکن نیست باید درحال‌جنابت‌وحدث آنرامس‌نکندواگر خواست وضو ویاغسل کند بدون دست کشیدن آبرابرآن‌جاری کند وباکیسه‌ویاپارچه نیزمیتواندآبرابرآن جاری سازد بدلیل لایمسه‌الاالمطهرون ، مخفی‌نماند ازمسئلهٔ ۲۳۷ تامسئلهٔ۴۸۴ ازدوآیه که در وضو وغسل واردشده‌استفاده شد .

مسئلهٔ ۴۸۷ ـ ازآیهٔ۲۲۳و۲۲۲سورهٔبقره که‌فرموده «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَاَذًى‌فَاعْتَزِلُوا النِّساءَفِي‌الْمَحِيضِ وَلاتَقْرَبُوهُنَّ حَتّى‌يَطْهُرْنَ فَاِذا تَطَهَّرْنَ‌فَأْتُوهُنَّ مِنْ‌حَيْثُ‌اَمَرَكُمُ اللهُ اِنَّ‌اللهَ‌يُحِبُّ‌التَّوّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ نِساؤُكُمْ حَرْثٌ‌لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ‌اَنّى‌شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِاَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوااللهَ وَاعْلَمُوا اَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی‌وسؤال‌میکنند ازتوازحیض‌بگو حیض‌قذارت‌وآزاری است پس‌کناره‌گیری کنید زنانرادرایام‌حیض ونزدیك‌نشویدتاپاك‌شوند چون‌پاك‌شدند پس‌بیائیدایشانرا

ازجائیکه‌خداامر کرده (یعنی‌از قبل) بدرستیکه‌خدا توبه کننده‌گان‌وپاکانرا دوست دارد زنان‌شمامحل‌زراعت‌شمایند پس‌بیائیدمحل‌زراعت‌خوددراهرجاکه‌خواستید وبرای خود مقدم بدارید و از خدا بترسید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و بشارت ده مؤمنین را ، ازاین آیه احکام بسیاری استفاده میشود که ذیلا بیان میشود .

مسئلهٔ ۴۸۸ ـ حیض قذارت و خون کثیفی است که باید از آن دوری کرد و برای مرد حرام استکه با جفت خود مقاربت کند درحال حیض زن بدلیل لاتقربوهن .

مسئلهٔ ٤٨٩ ـ خون حیض‌نجس است بدلیل کلمه اذی و کلمهٔ حتی یطهرن که اگر نجس نبود یطهرن لازم نبود .

مسئلهٔ ٤٩٠ ـ نشانه و امتیاز خون حیض از خون استحاضه و خون‌بکارت این استکه خون استحاضه سردوکم رنگ‌وسست میباشد و جریانش بطوریستکه زن متوجه نمیشود و خون بکارت چنانستکه اگر زنی پنبه دم فرج خود بگذارد بآن پنبه مطوق میشود یعنی دائره وارپنبه را میگیرد و درآن‌فرو نمیرود و خون از دولب فرج تجاوز نمی‌کند و نمیریزد اما خون حیض‌سیاه ویا سرخ و دارای گرمی و سوزش است و درپنبه فرومیرود وگاهی هم تجاوزمیکند .

مسئلهٔ ٤٩١ ـ حرمت مقاربت بازن حائض تا وقتی استکه پاك نشده چون پاك شد حرمت زائل‌میشود بدلیل حتی یطهرن بتخفیف‌ها که بمعنی پاك شد نست و بعضی بتشدیدها قرائت کرده‌اند که معنی چنین میشود که حرمت باقی است‌تا تطهیر یعنی غسل کنند ولی آنچه ما از آیهٔ فوق می‌فهمیم این استکه برای انسان حلال است مقاربت با عیال خود هروقت بخواهد وهرجاکه بخواهد بدلیل کلمهٔ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُم و جملهٔ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّٰهُ و بطور متیقن از این حکم کلی خارج شده زمان حیض تا قطع شدن خون اما بعد از آنکه خون‌قطع گردید و پاك شد و هنوز غسل نکرده چطور ؟ پس اینمدت مشکو کست و

بحلیت باقی است تا دلیل قطعی برسد و حال آنکه نرسیده و اصل عدم تشدید یطهرن میباشد ازاین بیان معلوم‌میشود که خدا نخواسته‌دراین آیه صریحاً حکم این مدترا بیان کندولی‌بی‌بیان نگذاشته اما چرا صریحاً بیان‌نکرده‌برای‌اینکه‌هر کس میخواهد اجتناب کند و هرکس شهوت بر او غلبه کرد و نخواست اجتناب نکند و ایندلیل‌است برمکروه بودن مقاربت در اینوقت که هنوز غسل نکرده و اگر یطهرن بتخفیف بخوانیم فصیح‌تر است زیرااگربتشدید بخوانیم تکرارتطهیر میشود و آن خلاف فصاحت است .

مسئله ۴۹۲ ـ بعد از آنکه زن غسل‌کرد زوج میتواند با اومقاربت کندنه کراهت داردو نه حرمت واگر قبل از غسل خواستند مقاربت‌کنند زن بایدفرج خود را بشوید و یقین بقطع حیض پیدا کند .

مسئلهٔ ۴۹۳ ـ اگر زن شك داشته باشد درقطع خون حیض حرمت مقاربت باقی است بدلیل کلمهٔ لاتقر بوهن .

مسئله ۴۹۴ـ از کلمهٔ حَتّی‌یَطْهُرنَ‌وَتَطَهَّرْنَ که اطلاق‌داردطهارت وتطهیرتمام بدن که غسل باشد استفاده میشود بنابر این غسل حیض برای عبادت لازم است

مسئله ۴۹۵ ـ از جمله اَنّیٰ شِئْتُمْ استفاده میشود که قبل و دبر زن برای مرد حلال است اما از کلمه مِنْ حَیْثُ اَمَرَکُمُ‌اللهُ استفاده میشود‌که دخول‌درقبل مورد سخن و امر خدایتعالی است ودخول درد بربر خلاف فطرة است واگرچه مورد نهی نباشد پس دخول دردبر مورد کراهت است .

مسئلهٔ ۴۹۶ ـ از جملهٔ وَلاتَقْرَبُوهُنَّ استفاده میشود که‌فقط‌مقاربت باحائض حرام است اما غذا خوردن و مجالست و بوسیدن او مادامیکه منجر بمقاربت نشود حلال است رسولخدا فرموده « اِنَّما اُمِرْتُمْ اَنْ تَعْتَزِلُوامُجامَعَتَهُنَّ وَلَمْ یَأْمُرْکُمْ بِاِخْراجِهِنَّ مِنَ اَلْبُیُوتِ یعنی همانا شما مأمور شدید که از مجامعت زنان حائضه بر کنار باشید و مأمور نشدید بخارج‌کردن ایشانرا ازخانه‌ها،امادردین یهود ونصاری نزدیك رفتن و غذا خوردن با ایشان ممنوع بوده کمافی التوریة.

مسئلهٔ ٤٩٧ ـ از جملهٔ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ استفاده میشود که انسان نبایددر مجامعت اسراف کند و تمام نیروی بدنی خود را فدای شهوت کند بلکه باید برای خود مقداری از نیرو رانگهدارد.

مسئلهٔ ٤٩٨ ـ مدت حیض که مقاربت با زن حرام شده طبق لاتقر بوهن‌از سه روز کمتر نیست واز ده روز زیادتر نمیشودکماورد فی‌السنه ،پس اگر کمتر از سه روز خون قطع شود بکلی خون او خون حیض نبوده و باید نمازهای‌خود را بخواند و اگر نخوانده قضا کندوه آن خونرا استحاضه قرار دهد و اگر از ده روزتجاوزکردآن زیاده‌ازده روز رااستحاضه قراردهد ونماز وسایرعبادات خود را انجام دهد .

مسئلهٔ ٤٩٩ محرمات و گناهانیکه درقرآن ذکر شده یکی ازآنهامقاربت بازن حائض استکه ذکر شد و اما باقی‌آنها را در مسائل ذیل بیان میکنیم .

مسئلهٔ ٥٠٠ ـ یکی از گناهان کبیره ومحرمات الهی آدم کشی‌است کسیکه مسلمانی رابکشدعمداًجزاء اوآتش‌دائمی دوزخ‌است سورهٔ نساءآیهٔ ۹۳فرموده وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَغَضِبَ‌اللهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَاَعَدَّلَهُ عَذاباً عَظِيماً یعنی کسیکه بکشد مؤمنی رابعمد پس جزاءاودوزخ‌جاوید است و خدا بر او خشمناك ولعنت‌کرده اورا ومهیاکرده برای اوعذاب‌بزرگرا دراینجا بحکم اَلنَّفْسَ بِالنَّفْسِ باید او را بعنوان قصاص بکشند مگراینکه‌اولیاء مقتول بدیه راضی شوند در اینصورت باید دیه بدهد و توبه کند تا خدا او را بیامرزد .

مسئلهٔ ٥٠١ ـ قتل خطائی مانند اینکه میخواسته آهوئی را تیر زند تیر او بمسلمانی فرود آید و او را بقتل رساند و یا اینکه میخواست کسی را ادب کند بزدن چیزی که کشنده نیست‌اتفاقاًسبب کشتن شد اینجا باید دیه بدهد و یك‌بنده هم آزاد کند تا خدا او را عفو نماید و در این زمان که بنده نیست دو ماه پی درپی روزه بگیرد، درسورهٔنساء آیهٔ ۹۲ فرموده . ما كانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً

اِلَّا خَطَاءً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤمِنًا خَطَاءً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ اِلیٰ اَهْلِهِ .

مسئلهٔ ۵۰۲ ـ در حکم قتل مؤمن است هتك عرض مؤمن که آبروی اورا بریزی رسولخدا فرموده « عِرْضُ الْمُسْلِمِ كَدَمِهِ » یعنی آبروی مسلمان مانندخون اوست و این حکم از جهة عقابست نه ازجهة دیه .

مسئلهٔ ۵۰۳ـ یکی از گناهان کبیره که در قرآن ذکر شده خود کشی‌است که آنرا انتحار گویند اگر انتحار کننده مسلمان باشد مسلمانیرا کشته باضافه بر اینکه مشمول گناه مسئلهٔ ۵۰۰ ـ میشود در سورهٔ نساء آیهٔ ۲۹ فرموده **وَلَا تَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نارًا** یعنی خود کشی نکنید زیرا که خدا بشما مهربانست و هر کس‌چنین کند از روی عداوت و ستم بهمین زودی‌او را وارد آتش میکنیم ، از کلمهٔ « عُدْواناً وَ ظلماً » استفاده میشود اکه اگر بغیر عدوان و ظلم خود کشی کند معذب نیست مانند اینکه بخواهند او را وادار بقتل غیر کنند و یا با قرار او عده‌ای از بی گناهانرا بقتل رسانند و یا کسی خود را حاضر برای قصاص کند که در این موارد مشمول گناه خود کشی نخواهد شد .

مسئلهٔ ٥.٤ ـ یکی از اقسام خود کشی که از گناهان کبیره میباشد این استکه کسی بداند درکوزه زهر است باز بیاشامد یا بداند در طعامی زهراست بخوردو یا با نبودن تیرو اسلحه در مقابل دشمن قوی مقاومت کند و یا بدون اسلحه بجنگ رود و یا کسیکه شنا نمیداند بدریا وارد و مقتول و یاغرق شود پس مشمول حکم مسئلهٔ قبل و مورد مؤاخذه خواهد بود .

مسئلهٔ ۵۰۵ـدرسورهٔ مائده آیهٔ۳۲ فرموده **مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفسٍ اَوْفَسادٍ فِي الاَرضِ فَكَاَنما قَتَلَ الناسَ جَمِيعاً** یعنی‌هر کس کسیرابکشدنه بعنوان‌قصاص و نه بعنوان فساد در زمین پس گویا تمام مردمرا کشته است یعنی چنین کس مردمراجری بر قتل نفوس کرده و جان همه را در خطر افکنده است .

مسئلهٔ ٥٠٦ ـ سورهٔ نساء از آیهٔ ۹۳ که فرموده **وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤمِناً** استفاده

میشود که اگر کافریرا بکشد قصاصی نیست بلکه باید دیه بدهدو عذاب او مانند عذاب قاتل مسلمان نیست .

مسئلهٔ ۵۰۷ ـ یکی از محرمات الهی نشستن با ستمگرانست سورهٔ انعام آیهٔ ٦٨ فرموده «وَ إِذارَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنافَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلاتَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ» یعنی هر گاه دیدی کسانیرا که فرو میروند در آیات ما بتکذیب و تمسخر پس اعراض کن از ایشان تافرو روند در سخن دیگری غیر آن و هر گاه‌فراموشی داد تو را شیطان پس از تذکر ننشین با قوم ستمگران .

مسئلهٔ ۵۰۸ ـ هر کس تعدی‌وتجاوز کند از احکام وحدود الهی اوعاصی و ستمگر است و نباید با او مجالست کرد در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۹ فرموده وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَاللهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ یعنی‌هر کس تجاوز کند ازحدود الهی پس ایشان خود ستمگرند در سورهٔ نساء آیهٔ ١٤ فرموده وَ مَنْ يَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراًخالِداً فِيها وَلَهُ عَذابٌ مُهِينٌ ، یعنی هر کس عصیان خدا و رسول کند و از حدود الهی تجاوز نماید خدا او را داخل آتش کند ودر آتش جاوید است وبرای اوعذاب خوارکننده‌است :چون حدودخدا را خوار شمردند خدا ایشانرا بعذاب خواری گرفتار می کند بنا بر این‌هر کس چنین کند ستمگر است و نشستن با او حرام است .

مسئلهٔ ۵۰۹ـ یکی از محرمات حضور در مجلس مستهزئین بمطالب‌قرآن است در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۴۰ فرموده إِذاسَمِعْتُمْ آياتِ اللهِ يُكْفَرُ بِها وَيُسْتَهْزَؤُ بِها فَلاتَقْعُدُ و امَعَهُمْ حَتّى يَخُوضُوافِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ اللهَ جامِعُ الْمُنافِقِينَ وَالْكافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً یعنی چون‌شنیدیدبآیات خدا انکار و استهزاء میشود پس ننشینید با ایشان تا فرو روند در سخن دیگری زیرا در این هنگام شما نیز مانند ایشانید محققاً خدا جمع میکند تمام منافقین و کفار رادر دوزخ .

مسئلهٔ ۵۱۰ ـ اشعاریکه‌شعرا در تحقیر واستهزاء بامور دین و قرآن گفته‌اند در هر مجلسی که خوانده شود نشستن در آنجا حرام است بدلیل آیهٔ فوق مانند اشعار حافظ که مملو است از تحقیر امور دینی و میگوید .

چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه پری
از آن گناه که نفعی رسد بغیرچه‌باك
من که‌امروزم‌بهشت‌نقدحاصل‌میشود
وعدهٔ فردای زاهد راچرا باور کنم
زاهد خام که انکار می و جام کند
پخته گردد چو نظر برمی خام‌اندازد
بیا ای شیخ و از خمخانهٔ ما
شرابی خور که در کوثر نباشد
ز دست شاهد نازك عذار عیسی‌دم
شراب‌نوش‌ورهاکن‌حدیث‌عادوثمود

مسئلهٔ ۵۱۱ ـ از محرمات الهی جاسوسی کردن برای کفار و جنك با خداورسول وراهزنی‌وترساندن‌مسلمین‌باآلت‌قتاله‌است‌درسورهٔ‌مائده‌آیهٔ۳۳فرمو **اِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یُحارِبُونَ‌اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْاَرْضِ فَساداً اَنْ یُقَتَّلُوا اَوْ یُصَلَّبُوا اَوْ تُقَطَّعَ اَیْدِیهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ‌مِنْ خِلافٍ اَوْ یُنْفَوْامِنَ‌الْاَرْضِ ذٰلِكَ‌لَهُمْ خِزْیٌ فِی‌الدُّنیا وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ اِلَّاالَّذِینَ تابُوا مِنْ قَبْلِ‌اَنْ‌تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ فَاعْلَمُوا اَنَّ‌اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ** یعنی همانا جزاء کسانیکه باخداورسول یعنی با دوستان او محاربه میکنند و سعی دارند که در زمین فساد باشد استکه کشته شوند و یا بدارآویخته شوند و یا دست و پایشان قطع شود یا تبعید شوند از زمین این‌خواری برای‌ایشانست در دنیا و برای ایشان در آخرت عذاب بزرگست مگر کسانیکه توبه کرده باشند پیش از آنکه گرفتار محکمهٔ عدالت شوند) پس بدانید که خدا آمرزنده و مهربانست در صورت توبه .

مسئلهٔ ۵۱۲ ـ از محرمات الهی است قذف محصنات یعنی تهمت زدن به زن شوهردار در سورهٔ نور آیهٔ ۲۴ فرموده **اَلَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ** یعنی کسانیکه تهمت میزنند بزنان شوهرداریکه دارای غفلت و ایمانند مورد لعنند در دنیا و آخرت و برای ایشانست عذاب بزرگ .

مسئلهٔ ۵۱۳ ـ یکی از گناهان بزرگ ومحرمات الهی فرار از جنگ کفار است در سورهٔ انفال آیه ۱۷ و ۱۸ **يا اَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوااِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلاتُوَلُّوهُمُ الاَدْبارَ وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍدُبُرَهُ اِلاّ مُتَحَرِّفًا لِقِتالٍ اَوْ مُتَحَيِّزًا اِلى فِئَةٍفَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَ مَأْوٰيهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ** یعنی ایمؤمنین هر گاه ملاقات کردید کفار را در جنگ در حالیکه بشما نزدیك شده‌اند پس پشت بایشان نکنید و هر کس در روز جنگ پشت کند اما نه بعنوان فنون حمله و نه بعنوان پیوست بگروه دیگر مجاهدین، پس بتحقیق برگشته بخشم خدا ومأوای او دوزخ و بد جایگاهی است .

مسئلهٔ ۵۱۴ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی است تعرب بعد الهجره ویاماندن درمملکت کفاریکه حفظ دین نتواند درسورهٔ نساء آیهٔ ۹۸ فرموده **اِنَّ الَّذِينَ تَوَفّيهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي اَنْفُسِهِمْ قالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الاَرْضِ قالُوا اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ اللهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِيها فَاُولٰئِكَ مَأْويٰهُمْ جَهَنَّمُ وساءَتْ مَصِيراً** یعنی بدرستی و تحقیق آنانرا که فرشتگان قبض روحشان میکنند در حالیکه بخود ستم کرده‌اند (یعنی بی دین و یا دیندار لاابالی شده‌اند) ملائکه بایشان گویند کجا بودید گویند ما ضعیف بودیم در زمین (یعنی کفار ما را ضعیف شمردند و ما مغلوب کفار بودیم) ملائکه گویند آیا زمین خدا وسیع نبود چرا هجرت نکردید پس جایگاه ایشان دوزخ و بد فرودگاهی است رسول خدا فرموده «من فربدینه من ارض الی ارض وان کان شبراً من الارض استوجب الجنة وکان رفیق ابراهیم ومحمد ﷺ یعنی هر کس برای حفظ دینش فرار کند از

زمینی بزمینی دیگر واگر چه یکوجب باشد مستحق بهشت میشود ورفیق حضرت ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود .

مسئلهٔ ۵۱۵ ـ کسیکه‌ازخانه‌اش هجرت کندبرای‌حفظ‌دین وتعلم‌احکام‌الهی پاداش خوب و زندگی باوسعت نصیب او شود واگر دربین راه بمیرد رحمت خدایتعالی‌را استقبال کرده سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰۰ فرموده « وَمَنْ يُهاجِرْ فِي سَبِيلِ اللهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُراغَماً كَثِيراً وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللهِ وَكانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً »یعنی کسیکه هجرت کند درراه خدا بیابد در زمین مکانهای بسیار و وسعتی و کسیکه بیرون رود از خانه‌اش بعنوان هجرت بسوی خدا ورسول او سپس‌مرگ‌اوبرسد بتحقیق اجر او برخدا واقع شده وخدا آمرزنده ومهربان‌است .

مسئلهٔ ۵۱۶ ـ یکی‌ازگناهان بزرك‌خوردن مال یتیم‌است‌سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰ فرموده«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامىٰ ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً » یعنی بتحقیق آنانکه اموال یتیمانرا میخورند همانا در شکم خود آتش میخورند و بهمین زودی وارد دوزخ وآتش سوزنده شوند و در آیهٔ ۲ فرموده **وَلاتَأْكُلُوا أَمْوالَهُمْ** یعنی اموال‌یتیمانرا مخورید .

مسئلهٔ ۵۱۷ ـ بزرگترین‌گناهان شرك بخدا است هرگناهی قابل آمرزش است جز شرك سورهٔ نساء آیهٔ ۴۸ فرموده «إِنَّ اللهَ لايَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مادُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشاءُ» یعنی بتحقیق خدا نمیآمرزد شرك آوردن باورا وآنچه پست‌تراز شرکست میآمرزد برای هرکسیکه بخواهد .

مسئلهٔ ۵۱۸ ـ ازآیات قرآن استفاده میشود که اکثرمدعیان‌توحیددرواقع مشرکند درسورهٔ غافر آیهٔ ۱۲ فرموده «وَإِذا دُعِيَ اللهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» یعنی وچون خدا خوانده شود بتنهائی کافرشوید واگر شریك باو آورده شود ایمان میآورید پس‌حکم‌برای‌خدای‌برتربزرگست . درسورهٔ یوسف آیهٔ ۱۰۶ فرموده «وَمايُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»یعنی

وایمان نمیآورند اکثرایشان بخدا مگردرحالیکههمانمؤمنینمشرکند ، مقصود اینکه اگر کسی اشکال کند که مشرك توبه نمی کند وآن کسیکه توبه کند مشرك نیست زیرا خدارا قبول دارد که توبه کرده پس اینکه خدا فرموده خدا مشرکرا نمیآمرزد یعنی چه جواب این استکه مؤمنین بخدا کهخدائی قبول دارند بیشترشان مشرکند زیرا امام وامامزادهوچوب وچناررا مؤثرمیدانندو درتدبیرامورایشانرا مدیر و مدبر میدانند پس ایشان باید توبه کنند چنانچه ازمسائل ٦١ تا ۷۰ روشن میشود مراجعه فرمائید .

مسئلهٔ ۵۱۹ ـ یکی ازگناهان ومحرمات الهی کفربخدا ویاکفربآیات خدا است درسورهٔ بقره آیهٔ ۳۹ فرموده «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» یعنی وآنانکه کافر شدند وتکذیب بآیات ما نمودند ایشان اصحاب آتش دوزخند وظاهر این استکه مقصود ازتکذیب بآیات، آیات قرآنست .

مسئلهٔ ۵۲۰ ـ یکی از گناهان کبیره عاق والدین و آزار ایشانست سورهٔ اسراء آیهٔ ۲۳ فرمود. «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» یعنی بوالدین خود اف مگو (مگو منزجرم) وایشانرا زجر مده و بگو بایشان گفتار مؤدبانه و خودراذلیل کن برای ایشان ونزد ایشان از مهربانی وبگو پروردگارا رحمشان کن چنانچه مرا ازکوچکی پرورش دادند (عاق‌ازعقوق‌مشتق‌شده‌وعقوق بمعنی آزردنست امام ششم فرموده . کمترین آزاروالدین‌این‌استکه بگوئی اف واگر خدای تعالی چیزیرا کمتر ازآن میدانست نهی مینمود ازآن یعنی خدایتعالی از آزردن کم دراینجا نهی نموده است .

مسئلهٔ ۵۲۱ ـ یکی ازمحرمات الهی وگناهان بزرك ربا خواری است در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۷۵ فرموده « الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَجْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ

فَاُولٰئِكَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيهاخالِدُونَ يَمْحَقُ اللهُ الرِّبا وَيُرْبِي الصَّدقاتِ وَاللهُ لايُحِبُّ كُلَّ كَفّارٍ اَثِيمٍ» یعنی آنانکه ربا خوارند نمیایستند(در دنیاویادر قیامت)مگر مانند کسیکه شیطان او را مس نموده ومخبط نموده یعنی مانند دیوانه‌گان این صفت برای آنستکه گفتند همانا داد وستد مانند ربا میباشدوحال آنکه خدایتعالی حلال نموده داد وستدرا وحرام نموده ربارا ، پس کسیکه پند ونصیحت الهی برای او آمد او خودداری کرد پس برای اوست آنچه در زمان جاهلیت قبل از اسلام و یا آنچه تلف شده واجراو بسوی خدا است وکسیکه باین کار عود نماید پس چنین کسان اصحاب آتش دوزخند که درآن جاویدند خدایتعالی از بین میبرد ربا را ، و صدقاترا نشو و نما میدهد و خدایتعالی دوست‌نمیدارد هر کفر کنندهٔ گنه کاریرا .

مسئلهٔ ۵۲۲ ـ یکی ازگناهان بزرك یأس ازرحمت خدایتعالی است‌درسورهٔ یوسف آیهٔ ۸۷ فرموده «وَلاتَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللهِ اِنَّهُ لايَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ اِلاَّ الْقَوْمُ الكافِرُونَ » یعنی مأیوس از رحمت خدا نشوید زیرا مأیوس از رحمت خدا نمیشوند مگر کافران ، پس اگر کسی‌هر قدر خطاکرده‌توبه کند ومأیوس‌ازرحمت حق نباشد .

مسئلهٔ ۵۲۳ ـ یکی ازگناهان ومحرمات الهی امن ازعذاب‌الهی‌وایمن از غضب وعذاب حق میباشد واین صفت ازغفلت وغرور بشر وبسیار خطرناکست درسورهٔ اعراف آیهٔ ۹۹ فرموده « اَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللهِ اِلاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ» یعنی آیا پس ایمنند ازمکر خدا پس‌ایمن‌ازمکرخدانمیشوندمگرقوم زیان‌کاران .

مسئلهٔ ٥٢٤ ـ یکی از محرمات‌وگناهان کبیره زناکردن است سورهٔاسراء آیهٔ ۳۲ فرموده وَلا تَقْرَبُوا الزِّنا اِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِيلاً وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ اَثاماً يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَيَخْلُدْفِيهِ مُهاناً یعنی و نزدیك زنا نروید زیرا آن کار زشتی و بد راهی است و کسیکه چنین کند بگناهی آلوده

شده و عذاب او درقیامت دو چند انست و در دوزخ در حال خواری بماند در سورهٔ نور آیهٔ۲ فرموده اَلزّانِیَةُ وَ الزّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِأَةَ جَلْدَةٍ یعنی مرد زناکار و زن زناکار را بهر یك صد تازیانه بزنید ، ولی باید دانست زنای محصنه گناهش بیشتر است و زنای محصنه آنستکه زن شوهر دار و یامرد زندار این گناهرا مرتکب شود .

مسئله ۵۲۵ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی سحر و شعبده و جادو و کهانت است در سورهٔ یونس آیهٔ ۷۷ فرموده وَلا یُفْلِحُ السّاحِرُونَ یعنی رستگار نشوند ساحران و در سورهٔ طه آیهٔ ۶۹ فرموده وَلا یُفْلِحُ السّاحِرُ حَیْثُ أَتی یعنی رستگار نشود ساحر هرجاکه آید ومخفی نماند ساحربکسی گویند که کار خود را ساحری کرده باشد اما اگر کسی سحر را تعلم کند برای آنکه مشت ساحریرا باز کند اشکالی ندارد پس تعلیم وتعلم سحر وجادو وشعبده جائز نیست مگر برای دفع آن و لذا درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۰۲ حقتعالی مذمت کرده ازکسانیکه تعلیم سحر کردند برای ضرر مردم و گول زدن کسان .

مسئلهٔ ۵۲۶ ـ یکی ازمحرمات الهی وگناهان بزرك قسم خوردن بخدااست بدروغ درسورهٔ بقره آیهٔ۲۲۴ فرموده وَلا تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُم یعنی خدارا درمعرض قسم خود قرار ندهید ودرسورهٔ آل عمران آیهٔ ۷۷ فرموده «إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَأَیمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِكَ لاخَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ وَلا یُکَلِّمُهُمُ اللهُ وَلا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ ـ یعنی و محققا کسانیکه بعهد الهی و قسمهای خودشان میخرند متاع کمی را ایشانرا نصیبی درآخرت نباشد و روز قیامت حقتعالی با ایشان سخن نگوید ونظر بایشان نکند وایشانرا پاکیزه نگرداند و برای ایشانست عذاب دردناك ،از آیات فوق استفاده میشودکه قسم خوردن بخدا جائز نیست ولو اینکه سخن راست باشد .

مسئله ۵۲۷ ـ کسیکه بغیر خدا قسم بخورد حکمی ندارد ولی اگر بخدا قسم خورد که فلان کار را خواهم کرد و تخلف نمود باید کفاره بدهد و کفارهٔ

آن طعام دادن بده بندهٔ مسکین و یا پوشانیدن ایشان است واگر تمکن نداشت گرفتن سه روز روزه است در سورهٔ مائده آیهٔ ۸۹ فرموده **فَكَفّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلٰثَةِ أَيّامٍ.**

مسئلة ۵۲۸ - یکی از محرمات الهی مکرو خدعه وغش نمودن با برادران دینی است درسوره انعام آیهٔ ۱۲۴ فرمرده **سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللهِ وَعَذابٌ شَدِيدٌ بِما كانُوا يَمْكُرُونَ** یعنی بمجرمین ذلتی وعذابی سخت خواهدرسید نزد خدا بواسطهٔ مکریکه انجام میدادند درسورهٔ نحل آیه۴۵ فرموده **أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ** یعنی آیاپس آنانکه بدیهارا بمکر انجام میدهند درامانند ازاینکه حقتعالی فروبرد ایشانرا بزمین یابرسد ایشانرا عذابی ازجائیکه نمیدانند. البته معلوم استکه مکرباخدا مکروخدعهٔ بادوستان خداومؤمنین است، رسول خدا فرمود «مَنْ غَشَّ مُسْلِماً فِي شِراءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنّا وَيُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَعَ الْيَهُودِ» یعنی هرکس درخریدوفروش مسلمانی غش نماید ازما نیست وروز قیامت بایهود محشور گردد وفرمود «مَنْ باتَ وَفِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ باتَ فِي سَخَطِ اللهِ وَأَصْبَحَ كَذٰلِكَ حَتّىٰ يَتُوبَ» یعنی هرکس شب کند ودرخیال او غش کردن بابرادر مسلمانش باشدشب‌رابصبح آورده در غضب خدا و صبح نیز درخشم خدا باشد تااینکه توبه کند.

مسئله ۵۲۹ - ازمحرمات الهی وگناهان بزرگ همازی وغمازی وعیبجوئی است از برادر اسلامی خود در سورهٔ همزه آیهٔ ۱ فرموده **وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ** یعنی وای برهر کسیکه بچشم‌وابرو واشاره‌بگوشهٔ چشم عیب مردم خواهدغماز کسیرا گویند که باگوشهٔ چشم وابرو این کارکند در سورهٔ برائة آیهٔ ۷۹ فرموده **الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقاتِ وَالَّذِينَ لا يَجِدُونَ إِلّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ** یعنی کسانیکه برادران ایمانی وفاقدین‌ثر وترا دراینکه صدقه داده‌اند وبقدر وسع همراهی کرده‌اند عیبجوئی کرده و با چشم اشاره‌میکنند خدایتعالی مسخره کرده ایشانرا و برای

ایشان عذاب خوار کننده است .

مسئله ۵۳۰ - از محرمات الهی و گناهان بزرگ تکفیر و استهزا و لقب بددادن ببرادر اسلامی است در سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۱ فرموده **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَلا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ وَلا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** یعنی ای مؤمنین هیچ قومی از قوم دیگر تمسخر نکند شاید آنان بهتر از ایشان باشند وزنی اززن دیگر تمسخر نکند شاید آنزن بهتر از او باشد و عیبجوی خودی نباشید و لقبهای زشت بر یکدیگر ننهید سر پیچی وتمردا ز امرخدا بعداز ایمان بداست وکسیکه توبه نکند از ستمکارانست و در سوره مطففین آیهٔ ۲۹ تا ۳۲ فرموده **إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ** یعنی بدرستیکه مجرمین را عادت چنین بوده که باهل ایمان میخندند و چون بایشان گذر کنند عیبجوئی کرده وچشم وابروبکاربرند وچون ایشانرا ببینند بگویند که ایشان گمراهند ج ۷۵ بحار جدید ص ٤٤ روایت کرده از رسول خدا که فرمود **يَدُ اللهِ فَوْقَ رُؤُسِ الْمُكَفِّرِينَ تَرَفْرَفُ بِالرَّحْمَةِ** یعنی دست خدایتعالی بالای سر تکفیر شده گانست ورحمت بالای سر ایشان پر میزند ودرهمان صفحه روایت کرده که رسول خدا فرموده **أَفْضَلُ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ وَ أَقْرَبُهُمْ مِنَ اللهِ وَسِيلَةً الْمُحْسِنُ يُكَفَّرُ إِحْسانُهُ** یعنی بهترین مردم نزد خدا ونزدیکترین ایشان بخدا نیکو کاری است که نیکی او کفران شود .

مسئله ۵۳۱ - یکی از گناهان کبیره و محرمات الهی منع زکوة واجبی است درسورهٔ فصلت آیهٔ ٦ و۷ فرموده **وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكوةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ** یعنی وای برمشرکین برآنانکه زکوة نمیدهندوایشان بآخرت کافرند .

مسئله ۵۳۲ ـ یکی از گناهان کبیره و محرمات الهی کتمان شهادتست در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۷۲ فرموده **وَلاَیَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَامَادُعُوا** یعنی باید کتمان نکنند شاهدان شهادتخودرا هروقت دعوت شدند در آیهٔ ۲۸۳فرموده **وَلا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَمَن یَکْتُمها فَإِنَّه آثِمٌ قَلْبُهُ** یعنی کتمان شهادت نکنید و کسیکه کتمان آن کند دل او گناه کار است و در سورهٔ بقره آیهٔ ۱٤۰ فرموده **وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللهِ وَمااللهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ** یعنی کیست ظالمتر از کسیکه کتمان شهادتی کند که نزد اوست و خدا غافل نیست از آنچه میکنند پس بدترین کتمان شهادت، آنستکه راجع بیکی ازعقائد حقه وبا طله ازعالمی شهادت بخواهند و او خود داری و کتمان کند.

مسئله ۵۳۳ ـ یکی ازمحرمات وگناهان بزرگ شهادت زور یعنی بدروغ شهادت داد نست سورهٔ فرقان آیهٔ ۷۲ راجع ببندگان رحمان فرموده **وَ الَّذِینَ لایَشْهَدُونَ الزُّورَ** یعنی یکی از علامات ایشان آنستکه شهادت دروغ نمیدهند رسول خدا فرمود «إِنَّ شاهِدَالزُّورِلایَزُولُ قَدَمُهُ حَتّیٰ تُوجِبُ لَهُ النّار» یعنی محققا شاهد زور قدم از قدم بر نمیدارد تا آنکه آتش برای او واجب شود.

مسئله ۵۳٤ـ یکی ازمحرمات وگناهان بزرگ ترکنماز استعمدأسورهٔ ماعون آیهٔ ٤ فرموده **فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلٰوتِهِمْ ساهُونَ** یعنی پس وای برنمازگذارانیکهازنمازخودغافلوسهلانگارنددرسورهٔمؤمنون آیهٔ۸فرموده **وَالَّذِینَهُمْ عَلیٰ صَلٰوتِهِمْ یُحافِظُونَ** یعنیمؤمنون کسانی باشند که برنمازهای خود محافظت میکنند ، رسول خدا «فرموده لیس منی من استخف بصلوته» یعنی از من نیست کسیکه نماز خود را سبك شمارد

مسئله ۵۳۵ ـ یکی از گناهان الهی ترك و اجباتست باید آنچه خدا امر کرده اطاعت کند درسورهٔ نور آیهٔ٦۳ فرموده **فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ** یعنی باید حذر کنند آنانکه از امر خدا مخالفت میکنند از اینکه برسد ایشانرا امتحانی یا برسد ایشانرا عذاب

دردناکی بدانکه هزاران مستحب جبران ترك یکواجب را نمی‌کند ، اصلا مستحباترا خدایتعالی نمی‌پذیرد از کسی که ترك واجبی کند چنانچه خود فرموده «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» یعنی همانا خدایتعالی می‌پذیرد از پرهیزکاران مخفی نماند واجباتیکه دستورش‌درقرآنست آنها رافریضه‌گویندواما واجباتیکه از رسول خدا رسیده آنها را سنت گویند .

مسئلهٔ ۵۳۶ ـ یکی از محرمات و گناهان بزرگ شکستن عهد و پیمان است که آنرا نقض عهد گویند در سورهٔ بقرهٔ آیهٔ ۱۷۷ فرموده «وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذاعا هَدُوا» یعنی یکی ازصفات اهل ایمان آنستکه وفاکنند بعهد خود هروقت عهد میکنند در سورهٔ اسراآیهٔ ۳۴ فرموده «وَأَوْفُوابِا لْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْئُولًا» یعنی بعهد خود وفا کنید که از عهد سئوال خواهید شد درسورهٔ مائده آیهٔ ۱ فرموده یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ یعنی ایمؤمنین بعهد خودوفا کنید ،از این آیه استفاده میشود که درهرمعامله که قرار داد آن بسته شد آنرا عقد گویند و باید بآن قرار داد وفا نمود مثلا در خرید و فروش همین قدر که فروشنده گفت فروختم و خریدار گفت خریدم‌باید بآن وفانمایند درسورهٔ رعد آیهٔ ۲۰ یکی از نشانه های عقل را نشکستن پیمان شمرده و فرموده «وَلاَ يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ» .

مسئلهٔ ۵۳۷ ـ یکی از محرمات الهی و گناهان بزرگ ترك رحم و قطع رحم میباشد در سورهٔ رعدآیهٔ فرمودهٔ «وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَاللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَاللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ» یعنی و آنانکه میشکنند عهد الهی را پس از بستن آن و آنچه خدا امر فرموده بوصل آن قطع می‌نمایند و در زمین فساد روا دارند برای ایشانست لعنت خدا و برای ایشانست خانهٔ بد یعنی دوزخ ، کافی روایت کرده که مردی از رسول خداسئوال کرد «أَيُّ الْأَعْمالِ أَبْغَضُ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ الشِّرْكُ بِاللهِ قالَ ثُمَّ ماذاقالَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ قالَ ثُمَّ ماذا قالَ الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ» یعنی چه

عملی نزد خدا بدترین اعمال است فرموده شرك بخدا عرض کرد پس از آن چه‌فرمودقطع رحم‌عرض کردپس ازآن‌چه فرمود امر بمنکر و نهی از معروف .

مسئلهٔ ۵۳۸ ـ یکی ازمحرمات الهی‌وگناهان بزرگ سرقت یعنی دزدیست درسورهٔ مائده آیهٔ ۳۸ فرمود «وَالسّارِقُ‌وَالسّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَيْدِيَهُما جَزاءً بِماكَسَبا نَكالًا مِنَ‌اللهِ» یعنی مرد سارق و زن سارقه را پس دست ایشانرا قطع کنید این جزای کسب ایشانست عقوبتی است از خداوند عزیز حکیم و باید دانست که مال دزدی اگر چهار یك دینار طلا قیمت داشته باشد و از جای محفوظ بر داشته باشد دست سارق‌را باید قطع کرد آندستی که پانصددینار طلاارزش‌دارد زیرا بواسطهٔ سرقت از ارزش میافتد و اگر مطابق این قانون چهار انگشت یکدزد را بریده بودند دزدی موقوف شده بود واین همه زد و خوردوقتل‌نفوس و پر کردن زندانها و مخارج آن بواسطهٔ سرقت وجود نداشت

مسئلهٔ ۵۳۹ ـ ازمحرمات الهی‌وگناهان بزرگست‌این‌چندچیزیکه‌درسورهٔ مائده آیهٔ ۳ فرموده «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزيرِوَمااُهِلَّ لِغَيْرِاللهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَ ما اَكَلَ‌السَّبُعُ اِلّاماذَكَّيْتُم‌وَما ذُبِحَ عَلَى‌النُّصُبِ‌وَاَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْاَزْلامِ‌ذلِكُمْ‌فِسْقٌ» یعنی حرام‌شده برشما مرداروخون وگوشت‌خوك وهرحیوانیکه برای غیرخدا ذبح‌شده‌وحیوان‌خفه‌شده وحیوانیکه بزدن چوب مرده و حیوانیکه از مکان بلندی پرتاب‌شده و مرده‌وحیوانیکه بزدن شاخ حیوان دیگری مرده و حیوانیکه درندهٔ آنرا خورده باشد مگرآنچه تزکیه کرده باشید یعنی بواسطهٔ ذبح شرعی شما جان بدر کرده باشد نه از درنده‌گی حیوان درنده وذبح انصاب یعنی حیوانیکه ذبح شده باشد بنام بتی واز لام یعنی حیوانیکه که به تیرهای بخت آزمائی که نام آن ازلام است قسمت شده و ذبح شده باشد که تمام اینها حرام است و تفصیل هر یك در مسائل ذیل بیان می شود .

مسئله ۵٤۰ ـ در سورهٔ مائده آیهٔ ۹۰ نیز چند چیز حرام شده که فرموده

إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصابُ وَالْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ یعنی همانا خمر و قمار و آن حیواناتیکه برای بت ذبح شده و ازلام یعنی حیواناتیکه بتیرهای قرعه و بخت آزمائی ذبح شده پلید و ازعمل شیطانست پس اجتناب کنید آنرا شاید رستکار شوید.

مسئلهٔ ۵۴۱ ـ چند چیزدیگرحرام شده که درسورهٔ اعراف آیهٔ ۳۳ فرموده قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَما بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللهِ مالَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللهِ مالا تَعْلَمُونَ ، یعنی بگو همانا حرام نموده پروردگارمن زشتیها و فواحش را آنچه ظاهرباشد و آنچه باطن و حرام نموده اثم و ظلم بنا حق و شرك بخدا را آن شرکی که خدا برای آن دلیلی نازل ننموده وحرام کرده که بگوئید بر خدا چیزیرا که نمی دانید و مقصود از اثم در این آیه شرب خمر است که خدا در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۱۹ فرموده يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ یعنی سئوال می کنند تو را از شراب و قمار بگو در آنها گناه بزرگی است کلمهٔ اثم کبیر همان اثم است که در آیهٔ ۳۳ سورهٔ اعراف ذکر شده و ذیلا بیان خواهد شد.

مسئلهٔ ۵۴۲ ـ طبق آیات مذکورهٔ در مسائل قبل یکی از محرمات کبیره شرب خمر و مسکراتست رسول خدا فرموده « حُرِّمَ الْمُسْكِرُ مِنْ كُلِّ شَرابٍ »یعنی حرام شده مست کننده از هر شرابی چه از آب انگور و چه کشمش و چه خرما و جو وچه غیر اینها.

مسئلهٔ ۵۴۳ ـ مسکرات حرام است و فرق ندارد کم باشد یا زیاد رسول خدا فرموده « ما أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرامٌ » یعنی آنچه مست کند زیاد آن پس کم آن حرام است بنا بر این یکقطره از مسکر ولو مست نکند حرام است زیرا شرب یکقطرهٔ آن باعث جرئت مردم و شکستن قرق گاه الهی میشود.

مسئلهٔ ۵۴۴ـ چنانچه در آیات قبل ذکر شد یکی از محرمات خونست خون حیوانات که جهنده باشد حرام است خوردن آن پس حیوانیرا که ذبح کنند آن

خونیکه از او خارج میشودومیریزد حرام است و آن خونیکه میماند وبگوشتها چسبیده وجدا نمیشود وعرف مردم آنرا جزءگوشت میدانند حرام نیست درسورهٔ انعام آیهٔ ۱٤٥ فرموده «قُل لا أَجِدُ فِيما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلىٰ طاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْدَماً مَسْفُوحاً أَوْلَحْمَ خِنْزِيرٍفَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْفِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِاللهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَلاعادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » یعنی بگو من نمییابم درآنچه بمن وحی شده حرامیرا بر کسیکه طعام میخورد مگر مردار و یا خون ریخته شده یا گوشت خوك زیرا آنچه ذکر شد پلید است و یا حیوانیکه ذبح شود برای غیر خدا ، پس کسیکه مضطر شود و ستم و تجاوز نکند پس محققا پروردگار تو آمرزندهومهربانست دراین آیه خون ریخته شده را حرام کرده وآن خونی استکه در رگها جریان دارد .

مسئلهٔ ٥٤٥ ـ چنانچه درآیات سابق ذکر شد میته نجس وخوردن آن حرام است وهمچنین است خرید وفروش آن زیرا تحریم درآیهمطلق است ومقیدباکل نیست پس شامل بیع وشرا نیز میشود اما پشم وکرك ومووشاخ آنهاپاکست زیرا اینها مردگی و زندگی ندارند و روح حیوانی دراینها دمیده نشده تااینکه برفتن روح، میته شود واطلاق میته براینها نمیشود .

مسئلهٔ ٥٤٦ ـ از محرمات الهی که درآیات فوق ذکرشد مردار و خون وشراب وگوشت خوك بود ولی اگر کسی مضطرونـاچارشدمـانند اینکه دربیابانی گرسنه مانده اگر اینهارانخورد تلف میشود ویادردی عارض اوشده که بتصدیق دکتر حاذق اگر مثلا شراب نخورد تلف میشود دراینصورتهابرای او جائزاست بقدریکه رفع اضطرار شود تناول کند نه زیادتریعنی زیاد نخورد وازاضطرار و ناچاری تجاوز نکند چنانچه فرموده فمن اضطرغیرباغ ولا عادکه ترجمهٔ آن در مسئلهٔ ٥٤٤ گذشت .

مسئلهٔ ٥٤٧ ـ درآیات قبل کلمهٔ میته مطلق است چه مردار حیوان حلال گوشت باشد وچه حیوان حرام گوشت فرق نمیکندو کلمهٔ ماأُهِلَّ لِغَيْرِاللهِ نیز مطلق

است که برای هر کس ذبح شده باشد حرام است برای مقدم داماد باشد ویابرای مقدم شاه وآیة الله باشد ویابرای مقدم حاجی ومسافرباشدویابنام حضرات امام ویاامامزاده فرق ندارد بلکه فقط حیوانی حلال استکه بنام خداذبح شود همانطور که نماز برای خدا باشد فقط ذبح نیز فقط برای خدا است درسورهٔ کوثر فرموده «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» . و درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۶۱ فرموده ان صلوتی ونسکی لله

مسئلهٔ ۵٤۸ ـ حیوانیرا که ذبح کنند ونام خدارابرآن نبرند خوردن گوشت آن جائز نیست یعنی باید وقت ذبح آن بسم الله بگوئید درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۲۱ فرموده «وَلَاتَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ وَاِنَّهُ لَفِسْقٌ» یعنی نخوریداز آنچه نام خدا برآن ذکر نشده زیرا آن فسقی است .

مسئلهٔ ۵٤۹ ـ آیهٔ «لَاتَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ» مطلق وعام است وشامل میشود هرچه را که نام خدا برآن برده نشده چه حیوان باشدوچه گیاه وچه حبوبات یعنی هرغذائیکه بنام خدا خورده شود روا باشدوهرغذائیکه نام خدا برده نشود برآن ناروا است چنانچه درآیهٔ ۱۱۸ همان سوره فرموده «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» یعنی پس بخورید ازآنچه ذکرشده برآن نام خدا ، اگر شما بآیات الهی ایمان دارید .

مسئلهٔ ۵۵۰ ـ کلمهٔ و الازلام مطلق است وفرق نمیکند اموالیکه از مردم گرفته شده وروی آن قرعه کشی میشود شتر باشد ویا ماشین ویا طلا ونقره ویا اسکناس تمام حرام است بلی اگر کسی ویاشرکتی ویاعدهٔ بعنوان جائزه ازمال خودشان قرعه کشی کنند وقرعه بنام کسی افتد وچیزی باو بدهنداشکالی ندارد.

مسئلهٔ ۵۵۱ ـ اصل دراشیاء اباحه است یعنی هرمأکول ومشروب ولباسی حلال است مادامیکه نهی ازشارع نرسیده باشد وآیاتی ازقرآن براین اصل و قانون دلالت دارد که ما دراین مسئله ومسائل بعدذکرمیکنیم درسورهٔ بقره آیهٔ ۲۹ فرموده **هُوَالَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَافِي الْاَرْضِ جَمِيعاً** یعنی خدا آن خدائی که برای نفع و بهره بردن شما آفرید آنچــه در زمین است تمام آن ، بنا براین آیهٔ کــه خدا

منت گذاشته باید آنچه درزمین است حلال باشد والا اگرحرام باشد جای منت نیست درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۶۸ فرموده **یاأَیُّهَا النّاسُ کُلُوا مِمّا فِی الأَرْضِ حَلالاً طَیِّباً** یعنی ایمردم بخورید ازآنچه درزمین است درحالیکه حلال وپاکیزه است ازاین آیه‌نیز استفاده میشود که انسان مجاز است که بهره بردازهرچه روی زمین و جوف زمین است .

مسئلهٔ ۵۵۲ ـ بنا برآیات فوق آنچه درزمین باشد حلال است امااز قیدطیباً که درآیه ذکر شده معلوم میشود غیر طیب که خبیثات باشدحلال نیست درسورهٔ اعراف آیهٔ ۵۷ فرموده **وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ** که چیزهای خبیث را خدا حرام فرموده‌پس هرچیزیکه عرفاً ازخبائث باشد وطبع عقلا ازآن نفرت داشته باشد خوردن آن حرام‌است مانند چرك وكثافات وحشرات ومانند اینها .

مسئلهٔ ۵۵۳ ـ ازقانون اصل اباحه که درمسئلهٔ ۵۵۱ذکرشده‌خارج میباشد هرچیزیکه موجب ضرر وزیان برجان ومال باشد مانندهروئین وتریاك وزهر که اینها طیب وازطیبات نیست وخدا آنچه درزمین است حلال کرده اما بشرطیکه طیب باشد چنانچه‌درسورهٔ مائده آیهٔ ٤ فرموده «یسئلونك‌ماذااحل لهم‌قل احل لکم الطیبات »یعنی سؤال میکنند ازتو چه چیز حلال است برای‌ایشان‌بگو حلال شده برای شما چیزهائیکه پاکیزه باشد بنا براین قبیل‌آیات چیزهای‌نجس ومتنجس و آنچه مضر است برای انسان کلا حرام میباشد رسول خدا ﷺ نیز فرموده **لاضَرَرَ وَلاضِرارَ فِی الإِسْلامِ** یعنی چیز ضرری و ضرر زدنی دراسلام نیست پس هرچه‌باعث بیماری ویارفتن عقل ویاموجب هلاکت‌باشدحرام‌است .

مسئلهٔ ۵۵٤ ـ خدایتعالی پنج چیز را بواسطهٔ‌پنج‌چیز حفظ‌کرده وبرای آن قانونی گذاشته .

۱ـ حفظ نفوس مردم نموده بواسطهٔ تشریع قانون‌قصاص.

۲ ـ حفظ دیانت مردم نموده بواسطه تشریع عقاب‌مرتد .

۳ ـ حفظ نسب و نسلهای بشر نموده بواسطهٔ تشریع تحریم زنا و وجوب اجراء حدآن .

٤ ـ حفظ اموال مردم نموده بواسطه تشریع قطع‌یدسارق‌وتضمین‌غاصب.

۵ ـ حفظ عقول مردم نموده بواسطهٔ تحریم مسکرات ووجوب اجراء حد برشاربین .

مسئلهٔ ۵۵۵ ـ یکی‌ازآیاتیکه دلالت دارد براصالة الاباحهٔ تمام‌طیبات آیهٔ ۱۷۲ سورهٔ بقره که فرموده « یاأَیُّهاالَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ مارَزَقناکُمْ وَ اشْکُرُوالِلهِ اِنْ کُنْتُمْ اِیّاهُ تَعْبُدُونَ» یعنی ای مؤمنین بخوریدازطیبات آنچه روزی دادیم شمارا وبرای خدا شکر گذارید اگر اورا بندگی‌میکنید ازاین‌آیه دو چیز استفاده میشود اول‌اینکه اکل‌طیبات حرام نیست والا جای شکر نبود دوم‌اینکه عبادت برای شکر نعمت جائز است .

مسئلهٔ ۵۵٦ـیکی‌ازآیاتیکه داردّدلالت‌براباحه وحلیت‌اشیاءآیهٔ۱۱۹ سورهٔ انعام «وَما لَکُمْ اَلاّ تَأْکُلُوا مِمّا ذُکِرَاسْمُ اللهِ عَلَیهِ وَقَدْفَصَّلَ لَکُمْ‌ماحَرَّمَ‌عَلَیکُمْ» یعنی وچه شده شمارا که نمیخورید ازآنچه نام خدا برآن‌برده‌شده وبتحقیق‌محرمات برشما تفصیل داده شد وبرای شما تفصیلا بیان شده‌است.

مسئلهٔ۵۵۷ ـ یکی ازآیاتیکه‌دلالت دارد براباحهٔاشیاءآیهٔ ۱٤۵سورهٔانعام استکه درمسئلهٔ ۵٤٤ ذکر شد که فرموده من حرامی‌نمی‌یابم جزآنچه راکه‌وحی الهی آمده باشد برحرمت آن بنابراین‌آیات هرچه شارع ازآن نهی‌نکرده اگر شك درحرمت آن داشته باشیم باید بقانون اصالة الاباحه آنرا حلال بشمریم و آنچه خدا نهی کرده مادراین رساله شماره‌کرده وتتمیم‌خواهیم‌کرد.

مسئلهٔ ۵۵۸ ـ ازآیهٔ ۳ سورهٔ مائده معلوم‌شدکه‌منخنقه یعنی‌حیوان‌خفه شده حرام است و فرقی نیست بین آنکه کسی آنرا خفه کرده باشد یا خود حیوان خودرا خفه کرده باشد ویاطناب بگردن او افتد ویابواسطهٔ باد خفه شود زیرا منخنقه مطلق است .

مسئلهٔ ۵۵۹ ـ از آیهٔ ٤ مائده معلوم شد وَماأَکَلَهُ السَّبُعُ حرام‌است‌یعنی‌اگر درنده‌ای حیوانی‌را درید ومقداری از آن خورد باقی‌ماندهٔ آن حیوان اگرحیوة مستقره ندارد یعنی طوری شده‌که زنده نمیماندحرام استواما‌اگر دارای‌حیوة مستقره باشد ومعالجه کنند ویاغذا باو بدهند زنده میماند دراینصورت‌اگراورا ذبح کنند حلال است بدلیل الا ماذکیتم که درهمان‌آیه ذکرشده، امام پنجم و ششم (ع) فرموده‌اند اگر حیوان مزبور دست وپا ویادم‌خودرا حرکت‌میدهد و چشم خودرا برمیگرداندحیوة مستقره دارد ومیتوان‌اورا‌تذکیه‌نمود.

مسئلهٔ ۵۶۰ ـ مقصود ازذَکَّیْتُمْ درآیهٔ فوق این استکه حیوانرا تذکیه کنند تاگوشت آن حلال گردد وتذکیه این استکه مسلمانی‌باآهن‌تیز یاهرچه‌مانندآن باشد ازکارد وچاقو چهاررگ‌گردن حیوانرا قطع‌کندودرآن‌حال‌نام‌خداراببرد ویا قبلا از شروع وباید رو بقبله باشدوچهار رگ حلقوم ومری وودجان‌است این بریدن چهاررگ درغیر نحر است اما نحرتذکیهٔ شتراست .

مسئله ۵۶۱ ـ مقصود ازأَزْلام که درآیهٔ ۳ وآیهٔ ۹۰ مائده ذکر شده‌چنانچه درتفاسیرآمده عبارتست از تیرهای بدون پروبدون پیکانی بوده بشمارهٔ ده عدد بریکی نوشته بود یك سهم وبر دومی‌نوشته بود دوسهم وبرسومی سه سهم‌همین طور تا هفت عدد که بر هفتمی نوشته بود هفت سهم و سه دیگر سهمی نداشت آنوقت‌میآمدند یك‌شتریرا بنام‌ده نفرنحرمیکردند پس‌ازآن تیرها رامیان‌صندوق ریخته و مخلوط میکردند در حالیکه بهر تیری نام یکنفر را مینوشتند و هر تیری بنام هر کس بود بیرون میآید اگر دارای سهم بود همان‌سهم را باو میدادند و اگر تیری بیرون میآید که سهمی نداشت صاحب آن تیر که بنام او در آمده وسهمی نداردبایدقیمت‌آن‌شتررابپردازدواین‌یکنوع قماری بود مانند نامهائیکه فعلا در صندوقها میریزند و قرعه کشی میکنند اما آن قرعهٔ شرعی که شارع فرمود اَلْقُرْعَةُ لِکُلِّ اَمْرٍ مُشْکِلٍ بردو باخت در آن نیست و غیر از ازلام است

مسئله ۵۶۲ ـ درآیهٔ ۹۰ و۹۱ مائده که‌فرموده یاأَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَاالْخَمْرُ

وَ الْمَیسَر تا آخر آیهٔ که در حرمت شراب و سایرمحرمات نازل شده باده عدد تاکیدنازل شده اول‌صدرآن‌انماذکرشده که‌برای تأکیداست دوم ـ شراب‌وقمار رابابت‌پرستی‌ردیف‌آورده که‌والانصاب باشدولذا رسولخدافرموده‌مُدْمِنُ الْخَمرِ یَلْقَی اللهَ کَعابِدِالْوَثَنِ » یعنی شرابخوار ملاقات خدا میکند مانند بت پرست سوم فرموده رجس که اینها را پلید خوانده چهارم ـ فرموده مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ و معلوم استکه کار شیطان شر است ولذاامام فرموده اَلْخَمْرُ مِفتاحُ کُلِّ مَعْصِیَةٍ و شر » یعنی شراب کلید هر معصیت و شریست پنجم ـ فرمسود . فاجتنبوه که دلالت بر وجوب اجتناب دارد ششم جملهٔ لعلکم تفلحون که اجتناب آنراموجب رستگاری‌دانسته و نزدیك‌شدن‌باینهارااهلاکت شمرده‌هفتم جملهٔیُرِیدُ الشَّیْطانُ اَنْ یُوْقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَفِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ که ایندو چیز را باعث عداوة و دشمنی بین افراد قرار داده هشتم جملهٔ ویصد کم عن ذکر الله که اینها را موجب دو ری از ذکر خدا قرار داده نهم کلمهٔ عن الصلوة که اینها را باز داشتن از نماز شمرده دهم جملهٔ فهل انتهم منتهون یعنی‌آیا حاضرید که‌خود داری کنید که این جمله تهدید شدید ووعید با تشدیدی است که از کلمهٔ انتهوا رساتراست.

مسئله ۵۶۳ ـ در آیهٔ سابق الذکراختصاص داده وقوع عداوت وبغضارا بخمر و قمار زیرا خمر موجب زوال عقل و قمار موجب زوال مال است و زوال عقل و مال موجب عداو تست نه انصاب که‌فقط موجب غضب خدااست

مسئله ۵۶٤ ـ یکی از محرمات کسب کردن بخمر و آلات قمار و سایر مسکراتست زیرا خدایتعالی هر گاه چیزیرا حرام کرد ثمن وپول آنرا نیز حرام کرده مستدرك دوم ص۴۵۲ روایت کرده که رسول‌خدا فرموده‌ان الخمر حرام‌و ثمنها حرام‌یعنی محققا شراب حرام وپول‌آن‌حرام‌است ومعلوم استکه‌فروشنده و خریدار اجتناب نکرده‌اند و بر خلاف امراجتنبوه رفتار کرده و رسول خدا فرموده « لَعَنَ اللهُ الْیَهُودَ حُرِمَتْ عَلَیْهِمُ الشُّحُومُ فَباعُوها وَاَکَلُوْاثَمَنَها » یعنی خدا

لعنت کند یهود را که حرام شد بر ایشان پیه حیوانات ایشان آنرا فروختند و قیمت آنرا خوردند.

مسئله ۵۶۵ ـ اجرت گرفتن بر عملیکه متعلق بمشروبات محرمه میباشد حرام‌است‌زیراترك اجتنبوه‌میباشدباضافه رسولخدا ﷺ لعن‌نموده خمروشارب آن و فشارنده وساقی و فروشنده و خورندهٔ قیمت آنرا ، یکنفر اعرابی عرض کرد یا رسول الله تجارت من در خمر و حمل و نقل آن بوده و مالیکه از آن برایم جمع شده صرف اطاعت خدا کنم چگونه است فرمود اگر آنمالرا در حج وجهادانفاق‌کنی نزدخدا بقدر پشه‌ای‌ارزش ندارد زیراحقتعالی‌قبول نمیکند مگر طیب را .

مسئله ۵۶۶ ـ کلمهٔ میسر که در آیهٔ مزبور آمده مطلق وعام است شامل نرد و شطرنج و گردو بازی و شیر و خط و سایر اقسام قمار میشود و کسب‌بآن وصنعت آلات‌آن ونشستن درمجلس‌آن ترك اِجْتَنِبُوهُ میباشد وحرام است‌باضافه رسول خدا فرموده بازی کنندهٔ نرد مانندکسی استکه دست خود را فرو برده‌در گوشت خنزیر و خون آن و امام ششم فرمود بازی با شطرنج بمنزلهٔ شرکست .

مسئلهٔ ۵۶۷ ـ انصاب عبارتست از بتها و حرمت‌آن‌حرمت تراش و خرید و فروش‌وبیع‌چوب برای صنعت آن وسجدهٔ برآن ونذر و قربانی بنام آنست بلکه‌باید انصابرا تلف کرد و یااز صورت آن خارج نمود .

مسئلهٔ ۵۶۸ ـ فقاع شرابی‌استکه ازآب جوو یا از ذرت میسازند و آن‌نیز مسکرو ملحق بخمراست و باضافه احادیثی از رسول خدا وائمهٔ هدی بر تحریم آن رسیده بوسائل الشیعه باب ۲۸ ـ ابواب الاشربه مراجعه شود .

مسئلهٔ ۵۶۹ ـ چنانچه ذکر شد یکی از محرمات خوردن گوشت حیوانی است که در وقت ذبح نام خدا بر آن برده نشده باشد و در مسئلهٔ ۵۴۶ ذکر شد و نام خدا بِسْمِ‌اللهِ وَ یاسُبْحانَ‌الله و یا اَلْحَمْدُلِلّهِ و یالا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ میباشد .

مسئلهٔ ۵۷۰ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی رشوه خواریست

سورهٔ مائده آیهٔ ٤١ و ٤٢ در وصف منافقین مسلمین و یهود فرموده «لَهُم فِي الدُّنيا خِزيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عذابٌ عَظيمٌ سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكّالُونَ لِلسُّحْتِ» یعنی برای ایشان است در دنیا خواری و برای ایشان است درآخرت عذاب بزرگ ایشان شنوندگان دروغ وخورندگان رشوه میباشند ،نویسنده گوید در زمان ما خواری مسلمین بواسطهٔ رشوه وارتشا محسوس شده رسول خدا فرمود «لَعَنَ اللهُ الرّاشِي وَ الْمُرْتَشِي وَ الماشِيَ بَيْنَهُما و قال إياكُمْ وَالرُّشْوَةَ فَإنَّها مَحْضُ الْكُفْرِ وَلايَشُمُّ صاحِبُ الرُّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ» یعنی خدا لعن نموده رشوه بده و رشوه گیر و دلال بین ایشانرا و فرمود اجتناب کنید از رشوه زیرا رشوه کفر خالص است و نمی‌بوید اهل رشوه بوی بهشت را از آیهٔ فوق حرمت رشوه و مذمت رشوه خوار معلوم شد و اما رشوه بده از مسئلهٔ ذیل حرمت و مذمت آن روشن‌تر خواهد شد .

مسئله ۵۷۱ ـ یکی از آیاتیکه دلالت بر حرمت رشوه دادن دارد آیهٔ ۱۸۸ سورهٔ بقره است که فرموده « ولاتَأكُلُوا أَموالَكُمْ بِالباطِلِ وَ تُدْلُوابِها إلَى الْحُكّامِ لِتَأكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوالِ النّاسِ بِالْإثمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» یعنی مخورید اموال خود را بباطل و نفرستید اموال خود را نزد حکام وفرمانداران بعنوان رشوه برای آنکه بخورید مقداری ازاموال مرد مرا بگناه و ستم و حال آنکه شما دانائید ، امام ششم ؑ فرمودرشوه گرفتن درصدوراحکام، کفر بخدایتعالی‌میباشددراینصورت قاضی دادگاه باید بسیار پرهیزکار باشد .

مسئلهٔ ۵۷۲ ـ یکی از محرمات الهی حفظ ویا خرید وفروش کتب ضلال است مانند بعضی ازکتب استدلالی فلاسفه و عرفا وصوفیه و متکلمین ومحدثین که باطلها را جلوه‌داده‌اند وخرافاترا نگهبانی نموده‌اند وهم چنین‌است بسیاری از کتب قصص مجعوله و تواریخ و دیوان شعرا کـه بسیاری از حقائق‌را پوشیده و باطلها رارونق‌داده‌اند ومانندکتب اهل‌غلودرسورهٔ لقمان آیهٔ٦فرموده مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَالْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها

هُزُواً اُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ یعنی و بعضی از مردم کسانیند که حدیث باطل و لهورا میخرند برای آنکه از راه خدا ندانسته گمراه کنند و آیات خدارا باستهزا گیرند آنان بر ایشان عذاب خوار کننده است .

مسئلهٔ ۵۷۳ ـ در سورهٔ حج آیهٔ ۳۰ فرموده .وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ یعنی از گفتار زور دوری کنید در تفاسیر و روایات آمده که مقصود از گفتار زور هر سخن و گفتاریست که بر خلاف حق باشد .

مسئلهٔ ۵۷٤ ـ یکی از محرمات الهی و از گناهان بزرگ کم فروشی و نقص در کیل و میزانست سورهٔ مطففین آیهٔ ۱ فرموده وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ الَّذِینَ اِذا اکْتالُوا عَلَی النّاسِ یَسْتَوْفُونَ وَاِذا کالُوهُمْ اَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ یعنی وای بر آنانکه کم میدهند آنانکه چون چیزی از مردم بکیل یا وزن بگیرند تمام گیرند و چون بکیل و وزن بمردم بدهند کم بدهند در سورهٔ هود آیهٔ ۸۳ فرموده وَاِلٰی مَدْیَنَ اَخاهُمْ شُعَیباً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ مالَکُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرُه وَلاتَنْقُصُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ اِنّی اَراکُمْ بِخَیْرٍ وَاِنّی اَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ مُحِیطٍ وَیاقَوْمِ اَوْفُوا الْمِکْیالَ وَالْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَلاتَبْخَسُوا النّاسَ اَشْیائَهُمْ وَلا تَعْثَوْا فِی الْاَرْضِ مُفْسِدِینَ بَقِیَّةُ اللهِ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» یعنی فرستادیم بسوی مدین برادرشان شعیبرا گفت ایقوم من، بندگی خدا کنید نیست برای شما الهی غیر اوو ناقص مدهید کیل و میزانرا من خیر شما را در این می‌بینم و من میترسم برای شما از عذاب روزیکه احاطه کند وایقوم من وفا کنید و تمام بدهید کیل ومیزانرا بعدالت و باجناس مردم قیمت کم مگذارید ودرزمین فسادروا مدارید آنچه خدا برای شما باقی بگذارد بهتر است برای شما اگر ایمان دارید .

مسئلهٔ ۵۷۵ ـ کم دادن در معامله منحصر بکیل و ترازو نیست بلکه میزان مطلق است و شامل میشود متر بزاز را اگر کم باشد وکار بنارا اگر کم کار بگذارد و یا گویندهٔ دینی اگر ناقص بگوید و یا مرجع دینی که حق را پنهان کند تمام مشمول آیات فوق و اهل عذابند وهم چنین است گیرندهٔ مواجب که

بقدر مواجب اداری برای مراجعین کارصورت ندهد .

مسئلهٔ ۵۷۶ ـ جملهٔ لاتَبْخَسُوا النّاسَ شامل گران فروشی است که گران بفروشد و هم آنکه اجناس مردم را بقیمت غیر عادله تصرف کند و هم آنکه احتکار کند خصوصاً چیزهائیرا احتکار کند که محل احتیاج مسلمین است رسول خدا فرمود «المحتکر ملعون» و نیز رسول خدا فرمود هر کس طعامی را چهل روز نگه‌دارد برای آنکه بمسلمین گران بدهد سپس بفروشد وقیمت آنرا صدقه دهد در راه خدا آن صدقهٔ او جبران گناه اورا نمی‌کند و فرمود احتکار در شش‌چیز است گندم و جو و زبیب وروغن و زیت و خرما ،نویسنده‌گوید اختصاص این شش چیز برای آنستکه آنروز اینها محل احتیاج مردم بوده است .

مسئلهٔ ۵۷۷ ـ امام ششم فرمود **إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ تَطَوَّلَ عَلىٰ عِبادِهِ بِثَلاثٍ اَلْقَى عَلَيْهِمُ الرّيحَ بَعْدَ الرّوحِ وَلَو لاذٰلِكَ مادَفَنَ حَميمٌ حَميماً وَ اَلْقَى عَلَيهِمُ السَّلْوَةَ بَعْدَ الْمُصيبَةِ وَ لو لا ذٰلِكَ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ وَ اَلْقَى عَلىٰ هذِهِ الحَبَّةِ الدّابَّةَ وَ لَوْلا ذٰلِكَ لَكَنَزَ بِها مُلوكُهُمْ كَما يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ** یعنی خدایتعالی نظر لطف و مرحمت افکند و منت‌گذاشت بربندگان خود بسه چیز ۱ ـ بوانداخت برمردهٔ ایشان واگراین نبودهیچ دوست وخویشی، دوست وخویش خود را دفن نمیکرد ۲ ـ آرامش دل افکند بعداز مصیبت و اگر این نبود بشر قطع نسل میشد ۳ ـ و براین حبهٔ جو و گندم شپشك افکند و اگر این نبود هراینه سلاطین ایشان آنها را در خزینه جمع میکردند چنانچه طلا و نقره را خزینه می‌افکنند .

مسئلهٔ ۵۷۸ ـ یکی از محرمات الهی و گناهان بزرك لواط است و این عمل قوم لوط بوده که حقتعالی ایشانراعذاب نمود وشهر ایشانرا سرنگون کرد خدایتعالی یکجا ایشانرا بواسطهٔ این عمل فاسق و درآیهٔ دیگرظالم و آیهٔ دیگر جاهل وآیهٔ دیگر مست و بیهوش و در آیهٔ مجرم وآیهٔ دیگر متعدی‌و متجاوز و درآیهٔ دیگر مفسد خوانده و عمل ایشانرا گاهی فاحشه و گاهی خبیث گفته در سورهٔ اعراف آیهٔ ۸۰ فرموده **وَلُوطًا اِذقالَ لِقَوْمِهِ اَتَأْتُونَ الفاحِشَةَ ماسَبَقَكُم بِها**

مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ اَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ تاآنجاكه فرموده وامطرنا عليكم‌مطرافا نظر كيف كان عاقبة المجرمين يعنى ياد بياور لوط را هنگاميكه بقوم خود گفت آيا شما كار زشتى مرتكب ميشويد كه احدى قبل از شما از جهانيان اين كار را نكرده آيا شما شهوت خود را مصرف مردان ميكنيد و از زنان دريغ داريد بلكه قومى اسراف كن ميباشيد و بارانديم برايشان باران عذابرا (يعنى سنك ريزهٔ سوزان) پس ببين چگونه است عاقبت مجرمين و آيات ديگرى در سورهٔ هود و حجر و شعراو نمل و عنكبوت و صافات و ذاريات و قمر و تحريم وارد شده هركه خواهد مراجعه كند .

مسئلهٔ ۵۷۹ ـ در اين گناه فاعل و مفعول هر دو شريك در گناه و هر دو مستحق حد در دنيا وعذاب در آخرة ميباشند لاطلاق الآيه و تصريح الروايات

مسئلهٔ ۵۸۰ ـ يكى از گناهان كبيره يارى كردن ظالم و فاسق و كمك باوست در سورهٔ مائده آيهٔ ۲ فرموده**وَلا تَعاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوانِ** يعنى يارى مكنيدبرگناه وستم‌رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود اِذاكانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ نادى مُنادٍ اَيْنَ الظَّلَمَةُ وَ اَعْوانُهُم وَمَنْ لاقَ دَواةً اَوْرَبَطَ لَهُمْ كِيْساً اَوْمَدَّلَهُمْ مَدَّةَ قَلَمٍ فاحشروهم معهم «يعنى چونروز قيامت شودجارچى ندا كند كجايند ستمگران و ياران ايشان كسانيكه ليقه گذاشته بردوات ايشان و يا كسيكه كيسه براى ايشان بند كرده و يا كسيكه قلمى براى ايشان تراشيده همه را باهم محشور كنيد ، مخفى نماند دوست داشتن ظالم و حب حيوة ظالم نيز ازگناهانست و هم چنين مدح ظالم .

مسئلهٔ ۵۸۱ ـ يكى از محرمات و گناهان بزرك اعتماد و رفاقت بستمگر است در سورهٔ هود آيهٔ ۱۱۳ فرموده **وَلاتَرْكَنُوا اِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النّارُ وَ مالَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ اَوْلِياءَ ثُمَّ لاتُنْصَرُونَ** يعنى اعتماد بستمگران مكنيد كه شما راآتش ميرسد ونيست براى شما غيراز خدا سرپرستان و يا دوستانى‌سپس

یاری نمیشوید رسول خدا فرموده «مَنْ مَدَحَ سُلطاناً جائِراً وَ تَخَفَّفَ وَ تَضَعضَعَ لَهُ طَمَعاً فِيهِ كانَ قَرِينُهُ إِلَى النّارِ» یعنی کسیکه ثنا گوید سلطان ستمگریرا و خود را برای اوسبك وتواضع کند برای طمع باو، قرین او خواهدشددر آتش دوزخ، در حدیث دیگر فرمود «من دل جائرا علی جور کان قرین هامان فی جهنم» یعنی کسیکه راهنمائی کند ستمگریرا برستم قرین هامان وزیر فرعون خواهد شد در دوزخ

مسئلهٔ ۵۸۲ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی حبس حقوق دیگرانست در سورهٔ فجر آیه ۱٤ فرموده «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ» یعنی بدرستیکه پروردگار تو در کمین‌گاه است امام ششم فرمود مرصاد پلی است بردوزخ از آن نمیگذرد کسیکه برگردن او مظلمه و حقوق دیگران باشد امام چهارم علیه السلام رسالهٔ در حقوق دارد که حق هرصاحب حقی را بیان کرده و ما آنرا بفارسی ترجمه‌وچاپ نمودیم‌هر کس‌بخواهد مراجعه نماید و هر کس آبروی کسیرا ببرد بافتراوتهمت حق مهمی از او پایمال کرده .

مسئلهٔ ۵۸۳ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی دروغ است در سورهٔ بقره‌آیهٔ ۱۰ در حق منافقین فرموده «وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ» یعنی برای ایشانست عذاب دردناك برای دروغ گفتن ایشان در سورهٔ زمر آیهٔ ۳فرموده إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ یعنی خداهدایت‌نکند محققاًدروغگوی کفران‌کننده‌را، رسول خدا فرمود «المنافق من اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذاعا هدغدر و اذا خاصم فجر» یعنی منافق کسی استکه چون سخن گوید دروغگوید و چون وعده دهد خلاف کند و چون عهد بندد بشکند و چون دشمنی کند بنابکاری رساند و رسول خدا فرمود «اَلْمُؤمِنُ اِذا كَذَبَ من غير عذرلعنه‌سبعون‌الف ملك وخرج من قلبه‌نتن‌حتی یبلغ العرش ویلعنه حملةالعرش» یعنی چون مؤمن بدون عذر دروغی گوید هفتاد هزار ملك او رالعنت‌کنند واز قلب او گندی بیرون آید تا بعرش رسد و حاملین عرش او را لعنت کنند .

مسئلهٔ ٥٨٤ ـ امام ششم ﷺ «فرمود كُلُّ كِذْبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صاحِبُهُ يَوْماً إلّا كِذْباً في ثَلْثٍ .رَجُلٌ كائِدٌ فِي حَرْبِهِ فَهُوَمَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْرَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هذا بِغَيْرِمايَلْقَىٰ بِهِ هٰذا أَوْرَجُلٌ وَعَدَأَهْلَهُ شَيْئاً وَهُوَلايُرِيدُ أَنْ يَتِمَّ لَهُمْ» يعنى هر كذبى صاحب آن مسئول است در روزى ومؤاخذه خواهد شد مگر كذب در سه مورد اول مرديكه دردروغ او كيدى باشد در جنگ، دوم ـ مرديكه هدف اواصلاح بين دو نفر باشد اين را ملاقات كند بغير آنچه آنرا ملاقات كرده وازاوگرفته سوم ـ مرديكه وعدهٔ چيزى بخانوادهٔ خود ميدهد وحال آنكه ارادهٔ انجام ندارد

مسئلهٔ ٥٨٥ ـ يكى از گناهان بزرگ و محرمات الهى دروغ بستن بخدا ودين اوست مانندگويندگان زمان ما ،در سورهٔ انعام آيهٔ ١٤٤ فرموده **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرىٰ عَلَى اللهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النّاسَ بِغَيْرِعِلْمٍ إنَّ اللهَ لايَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ** يعنى كيست ظالمتر از آنكه برخدا دروغى ببندد تـا ندانسته مردمرا بگمراهى كشاند بتحقيق خدايتعالى هدايت نمى كند اين‌چنين قوم ستمكاريرادر سورهٔيونس آيه٦٩ فرموده **قُلْ إنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللهِ الْكَذِبَ لايُفْلِحُونَ** بگومحققاكسانيكه افترا برخدا مى‌بندند رستگار نميشوند .

مسئلهٔ ٥٨٦ ـ همانطوركه دروغ بستن برخدا ورسول و دين او ازگناهان بزرگست همانطور نشستن و شنيدن در مجلسيكه گوينده و يا شاعرى دروغ بر خدا و دين او مى‌بندد از گناهان بزرگست در سورهٔ مائده در وصف كفار و منافقين فرموده « سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ » يعنى از جمله صفات ايشان شنيدن دروغ است وبعد فرموده« لَهُمْ فِي الدُّنيا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ»يعنى براى ايشانست در دنيا خوارى و براى ايشانست در آخرت عذاب عظيم بنابراين در مجلسيكه ضد قرآن ميگويند نبايد نشست .

مسئلهٔ ٥٨٧ ـ يكى از گناهان بزرگ و محرمات الهى تكبر است سورهٔ زمر آيهٔ ٦٠ فرموده **أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ** يعنى آيا نيست در دوزخ جايگاه متكبرين و در آيهٔ ٧٦ فرموده « أُدْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ

مثوی المتکبرین » یعنی‌وارددرهای دوزخ شوید همواره در آن باشید که‌بداست جایگاه متکبرین تکبر یکی‌از صفات بسیار خطرناکست خصوصاً تکبراز بندگی و اطاعت پروردگار در سورهٔ غافر آیهٔ ٦۰ فرموده « إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ » یعنی بدرستی وتحقیق کسانیکه تکبراز بندگی من می کنند بهمین زودی باکمال ذلت وارد دوزخ میشوند .

مسئلهٔ ۵۸۸ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی اسرافست و آن زیاد روی وتجاوز از حد است در هرکاری از آن جمله زیاد روی در خرج‌مال درسورهٔ غافر آیهٔ ۴۳ فرموده « وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ » یعنی بدرستیکه اسراف کنندگان اصحاب آتشند در سورهٔ انعام آیهٔ ۱٤۱ فرموده « وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ » یعنی‌اسراف نکنید که‌خدادوست‌نمیدارد اسراف کنندگانرا

مسئلهٔ ۵۸۹ ـ مانند‌اسرافست تبذیروآن ضایع کردن مال وبیهوده مصرف کردنست سورهٔ اسری آیهٔ ٢٦ و ٢٧ فرموده « وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا » ، یعنی‌وتبذیرمکن البته زیرا مبذرین برادران شیاطینند و شیطان برای پروردگارش کفران کن بوده است .

مسئلهٔ ۵۹۰ ـ یکی از گناهان و محرمات بزرگ خیانت در امانت است و فرق نمیکند آن امانت مال باشد و یا اسرار کسی وبزرگترین خیانت خیانت بدین و بیت‌المال مسلمین و بودجهٔ اجتماعی است سورهٔ انفال آیهٔ ٢٧ فرموده « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » یعنی ای مؤمنین خیانت بخدا و رسول نکنید و شما خیانت بامانات خود میکنید و حال آنکه دانائید درسورهٔ حج آیهٔ ۳۸ فرموده « إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ » یعنی خدا دوست نمیدارد هرخیانت گر کفران کننده را و در سورهٔ مؤمنون آیهٔ ۸ فرموده « وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ رَاعُونَ » یعنی مؤمنین بامانات و عهد خود رعایت کنند .

مسئلهٔ ۵۹۱ ـ رسول خدا فرمود مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرُدَّهَا إِلَى

اهلها ثُمّ اَدْرَكَهُ الْمَوْتُ ماتَ عَلىٰ غَيْرِ مِلَّتِي وَ يَلْقَى اللّٰهَ وَ هُوَ عَلَيهِ غَضْبانٌ » يعنى کسیکه در دنیا بامانتی خیانت کند و باهلش نرساند سپس مرگ او برسد بر غیر ملت من مرده است و خدایتعالی را ملاقات کند در حالیکه بر او غضبناك است .

مسئلهٔ ۵۹۲ ـ یکی ازگناهان بزرگ و محرمات ، طرفداری از خائن و کاردادن بدست اوست درسورهٔ نساء آیهٔ ۱۰۵ فرموده وَلا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً یعنی طرفدار خائنین مباش وبعد فرموده « ولا تجادل عن الذين يختانون انفسهم اِنَّ اللّٰهَ لايُحِبُّ مَنْ كانَ خَوّاناً أثِيماً » یعنی مجادله و طرفداری مکن از کسانیکه اهل خیانتند بدرستیکه خدا دوست نمیدارد خیانت کار گناهکار راوبعد میفرماید « هاأنْتُمْ هٰؤُلاءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيوةِ الدُّنيا فَمَنْ يُجادِلُ اللّٰهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً » ، یعنی آگاه باش شما طرفداری از خائنین می کنید در زندگی دنیا پس کیست که طرفداری ایشان کند در قیامت آیا کیست که وکالت از ایشان کند، البته هیچ کس ، امام ششم فرمود خدا هیچ پیغمبریرا نفرستاد و مأمور نکرد مگر بصدق حدیث و اداء امانت، بهرحال از آیات فوق استفاده میشود که طرفداری از خائنین خصوصاً از کسانیکه بدین خیانت کردند واحکام خدا راکم وزیادی میکنند و از خود میبافند گناه بزرگی است اگر کسی بگوید امیرالمومنین ﷺ که بهمه چیز و همه کس عالم بود چگونه بخائنین حکومت و ولایت داد بخائنی مانند زیاد بن ابیه و یا اشعث بن قیس کندی و یا ابن عباس و یا ابو موسی اشعری جواب این استکه علی ﷺ عالم بحال ایشان نبود .

مسئلهٔ ۵۹۳ـ یکی از گناهان بزرگ استخفاف بحج و تحقیر بکعبه است درسورهٔ مائده آیهٔ ۹۷ فرموده جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ قِياماً لِلنّاسِ یعنی خداوند کعبه را قرارداده برای بقا و زندگی وسر بلندی و سعادت مردم در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۹۷ فرمود وَلِلّٰهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ یعنی برای خدا است برگردن مردم حج خانهٔ اوکسیکه استطاعت راهی بآن داشته باشد و هرکس کافر شود (یعنی بی‌اعتنائی بامر خداکند) پس

بدرستیکه خدا بی‌نیاز است از جهانیان .

مسئلهٔ ۵۹۴ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی محاربهٔ با مؤمنین واذیت وآزار ایشانست سورهٔ احزاب آیهٔ ۵۸ فرموده **وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُبِينًا** یعنی وآنانکه اذیت میکنند مؤمنین و مؤمنات را بدون جهة پس بتحقیق بهتان و گناهی آشکار مرتکب شده‌اند وامام ششم فرموده که خداوند فرموده « من اهان لی و لیا فقد ارصد لمحار بتی و لولم یکن فی‌الدنیا الا عبد مؤمن‌لاستغنیت به عن جمیع‌خلقی یعنی‌هر کس یکی ازدوستان مرا اهانت‌کند پس بتحقیق برای جنگ با من کمین کرده و اگر نباشد در دنیا جز یك بندهٔ مؤمن هرآینه من بوجود او بی‌نیازم از تمام مخلوقم .

مسئلهٔ ۵۹۵ ـ یکی ازگناهان ومحرمات الهی اشتغال بلهو و لعب و ساز و آواز و رقاصی است در سورهٔ مؤمنون آیهٔ ٤ فرمود « وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ » یعنی مؤمنین از لغو اعراض میکنند در سورهٔ لقمان آیهٔ ٦ فرموده **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا** یعنی بعضی‌ازمردم‌میخرندحدیث لهورابرای آنکه‌گمراه کنندازراه‌خدابدون دانشی و آیات خدا را باستهزاء میگیرند ، این آیه تفسیر شده بغناء ومزامیر و اشعار طرب انگیز و آوازه خوانی و بهرحال اطلاق دارد .

مسئلهٔ ۵۹٦ ـ یکی‌ازگناهان‌بزرگ‌ومحرمات ترك‌یاری مظلوم مسلمانست درسورهٔ انفال‌آیهٔ ۷٤ فرموده وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ » یعنی وکسانیکه مأوی دادند و یاری کردند ایشانند مؤمنین حقیقی برای ایشانست آمرزش‌ورزق کریم ودرآیهٔ۷۲ فرموده**وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ** یعنی اگرمسلمین از شما یاری خواستند درامر دین پس برشما استکه یاریشان‌کنید ، رسول‌خدا فرمود «مَنْ أَصْبَحَ لايَهْتَمُّ بِأُمُورِالْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنَ الْإِسْلامِ فِي شَيْءٍ وَ مَنْ شَهِدَ رَجُلاً يُنادِي يا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ

مِنَ الْمُسْلِمِينَ » یعنی کسیکه ببیند مردی ندا میکند ای مسلمین بدادم برسید پس اورا اجابت نکند مسلمان نیست .

مسئلهٔ ۵۹۷ ـ یکی از گناهان و محرمات اصرار برگناه است سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۳۵ فرموده « وَلَمْ يُصِرُّوا عَلىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ » یعنی اهل تقوی کسانی هستند که اصرار نورزند برآنچه کرده‌اند و حال آنکه میدانند زشتی کار خود را ، امام پنجم عليه السلام فرموده « اَلْاِصْرارُ اَنْ يُذْنِبَ الْعَبْدُ وَلا يَسْتَغْفِرُ وَلا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِالتَّوْبَةِ » یعنی اصرار برگناه این استکه بنده گناه میکند وطلب آمرزش نمیکند و خود را برای توبه حاضر نمیکند و خیال آنرا ندارد بهر حال اصرار برگناه دلیل بربی‌اعتنائی بنهی الهی و سستی ایمان است .

مسئلهٔ ۵۹۸ ـ یکی از گناهان بزرگ این استکه بگوید و خود عمل نکند درسورهٔ صف آیهٔ ۳ فرموده **يا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ اَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ** یعنی ای مؤمنین چرا میگوئید آنچه را بجا نمیآورید بزرگست عقاب آن نزد خدا که بگوئید چیزیرا که بجا نیآورید .

مسئلهٔ ۵۹۹ ـ یکی از گناهان بزرگ انکار حق هرصاحب حقی است ، سورهٔ نحل آیهٔ ۸۳ فرموده **يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها وَاَكْثَرُهُمُ الْكافِرُونَ** یعنی میشناسند نعمت خدا را سپس انکار آن میکنند وبیشتر ایشان کافرند ویکی از نعمتهای حقتعالی حقوقی استکه بنفع مردم قرار داده و نباید انکار آن نمود .

مسئلهٔ ۶۰۰ ـ یکی از گناهان کبیره و محرمات غیبت است از مسلمان و آن گفتن چیزیست درغیاب مسلمان که او را خوش نیاید درقرآن سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۲ فرموده **وَلا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً اَيُحِبُّ اَحَدُكُمْ اَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ اَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللهَ** یعنی وغیبت نکند بعضی از شما بعض دیگررا آیادوست دارد یکی از شما که گوشت مردهٔ برادر خود را بخورد پس خوش نداشته اید آنراواز خدا بپرهیزید رسول خدا فرموده « اَلْغِيبَةُ اَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ مِنَ الْأ

كلة في جوفه» یعنی غیبت، دین مرد را زودتر فاسد میکند ازخورهٔ که‌درشکم‌اوست

مسئلهٔ ۶۰۱ ـ «قال النبی ﷺ مَن اغتابَ مُؤمناً بمافيه لَمْ يَجْمَعِ اللهُ بَيْنَهُمافِي الْجَنَّةِوَمَنْ اغتابَ مُؤْمناً بِماليْسَ فيه اِنْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ بَيْنَهُما وَكانَ الْمُغتابُ فِي النّارِخالِدًافِيها وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» یعنی فرمود رسول خدا هرکس غیبت مؤمنی کند بچیزیکه در او بوده خدا جمع نکند بین ایشان در بهشت وکسیکه غیبت مؤمنی کند بآنچه در او نبوده اخوت ایمانی ایشان قطع شده وغیبت‌کننده دائماً در آتش دوزخ بماند و بد جایگاهی است دوزخ.

مسئلهٔ ۶۰۲ ـ یکی از گناهان بزرگ تجسس کردن از عیوب دیگرانست سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۲ فرموده یا **اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَ لاتَجَسَّسُوا** یعنی ای مؤمنین اجتناب کنید از بسیاری ازگمانها را زیرا بعضی از گمانهاگناه است و جستجو نکنید و جاسوسی کردن همین حکم را دارد.

مسئلهٔ ۶۰۳ ـ غیبت نقص کسی‌را بیان‌کردنست چه بگفتن چه باشاره وچه بنوشتن چه بکنایه در صورتیکه شنونده مقصدگوینده را بفهمد واین حرام است زیرا برتمام اینها صدق غیبت میکند.

مسئلهٔ ۶۰۴ ـ غیبت‌چنانچه ذکرشد حرامست مگر در ۱۴ مورد که جو از آن موارد از آیات واخبار استفاده شده ـ ۱ ـ تظلم نزدکسیکه بتواند رفع‌ظلم کند بشر طیکه همان ستمرا بگوید بدلیل آیهٔ **لايُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلّامَنْ ظُلِمَ** . یعنی‌خدادوست نمیدارد بدگفتن‌بآشکار را مگرازآنکه ظلم‌شده باشد

۲ ـ استغاثه و طلب یاری از مردم علیه کسیکه حقی از او پایمال کرده بدلیل آیهٔ مذکور.

۳ ـ عیب شرعی و فسق کسی راگفتن نزدکسیکه میتواند جلو اورا بگیرد از باب نهی از منکر بدلیل آیات نهی‌از منکر.

۴ ـ در نصیحت‌کسیکه ازتو مشورت کرده که میخواهم مال ویا عیالمرا

نزد کسی بگذارم و یا با کسی شرکت کنم در اینصورتها عیب‌آن کسرا گفتن جائز است تا آن بندهٔ خدا گرفتار نشود بدلیل حرمت کتمان حق

۵ ـ عیب مصاحب و رفیق فاسقی را گفتن تا با او مجالست نکند بدلیل آیهٔ ۱۰٤ سورهٔآل عمران .

٦ ـ اظهار عیوب و امراض خفیهٔ بیمار نزد طبیب تا اوبتواند معالجه‌کند البته بارضایت بیمار

۷ ـ قدح شاهد وراوی تاکسی گول شهادت و روایت او رانخوردبدلیل آیهٔ **اَنْ لاتُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ**:

۸ ـ اظهار نقص وعیب مجتهد ویاقاضی شرعی‌که قابلیت واهلیت‌ندارند بدلیل آیهٔ سابق

۹ ـ هر کسی که بلقب اعرج و یا احول و مانند اینها مشهور شده که بلفظ دیگری او را نمی‌شناسند گفتن اینگونه لقب جائز است مگر اینکه انسان کراهت صاحب آنرا بداند

۱۰ ـ کسیکه گناه علنی مرتکب شده و بآن تظاهر کرده **لِاَنَّهُ لاغَیْبَةَ لَهُ**

۱۱ ـ نقل بدعت وضلالت صاحبان‌آنها زیرا برای آنان غیبتی نیست

۱۲ ـ درمقام شهادت بدلیل **وَ لاتَکْتُمُواالشَّهادَةَ**

۱۳ ـ غیبت کافر و مشرك بدلیل عدم الا خوة

۱٤ ـ رد مجعول النسب **لِدَفْعِ الضَّرَرِ**

مسئلهٔ ٦۰۵ ـ یکی از منهیات و محرمات ترك جماعت و طریقهٔ مسلمین است درسورهٔ نساءآیهٔ ۱۱۵ فرموده**وَمَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدٰی وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلّٰی وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَساءَتْ مَصِیراً** یعنی کسیکه براه خدا و رسول نرود پس از آنکه راه هدایت برای او بیا نشده و راه غیر مؤمنین را پیروی‌کند رهاکنیم او را بهمان راه‌که دوست دارد و میاندازیم

او را بدوزخ وبدجایگاهی است ، مسلمین باید حکومت مستقل وجماعت متحد داشته باشند .

مسئلهٔ ٦٠٦ ـ در سورهٔ لقمان آیه ۱۵ ـ فرموده وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ اِلَيَّ یعنی پیروی کن راه کسیکه رجوع بسوی من کرده یعنی راه مسلمین را رسول خدا در خطبهٔ خود در مسجد خیف فرموده «ثَلٰثٌ لايَغُلَّ عَلَيْهِنَّ قَلْبَ امْرِءٍ مُسْلِمٍ إِخْلاصُ الْعَمَلِ لِلّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِائِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومُ لِجَماعَتِهِمْ» یعنی سه چیزاستکه دل مرد مسلمان خیانت برآن روا نمیدارد اول اخلاص عمل برای خدا دوم ـ نصیحت وخیرخواهی کردن برای پیشوایان مسلمین سوم ملازم بودن باجماعت مسلمین وفرموده «مَنْ فارَقَ الْجَماعَةَ وَاسْتَذَلَّ الإمارَةَ لَقَى اللهَ وَلاوَجْهَ عِنْدَهُ یعنی هرکس از جمعیت مسلمین جدا شود و امارت وسلطنت مسلمین را خوار شمارد بی آبرو خدا را ملاقات کند .

مسئلهٔ ٦٠٧ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی تفرقه ایجادکردن بین مسلمین است سورهٔ انعام آیهٔ ۱۵۹ ـ فرموده **إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ** یعنی محققاً کسانیکه فرقه فرقهٔ دینی بوجود آوردند و دسته دستهٔ دینی وهرکدام شیعه شیعه بودند تو از ایشان نیستی یعنی اینان بدین تو نیستند درسورهٔ رومآیه ۳۲ فرموده **وَ لاتَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً كُلُّ حِزْبٍ بِمالَدَيْهِمْ فَرِحُونَ** یعنی و مباشید از مشرکین از کسانیکه فرقه فرقهٔ دینی بوجود آوردند و شیعه شیعه شدند هرگروهی بآنچه نزد خودشانست (از عقائد واعمال) خورسند میباشند بنابراین مسلمین باید بعنوان و نام مسلم خود را معرفی کنند و بنامهائی که موجب تفرقه و حزب بندی شده خود را نخوانند وبهرکس وهرفرقه که مسلمان است بدگوئی نکنندوغیبت ننمایند

مسئلهٔ ٦٠٨ ـ یکی از گناهان کبیره گمراه کردن مردم است سورهٔ انعام آیهٔ ١٤٤ **فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ** یعنی پس کیست ستمگرتر از آنکه برای گمراه کردن مردم افترا بر خدا ببندد بدون

دانشی .

مسئلهٔ ۶۰۹ ـ از قرآن استفاده میشود که گمراه کردن مردم کار رؤسای دینی و دانشمندان بوده غالباً و عذاب ایشان بیش از گمراه شدگانست در سورهٔ احزاب آیهٔ ۷۶ ـ فرموده از قول گمراهان در دوزخ « رَبَّنا إِنّا أَطَعْنا سادَتَنا وَكُبَرائَنا فَأَضَلّونَا السَّبِيلا رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً » یعنی پروردگارا بتحقیق ما آقایان و بزرگان خود را اطاعت کردیم پس ایشان ما را از راه گمراه کردند پروردگارا عذاب ایشانرا دو چندان کن و ایشانرا دور کن از رحمت و لعن نما لعن بزرگی و در سورهٔ اعراف آیهٔ ۳۹ فرموده **قالَتْ أُخْرٰيهُمْ لِأُولٰيهُمْ رَبَّنا هٰؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ ضِعْفًا مِنَ النّارِ قالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلٰكِنْ لا تَعْلَمُونَ** یعنی چون تابعین و متبوعین وارد دوزخ شدند تابعین برای متبوعین گویند پروردگارا ایشان ما راگمراه کردند پس عذاب ایشانرا دوچندان کن از آتش ، خطا برسد برای هر کدام از تابع و متبوع عذاب دوچندانست و لیکن نمیدانید ، از این آیه استفاده میشود که برای پیروان نیزعذاب دوچندانست زیرا اگر اینان بدنبال آنان نمیرفتند و دکان بدعت وضلالت آنانرا آباد نمیکردند آنان دست از دکان وبدعت ضلالت برمیداشتندوهم چنین است مروجین خرافات اهل دین که بنام دین است .

مسئلهٔ ۶۱۰ ـ یکی از گناهان بزرگ کتمان حق و کتمان علوم دینی است سورهٔ بقره ۱۵۹ ـ فرموده «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَالْهُدىٰ مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنّاهُ لِلنّاسِ فِي الْكِتابِ أُولٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ »یعنی محققاً کسانیکه کتمان میکنند آنچه ما نازل کردیم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه ما بیان کرده‌ایم برای مردم، خدایتعالی ایشانرا لعن کند ولعن کنندگان ایشانرا لعن کنند از جمله کسانیکه مشمول این آیه ومورد لعن خدایندآن کسانندکه میگویند قرآن روشن و قابل فهم نیست و چهرهٔ قرآنرا برای مردم کتمان میکنند .

مسئلهٔ ۶۱۱ ـ از جمله آیاتیکه دلالت داردبرحرمت کتمان آیات قرآن

از مردم ببهانهٔ اینکه قرآن برای عوام مفید نیست و هرکسی نمی‌فهمد جز امام آیهٔ ۱۷٤ سورهٔ بقره فرموده «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولئِكَ مايَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النارَ» یعنی محققاً کسانیکه کتمان میکنند و از مردم پنهان میدارند آنچه را ما نازل کرده ایم از آیات روشن، و بواسطهٔ این کتمان می‌خرند متاع قلیل دنیا را ایشان نمی‌خورند در شکم خود مگر آتش را ودر آیهٔ ۴۲ فرموده «وَلاتَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» یعنی حق را بباطل اشتباه کاری مکنید و حال آنکه شما میدانید پس کسانیکه برای تزریق خرافاتشان قرآنرا قابل فهم معرفی‌نمیکنند و حق را برای دلخوشی مردم اظهار نمیکنند تماماً بعذاب الیم گرفتارند .

مسئلهٔ ٦١٢ ـ یکی از محرمات و گناهان بزرگ دوستی با کفار است سورهٔ نساء آیهٔ ١٤٤ فرموده **ياأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاتَتَّخِذُوا الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ** یعنی ای کسانیکه ایمان دارید کفار را دوستان خود قرار ندهید و در سورهٔ مائده آیهٔ ٥١ فرموده **ياأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاتَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارىٰ أَوْلِياءَ** یعنی ایمؤمنین نصاری ویهودرا دوستان خود قرار ندهید آری مرا و ده ومعامله بکنید ولی آنها را دوست و خیرخواه خود ندانید .

مسئلهٔ ٦١٣ ـ هرکس بادین خدا دشمنی کند با خدا دشمنی کرده درسورهٔ ممتحنه آیهٔ ١ فرموده « يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاتَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ »یعنی ایمؤمنین دشمن من و دشمن خود را دوستان خود قرار ندهید .

مسئلهٔ ٦١٤ ـ چنانچه ذکر شد دشمنی با دشمنان خدا واجب ودوستی با کفار و دشمنان خدا حرام است مگر درحال تقیه که انسان بظاهر باید دشمنی نکند ولی در باطن آنانرا دشمن بدارد در سورهٔ آل عمران آیهٔ ٢٨ فرموده **لايَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقٰيةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ** یعنی مؤمنین باید کفار را دوستان خود نگیرند وکسیکه چنین کند از حزب خدا نیست مگر

اینکه از ایشان تقیه کند و خدا شما را از خود حذر میدهد .

مسئلهٔ ٦١٥ ـ دوستی با منافقین نیز مورد نهی قرآنست در سورهٔ نساء آیهٔ ۸۹ در بارهٔ منافقین فرموده « ولاتتخذوامنهم ولیاولا نصیراً » یعنی و نگیرید از ایشان دوستی و نه یاوری .

مسئلهٔ ٦١٦ ـ دوستی با پدر وبرادر و خویشان کافر نیز مورد نهی قرآنست در سورهٔ توبه آیهٔ ۲۳ فرموده **یاأَیُّهاالَّذِینَ آمَنُوا لاتَتَّخِذُوا آباءَکُمْ وَإِخوانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَعَلَی الْإِیمانِ وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ** یعنی ای مؤمنین پدران و برادران خود را دوستان و یا سرپرستان خود نگیرید اگرترجیح دادند کفر را برایمان وکسیکه دوستی ایشانرا داشته باشد پس ایشان خود ستمکارانند .

مسئلهٔ ٦١٧ ـ یکی از گناهان بزرگ رازخود ویا راز مسلمین رابدیگران سپردنست یعنی اسرار مسلمین را نزدکفار فاش نمودن در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۱۸ فرموده **یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ لایَأْلُونَکُمْ خَبالاً وَدُّوا ماعَنِتُّمْ قَدْبَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ماتُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ** یعنی ای کسانیکه ایمان آوردهاید محل اسرار و از خواص خود قرار ندهید دیگرانرا که ایشان کوتاهی نمیکنند در فساد شما و دوست دارند رنج و زحمت شما را بتحقیق بغض و عداوت از دهانشان ظاهر است و آنچه در دلهاشان پنهانست بزرگتر میباشد . مسئلهٔ ٦١٨ ـ یکی از گناهان بزرگ خودداری کردن از تعلم معارف و احکام الهی و تکبر از تعلم آنست سورهٔ کهف آیهٔ ٥٦ فرموده **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها** یعنی کیست ظالمتر از کسیکه آیات پروردگار برای اوذکرشود پس او ازآن اعراض کند درسورهٔ طه آیهٔ ۲۳۱ فرموده «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَعْمی قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمی وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً قالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها وَکَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسی» یعنی کسیکه اعراض کنداز قرآن من، محققاً برای اوزندگی تنگ است واو

راکور وارد محشر کنیم گویدپروردگارا چرا مراکور محشور نمودی و حال آنکه من بینا بودم، خدای‌تعالی فرماید چنانچه آیات ما یعنی قرآن برای تو آمد تو آنرا ندیده گرفتی و فراموش کردی امروز چنین مورد فراموشی خواهی بود رسول خدا (ص) فرمود روز قیامت‌اول ازبنده سؤال شود هَلّا عَلِمْتَ چراتعلیم نگرفتی اگر بنده‌گوید تعلم‌کردم خطاب رسد هَلّا عَمِلْتَ چرا عمل نکردی .

مسئلۀ ۶۱۹ ـ یکی‌از گناهان بزرگ اعتراض برخدا ورسول است چنانچه کفار اعتراض داشتند سورۀ فرقان آیۀ ۲۱ فرموده **وَقالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْلا أُنْزِلَ عَلَیْنا الْمَلائِکَةُ أَوْ نَرىٰ رَبَّنا لَقَدِاسْتَکْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ** یعنی آنانکه امید بلقاء ما ندارندگفته‌اند چرا نازل نمیشودبرما ملئکه یاببینیم پروردگار خود را هرآینه بتحقیق خود را بزرگ شمردند و طغیان و سرکشی بزرگی کردند .

مسئلۀ ۶۲۰ ـ یکی از گناهان‌کبیره تمسخر و استهزاء بدین حق ومقدسات آنست در سورۀ کهف‌آیۀ ۱۰۶ فرموده **ذٰلِکَ جَزاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِما کَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آیاتِي وَرُسُلِي هُزُواً** یعنی این دوزخ جزای ایشانست بواسطۀ آنچه‌کافرشدند وآیات ورسولان مرا باستهزا گرفتند در اینموضوع آیات‌بسیاری‌است درقرآن

مسئلۀ ۶۲۱ ـ یکی از گناهان‌کبیره و محرمات الهی صَدٌّ عَنْ سَبِیلِ اللهِ یعنی مانع شدن ازراه حق وهدایت مردم است‌سورۀ مجادله‌آیۀ۱۶در وصف کسانیکه بظاهر مسلمان و درباطن سد راه اسلام میباشند فرموده « اِتَّخَذُوا أَیْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللهِ فَلَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ» یعنی‌ایمان خود را سپر قرارداده پس‌مانع از راه خدا شدند پس برای ایشانست عذاب خوارکننده در سورۀ نحل آیۀ ۹۴ فرموده «وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِما صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِیلِ اللهِ وَلَکُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ» یعنی و میچشید بدیرا بواسطۀ مانع‌شدنتان از راه خدا وبرای شما است عذاب بزرگ ، بدانکه مردم کاسب سد راه مردم میشوند و اجناس و یا میوه جات خود را با طبق‌و یا گاری سرراه مردم میگذارند و راهرا سد میکنند و این کار شرعاً ممنوع است اما سد راه خدا پس‌کار ایشان نیست، سد راه خدا که بزرگترین گناه و بمنزلۀ

کفر بالله میباشد کار علما و مراجع دینی است مثلا در زمان ما یکروحانی نما آمده دکان شیخی گری باز کرده و دیگری آمده درس فلسفهٔ یونان و خرافات ضد قرآنرا تدریس میکند و دیگری بنام عرفان برضد قرآن میبافد و هزاران محصل راه دین راگمراه کرده‌اند درچنین روزگاری یکنفر خیرخواه اگر پیداشد و با نوشتن کتب استدلالی مردمرا بدین حق و عقائد حقه راهنمائی کرد و اهل باطل وعقائد ایشانرا ابطال نمود ومردمرا از عقائد فاسده وبدعتها بر حذر داشت ناگاه یکی از مراجع پیدا شود و اعلامیه‌ای صادرکند که کتاب فلانی از کتب ضاله است و طرفداران خرافات نیزاعلامیهٔ او را بهانه‌کرده و همه جا سد راه هدایت مردم و بدگوئی از آنمرد خیرخواه نموده و مردمرا باو وکتب او بدبین کنند وجامعه را درگمراهی نگه داشته و سد راه خدا شوند در حالیکه آنمرجع مصداق «وَمَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمآأَنْزَلَ اللهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ الکافِرُونَ»شده و کافراست.

مسئلهٔ ۶۲۲ - در سورهٔ هودآیهٔ ۱۹ فرموده **اَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَی الظّالِمینَ الَّذینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً وَهُمْ بِالْآخِرَةِ کافِرُونَ** یعنی آگاه باش لعنت خدا بـر ستمگران آنانکه سد میکنند ازراه خدا وکجی در راه خدا جسته و ایجاد میکنند و ایشان بآخرت کافرند .

مسئلهٔ ۶۲۳ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی ترك امر بمعروف و نهی از منکر است درسورهٔ حج یکی‌از صفات مؤمنین را امر بمعروف دانسته ودرآیهٔ ٤۱ فرموده «اَلَّذینَ اِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْاَرْضِ اَقامُوا الصَّلوةَ وآتَوُا الزَّکٰوةَ وَاَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ»یعنی‌مؤمنین آن کسانندکه اگرایشانرادرزمین‌تمکن دهیم نماز را برپا میدارند و زکوة میدهند و امر بمعروف‌و نهی ازمنکر میکنند در سورهٔآل عمران آیهٔ ۱۰٤فرموده **وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّةٌ یَدْعُونَ اِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** یعنی‌بایدعده‌ای از شما دعوت بخیر کنند و امـر بمعروف و نهـی از منکـر نمایند و ایشانند خود رستگاران .

مسئلهٔ ٦٢٤ ـ امر بمعروف و نهی از منکر برای تمام جامعهٔ بشری مفید است و باید هرکسی را امر بمعروف نمود اما مؤمنین باید بیشتر از دیگران همت داشته باشند و همدگر را امر بمعروف و نهی از منکر کنند در سورهٔ توبه آیهٔ ۷۱ فرموده **وَالْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتِ بَعْضُهُمْ اَوْلِیآءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ** یعنی مردان با ایمان و زنان با ایمان بعضی از ایشان دوست و خیرخواه بعضی دیگرند امر بمعروف و نهی از منکر میکنند .

مسئلهٔ ٦٢٥ ـ یکی از صفات کفر و نفاق و شیطانی امر بمنکر و نهی از معروفست در سورهٔ توبه آیهٔ ٦٧ فرموده **اَلْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ** یعنی مردان و زنان منافق بعضی از ایشان از بعضی دیگرند یعنی با هم متحدند امر بمنکر و نهی از معروف میکنند در زمان ما این نشانهٔ نفاق در اکثر مردم موجود است در سورهٔ نور آیهٔ ۲۱ فرموده «وَمَنْ یَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیطانِ فَاِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحشاءِ وَالْمُنْكَرِ» یعنی کسیکه پیروی شیطان کند پس محققاً امر بزشتیها و منکرات میکند در سورهٔ مائده آیهٔ ۷۹ فرموده در وصف کفار اهل کتاب «کانوا لایَتَناهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ماکانُوا یَفْعَلُونَ» یعنی عادت ایشان بود که نهی ازمنکریکه خود مرتکب شده‌اند نمی کردند بد بود آنچه میکردند ، و بالاخره مورد عذاب حقتعالی واقع شدند .

مسئلهٔ ٦٢٦ ـ اگر چه نهی ازمنکرو امربمعروف برهرمکلفی واجب است ولی بر دانشمندان واجب تر و عقاب ترك آنان بیشتر است درسورهٔ مائده آیهٔ ٦٣ راجع بعلماء اهل کتاب که تارك آن بوده مذمت نموده وفرموده «لَوْلایَنْهاهُمُ الرَّبّانِیُّونَ وَالْاَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ وَاَكْلِهِمُ السُّحتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ» یعنی چرا نهی نمیکردندایشانرادانشمندانو بزرگان دینی از گفتار گناهشان وازخوردن حرام ، هرآینه بدکاری میکردند .

مسئلهٔ ٦٢٧ ـ کسانیکه از محرمات الهی نهی نکنند مشمول عذاب وعقاب و شریکند با مرتکبین و اما نهی از منکر گاهی باید قولا باشد و گاهی عملا و

در جائیکه ایندو ممکن نباشد با اظهار کراهت ویا خوش روئی نکردن باشد در سورهٔ مائده آیهٔ ١٦٤ ـ در وصف اصحاب سبت که مورد لعن الهی و مسخ دنیوی شدند میفرماید « وَاِذقالَتْ اُمَّةٌ مِنْهُم لِمَ تَعِظُونَ قَوماً اللهُ مُهْلِكُهُمْ اَوْمُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِيداً قالُوا مَعْذِرَةً اِلي رَبِّكُم وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ فَلَمّانَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ اَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَاَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِيسٍ بِماكانُوا يَفْسُقُونَ فَلَمّا عَتَوا عَن مّانُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ» یعنی ودروقتیکه عده‌ای ازایشان بنهی کنندگان از منکر گفتند که چرا موعظه میکنید این قومیرا که خدا هلاکشو یا عذاب خواهدکرد ، نهی کنندگان گفتند برای عذر بسوی پروردگار شما (که روز قیامت ما را بسکوت مؤاخذه نکنند) وشاید این مردم پرهیز کنند پس چون فراموش کردند آنچه موجب تذکرشان بود نجات دادیم نهی کنندگان ازبدیرا و ستمگرانشانرا بعذاب و شکنجهٔ بدگرفتیم بواسطهٔ فسقشان پس چون تجاوز و سرکشی کردند و منهیات را مرتکب شدند . گفتیم بایشان میمون باشید .در روایت آمده که اصحاب سبت سه دسته بودند عده‌ای اهل عصیان که هلاکشدند عدهٔ دیگر اهل عصیان نبودند ولی نهی هم نمیکردند ایشان نیز هلاك شدند عدهٔ دیگر اهل عصیان نبودند و دیگرانرا نهی میکردند ایشان نجات یافتند .

مسئلهٔ ٦٢٨ ـ ازگناهان بزرگ قطع طریق وراه‌گرفتن بر قافله وترساندن مسلمین است که آیات آن در مسئلهٔ ٥١١ ـ بیان شد .

مسئله ٦٢٩ ـ یکی از گناهان بزرگ قتال در ماههای حرام است و ماههای حرام چهار ماه است ذیقعدة الحرام و ذیحجة الحرام و محرم و ماه رجب در سورهٔ توبه آیهٔ ٣٦ فرموده **اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللهِ اثْنى عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالاَرْضَ مِنْها اَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ اَنْفُسَكُمْ** یعنی بدرستیکه ماههای نزد خدادوازده ماه‌است درکتاب خدا روزیکه آفرید آسمانها و زمین را از جمله چهار ماه آن حرام است این است دین مستقیم پس ستم مکنید دراین چهار ماه بر خودتان در سورهٔ بقره

آیهٔ ۲۱۷ فرموده يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ وَ كُفْرٌ بِهِ یعنی میپرسند تورا از قتال در ماه حرام ، بگوقتال در آن گناه بزرگ و مانع شدن از راه خدا و کفر بآنست .

مسئله ٦٣٠ یکی از محرمات الهی فتنه وفساد کردنست واما فتنه درسورهٔ بروج آیه ۱۰ فرموده إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ یعنی محققاً آنانکه مؤمنین و مؤمناترا بفتنه افکنندسپس توبه نکنند برایشان عذاب دوزخ است وبرایشان عذاب سوزنده است و در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۹۱ فرمود وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ودرآیهٔ ۲۱۷ فرموده وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ یعنی و فتنه بدتر و بزرگتر از آدم کشی است .

مسئله ٦٣١ ـ راجع بحرمت فساد، خدا دروصف یهود در سورهٔ مائده آیهٔ ٦٤ فرموده وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً وَ اللهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ یعنی وایشان سعی در فساد زمین دارند و خدا دوست نمیدارد مفسدین را در سوره بقره آیه ۲۰۵ فرموده وَمِنَ النّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنيا وَ يُشْهِدُ اللّٰهَ عَلىٰ ما فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ وَإِذا تَوَلّىٰ سَعىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ وَ إِذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهادُ یعنی و برخی از مردم چنانند که گفتار شان تو را بتعجب میآورد در زندگی دنیا و خدا را برآنچه دردل دارد گواه میگیرد و حال آنکه لجوج ترین دشمنان است و چون برگردد سعی درفساد زمین دارد و زراعت و نسل را تباه میکند وخدایتعالی دوست نمیدارد فساد را و هرگاه باوگفته شود از خداپترس تکبر و غرور اورا فراگیرد بگناه پس دوزخ اورا کافی است و بدگهواره ایست مخفی نماند فتنه بمعنی آشوب و فساد بمعنی تباه کردنست .

مسئلهٔ ٦٣٢ ـ یکی از محرمات الهی مساحقه میباشد و آن مالیدن زنست فرج خودرا بفرج زن دیگر واین عمل زنان قوم رس بوده که حقتعالی ایشانرا بواسطهٔ این قبیل کار هلاك نمود درسورهٔ فرقان قصهٔ هلاکت ایشانرا بیان کرده

درآیهٔ ۳۸ ـ در ص ۳۰۷ جلد پنجم بحار روایت کرده از امام ششم که فرمود اصحاب رس مرتکب چنین عملی بودند ، درکتب دیگرنیز این قصه ذکر شده .

مسئلهٔ ۶۳۳ ـ یکی از محرمات الهی اکل مال بباطل و غصب مال و ملك مردم‌است سورهٔ نساء آیهٔ ۲۹ فرموده **لاٰتَأْكُلُوا اَموالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ** یعنی اموال خودرابین خودتان بباطل مخورید .

مسئلهٔ ۶۳۴ ـ یکی از محرمات الهی که بمنزلهٔ کفر است صادر کردن حکمی‌استکه خدا نازل نفرموده درسورهٔ مائده آیهٔ ۴۴ فرموده « وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما اَنْزَلَ اللهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ » یعنی وکسیکه حکم کندبغیر آنچه خدانازل نموده پس چنین کسان کافرند

مسئله ۶۳۵ ـ محاکمه نزد حاکم غیر شرعی‌در زمانیکه‌حاکم‌شرع‌مبسوط الید باشد یکی از محرمات میباشد درسورهٔ نساءآیهٔ۶۰ فرموده «اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ اَنَّهُمْ آمَنُوا بِما اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَ ما اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ اَنْ يَتَحاكَمُوا اِلَى الطّاغُوتِ وَ قَدْ اُمِرُوا اَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطانُ اَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِيدًا » یعنی آیا نمی‌بینی کسانیکه بخیال خود ایمان آورده اند بآنچه بتو و بآنچه قبل از تو نازل شده ، اراده کرده‌اند که محاکمه برندبسوی طاغوت (طاغوت هرکسی‌استکه که حکمی غیر از حکم خدا گوید) و حال آنکه مأمورند که بطاغوت کافر شوند و شیطان میخواهد ایشانرا گمراه کند گمراهی دوری و درآیهٔ ۶۵ فرموده « فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي اَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً » یعنی پس نه چنین است بپروردگار تو قسم ایمان ندارند تا وقتیکه تورا حکم قرار دهند درمنازعاتشان سپس زحمتی درخود نیابند ازآنچه قضاوت کنی و تسلیم باشند حقیقتاً درسورهٔ یوسف آیه ۴۰ فرموده « اِنِ الْحُكْمُ اِلاّ لِلّهِ » یعنی نیست حکم وفرمانی مگر برای خدا از این آیهٔ استفاده میشود که پیغمبر و وصی او نیز حق جعل حکم ندارند

مسئله ۶۳۶ ـ یکی از گناهان بزرگ کفران نعمت الهی است در سورهٔ

بقره آیهٔ ۱۵۲ فرموده فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ یعنی یاد من کنید من یاد شما میکنم وشکر نمائید برای من و کفران مکنید در سورهٔ ابراهیم آیهٔ ۷ فرموده لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ یعنی هرآینه اگر سپاس گذارید البته برای شما زیاد کنم و اگر کفران کنید محققاً عذاب من سخت است .

مسئلهٔ ٦٣٧ ـ یکی از گناهان منع ما یحتاج است از همسایگان و از بندگان با ایمان در سورهٔ ماعون آیهٔ ۵ تا ۷ فرموده « وَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ » یعنی و ای برای نماز گذارانیکه از نماز خود غافل و سهل انگارند و آنانکه ریا کار و از ما یحتاج دیگران منع مینمایند و ما یحتاج عبارتست از آب و یا آتش و یانمك و یا کبریت و مانند اینها از چیزهای جزئی .

مسئلهٔ ٦٣٨ ـ یکی از گناهان بزرگ ومحرمات الهی حسدیستکه صاحب آن بروزدهد اما کسی بحسدخود ترتیب اثر ندهد و ابراز نکند و کاریکه کاشف از حسد باشد انجام ندهد مؤاخذه ندارد در سوره فلق آیهٔ ٦ فرمود « وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ » یعنی بگو پناه میبرم از شر حسود وقتیکه اظهار حسد کند امام ششم فرمود « إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ » یعنی محققاً حسد میخورد ایمانرا چنانچه آتش هیزمرا میخورد .

مسئلهٔ ٦٣٩ ـ یکی از گناهان بزرگ عجب یعنی خود پسندی وخود بینی وخود خواهی‌است درسورهٔ کهف آیهٔ ۱۰۳ فرموده قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ انهم يحسنون صنعا یعنی بگو آیا شما را خبر دهم بحال کسانیکه زیان کارترند از جهت عمل، آنانکه سعیشان غرق درزندگی دنیا است و خیال میکنند کارشان‌خوبست درسورهٔ نجم آیهٔ ۳۲ فرموده « فلاتزکوا انفسکم هوا علم بمن اتقی » یعنی‌خود راپاکیزه نشمارید وخودبین نباشید خدادانا‌تر است بآن‌کسیکه پرهیز کرده‌است

مسئلهٔ ٦٤٠ ـ یکی‌از گناهان بزرگ حب‌دنیاللدنیا وغروربآنست درسورهٔ شوری آیهٔ ۲۰ فرموده **وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنيا نُؤْتِهِ مِنْها وَماله فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ** یعنی هر کس زراعت دنیا خواهد باو میدهیم و برای او از آخرت بهرهٔ نیست و در سورهٔ لقمان آیهٔ ۳۳ و فاطر آیهٔ ۵ فرموده فلاتغرنکم الحیوة الدنیا و لایغرنکم بالله الغرور یعنی البته مغرور نکند شما را زندگی دنیا و البته مغرور نکند شما را بخدا موجبات غرور در سورهٔ انعام آیهٔ ۷۰ فرموده « **وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْواً وَغَرَّتْهُمُ الْحَيوةُ الدُّنيا** » یعنی و رهاکن آنانرا که دین خود را ببازی وبیهوده گرفته‌اند وزندگی دنیا ایشانرا مغرور کرده ، اما اگرکسی دنیا بخواهد برای آخرت وکسب فضیلت اشکالی ندارد بلکه خوبست .

مسئلهٔ ٦٤١ ـ جماع کردن مردبازوجهٔ خود در حال اعتکاف در مساجد حرام است در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۷ فرموده **وَلا تُباشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ** یعنی مباشرت‌بازنان (مقصودجماع‌است) نکنید درحالیکه درمساجد اعتکاف میکنید .

مسئلهٔ ٦٤٢ ـ یکی‌از گناهان‌کبیره ومحرمات ،خودرا بهلاکت رسانیدن است یعنی موجبات هلاك خود را فراهم‌کردن مثلا در جائیکه تلف جانی دارد وارد شود و یا چیزیکه موجب هلاك است‌بخورد در سورهٔ بقره آیه ۱۹۵فرموده **وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ** یعنی و خود را بهلاکت نیندازید .

مسئلهٔ ٦٤٣ ـ یکی از محرمات جدال و یا بد گوئی و یا زشتگوئی و یا جماع‌کردن با زوجهٔ خود میباشد درحال حج و باید انسان ازتمام اینها دوری کنددرسورهٔ بقره‌آیهٔ ۱۹۷فرموده **فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِي الْحَجِّ** یعنی جماع و فسق و جدالی نیست در حج .

مسئلهٔ ٦٤٤ـ یکی‌از گناهان بزرگ‌ارتداد است‌یعنی‌انسان‌چیزی بگویدویا کاری‌کندکه موجب انکار اسلام باشد یاانکار یکی ازضروریات اسلام نماید و

این در حکم کفر است درسورهٔ بقره آیهٔ ۲۱۷ فرموده « وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَاُولَئِكَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنيا وَالْاٰخِرَةِ وَاُولَئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ» یعنی وهر کس از شما از دین خود مرتد شود وبرگردد وپس از آن بکفر بمیرد پس اعمالشان نابود است دردنیا وآخرت وایشان اهل آتشند که در آن جاویدند .

مسئلهٔ ٦٤٥ ـ یکی از گناهان بزرگ تعدی وتجاوزاز حدود واحکام‌الهی است مثلا روزه یکماه واجب شده کسی آنرا چهل روز کند و کذلك در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۹ فرموده‌مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ یعنی کسیکه تعدی کند از حدود الهی پس آنان ستمگرند در مسئلهٔ ۵۰۸ نیزرجوع شود .

مسئلهٔ ٦٤٦ ـ یکی ازمحرمات وگناهان ادامهٔ زوجیت است با زن مطلقهٔ بطلاق بائن که طلاق سوم باشد درسورهٔ بقره‌آیهٔ ۲۳۰ فرموده« فَإِنْ طَلَّقَهافَلاتَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُحَتّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ »یعنی اگرثالثاً طلاق داد زنراپس‌برای اوحلال نیست تا بازوجی غیر او نکاح کند آنزن .

مسئلهٔ ٦٤٧ ـ یکی ازگناهان ومحرمات‌الهی نگاهداشتن مرد است زنیرا که طلاق داده بعد از اتمام عده در صورتیکه نگاهداشتن برای سلب آزادی و ضرر زدن بزن باشد در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۱ فرموده « وَلاتُمْسِكُوهُنَّ ضِرارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَفَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» یعنی برای ضرروتعدی زنانرا نگاه ندارند و کسیکه چنین کند بتحقیق بخود ظلم کرده .

مسئلهٔ ٦٤٨ ـ یکی‌ازمحرمات منع زنان مطلقه از ازدواج‌میباشد درسورهٔ بقره‌آیه ۲۳۲ ـفرموده وَإِذاطَلَّقْتُمُ النِّساءَفَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلاتَعْضُلُوهُنَّ اَنْ يَنْكِحْنَ اَزْواجَهُنَّ یعنی و چون طلاق دادید زنانرا پس بمدت خود رسیدند پس مانع نشوید از نکاح ایشان بشوهر انشان .

مسئلهٔ ٦٤٩ ـ یکی از محرمات مواعدهٔ سریست با زنانیکه درعده میباشند اما اگر بکنایه باشد که باو بفهماند بدیگری تزویج نکند اشکالی ندارد بدلیل

آیهٔ۲۳۵سورهٔ بقره «وَلٰكِن لاتُواعِدُوهُنَّ سِرّاً» یعنی ولیکن مواعده مکنید ایشانرا در سر وپنهانی .

مسئلهٔ ۶۵۰ یکی از محرمات اموالرا بدست سفها دادنست سورهٔ نساء آیهٔ ۵ فرموده وَلاتُؤتُوا السُّفَهاءَ اَمْوالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللهُ لَكُمْ قِياماً یعنی اموال خود را بسفها ندهید اموالیکه خدا قوام زندگی شما را در آنها قرار داده است و اما سفیه کسی استکه ضرر و نفع معاملات خود را تمیز ندهد .

مسئلهٔ ۶۵۱ ـ از جمله محرمات الهی نکاح زنانی استکه خدا در قرآن نکاح آنانرا حرام نموده در سورهٔ نساء آیهٔ ۲۳ ـ و آن عبارتست از زن پدر و جد وفرزند و اولاد فرزند و مادر و دختر ودختر دختر و خواهر و خواهر زاده و دختران برادر و عمه و عمهٔ والدین و خاله و خالهٔ والدین و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادر زن و دختر زنیکه باو داخل کرده و جمع بین اختین و زنان شوهردار چنانچه فرموده «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ اُمَّهاتُكُمْ وَبَناتُكُمْ تا آخر.

مسئلهٔ ۶۵۲ ـ یکی ازمحرمات نفی ایمان واسلام است از مسلمانیکه اقرار بشهادتین کرده خصوصاً کسیکه سلام کرده در سورهٔ نساء آیهٔ ۹۴ فرموده «وَلا تَقُولُوا لِمَنْ اَلْقیٰ اِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً » یعنی بآنکه سلام برشما نمود مگوئید تو مؤمن نیستی وهرکس شهادت بتوحید و رسالت خاتم الانبیاء داد مسلمانست

مسئلهٔ ۶۵۳ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی تهمت و افتراء برخدا و یا بردین خدااست درسورهٔ انعام آیهٔ ۲۱ فرموده «وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَى اللهِ كَذِباً اَوْكَذَّبَ بِآياتِهِ» یعنی و کیست ظالمتر از آنکه افترا بندد برخدا بدروغ یا تکذیب کند آیات او را .

مسئلهٔ ۶۵۴ ـ یکی از گناهان کبیره افترا و تهمت بمردم است در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۱۲ فرموده«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطيئَةً اَوْاِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَاِثْماً مُبِيناً »یعنی کسیکه خطائی و یاگناهی مرتکب شود سپس به بیگناهی افترازند پس بتحقیق متحمل بهتان و گناه آشکاری شده است .

مسئلهٔ ٦٥٥ ـ یکی از گناهان کبیره قول بغیر علم است چه در دین خدا یعنی چیزیکه نمیداند بعنوان دین بگوید و چه راجع بمسلمین چیزیکه نمیداند بمسلمانی ببندد در سورهٔ نور آیهٔ ۱۵ فرموده «وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَالَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَهُوَ عِنْدَاللهِ عَظِيمٌ» یعنی و میگوئید بدهان خود آنچه را که بآن علم ندارید و آنرا چیز کمی میشمارید و حال آنکه نزد خدا بزرگست سورهٔ اعراف آیهٔ ۳۳ فرموده **قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَاظَهَرَ وَمَابَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللهِ مَالَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللهِ مَالَا تَعْلَمُونَ** یعنی بگو همانا پروردگارم حرام نموده زشتیهارا چه در ظاهرباشد و چه در باطن و گناه و ستم بدون حق را و شرك آوردن بخدایتعالی آنچه را که دلیلی برآن نازل ننموده و گفتن برخدا چیزیرا که نمیدانید در سورهٔ نحل آیهٔ ۱۱۷ فرموده « إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللهِ الْكَذِبَ لَايُفْلِحُونَ »

مسئلهٔ ٦٥٦ ـ یکی از محرمات و گناهان اهانت شعائر الهی است و شعائر الهی عبارتست از مناسك حج مانند صفا و مروه و کعبه در سورهٔ مائده آیهٔ ۲ فرموده « لا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ » یعنی اهانت نکنید بشعائر الهی و نه بشهر حرام که عبارتست از ماههای حرام، معلوم میشود از این آیه که ماههای حرام از شعائر الهی نیست چه برسد بچیزهائیکه در صدر اسلام نبوده و یکقرن یا دو قرن یا بیست قرن بعداز اسلام پیدا شده مانند چیزهائیکه بنام دین فعلا در میان ملتهای اسلام رواج پیدا کرده است از آیهٔ ۱۵۸ سورهٔ بقره إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللهِ و از آیهٔ ۳۲ و ۳٦ سورهٔ حج که فرموده و من یعظم شعائرالله معلوم میشود که شعائر الهی چیزهائی است معین و محتاج بجعل الهی است و هر چیزی را نمیتوان شعائر نامید .

مسئلهٔ ٦٥٧ ـ یکی از محرمات و گناهانیکه درقرآن ذکرشده تحریم‌چیزیستکه خدا آنرا حلال نموده در سورهٔ مائده آیهٔ ۸۷ فرموده **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ** یعنی ایمؤمنین

حرام نکنید چیزهائی را که خدا آنرا حلال و طیب قرار داده وتجاوز نکنید که خدا دوست نمیدارد متجاوزین را .

مسئلهٔ ٦٥٨ یکی از محرمات الهی صید حیوانات است در حال احرام در سورهٔمائده آیهٔ ۹۵ فرموده «یاأَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا لاتَقتُلُوا الصَّیْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ »یعنی ایمؤمنین درحال احرام صیدمکنیدومقصود ازاین صید صیدحیوانات صحرائی است نه دریائی چنانچه در آیهٔ بعد وارد شده است .

مسئلهٔ ٦٥٩ ـ یکی ازمحرمات سب کردن مشرکین ویاکفار است که سب ایشان باعث لج بازی ایشان بشود و آنان برگردند وخدا و مقدسات دین اورا سب کنند درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۰۸ فرموده «وَلا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَیَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بغیر علم » یعنی سب وبد گوئی نکنید از کسانیکه غیر خدا را میخوانند تا آنکه سبب شود سب خدا کنند بعنوان تجاوز و نادانی مثلا عده‌ای دردعای خود غیر خدا را میخوانند و این شرکرا عبادت می‌پندارند باید بطور پند ونصیحت ودلیل آنانرا بیدارکرد نه باسب کردن .

مسئلهٔ ٦٦٠ ـ یکی از گناهان بزرگ قتل اولاد است چنانچه درجاهلیت اولاد خود را برای خاطر فقر نابود میکردند درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۵۱ فرموده وَلاتَقتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِملاقٍ یعنی و مکشید اولاد خود را از فقر و همچنین حرامست سقط جنین .

مسئلهٔ ٦٦١ ـ یکی ازمحرمات وگناهانیکه قرآن ازآن نهی کرده نشستن برسر راه مردم است برای مزاحمت و مسخره کردن ویا باز داشتن ازراه حق درسورهٔ اعراف آیهٔ ٨٦ ـ از قول شعیب پیغمبر فرموده «ولا تَقْعُدُوا بِکُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبغُونَها عِوَجًا »یعنی منشینیدبهرراهی که بترسانید و باز دارید از راه خدا کسیرا که ایمان بخدا دارد وشما راهرا کج میجوئید .

مسئلهٔ ٦٦٢ ـ یکی ازگناهان کبیره ظلم وستم برخود وبرغیر است که در

بسیاری از آیات قرآن ذکر شده درسورهٔ جمعه آیهٔ ۵ فرموده«وَاللهُ لایَهْدِی الْقَومَ الظّالِمینَ»یعنی وخدا هدایت نمیکند قوم ستمگرانرا ودرسورهٔ هود آیهٔ۱۸ فرموده «اَلالَعْنَةُ اللهِ عَلَی الظّالِمینَ» یعنی آگاه باش لعنت خدا برستمگرانست .

مسئلهٔ ٦٦٣ ـ یکی ازگناهان ومحرمات شکستن قسم است درسورهٔ نحل آیه ۹۱ فرموده «وَاَوْفُوا بِعَهْدِ اللهِ اِذا عاهَدْتُم وَ لا تَنْقُضُوا الْاَیْمانَ بَعْدَ تَوْکیدِها وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللهَ عَلَیْکُمْ کَفیلًا» یعنی وفا کنید بعهد خدا چون عهد بستید وقسم‌های خود را نقض نکنید بعد از تأکید آن وحال آنکه برخود خدا را وکیل وکفیل قرار داده اید وحکم کفارهٔ نقض قسم درمسئلهٔ ۵۲۷ گذشت .

مسئلهٔ ٦٦٤ ـ یکی ازمنهیات قرآن امساك از بذل مال است بکلی ودیگر بذل تمام اموال است که باعث تحسر و بیچارگی بشود و این هردو افراط ویا تفریط است و تند روی و کند روی هردو مذموم است درسورهٔ اسری آیهٔ ۲۹ فرموده«وَلاتَجْعَلْ یَدَكَ مَغْلُولَةً اِلی عُنُقِكَ وَلاتَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً» یعنی وقرارمده دست خودرا بستهٔ بگردن (مانند کسیکه دست اورا بگردن بسته‌اند که نمیتواند انفاق کند) و دست خود را گشاده بالتمام مگردان ، یعنی گشاد بازی مکن که بنشینی و مورد ملامت و حسرت گردی .

مسئلهٔ ٦٦٥ ـ یکی از گناهان بزرگ پیروی کردن از جهل و شك و گمانست بمانند پیروی کردن از علم در سورهٔ اسراء آیهٔ ۳۶ ـ فرموده **وَلاتَقْفُ مالَیْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ اُولئِكَ کانَ عَنْهُ مَسْئُولاً** یعنی و پیروی مکن آنچه را بآن علم نداری بدرستیکه گوش و چشم و دل هریك از اینها مسئول خواهد بود در اصول عقائد کـه مسلم نباید پیروی از شك و گمان نمود ، در موارد دیگر هم انسان تا میتواند بدنبال گمان نرود زیرا همین پیروی از گمانستکه مردمرا بیکدیگر بدبین کرده و خادم را خائن می‌نگرند .

مسئلهٔ ٦٦٦ ـ یکی ازگناهان ومحرمات الهی پیروی کردن از میل نفسانی خود ودیگران است سورهٔ قصص آیهٔ ۵۰ فرموده **وَ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ**

بِغَیرِ هُدًی مِنَ اللهِ یعنی و کیست گمراه تر از آنکه پیروی کند میل خود را بدون هدایتی از خدا و در سورهٔ جاثیه آیهٔ ۱۸ فرمود **وَلاتَتَّبِعْ اَهْواءَالَّذِینَ لایَعْلَمُونَ** یعنی پیروی مکن میل آنانرا که نمیدانند ودر سورهٔ نور آیهٔ ۲۱ فرموده **وَلاتَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ** یعنی وپیروی مکن گامهای شیطانی را ودرسورهٔ مائده آیهٔ ۷۷ فرموده **وَلاتَتَّبِعُوا اَهْواءَ قَومٍ قَدْضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَاَضَلُّوا کَثِیراً** یعنی پیروی مکنید هواهای قومیکه بتحقیق گمراه شدند از پیش وگمراه کردند بسیاریرا .

مسئلهٔ ٦٦٧ ـ یکی از گناهان و منهیات در قرآن قدم برداشتن متکبرانه و قدم برزمین کوبیدن است در سورهٔ اسراء آیهٔ ۳٦ فرموده **وَلاتَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرَحاً اِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً** یعنی راه مرو در زمین راه رفتن متکبرانه زیرا تو نمی‌شکافی زمین را براه رفتنت وبطول کوهها نمیرسی (بسینه سپر کردنت)

مسئلهٔ ٦٦٨ ـ یکی از منهیات قرآن داد و فریاد کردن در عبادتست در سورهٔ اسراء آیهٔ ۱۱۰ فرموده **وَلاتَجْهَرْ بِصَلوتِکَ** یعنی نمازترا بلند مخوان و در جای دیگر فرمود **اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْیَةً اِنَّهُ لایُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ** یعنی خدا را بزاری و پنهانی بخوانید زیرا خدا دوست نمیدارد تعدی کنندگانرا اصلا خدا کر نیست و دور هم نیست تاکسی فریاد کند .

مسئلهٔ ٦٦٩ ـ یکی از منهیات قرآن طمع و چشم داشت بمال و جاه مردمست درسورهٔ طه ۱۳۱ فرموده **وَلاتَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ اِلی مامَتَّعْنابِهِ اَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَیوةِ الدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَرِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَاَبْقی** یعنی دوچشمترا باز مکن بمتاعی که بامثال ایشان داده‌ایم از زرق و برق دنیا برای این اسنکه ایشانرا در آن امتحان کنیم و روزی پروردگارت بهتر و باقی تر است .

مسئلهٔ ٦۷۰ ـ یکی از محرمات الهی ظاهر نمودن زنست زینت خود را برای مرد نامحرم درسورهٔ نور آیهٔ ۳۱ فرموده **وَلایُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ اِلّالِبُعُولَتِهِنَّ اَوْآبائِهِنَّ اَوْآباءِ بُعُولَتِهِنَّ اَوْاَبْنائِهِنَّ اَوْاَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ** تا آخر آیه یعنی ظاهر

نسازند زینت خود را مگر برای شوهران خود یاپدران ویا پدران شوهران خود و یا برادران و یا برادرزادگان و یا خواهرزادگان ویا زنان ایشان و یا کنیز و غلامان زر خرید و یا نوکران عنین و یا پیر و یا اطفالیکه هنوز بشهوت نرسیده اند .

مسئلهٔ ٦٧١ ـ یکی از منهیات قرآن راه رفتن زنست متکبرانه که قدمرا برزمین بکوبد تا زینت و رعنائی خود را بنمایاند در سورهٔ نور آیهٔ ۳۱ فرموده وَلایَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مایُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ یعنی زنان پای کوبی چنان نکنند تا زینت پوشیدهٔ ایشان دانسته شود .

مسئلهٔ ٦٧٢ ـ یکی از محرمات الهی وادارکردن دوشیزگان با عفت است به بی‌عفتی در سورهٔ نور آیهٔ ۳۳ فرموده وَلاتُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً یعنی وادار نکنید زنان جوانرا برزنا اگر میل بعفت دارند واگر میل بعفت ندارند وادار بعفتشان کنید از باب نهی از منکر .

مسئلهٔ ٦٧٣ ـ یکی ازمنهیات الهی ضررزدن وتنك گرفتن برزنان مطلقاتست در سورهٔ طلاق آیهٔ ٦ فرموده « ولاتُضارُّوهُنَّ لِتُضَیِّقُوا عَلَیْهِنَّ » یعنی ضرر وزیان وارد نکنید زنان مطلقاترا برای آنکه تنك بگیرید برایشان .

مسئلهٔ ٦٧٤ ـ یکی از منهیات الهی پیروی واطاعت از اکثریت مردم است در سورهٔ انعام آیهٔ ١١٦ فرموده «وَإِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوكَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ » یعنی و اگر اطاعت کنی اکثر کسانیکه در زمینند تو را از راه خدا گمراه کنند زیرا ایشان پیروی نمیکنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر پیرو حدس ، و لذا اکثر مردم که پای‌بند افکار باطلهٔ دینی و خرافاتند برای آنستکه نظر بکثرت اهل خرافات و کثرت اهل باطل دارند و در عقائد اکثریت احتمال بطلان نمیدهند و بدین واسطه گول خورده و مبتلا بخرافاتند .

مسئلهٔ ٦٧٥ ـ یکی‌از منهیات الهی اطاعت‌ازبزرگان ورؤسا میباشد بدون دلیل در سورهٔ احزاب آیهٔ ٦٧ فرموده که اهل آتش اقرار دارند و گویند «رَبَّنا اَطَعْناسادَتَنا وَکُبَرائَنا فَاَضَلُّونَاالسَّبِیلا» یعنی پروردگارا بتحقیق ما اطاعت آقایان و بزرگان خودکردیم آنان ما راگمراه کردند در سورهٔ زخرف آیهٔ ٥٤ فرموده «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطاعُوهُ اِنَّهُم کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ» یعنی فرعون سبك شمرد قوم خودرا و ایشانرا بازیچه دید و آنان اطاعت او کردند بدرستیکه بودند قوم او قوم فاسقین در این آیه حقتعالی مذمت کرده از ملتی که عقل خود را بازیچهٔ رؤسا کردند و از حق باز ماندند حتی در سورهٔ عنکبوت آیه ۸ فرموده اگر والدین تو ، تو را بشرك واداشتند تواطاعت ایشان‌مکن .

مسئلهٔ ٦٧٦ ـ حقتعالی اطاعت و پیروی چند دسته را بخصوص نهی کرده که در مسئلهٔ قبل مقداری از آنان ذکر شد و در اینجا متذکر شویم‌که اطاعت ازمسرفین رانهی نموده‌درسورهٔشعراء آیهٔ۱۵۱فرموده **وَلا تُطِیعُوا اَمْرَ الْمُسْرِفِینَ** یعنی فرمان اسراف کنندگانرا اطاعت مکنید .

مسئلهٔ ٦٧٧ـ درقرآن نهی شده‌ازاطاعت هوی پرستانیکه ازیاد خداغافلند درسورهٔ‌کهف آیهٔ۲۸ فرموده **وَلاتُطِعْ مَنْ اَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِ نا وَاتَّبَعَ هَوٰیهُ وَکانَ اَمْرُهُ فُرُطاً** یعنی اطاعت مکن کسیرا که دل او غافل از یاد ما است و پیروی‌هوای خود کرده وامر اوبافراط است و نیزنهی شده از اطاعت گناهکار ناسپاس درسورهٔ انسان‌آیه ۲٤ فرموده«وَلاتُطِعْ مِنْهُم آثِماً اَوْ کَفُوراً»یعنی‌اطاعت مکن از ایشان کسیکه گناهکار ویا کفران کننده است .

مسئلهٔ ٦٧٨ ـ در آیات قرآن از اطاعت چند دستهٔ دیگر نهی شده غیر از آنچه ذکر شد از جمله از اطاعت کفار در سورهٔ آل عمران آیهٔ ١٤٩ فرموده «اِنْ تُطِیعُوا الَّذِینَ کَفَرُوا یَرُدُّوکُمْ عَلی اَعْقابِکُمْ»یعنی اگر از کفار اطاعت‌کنید شما را بکفر سابق بر میگردانند و ازآنجمله نهی نموده از اطاعت‌واجدصفات مذمومهٔ ذکر شدهٔ در سورهٔ قلم آیهٔ ۱۰ « وَلاتُطِعْ کُلَّ حَلّافٍ مَهِینٍ هَمّازٍ مَشّاءٍ

بَنَمِيمٍ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ عُتُلٍّ بَعْدَ ذٰلِكَ زَنِيمٍ » یعنی اطاعت مکن هر شخص قسم خورندهٔ سبك عقل ضعیف الرأی عیبجوی سخن چین جاسوس منع کنندهٔ از خیر متعدی تجاوز کن گناه‌کار زشتخوی‌پس از همهٔ اینها بی ریشه ، یعنی حرام زاده را، در اینجا از کسیکه مجموع این صفاترا واجد است یقیناً نباید اطاعت کرد و اگر واجد یکی از این صفات باشد نیزچنین‌است .

مسئلهٔ ۶۷۹ ـ حرام است برانسان نظر کردن بعورت مردم و واجب است عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند در سورهٔ نور آیهٔ ۳۰ فرموده « قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ » یعنی بگو بمؤمنین بپوشانند و بر هم بگذارند چشمان خود را و عورتهای خود را حفظ کنند در این آیه‌بدو چیز امر شده یکی پوشاندن چشم از نظر بزنان نامحرم و بعورتهای مردم و دیگر حفظ کردن‌عورت از دیدن‌غیر و بقرینهٔ تقابل حفظ فرج و غض‌بصرمعلوم میشود غض بصر ازفروج نیز باید نمود ودرآیه ۳۱ نیز همین دوامر بزنان شده و از جملهٔ « لم يظهروا على عورات النساء مطلب روشن میشود که سترعورت از ناظر محترم بر زن و مرد واجب و کشف عورت حرام است .

مسئلهٔ ۶۸۰ ـ یکی از محرمات الهی نمامی و سخن چینی است در سورهٔ قلم آیهٔ ۱۰ فرموده « وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ» یعنی اطاعت‌مکن هر قسم خور پست عیبجوی سخن چین را ، بعضی از مفسرین هماز را به معنی نمام گرفته‌اند که درسورهٔ همزه فرموده « ويل لكل همزه »که‌مقصود سخن چین باشد بهر حال رسول خدا صلى الله عليه وآله نهی‌نموده ازسخن چینی وگوش‌دادن‌بآن «وقال صلى الله عليه وآله لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ » یعنی وارد بهشت نگردد نمام و فرمود « يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى الْمَنَّانِ وَالْبَخِيلِ وَالْقَتَّاتِ» یعنی خدای عزوجل میفرماید بهشت حرام شده بر منت گذار بر مردم وبخیل و سخن چین،سزاوار است که چون سخن چینی سخنی از کسی برای انسان بگوید انسان شش کار بکند اول اینکه او را تصدیق نکند زیرا او فاسق است و خبر فاسقرا نباید تصدیق کند و

خدایتعالی فرموده « ان جائکم فاسق بنباء فتبینوا » دوم ـ اینکه او را نهی کند از سخن چینی بعنوان نهی از منکر سوم ـ اینکه او را دشمن بدارد زیرا خدااو را دشمن دارد چهارم ـ بواسطهٔ سخن او سوءظن ببرادر دینی خود پیدا نکندکه سوءظن حرام است پنجم ـ آنکه بواسطهٔ سخن‌تجسس و تحقیق نکند زیراتجسس نیز جائز نیست و خدا فرموده «وَلا تَجَسَّسُوا »ششم خود را بوصف نمام متصف نکند یعنی قول نمامرا جائی حکایت نکند که خود او نیز نمام خواهد شد ».

مسئلهٔ ٦٨١ ـ یکی از محرمات الهی زشتخوئی و زشتگوئی است و اورا عُتُلّ و فَحّاش و فَظّ وَ قَلِیْلُ الْحَیاء و بَذِیّ یعنی بد زبان گویند در سورهٔ قلم آیهٔ ١٠ فرموده عُتُلٍّ بَعْدَ ذٰلِكَ زَنِیم یعنی‌زشتخوئیکه پس از آن بی ریشه‌است « قالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ «اِنَّ اللهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلی کُلِّ فَحّاشٍ بَذِیٍّ قَلِیْلِ الْحَیاءِ لایُبالِی ماقالَ وَلاماقِیلَ لَهُ » یعنی خدایتعالی بهشت را حرام نمود بر هر انسان بد گوی بد زبان کم حیائیکه باکی ندارد چه بگوید وچه برای او گفته شود و حقتعالی رسول خود را از تند خوئی پاك دانسته و فرموده در سورهٔ آل عمران آیهٔ ١٥٩ «وَلَوْ کُنْتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لَا نْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»یعنی واگر تندخوی سخت‌دل بودی محققاً از دور تو پراکنده میشدند . این گناهان و محرماتیکه دراین رساله ذکر شد برخود رسول خدا و ائمه نیز حرام است.

درمسائل نماز

مسئلهٔ ٦٨٢ - نماز یکی‌از واجبات است ووجوب آن از ضروریات دین اسلام و انکار آن موجب کفر و ارتداد است و تقریباً صد آیه درقرآن راجع بنماز نازل شده در سورهٔ مدثرآیهٔ ٤٣ درجواب « ماسَلَکَکُمْ فِی سَقَرٍ » میگویند « لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّینَ » یعنی چه باعث شده که شما را بسقر وارد ساخته گویند ما از نماز گذاران نبودیم در سورهٔ مریم آیهٔ ٥٩ فرمود « اَضاعُواالصَّلٰوةَ وَ

اتَّبَعُوا الشَّهواتِ فَسَوْفَ يَلقَوْنَ غَيّاً» يعني آن نسليكه نمازرا ضايع و پيروشهوات شدند بهمين زودی بگمراهي مبتلا شوند .

مسئلهٔ ۶۸۳ ـ درسورهٔروم آيهٔ ۳۱ فرموده «وَاَقِيمُوا الصَّلوةَ ولاتَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ » يعني نماز را بپا داريدو از مشركين نباشيد، دراين آيه اشاره شده كه ترك نماز موجب شركست .

مسئلهٔ ۶۸۴ ـ نماز درادیان قبل از اسلام بوده در سورهٔ ابراهیم آیـهٔ ۴۰ حضرت ابراهيم عرض كرده «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلٰوةِ » يعني پروردگارا مـرا بپادارندهٔ نماز قرار دهودرسورهٔ طه آيه۱۴خطاب بحضرت موسیشده « فَاعْبُدْنِي وَاَقِمِ الصَّلٰوةَلِذِكْرِي »يعنيايموسي مرا بندگی كن وبرای یادمن نماز را برپابدار و در سورهٔ يونس آيهٔ ۸۷ فرموده «وَاَوْحَينا اِلٰى مُوسىٰ وَاَخِيهِ اَنْ تَبَوّءُا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً وَاجْعَلُوابُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَاَقِيمُوا الصَّلوةَ» یعنی و ماوحیبموسیوبرادرش نموديم كه بمصر برای قوم خودتان خانه ها بگیرید و خانه ها را قبله قرار دهيد ونماز را بپا دارید و در سورهٔ مریم آیهٔ ۳۱ حضرت عيسى فرموده « وَ اَوْصانِي بِالصَّلٰوةِوَالزَّكٰوةِمادُمْتُ حَيّاً» يعني خدا مرا سفارش كرده بنمازو زكوة مادامیکه زنده میباشم ودر سورهٔ انبیاآیهٔ ۷۳ فرموده «وَ اَوْحَينا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيراتِ وَ اِقامَ الصَّلٰوةِ » يعني ما وحی نمودیم بابراهیم و اسماعیلوسایر انبیا که کارهای خیر رابجا آورید و نماز را بپا بدارید و در سورهٔ مریم آیهٔ ۵۵ فرموده «وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ اِسْماعِيلَ اِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِوَكانَ رَسُولاًنَبِيّاً وَكانَ يَأْمُرُاَهْلَهُ بِالصَّلٰوةِ» يعني بياد آوردراين قرآن اسماعيلرا كهاوراستگوبود در وعدهٔ خود وپیغمبری بود كه مقام رسالت داشت واهل خودرا بنماز امرميكردپس معلومشد درادیان سابقه نماز بوده است

مسئلهٔ ۶۸۵ ـ كسیكه در نماز سهل انگاری كند و بی رغبت باشد اهل آتش دوزخ است در سورهٔ ماعون آيهٔ ۵ فرموده «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلٰوتِهِم ساهُونَ »يعني و ای بر نماز گذار انیکه از نماز خود غفلت میورزند

مسئله ٦٨٦ ـ واجب استکه انسان بهیچ عذری نماز راترک نکندزیرا نماز واجب دائمی است در سورهٔ انعام آیه ۹۲ فرموده وَالَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِالْآخِرَةِ یُؤمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلیٰ صَلٰوتِهِمْ یُحافِظُونَ » یعنی و آنانکه ایمان بآخرت وروز جزا دارند بخدا ایمان میآورند و ایشان بر نماز محافظت میکنند (که باطل نباشدویاقضا نشود) سورهٔ معارج آیهٔ ۲۳ فرموده « إِلَّا الْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ عَلیٰ صَلٰوتِهِمْ دائِمُونَ» یعنی افراد بشر اهل دوزخ و حریص بر دنیا وبیتاب از گرفتاریهایند مگر نماز گذار انیکه بنماز خود دوام میدهند و آنرا ترک نمیکنند و در همین سوره آیهٔ ٣٤ فرموده وَ«الَّذِینَ هُمْ عَلیٰ صَلٰوتِهِمْ یُحافِظُونَ» و در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۸ فرموده حافظوا علی الصلوات «وفِیْ صَحیفَةِ الرِّضاعَنْ آبائه عَنِ النَّبی قالَ لایَزالُ الشَّیْطان ذَعِراًمِنَ الْمُؤمِنِ ما حافَظَ عَلَی الصَّلَواتِ الْخَمسِ فَإِذاضَیَّعَهُنَّ یَتَجَرَّءُ عَلَیهِ وَاَوْقَعَهُ فِی الْعَظائِمِ »یعنی همیشه شیطان ازمؤمن وحشت دارد مادامیکه نماز پنجگانه را محافظت کند پس هرگاه آنرا ضایع نمود شیطان بر او جری شود و او را در گناهان بزرگ افکند .

مسئلهٔ ٦٨٧ ـ واجب استکه انسان احکام و حدود و آداب نماز را بداند تا نماز او ضایع و باطل نگردد در سورهٔ مریم آیهٔ ۵۹ مذمت کردهاز کسانیکه نماز خود را ضایع و خراب کردهاند وفرموده «اَضاعُوا الصَّلوةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیّاً » یعنی و نماز را ضایع کردند و پیروشهوات شدند پس بهمین زودی با گمراهی دست بگریبان باشند و آیاتیکه در مسئلهٔ قبل ذکر شد دلیل است بر حفظ نماز از مبطلات

مسئلهٔ ٦٨٨ ـ استهزاء بنماز و تمسخر نمازگذاران موجب کفروازمعاصی کبیره است در سورهٔ مائده آیهٔ ۵۸ فرموده وَإِذا نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلوةِ اتَّخَذُوهاهُزُواً وَ لَعِباً ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لایَعْقِلُونَ یعنی هر گاه بنماز نداگردید کفارآنرا باستهز او بازیچه گرفتند این برای آنستکه ایشان قومی بدون عقل میباشند

مسئله ٦٨٩ ـ باید انسان نماز را بکمال میل و بدون کسالت انجام دهد

و نماز بر او سنگین نباشد در سورهٔ توبه آیهٔ ۵۴ یکی از صفات کفار ومنافقین را کسالت در نماز بشمار آورده و فرموده «لَا يَأْتُونَ الصَّلٰوةَ إِلَّا وَهُمْ كُسالٰى وَلا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كارِهُونَ» یعنی نمیآورند نماز را مگر در حال کسالت و انفاق نمیکنند مگر در حال کراهت .

مسئله ۶۹۰ ـ نماز برای دنیا و آخرت مفید وموجب یاری در امور است درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۳ فرموده « وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ » یعنی یاری بجوئید بواسطهٔ صبر و بواسطهٔ نماز .

مسئله ۶۹۱ ـ نماز انسانرا ازکارهای زشت و فسق و منکرات باز میدارد در سورهٔ عنکبوت آیه ۴۵ فرموده «وَ أَقِمِ الصَّلٰوةَ إِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ »یعنی و نماز را بپادار زیرا نماز باز میداردازکارهای زشت و معاصی کبیره و از منکرات زیرا کسیکه با خالق متعال جل شانه عهد بسته و گوید ایاك نعبد و ایاك نستعین و او را همهجا حاضر و ناظر میداند و مخلوقاترا هیچ کاره میداند وچون میداند خدا اعمال پرهیزکارانرا فقط میپذیرد دیگر گرد محرمات نمیرود .

مسئله ۶۹۲ ـ یکی از صفات اهل ایمان خضوع و با ادب بودن در نماز است در سورهٔ مؤمنون آیهٔ ۲ « فرموده قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلٰوتِهِمْ خاشِعُونَ » یعنی بتحقیق رستگارند اهل ایمان آنانکه درنماز خود با خشوعند .

مسئله ۶۹۳ ـ نماز واجب یومیه پنج نماز است و دلیل بر آن سورهٔ بقره آیه ۲۳۸ « حافِظُوا عَلَى الصَّلَوٰاتِ وَ الصَّلٰوةِ الْوُسْطٰى » یعنی محافظت کنید بر نمازها و بر نماز وسطی از کلمهٔ الصلوات معلوم میشود که نماز واجب بیشتر از یکی و دوتا است زیرا این کلمه جمع است و از کلمهٔ الوسطی معلوم میشود نماز واجب پنج عدد است زیرا وسطی مؤنث اوسط است مانند کبری مؤنث اکبر و صغری مؤنث اصغر ووسطی بنابر این اسم تفضیل وبمعنی وسطتر است وعددیکه وسطتر داشته باشدکمتر از پنج نیست زیرا عدد سه اول وآخر ووسط

دارد ولی وسط‌تر ندارد اما عددچهار اول و آخروسط دارد اما آن نیز وسط تر ندارد و اما عدد پنج،اول داردکه یکم آن باشد وآخر داردکه پنجم آن‌باشد و وسط و وسط تر هم دارد زیرا ۲ و ۳ و ٤ وسط عدد پنج است و وسط‌ترآنها عدد۳ میباشد پس از این آیه استفاده شد که نمازهای واجب که امر بحفظ آن شده است ۵ عدد است اگر کسی بگوید عدد هفت یا نه ویا یازده نیز عدد وسط تر دارد گوئیم بلی اما عدد پنج یقینی و عدد هفت و بالاتر از آن غیر یقینی و مشکوکست و اما اوقات این نمازها ورکعات آنها درمسائل بعد ذکر میشود .

مسئله ٦۹٤ ـ درچند جای قرآن امربحفظ ومحافظت نمازها شده‌چنانچه در مسائل قبل آیاتشان ذکر شد و مقصود از آن همه امر و تأکیدها محافظت بر وقت و شرائط و آداب آن میباشد که از اول وقت عقب نیندازند و شرائط صحت و شرائط قبول آنرا مراعات کنند و ما شرائط صحت و قبول را طبق آیات قرآن در مسائل ۱۸۹ تا ۱۹۵ ذکر نمودیم .

مسئله ٦۹۵ ـنماز دارای وقت یعنی موقت است بدلیل آیهٔ ۱۰۳ سوره‌نساء إِنَّ الصَّلوةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً «یعنی‌محققا نماز واجب ونوشته شده بر مؤمنین در وقت معین .

مسئلهٔ ٦۹٦ ـ اوقات نماز یومیه پنج‌وقت‌است بدلیل آیاتیکه درقرآن ذکر شده که تذکر خواهیم داد ،اما چرا اینها را یومیه میگویند زیرا در لسان عرب یوم اطلاق شده بریك شبانه روز بواسطهٔ غلبه‌دادن‌یوم‌برلیله پس بنا براین اگرچه بعضی ازاینها درشب خوانده میشود اما یومیه بگوئیم اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ٦۹۷ ـ درسورهٔ اسری آیهٔ۷۸ و۷۹ فرموده «أَقِمِ الصَّلوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ» ، یعنی بپا بدار نماز راوقت زوال خورشید تاتاریکی شب وخواندن صبح بدرستیکه خواندن صبح مشهود خواهد بود و از شب (یعنی بعض شبرا) پس بیدار باش برای نافلهٔ خود، ازاین آیه‌چند چیزاستفاده میشود، اول بپا داشتن

نماز وبپا داشتن آن عبارتست ازحفظ آن ازخلل ونواقص دوم اوقات نماز را معین کرده چنانچه درمسائل بعد معلوم خواهد شد .

مسلهٔ ۶۹۸ ـ ازجملهٔ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ استفاده میشود که‌وقت نماز تنگ نیست پس اگر اول وقت نمازرانخواندقضا نمیشود واین وقت‌وسیع برای نماز ظهروعصر ومغرب‌وعشااست وازجملهٔ «قُرآنَ الْفَجْرِ» استفاده میشود وقت نماز صبح که هم ملئکه شب‌وهم ملئکهٔ صبح آنرا مشاهده میکنند وازجملهٔ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ»وقت نماز شب استفاده میشودچنانچه سنت‌وروش رسول‌خدا همین بود که دراین اوقات نماز ها را میخواند

مسئلهٔ ۶۹۹ ـ درتفسیرإِلىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ امام ششم ﷺ فرموده اززوال شمس تا غروب شمس وقت دو نماز ظهر و عصر است بطوریکه ظهر را قبل از عصر بخوانند وازغروب شمس تانصف شب وقت نماز مغرب وعشاء است بطوریکه مغرب قبل از عشا خوانده شود ، از کلام امام معلوم میشود که غسق اللیل را منتهای تاریکی شب که نیمهٔ شب باشد معنی نموده ولغتاً نیز چنین است .

مسئلهٔ ۷۰۰ ـازظاهر آیهٔلِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ استفاده‌میشود که جمع بین دونمازظهر و عصر و بین دو نماز مغرب وعشا جائزاست و بمنعی درآیه اشاره نشده ولی اگر هر نما زیرا بوقتیکه بآن نامیده شده بخوانند سزاوارتر است مثلا نماز ظهر را که بنام ظهر است درهمان ظهربخوانند ونمازعصر رادرعصر بخوانند و نماز مغربرا در وقت مغرب و نماز عشا را در وقت عشا چنانچه رسولخدا در هریک از پنج وقت مذکور نماز آنوقت را میخوانده است

مسئله ۷۰۱ ـ از جملهٔ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً »استفاده میشود که نماز شب برای رسولخدا واجب بوده زیرا امر برای وجوبست اگر چه برای مسلمین نیز تأکید شده خواندن آن و چنانچه کسی‌بخواهدبخواند بایدبداندکه آن یازده رکعت‌است چهار دورکعتی بمانند نماز صبح بعنوان نافله سپس یکدورکعتی بنام شفع و بعدازسلام‌یکرکعت‌دیگر

بنام وتر و اگر کسی حال ندارد میتواند همان سه رکعت آخر را بخواند

مسئلهٔ ۷۰۲ - یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر وجوب نماز صبح و عصر و مغرب آیهٔ ۲۰۵ سورهٔ اعراف «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ» یعنی ذکر کن پروردگارترا بوقت بین الطلوعین وعصروعشاء، غدودرلغت بمعنی بین‌الطلوعین است و آصال جمع اصیل بمعنی وقت عصر و عشاء است

مسئلهٔ ۷۰۳ - یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر اوقات نماز آیهٔ ۱۱۵ سورهٔ هود است «وَأَقِمِ الصَّلوٰةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَزُلَفاًمِنَ اللَّيلِ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذٰلِكَ ذِكْرىٰ لِلذّاكِرِينَ» یعنی و پابدار نماز را دو طرف روز و ساعات نزدیکی ازشب بدرستیکه حسنات‌سیئاترا میبرد‌این اقامهٔ‌نمازذکری‌است‌برای یادکنندگان مقصود ازدو طرف روز، صبح است ومغرب وزلفاًمن الليل دلالت دارد بروقت نماز عشا که باید ساعات نزدیکی از شب واوائل شب خوانده شود زیرا زلفاً جمع زلفه بمعنی ساعات متقاربه میباشد.

مسئلهٔ ۷۰٤ - جملهٔ إِنَّ الْحَسَناتِ دلالت دارد براینکه نماز حسنه‌ایستکه موجب محو سیئات میشود واگر کسی نماز پنجگانه را باشرائط آن انجام‌دهد ومورد قبول‌خدایتعالی بشود ازسیئات او مؤاخذه نشود واگر این‌آیه را ضمیمه کنیم باآیهٔ ٤٥ سورهٔ عنکبوت که فرموده إِنَّ الصَّلوٰةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ» نتیجه میدهدکه نماز خوان ازگناهان‌کبیره ومنکرات دوری میکند یعنی کسیکه حقیقتاً نماز میخواند روزی پنج مرتبه در حضور حقتعالی سخن میگوید و با خدا راز ونیاز دارد مجبور است لباس وخوراك خودرا پاك و پاکیزه کندواز گفتار حرام وکردار ورفتار حرام دوری کند تاإِيّاكَ نَعْبُدُ وَإِيّاكَ نَسْتَعِينُ اوراست باشد رسولخدا ﷺ فرموده مثل نماز مانند نهر جاری استکه اگرکسی شبانه روز پنج مرتبه در آن خود را بشوید همواره‌پاك‌و پاکیزه خواهد شد.

مسئلهٔ ۷۰۵ - آیهٔ سابقه دلالت دارد براینکه نماز واجب شده برای اینکه انسان یاد خدا باشد بدلیل جملهٔ «ذٰلِكَ ذِكْرىٰ لِلذّاكِرِينَ» وذکر خدا از هرچیزی

مهم تر است ولذکر الله اکبر که درآیهٔ ٤٥ سورهٔ عنکبوت بیان شده.

مسئلهٔ ٧٠٦ ـ یکی‌ازآیاتیکه دلالت دارد براوقات‌نماز آیهٔ ١٧ سورهٔ روم فَسُبْحانَ اللهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ‌وَلَهُ الْحَمْدُ فِي‌السَّمٰوٰاتِ‌وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ‌تُظْهِرُونَ‌یعنی پس‌تسبیح‌وتنزیه‌است خدارا هنگامیکه وارد شب و هنگامیکه وارد صبح میشوید و برای اوست ستایش در آسمانها وزمین‌و در وقت عشا و چون واردظهر میشوید، دراین‌آیه نامیده نمازرا بتسبیح وحمد زیرا تسبیح‌وحمد جزء نماز و از واجبات آنست نامیده شده کل بنام جزء ، چون حقتعالی منزه است از صفات مخلوق‌بایداو راتسبیح نمودوچون متصف است بصفات‌کمالیه بایـد اورا حمد و ستایش نمود .

مسئلهٔ ٧٠٧ ـ ازآیهٔ فوق استفاده میشود که چون وارد شب یاوارد صبح و ظهر شدی باید نماز را بخوانی و تأخیر نیفکنـی زیرا تُمْسُونَ وَ تُصْبِحُونَ و و تُظْهِرُونَ بمعنی تدخلون فی المساء والصبح و الظهر میباشد و اینها وقت فضیلت است امیرالمؤمنین ﷺ در نهج البلاغه در کتاب ٥٢ میفرماید إمّا بَعْدُ فَصَلُّوا بِالنّاسِ الظُّهْرَ حِينَ تَفِيءُ الشَّمْسُ مِثْلَ مَرْبَضِ الْعَنْزِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيْضاءُ حَيَّةٌ فِي عُضْوٍ مِنَ‌النَّهارِ حِينَ يُسارُ فِيهِ فَرْسخانِ وَصَلُّوابِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصّائِمُ وَيدفَعُ الحاجّ وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشاءَ حِينَ يَتَوارَى الشَّفَقُ إِلى ثُلُثِ اللَّيْلِ » یعنی اما بعد بمردم در جماعت نماز بخوانید نماز ظهر را وقتیکه سایهٔ خورشید برگردد بمانند خوابیدن بزی و نماز عصر را بخوانید باایشان در حالیکه خورشید سفید وزنده است در پارهٔ از روز هنگامیکه بشود دو فرسنگ سیر کرد (وروز باشد) و نماز مغربرا باایشان بخوانید هنگامیکه روزه دار افطار میکند وحاجی از عرفات بسوی مشعر الحرام حرکت میکند و نماز عشارا با ایشان بخوانید هنگامیکه پنهان میشود شفق تاثلثی ازشب ، باید دانستکه مغرب اسم زمان و یامکان ویامصدر میمی‌است که بمعنی زمان‌غروب خورشید باشد پس هروقت خورشیدغروب کردوازنظر مستور شد وقت خواندن

نماز مغربست اما چون غروب حقیقی ازافق نمازگذار معلوم‌نیست ودرصورت شك در غروب استصحاب روز داریم پس غروب یقینـی بزوال حمرهٔ مشرقیه است یعنی حمره و قرمزی افقیکه در طرف مشرق میباشد که آن قرمزی در اثر غروب خورشید نمایان‌شده‌برطرف‌گرددانسان‌یقین بغروب شمس‌میکند آنوقت افطارکندویانمازمغرب بخواند واما وقت نماز ظهر چنانچه در سیرهٔ رسولخدا ﷺ ذکر شده آنحضرت نمازظهررا دروقتیکه سایهٔ خورشید ازهرچیزی بقدر آن چیز میشد میخواند و بعضی اوقات تا وقتیکه سایهٔ آن دو مقدار آن میشد نمازرا میخواند .

مسئلهٔ ۷۰۸ ـ یکی از آیاتیکه‌دلالت براوقات نمازدارد آیهٔ۱۳۰ سورهٔ طه میباشد که فرموده «فَاصْبِرْ عَلی مایَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِها وَمِنْ آناءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّكَ تَرْضىٰ» یعنی‌صبروشکیبائی کن بر آنچه میگویند و تسبیح کن باحمد پروردگارت (مقصود از تسبیح‌وحمد نماز است برای اینکه نماز مشتمل بر تسبیح و حمد است) پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن و بعضی از ساعات شب و اطراف‌روز راتسبیح نما تا اینکه خوشنود شوی (بثوابها و درجات) از این آیه از جملهٔ قبل‌طلوع الشمس‌استفاده میشود که تا طلوع خورشید نماز صبح را میتوان ادا کرد و از جملهٔ قبل غروبها استفاده میشود که نماز عصر را تا غروب خورشید میتوان‌ادا کرد و از جملهٔ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ استفاده میشود که ساعات اول شب باید نماز مغرب و عشا را بجا آورد زیرا ممکن است کلمهٔ من برای ابتداباشدو مقصود از اطراف النهار نماز ظهراست‌چون ظهر انتهاء طرف‌نصف اول روز و ابتداء طرف دوم روز است

مسئله ۷۰۹ ـ در آیهٔ قبل کلمهٔ اطراف را آورده که جمع طرفست برای آنکه هر ساعتی از ساعات بعد از ظهر و یا ساعات صبح میشود نماز را ادا کرد بنابراین از این آیه استفادهٔ وسعت وقت میشود برای‌صبح‌تاطلوع‌خورشید

و برای ظهر و عصر تا غروب آن واما نمازمغرب و عشاء پس‌وسعت‌وقت‌آنها استفاده میشود از کلمهٔ آناءاللیل که‌بمعنی ساعات‌وآنات‌جمع آن است

مسئله ۷۱۰ ـ اگر کلمهٔ من در جملهٔ آناء اللیل را بمعنی‌ابتدا نگرفتیم‌آیه دلالت دارد بر استحباب نماز شب در آخر شب که بعضی از شب باشد زیرا من در اینصورت برای تبعیض میشود چنانچه ابن عباس این معنی را استفاده کرده است .

مسئله ۷۱۱ ـ چنانچه ذکر شد از آیات مذکوره استفادهٔ وسعت وقت‌شد برای ظهر و عصر اما ظهر مقدم بر عصر است هم عرفاً و هم‌شرعاً‌پس‌باید ظهر را مقدم داشت بر عصر و مراعات ترتیب نمود و اگر کسی عمداً نماز عصررا مقدم دارد صحیح نیست و اگر کسی اول ظهر نماز عصر را بخواند باید قبلا نمازظهر رابجا آورده‌باشدپس‌اول‌وقت ظهر بقدراداءآن مخصوص بظهراست و آخر وقت که بقدر چهار رکعت بغروب باشد برای حاضر مخصوص بعصر است بنابراین اگر کسی چهار رکعت بغروب مانده بخواهد نماز ظهر وعصر را بخواند باید نماز عصر را مقدم بدارد و بعد نماز ظهر را قضا کند

مسئله ۷۱۲ ـ برای شخص مسافر اول وقت ظهر که‌مخصوص بظهر است بمقدار دو رکعت است و آخر وقت که مخصوص بعصر است باز مقدار اداء دو رکعت بنابراین اگر کسی چهار رکعت بغروب مانده بخواهد نماز ظهر و عصر را در سفر بخواند میتواند بترتیب هر دو را ادا نماید

مسئله ۷۱۳ ـ یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر اوقات نماز آیهٔ ۳۹ و ۴۰ سورهٔ ق است که فرموده«وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ»یعنی و تسبیح نما پروردگار ترا با حمدپیش از طلوع خورشید و پیش از غروب و بعضی از شبرا پس تسبیح کن او راوپس از سجده‌ها ، از جملهٔ قبل طلوع الشمس و قبل‌الغروب استفاده میشود وجوب نماز صبح و نماز ظهر و عصر و مقصود از تسبیح درشب‌همان‌نمازمغرب وعشا

میباشد و مقصود از تسبیح بعد از سجده ممکن است تعقیبات نمازها و خواندن نوافل باشد خصوصاً تسبیح حضرت زهرا(ع) که بعد از نماز فضیلت دارد و آن ۳٤ تکبیر و ۳۳ حمد و۳۳ تسبیح است

مسئله ۷۱٤ ـ یکی از آیاتیکه دلالت بر اوقات نماز دارد آیهٔ ٤۹ و ۵۰ سورهٔ طور «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبارَ النُّجُومِ یعنی تسبیح نما با حمد پروردگارت هنگامیکه‌بر میخیزی و از شب تسبیح کن او را وقت بر گشتن ستاره‌ها در این آیه ادبار بکسر همزه میباشد که بمعنی پشت کردن و مستور شدن روشنی ستارگان باشد ولی در آیهٔ مسئلهٔ قبل بفتح همزه و کسر آن هر دو قرائت شده و مقصود از تسبیح پروردگار هنگام بر خیاستن که در جملهٔ حین تقوم ذکر شده قیام از خوابست برای نماز شب و یاقیام از جلوس است در هر جا چنانچه امیرالمؤمنین (ع) فرمود هر کس میخواهد حسنات او بوزن تام و تمامتری درآید پس آخرین کلام او در قیام از مجلس این باشد که بگوید « سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ » مؤلف گوید در آخر سورهٔ صافات بگفتن همین جملات نیز امر شده است .

مسئلهٔ ۷۱۵ ـ مقصود ازجملهٔ فسبحه‌وادبارالنجوم شاید خواندن نمازنافلهٔ صبح باشدکه دورکعت است و اگر هرتسبیحی درآن ساعت گفته شود خوبست در تفسیر این آیه از رفتار رسول خدا (ص) روایت شده که عادت آنحضرت این بودکه شبها از خواب برمیخاست سه‌مرتبه پس نظرمیکرد درآفاق آسمان و پنج آیه از اواخر سورهٔ آل عمران را میخواند و آن آیات این است « إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْبابِ اَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِياماً وَ قُعُوداً و عَلىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ماخَلَقْتَ‌هذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا‌عَذابَ النّارِ، رَبَّنا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ مالِلظّالِمِينَ مِنْ‌أَنْصارٍ، رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادِي‌لِلْإِيمانِ‌أَنْ

آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبرارِ، رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ » یعنی بتحقیق در آفرینش آسمانها و زمین و رفت وآمد شب و روز هرآینه نشانه‌هائی است از خدا شناسی برای صاحبان عقل، آنانکه یادخدا میکنند درقیام وقعود وچون برپهلو میخوابند ،وفکر درآفرینش آسمانها و زمین نموده وگویند پروردگارا اینها را بباطل خلق نکردی پاك و منزهی تو پس حفظ کن ما را از عذاب‌آتش پروردگارا بدرستیکه توهرکس را وارد آتش‌کنی خوار کرده‌ای اورا محققاو برای ستمگران‌یاورانی‌نیست، پروردگارا بدرستیکه‌ماشنیدیم‌منادی‌جارمیزدبرای ایمان که ایمان آورید بپروردگارتان‌پس ما ایمان آوردیم ، پروردگارا پس بیامرز گناهان ما را و جبران نمابدیهای ما را وبمیران‌مارا بانیکان پرورگارا و آنچه وعده دادی ما را برزبان رسولانت عطا نما ما را و خوار مکن روز قیامت ما را بدرستیکه تو خلاف وعده نمیکنی .

مسئلهٔ ۷۱۶ ـ اگر کسی برای اضطرار بخواب یا بجهة فراموشی یا برای آنکه حیض بوده نماز مغرب و عشاء خود را نخوانده تا نیمهٔ شب و مثلا بعداز نیمه شب بیدار شد و یا حیض او برطرف شده تا قبل از فجر باید نماز خود را بخواند زیرا آناءاللیل و کلمهٔ من اللیل که در آیات سابقه بود شامل حال او میشود بنابراینکه من برای تبعیض باشد .

مسئلهٔ ۷۱۷ ـ اگر کسی عمداً تا نیمهٔ شب نماز را نخواند اگـر چه گناه کرده اما نمازرا بعدازنیمهٔ شب بایدبخواند قربة الی‌اللهزیراتکلیف اوباقی‌است

مسئلهٔ ۷۱۸ ـ اگرکسی سهواً نماز عصررا مقدم برظهر و یا عشا را مقدم برمغرب خواند وبعد متوجه شد میتواند ظهر و مغربرا بجاآورد و اگر چه آخر وقت باشد و بعدازآن نمازعصروعشارا نیزبیاوردامااگر چهاررکعت بغروب مانده متوجه شد که نماز ظهر را نخوانده باید فوری نماز ظهر را بقصد مافی الذمه بخواند بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب .

مسئلهٔ ۷۱۹ ـ اگر کسی وسط نماز عصر متوجه شد که ظهررا نخوانده همان نماز را بقصد ظهر تمام کند و هم‌چنین اگر وسط نماز عشا متوجه شد که مغربرا نخوانده همان نماز را به نیت مغرب تمام‌کند اگر داخل رکوع رکعت چهارم نشده لِصِدْقِ إمْتِثالِ اَقِمِ الصَّلوةَ .

مسئلهٔ ۷۲۰ ـ اگر طفلی بمقدار چهار رکعت بغروب مانده بالغ شد باید نماز عصر را بخواند بدلیل لاُيُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إلا ماآتيهاوشمول التكليف له‌كك

مسئلهٔ ۷۲۱ ـ اگر زنی‌ازحیض پاك و یاخوابی بیدارشد قبل از غروب‌وبه قدر چهار رکعت وقت دارد حکم او مانند مسئلهٔ سابق است .

مسئلهٔ ۷۲۲ ـ اگر وقت نماز شد ولی تکلیف مضیق دیگری بر عهده آمد باید تکلیف مضیق را مقدم بدارد بر نماز زیرا نماز واجب موسع است مثلا اول وقت شده پول دارد و طلب‌کار هم آمده برای مطالبهٔ طلب خود واجب است اول طلب او را بدهد بعد مشغول نماز شود یا اینکه اول وقت نماز شده و کسی در دریا و یا حوض افتاده غرق خواهد شد و یا مسجدی نجس شده واجب‌است اول غریق‌را نجات‌دهدو یا مسجد را تطهیرکند سپس مشغول نماز شود .

مسئلهٔ ۷۲۳ ـ اگر وقت نماز ضیق شده و در آن حال واجب موسع و یا مضیق دیگری برای او آمد باید اَلْاَهَمَّ فَالْاَهَمَّ را مراعات کند و نماز و یا هر واجب مضیقی را بر واجب موسع مقدم بدارد .

مسئلهٔ ۷۲٤ ـ اگر اول وقت تکلیف مضیقی را مانند اداء دین انجام نداد و مشغول نماز شد عصیان‌کرده از جهة تکلیف مضیق ونماز اوهم مقبول‌درگاه احدیت نیست باید اعاده کند .

مسئلهٔ ۷۲۵ ـ وقت نماز واجب اگر وقت موسع باشد میتواند نماز قضا و یا نافله بخواند ولی اگر وقت مضیق شد نمی تواند لِتَعَيّنِ التَّكْلِيفِ بِالْواجِبِ المضيق .

مسئلهٔ ۷۲۶ ـ انسان بایدیقین کند بدخول وقت نماز تابتواند نماز بخواند و اگر یقین ندارد مشمول تکلیف یقینی اقم الصلوة نشده‌و نمیتواند مشغول نماز شود و اگر دونفر عادل شهادت دادند بدخول وقت ویا کسیکه عارف بوقت و عادل باشد اذان بگوید میتوان اعتماد کرد امااگر نه یقین دارد و نه شهادت عدلین و با این حال نماز بخواند نمازش باطل است .

مسئلهٔ ۷۲۷ ـ بساعت نمی توان اعتماد کرد مگر اینکه به واسطهٔ گذشتن مقدار یك ربع و یا نیم ساعت انسان یقین کند بدخول وقت .

مسئلهٔ ۷۲۸ ـ اگر بدون یقین بدخول وقت نماز بخواند و بعد معلوم شود که نماز او در وقت بوده پس اگر قصد قربت کرده باشد نماز او صحیح است لشمول‌التکلیف‌له واقعا .

مسئلهٔ ۷۲۹ ـ اگر اول وقت بدون عذر بود و نماز بر او واجب شد و به قدر گذشتن اداء نماز عذری برای او حاصل شد مثلا زنی حائض شد یاعاقلی دیوانه شد و یا بیهوش‌گردید و یا فوت‌شد در تمام این موارد نماز بر اوواجب شده بعد از رفع مانع بر خود مکلف قضا واجب است و برای آنکه فوت شده بر‌ولی او .

مسئلهٔ ۷۳۰ ـ اگروقت تنگ‌باشد که‌بابجاآوردن مستحبات نماز، رکعتی از نماز قضا می‌شود واجب است مستحبات را ترك کند لِإشتِغالِ ذِمَّتِهِ بِالْواجِبِ.

مسئلهٔ۷۳۱ ـ اگرطفلی‌اول‌وقت‌نماز خودراخواند ودر وسط وقت مکلف شد همان نمازیکه خوانده قبول است و دیگر اعاده لازم ندارد چون « یاایها الذین آمنوا » براو صادق بوده درحال طفولیت وعبادت اوعبادتست و هرکس مکلف‌شد باید افتخار کند که مخاطب بخطابات الهی شده .

در مسائل قبله

مسئلهٔ ۷۳۲ ـ قبلهٔ مسلمین که باید در حال عبادت مقابل آن بایستند کعبه است که در وسط مسجد الحرام مکه واقع شده است و قبل از آنکه کعبه قبله شود مسجد الاقصی که در فلسطین واقع است قبلهٔ مسلمین بوده است و یهود و نصاری و مسلمین تماماً بسوی آن توجه داشتند در عبادت ولی چون یهودمدینه و منافقین از رسول خدا عیبجوئی و سر زنش میکردند باینکه در عبادت خود مقلد یهود است رسولخدا ﷺ از این جهة بسیار افسرده شد و در نیمهٔ شب بآفاق آسمان نظر میکرد و امیدوار بلطف خدا بود که دستوری برای او بیاید چونروزشددرمسجد بنی سالم که یکی ازمساجد مدینه است با جماعت‌مشغول نماز ظهر بود که جبرئیل آمد و بازوی حضرت او را گرفت و او را به طرف کعبه بر گردانید درحالیکه دورکعت‌از نماز ظهر را خوانده بود پس دورکعت دیگر را بطرف کعبه خواند و در همانروز آیات ۱۱۵ و ۱۴۲ تا ۱۴۴ و ۱۴۹ و ۱۵۰ سورهٔ بقره نازل شد راجع بتغییر قبله و توجه بکعبه و این قضیه تقریباً یك سال بعد از هجرت رسول خدا بوده بمدینه .

مسئلهٔ ۷۳۳ ـ باید دانست که خدامکان ندارد چنانچه در مسئلهٔ ۴۳ بیانشد پس بهر طرف روکنی خدا حاضر و ناظر است در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۱۵ فرموده «وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» یعنی و برای خدا است مشرق و مغرب پس هر جا رو کنید ذات خدا همانجا است بدرستیکه خدا همه جا و دانا است ، پس بهر طرف که انسان باشد و خدا را بخواند اشکالی ندارد ولی در عبادات مشروعه برای اینکه بین مسلمین وحدتی باشد و توجه ایشان بجوانب متفرقه نباشد خدایتعالی دستور داده که در حال عبادت همه بیکطرف یعنی بکعبه توجه کنند .

مسئلهٔ ۷۳۴ ـ از آیهٔ ۱۴۴ سورهٔبقره « فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰيها فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ » یعنی البته تو را عطا میکنیم قبلهٔ که می‌پسندی پس‌صورت خود را بگردان بجانب مسجدالحرام و هر جا که باشید پس روی‌خود بجانب آن‌کنید ، استفاده میشود که قبلهٔ اهل مدینه که رسولخدا در موقع نزول این‌آیه آنجا بوده خصوص کعبه نبوده زیرا کعبه مرئی‌نبوده بلکه آنطرف وآن جانب بوده پس‌ازکلمهٔشطر که بمعنی جانب است معلوم میشود که قبلهٔ اطراف مکه و کسانیکه دورند از مکه آن جانب و طرفی استکه کعبه و مسجد الحرام در آن طرف است نه خصوص کعبه و اما خود کعبه قبله است برای اهل مکه چنانچه در مسئلهٔ ذیل بیان میشود .

مسئلهٔ ۷۳۵ ـ از آیهٔ ۹۷ سورهٔ مائده « جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنّاسِ » یعنی‌خدا قرار داد کعبه خانهٔ محترمرا باعث قیام و بر پا بودن مردم‌در معاش و عباداتشان که‌در عبادت بسوی آن‌توجه کنند و بواسطهٔ مراودهٔحجاج معاش ایشان اداره شود ، چون‌بیت الحرام محل امن ضعفا وموجب بهرهٔتجار و حاجیان و باعث غفران گناهان‌ورسیدن‌بثوابهااست‌به اضافه طواف منحصر بکعبه است و ذبح و نحر و حالت احتضار و دفن میت باید رو بکعبه باشد پس استقامت امور دین و دنیای مسلمین‌بوجود کعبه است و باین جهت آنرا قیاماً للناس نامیده است بهرحال از این آیه و آیات دیگر استفاده میشود که خود کعبه قبله است برای مسجدالحرام ومسجدالحرام برای‌اهل مکه وطرف‌وجانب آن قبله است برای اهل دنیا .

مسئلهٔ ۷۳۶ ـ ازآیات‌سابق‌استفاده میشود که اگرکسی زیرزمین یا درجو فضا باشد و بخواهد نماز کند اگر جائی است که کعبه نمایانست خود کعبه‌را قبله قرار میدهد و اگر کعبه نمایان‌نیست آن طرفیکه‌کعبه است‌قبله میباشد یعنی زیر کعبه تا تخوم زمین و بالای کعبه محاذی آن تا هر جا که بالارود طرف و جانب کعبه محسوب میشود .

مسئلهٔ ۷۳۷ ـ در تفسیر آیات فوق وارد شده که رسول‌خدا و امام ششم ع فرمودند «اَلْكَعْبَةُ قِبْلَةٌ لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ وَالْمَسْجِدُ قِبْلَةُ مَكَّةَ وَمَكَّةُ قِبْلَةُ الْحَرَمِ وَ الْحَرَمُ قِبْلَةُ الدُّنيا» ازاین حدیث که تأیید میکند مارا استفاده میشود که آنچه مابیان کردیم بی اشکال است که کعبه قبلهٔ اهل مسجد الحرام است و مسجد الحرام قبلهٔ اهل مکه و مکه قبلهٔ حرم و حرم قبلهٔ اهل دنیا است .

مسئلهٔ ۷۳۸ ـ ازآیات مذکورهٔ درقبله استفاده میشود که توجه و محاذات با کعبه یا جانب آن باید عرفی باشد وهرقدرانسان ازکعبه دور باشد محاذات با آن وسعت پیدا میکند زیرا قرآن بلسان عرف عرب نازل شده و فرموده « أَنزَلْناهُ بِلِسانٍ عَرَبيٍّ مُبِينٍ .

مسئلهٔ ۷۳۹ ـ ازآیهٔ ۱۱۵ سورهٔ بقره «فَأَيْنَما تُوَلُّوا وازجملهٔ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» استفاده میشود که انسان باید بداند و علم پیدا کند بمحاذات خود با قبله در حال نماز و اگر تمکن از علم نداردمیتواند بعلامات مفیدهٔ ظن ویابقول دو عادل اکتفا کند بدلیل آیهٔ لايُكَلِّفُ اللهُ نَفساًإلَّا وُسْعَها .

مسئلهٔ ۷۴۰ ـ علامات مفیدهٔ ظن بقبله برای‌کسی خوبست که تمکن ازعلم ندارد اما اگرکسی متخصص درعلم نجوم وهیئت است ومیتواند علم‌بمحاذات خود با قبله پیدا کند باید همین کار کند و بظن اکتفا نکند .

مسئلهٔ ۷۴۱ ـ علامات مفیدهٔ ظن‌بقبله‌چند چیزاست اول‌آنکه ستارهٔ جدیرا که نزدیك قطب شمالی است پشت دوش راست خود قرار دهد در حال نهایت ارتفاع جدی و یا در حال نهایت انخفاض آن و این علامت برای اهل عراق یعنی کوفه و نجف و بغداد و اکثر بلاد ایران مفید است .

دوم ـ جدیراپشت گوش راست قرار دادن در حالت ارتفاع یا انخفاض .

سوم ـ در بصره واهواز وشیراز واطراف‌آن جدیرا مقابل سوراخ گوش راست قرار دادن .

چهارم ـدر موصل و بلادمحاذی آن جدیرا بین دوشانه قراردادن.

پنجم ـ در شام و حوالی آن جدیرا پشت شانهٔ چپ قرار دادن
ششم ـ در عدن جدیرا مقابل دو چشم قرار دادن .
هفتم ـ درصنعاویمن جدیرامقابل گوش راست قراردادن درتمام این موارد که ذکرشد باید حالت ارتفاع و انخفاض جدی باشد .
هشتم ـ اهل عراق ستارهٔ سهیل را بعکس جدی قرار دادن .
نهم ـ اهل عراق خورشید را وقت زوال مقابل ابروی راست قرار دادن .
دهم ـ اهل موصل و بلاد غربی ایران مشرقرابطرف چپ و مغربرا بطرف راست قرار دادن .

یازدهم ـ اهل حبشه و اطراف آن جدیرا مقابل رخسارهٔ چپ خود قرار دادن .

دوازدهم ـ اهل مغرب زمین ستارهٔ ثریا را طرف راست و ستارهٔ عیوقرا طرف چپ خود قرار دادن و دلیل بر این دوازده علامت و حجیت اینها آیهٔ ۹۷ سورهٔ انعام استکه فرموده «وَهُوَ الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهافِی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ» یعنی و آن خدا کسی استکه قرار داده برای راهنمائی شما ستارگانرا در تاریکی‌های بیابان ودریا واهتدا یعنی راهنمائی شدن بنجوم مطلق است شامل حال نماز هم میشود ودیگر آیهٔ ۱۶ سورهٔ نحل «وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ
سیزدهم ـ از محرابی که معصوم در آن نماز خوانده بدون تیامن وتیاسر و اگر محراب مسلم باشد موجب علم است .
چهاردهم ـ قبر معصوم در صورتیکه انحراف آنرا بیمین و یسار ندانند
پانزدهم ـ قبلهٔ مساجد و قبور و مذابح و محرابهای بلاد مسلمین .
شانزدهم ـ قول منجمی که خبره و مورد اطمینان باشد و همچنین است قبله نمائی که مورد اعتماد باشد .

مسئلهٔ ۷٤۲ ـ اگر کسی برای تعیین قبله نتواند علم پیدا کند باید جدیت کند درتحصیل ظن بآن وهرچه ممکن است ظن قویتری تحصیل کندوبظن ضعیف

قناعت نکند بدلیل لایُکَلِّفُ اللهُ نَفساً إِلّا وُسْعَها .

مسئلهٔ ۷۴۳ ـ کوریکه نمیتواند علم و یا ظن بقبله پیدا کند باید مراجعه بشخص بیناکند درتعیین قبله بطریق علم ویاظن بدلیل آیهٔ ۱۷ سورهٔ فتح«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ »یعنی نیست بر کورحرجی و آیهٔ ۷۸ سورهٔ حج«ماجَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»یعنی خدا قرار نداده برشما زحمتی دردین .

مسئلهٔ ۷۴۴ ـ اعتماد بقول صاحب منزلیکه مورد اعتماد باشد جائز است در تعیین قبله و اگر کسی خود میتواند علم و یا ظن قوی پیدا کند نباید بقول صاحب خانه اعتماد کند بدلیل آیهٔ لایُکَلِّفُ إِلّاوُسْعَها

مسئلهٔ ۷۴۵ ـ اگر علم پیدا کرد بغلط بودن قبلهٔ شهری و یا قریه‌ای باید بعلم خود عمل کند و برای مردم اعلام کند ولی لازم نیست ستیزه کند بدلیل آیهٔ« لاتقف مالیس لك به علم .»

مسئلهٔ ۷۴۶ ـ اگر کسی علم پیدا کرد که قبله در یکی از دو طرفست و ظنی که حجت باشد برای هیچ کدام طرف ندارد باید نمازخود را مکرر بخواند بدو طرف و اما اگر ظن پیدا کرد که در یکی از دوطرفست اگر ظن خاصی که حجت باشد برای او حاصل شده باشد باید بهمان طرف نماز بخواند

مسئلهٔ ۷۴۷ ـ اگر کسی بهیچ طرفی علم و یا ظنی که حجت باشد پیدا نکرد باید بچهار طرف نماز بخواند واگر علم ویا ظنی که حجت باشد پیدا کرد بیك طرف و یا بدو طرف باید بهمان طرفی که علم و یا ظن پیدا کرده نماز گذارد بدلیل آیهٔ «وَلاتَقْفُ مالَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

مسئلهٔ ۷۴۸ ـ اگر کسی ظنی معتبر پیدا کرده که قبله فلان طرفست ونماز ظهر را خواند سپس ظن او تبدیل شد بطرف دیگر باید نماز عصر را طبق ظن ثانی انجام دهد و نماز ظهریکه خوانده اگر پشت بقبله یا بسوی یمین و یسار بوده اعاده کند و اما اگر کمتر از یمین و یسار بوده اعاده لازم نیست بدلیل فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ

مسئلهٔ ۷٤۹ ـ اگر در بین نماز ظن او منقلب شد اگر آنچه خوانده مستدبر و یا بریمین و یسار نبوده صحیح است ولی در باقی باید توجه کند بطرف ظن ثانی بدلیل فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ

مسئلهٔ ۷۵۰ ـ دو نفر که اختلاف کمی دارند در قبله اگر اختلافشان بحد استدبار ویمین و یسار نرسدمیتوانند بیکدیگر اقتدا کنند زیرا «فَوَلُّوا»شامل‌هردو شده است .

مسئلهٔ ۷۵۱ ـ کسیکه بچهار طرف باید نماز بخواند و میخواهد ظهر و عصر را بخواند باید اولاهرچهار طرف ظهر را تمام‌کند بعدشروع بعصر نماید بدلیل فولوا وجوهکم شطره و آیهٔ ۲۹ سورهٔ اعراف «اَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ »پس تادر سجدهٔ نماز ظهراحراز قبله نشود نمیتوان بعصرپرداخت

مسئلهٔ ۷۵۲ ـ شخص‌متحیر که قبل از غروب باید هشت عدد نماز بخواند ولی وقت او بقدر چهار نماز است باید آنقدر از عدد نماز ظهر را بخواند تا وقت مخصوص بعصر که چهار رکعت مانده بغروبست داخل شود چون وقت مخصوص‌داخل شد نماز عصر را بخواند و اماباقی‌نمازها راپس میگوئیم اگر تقصیر کرده در تأخیر نماز باید همه را قضا کند و اگر تقصیر نکرده مثلاحیض بوده درهمانوقت پاکشده قضابراونیست‌بدلیل لايُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً اِلّا وُسْعَها .

مسئلهٔ ۷۵۳ ـ شخص متحیر که باید چهار نماز بخواند اگربعد ازخواندن بیك طرف یقین یاظن معتبر پیدا کرد که بطرف قبله بود همان نماز اورا کافی است وامتثال حاصل شده است .

مسئلهٔ ۷۵٤ ـ نماز غیریومیه نیز مانند یومیه میباشد وباید مسائلی که‌درقبله گفته شد مراعات شود مانند نماز آیات واموات .

مسئلهٔ ۷۵۵ ـ درحال احتضار ودفن میت وذبح ونحر اگر علم بقبله ندارد بظن معتبر عمل‌کند واگرظن‌معتبرنشد باقرعه تعیین‌کنند واگر وسائل قرعه نیست یاچگونگی قرعه را نمیداند و دسترس بعلم آن ندارد مخیر است بهر کدام

طرف که باشد اشکالی ندارد بدلیل لایُکَلِّفُ اللّهُ اِلّا وُسْعَها .

مسئلهٔ ۷۵٦ ـ اگر کسی برای مسامحه ویاغفلت بطرفی نماز کرد وفحص ازقبله ننمود سپس اگر معلوم شد همان طرف قبله بوده نماز او صحیح والاباید تفحص کند تایقین بامتثال پیدا کند .

مسئلهٔ ۷۵۷ ـ توجه بقبله برای کسیکه قائماً نماز میخواندمعلوم استکهباید صورت و سینه و انگشتان پایش روبقبله باشد که عرفاً بگویند او رو بقبله است و اما کسیکه نشسته نماز میخواند باید سروسینه و دو زانویش رو بقبله باشد و اما اگرخوابیده نماز میخواند اگر بپهلو خوابیده باید بهیئت مدفون باشد واگر بقفا خوابیده باید مانند محتضرپای او روبقبله باشد بدلیل آیهٔ ۱۴۸ سورهٔ بقره «وَ لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَمُوَلّیها»

مسئلهٔ ۷۵۸ ـ انسان باید قبله را احترام کند و روبقبله بول و غائط نکند رسول خدا فرمود هرکس روبقبله بول کند ودر بین متذکرشود و از قبلهمنحرف شود برای خاطر تعظیم قبله از جای خود برنخیزد مگر بآمرزش الهی و در حدیث دیگر که مشهور است بحدیثمناهیرسول خدا فرمود«اِذا دَخَلْتُمُ الْغائِطَ فَتَجَنَّبُوا الْقِبْلَةَ»یعنی هرگاه داخلمستراح شدید از توجه بقبله درحال بول وغائط اجتناب کنید و در حدیث دیگر فرمود اِذا دَخَلْتَ الْمَخْرَجَ فَلاتَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلاتَسْتَدْبِرْها وَلٰکِنْ شَرِّقُوا اَوْغَرِّبُوا یعنی چون داخل مستراح شدی رو بقبله و پشت بآن مکن ولیکن بطرف شرق و یا غرب باشید .

مسئلهٔ ۷۵۹ ـ مستحب است انسان هر جا باشد رو بقبله باشد خصوصاً وقت دعا و قرآن و ذکر و تعقیب نماز و قاضی در حال مرافعه و حال سجدهٔ شکر وسجدهٔتلاوة قرآن بدلیل آیهٔ ۱۴۴سورهٔ بقره«وَحَیْثُ ماکُنْتُم فَوَلّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ»یعنی هر جا باشید پس رو بکنید بطرف کعبه .

مسئلهٔ ۷٦۰ ـ چنانچه بیانشد در هر جا سزاوار است انسان روبقبله باشد مگر در حالیکه منافات با تعظیم داشته باشد مانند حال جماع و پوشیدن جامه

و مانند اینها.

مسئلهٔ ۷۶۱ـ اگر کسی عالما و عمداً نمازشرا رو بقبله نخواند نمازاو باطل است و هم چنین است جاهل مقصر یا ناسی پس اگر در حال جهل و نسیان انحراف او بکمتر ازیمین و یسار بوده صحیح است واگر بقدر یمین‌ویسار بوده اعاده کند لِعَدَمِ مَعْذُورِيَّةِ الْجاهِلِ الْمُقَصِّرِ وَلا تَقْفُ مالَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ.

مسئلهٔ ۷۶۲ ـ اگر بغفلت یا خطای در اعتقاد نماز را خواند و بعد فهمید از قبله منحرف بوده پس اگرانحراف او کمتر از یمین ویسار بوده صحیح‌است نماز او و اگر بحد یمین و یسار و استدبار بوده در وقت اعاده کند و اگر از وقت گذشته قضاء آن معلوم نیست بدلیل آیهٔ۵ سورهٔاحزاب «وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِي ما أَخْطَأْتُمْ بِهِ».

مسئلهٔ ۷۶۳ ـ اگر بطرفیکه ظن بقبله بودن آنطرف داشت نماز کرد وبعد معلوم شد ظن او خطا بوده پس اگر انحراف او بیمین و یسار نمیرسد نماز او صحیح است چه در حال نماز بفهمد انحراف خود را و چه بعد از نماز اما‌اگر در حال نماز فهمید باید خود را فوری متوجه قبله نماید و در حالیکه خود را بطرف قبله میگرداند از قرائت و ذکر خودداری کند.

مسئلهٔ ۷۶۴ ـ کسیکه درشدت خوفست یا ازدست دزد یادشمن دیگر و در حال راه رفتن نماز میخواند و نمیتواند توقف کند بهر طرف که باشد نمازاو. صحیح است بدلیل لاَيُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلّا وُسْعَها و آیهٔ ۲۳۹ سورهٔ بقره «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْرُكْباناً فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللهَ كَما عَلَّمَكُمْ مالَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ».

مسئلهٔ ۷۶۵ ـ اگر در حال راه رفتن و خوف میتواند روی خود را بطرف قبله کند واجب است، مانند کسیکه روی‌اسب ویاماشین نشسته پس اگرسراسب رو بقبله است که اشکال ندارد و اگر پشت بقبله است او بعکس بنشیند که روی او رو بقبله باشد درحال نمازواگر اسب‌بطرف یمین ویسار قبله میرود اوطوری بالای اسب قرار گیرد که روی او متوجه قبله باشد و هم چنین است در

ماشین و طیاره و خط آهن ومانند اینها بدلیلِ عَدَمِ التَّکلیف اِلَّا بِالْوُسْعِ .

مسئلۀ ۷۶۶ ـ بیماریکه نمیتواند خودرا رو بقبله بکشد وکس دیگری نیست که او را روبقبله کند باید نماز خود را بخواند و لواینکه رو بقبله نباشد بدلیل آیۀ «لیس علی المریض حرج وآیۀ فَاَیْنَمَاتُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ الله» .

مسئلۀ ۷۶۷ ـ اگر کسی مسافر است در ماشین و شوفر اوماشین را نگه نمیدارد و او هم قدرت ندارد که شوفر را نگـه‌دارد در اینصورت در همـان ماشین نماز خود را بخواند پس اگر ماشین رو بقبله باشدکه اشکال نداردواگر نه او روی خود را بطرف قبله‌کند وهم چنین است خط آهن و طیاره بدلیل‌عدم التکلیف الا بقدر الوسع و اگر میتواندبا چنین ماشین مسافرت نکند .

مسئلۀ ۷۶۸ ـ در حال سفر انسان میتواند نماز نافله بخواند و اگر چه رو بقبله نباشد البته رو بقبله باشد فضیلت آن بیشتر است .

مسئله ۷۶۹ ـ در حال جنگ چون وقت نماز شد واجب است نماز را بخواند و اگر رو بقبله کند موجب خطرمیشود توجه‌بقبله حرام‌است‌وبهرطرفیکه میتواند باید نمازرا بخواندبدلیل‌آیۀ فَاَیْنَمَاتُوَلُّوافَثَمَّ وَجْهُ الله،ورسولخدافرموده الصلوةلا تترك بحال» یعنی در هیچ حالی ترك نماز جائز نباشد

دراحکام ساتر و لباس نمـاز گزار

مسئله ۷۷۰ ـ واجب است انسان بپوشاند عورتین خود رااز ناظر محترم چه در حال نماز و چه غیر نماز بدلیل آیۀ ۳۰ سورۀ نور وَ یَحْفَظُوا فُرُوْجَهُمْ و آیۀ ۲۵ سورۀ اعراف «یابَنِي آدَمَ قَدْاَنْزَلْنا عَلَیکُمْ لِباساً یُوارِي سَوْآتِکُمْ وَرِیْشاً وَ لِباسُ التَّقْوی ذٰلِكَ خَیْرٌ ذٰلِكَ مِنْ آیاتِ اللهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُوْنَ » یعنی ای فرزندان آدم بتحقیق نازل کردیم برشما لباسی که بپوشاند زشتیهای شما را و پر ولباس تقوی این خوبست این‌ازآیات الهی‌است‌شایدایشان‌متذکرشوند،مقصود ازنزول

نزول از بالا بپائین نمیباشد ظاهراً بلکه الطافی استکه ازمقام ربوبیت عطا شده و مقام ربوبی برتر از تمام ممکناتست بهر حال از این آیه استفاده میشود که پوشاندن زشتیها یعنی عورتین مراد پروردگار است وآن عین تقوی است .

مسئلهٔ ۷۷۱ ـ درحال نماز مرد باید عورتین خود را بپوشاند بدلیل اطلاق آیات مذکورهٔ درمسئلهٔ قبل واما زن باید تمام بدن خود را از ناظر محترم بپوشاند مگر آنچه خدا استثنا نموده ودر آیهٔ ۳۱ سورهٔ نور فرموده **اِلّاماظَهَرَمِنْها** ومقصود ازماظهر صورت وکفین است واما درحال نماز چه ناظری باشد وچه نباشد زن باید خود را بپوشاند اِلّا ماظَهَرَ مِنْها چنانچه بیانشد .

مسئلهٔ ۷۷۲ ـ درسابق ذکر شد که نظر بعورتین مردوزن برای ناظر حرام است. وهمچنین است برای کاشف ورسولخدا فرمود «لعن الله الناظر والمنظور الیه» .

مسئلهٔ ۷۷۳ ـ مستحب است انسان آثار نعمت حق را بنمایاند ولباس فاخر بپوشد خصوصاً برای نماز ، امام زین العابدین ؑ دو جامه پوشیده بود که قیمت آنها پانصد درهم بود امام ششم لباس خز میپوشید ولی لباس باید لباس تقوی باشد چنانچه در مسئلهٔ ۷۷۰ ذکر شد و لباس تقوی آنستکه حجم بدنرا ننمایاند خصوصاً برای زنها وخصوصاً برای عموم درحال رکوع وسجود که حجم ران وکفل نمازگذاررا ننمایاند ودیگراینکه لباس موجب تکبر نباشد .

مسئلهٔ ۷۷٤ ـ نظر بعورتین مردوزن که حرام است فرق ندارد چه ازمحارم باشد وچه غیر محارم وپوشانیدن آن نیز واجب چه ازمحارم وچه غیرآنان مگر زوج وزوجه که این حکم برآنان نیست .

مسئلهٔ ۷۷۵ ـ واجب است ستر عورت ازطفل ممیز خصوصاً مراهق یعنی طفلی که نزدیك تکلیف است چنانچه نظر بعورت او نیز حرام است لاطلاق الایة فی جملة «اَوِ التّابِعینَ غَیرِ اُولِی اْلاِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ اَوِالطِّفْلِ الَّذینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوراتِ النِّساءِ».

مسئلهٔ ۷۷٦ ـ چنانچه ذکر شد زن باید خود را بپوشاند مگر صورت و

کفین واین حکم درجائی استکه نظرریبه نباشد پس اگرزنی بسیار زیباو موجب ریبه باشد باید صورت و کفین خود را بپوشاند .

مسئلهٔ ۷۷۷ ـ درلباس‌ساتر چگونگی‌شرط نیست بهرکیفیتی باشد وهرگونه پوششی باشد کافی است لاطلاق الایه .

مسئلهٔ ۷۷۸ ـ اگرکسی‌تمکن‌ازساتر ندارد وباگل وگیاه هم نتواند خودرا ستر کند نماز را بدون ستر بخواند بدلیل عدم التکلیف الا بقدر الوسع پس اگر ناظر محترمی نیست ایستاده بخواند واگر ناظری هست نشسته بخواند .

مسئلهٔ ۷۷۹ ـ اگر کسی برای نماز خود ساتر ندارد ولی میتواند اجاره یاعاریه کند باید بکند واگر کسی باو هبه میکند واجب است بپذیرد واگرپولی دارد وآب وضو میخواهد وساترهم لازم دارد وآن پول بیکی ازاین دو میرسد باید صرف ساتر کند ودرعوض‌وضو تیمم کند «لِاَنَّ لِلْوُضُوءِبَدَلاً وَعَدَمُ التَّکْلِیفِ اِلّا بِقَدْرِ الْوُسْعِ .

مسئله ۷۸۰ ـ ساتر در احوال نماز باید میته و پوست میته و اجزاء آن نباشد در سورهٔ مائده آیهٔ ٤ فرموده «حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ» وبرای مرد بایدحریر محض و طلا نباشد برای قول رسولخدا (ص) هذانِ مُحَرَّمانِ عَلیٰ ذُکُورِاُمَّتِی یعنی ایندو بر مردان امتم حرامست و دیگر اینکه لباس تقوی نیست

مسئله ۷۸۱ ـ در پوست حیوان تذکیه نشده چه حیوان مرده باشد و چه ذبح شرعی نشده باشد نمیتوان نماز کرد و اگر چه دباغی شده باشد

مسئلهٔ۷۸۲ ـ از اجزای‌حیوان‌متیهٔ مأکول‌اللحم‌آنچه دارای‌حیوةنبوده‌پس از موت پاکست ومیتوان باآن نماز خواند مانند پشم ومووکرک‌وپربشرطیکه اتصال بمیته نباشد و اگر از میته جدا شده بطور چیدن باشد نه بطور کندن

مسئله ۷۸۳ ـ ساتر حال نماز باید نجس نباشد زیرا آیهٔ حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ اطلاق دارد و شامل انتفاعات حال صلوة نیز میشود

مسئله ۷۸٤ ـ ساتر از اجزاء حیوان غیر مأکول اللحم نباشد زیرا در آیهٔ

۵ سورهٔ نحل فرموده وَ«الْاَنعامَ خَلَقَها لَكُم فِيها دِفْءٌ وَمَنافِعُ وَمِنها تَأْكُلُونَ »یعنی چهار پایان حلال گوشترا (شتر و گاو و گوسفند و اسب و الاغ) خدایتعالی برای شما آفرید در آنها گرمی و منافعی است و از آنها میخورید و در آیهٔ : ۸۰ فرموده «وَ اللهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْاَنعامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَها يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إقامَتِكُمْ وَ مِنْ اَصْوافِها وَ اَوْبارِها وَ اَشْعارِها اَثاثاً وَ مَتاعاً إِلَىٰ حِينٍ »یعنی و خدایتعالی قرار داد برای شما از خانه‌های شما محل سکنی و قرار داد برای شما از پوست چهار پایان خانه‌هائیکه سبک میدانید آنها را روز کوچ و روز اقامت شما و از پشم و کرک و موی آنها اثاث و متاعی است تا هنگامی و مقصوداز انعام (چهارپا) دراین آیات حیوانات حلال گوشت مانند گاو و شتر و گوسفند است و لغتاً شامل درندگان نمیشود بنابراین ازاجزاء این حیوانات میتوان استفاده کرد در حال نماز و غیر نماز و اما از اجزاء حیوانات حرام گوشت نمیتوان استفاده کرد مگر در حال ضرورت و اضطرار

مسئلهٔ ۷۸۵ ـ از قاعدهٔ إصالةُ الْإباحه استخراج میشود که جائز است از پنبه و کتان و سایر گیاهان و نباتات صحرائی و دریائی لباس تهیه کرد چه برای نماز وچه برای غیر نماز

مسئلهٔ ۷۸۶ ـ جائز است فرش و آلات و اسباب و زینتها تهیه کردن از تمام آنچه در دو مسئلهٔ قبل ذکر شد بدلیل دو آیهٔ ۵ و ۸۰ سورهٔ نحل .

مسئلهٔ ۷۸۷ ـ آنچه راجع بستر درنماز واجب ذکر شد برای نماز مستحب نیز جاریست زیرا اطلاق آیات و ادله هر دو را شامل است اما حال قرائت قرآن و نماز میت و سجدهٔ شکر را شامل نمیشود

مسئلهٔ ۷۸۸ ـ اگر در حال نماز بواسطهٔ وزیدن باد عورت کسی ظاهر شد نماز او باطل نمیشود و هم چنین است غفلتا یا خطاءاً اگر عورت او ظاهر شود بدلیل آیهٔ ۵ سوره احزاب وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما اَخْطَأْتُمْ .

مسئلهٔ ۷۷۹ ـ ستر یك امر عرفی است درهرمکان بامکان دیگر فرق دارد مثلا

اگر کسی درمیان اطاق‌عبائی بدرش دارد بدون شلوار میتواند نماز بخواندامبا بالای بام که ناظری او را از پائین می‌نگرد باید بیشتر خود را بپوشاند.

مسئله ۷۹۰ ـ اگر یقهٔ پیرهن یا درز آن طوری استکه چون برکوع برود عورت خود را می‌بیند نماز او باطل نمیشود بشرطیکه از غیر مستور باشد لعدم شمول اطلاق وَ يَحْفَظُو افُرُو جَهُمْ لِنَظَرِنَفْسِهِ .

مسئله ۷۹۱ ـ اگر لباس نماز گذار طوریست که در حال قیام ستر میکند عورت اورا ولی‌درحال سجود ورکوع‌سترنمی‌کند مثلا شکافی درلباس‌اواست که در حال رکوع مکشوف میشود پس اگر میتواند لباس خود را جمع کند و یا مانع از مکشوف شدن بشود نماز او صحیح والا باطل است لشمول الحفظ فی حالةالاولی دون‌حالة الثانیه

مسئلهٔ ۷۹۲ ـ اگر در وسط نمازلباس اوپاره شد یاشکاف خوردبطوریکه عورت او نمایان شدباید فوری خود را بپوشاند ولو بادست و اگر نه نماز او باطل میشود لعدم امتثال امر حفظ الفرج .

مسئلهٔ ۷۹۳ ـ درحال جنگ میتوان لباس حریر پوشید وباآن نمازخواند لِاصالَةِ الْإباحَةِ وَيباحُ فِي حالِ الْحَرْبِ مالايُباحُ فِي‌غَيْرِهِ .

مسئلهٔ ۷۹٤ ـ لباسیکه دکمه‌ها و حاشیه و یاقیطان آن حریر باشد نماز درآن جائز است لِعَدَمِ شُمُولِ النَّواهِي هٰذَاالْمَوْرِد .

مسئلهٔ ۷۹۵ ـ دندان طلا گذاشتن برای مرد و زن جائز است ولی برای مرد سزاوار است که بقصد زینت نباشد لاصالةالاباحه .

مسئلهٔ ۷۹٦ ـ درلباس‌آهن نماز خواندن مانعی‌ندارد لِاِصالَةِ الْإباحَةِ ولی درحال غیر جنگ ترك آن اولی است اما انگشتر آهن بدست کردن مکروه است لنهی‌النبی .

مسئلهٔ ۷۹۷ ـ دختریکه بتکلیف نرسیده میتواند باسر باز بدون چادر نماز بخواندلعدم‌شمول النهی‌لها .

مسئلهٔ ۷۹۸ ـ کسیکه وضو گرفته بعد از وضو حنا بر سر بگذارد ویا وسمه بکشد برای نماز او مانعی نیست فقط باید پیشانی او برای سجده بلا مانع باشد لاصالة الا باحة .

مسئلهٔ ۷۹۹ ـ نماز خواندن درنعلین وامثال آن مانعی ندارد در صورتیکه در حال سجده انگشت بزرگ پای او برزمین و یا بر نعلین مستقر شود لِاصالَةِ اَلاِباحَةِ .

مسئلهٔ ۸۰۰ ـ نمازخواندن درلباس سیاه وقرمز مکروه است لنهی النبی ﷺ اما مبطل نماز نیست .

مسئلهٔ ۸۰۱ ـ درلباس منقوش باشجا روانهار نمازخواندن اشکالی ندارد و اگر شکل انسان یا حیوان در آنست مورد کراهة میباشد لنهی النبی ﷺ

مسئلهٔ ۸۰۲ ـ انگشتری که درآن شکل حیوان یا انسان باشد نماز بآن مکروه است .

مسئله ۸۰۳ ـ فرش و بساط نقشه داریکه در حال نماز انسانرا متوجه آن میکند حرام نیست اما ترک آن بهتراست چون توجه انسان فقط باید بسوی خالق باشد بدلیل قوموالله قانتین .

مسئلهٔ ۸۰٤ ـ اگر در جلونمازگذار مجسمه ویا صورتی باشد اگر میتواند باید آنرا بر دارد و یا پرده روی آن بکشد و یا سرآنرا محو کند در اینصورت نماز بی‌اشکال است .

مسئلهٔ ۸۰۵ ـ اگر در حال نماز صورت ومجسمه وتمثالی در یمین‌ویسار انسان باشد اشکالی ندارد لِعَدَمِ التَّشَبُّهِ بِعابِدِ اَلاَ صنامِ وَلِاِصالَةِ اَلاِباحَةِ .

مسئلهٔ ۸۰۶ ـ فرش و بساطیکه انسانرا در حال نماز متوجه نسازد اشکالی ندارد لاصالة الاباحة .

مسئلهٔ ۸۰۷ ـ پول و یا اسکناسیکه در آن صورت انسان و یا حیوانانی باشد و در جیب و یا در بغل مصلی باشد اشکال ندارد لِاِصالَةِ اَلاباحَةِ .

مسئله ۸۰۸ ـ مرد میتواند در لباس زن نماز بخواند و بالعکس لِإِصالَةِ الإِباحَةِ .

مسئله ۸۰۹ ـ کسیکه لباس ساتر ندارد اگر احتمال میدهد ساتری درآخر وقت پیدا میشود سزاوار است نماز خود را آخر وقت با ساتر بخواند .

مسئله ۸۱۰ ـ حیوانیکه بدست مسلمی ذبح و تذکیه نشده حکم‌میته دارد با پوست آن نماز جائز نیست .

مسئله ۸۱۱ ـ اگر پوستی دربازارمسلمین ویاشهریکه‌اکثر اهل‌آن‌مسلمانند از مسلمانی بخرد محکوم بطهارتست لِعَمَلِ النَّبِی ﷺ .

مسئله ۸۱۲ ـ اگر کسی تیر و شمشیر و یا اسلحهٔ دیگری همراه دارد نماز خواندن با آن اشکالی ندارد لِعَدَمِ النَّهْيِ وَ إِصالَةِ الإِباحَةِ .

مسئله ۸۱۳ ـ مستحب است انسان با عمامه وزیرجامه نماز بخواند وبدون آن نماز نخواند لِأَمْرِ النَّبِی ﷺ بِذلِكَ .

مسئله ۸۱٤ ـ مستحب است‌انسان درهرحال لباسهای خوب پاکیزه بپوشد خصوصاً در حال نماز بدلیل آیهٔ ۱۱ سورهٔ الضحی وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ یعنی و اما بنعمت پروردگار پس حدیث کن یعنی اظهار نما آنرا .

مسئله ۸۱۵ ـ مستحب است انسان ببهترین هیئت و پاکیزه ترین افراد خود را زینت دهد بدلیل آیهٔ ۳۲ سورهٔاعراف «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ» یعنی بگو که حرام کرده زینتی را که خدا برای بندگانش بیرون‌آورده وچیزهای پاکیزهٔ از روزیرا ، بنابر این‌آیه انسان میتواند بهترین غذاها و پاکیزه ترین لباسها از حلال برای خود تهیه کند .

مسئلهٔ ۸۱٦ ـ مستحب است‌انسان خود را بی‌نیاز نشان دهد وخود را فقیر ومحتاج نشان ندهد زیرا رسول خدافرمود «مَنْ تَفاقَرَ إِفْتَقَرَ» یعنی‌هر کس خودرا فقیر نشاندهد فقیر خواهد شد.

مسئلهٔ ۸۱۷ ـ انسان چون نزد خانواده ویا دوستانش میرود مستحب است

در آینه نظر کند و زلف و ریش خود را صاف کند و از پراکندگی جمع کند چنانچه رسول خدا همین کارها راانجام میداده سورهٔاحزاب آیهٔ ۲۱ فرموده «وَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».

مسئلهٔ ۸۱۸ ـ مکروه است انسان لباس چرك دربر کند وشستن جامه موجب بر طرفشدن غصه و اندوه است .

مسئلهٔ ۸۱۹ ـ بهترین جوانان جوانی استکه لباس او مانند مردان باشد و بدترین مردان کسی استکه لباس او مانند لباس جوانان باشد و رسول خدا نهی کرده از تشبه مردان بزنان و زنان بمردان «وَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» .

مسئلهٔ ۸۲۰ ـ رسول خدا فرموده «لیس من لباسکم شیئی احسن من البیاض یعنی هیچ یك از لباس شما بهتر از سفید نیست ولباس رسول خدا ﷺ از پنبه بوده است .

مسئلهٔ ۸۲۱ ـ مستحب است لباس انسان زیادبلندنباشد که آلوده شوددرسورهٔ مدثر آیهٔ ٤ فرموده وَثِيابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» یعنی جامهٔ خود را پاکیزه کن و از کثافات دور بدار بنابر این مکروه است جامه ویا شلوار طوری بلند باشد که بزمین مالیده و آلوده شود و چنین است حکم عباورداء .

مسئلهٔ ۸۲۲ـمستحب است دروقت پوشیدن لباس اقتدابرسول خدا کندوحمدخدا گوید و آنچه تعلیم بامیرالمؤمنین ﷺ نموده بگوید «اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی کَسانِي مِنَ اللِّباسِ ما اَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النّاسِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْها ثِيابَ بَرَكَةٍ اَسْعىٰ فِيها لِمَرْضاتِكَ وَ أَعْمُرُ فِيها مَساجِدَكَ» یعنی سپاس خدائیراکه پوشانید مرا چنان لباسی که زینت و آبروی من باشد در میان مردم ، خدایا قرارده آنرا جامه‌های برکت که برای خوشنودی تو در آن کوشش کنم و در آن لباس مساجد تو را آباد نمایم و فرمود گفتن این کلمات باعث آمرزش الهی است اگر چه همیشه حمد خدا لازم است اما درمواقع نعمت سزاوارتر است .

مسئلهٔ ۸۲۳ ـ درسورهٔ نحل آیهٔ ۲۳ فرموده انه لايُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ یعنی خدا

محققا دوست نمیدارد متکبرین رارسول‌خدا ﷺ فرمود «مَنْ رَقَعَ ذَيْلَهُ وَخَصَفَ نَعْلَهُ وَعَفَّرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ الْكِبْرِ» یعنی هرکس دامن خودرا وصله کند و نعل خود را بدوزد و صورت خود را برای خدا بخاك بمالد (سجده کند) پس بتحقیق ازکبر رسته است .

مسئلهٔ ۸۲٤ ـ مستحب است انسان کفش خوب بپوشد بطوریکه پای اورا فشار ندهد وآزار نرساند وخسته نکندرسول خدا فرمود «مَنْ اَرادَ الْبَقاءَ وَلابَقاءَ فَلْيُبَا كِرِ الْغَذاءَ وَ لْيُجَيِّدِ الْحِذاءَ وَلْيُخَفِّفِ الرِّداءَ وَيُقِلَّ مُجامَعَةَ النِّساءِ» یعنی هرکس بخواهد باقی باشد در حالیکه در دنیا بقائی نیست پس باید در صبح غذا تناول کند و کفش خوب بپوشد وردارا سبك قرار دهد و مجامعت زنانرا کم کند .

مسئلهٔ ۸۲۵ ـ جائز است در لباسیکه موی خود انسان و یا ناخن خوداو بآن چسبیده نماز بخواند لِعَدَمِ الْمَنْعِ وَلِاِصالَةِ الْاِباحَةِ .

مسئلهٔ ۸۲٦ ـ لباس نازکیکه عورترا نمی‌پوشاند برای نماز کافی نیست و و چنانچه ذکر شد بهتر این استکه لباس او حجم را نهارا ظاهر نسازد .

مسئلهٔ ۸۲۷ ـ لباس و بدن نماز گزارد باید پاك باشد مگر در حال غفلت وخطا بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب«وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما اَخْطَأْتُمْ» اما چیزهائیکه صدق لباس بر آن نمیکند مانند جوراب وکمر بند و مانند اینها اگر نجس‌باشد ولی ببدن سرایت نکند اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۸۲۸ ـ لباس نماز گزار باید غصبی نباشد زیرا غصب ظلم است و با ظلم نمیتوان عبادت‌کرد درسورهٔ انعام‌آیهٔ ۸۲ فرموده «اَلَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا اِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰئِكَ لَهُمُ الْاَمْنُ» یعنی آنانکه ایمان آورده و آلوده نکنند ایمان خود را بستم ایشانرا امن باشد واز سورهٔ نساءآیه ۲۹ ـ لاتَاْكُلُوا اَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ نیزاستفاده میشودکه غصب‌اکل بباطل‌است ودراینجافرق‌نیست بین‌اینکه لباس ساتر باشد یا خیر ،مانند جوراب و عرقچین .

مسئلهٔ ۸۲۹ ـ در غصبیت لباس فرقی نیست بین اینکه خود لباس غصب باشد یااینکه‌لباس غصب‌نباشدولیکن‌حق دیگری در آن باشد مثلا گرو بوده نزد کسیکه اجازهٔ نماز نمیدهد و یا خیاطی در او کار کرده و مزد او را نداده‌اند .

مسئلهٔ ۸۳۰ ـ اگر لباسی را با آب غصبی شسته‌اند بعد از خشك شدن میتوان درآن نماز کرد اما باید مالك آبرا راضی کند و عوض‌آبرا بدهد .

مسئلهٔ ۸۳۱ ـ اگر جاهل باشد بغصبیت و یا فراموش کرده باشد نماز او صحیح است و اما اگرجاهل بحکم غصب بوده ودرجهل‌خود مقصربوده نماز او باطل است بدلیل آیهٔ ۲۰۹ سورهٔ بقره«فَاِنْ زَلَلْتُم مِنْ بَعْدِما جَائَتْکُمُ الْبَیِّناتُ فَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ عَزیزٌ حَکیمٌ و آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب وَلکِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُکُمْ » .

مسئلهٔ ۸۳۲ـ اگرمالك اجازهٔنماز بدهدنمازاو صحیح است ولواینکه ملك درید غاصب باشد .

مسئلهٔ ۸۳۳ ـ اگر کسی برای حفظ نفس از سرما و یا از تلف مضطر شد بپوشیدن لباس غصبی نماز او اشکال ندارد بدلیل آیه ۱۱۹ سورهٔ انعام « اِلّا مَا اضْطُرِرْتُمْ عَلَیْهِ» .

مسئلهٔ ۸۳٤ ـ اگرکسی جهلایانسیاناً با لباس غصب مشغول نماز شد ودر وسط نماز متذکر شد اگر ساتری غیر از لباس غصبی داردباید فوری لباس غصبی را بکند و اگر درحال نماز نمیتواند بکند ووقت وسیع است بایدنمازرا قطع کند و اگر وسیع نیست باید درحال نماز لباس را از خود بکنداگرمیتواند بدلیل آیهٔ « لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفْساً اِلّا وُسْعَها » .

مسئلهٔ ۸۳۵ ـ هرگاه جامه‌ایرا قرض کرد و نیت او این بود که پس ندهد و یا خرید ونیت‌اواین‌بودکه قیمت آنرا نپردازد نماز باآن‌باطل است واکل‌مال بباطل واگر بذمه خرید و قیمت آنرا از حرام پرداخت نماز درآن صحیح است ولی‌مدیون صاحب جامه‌میباشد مگراینکه اوجامهٔ خودرا بطلبد زیرا در اینمورد

تجارة عن تراض نیست .

مسئلهٔ ۸۳۶ ـ از پولیکه زکوة داخل آنست و قصد اداء آنرا ندارد لباس خرید، نماز با آن جائز نیست مگر آنکه از اهل استحقاق آن اجازه بگیرد لانه اکل المال بالباطل و اما اگر خمس و سهم امام نداده و با آن نماز بخواند اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۸۳۷ ـ هر گاه نماز خواند در پوست و یا اجزاء میته و نمیدانست میته بودن آنرا ویانسیان کرده بود نماز اوصحیح است بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔاحزاب

مسئلهٔ ۸۳۸ ـ اگر در لباسیکه نماز میخواند نمیداند پوست حیوانست یا خیر اشکالی نداردلِاِصالَةِ اْلاِباحَةِ .

مسئلهٔ ۸۳۹ ـ لباسیکه بعسل ویاخون پشه وکك و شپش ومانندآن آلوده شده میتوان نماز بخواند لِعَدَمِ اْلمَنْعِ وَعَدَمِ شُمُولِ اْلمُطلَقاتِ .

مسئلهٔ۸۴۰ ـ صدف‌چون‌معلوم‌نیست‌جزءازحیوان باشدنماز درآن اشکالی ندارد ولؤلؤ چون جزء از حیوانی نیست نماز با آن صحیح است .

مسئلهٔ ۸۴۱ ـ لباسیکه باآن عرق و یا شیر ویاآب دهان ویا موی مسلمان دیگری باشد میتوان نمازخواند زیرااطلاقات حیوان حرام‌گوشت شامل انسان نیست و عدم وصول المنع هیهناه‌بنابر این اگر زنی از موی دیگری برموی خود افزوده میتواند نماز بخواند وحضرت هادی ﷺ نماز با اینها را تجویز کرده .

مسئله۸۴۲ ـ نمازخواندن درلباسیکه معلوم نیست‌ازاجزاء حیوان یاغیرحیوانست اشکالی ندارد و اما اگر بداند از حیوانست اما نداند از مأکول اللحم است یا غیر آن باز نماز در آن بی اشکال است لعدم احراز المنع .

مسئله ۸۴۳ ـ اگرنمیدانست که‌لباس ازغیرمأکول‌اللحم‌است ویامیدانست و فراموش کرده بود و نماز خواند نماز او صحیح است بدلیل آیه ۵ ـ سورهٔ احزاب .

مسئله ۸۴۴ ـ زینت طلا و ابریشم برای زنان حلال است و میتوانند درآن

نماز بخوانند .

مسئلۀ ۸۴۵ ـ ساعتی که قاب آن طلا باشد و در بغل بگذارد نماز با آن برای مرد اشکال ندارد زیرا ظاهر نیست وهم چنین است تیغ وقوطی طلا که در زیر لباس باشد و اما در حال جنگ اگر شمشیریکه قبضهٔ آن طلا باشد اشکال ندارد ولو روی لباس باشد .

مسئلۀ ۸۴۶ ـ اگر مرد در لباس و زینت طلا نماز بخواند در حالیکه طلا بودنآنرا نمیدانسته یامیدانسته وفراموش کرده نمازاوصحیح است بدلیل آیۀ۵ سورۀ احزاب .

مسئلۀ ۸۴۷ ـ روی فرش طلا وابریشمنمازخواندن جائزاست لعدم وصول المنع .

مسئلۀ ۸۴۸ ـ هرگاه درلباس ابریشم نماز بخواند درحالیکه نمیدانستآن ابریشم است یا میدانسته وفراموش‌کرده نمازاواشکال ندارد بدلیلآیۀ ۵ سوره احزاب .

مسئلۀ ۸۴۹ ـ هرگاه مضطر شود بیکی ازانواع لباسهای ممنوعه نماز او درآن حال اشکالی ندارد اما چوناضطرار برطرف شوددیگرباآن نمازنخواند بدلیل جملۀ «الاما اضطررتم» .

مسئلۀ ۸۵۰ ـ اگر کسی برای نمازخود ساترمباحی ندارد درصورت تمکن باید خریداری ویا اجاره کند ولو اینکه بقیمت زیاد تری باشد مادامیکه بحال او ضرر و اجحافی نباشد واگر تمکن ندارد و یا نسبت بحالاو اضرار و اجحا فست لازم نیست بدلیل عدم تکلیف الا بقدر الوسع .

مسئلۀ۸۵۱ اگر دولباس نزد اوهستیکی پاکودیگرنجس و بهماشتباه شده باید نمازخود را مکرربخواند اگروقت دارد برای تکرارنماز واگر وقت ندارد خیر بدلیل عَدَمِ التَّکْلِیفِ اِلَّا بِقَدْرِ الْوُسْعِ :

در مسائل مکان نماز

مسئلهٔ ۸۵۲ ـ در هر جای زمین میشود نماز خواند زیرا در سورهٔ اعراف آیهٔ ۲۸ ـ فرمود وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ یعنی و بپا دارید روی خود رابرای‌نماز درهرسجده‌گاهی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود «جُعِلَتْ لِیَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً» یعنی زمین برای من محل سجده‌ومطهر قرار داده شد پس در هرجای زمین میشود نماز خواند مگر جائیکه نهی شده باشد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اینما ادرکتنی الصلوة صلیت» یعنی هر کجا وقت نمازم برسدنماز میگذارم.

مسئلهٔ ۸۵۳ ـ در هر مکانی از کوه و بیابان و دریا میشود نماز خواند ولی چند جا مکروه است از جمله مکان بول و غائط و در مقبره‌ها و حمامها و در هر جای کثیف و خانه‌ایکه در آن شراب و مسکرات باشد وزمین شوره‌زار و سر راه مردم و جای مورچه‌گان و روی قبرها و روی برف و مجاری آبها رسول خدانهی‌فرموده از اینها و نهی فرموده‌ازاین‌که قبرها راگچ کاری کنند و روی آن نماز بخوانند.

مسئلهٔ ۸۵٤ ـ مکان نماز باید مباح باشد درمکان غصبی نماز جائز نیست چه ملك آن از غیر باشد و چه منفعت آن زیرا تصرف در آن اکل مال بباطل است مگر آنکه مالك عین و یا منفعت اجازه بدهد.

مسئلهٔ ۸۵۵ ـ در املاکی‌که در ودیوار ندارد مانند زمینهای زراعتی نماز خواندن اشکالی ندارد ما دامیکه بزراعت آن ضرر نزنند لانه لیس بتصرف.

مسئله ۸۵٦ ـ زن و مرد در یکجا محاذی هم میتوانند نماز بخوانند و اگر چه‌هر دو با هم نماز بخوانند ولی بهتر این استکه مرد بقدر یکوجب و یا بیشتر جلو بایستد کما قال الصادق علیه السلام.

مسئلهٔ ۸۵۷ ـ نماز خواندن در کلیسا و صومعه و خانهٔ یهودی و نصرانی و مجوسی اشکالی ندارد لاصالة الاباحه:

مسئله ۸۵۸ ـ مقابل قبر کسی نباید نماز خواند در وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۹۸ روایت کرده که قال النبی ﷺ لاتَتَّخِذُوا قَبْری قِبْلَةً ولا مَسْجِداً فَإنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَعَنَ الْیَهُودَ حَیْثُ اتَّخَذُوا قُبُورَ أنْبِیائِهِمْ مَساجِدَ» یعنی رسول خدا فرمود قبر مرا قبله نگیرید و مسجد قرار ندهید پس بدرستیکه خدا یعزوجل لعن فرمود یهود را چون قبور انبیاء خود را مسجد قرار دادند اینروایت در علل الشرایع شیخ صدوق ومن لایحضر و کتب دیگر ذکر شده .

مسئله ۸۵۹ ـ در مقابل نماز گذار باید نقش و نگار و در باز و کتاب باز نباشد زیرا خدا در سورهٔ مؤمنون آیه ۲ فرموده «اَلَّذِینَهُمْ فِیْ صَلٰوتِهِمْ خاشِعُونَ یعنی مؤمنین در نماز خود با خشوعند و آنچه ذکر شد منافی با خشوع است .

مسئله ۸۶۰ ـ مقابل نماز گذار سزاوار است آتش و چراغ و منقل و بخاری و تنور و مجسمه و عکس نباشد زیرا با وجود اینها شباهت پیدا میکند بآن کسانیکه آتش پرست و یابت پرست بودند .

مسئله ۸۶۱ ـ مستحب است انسان در مکانهای متعدده نماز بخواند زیرا هر زمینی روز قیامت شهادت دهد بعبادت او درسورهٔ زلزال فرموده « یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أخْبارَها» یعنی زمین درقیامت شهادت میدهدواظهارمیدارد اخبارخودرا ورسول خدا ﷺ فرمود » ما مِنْ رَجُلٍ یَجْعَلُ جَبْهَتَهُ فِیْ بُقْعَةٍ مِنْ بُقاعِ الْأَرْضِ إلّاشَهِدَتْ لَهُ فِیها الْقِیامَة» یعنی نیست مردیکه پیشانی بر زمین بگذارد در مکانی از امکنهٔ زمین مگر اینکه روز قیامت همان زمین برای او شهادت دهد .

مسئله ۸۶۲ ـ درمکان نماز چند شرط است اول اینکه مباح باشد چنانچه ذکر شد زیرا با غصب تقرب بخدا پیدا نمیشود .

مسئله ۸۶۳ ـ درغصب فرق نمیکند غصب ملك ویا منافع ویا غصب حقوق مثلا اگر کسی مرده و حق طلبکار بر ما ترك اوست در آن نماز جائز نیست یا کسی وصیت کرده بثلث ملك خود بعد از فوت اوتامفروض نشده بدون رضایت موصی الیهم نماز درآن جائز نیست :

مسئلة ۸٦٤ ـ کسی که بمکانی از میدان ویاازمسجد حق السبق دارد بدون رضایت او دیگری نمیتواند در آن نماز بخواند .

مسئلة ۸٦۵ ـ نماز خواندن درملك غصبی وقتی باطل است که باعلم وعمد باشد اما اگر جاهل بغصبیت بوده یا فراموش کرده نماز او باطل نیست بدلیل آیة ۵ سورة احزاب :

مسئله ۸٦٦ ـ فرقی بین نمازواجب ومستحب نیست درهردو بایدمکان مباح باشد .

مسئلة ۸٦۷ ـ اگرزمین مباح است ولیکن فرش آن غصبی باشد بازموجب بطلانست .

مسئلة ۸٦۸ ـ نماز در سقف و یا طبقهٔ بالا در صورتیکه زمین زیر وطبقهٔ پائین غصبی باشد وسقف و یا طبقهٔ بالاروی همان زمین ساخته شده باشد باطل است .

مسئلة ۸٦۹ ـ درساختمان ویاخیمه که زمین آن مباح بوده ولی دیوار وسقف و یا عمودو چادر آن غصبی است چنانچه نماز خواندن درآنها تصرف درآنها باشد نماز باطل است اما اگر تصرف محسوب نشود عرفاً نماز صحیح است اما بنظر ما تصرف محسوب نمیشود .

مسئلة ۸۷۰ ـ ماشینی که چرخ آن غصبی باشدنماز روی آن صحیح نیست و هم چنین حیوانیکه جل روی آن یا نعل آن غصبی باشد لانه تصرف غصبی .

مسئلة ۸۷۱ ـ نماز درکشتی غصبی باطل است ولو اینکه یك تختهٔ تحتانی آن غصبی باشد .

مسئلة ۸۷۲ ـ کسیکه درمکان غصبی محبوس باشد میتواند نماز بخواند زیرا نماز درآن تصرف زائدی نیست وهم چنین کسیکه مضطر شده باشدبدلیل آیهٔ « الا ما اضطررتم :

مسئلة ۸۷۳ ـ در مکانیکه باعتقاد او غصبی بوده نماز خواند و بعد معلوم

شد مباح بوده نماز او صحیح نیست بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب و اما اگرمعتقد بود که مکان مباح است وبعداز نماز معلوم شد غصبی بوده اگر صاحب آنرا راضی کند نماز او بی‌اشکال است .

مسئلهٔ ۸۷٤ ـ جاهل بحکم غصب اگر مقصر بوده و نماز خوانده باطل است و اگر قاصر بوده اشکالی ندارد زیرا حقتعالی دربارهٔ قاصرین در سورهٔ سورهٔنساء آیهٔ ۹۹ فرموده « عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ» .

مسئلهٔ ۸۷۵ ـ خانه‌ایکه مشترك بین چند نفر است یکی از آنان نمیتواند تصرف کند ویانماز بخواند مگر بااجازهٔ سایرین زیرا تصرف در ملك دیگران اکل مال بباطل است .

مسئلهٔ ۸۷٦ ـ کسیکه بمیرد و حقوق مردم درمال او باشد تصرف درمال اونماز خواندن درملك‌اوجائزنیست مگر بعداز اداء حقوق مردم بدلیل آیهٔ۱۲ نساء که فرموده «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهاأَوْدَيْنٍ»مگراینکه‌صاحبان حقوق راضی بنماز خواندن او باشند .

مسئلهٔ ۸۷۷ ـ با اذن صریح صاحب ملك میتوان درملك او نماز خواند و همچنین با اذن فحوی‌مانند اینکه دعوت‌کرده بضیافت و مسلم‌استکه از نماز او دریغ ندارد و یا اینکه کلید خانهٔ خود را باو داده و خانه را در اختیار او گذاشته در اینصورت میتواند در آن نماز بخواند بدلیل آیهٔ ٦١ سورهٔ نور که فرموده «أَوْ ما مَلَكْتُمْ مَفاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ

مسئلهٔ ۸۷۸ ـ نماز خواندن در حمامهای عمومی و کاروان سراها و مهمانخانه های عمومی جائز است « لِإِذْنِ الْفَحْوى مِنْ مالِكِيها » .

مسئلهٔ ۸۷۹ ـ درزمینهای وسیعه‌که در ودیوار ندارد نماز خواندن مانعی نیست « وَلا يَحْتاجُ إِلَى الْإِذْنِ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِتَصَرُّفٍ فِيها » .

مسئلهٔ ۸۸۰ ـ نماز خواندن درخانهٔ پدر و مادر و برادر و عمو و دائی و عمه وخاله وکسانیکه‌درآیه ٦١سورهٔنورذکر شده مانعی ندارد مگراینکه انسان

بداند عدم رضایت آنانرا .

مسئلهٔ ۸۸۱ ـ واجب‌استکه انسان از مکان‌غصبی خارج شود ولو درحال نماز پس اگر مشغول بنماز شده ووقت وسعت دارد نماز خودرا قطع کند و اگر وقت تنگست درحال خروج نماز خودرا بخواند و طوری خارج شود که رو از قبله نگرداند و باشاره رکوع وسجود نماید پس اگر در حال خروج پشیمان از غصب بوده و تائب شده نماز او صحیح است و الاباید قضاء آنرا بجاآورد لعدم التکلیف الا بقدر الوسع ولی اگر بداند مالك ازنماز خواندن او راضی است در هرحال میتواند نماز بخواند .

مسئلهٔ ۸۸۲ ـ اگر مالك اذن بدهد بتوقف وخواندن نماز ولیکن ازقرائن معلوم باشد که اذن او از ترس و یارودرواسی بوده باز نمیتواند نماز بخواند لتصرف المال بالباطل .

مسئلهٔ ۸۸۳ ـ دوم از شرائط مکان نماز این استکه باید مستقر باشد یعنی متحرك‌نباشد ولرزش نداشته باشد درسورهٔ نساءآیه ۱۰۳ «فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ» یعنی‌پس هرگاه‌آرامش داشتید پس نماز را بپا دارید بنا براین در حال قیام و رکوع و سجود باید متزلزل نباشد و در حال سواری بر حیوان و یا بر ماشین و یا برخط آهن و طیاره نماز خواندن جائز نیست مگر در حال اضطرار و تنگی وقت :

مسئلهٔ ۸۸٤ ـ نماز درکشتی در حال حرکت جائز نیست مگراینکه بساحل دور باشد و بوقت نماز نرسد و نماز در طیاره در حال پرواز جائز نیست مگر اینکه بوقت نماز بزمین نرسد در اینصورت واجب است در حال حرکت طیاره نماز بخواند :

مسئلهٔ ۸۸۵ ـ نمازخواندن روی تل شن و خرمن‌گاه که روی‌آن نمیتوان استقرارداشت جائز نیست و هم چنین مانند آن .

مسئلهٔ ۸۸٦ ـ جائز نیست نماز خواندن در جائیکه در معرض ابطال نماز

است مانند جائیکه باد سخت میوزد و یا فشار جمعیت و یا فشار آبست چون اطمینان با تمام نماز نیست و یا امکان اتمام نیست و قطع و ابطال نماز هم که جائز نیست پس باید از اقامهٔ نماز خودداری شود مگر در حال ناچاری وتنگی وقت .

مسئلهٔ ۸۸۷ ـ چهارم از شرائط نماز این استکه توقف برای نماز حرام نباشد مانند قیام روی نوشتهٔ قرآن ونماز بین دوصف جنگ که مورد خطراست ومانند توقف زیر سقف ویا دیواریکه درشرف انهدام است چون توقف در این امکنه برخلاف حکم عقل وشرع است .

مسئلهٔ ۸۸۸ ـ پنجم از شرائط مکان نماز این استکه قدرت بر قیام وقعود داشته باشد پس جائز نیست نماز در جائیکه سقف آن کوتاه است و نمیتواند بایستد یا جمعیت زیادی استکه نمیتواند رکوع و سجود کند مگر در حال‌حبس و یا اضطرار که بهر حال و طوریکه ممکن است باید نماز را بخواند .

مسئلهٔ ۸۸۹ـششم ازشرائط مکان‌نماز این‌استکه‌نجاست‌مسریهٔ‌ببدن‌ویا لباس مصلی‌نداشته باشد.

مسئلهٔ ۸۹۰ ـ بهترین مکانها برای نماز مسجد است رسول‌خدا فرموده «لَا صَلٰوةَ لِجارِ الْمَسْجِدِ اِلَّافِی الْمَسْجِدِ »یعنی نیست نمازی برای همسایهٔ مسجد مگر در مسجد و این جمله تأکید بسیاربرا میرساند و قرآن فرموده در سورهٔ اعراف آیهٔ ۲۸ وَاَقِیمُوْ اوُ جُوْهَکُمْ عِنْدَکُلِّ مَسْجِدٍ»یعنی‌توجه خودرا بسوی خداکنید درهر مسجدی .

مسئلهٔ ۸۹۱ ـ در ثواب وتأکید رفتن بمسجد فرقی نیست که مسجد منسوب بهر فرقهٔ که باشد از فرق مسلمین زیرا کلمه کل مسجد شامل آن میباشد .

مسئلهٔ ۸۹۱ ـ رسول خدا « فرموده مَنْ کانَ اَلْقُرآنُ حَدِیثَهُ وَ الْمَسْجِدُ بَیْتَهُ بَنَیَ‌اللّهُ لَهُ بَیْتاً فِی‌الْجَنَّةِ » یعنی هرکس که قرآن گفتار نواو باشد و مسجد خانهٔ او، خدا برای او خانه‌ای دربهشت بنا کند و نیز فرموده «اِنَّ اللّهَ لَیُرِیدُ عَذابَ

اَهْلِ الْاَرْضِ جَمِیعاً حَتّٰی لا یُحاشِیْ مِنْهُمْ اَحَداً اِذا عَمِلُوْا بِالْمَعاصِیْ وَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ فَاِذا نَظَرَ اِلَی الشَّیْبِ ناقِلِیْ اَقدامِهِمْ اِلَی الصَّلَواتِ وَالْوِلْدانِ یَتَعَلَّمُونَ الْقُرآنَ یَرْحَمُهُمْ فَاَخَّرَ ذٰلِكَ عَنْهُمْ » یعنی بطور تحقیق که خدا ارادهٔ عذاب میکند برای تمام اهل زمین تا که احدیرا استثنا ندارد چون عمل بمعاصی کردند و بدیها را مرتکب شدند ، پس چون پیرانی را می‌بیند که قدم بر میدارند بطرف نمازها وفرزند انیکه قرآن میآموزند ، ایشانرا رحم میکند و عذابرا از ایشان بعقب میاندازد و نیز رسول خدا فرمود «سَبْعَةٌ یُظِلُّهُمُ اللّٰهُ یَوْمَ لاظِلَّ اِلاظِلُّهُ اِمامٌ عادِلٌ وَ شابٌّ نَشَأَ فِیْ عِبادَةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ اِذا خَرَجَ مِنْهُ حَتّٰی یَعُودُ اِلَیْهِ وَ رَجُلانِ کاناٰفِی طاعَةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَاجْتَمَعا عَلٰی ذٰلِكَ وَ تَفَرَّقا وَ رَجُلٌ ذَکَرَ اللّٰهَ فَفاضَتْ عَیناهُ وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ اِمْرَأَةٌ ذاتَ حَسَبٍ وَ جَمالٍ فَقالَ اِنّی اَخافُ اللّٰهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَاَخْفاها حَتّٰی لایَعْلَمُ شِمالَهُ ماتَصَدَّقَ بِیَمینِهِ» یعنی حقتعالی هفت کس را در سایهٔ لطف خود جا دهد روزیکه سایهٔ نیست جز سایهٔ لطف او ۱ ـ امام عادل ۲ ـ جوانیکه در بندگی خدا نشو و نما کرده باشد ۳ ـ مردیکه دل او بمسجد علاقه دارد چون از مسجد خارج میشود بفکر مسجد است که بر گردد بآن ٤ ـ دو مردیکه اجتماع واقترانشان درطاعت خدا باشد ۵ ـ مردیکه بیاد خدا افتد واز دوچشم خود اشکٓ ریزد ٦ ـ مردیکه زن‌با شخصیت‌خوشگلی او را بخود بخواند و او بگوید از خدا میترسم ۷ ـ مردیکه صدقه دهد و آنرا چنان پنهان دهد که آنچه بدست راست داده دست چپش نداند .

مسئلهٔ ۸۹۳ ـ هرقدمیکه انسان‌بطرف مسجد بردارد ثوابی درپروندهٔ‌اعمال او باشد، رسول‌خدافرموده اِذارَأَیْتُمُ الرَّجُلَ یَعْتادُ الْمَسْجِدَ فَاشْهَدُوْا لَهُ بِالْاِیمانِ یعنی چون مردیرا دیدید که بمسجد عادت کرده گواهی دهید بایمان او .

مسئلهٔ ۸۹٤ ـ مکروه است انشاد شعر وخواندن شعر در مساجد رسول‌خدا فرمود «مَنْ سَمِعْتُمُوهُ یُنْشِدُ الشِّعْرَ فِی الْمَسْجِدِ فَقُولُوا فَضَّ اللّٰهُ فاكَ اِنَّما نُصِبَتِ الْمَساجِدُ لِلْقُرآنِ یعنی کسیکه شنیدید در مسجد شعر انشاد میکند ویا میخواند بگوئیدخدا

دهانت را بشکنند همانا مسجد معین شده فقط برای قرآن .

مسئلهٔ ۸۹۵ ـ مکروه است مسجد را زینت کردن بنقش و نگار و شرفات ، رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود «اِبْنُوا الْمَسْجِدَ وَ اجْعَلُوها جُمّاً» یعنی بنای مساجد کنید و آنرا بدون شرفات و زینت قرار دهید .

مسئلهٔ ۸۹۶ ـ مکروه‌است آب دهان ودماغ در مسجد انداختن ، رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده «مَنْ رَدَّ رِيقَهُ تَعْظِيماً لِحَقِّ الْمَسْجِدِ جَعَلَ اللهُ رِيقَهُ صِحَّةً فِي بَدَنِهِ وَ عُوفِيَ مِنْ بَلْوىٰ فِي جَسَدِهِ» یعنی کسیکه آبدهان خود را ببلعد برای تعظیم حق مسجد خدایتعالی قرار دهد آبدهان او را صحت در بدنش وشفاء از ابتلائات تنش .

مسئلهٔ ۸۹۷ ـ مکروه است بادهان بودار که موجب آزاراست داخل مسجد شدن ، رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود مَنْ اَكَلَ هاتَيْنِ الْبَقْلَتَيْنِ فَلا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنا «یعنی کسیکه این دوسبزیرا خورده (سیروپیاز) پس البته نزدیك مسجد ما نشود .

مسئلهٔ ۸۹۸ ـ مکروه‌است گلدسته‌ومنارهٔ بلندو محراب برای مسجدساختن امام هفتم فرموده «اِنَّما كانَ يُؤَذَّنُ لِلنَّبِيِّ فِي الْاَرْضِ فَلَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ مَنارَةٌ» یعنی همانابرای پیغمبر اذان گفته میشد در زمین و در آنروز منارهای نبود امام‌ششم فرمود امیرالمؤمنین علیه‌السلام گذشت بر منارهای طولانی پس امر فرمود آنر اخراب کنند وفرمود مناره نباید بلند شود مگر بقدر بام مسجد و فرمود عادت او این بود که هرگاه محرابی در مسجدی میدید خراب میکرد .

مسئلهٔ ۸۹۹ ـ مکروه است از خاك و سنك مسجد برداشتن و برای گم شده جار زدن و کلمات لغو و بیهوده و صحبت دنیا کردن و در باطلها فرورفتن در مسجد و نیز مکروه است زانو وناف و رانرا درآن ظاهر ساختن و خوابیدن و دیوانگانرا راه دادن .

مسئلهٔ ۹۰۰ ـ مستحب‌است دررفتن‌مسجد پیش قدم‌بودن واز هرکس‌زودتر بمسجد رفتن ومسجد را پاکیزه‌نمودن وجاروب زدن وخاك وآشغال آنرابیرون

ریختن خصوصاً برای‌شبهای جمعه ومستحب‌است چراغ در آن روشن کردن.

در مسائل اذان و اقامه

مسئلهٔ ۹۰۱ ـ اذان یعنی اعلام‌کردن و جار زدن واذ انیکه در اسلام است بدستور وحی الهی میباشد بدلیل آیهٔ ٦١ سوره مائده که فرموده «وَ إذا نادَیْتُمْ إلَی الصَّلوٰةِ و در سورهٔ جمعه آیهٔ ۹ فرموده وَ إذانُودِیَ لِلصَّلوٰة «که‌مقصود از نداء در این دو آیه همان گفتن اذانست‌وچون‌اذان عبادتست باید بدستور شرع باشد و در آن کم و زیاد نشود پس مقدار وکیفیت آنرا باید طبق شرع بیان‌کنیم تا معلوم شود و ببدعت آلوده نشود.

مسئلهٔ ۹۰۲ ـ در مقدار و کیفیت اذان کتاب کافی وکتاب‌من‌لایحضروشیخ‌حر عاملی در وسائل الشیعه ج اص ۳۳۲ روایت کرده از امام پنجم و امام‌ششم که چون‌رسولخدا ﷺ سیر داده شد درشب معراج و به‌بیت‌المعمور رسید وقت نماز شد جبرئیل اذان گفت و رسولخدا پیش ایستاد وصفوف ملائکه وانبیا در عقب رسولخدا بر قرار شد برای نماز و اذانیکه جبرئیل گفت دو مرتبه الله اکبر و دو مرتبه اشهدان لااله‌الاالله و دو مرتبه اشهدان محمدارسول‌الله و دو مرتبه حی‌علی الصلوة و دو مرتبه حَیَّ عَلی‌اَلفَلاحِ و دومرتبه حَیَّ عَلیٰ خَیْرِ الْعَمَلِ ودومرتبه الله‌اکبر و دو مرتبه لااله‌الاالله» بود و اقامه هم چنین است الا اینکه دومرتبه «قَدْقامَتِ الصَّلوٰةُ میباشد در میان حَیَّ عَلیٰ خَیرِالْعَمَل وکلمهٔ «الله‌اکبر» و رسولخدا ﷺ دستور داد ببلال که چنین بگوید و او تا رسولخدا ﷺ زنده بود چنین‌میگفت

مسئلهٔ ۹۰۳ ـ شیخ صدوق در من لایحضرو هم چنین شیخ‌حر عاملی در وسائل بعد از ذکر کیفیت اذان در روایت کلیب اسیدی و حضرمی چنانچه در مسئلهٔ قبلی ذکر شد فرموده‌اند این است همان اذان صحیح نه زیاد میشود و نه کم و مفوضه خدا لعنت کند ایشانرا محققاً اخباری جعل کرده‌اند و در اذان

جملهٔ محمد و ال محمد خیرالبریه را دو مرتبه زیاد کرده‌اند و در بعضی از روایاتشان بعداز « اشهد محمداً صلی الله علیه و آله رسول‌الله » دومرتبه « اشهدان علیاولی‌الله» زیاد کردند و بعضی از ایشان بدل این ، دو مرتبه اشهدان امیرالمؤمنین حقاً را زیاد کرده‌اند و شکی نیست که علی علیه السلام ولی‌الله‌است و او امیرالمؤمنین‌است حقاً و محمد و آل او خیرالبریه میباشند و لیکن این کلمات در اصل اذان نیست تا آخر کلام آنمرحوم و صحیح و متین فرموده‌اند و لذا اگر کسی خیال کند شهادت بولایت جزء اذانست وبقصد ورودبگوید بدعتی را مرتکب شده.

مسئلهٔ ۹۰۴ـ دربعضی ازروایاتست که‌الله اکبر اول‌اذان چهار مرتبه میباشد بنابراین تکبیردر اول اذان را میتوان چهار مرتبه گفت و میتوان دو مرتبه گفت

مسئلهٔ ۹۰۵ ـ جملهٔ «اَلصَّلوةُ خَیْرٌمِنَ‌النَّوْمِ» را بعضی ازفرق مسلمین دراذان میگویند ولی چون معلوم و مسلم نیست که در اذان رسولخدا بوده یا خیر پس گفتن آن مشروع نخواهد بود .

مسئله ۹۰۶ ـ جائز است درمسافرت ویا جائیکه انسان عجله دارد فصول اذان و اقامه را یکمرتبه بگوید لعدم و رود النهی .

مسئلهٔ ۹۰۷ ـ اذان‌گاهی برای نماز وبرای تکمیل نماز است مانندکسیکه میخواهد نماز فرادی بخواند ولو اینکه اول وقت نباشد و گاهی برای اعلام و خبرکردن مردم است بوقت نماز مانند اذان مؤذن که مستحب است بالای بلندی و بصوت رسا بگوید و این اذان مختص باول وقت است و گاهی هم اذان هردو عنوان را دارد مانند اذ انیکه برای اقامهٔ جماعت گفته شود در اول وقت .

مسئله ۹۰۸ ـ اذان چون جزء نماز نیست شرائط نماز را ندارد مثلا خدا فرموده « اِذاقُمْتُم اِلَی الصَّلواةِ فَاغسِلُوا وُجُوهَکُمْ وطهارترا برای نماز امرفرموده ولی برای اذان امر بطهارت نفرموده پس اذانرا بدون وضو وغسل و در بین‌راه و در حال حرکت میتوان گفت .

مسئلهٔ ۹۰۹ ـ بعضی از علما نوشته‌اند که درمقابل اذان میتوان پول گرفت ولی باید دانست چون اذان عبادتست و عبادت باید خالص برای خدا باشد نه پول در سورهٔ بینه فرموده «وَ مااُمِرُوا اِلّا لِیَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ» پس مؤذن نبایدبرای پول اذان بگوید بلی میتواند برای اینکه از خانهٔ خود آمده تا فلان مسجد حق القدم بگیرد .

مسئلهٔ ۹۱۰ ـ اذان واقامه‌واجب نیست زیرا امری بآن وارد نشده درقرآن پس ترک آن موجب بطلان نمازنیست .

مسئلهٔ ۹۱۱ ـ اذان یکی از عبادات مهمه است و رسول خدا برای آن ثواب بسیار ذکر نموده ج اوسائل ص ۳۲۶ روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود «مَنْ اَذَّنَ فِی مِصْرٍ مِنْ اَمْصارِ الْمُسْلِمِینَ سَنَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» یعنی هر کس در شهری از بلاد مسلمین یکسال اذان گوید بهشت برای‌او واجب شود ونیز فرمود لَیَأْتِی زَمانٌ عَلَی النّاسِ یَطْرَحُونَ الاَذانَ عَلیٰ ضُعَفائِهِمْ تِلْکَ لُحُومٌ حَرَّمَها اللّٰهُ عَلَی النّارِ» یعنی البته بر مردم زمانی آیدکه اذانرا برعهدهٔ ضعفا بگذارند خدایتعالی گوشت آن ضعفاء اذان گورا برآتش حرام نموده‌ونیزفرمود «المؤذنون اطول الناس اعناقاً یوم القیامة» یعنی مؤذنین ازمردم دیگرسربلندترند در قیامت(برای آنکه جارچی خدا و توحید او بوده و این منصب بزرگی است)

مسئلهٔ ۹۱۲ ـ مؤذن باید مواظب وقت باشدکه‌دیر یا زود اذان نگوید رسول خدا فرمود «اَلْمُؤَذِّنُ الْمُحْتَسِبُ کَالشّاهِرِ سَیْفَهُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اَلْقاتِلِ بَیْنَ الصَّفَّیْنِ» یعنی مؤذنیکه حساب و قترا داشته باشد و بوقت اذان گوید در ثواب مانند کسی استکه در راه خدا شمشیر کشیده و در میان دوصف قتال کند ونیز فرموده «اِنَّ الْمَلائِکَةَ اِذا سَمِعَتِ الْاَذانَ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ قالَتْ هٰذِهِ اَصْواتُ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص بِتَوْحِیدِاللّٰهِ فَیَسْتَغْفِرُونَ اللّٰهَ لِاُمَّةِ مُحَمَّدٍ حَتّیٰ یَفْرَغُوا مِنْ تِلْکَ الصَّلوةِ» یعنی بتحقیق چون‌ملائکه‌بشنوند اذان‌اهل‌زمین راگویند این صداهای‌امت محمداست بتوحید خدایتعالی پس طلب‌آمرزش میکنندبرای امت محمد تا ازآن‌نمازفارغ

شوند .

مسئله ۹۱۳ ـ مؤذن شریك در ثواب عبادات دیگرانست در سورهٔ حج آیهٔ ۲۷ فرموده « وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالاً وَ عَلىٰ كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» یعنی ای ابراهیم اذان و اعلام کن در میان مردم بآمدن حج تابیایند مردانی پیاده و سواره بر هر شتر لاغری ، از هر راه دوری ، در اینجا حقتعالی منصب مؤذ نیرا بحضرت ابراهیم عنایت نموده و هرکس باطاعت خداواعلان حضرت ابراهیم بحج برود تا قیامت برای آن خلیل خدا ثوابست و هم چنین هر کس بشنیدن اذان کسی مهیای نماز شود ثوابی برای مؤذن نوشته شود ، ازامام پنجم ؑ روایت شده که فرمود « لِلْمُؤَذِّنِ مِنْ كُلِّ مَنْ يُصَلِّي مَعَهُ فِي مَسْجِدِهِ سَهْمٌ وَلَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ يُصَلِّي بِصَوْتِهِ حَسَنَةٌ » یعنی برای موذن سهمی است ازاجر وثواب هر کسیکه با اودرمسجد اونمازبخواند وبرای اوحسنه‌ایست از ناحیهٔهرکسیکه بواسطهٔ صدای او نماز بخواند ، و رسول خدا ص فرموده « مَنْ أَذَّنَ عَشْرَ سِنِينَ أَسْكَنَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ إِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ فِي دَرَجَتِهِ » یعنی هر کس ده سال اذان گوید حقتعالی او را با ابراهیم خلیل در درجهٔ او سکنی دهد

مسئلهٔ ۹۱٤ ـ مؤذن باید عارف بوقت وامین و عادل باشد و سائل الشیعه ج ۱ ص ۳۲۷ روایت کرده که رسول‌خدا فرمود « اَلْمُؤَذِّنُونَ اُمَناءُ الْمُؤمِنِينَ عَلىٰ صَلوتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ لُحُومِهِمْ وَ دِمائِهِمْ لايَسْئَلُونَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ شَيْئاً إِلَّا أَعْطاهُمْ» یعنی گویندگان اذان امین اهل ایمانند بر نماز و روزه وگوشت و خون ایشان چیزی ازخدای‌عزوجل سئوال‌نکنند مگر اینکه بایشان عطاکند، در اینجا مؤذنرا امین بر گوشت‌وخون مسلمین قرار داده زیرا چون‌شخصی غریب وارد شهرو یا قصبه‌ای شد و صوت‌اذان شنید می‌فهمد که ایشان مسلمانند و خون وآبروی ایشان محفوظ و گوشت قصابی و غذای ایشان پاکست

مسئلهٔ ۹۱۵ ـ اگردرجماعتی یکنفر اذان گفت ازدیگران ساقط استزیرا باذان یکنفر اعلام شده و هم چنین است اقامه .

مسئلهٔ ۹۱۶ ـ در موقعیکه وقت تنگست کـه اگر اذان و یا اقامه بگوید مقداری از نماز قضا میشود باید اذان و اقامه نگوید و فوری مشغول نماز شود

مسئلهٔ ۹۱۷ ـ در اذان و اقامه چند چیز شرط است که باید رعایت شود، اول ـ آنکه چون عبادتست باید نیت کند برای رضای خدا و یا برای تقرب بسوی خدا و این نیترا تغییر ندهد تا آخر اذان و اقامه یعنی ریا نکند ، دوم ـ ایمان داشته باشد و تقوی ، سوم ـ ترتیب را مراعات کند که اذان را مقدم براقامه بدارد وفصول هریکرامقدم و مؤخر نکند چهارم ـ موالات یعنی پی درپی بگوید و زیاد فاصله نیندازد که عادتاً و عرفا یك اذان شود پنجم ـ بطورصحیح و عربی بگوید پس اگر ترجمهٔ آنرا بگوید کافی نیست ، ششم ـ دروقت بگوید نه قبل از وقت .

مسئلهٔ ۹۱۸ ـ مستحب استکه اذان واقامه را باطهارت ورو بقبله وایستاده بگوید و دربین اذان و اقامه تکلم نکند و فصیح بگوید خصوصاً لفظ جلاله را هرکجا تفخیم کند و درهر فصلی وقف نماید و سکون آخر را ظاهر سازد و بتأنی بگوید و دراذان صدای خود را بلند کند و بصوت خوش بگوید وهرکس شنید حکایت کند . حکایت یعنی هرچه مؤذن میگوید او نیز بگوید و تبعیت کند

در عدد رکعات نماز ها

مسئلهٔ ۹۱۹ ـ امر«اَقِمِ الصَّلوةَ و یااَقِیْمُوا الصَّلوةَ»که درقرآن آمده دلالت بروجوب دارد و دلیل بروجوب نماز همین او امر است ، و دیگر اینکه نماز یکرکعت است یعنی از یکرکعت کمتر نیست مثلا در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۸ کـه فرموده وَ قُوْمُوالِلّهِ امر برقیام مطلق است و مطلق صدق میکند برفرد واحد یعنی بریکرکعت صدق میکند امر قیام و رکوع وسجود پس او امر صلوة بقدر متیقن دلالت بربیشتر از یکرکعت ندارد و هر نمازی اگر بیشتر از یکرکعت باشدباید

دلیلی داشته باشد چنانچه اینمطلب راامام هشتم ﷺ ذیلا تصریح فرموده .

مسئلهٔ ۹۲۰ ـ ج ۱ ـ وسائل الشیعه ص ۲۱۸ نقل نموده از فضل بن شاذان که امام هشتم فرمود «إِنَّما جُعِلَ أَصْلُ الصَّلوةِ رَكْعَتَينِ وَ زِيدَ عَلى بَعْضِها رَكْعَةٌ وَ عَلى بَعْضِها رَكْعَتانِ وَلَمْ يَزِدْ عَلى بَعْضِها شَيْئٌ لِأَنَّ أَصْلَ الصَّلوةِ إِنَّما هِيَ رَكْعَةٌ واحِدَةٌ لِأَنَّ أَصْلَ الْعَدَدِ واحِدٌ فَإِذا نَقَصَتْ مِن واحِدٍ فَلَيْسَتْ هِيَ صَلوةٌ فَعَلِمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ الْعِبادَ لا يُؤَدُّونَ تِلْكَ الرَّكْعَةَ الْواحِدَةَ الَّتِي لاصَلوةَ أَقَلَّ مِنْها فَفَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَصْلَ الصَّلوةِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ عَلِمَ رَسُول اللهِ أَنَّ الْعِبادَ لايُؤَدُّونَ هاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ بِتَمامِما أُمِروابِهِ وَ كَمالِهِ فَضَمَّ إِلَى الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَ الْعِشاءِ رَكْعَتَيْنِ لِيَكونَ فِيهِما تَمامُ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ ثُمَّ عَلِمَ أَنَّ صَلوةَ الْمَغْرِبِ يَكُونُ شُغْلُ النّاسِ فِي وَقْتِها أَكْثَرَ لِلْإِنْصرافِ إِلَى الْإِفْطارِ وَالْأَكْلِ وَالْوُضُوءِ وَالتَّهْيِئَةِ لِلْمَبِيْتِ فَزادَ فِيها رَكْعَةً واحِدَةً لِيَكُونَ أَخَفَّ عَلَيْهِمْ وَلِأَنَّ تَصِيرَ رَكَعاتِ الصَّلوةِ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ فَرْداً ثُمَّ تَرَكَ الْغَداةَ على حالِها لِأَنَّ الْإِشْتِغالَ فِيْ وَقْتِها أَكْثَرَ وَالْمُبادِرَةُ إِلَى الْحَوائِجِ أَعَمُّ وَلِأَنَّ الْقُلُوبَ فِيهِما أَخْلَى مِنَ الْفِكْرِ لِقِلَّةِ مُعامَلَةِ النّاسِ فِي اللَّيْلِ وَقِلَّةِ الْأَخْذِ وَ الْإِعْطاءِ فَالْإِنسانُ فِيها أَقْبَلُ عَلى صَلوتِهِ مِنْهُ فِي غَيْرِهِ مِنَ الصَّلوةِ قالَ (ع) وَ إِنَّما جُعِلَتِ السُّنَّةُ أَرْبَعاً وَ ثَلثِيْنَ رَكْعَةً لِأَنَّ الْفَرِيْضَةَ سَبْعَ عَشْرَةَ وَ جُعِلَتِ السُّنَّةُ مِثْلَي الْفَرِيضَةِ إِكْمالاً لِلْفَرِيْضَةِ» یعنی همانا قرار داده شد اصل نماز دورکعت و زیاد شد بربعضی از آن یکرکعت و بربعضی چیزی زیاد نشد زیرا اصل نماز یکرکعت است زیرا اصل عدد یکست پس چون ازیکرکعت کمتر شود نمازنیست پس خدای عزوجل دانست که بندگان او همین یکرکعترا که نماز کمتر از آن نمیشود بتمام و کمال ادانمیکنند و چنانچه شاید و باید اقبال بآن ندارند پس قرین آن یکرکعت رکعت دیگری نمود تا اینکه برکعت دوم تمام و کامل شود آنچه ناقص شده از رکعت اولی پس خدای عزوجل واجب نمود اصل نماز را دو رکعت سپس رسول خدا دانستکه بندگان خدا بآنچه امر شده‌اند ، تمام و کمال آنرا نمیآورند و لذا ضمیمه کرد

بظهر و عصر و عشا دو رکعت.تا اینکه در ضمیمه تمام و کمال دورکعت اولی باشد (یعنی‌اگر دردو رکعت اولی حضور قلب نداشته و یادربعضی‌از اجزاءآن غافل بود در دو رکعت اخیر با حضور قلب و توجه باشد) سپس رسولخدا دانستکه نماز مغرب وقت اشتغال مردم است زیرا مغرب وقت انصراف بسوی افطار و غذا خوردن و وضو و مهیا شدن‌برای‌استراحت وکارهایدیگراست پس یکرکعت بآن اضافه نمود تا آسانتر باشد بر ایشان و برای اینکه نماز شبانه روزی طاق باشد ، سپس نماز صبح را بهمان دو رکعت گذاشت برای اینکه اشتغال در وقت صبح بیشتر و سرعت بحوائج زیادتر و همگانی‌تراست‌وباضافه دلها در وقت صبح از افکار خالی تر است زیرا معاملهٔ مردم بشب کمتر بوده و داد و ستد در کار نبوده پس انسان‌فکرش‌بنمازوعبادت‌متوجه‌تراست‌و فرمود همانا قرار داده شد نماز مستحبی و نافله ٣٤ رکعت برای آنکه نماز واجب هفده رکعت گردیده نماز مستحب‌دو مقابل‌آن باشد تا نمازهای واجب‌بواسطهٔ آنها کامل گردد و جبران شود پس معلوم شدکه اصل نماز یکرکعت میباشد و و اگر دلیلی بر دو رکعت ویا بیشتر باشد باید پذیرفت چنانچه در مسئلهٔ بعدبیان میشود در اینجا روایاتی رسیده بعنوان فرض الله‌وفرض النبی ص مانند روایت فوق ولی باید دانست فرض النبی نیز بتعلیم حقتعالی و نیز بتصویب اواست .

مسئلهٔ ۹۲۱ ـ از آیهٔ ۱۰۱ و ۱۰۲ سورهٔ نساء استفاده میشود که نماز ظهر و عصر و عشا در سفر خوف دو رکعت و اما در حضر چهار رکعت است و فرموده «وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلوةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكافِرِينَ كانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِيناً وَ إِذا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلوةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَراءِكُمْ وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْرى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ) . یعنی وچون‌سفر در زمین نمودید باکی بر شما نیست که‌نمازخود را کوتاه کنید اگر ترس آندارید که شما را کفار بزحمت افکنند بدرستیکه

کفار برای شما دشمن آشکارند و چون تو در میان ایشان بودی و برای ایشان اقامهٔ نماز کردی باید دسته‌ای ازمجاهدین با تو بایستندبرای نمازو اسلحهٔ خود راهمراه‌گیرند پس چونسجده کردند بروند در جبههٔ جنگ پشت سر شما و بیایند دستهٔ دیگری که نماز نخوانده‌اند تا با تو نماز بخوانند و باید بر حذر باشند و اسلحهٔ خود را همراه گیرند ، از این آیه مطالب بسیاری استنباط میشود از کلمهٔان تقصروا استفاده میشود که‌نماز، قصر و اتمام دارد پس قصر نمازهر قدر بود اتمام‌آن دو برابر است‌واز جملهٔ « وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ » تا آخر استنباط میشود که در حال سفر و خوف نماز قصراست ولی شرائط سفر چیست و آیا سفر و خوف‌منضماً موجب قصرند یا هر یك بانفراده پس بیان آن خواهد آمد و از جملهٔ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مَعَكَ تاآخر استفاده میشود که نمازقصردورکعت‌است‌وچون قصردورکعت شدپس‌اتمام‌آن‌چهار رکعت است زیرا میفرمایدیکدستهٔازمجاهدین‌بیایند دررکعت‌اول‌باتونمازبخوانندوچونسجده کردند بروند جلو دشمن (یعنی سلام گویند و بهمان یکرکعت اکتفا کنند ویااینکه رکعت دومرادبین راه‌بخوانند باشاره)ودستهٔ دیگر بیایند دررکعت‌دوم بتو اقتدا کنند، پس‌معلوم‌شد نماز قصر رسولخدا دورکعت‌بوده باضافه‌از اخبارو تواریخ وسیرهٔ رسول خدا نیز چنین نقل شده وقرآن نیز فرموده وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ یعنی برای شما استکه تأسی برسولخدا کنید ، پس نماز قصر رسول‌خدا در ظهر وعصروعشاکه دورکعت‌شد اتمام‌آن‌چهار رکعت‌است واما نماز صبح دو رکعت است برای اینکه دلیلی بر زیاد تر از دو رکعت نداریم باضافه سیرهٔ رسول خدا چنین بوده که دو رکعت میخوانده و هم چنین است نماز مغرب که روش رسولخدا و جمیع مسلمین برخواندن سه رکعت بوده بعلاوه در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۸ فرموده « حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلوةِ الْوُسْطَى » درتفسیر این آیه فرموده‌اند مقصود ، از صلوة وسطی‌نماز مغربست‌که وسط بین قصر واتمام است‌یعنی‌نه‌دورکعت‌است‌ونه‌چهاررکعت ونمازمغرب‌وسط‌نماز روزونمازهای

شب است و از رسول خدا روایت شده که فرمود « اَفضَلُ الصَّلَواتِ عِندَاللهِ صَلوةُ الْمَغرِبِ لَم یَحِطَّهَا اللهُ عَنْ مُسافِرٍ وَلامُقِیمٍ فَتَحَ اللهُ بِها صَلوةَ اللَّیلِ وَ خَتَمَ بِها صَلوةَ النَّهارِ » یعنی بهترین نماز ها نزد خدا نماز مغربست که آنرا کم ننموده از مسافر و نه از مقیم ابتدا کرده بآن نماز شبرا و ختم نموده بآن نماز روز را .

مسئله ۹۲۲ ـ قصر بردوقسم‌است قصر از رکعات که درمسئلهٔ قبل بیان‌شد و قصر در ارکان، قصر درارکان این‌استکه‌ارکان‌نماز راکم کنند مثلامجاهدین در حال جنگ‌چون درسنگر باشند شاید نتوانند برکوع وسجود بروندواگربخواهند رکوع و سجود کنند مورد اصابهٔ گلوله میشوند در اینحال باید از ارکان نماز کم کنند و رکوع و سجود را باشاره و حرکت مقدور انجام دهند و هم چنین است حکم کسیکه روی تخت خواب عمل خوابیده چنانچه تفصیل این مسئله در احکام سفر و خوف در مسئلهٔ ۱۳۰۷ خواهد آمد .

مسئلهٔ ۹۲۳ ـ در مسئلهٔ ۱۸۹ تا ۱۹۵ شرائط قبولی عمل بیان شد دراینجا توضیح میدهیم که یکی ازموانع قبولی عمل کفراست در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۸۵ فرموده « وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَالْاِسلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ » یعنی کسیکه غیر از اسلام دینی بجوید از او پذیرفته نشود و در آیهٔ ۹۱ فرموده « اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَماتُوا وَهُمْ کُفّارٌ فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ مِلْؤُ الْاَرْضِ ذَهَباً » یعنی محققاً آنانکه کافربودندودر حال کفر مردند هرگز از ایشان پذیرفته نشود زمین مملو از طلا که فدیه بدهند و در سورهٔ مائده آیهٔ ۲۷ فرموده اِنَّما یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ »یعنی همانا خدایتعالی ازپرهیزکاران می‌پذیرد ودرسورهٔ احقاف اختصاص داده قبولی عمارا بعده‌ای که ثابت قدم و شاکر بر نعم باشند و فرموده « اُولٰئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ اَحْسَنَ ما عَمِلُوا » یعنی آنانند که می‌پذیریم نیکوترین عملشانرا و لذا انسان باید سعی کندکه عمل اومورد قبول حقتعالی واقع شود ، حضرت ابراهیم یکجا درسورهٔ بقره آیه ۱۲۷ عرض میکند (رَبَّناتَقَبَّلْ مِنّااِنَّکَ اَنْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ) یعنی پروردگارا

بپذیر از ما زیرا تو شنوا و دانائی و یکجا در سورهٔ ابراهیم آیهٔ ٤٠ عرض میکند و «تقبل دعاء» .

مسئلهٔ ۹۲٤ ـ خدا عمل منافقین و فاسقین را نمی پذیرد در سورهٔ توبه آیهٔ ٦٣ فرموده « قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْماً فَاسِقِينَ » یعنی بگو بمنافقین چه بمیل وچه باکراه انفاق کنید هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد زیرا شما فاسق بوده‌اید پس اگر کسی عبادتی صحیح انجام داد مثلا نمازی خواند اگر چه صحیح باشد و برای آن عقابش نکنندولی چون قبول نشود ثوابی ندارد ، پس باید کوشش کرد و موانع قبول عمل را بر طرف کرد .

مسئلهٔ ۹۲۵ یکی از شرائط قبول نماز توجه قلب وخضوع وخشوع است است در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۸ فرموده « قُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ یعنی قیام کنید برای خدا درحال توجه و خضوع پس اگرتوجه و خضوع درتمام نماز بود تمام آن قبول است و اگر در بعضی از افعال نماز توجه و خضوع بود همان بعض قبولست .

مسئلهٔ ۹۲٦ ـ معنی توجه این استکه بفهمد درنماز چه میگوید و متذکر عظمت‌خالق‌خودباشدومتوجه‌باشدکه‌پروردگارمانندسایر مخاطبین‌نیست‌واز دل تو آگاهست‌ببین چه میخواهی و خودرا مقصر دربندگی بدانی که حق خالقرا ادانکرده‌ای و حالت شرم و خوف داشته باش بملاحظهٔ عصیان خودت خائف باش‌بملاحظهٔ وسعت رحمت‌حق‌امیدوارباش‌و باادب‌ووقارو باحالت‌افتادگی و تضرع و زاری و عذر خواهی بندگی کن و اگر گفتی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ مواظب باش دروغگونباشی و کوشش کن حواس و خیال توبغیر عبادت‌متوجه نباشد و از وساوس شیطانی برحذر باش و از کید و مکراو بترس

مسئلهٔ ۹۲۷ ـ یکی از موانع قبولی عمل خود پسندی و غرور است که ازعبادتیکه کرده مغرور شود وآنرا بپسندد وخیال کند کار مهمی کرده و منت برخدا بگذارد ودیگر ازموانع قبول حسد ببرادران دینی ونبادن حقوق‌دیگران وکبر وخوردن مال حرام‌وشرب مسکر وبدرفتاری‌زن‌باشوهرویامرد باخانوادهٔ

خود است .

مسئلهٔ ۹۲۸ ـ سزاوار است انسان اجتناب کند ازچیزهائیکه موجب قلت ثواب عمل است مانند اینکه در حالت کسالت وغفلت وخواب آلودگی ویا بازی کردن بادست و سبیل و سر وگردن وسایر اعضا و یاباعجله وجلوگیری ازبول و یاباچشم‌چرانی ببالا وپائین‌نماز بخواند وبایدازهرچه منافات باخشوع دارد بپرهیزد و آنچه موجب زیادی اجر میشود بکار بندد مثلا عطر بزند و زلفرا شانه کند ومسواك نماید وسپس نیت نماز کند .

مسئلهٔ ۹۲۹ ـ واجبات وافعال نمازده چیز است اول ـ نیت، دوم ـ قیام ، سوم ـ تکبیر ، چهارم ـ قرائت ، پنجم ـ رکوع ، ششم ـ سجود ، هفتم ذکر ، هشتم ـ تشهد ، نهم ـ ترتیب ، دهم موالاة ، مدارك قرآنی اینها درمسائل ذیل بیان میشود .

مسئلهٔ ۹۳۰ ـ دو نوع دلیل‌ازآیات قرآنست براینکه افعال نماز آنده‌چیز استکه ذکر شد ، اول دلیل اجمالی که درسورهٔ احزاب آیهٔ ۲۱ فرموده «وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» یعنی برای شما استکه تأسی نیکو برسول خدا کنید ورسول خدا فرموده «صلواکما رایتمونی اصلی» یعنی نماز بخوانید چنانچه مرا دیدید نمازمیخواندم ونمازرسول خدا دارای‌همین‌افعال‌ده‌گانه بوده ، دلیل دوم آیاتی استکه بتفصیل ذکر خواهد شد .

۹۳۱ ـ یکی ازواجبات نماز نیت استکه باید خالص برای خدا باشد و متوجه باشد که میخواهد نماز بخواند وچه نماز وکدام نماز است صبح است یاغیر صبح درسورهٔ انشراح آیهٔ ۸ فرموده وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ یعنی فقط بسوی پروردگارت میل‌کن وتقدیم جار ومجرور مفید حصراست ودرسورهٔ‌بینه‌فرموده وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ یعنی مأمور نشدند مگر آنکه خالصاً بندگی خدا نمایند ، راجع بنیت درمسائل ١٦٤ تا ١٦٩ توضیح داده شد .

مسئله ۹۳۲ ـ نیت عبارتست از قصد بهرکاری ولی در عبادات باید آنرا

برای اطاعت امر خدا و یا برای رضای او ویا برای تقرب بسوی او ویابرای اسقاط تکلیف و یا برای درك ثواب ویا برای رفع عقاب الهی باشد وهرکدام ازاینها باشد کافی است وبزبان آوردن لازم‌نیست زیرا هرکدام‌ازاینها صدق‌الله وهم چنین صدق وَمَنْ اَرادَ اْلآخِرَةَ که خدا فرموده میکند .

مسئلهٔ ۹۳۳ ـ اگر کسی نیت را قبل ازگفتن تکبیرة الاحرام بزبان آورد اشکالی ندارد ولی درنمازاحتیاط که میخواهد وصل‌بنمازکند باید چیزی فاصله نباشد پس باید بزبان نیاوردتافاصلهٔ بین نماز احتیاط وخود نماز نشود .

مسئلهٔ ۹۳٤ ـ اگر اسم نمازیکه‌میخواند بزبان ویا بذهن نیاورد ولی قصد او معلوم باشد مثلا وقتیکه نماز ظهر و عصر را میخواند قصد او اول ازایندو باشد ،اشکالی ندارد ویا وقت نماز صبح قصد او نمازیستکه الآن براو واجب است اشکالی ندارد لتعین الصلوة قهراً .

مسئلهٔ ۹۳۵ ـ نیت قصر واتمام وسفر وحضر وعدد رکعات لازم نیست در وقتیکه مقصود معلوم است یعنی مثلا نماز ظهررا که فعلا مکلف است میخواند بنا براین قصد وجوب نیز لازم نیست لتعین مقصده .

مسئلهٔ ۹۳٦ ـ اگر قصد او نماز واجب بود و اشتباهاً یاسهواً گفت نماز مستحب بجامیآورم‌اشکالی‌ندارد بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب وهمچنین اگر قصد او نماز ظهر بود وسهواً گفت عصرویاقصد او قضا بود وسهواً گفت ادا اشکالی ندارد آنچه قصد کرده میشود .

مسئلهٔ ۹۳۷ ـ اگر قصد او نماز قصربود وسهواً گفت چهاررکعت‌اشکالی ندارد بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب .

مسئلهٔ ۹۳۸ ـ واجب نیست تصور تمام‌افعال نماز دراول آن ونیز واجب نیست تصور هرجزئی‌راهنگام‌شروع بآن جزء ، بلی بهتر این استکه متوجه‌باشد چه کار میکند .

مسئلهٔ ۹۳۹ ـ نیت باید خالص باشد وریا نباشد پس‌اگرنیت‌ریاکرد باطل

است ونیت ریا چند قسم میباشد، اول اینکه نیت او فقط نشان دادن بمردم باشد این باطل است زیرا قصد لله درآن نیست ، دوم اینکه‌هم برای اطاعت امر خدا وهم برای‌دیدن مردم باشد این‌نیزباطل است زیراخالص نیست، سوم اینکه‌بعضی ازاجزا وکلمات عبادترا برای مردم بیاورد مثلا مد ولاالضالین را برای خاطر مردم میکشد ویابعضی‌ازحروفرامطابق‌علم تجویدبرای خوش‌آمد مردم ویابرای اظهار فضل بیاورد این نیزمبطل عمل است مگر اینکه این کار هارا قبل ازنماز در اذان و اقامه ویا در تعقیبات نماز انجام دهند که دراصل نماز این کار ها نکنند دراینجا اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۹٤۰ ـ درقرائت قرآن اگر کسی‌یك‌آیه را خوب وباتجوید بخواند برای نشاندادن بمردم این کار دو صورت دارد یکی اینکه بکسی تعلیم کند این اشکال ندارد ، دوم اینکه میخواهد فضل و یا تقدس فروشی کند در اینصورت اجر اوضایع شده است بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ بینه .

مسئلهٔ ۹٤۱ ـ اگر کسی مستحبات داخلی نماز را برای‌ریا بیاورد نمازاو باطل است مانند اینکه قنوت مفصل میخواند لفقدان لله .

مسئلهٔ ۹٤۲ ـ اگر کسی اصل نماز را برای خدا آورده ولی در مسجد خوانده برای اظهار تقدس ویادرصف‌اول‌جماعت‌آورده ویا اول وقت خوانده بهمین نیت نماز او باطل است زیرا خالص نبوده وهم چنین اگر بتأنی وحالت تضرع بخواند برای جلب مردم .

مسئلهٔ ۹٤۳ ـ اگر کسی‌درمقدمات‌نماز ریاکرده مانند آنکه اذان ویارفتن بمسجد را برای خاطر مردم انجام داده اصل‌نماز اشکالی ندارد لصدق لله.

مسئله ۹٤٤ ـ اگر کسی نماز را خالصاً برای خدا میخواند لیکن ازدیدن مردم خوشش میآید اینجا چون صدق لله میکند صحیح است و اگر درحین نماز نظر مردم بقلب او خطور کند لیکن ازاین‌خطور متأذی‌شود اشکالی ندارد چون چون قصد لله مراعات شده .

مسئلهٔ ۹٤٥ ـ اگر عملی را لله انجام داده و بعد از اتمام برای مردم ذکر میکند وریاکاری میکند که مردم بفهمند او چنین عبادتی کردهعمل او باطل نیست ولیکن اجر خود را ضایع کرده وهمچنین است عجب متأخر .

مسئلهٔ ۹٤٦ ـ اگر کسی درآخر نماز ، سلام نمازرا بلندگفتبقصد اینکه جواب سلام کسیرا گفته باشد و سلام نماز را هم آورده باشد نماز او اشکالی ندارد لعدم الدلیل علی جزئیة السلام .

مسئلهٔ ۹٤۷ ـ اگر در بین نماز میخواهد کسیرا صدا زندذکری ویاقرائتی را بلند بگوید بقصد نمازوشنوانیدن اواینجااگرقصدشنوانیدن تبعی باشداشکالی ندارد چون قصد لله محفوظ است ولی اگر قصد او مستقلا شنوانیدن باشد باطل است .

مسئلهٔ ۹٤۸ ـ اگر کسی برای اعلام غیر الله اکبر بگوید بقصد گفتن ذکر الله اکبر نمازی اشکالی ندارد وهمچنین اگر امام جماعت اللهاکبررابلندبگوید بقصد اعلام مأمومین ویامأموم ذکریرا بلند بگوید بقصداعلامسایر مأمومین اما قصد ذکر خدا باشد اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۹٤۹ ـ وقت نیت ابتداء نماز است و واجب است از نیت خود بر نگردد و اگر در وسط نماز غفلت از ادامهٔ نیت نمود اما اگر از او سئوال شود چه میکنی بداند نماز میکند اشکالی ندارد اما اگر آنقدر غفلت دارد که در جواب متحیر میماند و نمیداند چه کار میکند نماز باطل است بدلیل آیهٔ ٤ سورهٔ ماعون

مسئلهٔ ۹۵۰ ـ استحضار نیت در تمام نماز واجب نیست همانقدر که در خزانهٔ خیال او باقی باشد که چه کار میکند کافی است چنانچه در مسئله ۱۲۲۲ بیان خواهد شد .

مسئله ۹۵۱ ـ اگر در اثناء نماز نیت قطع نماز و ابطال آن نمود ولی فوری پشیمان شد اشکالی ندارد ولی اگرپشیمان نشد ومبطلیآورد نماز اوباطل

است ولی اگر پشیمان نشداما بنماز خودادامه داد بدون قصد نمازی اینجامورد اشکال است باید اعاده کند بدلیل آیهٔ کل یعمل علی شاکلته .

مسئلهٔ ۹۵۲ ـ اگر در وسط نماز شك کرد که نیت کرده یا خیر اشکالی ندارد زیرا میداند در صدد خواندن نماز بوده و همان کافی است .

مسئلهٔ ۹۵۳ ـ اگر شروع کرد بنماز عصر و در وسط نماز متذکر شد که ظهر رانخوانده نیت خود را عدول دهد بظهر و هم چنین اگر شروع کرد بنماز عشاء و متذکر شد که مغربرا نخوانده نیت خود را عدول دهد بمغرب اگر داخل رکوع رکعت چهارم نشده و هم چنین است حکم قضاء ظهر و عصر و مغرب و عشاء .

مسئلهٔ ۹۵٤ ـ اگر شروع کرد بنماز ظهر بقصد چهار رکعت و در وسط متذکرشدکه مسافراست اشکالی ندارد در دو رکعتی سلام دهد بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب .

مسئلهٔ ۹۵۵ ـ اگر شروع کرد بنمازی بقصد قصر و بعد متذکر شد که در وطن است همان نماز را چهار رکعت بخواند اشکالی ندارد بدلیل آیهٔ سابق الذکر :

مسئلهٔ ۹۵٦ ـ اگر شروع کرد بنماز بقصد ظهر و در وسط نماز متذکرشد که ظهر را خوانده اینجا دلیلی بر جواز عدول بعصر نداریم .

مسئلهٔ ۹۵۷ ـ اگر نمازی بر ذمهٔ اوبود و او شروع کردبقصد مافی الذمه در وسط و یا بعد از نماز متذکر شد که مافی الذمه عصر بوده همانرا عصر قرار دهد بدلیل آیهٔ سابق الذکر .

مسئلهٔ ۹۵۸ ـ اگر شروع نمود بنماز نافله وخیال کرد دورکعت خوانده وآنرا بقصد دورکعت دیگر شروع کرد وبعد معلوم شد دورکعت اولرانخوانده این نماز را هماندو رکعت اول حساب کند و اشکالی ندارد بدلیل آیهٔ سابق الذکر .

مسئلهٔ ۹۵۹ ـ اگر در رکعتی که مشغول بود خیال میکرد رکعت دوم‌است و بعد از آنکه برکوع و یا بسجود رسید فهمید رکعت اولست اشکالی ندارد و هم چنین در سایر رکعات بدلیل آیهٔ سابق الذکر .

در مسائل قیام نماز

مسئلهٔ ۹٦۰ ـ یکیٔ از واجبات نماز قیام است بدلیل آیهٔ ۲۳۸ سورهٔ بقره «وَ قُومُوا لِلّٰهِ قانِتینَ» در این آیه امر بقیام شده و ظاهر امر برای وجوبست اگر کسی بگوید از کجا معلوم شد که قیام در این آیه قیام صلوتی است جواب این استکه آیه وجوب قیامرا میرساند وقیام واجب نداریم جزدر نماز واز قرائن و صدرو ذیل استفاده میشود که قیام در این آیه قیام نمازیست زیرا عطف کرده قوموا رابجملهٔ حافظو اعلی الصلوات ودیگر اینکه قیامرا مقرون نموده بقنوت و قنوت دست بلند کردن برای دعا میباشد در نماز پس معلوم میشود مقصود قیام نمازیست نه هر قیامی .

مسئله ۹٦۱ ـ قیام درحال تکبیرة الاحرام وحال قرائت وقیام قبل ازرکوع واجبست چنانچه ازسیرهٔ رسولخدا و ائمه ﷺ رسیده وبایددراین سه حال ایستاده و آرام باشد در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰۳ فرموده «فَاِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَاَقِیمُوا الصَّلٰوةَ» یعنی پس چون آرامش پیدا کردید بنماز بایستید پس اگر در حال حرکت تکبیرة الاحرام بگوید و یا قرائت بخواند صحیح نیست .

مسئله ۹٦۲ ـ قیام در حال قرائت حمد و سوره در رکعت اول و دوم و برای رکعت سوم و چهارم چه حمد بخواند وچه تسبیحات لازم است لاطلاق دلیل القیام .

مسئلهٔ ۹٦۳ ـ اگر قیام در حال تکبیرة الاحرامرا فراموش کرد و قبل از شروع بقرائت متذکر شد تکبیررا مکرر کند درحال قیام اما اگر بعد از شروع

بقرائت متذکر شد بهتر آنستکه نماز را اعاده کند لعدم امتثال امر القیام فی تکبیرة الاحرام .

مسئلهٔ ٩٦٤ ـ قنوت در نماز مستحب است حال اگر خواست قنوت بخواند باید قائماً باشد و جائز نیست نشسته بخواند مگر آنکه بیمار و ناتوان باشد در اینصورت اشکال ندارد لِنَفْيِ الْحَرَجِ فِي الْآياتِ .

مسئلهٔ ٩٦٥ ـ اگر قیام حال قرائت را فراموش کرد و بعد از رسیدن بحد رکوع متذکر شد نماز او صحیح است لِعَدَمِ الْمُؤاخِذَةِ عَلَى النِّسْيانِ وَلِآيَةِ ٥ سُورَةِ الْأَحْزابِ و اما اگر قبل از حد رکوع متذکر شد قرائت را اعاده کند .

مسئلهٔ ٩٦٦ ـ اگر شك کرد در قیام حال تکبیرة الاحرام بعد از دخول در قرائت و یا شك کرد در قیام حال قرائت ویا قیام قبل از رکوع بعد از دخول در رکوع و یا شك کرد در قیام بعد از رکوع بعد از دخول در سجود در این موارد اعتنا نکند برای اینکه شك بعد از تجاوز محل کالعدم است .

مسئلهٔ ٩٦٧ ـ معتبر است در قیام سه چیز ، اول اینکه راست بایستد دوم با استقرار باشد سوم روی پای خود بایستد نه اینکه بدیوار تکیه کند ویا بانسان و یا بچوبی زیرا قیام فاقد او صاف ثلاثه قیام عرفی نیست و امتثال امر قوموا و امر فاذا اطمأ ننتم نشده .

مسئلهٔ ٩٦٨ ـ بنابر آنچه در مسئلهٔ قبل ذکر شد اگر کسی کج ایستاد و یا تکیه کرد بدون عذر نماز او باطل است وهم‌چنین اگر قدمهای خود را زیاد گشاد کند که از قیام متعارفی خارج شود .

مسئلهٔ ٩٦٩ ـ اگر قدمها را کمی گشاد نماید که از قیام متعارفی خارج نباشد و یا بروی یکقدم تکیه کند و یابروی انگشتان پا بایستد نماز او باطل نیست اگر چه مکروه است لصدق القیام .

مسئلهٔ ٩٧٠ ـ در حضور حقتعالی باید با ادب بایستد و با سرو صورت و جیب بازی نکند و گردن خود را شق نکند .

مسئلهٔ ۹۷۱ ـ اگر مضطر شد که کج بایستد و یا بر چیزی تکیه کند و یا آرامش را از دست دهد اشکالی‌ندارد بدلیل الاما اضطررتم .

مسئلهٔ ۹۷۲ ـ اگر راست ایستادن و یا استقرار و یا استقلا لرا سهواً ترك کند نماز او اشکال ندارد ولی اگر در حال تکبیرة الاحرام بوده تکبیر راباقیام صحیح اعاده کند بدلیل آیهٔ ۵ سوره احزاب .

مسئلهٔ ۹۷۳ ـ واجب نیست که اعتماد بر دو پا بطور مساوی باشد بلکه میتواند بر یکی از دو پا بیشتر اعتماد کند لصدق القیام .

مسئلهٔ ۹۷٤ـ اگر مضطر شد بچیزی تکیه کند مختار است بچوب و یا بدیوار ویا بانسان و یا چیز دیگر باشد ولی هر چه بقیام متعارفی نزدیکتر باشد بهتر است لنفی الحرج .

مسئلهٔ ۹۷۵ ـ کسیکه نمیتواند بایستد وتکیه‌گاه هم ندارد در صورت تمکن باید تکیه‌گاهی تهیه کند ولوبخرید ویا اجارهٔ چوبی باشد اما اگر تمکن ندارد نشسته نماز بخواند .

مسئله ۹۷٦ ـ قیام اضطراری مقدم برنشستن است و اگر امر دائر شد بین اینکه گشاد بایستد و یا تکیه‌کند ویا منحنی‌هر کدام بقیام متعارفی نزدیکتراست انجام دهد .

مسئلهٔ ۹۷۷ ـ قیام انحنائی مقدم بر نشستن است و اگر قادر بر قیام حتی انحنائی نیست بنشیند و اگر نمیتواند تکیه کند و اگر بکلی تمکن از جلوس ندارد خوابیده نماز بخواند مانندآدم مدفون در قبر روی دست راست روبقبله و اگر نمیتواند روی دست چپ و اگر تمکن ندارد بقفا بخوابد وقدمهای خود را بطرف قبله دراز کند مانند محتضر و خود را برای رکوع و سجود منحنی کند وبرای سجده بیشتر خم شود و اگر نمیتواند برای رکوع و سجود خم شود سر خود را حرکت دهد و باز اگر نمیتواند با چشم اشاره‌کند ودر حال سجود بیشتر چشم خود را هم بگذارد لِاَنَّ اَلتَّکْلِیفَ بِقَدْرِ الْوُسْعِ .

مسئلهٔ ـ ۹۷۸ کسیکه خوابیده نمازمیکند برای سجده سنگی و یا مهری و و یابرگی برپیشانی خود بگذاردوباعضاءسبعهٔ خوداشاره کندبهرحال هرقدر که میتواند کاریکه نزدیکتر بنماز مختار و یا مضطر است انجام دهد لِأَنَّ التَّكْلِيفَ بِقَدْرِ الْوُسْعِ .

مسئله۹۷۹ ـ اگرمیتوانددرحال‌قیام‌نماز کندلیکن‌نمیتوانداز قیام‌بر کوع‌رود بایدبنشیند و ازجلوس برکوع‌رودواگربکلی‌نمیتواندبرکوع‌ویابسجودرود برای رکوع‌وسجوداشاره کند و بقدر تمکن خم شود لان التکلیف بقدرالوسع .

مسئله ۹۸۰ ـ اگرامردائر است بین‌اینکه نماز را ایستاده بخواند ورکوع و سجود را با اشاره و یا اینکه‌نشسته بخواند ورکوع و سجود را صحیح‌بیاورد مخیراست ولی بهتر اینستکه بهر دو نحوه نماز بخواندتا امتثال یقینی شود .

مسئلهٔ ۹۸۱ ـ اگر امر دائر است بین اینکه درحال راه رفتن نماز بخواند و یا نشسته اگروقت تنگست‌نشسته‌بخواندواگروقت‌وسعت دارد نمازرامکرر کند برای امتثال یقینی .

مسئلهٔ ۹۸۲ ـ اگر وظیفهٔ او نماز درحال جلوس است ولی میتواند بعداز قرائت قیام کند و از قیام برکوع برود باید همین کار را بکند لِأَنَّ التَّكْلِيفَ بِقَدْرِ الْوُسْعِ .

مسئلهٔ ۹۸۳ ـ اگر بعضی از رکعاترا میتواند قیام کند و بعض دیگر را نمیتواند آنقدر که میتواند قیام کند بدلیل آیهٔ سابق .

مسئلهٔ ۹۸٤ ـ اگرقسمتی از قرائت رامیتوانددرقیام‌بخواندو قسمتی را در جلوس همین کار را بکند بدلیل مذکور .

مسئلهٔ ۹۸۵ ـ اگر گمان دارد ویا احتمال که اگر آخر وقت بشود تمکن ازقیام پیدا میکند نماز را تأخیر افکند بدلیل فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا .

مسئلهٔ ۹۸٦ ـ اگر گمان دارد که نماز ایستاده موجب مرضی میشود و یا بیماری اودیر ترخوب میشود اینجا میتواند نشسته بخواند لنفي‌الحرج

مسئلهٔ ۹۸۷ ـ اگر میترسد ایستاده نماز بخواند دشمن و یا درنده و یا دزد او را خواهد دید و مزاحمت میکند در اینصورت نشسته بخواند لِنَفْيِ الْحَرَجِ

مسئلهٔ ۹۸۸ ـ اگر در حال قیام حال او بهم خورد باید بنشیند و اگر در حال جلوس حال او بهم خورد میتواند بخوابد لِاَنَّ التَّكْلِيفَ بِقَدْرِ الْوُسْعِ

مسئلهٔ ۹۸۹ اگر در بین جلوس نمازی قادر بر قیام شد بایدقیام کند و اگر در حال خوابیده قادر بر جلوس شد بنشیند و نماز را تمام کند لان التکلیف بقدرالوسع

مسئلهٔ ۹۹۰ ـ اگر در حال قیام قرائت خواند و برکوع رفت و نتوانست قیام بعد از رکوعرا بیاورد از همانرکوع بسجده رود بدلیل مذکور

مسئلهٔ ۹۹۱ ـ در حال قرائت و اذکار چه واجبه و چه مستحبه باید استقرار باشد و اگر ذکری قُرْبَةً إِلَى اللّٰهِ بگوید نه بقصد نماز و در حال غیر استقلال باشد اشکالی ندارد لعدم المنع

مسئلهٔ ۹۹۲ ـ کسیکه قادر برسجود نیست محل سجود را بلندکند تابتواند پیشانی بر آن بگذارد و اگر اصلا نمیتواند پیشانی را حرکت دهد ، مایصح السجود را برپیشانی بگذارد لِنَفْيِ التَّكْلِيفِ اِلَّا بِقَدْرِ الْوُسْعِ

مسئلهٔ ۹۹۳ ـ کسیکه نماز نشسته میخواند مخیر است بین چگونگی جلوس و اگر در حال قرائت زانوها را بغل گیرد و در حال رکوع و سجود دو زانو بنشیند و در حال تشهد و بین سجدتین بحال تورک باشد خوبست

مسئلهٔ ۹۹٤ ـ مستحب است در حال قیام نمازی شانه‌ها را پائین بیندازد و دستها را رها کند و دو کف دست را باز کند و بررانها بگذاردونظر بمحل سجده کند و باین طرف و آنطرف توجه نکند و کمر خود را راست نگهدارد و هم چنین زیر گلو را و دو قدمرا صاف و محاذی‌هم‌بگذاردوبیشتراز یکوجب بین دو قدمرا باز نکند و بهر دو پا بطور تساوی تکیه کند و باخضوع‌وخشوع باشد مانند بندهٔ مقصری در حضور مولی

در مسائل تکبیرة‌الاحرام

مسئلهٔ ۹۹۵ ـ در سورهٔ اسری آیهٔ ۱۱۱ فرموده « وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا » یعنی و بگو ستایش مر خدای کامل الصفاتیکه فرزند نگرفته و برای او شریکی در ملک او نیست و برای او سر پرستی‌نیست از جهة عجز و احتیاج، وبزرگ بدان او را بزرگ داشتنی و تکبیر بگو او را ، از این آیه چند چیز استفاده میشود ۱ ـ ستایش خدا منحصراً برای نعمتهای او نیست بلکه ستایش او برای آنستکه او کامل الذات و الصفات و از هر جهت مستغنی و مستحق ستایش است ازجهاتی اول از جهة اینکه فرزند ندارد و وجوداومانند سایر موجودات وجود نوعی نیست که افراد نوعی داشته باشد مانند حیوانات که‌بقاء آنها ببقاء فرزند است دوم ، از جهت اینکه شریکی ندارد زیرا شریك‌یامخلوق اوست‌که مخلوق لیاقت‌شرکت باخالق‌ندارد‌ویاقدیم‌است که‌تعددقدماباطل‌است‌چنانچه‌در کتاب‌عقل‌و‌دین‌بیان‌شده‌سوم، اینکه‌ولی‌وسرپرست‌امورووزیروظهیرومدیری‌ندارد برای اینکه او بی نیاز و غیر محتاج است چهارم ، اینکه این آیه دلالت دارد بر وجوب تکبیر زیرا امر دلالت بر وجوب داردوتکبیرواجبی‌غیر تکبیرة‌الاحرام نداریم پس مقصود همان تکبیرة‌الاحرام نماز است

مسئلهٔ ۹۹۶ ـ مقصود از تکبیر در آیهٔ فوق صیغهٔ الله اکبراست زیرامتبادر از لفظ تکبیر همین لفظ است پس واجب است‌تکبیررابهمین‌لفظ الله‌اکبر بگویند و الله را مقدم بدارند و جائز نیست آنرا تغیر دهند مثلا الله‌الاکبر با الف و لام تعریف بیاورند و جائز نیست همزهٔ الله را مد بدهند زیرا از معنای اصلی تغییر میکند و معنی استفهامی میدهد و جائز نیست ترجمه و یا لفظی مرادف اکبر بیاورند مثلا الله اعظم و یا اجل بگویند

مسئلهٔ ۹۹۷ ـ مستحب‌است لفظ جلاله را تفخیم کنند وجائز نیست ترجمهٔ الله اکبررا بفارسی ویابزبان دیگردرنماز بگویندزیراترجمه‌وزبان‌دیگرکلام‌خدا و رسول‌نیست‌وامتثال یقینی‌بآن‌حاصل‌نمیشود .

مسئلهٔ ۹۹۸ ـ تکبیرة الاحرامرا تکبیرافتتاح نیز میگویند زیرا افتتاح نماز بآنست و تکبیرة الاحرام میگویند برای اینکه بگفتن‌آن انسان گویا محرم شده و کارهای غیر نمازی برای او حرام میشود .

مسئلهٔ ۹۹۹ ـ ترك تکبیر چه عمداً باشد و چه سهواً مبطل نماز است و اگر راء اکبر را تشدید بدهد ویاباء اکبر را اشباع کند که اکبار بشود صحیح نیست لعدم الامتثال .

مسئلهٔ ۱۰۰۰ ـ تکبیر را باید طوری تلفظ کند که خود بشنود و اما اگر طوری اخفات کند که خود نشنود صحیح نیست لِقَوْلِهِ تَعالی «وَلاتخافِتْ بِها وَ نیزبایددرحال‌قیام استقراری باشدوالا باطل است .

مسلهٔ ۱۰۰۱ ـ کسیکه الله اکبر را یادنگرفته واجب است تعلم کند و اگر وقت تعلم ندارد یعنی وقت نماز تنگست باید کسی باو تلقین کند و اگر کسی نیست باو تلقین کند هرطوریکه میتواند ، ولو بغلط تلفظ کند و نماز خودرا ادا کند و یا ترجمهٔ آنرا بگوید اگر غلطی هم نمیتواند لِکَوْنِ التَّکْلیفِ عَلیٰ قَدْرِ الْوُسْعِ ولی اگر تقصیر کرده درتعلم بعداً قضا کند .

مسئلهٔ ۱۰۰۲ ـ کسیکه لال است باید بقدر امکان ولو بتکان دادن زبان و خطور بقلب تکبیر را بیاورد .

مسئلهٔ ۱۰۰۳ ـ حکم تکبیرات ، ... از ولَو اینکه مستحب است حکم تکبیرة الا حرامرا دارد درتلفظ صحیح واشار ، اخرس واگر نمیدانند یاد بگیرند و یا نگویند .

مسئلهٔ ۱۰۰٤ ـ مستحب است قبل‌از تکبیرة الا حرام شش تکبیر بگویدکه آنها را تکبیرات افتتاحیه میگویند لِسِیرَةِ النَّبِیِّ .

مسئلهٔ ۱۰۰۵ ـ درحال تکبیرة الا حرام چنانچه ذکر شد بدن باید استقرار داشته باشد ولی چون مستحب است درحال تکبیرات رفع یدین کند تا محاذی گوش بنابراین‌طوری دستها رابلند کندکه بدن تکان نخورد و دلیل براین سورهٔ کوثر آیهٔ ۳ ـ «فَصَلِّ لِرَبِّكَ و انحر» یعنی برای‌پروردگارت نماز کن و دستها را تا کنار گلویت بلند کن .

مسئلهٔ ۱۰۰٦ ـ بلند کردن دستها در حال تکبیر باید طوری باشد که در شروع بگفتن دستها رابلندکند و چون محاذی‌گوش رسید تکبیر تمام شده باشد اگر چه طور دیگر دستها را بلند کندنماز او باطل نمیشود .

مسئلهٔ ۱۰۰۷ ـ اگر شك‌کندکه تکبیرة الاحرامرا گفته‌یاخیر پس اگرداخل قرائت نشده بنا گذارد که نگفته بگوید و اگر داخل قرائت شده اعتنا نکند و بناگذارد براینکه گفته است .

مسئلهٔ ۱۰۰۸ ـ اگر شك‌کرد که تکبیری که گفته صحیح بوده یا خیرآنرا ابطال کند ودوباره‌بطور صحیح بگوید تاامتثال یقینی بشود واگر داخل قرائت شده سپس شك درصحت آن کرد اعتنا نکند لان شکه کالعدم .

مسئلهٔ ۱۰۰۹ ـ اگر تکبیرگفت وشك‌کردکه تکبیراوتکبیرة الاحرام‌بوده یا تکبیر رکوعی باید آنرا تکبیرة الا حرام قرار دهد لِأَنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الشَّكِّ فِي‌الْمَحَلِّ

در مسائل قرائت

مسئلهٔ ۱۰۱۰ ـ یکی از افعال واجبهٔ نماز قرائت است درسورهٔ مزمل آیهٔ ۲۰ فرموده « فَاقْرَؤُامَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقرآنِ » یعنی قرائت کنید آنچه میسر است از قرآن‌دراین‌آیه امردلالت‌کرده بروجوب قرائت مقداری‌ازقرآن زیرا امر برای وجوبست و قرائت واجبی نیست جز درنماز بهرحال ازاین آیه و سیرهٔ رسول خدا و اجماع مسلمین معلوم‌میشود کـه در رکعت اول ودوم باید قـرآن

قرائت شود .

مسئلهٔ ۱۰۱۱ ـ قرائتی که درُ نماز لازم است سورهٔ فاتحة الکتاب میباشد در سورهٔ حجر آیهٔ ۸۷ فرموده « وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي » یعنی و بتحقیق بتو دادیم هفت آیه از آنچه دوتـا دو تا است و سورهٔ حمد را مثانی گویند زیرا دو مرتبه در نماز خوانده میشود در رکعت اول و دوم وآنرا کافیه نیز گویند زیرا این سوره کفایت از سایر سور میکند در نماز ولی سور دیگر کفایت از آن نکند و نیز آنرا و افیه خواندهاند زیرا باید تمام آنرادرنمازخواند بهرحال رسولخدا ﷺ فرموده «لاصَلٰوةَ إلاّ بِفاتِحَةِ الْكِتابِ» یعنی نماز نیستجز بفاتحة ـ الکتاب » و فرموده « كُلُّ صَلوةٍ لَمْ يُقْرَءْ فِيها بِفاتِحَةِالْكِتابِ فَهِيَ خِداجٌ »یعنی هر نمازیکه در آن فاتحة الکتاب خوانده نشود ناقص است و متواتراز اهل‌بیت عصمت نقل شده لزوم قرائت آن

مسئلهٔ ۱۰۱۲ ـ مستحب است قبل ازشروع بحمدبگویدأَعُوذُبِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ زیرا در سورهٔ نحل آیهٔ ۹۸ فرموده « فَإذا قَرَأْتَ الْقُرآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجِيمِ » یعنی هر گاه خواستی قرآن قرائت کنی پناه ببر بخدا از آن متمرد دور از رحمت رانده شده و بایدبهمین‌نحویکه‌قرآن‌دستورداده‌بگویند و زیاد نکنند چنانچه ابن‌مسعود گفته من نزد رسولخدا گفتم « أَعُوذُبِاللهِ السَّمِيعِ العَلِيمِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجِيمِ » حضرت فرمود بگو « اعوذ باللهمن‌الشیطان‌الرجیم » جبرئیل چنین برای من خوانده است

مسئلهٔ ۱۰۱۳ ـ استعاذه یعنی گفتن أَعُوذُبِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجِيمِ را بعضی از علما واجب دانسته طبق امر قرآن،ولی‌امر معلق برشرط که‌خودشرط‌مستحب باشد آن امر نیز مستحب است

مسئلهٔ ۱۰۱٤ ـ چنانچه بیان شد در رکعت اول و دوم باید سورهٔ حمد خوانده شود و سورهٔ دیگر کفایت نمیکند و برای کسیکه عجله دارد یا بیمار است همین کافی است و سورهٔ دیگری بعد از حمد لازم نیست وهم چنین برای

تنگی وقت

ترجمهٔ سورهٔ حمد

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ بنام خدای کامل الذات و الصفات که رحمت او شامل مؤمن و کافر است در دنیا و مهربانست در آخرت بر مؤمن ، اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِیْنَ یعنی ستایش ، مخصوص خدای پرورش دهندهٔ همهٔ موجوداتست « اَلرَّحمٰنِ ـ الرَّحِیمِ » خدائیکه در دنیا بر همه ترحم کند و در آخرت برمؤمن « مالك یوم ـ الدین » پادشاه روز جز او صاحب اختیار آن « اِیّاكَ نَعْبُدُ وَاِیّاكَ نَسْتَعِیْنُ » فقط تو را عبادت میکنیم و از تو یاری میجوئیم « اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیْمَ » یعنی هدایت کن ما را براه راست « صِراطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ » براه کسانیکه بآنان نعمت دادی « غَیْرِالْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَاالضّالِّین » نه براه کسانیکه بر آنان غضب شده و نه براه گمراهان ، واما ترجمهٔ سورهٔ توحید درمسئلهٔ ۳۷ بیانشد

مسئلهٔ ۱۰۱۵ ـ کسیکه تازه مسلمانست و یانرفته سورهٔ حمد را تعلم کند و فعلا نمیتواند بخواند واجب است برای نماز تعلم کند و اگروقت او تنگست کسی باو تلقین کند و اگر کسی نیست که باو تلقین کند سه مرتبه تسبیح بگوید و برکوع برود « لان التکلیف بقدرالوسع

مسئلهٔ ۱۰۱۶ ـ « بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » یکی از آیات سورهٔ حمد است زیرا رسوالخدا چنین میخوانده یعنی با بسم‌الله ولی در جائیکه تقیه باشد ترك آن جائز است و هر سورهٔ که بسم‌الله دارد بسم‌الله یکی از آیات آن سوره است باید آنرا بخوانند ولی در تقیه ترك آن جائز است

مسئلهٔ ۱۰۱۷ ـ برای کسیکه وقت دارد و سورهٔ از سور قرآنرا یاد گرفته لازم است بعد از حمد سوره‌ایرا بخواند و میتواند مقداری از سوره را بخواند ولی خواندن تمام سوره افضل است لِسُنَّةِالنَّبِیِّ صلّی‌الله‌علیه‌وآله

۱۰۱۸ ـ کسیکه سوره‌ایراشروع کرد بخواندن و در وسط سوره بقیه را فراموش کرد و یا مبتلا بغلطی شد میتواند آن سوره را رها کندوسورهٔ دیگری بخواندویا بقیهٔ همین‌سوره رابخواند که درحفظ دارد بدون آن غلط لِنَفْیِ الْحَرَجِ

مسئلهٔ ۱۰۱۹ ـ در تقیه جائز است مقداری از سورهٔ را بخواند و هر قدر بیشتر بخواند بهتر است زیرادر سورهٔ مزمل آیهٔ ۲۰ فرموده «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» یعنی بخوانید هر چه میسر است از قرآن

مسئلهٔ ۱۰۲۰ ـ خوبست انسان سور قرآنرا حفظ کند آن مقدار که اگر یک سورهایرا در رکعت اول خواند در رکعت دوم سورهٔ دیگریرا بخواند « لقوله تعالی فاقرؤاماتیسر »

مسئلهٔ ۱۰۲۱ ـ جائز است در هررکعتی وهرنمازی دراُولَيَين بعد از حمد سورهٔ « قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ »را بخواند لِقَوْلِ النَّبِي ﷺ

مسئلهٔ۱۰۲۲ ـ در نماز نافله قرائت سوره بعداز حمد لازم نیست ولی‌اگر بخواند بهتر است لِقَوْلِهِ تَعالى فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ » و میتواند چندین سوره بخواند در یکرکعت

مسئلهٔ ۱۰۲۳ ـ در نماز واجب یک سوره بعد از حمد وارد شده نه بیشتر ولی اگر بیشتر بخواند نماز او باطل نمیشود «لِعَدَمِ الدَّلِيلِ عَلَى الْبُطْلانِ

مسئلهٔ ۱۰۲۴ ـ مستحب استدرقرائت ترتیل ؛ درسورهٔ مزمل آیهٔ٤فرموده « وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ » یعنی قرآنرا بتأنی و واضح بخوان و ترتیل عبارتست از تأنی‌در قرائت و بیان کردن حروف هر کلمه بطوریکه اگر ذکر عذاب شده بخدا پناه برد و اگر ذکر ثواب و درجات شده ازخدا بخواهد ودرخطابات قرآن، خود را مخاطب بداند و بدل لبیک گوید و چون سورهٔ توحید را بخواندکذلك الله ربی گوید

مسئلهٔ ۱۰۲۵ ـ اگر سهواً سوره را بر حمد مقدم داشت دو مرتبه سوره‌را بخواند نماز او صحیح است بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب

مسئلهٔ ۱۰۲۶ ـ اگر حمد را فراموش کرد و داخل قنوت شد بر گردد و آنرا بیاورد و اگر داخل رکوع شده اعتنا نکند و بعد از نماز سجدهٔ سهو کند بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب

مسئلهٔ ۱۰۲۷ ـ خواندن سوره‌های طولانی مانند سورهٔ بقره که باعث بر فوت وقت وقضاء بعضی از اجزا و رکعات نماز میشود جائز نیست لعصیان امر الصلوة

مسئلهٔ ۱۰۲۸ ـ جائز نیست در نماز خواندن سوره‌هائی که دارای سجده میباشد زیرا باعث زیادتی سجده میشود و اگر سهواً و یا نسیاناً خواند و بآیهٔ سجده رسید آنرا نخواند

مسئلهٔ ۱۰۲۹ ـ سوره‌های‌سجده آن سورهٔسجده‌دار است که امر سجده شده در آن ودلالت بروجوب سجده میکند مانند سورهٔ «الم‌سجده‌وحم‌سجده‌والنجم و سورهٔ علق پس هرگاه یکی از آیات سجدهٔ این سور را خواند واجب است برخواننده و بر شنونده که سجده کند

مسئلهٔ ۱۰۳۰ ـ در نمازهای نافله آیهٔ سجده‌وسورهٔ سجده‌خواندن و سجده کردن جائز است « لِعَدَمِ دَلِيلٍ عَلَىٰ مَنْعٍ

مسئلهٔ ۱۰۳۱ ـ اگر بنا داشت سورهٔ معینی را در نماز بخواند و غفلتاً سورهٔ دیگریرا خواند کفایت است « لِعَدَمِ دَلِيلٍ عَلَى الْمَنْعِ

مسئلهٔ ۱۰۳۲ ـ اگر نذر کرد در نماز سورهٔ معینی رابخواند بایدبنذرخود عمل کند واگر نه کفاره دارد

در مسائل جهر واخفات

مسئلهٔ ۱۰۳۳ ـ در قرائت نماز باید جهر و اخفاترا مراعات کرد آنطور ـ یکه در قرآن دستور آمده در سورهٔ اسراء آیهٔ ۱۱۰ ـ فرموده « وَلَاتَجْهَرْ بِصَلوٰ ـ تِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلًا » یعنی نماز خود را بجهر میاور واخفات‌مکن وبین این‌راهی را بجو،از این آیه چند چیز استفاده میشوداول اینکه جهررا مقابل‌اخفات قرارداده‌نه‌مقابل‌خفا پس جهرمسابل‌اخفات‌واخفات

مقابل جهر ممنوع است ، بدانکه خفت درلغت غیراز خفی‌میباشد واخفات غیر از اخفاء است زیرا اخفات نهایت پنهانی را گویند که در گفتار چنین بگوید که خود نشنودوفقط زبان ویالب‌راحرکت‌دهد پس‌اگرچنین‌بخواند نماز اوباطل و مورد نهی قرآنست و در مقابل این اخفات جهر شدیدی استکه داد و فریاد و یا با صدای غیر معمولی باشد که مورد نهی قرآنست و چنین قرائت نیزموجب ابطال نماز است زیرا در حضور رسولخدا نهی شده از چنین خواندن و در قرآن فرموده « لَاتَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلا تَجْهَرُوالَهُ بِالْقَوْلِ » یعنی با ادب باشید و صداهای خود را بالاتر از صدای پیغمبر نبرید و بجهر با او سخن نگوئید پس در حضور پروردگار بطور یقین نباید صدا را بلند کرد زیرا حقتعالی کر نیست بنابراین جهر شدید و خفاء شدید هر دو مورد نهی قرآنست و بین بین آن مورد اجازه و امر الهی است و این امر بین بین دو شق داردیکی جهر متعارفی مؤدبانه و دیگر اخفاءمتعارفی که خودقاری صدای‌خودرا بشنود باین دو طریق هر نمازیرامیتوان خواند اما سنت رسولخدا ﷺ این بوده که در نماز ظهر و عصر با خفا که یکی از دو فرد بین بین‌است‌عمل‌می‌نموده‌ونماز ـ های مغرب و عشا و صبح را بجهریکه فرد دیگر بین بین است عمل مینموده « و لکم فی رسول‌الله‌اسوة »

مسئلهٔ ۱۰۳۴ ـ از مسئلهٔ قبلی معلوم شد که جهر و اخفا چهار فرد دارد دو فرد آن ممنوع و دو فرد آن جائز است چه در رکعت اول و دوم و چه در رکعت سوم و چهارم زیرا آیهٔ فوق اطلاق دارد

مسئلهٔ ۱۰۳۵ ـ رسولخدا برای آنکه‌صدای‌های نمازگذاران با هم‌مخلوط نشود و هر کسی بفهمد چه میخواند در نماز جماعت شب و صبح که تاریک بوده دستور داد که امام جماعت بلند بخواند تا همه بشنوند و اگر کسی تازه رسید بداند نماز جماعت است و کجای نماز است و لذا فرموده امام بلند بخواند اما در نماز ظهر و عصر چون روشن بوده و امام و مأموم همدیگر را

میدیدند دستور داده بخفا بخوانند تا در قرائت و اذکار مزاحم یکدیگر نباشند چنانچه در وسائل الشیعه ج ۱باب جهر و اخفات ص ۳۵۵ از سیرهٔ رسولخدا و ائمه ﷺ نقل کرده

مسئلهٔ ۱۰۳۶ ـ اگر کسی سهواً و یانسیاناً و جهلا نماز جهر را اخفاو یا نماز اخفا را بجهر معمولی بخواند اشکالی ندارد و نماز اوصحیح است و لعدم دلیل علی البطلان

مسئلهٔ ۱۰۳۷ ـ اگر کسی مقداری از حمد و یا سوره را اخفا خواند در مورد جهر و در بین متوجه شد از همانجا ببعد را جهر بخواند و اعاده لازم نیست و هم چنین اگردرمورد اخفاجهربخواند وبعد متذکرشود اخفاکندلِامْتِثالِ امربین بین فی الایة

مسئلهٔ ۱۰۳۸ ـ برای زنان بهتر استکه تمام نمازها را با خفا بخوانند تا کسی از مردان صدای آنانرا نشنود مگر زنیکه امام جماعت زنان باشد باید بقدری بلند بخواند که فقط زنان دیگر بشنوند

مسئلهٔ ۱۰۳۹ ـ کسیکه قرائترا از حفظ نمیتواند و یا میترسدفلان سوره را غلط بخواند و یا آیهٔ فراموش کند میتواند قرآنرا دستگیرد و از روی قرآن قرائت کند لِعَدَمِ الْمَنْعِ

مسئلهٔ ۱۰٤۰ ـ اگر کسی عمداً حمدویایکی ازآیات آنرا ترک کند نمازش باطل است ولی اگر سهواً و یانسیاناً ترک کند نماز او باطل نیست

مسئلهٔ ۱۰٤۱ ـ در جائیکه غوغا و داد و فریاد استکه قاری صوت خود را نمیشنود نباید نماز بخواند مانند بعضی از مشاهد مشرفه و بعضی از اوقات در مساجد پس اگر نماز بخواند و صوت خود را نشنود جائز نیست لانه اخفات ممنوع

مسئلهٔ ۱۰٤۲ ـ کسیکه زبان او آفتی دارد و یا لال است ونمیتواندبکلمات

تلفظ کند زبان خود را حرکت دهد باندازۀ که میتواند « لِنَفْيِ التَّكْلِيفِ اِلاّ بِقَدرِ الْوُسْع

مسئلۀ ۱۰٤۳ ـ کسیکه قرائت صحیح نمیداند واجب است تعلم کند و تا مادامیکه تعلم نکرده برود نمازرا بجماعت بخواند « لِنَفْيِ التَّكْلِيفِ اِلاّ بِقَدْرِ الْوُسْع

مسئلة ۱۰٤٤ ـ کسیکه قادر نیست مگر بتلفظ غلط و تمکن از یاد گرفتن ندارد همانطوریکه تمکن دارد بخواند ولی بهتراین استکه بجماعت حاضر شود تا امام جماعت قرائت او را تکفل کند .

مسئلۀ ۱۰٤٥ ـ باید حمد وسوره وآیات آنها را بترتیب بخواند وکلمات و حروف آنرا چنانچه حقتعالی نازل فرموده بیاورد والا نماز او باطل است .

مسئلۀ ۱۰٤٦ ـ باید حرکات وتشدید ومد لازم ومخارج حروفرا طبق عرف عرب مراعات کند چنانچه عربی بشنود غلط نداند و اما مراعات قوانین علم تجوید از صفات حروف چنانچه در کتب تجوید ذکر شده لازم نیست .

مسئلۀ ۱۰٤۷ ـ باید همزۀ وصل را درج کلام ساقط کند و همزۀ قطع را ظاهر سازد مثلا همزۀ الله والرحمن وصل است و همزۀ انعمت قطع است .

مسئلۀ ۱۰٤۸ـ خوبست حرکات آخر کلمات وآیا ترابداندکه اگرخواست وصل کند آنرا ظاهر سازد و در وقف ساقط کند بدلیل آیۀ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرآناً عَرَبِيّاً که عربیت چنین است .

۱۰٤۹ ـ حروف مد عبارتست از الف ما قبل مفتوح و واوما قبل مضموم و یاء ماقبل مکسور در وقتیکه بعد از هریك از اینها همزه ویاسکون باشد مانند جاء و جيیء و سوء و یا مانند ولاالضالین .

مسئلۀ ۱۰۵۰ ـ در مد واجب کفایت میکندکه مقدار دو الف بکشد وباید طبق عرف باشد .

مسئلة۱۰۵۱ـاگروقف بحرکت شد نماز باطل نمیشود واگر وصل بسکون شد اعاده کند با وصل بحرکت تا یقین بامتثال شود .

مسئلهٔ ۱۰۵۲ ـ اگرخواست الصراطو یاالعالمین را اعاده کند باید باالف و لام اعاده کند تا صحت عرفی حاصل گردد .

مسئلهٔ ۱۰۵۳ ـ واجب است ادغام واجبرا مراعات کند یعنی بفك ادغام نخواند مثلا رَبَبِ العالمین نخواند لانه بخلاف عرف العرب .

مسئلهٔ ۱۰۵۴ ـ باید لام الف و لام را در حروف شمسی تبدیل بحروف شمسی و ادغام کند ودرحروف قمری نه تبدیل و نه ادغام کند لانه موافق لعرف العرب و حروف شمسی عبارتست از ۱۴ حرف تا وثا و دال و ذال و راء وزاء و سین و شین و صاد و ضاد و طاء و ظاء و لام ونون وبقیهٔ حروف که ذکر نشد قمری میباشد .

مسئلهٔ ۱۰۵۵ ـ محسناتیکه قراء و علماء تجوید ذکر کرده‌اند مانند اماله و اشباع و تفخیم و ترقیق خوبست مراعات شود ولی واجب نیست بحکم عرف العرب .

مسئلهٔ ۱۰۵۶ ـ تنوین و نون ساکنه دریرملون ادغام کن و در حرف حلق اظهار ودر مابقی حروف اخفا است ولی ترك اینها موجب بطلان نماز نیست .

مسئلهٔ ۱۰۵۷ ـ اگر مدتی کلمه ایرا غلط خوانده در نماز و بعد متوجه شد نمازهائیکه خوانده اگرقضاکند بهتراست ولی واجب نیست بدلیل آیهٔ ۵ احزاب اما آنچه وقتش باقی است اعاده کند .

مسئلهٔ ۱۰۵۸ ـ اگر حرکات کلمهٔ را نمیداند یا بعضی از حروفرا نمیداند مثلا باصاد است یا سین باید برودتعلم کند و نمیتواند در یك نماز مکرر کندکه مثلا یکمرتبه باکسر بخواند ویکمرتبه بافتح و یا یکمرتبه باصادبخواند ویکمرتبه باسین زیرا یکی از اینها غلط و زیادی و مبطل نماز است .

مسئلهٔ ۱۰۵۹ ـ اگر درحال قرائت ویا در حال دیگر نماز لازم شد یکقدم جلو و یا عقب برود مانعی ندارد اما در حال سکوت برود یعنی از قرائت و ذکر خودداری کند و پس از استقرار شروع کند .

مسئلهٔ ۱۰۶۰ ـ در رکعت سوم و یا چهارم مختار است حمد بخواند و یا تسبیحات اربعه ولیکن اگر امام جماعت باشد خواندن حمد برای اوافضل‌است اگر چه برای منفرد نیز افضل خواندن حمد است زیرا قول رسول خدا ﷺ لاصلوة الا بفاتحة الکتاب اطلاق دارد باضافه حضرت صاحب الزمان ؑ نیز حمد رامعین فرموده‌دروسائل ج ۱ص ۳٦۱ وتسبیحات‌اربعه عبارتست ازسبحان الله والحمدلله و لااله‌الا اللهوالله اکبر واین راتسبیحات‌گویند برای اینکه‌اول آن سبحان الله میباشد و اربعه میگویند زیرا چهار ذکررا واجد است .

مسئلهٔ ۱۰٦۱ ـ اگر دررکعت سوم‌و چهارم تسبیحات‌اربعه‌بخواند پس‌اگر عجله دارد و یا وقت تنگست یکمرتبه بخواند و اگر عجله ندارد و وقت وسیع است سه مرتبه بخواند افضل‌است لقوله تعالی سورهٔ‌احزاب آیهٔ ٤۱ وَ اذْكُرُوا اللّهَ ذِكْراً كَثِيراً یعنی و ذکر خدا را بسیار بگو و اگر یکمرتبه بگوید نماز صحیح است .

مسئلهٔ ۱۰٦۲ ـ اگر کسی بخیال اینکه در رکعت اول و یا دوم است حمد بخواند و بعد معلوم شود رکعت سوم و یا چهارم بوده اشکال ندارد و اگر در رکعت اول سهواً تسبیحات بخواند وقبل ازکوع متوجه شود باید حمد و سورهٔ را بخواند و اگر داخل رکوع شده بگذرد اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۰٦۳ ـ مستحب استکه در قرائت واذکار با تأنی وتدبر بخواند وباصوت حسن کلماترا اداکند ودرآخرآیه وخاتمه وقف‌کند وبعداز خاتمهٔ قرائت سوره فوری بر کوع نرود یعنی یك آن مکث‌کند بقدرگفتن الله اکبر وهرسورهٔ رادر نماز بخواند یعنی منحصربیك سورهٔ نکند وهرقدر میتواند سور بزرگ ومتوسط را بعد از حمد بخواند و در شبانه روز سورهٔ توحید را ترك نکند .

مسئلهٔ ۱۰٦٤ ـ جائز است یك‌آیه‌را درنماز مکرر کند ویاگریه نماید بدون صوت .

مسئلهٔ ۱۰٦۵ ـ جائز است در گفتن ایاك نعبد و یا اهدنا قصد خطاب کند

و در جملهٔ الرحمن الرحیم و الحمدللهرب العالمین قصد حمد و ثنا کند و اینها منافات با قصد قرآنیت ندارد .

مسئلهٔ ۱۰۶۶ ـ اگر سهواً و یا قهراً در حال حرکت چیزیرا قرائت کرد در حال سکون همانرا اعاده کند .

مسئلهٔ ۱۰۶۷ ـ چون نام رسول خدا را دربین نمازبشنود صلوات بفرستد اشکالی ندارد زیرا صلوات دعا میباشد و در هر کجای نماز دعا جائز است و اگر کسی باو سلام کرد جوابگوید چنانچه در مسئلهٔ ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ خواهد آمد .

مسئلهٔ ۱۰۶۸ ـ اگر شك كرد درصحت آیهایکه خوانده جائز است دو مرتبه ویاسه مرتبه آنرا مکررکند و اما اگر گذشته ازآنجا اعتنا نکند .

مسئلهٔ ۱۰۶۹ ـ کسیکه مکررشك میکند در صحت آیهٔ و یا ذکریکه خوانده میتواند اعاده کند مادامیکه بوسواس نرسد ولی اگر بوسواس رسید اعتنا نکند زیرا و سواس از شیطانست و خدا در سورهٔ نور آیهٔ ۲۱ فرموده یا اَیُّها الَّذینَ آمَنُوا لاتَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ یعنی ایمؤمنین گامهای شیطانرا پیروی مکنید .

در مسائل رکوع

مسئلهٔ ۱۰۷۰ ـ یکی از واجبات نماز و افعال آن رکوعست و رکوع بمعنی خم شدنست و گاهی رکوع و سجوداطلاق میشود بر نماز با طلاق جزء بر کل، درسورهٔحج آیهٔ۷۷ فرموده یاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّکُمْ » یعنی ایمؤمنین رکوع و سجود وعبادت کنید پروردگار خود را دراین آیه امر شده برکوع وامر برای وجوبست ورکوع واجبی منحصر برکوع نماز است و بلکه مقصود از رکوع در این آیه نماز است لِاِطْلاقِ الْجُزْءِ عَلَی الْکُلِّ وَ در عرف شرع رکوع عبارتست از خم شدن بمقداریکه دست بزانو برسد واین

یکی از واجبات رکوعست .

مسئلهٔ ۱۰۷۱ ـ خم شدن غیر از آنطوریکه ذکر شد و یا کمتر از آن امتثال امر رکوع نیست بنا براین خم شدن بطرف راست ویا چپ ویا مانند آن که متعارفی نباشد کافی نیست .

مسئلهٔ ۱۰۷۲ ـ درج ۱ وسائل ص ۳۸٦ چندین روایت از امام پنجم وششم وارد شده که « اِنَّ اللهَ فَرَضَ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ الخ» یعنی خدایتعالی آنچه در قرآن صریحاً واجب نموده رکوع و سجود است و آنچه در قرآن واجب شده آنرا فرض گویند و بترك عمدی و سهوی و نسیان آن نماز باطل میشود واز اینجا استکه بسیاری از علما رکوع و سجود را از ارکان نماز شمرده‌اندورکن نماز آنستکه بزیادی و کمی آن نماز باطل میشود چه عمداً و چه سهواًبهرحال باین معنی بدون شک رکوع و دو سجود از ارکان نماز است و بزیادی‌و کمی آن نماز باطل است و باید اعاده شود و از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده که میفرمود «اِنَّ اَوَّلَ صَلوةِ اَحَدِکُمُ الرُّکُوعُ»یعنی محققا اولین‌فعل نمازیکی از شما رکوع است وامام ششم فرمود «اَلصَّلوةُ ثَلثَةُ اَثلاثٍ ثُلثٌ طَهُورٌوَثُلثٌ رُکُوعٌ وَثُلثٌ سُجُودٌ»یعنی نماز سه قسمت است یک سوم آن طهور و یک سوم آن رکوع ویک سوم‌آن سجود است وامام پنجم ﷺ فرموده «لاتُعادُ الصَّلوةُاِلّامِنْ خَمْسَةٍاَلطَّهُورُ وَالْوَقْتُ وَالْقِبْلَةُ وَالرُّکُوعُ وَالسُّجُودُ »یعنی نمازاعاده نمیشود مگر از پنج چیز،طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود یعنی اگر انسان در نماز طهارت نداشت و یا بی وقت نماز خواند و یا از قبله منحرف بود ویا رکوع و سجود او صحیح نبود عمداً و یا سهواً باید نماز را اعاده کندو اما از جهة قیام و قعود و ذکر و قنوت و تشهد و قرائت و نیت و تکبیردرموردسهوونسیان اعادهٔ نماز لازم‌نیست ، پس خوانندهٔ عزیز این قاعدهٔ لاتُعاد را حفظ کند که مادر این کتاب مکرر بآن استدلال خواهیم کرد

مسئلهٔ ۱۰۷۳ ـ در رکوع اگر بحدی خم شود که دست او بزانو برسد کفایت

میکند و لواینکه انگشتانش بزانو برسد و اما انسان غیر متعارفی که دست او بسیار دراز باشد که خم نشده بزانو میرسد و یادست او بسیار کوتاه است که در حد رکوع دست او بزانو نمیرسد باید رجوع کند بانسان متعارفی

مسئلهٔ ۱۰۷٤ ـ ذکر در رکوع واجبست و بهترین ذکر در آن تسبیح است است در سورهٔ واقعه آیهٔ ۷٤ ـ فرموده « فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ یعنی تسبیح نما بنام پروردگارت که عظیم است چون این امر و این آیه نازل شد رسولخدا فرمود این تسبیح را در رکوع قرار دهید یعنی سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ بگوئید بنابر ـ این بهترین تسبیحات در رکوع همین است اگر چه اگر تسبیح دیگری نیز گفته شود امتثال امر شده است و مستحب است بعد از سبحان ربی العظیم بگوید و بحمده ، زیرا در شب معراج رسولخدا چنین خوانده باضافه اگر تسبیح مقرون بحمد باشد بهتر است واین تسبیح را سه مرتبه و یا پنج مرتبه و یا بیشتر بگوید بهتر است بدلیل آیهٔ وَ اذْكُرُ و اللهَ ذِكْراً كَثِيراً و اگر یکمرتبه بگوید کافی است

مسئلهٔ ۱۰۷۵ ـ هر ذکری در رکوع گفته شود کافی است ولو یکمرتبه بگوید و در ذکر رکوع و سجود جهر و اخفات مساویست ولی امام جماعت بجهر بگوید بهتر است و مأمومین باخفات بگویند

مسئلهٔ ۱۰۷٦ ـ یکی از واجبات رکوع طمأنینه است که باید درحال ذکر بدن آرام باشد بدلیل آیهٔ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَاَقِيمُوا

مسئلهٔ ۱۰۷۷ ـ اگر عمداً طمأنینه را ترك کند نماز او باطل ولی اگر سهواً و یانسیاناً باشد اشکالی ندارد بدلیل قاعدهٔ لاتُعاد

مسئلهٔ ۱۰۷۸ ـ یکی ازواجبات رکوع سربلند کردن وایستادنست پس اگر بسجده رود عمداً بدون قیام بعد از رکوع نماز او باطل است و اگر سهواً قیامرا ترك کند اشکالی ندارد بدلیل لاتُعاد

مسئلهٔ ۱۰۷۹ ـ یکی ازواجبات طمأنینهٔ درحال قیام بعد ازرکوعست ولی ترك سهوی آن اشکالی ندارد بدلیل قاعدهٔ لاتُعاد

مسئلهٔ ۱۰۸۰ ـ گذاشتن دست بر زانو در حال رکوع واجب نیست لعدم دلیل علی وجوبه

مسئلهٔ ۱۰۸۱ ـ اگر قدرت بر رکوع ندارد و لواینکه بچیزی تکیه کند باید بقدری که قادر است خم شود و اگر اصلا نمیتواند رکوع کند اما اگر بنشیند میتواند باید بنشیند و رکوع کند و اگر در حال جلوس نیز قادر بر رکوع نیست با اشاره رکوع کند و اگر با اشاره نیز نتواند با چشم اشاره کند یعنی قدری بر هم گذارد«لان التکلیف بقدرالوسع»

مسئلهٔ ۱۰۸۲ ـ اگر بعد از اتمام رکوع در حال جلوس قادر بر قیام شد اعادهٔ رکوع نکند لزیادة الرکن و هو غیر جائز

مسئلهٔ ۱۰۸۳ ـ همانطور که زیادی رکوع در حال قیام مبطل نماز است زیادی آن در حال جلوس و ایما نیز موجب ابطال نماز است

مسئلهٔ ۱۰۸٤ ـ کسیکه کمرش دائماً خمیده شده اگرمیتواند برای قیام نماز خود را راست نگه دارد ولو اینکه بتکیه کردن بر چیزی باشد و اگر نه برای رکوع قیام کند و بحال رکوعی بر گردد که از قیام برکوع رفته باشد و اگر هیچ تمکن ندارد بمقداریکه تمکن دارد همان مقداربلند شود سپس برکوع برود و اگر بر این قدر هم قادر نیست سر خود را بلند کند بقصد رفتن برکوع واگر نمیتواند چشمان خود را بازوبسته کند و ذکر رکوعرا بگوید لِاَنَّ التَّکْلِیفَ بِقَدْرِ ـ اَلْوُسْعِ

مسئلهٔ ۱۰۸۵ ـ اگر کسی بعد از قرائت نماز خم شد بقصد بر داشتن چیزی از زمین و یا پاک کردن قدم نباید از همان خم شدن برکوع برود بلکه بایدبر خیزد وبقصد رکوع خم شود زیرا رکوع عبادتست و باید از قیام به نیت رکوع برکوع رود

مسئلهٔ ۱۰۸٦ ـ اگررکوعرا فراموش کرد وخم شدبرای سجود وقبل از آنکه پیشانی بر زمین بگذارد متوجه شد باید بر گردد بقیام سپس برکوع برود و هم

چنین است مادامیکه بسجدهٔ دوم نرفته میتواند بر گردد رکوعرا بیاورد و اگر داخل سجدهٔ دوم شد باید نماز را اعاده کند لِقاعِدَةِ لاتُعاد

مسئلهٔ ۱۰۸۷ ـ اگربقصد رکوع خم شد ورکوع را نیاورده رفت بطرف سجده‌و متوجه شد باید منحنیاً بر گردد بحد رکوع

مسئلهٔ ۱۰۸۸ ـذکر رکوعرا هر قدر زیادتر گفت قصد وجوب‌واستحباب ننمایدلِعَدَمِ دَلِيلٍعلى ذٰلِكَ

مسئلهٔ ۱۰۸۹ ـ در حال خم شدن برای رکوع‌و حال برخـاستن‌ازرکوع ذکر رکوع نگوید زیرا ذکر رکوعرا باید در رکوع و در حال طمأنینه بگوید چنانچه ذکر شد و اما اگر در حال خم شدن و بر خـاستن‌ذکری بگویدنه بقصد رکوع اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۰۹۰ ـ کسیکه رعشه دارد یا بیماری دیگر و نمیتواند با طمأنینه ذکر رکوع بگوید طمأنینه از او ساقط است لان التکلیف بقدرالوسع .

مسئلهٔ ۱۰۹۱ ـ جائز است در حال رکوع تکبیر و یا تحمید بگوید و اگر سبحان‌بگوید بقصد تسبیح صغیر و ربی العظیم را گفت بقصد کبیر یعنی‌ازصغیر عدول‌بکبیر کند اشکالی ندارد لعدم وصول منع .

مسئلهٔ ـ ۱۰۹۲ ـ جائز است کسرهٔ باء ربی‌العظیم را اشباع کند و یا اشباع نکند لِصِدْقِ تَلَفُّظِ الْعُرْفِيِّ الْعَرَبِيِّ .

مسئلهٔ ۱۰۹۳ ـ جائز است کمی‌سرخودیادست‌یاپای‌خود را حرکت دهددر حال رکوع مادامیکه طمانینهٔ عرفی از بین نرودلِصِدْقِ الْإِمْتِثالِ عُرْفاً .

مسئلهٔ ۱۰۹٤ ـ اگر خم شد و باول حد رکوع رسید و مقداری از ذکر را گفت و بعد قدری بیشتر خم شد تا بنهایت حد رکوع و مقدار دیگر از ذکر را گفت اشکالی ندارد لصدق الامتثال

مسئلهٔ۱۰۹۵ ـ کلمهٔ عظیم صفة رب‌میباشدوباید بکسرمیم بخواند ولی اگر بفتح بخواند غلط نیست زیرا ممکن است مفعول اعنی محذوف باشد و اگر

نمیداند که بفتح بخواند و یا بکسر وقف کند

مسئلهٔ ۱۰۹٦ ـ در حال جلوس اگر نماز کرد و رکوع نمود باید آنقدر خم شود برای رکوع که عرفاً بگویند برکوع رفته و کمتر از آن خم نشود.

مسئلهٔ ۱۰۹۷ ـ مستحب است برای رفتن برکوع در حال قیام تکبیر بگوید و بعد از رکوع در حال قیام و آرامش تکبیر بگوید و در هر تکبیری، دستهارا تا محاذی گوش بلند کند و در حال رکوع کف دست راستر ابر روی زانوی راست و کف دست چپرا برروی زانوی چپ بگذارد و زانوها را جلو نیاورد یعنی راست نگهدارد و پشت خود را صاف و راست کند و منحنی نباشد و گردن خود را بکشد و نظر بجلو قدم خود کند و مرفقین را مانند دوبال کند و ذکرها را طاق بگوید و هر قدر میتواند اظهار خضوع کند و دعا بخواند و صلوات بفرستد و بعد از بلند شدن بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ اَهْلَ ـ اَلْجَبَرُوتِ وَ الْکِبْرِیاءِ وَالْعَظَمَةِ و مأموم بعد از سمع‌الله امام بگوید اَللّهُمَّ رَبَّنا ـ وَلَكَ الْحَمْد ، برای ورود سنت بتمام اینها.

در مسائل سجود

مسئلهٔ ـ ۱۰۹۸ ـ دو سجده چنانچه بیان شد رکن نماز است وبکم و زیاد آن نماز باطل میشود چه عمداً و چه سهواً و چه جهلاولی زیادو کم یک سجده سهواً نماز را باطل نمیکند اما اگر عمداً یکسجده کم و زیاد کند مبطل نماز است بدلیل قاعدهٔ لاتُعاد

مسئلهٔ ۱۰۹۹ ـ در سجده چند چیز واجب است ، اول ـ گذاشتن اعضاء هفتگانه بر زمین در سورهٔ جن آیهٔ ۱۸ فرموده « وَاَنَّ الْمَساجِدَلِلّهِ فَلاتَدْعُوامَعَ اللهِ احداً » یعنی و محققا مساجد بخدا اختصاص دارد پس نخوانید باخدا احدیرا، در تفسیر امام نهم آمده ؏ که مقصود از مساجد مختص بخدا، اعضاء هفتگانه

است که در وقت سجده باید بزمین گذاشت و آن پیشانی ودو کف‌دست‌و دو زانو و دو انگشت بزرگ دو پا

مسئلهٔ ۱۱۰۰ ـ در سورهٔ حج آیهٔ ۷۷ فرموده « یاأَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَافْعَلُواالْخَیْرَلَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ » ازاین آیه‌چندچیزاستفاده میشود ، اول وجوب سجود زیرا امر ظاهر در وجوبست و مقصودازاین سجده سجدهٔ نماز است بقرینهٔ مقرون بودن آن با رکوع ، دوم‌وجوب بندگی‌وحسن عبودیت مطلقا ، سوم ـ مطلوب بودن کار خیر هرچه بنظر عقل و عرف خیر باشد ، چهارم ـ هر یک‌از اینها با نفراده‌ویابانضمام‌یکدگرموجب‌رستگارند.

مسئلهٔ ۱۱۰۱ ـ سجده بمعنی پیشانی بزمین گذاشتن است بقصد تعظیم اگر کلمهٔ سجده در بشر وراجع ببشر باشد همین است ولی اگر در سایر موجودات استعمال شود بمعنی پیشانی گذاشتی بزمین نیست بلکه بمعنای نهایت تعظیم و اطاعت است چنانچه در ملائکه چنین است .

مسئلهٔ ۱۱۰۲ ـ سجده چند قسم است سجدهٔ نماز سجدهٔ فراموش شده ، سجدهٔ سهو ، سجدهٔبرای تلاوت‌قرآن، سجدهٔ شکر، سجده برای تعظیم و کرنش در مقابل خالق ، فقط سجدهٔ نماز و سجدهٔ سهو شرائطی دارد که انسان باید پاك وبا طهارت وروبقبله باشد ولی سجدهٔهای دیگر شرائطی ندارد یعنی‌بیوضو و پشت بقبله و غیر طاهر میتوان انجام داد و حتی برهنه باشد اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۱۰۳ ـ کم و زیادی سجده بنهادن و برداشتن پیشانی میباشد عرفاً پس اگر کسی در حال سجده کف دسترا از زمین بر دارد و بگذارد نمیگویند دو سجده کرده و هم چنین اگرانگشت پارا بردارد وبگذارد نمیگویند سجده را مکرر کرده و اما اگر پیشانیرا بر دارد و بگذارد میگویند سجده را زیاد کرده پس مناط و مدار سجده همان وضع جبهه میباشد .

مسئلهٔ ۱۱۰٤ ـ واجب است در سجده‌ذکر و هر ذکری باشد کفایت‌است ولی گفتن سبحان ربی الاعلی چون وارد شده بهتر است چون سورهٔ اعلی

آیهٔ ۱ ـ سبح اسم ربك الاعلی نازل شد رسول خدا فرمود آنرا در سجود خود قرار دهید یعنی بگوئید سبحان ربی الاعلی و اگر کلمهٔ بحمده را نیز بگویندبهتر است لسیرة النبی و الائمه ﷺ .

مسئلهٔ ۱۱۰۵ ـ معنی‌سبحان ربی‌الاعلی‌این‌استکه پاك ومنزه است ازنقص پروردگارمن که‌برتراست‌وامامعنی‌سبح‌اسم‌ربك‌الاعلی اگراعلی‌صفة اسم باشد این‌استکه‌تنزیه‌کن‌نام پروردگارترا که نام اواعلی و برتر است‌یعنی‌نام‌اوبرتراز این استکه بر غیر او اطلاق‌کنی بنابر این نام او را نمیتوان برمخلوق‌گذاشت و یااینکه نام‌اوچون‌برترازهرنامی‌است‌پس هرنامی‌را نمیشود براواطلاق‌کرد و یا اینکه چون‌نام‌اوبرتراست‌نام اورابغیر ازجهت تعظیم برزبان مبرواما اگر اعلی صفت رب باشد معنی آن نیز تقریباً همانطوری استکه بیانشد بنا براین چون پروردگارت اعلی میباشد هر نامیکه از وحی نرسیده بر او اطلاق مکن چنانچه درمسئلهٔ ۸ بیانشد .

مسئلهٔ ۱۱۰۶ همانطوریکه دررکوع بیانشد درگفتن ذکرکبیر یعنی‌سبحان ربی الا علی و گفتن ذکر صغیر یعنی سبحان‌الله مخیر است‌ودر وقت تنگ و یا عجله میتوان یکمرتبه سبحان الله بگوید و اگر وقت دارد سه مرتبه بگوید وهر قدر بیشتر بگوید بهتر است بدلیل مذکور در رکوع .

مسئلهٔ ۱۱۰۷ ـ یکی از واجبات سجده طمأنینه میباشد در حال‌گفتن ذکر پس اگر عمداً ترك طمأنینه کند نماز باطل است و اگر سهواً ترك کرد تدارك کند یعنی ذکر را دو مرتبه در حال آرامی بگوید و اگر بعداً از سر بلند کردن متوجه شد نماز باطل نمیشود و چیزی بر او نیست بقاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۱۰۸ ـ یکی ازواجبات سجده سربلند کردن ونشستن بعدازسجده است بآرامی سپس خم شدن برای سجدهٔ دوم است لفعل النبی ﷺ .

مسئلهٔ ۱۱۰۹ ـ در سجده در حال ذکر اعضاء هفتگانه را حرکت ندهد اما در غیر حال ذکر اگر کف دست را بر دارد و بگذارد مثلا اشکالی ندارد

چه عمداً و چه سهواً .

مسئلهٔ ۱۱۱۰ ـ باید محل سجده بامحل توقف بدن زیاد پست وبلند نباشد بطوریکه از صدق عرفی سجده خارج شود و اگر بقدر کلفتی یك خشت و یا چهار انگشت منضم باشد اشکالی ندارد اما زیادتر نباشد لسنة النبی ﷺ .

مسئلهٔ ۱۱۱۱ ـ یکی از واجبات سجده گذاشتن پیشانی است بر زمین و یا بر آنچه از زمین روئیده شده از نباتات و اشجار و برگ آنها غیر از آنچه خوردنی و پوشیدنی است بنابر این جائز است بر سنگها حتی سنگ معدن و و آجر موزائك سجده‌کردن زیرا صدق‌زمین براینها میکند ودلیلی صحیح برمنع نرسیده‌وحتی‌بر کاغذوپنبه‌و کتان‌بافته‌نشده‌طبق‌احادیث وارده میشود سجده کرد .

مسئلهٔ ۱۱۱۲ ـ سجدهٔ بر زمین بهتر است از غیر زمین زیرا دلالت بیشتری بر تواضع دارد .

مسئلهٔ ۱۱۱۳ ـ در جائیکه زمین داغست ویا سنگهای تیز برنده داردانسان میتواند پارچهٔ بیندازد و پیشانی روی آن بگذارد لِنَفْيِ الْحَرَجِ وَ لِعَدَمِ الْمَنْعِ مِنْ ذٰلِكَ واگر پارچه‌نباشدمیتواند دست خود را بگذارد و برپشت دست‌سجده کند .

مسئلهٔ ۱۱۱٤ ـ یکی از واجبات سجده این‌استکه ذکر را بعربی وباترتیب و موالاة بگوید ولی درجهرو اخفات مختار است .

مسئلهٔ ۱۱۱۵ ـ پیشانی راکه باید بر زمین گذاشت در سجده عبارتست از بین روئیدن موی‌سر تا دو ابرو و بالای دماغ عرفاً و از جهت عرض عبارتست از میان دوجبین وواجب نیست‌که تمام پیشانی رابزمین برساند بلکه بمقداریکه صدق عرفی کند مثلا بقدر یکدرهم و یا یك بند انگشت از پیشانی روی زمین قرار گیرد .

مسئلهٔ ۱۱۱٦ ـ از اوامر سجده که در قرآنست بطور مطلق میتوان فهمید که‌برهرچیزی میتوان سجده‌کرد مگر هر چیزیکه دلیلی رسیده باشد برمنع برآن بدلیل‌اطلاق الاوامرورسول خدا ﷺ فرموده جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَتُرابُها

طهورا .

مسئلهٔ ۱۱۱۷ ـ جلو پیشانی باید حایلی از سجده نباشد مثلا موی زلف یا کلاه و یا عمامه که روی پیشانی را گرفته باشد مانع در سجده است باید بر طرف کرد و هم چنین نقاب لِعَدَمِ صِدْقِ اَلسَّجدَةِ مَعَ الْمَوانِعِ .

مسئلهٔ ۱۱۱۸ ـ باید باطن دو کف در سجده روی زمین باشد و آنکه کفش مجروح است میتواندپشت‌دسترا بگذارد واگردست اوبریده شده ذراعرا بگذارد و اگر قادر نیست تکلیف ساقط است لِاَنَّ التَّکْلِیفَ بِقَدْرِ الْوُسْعِ .

مسئلهٔ ۱۱۱۹ ـ در نهادن کف دست وزانو برزمین صدق عرفی کافی‌است و لازم نیست تمام اجزاء کف و زانو را فراگیرد لِصِدْقِ الْاِمْتِثالِ .

مسئلهٔ ۱۱۲۰ ـ ازمعادن برطلا و نقره نمیتوان سجده‌کرد زیرا ایندو معبود اهل دنیا بوده و میباشد کما و ردفی الحدیث .

مسئلهٔ ۱۱۲۱ ـ دو انگشت ابهام پاکه بر زمین میگذارد فرق نمیکند سر انگشت باشد یا مقداری طرف باطن و یا طرف ظاهر آن یعنی اگر تکیهٔ قدم روی ناخن شد اگر صدق عرفی سجده باشد کافی است .

مسئلهٔ ۱۱۲۲ ـ میتواندعلاوه‌بر اعضاءسبعه‌دماغ‌وسینه‌رابرزمین‌بگذاردلعدم وصول المنع.

مسئلهٔ ۱۱۲۳ ـ اگر رفت بسجده و پیشانی او روی میز وجای بلندی قرار گرفت‌میتواند پیشانی‌را بر دارد وبرجای پائین تر که یصح‌السجود باشدبگذارد.

مسئلهٔ ۱۱۲٤ ـ اگر پیشانی قرار گرفت بر چیزیکه سجدهٔ بر آن صحیح نیست باید پیشانی را بکشاند بروی چیزیکه سجده بر آن جائز است و بلندنکند زیرا احتمالا زیادتی سجده میشود و اگر کشیدن ممکن نیست اشکالی ندارد « لنفی‌التکلیف الا بقدرالوسع

مسئلهٔ ۱۱۲۵ ـ کسیکه در پیشانی دمل‌ویا جراحتی‌داردکه‌نتواندروی‌زمین بگذارد اگر جای سالم در پیشانی دارد همانجا را بگذارد و اگر ندارد چالهٔ

بکند که دمل وجراحت در گودی برود و صدمه نخورد واگرممکن‌نیست‌عوض پیشانی جبین را بگذارد و اگر جبین او نیز مجروحست چانهٔ خود را بر زمین بگذارد بقصد سجده و جبین راست مقدم است بر چپ‌زیراحقتعالی مدح کرده از کسانیکه با چانه وزنخ سجده میکنند در سورهٔ اسراء آیه ۱۰۷ فرموده «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا ، » یعنی بتحقیق آنانکه دارای دانش بوده‌پیش ازنزول قرآن چون آیات آن بر ایشان تلاوت شود بچانه‌های خود بسجده میافتند و میگویند منزه است پروردگارما

مسئلهٔ ۱۱۲۶ ـ کسیکه‌نمیتواند برای‌سجده خم‌شودبقدریکه میتواند خم شود و محل سجده را بلند کند بسوی پیشانی ولی باقی اعضا را بزمین‌بگذارد واگر نمیتواند بسر اشاره کند و اگرنه باچشم .

مسئلهٔ ۱۱۲۷ـ اگر در حال ذکر عمداً یکی از اعضای سبعه‌راحرکت داد غیر از پیشانی باید ذکر را مکرر کند و اگر سهواً حرکت داد اشکالی ندارد بقاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۱۲۸ ـ اگر پیشانی بزمین خورد و قهراً بلند شد و هنوز ذکر را نگفته اگر ممکن است پیشانیرا حفظ کند که بزمین واقع نشود همان خوردن بزمین یکسجده محسوبست اما اگر قهراً بر گشت بروی‌زمین واقع شد اشکالی ندارد هر دو یکسجده محسوبست لِصِدْقِ الْعُرْفِي .

مسئلهٔ ۱۱۲۹ ـ سجده کردن بر حصیر خرماونی و کاه جو و گندم و برنج و باد بزن گیاهی اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۱۳۰ ـ محل سجده باید مستقر باشد و نلرزد و فرو نرود مانندپنبهٔ زده ومتکای پر و خرمن کاه نباشد بدلیل آیهٔ ۱۰۳ سورهٔنساء .

مسئلهٔ۱۱۳۱ ـ کسیکه نمیتواندسر بسجده بگذاردوناچاراست‌محل سجده‌را را بلند کند بادست و برپیشانی گذارد و آن دست را برزمین نگذاشته‌زیرامحل

سجده را نگاهداری کرده اشکالی ندارد «لِاَنَّ التَّکْلِیفَ بِقَدرِالْوُسْعِ.

مسئلهٔ ۱۱۳۲ کسیکه محل سجدهٔاو غبار است و میخواهدبدمدورفع غبار کند و بعد پیشانی بگذارد اگر دو حرف تلفظ نکند اشکال نداردبشرطیکه‌باعث آزار دیگری نشود

مسئلهٔ ۱۱۳۳ ـ کسیکه نشسته و شک میکند یکسجده کرده یا دو باید سجدهٔ دیگری بیاورد تا یقین بامتثال‌شود و اگر تجاوز از محل کرده‌بر خاسته و یا مشغول تشهد شده اعتنا نکند بدلیل آیهٔ «وَلاتَقفُ مالَیْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ».

مسئلهٔ ۱۱۳٤ ـ کسیکه در حال قیام متوجه شود که یکسجده از او ترک شده‌یقیناً ، باید جلوس کند و بسجده رود وبعداز انجام‌برخیزد سپس‌بعد از نماز سجدهٔ سهوی برای قیام بیجا کند و اما اگر برکوع رفته‌ومتوجه شدکه‌یکسجده از رکعت قبلی ترک شده بر نگردد زیرا یکرکن زیاد خواهد شد وَهُوَغَیْرُ جائِزٍ و پس از نماز آن سجده را قضا کند

مسئلهٔ ۱۱۳۵ ـ کسیکه برکوع رفته و یقین کند دو سجدهٔ رکعت قبلی‌رانیاورده نماز او باطل است بدلیل قاعدهٔ لاتُعاد باید اعاده کند.

مسئلهٔ ۱۱۳٦ ـ جلسهٔ استراحت این استکه پس از دو سجده بنشیند و آرام گیرد و بعد برای رکعت دیگر قیام کند و این جلسه مستحب‌است‌لعدم‌دلیل‌علی وجوبه

مسئلهٔ ۱۱۳۷ ـ مستحب است چون برای هر رکعتی قیام میکند بگوید «بِحَوْلِ‌اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُوُمُ‌وَاَقْعُدُ» یعنی بیاری خدا و نیروی مرحمتی او میایستم و می‌نشینم و باید این ذکر را بین راه بگوید.

در مسائل سجدهٔ قرائت قرآن و سجدهٔ شکر

مسئلهٔ ۱۱۳۸ ـ واجب است سجده بر کسیکه یکی از آیات سجدهٔ واجبه را بخواند و یا از دیگری بشنود و آیات سجدهٔ واجبه در چهار سوره است که

در مسئلهٔ ۱۰۲۹ بیانشد و او امر در آن آیات ظاهر در وجوبست و ظهور در فور دارد .

مسئلهٔ ۱۱۳۹ ـ در سورهٔحج آیهٔ ۷۷ فرموده که« یاأَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُو وَاسْجُدُوا»آن سجده واجب فوری نیستبلکه مقصود سجدهٔ نمازیست بقرینهٔ ارْکَعُوا

مسئلهٔ ۱۱۴۰ ـ مستحب است درهر کجای قرآن که ذکر سجده شده برای حقتعالی ؛ انسان سجده کند مانند سورهٔ حجر آیهٔ ۳۰ و ۹۸ و سورهٔ ص آیهٔ۷۳ و سورهٔ بقرهٔ آیهٔ ۳٤ و سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۱ و ۲۰٦ و سورهٔ اسراء آیهٔ ٦۱ و ۱۰۷ و سورهٔ فرقان آیهٔ ٦۰ و ٦٤ و سورهٔ رعد آیهٔ ۱۵ و سورهٔ نحل آیهٔ ٤۹ و سورهٔ حج آیهٔ ۱۸ و۷۷ و سورهٔ الرحمن آیهٔ ٦ و سورهٔ النمل آیهٔ ۲٤ و ۲۵ و سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۱۳ و سورهٔ انشقاق آیهٔ ۲۱ و سورهٔ انسان آیهٔ ۲٦ و سورهٔ کهف آیهٔ ۵۰ و سورهٔ طه آیهٔ ۷۰ و ۱۱٦ و سورهٔ قلم آیهٔ ٤۳ و سورهٔ زمر آیهٔ ۹ و سورهٔ توبه آیهٔ ۱۱۳ و سورهٔ مریم آیهٔ۵۸ . وسورهٔفتح آیهٔ۲۹وسورهٔشعرا آیهٔ ٤٦ و ۲۱۹ .

مسئلهٔ ۱۱٤۱ ـ برای قاری و شنونده واجباستکه درآیات سجدهٔ واجبه سجده کنند اما برکسیکه مینویسد یا بذهن خطور میدهد خیر ولی بهتر آنستکه سجده کند .

مسئلهٔ ۱۱٤۲ ـ وجوب سجده درسجدات واجبهٔ قرآنیه فوریست پس اگر عقب انداخت عصیان کرده و هروقت متذکر شد بیاورد .

مسئلهٔ ۱۱٤۳ ـ اگر نصف آیهٔ را بخواند و نصف دیگر را بشنود همان حکم‌را دارد یعنی سجده کند .

مسئلهٔ ۱۱٤٤ ـ اگر بچه‌ای آیات سجده را بخواند و یا دیوانه و یا ضبط صوت و یا رادیو و مانند آن فرقی ندارد شنونده باید سجده کند .

مسئلهٔ ۱۱٤۵ ـ اگر دربین نماز، آیات سجده‌را شنید بعنوان سجده اشاره

کند و بعداز نماز سجده نماید .

مسئلهٔ ۱۱٤٦ اگر درحال سجود غیر نمازی آیات سجده راشنید سر بردارد و بقصد سجدهٔ قرآنی سجده کند .

مسئلهٔ۱۱٤٧ـبایددرسماع واستماع کلمات وحروفرابفهمدواما اگر همهمه رامیشنود ولی معلوم نیست چه میخواند سجده واجب نیست براو .

مسئلهٔ ۱۱٤٨ ـ برای خاطر ترجمهٔ آیات و قرائت ترجمه ،سجده واجب نیست« لانها لیست من القرآن » .

مسئلهٔ۱۱٤٩ـدرسجدهٔقرآنی بایدمکان ولباس سجده کننده غصبی نباشدوشرط دیگری ندارد حتی درحال جنابت وحیض ویابدن نجس میتواند سجده کند و رو بقبله لازم نیست .

مسئلهٔ ۱۱٥٠ـدراین سجده تشهد و تکبیر و سلامی نیست و دست بلند کردن ندارد .

مسئلهٔ ۱۱٥۱ ـ در سجدهٔ قرآنی ذکری واجب نیست و هر ذکری بگوید خوبست و بهتر این استکه ذکر وارد را بگوید و آن ذکر لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ حَقًّاحَقًّا لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ إِيماناً وَ تَصْدِيقًا لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يا رَبِ تَعَبُّداًوَ رِقًّا لا مُسْتَنْكِفاً وَلا مُسْتَكْبِراً بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خائِفٌ مُسْتَجِيرٌ» و اذکار دیگر نیز وارد شده اما واجب نیست .

مسئلهٔ ۱۱٥۲هرگاه مکرر آیات سجده راشنودبایدسجده را مکرر کندو اگر خود دو مرتبه آیه را بخواند و یك سجده کند کافی است اما پی درپی خوانده باشد ولی اگر با فاصله خوانده باید سجده را مکرر کند .

مسئلهٔ ۱۱٥۳ ـ برای تکرار سجده همین کافیست که سر بردارد ودومرتبه بگذارد و اگر چه ذکری نگفته باشد .

مسئلهٔ ۱۱٥٤ ـ مستحب است سجدهٔ شکر برای هرنعمتی که تجدید میشود و یا هربلا و مرضیکه رفع و یا دفع میشود و برای توفیق بعبادت ویاکارخیریکه

حاصل میشود ؛ مثلا یکی از مسائل توحیدی تعلم کرده و یا یکی از عقائدباطله را از خود دور کرده و یابفسادآن پی‌برده ویااصلاح بین دونفر نموده خوبست سجدهٔشکر کند ، خدایتعالی این‌همه نعمت ببنده داده تا بنده شکر کند درسورهٔ نحل آیهٔ ۷۸ فرموده « وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » یعنی وقرار داد برای‌شماگوش ودیده‌ها ودلها ، تاشاید شاکرشوید وتمام‌آیات الهی رافرستاده وبیان‌کرده تاشاکرباشیددرسورهٔ مائده‌آیهٔ ۸۹ فرمود «يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» خدا بیان‌میکند برای‌شماآیات‌خودراتاشاکر باشید و درسورهٔ ابراهیم آیه ۷ فرموده « وَ إِذْتَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ » یعنی و بیادآوروقتیکه اعلان‌کرد پروردگار شما که اگر شکر کنید هرآینه زیاد میکنم البته برای شما و درسورهٔ زمر آیهٔ ۷ فرموده وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» یعنی اگر شکرکنید خدایتعالی خشنود از شما گردد .

مسئلهٔ ۱۱۵۵ ـ در سجدهٔ شکر ذکری شرط نشده همین قدر که در پیشگاه حقتعالی برروی زمین پیشانی نهادی بعنوان تشکرکافی است ولی مستحب است بگوئی شُكْراً لِلّهِ یا بگوئی شُكراً شكراً و عَفْواً عَفْواً صد مرتبه و یا سه مرتبه و یا یکمرتبه .

مسئلهٔ ۱۱۵۶ ـ جایز است اکتفاکردن بیك سجده وبهتر این استکه مکرر کنی و اگر پیشانی از زمین برداری و دو جبین و یا خد خود را بخاك بمالی و دومرتبه پیشانی بگذاری تعدد حاصل میشود و مستحب است سینهٔ خود را باشکم بزمین بر سانی و ذراع و دو دسترا فرش کنی .

مسئلهٔ ۱۱۵۷ ـ مستحب‌است‌بعدازسجدهٔ‌شکردست‌بمالی‌بمحل‌سجده‌و بمالی بصورت‌و جلو بدن‌خود .

مسئلهٔ ۱۱۵۸ ـ اگرکسی‌سوارشده‌ومشکل است پیاده شدن همانجا پیشانی بگذاردبچیزیکه جلواوست بعنوان‌تشکروسجدهٔ شکرگذارد کافی است خصوصاً وقتیکه نعمتی برای او رسیده یا بلائی از او رفع شده و اگر پیشانی نمیگذارد

خد خود را بگذارد خوبست .

مسئلة ۱۱۵۹ ـ مستحب است سجده کردن بعنوان اظهار ذلت وتعظیم حقتعالی و این سجده از بزرگترین عباداتست وحقتعالی عبادت نشده بچیزی مانند سجده و عملی برای شیطان سخت تر از سجده نیست و نزدیکترین حالات بنده بخدا حالت سجده است چنانچه در قرآن سورهٔ علق وارد شده و مستحب است طول دادن سجده و ذکر گفتن .

مسئلهٔ ۱۱۶۰ ـ سجده برای غیر حقتعالی حرام است و در سجده نباید غیر خدا را خواند که موجب شرکست و سجدهٔ ملائکه در پیشگاه آدم برای خدا بود و آدم قبلهٔ آنها بود و مقصود از سجدهٔ ملائکه اطاعت کردن بوده نسبت بآدم نه پیشانی نهادن بزمین و مانند بنی آدم نبوده و سجده کردن یعقوب و اولاد او بنزد یوسف برای خدا بوده برای شکر اینکه یوسفرا بآنان بر گردانیده باداشتن سلطنت و جائز نیست برای زوار مشاهد مشرفه که امام و یا امامزاده را سجده کنند و اگر میخواهند سجدهٔ شکر کنند باید سجدهٔ ایشان بطرف امام و یا امامزاده نباشد که موهم شرکست زیرا سجده نهایت خضوع است و برای کسی باید سجده کنند که در نهایت عظمت وبزرگی است وآن خدای بی همتا عزوجل است فقط .

در مسائل تشهد و سلام

مسئلهٔ ۱۱۶۱ ـ یکی از واجبات اول تکلیف گفتن شهادتین است هر کس گفت مسلمانست و بدن او پاك و آبروی اومحترم وخون ومال او محفوظ است درسوره نساءآیهٔ ۱۳۵ فرموده«یاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَلِلّهِ» یعنی ای مؤمنین ازکسانی باشید که عدالت را برپا میدارند و برای خداشهادت میدهند و این شهادتین یکی از افعال نماز بوده که باید بعد از دو سجدهٔ رکعت

دوم ویا سوم وچهارم چون سر از سجده برداشته شد وبدن آرام گرفت بگویند اَلْحَمْدُلِلّٰهِ اَشْهَدُاَن لااِلٰهَ اِلّااللّٰهُ وَحْدَهُ‌لا شَرِیكَ لَهُ وَ اَشْهَدُاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ و این تشهد آخرین فعلی از افعال نماز است لسنة النبی صلی الله علیه و آله .

مسئلهٔ ۱۱۶۲ ـ بعد ازاتمام تشهد باید بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله زیرا چون در تشهد نام رسول خدا برده شد باید صلوات بر او بفرستند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده «مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِیَ الصَّلٰوةَ عَلَیَّ خطیءبِهِ الْجَنَّة» یعنی هر کس که نزد او ذکر من بشود وصلوات را بر من فراموش کند از راه بهشت خطا رفته .

مسئلهٔ ۱۱۶۳ در سورهٔ احزاب آیهٔ ۵۶ فرموده «اِنَّ اللّٰهَ وَمَلائِكَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیماً» یعنی محققا حدایتعالی و فرشتگان او صلوات میفرستند بر پیغمبر ، ایمؤمنین صلوات بفرستید بر او و حقیقتاً تسلیم باشیداین آیه دلالت میکند بروجوب صلوات بررسول خدا ، از این آیه‌مطالب ذیل استنباط میشود .

۱ ـ صلوات خدا بمعنی رحمت وعنایت‌الهی است باظهار شرافت ورفع شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و تشریفیکه دراین‌آیه‌برای‌آن جنابشده‌ازطرف حقتعالی ممکن است بگوئیم برترازتشریفی‌استکه برای حضرت‌آدم شده بسجود ملائکه.

۲ ـ تسلیم دراین‌آیه بمعنی اطاعت محض‌است نسبت برسول خداچنانچه در سورهٔ نساء آیهٔ ٦٤فرموده وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیماً که در منازعات باید تسلیم رسول خدا باشند و بعضی طبق بعضی از روایات گفته‌اند که مقصود از کلمهٔ سَلِّمُوا سلام کردن بر آن جنابست .

۳ ـ کلمهٔ‌صَلُّوا در این آیه ظاهر در وجوبست اما کجا واجب است آیا مقصود وجوب‌در نماز است‌و یا وجوب در مدت عمر است ولو اینکه یکمرتبه باشد و یا وجوب در وقت ذکر نام آن جنابست پس میگوئیم از روایاتیکه از خود آن جناب رسیده معلوم میشود که هنگام ذکر نام حضرت صلوات واجب

میشود و اقوی همین است بنابر این چون در تشهد نام حضرت برده شده پس صلوات بر او در تشهد لازم است .

مسئلهٔ ۱۱٦٤ ـ سنت رسول خدا براین بوده که آل محمد صلی الله علیه وآله را درصلوات ضمیمه میکرده و روایاتی ازفریقین وارد شده دلیل براین مطلب وآیاتی درقرآن استکه میرساند صلوات برآل محمد چه مستقلا و چه منضما بصلوات بر رسول مانعی ندارد اگرچه هردعائی در نماز جائزاست وصلوات برآل محمد نیز یکی از دعاها میباشد بهرحال آیاتیکه میتوان استدلال براینمطلب نمود چندآیه است اول آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ توبه «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» ، یعنی ایرسول خدا صلوات بفرست بر دهندگان زکوة زیرا صلوات تو موجب تسلی ایشان است دوم آیهٔ ٤۳ سورهٔ احزاب خطاب بمؤمنین فرموده «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلائِكَتُهُ» یعنی آن خدا کسی استکه صلوات میفرستد برشما وفرشتگان او ، سوم سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۷ اَلَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَإِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ، أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ «یعنی کسانیکه چون مصیبتی بایشان برسد بگویند «انالله وانااليه راجعون» برایشانست صلواتی از پروردگارشان ، دراین سه آیه حقتعالی مؤمنین را لائق صلوات خود قرار داده پس اشکال ندارد کسی بر آل محمد که امام المؤمنین بوده‌اند صلوات بفرستد روایت شده که رسول خدا فرمود «مَنْ صَلّىٰ صَلاةً و لَمْ يُصَلِّ فِيها عَلَيَّ وَعَلىٰ أَهْلِ بَيْتِي لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ» یعنی هرکس نماز کند و صلوات بر من و اهل بیتم نفرستد درآن ، آن نماز او پذیرفته نشود .

مسئلهٔ ۱۱٦۵ ـ چنانچه ازسنت نبویه رسیده در نماز دو رکعتی یک تشهد و در نماز سه رکعتی وچهاررکعتی دو تشهد بهمان کیفیتی که بیان نمودیم لازم است :

مسئلهٔ ۱۱٦٦ از مسئلهٔ قبل معلوم شد که صلوات بر رسول و آل او شرط قبولی نماز است نه شرط صحت .

مسئلهٔ ۱۱٦۷ ـ اگر تشهد را فراموش کرد و برخواست برای رکعت سوم پس مادامیکه برکوع نرفته اگر متذکر شد بر گردد یعنی بنشیند و آنرا بیاورد و

اگر بعد از رفتن بركوع متذكر شد نماز را تمام كند و آن تشهد را قضا كند و نماز او صحيح است بقاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ١١٦٨ ـ بعد ازسجدتين اگربر خساست بگويد بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقعُدُ واگر تشهد خواند و بعد از تشهد برخساست بايد همان ذكر را بگويد در بين راه كماورد السنة .

مسئلهٔ ١١٦٩ ـ اگر كسى تشهد آخر نماز را فراموش كردوفعل منافى با نمازآورد نماز اوباطل نميشود پس اگر متذكر شد هر جا باشد تشهد را بياورد و اگر وضو را باطل كرده وضو بگيرد وتشهد را بياورد ونماز او اعاده ندارد بقاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ١١٧٠ ـ سلام وارد شده در آخر نماز براى خروج ازنماز، رسول خدافرموده «تَحرِيمُ الصَّلوةِ اَلتَّكبِير وَتَحلِيلُها السَّلامُ» يعنى احرام نمازبتكبير وخروج از آن بگفتن سلام است .

مسئلهٔ ١١٧١ - در كيفيت سلام اقوال مختلفه ميباشد و آنچه در روايت صحيحه ازائمه ﷺ وارد شده ازرسول خدا دروسائل الشيعه نقل ميكنيم وشيخ صدوق نيز در خصال ذكر نموده كه رسول خدا عادت داشت بيك سلام ومحقق در معتبر ازامام ششم نقل كرده كه امام جماعت فقط بگويد اَلسَّلامُ عَلَيكُمْ وامام پنجم فرموده يك سلام كافى است امام باشد يا مأموم وليكن اگر امام است اشاره كند بمأمومين طرف راست حود بگويد اَلسَّلامُ عَلَيكُمْ وَرَحْمةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ و مستحب است بطرف چپ نيز اشاره كند و همان سلامرا بگويد و اگر كسى فرادى نماز ميخواند بگويد اَلسَّلامُ عَلَينا وَ عَلىٰ عِبادِاللهِ الصّالِحِينَ و همين يك سلام براى او كافى است و مأموم اشاره كند بيمين ويسار خود والسلام عليكم بگويدواگريكطرف اونماز گذار است بهمان طرف اشاره كند پس باين كيفيت از نماز خارج شده‌اند و اگر هر دو سلامرا بگويند اشكالى ندارد .

مسئلهٔ ١١٧٢ ـ اگر كسى سلامرا فراموش كند نماز باطل نميشود و اعاده

لازم نیست بقاعدهٔ لاتعاد .

درمسائل ترتیب وموالات

مسئلهٔ ۱۱۷۳ ـ یکی از واجبات نماز ترتیب است بهمان ترتیب که سیرهٔ رسول‌خدا ومسلمین است پس آنچه‌خدامقدم داشته مقدم بداردو آنچه مؤخرداشته مؤخربدارد ج۳وسائل ص۳٤۱روایت کرده‌ازامیرالمؤمنین که‌فرموده‌اَلْحَمْدُلِلّٰهِ‌الَّذِیْ لامُقَدِّمَ لِمااَخَّرَ و لامُؤَخِّرَ لِمااَقَّدَمَ‌یعنی حمد خدائیراکه کسی مقدم نمیدارد آنچه او مؤخر داشته و مؤخر نمیدارد آنچه را که او مقدم داشته مثلا در سورهٔ حج آیهٔ ۷۷ فرموده یٰااَیُّهَاالَّذِیْنَ‌آمَنُوْاارْکَعُوْاوَاسْجُدُوْاوارکوعرا مقدم برسجود نموده و رسول اونیز بهماندستور نماز خوانده پس اگرکسی بهمان ترتیب‌نیاورد نماز او باطل است .

مسئله ۱۱۷٤ ـ چنانچه بیان شد اگر کسی ارکان نماز را مقدم و مؤخر بدارد نمازش باطل است و اما اگر غیر ارکانرا تقدیم و تأخر بدارد پس اگر سهواً باشد اشکالی ندارد میتواند تدارك کند و فرق نمیکند غیر ارکانرا چه برارکان مقدم بدارد وچه برغیرارکان واما اگر رکعا ترا بریکدگر تقدم و تاخر بدارد سهواً مثلا رکعت دوم را بنیت سوم بیاورد باز اشکال ندارد زیرا قهرا همان دوم حساب میشود .

مسئله ۱۱۷۵ ـ یکی از واجبات نماز موالاتست یعنی افعال نماز را پی در پی وبلافاصله بیاورد و زیاد فاصله نیندازد بطوریکه از صورت نمازی خارج شود پس اگر عمداًویاسهواً چنین کند نماز او باطل است و اما اگر مقدار کمی فاصله بیندازد که از صورت نمازی خارج نشود که‌عرف بگوید نماز میخواند نماز او باطل نیست .

مسئلهٔ ۱۱۷٦ ـ قرائت‌کردن سوره‌های بزرگ قرآن وباطول دادن رکوع

و سجود و یا کثرت اذکار موجب محو صورت نمازی نمیشود و موالات از بین نمیرود و اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۱۷۷ ـ اگر نذر کرد که نماز خود را مختصر بخواند و طولانی نکند ولی بنذر خود عمل نکرد و نماز را طول داد البته عصیان کرده بترك نذر ولی نماز او باطل نیست .

در قنوت نماز و بعضی از مسائل دیگر

مسئلهٔ ۱۱۷۸ ـ در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۳۸ فرموده «وَقُومُوا لِلّٰهِ قانِتِینَ» یعنی و قیام کنید برای خدا در حالیکه قنوت کننده باشید، قنوت درعرف اهل شرع عبارتست از دست بلند کردن محاذی صورت برای دعا و خدایتعالی در چند آیه تعریف کرده از اهل قنوت ازجمله در سورهٔ احزاب آیهٔ ۳۵ فرموده «وَالْقانِتِینَ وَالْقانِتاتِ اَعَدَّاللّٰهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَاَجْراً عَظِیماً» وقنوت بمعنی انقطاع از خلق و توجه بخالق نیز آمده بهرحال درسورهٔ مزمل آیهٔ ۸ فرموده «وَتَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبْتِیلاً» یعنی و یاد کن نام پروردگار ترا وتضرع کن بسوی او وتبتل این استکه انسان دردعا انگشتان خود را حرکت دهد، امام پنجم فرموده مقصود دست بلند کردن در نماز است .

مسئلهٔ ۱۱۷۹ ـ قنوت بمعنی سکوت نیز آمده چنانچه از زیدبن ارقم نقل شده که ما در نماز خود صحبت میکردیم این آیه نازل شد «قُومُوا لِلّٰهِ قانِتِینَ» یعنی بایستید برای خدا در حال سکوت یعنی در نماز سخن مگوئید .

مسئلهٔ ۱۱۸۰ ـ از روایات معلوم میشود که قنوت در هر نمازی بوده و آنرا سنة واجبه خوانده‌اند و جای آن در رکعت دوم پس از قرائت و قبل از رکوع میباشد جز در نماز جمعه که دررکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوعست یعنی در نماز جمعه دو قنوت خوانده میشده .

مسئلهٔ ۱۱۸۱ ـ اگر وقت تنگ باشد که مقداری از نماز بواسطهٔ خواندن

قنوت قضا میشود دراینصورت باید قنوت نخواند ویامختصر بخواند لمراعات الاهم .

مسئلهٔ ۱۱۸۲ ـ اگر کسی قنوترا فراموش کند میتواند بعد از رکوع بیاورد و اگر متذکر نشد و بسجده رفت اعاده ندارد بدلیل قاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۱۸۳ـانسان میتواند برای ذکرویادعا و یا استغفاریکه شماره‌دارد بدست راست خود تسبیح بگیرد و شماره کند و دست چپرا محاذی صورت نگهدارد برای‌قنوت‌مثلا درنماز وترمستحب است هفتاد مرتبه استغفار در اینجا با دست راست تسبیح را بگرداند و دست چپرا مقابل صورت گیرد .

مسئلهٔ ۱۱۸٤ ـ درقنوت میتواندذکربگویدویادعاپس‌دعاهائیکه‌ازائمه ﷺ وارد شده در قنوت بخواند مانند این دعا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلَناوَارْحَمنا وَعافِناوَاعفُ عَنّافِي الدُّنيا وَ الْاٰخِرَةِ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْئٍ قَدِيرٌ » و اگر میخواهد دعا بخواند بهترین دعاها دعاهای قرآنست که در کتاب ادعیهٔ معتبره نگاشته‌ایم .

مسئلهٔ ۱۱۸۵ ـ اگرقنوترافراموش کرد وخم شدبرای رکوع و بحدرکوع نرسیده‌متذکر شد خوبست برگردد و قنوترا بیاورد .

مسئلهٔ ۱۱۸٦ ـ در قنوت جهر و اخفات ندارد ولی بحکم اطلاق آیهٔ لاتَجْهَرْ بِصَلٰوتِكَ وَلاتُخافِتْ بِهانه زیاد بلند بخواند و نه زیاد خفا که گوش خود او نشنود .

مسئلهٔ ـ ۱۱۸۷ـمستحب است انسان قنوت خود را طول دهد و برای‌دنیا و آخرت خود دعا کند ومیتواند برای دوست ودشمن دعاکند ونام ببرد آنانرا خصوصاً در نماز وتر وارد شده که نام چهل نفر از براد ران و خواهران دینی خود را چه زنده و چه مرده نام برد و بگوید مثلا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاَبِي الْفَضْلِ وفقط نامرا ببرد و القاب حاج و سید وآقا را نیاورند و درنماز وتر ۳۰۰ مرتبه‌اَلْعَفْو وارد شده رسول خدا ص فرموده«اَطْوَلُكُمْ قُنُوتاًفِي دارِ الدُّنيا اَطْوَلُكُمْ راحَةًيَوْمَ الْقِيامَةِ فِي الْمَوْقِفِ» یعنی هر کدام از شما که قنوت او طولانی‌تر

باشد در دنیا راحتی او بیشتر است در باز داشت الهی .

در تعقیبات نماز

مسئلهٔ ۱۱۸۸ ـ مستحب است بعد از اتمام نماز خواندن ، دعا وخواستن حوائج و گفتن ذکر و این را تعقیب گویند در سورهٔ الم نشرح آیهٔ ۷ و ۸ فرموده «فَإذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإلىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» یعنی چون فارغ شدی جدیت کن وبسوی پرردگارت رغبت نما، این آیه را میتوان چند معنی نمود ، ۱ ـ چون از نماز فارغ شدی در دعا جدیت کن ۲ ـ چون از عمل دنیا فارغ شدی بکار آخرت پرداز ـ ۳ ـ چون از تبلیغ رسالت فارغ شدی خود را برنج افکن در عبادت ٤ ـ چون از واجبات فارغ شدی بعبادت شب ومستحب پرداز ، معنای دیگری نیز کرده‌اند که بعید است بهر حال یکی از آیاتیکه اشاره بتعقیب نماز است همین آیه میباشد .

مسئلهٔ ۱۱۸۹ ـ یکی ازآیاتیکه میتوان استدلال نمود برای خواندن تعقیب آیهٔ ٤۰ سورهٔ ق وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ « یعنی و بعضی‌از شبراتسبیح خداکن و عقب سجده‌ها ومقصود از عقب سجده‌ها همان تعقیب خواندن است زیرا آخرین رکن نماز سجده است .

مسئلهٔ ۱۱۹۰ ـ یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر تعقیب نماز آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ نساء است«فَإذاقَضَيْتُمُ الصَّلوةَ فَاذْكُرُوااللهَ قِياماً وَقُعُوداً وَعَلىٰ جُنُوبِكُمْ» یعنی‌چون نماز را تمام کردید پس در حال قیام و قعود و بر پهلوها ذکر خدا کنید یعنی اذکار تعقیب را ایستاده و نشسته و خوابیده میتوان انجام داد رسولخدا فرمود «من ادی مکتوبة فله فی‌اثرها دعوة مستجابة»یعنی‌هر کس نماز واجبی را انجام داد برای اودرعقب‌آن دعای‌مستجابی است،ازبعضی از روایات‌استفاده‌میشود که باید بعد از نماز ذکرخدا نمود و ذکر خدا آنچه وارد شده یکی تسبیحات حضرت زهرا است و دیگر خواندن سی مرتبه تسبیحات اربعه را بعد از

نمازهای قصر والبته‌اذکار دیگری نیزواردشده .

مسئلهٔ ۱۱۹۱ ـ بعد از نماز صبح ومغرب و عصربیشتر تأکید شده‌بتعقیبات در حدیث آمده که خدای تعالی فرموده ایفرزند آدم بعد از فجر وعصرساعتی مرا یاد کن تا من کفایت مهمات تو نمایم.

مسئلهٔ ۱۱۹۲ ـ دعا یکی از عبادات مهمه است و باید در دعا غیر خدا را شریك او نکنی وفقط خدا را بخوانی و کس دیگر را نخوانی حتی پیغمبر او را چنانچه تفصیل آن در عقائد این رساله گذشت و تقدیم الی ربك بر جملهٔ فارغب در سورهٔ انشراح مفید حصر و دلیل بر این مطلب است .

مسئلهٔ ۱۱۹۳ ـ یکی از تعقیباتیکه‌بسیار فضیلت دارد بعد از هر نمازتسبیح حضرت زهرا علیها سلام است امام ششم فرمود هر کس بخواهدبآیهٔاُذْكُرُوااللّهَ ذِكْراً كَثِيراً عمل کندتسبیح فاطمه علیهاسلام‌را بخواندواگرقبل‌ازخواب‌بخواند و بخوابد ازکسانی‌استکه‌خدادر شأنشان‌سورهٔ احزاب آیهٔ ۳۵ فرمود «وَالذّاكِرِينَ اللّهَ كَثِيراً وَ الذّاكِراتِ »وتسبیح آن مخدره ۳٤ ـ الله اکبر و ۳۳ مرتبه‌الحمدلله و ۳۳ مرتبه سبحان الله میباشد .

مسئلهٔ ۱۱۹٤ ـ مستحب است در عقب نماز عقاید خود را ذکر کند و آیاتیکه در شهادت و عقائد حقه در قرآن وارد شده بخواند از آنجمله سورهٔ حمد و توحید و آیة‌الکرسی وآیهٔ شهدالله وآیهٔ ملك است و دعاهای بخصوص نیز بعد از هر نمازی وارد شده بکتاب ادعیهٔ المعتبره مراجعه شود .

مسئلهٔ ۱۱۹۵ ـ مستحب است از خدا بخواهد که عبادت او را بپذیرد و اگر سهو و خطا و غفلتی در آن شده عفو فرماید و بر اینکه موفق شده باین عبادت سجدهٔ شکر کند و جبین خود را بزمین بمالد .

مسئلهٔ ۱۱۹٦ ـ خودداری‌از دعاکردن جائز نیست و استکبار از آن‌حرام است حقتعالی فرموده از فضل من بخواهید وَ «اسْئَلُوااللّهَ مِنْ فَضْلِهِ» ومکرر در قرآن امر فرموده‌که خدا را بخوانید پس هر چه انسان بیشتر دعاکند بهتراست

و برای رفع گرفتاریها و بلاها و بیماریها دعا کند و اصرار ورزد و تضرع و زاری کند و هر چه میتواند از خدا تملق کند و گردنرا بحال خضوع آورد و دستها را بلند کند .

مسئلهٔ ۱۱۹۷ ـ مأیوس شدن از فضل و رحمت خدا جائز نیست در سورهٔ زمر آیهٔ ۵۳ فرموده «لاتَقنَطُوا مِن رَحمَةِ اللهِ إنَّ اللهَ یَغفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً» و درسورهٔ حجر آیهٔ ۵٦ فرمود «وَ مَن یَقنَطُ مِن رَحمَةِ رَبِّهِ إلَّا الضَّالُّونَ» یعنی چه کس از رحمت پروردگارش مأیوس میشود جز گمراهان ، بنابراین انسان باید دردعا همت عالی داشته باشد و سعی و کوشش کند و از دعا خودداری نکند .

در مسائل و احکام سلام و صلوات

مسئلهٔ ۱۱۹۸ ـ اگر بکسی در حال نماز سلام کنند او باید جوابدهد زیرا در سورهٔ نساء آیهٔ ۸۵ فرموده «وَإذا حُیِّیتُم بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِأحسَنَ مِنها أو رُدُّوها إنَّ اللهَ کانَ عَلیٰ کُلِّ شَیئٍ حَسِیباً» یعنی و چون تحیه‌ای برای شما آورده شد ، پس شما بنیکوتر از آن تحیه دهید و یا همانرا رد نمائید زیرا خدایتعالی بر هر چیز حساب کننده است از این آیه چند چیز استنباط میشود . اول ـ مقصود از تحیهٔ در این آیه هر نیکی و تحفه‌ایست از کسی چه سلام باشد و چه غیر سلام‌دوم رد تحیه خود نوعی از تشکر و تقدیر است . سوم ـ تشویق طرفست باین عمل خیر .

مسئلهٔ ۱۱۹۹ ـ سلام یکی از تحفی استکه سلام کننده آورده و با طلاق «امر فحیوا باحسن‌منها» بر شنونده واجب‌است‌بهمان‌نحو و یابهتر از آن‌جوابدهد زیرا ظاهر امر در وجوبست‌وجواب نیکوتراین‌استکه‌بگوئی‌سلام‌علیکم‌ورحمة‌الله

مسئلهٔ ۱۲۰۱ ـ از اطلاق امر در آیه استنباط میشود که اگر در بین نماز کسی سلام کرد باید جوابدهد و چون باید در نماز سخن دنیوی گفته

نشود بهتر این استکه نماز گذار جملهٔ سلام را بقصد جملهٔ قرآنی بگوید ، در قرآن سورهٔ نحل آیهٔ ۳۲ فرموده اهل بهشت میگویند سَلامٌ عَلَیکُمْ «یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیکُمْ» و در سورهٔ زمرآیه ۷۳ فرموده«وقالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَیکُمْ طِبْتُمْ یعنی مأمورین بهشت باهل ایمان میگویند سلام بر شما پاکیزه بودید و کسیکه در نماز است میتواند سَلامٌ عَلَیکُمْ را بقصد قرائت یکی ازاین دو جملهٔ قرآنی بگوید و ضمناً قصد جواب را هم بکند واگر کلمهٔ طِبْتُم را بگوید با حسن منها عمل کرده است .

مسئلهٔ ۱۲۰۲ ـ اگر نماز گذار متوجه سلام سلام کننده نشد،تکلیفی ندارد و اما اگر متوجه شد و جواب نداد عصیان کرده ولی نماز او باطل نیست لِعدم دلیل علی البطلان

مسئلهٔ ۱۲۰۳ ـ اگر پی‌درپی و مکرر سلام کرد و مقصود شنوانیدن نماز گذاربود یك جواب کافی است وهم چنین‌است برای غیر مصلی لِصِدْقِ الْاِمْتِثال.

مسئله ۱۲۰٤ ـ ظاهر امر فحیوا جواب بلافاصله است و اگر کسی شنیدو جواب نداد عصیان کرده پس اگر از صدق عرفی جواب خارج‌نشده باید جوابدهد ولی اگر فاصله شده فوت شده و قضا ندارد .

مسئلهٔ ۱۲۰۵ ـ کسیکه سلامرا شنید بایدجوابرا بشنواند یعنی بجهر گوید تا طرف بشنود مگر اینکه طرف کرباشد دراینصورت‌جواب متعارفی‌کافی‌است .

مسئلهٔ ۱۲۰٦ سلام‌کردن بر نماز گذاریکه حواس او از نماز غافل‌میشود و خود را گم میکند خوب نیست و بهتر ترك آنست و اگر احتمال این مطلب را بدهد باز سلامرا ترك کند .

مسئلهٔ ۱۲۰۷ ـ درروایاتست‌که برچند طائفه سلام نبایدکردکسیکه‌مشغول بقمار است‌وکسیکه‌کبوتر بازی میکندوهرکسیکه‌مشغول بمعصیتی‌است وکسیکه درحمام بدون لنگ باشد زیرا سلام نکردن باینان نوعی از نهی از منکر است.

مسئلهٔ ۱۲۰۸ ـ سزاوار است سواره بر پیاده واسب سوار بر الاغ سوار وروندە

بر ایستاده و ایستاده بر نشسته و فرد بر جمعیت سلام کند ، رسول خدا بهرکس میرسید از کوچك وبزرگ سلام میکرد زیرا خدا اورا ادب آموخته بود درسورهٔ انعام آیهٔ ۵٤ فرموده«وَإذا جائَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةِ» یعنی و هرگاه آمدندنزد تو آنانکه ایمان بآیات ما دارند بگو سلام بر شما پروردگار شما رحمت را بر خود حتم نموده است .

مسئلهٔ ۱۲۰۹ـ بعضی از اهل علم صلوات بر رسول خدا را واجب دانسته هر زمانیکه نام آن جناب ذکر شود و این اختصاص بزمانی ندارد چه در نماز باشد و جه در غیر نماز و چون صلوات بر آنجناب یکی از دعاها میباشد در تعقیب نماز مستحب است بدلیل جملهٔ صَلُّوا عَلَيهِ واطلاق آن .

مسئلهٔ ۱۲۱۰ جملهٔ صَلُّوا عَلَيهِ مطلق است اگرکسی در بین نماز نام آنجنابرا شنید سزاوار است صلوات بفرستد نام محمد باشد و یا احمد و اما اگر کنیه و لقب او را بشنود و جوب ندارد ولی بهتر است .

مسئلهٔ ۱۲۱۱ ـ اگر صلوات فرستاد نمیتوان گفت چون نام آنحضرترا ذکر کرده واجب میشود بر او ثانیاً صلوات بفرستد زیرا تسلسل لازم میآید و هو باطل .

مسئلهٔ ۱۲۱۲ ـ کیفیت خاصی در صلوات نیست هر طوریکه صدق عرفی باشد کافی است اما عربی صحیح باشد خصوصاً در نمازکه غلط موجب ابطال نماز میشود بدلیل اطلاق صلوا .

مسئلهٔ ۱۲۱۳ ـ اگر کسی نام آنحضرترا نوشت سزاوار است بعد از نام او صلواترا ذکر کند لاطلاق صلوا .

مبطلات نماز

مسئلهٔ ۱۲۱٤ ـ چند چیز مبطل نماز است ، اول فقدان بعضی از شرائط

صحت مانند فقدان طهارت و یا اباحهٔ مکان یا لباس و یا ساتر و مانند اینها ، دوم ـ وقوع حدث اصغر و یا اکبر و خواب در بین نماز چه عمدی باشد و چه سهوی و چه اضطراری مگر در مورد سلس البول و مبطون و یا استحاضه زیرا اذا فقد الشرط فقد المشروط .

مسئلهٔ ۱۲۱۵ ـ اگر بعد از تشهد آخر سهواً ویا غفلتاً حدثی از او صادر شود مبطل نماز نیست زیرا بذکر تشهد نماز تمام شده است« وَ السَّلامُ لَيْسَ مِنْ أَجْزاءِ الصَّلوةِ بَلْ هُوَ عَلامةُ الْخُرُوجِ مِنَ الصَّلوةِ .

مسئلهٔ ۱۲۱۶ ـ مستی سکر و مستی خواب مبطل نماز است بدلیل آیهٔ وَلاتَقْرَبُوا الصَّلوةَ وَ أَنْتُمْ سُكارى .

مسئلهٔ ۱۲۱۷ ـ اگر درحال نماز رطوبتی از سرحشفه خارج شد پس اگر نداند آن رطوبت چیست اشکالی ندارد و اما اگر میداند بول و یا منی بوده مبطل نماز است بقاعدهٔ لاتُعاد .

مسئلهٔ ۱۲۱۸ ـ نماز باطل نمیشود بواسطهٔ خون دماغ ویاقی و یا خمیازه و آروغ و اگر از دماغ او خون زیادی آمد میتواند آنرا بشوید و از همانجا که درنماز بوده باقی را بخواند .

مسئلهٔ ۱۲۱۹ـ موالاتی که درنمازاست موالاتی عرفی‌است پس درجائیکه خون دماغ ومانند آن شده و برای تطهیر آن موالات عرفی بهم نخورد و رو از قبله بر نگرداند و سخنی نگوید اشکالی ندارد و مثلا اگر بدن و لباس او نجس شود فوری پاك كند و یا عقربی را بکشد و یا جامهٔ که آلوده شد عوض کند در این موارد وجوب موالات از شارع بطور حقیقی مسلم نرسیده بلکه ازروایات عدم آن محقق گردیده است و میتوان گفت موالات عرفی محقق میشود .

مسئلهٔ ۱۲۲۰ ـ یکی از مبطلات پشت بقبله کردن و یار و بیمین ویسارقبله نمودنست وسهواً ویا عمداً مبطل نماز است واما اگرسهواً کمتر از یمین ویسار منحرف شد نماز او باطل نیست بقاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۲۲۱ ـ توجه قلب در حال نماز بکار دیگر و یا عبادتی که محو صورت نمازنشوداشکال نداردبدلیل آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» که در این آیه مدح شده ازکسیکه در حال رکوع توجه بزکوة نموده و انفاق کرده و این کار او مبطل نماز او نیست ۰

مسئلهٔ ۱۲۲۲ ـ ازآیه‌ایکه در مسئلهٔ سابق ذکر شد استفاده میشود که تلفظ بنیت لازم نیست زیرا حضرت امیر عليه السلام نیت زکوة کرد بدون تلفظ

مسئلهٔ ۱۲۲۳ ـ از آیهٔ سابق استنباط میشود که استحضار نیت و خطور بذهن شرط صحت عبادت نیست زیرا امیرالمؤمنین عليه السلام حال نیت زکوة بصلوة اشتغال داشت و حال آنکه نماز او صحیح بود .

مسئلهٔ ۱۲۲٤ ـ از آیهٔ ۲۳۸ بقره و آیهٔ ١٤طه وَأَقِمِ الصَّلوٰةَ لِذِكْرِي»استنباط میشود که باید در نماز فقط ذکر خدا باشد و کلام دیگری جائز نیست در تفسیر آمده که اصحاب رسول خدا با یکدگر سخن میگفتند آیهٔ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ نازل شدکه قنوت بمعنی سکوتست .

مسئلهٔ ۱۲۲۵ ـ ازآیات مسئلهٔ سابق معلوم شد که تکلم در نماز جائزنیست ولی مخفی نباشد که هر ذکر و دعا و قرائت قرآن در هر جای نماز جائزاست بدلیل مطلقات اقم الصلوة لذکری و جملهٔ أُدْعُونِي و جملهٔ فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرآنِ .

مسئلهٔ ۱۲۲٦ ـ بیانشد که غیر از ذکر و دعا و قرآن در نماز جائز نیست پس اگر تکلم کند بکلمهٔ که دارای دو حرف باشد ازکلمات دنیوی جائز نیست و اگر بیك حرف که مفید معنی باشد تکلم کند نیزجائز نیست مانند ق بکسر قاف که بمعنی احفظ میشود .

مسئلهٔ ۱۲۲۷ ـ خندهٔ قهقهه که‌دارای صوت وحروف باشد مبطل نمازاست اما تبسم که موجد حرفی از حروف هجا نباشد اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۲۲۸ ـ گریه برای امور دنیوی که موجب حرفی از حروف شود مبطل نماز است اما گریهٔ از خوف خدا که بسیار فضیلت دارد و ذکر خدا در آنست دلیلی بر ابطال آن نیست بدلیل آیهٔ ۱۰۹ - اسراء و اگر چه ایجاد حرفی بشود و گریه کردن از خوف آتش دوزخ نیز موجب بطلان نماز نیست .

مسئلهٔ ۱۲۲۹ ـ وسائل الشیعه ص ٤٤٤ ج ا روایت کرده از رسول خدا که نهی نموده از چشم بر هم گذاردن در نماز بنابراین سزاوار است که در تمام نماز چشم انسان بسته نباشد .

مسئلهٔ ۱۲۳۰ ـ مکروه است اقامهٔ صلوة درحالیکه بول و غائط و باد، او را آزار میدهد و حبس آنها موجب عدم توجه تام بشود بدلیل آیهٔ اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِی .

مسئلهٔ ۱۲۳۱ ـ فعل قلیلی که موجب محو صورت صلوة نباشد اشکالی ندارد مانند اینکه سرنماز اشاره کند ویادست بهم زند ویابرای توجه کسی دیوار را بکوبد و یا سنگی بیندازدو یا ریگی را پرتاب کند لعدم المنع منها .

مسئلهٔ ۱۲۳۲ ـ اگر ذکری رابلند بگوید بقصد نماز ویاذکر وضمناً بخواهد کسیرا آگاه کند ویا از خواب بیدار کند اشکالی ندارد و اما اگر قصد او فقط توجه غیر باشد جائز نیست بدلیل اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِی .

مسئلهٔ ۱۲۳۳ ـ کاریکه با خضوع وخشوع وتوجه بحقتعالی منافات داشته باشد روانیست مانند دست بریش کشیدن ویاتسبیح حرکت دادن اما صاف کردن جای سجده برای سجده اشکالی ندارد.

مسئلهٔ ۱۲۳٤ ـ دعا کردن برای امور دنیا جائز است اما برای امور مباح نه برای امور حرام .

مسئلهٔ ۱۲۳۵ ـ مجوس برای احترام بزرگان خود در مقابل آنان دست بسینه می‌ایستادند مسلمان نباید خود را تشبیه بمجوسی کند و دست بسینه نماز بخواند و اگر بدون عنوان شرعی اینکار کند مبطل نماز نیست ولی ترك آن

بهتر است .

مسئلۀ ۱۲۳۶ ـ جائز است درحال‌نماز دفع موذی مادامیکه منافات بانماز نداشته باشد ولی‌پشت بقبله نکند وسخن نگوید لِعَدَمِ الْمَنْعِ مِنْهُ .

مسئلۀ ۱۲۳۷ ـ قطع نماز و باطل نمودن آن جائز نیست در سورۀ محمد صلی الله علیه و آله آیۀ۳۳ فرموده «ولاتُبطِلُوا أعمالَكُم» یعنی‌اعمال خود را باطل‌نکنید اما‌اگر ضرورتی پیش‌آمد ویاواجب‌اهمی پیداشدابطال نمازاشکالی ندارد مانند نجات غریقی و یا گرفتن طفلی از افتادن و یا نگاهداشتن مدیون و یا دزد و یاکشتن حیوان کشنده بدلیل آیۀ إِلَّامَا اضْطُرِرْتُمْ .

مسئلۀ ۱۲۳۸ ـ اکل و شرب مبطل نماز است مگر چیزیکه صدق اکل و شرب نکند زیرا منافات باموالات نداردمانند بلعیدن خورده نانی که در کنار دندان بوده .

مسئلۀ ۱۲۳۹ ـ اکل و شرب عمدی مبطل نماز است اما در حال نسیان و غفلت و خطااشکال ندارد بدلیل‌آیۀ ۵ سوره احزاب و روایات اهل عصمت .

مسئلۀ ۱۲۴۰ ـ در آوردن دندان و خاریدن بدن و کندن پوست جدا شدۀ از بدن چون فعل قلیل است اشکالی نداردلِعَدَمِ الْمَنْعِ .

مسئلۀ ۱۲۴۱ ـ سلام دادن عمدی مبطل نماز است اما سهوی‌اشکال ندارد بدلیل آیۀ ۵ سورۀ احزاب .

مسئلۀ ۱۲۴۲ـجائز است درحال نماز یکقدم جلو ویاعقب ویا بیمین‌ویسار برود اما در آن حال ذکر و قرائتی را نیاورد و رو از قبله نگرداند .

مسئلۀ ۱۲۴۳ ـ در حال نماز جائز است لعن و نفرین بر دشمنان دین و کافرین و منافقین لفعل امیرالمومنین علیه السلام .

مسئلۀ ۱۲۴۴ ـ توجه کردن در حال نماز بیمین ویسار برخلاف اقبال و خضوع است اما اگر منحرف بیمین ویسار نشود مبطل نماز نیست .

مسئلۀ ۱۲۴۵ ـ نظر کردن بچیزیکه انسانرا از حالت صلوتی غافل کند

روانباشد اما شمردن رکعات و یا اذکار باریك و یا تسبیح اشکالی ندارد زیرا ماحی صورت صلوة نیست .

مسئلة ١٢٤٦ ـ در حال چرت ودفع خواب شایستهٔ نماز نیست بدلیل حَتّٰی تَعْلَمُوا مٰاتَقُولُونَ پس نمازگذار باید بداند چه‌میخواند .

مسئلة ١٢٤٧ ـ توجه قلبی بخدا و عبادت در حال نماز لازم است امااگر بی‌اختیار خیالات ووسوسه عارض شد اشکال ندارد بدلیل‌آیه ۵ سوره احزاب و حدیث رفع که رسول خدا ﷺ فرمود (رُفِعَ و در حدیث دیگر وُضِعَ عَنْ اُمَّتِی تِسْعَةُ اَشْیاءٍ اَلسَّهْوُ وَالْخَطٰاءُ وَالنِّسیانُ وَ ما اُکْرِهُوْا عَلَیهِ وَ ما لایَعْلَمُونَ وَمٰا لایُطِیقُونَ وَمٰا اضْطُرّوا اِلَیهِ وَالطِّیرَةُ وَالْحَسَدُ وَ اَلتَّفَکُّرُ فِی‌الْوَسْوَسَةِ فِی الْخَلْقِ‌مالَمْ یَنْطِقْ) یعنی از امت من نه چیز برداشته شده یعنی مؤاخذه و عقابی بر ایشان در این‌نه چیز نیست یکی سهو دوم‌نسیان سوم‌آنچه باکراه باشد چهارم‌آنچه‌ندانسته آورد پنجم آنچه را که طاقت ندارد ششم آنچه را باضطرار آورد هفتم تطیر یعنی فال بد هشتم حسدیکه ظاهر نکند نهم فکر و خیالات درآفرینش مادامیکه بزبان نیاورد .

در مسائل نماز جمعه

مسئلة١٢٤٨ ـ نماز جمعه واجب‌تعیینی‌است وآنقدرکه‌برخواندن‌آن‌تأکید شده بر هیچ واجبی تأکید نشده حقتعالی یکسوره‌بنام جمعه نازل نموده و درآن سوره وجوب آنراموکد ومشدد فرموده بتأکیدات بسیاری در اینجا تمام سوره را میآوریم و در مسائل بعد بیان کنیم که چهل تأکید وارد شده در این سوره ((یُسَبِّحُ لِلّٰهِ مافِی السَّمٰواتِ وَ مافِی الْاَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ هُوَالَّذِی بَعَثَ فِی‌الْاُمِّیّنَ رَسُولاً مِنْهُمْ‌یَتْلُو اعَلَیهِمْ آیاتِهِ‌وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَاِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ وَآخَرِینَ مِنْهُمْ‌لَمّایَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَالْعَزِیزُالْحَکِیمُ

ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللّٰهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ ،مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرٰيةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ لايَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ ، قُلْ ياأَيُّهَاالَّذِينَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُلِلّٰهِ مِنْ دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ ،وَلا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظّالِمِينَ ، قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلىٰ عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ، ياأَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوا إِذانُودِيَ لِلصَّلوةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ، فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلوةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ، وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْلَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَاللّٰهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللّٰهُ خَيْرُ الرّازِقِينَ .

مسئلهٔ۱۲۴۹ـ یکی از تأکیدات الهی برای نماز جمعه کلمهٔ یاونودی میباشد که دلالت بر ندادارد و عادت عرب این استکه در مطالب مهمهٔ خود ندا میآورد چه مخاطبی باشد و چه نباشد چه بشنود و چه نشنود و چه بفهمد و چه نفهمد، مثلا شاعر عرب میخواهد بگوید موت ابن طریف آنقدر مهم استکه درختان باید سبز نشوند وندا میکند

أَيا شَجَرَ الْخابُورِ مالَكَ مُورِقاً كَأَنَّكَ لَمْ تَجْزَعْ عَلَى ابْنِ طَرِيفٍ ، ویامجنون میخواهد بگوید از درد عشق من آهوان صحرا متأثرند ایشانرا ندا میکند .

تَاللّٰهِ ياظَبْياتِ الْقاعِ قُلْنَ لَنا لَيْلايَ مِنْكُنَّ أَمْ لَيْلىٰ مِنَ الْبَشَرِ

و گاهی متکلم برای اهمیت حکمی مخاطب کلی را خطاب میکند ولو اینکه اصلا مخاطبی وجود نداشته باشد چنانچه امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده :

ياعاشِقَ الدُّنيا لِغَيْرِكَ وَجْهُها وَ لَتَنْدَمَنَّ إِذا أَرَتْكَ قَفاها

و غرض از این نداها اهمیت موضوع و حکم است و خطابات عمومی قرآن از این قبیل است که مخاطب معینی مقصود نیست پس بحثی که دراصول شده که مشافهین مخاطب خدایند یا اینکه معدومین وغائبین نیز مشمول خطابند این بحث جاندارد زیرا غرض از ندا وخطابات قرآن اهمیت موضوع است و

و نزد خدا که محیط بگذشته و آینده میباشد شاهد و غایب فرقی ندارد چنانچه هر مقننی در موقع وضع قانون و هر خطیبی در موقع خطاب ، شخص معینی‌را قصد نمیکند خطابات و تکالیف قرآن چنین است و این حقیقت را خود رسول خدا تذکر داده وفرموده (حلال محمد حلال الی‌یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم‌القیامه) بنابراین‌یکی ازنکاتیکه باید دانست اینکه‌خدایتعالی برای نماز جمعه و اهمیت آن قبلا خطاب میکند بکلمهٔ یا ایها الذین و این خطاب مانند سایر خطابها شامل موجودین و معدومین میشود و این خطابرا تأکیدکرده بکلمهٔنودی تأکید سوم ـ اینکه مؤمنین را مخاطب قرار داده و آن اشاره باین استکه نماز جمعه خواندن از علائم ایمان ولوازم‌آنست زیرا میتوانست یا ایها الناس‌بگوید ولی بعنوان مؤمنین خطاب کرده که هر کس ایماندارد بخواند چه در زمان حضور و چه زمان غیبت باشد چه موجود و چه معدوم پس ترك نماز جمعه را علامت بی ایمانی قرار داده و اگر بجای نماز جمعه بدلی بود و یا ترك آن روا بود علامت ایمانی نمیشد .

تأکید چهارم ، لفظ اذا آورده که عموم از مـانـی دارد پس شامـل زمان غیبت نیز میشود و چیزی زمان غیبت را خارج نکرده تا امتثال امر خدا نشود در آنزمان .

پنجم ـ اذان ونداءهیچ‌یك ازنمازهادرقرآن‌ذکرنشده چون خدای‌عزوجل بنماز جمعه اهمیت داده فقـط نـدا و اذان آنـرا ذکـر کـرده و محـرکـ قـرار داده .

ششم ـ فرموده فاسعوا و ترغیب و تحریك بسعی و شتاب نموده .

هفتم ـ علاوه بر ذکر لغت سعی امر بآن نموده و امر برای وجوبست

هشتم ـ تفریع نموده سعی را بر نداء چنانچه در آیهٔ وضوء تفریع نموده غسل وجه را بر فاذا قمتم پس همانطوریکه قیام برای نماز و غسل وجه هر دو واجب است در اینجا ندا و سعی هر دو لازم است و باید عمل شود .

نهم ـ نودی فرمود تا دلالت کند بر وجوب اجتماع و جماعت زیرا نداء بدون ذکر منادی نمیکنند مگر برای جماعت ، ندابرای‌عمومست نه فرد.

دهم ـ چون کلمهٔ اذا کلمهٔ مبهمی بود که دلالت بر عموم زمانی دارد آنرا مقید ورفع‌ابهام‌نموده بکلمهٔ یوم‌الجمعه واختصاص آنرا بجمعه بیان نموده و اگرقید دیگری داشت‌که مثلا برای زمان غیبت تقیید‌کند باید ذکر نمایدچون ذکر نکرده بعموم ازمانی خود باقی است پس برای چه مردم زمان غیبت‌امتثال فرمان خدا نکنند واین سعی واجبرا ، که بر ایشان حرام نموده .

یازدهم ـ اینکه فعل مجهول‌آورده‌و فرموده نودی‌تا دلالت‌کند بروجوب سعی در موقع نداء هر منادی زیراترك فاعل برای لزوم فعل است از هر فاعلی که باشد و مقید بفاعل مخصوصی نیست و اگر بنا بود، ندا از طرف امام معینی باشد مجهول نمیآورد و حذف متعلق دال بر عموم است پس شرط اذن امام معصوم یا نایب خاص آنرا چگونه میتوان از این عموم استفاده کرد و اگر اذن چنین لازم بود بیان آن واجب بود زیرا اهمال منافی حکمت است .

دوازدهم ـ ذکر لفظ صلوة است و صلوة اختصاصی بزمان حضور ندارد بلکه فوائد و مصالح آن همیشه است همیشه نماز عمود دین و معراج مؤمن و ناهی از منکر است چون‌همیشه چنین است پس‌وجوب‌آن نیز همیشه است‌مانند تمام نمازها چنانچه سایر نمازها مقید بزمان حضور نیست نماز جمعه نیز چنین است‌آیامیشود گفت نماز ، زمان غیبت حرام است چه کس آنرا نهی کرده

سیزدهم ـ ذکر کلمهٔ یوم که لفظ عموم و شامل هرجمعه میشود چه‌زمان حضور و چه زمان غیبت .

چهاردهم ـ لفظ الجمعه که در زمان جاهلیت آنرا عروبه میگفتند واسلام آنرا جمعه نامیده برای اجتماع مردم‌و این لفظ را خدا آورده برای اشاره بلزوم اجتماع .

پانزدهم ـ کلمهٔ اسعوا دلالت دارد بر وجوب‌تعیینی سعی زیرا أمرباطلاقه

یدل علی التعیین و آن ضد تخییر است و اگر دلیلی بر تخییر پیدا شود معارض با ظهور این امر است اگرچه دلیلی بر تخییر نداریم وتعیین مباثن با تخییراست و مانند مطلق نیست که حمل بر مقید شود باضافه حقتعالی لفظ سعی آورده‌که دلالت دارد بر رفتن بجدیت وکوشش و شتاب با وجد، مانند سعی بین صفا و مروه واینىلالت میکند براهتمام حرکت بسوی نماز جمعه ونفرموده اذهبوا ویا انطلقوا در نمازهای دیگر تعبیر بسعی نشده و این تعبیر منافات دارد باسقوط و یا تحریم در زمان غیبت .

شانزدهم ـ نفرموده فَاسْعَوْا اِلَيْها بلکه فرموده الی ذکر الله و عدول کرده از ضمیر باسم ظاهر که ذکر باشد .

هفدهم ـ تعبیر نموده از نماز جمعه بذکرالله که دلالت بر اهمیت کند و مشمول اوامریکه امربذکر شده باشد پس آیهٔ وَلَذِكْرُ اللهِ اَكْبَرُ» شامل نماز جمعه میشود وتأکیداتیکه بذکر شده شامل آن است

هیجدهم ـ فرموده ذکر الله و نفرموده ذکره و عدول کرده از ضمیر باسم ظاهر که الله باشد .

نوزدهم ـ ازتمام اسماء الهی، الله را انتخاب کرده‌که بفهماند نمازجمعه ذکر چنین خدائی استکه مستجمع‌تمام صفات کمال و منزه از تمام صفات‌نقص است و نباید ترك شودپس تعبیر بذکر الله بعداز وجوب برای این استکه وجوب آن معلل باشد بعلت مذکور « فذکر الحکم مع‌علته»

بیستم ـ درسورهٔمنافقین آیهٔ۹ فرموده«یا اَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوالاتُلْهِكُمْ اَمْوالُكُم وَ لا اَولادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ » یعنی ایمؤمنین اموال و اولاد شما ، شما را از ذکر خدا غافل نکند و کسیکه چنین شود پس خود از زیان کارانست و این سوره را رسول خدا و ائمه (ع) در نماز جمعه میخوانده‌اند پس مسلم میشود مقصود از ذکر الله در این آیه همان نماز جمعه استکه غفلت از آن موجب خسرانست و آنجمله که فرموده فاسعوا الی‌ذکرالله

همین ذکریست که در سورهٔ منافقین غفلت از آنرا موجب خسران شمرده‌است و آیات و روایاتیکه میگوید ترك ذکر خداموجب قساوت قلوبست مصداق‌همه نمازجمعه است مانند آیهٔ «فَوَیلٌ لِلقاسِیَةِ قُلُوبُهُم عَن ذِکرِاللهِ اُولئِكَ فی ضَلالٍ مُبینٍ و روایاتیکه‌میگوید ترك‌نماز جمعه‌موجب‌شقاوت و قساوت میباشد بهمین‌زودی ذکر خواهیم کرد و همین ذکرالله استکه خدا فرموده «اَلا بِذِکرِاللهِ تَطمَئِنُّ القُلوبُ و فرموده « وَمَن اَعرَضَ عَن ذِکری فَاِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنکًا» یعنی هرکس‌اعراض از ذکر من نماید محققا زندگانی او تنگ و در فشار خواهد بود و مسلم است از وقتیکه مسلمین ترك نماز جمعه نمودند اجتماعشان تبدیل بتفرقه و اتحادشان بنفاق و عزتشان بذلت‌تغییر یافته‌وخدا فرموده «وَمَن یَعشُ عَن ذِکرِالرَّحمنِ نُقَیِّض لَهُ شَیطاناً یعنی کسیکه از ذکر خدا چشم بپوشد برای او شیطانی می‌گماریم و در آیهٔ دیگر فرموده « وَمَن یُعرِض عَن ذِکرِ رَبِّهِ یَسلُکهُ عَذاباً صَعَدًا» یعنی وکسیکه از ذکر پروردگارش اعراض کند او را بعذاب شدید می‌پیماید.

بیست و یکم ـ جملهٔ «وَذَرُوا البَیعَ » امر بترك داد و ستد میباشد وآن ضد خاص صلوة است با اینکه امر بشیئی نهی از ضد خاص میباشد مفهوماً و لازم بذکر نبوده واینجا مخصوصاً ذکرکرده برای تأکید وتشدید وهیچ کجای قرآن بهیچ امری چنین‌تأکید نشده که هم امر بآن شود و هم نهی از ضدآن و این‌نهی از ضد خاص مفید نهی از ضد عام است بطریق اولی و این منافات با سقوط دارد از جمیع‌مسلمین بعداز رسول‌خداوبعد از ٤ سال‌زمان‌خلافت‌امیرالمؤمنین و اگر کسی بگوید امر دلالت بر نهی از ضد خاص ندارد پس امرذَرُوا البَیعَ تأکید نیست بلکه تأسیس است «لِاَنَّ التَّاسِیسَ خَیرٌ مِنَ التَّاکِیدِ» میگوئیم بهترپس اینجا دو امر مستقل آمده یکی امربشیئی و یکی نهی‌ازضد آن پس دو امرشده برای یکواجب وهیچ واجبی‌چنین‌اهمیتی نداردکه دوامر پی‌درپی‌بآن بشود.

بیست و دوم ـ آیه دلالت داردبردو عقاب در صورت ترك نماز جمعه‌که مخالفت با دو امر شده یکی امر اسعوا و دیگر امر ذروا و هر واجبی ترکش

یکعقاب دارد ولی ترك نمازجمعه دوعقاب و این اهمیت نماز جمعه رامیرساند

بیست و سوم ـ چون وقت ظهر مردم مشغول بخرید و فروش بوده‌اند نهی از بیع شده از باب ذکر غالب والا هر چیزیکه مخالف عمل نماز جمعه باشد مورد نهی‌است خدا بیع را ذکرکرده‌که تابفهمند بیع پرفایده موردنهی شده‌پس هرگاه این چیز پر فائده باید ترك شود یقیناً چیزهای بیفائده را برای نمازجمعه باید ترك نمود حتی در روایات ما از سفر هم نهی شده‌که باید صبر کنند وبعد از اداء نماز جمعه مسافرت کنند و از خودآیه نهی از ضدعام و خاص‌استفاده میشود و روایات ائمه(ع) مستخرج‌و مستنبط‌از قرآنست‌که‌نهی از سفرنموده‌اند پس آیه دلالت دارد بر نهی هر عملی که غیر نماز جمعه باشد ولو اینکه نماز ظهر باشد اگر چه عدم وجود امر بنماز ظهر کافی است در بطلان نماز ظهر برای عدم مشروعیت آن پس اگر نهی شد بطریق اولی فاسد و باطل است‌پس با این کیفیت چگونه آنرا کافی از نماز جمعه دانسته‌اند و همین دلالت بر نهی از ظهر یفید وجوب‌التعیینی

بیست و چهارم ـ امر بسعی‌ظهور دارد بروجوب تعیینی نماز جمعه وچون امر بترك ضد آن شده نص صریح میشود در تعیین .

بیست و پنجم ـ فقیهی که فتوی میدهد در حرمت بیع وقت اذان جمعه بحرمت تخییری فتوی نداده زیراحرمت‌تخییری‌معنی ندارد پس ناچار باید فتوی دهد بوجوب تعیینی ضد آن که نماز جمعه است و مدرك او ظهور همین آیه است .

بیست و ششم ـ جملهٔذلکم خیر لکم تأکیداست‌که میگویداقامهٔ نمازجمعه موجب خیر و برکتست و این خیر فقط در نماز جمعه ذکر شده .

بیست و هفتم ـ آوردن خیر لکم بصورت جملهٔ اسمیه که دلالت آن‌بهتر است از جملهٔ فعلیه

بیست و هشتم ـ آوردن این جمله را بعد از امر بترك بیع که اشعاراست

باینکه خیر در نماز جمعه است نه در بیع و ذکر مفضل علیه نشده که بگوئیم اسم تفضیل است و دلالت بر ترجیح و استحباب دارد بلکه خیر در اینجا بمعنی اسم فاعل است نه اسم تفضیل .

بیست و نهم ـ در جملهٔ «ان کنتم تعلمون» تأکید و ترغیب بیشتری است و توبیخ و سرزنشی است بر تارکین آن زیرا میفرماید کسیکه بمصالح و منافع نماز جمعه دانا باشد ترك نمیکند و چون بداند در این نماز اتحاد و عظمت و نیرومندی مسلمین و تقویت سطوت و سلطنت و وضوح برهان ایشان و بیان و گوشزد وظیفهٔ اجتماعی ایشانست حتماً آنرا بجا میآوردو اما جاهل بی‌خبر مانند زمان ما نماز جمعه را ترك میکند و با این وسعت مملکت‌ها ذلیل دشمنان قلیل خود شده‌اند زیرا احکام خدای دیانرا ترك نموده‌اند در جملهٔ«ان کنتم تعلمون» مذمت تارکین نماز جمعه است وآنانرا بجهل و نادانی و سرپیچی از حکم‌حق نسبت داده و این دلیل است بر وجوب تعیین نماز جمعه و اگر مخیر بود مورد سرزنش نبود و ضمناً اشاره است بمردم زمان ما که از نادانی بمنافع آن و جهل بوجوب آن ترکش نموده‌اند و از فیوضات آن محروم و بعقوبات ترك آن مشئوم شده‌اند و از هر چیزی بدتر آنکه در عوض نماز جمعه خدا را ببدعتهائی عبادت میکنند که زمان رسول خدا نبوده و یکعده عالم‌نما باعث رواج همان بدعتهایند .

سی‌ام‌ـدرجملهٔ «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوا» یعنی‌چون‌نمازجمعه‌انجام شد پراکنده‌شویدتأکیداست‌براینکه‌نمازرابخوانیدسپس‌منتشرشویدوامربانتشاربعداز نمازاست وقبل ازانجام نماز جائز نیست چون مستلزم ترك واجبی است وکلمهٔ فانتشروا دلیل برلزوم جماعت است زیرا پراکندگی بعداز اجتماع است .

سی و یکم ـ عدول از ضمیر باسم ظاهر در جملهٔ فاذاقضیت‌الصلوة زیرا ممکن بود بگوید فاذا قضیت و یا فاذا تمت ، پس لفظ‌صلوة را آورده وتکرار نموده برای توجه دادن بآن و اینکه بعد از انجام آن باید فضل خدا را جست

نه قبل از آن و فضل خدا حاصل نمیشود مگر بعد از نماز جمعه زیرا عطف کرده وابتغوامن فضل‌الله را بر قُضِيَتِ‌الصلوة

سی و دوم ـ آوردن فاء بر سر جملتین جملهٔ فَإِذا قُضِيَت وجملهٔ فَانْتَشِرُوا که معطوف علیه باشد و آوردن جملهٔ وابتغوا که‌معطوف باشدمیرساند که‌انتشار و جویا شدن از فضل الهی فرع بر خواندن نماز جمعه است و ترتیب بلافصل را بافاء میآورند و در این آیه چندین فا آمده

سی و سوم ـ عطف وَ اذْکُرُوااللهَ کَثیرًا بر جزای فاذا قضیت که فانتشروا باشد میرساند که ذکر مأمور به و مرضی الهی بعد از انجام فریضه است که موجب فلاح میشود

سی و چهارم ـ درجملهٔ‌لَعَلَّکُم‌تُفْلِحُونَ‌تأکیدبیشتریست‌زیرافلاح‌و رستکاری دنیا و آخرت را معلول خواندن نمازجمعه‌نموده‌واتفاقاً ذلت‌وبیچارگی‌مسلمین در اثر ترک نماز جمعه در دنیا پیداست و اما آخرت امرش با حقتعالی‌خواهد بود وماامید عفوو مغفرت‌داریم‌پس بااین همه‌تأکید ونتائج‌برای‌چه‌ملت‌ما ترک آن نموده‌اند و از این فریضهٔ الهی محروم شده‌اند

سی و پنجم ـ در جملهٔ وَ إِذارَ أَوْ تِجارَةً أَوْ لَهْوًا إِنْفَضُّوا إِلَيها وَ تَرَكُوكَ قائِماً مذمت کسانی استکه قبل از ادای نماز بدنبال تجارت و متاع لهو دنیا رفته اند و این تأکید و تصریح است براینکه آنچه نزد خدا ازخیر و فضل است برای کسی استکه نماز جمعه را انجام دهد سپس بدنبال دنیا برود و خدا بهتر میتواند روزی حلال قسمت آنان کند آیا بااین‌همه‌تأکید سزاوار است بگوئیم نماز جمعه از جمیع مسلمین در تمام اعصار ساقط است و فقط منحصر بوده بچند سال مختصری

سی و ششم ـ در نزول سوره‌ای بنام جمعه و تأکید و ترغیب بنماز آن و ردیف آوردن آنرا با سورهٔ منافقین که برای دنیا و عیال واولاد غافل‌ازذکر خدا شده‌اند

سی و هفتم ـ در جملهٔ دوم سورهٔ جمعه که زیور علم و حکمت‌را بواسطهٔ تعلیم وتعلم قرآن وضلالت قبلی را برای نبودن قرآن و عمل نکردن بآن دانسته تأکید است براینکه مسلمین غفلت نکنند و از دستور خدا سرپیچی نکنند و از آنچه در این سوره‌آمده بهره برند .

سی و هشتم ـ در آیهٔ اول که تذکر است باینکه تمام موجودات جهانی تسبیح و عبادت خدا میکنند تأکیدی است باینکه پس شما مسلمین نباید ترك امر الهی کنید و از هرموجودی کمتر باشید .

سی و نهم ـ در آیهٔ سوم که فرموده و آخرین منهم لمایلحقوا اشاره، و تأکید است که آیندگان نیز باید عامل بقرآن باشند تا فضل الهی را مشمول شوند و مانند حاضرین از نماز جمعه غفلت نکنند .

چهلم ـ در آیهٔ پنجم که فرموده «مثل الذین حملو التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار» که مذمت نموده برای ترك عمل بتوراة و ترك فرائض الهی‌مانند خری که با او کتاب باشد و بهره از آن نبرد بدین واسطه از ظالمین شده و از هدایت الهی محروم شدند ،اشاره و تأکید است باینکه مسلمین‌عبرت گیرند و مواظب باشند تا مانند یهود نشوند که خود را دوست خدا بدانند و با دین و امر الهی عداوت ورزند و نماز جمعه و سایر فرائض الهی را ترك کنند و عاقبت خسرالدنیا و الاخره شوند . پس بعد از نص قرآن بوجوب نماز جمعه احتیاج باخبار ونقل‌آن نیست والبته هیچ امامی برضد قرآن نمیگوید باضافه اخباریکه وارد شده همه طبق آیات قرآن دلالت بر وجوب دارد وخبریکه دلالت‌برعدم وجوب درزمان غیبت کند نداریم واگر خبری وارد میشد بر عدم وجوب چون مخالف قرآن بود مردود میگردید .

مسئلهٔ ۱۲٤۹ ـ از جملهٔ فاسعوا استفاده میشود که هر کس در دو فرسخی است باید سَعی کند خود را بنماز جمعه برساند زیرا بشر معمولی در زمانیکه ماشین نبوده درروزبیش‌ازچهار فرسخ راه نمیرفته دوفرسخ‌قبل ازظهر ودوفرسخ

بعداز ظهرپس کسیکه سردوفرسخی باشد میتواند قبل ازظهرخودرا بنماز برساند وبعداز ظهرخود را بمنزل برسانند و روایات ائمه که استنباط از قرآنست همین رابیسان کرده.

مسئلهٔ ۱۲۵۰ ـ از جملهٔ إِذانُودِیَ لِلصَّلوةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ استفاده میشود که نماز روز جمعه همان نماز ظهر روز جمعه است و نماز دیگری نیست یعنی در شبانه روز جمعه شش نماز نیست بلکه پنج نماز واجب است که یکی از آنها ظهر است و روایاتی از امام پنجم و ششم وارد شده که«إِنَّ اللهَ جَلَّ جَلالُه فَرَضَ عَلی عِبادِهِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَی الْجُمُعَةِ خَمْساً وَ ثَلٰثِینَ صَلوةً لَمْ یُفرِضْ فِیهَا الإِجْتِماعَ إِلّافِي صَلوةِ الْجُمُعَةِ خاصَّةً» ، یعنی خدای جل جلاله واجب نمود بربندگان خود از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز که واجب نیست در آنها اجتماع و جماعت مگر درنماز جمعه بخصوصه ودرتفسیر آیهٔ۲۳۸ سورهٔبقره«حافظوا علی‌الصلوات و الصلوة الوسطی وارد شده از معصوم که نمازوسطی نمازجمعه است در روز جمعه وظهراست‌درسایر ایام.

مسئلهٔ ۱۲۵۱ـاز روایات متواترهٔ وسائل الشیعه و سایر کتب حدیث معلوم که نماز جمعه بر مردم زمان حضور و غیبت واجب بوده و خواهد بود تا قیامت وامیرالمؤمنین ﷺ فرموده وَ الْجُمُعَةُ واجِبَةٌ عَلی کُلِّ مُؤْمِنٍ» و امام پنجم فرموده « اَلْجُمُعَةُ واجِبَةٌ عَلی مَنْ إِنْ صَلَّی الْغَداةَ فِي أَهْلِهِ أَدْرَکَ الْجُمُعَةَ وَ ذٰلِکَ سُنَّةٌ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ «یعنی نماز جمعه واجب است برکسیکه اگر نماز صبح را در منزلش بخواند نماز جمعه را درك میکند (یعنی سر دو فرسخی است که میتواند بعد از نماز صبح خود را برساند) و این سنت است تا روز قیامت و نیز امام پنجم فرموده «مَنْ تَرَکَ الْجُمُعَةَ ثَلٰثاًمُتَوالِیاتٍ بِغَیْرِعِلَّةٍ طَبَعَ اللهُعَلیٰ قَلْبِهِ» یعنی کسیکه سه مرتبه پی در پی بدون علت نماز جمعه را ترك کند خدا مهر زده بردل اوودر حدیث دیگر استکه نماز جمعه واجب واجتماع در آن واجب و کسیکه بدون علتی سه جمعه آنرا ترك کند منافق است و رسول خدا در خطبه ای که فریقین

نقل کرده‌اندفرموده«إِنَّ‌اللّهَ کَتَبَ عَلَیکُمُ الْجُمُعَةَفَرِیضَةً واجِبَةً إِلی‌یَوْمِ‌الْقِیامَةِ» ونیز فرموده‌إِنَّ‌اللّهَ تَعالیٰ فَرَضَ‌عَلَیْکُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ‌تَرَکَهافِی‌حَیٰوتِی‌أَوْبَعْدَمَماتِی‌اِسْتِخْفافاً بِها أَوْ جُحُوداً لَها فَلاجَمَعَ اللّهُ شَمْلَهُ وَ لابارَکَ لَهُ فِی أَمْرِهِ أَلاْوَلاْ صَلٰوةَ لَهُ أَلاْ وَلاْ زَکٰوةَ لَه أَلاْ وَ لاحَجَّ لَهُ أَلاْ وَلاْ صَوْمَ لَهُ‌أَلاْ وَلا بِرَّلَهُ حَتّیٰ یَتُوبَ) یعنی محققاً بدانید که خدایتعالی واجب نمود برشمانمازجمعه راکه واجب الهی‌است تاروزقیامت بدرستیکه خدایتعالی واجب نمود بر شما جمعه را پس کسیکه آنرا در حیاةمن و یا بعد از ممات من ترك کند برای سبك شمردن آن و یا برای انکار آن پس خدا پریشانی او را جمع نکند و امر اورا مبارك نگرداند آگاه باشید روزه‌ای برای او نیست آگاه باشید نمازی بـرای او نیست آگاه باشید زکـوتـی برای او نیست آگاه باشید حجی برای او نیست آگاه باشید کارنیکی برای او نیست (یعنی تمام اینها از او پذیرفته نشود) تا اینکه توبه کند و نماز جمعه را ادا کند متأسفانه ملت ما از اسلام بی خبر ودر عوض نماز جمعه بدعتها خدا را عبادت میکنند مثلا دعای ندبه ویا دعای توسل و یا دعای فرج که هیچ کدام مدرکی ندارد میخوانند و یا بلهوولعب می‌پردازند .

مسئلهٔ ۱۲۵۲ ـ نمازظهر جمعه را اگر با جماعت بخوانند دورکعتست‌بنام نماز جمعه که دو خطبه دارد و آن دو خطبه بجای دو رکعت قرائت میشود و اگر جماعت نباشد و یابجماعت نرسدباید چهار رکعت‌بخواند چنانچه رسول خداوائمه هدی چنین‌فرموده‌اندرسولخدافرمودصلوا کمارایتمونی اصلی‌و کیفیت نمازجمعهٔ‌ایشان‌چنین بوده که‌دروسائل‌الشیعه روایت‌کرده که‌امام‌اول وقت‌ظهر و زوال شمس حاضر میشود و بمنبر میرود برای خطبه چون اذان مؤذن تمام شد شروع میکند بخطبه‌ایکه مشتمل باشد برحمد وثنای الهی و صلوات بر رسول و آل اوومقداری موعظه و نصیحت و وصیت بتقوی میکند پس از آن مقداری می‌نشیند بقدر خواندن سورهٔ توحید سپس برمیخیزد و خطبهٔ دیگری میخواندکه مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خیرخواهی مردم و اخبار از اوضاع مسلمین

جهان باشد و وظائف آنانرا میگوید و خطبه را ختم میکند و مؤذن اقامهٔ نماز را میگوید و امام مشغول بنماز میشود در رکعت اول قبل از رکوع قنوتی میخواند ودر رکعت دوم قنوتی بعد از رکوع و تأکید شده که دررکعت اول بعد از حمد سورهٔ جمعه بخواند و در رکعت دوم سورهٔ منافقین و اگر سورهٔ دیگری بخواند اشکال ندارد .

مسئلهٔ ۱۲۵۳ ـ از جمله وذروالبیع استفاده میشود که بیع در وقت نماز جمعه جائز نیست پس اگر کسی داد و ستدکردآیافاسد است و انتقالی صورت نگرفته وتصرف یکی از طرفین در مال‌دیگری حرام‌است یا خیر ، میتوان‌گفت اگر چه بایع و مشتری عصیان کرده‌اند اما معامله فاسد نیست و تصرف درمال برای طرفین جائزاست زیرا اکل‌مال به تراضی است

مسئلهٔ ۱۲۵٤ ـ ونیز از جملهٔ وَذَرُوالْبَیْعَ استفاده میشودکه معاملات‌دیگری هم وقت نماز جمعه جائزنیست و باید ترك شود زیرا اشتغال عن ذکراللهمیباشد

مسئلهٔ ۱۲۵۵ ـ وقت نماز جمعه اول ظهر است پس اگر تأخیر بیندازد تا اول وقت بگذرد باید چهار رکعت بخواند لانه واجب مضیق بدلیل اذانودی که در آیه ذکر شده

مسئلهٔ ۱۲۵٦ ـ در موقعیکه امام جماعت جمعه، خطبه میخواند باید مردم گوش دهند و کسی مشغول نماز نافله نشود زیرا خطبه حکم دو رکعت آخر را دارد .

مسئلهٔ ۱۲۵۷ ـ مقصود از جملهٔ «وَاذْکُرُ واللهَ کَثِیراً » گفتن ذکر تکبیر و تسبیح و تحمید تهلیل است که بعد از نماز جمعه با زبان بخواند و میتوان‌گفت مقصود از آن تذکر قلبی و یاد خدا بودنست که دل بیاد خدا باشد و چون این جمله بعد از وابتغوا من فضل‌الله ذکر شده باید مقصود ذکر اوامر و نواهی‌خدا باشد که در معاملات و یاکارهای‌دیگر متوجه باشدکه خدا ناظر و حاضراست و مرتکب نواهی الهی نشود یعنی در معاملات خودکاری برخلاف رضای الهی

نکند و معاملات محرمه را ترك کند .

مسئلهٔ ۱۲۵۸ ـ مستحب است در وقت معاملات خود الله اکبر و شهادتین بگوید تا بآیهٔ فوق عمل کرده باشد .

مسئلهٔ ۱۲۵۹ ـ مقصود از کلمهٔ «اَوْلَهْواً اِنْفَضُّوا اِلَیْها» طبل است که‌چون صدای آن بلند میشد . رسول‌خدا را در حال قیام‌گذاشتند و بصدای طبل رفتند پس طبل و دهل و سنطور و مانند اینها لهواست و باید ترك شود .

مسئلهٔ ۱۲۶۰ ـ از جملهٔ وَتَرَکُوكَ قائِماً استفاده میشود که رسول‌خداخطبهٔ نماز جمعه را ایستاده میخوانده بنابراین خطیب در حال خطبه باید بایستد واز روایات نیز چنین مسلم میشود .

مسائل نماز قضا و استیجار

مسئلهٔ ۱۲۶۱ ـ در حال حیوة انسان جائز نیست برای عبادات واجبهٔ خود نایب بگیرد در سورهٔ طه آیهٔ ۱۵ فرموده «لِتُجْزیٰ کُلُّ نَفْسٍ بِماتَسْعیٰ» یعنی هر کس جزا داده میشود بآنچه خود سعی کرده و در سورهٔ نجم آیهٔ ۳۹ فرموده «وَ اَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسانِ اِلّاماسَعیٰ » یعنی نیست برای انسان مگر آنچه خود سعی کرده ولی در کارها و عبادات مستحبه میتواند سبب خیر شود و نایب بگیرد و اما حال ممات حکم آن خواهد آمد .

مسئلهٔ ۱۲۶۲ ـ هر نمازیکه از انسان قضا شده باید قضاء آنرا بیاورد و میتواند قضاء نماز روز را شب بیاورد و بالعکس زیرا حقتعالی درسورهٔ فرقان آیهٔ ۶۲ فرموده «وَهُوَالَّذِی جَعَلَ اللَّیلَ وَالنَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ اَرادَ اَنْ یَذَّکَّرَ اَوْاَرادَ شُکُورًا » یعنی واو آن خدائی استکه شب و روزرا جانشین یکدیگر قرار داده برای کسیکه یادخداکند و یا شکر اونماید بنابراین شب‌وروز جانشین‌یکدیگرند برای ذکر و عبادت ورسولخدا ﷺ فرموده مَنْ فاتَتْهُ فَرِیضَةٌ فَلْیَقْضِهاکَمافاتَتْهُ

یعنی هرکس از او واجبی فوتشده باید همان طوریکه فوتشده قضا کند یعنی اگر دو رکعتی بوده همان دو رکعتی قضا کند و اگر چهار رکعتی بوده قضاء آنرا چهار رکعتی بیاورد در کیفیت و کمیت و جهرو اخفات باید قضا مانند ادا باشد .

مسئله ۱۲۶۳ ـ ازآیهٔ ۱۵ سورهٔ طه لِتُجْزٰی کُلُّ نَفْسٍ بِمٰاتَسْعٰی، چنانچه ذکر نمودیم استفاده میشود که هر کس باید حال حیوة کار و عبادات خود راانجام دهد و کار دیگری کار وسعی او نیست اما حال مرض دیگری میتواند او را کمک دهد مثلا اگر حال قیام ندارد درنماز، دیگری بازوی اورا بگیرد اشکال ندارد لنفی الحرج

مسئلهٔ ۱۲٦٤ ـ آیهٔ ١٤ سورهٔ طه أَقِمِ الصَّلوٰةَ لِذِکْرِی استنباط میشود از لام لذکری که یاد خدا علت غائی عبادت ونماز است و استدلال شده به کلمهٔ لذکری برای کسیکه نماز را فراموش کرده و یا خوابش برده و بعد که بیدار ویامتذکر شد باید نمازرا قضا کند ورسول خدا فرموده«مَنْ نامَ عَنْ صَلٰوةٍ أَوْنَسِیَها فَلْیُصَلِّها إِذاذَکَرَها» یعنی کسیکه ازنماز خود غافلشد بخواب ویافراموشی باید آنرا بجا آورد آنگاه که بیادش آمد .

مسئلهٔ ۱۲٦٥ ـ در حال عجز از قیام و یا درعجز ازغسل چون بدل دارد یعنی بدل قیام جلوس وبدل غسل تیمم است بنابراین بدل را بیاورد و نمیتواند ازغسل ویا قیام نایب بگیرد واماروزه‌چون درحال عجزواجب نیست پس قابل نیابت نیست واما عبادات مالیه جائز است نایب و یا وکیل گرفتن در اخراج آن درحال حیوة و باهلش رسانیدن مثلا در نذر مالی و قضاء دین و کفارات میتواند وکیل بگیرد ولی نیت آنرا خودش انجام دهد چون کاروکیل کار موکل است .

مسئلهٔ ۱۲٦٦ ـ کسیکه حج رفته ونمیتواند یابرای‌او مشکل‌است که درمنی

خود ذبح کند میتواند کسیرا وکیل کند برای این کار ولی اگر خودش انجام دهد بهتر است .

مسئلهٔ ۱۲۶۷ ـ در اعمال عبادی مستحب میتواند وکیل بگیرد برای عمل پس اگر اعمال بدنی مستحبی باشد مانند نماز وروزه اینها قابل نیابت ووکالت نیست واما حج وزیارت اگر کسی بمال او برود چون او باعث شده ثوابی برای او میباشد چون پول دادن مکلف همان سعی اوست ومشمول «لِتُجْزٰی کُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعٰی» میشود .

مسئلهٔ ۱۲۶۸ ـ برای اموات نایب گرفتن در عمل حج ویا صدقهٔ واجبه و مستحبه مانعی ندارد ازمال خود میت باشد یادیگری بدلیل آیهٔ ۱۲ یٰسٓ «وَنَکْتُبُ مٰاقَدَّمُوا وَآثارَهُمْ» ، که این عمل مشمول وآثارهم میباشد .

مسئلهٔ ۱۲۶۹ ـ نماز وروزه دادن برای میت اشکالی ندارد بدلیل همان آیهٔ ۱۲ سورهٔ یس وآیهٔ «لَیْسَ لِلْاِنسانِ اِلّا ماسَعٰی» تخصیص خورده است باضافه اعمال بعد ازموت برای مؤمنین تجویز شده نه برای کافرین وایمانرا خود میت تحصیل کرده و ایمان او منشاء این اثر شده و بواسطهٔ ایمانش برای او عملی انجام میدهند پس مشمول «لِتُجْزٰی کُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعٰی» که قرآن فرموده میشود .

مسئلهٔ ۱۲۷۰ ـ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده «إذا ماتَ بْنُ آدَمَ اِنْقَطَعَ عَمَلُهُ اِلّا مِنْ ثَلاثٍ صَدَقَةٍ جارِیَةٍ اَوْ عِلْمٍ یُنْتَفَعُ بِهِ اَوْوَلَدٍصالِحٍ یَدْعُولَهُ» یعنی چون فرزند آدم بمیرد عمل او قطع شده مگر ازسه جهت اول صدقه ایکه جریان داشته باشد یعنی ازآن بهره برند مانند چاپ کتب مفیده ویا ساختن پل و یا بیرون آوردن آب ویا ایجاد صنعتی دوم ـ علمی بگذارد که ازآن نفع برند مانند کتب علم دینی ورهنمای عقائد حقه سوم ـ فرزند صالحی که برای او دعا کند پس قطع عمل تخصیص خورده بآنچه ذکر شد .

مسئلهٔ ۱۲۷۱ ـ کافریکه مسلمان شود نماز وعبادات زمان کفر او که انجام

نداده قضا ندارد در آیهٔ ۳۸ سورهٔ انفال فرموده «قُل لِلَّذِینَ کَفَرُوا إن یَنتَهُوا یُغفَر لَهُم ماقَدْ سَلَفَ» ، یعنی بگو بکفار که اگر خود داری کنند از کفر خود آمرزیده شود برای ایشان آنچه پیش بوده ورسول خدا فرموده «الاسلام یجب ماقبله» یعنی اسلام محو میکند ماقبل آنرا ، و این حکم برای این استکه کفار تشویق بدین اسلام شوند ودر مسلمانی خود زحمت نبینند .

مسئلهٔ ۱۲۷۲ ـ اسلام محو میکند ما قبل خود را باستثناء حق الناس که اگر کافری دین و یا غرامت و یا قصاصی برگردن او بوده بواسطهٔ اسلام ساقط نمیشود

نماز عید فطر و عیداضحی

مسئلهٔ ۱۲۷۳ ـ روزعید فطر دورکعت نمازوارد شده بنام نماز عید ودلیل بر آن سورهٔ اعلی آیهٔ ۱٤ و ۱۵ ـ «قَدْأَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی وَذَکَرَاسْمَ رَبِّهِ فَصَلّیٰ» یعنی بتحقیق رستکار است کسیکه خود را پاکیزه کند و نام پروردگار شرا ذکر کند پس نماز بخواند ، مقصود از کلمهٔ من تزکی دادن زکوة فطر ومقصود ازذکر اسم ربه ذکر و تکبیراتی استکه روز عید فطر گفته میشود و مقصود از فصلی نماز عید فطر است

مسئلهٔ ۱۲۷٤ ـ ازآیهٔ ۱۸۵ سورهٔبقره «ولتکبروالله علی ماهدیکم» یعنیباید تکبیر خدا گوئید بر آنچه هدایت کرد شما را ، استفاده میشود گفتن تکبیرات شب عید فطر بعد از نماز مغرب وعشا و صبح و نماز عید فطر ، که باید بعد از تمام این نمازهاگفته شود زیرا این جمله در ذیلآیهٔصوم است و گفتن تکبیرات چنانچه وارد شده چنین است «اَللهُ اَکبَرُاَللهُ اَکبَرُلا إلٰه إلاّ اللهُ اَللهُ اَکبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اَللهُ اَکبَرُعَلی ما هَدانا وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ عَلیٰ ما أبلانا» .

مسئلهٔ ۱۲۷۵ ـ چنانچه مرسوم است اذکار در مسئلهٔ پیش را قبل از نماز

عید میگویند اما ورود آن بعد از نماز است پس بهتر این استکه قبل از نماز بقصد ذکر بگویند زیرا گفتن ذکر همیشه مورد امر و مطلوبست خصوصاً روز عیدکه خدا فرموده « وَلِتُكَبِّرُوااللهَ عَلى ماهَدٰيكُمْ » و درروایتی استکه قبل ازنماز زیاد تکبیر بگویند : بهر حال بعد از نماز باید ترك نشود

مسئلهٔ ۱۲۷۶ ـ درسورهٔ کوثر آیهٔ ۲ ـ فرموده «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» یعنی پس نماز کن برای پروردگارت ونحر کن ، این آیه تفسیر شده بنمازروز عید اضحی و قربانی آن و آیهٔ ۲۸ سورهٔ حج وَ يَـذْكُرُ و اسمَ اللهِ فِي أيّامٍ مَعْلُومٰاتٍ » تفسیر شده باذکار و نماز روز عیداضحی و کیفیت اذکار عیداضحی در مسئلهٔ ذیل بیان میشود .

مسئلهٔ ۱۲۷۷ ـ در نماز عید اضحی بعد از نماز همان تکبیراتیکه درعید فطر ذکر شد باید گفته شود باضافهٔ این جمله « أَللهُ اَكْبَرُ عَلى مارَ زَقنا مِنْ بَهِيمَةِ اْلاَنعامِ » بدلیل آیه ۲۸ سوره حج وَ « يَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ فِي أيّامٍ مَعْلُوماتٍ » یعنی ذکرمیکنند خدا را درایام دانسته شده وآیهٔ ۲۰۳ سورهٔ بقره واذکر والله فی ایام معدودات، یعنی خدارا بیادآورید وذکراورابگوئید درایام شمرده شده ومقصود ازایندوآیه‌تکبیراتی استکه ذکرشد که‌باید بعداز نماز عید و بعداز ظهر روز عید تا برسد بنماز صبح روز دوازدهم یعنی بعد از این ده نماز آن اذکار گفته شود و این حکم برای کسانی استکه درمنی نباشند اما کسانیکه در منی میباشند باید بعد از پانزده نماز بگویند یعنی‌تا بعد از نماز صبح روز ۱۳ کماوردفی‌الروایات

مسئلهٔ ۱۲۷۸ ـ آیهٔ ۱۸۵ سورهٔ بقره « وَلِتُكَبِّرُ وااللهَ عَلى ماهَدٰيكُمْ » که در سابق نیز ذکر شد تفسیر شده بتکبیرات نماز روز عید فطر و هم چنین نماز عید اضحی‌که هفت تکبیر قبل ازرکوع رکعت اول بگوید که یکی از آن‌ها تکبیرة الاحرام است و۶ عدد دیگرش قبل‌از رکوع و دررکعت دوم قبل‌از رکوع پنج تکبیروبعدازهرتکبیری‌ازاین تکبیرات‌یازده‌گانه‌دعائی‌وارد شده‌که بعدذکرمیشود

مسئلهٔ ۱۲۷۹ ـ کیفیت نمازفطر واضحی‌چنین‌استکه نیت میکنند دورکعت

نماز عید میخوانم قربة الی‌الله ، اذان و اقامه ندارد بعد ازنیت تکبیرة الاحرام میگوید وسورهٔ حمد را میخواندسپس سورهٔسبح اسم‌ربك الاعلی و یا هرسوره‌ایکه میداند و میتواند بخواند واگر از حفظ ندارد میتواند از روی قرآن بخواند پس از خواندن سوره در رکعت اول پنج تکبیر میگوید و بعد از هرتکبیری قنوت میخواند سپس تکبیرششم را میگوید و برکوع میرود وبعد از آن بسجده و دو سجده میآورد و برمیخیزد و در رکعت دوم پس از خواندن حمد سورهٔ و الشمس و یا سورهایکه‌میتواند و پس از آن چهار تکبیر میگوید و بعد از هر تکبیر قنوت میخواندسپس‌تکبیر پنجم میگوید و برکوع میرود وبعداز آن‌دو سجده و تشهد و سلام میگوید

مسئله ۱۲۸۰ ـ دررکعت اول ودوم ۹ عدد قنوت دارد وتمام‌آنهامستحب است و اگرکسی وقت‌نداردویا نمیتواندنخواندوتکبیراترا بگوید وبرکوع برود

مسئلهٔ ۱۲۸۱ ـ در قنوت بعد از تکبیرات که بیان شد هردعائی را میتواند بخواند و اگر قنوتیکه وارد شده بخواند بهتر است ج۱وسائل الشیعه ص ۴۷۳ روایت کرده از امام ششم‌که فرمود در نماز عیدین این قنوترا میخوانی «اَللّهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ التَّقْوٰی وَ الْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ فِی هٰذَاالْیَوم اَلَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عِیداً وَ لِمُحَمَّدٍ ذُخْراً وَ مَزِیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ماصَلَّیْتَ عَلٰی عَبدٍ مِنْ عِبادِكَ وَصَل عَلی مَلائِکَتِكَ وَرُسُلِكَ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤمِناتِ وَالْمُسْلِمینَ وَالْمُسْلِماتِ اَلْاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْواتِ اَللّهُمَّ اِنّیِ اَسْئَلُكَ خَیْرَماسَئَلَكَ عِبادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَاَعُوذُ بِكَ‌مِنْ شَرِّ ما عاذَبِكَ مِنْهُ عِبادُكَ الْمُرْسَلُونَ »

مسئلهٔ ۱۲۸۲ ـ نمازعیدین فطرواضحی هرکدام خطبه‌ای‌داردخطبه را امام جماعت باید بخواند بعداز نماز ولی واجب نیست لعدم دلیل علی وجوبه

مسئلهٔ ۱۲۸۳ ـ اگرکسی در نماز عیدین سوره را فراموش‌کرد تا برکوع رفت نماز او باطل نمیشود و هم چنین اگر یکی ازتکبیراترا و هم چنین اگریك

تکبیر زیاد گفت سهواً باز اشکال ندارد بدلیل لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۲۸٤ ـ اگر نماز عیدین را تا ظهر نخواند وقت آن گذشته ودیگر بدل و قضا ندارد و وقت آن از طلوع خورشید است تا زوال شمس پس‌اگر فوتشد قضا ندارد .

مسئلهٔ ۱۲۸۵ ـ نماز عیدین را باید بجماعت بخوانند و اگر نتواند یا نرسد میتواند فرادی بخواند ولی نمازجمعه را فرادی نمیتواند .

مسئلهٔ ۱۲۸٦ ـ اگر کسی برکعت دوم نماز جمعه و یا عیدین رسید اقتدا میکند و یکرکعت با امام میخواند و رکعت دوم را خود میخواند

مسئلهٔ ۱۲۸۷ ـ اگر ببعضی از تکبیرات نماز عیدین رسید اقتدا کند و قبل از رکوع باقی‌تکبیراترا خود بیاورد و قنوت نخواند تا برکوع برسد مثلا اگر دید امام تکبیر سومرا گفت او هم بگوید واین تکبیر اول او حساب میشود پس بقیهٔ تکبیراترا با امام تبیعت میکند وچون امام برکوع رفت‌اودو مرتبهٔدیگر تکبیر بگوید و خود را برکوع امام برساند

در مسائل نمازمیت

مسئلهٔ ۱۲۸۸ ـ راجع بنماز میت‌درسورهٔ توبه‌آیهٔ ۸۵ فرموده «وَلاتُصَلِّ عَلىٰ اَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ اَبَداً وَلاتَقُمْ عَلىٰ قَبْرِهِ اِنَّهُمْ كَفَرُو اباللهِ وَرَسُولِهِ وَماتُوا وَهُمْ فاسِقُونَ» یعنی و هرگز نماز مخوان بر احدی از منافقین آنانکه اظهار کفر و نفاق خود نمودند و بر قبرا و توقف مکن زیرا ایشان ، بخدا و رسول او کافر شدند و در حال فسق مردند ، ازاین‌آیه چندین حکم استنباط میشود یکی اینکه برجنازهٔ کافر و منافقیکه اظهار نفاق خود را نموده نباید نماز خواند .

مسئلهٔ ۱۲۸۹ ـ ازآیهٔفوق استفاده میشودکه برجنازهٔمسلم باید نمازخواند چه مکلف باشد و چه غیر مکلف مانند طفل مسلمان ولی اگر طفل بود برای

والدین او باید دعا کرد

مسئلهٔ ۱۲۹۰ ـ نماز بر میت چنانچه از رسول خدا رسیده بنقل فریقین پنج تکبیر است پس از اول شهادتین میگوید و بعداز تکبیر دوم صلوات بر پیغمبر و آل و پس از تکبیر سوم ، دعا برای مؤمنین مانند گفتن «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنٰاتِ» بعد از تکبیر چهارم دعا برای میت «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ» وبعد از تکبیر پنجم چیزی وارد نشده .

مسئلهٔ ۱۲۹۱ ـ نماز میت باید رو بقبله باشد یعنی نماز گذار باید رو بقبله بایستد بطوریکه جنازه مقابل اوباشد ، جنازه را بقفا ویابدست راست میخوابانند بطوریکه سر او بطرف راست نماز گذار باشد و پای او بطرف چپ نماز گذار

مسئلهٔ ۱۲۹۲ ـ جنازه باید در حضور نماز گذار باشد و برای میت غایب نمیتوان نماز کرد ، اگر کسی بگوید رسول خدا بر جنازهٔ نجاشی که در حبشه فوتکرده بود نمازخواند در مدینه بااینکه جنازهٔ اوحاضر نبود جوابگوئیم معلوم نیست نمازحضرت بچه کیفیت و کمیت بوده ممکن است دعائی کرده باشدچون صلوة در لغت بمعنی دعا آمده و یاممکن است بطور اعجاز جنازهٔ او را مشاهده کرده باشد

مسئلهٔ ۱۲۹۳ از جملهٔ وَلاٰ تَقُمْ عَلٰی قَبْرِهِ استنباط میشود که توقف بر قبور کفار و منافقین و طلب رحمت برای آنسان جائز نیست امـا توقف بـر قبور مؤمنین وطلب رحمت برای ایشان جائز است کما «فَعَلَ النَّبِیُّ وَالْاَئِمَّةُ علیهم السلام»

مسئلهٔ ۱۲۹۴ ـ ائمهٔ اهل عصمت چنانچه خودشان فرموده اند آنچه ازاحکام بیان کرده اند از قرآن استنباط نموده اند و لذا چنانچه در مسئلهٔ قبل بیان شد امام هشتم ع فرموده کسیکه برود سر قبر برادر ایمانی خود و هفت مرتبه سورهٔ قدر بخواند و برای او دعا کند از فزع اکبر و ترس روز قیامت ایمن گردد و رسول خدا فرمود زیارت قبور تذکر وعبرتست

مسئلهٔ ۱۲۹۵ ـ رسولخداص فرمود برای میت ساعتی سخت‌تراز شب اول دفن نیست پس با موات خود ترحم کنید بدادن صدقه واگر صدقه فراهم نیست یکی از شما دو رکعت نماز بخواند در رکعت اول حمد وآیة الکرسی و در رکعت دوم حمد با ده مرتبه سورهٔ قدر و چون سلام نماز را گفت بگوید « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها إلی قَبْرِ فُلانٍ » و در عوض فلان نام میت را ذکر کند پس خدایتعالی بواسطهٔ فرشتگان برای میت هدیه‌ها میفرستد

مسئلهٔ ۱۲۹۶ ـ طبق روایتی که ذکر شد نماز لیلة الد فن وقت فقدان صدقه‌میباشد و اگر هم صدقه بدهند و هم آن نماز بخوانند اشکالی‌ندارد

مسئلهٔ ۱۲۹۷ ـ باید دانست که هرکسی برای میت نماز میخواند باید این عبادترا برای خدا قربة الی اللهانجام دهد و ثوابی اگسر برای نماز او بـاشـد هدیه کند برای میت چنانچه در دستور رسول خدا فرمود بعد از نماز بگوید « وابعث ثوابها الی قبر فلان »

مسئلهٔ ۱۲۹۸ ـ اگرکسی درنمازلیلةالدفن‌آیة الکرسی ویایکی‌ازسوره‌های قدر را فراموش‌کند نماز او باطل نیست « بقاعدهٔ لاتعاد » مسئلهٔ ۱۲۹۹ ـ کسان میت میتوانند خود نماز را بخـوانند و یادیگریـرا اجیر کنند کـه او نماز لیلة الدفن را قربة الی‌الله بخواند و بهتر این استکه پولرا بقصد هدیه وتبرع‌باوبدهند و او هم قربة الی الله بقصد احسان بمیت نماز را بخواند و ثوابرا نثار اوکند و بهمین نحو که ذکر شد یکنفر میتواند بیش از یك نماز بخواند

مسئلهٔ ۱۳۰۰ ـ اگر کسی پولی‌گرفت و اجیر شد این نماز را بخواند ولی فراموش کرد و در آنشب نخواند باید پولرا بصاحبش برگرداند و یا اجازه بگیرد از او و عمل خیری انجام دهد و اگر دست رسی بصاحب پول ندارد ویا او را نمی‌شناسد باید آنرا صدقه دهد از طرف صاحب آن

مسئلهٔ ۱۳۰۱ ـ نماز لیلة الدفن را میتواند در هر ساعتی از شب بخواند

ولی بهتر این استکه اول شب بخواند .

مسئلهٔ ۱۳۰۲ ـ از آیهٔ ۱۴ سورهٔ طه « إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي » یعنی محققاً منم خود آنخدائیکه کامل الصفاتست و جز من خدائی نیست بهمین جهت مرا بندگی کن از فاء فاعبدنی استنباط میشود که سبب عبادت فقط بودن خدا خدای کامل الصفاتست و باید توجه باو سبب بنده گی باشد بنابراین کسیکه اجیر شده و پول گرفته برای نمازی باید سبب نیت او پول نباشد .

مسئلهٔ ۱۳۰۳ ـ چنانچه در مسئلهٔ قبل بیان شد در عبادت باید خلوص باشد پس کسیکه پول میگیرد و نماز برمیت میخواند صحیح نیست زیرا نماز برمیت از واجباتست بر هر مسلمانی و باید برای اطاعت امر خدا باشد نه غیر آن

احکام نماز در حال سفر و خوف

مسئلهٔ ۱۳۰۴ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰۱ ـ « وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ لَكُمْ عَدُوًّا مُبِيناً » یعنی و چون در زمین مسافرت کردید پس بر شما باکی نیست که از نماز کم کنید اگر خوفدارید که کفار شما را بزحمت افکنند ، بدرستیکه کفار برای شما دشمن آشکارند ، از این آیه چندین مطلب و حکم استنباط میشود یکی اینکه هر کس مسافرت کرد میتواندنماز خود را قصر بخواند و درمسائل بعد احکام این آیه بیان میشود .

مسئلهٔ ۱۳۰۵ ـ از جملهٔ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ استنباط میشود که خدایتعالی برای راحتی بندگان خود و تخفیف سختی سفرشان ، از تکلیف ایشان کاسته و این عطائی است ازطرف پروردگار و بندگان او باید بپذیرند و حتماً باید نماز خود را قصر بخوانند و نفی جناح در آیه منافات با وجوب قصر ندارد زیرا در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۸ فرموده « فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ

بهما» یعنی کسیکه حج خانهٔ خدا کند و یا عمره بر او باکی نیست که طواف کند بر آنها . در اینجا با اینکه طواف واجب است تعبیر بنفی جناح شده‌است چنانچه زراره و محمد بن مسلم روایت کرده‌اند که «قُلْنا لِاَبي جعفر(ع) ماتَقُولُ فِي الصَّلوةِ فِي السَّفَرِ كَيْفَ هِيَ وَ كَمْ هِيَ فَقالَ إنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ إذا ضَرَبْتُمْ فِي الاَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلوةِ فَصارَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ واجِباً كَوُجُوبِ التَّمامِ فِي الْحَضَرِ قالا قُلْنا إنَّما قالَ اللهُ تَعالىٰ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ وَ لَمْ يَقُلْ اِفْعَلُوا فَكَيْفَ اَوْجَبَ التَّمامَ فِي الْحَضَرِ ، فَقالَ اَوَلَيْسَ قَدْ قالَ اللهُ تَعالى فِي الصَّفا وَالْمَرْوَة فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما اَلاتَرَوْنَ اَنَّ الطَّوافَ بِهِما واجِبٌ مَفْرُوضٌ لِاَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ ذَكَرَهُ فِي كِتابِهِ وَصَنَعَهُ النَّبِيُّ وَ كَذٰلِكَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ شَيْئٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ وَ ذَكَرَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتابِهِ قالا قُلْنا لَهُ فَمَنْ صَلّىٰ فِي السَّفَرِ اَرْبَعاً اَيُعِيدُ اَمْ لا قالَ إنْ كانَ قَدْ قُرِئَتْ عَلَيْهِ آيَةُ التَّقْصِيرِ وَ فُسِّرَتْ لَهُ وَ صَلّىٰ اَرْبَعاً أعادَ وَإنْ لَمْ يَكُن قُرِئَتْ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَعْلَمْها فَلاإعادَةَ عَلَيْهِ وَالصَّلواتُ كُلُّها فِي السَّفَرِ الْفَرِيضَةُ رَكْعَتانِ كُلُّ صَلوةٍ إلَّاالْمَغرِب فَاِنَّها ثَلاثٌ لَيْسَ فِيها تَقْصِيرٌ تَرَكَها رَسُولُ اللهِ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ وَ قَدْ سافَرَ رَسُولُ اللهِ اِلىٰ ذِي خَشَبٍ وَ هِيَ مَسِيرَةُ يَوْمٍ مِنَ الْمَدِينَةِ يَكُونُ اِلَيْها بَرِيدانِ اَرْبَعَةَ وَ عِشْرُونَ مِيلاً فَقَصَّرَ وَ اَفْطَرَ فَصارَتْ سُنَّةً وَ قَدْ سَمّىٰ رَسُولُ اللهِ(ص) قَوْماً صامُوا حِينَ اَفْطَرَ الْعُصاةُ الخ» .

یعنی با مام پنجم عرض کردیم چه میفرمائید در نماز در سفر چگونه و چه قدر است فرمود خدایتعالی میفرماید چون در زمین مسافرت کردید بر شما باکی نیست که نماز خود را قصر کنید پس قصر خواندن درسفر واجبست مانندوجوب تمام در حضر گفتند عرض کردیم خدا فرموده باکی نیست و نفرموده قصر کنید پس چگونه واجب شده مانند وجوب تمام فرمود آیا خدا در آیهٔ طواف نفرموده باکی نیست که طواف کنید آیا نمی بینید طواف واجب شده زیرا

خدایتعالی در کتابش ذکر کرده و رسول او انجام داده و هم چنین قصر در سفر چیزیست که رسول خدا انجام داده و خدایتعالی در کتابش ذکر نموده ، گفتیم پس کسیکه در سفر چهاررکعت بخواند آیا اعاده کند فرمود اگر آیهٔ قصر بر او قرائت شده و تفسیر گردیده و باز چهار رکعت خوانده اعاده کند و اگر قرائت نشده و ندانسته پس اعاده براونیست ونمازها تماماً درسفر دو رکعت است مگر مغرب که سه رکعت است رسولخدا آنرا بهمان سه رکعت گذاشت در سفر و حضر وبتحقیق رسول خدا ﷺ مسافرت کرد بذی خشب که سیر یکروز است ازمدینه تاآنجا دوبرید۲٤ میل است پس رسول‌خدا قصر نمود و افطار کرد و این سنت شد و بتحقیق‌رسول خدامعصیت کار نامید قومیرا که در سفر افطار ، روزه گرفتند

مسئلهٔ ۱۳۰۶ ـ از آیهٔ قصر استنباط میشود که اگر کسی نه در حال سفرو نه در حال خوف است باید رکعات نماز شراتمام و هم ارکان نمازش را تام و تمام بیاورد چون فاقد دو سبب قصر است

مسئلهٔ ۱۳۰۷ ـ اگرکسی‌واجد یکی از دوسبب قصرشدیعنی مثلا مسافربود ولی خائف نبود بلکه درحال امن بود بایدقصر در رکعات کند یعنی دو رکعت بخواند ولی از رکوع و سجود کم نکند و اگر در وطن بود ولی درحال خوف یعنی‌درسنگر جهاد بایدقصر درارکان کند یعنی رکوع و سجود را باشاره انجام دهد

مسئلهٔ ۱۳۰۸ ـ ظاهر آیهٔ قصر میرساند که موجب قصر دو چیز است سفر و خوف با هم و اگر یکی ازآنها باشد قصر نیست ولی باید دانست‌که هرکدام مستقلا موجب قصرند بتنهائی و در آیه که سفر مقید شده بخوف و فرموده‌ان خفتم برای این جهت است که غالباً در آنزمان ، سفر موجب خوف بوده خصوصاً برای رسول خدا و اصحابش پس خدایتعالی روی غالب کلامرا نازل نموده زیرا رسول خدا ص در سفر ذیخشب با اینکه خوفی نبود نماز خود را

قصر نمود پس سفر و خوف باجتماعها موجب قصرند و بانفرادهما نیز موجب قصرند یعنی هر یك بتنهائی موجب قصرمیشود چنانچه دروسائل الشیعه باب‌اول از ابواب خوف از امام پنجم روایت نموده که هر یك هر یك را بتنهائی موجب قصر قرار داده و دو قصر بدو کیفیت چنانچه ذکر شد بیان نموده.

مسئلهٔ ۱۳۰۹ ـ از آیهٔ قصر و هم از آیهٔ ۲۳۹ سورهٔ بقره « فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُكْباناً فَإِذا أَمِنْتُم فَاذْكُرُ واللهَ كَما عَلَّمَكُم مالَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ »یعنی اگر ترسیدیدپس سواره‌نمازخودراحفظ کنید ویا پیاده پس چون امنیت‌یافتید یاد خدا کنید (نماز کنید مطابق دستور) چنانچه خدا شما را تعلیم نموده آنچه نمیدانستید ، از این دوآیه استفاده میشود که درحال خوف نماز قصر میشود و حتی قصر در ارکان یعنی کسیکه مقابل دشمن مشغول جنگست باید نماز خود را با تکبیر و تحمید و تسبیح بخواند وبهمان‌اکتفا کند و چون نمیتواند برکوع و سجده نرود و حتی اگر رو بدشمن و پشت بقبله باشد از توجه بقبله معذور است ولی اگر بتواند تکبیراول نمازرا رو بقبله بگوید « لنفی الحرج »

مسئلهٔ ۱۳۱۱ ـ کسیکه مقابل او درنده میباشد و اگر رو بقبله کند او را میدرد باید همان پشت بقبله نماز بخواندو اگر رکوع و سجود او مورد خطر است باشاره رکوع و سجود کند

مسئلهٔ ۱۳۱۲ ـ اگر بواسطهٔ دزد و یا درنده و یا دشمن میترسد از پیاده شدن همان سواره نماز بخواند و اگر تمکن از رکوع و سجده ندارد باشاره انجام دهد و اگر میتواند بر روی مرکب‌سجده کند و امیرالمؤمنین عليه السلام در لیلة الهریر در عوض رکوع و سجده با تکبیر وتهلیل نماز خوانده و هم چنین‌رسول خدا ص در غزوهٔ احزاب « لِنَفْيِ الْحَرَجِ »

مسئلهٔ ۱۳۱۳ ـ اگر سوارهٔ در بیابان از پیاده شدن احتمال خطر میدهد همان سواره نماز بخواند وروی زین سجده کند و اگر وضو ندارد بر یال‌اسب

خود و یا نمد و یا چیز دیگری تیمم کند بدلیل آیهٔ فَرِجالاً أَوْ رُکْباناً

مسئلهٔ ۱۳۱٤ ـ گاهی درجبههٔ جنگ که‌شدت پیدامیکند باید بتکبیر وتحمید و تسبیح اکتفا کند یعنی نماز او همین است و هر کس‌بمقدار تمکن مکلف‌است بدلیل آیهٔ ۱۸۵ سورهٔ بقره «وَلایُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ».

مسئلهٔ۱۳۱۵ ـدرروایات بسیاروارد‌شده که‌حدسفر سیر یکروزاست‌ورسول خدا بذی خشب که سیر یکروز بوده نماز خود را قصر کرده البته در آنزمان سیر یکروز تحدید شده بهشت فرسخ ولی‌زمان ما که عصر ماشین و طیاره‌است باید سیر یکروز را در نظر بگیرند که اگر رفت و برگشت مسافر یکروز طول میکشد قصر کند و الا فلا و در آیهٔ قصر اشاره بهمین مطلب شده که فرموده «إِذاضَرَبْتُم فِی الْأَرْضِ» که ضرب فی‌الارض بر زمین قدم نهادن و رفتن است اما با طیاره چنین نیست بنا بر این اگرسیر یك روز ۵۰ فرسخ شد باید قصر کند و اگر دو ساعت رفت سر ۲۵ فرسخی و برگشت قصر نیست

مسئلهٔ ۱۳۱٦ ـ سفر موجب قصر ،سفرحلال است اما کسیکه سفرا وحرام باشد برای‌اوتخفیفی ازحقتعالی‌نیست زیرا عطای حق‌برای‌مطیعانست نه عاصیان بدلیل آیهٔ غیر باغ ولاعاد

مسئلهٔ ۱۳۱۷ ـ اگرسفر او سفر مباحست ولی حرامیرا نیز مرتکب خواهد شد و یا و اجبیرا ترك‌خواهد کرد نمازاو قصر است و اگر ارتکاب حرام‌لازمهٔ سفر باشد سفرا و حرام و نماز او تمام است

مسئلهٔ ۱۳۱۸ ـ از جملات «وَ لِیَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُم وَ جملهٔوَ لِیَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ» استفاده میشود که اسلحه اهمیت دارد و باید مسلمین از اسلحهٔ خود غفلت نکنند و امر ظاهر در وجوبست پس مسلمین‌باید اسلحه را از خود جدا نکنند

مسئلهٔ ۱۳۱۹ ـ اگر شخصی بیمار و یا از حمل اسلحه در آزار و یا ناتوانست باکی براونیست که اسلحهٔ خود را زمین‌گذارد چنانچه در سورهٔنساء

آیهٔ ۱۰۱ فرموده « وَلاجُناحَ عَلَیکُم اِنْ کانَ بِکُمْ اَذًی مِنْ مَطَرٍ اَوکُنتُم مَرضٰی اَنْ تَضَعُوا اَسْلِحَتَکُمْ وَ خُذُوا حِذْرَکُم » یعنی و باکی بر شما نیست که اگراز باران و یا بیماری بشما آزاری رسد زمین بگذارید اسلحهٔ خود را ولی بر حذر باشید

مسئلهٔ ۱۳۲۰ ـ از آیهٔ قصر استفاده شد که در حال جنگ باید نماز خود را بجماعت بخوانند و جماعت را ترك نکنند مگر آنکه جنگ شدت کند

مسئلهٔ ۱۳۲۱ ـ قصر در سفر وقتیکه صدق سفر کند جائز است و آن وقتی استکه انسان از محل و وطن خود خارج شده باشد بطوریکه دیوار محل را نبیند و یا صدای مؤذن محل را نشنود بدلیل کلمهٔ «وَاِذا ضَرَبْتُم »

مسئلهٔ ۱۳۲۲ ـ کسیکه شغلش سفر ودائماً در سفر است باید همواره تمام بخواند مانند شوفر وکشتی‌ران‌وطیاره‌چی و پستی « لانه‌لیس بمسافر »

مسئله ۱۳۲۳ ـ قصر صلوة در ربا عیاتست و اما در نماز صبح و مغرب قصری نیست

مسئلهٔ ۱۳۲٤ ـ اگر کسی در سفر عالماً و عامداً تمام بخواند باید اعاده و یا قضا کند و اما اگر نسیاناً و غفلة و یا جهلا تمام بخواند اشکالی ندارد بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب

مسئلهٔ ۱۳۲۵ ـ اگر کسی اول وقت حاضر بود و نماز خود را نخواند و در وسط وقت و یا آخر وقت مسافر شد باید قصر بخواند و اگر کسی اول‌وقت مسافر بود و نماز خود را نخواندتابوطن رسید باید تمام بخواند زیرا بایدوقت امتثالرا مراعات کند

مسئلهٔ ۱۳۲٦ ـ کسیکه چهار فرسخ با قدم و یا با حیوان برود و چهار فرسخ برگردد مسافر است باید قصر کند ولی اگر قصد او دوفرسخ بوده‌بتفریح بیشتر شد تمام بخواند و این حکم‌برای راکب سیاره و طیاره نیست بدلیل « کُلٌّ یَعْمَلُ عَلٰی شا کِلَتِهِ »

مسئلهٔ ۱۳۲۷ ـ مسافریکه بتبع غیر سفرمیکند اگرنداند کجا میرود تا بحد سفر نرسیده باید تمام بخواند ولی چون خود اراده دارد مسافر است پس اگر بحد سفر رسید قصر کند

درمسائل نماز جماعت

مسئلهٔ ۱۳۲۸ ـ در سورهٔ بقره آیهٔ ۴۳ فرموده « وَارْكَعُوامَعَ الرَّاكِعِينَ » یعنی رکوع کنید بارکوع کنندگان ، این آیه دلالت میکند برلزوم جماعت‌در نماز زیرا امر ظاهر در وجوبست چنانچه در نماز جمعه و عیدین بر وجوب جماعت قائل شده‌اند ولی ازاخبار اهل عصمت استفاده میشودکه در نمازیومیه مستحب مؤکداست

مسئلهٔ ۱۳۲۹ ـ چون‌دین اسلام دین‌اجتماعی است لذا امرمؤکد شده بنماز جماعت ، امام ششم عليه السلام فرموده نماز پشت سر عالم مطابق هزار رکعت محسوب میشود ، رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرموده اگرعدد اهل‌جماعت ازده نفربالاتر شود پس اگر آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم وجن وانس‌نویسنده شوند ثواب یکرکعت‌آنرا نتوانندبنویسند وامیرالمؤمنین عليه السلام دریکی ازخطبات خود فرموده کسانیکه بنماز جماعت‌مادر مساجد نمیآیند با ماهم خوراك و هم کاسه‌نشوند وباماشورت ووصلت نکنند واگردرجماعت ما حاضر نشوندممکن است خانه‌های ایشانرا آتش زنم و در روایتی استکه تا رك جماعت عدالت ندارد و رسول خدا بعده‌ای فرمود « لتحضرن المسجد اولا حرقن علیکم منازلکم »

مسئلهٔ ۱۳۳۰ ـ از جملهٔ « وَارْكَعُوا» استنباط میشودکه مأموم‌باید خودرا برکوع امام برساند و امیرالمؤمنین ع مکرر میفرمود « اِنَّ اَوَّلَ صَلوةِ اَحَدِكُمُ الرُّكُوعُ »یعنی بدرستیکه اولین‌جزء نماز شما رکوع است پس هر کس خود رابرکوع‌رساندبارکان‌آنرکعت‌رسیده ویکرکعت برای او محسوبست

مسئلهٔ ۱۳۳۱ ـ اگر مأموم برکعت اول رسیدکه تا بآخر با امام‌نماز خود

را میخواند ولی اگر برکعت دوم و یا رکوع آنرسید اقتدا میکند در اینجا یکرکعت ازامام عقب افتاده امامکه سلامداد اوسلام ندهد وبرخیزد ویکرکعت دیگرکه آخر نماز اوست بخواند و اگر برکعت سوم رسید دو رکعت از امام عقب مانده چون امام سلام داد او سلام ندهد و بر خیزد دو رکعت دیگر آخر نماز خودرابخواند واگربرکعت آخر امام رسیدیکرکعتباامام میخواند وچون امـام سلام داد او بـرخیزد و باقـی نماز خود را بخواند و در تمام اینصور نماز او صحیح است

مسئلهٔ ۱۳۳۲ ـ صف جماعت باید مرتب و مستقیم و متصل باشد مانند صف نظام که در سورهٔ صف آیهٔ ٤ فرموده « صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ » یعنی صف ایشان مانند بنائی است استوار چنانچه بین اجزاء یکدیوار محکم فاصلهٔ نیست صف جماعت باید چنین باشد

مسئله ۱۳۳۳ - صف نماز صف عبادت و اظهار اطاعت است و بسیار اهمیت دارد در سورهٔ صافات آیهٔ ۱ تا ۳ فرموده« وَالصّافّاتِ صَفّاً وَالزّاجِراتِ زَجْراً فَالتّالِياتِ ذِكْراً »یعنی قسم بآنانیکه صف کشیدهاند بصف خوبی وبآنانکه خود داری کردند از هواهای نفسانی پس تلاوت ذکر خدا نمودند ، در اینآیه اشاره است بعظمت صفعبادت که حقتعالی بآن قسم خورده

مسئلهٔ ۱۳۳٤ ـ نمازهای مستحبی را مانند نمازهای نافلهٔ شب و روز چونرسول خدافرادی میخواندهوخواندن بجماعت درآنها ثابت نشده بجماعت خوانده نشود

مسئلهٔ ۱۳۳۵ ـ در جماعت چون امام قرائت حمد وسوره میکند دیگران باید همه ساکت باشند و گوش بقرائت امام بدهند در سورهٔ اعراف آیهٔ ۲۰۳ فرموده « وَ إِذا قُرِءَ الْقُرآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » یعنی چون قرائت قرآن شدگوش دهید و ساکتشوید تا مورد رحمت حقتعالی شویدازاین آیه استفاده میشود که هر وقت قرائت قرآن شد باید ساکت بود و این امر

مطلق است شامل هرحالی میشودخصوصاً حال نمازجماعت پس چون امام حمد و سوره میخواند مأموم نباید بخواند و از مأموم ساقط است بایدگوش دهد

مسئلهٔ ۱۳۳۶ ـ اگر مأموم صوت و یا همهمهٔ اما مرا میشنود باید گوش دهد و اگرنمیشنود میتواند خود قرائت کند ویا تسبیح بگوید وباید صامت نباشد

مسئلهٔ ۱۳۳۷ ـ حضور در نماز جماعت در تاریکی شب که کسی‌نمی‌بیند خالص‌تر و افضل است و روایاتی در فضیلت جماعت مغرب و عشاء و صبح بهمین‌جهات واردشده رسول‌خدا(ص) فرمود «مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ وَ الْعِشاءَ الْآخِرَةَ وَصَلوةَ الْغَداةَ فِي الْمَسْجِدِ فِي جَماعَةٍ فَكَأَنَّما أَحْيَى اللَّيْلَ كُلَّهُ» یعنی کسیکه نمازمغرب و عشاء وصبح را درمسجدبجماعت‌بخواندگویا تمام شبرا بعبادت‌بیداری کشیده

مسئلهٔ ۱۳۳۸ ـ نماز جماعت بدو نفر هم تشکیل میشود یکنفر امام ویکنفر مأموم وعرفاًبدونفر جماعت‌میگویند رسول خدا درابتدا با یکنفر، یعنی‌علی(ع) جماعت میخواند .

مسئلهٔ ۱۳۳۹ ـ شیعه میتواند اقتدا کند بامام جماعت اهل سنت‌لعدم‌المنع و امام ششم فرموده : «من صلی معهم فی‌الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول‌الله فی‌الصف الاول» یعنی کسیکه با اهل سنت نماز بخواند در صف‌اول ایشان مانند کسی استکه پشت سر رسول‌خدا نماز بخواند در صف اول و شیخ صدوق و صاحب وسائل الشیعه در ج ۱ وسائل ص۵۲۳ روایات متعددی ازاین مضمون نقل کرده‌اند باضافه امیرالمؤمنین‌همواره در نماز جماعت خلفاحاضر میشده است .

مسئلهٔ ۱۳۴۰ ـ در نماز جماعت‌هرکس بقرآن‌واردتر وبهتر قرائت‌میکند و میفهمد باید امامت کند زیرا رسول خدا فرمود « وَلْيَؤُمَّكُمْ أَقْرَئُكُمْ» یعنی باید امامت کند بر شما واردترین شما بقرائت‌قرآن و در صف اول نیز بایدکسانی باشند که بقرآن و مسائل آن وارد باشند که اگر امام سهوی و یا نسیانی کرد و یا غلط خواند او را متوجه سازند و اگر امام جماعت سکته کرد بتوانند از

او نیابت کنند .

مسئلهٔ ۱۳۴۱ ـ امام جماعت باید محل وثوق و امین و ظاهر الصلاح باشد امام ششم فرموده «لاتُصَلِّ خَلْفَ الْغالِی وَ اِنْ کانَ یَقُولُ بِقَوْلِكَ وَالْمَجْهُولِ وَالْمُجاهِرِ بِالْفِسْقِ وَ اِنْ کانَ مُقْتَصِدًا» یعنی نماز نخوان پشت سر اهل غلو که در دین وائمهٔ دین غلو میکنند و اگر چه بگوید من شیعه هستم و نماز مخوان پشت سر مجهول الدین و مجاهر بفسق و امام هشتم فرموده نماز مخوان پشت سر کسیکه خدارا جسم میداند و کسیکه در عقائد اسلامی عقیدهٔ ثابتی ندارد و کسیکه در عقائد مقلد غیر است و نیز فرموده کسیکه قائل بجبر است و یا تکلیف مالایطاق را جائز میداند ذبیحهٔ او را مخورید و شهادت او را نپذیرید و نماز پشت سر او مخوانید .

مسئلهٔ ۱۳۴۲ ـ اگر نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد برای اینکه باجماعت بخواند افضل است از اینکه اول وقت فرادی بخواند زیرا بدو امر امتثال کرده

مسئلهٔ ۱۳۴۳ ـ اقتدا کردن بفاسق و فاجر جائز نیست و هم چنین مجهول العقیده لِوُرُودِالنَّهْیِ وَلِقَوْلِهِ تَعالیٰ« یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُناسٍ بِاِمامِهِمْ »و هم چنین باید امام جماعت دیوانه نباشد .

مسئلهٔ ۱۳۴۴ ـ جائز است اقتدا کردن شخص با وضو بکسیکه با تیمم نماز میخواند «لِاَنَّ التُّرابَ اَحَدُ الطَّهُورَیْنِ» ولی بشخص با وضو اقتدا کند بهتر است

مسئلهٔ ۱۳۴۵ ـ جائز است اقتدا کردن حاضر بمسافر و مسافر بحاضر و اقتدا کردن زن بزن و اقتدا کردن زن بمرد «لِاِطْلاقِ امراِرْکَعُوا مَعَ الرّاکِعِینَ».

مسئلهٔ ۱۳۴۶ ـ جائز است اقتدا کردن کور بشخص بینا و بینا بشخص کور «لِاِطْلاقِ امراِرْکَعُوا»

مسئله ۱۳۴۷ ـ هر کس قرائت او بهتر است امامت کند واگر دو نفر مساوی بودند هر کس سال او بیشتر است امامت کند و اگر مساوی بودند هر کس فقیه‌تر و بسنت رسول‌خدا داناتر است امامت کند واگر مساویند هر کس صاحب

منزل است مقدم میباشد و در روایت دیگر هر کس صورت او زیباتر باشد مقدم است .

مسئلهٔ ۱۳۴۸ ـ اگر دو نفر نماز خوان هرکدام نیت کرده که امام باشد برای دیگری ، نماز هردوصحیح است و اگر هر دو نیت کردندکه ماموم‌دیگری باشند نماز هر دو فاسد است زیرا هردو ترك قرائت کرده‌اند مگر اینکه هر کدام قرائت خود را خوانده باشد .

مسئلهٔ ۱۳۴۹ ـ مأموم باید تمام واجبات نماز را خود بیاورد جز قرائت آنهم در صورتیکه امام‌بلند بخواند و اگر صدا و همهمهٔ امامرا نمیشنود میتواند حمد و یا تسبیح بخواند و سکوت نکند اما آهسته بخواند .

مسئلهٔ ۱۳۵۰ ـ در جماعت هرکدام از امام ومأموم نماز خود رامیخواند اما با هم پس اگر نماز امام باطل‌شد نمازمأموم باطل نمیشودچنانچه اگر امام متوجه شد وضوء نداشته نماز خودش باطل است امانماز مأمومین باطل‌نمیشود چنانچه مأموم اگر فهمید وضو نداشته‌نماز خود او باطل‌است پس اگر هرکدام متوجه بطلان نماز خود شد لازم نیست دیگریرا اعلام کند

مسئلهٔ ۱۳۵۱ ـ اگر وقت نماز شد و مؤذن «قدقامت الصلوة» گفت وامام جماعت نیامدمأمومین یکنفر را مقدم بدارند و باواقتداکنند ولازم نیست‌انتظار امام جماعترا بکشند

مسئلهٔ ۱۳۵۲ ـ اگر امام جماعت در بین نماز فوتشد و یا سکته کرد مأمومین یکنفر صحیح القرائه را امام قرار دهند و نماز خود را تمام کنند و وحدت و اجتماع‌خود را بهم‌نزنند بدلیل‌آیهٔ «لاتُبْطِلُوا اَعْمالَکُمْ وَ الْجَماعَةُعَمَلٌ

مسئلهٔ ۱۳۵۳ ـ پیروی مأموم از امام لازم است بدلیل کلمهٔ مع در آیهٔ «وارکعوامع الراکعین پس اگر سهوآکسی قبل‌از امام سر از رکوع ویاسجود بردارد اگر مهلتی هست باید برگردد و اگر مهلتی نیست و امام سر برمیدارد باکی نیست که برنگردد .

مسئلهٔ ۱۳۵٤ ـ اگر کسی برکوع آخر نرسید ولیکن بسجدهٔ آخر نماز رسید پس برای اینکه وحدت و هم‌بستگی خود را با مؤمنین اظهار کند تکبیرة۔الاحرام را بگوید و برود بسجده ولیکن آنرا جزء نماز حساب نکند و بعد از سلام امام برخیزد و باقی نماز خود را باستثناء تکبیرة الاحرام تمام کند «کما قال النبی فی ج۱ ص ۵۳۶ وسائل الشیعه .

مسئلهٔ ۱۳۵۵ ـ برای حفظ وحدت ، امام جماعت باید نماز خود را بلند بخواند بطوریکه مأمومین بشنوند و مأمومین باید آهسته بخوانند بطوریکه امام نشنود «کما فعل النبی و اصحابه»

مسئلهٔ ۱۳۵٦ ـ هر یك از نمازهای پنجگانه را میتوان بنماز دیگر اقتدا کرد و اشکالی ندارد «لِإطلاقِ إِرْكَعُوا مَعَ الرّاكِعِينَ» .

مسئلهٔ ۱۳۵۷ ـ اگر نماز خود را فرادی خوانده سپس جماعتی منعقد شد مستحب است نماز خود را بجماعت اعاده کند و در این حکم فرق بین امام‌و مأموم نیست لاطلاق امر ارکعوا .

مسئلهٔ ۱۳۵۸ ـ جائز است‌اقتداکردن درنماز قضا باداو ادا بقضا لاطلاق الامرالمذکور ولعدم‌المنع»

مسئلهٔ۱۳۵۹ - اگرکسی مشغول نماز شد ودربین‌نمازاونماز جماعت بر پا شد میتواند نماز خود را بنیت نافله تمام کند و نماز واجبرا بجماعت بخواند «لِعَدَمِ‌الْمَنعِ وَلِإِطْلاقِ الْأَمرِ الْمَذْكُورِ .

مسئلهٔ ۱۳٦۰ ـ در صف جماعت اگرجائی پیدا شود باید انسان خود را داخل صف کند و اگرصف بهم پیوسته و جای خالی ندارد میتواند تنها پشت سرصف بایستد و خود صف واحدیرا تشکیل دهد «کما قال‌النبی »

مسئلهٔ ۱۳٦۱ ـ باید در جماعت صدق معیت و وحدت کند و لذا باید بین امام و مأموم حائلی نباشد و همچنین بین‌افراد مأمومین باید حائلی نباشدولیکن اگر صفها بهم پیوسته و صدق وحدت میکند اما مقداری از صف رفته باطاق

دیگر و یا پشت ستون اشکالی ندارد.

مسئله ۱۳۶۲ ـ باید بین امام و مأمومین و بین مأمومین با یکدیگر فاصلهٔ زیادی نباشد که صدق وحدت و معیت بکند و هر قدر بهم پیوسته باشد بهتر است «لصدق و ارکعوامع الراکعین.

مسئلهٔ ۱۳۶۳ ـ چنانچه ذکر شد باید بین امام ومأموم حائلی نباشد وزنان پشت سرمردان بایستند دیگرپرده لازم نیست و چنانچه معمول است پردهمیبندند اگر از صدق وحدت ومعیت خارج نشود اشکال ندارد

مسئلهٔ ۱۳۶٤ ـ پستی و بلندی بین امام و مأموم و یا بین مأمومین اگر کمی باشد که صدق وحدت و معیت کند اشکال ندارد ولی اگراز صدق وحدت ومعیت خارج شود جائز نیست

مسئلهٔ ۱۳۶۵ ـ اگر امام برکوع رفت و مأموم متوجه نشد تا امام ازرکوع برخاست مأموم باید رکوع خودرا مختصر کند وخودرا بسجدهٔ امام ملحق کند

مسئلهٔ ۱۳۶۶ ـ اذان و اقامهٔ یکنفر در جماعت برای همه کافیست و اگر کسی بعد از اقامه بنماز رسید برای او نیز کافی است و اگر بعد از نماز رسید و صفوف بهم نخورده باز کافیست و اگر صفوف بهم خورده برای نماز خود اقامه بگوید «لقول امیرالمؤمنین و لصدق المعیة.

مسئلهٔ ۱۳۶۷ ـ کسیکه برکعت دوم رسیده و امام بعد از رکعت دوم تشهد میخواند او نیز تبعیت کند و بخواند ولی بطور تَجافِی یعنی نیم‌خیز بنشیند.

مسئلهٔ ۱۳۶۸ ـ رسول‌خدا (ص) فرموده «صَلِّ صَلٰوةَ اَضْعَفِ مَنْ خَلْفَكَ» یعنی در نماز مراعات کن ضعیفترین افرادیکه پشت سر تو هستند پس امام جماعت باید مراعات کند پیره مردان و پیره زنان و بیمارانیکه با او نماز میخوانند و زیاد طول ندهد، روزی رسولخدا نماز خود را مخفف و مختصر نمود کسی عرض کرد یا رسول‌الله مگر حکم تازه‌ای در نماز آمده فرمود آیا مگر نشنیدید صدای بچه را یعنی آن جناب نماز خود را مختصر نمود برای ساکت کردن

آن طفل .

مسئلهٔ ۱۳۶۹ ـ رسول خدا فرموده «سَوّوا بَيْنَ صُفُوفِكُم و حاذُوا بَيْنَ مَنا- كِبِكُمْ » يعنى صفهاى‌خود را مساوى و راست كنيد و شانه‌هاى خود را محاذى يكديگر قرار دهيد تا اينكه رخنه‌اى بين شما نباشدو نيز رسول‌خدا فرموده‌چون امام جماعت گفت الله‌اكبر بدون فاصله‌همه با هم بگوئيد الله‌اكبر و فرمود وَإِذا قالَ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا اَللّٰهُمَّ رَبَّنا وَلَكَ الْحَمْدُ يعنى وچون امام گفت سمع‌الله‌لمن حمده همه بگوئيد اَللّٰهُمَّ رَبَّنا وَلَكَ الْحَمْدُ .

مسئلهٔ ۱۳۷۰ ـ اختلاف و ناهموارى صفوفرارسول خدانشانه دانسته‌براى اختلاف دلها و فرموده «لِيُقِيمَنَّ صُفُوفَكُم اَوْلَيُخالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ قُلُوبِكُم» يعنى البته صفهاى خود را راست‌نمائيد والا خدا مخالفت ميانداژد بين دلهاى شما

مسئلهٔ ۱۳۷۱ ـ اگر صف چنان بهم‌متصل است‌كه موجب فشار شده ،در بين نماز ميتواند هركس خود را بعقب صف بكشد و يا بجلو بكشد

مسئلهٔ ۱۳۷۲ ـ مأموم و امام ميتوانند مساوى هم باشند در يكصف و اگر بقدر يكوجب امام جلو باشد بهتر است لِصِدْقِ الْوَحْدَةِ وَ الْمَعِيَّةِ

مسئلهٔ ۱۳۷۳ ـ امام جماعت در نمازها نبايد دعا كند فقط براى خودش بلكه براى‌همه‌بطوردست‌جمعى دعا كند مثلا ربنا بگويدنه‌ربى رسول‌خدا فرمود «من صلى بقوم فاختص نفسه بالدعاء فقدخانهم» يعنى هر كس بجماعتى امامت كند در نماز و دعا را اختصاص بخود دهد بآن جماعت خيانت كرده

مسئلهٔ ۱۳۷۴ ـ اگر پيشامدى شد براى امام مثلا خوندماغ شد يا وضوى او باطل شد مستحب است خود او يكنفر از مأمومين را مقدم بدارد براى اتمام و اگر اين كار رانكرد خود مأمومين يكنفررا مقدم‌بدارند بدليل‌لاتُبْطِلُوا اَعْمالَكُمْ

مسئلهٔ ۱۳۷۵ ـ اگر چند كشتى و يا چند اطاق بهم اتصال دارند جمعيت در آنها ميتوانند تشكيل جماعت واحد بدهند بِشَرطِ صِدْقِ الْمَعِيَّةِ

مسئلهٔ ۱۳۷۶ ـ فِرَقِ مسلمين‌بايد همه باهم نماز بخوانند و وحدت و اتحاد

خودرا ثابت کننددرمقابل دشمنان اسلام امام‌ششم علیه السلام فرمود ازادب شیعیان ما این استکه‌این کار را بکنند واگرشیعیان‌من‌مؤذن دیگران وامام جماعت دیگران باشند چه بهتر و اگر میتوانند حتماً این کار را بکنند «وَقالَ الصّادِقُ صَلّوا فی مَساجِدِهِمْ وَ عُودُوا مَرْضاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنائِزَهُمْ وَ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَکُونُوا الاَئِمَّةَ وَالْمُؤَذِّنِینَ فَافْعَلُوا» یعنی نماز در مساجد ایشان بخوانید و بیماران ایشان را عیادت کنید و بتشییع‌جنازهٔ‌ایشان‌حاضر شوید واگر میتوانید برای ایشان‌امامت کنید و مؤذن باشید دریغ ننمائید .

مسئلهٔ ۱۳۷۷ ـ کسیکه قادر بر تعلم قرائت است و وقت او تنگ شده و فعلا تعلم نکرده واجب است نماز خود رابجماعت بخواند تا بقرائت امام‌نماز او تصحیح شود و اگر اصلا عاجز از تعلم است حضور جماعت بر او واجب نیست ولی بهتر این استکه بجماعت حاضر شود لِاَنَّ التَّکْلِیفَ بِقَدْرِ الْوُسْعِ

مسئلهٔ ۱۳۷۸ ـ اگر کسی نذر کند نمازیرا بجماعت بخواند واجب است بنذر خود وفا کند و اگرنه باید کفاره دهد و اگر بنذرش وفا نکرد نماز او صحیح ولی کفاره ثابت است .

مسئلهٔ ۱۳۷۹ ـ کسیکه در خواندن قرائت وسواس دارد و اگر بجماعت حاضر شودوسواس اورفع‌میشودواجب‌است‌بجماعت حاضرشود لِاَنَّ الْوَسْواسَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطِینِ .

مسئلهٔ ۱۳۸۰ ـ کسیکه میداند اگرفرادی بخواند یکرکعت اوقضا میشود والآن امامی دررکوعست که‌اگر اقتدا کند یکرکعت او قضا نمیشودباید فوری اقتدا کندلان التکلیف بقدرالوسع

مسئلهٔ ۱۳۸۱ ـ نماز عیدین را بجماعت میخوانند و اگر چه واجب‌ندانند زیرا در اصل واجب بوده

مسئلهٔ ۱۳۸۲ ـ نماز طوافرا میتوان بجماعت خواند لاطلاق امرو ارکعوا

مع‌الراکعین .

مسئلهٔ ۱۳۸۳ ـ در نماز جماعت اگر چند نفر فرادی کردند و دیگرانرا از صف جدا نمودند و اتصال افراد را از یمین ویسار و عقب قطع کردند نماز آنانکه ارتباطشان قطع شده فرادی میشود ولی باطل نمیشود .

مسئلهٔ ۱۳۸٤ ـ در رکوع و سجود و قیام باید همراه امام باشند اما در ذکر و دعا متابعت لازم نیست پس اگر در رکوع ، امام ذکری گفت و مأموم ذکر دیگری اشکال نیست .

مسئلهٔ ۱۳۸۵ ـ امام جماعتی که مدتی در مسجدی نماز خوانده امام راتب‌گویند.

پس اگرچند امام‌در یکساعت‌خواستند امامت کنند امام راتب درصورت تساوی جهات دیگر مقدم است و اما بعد از اتمام نماز او اگر امام دیگری خواست در همان مسجد نماز بخواند آن امام راتب حق ممانعت ندارد .

در مسائل روزه و فطریه

مسئلهٔ ۱۳۸٦ ـ صوم‌یعنی‌روزه‌و صیام یعنی روزه گرفتن و شرعاً عبارتست از امساك از مفطرات‌بقصدقربة الی‌اللهووجوب صوم‌شهر رمضان از ضروریات دین اسلام ومنکر آن‌مرتد است‌اینجاآیاتیکه‌راجع باحکام‌صوم است می‌نگاریم سپس احکام آنرا استخراج میکنیم سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۳ تا ۱۸۷ ـ یا أَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ ، أَیّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْعَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ وَ عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌلَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌلَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ شَهْرُ رَمَضانَ‌الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرآنُ هُدًی لِلنّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ‌الْهُدی وَالْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کانَ مَرِیضاً أَوْعَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ

أَيّامٍ أُخَر يُرِيدُاللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوااللهَ عَلىٰ ماهَديكُمْ وَلَعَلَّكُم تَشكُرُونَ ، وَإذا سَأَلَكَ عِبادِيْ عَنِّي فَإِنِّيْ قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إذادَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِيْ وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرشُدُوْنَ ، أُحِلَّ لكم ليلة الصيام الرَّفَثُ إِلىٰ نِسائِكُم هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ اَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ الله أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُوْنَ أَنْفُسَكُم فَتابَ عَلَيكُم وَ عَفا عَنكُمْ فَالآنَ با شِرُوْهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَ بُوا حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُم الْخَيْطُ الْاَبيَضُ مِنَ الْخَيطِ الْاسود من الفجر ثم أَتِمُّواالصِّيامَ إِلَى اللَّيلِ وَلاْ تُباشِرُوهُنَّ وَ اَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُوْدُ اللهِ فَلا تَقْرَبُوها كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ آياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ » یعنی ای کسانیکه‌ایمان آورده‌اید نوشته شده و مقرر شده (یعنی جزء برنامه شده) روزه گرفتن چنانچه نوشته شد بر کسانیکه پیش از شمابودند (از امم گذشته) برای آنکه شماپرهیز کار شوید این صیام چند روزیست شمرده شده (یعنی ایام مختصریست) پس هر گاه کسی از شما بیمارویا مسافر بود ، پس‌چندی از ایام دیگر را روزه بگیرد و بر کسانیکه طاقت دارند ولی بزحمت و تکلف روزه میگیرند پس بقدر طعام یک مسکین فدیه دهند (یکمد گندم که تقریباً یک چارکست فدیه میباشد) پس کسیکه متحمل کار خیری شود برای او خیر است و روزه‌گرفتن برای شما خیر است اگر بدانید ، ماه رمضان آن ماهی که نازل شده در آن قرآن که این قرآن هدایت‌است برای مردم‌وآیات‌روشنی است از هدایت وتمیزیست بین حق و باطل ، پس کسیکه در اینماه‌حاضر بود باید روزهٔ‌آنرابگیرد و کسیکه بیمار و یا مسافر بود پس چند روزی از روزهای دیگر را ، خدایتعالی آسانی را برای شما خواسته و سختی را برای شما نخواسته و باید تکمیل نمائید این شماره را و خدا را بزرگ‌شمارید و تکبیر بگوئیدبرای آنکه هدایت نمود شما را و تا شاید تشکر او نمائید و هرگه که بندگانم ازمن سئوال کردند پس بتحقیق من نزدیکم جواب میدهم خواستهٔ خواننده را که مرا بخواند پس باید مرااجابت‌و اطاعت کنند وباید بمن ایمان‌آورند تا برشدبرسند

حلال*شد برای شما در شب صیام نزدیکی بسوی زنانتان این زنان لباسند برای شما و شمالباسید برای آنان خدایتعالی دانست که شما خیانت میکنید با خودتان پس توبهٔ شما را پذیرفت و از شما گذشت پس اکنون با ایشان مباشرت کنید و آنچه خدایتعالی برای شمانوشته ازدرجات و لطف و رحمت بجوئید وبخورید و بیاشامید تاظاهر شود برای شما رشتهٔ سفید روز از رشتهٔ سیاه شب سپس روزه را تا بشب تمام کنید و مباشرت زنان مکنید در حالیکه در مساجد معتکفید این حدود خدایتعالی است پس نزدیك آنحدود نروید چنین بیان میکند خدای عزوجل آیات خود را برای مردم شاید ایشان بپرهیزند »

مسئلهٔ ۱۳۸۷ ـ از ندا و خطاب یا أَیُّهاالَّذِینَ آمَنُوا استفاده میشود اهمیت صیام و از ذکر الذین آمنوا معلوم میشود که امتثال آن از علائم ایمان و از لوازم آنست و ترك آن ازبی ایمانی است واز جملهٔ «کتب» استفاده میشود وجوب آن چون «کتب» بمعنی فرض و قرار آمده است وازجملهٔ کما کتب استنباط میشود که بر امم سابقه و یا بر انبیاء سابقین واجب بوده است در من لایحضر روایت کرده که امام ششم فرمود خدایتعالی بر امم سابقه واجب نکرده بود روزه را بلکه بر انبیاء واجب نموده بود پس برامت پیغمبر اسلام تفضل نمود وبرایشان واجب کرد .

مسئلهٔ ۱۳۸۸ ـ از جملهٔ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ استفاده میشود که در روزه خضوع دل و کم شدن شهوات و پرهیز و دوری از محرمات و میل بعباداتست باضافه بر اینکه ترك اکل و شرب تشبه بملائکه و تقویت جنبهٔ روحانیت و تحکیم قوهٔ اراده و تساوی فقرااست بااغنیاوغنی باید متحمل گرسنگی وتشنگی شودتاازفقرا یاد کند و حق فقرا را حبس نکند بهر حال لذت خطاب الهی رنج و زحمت عبادترا برطرف میکند .

مسئلهٔ ۱۳۸۹ ـ صوم عبادتست و عبادت نیت لازم دارد یعنی صرف چیز نخوردن روزه نیست بلکه روزه نیت الا مساکست یعنی اگر کسی مشغول کاری

بود و یکروز از غذا غفلت کرد و یا یکروز تمام درخواب ماند او را صائم نگویند بلکه باید ترك مفطرات کرده باشد با نیت صوم پس اگر نیت صوم نمود و سهواً و یا غفلتاً یکی از مفطراترا آورد روزهٔ اوباطل نمیشود زیرا نیت‌الامساك او از بین نرفته .

مسئلهٔ ۱۳۹۰ ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۳ فرموده «اِسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ اِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِینَ» یعنی یاری بجوئید بصبر و نماز زیرا خدا با صابرین است امام ششم فرموده مقصود از صبر در این آیه صوم است ، که انسان برای کاهیدن از شهوات نفسانی از صیام استفاده کندو از لذات نفس خودداری نماید و رسول خدا(ص) فرمود «اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النّارِ» یعنی روزه سپریست از آتش و نیز فرمود خدافرموده الصوم لی و انا اجزی به» یعنی روزه برای من است و من بآن جزا میدهم و نیز فرمود «اِنَّ عَلٰی کُلِّ شَیْئٍ زَکٰوةٌ وَزَکٰوةُ الْاَجْسامِ الصِّیامُ» یعنی محققا بر هر چیزی زکوة است و زکوة بدنها روزه است و نیز فرموده «نَوْمُ الصّائِمِ عِبادَةٌ وَ نَفَسُهُ تَسْبِیحٌ» یعنی خواب روزه‌دار عبادت و تنفس او تسبیح است .

مسئلهٔ ۱۳۹۱ ـ از جملهٔ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ استنباط میشودکه روزه موجب تقوی و پرهیزکاری است و نیروی تقوی را در انسان ایجاد میکند و هر قدر روزه سخت‌تر باشد مانند روزهٔ تابستان بیشتر مؤثر است و روزهٔ تابستان که عطش آورد افضل اززروزهٔ زمستانست رسول خدا(ص) فرموده «طُوبٰی لِمَنْ ظَمَأَ اَوْجاعَ لِلّٰهِ اُولٰئِكَ الَّذِینَ یَشْبَعُونَ یَوْمَ الْقِیامَةِ» یعنی خوشابحال کسیکه تشنگی و یا گرسنگی بکشد برای خدا ایشانند که سیر و سیرابند روز قیامت .

مسئلهٔ ۱۳۹۲ ـ از کلمهٔ اَیّاماً مَعْدُوداتٍ استفاده میشود که روزهٔ واجبی چند روز معینی است و آنچه میتوان از قرآن استفاده کرد یکی روزهٔ ماه رمضانست دوم روزهٔ قضاء آن سوم ، روزهٔ کفاراتست ، چهارم ، روزهٔ بدل‌الهدی درحج پنجم ، روزهٔ نذر و عهد و قسم ، ششم ـ روزهٔ اجاره است ، هفتم ـ روزهٔ شرط در ضمن عقد ، هشتم ـ روزهٔ فرزند بزرگتر است از والدین خود ، نهم روزهٔ

سوم اعتکافست که شاید تفصیل هر یك بیاید .

مسئلهٔ ۱۳۹۳ ـ ازجملهٔ «فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً »استفاده میشود که هر کس بیمار است باید روزه نگیرد و اگر ماه رمضانست بعداً قضا کند و آن مرضی موجب افطار میشود که بواسطهٔ روزه آنمرض زیاد شود و یا دوام پیدا کندکه در ایندو صورت صوم برای او مضراست و در اسلام حکم ضرری نیست واگر بواسطهٔروزه بیماری او سخت‌تر شودجائز نیست بدلیل جملهٔ«وَلایُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْر یعنی خدا سختی شما را نمی‌خواهد .

مسئلهٔ ۱۳۹٤ ـ از جملهٔ اَوْعَلی سَفَرٍ معلوم میشودکه مسافر باید روزه‌نگیرد اما صرف قصد سفر کافی نیست‌و نمیتواند روزهٔ خود را بمحض نیت سفرافطار کند بلکه چون براه افتاد و صدق مسافر بر او شد باید افطار کند بدلیل کلمهٔ علی سفر و نفرموده عَلیٰ نِیَّةِ السَّفَرِ

مسئلهٔ ۱۳۹۵ ـ از جملهٔ «فَعِدَّةٌ مِنْ اَیّامٍ اُخَر »استفاده میشودکه قضاء روزهٔ مریض و مسافر بر هر دوواجب است اما مسافر هرگاه درحضر بودقضا کند و مریض هرگاه سالم شد و یا طوریشد که روزه برای او ضرر نداشت و اماسفر او اگرطولانی شد تا سال دیگر پس‌قضا را باید عقب بیندازد و اما اگربیماری او طولانی شد تا سال دیگر قضا و مؤاخذهٔ آن بر او نیست بدلیل «لیس علی المریض»حرج.

مسئلهٔ ۱۳۹٦ ـ از جملهٔ «وَعَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ» استفاده میشود که اگر روزه موجب مشقت است مانند روزهٔ پیرمردان و پیره زنانیکه بواسطهٔ روزه ضعف غیرمتعارفی پیدا میکنند در اینصورت بدل روزه یك مد طعام بمسکین بدهند و اگر میتوانند روزه بگیرند و تحمل آنرا دارند روزه بگیرند بدلیل‌جملهٔ «فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَهُوَ خَیْرٌلَهُ» که روزه خیراست‌باید آنرا متحمل شوند

مسئلهٔ ۱۳۹۷ ـ زن حامله ویا شیربده اگرروزه بخودشان ویا بطفل ایشان ضرر بزند نباید روزه بگیرند بدلیل نفی حرج و اگر برای ایشان مشقت‌است

آنان نیز فدیه دهند بدلیل « یطیقونه » که در مسئلهٔ قبل ذکر شد

مسئلهٔ ۱۳۹۸ ـ از جملهٔ « وَ اَنْ تَصُومُوا خَیْرٌلَکُمْ » استفاده میشود که روزه مفید و دارای منافعی است و چون این جمله بعد از ذکر مرض و مشقت ذکر شده معلوم میشود صوم دوای مرض و مشقت است چنانچه رسول خدا ص فرمود « صُومُوا تَصِحُّوا » یعنی روزه بگیرید تا صحت پیدا کنید

مسئلهٔ ۱۳۹۹ ـ از کلمهٔ «شهر رمضان» معلوممیشود که یکیاز مصادیقایام معدودات ماه رمضانست که روزهٔ آن واجب است و دلیل بروجوب خصوص روزهٔ ماه رمضان جملهٔ «فَمَنْ شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ» میباشد یعنی هرکس این ماهرا دریابد باید روزه بگیرد پس کسیکه وارد اینماه شود درحال عقل وبلوغ و عدم حیض و نفاس و عدم سفر و مرض ، باید روزهٔ آنرا بگیرد

مسئلهٔ ۱۴۰۰ ـ از جملهٔ فمن « شَهِدَ مِنْکُمْ »استفادهمیشود که روزه بر حاضر در وطن واجب است زیرا شهود بمعنی حضور استیعنیآنکه در شهر خود است روزه بگیرد و اگر مسافر است خیر

مسئلهٔ ۱۴۰۱ ـ ازجملهٔ « اُنْزِلَ فِیهِ الْقرآنُ » استفاده میشود که قرآن تماماً در ماه مبارك رمضان نازل شده و ایندلیل بر شرافت مهمی است برای اینماه و ممکن استبگوئیم قسمتمهمی ازقرآندر اینماهنازل شدهاگرتمام نازل نشده باشد و اگر غیر از این باشد « قید اُنْزِلَ فِیهِ الْقرآنُ لغواست » و حقتعالی از لغو منزه است بنا بر آنچه ذکر شد انسان باید قدر اینماهرا بداند و قرائت قرآندر آن زیاد کند و از ورود اینماه خورسند و از خروجش افسرده باشد چنانچه حضرتسجاد ع دردعای ۴۵ صحیفه ازوداعماه رمضانبسیاراظهار افسردگی نموده و مناجاتی دارد که بعضی ازکلمات حضرت بمضون اشعارذیلاست

خوشا لیل وخوشا ساعات ایماه   خوشا فجر و خوشا اوقات ایماه
خوشا ذکرخوشا قرآنت ای ماه   خوشا لطف حق سبحانتای ماه

زوارد گشتنت خورسند بودیم / بآداب تو ما دلبند بودیم
زخیرات تو ما شاداب بودیم / بفکر دین و هم آداب بودیم
شب قدرتو زودازدست ما رفت / فضیلتهای تو از شست ما رفت
برفتی و گذشتی حیف وصد حیف / بدی ذکر خدا باللذت و کیف
خدا بخشید غفران و عطا را / ولی محروم کردی اشقیا را
همه ممنون فضل کرد گاریم / اگر چه در عمل تقصیر کاریم
خدایا رفت و ما هستیم دلگیر / زما اعمال نا قابل تو بپذیر
همه از غفلت خود رو سیاهیم / زکم بود عبادت عذر خواهیم
خدایا بساز آور آبرو را / بسال دیگر آور آرزو را

مسئلهٔ ۱۴۰۲ ـ از جملهٔ « اُنْزِلَ فِيهِ الْقرآنُ » تقویت میشود قول کسانیکه میگویند بعثت رسول خدا ﷺ درماه مبارك بوده ومبعث‌را درایام‌ماه رمضان شمرده‌اند

مسئلهٔ ۱۴۰۳ ـ جملهٔ « هُدًى لِلنّاسِ صریح استکه قرآن برای عموم مردم آمده و هدایت کنندهٔ تمام مردم است و جملهٔ « بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى » میفرماید آیات آن روشن و واضح است و از کلمهٔ « وَالْفُرقان » استفاده میشود که خدایتعالی قرآنرا فارق و ممیز بین حق و باطل قرار داده و هرکس باید عقائد خود را با قرآن بسنجد و هم چنین اعمال و احادیث را پس هر خبر و حدیثیکه موافق قرآن نباشد باطل است

مسئلهٔ ۱۴۰۴ ـ از جملهٔ « يُريدُاللهُ بِكُمُ الْيُسرَ »چند چیزاستنباط میشود .اول اینکه خدا آسانی کار را خواسته و تکلیفرا مشگل ننموده و احکام قرآن سهل و آسانست دوم ، هر جا سختی باشد روزه نباشد سوم ـ چون حقتعالی آسانی و تخفیف برای بندگان خود خواسته بنده‌باید بپذیرد و مانند بعضی از مقدسین نادان نباشد

مسئلهٔ ۱۴۰۵ ـ از جملهٔ «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ » استنباط‌میشودکه بایدماه‌رمضانرا

کامل نمود یعنی تا ماه شوال دیده نشده نباید افطار کرد ، پس بحساب منجم و تقویم نمیتوان یوم الشکرا که آخر ماه رمضان و یااول شوال است افطار نمود و رسول خدا نیز فرمود « صُم لِلرُّؤيَةِ وَ أفطِر لِلرُّؤيَةِ » یعنی روزه بگیر برای دیدن ماه و افطار کن هنگام‌دیدن ماه و اگر ابر شد وماه دیده نشد تکمیل عدهٔ رمضان این استکه سی روز کامل شده باشد زیرا ماه هلالی از ۳۰ روز بیشتر نمیشود ورسول خدا فرمود گاهی ۳۰ روز است وگاهی ۲۹ روز بهر حال خدا یتعالی هلالرا مُعَیّن اوقات قرارداده درسورهٔبقره آیهٔ۱۸۹ فرموده«یَسألُونَكَ عَنِ الأهِلَّةِ قُل هِيَ مَواقِيتُ لِلنّاسِ.» ، یعنی سئوال میکنند از تو از ماهها بگو آنها برای تعیین اوقاتست برای مردم

مسئلهٔ ۱٤۰٦ ـ یوم‌الشکك که معلوم نیست آخرماه شعبانست یااول‌رمضان حکم شعبانرا داد زیرا چنانچه درمسئلهٔ قبل بیانشد افطار وصوم باید سبب‌رؤیت هلال باشد و تا رؤیت هلال نشود ثبوت تکلیف‌صوم محقق نشده باضافه‌براینکه استصحاب ماه شعبان نیز مؤید ما است

مسئلهٔ ۱٤۰۷ ـ از جملهٔ « وَلِتُكَبِّرُ وااللهَ عَلَى ماهَدٰيكُم » استنباط میشود لزوم تکبیرات بعد از نماز مغرب و صبح و نماز عید فطر چنانچه ، در مسئلهٔ ۱۲۷٤ بیانشد

مسئلهٔ ۱٤۰۸ ـ از جملهٔ « وَلَعَلَّكُم تَشكُرُونَ » استنباط میشودكه انسان‌بنیت تشکر از خدا میتواند عبادت خدا کند

مسئلهٔ ۱٤۰۹ ـ از جملهٔ « وَإذا سَألَكَ عِبادِي» وآوردن آن دروسط آیات صوم استنباط‌میشودکه ماه مبارك ماه‌دعا ومناجاتست انسان تا میتواند قدردانی کند خصوصاً دعاهای قرآنرا بخواند در شبهای آن ماه و وقت سحر

مسئلهٔ ۱٤۱۰ ـ ازجملهٔ «لَعَلَّهُم يَرشُدُونَ»استفاده میشودکه‌اجابت واطاعت او امر الهی باعث رشد و تکامل بشر است

مسئلهٔ ۱٤۱۱ ـ ازجملهٔ «أُحِلَّ لَكُم لَيلَةَ الصِّيامِ» استفاده میشودکه درروزماه

مبارك چیزهائی حرام و مفطر است که در شب آن حلال شده از جمله جماع با عیال و اکل و شرب و بقاء بر جنابت که در آیه بآنها اشاره شده است

مسئله ۱۴۱۲- از جملهٔ «اَلرَّفَثُ اِلی نِسائِکُمْ» استنباط میشود که جماع با عیال در هر ساعتی از ساعات شب ماه رمضان جائز است اما مقداری مانده بفجر بقدر انجام غسل و یا تیمم باید فارغ شود تا اینکه جنب وارد صبح نشود پس وقت متصل بفجر خود را جنب نکند و از کلمهٔ الرفث معلوم میشود که در روز ماه مبارك فقط جماع جائز نیست اما بوسیدن و مزاح کردن جائز است بشرطیکه منجر بجماع نشود

مسئلهٔ ۱۴۱۳ ـ اگر کسی بدون تحقیق قبل از فجر جماع کرد بگمان بقاء وقت برای غسل و اتفاقاً معلوم شد وقت نبوده چون تعمد نداشته کفاره ندارد ولیکن باید قضا کند و اما اگر مراعات نموده و تحقیق کرد و گمانش این شد که وقت دارد و اتفاقاً معلوم شد وقت نبوده در اینصورت بر او چیزی نیست و روزهٔ او صحیح است ولی هر چه زودتر غسل کند بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب

مسئلهٔ ۱۴۱۴ ـ اگر درحال دخول فهمید فجرطالع شده فوری باید بیرون کشد پس اگر بعداز تحقیق وظن بوقت این کار را کرده روزهٔ او صحیح است و اگر بیرون نکشید تا علم بطلوع فجر پیدا کرد باید قضا کند و کفاره بدهد بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب واگر جاهل‌بطلوع باشد فقط قضا دارد

مسئلهٔ ۱۴۱۵ ـ از جملهٔ «عَلِمَ اللّهُ اَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتانُونَ» استنباط میشود که قبل از نزول این آیه حکم صوم مشگل‌تر بوده و چنانچه در حدیث آمده شبهای ماه مبارك‌اکل وشرب وجماع حلال نبوده، یعنی کسیکه افطارمیکرد ومیخوابید دیگر حق اکل و شرب نداشت ، پس یکی از اصحاب بنام خوات‌بن‌جبیر که مردپیر ضعیفی بود رفت منزل اول شب برای افطار پس عیال او در آوردن طعام کندی نمود و چون او خسته بود خوابش ربود و خوابید و آن شب را بدون افطار بروز آورد و روز را روزه گرفت و بحفر خندق حاضر شد .

پس از ضعف و گرسنگی بیهوش افتاد و رسول خدا ص بحال او رقت کرد ، و دیگر اینکه عده‌ای ازجوانان مسلمین درشبهای ماه‌مبارك با عیال خود جماع میکردند و بعضی آمدند خدمت رسول خدا ﷺ وباین‌کار اقرارنمودند دراین حال آیهٔ فوق نازل شد و برای مسلمین تخفیفی حاصل آمد وکسانیکه مرتکب شده‌اند اظهار ندامت کردند خدا ندامت و توبهٔ آنانرا پذیرفت و اجازهٔ اکل و شرب و جماع از طرف حقتعالی نازل گردید راجع بشبها

مسئلهٔ ۱٤۱٦ ـ از جملهٔ « وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْط »استفاده میشودکه اکل وشرب واستعمال سایر مفطرات جائزاست تاسفیدی صبح‌صادق طلوع کند و رشتهٔ تاریکی شبرا قطع نماید

مسئلهٔ ۱٤۱۷ ـ از جملهٔاَتِمُّوا الصِّيامَ اِلَى اللَّيلِ»استنباط میشود که از صبح صادق تا اول شب باید از مفطرات خود داری کرد اما‌اول شب چه‌وقت است باید از عرف پرسید عرف اول شبرا هنگام غروب خورشید میداند ولی غروب حقیقی استتار قرص خورشید است از افق صائم و این وقتی محرز میشود که حمرهٔ مشرقیه زائل گردد و آن حمره برسد ببالای سر صائم كَمَا وَرَدَ النَّصّ

مسئلهٔ ۱٤۱۸ ـ از جملهٔ اَتِمُّوا الصِّيامَ اِلَى اللَّيلِ استنباط میشود حرمت صوم وصال زیرا غایت صوم‌راليل قرار داده و نمیشود شبرا روزه بگیردو آنرا وصل بروزهٔ فردا کند . پس شب از روزه خارج شده

مسئلهٔ ۱٤۱۹ ـ صائم باید افطار نکندتایقین‌بورودشب بنماید و اگر شك دارد که شب شده یا خیر حکم روز باقی است لِعَدَمِ اِحْرازِ الْغايَةِ وَلِاسْتِصْحابِ النَّهارِ

مسئلهٔ ۱٤۲۰ ـ از کلمهٔ اَتِمُّوا استنباط میشود که‌صوم امتداد دارددر تمام اجزاء روزپس اگر کسی دریك جزء روزنیت افطار کند روزهٔ او باطل است

مسئلهٔ ۱٤۲۱ ـ در مسئلهٔ ۱٤۰٥ بیانشدکه یوم الشك آخر شعبان محسوب میشود و تا ماه رمضان محقق نشده روزه واجب نیست پس بنیت ماه رمضان

نباید روزه گرفت بلکه باید یا قربةالی‌الله روزه بگیرد و یا بنیت آخر شعبان سپس اگر محقق شد که اول ماه رمضان بوده محسوب خواهد شد

مسئلهٔ ۱٤۲۲ ـ نیت ایام ماه مبارکرا میتوان شب اول بذهن خطور داد و میتوان هر شب نیت روزهٔ روز بعد را نمود و بزبان آوردن لازم نیست بلکه همین قدر که شب میخوابد بعزم اینکه سحر بر خیزدو سحر بخورد برای صیام کافیست و اگر خوابش ربود و سحری بر نخاست باز کفایت میکندچون عزم او باقی است و بر خاستن سحر و سحر خوردن خود نیت است

مسئلهٔ ـ ۱٤۲۳ تعیین روز چندم در نیت لازم نیست بلکه نیت روزهٔ فردا کافی است و اگر نیت روز پنجم نمود سپس معلوم‌شد روز ششم بوده باز کافی است زیرا صوم آنروز عبادتست هر روزی که باشد ، باشد

مسئلهٔ ۱٤۲٤ ـ آنچه در ایام سال حرام بوده در ماه مبارک نیز حرام است و ارتکاب آنها در روز ماه رمضان باعث عدم قبول صوم و ابطال اجر آنست بدلیل آیهٔ إِنَّمَايَتَقَبَّلُ اللهَ مِنَ الْمُتَّقِينَ ولی موجب بطلان‌صوم نیست ولی‌در در ایام ماه رمضان چند چیز بخصوصه حرام است

مسئلهٔ ۱٤۲۵ ـ محرماتیکه در تمام سال حرام‌بوده در ماه‌رمضان حرمت آنها شدت پیدا میکند و اضافه بر آنها اکل و شرب و جماع‌و ارتماس‌در آب که در ایام دیگر حلال بوده در ایام ماه رمضان حرام و ارتکاب آنها دربعضی موجب قضا و در بعضی موجب کفاره نیز میباشد بدلیل آیهٔ ۱۸٦ سورهٔ بقره و نصوص دیگر

مسئلهٔ ـ ۱٤۲٦ ـ نشستن‌در آب ویا انداختن پارچهٔ‌تربروی بدن برای تبرید اشکالی ندارد لعدم‌المنع

مسئلهٔ ۱٤۲۷ ـ دوا بچشم و گوش و سایر اعضاریختن ویا سوزن آمپول زدن اشکالی ندارد زیرا صدق اکل و شرب براینها نمیکند و اگر آمپول غذا باشد برای معده ترک نماید

مسئلهٔ ۱٤۲۸ ـ ملاعبه و بوسیدن ودر آغوش گرفتن مادامیکه منجر بانزال منی نشود اشکالی ندارد ولی اگر انزال منی خواهد شد و او میداند باید قضا و کفاره بدهد .

مسئلهٔ۱٤۲۹ ـ ارتماس در آب برای صائم جائز نیست اما اگر ارتماس نمود ولو عمداً روزهٔ او باطل نمیشود لِعَدَمِ الدَّلِیلِ عَلی بُطْلانِهِ نَعَم یَبْطُلُ اَجْرُه .

مسئلهٔ ۱٤۳۰ ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده هر کس یکروز از ماه رمضانرا افطار کند باید یك بنده آزادنماید واگر تمکن ندارد دوماه پی‌درپی روزه‌بگیرد واگر تمکن ندارد ٦۰ مسکین را طعام دهد و اگر تمکن ندارد از خدایتعالی آمرزش خواهد و استغفار کند .

مسئلهٔ ۱٤۳۱ ـ اگر کسی سهواً و یا نسیاناً یکی از مفطراترا بیاورد روزهٔ اوباطل‌نمیشود وقضا وکفاره ندارد بدلیل آیه « لیس علیکم جناح فیمااخطأتم.

مسئلهٔ ۱٤۳۲ ـ اگر مردی بزور با عیال خود جماع کرد مرد باید کفارهٔ خودرا بدهد و اما اگر باکراه نبود هرکدام باید کفارهٔ خودرا بدهند .

مسئلهٔ ۱٤۳۳ ـ کسیکه شب جنب شده و نیت او این بوده که قبل از فجر غسل کند ولی تا صبح بیدار نشد چیزی بر او نیست

مسئلهٔ ۱٤۳٤ ـ کسیکه جنب شده و در سحر دست رسی بآب ندارد و یا تا آب تهیه کند فجر طالع میشود باید تیمم کند لنفی‌التکلیف الابقدرالوسع

مسئلهٔ ـ ۱٤۳۵ ـ صائم میتواند برای وضو ویا غیرآن مضمضه و استنشاق کند ولی مواظب باشد آبرا فرو نبرد و اگر برای تفریح این کار کند و آب فرورود باید قضا کند و اما اگر برای وضو این کاررا کرده و غفلتاً فرورفته اشکالی ندارد وبهتر این استکه درحال صوم مضمضه نکند .

مسئلهٔ ۱٤۳٦ ـ مسواك کردن برای صائم جائز است لعدم المنع .

مسئلهٔ ۱٤۳۷ ـ اگر کسی در روز ماه مبارك محتلم شود روزهٔ او باطل نمیشود ولی هر چه زودتر برود غسل کند بهتر است و اگرتأخیر انداخت روزه

باطل نمیشود

مسئلهٔ ۱٤۳۸ ـ استشمام بوی گل و ریحان و استعمال عطر برای صائم حرام نیست لعدم الدلیل و هم چنین است استشمام دخان عود.

مسئلهٔ ۱٤۳۹ ـ حجامت کردن و دندان کشیدن و امثال اینها برای صائم حرام نیست ولی چون ضعف میآورد ترك آن بهتر است.

مسئله ۱٤٤۰ ـ اکل وشرب چه کم باشد وچه‌زیادجائز نیست چه‌معتادوچه غیر معتاد ولی آبدهانرافرو بردن اشکال نداردولواینکه‌بفکر ترشی، آب‌در دهان او جمع شده باشد.

مسئلهٔ ۱٤٤۱ ـ آبیکه از سر و سینه بنام خلط میآیداگر بفضاء دهان نرسد و بلعیده شود اشکالی ندارد و اگر بفضاء دهان رسید باید بیرون بریزد

مسئلهٔ ـ ۱٤٤۲ ـ جماع مبطل صوم است چه‌انزال منی بشود و چه نشود چه در قبل باشد و چه در دبر و اگر قصد دخول کرد ولی محقق نشد باز روزه باطل میشود زیرا نیت مفطر مفطر است

مسئلهٔ ۱٤٤۳ـاگر فراموش کرد که روزه دارد و دخول نمودسپس متوجه شد باید فوری بیرون کشد و اگر سستی کند روزهٔ او باطل استو هم چنین اگر آبی و یا غذائی خورد و متوجه شد که روزه استبایدخود داری کندواگر لقمه در دهان دارد خارج کند روزهٔ او صحیح است

مسئلهٔ ۱٤٤٤ ـ اگر در حال احتلام بیدار شد و دید انزال شده ممانعت‌از خروج باقی منی نکند خصوصاً اگر ضرر و حرجی‌داشته‌باشدلنفی‌الحرج‌وبرای غسل میتواند استبرا کند ببول ولواینکه بداندبواسطهٔ‌استبرابقیهٔ‌منی خارج میشود

مسئلهٔ۱٤٤۵ ـ اگربی‌اختیاربرای‌صائم‌قی‌عارض‌شد روزهٔ اوباطل نمیشود واگرمتعمداً بخودفشارآورد تاقی بیاید جائزنیست وامام‌ششم (ع) فرموده باید قضا کند

مسئلهٔ ۱٤٤٦ـاگر کسی غفلتا ویانسیاناً سرزیرآب کندروزهٔ اوباطل نیست

مسئلهٔ ۱۴۴۷ ـ اگر بدون اختیار پشه‌ای بحلق او برود و یا آروغ زند و چیزی از دهان او خارج شود اشکالی ندارد پس اگر میتواند پشه را از حلق خود خارج کند و اگر بفضاء دهان برسد و آنرا ببلعد قضا لازم دارد

مسئلهٔ ـ ۱۴۴۸ ـ روزه داریکه تشنگی بر او غلبه کند و اگر آب نخورد مشرف بر هلاکتست میتواند بقدر حفظ جان و سدر مق آب بخورد بدلیل « الا ما اضطررتم »

مسئلهٔ ۱۴۴۹ ـ اگر صائم خیال کرد شب شده بواسطهٔ ابروتاریکی هوا و افطار کرد و بعد معلوم شد آفتاب غروب نکرده باید از خوردن خودداری کند و آنروز را قضا کند و اما اگر علم پیدا کرده بورود شب و افطار کرد قضا بر او نیست بدلیل آیهٔ وَ لاتَقْفُ مالَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فِي‌الصُّورَةِ الْأُولى

مسئلهٔ ۱۴۵۰ ـ بخروج‌وذی ومذی‌ورطوبت از انسان‌روزهٔ اوباطل‌نمیشود و لواینکه با عیالش لمس و یا مزاح کرده باشد

مسئلهٔ ۱۴۵۱ ـ یکنفر یقین بطلوع فجردارد میتواند نماز بخواند واگرماه رمضانست مفطرات بر او حرام ولی رفیق او که یقین ندارد میتواند مفطریرا انجام دهد و نماز صبح را نخواند

مسئلهٔ ۱۴۵۲ ـ کسیکه بر او کفاره و یا قضا واجب شد ، پس بمسافرت قضا و کفاره از او ساقط نمیشود .

مسئلهٔ ۱۴۵۳ ـ مسافریکه ازحکم سفر بی‌اطلاعست و روزه میگیرد درماه رمضان ، قضا بر او نیست و اما کسیکه اطلاع دارد و روزه میگیرد باید قضا کند .

مسئلهٔ ۱۴۵۴ ـ در حال سفر میتواند افطار کند ولو اینکه بداند قبل ازظهر وارد وطن خواهد شد .

مسئلهٔ ۱۴۵۵ ـ از جملهٔ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهرَ فَلْيَصُمْهُ استفاده میشود که اگر کسی در ماه رمضان حاضر بود باید روزه بگیردو مسافرت نکند مگربرای

کار لازم و یا ضروری مانند حج واجب و یـا حفظ مال و جـان کسی ، بهرحال مسافرت غیر ضروری در ماه رمضان مکروه است .

مسئلهٔ-۱۴۵۶ - درنمـاز قَصر گفتیم سفر عبارتست از سِیر بمقدار یکـروز چنانچه درصدر اسلام سِیر یکروز متعارفی‌هشت فرسخ بوده زمان ما نیز سِیر عرفی همان هشت فـرسخ است ولی با طیاره و ماشین سِیر یکـروز متعارفی کمتر از ۵۰ فرسخ نمیباشد پس اگـر با طیاره یـا ماشین مسافرت کند باید ملاحظه کند کـه رفت و آمد و توقف در مقصد اگر یکروز طول میکشد قصر کند والا فلا و افطار هم در جای قصر است در جلد دوم وسائل الشیعه ص ۸۹ روایت کرده از امام ششم که‌فرمود«هٰذٰا واحِدٌاِذاقَصَّرتَ اَفطَرتَ وَ اِذا اَفطَرتَ قَصَّرتَ»و درحدیث‌دیگر فرمود «فَمَن‌قصَّر فَلیُفطِر» یعنی هرکس قصر کند باید افطار کند .

مسئلهٔ-۱۴۵۷- کسیکه ازشب قصد او این باشد که مسافرت کند و قبل از ظهر از وطن خارج شد میتواند افطار کند ولی اگر ازشب عازم نبوده و تا قبل‌ازظهر هم دروطن بوده بعد ازظهر میخواهد سفربرود‌اومشمول فمن شهد منکم بوده روزهٔ خود را تمام‌کند .

مسئلهٔ-۱۴۵۸- کسیکه درسفراست‌مشمول فمن کان علی سفر میباشد پس‌اگر قبل ازظهروارد وطن شد ومفطـری انجام نداده میتوانـد قصد روزه‌کند ولی اگـر مفطری انجام‌داده تأدباً امساك نماید

مسئلهٔ-۱۴۵۹- اگر نذر کند که‌فلانروز را روزه بگیرد واتفاقاً همانروزمریض ویا مسافرشد، باید بعداً قضاکند بدلیل وَاِن‌کُنتُم مَرضیٰ اَوعَلی سَفَراین درصورتی استکه نذراومطلق باشد واگرنذر کرده درسفر روزه بگیرد میتواند همانـروز را در سفر روزه بگیرد.

مسئلهٔ-۱۴۶۰- ازبعضی‌از روایات ظاهرمیشودکه انسان میتواند درسفرروزهٔ مستحبی بگیرد ولی اگرترك کندبهتراست. بهرحال مسافریکـه درماه رمضان سفـر کرده باید تأدب‌کند وتظاهر بافطارنکند بلکه درخفا افطار کنـد و همچنین مریض

وزیاد غـذا نخورد و باعیال خود جماع ننماید ولی اگر زیادغذا خورد و یا جماع کرد کار حرامی نکرده .

مسئلهٔ ۱۴۶۱ــ کسیکه جنب بوده و فراموش نموده و مدتی در ماه رمضان روزه گرفته ونماز خوانده و بعد متوجه شده مؤاخذه بر او نیست ولیکن باید غسل کند و نمازو روزه‌ها را قضا کند بدلیل عَدَمِ المُؤاخِذَةِ عَلَی النِّسیانِ .

مسئلهٔ ۱۲۶۲ــ ماه رمضان ثابت میشود برؤیت هلال و یا شیاع مفید علم و یا گذشتن ۳۰ روز از ماه شعبان و یـا شهادت عدلین کما قضـی بـه‌الرسول و بقول منجم و تقویم ثابت نمیشود لعدم‌الدلیل علیه .

مسئلهٔ ۱۴۶۳ــ یکـی از روزه‌هـای واجب روزهٔ کفاره‌است کـه در سورهٔ نساء آیهٔ ۹۲ فرموده فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ تَوْبَةً مِنَ اللّهِ یعنی کسیکه بنده نیافت برای آزادکردن پس دوماه پی درپی روزه بگیرد برای بازگشت وتوبه‌ایکه خدا فرموده (و این در مورد قتل خطا میباشد) و یکی از روزه‌های واجب روزهٔ کسی استکه درمراسم حج برای اواذیت ومرضی برسدکـه ناچاربسر تراشی بشود. قبل ازاتمام مراسم حج چنانچه درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۹۶ فرموده فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً اَوْبِهِ اَذًی مِنْ رَأسِهِ فَفِدْیَةٌ مِنْ صِیامٍ اَوْصَدَقَةٍ» که دراینجا سه روزباید روزه بگیرداگر عمل بصدقه ونُسُك ننمود وصدقه این استکه بشش نفرمسکین طعام دهد و نُسُك این استکه یك‌گوسفند ذبح نماید، یکی دیگرازروزه‌های واجبی روزهٔ کفارهٔ قسم‌استکه باید سه روز روزه بگیرد چنانچه درسورهٔ مائده‌آیهٔ ۸۹ فرمود « فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلٰثَةِ اَیّامٍ» یعنی کسیکه بنده‌ای نیافت برای‌آزادکردن پس سه روز روزه بگیرد، یکی از روزه‌های واجبی‌بدل‌الهدی‌استکه سه روز درایام حج روزه میگیرد وهفت روزدر مراجعت از حج در سورهٔ بقر آیهٔ ۱۹۶ فرمود «فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلٰثَةِ اَیّامٍ فِی الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ اِذا رَجَعْتُمْ» یعنی کسیکه نیافت حیوانیراکه ذبح کند سه روزه در حج و هفت روز در مـراجعت روزه بگیرد یکی دیگر از روزه‌هـای واجبی روزهٔ صیـد عمدی

در حال إحرام استکه آن صید را قیمت میکنند و قیمت آنرا بگندم در میآورند و برای هر دو مد گندم یك روز روزه میگیرد و این در صورتی استکه یك حیوانی مانند آن صید را هدیهٔ کعبه نکند و یاده نفرمسکین را طعام ندهد . یکی ازروزه‌های واجبی روزهٔ نذر است که اگر نذر کرد روزه بگیرد باید بنذر خود وفاکندچنانچه در سورهٔ حج آیهٔ ۲۹ فرموده «وَلْيُوفُوا نُذُورَهُم» یعنی باید بنذر خود وفا کنند یکی دیگر از روزه‌هائی که واجب است روزهٔ سوم‌اعتکافست که در جای خودبیان خواهد شد

مسئلهٔ ۱۴۶۴ ـ اگر کسی نذر کرد که یك حین روزه بگیرد پس حین چه مقدار است ، ازامیرالمؤمنین (ع)سئوال کردند همین مسئله را فرموده شش ماه‌روزه بگیرد زیرا خدا در سورهٔ ابراهیم آیهٔ ۲۵ فرموده « تُؤتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها یعنی شجرهٔ طیبه هرشش ماه میوه میدهد باذن پروردگارش پس حین شش ماه‌است

مسئلهٔ ۱۴۶۵ ـ اگر کسی نذر کرد ایام کثیری روزه بگیرد باید هشتادروز روزه بگیرد زیرا امام هفتم فرمود کثیر هشتاد عدد است برای اینکه خدا فرموده در سورهٔ‌توبه آیهٔ ۲۵ - «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ »وخدا یتعالی رسول خود را درهشتاد مورد یاری کرده است

مسئلهٔ ۱۴۶۶ ـ واجب است برمکلف عاقل غنی زکوة فطرهٔ خود را بدهد. در سورهٔ «اعلی» آیهٔ ۱۴ و ۱۵ فرموده « قَدْاَفْلَحَ مَنْ تَزَكّىٰ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّىٰ» یعنی بتحقیق رستگار است کسیکه زکوةخود را بدهد و نام پروردگارش رایاد کند (یعنی تکبیرات روز عید فطررا بگوید پس ازآن نماز بخواند) از این آیه‌استنباط میشودکه رستگاری در زکوة فطر ونماز عید است و این و جوبرا میرساند زیرا ترك آن موجب عدم رستگاریست و دیگر اینکه میتوان تکبیرات روز عید را قبل از نماز گفت چنانچه زمان ما مرسوم است زیرا کلمهٔ «فصلی» با فـا آمده بعد از جملهٔ و «ذکراسم» ، از روایات رسول و ائمهٔ هدی (صلی اللّٰه‌علیه و آله و سلم) نیز معلوم میشودکه آیهٔ مذکوره راجع بزکوة فطره و نماز عید است باضافه آیاتیکه

فرموده«و آتوالزکوة» شامل زکوة فطره میشودپس آن واجبست

مسئلهٔ ۱۴۶۷ ـ رسول خدا ص فرموده «مَنْ صامَ شَهْرَ رَمَضانٍ وَ خَتَمَهُ بِصَدَقَةٍ وَغَداالِیَ الْمُصَلّیٰ بِغُسْلٍ رَجَعَ مَغْفُوْراًلَهُ»یعنی هر کس روزهٔ ماه مبارك را بگیردوخاتمهٔ آن صدقه دهد (یعنی زکوة فطره) و باغسل برود بنمازگاه (برای نمازعید)آمرزیده برگردد

مسئلهٔ ۱۴۶۸ ـ زکوة فطره چنانچه از رسول خدا رسیده عبارتست از یکصاع و صاع چهار مد است که تقریباً یکمن تبریز میشود پس هر کس برای هر فردی یکمن جو و یا گندم و یابرنج یا خرما و یاکشمش و یا کشك باید بدهد بفقیر مؤمنی یعنی اگر خود و عیالات و نانخورانش ۵ نفرند ۵ صاع بدهد واگرده نفرند ده صاع

مسئلهٔ ۱۴۶۹ـپدر باید زکوة فطر فرزند خود را بدهد ولو فرزند یکروزه و فرزندیکه قبل ازغروب شب عید فطر بدنیاآمده باشد واگر بعد از غروب‌بدنیاآمده ولو یکربع ساعت مشمول این قانون نیست

مسئلهٔ ۱۴۷۰ـ وقت دادن زکوة فطره از وقت رؤیت ماه شوال‌است تاقبل‌از نماز عید واگر از مال خود جدا کند وکناربگذارد و بعدازنمازعید باهل آن‌برساند اشکالی نداردولی‌قبل ازنمازهرمقدار زودترباهلش‌برساند بهتراست‌بدلیل«فاءفصلی» که برای ترتیب بلاتراخی است

مسئلهٔ ۱۴۷۱ـ درعوض اجناس فطره قیمت آنها رامیتوان پرداخت مثلایکمن گندم سه تومانست وکسی میخواهد پنج من‌بدهد پانزده تومان بپردازد

مسئلهٔ ۱۴۷۲ ـ از اطلاق قَدْاَفْلَحَ مَنْ تَزَکّیٰ» استنباط میشود که هر کس باید فطره بدهد چه‌غنی وچه فقیر اما بر غنی‌واجب و بر فقیر مستحب است بدلیل نَفْیِ الْحَرَجِ وَالْعُسْرِ ، ولی فقیر میتواند فطریهٔ خود را بدهد بعیال خودش وفطرهٔ عیالش را بدهد بفرزندش و فطرهٔ فرزند را بادست فرزند انتقال دهدبخودش

مسائل زکوة وخمس وانفال

مسئله۱۴۷۳ــ وجوب زکوةاز ضروریات وپایهٔ دین اسلام ومنکرآن کافر و وجوب آن ماننده‌وجوب نماز است. دربسیاری ازآیات قرآن ردیف نماز وقرین آن وارد شده مانندآیهٔ ۴۳ و ۸۳ و ۱۱۰ و ۱۷۷ و ۲۷۷ سورهٔ البقره که فرموده وَاَقِیمُوا الصَّلٰوةَوَآتُوا الزَّکٰوةَ ولذا وسائل‌الشیعه درباب‌وجوب‌العبادات‌الخمس حدیث ۳۵روایت کرده‌ازرسول‌خداص که‌فرمودبُنِیَ‌الاِسْلامُ‌عَلٰی‌خَمْسَ خِصالٍ عَلَی‌الشَّهادَتَیْنِ وَالْقَرِینَتَیْنِ قِیلَ لَهُ اَمَّاالشَّهادَتانِ فَقَدْ عَرَفْناهُما فَمَاالْقَرِینَتانِ قالَ‌الصَّلٰوةُ وَالزَّکٰوةُفَاِنَّهُ‌لاتُقْبَلُ اَحَدُهُما اِلّابِالْاُخْرٰی وَالصِّیامُ وَحَجُّ‌الْبَیْتِ وَخُتِمَ ذٰلِكَ بِالْوِلایَةِ» یعنی‌بنا شد اسلام بر پنج چیز بردوشهادت و دوقرین یکدیگر بحضرت او عرض شد دوقرین چیست فرمود نماز وزکوة است که قبول نمیشود یکی ازاین دو بدون دیگری وروزه و حج خانهٔ خدا وختم شد بزمامداری وولایت،درآن باب تقریباً چهل حدیث باین مضمون ذکرشده پس معلوم می‌شودکسیکه زکوة ندهد نماز او قبول نمیشود

مسئله ۱۴۷۴ ــ وجوب زکوة برای آزمایش و امتحان مالی‌در اسلام است سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۸۶ فرموده «لَتُبْلَوُنَّ فِی‌اَمْوالِکُمْ وَاَنْفُسِکُمْ» یعنی‌البته‌آزمایش میشوید درمالها وجانتان

مسئله ۱۴۷۵ ــ در تمام ادیان الهی امر شده بدادن زکوة و از ارکان هردینی‌بوده‌است. سورهٔانبیاراجع به تمام انبیاآیهٔ ۷۳ فرموده وَجَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنا وَ اَوْحَیْنا اِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ اِقامَ الصَّلٰوةِ وَاِیتاءَ الزَّکٰوةِ » یعنی وماقرار دادیم پیغمبرانرا امامانیکه بامر ما هدایت میکردند و وحی نمودیم بایشان کارهای خیر و

بپا داشتن نماز ودادن زکوة را و درسورهٔ مریم آیهٔ ۳۱ فرموده عیسی گفت اَوْصانِی بِالصَّلٰوةِ وَالزَّکٰوةِ ما دُمْتُ حَیّاً» یعنی خدا مرا سفارش کرد بنماز و زکوة مادامیکه زنده‌ام. در تورات سفر تثنیه‌باب ۱۴ وسایر ابواب آن ذکرشده دادن زکوة بعنوان عشر محصول.

مسئلهٔ ۱۴۷۶ــشرط قبول اسلام ازمشرك و کافر اقامهٔ نماز و اداء زکوة است سورهٔ توبه آیهٔ ۵ فرموده « فَاِن تابُوا وَاَقامُوا الصَّلوةَ وَ آتَوُا الزَّکٰوةَ فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ یعنی اگر مشرکین توبه کرده واقامهٔ نماز واداء زکوة کردند ایشانرا رها سازید و در آیهٔ ۱۰۱ فرموده«فَاِنْ تابُوا وَاَقامُوا الصَّلوةَ وَآتَوُا الزَّکٰوةَ فَاِخْوانُکُمْ فِی الدِّینِ یعنی اگرمشرکین توبه کنند واقامهٔ صلوة و اداء زکوة کنند پس دردین برادر شمایند

مسئلهٔ۱۴۷۷ــاز عمومات تکالیف قرآنی که در مسئلهٔ ۱۵۲ ذکرشد معلوم میشود زکوة برمسلم و کافر واجب است ولی ثواب بکافر داده نمیشود تا اسلام آوردو درسورهٔبرائة آیهٔ ۵۵ فرموده «وَمامَنَعَهُمْ اَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ اِلّا اَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّٰهِ وَبِرَسُولِهِ»یعنی مانعی ازقبولی نفقات ایشان نیست جز کفرایشان بخدا ورسول او ، بنا براین برتمام افرادیکه درممالك اسلامی ساکنند زکوة واجب است .

مسئله۱۴۷۸ــانفاق مال نشانهٔ ایمان و رستگاری و احتکار مال و ثروت و وتمرکزآن نشانهٔ طغیان و بی‌ایمانی است سورهٔ مؤمنون آیهٔ ۱ و۴ فرموده «قَدْاَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ وَالَّذِینَ هُمْ لِلزَّکٰوةِ فاعِلُونَ» یعنی بتحقیق مؤمنون رستکارندآنانکه زکوة خودرا بدهندودرسورهٔ علق آیهٔ۶ فرموده اِنَّ الْاِنْسانَ لَیَطْغٰی اَنْ رَآهُ اسْتَغْنٰی یعنی محققاً انسان دارای طغیان می‌شود چون خود را مستغنی ببیند و درسورهٔ توبه آیهٔ ۲۴ فرموده«وَالَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلایُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذابٍ اَلِیمٍ یعنی و آنانکه جمع میکنند طلا ونقره را و در راه خدا انفاق نمیکنند پس بشارت ده ایشانرا بعذاب دردناك ودرسورهٔ همزه آیهٔ ۱ تا ۴ فرموده وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ اَلَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ یَحْسَبُ اَنَّ مالَهُ اَخْلَدَهُ کَلّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ یعنی وای برهرعیبجوی چشمك زن آنکه مال را جمع کرد وشمرد میپنداردکه مال

او او را نگهمیدارد وجاویدش میکند نه چنین است بلکه او در آتش شکنندهٔ دوزخ افکنده می‌شود.

مسئله۱۴۷۹ـمال زیاد موجب رنج وعذاب دنیا وگرفتاری آخرت است در سورهٔ توبه آیهٔ ۵۵ فرموده فَلاتُعجِبْكَ اَموالُهُمْ وَلا اَوْلادُهُمْ اِنَّما یُرِیدُاللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنیا وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ یعنی تو را بعجب نیاورد اموال واولادایشان همانا خدا میخواهد در زندگی دنیا ایشان را بعذاب افکند ودر حالیکه جان میدهند کافر باشند پس خدا خواسته بواسطهٔ دادن زکوة علاقهٔ شدید بمال کمترگردد و هم فاصله طبقاتی کمتر شود ولذازکوة را موجب تزکیه‌وتطهیرانسان قرار داده درسورهٔ توبه‌آیهٔ ۱۰۳ فرموده خُذْمِنْ اَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّیهِمْ بِها یعنی بگیرازاموال ایشان صدقه راکه پاك و پاکیزه کنی ایشانرا بواسطهٔ آن

مسئلهٔ۱۴۸۰ـاز جملهٔ خذمن اموالهم استفاده میشود که سلطان مسلمین باید مأمور بفرستد وزکوة را ازاغنیاء دریافت کند

مسئلهٔ ۱۴۸۱ـدادن زکوةچون عبادت مالی است باید اداءکننده نیت کند که برای اطاعت فرمان‌خدا میدهم یا برای دوستی‌خدامی‌پردازم ودرسورهٔالبقره‌آیهٔ۱۷۷ فرموده و وَآتَی الْمالَ عَلٰی حُبِّهِ یعنی نیکوکار آنست که مالرا بدوستی خدا بدهد در این‌آیه‌ممکن است ضمیر حبه برگردد بمال یعنی با اینکه مالرا دوست‌میدارد بدهد و یا ضمیر برگردد بایتاءِ مال‌مستفادازآتَی‌الْمالَ یعنی‌دادن‌مالرادوست دارد چنانچه همین احتمالات‌سه‌گانه امکان دارددرآیهٔ سورهٔدهر وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلٰی حُبِّهِ

مسئلهٔ۱۴۸۲ ـاز آیات‌مسئلهٔسابق ولاحق‌استفاده‌می‌شودکه‌مسلمان‌بشوق‌ورغبت زکوةمالی‌خودرابدولت‌اسلامی میپردازد بدون‌اینکه مأمورین شدیداً رسیدگی کنندو بزحمت بیفتند و بدون رشوه بازی و کم و کسرکردن و لذا بودجهٔ دولت اسلامی کمتر و منافع او زیادتر از سایر دولتها است

مسئله۱۴۸۳ـاز آیهٔ۲۶۵سورهٔبقره یُنْفِقُونَ‌اَموالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ‌اللّٰهِ یعنی‌مؤمنین‌اموال خودرابرای‌طلب‌خشنودی‌خداانفاق‌میکنند،استفاده میشودکه‌زکوةدهنده‌بایدنیت کند

خشنودی خدارا. درسورهٔ توبه آیهٔ ۹۹ تمجیدشده از اعرابیکه برای تقرب بسوی خدا مال خود را میدادند و فرموده وَمِنَ الْاَعْرابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَيَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَاللّٰهِ اَلا اِنَّها قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ فِي رَحْمَةٍ يعني از اعراب کسانیندکه ایمان بخدا و روز دیگر دارند و آنچه انفاق میکنند بحساب تقرب خدا میگذارند آگاه باش انفاق قرب بخداست بهمین زودی خدای تعالی در رحمت خود وارد خواهد ساخت ایشانرا و در سورهٔ روم آیهٔ ۳۹ فرموده وَما آتَيْتُمْ مِنْ زَكٰوةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ یعنی آنچه از زکوة بدهید که ارادهٔ رضای خدا کرده باشید پس ثواب خود را مضاعف نموده اید

مسئلهٔ ۱۴۸۴ــ زکوة ندادن نشانهٔ کفرونفاق است سورهٔ سجده آیهٔ ۷ فرموده اَلَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ كافِرُونَ یعنی مشرکین آنان که زکوة نمیدهند و ایشان بروز آخر کافرند سورهٔ توبه آیهٔ ۵۴ فرموده وَلا يُنْفِقُونَ اِلّا وَ هُمْ كارِهُونَ یعنی منافقین انفاق نمیکنند مگر باکراهت

مسئلهٔ ۱۴۸۵ــ در زکوة بایدنیت خالص باشد و برای ریاندهند ومنت برفقرا نگذارند وایشانرا نیازارند سورهٔ البقره آیهٔ ۲۶۲ فرموده اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ثُمَّ لا يُتْبِعُونَ ما اَنْفَقُوا مَنًّا وَلا اَذًى لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ یعنی آنانکه مال خود را در راه خدا میدهند پس بدنبال آن منت واذیت نمیآورند برای ایشانست اجرشان نزد پروردگارشان

مسئلهٔ ۱۴۸۶ــ زکوة را میتوان علنی و آشکار داد و میتوان درپنهان. سورهٔ بقره آیهٔ ۲۷۴ فرموده اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيَةً فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ یعنی آنانکه اموال خود را انفاق میکنند شب و روز پنهانی و آشکارا برای ایشان اجر ایشانست نزد پروردگارشان

مسئلهٔ ۱۴۸۷ از تقدیم کلمهٔ سِراً در آیهٔ فوق استفاده میشود کــه انفاق پنهانی افضل است ولی زکوة واجبی راآشکارا بدهند نیکوتر است تا سایرین رغبت کنند و یادگیرند اماصدقات مستحبی را سری بدهند افضل است در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۷۱ فرموده اِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِيَ وَاِنْ تُخْفُوها وَتُؤْتُوها الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ

عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ یعنی اگر صدقات را آشکارا دهید پس آن خوب است و اگر پنهان کنید و بفقرا بدهید پس آن بهتر است برای شما و ما جبران میکنیم بدیهای شمارا درحدیث آمده که صدقهٔ سری غضب خدا را خاموش میکند وهفتاد در از بلا را مانع میشود بهروایتی که درمسئلهٔ ۸۹۲ ذکرشده مراجعه‌شود

مسئلهٔ ۱۴۸۸ـ از جملهٔ وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ استفاده میشود که مالك زکوة، خود میتواند بفقراء برساند و واجب نیست بسلطان‌مسلمین یابمجتهد برساند

مسئلهٔ ۱۴۸۹ـدادن زکوة باعث نمو مال و ازدیاد آن می‌شود سورهٔ البقره آیهٔ ۲۶۱ فرموده مَثَلُ الَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ اَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللّٰهُ یُضَاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ وَاللّٰهُ واسِعٌ عَلِیْمٌ یعنی مثل انفاق کسانیکه در راه خدا اموال خود را میدهند بمانند حبه‌ایستکه برویاند هفت سنبله (خوشه) که درهرسنبله صدحبه باشدوخدازیادمیکند برای هر کس بخواهدوخداوسعت‌دهنده‌ودانااست‌ودرآیهٔ ۲۷۶ فرموده یمحق الله الربا و یربی الصدقات یعنی خدااز بین میبرد ربا و نمو میدهد صدقات را درسورهٔ روم آیهٔ ۳۹ فرموده وَمَا آتَیْتُمْ مِنْ زَکاةٍ تُرِیْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ

مسئلهٔ ۱۴۹۰ ـ بخل کردن از انفاقات واجبه حرام و موجب دخول آتش است در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۸۰ فرموده وَلاٰ یَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ یَبْخَلُوْنَ بِما آتٰیهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُوْنَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ یعنی و گمان نکنند آنانکه بانچه خدا بایشان داده از فضل خود بخل میکنند این بخل خوبست برای ایشان بلکه آن شر است برای ایشان بهمین زودی آنچه بخل ورزیده‌اند بآن در قیامت طوق گردن ایشان شود درحدیث نیز آمده است که هر کس زکوة مال خود را ندهد خدای تعالی همان مال او را مانند اژدها طوق گردن او کند و هرچه او فرار کند او را تعقیب کند تا اینکه دست او را میجود و برگردن او بچسبد و گوید منم آن مالیکه تو از انفاق آن بخل کردی

مسئلهٔ ۱۴۹۱ـجمع مال و ندادن زکوة موجب حسرت و افسوس در قیامت است در تفسیر آیهٔ ۱۶۷ سورهٔ بقره « کَذٰلِكَ یُرِیهِمُ اللّٰهُ اَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ وَ ماهُمْ

بِخارِجِینَ مِنَ النّارِ یعنی چنین می‌نمایاند خدا اعمال ایشانرا حسرت ها برایشان واز آتش بیرون نخواهند شد، امام صادق ع فرموده مصداق این آیه مردیست که مالیرا میگذارد و درطاعت خدای عزوجل برای بخل صرف نمیکند سپس میمیرد و آن مالرا میگذارد برای کسیکه در طاعت خدا صرف میکند پس اگر آنکس در طاعت مصرف کرد اوطاعت را در میزان عمل دیگری می‌بیند و افسوس وحسرت میخورد و اگر درعصیان صرف کرد چون او باعث شده و وسائل عصیان را برای او گذاشته باید درقیامت افسوس بخورد

مسئلهٔ ۱۴۹۲ ـ خدای تعالی بقدر کفایت احتیاج فقراء در اموال اغنیاء زکوة قرار داده درکافی روایت کرده از امام ششم سئوال کردند برای چه خدا درهر هزاری بیست و پنج قرار داده و سی قرار نداده (چون چهل یك‌هزار، عدد ۲۵ میباشد) فرمود اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ لِلفُقَراءِ فِی اَموالِ الاَغنِیاءِ مایَکتَفُونَ بِهِ وَلَو عَلِمَ اَنَّ الَّذِی فَرَضَ لَهُم لایَکفِیهِم لَزادَهُم وَاِنَّما یُؤتَی الفُقَراءُ فِیما اَتَوا مِن مَنعِ مَنَعَهُم یعنی خدای عزوجل واجب نمود در اموال اغنیاء برای فقراء بمقداریکه کفایت ایشان نماید و اگر خدا میدانست که آنچه را مقرر کرده برای فقراء کافی نیست هرآینه زیاد مینمود وهمانا آنچه بر فقراء وارد میشود از تنگی از بازداشتی استکه ممنوع شده‌اند وعلی علیه‌السلام فرمود فَماجاعَ فَقیرٌ اِلّا بِما مَنَعَ غَنِیٌّ وَاللّهُ تَعالی سائِلُهُم مِن ذٰلِكَ »یعنی فقیری گرسنه‌نمیشود مگر بواسطهٔ اینکه ثروتمندی حق‌اورا بازداشته باشد وخدایتعالی محققاً سئوال‌خواهد کرد از ایشان وامام‌ششم فرمود «ماضاعَ مالٌ فِی بَرٍّ اَو بَحرٍ اِلّا بِتَضییعِ الزَّکوةِ» یعنی‌هیچ‌مالی‌دربیابان ودریاضایع‌نشده مگر بواسطهٔ ضایع کردن‌زکوة آری‌اگر آنطوریکه خدا معین کرده بهمان طریقیکه در صدر اسلام بوده حقوق فقراء داده میشد و تقسیم‌میگردید فقیری پیدا نمیشد فعلا از هر جهت زکوة نسخ شده از یکطرف خدا برهرچیزی از تجارات وجواهرات وحبوبات وغیرآنها زکوةواجب کرده ولی‌دیگران آمدندومنحصربه ۹ چیز کرده‌اند چنانچه بیان‌خواهد شدو از طرفی‌اغنیا از قانون‌خدائی بی اطلاعند

مسئلهٔ ۱۴۹۳ ـ غیراززکوات که در تمام اموال‌میباشدچیزهای‌دیگری نیز در

اموال واجب است مانندنذورات کـه در هرروز یا هفته یا ماه تعلق میگیرد خـدای تعالی‌درسورهٔمعارج آیهٔ۲۵مدح‌بندگان خودنموده وفرموده‌وَالَّذِیْنَ فِیْ اَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُوْمٌ لِلسّائِلِ وَالْمَحْرُوْمِ یعنی آنانکه در اموال ایشان حقی است معلوم برای سئوال کنندهو محروم وهم‌انفاقات دیگر از قبیل‌ماعون‌که در سورهٔ ماعون فرموده‌آیهٔ ۴ «وَیَمْنَعُوْنَ الْماعُوْنَ یعنی وای برنمازگذارانیکه منع میکنند مایحتاج همسایگان را پس‌ماعون عبارت است از مایحتاج محتاجان و مانند زکوة فطر وکفارات وصلهٔ رحم و قرض الحسنه وسایر خیرات وموقوفات که اگر بمورد و بجای خـود مصرف شود فقیری نمیماند

مسئلهٔ۱۴۹۴ــخدا زمین و خلقت وثروت‌آنرا برای‌همه خلق‌کرده ونخواسته ثروت در دست عدهٔ مخصوصی باشد سورهٔبقره‌آیهٔ ۲۹ فرموده «هُوَالَّذِیْ خَلَقَ لَکُمْ مافِی‌الْاَرْضِ جَمِیْعاً یعنی خدا آن خدائی‌استکه خلق‌کرد برای شما تمام‌آنچه درزمین است وحقوقی برای فقرا برعهدهٔ اغنیاءگذاشته تا اینکـه بهرهٔ دنیا منحصر باغنیاء نباشد در سورهٔ حشرآیهٔ ۷ راجع به غنائم و اموالیکه باید بدست زمامدار مسلمین باشد و بمصرف عموم برساند فرموده کَیْ لایَکُوْنَ دُوْلَةً بَیْنَ الْاَغْنِیاءِ مِنْکُمْ یعنی آنچه ما قراردادیم برای خویشان وایتام و فقراء وغربا برای آنستکه اموال دست بدست و متداول بین ثروتمندان نباشد

مسئلهٔ۱۴۹۵ــاز آیهٔ ۲۹ سورهٔ بقره‌هُوَالَّذِیْ خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْاَرْضِ جَمِیْعاًو آیات دیگر مانندآن استفاده می‌شود که‌منافع‌زمین‌ودریاوصحرابرای‌عموم‌است‌وکسی‌حق‌ندارد یکی‌ازمنافع عمومی را اختصاصی قراردهدو لذاامتیازاتیکه‌باشخاص‌وباشرکت‌های معینی‌داده‌میشودوسایرین‌ممنوع‌میشوندصحیح‌نیست‌وبرخلاف‌قوانین‌اسلام‌است‌ودر حقیقت آنشخص و یاشرکت‌معین‌مانع‌حق‌دیگران میشوندمانند امتیازاتیکه درمعادن باشخاص‌داده‌میشودوسایرافرادمسلمین‌بی‌بهره‌میمانندالبته‌دولت‌اسلامی‌بایدنظارت کند

مسئلهٔ۱۴۹۶ــوسعت‌رحمت‌حق‌شامل‌کسانیکه‌زکوة‌نمیدهندنمیگرددسورهٔاعراف آیهٔ ۱۵۶ فرموده «وَرَحْمَتِیْ وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَاَکْتُبُها لِلَّذِیْنَ یَتَّقُوْنَ وَیُؤْتُوْنَ الزَّکوٰةَ یعنی

ورحمت‌من‌وسعت وفراگرفته هرچیزی را پس بهمین زودی مقرر خواهم کرد برای کسانیکه پرهیزکارند وزکوة میدهند

مسئلهٔ ۱۴۹۷ـ انفاق‌وزکوة معاملهٔ با خداو منحصر باین دنیااست وآخرت نه جای انفاق و نه جای داد وستد ونه جای معامله است سورهٔ البقره آیهٔ ۲۵۴ فرموده يٰا اَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوْا اَنفِقُوْا مِمّٰا رَزَقناكُمْ‌مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لابَيْعٌ فِيهِ وَلاخُلَّةٌ وَلاشَفاعَةٌ يعني ای‌مؤمنین‌انفاق کنیدازآنچه‌روزی‌شما کردیم‌پیش‌ازآنروزیکه‌نه داد وستددرآن است و نه دوستی و نه شفاعت ازاین‌آیه‌که‌خطاب بمؤمنین است استفاده میشود که درقیامت شفاعت باختیار خداست

مسئلهٔ ـ ۱۴۹۸ ـ ازآیهٔ۱۰۴ سورهٔ توبه«اَلَمْ يَعلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ هُوَ يَقبَلُ التَّوبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدقاتِ يعنی‌آیا ندانستید که‌خدا خود می‌پذیردتوبه را ازبندگانش وخود او صدقاترا میگیرداستفاده میشود که‌گیرندهٔ صدقات و زکوة خدا است‌ولذا خوبست انسان بدست خودزکوة رابدست‌خدابدهدوبعداز دادن دست‌خودراببوسد

مسئلهٔ ۱۴۹۹ ـ آنچه از مال انفاق ویا صرف مستحقین و کارهای شایسته شودخدایتعالی‌آنراجبران‌میکند وبجای‌آنچه مصرف شده عوض میگذارد درسورهٔ سباآیهٔ ۳۹فرموده وَ ما اَنفَقتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَيُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرّٰازِقِينَ يعني آنچه را انفاق کنید خداجای آن میگذارد واوبهترین روزی‌دهندگان است درسورهٔ روم آیهٔ ۶ فرموده «وَعْدَاللّٰهِ‌لايُخْلِفُ‌اللّٰهُ وَعْدَهُ»یعنی خدا خلف وعده نمیکند و اما اگر مالرا بجائیکه معین کرده مصرف‌نکنند در مقابل آنچه درراه حق‌مصرف‌نکرده‌درراه‌باطل صرف‌خواهدشدوخواهدکردامام‌ششم‌فرموده‌مَنْ‌مَنَعَ‌حَقّاًلِلّٰهِ‌عَزَّوَجَلَّ‌اَنْفَقَ فِي باطِلٍ مِثْلَيْهِ يعنی کسیکه حق‌الهی را باز داردرراه باطل دو مثل‌آن انفاق کند

مسئله ۱۵۰۰ـ یکی ازمحرمات، نگه‌داشتن مایحتاج‌مردم واحتکار آنست در سورهٔ ماعون‌آیهٔ ۷ فرموده ویمنعون الماعون یعنی وای‌برآن نمازگذاریکه منع کند مایحتاج را

مسئلهٔ۱۵۰۱ـ ازآیهٔ۳۸سورهٔ‌محمد«هااَنتُمْ هٰؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوافِي‌سَبِيلِ اللّٰهِ فَمِنكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَاِنَّمايَبْخَلُ‌عَنْ نَفْسِهِ وَاللّٰهُ‌الغَنِيُّ‌وَاَنتُمُ الفُقَراءُ وَاِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوماً

غَیرکُم ثُمّ لایَکُونُوا اَمثالکُمْ یعنی آهای مؤمنین شما خوانده می‌شوید برای انفاق در راه خدا پس بعضی ازشما بخل میورزد و کسیکه بخل بورزد پس همانا از خود بر ضرر خود بخل کرده‌است وخدابی نیازوشما فقرائید واگر روگردان وبی‌اعتناشوید خداوند تبدیل مینماید قومیرا بجای شما که مانند شما نخواهند بود، استفاده‌میشود که اگر مسلمین بخل بورزند وزکوة ندهند برضرر خود بخل کرده و محکـوم بفنا خواهند شد زیرا چون اغنیاء حق فقراء را ندادندفقرا میل بکمونیستی نموده وهمه چیز را انکارنمایند چنانچه درکافی روایت کرده از امام‌ششم که میفرمود «مافَرَضَ اللهُ عَلیٰ هٰذِهِ الْاُمّةِ شَیْئاً اَشَدّعَلَیْهِمْ مِنَ الزَّکٰوةِ وَفیهاتَهْلَکُ عٰامّتُهُمْ»یعنی خدا چیزی را واجب ننمود براین امت که سخت تر باشد برایشان از زکوة دراین زکوة هلاك تمام‌ایشان است، نگارنده‌گوید طبق این حدیث درمسئلهٔ زکوة که‌بودجهٔ اقتصادی‌مسلمین است چنددسته بهلاکت رسیده‌اند،اول‌ـ فقراءو بیماران وکوران چه حق ایشان ادا نشده کارشان به بیدینی و بی‌ایمانی وارتکاب فساد وجنایت میکشد،دوم‌ـ طبقهٔ‌مساکین که درآمدشان‌کم وبرای زندگی متوسط‌کافی نیست درنتیجهٔ بدی زندگی وبدی غذادر بدبختی ورنج ودرد افتاده وبواسطهٔ عدم تربیت دینی و تنگی معیشت بدزدی و کم فروشی وکلاه برداری و یا برژیمهای‌گمراه‌کننده مبتلا می‌شوند

سوم طبقهٔ اغنیاء که در ترك زکوة خود را در امان دیدند وطبق فتوای فقهاء جامدورساله‌های‌مخالف قرآن خود را مدیون‌فقراء و بودجهٔ مملکتی ندیدند درصدد رفاه حال بینوایان‌برنمیآیند ناچار فقراء درصدد انتقام برآمده و بقیامها و رژیمها و غارتها رومیآورند و خسارت آن عائد اغنیا میشود، چهارم‌ـ دولت‌های اسلامی‌بعلت نبودن بودجهٔ اقتصادی شرعی ناچار میشوندکه جعل قوانین و مالیاتهای غیرمشروع وظالمانه و از مشروبات و سینماها و مراکز فسق اخذ مالیات نموده وبآنها رسمیت دهند و همه روزهٔ برفحشاء ومنکرات افزوده شود

پنجم آزاد نشدن بردگان وتحت فشار ماندن ایشان‌که منجربقیامها و شکنجه هاگردد

ششم- طبقهٔ‌ورشکستگان ووام گیرندگان و رفتن آبـروی مدیونین و پرشدن زندانها و جبران نشدن‌آتش سوزیها و مفاسد مترتبهٔ براینها

هفتم - نبودن مؤسسات دینی از قبیل مدارس و دانشگاه های دینی اسلامی وبانکهای شرعی وعدم‌اصلاح راهها و خرابی طرق وعـدم وسائل جهاد و دفـاع و سستی وضعف و جهل و تسلط کفار و استعمارطلبان برای نبودن زکوة

هشتم- طبقهٔ فقهاءوعلماءدینی‌که امروز امرزکوة را برخلاف قرآن منحصر به نه چیز قرارداده‌اند و درحقیقت مهمل‌گذاشته‌اندزیراآن نه چیز یا در زندگی‌فعلا وجود نداردویا اگر وجود داشته‌باشدکافی‌و وافی برای بودجهٔ ممالك اسلامی‌نیست فقهاگویاهمواره ملاحظهٔ حال‌اغنیاء میکرده‌اندوبنفع اغنیاء مسائل زکوة را مرتب کرده‌اندزیرا۲۵ شتریراکه درتمام سال‌علف‌دستی‌نخوردویا ۲۰۰ گوسفندیکه‌درتمام سال علف دستی نخورد پیدا نمیشود

مسئلهٔ ۱۵۰۲-از آیات قرآن استفاده میشودکه زکوة منحصردر نه چیزنیست و در هر چه مال باشد زکوة میباشد ازآنـجمله‌سورهٔ البقره‌آیهٔ ۴ کـه میفرماید و یُقیمُونَ الصَّلوةَوَمِمّارَزَقناهُم یُنفِقُونَ که ما رزقناهم عمومیت دارد و مقصودازینفقون درآیه زکوة است‌که ردیف نماز شده و مانند این آیه‌آیهٔ ۳ و ۴ سورهٔ انفال و آیه ۳۵ سورهٔ حج‌که فرموده و مما رزقناهم ینفقون باضافهٔ عمومات‌دیگرمانندآیهٔ ۱۰۳ سورهٔ توبه‌«خُذمِن اَموالِهِم صَدَقَةً که‌اموال جمـع مضاف‌ومفید عموم است وهرمالی‌را شامل‌است وآیهٔ۲۵۴سورهٔ بقره یااَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوااَنفِقُوامِمّارَزَقناکُم که‌امربرای‌وجوب است وانفاق واجب زکوة است وکلمهٔ ما مفید عموم‌است ومانند عموم درآیهٔ۲۶۷ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اَنفِقُوا مِن‌طَیِّباتِ ماکَسَبتُم وَ مِمّا اَخرَجنالَکُم‌مِنَ الاَرضِ که ماکسبتم وما اخرجنا عمومیت دارد وشامل‌هرکسب و تجارت وزراعتی میشود پس در تمام اینها زکوة است وچنین زکوتی برای‌اقتصاد واداره مملکت‌کافی است ونیزازعموم آیهٔ ۹۲ سورهٔ‌آل عمران «لَن تَنالُـوالبِرَّحَتّی تُنفِقُوامِمّا تُحِبُّونَ» یعنی بنیکی‌نخواهید رسید تا اینکه از هرچه دوست دارید زکوة دهید یا انفاق‌کنیدوماء موصوله درتمام

این آیات مفید عموم است ومسلم است که هر ثروتمندی آنچه را دارددوست دارد چه ماشین باشد چه بلورجات و چه ادویه وچه پارچه وچه زعفران وچه برنج و چه‌غیر اینها که در تمام اینها زکوة است ومنحصر بنه چیز نیست وعجب است ازجمودفکر قائلین به‌نه‌چیز که زکوة را منحصر بنه چیز کرده‌اند وخواهیم گفت که آن نه چیز هم اکثراً ازبین رفته ودراین زمانها وجود ندارد مانند طلا و نقره که تبدیل باسکناس شده و مانند شتر که تبدیل بماشین شده است

مسئله۱۵۰۳ـ در روایاتی وارد شده که رسول خدا زکوة را در نه چیز قرار داده بسیاری از فقها از آن روایات باشتباه افتاده وزکوة را منحصربنه چیزنموده‌اند باید بایشان گفت اولاـ آنروایات معارض است بروایات بسیاری که درغیر آن نه چیز جعل زکوة نموده که در مسئلهٔ لاحق ذکرخواهد شدوثانیاً ـ آنروایات معارض است باآیات قرآن که‌درغیرآن۹ چیززکوةرا واجب‌نموده که‌درمسئلهٔ بعدبیاید، و ثالثاً ـ با عمومات قرآن تنافی‌داردعموماتیکه اگراخذبنه‌چیزنمائیم‌تخصیص‌اکثرلازم‌میآید رابعاًـ روایاتیکه میگویدرسول‌خدا ازنه چیززکوةگرفت‌برای‌این‌بوده که‌مردم‌مدینه غیرازآن‌چیزی‌نداشتندواموال مورد توجه وعلاقهٔ‌مردم‌عبارت‌بوده ازجو، گندم، طلا، نقره ، خرما، مویز، گاو وگوسفند وشتر، درمدینه این نه‌چیزبرده‌ورسول خدا ازهمین ها زکوةگرفته واین چه ربطی بمازندران داردکه هزاران تن برنج دارند آیا فقراء مازندران چون درآنجا جو وگندم وخرما نیست باید بمیرند وآیات زکوة برای مازندرانیها نیامده وآیا درشهرهای بزرگ مانند تهران چون‌گلهٔ شتروگوسفند و گاو یا زراعت وجود ندارد نباید زکوة بدهند وآیا آن چوپان بیابانی که پنج شتر دارد باید زکوة بدهدواما آن میلیونرکه هزاران‌ماشین صادر میکند نباید زکوة بدهدمگر آیات زکوة برای عموم مردم نیامده آیا امروز که در دست مردم طلا و نقرهٔ سکه دارنیست و درعوض آن میلیاردها اسکناس آمده نباید زکوة بدهند مگر آیات زکوة نسخ شده باشد

مسئلهٔ۱۵۰۴ـ دروسائل‌الشیعه وکافی وسایرکتب شیعه ۳۶ روایت معتبر وارد

شده که زکوة در تمام محصولات زراعتی و حبوبات است و منحصر به‌جو و گندم و خرما و کشمش نیست از آن جمله روایت امام ششم فرموده كُلُّ ماكانَ بِالصّاعِ فَبَلَغَ الْاَوْساقَ فَعَلَيْهِ الزَّكوةُ وَقالَ وَجَعَلَ رَسُولُ اللهِ الصَّدَقَةَ فِي كُلِّ شَيْئٍ اَنْبَتَ الْاَرْضُ اِلّا ماكانَ فِي الْخُضَرِ وَالْبُقُولِ وَكُلِّ شَيْئٍ يُفْسِدُ مِنْ يَوْمِهِ یعنی هرچه کیل شود و بچند وسق برسد بر آن زکوة است ورسولخدا زکوة وصدقه قرارداد درهرچیزی که‌اززمین برویدمگر سبزیجات وتره‌باریکه اگر بماند همانروز فاسد میشود که درآن زکوة نیست و باز درهمان کتب محمدابن‌مسلم ازامام‌ششم روایت کرده که درذرت وارزن و برنج و سَلت (جو گندم نما) وعدس وکنجد و مانند اینها هرچه باشدزکوة دارد این روایات چون مطابق قرآن وعقل سلیم است درست و باید مورد عمل قرارگیرد

مسئلهٔ ۱۵۰۵ــاز آیهٔ ۱۴۱ ازسورهٔ انعام «وَ هُوَ الَّذِي اَنْشَاَ جَنّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفاً اُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَالرُّمّانَ مُتَشابِهاً وَ غَيْرَمُتَشابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ اِذا اَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ یعنی وآنخدا کسیستکه ایجاد کرده باغهـا و بوستانهای دارای‌داربست‌وغیرداربست‌ودرخت خرما وزراعت که خوراك آن‌مختلف است و زیتون وانار ومیوه‌هائیکه شبیه بهم میباشند بخوریدازمیوهٔ آن‌چون میوه داد و بدهید حق‌آنرا روزیکه درو ویا چیده میشود.ازاین‌آیه استفاده میشودکه در تمام میوه‌ها زکوة است ومنحصر به‌آن نه چیزکه درمسئلهٔ سابق ذکرشدنیست

مسئلهٔ ۱۵۰۶ــدرسورهٔ‌بقره آیهٔ ۲۶۷ فرموده اَنْفِقُوا مِمّا اَخْرَجْنالَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ یعنی‌انفاق کنید از هرچه بیرون‌آوردیم برای شما از زمین. از اطلاق این آیه باآیات‌دیگر که‌قبلاذکرشداستفاده میشود که درتمام معادن وحبوبات و غیر حبوبات آنچه از زمین خارج میشود بایدزکوة داد. وسائل‌الشیعه باب‌هفتم روایت کرده کـه امام‌ششم‌فرمودفِي الْحُبُوبِ كُلِّهازَكوةٌ و نیز فرمودالْبُرُّوَالشَّعِيرُ والذُّرَةُ وَالْاُرْزُوَالسُّلْتُ وَالْعَدَسُ كُلُّ هذا مِمّايُزَكّي وَاَشْباهُهُ كُلُّ ماكِيلَ بِالصّاعِ وَالْمِكْيالِ

مسئلهٔ ۱۵۰۷ ــ ازآیهٔ ۱۴۱ سورهٔ‌انعام استفاده‌میشودکه‌تمام میوه‌هائیکه قابل ماندن‌است مانندسیب وگوجه‌وزردآلو وانار وانجیر زکوة دارد

مسئلهٔ ۱۵۰۸ - در سبزیجات و میوه‌هائیکه‌قابل ماندن نیست مانندتره وترب وخربزه و مانند اینهاکه اگر بماند فاسد میشودزکوتی نیست زیرا از شرایطزکوة گذشتن سال است واینها سال ندارد مگر اینکه آنها را تبدیل بپول کنند وسال بر آن پول بگذرد آنوقت باید زکوة آن پولرا بدهند چنانچه امام ششم همین مسئله رااز سنت رسول خدا نقل کرده درباب نهم زکوة وسائل الشیعه

مسئلهٔ ۱۵۰۹ - درهر کسب و کار و تجارتی‌زکوة‌واجب‌است بشرایطی که‌ذکر خواهد شد در سورهٔ بقره آیه ۲۶۷ فرموده أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَاكَسَبْتُمْ یعنی انفاق کنید از پاکیزه‌های آنچه کسب کردیدوماءموصوله‌برای‌عموم است وهمچنین‌ماءموصوله در آیه ۳ سورهٔ بقره‌و ممارزقناهم ینفقون که ردیف‌نماز آمده و مقصودزکوة‌واجب است چنانچه وسائل الشیعه‌باب ۱۱ روایت‌کرده محمد بسن‌مسلم از امام ششم کـه فرمود کُلُّ مالٍ عَمِلْتَ فِيهِ‌فَعَلَيْكَ فِيهِ‌الزَّكوٰةُ‌یعنی هرمالیکه کار کردی در آن پس‌واجب است بر تو در آن زکوة

مسئلهٔ ۱۵۱۰ - در مال مضاربه اگر صاحب‌آن‌زکوتش را داده‌باشد که‌میتوان باآن‌کار کرد و الا باید آنکه باآن مال مضاربه میکند زکوة آنرا بدهد.امام ششم در باب ۱۳ وسائل الشیعه فرموده لَاتَأْخُذَنَّ‌مالاً مُضارَبَةً اِلاماتُزَكّيهِ اَوْ يُزَكِّيهِ صاحِبُهُ‌یعنی مالی را برای مضاربه مگیر مگراینکه خودت یاصاحب آن‌زکوة آنرابدهدپس اگر کسی مالی را از دیگری‌گرفت برای کسب و کار و تجارت باید زکوة آن داده‌شده باشد واگر همینقدر صاحب مال‌بگوید من‌زکوة آنرا داده‌ام‌کافی است

مسئلهٔ ۱۵۱۱-در جواهراتیکه برای زینت خانواده‌ها تهیه میشود و در خانه و مسکن ولباس و اثاث منزل و مایحتاج انسان از قبیل ماشین سواری و کتب و اثاثیه زکوة نیست زیرا این چیزها برای‌کسب و کار تهیه نشده است

شرائط دادن زکوة

مسئلهٔ ۱۵۱۲ـ زکوة‌واجب‌است‌بر‌مکلف عاقل آزاد ، اما بریتیم و اموال او زکوتی نیست چون‌مکلف نیست و همچنین مجنون اما هریك از این دوچون‌مکلف و عاقل شدند باید حساب سالهای تکلیف شده را برسند ولی سالهای قبـل تکلیف حسابی ندارد

مسئلهٔ۱۵۱۳ـ اگرولی طفل یاولی مجنون تجارت و معاملاتی در اموال‌آنان کرد پس ضرر معاملات او برعهده و ضمانت خود اوست و از فائده و در آمد آن ولی آنان باید زکوة بدهد

مسئلهٔ۱۵۱۴ـ مالیکه‌نزد مردم‌بقرض میباشدبرقرض‌گیرنده واجب است‌زکوة آن و برقرض دهنده زکوتی نیست زیرا قـرض ملك قرض‌گیرنده است مگر آنکه قرض‌گیرنده حاضر شده باشد بپرداختن ولی قرض دهنده تحویل نمیگیرد پس‌اگر آنمال ربحی کرد و سال از آن گذشت در صورت اول قـرض گیرنده باید زکوة آنرا بدهد

مسئلهٔ ۱۵۱۵ـ مالیکه‌بودیعه‌و امانت نزد کسی مانده زکوة برآنکس نیست مگر اینکه باآن تجارت‌کندکه باید زکوة آنرا بدهد

مسئلهٔ ۱۵۱۶ ـ مالك نصاب باید زکوة بدهد و اگرچه مقابل آن مال دین بر گردن او باشد وکمتر از نصاب زکوة ندارد در مسائل بعد زکوة نصاب هر مالـی ذکر میشود

درمسائل نصاب‌در زکوة

مسئلهٔ ۱۵۱۷ـ در هریکی از اجناس‌زَکَوی وقتی زکوة واجب میشودکه آن

جنس بحد نصاب رسیده باشد مثلا برای شترچند نصابست که در ذیل ذکـر میشود

مسئلهٔ ۱۵۱۸ــ از الف ولام آتُوا الزّکوة که در قرآن مکرر شده چون بـرای عهد است و اشاره بهمانزکوتی است که در زمان رسول خداویا قبل از آنمرسوم بوده و زکوة مرسوم زمان رسولخدا چنانچه از تاریخ و سنت رسول معلوم میشود از اجناسی بوده که بحد نصاب معینی برسد مثلا برای شتر دوازده نصاب بوده که بترتیب ذکر میشود

اول ــ پنجشتر که زکوة آنیك گوسفند است

دوم ــ ده شتر که زکوة آندوگوسفند است

سوم ــ پانزده شتر کهزکوة آنسهگوسفند است

چهارم ــ بیست شتر کهزکوة آن چهارگوسفند است

پنجم ــ بیستو پنج شتر کهزکوة آن ۵گوسفند است

ششم ــ بیست وشش شتر کهزکوة آنیك بچه شتری است که سال اولش تمام و داخل سالدومش شده باشد

هفتم ــ سیو شش شتر که زکوة آنیك شتریست که دو سال آن تمام وداخل سال سومش شده باشد

هشتم ــ ۴۶شتر کهزکوة آن یك شتریست که داخل سال چهارم شده باشد

نهم ــ ۶۱شتر که زکوة آن یك شتریست که داخل سال پنجم شده باشد

دهم ــ ۷۶شتر که زکوة آن دو شتریست که داخل سالسوم شده باشند

یازدهم ــ ۹۱شتر که زکوة آن دوشتریستکه داخل سالچهارمشده باشد

دوازدهم ــ ۱۲۱ شتر کهزکوة آن را باید چهل تا چهل تاحساب کند و برایهر چهل تایك شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و میتواند پنجاه وچهل حساب کند و طوری حساب کند که چیزی باقی نماند واگرچیزی باقیماند از نه عدد بیشتر نباشد مثلا اگر ۱۴۰ شتر داردبرایصدتادوشتریکه داخل سال چهارم شده باشد بدهد وبرای چهل تا یك شتریکهداخلسال سوم شده است

مسئلهٔ۱۵۱۹ـمابین دونصاب دوم زکوة ندارد پس اگر شمارهٔ شتر ازنصاب اول که پنج است بگذرد مازاد از پنج زکوة ندارد تابده برسد که نصاب دوم است وهمچنین است در مازاد از نصابهای بعد

نصاب گاو

مسئله ۱۵۲۰ ـ گاو دو نصاب‌دارداول‌سی‌عددچون بسی عددرسید یك‌گوساله که داخل سال دوم شده باشد زکوة آنست نصاب دوم چهل‌گاوکه زکوة آن یك گوساله ایست که ماده و داخل سال سوم شده باشد ومابین سی‌تاچهل زکوة ندارد بنابراین اگر کسی ۳۹ گاو دارد باید همان زکوة سی‌عدد را بدهد و اگر از چهل گذشت تابه ۶۰ نرسیده مازاد از چهل زکوة ندارد و چون بشصت رسید بایددوسی حسابکند و هرچه بالا رود باید سی‌تاسی‌تا و چهل‌تا چهل تاویامرکب ازسی‌وچهل حساب‌کند بطوریکه چیزی باقی نماند مثلا اگر هفتاد عدد گاو دارد یك سی و یك چهل حساب‌کند

نصاب گوسفند

مسئلهٔ ۱۵۲۱ ـ گوسفند پنج نصاب دارد اول چهل‌که زکوةآن یك گوسفند است و تابچهل نرسیده زکوة ندارد دوم ۱۲۰ که زکوة آن دو گوسفند است سوم ۲۰۱ که زکوةآن سه‌گوسفنداست‌چهارم ۳۰۱ که زکوةآن‌چهار گوسفند است پنجم ۴۰۰ و بالاتر که برای هر صد تا یك‌گوسفند حساب کند وزکوة مابین دو نصاب واجب نیست مثلا اگر عدد گوسفند ازچهل گذشت مازاد آن تا به‌صدوبیست‌نرسیده زکوة ندارد

نصاب طلا و نقره

مسئلهٔ ۱۵۲۲ ـ طـلا دو نصاب دارد اول بیست‌مثقال ۱۸ نخودی که مطابق است با ۱۵ مثقال معمولی ۲۴ نخودی پس چون طلا به ۱۵ مثقال معمولی رسیده زکوة آن یك چهلم است که ۹ نخود میشود و اگر باین مقدار نرسد زکوة ندارد .

نصاب دوم سه مثقال معمولی است ۲۴ نخودی و زکوة آن یك چهلم است پس زکـوة مجموع ۱۵ مثقال و سه مثقال که ۱۸ مثقال میشود یك چهلم میشود پس‌اگر مازاد از ۱۵ مثقال کمتر از ۳ مثقال شد زکوة ندارد و همچنین هرچه بالاتر رودوسه مثقال‌سه‌مثقال اضافه شود زکوة دارد مثلا ۲۱ مثقال و ۲۴ مثقال و ۲۷ مثقال زکوة دارد و زکوة آن یك‌چهلم است و کمتر از ۳ مثقال در هردرجه زکوة واجب ندارد .

مسئلهٔ ۱۵۲۳ ـ نقره دو نصـاب دارد نصـاب اول ۱۰۵ مثقال معمولـی ۲۴ نخودی که زکوة آن دو مثقال و ۱۵ نخود میشود و این مقدار چهل یك آن میشود و کمتر از آن زکوة واجب‌ندارد دوم۲۱ مثقال ۲۴ نخودی که اگر اینقدر بر نصاب اول اضافه شد و به ۱۲۶ مثقال رسید باید یکچهلم آنرا زکوة بدهند و کمتر از ۲۱ مثقال زکوة ندارد مثلا اگر ۱۲۰ مثقال شد ۱۰۵ مثقال آن زکوة دارد و ۱۵ مثقال دیگر آن‌زکوة واجب ندارد و همچنین هر مقدار بالا رود اگر ۲۱ مثقال اضافه شود شود زکـوة دارد و کمتر ندارد و مثلا اگر به ۱۴۷ مثقال رسید تمام آن زکوة دارد ولی اگر به ۱۴۰ مثقال رسید ۱۲۶ مثقال آن زکـوة دارد و ۱۴ مثقال مـازاد زکوة ندارد .

مسئله ۱۵۲۴ ـ در حکم طلا و نقره است اسکناس و دولار و امثال اینها که رایج‌المعامله بـاشد یعـنی اگر مقـدار اسکـاس بقیمـت نصاب طلا یـا نقره رسید زکوة دارد بنابراین هر کس پولش بقیمت ۱۵ مثقال طلا رسید واجب

است زکوة بدهد و زکوة آن‌یك چهلم است .

مسئلهٔ ۱۵۲۵ ـ شرط زکوة در حیوانات و طلا و نقره و اسکاس و مانند آن این استکه یکسال نزد مالك بماند پس‌اگر ۳۹ گوسفند داشته‌در یازده ماه و ماه دوازدهم دارای چهل گوسفند شده زکوة واجب بر او نیست تا اینکه بسر مجموع چهل گوسفند سال بگذرد و همچنین اگر کسی ۱۴ مثقال طلا داشته در یازده ماه و در ماه دوازدهم ۱۵ مثقال شده زکوة بر او نیست تا اینکه بسر مجموع ۱۵ مثقال یکسال بگذرد .

مسئلهٔ ۱۵۲۶ ـ گوسفندهای زائیده شده در بین‌سال باید سال علیحده بر آنها بگذرد و بحساب سال مادرهاشان نمیآیند و همچنین است حکم بچه شتر و گوساله .

مسئلهٔ ۱۵۲۷ـ در زکوة‌خصوصاً زکوة حیوانات نباید‌حیوان‌معیوب را بعنوان زکوة‌بدهند وحیواناتیکه بچه دارند ازبچه‌ها جدا نکنند بدلیل آیهٔ اَنفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ و از آیهٔ ۲۶۷ سورهٔ‌بقره وَلاتَیَمَّمُوا الْخَبیثَ مِنهُ‌تُنفِقُونَ وَلَستُم بِآخِذیهِ‌اِلّا اَن‌تُغمِضُوا فیهِ یعنی خبیث از اموال را انتخاب نکنید که آنرا انفاق کنید و حال آنکه شما نمیگیرید‌آنرا مگر آنکه‌ندیده بگیرید ودر آن چشم‌پوشی کنید، استفاده میشود که مال طیب بی‌عیب را بعنوان زکوة باید داد و آنچه معیوب و یا حرام است مانند حیوان مریض یا مال فاسد شده و یا روغن ریخته را نمیتوان بحساب زکوة آورد چنانکه خود انسان در معاملات خود مال معیوب را نمی‌پذیرد و از صدر آیه که فرموده انفقوا من‌طیّبات ماکسبتم ظاهر است که مال حرام را نمیتوان بحساب زکوة گذاشت و نمیتوان از آن زکوة داد و انفاقات دیگری نمیتوان نمود .

مسئلهٔ ۱۵۲۸ ـ اگر مالکی حیوانات متفرقه درامکنهٔ متفرقه دارد که هر یك از آنها بحدّ نصاب نمیرسد ولی مجموع آنها بحد نصاب میرسد باید زکوة بدهد .

مسئلهٔ ۱۵۲۹ ـ اگر کسی حد نصاب زکوة را که واجد شرایط زکوة است

خریداری کند باید زکوة آنرا بپردازد مگر آنکه خود فروشنده زکوة آنرا پرداخته باشد .

مسئلهٔ ۱۵۳۰ ـ اگر مالیکه بحد نصاب رسید و واجدشرائط زکوة شده بدون تقصیر و اتلاف مالك تلف شد ، مثلا انبار آن آتش گرفت زکوة از گردن مالك ساقط است .

مسئلهٔ ۱۵۳۱ ـ در زکوة حیوانات ممکن است از خود حیوانات زکوة آنرا بپردازند و ممکن است قیمت آنسرا بدهند و یا تبدیل بحیوان دیگری نموده بپردازند .

مسئلهٔ ۱۵۳۲ ـ در روایات امامیه وارد شده که حیوانات‌زکوی باید سائمه و غیر عامله باشند یعنی صحراچرباشند نه پروار و بار بر. وکارکن‌نباشند حال اگر از همان حیواناتیکه در بعضی از سال چریده و یا باربری کرده و یا کاری کرده زکوة بدهد بهتر است لبعض‌الروایات .

مسئلهٔ ۱۵۳۳ ـ از آیهٔ ۲۶۷ جملهٔ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ. و هم ازآیهٔ ۱۴۱ سوره انعام که در سابق ذکر شد استفاده میشود که هرزراعتی‌زکوة دارد واز الف و لام آتوالز کوة که اشاره بزکوة مقرر و معهود بوده استفاده میشود که زکوة زراعت ده یك است چنانچه در تورات در سفر تثنیه باب ۱۴ و سایر ابواب ذکر شده ولی این ده یك وقتی استکه زراعت را آب خریداری یا دستی‌نداده باشند و از آب باران و یا رودخانه آب خورده باشد اما اگر از آب خریداری یا دستی یا کشیدنی آب خورده باشد زکوة آن نصف‌العشر یعنی بیست یك میباشد و اگر گاهی از آب باران استفاده کرده و گاهی از آب دستی زکوة آن پانزده یك میباشد .

مسئلهٔ ۱۵۳۴ ـ نصاب زکوة حبوبات در زراعت چه جو و چه گندم و چه خرما و کشمش و چه برنج وعدس و چه سایر حبوبات تقریباً ۲۸۸ من تبریز است و بحسب کیلو تقریباً ۸۴۷ کیلو میشود اما نصاب حبوبات در تجارت وقتی است

که قیمت ۱۵ مثقال طلای ۲۴ نخودی داشته باشد .

مسئلهٔ ۱۵۳۵ ـ اگر پیش از دادن زکوة زراعت و بعداز وجوب‌آن، خود و یا عیالاتش بخورند باید زکوة آنمقداریکه مصرف کرده بدهد .

مسئلهٔ ۱۵۳۶ ـ بعداز وجوب زکوة اگر مالك‌نپرداخته بمیرد باید ورثه از مال او بپردازندو اگر پیش از وجوب زکوة بمیرد هریك از ورثه که سهم او بقدر زکوة است باید زکوة سهم خود را بپردازد .

مسئلهٔ ۱۵۳۷ ـ اگر بعد از وجوبِ زکـوة مسامحـه و امروز و فـردا کند و نپردازد و اتفاقاً چیزی از مال زکوی از بین برود باید عوض آنرا بدهد .

مسئلهٔ ۱۵۳۸ـ اگر کسی اجناس زکوی را که بقدر نصاب است بخرد وشك کندکه‌فروشنده زکوة‌آنرا داده یا خیرچیزی بر اونیست و اما اگر بداندکه‌فروشنده زکوة آنرا نداده خود او باید بدهد و از فروشنده پس بگیرد .

مسئلهٔ ۱۵۳۹ ـ اگر حبوبات خشك‌نشده بوزن نصاب بـاشد و بعداز خشك شدن کمتر باشد زکوة ندارد .

مسئلهٔ ۱۵۴۰ ـ خرمای تازه با خشك فرقی ندارد و همچنین مـویز و انگور که اگر خشك آنها بقدر نصاب باشد زکوة دارد و تازهٔ آنها نیز اگر بحد نصاب شد زکوة دارد .

مسئلهٔ ۱۵۴۱ ـ میوه‌جات و حبوبات را اهل زراعت و فـلاحت بایـد زکوة آنها را وقت درو بدهند و نچیده هم میتوانند با تخمین بـدهند و اما اهل تجـارت سرسال باید زکوة هرچیزی رابدهند .

مسئلهٔ ۱۵۴۲ ـ از آیه ۱۰۳ سورهٔ توبه خُذۡمِنۡ اَمۡوالِهِمۡ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمۡ وَ تُزَكِّيهِمۡ بِها وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡ اِنَّ صَلوتَكَ سَكَنٌ لَهُمۡ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . یعنی بگیر از اموالشان زکوة که پاکیزه و پاك کنی ایشانرا و دعا کن برایشان زیرا دعای تو باعث آرامش دل ایشان است و خدا شنوا و داناست، استفادهٔ چند چیز میشود اول اینکه چنانچه گفتیم رسول خدا

و زمامدار مسلمین باید مأمور بفرستد و زکـوة را دریافت کند بدلیل جملهٔ خُذْمِنْ اَمْوالِهِمْ ثانیاً از جمله صَلِّ عَلَیْهِمْ استفاده میشود که دریافت کننده و مأمور اخذ زکوة باید دعا کند در حق دهندگان زکوة و از کلمهٔ سَکَنٌ لَهُمْ استفاده میشود که مأمور اخذ زکوة بایـد دلجوئی کند از دهندگان زکوة و باعث آرامش دل ایشان گردد و با نرمی از ایشان دریافت نماید و از جملهٔ والله سمیع علیم استفاده میشود کـه خدا را حاضر و ناظر بداند و دهنده و گیرنده خیانت نکنند در مـال زکوة پس مأمورین دریافت زکوة باید چنان باشند که رسول خدا و امیر المؤمنین دستور داده چنانچه در کافی و نهج البلاغه در کتابت ۲۵ فرموده بمأمور خوده اِنْطَلِقْ عَلٰی تَقْوَی اللهِ وَحْدَهُ لاٰشَرِیکَ لَهُ وَلاٰتَرُوعَنَّ مُسْلِماً وَلاٰتَجْتازَنَّ عَلَیْهِ کارِهاً تا آخر که بفارسی چنین است برو و رفتار کن بر طبق تقوی و پرهیزکاری خدای یکتا که شریکی ندارد و بترس و زحمت مینداز مسلمانی را و بزور براو گذر مکن و زیادتر از آنچه در مال اوست از حق خدا دریافت مکن پس چون بر سر قبیله‌ای و اردشدی نازل‌شو نزد آب ایشان بدون اینکه داخل خانه‌های ایشان‌شوی پس بآرامی و وقار برو بسوی ایشان تا میان ایشان برسی و برایشان سلام کن و از تجلیل و تحبیب ایشان کم مکن سپس میگوئی ای بندگان خدا دوست خدا و خلیفهٔ رسول او مرا فرستاده بسوی شما تا حق خدا را از شما دریافت کنم پس آیا در اموال شما حقی هست که ادا کنید بسوی ولی خدا پس اگر کسی گفت نه دیگر باومراجعه مکن و اگر گفت بلی پس با او برو بی آنکه او را بترسانی یا تهدید کنی و یا سخت‌گیری و دشواری برای اوفراهم کنی پس از طلا ونقره آنچه داد بگیر و اگر دارای چهارپا و شتر است داخل آنها مشو مگر باذن و اجازهٔ او زیرا بیشتر آنها مال اوست چون بنزد آنها شدی بقهر وغلبه داخل مشو و ستم مکن و رم مده و مترسان چارپایان را و بصاحب آنها بدی مرسان و آن مال را بدوبخش تقسیم کن سپس صاحب‌مالرا مخیر گردان که هرکدام از آنرا بخواهد برای خود انتخاب کند و اختیار نماید چون‌اختیار کرد بخشی‌را ، متعرض بخش او مشو پس‌همواره چنین کن وچهارپایان را بهم‌خلط کن‌سپس مانندعمل‌اول

عمل کن تا اینکه حق خدا را که در مال اوست دریافت کنی و سالدار فرسوده و پیر و دست وپا شکسته و بیمار و لاغر و معیوب را مگیر و امین بر آنها مگردان مگر کسی را که اعتماد بدین او داشته‌باشی که بمال‌مسلمین مدارا کند و به‌ولی ایشان برساند و او تقسیم کند و برصدقات وکیل مساز مگر نیکخواه و مهربان و امین نگهبانیکه در شتخو و اجحاف کن و جفا کننده و رنجاننده و زحمت دهنده و خسته‌کننده نباشد پس آنچه نزدت جمع شده روان کن نزد ما تا بمصرفی که خدا امر کرده برسانیم و چون امین تو آنها را گرفت سفارش‌کن باو که میان شتر ماده و بچهٔ او فاصله نیفکند و تمام شیر او را ندوشدکه ببچهٔ او ضرر بزند و درسواری آنرا بزحمت نیفکند و بین شتران عدالت کند در سواری و بـرآنکه خسته شده ارفاق کند و درنگ و تأنّی نمایـد و بروامانده و شتریکه پـای او سائیده شده یـا جرب دارد و یـا لنگ است مـراعات کند و آنها را بگودال آب وارد سازد و از علفزار و زمین‌گیاه دار آنها را عبور دهد وبجاده‌های خشك‌عدول ندهد و درساعاتی آنها را مهلت و راحتی دهد تا بفراغت‌بچرند تا آنکه باذن‌خدا آنها را نزد ما آورد در حالیکه فربه و بی‌عیب بدون زحمت و تعب و رنج ندیده باشند تا ما طبق‌کتاب خدا و روش رسول او تقسیم کنیم پس براستی که این بزرگ کند اجر تـو را و برشد تونزدیکتر باشد انشاءالله‌تعالی، نگارنده‌گوید ای‌خوانندهٔ عزیز مأمورین‌دولت اسلامی بایدرفتارشان چنین‌باشد نه مانند رفتار مأمورین دولتهای کفر و بزوروجور از مردم چیزی نگیرند بلکه طوری کنند کـه مردم بمیل و رغبت زکـوٰة خود را بپردازند.

مسئلهٔ ۱۵۷۳ ـ زکوة گاهی ده یك است مانند زکوة محصولات در زراعت که از آب باران خورده و نمو کرده باشد که آنرا عُشر گویند و گاهی بیست‌یك مانند زکوة حبوباتیکه از آب‌دستی آبداده شده‌که آنرا نِصفُ‌العُشر گویندُ چنانچه ذکر شد و گاهی چهل‌یك است مـانند زکوة طلا ونقره‌و اسکناس و مال‌التجاره و گاهی پنج یك است که آنرا خمس گویند و این پنج یك از غنائم جنگی وغوص

از دریا ومعادن و گنج ومال مخلوط بحرام است چنانکه مدارك هریك ذکر خواهد شد .

مسئلهٔ ۱۵۴۴ ـ خمس یك عدد ریاضی را گویند کـه بفارسی پنج یك باشد درروایات شیعه این‌خمس‌را یکی ازاقسام‌زکوات وصدقات شمرده‌اند درخصال‌شیخ صدوق‌وجلد۹۶ بحار جدیدص۱۹۰روایت‌کرده که‌حضرت‌عبدالمطلب‌گنجی‌راپیدا کرد«فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمُسَ وَ تَصَدَّقَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ یعنی پنج یك از آنرا خارج‌نمود وصدقه داد آنرا پس خدای عزوجل تصویب کردکار او را و نازل نمود آیهٔ خمس را و فرمود بدانید که آنچه غنیمت بردید از چیزی پس براستی که پنج یك‌مال‌خدا و رسول‌است تاآخرآیه از این‌آیه و روایت استفاده میشودکه اخراج خمس‌بعنوان‌صدقه‌بوده واین‌صدقه تصویب شده‌نه آنچنان خمسی که متأخرین در مقابل صدقه و زکوة بوجود آورده‌اند و نیز حدیث دیگری در مسئله ۱۵۴۶ خواهد آمد و نیز روایت‌کرده برقی در کتاب معتبر محاسن وبحار جلد۹۶ ص۱۹۱ که مردی آمد نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام وعرض کردمن مالی از حلال و حرام کسب کرده و بدست‌آورده‌ام وَ قَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَ لَا أَدْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ مِنَ الْحَرَامِ وَقَدِ اخْتَلَطَ عَلَيَّ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَصَدَّقْ بِخُمُسِ مَالِكَ»یعنی و بتحقیق میخواهم توبـه کنم و نمیدانم حلال ایـن مال را از حـرام آن زیرا مخلوط شده علی‌علیه‌السلام فرمود پنج یك آن مال را صـدقه بـده این روایت صریح است در اینکه خمس یکقسم از صدقـاتست و خمس مقابل زکوة و صـدقات نیست حال از کجا و چـه مدرکی متأخرین از شیعه این خمس را یك عدد از فروع دین و مقابل زکوة و صدقات قرار داده‌اند معلوم نیست .

و نیز روایت کرده وسائل‌الشیعه در باب هفتم از موسی بن‌جعفرع که فرمود آنچه خارج میشود از دریا از لؤلؤ و یاقوت و زبرجد و از معدن طلا و نقره زکوة درآن خمس و پنج‌یك است. شیخ‌صدوق و کافی و شیخ‌طوسی نیز همین روایت‌را

نقل نموده‌اند بنابراین روایات خمس در معادن و غوص از دریا و مال مخلوط بحرام عنوان صدقه و زکوة را دارد و اختصاص بسادات ندارد زکوة برای عموم مسلمین است و از آیهٔ خمس چنانچه ذکر خواهیم کرد اختصاص آن بسادات آل‌رسول استفاده نمیشود بلکه این آیه دلیل برعدم اختصاص است[۱].

مسئلهٔ ۱۵۴۵ ـ از آیهٔ ۴۱ سوره انفال وَاعْلَمُوا اَنَّمَاغَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتَامٰى وَالْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ‌السَّبِيلِ اِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَ مَا اَنْزَلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا يَوْمَ‌الْفُرْقَانِ يَوْمَ‌الْتَقَى‌الْجَمْعَانِ یعنی وبدانید آنچه بهره بردید پس براستی برای خداست پنج یك آن و برای رسول و برای خویشان ویتیمان ومساکین وابن‌السبیل اگر شما ایمان آورده‌اید بخدا و بآنچه نازل نمودیم بربندهٔ خودمان روز جدا شدن اهل حق از اهل باطل و ملاقات دو جمعیت شرك و توحید (یعنی روز جنگ‌بدر) چندچیز استفاده میشود اول مقصود از جمله وَاعْلَمُوا اَنَّمَاغَنِمْتُمْ مِنْ‌شَيْءٍ غنائم جنگی است بچند دلیل و قرینه اول: عطف واعلموا بجملهٔ وقاتلوهُم که در آیهٔ قبل ذکر شده دوم ـ ردیف بودن این آیه با سایر آیاتیکه در این سوره تماماً در ذکر جنگ و جهاد و ترغیب بآن است سوم ـ جملهٔ يَوْمَ‌الْتَقَى‌الْجَمْعَانِ که در ذیل آیه است و صریح درمطلب است پس آنچه متأخرین گفته‌اند که مقصود ازاین آیه غنائم تجارت و ارباح مکاسب است دلیلی‌ندارد دوم مقصود از یتامی ومساکین وابن‌السبیل عموم یتامی ومساکین است و اختصاص بآل‌محمد ندارد زیرا این آیه در جنگ بدر نازل شده و درآنوقت از آل محمد ص کسی یتیم و مسکین نبوده و رسول خدا در همان جنگ وجنگهای بعد تا هشت سال باین آیه عمل کرده آیا بکدام از ایتام و مساکین تقسیم کرده.رسول خدا که خود زنده بود یتیمی نداشته و از تواریخ و احادیث‌مسلم است که‌به‌یتامی و مساکین مسلمین تقسیم کرده و اگر خمس آل‌محمد بودبرای غیر جائز نبود پس معلوم میشود چنین خمسی نبوده بلکه زکوتی بوده

۱ـ در این مسائل اگر کسی بنویسنده اشکالی دارد و با دلیل بیان کند نوبسنده می‌پذیرد .

که نصف آن بفقراء و ایتام مسلمین و غربا تقسیم شده و نصف دیگر آنرا رسول‌خدا خود در مصارفیکه ضروری مسلمین بوده مصرف میکرده و هیچ تاریخی نشان نمیدهد که رسول خدا آن خمس را برای یتامی ومساکین آل محمد ص نگاه داشته باشد باضافه در مسئلهٔ بعد ذکر خواهد شد که ائمهٔهدی علیهم‌السلام خود فرموده‌اند که خمس این‌غنائم اختصاص بآل‌محمد ندارد باضافه اگر مقصود از خمس در این آیه شامل ارباح مکاسب بود باید رسول خدا و همچنین امیرالمؤمنین عمال و مأمورین خودرابرای جمع‌آوری خمس بفرستند همانطوریکه برای جمع‌آوری زکوات و صدقات میفرستادند و حال‌آنکه هیچ تاریخی نشان نمیدهد و در هیچ حدیثی ذکر نشده که رسول خدا و یا امیرالمؤمنین ع در زمان خلافت خود درهمی بعنوان خمس از تجار و کسبه گرفته باشند باضافه اگر آن حضرت از تمام ارباح تجارت و کسب ممالك اسلامی خمس میگرفت باید بدهد بعقیل که خود و اطفالش گرسنه و پریشان بودند زیرا غیر از عقیل وچند نفر دیگر کسی نبود از آل‌محمدص پس باید عقیل صاحب ملیون‌ها درهم و دینار باشد نه اینکه برای یك قرص نان‌جو معطل بماند پس متأخرین از فقهاء از کجا خمس ارباح مکاسب را جزء دین نموده و از کجااختصاص بآل‌محمد داده‌اند معلوم نیست‌خوانندهٔعزیزسلاطین‌جبارقانونی برای اولاد خود مانند قانون خمس نگذاشتند چگونه پیغمبریکه میگوید لَاأَسْئَلُكُمْ أَجْراً قانون خمس برای آل و اولاد خود میآورد باضافه اسلام که دین تبعیض‌نژادی نیست و قانون خمس آل‌محمد موجب اتهام رسول خدا و اسلام است .

مسئلهٔ ۱۵۴۶ ـ در تفسیر عیاشی در آیهٔ فوق روایت کرده از امام ششم که فرمود وَ اَمَّاالْمَساكِينَ وَ اَبْنَاءَالسَّبِيلِ فَقَدْعَلِمْتَ‌اَنَّالَانَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَلَايَحِلُّ لَنافَهُوَلِلْمَساكِينَ وَ اَبْنَاءِالسَّبِيلِ یعنی و اما مساکین و ابناءالسبیل که در آیهٔ سورهٔ انفال ذکر شده پس بتحقیق تو دانسته‌ای که ما آل‌محمدص صدقه نمیخوریم (یعنی این‌خمس صدقه و از انواع صدقاتست) و برای ما حلال نیست پس این خمس برای عموم مساکین و ابناءالسبیل است و نیز در کتاب‌تحف‌العقول وبحارج ۹۶ ص ۲۰۶ از امام ششم

روایت کرده که در تفسیر آیهٔ خمس فرموده فَخَمَّسَ رَسُولُ‌اللهِ‌الغَنِیمَةَ بِخَمْسَةِ اَسْهُمٍ اِلیٰ‌اَنْ قالَ‌وَاَخَذَ سَهْماًلِأَیْتامِ‌الْمُسْلِمِینَ‌وَسَهْماً لِمَساکِینِهِمْ‌وَسَهْماً لِاِبْنِ‌السَّبِیلِ‌مِنَ‌الْمُسْلِمِینَ فِیْ‌غَیْرِ تِجارَةٍفَهٰذٰایَوْمُ بَدْرٍوَهٰذٰاسَبِیلُ‌الْغَنائِمِ یعنی پس پنج‌قسمت نمود رسول خدا غنیمت را به‌پنج سهم پس‌سهمی‌را برای رسول خداگرفت وسهمی برای‌خویشانش از بنی‌عبدالمطلب و سهمی فرستاد برای یتیمان مسلمین و سهمی برای مساکین ایشان وسهمی برای ابن‌السبیل از مسلمین درغیر تجارت پس این روز بدر و این‌راه غنائم و مصارف آن و این روایت را شیخ حرّ عاملی در وسائل باب اول قسمة الخمس آورده و شیخ طوسی آنرا ذکر نموده و شیخ صدوق در من‌لایحضر و خصال ومقنع نیز آورده است والبته روایات دیگر نیز بهمین مضمون وارد شده و اگر روایتی‌مخالف‌این‌روایت‌باشد چون‌موافق قرآن نیست‌باید آن را نادیده‌گرفت.

مسئلهٔ ۱۵۴۷ ـ بعضی از فقهای شیعه غنیمت را در آیه اعم ازغنیمت جنگی و فوائد کسب و کار و تجارت گرفته‌اند ولی سخن ایشان با ظاهر قرآن موافق نیست باضافه روایاتی در تفسیر همین آیه از اهل‌بیت عصمت وارد شده که غنیمت دراین آیه مخصوص همان غنائم جنگی است از آنجمله روایت‌کرده وسائل‌الشیعه وعیاشی از امام ششم وهفتم که فرموده‌اند لَیْسَ‌الْخُمْسُ‌اِلّافِی‌الْغَنائِمِ یعنی خمس‌نیست مگر در غنائم و شیخ صدوق در من‌لایحضر همین روایت را آورده است.

مسئلهٔ ۱۵۴۸ ـ از کلمهٔ ذِی‌القربی در آیه استفاده میشود ذی‌القربی غیراز یتامی و مساکین است بدلیل و اوعطف و معلومست‌که معطوف غیراز معطوف علیه است پس‌اگر گفتیم مقصود از ذی‌القربی‌خویشان‌رسول‌خداست چنانچه ازاحادیث چنین برمیآید که‌ذی‌القربی خویشان‌رسول خداست پس باید یك سدس از خمس از غنائم جنگی و زمین‌هائیکه از کفار گرفته شده باشد بخویشان رسول خدا واگذار شود و در زمان ما باید باولاد آنحضرت بدهند چنانچه در روایت عیاشی است که امام ششم فرمود وَ سَهْمُ‌ذِالْقُرْبیٰ وَهُوَلَنا یعنی سهم ذِی‌الْقُرْبیٰ از ما است و شیخ صدوق در کتاب خصال نیز نقل کرده از امام ششم که فرمود ذَوِیْ‌الْقُرْبیٰ خویشان

رسولند و هرحدیثی که وارد شده که خمس از آل محمد است مقصود همین سهم ذی‌القربی میباشد که یك سدس از خمس میشود و خواهیم گفت که چنین صدقه برای فقرای بنی‌هاشم است و بتوسط زمامدار مسلمین باید بایشان عطا شود .

مسئلهٔ ۱۵۴۹ ـ روایاتی وارد شده که برای هر فائده و کسبی و تجارتی خمس برای آل‌محمد ص است که باید بایشان داد آن روایات اخبار آحاد است و معارض است با اخبار کثیره و احادیث متواتره که فرموده‌اند ما سهم خمس و حقوق خود رابخشیدیم و یا حلال کردیم برای شیعیان خودمان. بکتاب کافی و من‌لایحضر و وسائل‌الشیعه بـابُ اِباحَةِ حِصَّةِ الْاِمامِ مِنَ الْخُمسِ لِلشّیعَةِ مراجعه شود که در آنجا ۲۲ حدیث از ائمهٔ اثنی‌عشر روایت شده از آنجمله‌روایت کرده در وسائل از شیخ صدوق در اکمال‌الدین از امام دوازدهم ص که در توقیع خود فرموده و اَمّاَ الْخُمسُ فَقَدْ اُبیحَ لِشیعَتِناوَجُعِلُوا مِنْهُ فی حِلٍّ یعنی و اما خمس پس بتحقیق مباح شد برای شیعیان و برای ایشان حلال شده است و این روایات مانند اکثر روایات آن باب مطلق خمس را مباح کرده‌اند نه سهم خودشان را .

مسئلهٔ ۱۵۵۰ ـ زکوة بنی‌هاشم را باید بفقراء بنی‌هاشم پرداخت زیرا از بعضی از اخبار استفاده می‌شود که از جهت جلالت شأن ایشان باید محتاج بمردم دیگر نشوند و روایاتی از ائمهٔ اثنی‌عشر بهمین مضمون وارد شده است از آنجمله در وسائل‌درباب اول‌قسمة‌الخمس امام هفتم‌فرموده وَلاَ بَأْسَ بِصَدَقاتِ بَعْضِهِمْ عَلیٰ بَعْضٍ یعنی باکی نیست که اولاد رسول صدقات خود را بیکدیگر بپردازند باضافه وسائل الشیعه در باب ۲۸ مستحقین زکوة روایت کرده از امام ششم که فرمود زکوة را میتوان به بنی‌هاشم داد و بدهید به ایشان زکوة را زیرا زکوة بر رسول خدا وائمه حرام است نه بردیگران از اولاد رسول ص و درباب ۳۱ هشت عدد روایت نقل کرده برحلیت‌زکوة بنی‌هاشم بربنی‌هاشم .

مسئلهٔ ۱۵۵۱ ـ زکوة و صدقات را میتوان به بنی‌هاشم داد و آنچه معروف شده که اخباری دلالت برحرمت دارد معارض است با روایات دیگری که دلالت

بر حلیت دارد مانند چندین حدیث وسائل‌الشیعه در باب ۳۰ مستحقین زکوة و این روایات چون موافق قرآن است که فرموده بین بنی آدم فضیلت و امتیازی نیست جز بتقوی باید پذیرفت .

مسئلهٔ ۱۵۵۲ ـ از ظاهر آیهٔ وَاعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُم مِنْ شَیْئٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبٰی استفاده میشود که سهم خدا و رسول وذی‌القربی را باید رسول خدا بردارد بعنوان امارت و بعد از رسول خدا بدست کسی است که امارت جنگ با او باشد و زمامدار مسلمین باشد و او خود سهم ذی‌القربی را بپردازد و چنانچه وسائل‌الشیعه در آخر بابُ وُجُوبِ الْخُمسِ فِی الْغَنائِمِ روایت کرده از امیرالمؤمنین ع که فرمود تصرف در این سه سهم بعنوان امارت است .

مسئلهٔ ۱۵۵۳ ـ از معادن وگنج باید پنج یك داد بعنوان زکوة بشرطی که مقدار هریك بقیمت ۱۵ مثقال معمولی طلا برسد واما غوص اگر بقیمت یکدینار رسید زکوة دارد کما ورد عن الائمه علیهم السلام .

مسئلهٔ ۱۵۵۴ ـ مال حلال مخلوط بحرام که مقدار حرام آن و صاحب آن معلوم نباشد زکوة آن پنج‌یك است چنانچه در کتاب خمس وسائل باب ۹ روایت کرده از کافی از علی علیه‌السلام که فرموده خمس آنرا صدقه بدهند معلوم میشود این خمس یك قسم از اقسام زکوة است شیخ صدوق و برقی در محاسن نیز این روایت را نقل کرده‌اند .

مسئلهٔ ۱۵۵۵ ـ دلیل معتبری که دلالت بر وجوب خمس و سهم امام در هر کسب وکاری چنانچه در زمان ما معمول شده در کتاب الله وسنت رسول‌الله نیست و گفتیم خمس در غنائم جنگی در قرآن ذکر شده آنهم بعنوان زکوة و اگر روایاتی برای روش معمولی باشد معارض با قوی است .

(مستحقین زکوة و مصارف آن)

مسئلهٔ ۱۵۵۶ ـ طبق آیهٔ ۶۰ سورهٔ توبه اِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساکِینَ وَالْعامِلِینَ عَلَیْها وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِی الرِّقابِ وَالْغارِمِینَ وَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ فَرِیضَةً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ یعنی همانا صدقات (زکوات) برای فقراء ومساکین و کارمندان بر آن و کسانیکه دلهاشان الفت گرفته و در راه آزادی بندگان و در راه خدا و غربا است واجب شده آن از خدای دانای حکیم ، مصارف زکوة ومستحقین آن همانا هشت طایفه است که در آیه ذکر شده است .

مسئلهٔ ۱۵۵۷ ـ مقصود از فقیر ومسکین محتاج و بی‌چیز میباشد حتی کسیکه درآمد او کافی بخرج سالیانهٔ او نباشد ولو اینکه یکماه محتاج بکمك باشد اوطبق لغت فقیر محتاج است چه هاشمی باشد و چه غیر هاشمی لاطلاق‌الایه .

مسئلهٔ ۱۵۵۸ ـ مقصود از عامِلین کارمندان دولت اسلامی هستند که برای جمع زکوات و صدقات اعزام میشوند که بقدر کارشان باید از زکوة بهره برند و مقصود از کلمهٔ اَلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ کسانیند که مسلمان نیستند و یا مسلمان متزلزل وسست عقیده هستند که دولت اسلامی میتواند از وجودشان در جهاد اسلامی بهره برد و یا بواسطهٔ زکوة عقیدهٔ آنانرا تحکیم‌نماید وهم شامل میشود کسانیراکه درسرحدات مملکت اسلامی ساکنند و در خطرات مرزی نیروی دفع دارند .

مسئلهٔ ۱۵۵۹ ـ مقصود از غارِمِینَ بدهکاران و مقروضین هستند بشرطیکه دین ایشان در راه عصیان نباشد و از عهدهٔ اداء دین خود برنیایند .

مسئلهٔ ۱۵۶۰ ـ مقصود از فِیْ‌سَبِیْلِ اللّهِ مصارفی است که راه خدا رابرای مردم بازکنند و مردم را براه حق وادار نمایند از قبیل جهاد و تشکیل قشون و تعلیم علوم و فنون جنگی و دینی و آنچه محل احتیاج مسلمین است از قبیل امنیت راهها و تصفیه و تعمیر طرق و ساختمان مدارس و دانشگاههای دینی و اعزام مبلغ و آمر

بالمعروف و مانند اینها

مسئلهٔ ۱۵۶۱ـ مقصود از ابن‌السبیل کسانیند که در شهر و محل خود تمکن دارند ولی‌درسفر پولشان مفقود ویاسرقت شده باندازه‌ایکه‌بوطن خود برسندمیتوان به ایشان از زکوة همراهی کرد

مسئلهٔ ۱۵۶۲ـ صنعتگر و یا مالك و یا کاسبی که در آمد او از مخارج‌سالش کمتر است میتواندبرای کسری مخارجش‌زکوة‌بگیردولازم‌نیست ابزار کاریا ملك و سرمایهٔ خود را بمصرف کسرمخارج خودبرساند

مسئلهٔ ۱۵۶۳ـ فقیریکه خرج سال خود و عیالش را ندارد ولی خانهٔ مسکونی ویا فرش و لباسها ویا مال سواری داردکه مایحتاج زندگی اوست میتواند زکوة بگیرد

مسئلهٔ ۱۵۶۴ـ فقیریکه میتواند صنعتی را یاد بگیرد باید برود و یاد بگیردوبا گرفتن زکوة زندگی‌نکند

مسئلهٔ ۱۵۶۵ـ زکوتی که انسان بفقیر میدهدلازم‌نیست بگویداین‌زکوة‌است بلکه اگر فقیر خجالت میکشد نبایدبگوید

مسئلهٔ ۱۵۶۶ـ اگر بخیال اینکه‌زیدی فقیر است‌باو زکوة دادندبعد معلوم‌شد فقیر نبوده باید از او پس‌بگیرند وبکسیکه فقیر است برسانند

مسئلهٔ ۱۵۶۷ـ کسیکه‌ازفقیری طلبداردمیتواند طلب‌خود رابحساب‌زکوة‌آورد

مسئلهٔ ۱۵۶۸ ـ کسیکه بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را از کسب و کارخود بپردازدمیتواند زکوة بگیرد ولواینکه مخارج سال خود را بتواندرآورد

مسئلهٔ ۱۵۶۹ـ طلبی که‌ازفقیردارد وآن فقیر بمیردمیتواندطلب‌خودرابحساب زکوة درآورد

مسئلهٔ ۱۵۷۰ـ مسافریکه‌درسفرمانده شده وزکوة گرفته پس ازآنکه بوطنش رسید اگر چیزی از زکوة باقیمانده میتواند بفقیری یا بحاکم شرع مسترد نماید

مسئلهٔ ۱۵۷۱ـ زکوة گیرندهٔ فقیر باید مسلمان باشد، همین‌قدر که شهادتین

بگوید کافی است ولی زکوة را بمصرف عصیان نرساند

مسئلهٔ ۱۵۷۲ــ اگر طفل یا دیوانه‌ای فقیرباشد انسان میتواندبه‌ولی‌آنها زکوة بدهد که بمصرف آنان برساند.

مسئلهٔ ۱۵۷۳ــ زن‌میتواند بشوهر فقیر خود زکوة بدهداگرچه‌آن‌شوهرزکوة را صرف مخارج همانزن‌نماید

مسئلهٔ ۱۵۷۴ــ با مالیکه زکوة در آن واجب شده اگر تجارت کردو نفعی کرد باید از نفع آن نیز زکوة بدهد بقدر نسبت زکوة با خود مال و اگر زکوة را جدا کرده و با خود زکوة تجارت کرد تمام نفع آن از مستحقین زکوة است

مسئلهٔ ۱۵۷۵ــ مال زکوی اگر چند سال بماند پس اگر نقدین و یا انعام‌باشد و سال اول زکوة آنرا داده سالهای بعد نیز از همان مال باید زکوة بدهد هر ساله تا وقتیکه آن مال از حد نصاب کمتر شود و اما حبوبات همان که سال اول داد کافی است و سالهای بعد زکوة ندارد بدلیل آیات و اخباریکه بما رسیده است

مسئله ۱۵۷۶ــ سورهٔ انفال آیهٔ۱ــمیفرماید يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ- یعنی سؤال میکنند تو را از انفال بگو انفال اختصاص بخدا و رسول دارد و انفال عبارت است از سر کوهها و زمین وآب‌دریاهاوزمین‌های‌بی‌آب‌وعلف و دره‌ها و جنگل‌ها و املاك بیصاحب که صاحبان آن اعراض کرده باشند و مال میت بدون وارث‌وزمینهائیکه بدون جنگ از کفار منتقل شده باشدبه‌زمامدارمسلمین و رودخانه‌های بزرگ و نیزارها و معادن و اموال مخصوصهٔ شاهان و قطائع ملوك بشرطیکه غصبی نباشد و غنائم آن جنگی که بدون اذن زمامدار مسلمین انجام‌شده باشد و صفوالمال که‌اختیار اینها با خداورسول‌است و بعد از رسول خدابا زمامدار مسلمین است و خواهد بود

مسئله ۱۵۷۷ ــ از آیهٔ ۶ تا ۹ سورهٔ حشر مَاۤ اَفَاۤءَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَاۤ اَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلٰى مَنْ يَشَاۤءُ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، مَاۤ اَفَاۤءَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُولِهِ مِنْ اَهْلِ الْقُرٰى فَلِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبٰى وَالْيَتَامٰى

وَالْمَساكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ كَيْلا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ الخ یعنی و آنچه برگردانید خدا به‌رسول‌خود از کفار پس نتاختید بر آن از سواران و جنگجویان ولیکن خدا تسلط داد رسولانش را بر هر کس بخواهدوخدا برهرچیز تواناست آنچه‌برگردانید خدا برسول خود از اهل قریه‌ها پس مال خدا و رسول و مال خویشان و یتیمان و مساکین و ابن‌سبیل است تا اینکه بدست اغنیاء نیفتد و دست گردان بین‌ثروتمندان نگردد. معلوم میشود که آنچه از طرف کفار برسول خدا واگذار میشود از زمین و مزارع باید بمصارفی که در آیه ذکر شده برسد یعنی شش قسم گردد سه قسم آنرا رسول خدا بمصارف خود و خویشانش‌برساند وسه قسم دیگر را با یتمام و مساکین و ابن‌السبیل بدهد و البته جانشین رسول خدا که زمامدار مسلمین خواهد بود باید چنین‌کند و مقصود از خویشان مذکور درآیه اولادعبدالمطلب و بنی‌هاشم میباشندکه باید یك‌سهم‌از شش سهم بایشان پرداخته شودو در این زمان بایدبسادات صحیح‌النسب اعطاء شود

در مسائل حج و عظمت خانه خدا

مسئلهٔ ۱۵۷۸ ـ از آیهٔ ۹۶ و ۹۷ سورهٔ آل‌عمران إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَهُدىً لِلْعالَمِينَ فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ یعنی بتحقیق پیوسته که‌اولین‌خانه‌ایکه برای‌بهرهٔ مردم نهاده شدهمانستکه‌بمکه‌میباشد در حالیکه با برکت و هدایت‌است‌برای‌جهانیان در آن خانه نشانه‌های روشنی‌است محل ایستادن ابراهیم است و هر کس داخل آن شود ایمن است و برای خدا بر مردم حج،آن خانه است هر کس بتواند بسوی آن برود و کسی که کفران کندپس خدای تعالی بی‌نیاز از جهانیان است. مسائلی استفاده می‌شود از آن جمله اینکه حج برای شخص مستطیع واجب و ترك حج بمنزلهٔ کفر بخداست در صورتیکه

مانعی نباشد

مسئلهٔ ۱۵۷۹ ــ از جملهٔ اَوَّلَ بَیْتٍ استفاده میشود که اولین خانهایکه برای عبادت بندگانبا مرحق تعالی بناشد خانهٔ کعبه بوده بدست حضرت آدم ع یاحضرت ابراهیم ع و ممکن است بگوئیم اولیت آن از جهت شرافت باشدیعنی کعبه از جهة شرافت تقدم داردبرسایرمعابدوبهتر آنستکه بگوئیم از هر دو جهت تقدم دارد

مسئلهٔ ۱۵۸۰ــ از کلمهٔ بکه معلوم میشود که مکه نامهای متعدد دارد مکه و بَکَّة قادِس وَ مُقَدَّسَه وَ الْبَلَدِالْاَمِین و بَلَدُالْحَرام‌و اُمُّ‌الْقُرٰی و غیر اینها چنانچه ازآیهٔ ۳۵سورهٔابراهیم‌و آیهٔ۱ سورهٔالبلدو آیهٔ۱۲۶ سورهٔ بقره‌وآیه ۹۱ سورهٔنمل‌وآیهٔ۱۵۷ سورهٔاعراف‌وآیهٔ۲ سوره‌جمعه وآیه۵۹ سوره‌قصص ظاهر میشود وآنرا بکه‌گفته‌اند برای این‌که بك در لغت بمعنی دفع و کوبیدن و ازدحام کردن است زیرا در مکه مردم ازدحام‌میکنندوهمدیگررا با دست دفع میکنند ویا اینکه در مکه گردن‌متکبران خاضع و کوبیده میشود

مسئلهٔ ۱۵۸۱ــ از کلمهٔ مُبارَکاً استفاده میشود که مسجدالحرام باعث خیر و برکت است‌ازجهت کثرت‌ثواب‌وایجادوحدت‌واجتماع مردم‌موحدو تشکیل کنگرهٔ موحدین و از جهت ریختن گناهان و برطرف شدن فقر و زیاد شدن رزق معتکفین و بهره رسیدن بفقرا و محتاجین و جهات دیگر

مسئلهٔ ۱۵۸۲ــ جملهٔ هُدًی لِلْعالَمِینَ فِیْهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ اِبراهِیْم دلالت دارد بر اینکه مسجدالحرام باعث هدایت مردم بوده و در آن آیات و نشانه‌های هدایت است مانند هلاك اصحاب فیل و امنیت برای پرندگان وچرندگان وآدمیان‌ودر آنجا سنگی است که محل ایستادن حضرت ابراهیم ع بوده وجای آن‌سنگ‌رامقام‌ابراهیم گویند که نماز طواف را پشت آن سنگ خوانندو آن سنگ مقابل زاویهٔ کعبه‌است همان زاویه‌ای که‌حجرالاسوددرآن نصب شده بفاصلهٔ ۲۶ ذراع‌و نیم‌ودراین فاصله محل طواف است

مسئلهٔ ۱۵۸۳ــ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً دلالت دارد براینکه مکه حرم امن‌الهی‌است وکسی در آنجا حق تعرض بانسان و یا حیوانی ندارد ولذا اگر صید کند در آنجا جائز نیست و باید کفاره بدهد چنانچه بعداً بیان‌خواهد شد و اگر کسی در غیرحرم جنایتی کرده و پناهنده‌بحرم شد نباید متعرض او شد تا از حرم خارج شود ولی از معامله و همراهی با او خودداری کنند و با او همغذا نشوند تا بناچار از حرم خارج شود و حدالهی بر اوجاری شود اما ضمیر دخله برمیگردد به بیت و یابه‌بکه که مسجدالحرام یا شهر مکه باشد، ولی رسول خدا مکه و اطراف آنرا بقدر ۱۲ میل در ۱۲ میل محل امن و حرم قرار داده

مسئلهٔ ۱۵۸۴ ــ وَلِلّٰهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ دلالت دارد بروجوب حج و جملهٔ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ دلالت دارد براینکه تاممکن است نباید ترك حج‌نمود که تارك حج کافر است خصوصاً اگر ترك حج از روی انکار باشد و جملهٔ غنی‌عن العالمین تهدید شدیدی است از حقتعالی و امتثال امر حج بیکمرتبه در عمر میشود پس در عمر یکمرتبه واجب است بر مستطیع

مسئلهٔ ۱۵۸۵ــ از جمله‌مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً استنباط میشود که شرطوجوب حج استطاعت است و استطاعت عبارت است از داشتن توانائی مزاج وداشتن زاد و توشه و مرکب‌برای رفتن و برگشتن و خرجی اهل‌وعیال و نبودن مرضیکه مانع از سفر باشد و سد نبودن راه و امنیت آن یعنی دولت جائر و یا دزد و راهزن و غارتگری مانع راه نباشد و باضافه توانائی بر کسب معاش در برگشتن داشته باشد یعنی چنان نباشد که سرمایهٔ خود را صرف حج کند و پس از بازگشت فقیر و محتاج مردم گردد بدلیل جملهٔ مَنِ اسْتَطاعَ و آیهٔ لايُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها و آیات دیگر

مسئلهٔ ۱۵۸۶ــ آیهٔ ۲۷ سورهٔ حج فرموده وَأَذِّنْ فِي النّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالاً وَعَلىٰ كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ یعنی و اعلام‌کن در میان مردم بحج که بیایندبسوی تو پیادگان و سواران بر هر شتر لاغری که بیایند از هر راه دوری، چنین میرساند

که هر کس میتواندپیاده‌بحج‌رود، بایدبرودپس‌شرط‌مرکب‌برای کسی‌است که‌توانائی پیاده رفتن نداشته باشد و نیزازاین آیه استفاده میشود که دولت اسلامی باید اعلام کند و مردم را برفتن حج ترغیب کند و تسهیلاتی برای‌رفتن فراهم کند

مسئلهٔ ۱۵۸۷ـ از تقدم کلمهٔ رِجالاً بر کلمهٔ رُکْباناً استنباط میشود که پیاده رفتن بحج مقدم وافضل است‌از سواره‌رفتن‌درصورت تمکن،رسول خدا ص‌فرموده لِلحاجِّ الْماشِی بِکُلِّ خُطْوَةٍ یَخْطُوها سَبْعَمِائَةَ حَسَنَةٍ یعنی برای کسیکه پیاده بحج میرود برای هرقدمیکه‌برمیدارد، هفتصدحسنه‌است و حضرت امام حسن ع پیاده‌بحج‌میرفت

مسئلهٔ ۱۵۸۸ـ بر صغیر و مجنون حج واحب نیست و اگرچه متمول باشند پس اگر مکلف عاقلی مستطیع شد از جهت مال، ولی‌استطاعت بدنی ندارد مانند زمین گیریکه امید خوبشدن‌نداردمیتواننددرزمان حیات‌خودنایب بگیردوبحج‌بفرستد

مسئلهٔ ۱۵۸۹ـ از آیهٔ ۹۶ سورهٔ آل‌عمران وجوب فوری حج استفاده میشود پس اگر متمولی در حال استطاعت حج نکرده باید توبه کند و در تفسیر آیهٔ ۷۲ سورهٔ اسری وَ مَن کانَ فِی هٰذِهِ اَعْمیٰ فَهُوَفِی الْاٰخِرَةِ اَعْمیٰ حدیثی وارد شده که این آیه در حق کسی نازل شده که امروز و فردا کندو حج‌راعقب‌بیندازد بهرحال‌اگر مستطیعی فقیر شدو در حال‌استطاعت حج‌نکرده‌باید در حال فقرحج خودراانجام‌دهد

مسئلهٔ ۱۵۹۰ـ برای مکلف بیشتر از یك حج واجب نیست ولی از آیهٔ۱۵۸ سورهٔ البقره از جملهٔ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً استنباط میشود که هر قدر حج رامکرر کند فضیلت بیشتری رابرده و خدای تعالی نسبت باو شاکر است

مسئلهٔ ۱۵۹۱ـ کسیکه بیماری مزمن داشت و نایب گرفت برای حج سپس خودش خوبشد لازم است اگر تمکن او باقی است خودش بحج برود و اکتفاء بحج نایب نکند

مسئلهٔ ۱۵۹۲ـاشخاصی ماننددلاك‌و نجارو بناء که‌از راه کار و صنعت‌زندگی میکنند چنانچه مبلغ کافی برای سفر حج بدست آوردند باید حج برونداگرچه‌بعد از برگشتن بوطن پولی برای ایشان باقی نماند

مسئلهٔ ۱۵۹۳ـ کسیکه از اجارهٔ ملك خود زندگی میکند و اگر مقداری از ملك خود را بفروشد برای رفتن بحج باقیماندهٔ ملك او کفایت معاش او رامیکند بر او واجب است رفتن بحج

مسئلهٔ ۱۵۹۴ـ اگر کسی خرج سفر حج و خرج عیالات زیدیرا میدهد بشرط اینکه زید برود حج،زیدمستطیع استوبایدبرودوهمچنین اگر کسی را میهمان کردند برای حج بایدبرود درصورتیکه منتی در کارنباشد و باعث هتك او نگردد و در اینجا فرق نمیکندبذل کننده عادل باشد یا فاسق زیرا زیدمشمول مَنِ استَطاعَ شده است

مسئلهٔ ۱۵۹۵ـ جملهٔ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِنًا که در آیه آمده دلالت دارد بر اینکه اگر شخص با معرفت و تقوائی وارد خانه و حرم الهی شد از غضب الهی در روز جزا ایمن است و اما کسیکه مال مردم را بغصب و یا سرقت گرفته وارد حرم الهی شد باید او را دستگیر نمود و مال مردم را ازاو گرفت زیرا مال او مشمول کان آمنا نیست واما کسیکه جنایتی یا قتلی مرتکب شده درخارج حرم وواردحرم شد ایمن است ولی باید با او چنانچه در مسئلهٔ ۱۵۸۳ ذکر شده معامله کرد اما کسیکه اهل حرم و ساکن آنجا است اگر جنایتی کند مشمول من دخله نیست باید حکم الهی وحدود الهی بر او جاری گردد در همان حرم

مسئله ۱۵۹۶ـ از آیهٔ ۲۵ سورهٔ حج إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ یعنی محققاً آنانکه کافر شدند و سد از راه خدا و مسجد الحرام میکنند آن مسجدیرا که آنرا قرار دادیم برای عموم مردم مساویست در آن کسیکه معتکف و مقیم باشد و یا مسافر و وارد و کسیکه در آنجا میل بناحق کند و مرتکب ستمی شود میچشانیم باو عذاب دردناکی. استنباط میشود که حقتعالی مسجدالحرام رابرای عموم قرارداد و حق مقیم و مسافر نسبت بآنجا یکسانست جز آنکه هر کس زودتر رفته و خانه و یا مغازه ایرا اشغالکرده یاساخته حق تقدم دارد ولی هیچکس مالك زمین آنجا نمیشود خصوصاً که مکه از زمینهای مفتوحة عنوةً میباشد

مسئلهٔ ۱۵۹۷ـ از جملهٔ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ استفاده میشود که حکام و اهالی مکه و همچنین کسان دیگر حق ستم و گرانفروشی و احتکار و تعدی بحجاج و زوار الهی و تخریب حرم و کثیف کردن مسجدالحرام و هر کاری که برخلاف باشد ندارند وهر کس مرتکب چنین کارهائی شود گناه بزرگی مرتکب شده بدلیل جملهٔ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

مسئلهٔ ۱۵۹۸ـ از جملهٔ ـ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ و هم از جملهٔ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ که آیهٔ ۹۶ سورهٔ آل‌عمران است استنباط میشود که اول خانهٔ کعبه و مسجدالحرام ساخته شده بعداً خانهٔ دیگران که بر آنجاوارد شدند بنابراین اگر جمعیت حجاج زیاد شود بطوریکه احتیاج بتوسعهٔ مسجدالحرام و یا توسعهٔ مطاف پیدا شود میتوان هر دو را توسعه داد و از خانه‌های اطراف آن گرفت چنانچه در مسئلهٔ ۱۵۹۶ ذکر شد که کسی مالك زمین اطراف مسجدالحرام نیست بنا بر این باید قیمت ساختمانها و اساس الدار آنانرا پرداخت سپس ضمیمهٔ مسجدالحرام نمود

مسئلهٔ ۱۵۹۹ و ۱۶۰۰ـ از جملهٔ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ که آیهٔ ۲۸ سورهٔ حج میباشد استفاده میشود که در حج منافع بسیاری است اما منافع دنیوی آن عبارت است از اجتماع و مراودهٔ مسلمین با هم و آشنا شدن با یکدیگر و بدرد هم رسیدن و خرید و فروش و تجارت در ایام حج و بهره بردن اهل ماشین و طیاره و مکاری و کاسبها و خرج کردن و عطا کردن اغنیا و اطعام و جایزه و بخشش و کسب علوم دینی و تفقه در دین و نشر آثار و اخبار وحی بهر ناحیه که هر کدام اینها برای مسافر حج و واردین مکه وساکنین آن بهره‌ها دارد و اما منافع آخرت عبارت از اجر و ثواب و مغفرت و عفو الهی

مسئلهٔ ۱۶۰۱ـ از جملهٔ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ که امر است برحضور در آنجا و ذکر خدا در آن ایام استفاده میشود که باید حج در آن ایام معلومات باشد یعنی هر یك از حجاج باید بآن ایام علم پیدا کنند و آن ایام ایام ذیحجه‌است که باید حاجی اول ماه را بداند و روز ترویه و عرفه واضحی را بشناسد تا اعمال

آن ایامرا انجام دهد پس اگر در ماههای دیگری که بایام معلومات مربوط نیست حج برود واجب خود را انجام‌نداده بهرحال در دهۀ ذیحجه که ایام معلومات است باید ذکر خدا را زیاد بگوید زیرا در قرآن مکرر بآن امر شده و مقصود از آیات سورۀ فجر، وَالْفَجْرِ وَلَيالٍ عَشْرٍ هم مقصود از آیۀ ۱۴۲ سورۀ اعراف که فرموده وَ واعَدْنا مُوسٰى ثَلٰثِينَ لَيْلَةً وَ اَتْمَمْناها بِعَشْرٍ،ماه ذیقعده ودهۀ اول ذیحجه میباشد که بسیار فضیلت دارد و دعاها و اذکاری وارد شده باید همت گماشت و آن دعاها و اذکار را ترك نکرد خصوصاً زائرین بیت‌الله و مقصود ازوَاذْكُرُوااللهَ فِیْ اَيّامٍ مَعْدُوْداتٍ که در آیه ۲۰۳ سورۀ بقـره آمده روز ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذیحجه میبـاشد که بعداً بیـان خـواهد شـد

مسئلۀ۱۶۰۲ـ کسیکه دیگران معاش اورا ادارەمیکنندا‌گر ازجای‌دیگری‌بمقدار خرج سفر حج باو رسیداومستطیع‌شده‌واجب‌است‌حج کند

مسئلۀ ۱۶۰۳ـ کسیکه خانه و اسباب و لوازم خانه و یا کتابخانۀ او بیش از احتیاج او و بیش‌ازشأن‌اوست‌زیاده‌ازمایحتاج‌وزیاده‌ازشأن‌خودرابایدبفروشدوبحج برود و اگر کفایت کند برای حج او اومستطیع است

مسئلۀ ۱۶۰۴ـ اگر کسی پولی بدست‌آورده ولی خانه‌و لوازم آنرا ندارد و محتاج بخانه‌ولوازم‌آن‌میباشدبایدتاوقت‌حج‌نرسیده خانه‌ومایحتاج‌خودرا خریداری کند پس‌اگرچیزی‌باقی‌ماندبقدرحج، حج‌براو واجب است

مسئلۀ ۱۶۰۵ـ اگر کسی مالی دارد بقدر سفر حج ولی در اثر نداشتن‌زوجه بعصیان میافتد نمیتواند آنمالراتلف‌کند و یا خرج‌تفریحات کند بلکه اگر بمصرف ازدواج نرساند بحج‌برود

مسئلۀ۱۶۰۶ ـ زن میتواندبدون‌اذن شوهرخود بحج‌واجب‌برود ولی اگر اذن بگیرد بهتر است پس اگر راه امن باشدواجب است بر او که حج کند و همراه‌بردن محرم شرط نیست

مسئلۀ ۱۶۰۷ـ زکوة واجب‌تر است از حج پس اگر کسی زکوة برگردن

اوست باید اول زکوة خود را بدهد پس اگر بقدر مخارج حج باقی بماند حج بر او واحب است

مسئلهٔ ۱۶۰۸ـ شخص غیر مستطیع اگر برای تجارت و یا معالجه بسفررفت و نزدیك ایام حج نزدیك مکه رسید و امکان حج برای او پیدا شد او مستطیع‌شده باید برود حج به‌قصد واجب بدلیل قَولِهِ‌تَعالیٰ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیْهِ سَبِیْلاً

مسئلهٔ ۱۶۰۹ـ در عبادات بدنی مانند نماز وروزه نیابت صحیح نیست مگر در مستحبات زیرا خود مکلف باید آنرا انجام دهد اما در عبادات مالی مانند زکوة میتواند برای اداء آن نایب و یا وکیل بگیرد زیرا کار وکیل کار موکل است و اما عباداتیکه مرکب است از بدنی و مالی مانند حج پس شخص تا زنده و قادر است نمیتواند نایب بگیرد و اگر عصیان کرد و در زمان حیات و قدرت بحج نرفت باید وصیت کند تا دیگری از مال او حج کند بدلیل آیهٔ ۱۲ سورهٔ یٰس وَنَکْتُبُ مٰاقَدَّمُوا وَآثارَهُمْ

مسئلهٔ ۱۶۱۰ـ کسیکه نایب از غیرمیشود در حج باید عاقل و بالغ ومسلمان باشدو حج برذمهٔ خودش نباشد و دیگر اینکه‌باید محل‌وثوق باشددراینجازن‌میتواند نیابت از مرد کند و همچنین بالعکس

مسئلهٔ ۱۶۱۱ـ اگر کسی وصیت کرد برای او نایب بگیرند برای حج بلدی باید نایب از بلد نیابت کند و اگر مطلق گذاشت و بلدی و یا میقاتی را معین نکرد میتوانندبرای‌اوحج‌میقاتی بگیرندو اما اگر وصیت‌نکرد از اصل ترکه میتوانندبرای او حج میقاتی بگیرند

در اوقات حج و مقدمات سفر

مسئلهٔ ۱۶۱۲ـ از آیهٔ۱۸۹ سورهٔ بقره یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْاَهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنّاسِ وَالْحَجِّ یعنی سئوال‌میکنند ازتوازماهها بگو این ماهها برای تعیین اوقات مردم و برای حج

است، استنباط میشود که حج ماه معین و معلومی دارد و از آیهٔ ۱۹۷ سورهٔ بقره «اَلْحَجُّ اَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ» استفاده میشود که باید عمره و حج تمتع را در ماههای معینی بیاورند و آن شوال و ذوالقعده و ذوالحجه است پس در یکی از این سه ماه باید عازم حج شود و احرام ببندد چنانچه بیان خواهد شد

مسئلهٔ ۱۶۱۳ــ از آیهٔ ۴۶ سورهٔ توبه «وَلَوْ اَرَادُوا الْخُرُوجَ لَاَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً» استنباط میشود که مسافر برای سفر خود باید وسائل و لوازم آنرا فراهم کند و از آیهٔ ۱۹۷ سورهٔ بقره «وَتَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوٰى» استنباط می‌شود که حاجی باید زاد و توشهٔ کامل آماده سازد و خصوصاً زاد تقوی را فراهم کند و موقع حرکت بامید خدا باشد و توکل بر او کند و خود و عائله و اموالش را بخدا بسپارد و کلماتیکه علی علیه السلام در موقع حرکت بسوی سفر شام خوانده بخواند چنانچه در نهج البلاغه در کلام ۴۶ مذکور است که عرض کرد «اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ كَاٰبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوْءِ الْمَنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَالْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَاَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْاَهْلِ وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِاَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحَباً وَالْمُسْتَصْحَبُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفاً» یعنی خدایا براستی بتو پناه میبرم از مشکلات و سختیهای سفر و غم و اندوه برگشت و از بدی منظر در جان و اهل و اولاد و مال، خدایا تو همراهی در سفر و تو جانشینی در میان اهل و عیال و این دو صفت را جامع نیست جز تو زیرا که جانشین همراه نیست و همراه جانشین نمیباشد و این کلمات را رسولخدا نیز در موقع سفر خوانده است و چون خواست سوار مرکب شود بگوید «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَكْرَمَنَا وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلَنَا عَلٰى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلاً سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَاِنَّا اِلٰى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بِسْمِ اللّٰهِ آمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ» یعنی سپاس برای خدائیکه ما را گرامی داشت و در بیابان و دریا ما را سیر داد و و از چیزهای پاکیزه ما را روزی داد و بر بسیاری از مخلوقات ما را برتری داد والاومنزه است آنخدائیکه اینها را برای ما مسخر نمود و ما توانائی تسخیر آنرا نداشتیم بدرستیکه ما بسوی پروردگارمان بازگشت خواهیم کرد و ستایش اختصاص

داردبخدای جهانیان، بنام خدا، ایمان آورده‌ام بخدا توکل نمودم‌بخدا و نیست‌قوه ونیروئی‌جزبخدا،وهرگاه‌خواست‌سفرکندوصیت‌کندوهرکجاواردوخارج‌میشودآیهٔ رَبِّ اَدْخِلْنِیْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ اَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِیْ مِنْ‌لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِیْراً بخواند و آیةالکرسی را فراموش نکند رسول خدا ص فرمود یاعلی هرگاه منزلی وارد شدی این آیه‌راقرائت کنی اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْنِیْ مُنْزَلاًمُبارَکاًوَ اَنْتَ خَیْرُالْمُنْزِلِیْنَ وچون مسافرت دریائی کنی بگـو بِسْمِ‌اللّٰهِ‌مَجْرٰیها وَمُرْسٰیهااِنَّ رَبِّیْ‌لَغَفُوْرٌرَحِیْمٌ و ایـن همـان کلماتیست که حضرت نوح وقت سوار شدن بر کشتی می‌خوانده انسان باید از ذکر خدا غافل نشود خصوصاً درحال‌سفر خوف و خطر مانند سوار شدن بر طیاره‌و یا کشتی برای کسانیکه میترسند و خود را بخدا بسپارد

بیان افعال‌و اعمال حج و عمره

مسئلهٔ ۱۶۱۴ـ حج بمعنی قصد است و در شرع و اوامر قرآنیه عبارت‌است از قصد بسوی خانهٔ خدا با انجام دادن مناسك و عبادات مخصوصه‌ای در مکانهای معین شده‌ای. از آیهٔ ۱۹۶ سورهٔ بقره که فرموده وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ یعنی حج و عمره را تماماً انجام دهید برای خدا و خوشنودی او و از الف و لام اَلْحَج استفاده میشود که همان حج و عمره‌ایکه معهود بوده و رسولخدا ص‌انجام‌میداده بایدانجام داد و روش و سنت رسولخدا را در حج و عمره ضمن بیان آیات خواهیم نگاشت و عمره بمعنی زیارت بیت‌الله است ولی شرعاً خصوصیات و اعمالی دارد که بیان خواهیم کرد

مسئلهٔ۱۶۱۵ـاز جملهٔاَتِمُّوا الْحَجَّ‌وَالْعُمْرَةَ‌استفاده‌میشود که‌حج‌وعمره‌دوعبادت است‌وهردوواجب میباشدواز آیهٔ۳سورهٔ‌توبه‌از کلمهٔ‌یَوْمُ‌الْحَجِّ‌الْاَکْبَر استنباط‌میشود که حج بر دو قسم‌است‌حج‌اکبروحج‌اصغروحج اصغرهمان عمره است‌چنانچه‌حضرت

صادق‌علیه‌السلام بیان نموده‌است پس بایددانست که‌حج‌تمتع‌مرکب‌است‌از حج‌وعمره وبرکسانیکه‌ازمکه‌دورباشندبیش‌از۱۶فرسخ حج تمتع‌واجب است‌و آنراحج تمتع میگویندبرای آنکه‌شخص مکلف‌اول‌عمره‌را بجامیاوردو بعدازاتمام‌عمره‌ازاحرام‌عمره خارج میشود و تا وقتی که شروع کند باحرام حج میتواند از چیزهائیکه بواسطهٔ احرام عمره بر او حرام‌بوده متمتع و بهره‌مند گردد و تمتع یعنی بهره بردن‌و این عمرهٔ تمتع غیر از عمرهٔ مفرده است که بعداً ذکر خواهد شد

مسئلهٔ ۱۶۱۶ـ در مسئلهٔ سابق معلوم شد که عمرهٔ تمتع غیراز حج تمتع‌است حال باید دانست که واجبات عمرهٔ تمتع پنج چیز است‌اول‌ـاحرام بستن از میقات که مکان معینی است‌بین راه.دوم‌ـرفتن‌بمسجدالحرام با همان احرام‌و طواف‌کردن پنجم‌ـتقصیریعنی‌از موی سر یا ناخن را گرفتن‌پس‌با این عمل عمره تمام شده و از احرام خارج میشود جامهٔ احرام را از بدن بیرون میآورد و محل میشود یعنی بر او حلال میشود چیزهائیکه در حال احرام حرام بوده پس‌از اینکه اعمال عمره تمام شد باید صبر کند تا روز هشتم یا صبح‌نهم ذیحجه و در آنوقت شروع‌کند باعمال حج تمتع واعمال حج‌تمتع۱۳ چیز است‌که بعد ازاتمام‌اعمال عمره ذکرخواهدشد

مسئلهٔ ۱۶۱۷ـ هرگاه مکلف بتفصیل نمیداند اعمال عمره و یا اعمال حج تمتع را ولی در ابتداء عمره و یا حج نیت‌کند که اعمال آنرا انجام‌میدهم قربةالی الله کفایت میکند

مسئلهٔ ۱۶۱۸ ـ هرگاه مکلف بطور تفصیل تمام جزئیات عمره و یا حج را نمیداندامابتدریج دروقت عمل‌هر عملی رافرا میگیرداشکالی ندارد بدلیل‌ماجعل‌الله علیکم من حرج

مسئلهٔ ۱۶۱۹ـ عمرهٔ مفرده غیر ازعمرهٔ‌تمتع است‌عمره مفرده‌بر کسیکه‌بیش از ۱۶ فرسخ ازمکه دور باشدواجب نیست بلکه مستحب است‌امااگر کسی‌مستطیع بحج نشده ولی استطاعت پیداکرد برای عمرهٔ‌مفرده مانند آنکه‌درغیر ایام‌حج‌رفت بمکه باید عمرهٔ مفرده را انجام دهد

مسئلهٔ ۱۶۲۰ـ عمره مفرده باعمرهٔ تمتع از جهاتی فرق‌دارداول ـ عمرهٔمفرده طواف نساء دارد بعد از سعی بین صفا و مروه‌اما عمره تمتع خیر.دوم‌ـعمرهٔ مفرده را در تمام ایام سال میتوان بجا آورد ولی درماه رجب و رمضان افضل است ولی عمره تمتع را باید قبل از حج تمتع در ماه شوال تا ۹ ذیحجه بجا آورد. سوم در عمرهٔ مفرده میتوان سر تراشید و میتوان موی سر و صورت چید و یا ناخن را مقراض کرد اما در عمرهٔ تمتع نباید سر بتراشد چهارم‌ـ عمرهٔمفرده لازم نیست در یکسال مقرون بحج شود اما در عمرهٔ تمتع باید مقرون بحج و هر دو در یکسال انجام شوند پنجم‌ـ اگر عمرهٔ مفرده‌را بعداز حج‌خواست بلافاصله انجام‌دهدمیتواند بمیقات‌هائیکه برای عمرهٔ تمتع معین شده نرود بلکه میتواند از حرم خارج شود و درجعرانه‌ویا حدیبیه و یاتنعیم‌برودو احرام‌ببنداگرچه‌ا فضل‌آنسکه بمیقاتهای‌عمرهٔ تمتع برود و احرام ببندد

مسئلهٔ ۱۶۲۱ـ از آیهٔ وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ استفاده میشود که هرکس شروع بعمره و یا حج نمود باید آنها را باتمام رساند و نمیتواند اعمال هر یك را تمام نکرده دست بردارد پس اگر فاسد نمود عمره ویاحج خود را باید از سرگیرد و یا سال دیگر بیاورد مگر اینکه مانعی از اتمام پیدا شود چنانچه از جملهٔفان‌احصرتم‌در آیهٔ ۱۹۶ سورهٔ بقره ظاهرمیشود در اینصورت تکلیفی بر او نیست

مسئلهٔ ۱۶۲۲ـ هرکس بخواهد وارد حرم‌یا شهر مکه بشود بایدازمیقاتهائیکه در مسئلهٔ بعد ذکر میشود احرام ببندد اگرچه مکررعمره و یا حج کرده باشدوبدون احرام وارد حرم نشود برای تعظیم کعبه و بیت الله الحرام‌مگر کسیکه در یکماه چند مرتبه وارد و خارج شود که احرام بر او واجب نیست‌کماورد عن سنة‌الرسول

واجبات عمره اول احرام است

مسئلهٔ ۱۶۲۳ـگفتیم واجبات عمرهٔ تمتع پنج چیز است اول احرام است که

باید از میقاتهائیکه رسول خدا معین کرده احرام ببندد یا در خود میقات یا محاذی آن(میقات یعنی وقت احرام بستن و یامکان احرام بستن) پس میقات مسافرین حج پنج میقات است اول ـ مسجدالشجره که نزدیکی مدینه بین راه مکه در دو فرسخی مدینه واقع شده است پس هر کس از راه مدینه بحج میرود باید آنجا احرام ببندد مگر آنکه ضعیف و بیمار باشد که میتواند بدون احرام برود و چون بجحفه رسید از جحفه احرام ببندد و مسجد شجره و ذوالحلیفه یك مکان است

دوم ـ وادی عقیق که اول آن وادی بنام مسلخ نامیده میشود و وسط آن بنام غمره و آخر آن ذات عرق و بهتر است که هر کس از وادی عقیق عبور میکند از مسلخ که ابتدا و اول وادی عقیق است احرام ببندد و این عقیق در چهار فرسخی مدینه بین راه عراق بمکه واقع شده است

سوم ـ یلملم و آن میقات کسانی استکه از یمن بمکه میروند و دو منزلی مکه میباشد

چهارم ـ قرن‌المنازل و آنجا میقات کسانی استکه از راه طائف بمکه میروند و از آنجا تامکه راه یکشبانه روز است

پنجم ـ جحفه و آن چهار منزلی مکه است بدانکه هر میلی ثلث فرسخ است و در قاموس گفته از مکه تا جحفه ۸۲ میل است تقریباً ۲۷ فرسخ میشود پس هر کس از جحفه عبور میکند مانند اهل شام باید از آنجا احرام ببندد

مسئلهٔ ۱۶۲۴ ـ هر کس منزل او از میقاتهای مزبور بمکه نزدیکتر است میتواند از منزل خود احرام ببندد و اما اهل مکه باید از حرم بیرون روند و در جعرانه احرام ببندند و جعرانه اول حد حرم واقع شده است و از آنجا تامکه هفت میل یعنی از دو فرسخ مقداری زیادتر است و در سمت طائف میباشد

مسئلهٔ ۱۶۲۵ ـ هر کس نذر کند از شهر خود و یا از جائیکه بمیقات نرسیده احرام ببندد باید بنذر خود وفا کند و از همانجا که نذر کرده احرام ببندد اما دیگران حق

اینکار را ندارند

مسئلهٔ ۱۶۲۶ـ چون مکلف برای بستن احرام مهیا شد خود را پاکیزه کند و نوره بکشد و ناخن‌ها را بچیند و شاربها را بزند و غسل کندکه‌در مدت احرام کثیف نباشد و آنچه در این مسئله ذکر شده مستحب است اما موی سرراکم نکند

مسئلهٔ ۱۶۲۷ـ احرام یعنی لباس احرام دربرکردن چون بمیقات رسیدلباس‌های خود را از بدن خارج کند و لباس احرام را در بر کند و اگر از راهی به مکه رفت که بهیچ‌یك‌ازمیقاتهاتصادف‌نمیکندباید نزدیك‌ویا محاذی‌هر کدام‌ازمیقاتهارسید از همانجا محرم شود

مسئلهٔ ۱۶۲۸ـ اگر کسی از میقات عبور کرد و عمداً احرام را ترك کرد در حالیکه در جلو راه او میقات دیگری نباشد باید برگردد و از میقات یا محاذی آن محرم شود و اگر بدون‌احرام عمل عمره را بجای آورده عمرهٔ او باطل است و زن و مرد در این حکم یکسانند منتهی زن میتواند همان لباس خودرا لباس احرام قراردهد و نیت کند

مسئلهٔ ۱۶۲۹ـ اگر کسی بستن احرام را فراموش کرد و یا جاهل بحکم‌آن و یا جاهل بمحل میقات بود و از میقات گذشت باید هر جا رسیده اگر تمکن دارد بر گردد حتی از داخل حرم نیز برگردد و در میقات محرم شود و اگر تمکن ندارد برگردد و از خارج حرم‌محرم‌شود واگرتمکن برگشت‌ندارد هرجامتوجه‌شد همانجا محرم‌شود بدلیل‌نَفِي‌حَرَج فی‌الآیه و نَفِي جُناح‌فِي‌الخَطادر آیهٔ دیگر وزن‌ومرد دراین حکم یکسانند حتی زن حائض

واجبات احرام

مسئلهٔ ۱۶۳۰ـ بدانکه اصل احرام ثابت است بجملهٔ وَاَنتُم‌حُرُماًکه در آیهٔ۹۵

مائده و هم بجملهٔ مادمتم حرماً که در آیهٔ ۹۶ سورهٔ مائده‌ذکر شده و امام صادق ع در تفسیر آیهٔ وَ اَتِمّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فرموده مقصود از اتمام حج و عمره اداء آنها و پرهیز کردن محرم است از آنچه باید پرهیز کند پس واجب است دو جامه که آنرا لباس احرام گویند در بر کند یکی را بر کمر ببندد که از ناف تا زانوی او را بگیرد و دیگری را بر روی شانه‌های خود بیندازد که آن را ردا گویند و این دو جامه برای مردان باید دوختنی نباشد اما برای زنان جامهٔ دوخته جائز است حتی آنکه زن میتواند لباس معمولی خود را لباس احرام قرار دهد پس‌در حالیکه مرد یا زن میخواهد لباس احرام دربر کند باید نیت کند لباس احرام را در بر میکنم قربة الی‌الله برای عمره ویابرای حج ویا نیت کندکه احرام می‌بندم برای‌حج‌واجب قربة الی الله

مسئلهٔ ۱۶۳۱ـ جامهٔ احرام باید حریر یعنی ابریشم خالص و از اجزاء حیوان غیرمأکول‌اللحم ونجس نباشد مانند لباس نماز گذارونجاستی که در لباس نمازمعفو است در لباس احرام نیز معفو است

مسئلهٔ ۱۶۳۲ـ اگر لباس احرام را دو عدد بیشترکند اشکالی نداردخصوصاً موقع سرما برای آنکه سرما نخورد و اگر بلباس احرام علامتی بگذارد باز اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۱۶۳۳ـ اگر در حال احرام یکی‌ازدو جامه‌یا هر دو نجس شدبنجاست غیرمعفوعنه بایدتطهیرکند ویاتبدیل‌نمایدودرصورت تبدیل‌بایدجامهٔ تازه‌دارای‌همان شرایط مذکوره در مسئلهٔ قبل باشد

مسئلهٔ ۱۶۳۴ـ چون لباس احرام را در برکرد باید تلبیه گوید و بعد ازگفتن تلبیه محرم شده است‌و تلبیه یعنی لبیك گفتن‌برای‌امرخداو کیفیت تلبیه آنستکه‌بگوید لَبَّيْكَ اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ‌وبهتر این استکه بعد از این جمله بگوید اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ یعنی بلی بلی ای خدا حاضرم بلی‌بلی برای برای تو شریکی نیست بلی‌بلی و این جملات بمعنی اجابت کردن امر حق است‌در

امتثال اوامر حج و مستحب است برای مردان که صدای خود را به تلبیه بلند کنند خصوصاً در سرازیری‌ها و سربالائیهای راه و در وقت ملاقات عده‌ای از زوار بیت‌الله و درعقب نمازها و اواخر شب و هرقدر مکرر کنند بیشتر بهتر است

مسئلهٔ ۱۶۳۵ـ در حال احرام و گفتن تلبیه طهارت شرط نیست و بدون وضوء و یا در حال جنابت هم میتواند احرام ببندد و تلبیه گوید چه درعمره و چه در احرام حج پس در میقات چون احرام بست و براه افتاد تلبیه بگوید و درمکه چون احرام بست برای حج و بصحرا رسید شروع کند به تلبیه بهتر است

مسئلهٔ ۱۶۳۶ـ از مسئلهٔ سابق معلوم شد که احرام دو احرام است یکی برای عمره که از میقات محرم میشود و یکی دیگر برای حج که ازمکه محرم میشود و حرکت میکند برای رفتن بعرفات

مسئلهٔ ۱۶۳۷ـ زن حائض واستحاضه و نفساء نیز باید نیت احرام کند و لباس احرام خود درادربر کند و تلبیه بگوید

محرمات در حال احرام

مسئلهٔ ۱۶۳۸ـ چنانچه از آیات قرآن استفاده میشود چند چیز برای محرم جایز نیست درسورهٔ بقره آیه ۱۹۷ فرمود فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِي الْحَجِّ یعنی پس کسیکه واجب کرد برخود حج را در ماههای معین پس نباید جماع کند و نه جدال و نه فسقی را مرتکب شود ودرسورهٔ مائده آیه ۱ فرموده أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ إِلَّا ما يُتْلى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ یعنی برای شما حلال است حیوانات بهائم مگر آنچه بر شما تلاوت میشود در حالیکه حلال نشمرید صید را با اینکه محرم شدید ودر آیهٔ ۲ فرمود وَإِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا و چون از احرام خارج شدید پس صید کنید و در آیهٔ ۹۵ فرموده يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ

مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ اَوْ كَفّارَةٌ طَعامُ مَساكِينَ اَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِياماً لِيَذُوقَ وَبالَ اَمْرِهِ عَفَا اللّٰهُ عَمّا سَلَفَ وَمَنْ عادَ فَيَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقامٍ
یعنی ای مؤمنین صیدی را نکشید در حال احرام خود و کسیکه آنرا بکشد عمداً پس جزائی دارد بمانند آنچه کشته از چهارپایان بمثلیت آن حکم میکند دو نفر عادل از شما در حالیکه آنرا هدیه و بکعبه برساند یا آنکه بعنوان کفاره مساکینی را اطعام کند و یامعادل آن روزه گرفتن این حکم برای آنستکه بچشد بدی کارش را خدا عفو کرد از آنچه گذشته و کسیکه تکرار کند خدا از او انتقام کشد وخدا عزیز و دارای انتقام است و درآیهٔ ۹۶ فرموده وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً یعنی مادامیکه دراحرامید صیدصحرابر شماحرام‌است مسائلیکه ازاین آیات‌استنباط‌میشود در ذیل مینگاریم.

مسئلهٔ ۱۶۳۹ـ برای مُحرم‌چنانچه از جملهٔ لاتَقْتُلُوا الصَّيْدَ استفاده می‌شود کشتن صید برّی حرام است و از جمله صیدالبر استفاده میشود که صید بحری جایز است حیوان‌برّی آنست که‌درزمین‌زندگی کندوتخم‌گذاردوحیوان‌بحری آنست که‌درآب تخم گذارد و زندگی کند پس اگر مُحرمی حیوان برّی را صید کرد و ذبح نمود خوردن گوشت آن بر مُحرِم‌وبرمُحِلّ حرام است و برای صیدبرّی کفّاراتی است که بعداً ذکر خواهد شد

مسئلهٔ ۱۶۴۰ـ شکار حیوانات موذی صحرائی که ترس آزاری از آنهـا باشد اشکالی ندارد مانند سگ درنده و گرگ و مار و مانند اینها بلکه‌جایزاست

مسئلهٔ ۱۶۴۱ـ بر محرم جایز نیست کسی‌راراهنمائی و کمك کند بر شکار حیوانات برّی و حتی‌اشاره‌هم‌نکند ونشان‌ندهد واگر حیوانی را قبل از احرام صید نموده بعد از احرام نگاه‌ندارد بلکه رهاکند.

مسئلهٔ ۱۶۴۲ـ مرغ خانگی و خروس و گوسفند و شتر و گاو اهلی مشمول احکام گذشته نیست و ذبح و اکل اینها برای محرم جایز است

مسئلهٔ ۱۶۴۳ـ از جملهٔ فَلارَفَثَ استفاده میشود که جماع و لمس با زنان از

روی شهوت برای محرم جائز نیست پس اگر جماع کند باید یك شتر نحر کند واگریك بوسه کندازروی شهوت یك‌گاو کفاره بدهدواگراز روی شهوت نباشد یك گوسفند ولی گرفتن بازوهای‌زن‌واورا از ماشین پیاده کردن‌و یادست خود را بربدن او گذاشتن بدون شهوت اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۱۶۴۴ــ اگر محرم زنی را تزویج کند برای خود عقد او باطل است و بر زن نیز حرام است تزویج برای مرد محرم و هر یك از روی عمد و علم اینکار را بکنند باید یك شتر کفاره بدهند ولی طلاق دادن محرم اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۱۶۴۵ از جملهٔ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ که در آیهٔ ۲۹سوره حج میباشداستنباط شده که محرم باید از عطریّات و بوی خوش خودداری کند مگر برای مداوا و مگر در حال ضرورت که اشکالی ندارد و پس از اداء مناسك چرکی وژولیدگی خود را برطرف‌و استعمال عطر نماید امّا خوردن میوه‌های خوشبو در حال احرام مانند سیب و پرتقال مانعی ندارد و همچنین‌استعمال سدر برای شستشو واستعمال حنا برای سر و بدن اشکالی ندارد و اگر محرمی از دنیا رفت او را با کافور غسل و حنوط نکنند و کفّارهٔ استعمال‌عمدی عطر، گوسفندی‌است

مسئلهٔ ۱۶۴۶ــ محرم باید از روغن مالی خصوصاً روغن معطر خودداری کند مگر برای مداوا ویا اضطرار که اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۱۶۴۷ــ از جملهٔ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ استفاده میشود که محرم بایدسخن بیهوده نگوید و بذکر خدا مشغول باشد و از بدگوئی و فحش و دروغ وسب‌ولعن و غیبت خودداری کند و چنین محرماتی که همیشه بوده در حال احرام حرمت‌آن شدیدتراست وهمچنین بایدمفاخره وجدال‌نکنندو برای قسم‌وغیرقسم‌لاوالله‌وبلی‌والله را در کلام خودنیاوردپس‌اگریك‌مرتبه دروغ‌گفت‌کفّارهٔ آن یك‌گوسفند است‌مرتبهٔ دوم‌گاو ومرتبهٔ‌دیگرشتر است

مسئلهٔ ۱۶۴۸ــ محرم باید بعنوان زینت سرمه نکشد خصوصاً سرمهٔ خوشبو و اما اگر برای زینت نباشد اشکالی‌ندارد خصوصاًبرای‌مداوای‌چشم که مانعی‌ندارد که سرمهٔ غیر خوشبو بکشد و برای زینت کردن خود در آینه نظر نکند و اگر در

آینه‌نظر نمود بلافاصله‌تلبیه بگوید ولی کفاره‌نداردواگردرآب نظر کنداشکالی ندارد

مسئلهٔ ۱۶۴۹- محرم لباس دوخته و دگمه دار دربر نکند مگر وقتی که‌لباس احرام نداشته باشد و همچنین ارسی و چکمه بپا نکند مگر وقتیکه نعلین نداشته باشد اگر چه حرمت لباس دوخته و پوشیدن کفشیکه روی پای محرم را بپوشاند معلوم نیست و مدر کی ندارد اما اجتناب از آنها در حال احرام از تواضع ونشانهٔ محرم بودن است و اگر ناچار شد لباس دوخته دربر کند آنرا وارونه‌و سرنگون‌در بر کندو اگرجامه‌های‌محرم‌دارای‌رنگ باشداشکالی‌ندارد ولی‌سفیدو یا رنگ نزدیك به سفید بهتر است

مسئلهٔ ۱۶۵۰- محرم در حال سرما اگر لحافی بخود بپیچد اشکالی ندارد و همچنین پتو و اگر پتوئی باشد که اطراف آن دوخته نباشد بهتر است

مسئلهٔ ۱۶۵۱- جایز است محرم انگشتر در دست کند وهمیان پول خود را بکمر ببندد که در مواقع لزوم همراه داشته باشد

مسئلهٔ ۱۶۵۲-زن محرمه از نقاب خودداری کند وهم‌ازدستکش‌اما‌حرام‌نیست و میتواند باندازه‌ایکه چشم او را مستور کند نقاب افکند و درحال‌خواب اگر پشه او را اذیت کند میتواند روی خود را بپوشاند

مسئلهٔ ۱۶۵۳- محرم اگرلنگی برای احرام نداشت‌میتواندزیرجامه‌برتن کندو اگر نعلین نداشت میتواند ارسی برپا نماید

مسئلهٔ ۱۶۵۴- محرم میتواند لباس‌احرام‌خودرابرهم‌بپیچد ویابگردن بیندازد ولی بهتر آنستکه گره نزند

مسئلهٔ ۱۶۵۵- محرم میتواند بعد از وضو روی خود را بخشکاند بادستمال یا چیز دیگر و در حال خوف میتواند اسلحه همراه بردارد

مسئلهٔ ۱۶۵۶- مرد محرم‌در حال‌سیر زیر سایه نباشد مگر وقتیکه آفتاب‌برای او ضرر یا درد سر داشته باشد و یا نتواند طاقت بیاورد و همچنین اگر سرما برای او ضرر ایجاد کند میتواند زیر سقف اتومبیل یا طیّاره برود بدلیل نفی الحرج

فی‌الدین ولی زنان واطفال زیر سایه در حال احرام بروند در حال سیر اشکال‌ندارد و مرد محرم میتواند صورت خود را با دست از آفتاب بپوشاند و زیر سایهٔ‌محمل‌و درخت و اتومبیل سیر کند

مسئلهٔ ۱۶۵۷ ـ محرم از گرفتن ناخن اجتناب کند و برای هر ناخن که میگیردیك مشت برنج ویاگندم‌و یاجو کفّاره بدهد واگر ده‌ناخن‌گرفت‌یك گوسفند ذبح کنـد

مسئلهٔ ۱۶۵۸ـ محرم میتواند کـلك و کنه را از بـدن خود دور کند وبکشد و اما شپش را نیز میتواند از خود دورکندو میتواند بدن خود را بخارد ودندانیکه درد کند بکند

مسئلهٔ ۱۶۵۹ ـ گیاه و نباتات و اشجار حرمرا نباید کسی بکندچه محرم باشد و چه غیر محرم بدلیل آیهٔ ومن یعظم حرمات‌الله مگر گیاه و یا درختی را که خود او کاشته باشد و مگر چوبیکه برای کشیدن آب سر چاه نصب میکنند ومگـر اذخر که علفی است که روی طاق وسقف اطاق میریزند، وسائل الشیعه درابواب احرام‌باب۸۶باب تَحْرِیمِ‌قَطْعِ الحَشِیْشِ‌وَالشَّجَرِ مِنَ‌الْحَرَمِ روایت کرده از شیخ‌طوسی از امام ششم ع قال رَآنِی عَلِیُّ ابنُ‌الْحُسَینِ ع وَاَنَااَقْلَعُ الْحَشِیْشَ مِنْ‌حَوْلِ‌الفسا طِیْطِ بِمِنى فَقالَ یابُنَیَّ‌اِنَّ‌هٰذالایُقْلَعُ یعنی فرمود که جدّم علی‌ابن‌الحسین ع دید مراکه‌گیاه را از اطراف خیمه‌های منی میکندم فرمود ای پسر من بدرستیکه این گیاه را نباید کند و باز روایت کرد، از حریز که گفت دیدم امام ششم طـاقه‌ای از علف حرم را کنده بود و جستجو میکرد که آنرا برگرداند بهمان مکانی که کنده بود از این دو روایت‌و صدهاروایت‌مانندآینها استفاده میشود که ائمهٔ اثنی‌عشر چیزی‌نمیدانستند مگر بعد ازتعلیم وفرا گرفتن از پدرانشان

مسئلهٔ ۱۶۶۰ـ چون حرم الهی حرم امن است‌چرنده و پرندهٔ آنجا را نباید کسی صید کند و متاع گمشده‌ایرا نباید بردارد مگر برای جار زدن وبصاحبش رسانیدن و ازتلف‌حفظ کردن

مسئلهٔ ۱۶۶۱ـ محرم سر زیر آب نکند ولی باکف خود ویا با ظرف‌میتواند آب‌برسربریزد و میتواند زیر دوش برودونیز شعرخواندن‌برای محرم‌وصائم‌نهی‌شده و خصوصاً درحرم نهی شده که نباید بخواند واگرچه‌شعر حقی باشدو موهای‌بدن وسر خود را نچیند و نتراشد

مسئلهٔ ۱۶۶۲ـ اگر محرم یکی از چیزهائیکه باید ترك کند مرتکب شداحرام اوباطل نمیشود اگرچه عصیان‌کرده ودربعضی‌ازموارد بایدکفّاره بدهد چنانچه‌ذکر شد ودرذیل نیز تذکر خواهیم‌داد

در کفارات

مسئلهٔ ۱۶۶۳ـ از جملهٔ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ماقَتَلَ مِنَ النَّعَمِ که در آیهٔ ۹۶ مائده ذکر شد استفاده‌میشود که اگرمحرم‌حیوانی را کشت‌بایدبمانند آن از چهار پایان هدیهٔ‌کعبه نموده ذبح ویا نحر کند بنابراین اگر شتر مرغی را کشت‌باید شتری هدیه کند و برای حمار وحشی گاوی هدیه کند و برای آهو گوسفندی بعنوان کفّاره‌هدیه‌کند پس اگر در عمره اینکار را کرده در مکه هدیه کند و اگر در حج بوده در منی

مسئلهٔ ۱۶۶۴ـ از جملهٔ اَوْكَفّارَةٌ طَعامُ مَسٰكِينَ اَوْعَدْلُ ذٰلِكَ صِياماً که در آیهٔ‌فوق است‌استفاده‌میشود که‌محرم‌مخیّر است یا حیوانات‌مزبورهٔ فوقراهدیه کند و یا همان حیوانات‌را قیمت کند و قیمت آنرا گندم بخردو بمساکین بدهد بهر مسکینی‌نصف صاع که دو مد میشود که تقریباً یك کیلو ونیم باشد بدهد یابقدر هر نصف‌صاعی روزه بگیرد حال اگر بقیمت شتر گندم خریده و آن گندم بشصت مسکین رسیدکه بسیار خوب چون‌کفاره‌از شصت مسکین زیادترنیست و اگر گندم‌خریده شده از شصت نفر مسکین‌زیادتر شد زیادتر آن لازم نیست و اگرکمتر از شصت مسکین

رسید همان قیمت شتر را گندم بخرد بهر چند نفـر رسید بدهد و اگر چه کمتر از شصت نفر باشدو همچنین روزه از شصت روز زیادتر نگیرد ولو اینکه قیمت شتر اگر گندم شود بزیادتر از شصت نفر تقسیم گردد و اگرقدرت بخرید شتر ندارد ۱۸ روز روزه بگیردو در مورد خرید گاو اگر قدرت خریدندارد ۳۰ روز روزه بگیرد واگر قدرت ندارد ۹ روز و در مورد خرید گوسفنداگر قدرت خرید ندارد ده روز روزه بگیرد واگر نمیتواند سه‌روز

مسئلهٔ ۱۵۶۵ـ اگر محرمی در حرم صید کندکفّارهٔ آن مضاعف میشودیعنی در جائیکه مثلاً کفّاره یك گوسفند است باید یك گوسفند ذبح کند و باضافه‌قیمت آنرا نیز از در هم و دینار بفقراء صدقه دهد

مسئلهٔ ۱۶۶۶ـ اگر محرمی پرنده‌ای مانند کبوتر ودراجه و قطاة ونظیر اینها را صید کرد باید یك بچه گوسفندیکه از شیر گرفته‌شده و از برگ درخت‌میخورد کفّاره بدهد و اگر گنجشك ویا بابلی را صید کرد یك مدگندم بمساکین‌بدهد

مسئلهٔ ۱۶۶۷ـ از آیهٔ ۹۴ سورهٔ مائده لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّٰهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ یعنی البته خدای تعالی شما را آزمایش خواهدکرد بچیزی از صید که دستهای شما و نیزه‌های شما برسد تا اینکه خدا بداند کیست آنکه خوف از خدا دارد بغیب: استفاده شده که‌مقصود از تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ صید جوجهٔ حیوانات و یا تخم آنها است که با دست صید میشود پس صید جوجه و تخم آنها جایز نیست و کفّاره دارد وکفارهٔ صید جوجه یك بز است و یا یك گوسفند واگر در حرم‌باشد مضاعف میشود یعنی هم‌کفاره بدهدو هم قیمت‌آن صید را بفقرابرساند مثلا اگر کبوتری را صید کرد قیمت آن کبوتر را بفقرا بدهد

مسئلهٔ ۱۶۶۸ـ اگر چند نفر در صیدی شرکت کردند هریك از ایشان باید کفّارهٔ کامل بدهد

مسئلهٔ ۱۶۶۹ ـ در صید تخم شتر مرغ یك گوسفند کفارهٔ آنست و اگر استطاعت‌ندارد سه‌روز روزه بگیرد واگرنمیتواند ده مسکین طعام بدهد هر مسکین

یك مد و این در صورتیست که تخم شتر مرغ بحرکت نیامده باشد والا باید یك بچه شتر فدا کند

مسئلهٔ ۱۶۷۰ـ در کفّارهٔ صید،علم و جهل و عمد و خطا فرقی ندارد و اما در سایر کفّارات بین عالم و جاهل فرق است و بر جاهل چیزی نیست

مسئلهٔ ۱۶۷۱ـ اگر محـرم ملخی صید کند باید یك خـرماویایك کف دست طعام بدهد

مسئلهٔ ۱۶۷۲ـ اگر محرمی عمداً صید را مکرر کرد همان کفارهٔ صیداول‌براو واجب است و کفارهٔ ثانی و ثالث بر او نیست اما خطاءاًمکرر کند هر دفعه کفاره دارد زیرا در تکرار عمدی انتقـام الهی در کمین‌اوست‌چنانچه‌درسورهٔ مائده‌آیه۹۵ فرموده وَمَنْ عادَفَيَنْتَقِمُاللّهُ مِنْهُوَاللّهُ عَزِيزٌذُو انْتِقامٍ و انتقام الهی در آخرت است

مسئلهٔ ۱۶۷۳ـ از جملهٔ هدياً بالـغ‌الكعبه استفاده میشود که فدا و کفارهٔ صید را باید بمنی و یا مکّه فدا کند و اگر کسی نتوانست در مکّه یا منی ذبح و نحر کند چون بشهر و منزل خود برگشت آنرا قضا کند و اما فدائی‌کفارات راهر‌کجا خواهد میتواند فداکند حتی درمنزل‌خودش

مسئلهٔ ۱۶۷۴ـ اگر محرمی با عیال محرمهٔ خود جماع کند از روی جهالت و یانسیان کفاره‌برایشـان نیست و حج ایشـان صحیح است و باید طلب آمرزش از خدا کند

مسئله ۱۶۷۵ـ اگر زن و مرد محرم و محرمه از روی عمد وعلم با هم‌جماع کرده باشند در حج پیش ازآنکه‌بمشْر دلفه برسندحج ایشان فاسدو باید هریك‌شتری هدیه نموده وسال دیگر اعاده کنند حج را و اگر مردی عیال محرمهٔ خود رامجبور کرد بجماع باید شتر کفارهٔ او را از مال خود هدیه کند واگر بعد از وقوف بمشعر اینکار را بکنند حج ایشان اعاده ندارد اما فدیه را باید بدهند و فدیهٔ ایشان اگرغنی باشند شتراست‌واگرمتوسطندگاوواگرمعسر و فقیرندگوسفندبدلیل جملهٔ لارفث‌ونفی

التکلیف الابالوسع

مسئلهٔ ۱۶۷۶ـ بدانکه برای حج کننده دو تحلیل است اول چون در منی رمی جمرات کرد وسر تراشید چیزهائیکه براو حرام بود حلال میشود جز استعمال عطر و جماع با زنان دوم چون طواف آخر را انجام دهد همه چیز بر او حلال گردد و اینرا تحلیل ثانی گویند پس اگر کسی با عیال خود جماع کند بعد از تحلیل اول حج او فاسد نمیشود و براو قضا نیست ولیکن باید شتری بدهد واگر قبل از تحلیل اول اینکار را میکرد حج او فاسد و قضا بر او لازم و شتر را نیز باید فدا کند

مسئلهٔ ۱۶۷۷ـ اگر مُحْرِم زن خود را از روی شهوت بوسید و انزال منی نمود یك گاو و اگر استطاعت ندارد یك گوسفند فدا کند و اگر نظر باجنبیه کردو منی از او خارج شد یکشتر فدا کند اگر تمکن است والا یك گاو واگر تمکن از آن نیز ندارد یك گوسفند

مسئلهٔ ۱۶۷۸ـ مُحرِم اگر درخت بزرگیرا از حرم قطع کرد یك گاو کفارهٔ اوست و درقطع درخت کوچك یك گوسفند ولی گیاه خشك و درخت خشك کفاره ندارد و محرم میتواند قیمت درختیرا که کنده بعنوان کفاره بدهد اگر درخت بزرگ باشد

در مسائل طواف

مسئلهٔ ۱۶۷۹ـ دوم از واجبات عمره طوافست و طواف از ارکان عمره و حج است، شخص معتمر پس از احرام باید برود برای طواف کعبه و این طواف واجب است بدلیل آیهٔ ۲۹ سورهٔ حج وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ یعنی باید بنذر خود خود وفا کنند و بخانهٔ کعبه طواف نمایند و امر در این آیه مفید وجوبست پس چون محرم وارد مسجدالحرام شد خانهٔ کعبه را طواف میکند

مسئلهٔ ۱۶۸۰ـ جملهٔ ولیوفوا نذورهم دلالت دارد که هر کس نذری کرده واجب

است وفا کند خصوصاً نذر برای کعبه پس اگر کسی برای کعبه نذر کند چون کعبه محتاج نیست، باید آنچه نذر کرده بدهد بحاجیانیکه زاد وتوشهٔ آنان تمام‌شده و یا دزدبرده ویا اصلا فقیر بوده‌اند و یا بودجهٔ خود را گم کرده‌اند در وسائل‌الشیعه‌باب ۲۲- از احکام‌طواف چندین روایت آورده که امام پنجم و ششم فرموده‌اند هر کس وصیت ویا نذری برای کعبه نمود باید برود در مسجدالحرام و زوار کعبه را نداکند که هرکس محتاج است بیاید دریافت کند و بدربان و حجاب کعبه ومسجدالحرام ندهد بنابراین استفاده‌میشود که‌هرکس‌برای‌مساجدمعموره که‌احتیاج‌بتعمیر ندارد‌نذری یا وصیتی کند باید بزائرین و واردین محتاج بپردازدنه‌بخدام‌وحجاب‌و شایدحکمت این حکم این باشد که یکعده مفت‌خور معطل و بیکار بعنوان خدام و حجاب زیاد نشوند و هم‌چنین است قبور بزرگان اسلام اگر کسی نذری کند با خدا که اگر فلان حاجت من روا شد برای فلان بندهٔ تو انفاق میکنم که ثواب انفاق بآن بنده‌برسدباید در قبور و ضریح نیندازد بلکه‌به‌مستمندان و فقرا بدهد و احکام نذر در باب نذر خواهد آمد

مسئلهٔ ۱۶۸۱ـ محرم و یا هر کسیکه بمکه و حرم الهی وارد میشود سزاوار است با سکینه‌و وقارودرکمال خضوع‌و خشوع باشد ومتکبرانه وارد نشود وغسل کند و خود را پاکیزه نماید و پای خود را برهنه کند و نعلین را بدست گیرد ولو چند قدمی برای تواضع درپیشگاه حرم پروردگارو اگر غیر محرم است لباس کهنه بپوشد و محرم چون خانهٔ‌کعبه را دید تلبیه را قطع کند و دعا بخواند وازخداحاجت بخواهد و مشغول ذکر الهی‌باشدو از گناهان و غفلتها استغفار جوید و مسواك کندو خود را حقیر شمرد و بر توفیقی که نصیب او شده شکر گذارد و از خاك وریگ کعبه و مسجدالحرام برندارد و بیرون نبرد و مسجدالحرام و کعبه را عظمت دهد و بکعبه زیاد نظرافکند که نظر اوعبادتست وباضافه مشمول آیهٔ ۳۲ سورهٔ حج‌میباشد که فرمود وَمَن یُعَظِّم شَعائِرَاللهِ فَاِنَّهامِن‌تَقوَی القُلُوبِ محدثین اسلامی از امیرالمؤمنین روایت کرده‌اند که فرمود اِذاخَرَجتُم حُجّاجًا اِلی بَیتِ‌اللهِ فَاَکثِرُوا النَّظَرَ اِلی بَیتِ اللهِ

فَاِنَّ لِلّٰهِ مِأَتَه وَعِشْرِینَ رَحْمَةً سِتُّونَ لِلطّٰائِفِینَ وَاَرْبَعُوْنَ لِلْمُصَلِّینَ وَ عِشْرُوْنَ لِلنّٰاظِرِیْنَ یعنی چون برای حج بسوی خانهٔ خدا رفتید بخانهٔ خدا یعنی کعبه زیاد نظرافکنید که برای خدا ۱۲۰ نوع رحمت است شصت قسم آن برای طواف کنندگان و چهل قسم آن برای نماز گذاران و بیست قسم آن برای نظر کنندگان است

مسئلهٔ ۱۶۸۲ـ از جمله ولیطوفوا استفاده شده و جوب طواف و طواف به اجماع مسلمین وسیرهٔ رسول خداص چند طوافست ۱ـ طواف عمره که آنرا طواف تحیه و طواف قدوم میگویند زیرا بر شخصیکه وارد شد و قدم رنجه نموده و آمده واجب و از واجبات عمره است ۲ـ طواف حج که آنرا طواف زیارت گویند زیرا بعد از اعمال منی در روز عید حاجی میرود بزیارت کعبه و آنرا طواف میکند و این طواف از واجبات و ارکان حج است ۳ ـ طواف وداع که اهل سنت بعنوان وداع واجب میدانند و شیعه بنام طواف نساء واجب میدانند و اگر کسی آنراترك کند جماع با زن بر او حرام میشود مگر آنکه خود او برود انجام دهد ویا نایب بگیرد و اگر طواف وداع کرده باشد همان طواف نساء او محسوب میشود

مسئلهٔ ۱۶۸۳ـ از آیهٔ ۱۶۲ سورهٔ انعام قُلْ اِنَّ صَلٰوتِی وَنُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ یعنی بگو نمازم و مناسکم و حیات و مماتم برای خدای رب‌العالمین است، استفاده میشود که باید طواف را برای خداو قربة‌الی‌الله انجام دهد و نیت کند برای عمره ویا برای حج تمتع قربةً اِلَی اللّٰهِ

مسئلهٔ ۱۶۸۴ـ سورهٔ حج آیهٔ ۲۶- طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطّٰائِفِینَ وَالْقائِمِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُوْدِ یعنی پاکیزه کن خانه امرا برای طواف کنندگان و نمازگذاران و رکوع کنندگان سجده گذار از الف و لام لِلطّٰائِفِین استفاده مشود که طواف عمل معین معهودی بوده و عبارت بوده از دور زدن چندین مرتبه بگرد کعبه که هر دوریرا شوط میگویند اما اینکه چند دور معین بوده باید دانستکه هفت دور بوده و این عدد راحضرت عبدالمطلب قبل از اسلام تعیین نمود و در اسلام بهمان امر شدو طواف رسول خدا نیز هفت شوط بوده و باید طواف کننده چه در طواف واجب چه مستحب هفت شوط گذارد و از مقابل

حجرالا سود شروع کند بطوریکه شانهٔ چپ او محاذی حجرالاسودباشدوهرشوطی را بهمان حجرالاسودابتداوختم کند

مسئلهٔ ۱۶۸۵ـ چون طواف عبادتست شرایطی دارد ۱ـ در طواف واجب باید از حدث و خبث پاك باشد یعنی بدن ولبساس او نجس نباشد و با وضو ویا با غسل باشد ۲ـ جامهٔ او غصبی نباشد ۳ـ از اجزاء حیوان غیر مأکول‌اللحم وحریرو و طلا باف نباشد چنانچه در باب نماز ذکر شد و سزاوار استکه طواف کننده‌ختنه کرده باشد زیرا در مذهب امامیه طواف اغلف صحیح نیست

مسئلهٔ۱۶۸۶ـطهربیتی دلالت دارد که هر مسجدیرا باید پاکیزه نگاهداشت و در آنها سخن دنیائی وکارهای بیهوده انجام ندادو از تَقَدُّم طائِفِین بر قائِمِین‌معلوم میشود طواف‌در مسجدالحرام افضل از نماز است

مسئلهٔ ۱۶۸۷ـ جملهٔ وَلْيَطَّوَّفُوا دلالت دارد که هرکس باید بقدم خودطواف کند و دیگری نمیتواند او را حمل کند مگر اینکه بواسطهٔ عجز و یا بیماری‌نتواند خود قدم بردارد و شوطرا بآخر رساند در اینصورت دیگری او را حمل کند بدلیل نَفْيِ‌التَّكْلِيفِ اِلَّابِقَدَرِالْوُسْعِ وممکن است حامل و محمول هر دو نیت طواف‌کنند تا برای هر دو محسوب شود

مسئلهٔ ۱۶۸۸ـ طواف‌کننده چنانچه ذکر شد باید شانهٔ چپ او محاذی خسانهٔ کعبه باشد در حال طواف ومنحرف نشود در تمام شوط و محاذات عرفی کافی‌است و چون بحجر اسماعیل رسید مواظبت کندکه شانۀاوازمحاذات کعبه خارج نشود و حجر اسماعیل را مانند کعبه داخل در طواف قرار دهد یعنی در حال طواف داخل حجر اسماعیل نشود و حجر اسماعیل دیواری است بشکل هلالی و مانند نصف دائره ودیوار آن‌بعرض یکمتر میباشدو متصل است بکعبه در طرفیکه ناودان طلا گذاشته‌اند و آنجا مدفن مادر اسماعیل حضرت هاجر میباشد و نماز خواندن و دعا کردن در آنجا فضیلت دارد

مسئله ۱۶۸۹ـطواف باید درعرض‌مطاف‌باشدوعرض‌مطاف ازپای دیوارکعبه

است تا مقام ابراهیم که فاصلهٔ آن ۲۶ ذراع ونیم است که این مقدار درهر طرف کعبه‌مطافست‌وحجر اسماعیل‌داخل در این‌عرض‌است‌پس‌مطاف‌در پشت‌حجر اسماعیل کمترمیشوداز طرفهای‌دیگروممکن‌است‌بگوئیم‌اگر جمعیت‌طواف کنندگان‌آنقدرزیاد شود که عرض‌مطاف‌برای آنان‌کافی‌نباشدو مطاف‌برای آنان تنگ گردد در اینصورت زمامدار مسلمین عرض مطافرا زیادتر کند بدلیل نَفْيِ‌الْحَرَجِ‌فِي‌الدِّينِ

مسئلهٔ ۱۶۹۰ـ وَ لْيَطَّوَّفُوا دلالت دارد که‌طواف کننده باید طوری‌طواف‌کند که عرفاً بگویند طواف میکند یعنی موالاتر امراعات کند وبین هر شوطی با شوط دیگر فاصله نیندازد که عرفاً بگویند طوافرا رها کرد. ولی‌اگر خسته‌شد کمی‌برای رفع خستگی بنشیند اشکال ندارد

مسئلهٔ ۱۶۹۱ مستحب است در حال طواف‌ذکر خداگوید و دعاکند ویاقرآن بخواند و چون مقابل‌حجرالاسود رسید یك آن توقف کند و دستها را بلند کند و تکبیر گویدواستلام‌حجرالاسود درصورتیکه باعث زحمت دیگران‌بشود جائزنیست و در حال شوط با وقار و متواضع باشد و بهر رکن کعبه رسید دست بمالدوسخن دنیائی نگوید و هرچه بخانهٔ کعبه نزدیکتر باشد در حال طواف بهتر است وبعد از طواف واجب ونماز آن تا میتواند طواف مستحبی‌بجا آردواگر بتواندتا۳۶۰طواف بجا آورد بعدد ایام سال

مسئلهٔ ۱۶۹۲ـ اگر برای طواف تمکن از وضووغسل ندارد باید تیمّم کند و اگر زنی در حال عمرهٔ تمتع حیض شده و نمیتواند طواف کند پس اگر وقت دارد یعنی تا نهم ذیحجه پاك میشود باید صبر کند وبعد از پاکی و غسل‌برود طواف و باقی اعمال عمره را بیاورد و اگر وقت ندارد یعنی عرفات از او فوت میشود حج تمتع او بدل بافراد میشود و پس ازاتمام اعمال حج یکعمرهٔ مفرده بجا آرد و میتواند اعمال عمره را بدون طواف و نماز آن بجاآورد و برود برای‌حج و پس ازاعمال منی بمکه‌رودوپیش‌ازطواف‌حج‌طواف‌عمره‌راقضاکندودرصورتیکه بداند پس از اعمال منی‌پاك نخواهد شدباید همان‌قبل‌از حج برای‌طواف‌نایب‌بگیرد

وباقی اعمال عمره را خود بیاورد

مسئلهٔ ۱۶۹۳ـ اگرزنی قبل ازطواف نساء حیض شد میتواندنایب بگیردواگر ممکن است صبر کندتا پاك‌شود و خودش طواف کند

مسئلهٔ ۱۶۹۴ـ اگر عارضهٔ حیض در اثناء طواف رخ دهد طواف را قطع کند پس‌اگر پیش از تجاوز نصف رخ داده طواف او باطل‌و اگر بعد ازتجاوز نصف رخ داده بعد ازپاکی غسل کند وبقیهٔ طوافرا بیاوردو بهتر آنستکه بعدازپاکی یك طواف کامل بجاآورد قربةالی‌الله و اگر وقت وسعت نداردسعی و تقصیررابجا آورد و طوافرا بعد از اعمال منی و قبل از طواف حج بیاورد

مسئلهٔ ۱۶۹۵ـ اگر در بین طواف نماز پنجگانه برپا شد طوافرا قطع کندو بعد از نماز آنرا تمام کند

مسئلهٔ ۱۶۹۶ـ طواف مستحبی را میتواند بدون وضو انجام دهدولی‌با وضو باشد بهتر است اما نماز آنرا باید با وضو بخواند

مسئلهٔ۱۶۹۷ـ اگرکسی بین‌طواف‌واجب‌محدث‌شدپس‌اگرپیش‌از نصف‌طواف بوده طواف باطل و برود وضوگیرد و از سر بگیرد و اگر بعد از نصف بوده برود وضو گیرد وباقی را ازهمانجا ببعد بیاورد وهم‌چنین‌است اگر عمداً طوافراقطع کند وبدنبال‌کاری‌برود خصوصاً برای انجام حوائج‌مسلمین

مسئلهٔ ۱۶۹۸ـ کسیکه یك شوطرا فراموش‌کرد هر وقت یادش آمدبیاورد و اگر بشهر خود برگشته میتواند نایب بگیرد

مسئلهٔ ۱۶۹۹ـ اگر در بین طواف شك در عدد اشواط کند پس اگر طواف مستحبی است بنابر اقل گذارد و اگر طواف واجبی است از سر بگیرد واگر بعداز فراغ و یا بعد از تجاوز از شوط هفتم و احراز عدد هفت‌شك کند طواف اوصحیح است و اگر عمداً طوافرا ترك‌کند حج او باطل ولی اگر فراموش‌کند هروقت‌یادش آمد ادا و یا قضا کند

مسئلهٔ ۱۷۰۰ـ قران‌بین دو طواف واجبی جائز نیست ودرمستحبی جائزاست

و اگر در طواف واجب قران نمود باطل نمیشود

احکام صلوة طواف

مسئلهٔ ۱۷۰۱ـ سوم از واجبات عمره نماز طوافست از جملهٔ لِلطّائِفِينَ وَالْقائِمِينَ استفاده میشود که نماز طواف بعداز طوافست پس واجب است که چون طوافرا تمام کرد دورکعت نماز مانند نماز صبح بقصد نماز طواف بجا آرد

مسئلهٔ ۱۷۰۲ ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۲۵ـ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى یعنی مقام ابراهیم را محل نماز خود قرار دهید، این آیه دلالت دارد که نماز طوافرا باید در مقام ابراهیم یا محاذی آن بخوانند و مقام ابراهیم را در مسئله ۱۵۸۲ـ توضیح دادیم پس نماز طوافرا جای دیگر نخوانند و اما نماز طواف مستحبی را هر جای مسجدالحرام خواندا شکالی نداردو اگر نمازطواف واجبرا درجای دیگر مسجدالحرام خوانده در مقام ابراهیم اعاده کند

مسئلهٔ ۱۷۰۳ـ نماز طوافرا میتواند درخود مقام ویا درعقب آن بخواند واگر جمعیت زیاد باشد میتواند در عقب آن بخواند واگرچه از مقام دور باشد ودر طرف راست وچپ مقام نیز میتوان نماز خواند وهر قدر ازدحام بیشتر باشد میتوانند دورتر بخوانند تا بآخر مسجد محاذی مقام بدلیل نفی حرج فی الدین

مسئلهٔ ۱۷۰۴ـ اگر کسی نماز طوافرا فراموش کند هر جا که یادش آمد بجا آرد و اگر چه بعد از سعی بین صفا و مروه باشد واگر چه از مکه بیرون رفته باشد پس اگر تمکن دارد برود در مسجدالحرام و در مقام ابراهیم بجا آرد واگر تمکن ندارد هر جا باشد بجا آردو اگر بمنی رفته در همان منی بجا آرد

مسئلهٔ ۱۷۰۵ـ نماز طوافرا پس از طواف بدون فاصله بیاورد واگرچه بفاصله طواف او باطل نمیشود

مسئلهٔ ۱۷۰۶ ـ اگر دربین سعی یادش آمد که نماز طوافرا نخوانده سعی‌را قطع کند و برود نماز را بجا آرد و پس از نماز باقی سعی را بیاورد از همانجا که قطع نموده .

مسئلهٔ ۱۷۰۷ـ اگر کسی نماز طوافرا فراموش کرد و پیش ازآنکه بجاآورد فوت شد برولی اوقضالازم است

مسئله ۱۷۰۸ـ کسیکه نماز او باطل و فاسد باشد واجب است نماز خود را صحیحاً یاد گیرد تا نماز طوافرا صحیحاً انجام دهد و اگر وقت ندارد هر طوریکه میتواند بخواند و نایبی نیز بگیرد که برای او صحیحاًبخواند وچون خودیادنگرفته عصیان کرده است

مسئله ۱۷۰۹ـنماز طواف چنانچه بیان شددو رکعت مانندصبح‌است‌ومستحب است دررکعت اول توحید ودررکعت دوم سورهٔ قل‌یاایهاالکافرون بخواند

مسئله ۱۷۱۰ـ طواف ونمازطواف وقت معینی‌از روز وشب‌نداردپس‌هروقت شب و روز میتواند بجاآرد، چه واجبی‌باشد وچه مستحبی

مسئله ۱۷۱۱ ـ اگر بعد از نماز طواف و یـا بعد از شروع بسعی متذکر شد که از طوافش‌کم آورده یك شوط همان وقت برود یك‌شوطرا بیاورد واعادهٔ نماز لازم نیست

احکام سعی بین صفا و مروه

مسئلهٔ ۱۷۱۲ـ چهارم از واجبات عمره سعی بین صفاومروه است سورهٔبقره آیهٔ۱۵۸- إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوِاعْتَمَرَ فَلاجُناحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما يعنی بدرستیکه صفا و مروه از شعائر الهی است‌پس آنکه حج بیت و یا عمره‌نمود باکی بر او نیست که طواف کند بآن دو، این‌آیه‌دلالت دارد که صفا و مروه ازشعائر

الهی وطواف آنها لازم است هم در حج و هم درعمره و اینکه فرموده باکی نیست برای این استکه قریش بتهائی میان صفا و مروه گذاشته بودند ومسلمین از بت متنفر بودند وخیال میکردند سعی بین صفا ومروه با وجود بت باکی و اشکالی داردخدا فرموده خیر باکی ندارد

مسئلهٔ ۱۷۱۳ــ سعی بین صفا و مروه عبارت بوده از رفت و آمد میان صفا و مروه که دو کوه است متصل بمسجدالحرام در سورهٔ صافات آیهٔ ۱۰۲ بآن اشاره شده فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قالَ یا بُنَیَّ اِنّی اَری فِی الْمَنامِ

مسئلهٔ ۱۷۱۴ــ پس از آنکه مکلف نماز طوافرا خواند سزاوار است اگر مسجدالحرام خلوت باشد برود خود را بحجر الاسود بمالد وآنرا ببوسد و برود مقداری از آب زمزم بیاشامد و بگوید اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَرِزْقاً واسِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ و بر بدن خود بریزد سپس حرکت کند برای سعی بین صفا مروه واز دریکه مقابل حجرالاسوداست برود بطرف صفا وبرود بالای کوه صفا بطوریکه خانهٔ کعبه‌را دیدار کند وروبکعبه تکبیر وتهلیل وتحمید و تسبیح بگوید هر کدام را صدمرتبه ومقداری بایستد و یاد از نعمتهای خدا کند چه نعمتهای ظاهری وچه باطنی واقلا هر کدام از تکبیر و تهلیل و تحمید و تسبیح را هفت مرتبه مکرر کند و سه مرتبه بگوید لاإِلهَ الاّ اللهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیی وَیُمیتُ وَهُوَ حَیٌّ لایَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیرُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ هرمقدار که بتواند درصفا ویا چون بمروه میرود توقف کند واذکار ودعاهای وارده‌را بخواند سپس شروع کند بسعی

مسئلهٔ ۱۷۱۵ــ جملهٔ اِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ صفا را مقدم داشته باید اول بصفا رفت و از صفا شروع کند و باید حرکت بین صفا و مروه با وجد و نشاط باشد و حتی مقداری از راه بین صفا و مروه را با هر وله برود یعنی بین دو مناره وعلامتی که‌در وسط راه میباشد هروله‌نماید وباقی رابا سکینه و وقار وهروله یعنی‌مقداری تندتر راه رفتن وبر زنان هروله نیست

مسئلهٔ ۱۷۱۶ــ سعی بین صفا ومروه هفت شوط است ازصفا شروع و بمروه

ختم میشود یعنی رفتن ازصفا بمروه یك شوط و برگشتن شوط دوم میشود بنابراین چهار مرتبه شوط از صفا بسوی مروه است و سه شوط از مروه است بسوی صفا و مستحب است در رفتن و برگشتن دعـا بخواند و ذکر بگوید و در حـال هـروله بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْوَارْحَمْ وَ اعْفُ عَمّٰا تَعْلَمُ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ

مسئلهٔ ۱۷۱۷ـ اگر کسی عمداً سعی را ترك کند باید سال دیگر حج خود را اعاده کند واما اگرنسیان کند چون یادش آمدسعی رابیاورد واگر بیرون رفته برگردد واگر بشهر خود برگشته باید نایب بگیرد اگرخود نمیتواند

مسئلهٔ ۱۷۱۸ـ اگر ازمروه شروع کند آن شوطیکه از مروه بطرف صفا رفته حساب نکند وازصفا نیت کند که سعی میکنم قربة الی الله پس اگر عمداً زیادتر ازهفت شوط بیاورد اعاده کند واگر از سهو و نسیان و خطا باشد اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۱۷۱۹ـ در سعی بین صفا و مروه طهارت شرط نیست و حتی زن حائض میتواند سعی کند ولی بهتر آنستکه انسان در حال سعی با وضو باشد لعدم شرطیة الطهارة

مسئلهٔ ۱۷۲۰ـ انسان میتواند پیاده ویاسواره سعی کند ولی پیاده افضل است پس اگر سواره سعی کرد و بجای هروله رسید مرکب خود را تندتر کند

مسئلهٔ ۱۷۲۱ـ در حال سعی اگر وقت نماز شد سعی را قطع کند ولو اینکه یك شوط کرده باشد و پس از نماز باقی سعی را بیاورد و برای قضاء حاجت برادر مسلمان نیز میتواند سعی خود را قطع کند

مسئلهٔ ۱۷۲۲ـ اگر در بین سعی خسته شد میتواند برای رفع خستگی بنشیند خصوصاً در خود صفا و در خود مروه که بیشتر میتواند توقف کند وشخص بیمار و یا پیر میتواند با دوش دیگران سعی کند واگر بهیچ وجه نمیتواند نایب بگیرد

مسئلهٔ ۱۷۲۳ـ اگر در بین سعی شك کند در عدد اشواط میتواند سعی را ازسر بگیرد ومیتواند بنابراقل گذارد واگر پس از انصراف واتمام ویاپس ازتقصیر شك کند

اعتنا ننماید و اگر در مروه شك کند که این شوط هفتم بود یانهم سعی او صحیح است هفتم قرار دهد و بشك اعتنا نکند

تقصیر و احکام آن

مسئلهٔ ۱۷۲۴ ـ پنجم از اعمال عمره تقصیر است در سورهٔ فتح آیه ۲۷ ـ لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلقین رؤسکم و مقصرین یعنی و البته داخل مسجد الحرام خواهید شد اگر خدا بخواهد درحالیکه در امن باشید و سرهای خود تراشیده و کوتاه کرده باشید این آیه دلالت دارد که تقصیر عبارتست از کوتاه کردن موی سر وریش و سبیل ویا کوتاه کردن ناخن و این کار برای محرم لازم استکه پس از سعی انجام دهد پس نیت میکند برای خروج از احرام عمره تقصیر میکنم قربة الی الله و پس از آن مقداری از ناخن و یا مقداری از موی سر ویا ریش وسبیل را کوتاه کند وچون این کار راکرد از احکام احرام خارج شده و لباس احرامرا بیرون آورد وبرای او محرمات احرام حلال است مگر صید

مسئلهٔ ۱۷۲۵ـ تقصیر دو مرتبه است یکی در عمرهٔ تمتع چنانچه ذکر شد و دیگر در حج است بعد از اتمام اعمال منی که حاجی باید آنجا تقصیر کند وحکم آن بیاید از آیهٔ ۱۹۶ سورهٔ بقره وَلَاتحلقوا رؤسکم حتی یبلغ الهدی محله استفاده میشود که در تقصیر عمره نباید سر را تراشید بلکه اکتفا کند بچیدن مو ویا ناخن و اما سر تراشی در تقصیر حج است چنانچه روایاتی رسیده که اگر در تقصیر عمره سر بتراشد باید یك گوسفند کفاره بدهد

مسئلهٔ ۱۷۲۶ـ انسان میتواند خود تقصیر کند ویا دیگری برای او تقصیر کند یعنی سلمانی بیاید مقداری از موی او را اصلاح کند

احکام حج تمتع و اعمال آن ۱۳ عمل است

مسئلهٔ ۱۷۲۷ـ بعد از آنکه از عمره فارغ شد میماند تا روز هشتم ذیحجه که روز ترویه باشد پس مستحب است غسل کند به نیت مهیا شدن برای حج و دوجامهٔ احرام خود را بردارد و با پای برهنه و وقار وسکینه وارد مسجدالحرام شود و دو رکعت نماز در مقام ابراهیمو یا حجر اسماعیل ویاهر جاکه ممکن باشد بجا آرد و بنشیند تا ظهر پس نماز رابخواند ونیت کند احرامرا برای حج تمتع ویابرای حجة الأسلام قربةالی‌الله ولباس احرامرابپوشد وحرکت کند برای عرفات و چون‌به‌بیابان مکه رسید تلبیه گوید وصدای خود را بلند کند و اگر پیرمرد ویا ضعیف باشد و از ازدحام جمعیت بترسد میتواند یکروز قبل از ترویه محرم شود وبلکه سه‌روزقبل‌هم میتواند محرم شود وبرود برای عرفات بهرحال اگر روز هشتم حرکت کندمیتواند نماز ظهر را درمنی بخواند و تلبیه‌را ازمکه بگوید تا منی و هرقدر میتواند دعاکند و چون توجه بعرفات کرد تلبیه گوید و از دعا خودداری نکند تا بعرفات برسد

مسئلهٔ ۱۷۲۸ـ احرام حج و واجبات آن و کیفیت تلبیه بهمان نحویست که در احرام عمره ذکر شد ولی محل بستن احرام مکه است ودر مسجدالحرام احرام ببندد و اگرچه درمنزل خود در مکه میتواند احرام ببندد

مسئلهٔ ۱۷۲۹ـ اگر شخصی با علم وعمد احرام حجرا ترك کند باید تا زمان وقوف بعرفات تدارك نماید و واجبات حج تمتع اول احراموددوم وقوف‌بعرفاتست

مسئلهٔ ۱۷۳۰ـ واجب است پس‌از احرام برود درعرفات توقف کند وعرفات در چهار فرسخی مکه است و مقصود از وقوف آنستکه‌مقداری از زمان آنجابماند چه سواره وچه پیاده وقصد کند که‌توقف میکنم قربةالی‌الله

مسئلهٔ ۱۷۳۱ـ برای شخصی مختار وقوف در عرفات از اول ظهر روز نهم

است تا غروب آفتاب پس اگر در تمام اینمدت توقفی ننماید حج‌اوباطل است‌اما اگر بعضی از این مدترا توقف نکرد حج او صحیح است

مسئلهٔ ۱۷۳۲ـ وقوف در عرفات دوقسم است اختیاری‌و اضطراری،اختیاری وقوف از ظهر است تا غروب و اگر کسی عذری داشت ویـا نتوانست در وقوف اختیـاری شرکت کند بـاید مقداری از شبرا در عرفـات توقف کند واین وقوف اضطراریست که باید ساعت و یا دقیقه‌ای از شب خود را بعرفات برساند و توقفی کند سپس حرکت کند برای مشعر ، پس اگر وقوف اضطـراری را درك کند حج او صحیح است

مسئلهٔ ۱۷۳۳ـ سوم از واجبـات حج وقوف بمشعرالحرام است آیهٔ ۱۹۸ و ۱۹۹ سورهٔ بقره فَإِذَا أَفَضْتُم مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنتُم مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی پس چون برگشتید از عرفات پس خدا را یاد کنید نزد مشعرالحرام‌و او رایاد کنید چنانکه شما را هدایت کرد و اگرچه قبل از هدایت الهی از گمراهان بودید سپس برگردیداز جائیکه‌مردم‌برگشتندوطلب آمرزش‌کنیدازخدا زیرا خدا آمرزنده و مهربـانست این آیه دلالت دارد که برگشت از عرفات و توقف در مشعرالحرام واجب است پس حاجی بعد از توقف بعرفـات حرکت میکند بسوی مشعرالحرام و مشعرالحرام‌بین راه مکه وعرفاتست بین منی وعرفات وآنجا رامزدلفه‌نیزمیگویند، از سنت رسول استفاده میشود کـه بعد از غروب آفتاب باید از عرفات کوچ کند بطرف مشعرالحرام

مسئلهٔ ۱۷۳۴ـ جملهٔ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وجملهٔ‌وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ دلالت دارد که ذکر خدا و دعا و استغفار برای خود وبرادران دینی مورد اهمیت است درعرفات‌و مشعر پس در عصر عرفه و شب مشعرالحرام هرقدر میتواند برای دعاکوشش کندو خصوصاً عافیت دنیا وآخرترا بخواهد ودعاهائیکه از امام حسین وحضرت سجاد ع رسیده در صحیفهٔ سجادیه دعای ۴۷ ترك نشود

مسئلهٔ ۱۷۳۵- آیهٔ ۱۹۸ سورهٔ بقره لَیسَ عَلَیکم جُناحٌ اَن تَبتَغوا فضلاً مِن رَبکم دلالت دارد که اگر کسی روز عرفه بلکه در تمام مواقف حج بکسب و کار حلال بپردازد اشکال ندارد و انسان باید بیکار نباشد

مسئلهٔ ۱۷۳۶- جملهٔ ثُم اَفیضُوا مِن حَیثُ اَفاضَ النّاسِ دلالت دارد که باید افاضهٔ از عرفات از همان مکان و زمان و روزی باشد که مردم افاضه میکنند پس اگرعموم مردم روزیرا نهم دانسته و از عرفات بسوی مشعر حاضرشدند برای کسیکه دیدن ماه مشکوك و روز نهم مشکوك میباشد بایدتبعیت کند و با سایر مردم بعرفات حاضرشود و از آنجا بسوی مشعر افاضه کند

مسئلهٔ ۱۷۳۷- توقف درعرفات ومشعر وضو وطهارت لازم ندارد ولی اگر با وضو وطهارت‌باشد بهتر است

مسئلهٔ ۱۷۳۸- چون‌حمرهٔ مشرقیه از طرف‌مشرق‌زائل شد نشانهٔ غروب‌حتمی است باید آنوقت از عرفات حرکت‌کند بطرف مشعر و قبل از آن حرکت نکندو اگر از جهل قبل از غروب حرکت کند اشکالی ندارد پس اگر وقت هست‌برگردد و اگر وقت‌گذشته برود و اما اگراز روی علم وعمد حرکت‌کرده باید درمنی‌بکشتر نحر نماید واگر قادر نیست۱۸ روز روزه بگیرد

مسئلهٔ۱۷۳۹ -مستحب است درشهرهای دیگر نیزروزهای عرفه‌بعدازظهرمردم اجتماع‌کنند در دعا

مسئلهٔ ۱۷۴۰-جملهٔ فَاذکُروا اللّه عِندَ المَشعَرِ الحَرامِ دلالت‌دارد که وقوف‌بمشعر واجب است پس روز عرفه بعد از غروب حرکت‌کند با سکینه و وقار بطوریکه باعث گرد و غبار و اذیت و آزار دیگران نباشد و کسیرا پا مال نکند و تنه نزند و از ذکر ودعا غفلت نورزد وجملهٔ وَاستَغفِروا اللّهَ دلالت دارد که استغفار مورد اهمیت است

مسئلهٔ ۱۷۴۱- میتواندبعد از غروب آفتاب درعرفات نماز را بخواند وسپس حرکت‌کند و میتواند نماز را بین راه‌بخواند و میتواند چون‌بمشعرالحرام‌رسیدنماز

مغرب وعشارا باهم بخواندچون‌رسول خدا ص نماز مغرب وعشا را درمشعرجمع خوانده بیك اذان و دو اقامه

مسئلهٔ ۱۷۴۲ـ جملهٔ فَاذْكُرُوااللّٰهَوتأ کیدآن بجمله وَاذْكُرُوهُ كماهديكم‌دلالت برلزوم ذکروعبادت درمشعردارد پس شبرا درمشعرمیماند چون صبح شد نمازصبح خود را بخواند تا بآیات فوق عمل کرده باشد سپس قبل از طلوع آفتاب حرکت کند بسوی منی واگر پیاده حرکت کند و بوادی مُحَسِّر که رسید سعی نماید یعنی با وجد وشتاب سیر کند بهتر است وطوری حرکت کندکه قبل ازطلوع آفتاب از وادی مُحَسِّر ردنشود

مسئلهٔ ۱۷۴۳ـ قبل از فجر صادق از مشعرالحرام حرکت نکند مگر آنکه‌از دشمن بترسد ویا مضطر باشد وبرای زنان واطفال جائزاست‌که شبانه قبل ازحرکت جمعیت بحرکت آیند بسوی منی ورمی جمرات ولی درمشعر باید مقداری توقف کنند وسپس حرکت کنند

مسئلهٔ ۱۷۴۴ـ وقوف بمشعر نیز دوقسم است اختیاری واضطراری . وقوف اضطراری برای‌کسی استکه در شب ومابین‌الطلوعین توقف‌نکرده ویکسره‌رفته‌بمنی یا اصلاً نرسیده . چنین‌کس باید برود بمشعر ومقداری توقف کند ولوبعداز طلوع آفتاب باشدسپس‌برود بمنی

مسئلهٔ ۱۷۴۵ـ چون حاجی بمشعرالحرام رسید نیت کند در این مکان توقف میکنم قربةالی‌الله واجب استکه‌وقوف‌او از فجر صادق باشد تا طلوع آفتاب‌وپیش از طلوع از حدود مشعر که وادی‌مُحَسِّر باشد خارج نشود

مسئلهٔ ۱۷۴۶ـ اگرکسی وقوف بعرفاترا درك نکرد نه‌اختیاری‌ونه اضطراری باید خود را بمشعر برساند و وقوف اختیاری آنرا درك کند حج او صحیح است پس چنین کسی قبل از طلوع خود را بمشعر برساند و اگر قبل از طلوع فجر شب عید برود عرفات وازآنجا بمشعر برود وخود را در منی ملحق سازد باز حج او صحیح است

رمی‌جمرات و احکام آن

مسئلهٔ ۱۷۴۷ـ چهارم از واجبات حج رمی جمراتست چون از مشعرحرکت کندبهتراین‌استکه مقداری سنگ‌ریزه بمقدارفندقی ویابندانگشتی اززمین جمع‌کند از زمین مشعر ویا زمین سرراه اوبمنی ودرپارچه‌ای نگهداردپس‌چون وارد منی‌شد روزعیداضحی سه‌کاربابد بجاآرد اول برود بسوی جمرهٔ عقبه‌ونیت‌کند «رمی جمره میکنم» یعنی سنگریزه‌های خودرابجمره میزنم قربةالی‌الله پس‌سنگریزه‌های‌درپارچه را بدست چپ‌گیرد و با دست راست از آن بردارد و یکی یکی بزند بجمرهٔ عقبه و در حال زدن اَللّٰهُ‌اَکْبَر بگوید و دعا کندکه خدایا این عمل و سایر اعمالم را بپذیرو هفت عدد سنگریزه بزند هر کدام بجمره نخورد حساب نمیشود

مسئلهٔ ۱۷۴۸ـ بدانکه جمرهٔ عقبه‌را جمرهٔ ثالثه میگویند و آن یك ستون‌سه‌متر است تقریباً در عرض یکمترو واقع‌است نزدگردنه‌ای‌که بطرف مکه سرازیرمیشوند ولذا آنرا عقبه میگویند ومردم مدینه در آنجابا رسول خدا ص بیعت کردند واورا دعوت بهجرت نمودند ودو جمرهٔ دیگرمیباشندکه آنها را جمرهٔ اولی وجمرهٔ ثانیه میگویندو آنها در طول جمرهٔ عقبه میباشندکه جمرهٔ عقبه در طرف قبلهٔ آنهامیباشد بفاصله‌نیم‌کیلومترتقریباً ، روزعید اضحی‌فقط‌رمی‌جمرهٔعقبه واجب است‌و رمی‌آندو جمره واجب نیست

مسئلهٔ ۱۷۴۹ـ وقت رمی جمرات از اول طلوع آفتابست تا غروب پس‌اگر کسی‌طاقت آفتابرا ندارد اول روزو یا آخر آن رمی‌کندوبرای‌کسیکه نیرومندباشد بهتر آنستکه نزدیك ظهر رمی‌جمرات‌کند

مسئلهٔ ۱۷۵۰ـ روز یازدهم و دوازدهم و هم کسانیکه روز ۱۳ در منی هستند میروند و هرسه جمره را رمی میکنند بهر یك از آنها هفت سنگ از جمرهٔ اولی‌که

دورترین جمراتست بمکه‌و نزدیك مسجد خیف‌است شروع میکند سپس بجمرهٔ‌ثانیه و بعد بجمرهٔ‌ثالثه که‌جمرهٔ‌عقبه‌باشد و کسیکه‌بیمارو‌غیرقادراست برحرکت برای رمی نایب بگیرد و هر کسی میتواند سواره رمی کند و بغیر سنگ یعنی بچوب و کفش وامثال اینها رمی نکندو اگر شب سیزدهم در منی نمانده‌لازم نیست که‌روز۱۳ رمی جمرات کند

مسئلهٔ ۱۷۵۱ ـ وضو و غسل برای رمی جمرات لازم نیست ولی با طهارت باشد بهتر است وباید سنگ ریزه از بیابان حرم باشد و از خارج حرم نباشد و از آنها که زده شده نباشد و مستحب است برنگ سرخ وسفیدو سیاه یکرنگ‌نباشد بلکه مخلوط باشد

مسئلهٔ ۱۷۵۲ـ در رمی جمره باید بیندازد وگذاشتن بمحل جمره‌کافی‌نیست

مسئلهٔ ۱۷۵۳ـ اگر رمی جمره را در روز عید ترك و یانسیان نمود روز بعد آنرا بجا آرد و اگر شب متذکرنشد باز بگذارد روز۱۱ بجا آرد پس یکمرتبه‌رمی جمره کند بنیت روز عید و سپس رمی جمرهٔ روز یازده و دوازده را نیت کندواگر فراموش کرد و متذکرنشد تا رفت مکه وبعد ازطواف متذکر شد باز برگرددوآنرا تدارك‌کند بهرحال ترك رمی‌جمرات عمداً مبطل حج نمیشود پس اگر درایام تشریق متذکر شد برود بمنی رمی‌کند واگرایام تشریق‌گذشت سال دیگر خود او ویا نایب او از طرف او قضا کند

مسئلهٔ ۱۷۵۴ـ اگرشك‌کندسنگ‌ریزه بهدف خورده یانه بنابرعدم‌گذاردواگر شك‌کند در اینکه چند عدد زده بنابراقل‌گذارد

ذبح و یا نحر روز عید

مسئلهٔ ۱۷۵۵ـ پنجم‌ازواجبات‌حج ذبح‌ویا‌نحر است‌چنانچه سورهٔ‌بقره آیهٔ‌۱۹۶

فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ یعنی پس کسیکه بهره‌مند شد بعمره بسوی حج آنچه میسراست او را از هدی (شتر وگاو و گوسفند) پس هر که واجد نیست سه روز روزه در ایام حج و هفت روز چون برگشتید این‌ده روز کاملی است دلالت دارد، که حاجی ذبح گوسفند ویانحر شتری کندکه آنرااضحیه‌گویندوبهمین جهت‌روز عیدرا‌عیداضحی گویندواین اضحیه قبل‌از تقصیر باید انجام شود

مسئلهٔ ۱۷۵۶ـ آیهٔ ۱۹۶ سورهٔ بقره وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ یعنی سر خودرا نتراشید تا اینکه قربانی وهدی را بمحلش برسانید دلالت دارد که قربانی قبل از تقصیر است پس روز عید بعد از رمی جمرات باید ذبح یانحر کنند وبعد ازآن تقصیر بهمین ترتیب واگر مقدم ومؤخر کنندحج باطل نمیشود

مسئلهٔ ۱۷۵۷ـ آیهٔ ۹۵ سورهٔمائده جملهٔ هَدْياً بَالِغَ الْكَعْبَةِ دلالت داردکه‌قربانی برای کفارهٔ در عمره باید در مکه انجام شود وازجملهٔ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ در آیهٔ سابق استفاده میشودکه هدی وقربانی درحج بایددر منی انجام‌شود و تمام منی‌محل قربانی وهدیست‌وهر جای آن باشد اشکالی ندارد وقربانی‌عمره را اگرتأخیر بیندازد ودر منی انجام دهد اشکالی ندارد ولی‌تعجیل آن‌در مکه بهتراست

مسئلهٔ ۱۷۵۸ـ اگر به‌نذر ویاکفاره ذبح ونحری براو واجب شد باید همانجا که نذر کرده ویاکفاره لازم شده انجام‌دهد واگرانجام نداد برای‌نسیان ویا برای‌آنکه دیددرمنی‌اسراف‌میشود مانند‌این زمانهاکه‌مصرفی ندارد میتواند در برگشتن‌ازحج‌در شهرخود انجام دهد، دراین مسئله بیانی خواهدآمد

مسئلهٔ ۱۷۵۹ـ اضحیه رادر منی تا روز ۱۳ میتوان انجام داد ودر سایرشهرها تا روز ۱۲ واگرکسی دید درآن ایام درمنی مصرف ندارد یا عذر دیگری پیدا کرد میتواند همانجا تاآخرذیحجه قربانی کندواگر مصرف پیدا نکرد ویا نتوانست‌توقف کند در آنجامیتواند درشهر خودانجام‌دهد بدلیل‌آیهٔ نفی‌الحرج‌فی‌الدین

مسئلهٔ ۱۷۶۰ـ آیه ۱۶۲ سورهٔ انعام قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي تا آخر دلالت‌دارد

که قربانی باید خالص برای خدا باشد پس حاجی نیت میکند قربانی میکنم درحج تمتع قربةالی‌الله واگر کسی حیوانی را برای غیرخدا ذبح ویانحر کند جائز نیستو گوشت‌آن حرام میشود مانندقربانی برای مسافر ویابرای داماد ویابرای مقدم‌بزرگی ویا برای رسول وامام و امامزاده

مسئلهٔ ۱۷۶۱ـ آیهٔ ۳ سورهٔ کوثر فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ دلالت دارد که شخص حاجی اگرمیتواند باید خود متصدی‌ذبح ویانحر شودواگرنه دیگری برای اوقربانی کند واودست خود را بگذارد روی دست‌او وخود نیت‌کند وهردو بسم‌الله بگویند وازجملهٔ «حَتّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ» استفاده میشود که‌اگرغیرحاجی متصدی ذبح شود برای اوجائز است

مسئلهٔ ۱۷۶۲ـ قربانی باید سالم و تامُ‌الاجزاء باشد یعنی کر و کور ولنگ و گوش‌بریده وشاخ شکسته واَختَه و زیـاد لاغر ومریض نباشد و باید اگر شتر و گاو بود اهلی باشدنه‌کوهی‌وبیابانی واگرشاخ داخلی اوسالم‌ولی بیرون‌آن شکسته باشد اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۱۷۶۳ـجملهٔ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلٰثَةِ اَيّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ اِذا رَجَعْتُمْ دلالت دارد که هرکس‌متمکن از قربانی‌نیست باید ده‌روز روزه بگیرد سه‌روز آنرا درسفر حج که روز هفتم وهشتم‌ونهم‌باشد وهفت‌روز آنرا در مراجعت بشهر خودو اگراز آنسه روز متمکن نشد بعدازبرگشتن ازمنی بمکه در مکه روزه بگیرد

مسئلهٔ ۱۷۶۴ـ اگر پس از روزه گرفتن سه‌روز متمکن شدکه درمنی قربانی کند وقربانی کرد هفت‌روز باقی مانده از اوساقط است

مسئلهٔ ۱۷۶۵ـ جائز است قربانیراروز عیدانجام دهد وجائز است تاروز۱۳ تأخیر اندازد خصوصاً زمانیکه گوشت قربانی ضایع وهدر شود پس روز عید پول آنرا کنار گذارد وجائز است قربانی‌رابخرد ودر خیمهٔ خود بگذارد تا روز ۱۳ذبح کند بلکه گاهی این‌کار متعین است و اگر سرخود را روز عید تراشید بهترآنستکه هرروزیکه قربانی‌کرد تیغی بسرخود بکشد تا بآیهٔ وَلا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ

مَحِلَّه عمل کرده باشد

مسئلهٔ ۱۷۶۶ـ آیهٔ ۲۸ سورهٔ حج لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللّٰهِ فِی أَیّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلیٰ ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَةِ الْأَنْعامِ فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِیرَ یعنی بیایند بحج برای اینکه منافعی که‌برای ایشانست مشاهده کنند وذکر نام خدا کنند در ایام معلومه (دهه ذیحجه و بعد از نماز عید) برآنچه خدا روزی ایشان نموده از حیوان چهار پا پس بخورید از آن واطعام نمائید سختی کشیدهٔ فقیر را، کلمهٔ بهیمةالانعام دلالت دارد که هرکدام از شتر و یا گوسفند ویا گاو را میتواند قربانی کند زیرابهر سه صدق انعام‌میکندواز جملهٔ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللّٰهِ استنباط میشودکه بایددرحال‌قربانی‌یاد خداکند بسم‌اللّٰه‌بگوید وَکُلُوا مِنْها دلالت داردکه خودازقربانی بخورد ومقداری از آنرا بفقراوضعفا بدهد

مسئلهٔ ۱۷۶۷ـ آیهٔ ۳۶ و۳۷ سورهٔ حج وَالْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعائِرِ اللّٰهِ لَکُمْ فِیها خَیْرٌ فَاذْکُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَیْها صَوافَّ فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ کَذٰلِکَ سَخَّرْناها لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ ، لَنْ یَنالَ اللّٰهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لٰکِنْ یَنالُهُ التَّقْوىٰ مِنْکُمْ کَذٰلِکَ سَخَّرَها لَکُمْ لِتُکَبِّرُوا اللّٰهَ عَلیٰ ما هَدٰیکُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِینَ یعنی و حیوانات تنومند را (شترها را) قرار دادیم برای‌شما از شعائر الهی ، برای شما در آن خیر است پس یاد خداکنید بر آنها (یعنی برنحر وذبح آنها) درحالیکه بر پا باشند پس چون برزمین فرود آید پهلوهایشان بخورید از آنها وبفقیر وسائل و وارد اطعام کنید چنین مسخرکردیم آنها را برای شماکه باشد شما تشکر کنید ، بخدا نخواهد رسیدگوشتها وخونهای آنها ولیکن‌پرهیزکاری شما بخدا میرسدچنین مسخر کرد آنها را برای‌شما تا ببزرگی او رایاد کنید در مقابل‌آنچه شماراهدایت کرد و مژده‌بده‌نیکوکارانرا. کلمهٔ بُدْن دلالت داردکه قربانی‌کردن شتر بهتر وبرای تعظیم حق‌درنظرها بهتر است

مسئلهٔ ۱۷۶۸ـ کلمهٔ مِنْ شَعائِرِ اللّٰهِ دلالت دارد که شترهای قربانی را حقتعالی شعائر خوانده پس شعائر الهی آنستکه‌خدا قرار داده‌باشد نه‌آن خرافاتیکه‌خودمردم

شعائر دین میشمرند مانند چراغانی و سیاه‌پوشی و امثال اینها وشترهای قربانی را علامتی بگردن آمیز ان میکنند

مسئلهٔ ۱۷۶۹ـ جملهٔ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ دلالت دارد که در حال نحر باید نام خدا برده وکلمهٔ صواف دلالت دارد که شتر را ایستاده باید نحر کرد وجملهٔ کلوا ، تاآخر دلالت دارد که باید خود حاجی ازگوشت آن بخورد ومقداری از آنرا بفقیر قانع و مقداریرا بسائل و واردین بخوراند وجملهٔ لَنْ يَنَالَ اللّٰهَ دلالت دارد که در این قربانی برای خدا نفعی نیست بلکه برای امتحان بندگانست تا معلوم شود مطیع و پرهیزگار کیست

مسئلهٔ ۱۷۷۰ـ مقصود ازلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ تکبیر گفتن بعد از نماز عید وقبل ازآنست تا ده نماز دیگر که نماز صبح روز ۱۲ باشد برای کسانیکه تا روز ۱۳ در منی توقف ندارد اما اگر تا روز ۱۳ ماندند باید بعد از ۱۵ نماز تکبیر گویند یعنی تا بعدازنماز صبح روز ۱۳

مسئلهٔ ۱۷۷۱ـ تکبیرات بعداز نمازهای ده‌گانه را درمسئله ۱۲۷۷ بیان‌نمودیم ونماز روز عید اضحی در مسئله ۱۲۹۷ بیانشد

مسئلهٔ ۱۷۷۲ـ اگر کسی برای‌خداوامتثال امراو قربانی کرد ولی نام‌خدارا فراموش کرد اشکالی‌ندارد اماوقت خوردن بسم‌الله‌بگوید

مسئلهٔ ۱۷۷۳ـ در این زمانها که‌قربانیهافاسد ومتعفن‌ویا زیرخاك میرود حاجی باید صبر کند دو روزبعد ازعیدقربانی ویاتا آخر ذیحجه قربانی کند ویاپول قربانی راکنارگذارد ودرشهرخودقربانی کند زیرا رسول خدا فرمود إِنَّمَا جُعِلَ هٰذِهِ الْأَضْحِي لِتَشْبَعَ مَسَاكِينُكُمْ مِنَ اللَّحْمِ یعنی همانا این قربانی مقرر شد برای آنکه‌مساکین شمااز گوشت سیر شوند

مسئلهٔ ۱۷۷۴ـ یکقربانی برای یکنفر است برای اشخاص متعدد کافی نیست مگر در حج استحبابی که یکقربـانی برای چند نفر کافی است و برای چند نفر که از یك خانواده باشند یك‌گاو کافی است واگر حیوان قربانی کمیاب شد یك‌قربانی

برای چند نفر کافی است چه شتر باشد چه‌گوسفند وچه‌گاو وهرقدر عدد شُرَکا کمتر باشد بهتر است

مسئلهٔ ۱۷۷۵ـ کسیکه تمکن از قربانی نداشت وخواست روزه‌بگیرد ازاول ذیحجه تانهم‌میتواند ولی‌ایام‌تشریق روزه نگیرد زیرارسول خدا ازآن نهی‌نموده و بعد از ایـام تشریق تا آخر ذیحجه روزه بگیرد واگر دو روز ترویه وعرفه را روزه گرفت روز سومرا بعد از ایام تشریق‌بگیرد اشکال‌ندارد اماتا میتواندسه‌روزرا پی‌در پی روزه بگیرد وایام تشریق روز ۱۱ تا ۱۳ میباشد

مسئلهٔ ۱۷۷۶ـ برای عموم مسلمین‌مستحب‌است اُضحِیَّه یعنی قربانی روزعید ویا تا سه روز بعد واما قربانی واجب پنج عدد است اول‌کسیکه از عمرهٔ تمتع‌بحج تمتع آمده باشد مانند حاجیانیکه ازراه دور بحج مشرف میشوند چنانچه درآیهٔ۱۹۶ سورهٔ‌بقره‌فرمود فَمَااسْتَيْسَرَمِنَ الْهَدْيِ که‌ذکرآن شد. دوم‌ـ کسیکه درحال‌احرام‌مریض بوده ویا بواسطهٔ موی سر درآزار بوده وسر خود را تراشیده باید قربانی کندبدلیل آیه ۱۹۶ سورهٔ بقره فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْبِهِ أَذًى . سوم ـ کسیکه عمداً صیدکرده بدلیل آیهٔ فَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا که درمحرمات احرام ذکرشد. چهارم‌ـ برای‌کسیکه بواسطهٔ حصر ازحج باز مانده باید هدی خود را همانجا قربانی کند و یـا بفرستد بمکه بدلیل‌آیهٔ۱۹۶ سورهٔ‌بقره‌ـ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَااسْتَيْسَرَمِنَ الْهَدْيِ. پنجم‌ـ کسیکه‌نذر ویا عهدکرده ویاقسم خورده که‌قربانی‌کند پس‌قربانی بر او واجب میشود

مسئلهٔ ۱۷۷۷ـ قربانیکه هدی نامیده شده اگر میش است باید شش ماهه و یا بیشتر باشد واگر بز است باید داخل سال‌دوم‌شده باشد واگر گاو است باید دو ساله و یا داخل سال سوم شد باشد و اگر شتر است باید پنج سالش تمام و یا داخل سال ششم شده باشد .

حلق و تقصیر و احکـام آن

مسئلهٔ ۱۷۷۸ـ ششم از واجبات حج تمتع حلق و یا تقصیر است وباید نیت

کند که تقصیر میکنم قربةالی الله واین تقصیر پس ازقربانی است واگر مقدم داشت اعاده بر او لازم نیست بدلیل وَلا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ

مسئلهٔ ۱۷۷۹ـ آیهٔ ۲۹ سورهٔ حج ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ تفسیر شده بتراشیدن سرو رسول خدا ص روز اضحی سر خود را میچید و شارب خود را میزد واز اطراف ریش کم‌میکرد

مسئلهٔ ۱۷۸۰ـ مردان مخیرند بین تراشیدن سرو چیدن مو ولی برای سه‌طائفه سرتراشیدن متعین است اول‌ـ مردیکه زلف‌خود راپیچ‌وتاب داده دوم‌ـ مردیکه‌اولین سفر حج او باشد سوم ـ مردیکه برای دفع شپش ومانند آن سر خود را دوا مالیده باشد بهرحال برای هر مردی سر تراشیدن مقدم است ومستحب استموی سرخود را در منی دفن نماید

مسئلهٔ ۱۷۸۱ـ برای زنان سرتراشیدن نیست‌ولی‌آنان بایدناخن بگیرندوموی خود راکمی بچینندودر حال حلق و تقصیر هر کسی بسم‌الله بگوید ودعاکند وچون حلق وتقصیر کردند از احرام خارج میشود و برای‌آنان محرمات درحال احرام‌حلال میشود جز هم‌بستر شدن با زن وعطر زدن ولی بهتر آنستکه لباس احرامرا از خود نکند ولباس شخصی نپوشد وکلاه وعمامه نگذارد تا برود مکه وطواف‌وسعی‌نماید

مسئلهٔ ۱۸۸۲ـ اگر کسی از فراموشی و یا نادانی تقصیر را ترك نمود تا از منی خارج شد هروقت متذکر شد برگردد بمنی‌حلق و تقصیر نماید واگر ممکن‌نشد بر گردد و یا سخت بود همانجا که متذکر شده و همانجائیکه هست حلق و تقصیر کند پس اگر امکان دارد موی خود را بمنی بفرستد ولو اینکه از تمام اعمال حج فارغ شده باشد

مسئلهٔ ۱۷۸۳ـ در رمی جمرات وحلق وتقصیر، طهارت شرط‌نیست ولی‌اگربا طهارت باشد بهتراست .

طواف زیارت و نماز وسعی

مسئلهٔ ۱۷۸۴ـ هفتم و هشتم‌ونهم ازواجبات حج تمتع ،طواف زیارت‌ونماز آن وسعی بین صفا و مروه است پس‌از حلق وتقصیر در منی باید حاجی برود مکه طواف کعبه کند و دو رکعت نماز آنرا بخواند وسعی بین صفاو مروه‌کند چنانچه در مسائل عمره ذکر شد ومقصود از جملهٔوَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ‌الْعَتِيقِ که در آیهٔ۲۹سورهٔ حج میباشد همین طواف زیارتست پس‌اگراین طوافرا مقدم‌برحلق وتقصیر نمودیك گوسفند کفاره بدهد

مسئلهٔ ۱۷۸۵ـ در حج تمتع بهتر این استکه همانروز عید بعد از اعمال منی بروند مکه برای طواف وسعی وبرای شب یازدهم برگردند واگر تأخیر بیندازند تا بعد از ایام تشریق وبلکه تا آخر ماه ذیحجه اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۱۷۸۶ـبرای کسیکه میرود برای طواف زیارت کعبه‌مستحب‌است خود را پاکیزه وغسل‌کند وعرق وکثافترا از خود دورکند

مسئلهٔ ۱۷۸۷ـ برای دو طائفه جائز است این طواف وسعی را مقدم بدارند بروقوف بعرفات و مشعر ومنی . اول زنیکه گمان حیض ویا نفاس دارد بترسد که بدین‌جهت‌نتواند بعداًطواف‌کند. دوم‌پیر وعاجزیکه بواسطهٔازدحام جمعیت‌ازطواف وسعی‌متمکن نباشد

مسئلهٔ ۱۷۸۸ـ زنیکه حیض و نفاس شد و بعد ازاعمال منی آمده مکه و قادر ازتوقف درمکه تاپاك شودنیست، بایدسعی خودرا انجام دهدو برای‌طواف‌نایب‌بگیرد وبرای نمساز آن

طواف وداع یا طواف نساء و نمازآن

مسئلهٔ ۱۷۸۹ ـ واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع طواف نساء و نماز آنست پس بعد از طواف وزیارت سعی چون طواف نساء و نمازآنرا بجا آرد همه چیز برای حاجی حلال است دیگر محرمات احرام برای او نیست و زنو مرد فرقی در اینجا ندارند و کیفیت طواف ونمازآن همان استکه در طواف عمره بیان شد و اهل سنت این‌طوافرا بجا میآورند بعنوان طواف وداع و نمازآن

مسئلهٔ ۱۷۹۰ ـ زنیکه حائض شود و قافلهٔ او توقف نکند برای طواف نساء باید نایب بگیرد و همچنین است حکم زنیکه در وسط طواف نساء حائض شود.

بیتوته در منی‌و رمی جمرات

مسئلهٔ ۱۷۹۱ ـ واجب دوازدهم و سیزدهم از واجبات حج تمتع بیتوته در منی یعنی شب‌را در آنجا بسربردن وروز بعد رمی جمرات کند پس حاجی چون از طواف نساء فارغ شد برود در منی و شبرا در منی باشد پس قصد کند که‌بیتوته در منی میکنم قربة الی‌الله و شب یازده و دوازده را درآنجا بسربرد و اگر اول‌شب در مکه طواف کند و بعداز نماز طواف خود را به منی برساند اشکالی‌نداردمخیر است که نیمهٔ اول شبرا در منی باشد و یا نیمه آخر شبرا و اگر قبل از فجرصادق خودرا بمنی برساند باز کافی است و اگر کسی تمام شبرا در مسجدالحرام عبادت کند میتواند بمنی نرود ولی روزبرای رمی جمرات برود.

مسئلهٔ ۱۷۹۲ ـ سورهٔ بقره آیهٔ۲۰۳ وَ اذْكُرُوا اللهَ فِيٓ اَيَّامٍ مَعْدُوْدٰتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي

يَوْمَيْنِ فَلااِثْمَ عَلَيهِ وَ مَن تَأَخَّرَ فَلا اِثْمَ عَلَيهِ لِمَنِ اتَّقىٰ یعنی و ذکر خداکنید در روزهای شمرده شده (روزعید و ایام تشریق) پس هرکس عجله کند گناهی بر او نیست و کسیکه تأخیرکند پس گناهی بر او نیست برای آنکه پرهیزکرده این آیه دلالت دارد که حاجی می‌تواند عجله کند و میتواند تاخیر اندازد. یعنی بعداز آنکه شب یازده و دوازده را در منی ماند و روز ۱۱ و ۱۲ را رمی جمرات کرد میتواند عجله کند و بعد از ظهر روز ۱۲ خارج شود از منی بسوی مکه و یا بسوی وطن خود برود ویا تأخیر اندازد وروز ۱۳ قبل‌از ظهر از منی خارج شودو اگر تا روز ۱۳ ماند اذ کار بعد از نمازها را تا روز ۱۳ فراموش نکند.

مسئله ۱۷۹۳ ـ جملهٔ لِمَنِ اتَّقىٰ دلالت داردکه هرکس ازصید و جماع پرهیز نکرده در حال‌احرام نمی‌تواند برای خروج ازمنی عجله کند بلکه باید شب‌سیزدهم را بماند و روز آنرا رمی جمرات کند.

مسئله ۱۷۹۴ ـ رمی جمرات درروز ۱۱و۱۲ باید به ترتیبی که سابق ذکر شد انجام گیرد یعنی اول رمی جمرهٔ اولی و بعد ثانیه و سپس رمی جمرهٔ عقبه‌که ثالثه باشد و هرروزی که رمی ننمود روز دیگر آنرا قضاکند و باید رمی جمرات در ایام تشریق باشد و بودن روزهادر منی لازم نیست بلکه بعداز رمی می‌تواندبمکه رود و اگر شب سیزدهم را در منی ماند روز ۱۳ را رمی جمرات کند قربةالی‌الله

مسئله ۱۷۹۵ ـ رمی جمرات باید درروز باشد نه شب و اگر فراموش کرد تا بمکه رفت و درآنجا متذکر شد برگرددبمنی و قضا کند واگر ازمکه‌خارج شده برای مراجعت بوطن برگشتن واجب نیست بلکه خودش سال آینده اگرموفق شد قضا کند والا نایب بگیرد که در ایام تشریق برای اوقضاکند.

مسئله ۱۷۹۶ ـ کسیکه در منی مریض شد که در تمام روز نتواند رمی کند باید نایب بگیرد و اگرعمداً بدون عذررمی را ترك نمود حج او باطل نیست ولی سال آینده خودش یا نایبش قضاکند.

مسئله ۱۷۹۷ ـ سوره آل‌عمران آیه ۹۶ ـ اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ دلالت

دلالت دارد که مسجدالحرام افضل مساجد است پس انسان هرقدر میتوانسد در مسجدالحرام نماز و قرآن بخواند ، امیرالمـؤمنین فرمود لاتُشَدُّالرِّحالُ اِلّااِلیٰ ثَلٰثَةِ مساجِدالْمَسجِدُالْحَرامُ وَ مَسجِدُالرَّسُولِ وَ مَسجِدُالْکُوفَةِ یعنی بـار سفر بسته نمیشود مگـر بسوی سه مسجد، مسجدالحرام و مسجدالـرسول در مدینه و مسجد کوفه، و رسول خدا (ص) فرمود : اِنَّ الصَّلٰوةَ فِیهِ تَعْدُلُ مِأَةَ اَلفَ صَلٰوةٍ یعنی محققا یك نمازدر مسجدالحرام مساویست باصد هزار نماز پس انسان نباید مانند بعضی از مردم عوام نادان نفاق‌انداز باشد که در مسافرخانه‌های مکه فرادی و یا بجماعت با روحانی ـ نمایان منافق نماز بخواند ودر مسجدالحرام جزء جماعت مسلمین اقامهٔ صلوة نکنند

مسئلهٔ ۱۷۹۸ ـ چون حاجی بشهر خود برگشت مستحب است بااو مصافحه کنند ودر حق او دعای‌خیر کنند. رسول خدابهرکس از مکـه بر میگشت میفرمود تَقَبَّلَ اللهُ مِنْكَ وَ اَخلَفَ عَلَیْكَ نَفَقَتَكَ وَغَفَرَ ذَنْبَكَ یعنی خدای تعالی از تو بپـذیرد و نفقه و مخارج تورا جبران کند وگناهت‌را بیامرزد و مستحب‌است بعد ازمراجعت مکه حاجی ولیمه بدهد رسول خـدا فرمود : لاوَلِیمَةَاِلّافِی خَمسٍ فِی عِرسٍ اَوخَرسٍ اوعُذارٍ اَورِکازٍ اَووِکارٍیعنی‌ولیمه نیست مگردرپنج مورد درعروسی ویادرتولدفرزند و یا ختنه کردن و یا آمدن از مکه ویا خانه خریدن.

مسئلهٔ ۱۷۹۹ ـ سزاوار است که حاجی قبل از مکه و یا بهتر اینکـه بعد از مکه بمدینه برود و قبر رسول خدا (ص) و منازل وحی و آثار نبوترا زیـارت کند و در مسجد رسول خدا که قرآن دربارهٔ او در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۸ فـرمود لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی‌التَّقْوٰی نمـاز بخواند و قرائت قرآن کنـد رسول خدا (ص) فرمود : صَلٰوةٌ فِی‌مَسْجِدِی تَعدُلُ اَلفَ صَلٰوةٍ فِی غَیْرِهِ یعنی نماز در مسجد من مساویست بـا هزار نماز در غیر آن پس چند روزیکه در مدینـه توقف دارد ملازم مسجد باشد و مانند بعضی از جهال از سعادت محروم در خانه و باغهای مـدینه نماز نخواند و از فیض نماز در مسجدالرسول باز نماند زیرا بامام‌ششم گفتند نماز در مدینه ماننداماز در مسجد رسول‌الله است فرمود خیر نماز در مسجـدرسول (ص) هزار نماز است

ولی نماز در مدینه مانند سایر شهرهاست.

مسئلهٔ ۱۸۰۰ ـ مستحب است در مدینه زیارت کند مزاررسول خـدا و ائمه وبزرگان اسلامرا اما نه آنطوریکه غلاة واهل بدعت زیارت میکنند بلکه بآن نحوی که از کتاب خدا و سنت رسول استفاده میشود. آنچه از کتاب خدا و سنت رسول استفاده شده این استکه زیارت قبور بـرای دو چیز است یکی عبرت گرفتن از بی اعتباری دنیا چنانچه امیرالمؤمنین (ع)در زیارت قبور فرمودیاأَهْلَ الْقُبُورِ أَمَّاالْمَنازِلَ فَقَدْ سُكِنَتْ وَ أَمَّاالْمَوارِيثَ فَقَدْ قُسِمَتْ وَأَمَّاالْأَزْواجَ فَقَدْ نُكِحْنَ هٰذٰا خَبَرُماعِنْدَنا یعنی ای اهل قبور منازل شما سکنای دیگران شد و اما ارث شما بتحقیق تقسیم گردید و اما زنان شما بتحقیق تزویج شدند این است خبر نزد ما. دوم طلب رحمت و دعا کردن که همان سلام باشد برای مزور وبرای خود زائر، وعبرت زمانی‌استکه‌مقبره پر از زر و زیور و طلا و نقره والماس و آئینه و نقش ونگار نباشد . خدا فرموده أَنَا عِنْدَالْقُبُورِالْمُنْدَرِسَةِ یعنی من نزد قبرهای کهنه میباشم، یکی از چیزهـائیکه صدر اسلام نبوده و زمان ما رسم شده آداب و روش خرافی مجوسیان و فراعنهٔ مصر و شاهزادگان‌قبل‌ازاسلام‌است که‌برای‌قبرها ساختمانها وقبه وبارگاه‌میساختند ودرمصر برای فراعنه بناهای عالی بنا میکردند اما ادیان الهی واولیاء خدا با ساختمان قبور و زرو زیور آن مخالفند متاسفانه یهود ونصاری وغلاة آمدند حدیثی جعل کـردند در بنا و ساختمان و زینت قبور و آن‌حدیث‌مجعول‌را میان مسلمین نشردادند‌چنانچه در وسائل باب ۲۶ کتاب مزارروایت کرده از عبدالله‌بن محمدالبَلَوِی عَنْ عُمٰارَةِبْنِ زَیْد عَنْ أَبِی عامِر واعِظِ أَهْلِ الْحِجازِعَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ (ع) عَنْ رَسُولِ اللهِ أَنَّهُ قالَ یاعَلِی مَنْ عَمَّرَقُبُورَكُمْ وَتعاهَدَهٰا فَكَأَنَّما أَعانَ سُلَیمانَ بْنَ داوُدَ عَلیٰ بِناءِ بَیْتِ الْمُقَدَّسِ وَ مَنْ زارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذٰلِكَ لَهُ ثَوابَ سَبْعِینَ حِجَّةً بَعْدَحِجَّةِالْإِسْلامِ وَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتّیٰ یَرْجِعَ مِنْ زِیارَتِكُمْ كَیَوْمٍ وَ لَدَتْهُ أُمُّهُ یعنی رسول خدا (ص) فرمود ای علی آنکه تعمیر کند قبرهای شما را و مجاور آنها شود پس گویا یاری کرده سلیمان‌بن داود رابرساختن بیت‌المقدس و آنکه زیارت کنـد قبور شما را معادل است ثواب آن با هفتاد حج

بعد از حجةالاسلام و ازگناهانش خارج شود تا وقتیکه اززیارت شما برگردد مانند روزیکه مادرش او را زائیده است ! فقط همین یك حدیث است در این موضوع که برای اختصار مقداری از آنرا در اینجا نقل کردیم واین حدیث هم سندش خرابست وهم متنش اما سند و راویانش یکی عبدالله بن محمدالبلوی استکه تمام علمای رجال گفته‌اند او ضعیف و مورد طعن ودروغگو وجعال است وگفته‌اند نباید بحدیث او اعتنا کرد چنانچه علامه در خلاصةالرجال و نجاشی و ممقانی و دیگران بیان کرده‌اند. راوی دیگر عمارة بن زیداستکه علمای رجال میگویند چنین مردی وجود نداشته بلکه‌ازآسمان آمده و این حدیث را جعل کرده وبرگشته‌غضائری و دیگران گفته‌اند از این شخص آنچه نقل شده تماماً دروغ و افتراء است علامه فرموده چنین اسمی بدون مسمی است و او کذابست وحتی ازخود عبدالله بن‌محمد البلوی که راوی از اوست پرسیدندکه این‌عمارةبن زید که‌تو از او روایت کرده‌ای کیست گفت مردی بود از آسمان نازل شد ودومرتبه رفتأ و اینها روایت کرده‌اند از ابی عامر واعظ که او نیزمجهول و مهمل استو نامی از اودر کتب رجال‌نیست حال شما را بخدا ببینید ازبرکت این حدیث دروغ ممالك شیعه پرشده ازگنبد و بارگاه و صحن و رواق وگلدسته و طلاکاری و آئینه کاری عجب آنستکه خود این علما که ناقل این حدیثند راویانش را جعال وکذاب دانسته‌اند شما بنگرید چه‌برسر اسلام آمده مسلمین بی‌خبر بعد خیال کردند این کارها و این ساختمانها مدرکی دارد این استکه روز بروز زر و زیور قبور بیشتر شده و این حدیث را نسبت داده‌اند بامام ششم در حالیکه زمان امام ششم قبر امیرالؤمنین(ع) نزد مردم معلوم نبوده و ساختمانی نداشته تاکسی برود تعمیر کند و با سلیمان شرکت در ثواب کند. تعمیر در موردی استکه ساختمان کهنه و خرابی باشد و اما مضمون این حدیث این‌استکه مردم بروند در قبور ائمه مجاور شوند و ازکسب و صنعت بازمانند تا ثواب یاری سلیمانرا برای ساختن بیت‌المقدس و ثواب هفتاد حج ببرند در صورتیکه شرکت در ساختن بیت‌المقدس ثواب‌یك حج ندارد مگر بقول یهودیان و دیگرمردم جرئت بر معاصی پیدا کنند که اگر زیارت قبر فلان امام رفتی تمام گناهانت ریخته شود

مانند طفل مادرزاد و دیگر ترسی از جزا نباید داشت، بهرحال ساختمانها که برای قبور شده و تعمیرها وزینتها تماماً از امراء جبار ووزراء ستمکار بوده آن‌یکی‌رفته تمام مسلمین شهر اسلامی هرا تسرا کشته و مال ایشان را غارت کـرده و در کشور دیگـر از طلاهای غارتـی گنبد طلا ساخته و دیگـری رفته هزاران بندهٔ خدا را در ایران و هند کشته و سیم و زرآنسرا غارت کرده و سپس رفته درعراق وسیم وزرها را مصرف‌گنبد امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام نموده معلوم می‌شود بنظراینان ائمه وبندگان صالح خدا از عمل جبارین و ستمگران خوشنود و خوشحالند .

اگـر تعمیر قبر و ساختمان قبور کار خوبی بود چرا رسول خـدا برای قبر عمویش‌حمزهٔ سیدالشهدا ساختمانی‌نکرد وحتی روی قبراورا آجرکاری ننمود خدا فرموده لَقَدْکانَ فِیْ رَسُولِ‌اللّٰهِ اُسْوَةٌ و نفرموده لَکُـمْ فِی‌الْفَراعِنَةِ وَالْاُمَراءِ اُسْوَةٌ چرا امیرالمؤمنین در زمان خلافتش برای قبری از شهدا ساختمان و یا تعمیری نکرد امام ششم که خود فرمود من ثروتمندترین اهل مدینه هستم چرا برای قبـر پدران بزرگوار خود ساختمانی نکرد باضافه ما روایاتی‌معتبرداریم که رسول خدا وائمهٔ هدی از این‌کارها نهی‌نموده‌اند .

روایات معتبره درمذمت تعمیر قبور

مسئلهٔ ۱۸۰۱ ـ کتاب محاسن برقی ووسایل‌الشیعه باب ۴۳ ـ از ابواب‌دفن اموات روایت کـرده از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود مَنْ جَدَّدَ قَبْراً اَوْمَثَّلَ مِثالاً فَقَدْ خَرَجَ عَنِ‌الْاِسْلامِ ، یعنی هرکس قبریرا تجدید و تعمیرکند و یا مجسمه بسازد بتحقیق از اسلام خارج شده است.

۲ ـ درکتاب‌کافی ووسائل‌از امام ششم روایت کرده که امیرالمؤمنین‌فرمود بَعَثَنِی‌رَسُولُ‌اللّٰهِ‌اِلَی‌الْمَدِیْنَةِفِی‌هَدْمِ‌الْقُبُورِ‌وَکَسْرِالصُّوَرِفَقالَ‌لاتَدَعْ‌صُورَةً‌اِلّامَحَوْتَهاوَلاقَبْراً‌اِلّاسَوَّیْتَها یعنی رسول خدا مرا فرستاد بسوی مدینه درباۀ خراب کردن‌قبور وشکستن‌صورتها

پس فرمود مگذار صورتیرا مگر آنکه آنرا محو کن وقبریرا مگذار مگر اینکه مساوی زمین کن .

۳ ـ در همان کُتُب روایت کـرده‌اند که امیر المؤمنین بابی الهیاج فرمود أَبعثُكَ عَلیٰ ما بَعثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللهِ لاتَرىٰ قَبراً مُشْرِفاً اِلّاسَوَّيْتَها وَلاتِمثالاً اِلّاطَمَسْتَهُ یعنی تورا میفرستم برای همان امریکه رسول خدا مرا فرستاد هیچ قبریکه بالاتر از سایر قبور باشد در نظرت مگذار مگر آنکه آنرا مساوی زمین کن و مجسمه‌ایرا مگذار مگر اینکه محو نما .

۴ـ وسائل الشیعه باب ۴۴ وشیخ طوسی در تهذیب روایت کرده‌اند ازعلی بن جعفر که گفت سَأَلْتُ اَبَا الْحَسَنِ مُوسیٰ عَنِ الْبِناءِ عَلَى الْقَبْرِ وَالْجُلُوسِ عَلَيْهِ هَلْ يَصْلَحُ قالَ لايَصْلَحُ الْبِناءُ عَلَيْهِ وَلَاالْجُلُوسُ وَلاتَجْصِيصُهُ وَلا تَطْيِينُهُ یعنی سئوال کردم ازامام هفتم از بنا نهادن برقبر ونشستن بر آن آیا شایسته است فرمود خیر بناء برقبر شایسته نیست ونه نشستن ونه گچ کاری ونه گل کاری.

۵ ـ در محاسن برقی و کتب دیگر روایت کرده‌اند از امام ششم که فرمود لاتَبْنُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلاتُصَوِّرُوا سُقُوفَ الْبُيُوتِ فَاِنَّ رَسُولَ اللهِ كَرِهَ ذٰلِكَ یعنی بنا نکنید برقبور وسقف خانه هارا صورت نکشید زیرا رسول خدا خوش نداشت این چیز ها را .

۶ ـ وسائل الشیعه باب ۴۴ روایت کرده ازیونس بن ظبیان از امام ششم از پدر بزرگوارش که فرمود نَهىٰ رَسُولُ اللهِ اَنْ يُصَلّيٰ عَلىٰ قَبْرٍ اَوْيُقْعَدَعَلَيْهِ اَوْيُبْنیٰ عَلَيْهِ یعنی رسول خدا نهی نمود ازاینکه روی قبری نماز بخوانند و یابنشینند و یا بر آن بنائی کنند و درباب ۶۵ روایت کرده از امام ششم که فرمود وَلايُبْنیٰ عِنْدَالْقُبُورِمَساجِدُ

۷ ـ کتاب فقه الرضا روایت کرده ازرسول خدا که لَعَنَ رَسولُ اللهِ مَنْ جَعَلَ الْقُبُورَ مُصَلّیٰ وَلَعَنَ مَنْ يَجْعَلُ مَعَ اللهِ آلِهَةً اُخْریٰ یعنی رسول خدا دو کس را لعن نمود کسیکه قبرهارا محل نماز کند وکسیکه باخدا خدایان دیگری قرار دهد در اینحدیث نماز بالای قبررا ردیف شرك قرار داده باید گفت آیا ائمهٔ اثنی عشر واولادشان بافرمایشات

خود مخالفند ویامکلف بتکالیف اسلامیّ نیستند .

۸ ـ شیخ صدوق در عِلَلُ الشَّرائع و وسائل الشیعه باب ۶۵ روایت کرده که قالَ رَسُوْلُ‌اللّهِ لاتَتَّخِذُوا قَبْرِیْ قِبْلَةً وَلامَسْجِداً فَاِنَّ اللّهَ تَعالی لَعَنَ الْیَهُوْدَ حَیْثُ اتَّخَذُوْاقُبُورَ اَنْبیائِهِمْ مَساجِدَ یعنی رسول‌خدا ص فرمود قبرمرا قبلهٔ خود نگیرید ومسجد قرارندهید زیرا خدایتعالی لعن نموده یهود را برای اینکه قبور پیغمبران خود را مساجد قرار دادند. بنابراین روایاتیکه میگوید قبر امامرا قبلهٔ خود قرار بده تماماً از ساخته های یهود است .

۹ ـ دروسائل و کتب دیگر روایت کرده‌اند که اُمّ‌سَلِمَة ذَکَرَت لِرَسُوْلِ‌اللّهِ کَنِیسَةً رَأَتْها بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ وَ ذَکَـرَتْ مـارَاَتْهُ فِیها فَقالَ رَسُوْلُ اللّهِ اُوْلَئِكَ قَوْمٌ اِذامـاتَ فِیهِمُ الْعَبْدُ الصّالِـحُ بَنَوْا عَلـی قَبْـرِهِ مَسْجِداً وَ صَوَّرُ وَ اِلْلَكَ الصُّوَرَ اُولَئِكَ شِرارُ خَلْـقِ اللّهِ یعنی ام‌سلمه برای رسول‌خداص ذکرنمودکنیسه‌ایراکه بزمین حبشه دیده بودوآنچه درآندیده بود برای رسول خدا گفت رسول خدا فرمود آنان قومی هستندکه‌هرگاه بندهٔ صالحی درمیانشان بمیرد برقبر اومسجد بناکنند وتصویردرآن نقش کنندایشان بدترین خلق خدایند .

۱۰ ـ علامهٔ حلی درکتاب نهایه روایت‌کرده از رسول خداکه نَهَی النَّبِیُّ ص اَنْ یُجَصَّصَ الْقَبْـرُ اَوْیُبْنی عَلَیْهِ اَوْ یُکْتَبُ عَلَیْهِ لِاَنَّهُ مِنْ زِینَةِ الدُّنیا فَلاحاجَةَ بِـالْمَیِّتِ اِلَیْـهِ یعنی رسول خدا ص نهی‌کرد از اینکه گچ‌کاری شود برقبر یابرآن بنا شود یانوشته شود زیرا اینها اززینت دنیا است ومیت را حاجتی برآن نیست .

۱۱ ـ وسائل الشیعه باب ۴۳ روایت کرده از موسی بن جعفر ع که فرمود وَلاتَرْفَعُوا قَبْرِی فَوْقَ اَرْبَعِ اَصـابِعَ یعنی قبر مرا بیشتر از چهار انگشت از زمیـن بلند مکنید .

۱۲ ـ روایت‌کرده سفینة‌البحار و بحار ۲۲ و سایر کتب ازامام‌ششم که‌فرمود لاتَطُفْ بِقَبْرٍ وَ لاتَبُلْ فِیْ ماءٍ نَقِیْعٍ یعنی بهیچ قبری طواف مکن و درآب پاك بول‌مکن بنابراین روایات ، بناکردن روی قبر وزینت دادن و طواف کردن قبور جائز نیست

متأسفانه دراثر زینتها وگنبد وبارگاهها مقبره‌ها مهم‌تر ازمسجدوصاحب قبرها درنظر عوام بزرگتراز خدایتعالی شده‌اند ! نعوذبالله .

مسئلهٔ ۱۸۰۲ـ طبق آیات قرآن زیارت یعنی سلام‌ودعابررسولان‌خداوبندگان صالحین حتی بعد ازوفات ایشان جائزوبلکه مستحب است چنانچه حقتعالی درسورهٔ احزاب آیهٔ ۵۶ راجع بخاتم الانبیا فرمود وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی ایمؤمنین سلام کنید براوسلام کردنی و راجع بانبیاء سابق دربارهٔ نوح در سورهٔ صافات آیهٔ ۷۹ فرمود سَلامٌ عَلٰى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ و راجع بابراهیم در آیهٔ ۱۰۹ فرموده سَلامٌ عَلٰى إِبْراهِيمَ وَ راجع بموسی‌وهرون آیهٔ ۱۲۰ فرموده سَلامٌ عَلٰى مُوسىٰ وَهٰرُونَ وراجع بجملهٔ مرسلین آیهٔ ۱۸۱ فرموده وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ و راجع ببندگان برگزیده فرموده در سورهٔ نمل آیهٔ ۵۹ قُلِ الْحَمْدُ وَسَلامٌ عَلٰى عِبادِهِ الَّذِينَ اصْطَفٰى و راجع باهل هدایت سورهٔ طه آیهٔ ۴۷ فرموده اَلسَّلامُ عَلٰى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰى بنابراین آیات اگر کسی از نزدیك و یا از دوریکی ازانبیاو بندگان صالحین سلام یعنی دعا کنداشکالی ندارد ولی باید به‌پیروی قرآن بهمان کیفیت عمل نمایدمثلا بگویدسَلامٌ عَلٰى رَسُولِ اللهِ ويا سَلامُ اللهِ عَلٰى اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ و یا سَلامُ اللهِ عَلَى الْإِمامِ الشَّهِيدِ و یا سَلامُ اللهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلٰى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ و یا سَلامُ اللهِ عَلٰى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضا ویا سَلامُ اللهِ عَلَى الشُّهَداءِ فِي سَبِيلِ اللهِ بهمین قدر مستحب عمل آمده دیگر مداحی های ضد قرآن لازم نیست مسئله ۱۸۰۳ ـ زیارت نامه های جعلی که اکثر جملات آنها مخالف قرآن و مملواز غُلوّ وشرکست نباید خواند و باید از خدا ترسید و هر زیارتیکه درکتب ادعیه نوشته‌اند اگر موافق کتاب خدا باشد اشکالی ندارد والا حرام است این در صورتی استکه آنزیارت ها سند داشته باشد و اگر نه خواندن آنها بقصد ورود جائز نیست وبیشتر زیارتنامه‌ها چنین است .

مسئله ۱۸۰۴ ـ درکتب دعا و زیارات مطالب و جملاتی استکه بر خلاف تواریخ واز مجعولات مغرضین و بی‌خبران است مثلاً در آداب زیارت امام‌حسین ع در مفاتیح نوشته ازقول امام ششم که چون خواستی داخل حائرشوی از دریکه‌جانب

مشرقست داخل شود درصورتیکه در آن تاریخ قبر امام حسین ساختمانی نداشته تا درب شرقی و غربی داشته باشد زیرا در همان مفاتیح در آداب حرم نوشته که امام ششم فرمود هر که نظر کند بسوی قبر پسرش یعنی فرزند امام حسین در پائین پای او افتاده در بیابانیکه خویشی و دوستی نزد او نیست پس چون حرمی نبوده تمام آداب حرم بعد از ائمه جعل‌شده، حرمی نبوده تا ائمه برای آن آدابی بگویند مانند اذن دخول حرمها که تمام‌مجعول است‌درمفاتیح مینویسد یکی از آداب عتبهٔ حرمرا بوسیدن و دوازدهم رفتن‌بنزد ضریح وبوسیدن و خود رابآن‌چسبانیدن درصورتیکه این ضریحهارا امراءجبارین ازپولهای حرام بعد از ائمه ساخته‌اند ومینویسد نوزدهم کسیکه داخل حرم میشود چنین وچنان‌کند معلوم نیست این دستورهای دینی را چه کس جزء دین‌کرده و نیز مینویسد ۲۵ ـ انفاق‌کردن برخادمان‌آستانهٔ مقدسه وحال آنکه خود امام ضد این دستور را داده درمسئله ۱۶۸۰ مراجعه شود مثلاً درزیارت حضرت امیر اذن دخول برای رواق و حرم تراشیده‌اند از قول امام در صورتیکه زمان ائمه گنبد و رواق و حرمی برای آنحضرت نبوده و عجب این استکه خود صاحب مفاتیح وابن طاوس که این احکامرا برای حرم حضرت امیرنوشته‌اند ازقول ائمه خودشان در مفاتیح نقل‌کرده از ابن طاوس از محمد بن علی شیبانی که گفت من و پدرم و عمویم پنهانی شبانه رفتیم بزیارت حضرت امیر در سنه ۲۶۰ دیدیم که آن قبر مطهر دورش سنگهای سیاه گذاشته شده و بنائی ندارد پس معلوم میشودتا سنهٔ ۲۶۰ که سال وفات حضرت عسکری است حضرت امیر گنبد و ضریح و رواق نداشته حال باید از ابن طاوس پرسیده باشند پس اینروایات حرم و ضریح را چرا از قول ائمه نقل‌کرده‌اید و اتفاقاً در مفاتیح در زیارات مطلقهٔ امیرالمؤمنین ازهمین ابن طاوس نقل کرده که چون نمودار شد قبهٔ منورهٔ آنحضرت چنین بگو و چون بدروازهٔ نجف برسی چنین بگو و چون بدرصحن برسی‌چنین بگووچون بدررواق برسی چنین‌بگو وچونداخل رواق‌شدی بگویا امیرالمؤمنین عبدك پس‌عتبه‌رابیوس که‌اینهارا معلوم نیست ازقول‌کدام‌امام‌جعل‌نموده‌اند وغالباًعلماء سابقین چون‌ارادت

بائمهٔ داشته‌اند این جملاترا جمع کرده و بخیال خود کار خوبی کرده‌اند آینده‌گان بحسن ظنی که بآنان‌داشته خیال کرده‌اند اینها ازگفتار ائمه‌است مثلادر زیارت ائمهٔ بقیع‌نوشته‌اند که دراذن دخول بحرم‌ایشان‌چنین بگودرصورتیکه همه‌کس‌میداند زمان خودائمه حرمی‌نبوده وفعلاهم حرمی‌نیست حال‌اذن دخول‌خواندن‌خیلی تعجب‌دارد مرحوم آیةالله خالصی کتابی بنام وصیت نوشته‌وچاپشده‌لازم است مسلمین‌بخوانند و بدعتهای مشاهد را بدانند

مسئلهٔ ۱۸۰۵ـ بعضی بخیال خود میگویند زیارت رسول خدا ویاامام‌از دورو نزدیك فرقی ندارد واین کلام ضد گفتار امام ششم است که در وسائل و حتی‌در مفاتیح‌روایت کردند از امام ششم که روز عیدی در شهر مدینه تشریف‌بردند بزیارت رسول خدا و فرمود که ما اهل مدینه را بر اهل سایر شهرها فضیلتی است‌خواه آن بلاد مکه باشد و خواه غیر مکه بسبب اینکه ما زیارت وسلام میکنیم بر رسول خدااز‌نزدیك، ازاین روایت معلوم میشود که اهل‌مدینه که ازنزدیك سلام‌میکنند فرقی دارند با سایرین

مسئلهٔ ۱۸۰۶ـ زائریکه از دور زیارت میکند رسول خدا را باید بداند که در وسائل باب۴ کتاب المزار و سایر کتب روایت بسیاری نقل کرده‌اند که قالَ‌رَسُولُ‌اللّٰهِ اِنَّ‌لِلّٰهِ مَلائِکَةٌ سیاحِینَ فِی‌الْاَرْضِ یُبَلِّغُوْنَ عَنْ‌اُمَّتِیَ‌السَّلامَ یعنی رسول خدا گفته ، برای خدا فرشتگانی استکه در زمین‌گردش میکنند و سلام امتم را بمن میرسانند بنابراین کسی خیال نکند که رسول خدا و یابندهٔ صالح دیگری مانند خدا همه‌جا حاضرو ناظر و یا سمیع و بصیر است زیرا آنکه همه جا سمیع وبصیر وناظر است لایَشْغَلُهُ صَوْتٌ‌عَنْ‌صَوْتٍ وَلاسَمْعٌ‌عَنْ‌سَمْعٍ فقط خدااست‌وخدادرصفات‌خودشریك‌ندارد‌بعضی از غلاة بدتر از مشرکین خیال کرده‌اند که چون هر مسلمانی آخر نماز میگوید اَلسَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَاالنَّبِیُّ پس رسول خدا نعوذ بالله همه جا حاضر ویا ناظر است باید گفت اولاً مدرکی برای این سلام نداریم جز یك خبر ضعیف وخبر واحددر عقائد حجت نیست باضافه ایـن خبر معارض است بـا اخبار بسیاری که درکیفیت سلام

وارد شده در سلام نماز وهیچ کدام اَلسَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَاالنَّبِی ندارد ثانیاً زمان‌رسول‌خدا که خود حضرت امام جماعت بود در آخر نماز بمردم سلام میکرد و مردم همه باو سلام میکردند والسلام‌علیك ایهاالنبی میگفتند پس از وفات رسول خدا این کیفیت ماند در صورتیکه باید مسلمین بعدی اقتدا به رسول خدا کنند نه اقتدا بمأمومین و سلام جزء نماز نیست بلکه علامت خروج از نماز است ثالثاً چنانچه ذکر شدسلام اُمّترا بعداز وفات‌ملائکه میرسانند.

مسئلهٔ ۱۸۰۷ـ درکتب دعا وزیارت نوشته‌اند که چون بزیارت رسول خدا بروی منبر اورا ببوس‌ونزد ستون حنانه چنین وچنان بکن‌وستونرا بچشم خودبمال، گویا این نویسندگان خبر ندارند که صدها سال است منبر رسول خدا ازبین رفته‌و ستون حنانه خرابشده وتغییرات بسیاری‌درمسجدالرسول بوجود آمده‌مثلا نوشته‌اند در مقام جبرئیل زیر ناودان برو وچنین بگو اینان خیال کرده‌اند رسول‌خدا تازه از دنیارفته ودروپیکروناودان همانستکه بوده

مسئلهٔ ۱۸۰۸ یکی‌از جملاتیکه‌در زیارت حضرت زهرا برخلاف عقل‌ودانش وبر خلاف کتاب خدا است‌جمله اِمْتَحَنَكِ اللّٰهُ الَّذِی خَلَقَكِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَكِ یعنی ایدختر رسول خدا ، خدا تو را امتحان کرد قبل از آنکه تو را خلق کند ودر آخر همان زیارتستکه اِنّٰا نَسْئَلُكِ اِنْ کُنّٰا صَدَّقْناكِ اِلّٰا اَلْحِقْتَنا بتصدیقنالهما که ازآن‌بی‌بی‌درخواست میکندکه اگرما دراین‌بافته وجعلیات‌خودراستگوئیم‌مارا‌ملحق بپدروشوهرت کن در حالیکه سئوال از غیر خدا جائز نیست وملحق‌کردن کسیرا برسول خدا باختیار آن مخدره نمیباشد و بخواندن یکزیارت جعلی کسی ملحق برسول خدا نمیشودتعجب استکه شیخ عباس قمی درهر دعا وزیارت‌که مدرکی از رسول خدا نرسیده میگوید ابن‌طاوس چنین گفته وکفعمی چنان نوشته من نمیدانم آیا ابن طاوس وکفعمی و امثال اینان حق جعل قانون داشته‌اند همین حسن ظن بسابقین باعث شده که هزاران مطالب بی‌مدرك‌جزءدین‌شده ودر تمام ادیان خرافات واباطیل سابقین برای لاحقین بعنوان دین مانده است .

مسئلهٔ ۱۸۰۹- در کتب دعاها در زیارت حضرت رسول نوشته‌اند که چون خواستی در غیر مدینه آنحضرترا زیارت کنی شبیه بقبری درپیش روی خود بساز در صورتیکه این کار عقلائی نیست مگر بواسطهٔ ساختن قبر دروغی روح رسول خدا احضار میشود تعجب است که در اکثر زیارتها برای امامان اوراق بسیاری مداحی و ثناخوانی برای آنها است آیا خود آنان دستور داده‌اند که برای ما مدح بسیار غلوآمیز کنید و در مقابل قبر ما ساعتها مداحی و تمجید کنید تا خوشنود شویم پس چرا امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه درخطبهٔ ۲۰۷ چون‌ندید کسی از اومداحی کرد اظهار تنفر نمود و برخیاست‌و فرمود فَلاتُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَناءٍ لِاِخْراجِ نَفْسِي اِلَى اللّهِ وَ اِلَيْكُمْ مِنَ الْبَقِيَّةِ فِي حُقُوقٍ لَمْ اَفْرُغْ مِنْ اَدائِها تا اینکه فرمود فَاِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ اَنْ اُخْطِئَ وَلا آمِنُ مِنْ فِعْلِي اِلّا اَنْ يَكْفِيَ اللّهُ مِنْ نَفْسِي ماهُوَ اَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَاِنَّما اَنا وَ اَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبٍّ لارَبَّ غَيْرُهُ يَمْلِكُ مِنّا مالانَمْلِكُ مِنْ اَنْفُسِنا وَ اَخْرَجَنا مِمّا كُنّا فِيهِ اِلى ماصَلَحْنا عَلَيْهِ فَاَبْدَلَنا بَعْدَ الضَّلالَةِ بِالْهُدى وَ اَعْطانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمى یعنی مرا بثناء نیك ثنا خوانی نکنید برای اینکه باید خود را مهیا کنم نسبت بخدا و شما حقوقی مانده که ازادای آنهافارغ نشده‌ام سپس فرمود من خودرا ازخطا مصون نمیدانم ودرکارخود ایمن ازخطانیستم مگراینکه خدائیکه ازمن مالکتراست نسبت بمن مرا کفایت کند همانا من و شما بندگان و مملوك پروردگاری هستیم که غیر از او پروردگاری نیست مالکست نسبت بما و صاحب اختیاراست آنچه راکه ما برای خود اختیاری نداریم ودرتحت ملکیت واختیارمانیست آن خدائیکه ماراازآنچه بودیم بیرون آورد بسوی شایستگی و گمراهی ما را تبدیل بهدایت نمود و بینائی بعد ازکوری بمابخشیده . امیرالمؤمنین آنستکه چون ایرانیان برای تعظیم او سر راه او آمدند در مدائن وپیاده شدند ایشانرا مذمت کرد و راضی نشد کسی برای او چنین کرنشی کند آیا راضی است در این زیارتنامه‌ها صفات خدائی برای او بشمرند نه والله . ازخوانندگان و جاعلین چنین زیارتها بیزارودشمن آنانست. تعجب این استکه برای رسول خدا صدیك آنچه برای ائمه مداحی میکنند نکرده‌اند

مسئلهٔ ۱۸۱۰- یکی از جملاتیکهٔ در زیارت رسول‌خدادرمفاتیح آمده‌این‌است اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ لِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍوَلَواَنَّهُمْ اِذْظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جٰاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوااللّٰهَ تَوّاباًرَحِیماًاَللّٰهُمَّ فَقَدْاَتَیْتُ نَبِیَّکَ تا آخر که میگوید خدایا تو برسول خود گفتی این منافقین که تورا آزار کرده هنگامیکه‌بخود ظلم کردند اگر آمده‌بودند نزد تووازخدا آمرزش خواسته بودند وپیغمبر برای‌ایشان طلب‌آمرزش کرده بودهر آینه خدا را توبه پذیر و رحیم یافته بودند وحالا آمده‌ام نزد رسول تو وای رسول خدابتو توجه کرده‌ام تا خدا مرا بیامرزد! شما ملاحظه فرمائید چگونه در این زیارت از آیهٔ قرآن نتیجهٔ باطل گرفته زیرا این آیه در سورهٔ نساء آیهٔ ۶۴ میباشد وراجع است بمنافقین که در تنازع خود بقضاوت رسول‌خدا راضی نشدند وقضاوت یکنفر یهودیرا بر قضاوت او ترجیح دادند و این توهین بزرگی بود نسبت برسول خدا و دلیل بر کفر ایشان بود خدا فرمود اگر اینان که بخود ستم کردند نزد تو میآمدند و از خدا آمرزش میخواستند و تو هم از ایشان میگذشتی و از برای ایشان مغفرت میخواستی خدا توبهٔ این گناه ایشانرا میپذیرفت و بعد فرموده نیامدند وبحکم توراضی نشدند وایمان ندارند فَلاٰوَرَبِّکَ لاٰیُؤْمِنُونَ حَتّٰی یُحَکِّمُوکَ فِیمٰا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لاٰیَجِدُوا فِی اَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّٰا قَضَیْتَ یعنی قسم بپروردگارت ایشان ایمان نمیآورند مگر وقتیکه تو را حاکم قرار دهند در مرافعات خود سپس از قضاوت تو خوشنود باشند وحرجی دردل ایشان نباشدازقضاوت تو. پس‌این‌آیه راجع بمنافقین و بیدینان است که رسول خدا را آزارکردند و وظیفهٔ ایشان این بوده که درحیوة رسول خدا بروند و از او عذر خواهی کنند تا او بگذرد واین چه ربطی بسایر مؤمنین و مسلمین زمان مادارد مگر مؤمنین تماماً منافقند و همه رسول خدا رااذیت کرده‌اند و خدا نفرموده در هرجای دنیا هرکس گناهی کرد برود نزد رسول‌خدا و نفرموده‌ای گنه‌کاران بعد از هزار سال از وفات رسول بروید نزد رسول و تازه بهمان‌منافقین‌هم امر نشدکه‌بروید نزد رسول بلکه فرموده اگرمیرفتند درحضور رسول در زمان حیوةاو بهرحال تکلیف کسیکه بخدا حاجتی دارد ویا میخواهدتوبه

کند این نیست که سرقبر رسول خدا برود حال شما به‌بینید چگونه از مطلب حقی نتیجهٔ باطلی گرفته‌اند آری کشیشان نصاری میگویند هر کس گناهی کرده بایدبرود نزد کشیش تاخدا از او بگذرد ولی قرآن میگوید خدا از رگ گردن بهمه نزدیکتر است وهر کس بدون واسطه باید اورابخواند مطالبیکه در کتب‌دعاها نوشته‌شده اگر بخواهیم اباطیل آنها را بشمریم کتاب‌مفصلی‌میشود وما یك از صد را برای‌خواننده آورده‌ایم و مسلم افرادی ازنصاری ویهودومجوس بعداز آنکه مسلمان شدند ازترس آمدند عقائد خود را بشکل حدیث‌و زیارتنامه میان مسلمین نشر دادند مثلاً از جمله نمازهای مستحبی که در مفاتیح شمرده نمازامیر(ع)است‌وگوید چون ازنماز فارغ شدی ایندعا راکه‌تسبیح آنحضرتست بخوان آنوقت میان همان تسبیح استکه خود حضرت‌میخوانده‌واین جمله‌است اَللّٰهُمَّ بِمُحَمَّدٍسَيِّدِيْ وَبِعَلِيٍّ وَلِيِّيْ. آیا چگونه علی ع خدا را قسم داده بعلی که‌ولی خود او بوده آیا ممکن است یکعوامی بگوید خداتو را قسم میدهم بخودم‌که ولی خودم میباشم و در آخر اعمال روز جمعه در صلوات ابوالحسن ضراب‌امام‌زمان‌دستورداده بگو اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى الْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَمُدَّفِيْ اَعْمارِهِمْ وَزِدْفِيْ آجالِهِمْ یعنی خدایادرود بفرست برمحمدص وبرامامان ازاولاد او وعمر ایشانرا طولانی کن آیا امام زمان نمیدانسته که امامان از دنیا رفته‌اند وفقط خودش زنده است پس چرا ضمیر فی اعمارهم را جمع آورده برای تمام ائمه آیا امام‌زمان عربی نمیدانسته لاوالله مثلا در زیارت ائمه ایام‌هفته بهریك از امامان‌خطاب میکندکه مرا میهمان کنیدگویا امامان مطیع زائر خودند و فوری برای فقط زائرغذا حاضر میسازند آیا زائر ایشان خدا را رزاق نمیداند

مسئلهٔ ۱۸۱۱ ـ دردعای صباح کسانیکه امیرالمؤمنین را معصوم ومدیرجهان میدانند معتقدندکه‌او گفته اِلٰهِيْ قَلْبِيْ مَحْجُوبٌ وَعَقْلِيْ مَغْلُوبٌ وَهَوائِيْ غالِبٌ وکسانیکه درقرآن میخوانند وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُوْدَاللهِ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً میگویندعلی ع در دعای کمیل گفته ودرحق خوداقرار کرده که اِلٰهِيْ اَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْماً اِتَّبَعْتُ فِيْهِ هَوٰى نَفْسِيْ وَلَمْ اَحْتَرِسْ مِنْ تَزْيِيْنِ عَدُوِّيْ فَغَرَّنِيْ بِما اَهْوٰى وَاَسْعَدَهُ عَلٰى ذٰلِكَ الْقَضاءُ فَتَجاوَزْتُ بِما جَرٰى

عَلَيَّ مِنْ ذٰلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ وَخالَفْتُ بَعْضَ اَوامِرِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَميعِ ذٰلِكَ یعنی خدایا حکمی برایم تو باجرا گذاشتی که من در آن حکم پیروی هوای نفسم کردم و از دشمنم شیطان حذر نکردم پس او مرا مغرور کرد که بمیل نفس بروم وقضا و قدر تو نیز مساعدت کرد که من تجاوز کنم بعض از حدود ترا بواسطهٔ جریان قضای تو و از بعض از اوامرت مخالفت کردم پس تورا درتمام این مراحل حمد وسپاس میکنم (در عوض اینکه عذرخواهی کنم) دراینده‌عا علی ع را یکمرد متجاوز متعدی ازحدود الٰهی معرفی کرده و قائل بجبر شده و خدارا ازعدالت انداخته دراواخر دعای سمات میگویند اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا الدُّعاءِ وَبِحَقِّ هٰذِهِ الْاَسْماءِ الَّتي لا يَعْلَمُ تَفْسيرَها وَلا تَأْويلَها وَلا باطِنَها وَلا ظاهِرَها غَيْرُكَ یعنی خدایا توراقسم میدهم باین دعا و باین اسمائیکه درسراسر دعای سماتست که جز تو کسی تأویل و تفسیر وظاهر و باطن آنهارا نمیداند، حال باید پرسید دعائیکه هیچ کس معنی آنرا نمیداند برای چه میخوانند وازجمله دعاها دعای عدیله است که در مفاتیح میگوید هیچ مدرکی ندارد بااین اقرار باز آنرا نوشته و یکعده عالم‌نما بجملهٔ ازایندعا که بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرٰى باشد استدلال میکنند که امام همهٔ کارهٔ جهان ومقسم ارزاق است و عجب این‌است که مرجع تقلیدی این جمله‌را از آیات قرآن میدانست وبآن استدلال میکرد گویا بکلی ازقرآن بی‌خبرند و کلمات نهج‌البلاغه را نخوانده‌اند که در خطبهٔ ۱۹۳ فرمود خدا نه در دارد ونه دربان ونه وزیر ونه مدیر و خود همهٔ کارهٔ جهان و بهربنده‌ای نزدیکست وازجملهٔ دعاها دعای توسل است که باصد آیهٔ قرآن منافات دارد زیرا درهمه‌جای قرآن میگوید غیرخدارا نخوانید درسورهٔ اسری آیهٔ ۵۶و۵۷ فرموده قُلِ ادْعُوا الَّذينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلا تَحْويلاً اُولٰئِكَ الَّذينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ اِلٰى رَبِّهِمُ الْوَسيلَةَ اَيُّهُمْ اَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخافُونَ عَذابَهُ یعنی بگو بخوانید کسانیرا که گمان کرده‌اید غیراز خدا، که اینان نمیتوانند ضرر و بدیرا از شما برطرف کنند و نه تغییر دهند ایشانرا که میخوانند خودشان وسیله‌ای میجویند بسوی پروردگارشان هرکدام که مقرب‌ترند و امید برحمت او دارند و از عذاب اومیترسند دراین آیه میگوید بنده‌گان مقربیکه میخوانید خودشان درپی وسیله

میجویند شما آنانرا نخوانید ودرسورهٔ جن فرمود قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَداً آری دعا عبادتست و در عبادت نباید کسی را دخالت داد: درحوائج عرفی مردم همدگر را ازباب تعاون میخوانند البته کسانیرا که زنده‌اند میخوانندواین مربوط بدعا وعبادت نیست یکعوام عالم‌نما نوشته چگونه سلیمان وزرا وامراء خود را خوانده آن بیچاره نمیداند آن‌وزراء اوحاضر وناظر وزنده بودند وآن خواندن درمحاورات و معاشراتست واین مربوط بعبادت نیست وخواندن مدعوّ غیبی نیست آیا اگرآصف مرده بود بازاورا میخواند پس‌شما چرا مرده‌ها را میخوانید چگونه خواندنهای عرفی را بادعاها که عبادت شرعی است قیاس میکنید ومرد مرابشرك میکشانید اگر انبیا والیاء ازدنیا خبردارند پس‌ازمردنشان پس چرا درسورهٔ بقره آیهٔ ۲۵۹ ـ میگوید آن پیغمبری که ازدنیا رفت فَأَمَاتَهُ اللّٰهُ مِأَةَ عامٍ وصد سال مرد چون خدا زنده‌اش کرده خبرنداشت که چندین سال مرده وخراو پوسیده شده وخیال میکرد یکروز ویاکمتر است که‌مرده ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ و چرااصحاب کهف نمیدانستند سیصد سال گذشته ومردم وسلطان مملکت‌عوض شده‌اند آیا بادعای توسل که‌مدرکی ندارد میتوان بجنگ قرآن رفت و در مفاتیح میگوید گمانم این استکه دوازده امام خواجه نصیر همان دعای توسل‌است آیا باگمان میشود بدین چیزی اضافه کرد وآیا خواجه نصیرالدین هرچه گفته باو وحی شده خواجه نصیرهمان کسی استکه‌بالشکر مغول شرکت کرد درکشتن یکملیون وششصد هزار مسلمین شهربغداد .

مسئله ۱۸۱۲ ـ درفصل هفتم مفاتیح دعائی نقل کرده ازکفعمی که یك جملهٔ آن این است يا واحِدُ يا أَحَدُ يا قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ معلوم میشود بنظراینان یکی‌ازاسماء خدا قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ است ودرهمانجا دعای فرجی ساخته که از بافته‌های حسن مثلهٔ جمکرانی مجهول‌الحالی‌است که‌بگو يامُحَمَّدُ وياعَلِي اِكْفِيانِي فَإِنَّكُما كافِيايَ وَانْصُرانِي فَإِنَّكُما ناصِرايَ وَاحْفِظانِي فَإِنَّكُما حافِظايَ یعنی‌ای‌محمدوعلی مراکفایت کنیدزیراشما کفایت کنندهٔمنید وشمامرایاری که زیراشمایاری کنندهٔمنیدوشمامرانگهداریدزیراشما دو نفر نگهدار منید تا آخر ، حال باید گفت مگرشما قرآن نخوانده‌اید که فرموده

اَلَیْسَ اللّٰهُ بِکافٍ عَبْدَهُ یعنی آیا خدا برای بندهٔ خود کافی نیست و آیا خدا نفرموده وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِاللّٰهِ و آیا خدا نفرموده مگر وَماجَعَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً یعنی یاری نیست جز ازخدا وای محمد ما تورا نگهدار ایشان قرار ندادیم آیا این دعای شرك آور مخالف قرآنرا برای چه بخواند آیا ارواح طیبهٔ محمد و علی از این شرك خوشنودند آیا محمدوعلی که میخواهی تورا حفظ کنند چرا خودشانرا حفظ نکردند آیا ارواح طیبهٔ ایشان بعد از وفات وارد بهشتندیا در این دنیا نزد مردم خدا درسورهٔ نحل آیهٔ ۳۲فرموده اَلَّذِیْنَ تَتَوَفّٰیهُمُ الْمَلائِکَةُ طَیِّبِیْنَ یَقُولُوْنَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ یعنی آن کسانیرا که ملائکه قبض روح میکنند درحالیکه آنان پاکند ملائکه‌میگویند سلام برشما وارد بهشت شوید بآنچه عمل‌میکردیدو آیهٔ دیگرفرموده لَهُمْ دارُالسَّلامِ عِنْدَرَبِّهِمْ آیا محمد وعلی(ع)در جوار رحمت خدایند یا هنوز گرفتار مردم جفاکارجنایت‌کارند اگر ارواح‌طیبه در دنیانیستند پس چگونه ایشانرامیخوانید بواسطهٔ ایندعاهای جعلی چرا مردمرا بشرك میکشانید ما ناچاریم برای اختصار از دعاها صرف‌نظر کنیم

مسئلهٔ ۱۸۱۳ ـ در اکثر زیارتنامه‌ها جملهٔ فَکُوْنُوْالِیْ شَفِیعًا و یاکُنْ لِیْ شَفِیعاً و یا فَاشْفَعُوْ اِلَیَّ عِنْدَاللّٰهِ زیادمکرر شده حتی در زیارت امامزاده‌هابه حضرت‌معصومه میگوید یا فاطِمَةُاشْفَعِیْ لِیْ فِی الْجَنَّةِ ووو تمام همت‌این زوار قبور این استکه‌بزاری و التماس و اصرار پس از مداحیهای بسیار که بجا و یا نابجا میباشد کاری نداریم میخواهند پس از تملق‌های فراوان این بندگان صالحین را شفیع خود قرار دهند تا روز قیامت و یا بگودر دنیا و آخرت از جنایتها وگناهان ایشان صرفنظر شود وبه بهشت روانه‌شوند خیال‌میکنند که این بندگان صالحین فقط‌کارشان همین دستگیری جنایت‌کاران است حال این سؤال پیش می‌آید که آیا هربنده‌ای میتواند با تملق و چاپلوسی کسیرا شفیع خود کند و آیا نصب و تعیین شفیع بـا بندگانست و آیـا به بندگان چنین اختیاری داده شده و یا خیر اگر اختیار تعیین شفیع با بندگان باشد مسیحیان میل دارند که مسیح شفیع ایشان باشد بودائیـان میل دارند بودا از ایشان

شفاعت کند شافعیان میل‌دارند شافعی از ایشان‌شفاعت کند عـده‌ای میل‌دارند شیخ عبدالقادر از ایشان شفاعت کند میل ایرانیان این استکه حضرت عباس و یا حضرت رقیه و یا هر امام و امامزاده بطوردست‌جمعی از ایشان شفاعت‌کنند آیا خدا مطیع شفیعانست و آیا تکلیف شفاعترا در کلام خود قرآن معلوم نکرده باید دید نصب و تعیین شفیع با کیست و آیاکدام بندهٔ مقصر لائق شفاعت است چه‌کس بایدتعیین کند اگر خدا معلوم نکرده هرج و مرج است هر کس برود هر گناه و جنایتی بکند و بعد برود بدلخواه خود یك بندهٔ صالح مرده و یازنـده را با تملق وادار بشفاعت کند و سؤال دیگر اینکه آیا خدایتعالی بزور و ستم و قلدری کسیرامحکوم بعذاب و یا ثواب میکند و یا بعدالت اگر بعدالت است آیا یك بندهٔ مقرب حق دارد کـه خواهش‌کند خدایا بعدالت حکم مکن ویااز حکم‌بعذابی که‌کرده‌ای برگرد وتغییر رأی بده و برای خاطر من دست از عدالت بردار و یـا اینکه هیچ‌کس نمیتواند در حکم او دخالت‌کند چنانچه خود فرموده وَلایُشْرِكُ فِی حُکْمِهِ اَحَداً ودرآیهٔ دیگرفرموده اِنِ الحُکْمُ اِلاّ لِلّهِ یعنی نیست حکمی مگر برای خدا جواب این سؤالات در مسئلهٔ ذیل بیان میشود .

مسئله ۱۸۱۴– سورهٔ زمرآیه ۴۳ و۴۴ فرمود:اَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ شُفَعاءَ قُلْ اَوَلَوْ کانُوا لایَمْلِکُونَ شَیْئًا وَلایَعْقِلُونَ، قُلْ لِلّهِ الشَّفاعَةُ جَمیعًا لَهُ مُلْكُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ یعنی‌آیا این‌مردم شفیعانی غیرازخدااگرفته‌اند بگوواگرچه این‌شفیعان مالك‌وصاحب اختیار چیزی نباشند وچیزی ندانند بگـو اختصاص بخدا دارد شفاعت تمـام آن زیرا برای اواست ملك آسمانها و زمین ، در این آیه از تقدیم لِلّهِ براَلشَّفاعَة معلوم میشود اختیار شفاعت فقط باخداست و بدیگران واگذار نشده و میفرمایـد کسیکه مالك آسمانها و زمین است مـالك شفاعت است پس تکلیف مردم این است که بروند فقط از خدا تملق و کرنش کنند و بگریه و زاری و توبه کاری کنند تاخدا یا خود بگذرد ازگناه او و یا شفیعی برای ایشان تعیین کند و مقصریکه قابل‌شفاعت است خود خدا باید تعیین کند زیرا درسورهٔ‌بقره‌خطاب بمؤمنین‌فرموده درآیهٔ ۲۵۴

یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَنفِقُوا مِن قَبلِ اَن یَأتِیَ یَومٌ لابَیعٌ فِیهِ وَلاخُلَّةٌ وَلا شَفاعَةٌ یعنی ای مؤمنین انفاق کنید پیش از آنکه بیاید روزیکه داد و ستد و دوستی و شفاعتی نباشد در آن و در سورهٔ یونس آیهٔ۲ فرموده مامِنْ شَفِیعٍ اِلّا مِن بَعدِ اِذنِهِ یعنی هیچ شفیعی نیست جز پس از اذن و ارادهٔ او ، ازاین آیات مسلم میشود کـه نصب و تعیین شفیع با خدا است در سورهٔ سجده آیهٔ ۴ فرموده مالَکُم مِن دُونِهِ مِن وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ اَفَلا تَتَذَکَّرُونَ یعنی نیست برای شما جز خدا سرپرست و شفیعی پس چرا متذکر نمیشوید این کلام خدا است آیا ممکن است پیغمبر و امامی برخلاف کلام خدا گفته باشند بهرحال چون بنده‌شناس خدا می‌باشد و هیچ کس نمیداند که بندگان او چه کرده و چه کاره‌اند آیا منافقند یا مؤمن ریاکارند یا خالص؟ خیالات نفسانی و صفات حسنه و رزیلهٔ بندگان بچه‌مقدار است فقط خدائیکه خلق کرده و بظاهر و باطن و اسرار آگاه است میداند ودرسورهٔ اسراء آیهٔ ۱۷ فرموده کَفی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً یعنی کافی است کـه فقط پروردگار تو بگناهان خبیر و بینا است، پیغمبر مسلمانست و باید طبق مقررات اسلام از گناهان دیگران اطلاع پیدا نکند و تجسس ننماید زیرا اطلاع و تجسس ازگناه دیگران حرام است ورسول خدا و بندگان صالح دیگر نباید چنین گناهی مرتکب شوند درسورهٔ مائده آیهٔ ۱۰۹ فرمود: یَومَ یَجمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ ماذا اُجِبتُم قالُوا لاعِلمَ لَنا اِنَّکَ اَنتَ عَلّامُ الغُیُوبِ یعنی روزقیامت خدایتعالی جمع میکنند پیغمبرانرا ومیفرماید چه مقدار اجابت شدید و امتهای شما ازشما اطاعت و اجابت کردند رسولان الهی عرض میکنند مانمیدانیم خدایا تو خودت فقط دانای غیبهائی. پس رسولان خـدا از ملت خود خبر ندارند طبق آیات قرآن انبیا و حضرات صلحا پس از مرگ از این دنیا بی‌خبرند ودر سورهٔ بقره آیهٔ۲۵۹ ـ راجع بعزیر پیغمبر فرموده: گذشت بقریه‌ای وگفت چگونه خدا اهل این قریه را زنده میکند فَاَماتَهُ اللّهُ مِأَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ کَم لَبِثتَ قالَ لَبِثتُ یَوماً اَو بَعضَ یَومٍ یعنی خدایتعالی او را میرانید صد سال پس او را زنده کرد و باو فرمود چقدر مانده‌ای گفت یکروز و یا مقداری ازروز که اوپس اززنده شدن نمیدانست چه‌مدت گذشته و دنیا چه خبر شده و خر اوپوسیده و خیال کرد یکروز خوابیده وهمچنین

است قصهٔ اصحاب کهف که نمیدانستند چند روز در خواب و یا در مرگ بوده‌اند و دقیانوس عوض شده و دنیا طور دیگری شده بلکه تمام‌اهل‌قیامت که پس‌ازصدها هزارها سال بقیامت می‌آیند خیال میکنند یکشب و یا یکروز است که‌ازدنیا گذشته‌اند چنانچه درسورهٔالنازعات آیهٔ ۴۶ فرموده یَوْمَ یَرَوْنَها کَاَنْ لَمْ یَلْبَثُوا اِلّاٰ عَشِیَّةً اَوْضُحٰیها حتی خاتم‌الانبیا طبق روایات بسیاری از دنیا و اهل‌آن پس از مرگ بی‌خبر است یکی از آن روایات این استکه مجلسی در ج ۸ بحار جدید ص۲۷ روایت کرده عَنِ النَّبِیّ (ص) اَنَّهُ قالَ لَیَخْتَلِجَنَّ قَوْمٌ مِنْ اَصْحابِی دُوْنِی وَ اَنَا عَلَی الْحَوْضِ فَیُؤْخَذُ بِهِمْ ذاتَ الشِّمالِ فَاُنادِی یارَبِّ اَصْحابِی فَیُقالُ اِنَّکَ لاتَدْرِی ما اَحْدَثُوا بَعْدَکَ یعنی رسول خدا فرمود روز قیامت طائفه‌ای از اصحاب مرا از نزدم میبرند بطرف عذاب الهی در حالیکه من لب حوض کوثرم من ندا میکنم پروردگارا اصحاب منند خطاب میرسد تو نمیدانی پس‌از تو چه کردند پس رسول‌خدا مانند تمام انبیا از دنیا بی‌خبر است چنانچه در آیهٔ ۱۰۹ سوره مائده بیان شده است اصلا خدا راضی نیست کسی غیر خودش از حال مردم با خبر باشد و لذا فرموده وَلا تَجَسَّسُوا باضافه‌خدا برسول خود در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۱ میفرماید : وَ مِنْ اَهْلِ الْمَدِینَةِ مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ لاتَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ یعنی بعضی از اهل مدینه ثابت بر نفاقند تو نمیدانی ما که خدائیم میدانیم جائیکه رسول خدا از همسایگان خود خبر ندارد و نفاق آنسانرا نمیداند چگونه از احوال و صفات تمام بشر مطلع است پس پیغمبریکه نمیداند فلان‌بنده چه‌کاره‌است چگونه میتواند در محکمهٔ الهی از او طرفداری و شفاعت کند پس فقط خدا است که ظاهروباطن و اسرارو آشکار بندگان رامیداند و لذا درسورهٔبقره آیهٔ۲۵۵فرموده مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلّا بِاِذْنِهِ یَعْلَمُ مابَیْنَ اَیْدِیهِمْ وَ ماخَلْفَهُمْ یعنی کیست آنکه‌شفاعت کند نزد خدا بدون اذن و ارادهٔ او زیرا خدا میداند جلو وپشت وگذشته و آیندهٔ ایشانرا و جز خدا کس دیگر چنین علم و اطلاعی ندارد بنا بر این هیچ پیغمبر و فرشته‌ای نمیداند ارادهٔ خدا در حق کدام‌بنده تعلق خواهد گرفت ودر حق چه‌کس‌اذن‌شفاعت صادر خواهد شد پس البته در قیامت شفاعتی هست اما نصب وتعیین شفیع و تعیین

مَشْفُوعٌ لَهُ یعنی مقصریکه قابل شفاعت است با خدا خواهد بودپس بندگان باید فقط او را اطاعت کنند و از او کرنش و تملق نمایند و ازگناه توبه کنند مقربین خداسخن نگویند جز باجازهٔ او و بکسی توجه کنند که او راضی باشد و دربارهٔ اواذن بدهد ودر سورهٔ انبیا آیهٔ ۲۸ فرموده لایَشْفَعُونَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضٰی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ یعنی رسولان الهی شفاعت نکنند نزد او مگر برای آنکه خدا از او خوشنودباشد و ایشان از ترس خدا لرزانند.

مسئلهٔ ۱۸۱۵-در تفسیر آیهٔ ۲۱۴ سورهٔ شعراوَأَنْذِرْعَشِیرَتَكَ الْأَقْرَبِینَ وارد شده که رسول خدا بخویشان خود فرمود ای بنی عبدالمطلب فردای قیامت نگوئیـد ما خویشان محمدیم که من مالك و صاحب اختیاری نیستم وشمارا دستگیری نکنم جز بایمان و عمل و بدخترش فاطمه (ع) فرمود ای فاطمه عمل کن برای آخرتت فردای قیامت بامید من مباش و همچنین تمام ائمه به پیروان خود فرموده‌اند که دوستی ما فائده ندارد جز با ایمان و تقوی وعمل صالح.

اگر خدای نباشد زبنده‌ای خوشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد سود

چنانچه ازآیات قرآن معلوم شداختیار شفاعت بابندگان نیست ولی متأسفانه یکعده شیاد دین فروش بنام گویندگان دینی مردمرا مغرور وگول زده‌اند بنام شفاعت ومردمرا ازقرآن وبرنامهٔ الهی بیخبر نگاهداشته‌اند و هزاران زیارتنامه تراشیده‌اند برای شفاعت وچون مخالف قرآن دراین زیارتنامه‌ها بسیار است بایـد دانست که تمامرا مغرضین ومقدسین نادان بوجودآورده‌اند تامردمرا جری کنند.

مسئله ۱۸۱۶ - ازمسائل قبل معلوم شد که شفاعت بردوقسم است یکی شفاعت توحیدی ویکی شفاعت شرك اما شفاعت توحیدی که صحیح است آنستکه جنبش لطف و رحمت فقط باید از طرف خدا بشود و هیچ کس مهربانتر ازخدا نیست و کسی درحکم او دخالت و شرکت ندارد درقرآن فرموده وَلایُشْرِكُ فِی حُکْمِهِ أَحَداً و کسی نمیتواند در محکمهٔ او حکمی جز حکم او بدهد و او اگر خواست بنده‌ایرا مشمول رحمت وشفاعت میکند و شفیعی از اعمال و اخلاق و یـا از قرآن و یااز

بندگان صالح برای او تعیین می‌کند چه بسا شاگردی‌شفیع استاد خود شود وچه‌بسا بعکس اما شفاعت شرك وباطل آنستکه خدا بنده را مختار کرده که بخیال خام‌خود هر غلط و جنایتی را مرتکب شود سپس برود با تملق وچاپلوسی و مداحی و سفره انداختن و سینه زدن و امثال اینها بندهٔ دیگریرا وادارکند بدخالت در کار خدا وآن بنده رحیم‌تر از خدا ودل‌سوزتر باشد! زهی نادانی وغرور وبدبختی و شفیع او هم مانند کشیشان نصاری قول بدهد که مترس چون از من احترام کردی‌ویا برایم‌سفره انداختی‌ویا بگو بمن رشوه‌دادی من نزد خداواسطه‌میشوم وحکم خدارا برمیگردانم ورأی او را میزنم و میگویم از جنایتها و خیانتهای شما صرفنظر کنـد و شمارا با بندگان مطیع خودهم کاسه و کوزه و هم منزل نماید! وآن‌احمق کودن جنایت‌کار خوشحال شود وکتاب خدا و قانون او را ندیده بگیرد و اعتنا ننماید و آیات خدا را نخواند که سورهٔ یٰس آیهٔ ۲۳ فرموده اِنْ یُرِدْنِ‌الرَّحْمٰنُ‌بِضُرٍّ لاتُغْنِ عَنّی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً یعنی ایرسول ما بگو اگر خدا عذاب و ضرر مرا که رسول اویم بخواهـد شفاعت شفیعان بهیچوجه نافع نخواهد بود.

مسئلهٔ ۱۸۱۷ ــ سورهٔ نجم آیهٔ ۲۵ و۲۶ فَلِلّٰهِ‌الْاٰخِـرَةُ وَالاُوْلٰی وَ کَمْ مِنْ مَلَكٍ فِی‌السَّمٰواتِ لاتُغْنی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً اِلاّ مِنْ بَعْدِاَنْ یَأْذَنَ‌اللّٰهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضٰی یعنـی اختیار دنیاو آخرت‌فقط‌باخدااست وهیچ‌فرشته‌ای در آسمانهاشفاعت نافعی‌ندارندمگرپس‌از آنکه‌خدا اجازه دهد برای‌آنکه خودبخواهد وراضی‌باشد. پس نباید گول‌گویندگان و زیارتنامه‌ها را خوردوازکتاب الهی‌صرفنظر کردو هرکه‌هرجنایتی‌را مرتکب شود سپس برود بزیارت بنده‌ایکه خدا در قـرآنش باو فرموده : قُلْ اِنّی اَخافُ‌اِنْ عَصَیْتُ رَبّی عَذابَ یَوْمٍ عَظیمٍ یعنی بگو راستی که من میترسم اگر عصیان پروردگارم کنم از عذاب‌روزبزرگ، حال شمابنگرید در روز مولود همین پیغمبر کـه قرآنش چنین فرموده برای خلیفهٔ او زیارتی ساخته‌اند که جنایتکاران بروند وبگویند اَلسَّلامُ عَلٰی مُسْتَنْقِذِالشّیعَةِالْمُخْلِصینَ مِـنْ عَظیمِ الْاَوْزارِ یعنی سلام بر فرزند ابوطالب که شیعهٔ خالص را ازگناهان بزرگ نجات میدهد و بعد بگویند یـاوَلِیَّ‌اللّٰهِ اِنَّ بَیْنی وَ بَیْنَ‌اللّٰهِ

عَزَّوَجَلَّ ذُنُوباً قَدْ اَثْقَلَتْ ظَهْرِی فَکُنْ لِیْ شَفِیعاً وَ عَنِ النّارِ مُجِیْراً یعنی ایدوست خدا بدرستیکه بین من و خدایم عزوجل گناهانی استکه بار مرا سنگین وپشت مرا خم کرده پس شفیع من باش و از آتش پناهم بده حال باید دید این زیارت کننده چگونه شیعهٔ خالصی است که مرتکب گناهان بزرگ شده و نمیداند که بغیر خدا نباید بکسی عرض گناه کرد و آیا در جواب چنین درخواستی ولی خدا فوری میگوید خیلی خوب اطاعت خاطـرت جمع باشد یا خواهد گفت ای بیچاره بـرو توبه کن نزد خدا و از خدا آمرزش طلب من از تو وگناه تو بیزارم و با گناهکار رفاقت و دوستی نـدارم و از خدایم میترسم یا اینکه اصلا آن ولی خدا نمی‌شنود زیرا در این عالم نیست چنانچه در آیه ۳۲ سورهٔ نحل ذکر شد کـه ارواح طیبه در بهشتند و آیهٔ دیگـر فرموده : لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ و صدها آیات دیگر پس جوف ضریح نیست تا باین مزخرفات گوش کند. بنظر ماشق سوم صحیح است اگر یکعده عوام از اسلام بی‌خبر کذاب جعال ویا نادان مغرور خیال میکنند امام پشت پنجرهٔ طلاو نقره ایستاده وگوش میدهد و جواب میگوید چنانچه دیدم زائری میگفت اَشْهَدُ اَنَّکَ تَرٰی مَقامِی وَ تَسْمَعُ کَلامِی وَ تَرُدُّ سَلامِی یعنی من شهادت میدهم که تو ای امام می‌بینی مرا و میشنوی کلامم وجواب میدهی سلامم را. این بنده عرض کردم آقاجان چگونه شهادت میدهی که امام جوابت میدهد آیا تو امامرا دیدی و جواب اورا شنیدی؟ گفت خیر، گفتم پس شهادت ندیده و نشنیده دروغ وموجب آتش دوزخست، گفت مگر بندهٔ صالح خدا جواب نمیدهد؟ گفتم خود امیرالمؤمنین(ع) سرقبر زهرا مینالد وبزبان حال میگوید:

مـالِیْ وَقَفْتُ عَلَی الْقُبُوْرِ مُسَلِّمـاً قَبـرَالْحَبِیْبِ فَلَمْ یَـرُدَّ جَوابِیْ
أَحَبِیبُ مالَكَ لاتَـرُدُّ جَـوابَنـا اَنَسِیْتَ بَعْدِیْ خُلَّةَ الْاَحْبابِ، تا آخر...

یعنی چه‌شده مرا که‌ایستاده‌ام‌برسر قبرها وسلام‌میکنم برقبر دوستم پس‌جوابم را نمیدهد ایدوست‌چه شده جواب‌ندادی آیافراموش کردی دوستی را؟سپس‌میگوید چگونه ای علی توقع جواب‌داری از آنکه گرو سنگها و زیر خـاکها مدفونست؟ بنابراین حضرت زهراجواب‌علی رانداده‌است! چگونه‌شماتوقع جواب دارید شما

جهال مغرور آیا شما بهترید یا جابر بن‌عبدالله؟ او روز اربعین آمده بالای قبر امام حسین وسلام کرده و گفت‌ایدوست چرا جواب‌مرانمیدهی؟ بعدگفت حق‌داری‌جواب ندهی زیرا سر تو از بدن جداشده ونمیتوانی! آیا جابر از مقام امام‌خبر نداردولی شما جهال ایران بعد از هزار سال خبر دارید و امامرا بهتراز او شناخته‌اید؟ جواب جابر که از بزرگان مجاهدین است نداده جواب شما را میدهد سیدالشهدا در میان میدان کربلا چون همهٔ اصحاب او شهید شدند تکیه زد به نیزه وگفت ای اصحاب باوفا چه‌شده که هرچه ندا میکنم جوابمرا نمیدهید و مرا یاری نمیکنید آیا حضرت عباس که جواب ایرانیان را میدهد چرا جواب امام خودرا نداد سخن امام‌حسین‌را باید باورکرد ویا سخن شما را تمام این‌گمراهی و بیچارگی زیر سر آن عالم‌نمایان وگویندگان شما است که از قرآن بی‌خبر و سدراه دین اسلام شده‌اند قرآن سورهٔ روم آیهٔ ۵۲ برسول خدافرموده اِنَّكَ لاتُسْمِعُ الْمَوْتٰى یعنی محققاً تو نمی‌شنوانی‌مرده‌هارا جائیکه رسول‌خدا را بمرده‌ها نمی‌شنواندشماایرانیان میشنوانید در سورهٔ فاطر آیهٔ ۲۲ فرموده وَمااَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُوْرِ یعنی تو نمیتوانی بآنکه در قبر است بشنوانی آیا شما از رسول‌خدا بهترید و یا اینکه برای امام قبری قائل نیستید ویا خداصحیح نگفته نعوذبالله این گمراهان چنانچه خدا را سمیع و بصیر و ناظر و حاضر میدانند امام و امامزاده را نیز مانند خدا میدانند باید گفت زهی کفر وشرك که بآن مینازیدآیا شما بهتر امامرا شناخته‌اید یا نایب خاص او مسلم‌بن عقیل در بالای دارالاماره وقت شهادت میگوید وصیتم این استکه بنویسید حسین ع بطرف کوفه نیاید زیرا امام از کوفه خبرندارد! نایب خاص او میگوید از کوفه خبر ندارد وصدای مرانمی‌شنودو اگر صدای نایب خود را می‌شنید که دیگر نوشتن لازم نبود پس چگونه صدای‌شما ایرانیانرا می‌شنود نتیجهٔ بی‌خبری از قرآن و ثمرهٔ خدانشناسی همین استکه امام را در صفات خدا شریك بدانید سُبْحانَ اللّٰهِ عَنْ صِفاتِ الْمَخْلُوْقِیْنَ پس تمام زیارتنامه‌ها که‌از امام‌شفاعت میجویندمجعول ومخالف‌قرآنست‌وامام ششم‌فرموده‌ماخالَفَ الْقُرآنَ فَاتْرُكُوْهُ، یعنی آنچه مخالف‌قرآنست ترك کنید

مسئلهٔ ۱۸۱۸ - یکی از جملاتیکه در زیارت مطلقهٔ امیرالمؤمنین نوشته‌اند اَللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاهُ استکه رسول‌خداص این جمله را در روز عید غدیر خم درمقابل اصحاب خود فرموده در حق امیرالمؤمنین وما قبول‌داریم ولی‌متأسفانه شیعیان‌ایران و خصوصاً گویندگان آنان برخلاف آن عمل میکنند و با دوستان علی دشمنی کرده و شب و روز بدگوئی میکنند از اهل سنّتِ زمان ما با اینکه زمان ما تماماً علیؑ را دوست میدارند آیا رسول خدا نفرموده خدایا دوست بدار هر کس علی را دوست میدارد پس چرا شیعیان دروغی بتمام فرق اسلامی با آنکه مخلص علی ع میباشند بدگوئی وفحاشی ولعن میکنند شما اگر از هرفرقه‌ای از مسلمین حتی سنیان متعصب بپرسی وجویا شوی می‌بینی تماماً علی را دوست دارند ولی اینان ببهانهٔ دروغ آنانرا دشمن علی میشمرند در صورتیکه خودشان که بدعتها بنام علی گذاشته‌اند دشمن آن امام میباشند امروز تمام فرق مسلمین مؤمنند زیرا خدا فرموده در سورهٔ بقره درآخرسوره وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلٰئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ‌طبق این آیه هر کس ایمان بخدا و ملائکه وکتب ورسل الهی‌داشته باشدمؤمن است ونباید ازاوبدگوئی کرد و فحش و لعن باو حرام است ولی این شیعیان ببهانهٔ اینکه ما دوست اوهستیم و باقی مسلمین دشمن علی ع ببدگوئی وتفرقه و نفاق پرداخته وقرآن و سنت‌رسول خدارا از بین برده‌اند درصورتیکه امروزه‌چونمسلمین اسیر اجانب‌شده‌اندبایدباهم‌اتحاد کنند وازذلت‌وبدبختی خوددرانجات‌دهندووقایع‌هزارسال‌قبل‌رابهانهٔ تفرقه‌قرارندهند

مسئلهٔ ۱۸۱۹- در زیارت ششم امیرالمؤمنین این جمله را آورده‌اند اَلسَّلامُ عَلَى الْأَصْلِ الْقَدِيمِ وَالْفَرْعِ الْكَرِيمِ اَلسَّلامُ عَلَى الثَّمَرِ الْجَنِيِّ یعنی‌سلام‌بر تو ای‌اصل‌قدیم‌وای فرع‌بزرگوارسلام‌بر تو ای‌میوهٔ‌چیده‌شده این‌سخن شبیه‌بعقیدهٔ تثلیث‌نصاری‌وشرکست زیرانصاری‌سه‌چیزراقدیم‌ومبدأعالم‌میدانند ومسیح‌راهم‌قدیم وهم‌فرع کریم‌میدانندور این‌زیارت‌نیزهم علی‌رااصل‌قدیم وهم‌فرع‌وهم‌میوه‌دانسته هرکس‌غیرخداراقدیم‌بداند مشرکست‌اَللّٰهُ‌خالِقُ كُلِّ شَيْئٍ وَكُلُّ شَيْئٍ حادِثٌ. مرحوم صاحب‌جواهرروزی واردحرم حضرت‌امیرشدودید این‌زیارترا بضریح آویزان کرده‌اندآنجناب فرمود این کفراست

پاره کنید خدام پاره کردند حال بعد از صدسال محدث قمی آنرا در مفاتیح آورده تعجب است آنمرحوم در ذیل زیارت وارث بسیار مذمت کرده از کسانیکه دو کلمه بر فلان دعا زیاد کرده‌اند مثلا در دعای مجیر کلمهٔ بعفوک را قبل از یامُجیر زیاد کرده‌اند اما خود متوجه نشده این کفریاتیکه همه ضد قرآنست در مفاتیح جمع کرده‌است!!

مسئلهٔ ۱۸۲۰- در زیارت امیرالمؤمنین این جمله را بحضرت امیر خطاب کرده اَلسَّلامُ عَلیٰ مَنْ اَنزَلَ اللّٰهُ فِیهِ وَاِنَّهُ فِی اُمِّ الْکِتٰابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ معلوم میشود سازندهٔ این زیارت بکلی از قرآن بی‌خبر بوده زیرا خدا در سورهٔ زخرف آیهٔ ۳ راجع بعلوّ و عظمت قرآن فرموده اِنّٰا جَعَلْنٰاهُ قُرآناً عَرَبِیّاً لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ وَاِنَّهُ فِی اُمِّ الْکِتابِ لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ یعنی بدرستیکه ما این قرآنرا عربی قرار دادیم تا شما آنرا تعقل کنید و بدرستیکه این قرآن درام الکتاب هر آینه نزد ما عالی و بلند مرتبه و با حکمت است پس این آیه راجع بقرآن است ولی بافندهٔ زیارت خیال کرده این علی وصفی اسم علی‌بن ابیطالب ع است

مسئلهٔ ۱۸۲۱- در سورهٔ انعام آیهٔ ۱۵۳- بعد از آنکه فرموده لاتُشرِکُوا بِاللّٰهِ شَیئاً وَبِالوالِدَینِ اِحْسٰاناً وَلاتَقتُلُوا اَوْلادَکُمْ سپس میفرماید وَاِنَّ هٰذٰا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَلاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ یعنی راه راست این استکه در این آیات ذکر شده پس بهمین راه بروید و براههای دیگر نروید پس این آیه ربطی بحضرت امیر ندارد امادر زیارت روز عید غدیر میگوید انهذا صراطی مستقیماً علی‌بن ابیطالب است اینان تا توانسته‌اند با قرآن کلام خدا بازی کرده وبمیل خود در زیارتها و مقاصد دیگر وارد کرده‌اند و این جنایت بزرگی است!

مسئلهٔ ۱۸۲۲- در زیارت جامعه پس از چندین صفحه مداحی از امام میگوید لایَبْقیٰ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلانَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَلاصِدِّیقٌ وَلاشَهِیدٌ وَلاعالِمٌ وَلاجاهِلٌ وَلادَنِیٌّ وَلافاضِلٌ وَلامُؤمِنٌ صالِحٌ وَلاخَلْقٌ فِیما بَیْنَ ذٰلِکَ شَهِیدٌ اِلّا عَرَّفَهُمْ جَلالَةَ اَمْرِکُمْ یعنی باقی نمانده ملك مقرب وپیغمبر مرسل و صدیق و شهیدی و نه عالمی و نه جاهلی و نه مردم پستی و نه فاضلی و نه مؤمن صالحی و نه فاجر زشتکاری وبدکاری و نه سلطان عنیدی و نه شیطان

مردودی و نه خلقی در این میان جهان بوده و هست مگر اینکه تماماً جلالت امر شما وبزرگی شما را خدا بایشان شناسانیده حال باید از نویسندگان و خوانندگان ایندعا پرسید آیا تمام مردم فاجر و بدکار وسلاطین عنود مانند چنگیزواستالین همه بجلالت ائمه و بزرگی ایشان عارفند اگر نیستند پس چرا ایندروغها را بامام چسبانیده اید پس مادر این رساله باید زیارتهائی را بیاوریم که موافق عقل سلیم وقرآن باشد

مسئلهٔ ۱۸۲۳ـ در باب پنجم مزار وسائل روایت کرده از امام رضا(ع) که در زیارت رسول خدا نزد قبر او چنین بگو اَلسَّلامُ عَلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا حَبِیبَ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا صَفْوَةَ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا اَمِینَ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِاُمَّتِكَ وَجاهَدْتَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ عَبَدْتَهُ حَتّیٰ اَتٰیكَ الْیَقِینُ فَجَزٰیكَ اللّٰهُ اَفْضَلَ ماجَزیٰ نَبِیّاً عَنْ اُمَّتِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ ماصَلَّیْتَ عَلیٰ اِبْراهِیمَ و آلِ اِبْراهِیمَ اِنَّكَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ پس نزد سرمطهر روبقبله بایستد و این زیارترا بخواند ودر همانجا میتواند حضرت زهرا را زیارت کند چون قبر آن مخدره باحتمال قوی نزدیك مقبرهٔ رسول خدا(ص) میباشد پس بگوید اَلسَّلامُ عَلیٰ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِیِّكَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ چون زیارت واردیکه مسندباشد بسندصحیح ندارد پس بهمین اکتفا کند

مسئلهٔ ۱۸۲۴ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۷ وَاَنْتُمْ عاکِفُونَ فِی الْمَساجِدِ دلالت داردبر اینکه اعتکاف در مساجد امرمطلوب ومستحبی است خصوصاً مسجد رسول خدا، پس اگر انسان موفق شود سه روز در آن اعتکاف وعبادت کندو آیهٔ ۱۰۸ سورهٔ توبه لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوٰی بقولی دربارهٔ همین مسجد نازل شده

مسئلهٔ ۱۸۲۵ـ مسجد قبا اول مسجدیست که در اسلام ساخته شده بیرون مدینه در طرف قبلهٔ مدینه است و اکثر مفسرین آیهٔ ۱۰۸ سورهٔ توبه را دربارهٔ این مسجد میدانند پس خوبست انسان برود در مسجد قبا و مسجد فضیح ومشربهٔ ام ابراهیم که مدتی منزل رسول خدا بوده نماز بخواند سپس برود بطرف احد ودرمسجد احزاب که بنام مسجدالفتح میباشد نماز کندو سرقبر شهدابرودوسلام کندحضرت رسول چون سرقبر شهداء احد میرفت چنین سلام میکرد سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ ودر مسجد فتح بعد از نماز دعا کند که رسول خدا ص در آنجا برای پیروزی خود و

اصحابش دعامیکرد پس مناسب استکه بگوید یا صَرِیخَ الْمَکْرُوبِینَ وَیا مُجِیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّینَ إِکْشِفْ هَمِّیْ وَغَمِّیْ وَکَرْبِیْ کَما کَشَفْتَ عَنْ نَبِیِّكَ هَمَّهُ وَغَمَّهُ وَکَرْبَهُ وَکَفَیْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِی هٰذَا الْمَکانِ

مسئلهٔ ۱۸۲۶ـ مستحب است زیارت بزرگان وائمهٔ مدفونین در بقیع را ولی زیارت مخصوصی که سند داشته‌باشد وارد نشده پس همانطوریکه در مسئلهٔ ۱۸۰۲ بیان کردیم زیارت کند

مسئلهٔ ۱۸۲۷ـ مستحب‌است‌در نجف‌اشرف‌زیارت کندامام‌علی‌بن‌ابیطالب(ع)را و چون خواستی زیارت کنی زیارت با سند صحیحی نداریم طبق قرآن بگو سَلامٌ عَلٰی اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَإِمامِ الْمُتَّقِیْنَ

مسئلهٔ ۱۸۲۸ـ مستحب‌است‌هروقت‌انسان‌یاد مظلومیت‌امام‌حسین ع کرد بگوید سَلامُ اللّٰهِ عَلَی الْحُسَیْنِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وچون بخواهی آن امامرا از دور زیارت کنی باید بروی بام خانه و یا بیابانی وبطرف قبر او توجه کنی وبگوئی اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا اَبا۔ عَبْدِاللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ امـام ششم فرموده چون چنین بگوئی خدا ثواب زیارتی بتو عطا کند و اما آنچه در میان منازل ویا مساجد زیارت میکنند در زیر سقف ویا جوف حیاط سند و مدرکی ندارد وبعد از اتمام مجلس ویا نماز بسه طرف رو میکنند وباشاره سه‌امامرا زیارت میکنند آنهم مدرکی ندارد وچون وارد نشده بقصد ورود جائز نیست

مسئلهٔ ۱۸۲۹ـ شیخ صدوق در ثواب الاعمال وشیخ حردر وسائل باب ۸۲ مزار روایت کرده از امام رضا(ع) که فرمود هر یکی از امامانرا سرقبرشان زیارت کنی مانند آن استکه امام حسین‌را زیارت کرده‌باشی ودر روایت دیگر مانند آنستکه رسول خدا را زیارت کرده باشی آری‌در آیهٔ ۵۹ سورهٔ نمل‌فرقی بین‌بندگان‌صالحین برگزیده شده‌نگذاشته است‌درسلام

در احکام و مسائل جهاد

مسئلهٔ ۱۸۳۰ـ جهاد مصدر باب مفاعله بمعنی جدیت کردن در بذل جان و مالست در راه خدا بقدر طاقت ازآیات قرآن استفاده میشود که جهاد ازارکان اسلام و واجبات آنست در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۱۶ فرموده كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ یعنی مقرر شده بر شما قتال و آن‌درنظر شما مکروه‌است و شاید چیزیراکه از آن کراهت دارید خیرباشد برای شما، وسائل الشیعه باب‌اول از ابواب جهاد روایت کرده از رسول خدا که فرمود فَوْقَ كُلِّ بِرٍّ بِرٌّ حَتَّىٰ يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ یعنی بالاتر ازهرنیکی کارنیکی‌است تاکشته شدن درراه خداکه بالاتراز آن کارنیکی نیست علی ع در خطبهٔ ۲۸ نهج البلاغه فرموده فان الجهاد باب من أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللّٰهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ وَدِرْعُ اللّٰهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللّٰهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَدُيِّثَ بِالصِّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ وَضُرِبَ عَلَىٰ قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَسِيمَ الْخَسْفَ وَمُنِعَ النَّصَفَ یعنی بتحقیق که جهاد دریست از درهای بهشت خدا آنرا بازکرده برای دوستان مخصوص خود و جهاد پوشش تقوی و زره خدائی و قلعهٔ محکم و سپر متقن الهی است که هرکس ازآن رو گرداند و اعراض‌کند خدایتعالی جامهٔ ذلت را باو بپوشاند وبلا او را فرا گیردو بخواری وپستی مبتلا گردد و بیفکری وبیعقلی و تشویش بدل او راه یابد وبواسطهٔ ضایع نمودن جهـاد حق او از بین برود و مذلت بر او تحمیل شود و از عدالت و انصاف محروم شود یعنی ملتی که جهاد نکند هیچ قدرتی با او بانصاف رفتار نکند

مسئلهٔ ۱۸۳۱ـ در سورهٔ انفـال آیهٔ ۴۰ فـرمـوده وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ یعنی قتال‌کنید با کفار تا وقتی فتنه‌ای نباشد و قبول دین تمامش برای خدا باشد این آیه دلالت داردکه جهاد در اسلام برای مملکت گیری و طغیان

نیست ومنظور اسلام آدم‌کشی و استیلای بزور نیست بلکه برای برطرف‌شدن فتنه و زورگوئی‌و ازبین بردن مزاحمین راه‌و گمراه‌کنندگانست، منظورازجهادباز کردن راه سعادت‌وشکستن‌نیروی کسانی‌استکه سدّ راه‌دین خدا شده‌اندولذا جهاداسلامی را جهاد فی‌سبیل‌الله میگویندتا مردم‌بآزادی براه خدابروند و انتخاب راه برای خدا باشد نه‌ترس ازقلدران وزورگویان

مسئلهٔ ۱۸۳۲ــ از جملهٔ حَتّیٰ لاٰتَکُونَ فِتْنَةٌ استفاده میشود که مادامیکه یکنفر غیرمسلمان‌روی زمین وجود داردفتنه موجود است وباید نیروی جهاد مسلمین‌تعطیل نشود خطابات قرآن در جهادمطلق وشامل عموم مسلمین است تا روز قیامت مانند آیه۳۵مائده و آیه۷۸ سورهٔ حج یٰاأَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُواجاهِدُوافِی سَبِیلِهِ وَجاهِدُوافِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ یعنی ایمؤمنین جهادکنید در راه‌خدا وجهادکنید دربارهٔ‌خدا آنطوریکه سزاواراست بنابراین روایاتیکه در باب ۹ و۱۲ جهاد وسائل و سایرکتب حدیث آمده و نهی از جهاد باغیر امام عادل شده مفهوم ازآنها نسخ حکم جهاد نیست بلکه چون اکثر جنگهای زمان ائمه از هوی وهوس وجنگهای داخلی و برادرکشی بود و پیشوایان آنمردم، هدف اسلامی نداشتند وجنگ ایشان باکفار و دعوت با سلام نبود و اگر گاهی جنگ با کفار بود مقررات اسلامی اجرا نمیشد از این جهت فلان امام نهی از دخول در آن جنگ نموده و الّا امام که نمیتواند نسخ مقررات قرآن کند پس اگر زمامدار مسلمین که آنرا بعربی امام المسلمین میگویند منتخب از خودمسلمین وعادل باشد وغرض وهدف او از جنگ دعوت باسلام ودفع کفارباشد جهاد واجب میشود وحکم‌قرآن باقی ودائمی است

مسئلهٔ ۱۸۳۳ــمقصود ازاخباریکه میگوید وَالْجِهادُمَعَ إِمامٍ عادِلٍ همانزمامدار عادل است چه معصوم باشد و چه‌نباشد زیرا با فقدان معصوم و یا عدم قبول معصوم زمامداریرا ، نمیتوان حکم خدا را تا ابد تعطیل کرد پس هر گاه زمامدار مسلمین عادل باشد بر مسلمین واجب است در تحت اوامر او بجهادباکفار و دفع‌ستمگران و دعوت باسلام بپردازند و لااقل شر آنانرا از ممالک اسلامی دور کنند چنانچه

سلمان و ابوذر و ابوالهیثم و ابو ایوب انصاری و عمار یا سر وعبدالله‌بن مسعود و صدها نفر مانند ایشان که از بزرگان اصحاب رسول‌الله و اصحاب علی علیه‌السلام بودند در جنگهای بعد از رسول خدا که امام مسلمین ابوبکر و عمر بود شرکت کردند وحتی در خلافت‌عثمان نیزشرکت داشتند بلکه خود حضرت امیربآنها کمك فکری میکرد وراهنمائی مینمود وچون عمردر جنگهای روم خواست‌برود بفلسطین و با بزرگان نصاری پیمان برقرار کند حضرت امیرالمؤمنین از او نیابت کرد در زمامداری و در حفظ حوزهٔ مرکزی باو همراهی نمود تا وقت برگشتن اومثلاً سعیدبن جبیر وکمیل‌بن زیاد در زمان زمامداری و امامت عبدالله‌بن زبیر در جهادبا کفارشرکت‌کردند وحتی امام‌حسن وامام حسین درجنگهای شمال افریقا ودرجنگ طبرستان درسال ۲۶ در خلافت عثمان شرکت داشتند وصدها نفراز اصحاب رسول خدا مانند ابو ایوب انصاری در زمان خلافت خلفاءو خلافت عثمان شرکت‌درجهاد کردند و جان باختند یکی‌از شواهد ما قبرابوایوبست در قسطنطنیه‌وقبر قثم‌بن‌عباس است در شوروی ولی مسلمین بعد چون جهاد در راه خدا و جان باختن را دشوار دیدند این رکن اسلامرا تعطیل نمودندو لذا مبتلا بذلت‌ونکبت وتسلط اجانب‌شدند وصفات حسنه وایمانی ایشان تبدیل برذائل گردید

در فضیلت مجاهدین و صفات آنان

مسئلهٔ ۱۸۳۴ـ آیهٔ ۱۱۱ و ۱۱۲ سورهٔ توبه إِنَّ اللّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

یعنی بتحقیق خدایتعالی از مؤمنین خریده جانها و اموالشانرا که در مقابل بایشان بهشت عطا کند وایشان درراه‌خدا بکشند و کشته شوند واین‌معامله وعده‌ایست‌خدائی که ثبت شده در توراة وانجیل و قرآن و کیست با وفاتر از خدا بپیمان خود پس مژده باد شما را باین معامله که با خدا کرده‌اید واین همان بهرهٔ بزرگست واهل آن توبه کنندگانِ بندگی کنندهٔ سپاس گذارانِ روزه گیرانِ سجده کنندهٔرکوع کنندگانِ آمرینِ بمعروفِ نهی‌کنندگانِ از منکر که حدود الهی را حفظ میکنند و بشارت ده این مؤمنین را (که دارای چنین صفاتند) این‌آیه دلالت دارد که‌در جهاد طرف‌معامله خدا است‌که مجاهدین‌بااو معامله کرده‌اند. دوم اینکه اهل‌این‌معامله باید دارای‌ایمان وتمام صفات حسنه باشند سوم‌اینکه جهاد برای کسی‌استکه دارای اوصاف مذکوره باشد بطور عموم واختصاص بیکزمان ندارد

مسئلهٔ۱۸۳۵ــ جملهٔ وَيُقْتَلُوْنَ‌دلالت‌دارد که‌درجهادگاهی‌اهل‌ایمان‌غالبندوگاهی مغلوب‌پس‌مجاهدین‌اگرغالب‌شدند مغرورنشوند واگرمغلوب گشتندنبایدیأس‌وسستی بخود راه‌دهند و باید برای‌جبران‌آن کوشا باشند، در سورهٔ آل‌عمران آیهٔ ۱۴۰ فرموده إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْمَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْاَيَّامُ نُداوِلُها بَيْنَ‌النّاسِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِيْنَ آمَنُوْا یعنی‌اگرشما مجاهدین را جراحتی‌برسد پس‌بتحقیق‌بدشمن‌شما نیزمانندآن جراحتی رسیده و ایامرا چنین میگردانیم بین مردم برای آنکه خدا معلوم‌سازد اهل ایمانرا ، پس روزگار چنین بوده که‌مؤمنین گاهی غالب وگاهی مغلوب بوده‌اند،هرکس بقدر سعی‌وکوشش پیش‌رفته ویا بقدر سستی و تنبلی عقب‌مانده‌است

مسئلهٔ ۱۸۳۶ــاَلتّائِبُوْنَ الْعابِدُوْنَ دلالت دارد که‌اسلام کسانیرا اهل جهادمیداند که دارای صفات ایمانی وکمالات نفسانی باشند ومانندDولتهای کفر نیست که‌هرکس بیرحمتر وبی‌ایمان‌تر و شرور و آدم کش باشد اعزام بصحنهٔ جنگ میکنند و جملهٔ اَلْاٰمِرُوْنَ‌بِالْمَعْرُوْفِ تاآخردلالت دارد که نظر اسلام درجهاد امر بمعروف‌وحفظ‌حدود الهی وآوردن مردم است براه عدالت و ترك محرمات وجلوگیری فساد پس برای کشور گیری و صرف غارت اموال واستعمار واستثمار نیست

مسئلهٔ ۱۸۳۷ـ سورهٔ برائة آیهٔ۵ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُم وَلا تَعتَدُوا اِنَّ اللّهَ لایُحِبُّ المُعتَدِینَ یعنی در راه خدا قتال کنید با آنانکه باشما قتال میکنند وتعدی نکنید که خدادوست نمیدارد تعدی کنندگانرا، چندحکم دراین آیهمیباشد ۱ـ فی سبیل الله دلالت دارد که وجوب جهاد برای باز کردن راه خدا یعنی راه کمال و آزادی فکر است نه برای تعدی وهرجا در قرآن آمده اَنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ مقصود انفاق در جهاد و بازکردن راه حق و شکستن مانع است ۲ـ چون خطاب قاتِلُوا مطلق وعام است دلالت به وجوب تعینی دارد۳ـ اَلَّذِینَ یُقاتِلُونَکُم دلالت دارد که اسلام باجنگ موافق نیست مگر وقتیکه کفار ابتداءاً اقدام کنند و اگر کفار از جنگ و عداوت خودداری کنندنبایدبا آنان جنگید ۴ـ جملهٔ یُقاتِلُونَکُم دلالت دارد که بااطفال و پیران و عباد و راهبانیکه سرجنگ ندارند نبایدجنگید ۵ـ لاتَعتَدُوا دلالت دارد که به بیمارستانها نباید حمله کرد و زنان و اطفال را نباید کشت

مسئلهٔ ۱۸۳۸ـ لاتَعتَدُوا دلالت دارد که گوش و بینی کفار را نباید مثله کردو پس ازامان دادن نباید غدر نمود ودر آبهای ایشان نباید زهر ریخت

مسئلهٔ ۱۸۳۹ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۱۷ وَلایَزالُونَ یُقاتِلُونَکُم حَتّی یَرُدُّوکُم عَن دِینِکُم اِنِ استَطاعُوا یعنی کفار همیشه باشما جنگ دارند تا شما را از دین خود برگردانند اگر بتوانند. این آیه دلالت دارد که مسلمین نباید خاطرجمع باشند وبایدبدانند که کفار همیشه در عناد خود باقیند واگر حسن تفاهمی از کفار دیدند خاطر جمع نشوند وگول نخورند

مسئلهٔ ۱۸۴۰ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۷۳ فَلیُقاتِل فِی سَبِیلِ اللّهِ الَّذِینَ یَشرُونَ الحَیوةَ الدُّنیا بِالاٰخِرَةِ وَمَن یُقاتِل فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیُقتَل اَو یَغلِب فَسَوفَ نُؤتِیهِ اَجراً عَظِیماً یعنی باید قتال در راه خدا کنند آنانکه میفروشند زندگی دنیا را بآخرت و آنکه در راه خدا قتال کند و کشته گردد ویا غالب شود پس بزودی او رااجر بزرگ عطا کنیم آیه این دلالت براموری دارد ۱ـ حقتعالی جهادرا واجب کرده بر آنکه دنیا را بآخرت

و ... انیت را بنفس قدسی و زندگی ... قترا بزندگی باقی وراحت ... سعادت تبدیل میکنند ۲ـ مؤمن درجهاد چه غالب آید ... کشته شود بأجر جهاد و بهرهٔ بزرگ نائل خواهد شد و با حدی الحُسنیین رسیده است

مسئلهٔ ۱۸۴۱ ـ سورهٔ توبه آیهٔ ۲۵ ـ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا اِلَّا اِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ وَ نَ ... نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ یُصیبَكُمُ اللّهُ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ اَوْ بِاَیْدینا فَتَرَبَّصُوا اِنّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ یعنی گو بکفار و منافقین آیا انتظار ... کشید برای ماجز یکی از دو نیکی را که تصر ... در غنائم باشد در دنیا باثواب و ... شهادت و اجر عظیم در آخرت (حسنیین مثنی ... رای حسنی میباشد که بمعنی نیکی است) وما انتظار داریم بر ای شما یکی از دو عذاب یکی عذابیکه از خدا بشما برسد (در دوزخ) ودیگر عذابی بدست ما پس شما منتظر باشید ... رمانیز در انتظاریم

مسئلهٔ ۱۸۴۲ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۵... ـ لایَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ غَیْرُ اُولِی الضَّرَرِ وَالْمُجاهِدُونَ فِی سَبیلِ اللّهِ بِاَمْوالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدینَ بِاَمْوالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدینَ دَرَجَةً وَكُلّاً وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنی وَ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدینَ عَلَی الْقاعِدینَ اَجْراً عَظیماً دَرَجاتٍ مِنْهُ یعنی ایمان آورندگانیکه از ... رکت در جنگ خودداری کنند مساوی نباشند با آنانکه باموال وجان جهاد میکنند ... مگر اینکه صاحب عذری ... شند خدایتعالی برتری داده مجاهدین بمال و جانرا از آ انکه کناره گیری کردند بیک درجه وهریك را خدا وعدهٔ نیکو داده و برتری داده مجاهدین را بر قاعدین از جملهٔ باجر بزرگ و بدرجاتی ازجانب خوداین آیه دلالت دارد براموری ۱ ـ خدابرتری داده مجاهدین را برقاعدین باعذر بیك درجه بدلیل کلمه درجةً وعذر هم بردوقسم است عذربدنی مانند کورولنگ و عذر مالی مانند فقر ۲ ـ کلمهٔ اولی الضرر دلالت دارد که جهاد ازصاحبان عذر موجه ساقط است.

کسانیکه جهاد از ایشان ساقط است

مسئلهٔ ۱۸۴۳ - سورهٔ توبه آیهٔ۹۲ لَیْسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَلاعَلَی الْمَرْضٰی وَلاعَلَی الَّذِیْنَ لایَجِدُوْن مایُنْفِقُوْنَ حَرَجٌ اِذا نَصَحُوْا لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهِ ماعَلَی الْمُحْسِنِیْنَ مِن سَبِیْلٍ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَحِیْمٌ یعنی بر ضعفا و بیماران و کسانیکه فاقد مالند باکی نباشد هرگاه بجهاد حاضر نشدند زمانیکه بخدا ورسول خلوص نشاندهند نیست بر نیکوکاران راه ایرادی و خدا آمرزنده و رحیم است، این آیه دلالت دارد که برپیران از کار افتاده و برزمین‌گیر و بیمارانیکه توانائی جهاد ندارند و هم‌برفقرا که فاقد زاد و توشه و اسلحه میباشند جهاد واجب نیست اما اگردولت اسلامی‌بودجهٔ فقرا رافراهم کند عذرایشان‌برطرف و جهاد بر ایشان واجب خواهد بود.

مسئلهٔ ۱۸۴۴ - بیمار و ناتوانیکه ثروت داردباید بمال درراه جهاد انفاق‌کند و بر او واجب است مواجب بدهد و از خود نایب بگیرد درجهاد وبمجاهدین فقیر وسائل جهاد بدهد زیرا در سورهٔ توبه آیهٔ ۸۱ مذمت شده از آنانکه از جهاد مالی دریغ دارند وفرموده وَکَرِهُوْا اَنْ یُجاهِدُوْا بِاَمْوالِهِمْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ.

مسئلهٔ ۱۸۴۵ - کسیکه مقروض باشدووقت اداء دین او رسیده‌باید اول‌قرض خود را اداء کند سپس بجهاد رود اگر قدرت بر اداء دین داشته باشد و اگر قدرت بر اداء دین ندارد ضامنی بدهد و یا چیزی بگرو بگذارد سپس بجهاد برود و در میدان جهاد تا میتواند مبارز نطلبد چون مقروض‌است باید تا میتواند بی‌جهت خود را بکشتن ندهد و اگر وقت اداء دین او نرسیده اشکالی ندارد.

در مقدمات جهاد

مسئلهٔ ۱۸۴۶ - سورهٔ انفال آیهٔ ۶۰ وَاَعِدُّوْا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِباطِ

الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّاللّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لاتَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ وَماتُنْفِقُوا مِنْ شَيْئٍ فِي سَبِيلِ اللّهِ يُوَفَّ اِلَيْكُمْ وَاَنْتُمْ لاتُظْلَمُونَ یعنی و مهیا کنید برای دفع کفار آنچه می‌توانید از قوا و اسباب جنگی تا بترسانید بآن، دشمن خدا ودشمن خود را و کسان دیگر را که بآن علمی ندارید خدا میداند و می‌شناسد ایشانرا و آنچه در راه خدا انفاق کنیدجزای تمام بشما میدهد وبشما ستم نخواهد شد،این آیه دلالت دارد که بر مسلمین واجب است هرقدر که میتوانند تهیه و تجهیز قوی کنند و ازجهت وسائل جنگی بر دیگران تفوق داشته باشند و آنچه مقدمهٔ جهاد است از زمامدار صالح و تشکیلات اداری فراهم کنند پس اگر واجدند چه بهتر که از آن پشتیبانی کنند و اگر فاقدند بوجود آورند وآرتش خود رانیرومند نمایند واگر سستی کردندنتیجه آن می‌شود که ذلیل و منکوب کفار و ابزار دست و مطیع دیگران خواهند شد و مقصود از جملهٔ ماتُنفِقُوا و هم از جملهٔ اَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ در هرجای قرآن‌باشد همان تهیهٔ وسائل جهاد و مقدمات آنست.

مسئلهٔ ۱۸۴۷ ــ جملـهٔ و مِنْ رِباطِ الْخَيْـلِ و آیهٔ ۲۰۰ سورهٔ آل عمـران يا اَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَرابِطُوا وَاتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ یعنی ای مؤمنین صبر و استقامت داشته باشید در برابر آزار دیگران و در مقابل دشمن سنگر بندی کنید و سرحدات خود را حفظ کنید و از عذاب خدا بترسید تا شایدرستگار شوید این آیات دلالت دارد که مرابطه یعنی سرحـد داری در مقابل کفار واجب است و رسول خدا فرمود کسی که‌یکروزو یکشب درراه خدامرابطه کند یعنی‌درحفظ‌سرحد بیداری بکشد مانند آنستکه یکماه نماز و روزه بجا آرد که قائم‌الليل وصائم‌النهار بـاشد.

مسئله ۱۸۴۸ ـ اَعِدُّوا لَهُمْ دلالت دارد که یاد گرفتن تعلیمات جنگی و مشق نمودن و استعمال آلات حرب و فنون آن بر هر مسلمانی واجب است خصوصا زمانیکه بجنك نزديك باشد و چون جهاد واجب است فراگرفتن مقدمات واجب‌نیز واجب است درزمان رسول خدا فراگرفتن دوچیز مقدمهٔ جهادبود یکی سبق ودیگر

رِمایه که رسول خدا دستور یاد گرفتن آنها را داد و حتی خودآن جناب در سبق و رِمایه شرکت مینمود سبق یعنی مسابقه در اسب‌دوانی بود و رمایه یعنی تیراندازی ولی زمان ما سبق عبارتست از مسابقه در طیاره و تحت‌البحری و مسابقهٔ در صنعت و اسب دوانی و مانند آن پس بر مسلمین لازم است فکر خود را بکار اندازند و آلاتی فراهم کنند که تفوق برکفار وصنایع آنان داشته باشند.

مسئلهٔ ۱۸۴۹ ـ در زمان رسول خدا حق‌السبق قرار میدادند که اکنون آنرا جایزه میگویند که هرکس جلو افتاد یا تیر او زودتر بنشان خورد مالك آن جایزه میشد و این حق‌السبق حلال‌است و برای تشویق جاهدین در مسابقات پیش‌آهنگسی، بر دولت اسلامی قرار دادن آن لازم است واگرچنین قراردادی‌شد واجب‌الوفاء است و افراد مسلمین‌هرکس میتواند برای ثواب این حق‌السبق را برعهده‌بگیرد بدلیل‌جملهٔ وَ اَعِدّوا که اطلاق دارد ولو اینکه خود وارد مسابقه نباشد.

مسئلهٔ ۱۸۵۰ ـ جملهٔ وَاَعِدّوا دلالت دارد که اگر کسی توانائی بدنی ندارد برای فرا گرفتن تعلیمات جنگی ولی توانائی مالسی دارد واجب است از مال خود نایب بگیرد و یا آلات و اسباب آنرا برای سایر مسلمین فراهم کند.

مسئلهٔ ۱۸۵۱ ـ جملهٔ و آخَرِینَ مِن دُونِهِم لاتَعلَمُونَهُم دلالت دارد که دشمنان اسلامرا کسی جز خدا نمی‌شناسد حتی پیغمبر هم نمیداند پس در هر دوره برای خدا و دین او دشمنانی خواهد بود که جز خدا احدی واقف نیست و مسلمین باید چنان مهیا باشند که دشمنان درهراس‌باشند.

مسئلهٔ ۱۸۵۲ ـ سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۰۴ وَلتَکُن مِنکُم اُمَّةٌ یَدعُونَ اِلَی‌الخَیرِ یعنی و باید عدهٔ از شما مسلمین دعوت کنندهٔ بخیر باشند ومقصود از خیر دین اسلام است ودر آیهٔ ۱۲۵ سورهٔ‌النحل فرموده اُدعُ اِلی سَبیلِ رَبِّكَ بِالحِکمَةِ وَ المَوعِظَةِالحَسَنَةِ وَ جادِلهُم بِالَّتی هِیَ اَحسَن‌یعنی‌دعوت کن براه پروردگارت بحکمت و موعظهٔ‌حسنه و مجادله‌کن با ایشان بطور نیکوتر این آیات دلالت دارد که باید کفار را دعوت باسلام نمود و دعوت باسلام دربسیاری از اوقات ازراه جهاد است پس در جهاد

واجب است که زما مدار مسلمین ابتداء کفار را دعوت باسلام کند.

مسئلهٔ ۱۸۵۳ ـ آیات مسئلهٔ فوق دلالت دارد که هر کس دارای عقاید فاسدهٔ ضد قرآنی باشد باید او را دعوت و راهنمائی کرد بهمان طریقی که در آیه‌فرموده یعنی اول بحکمت که آوردن برهان و دلیل باشد دوم ـ بموعظهٔ حسنه که خطابه و پندباشد ـ سوم بمجادلهٔ احسن و آن اثبات کردن عقائد میباشد بواسطهٔ مقدماتیکه خود طرف قبول دارد بشرطی که در ضمن دعوت ، تمسك بباطلی نشود.

مسئلهٔ ۱۸۵۴ ـ جملهٔ وَالْمَوْعِظَةِالْحَسَنَةِ مقدم شده بر جدال و باید مقدم داشت زیرا اکثر مردم نیروی جدال و استدلالی ندارند و بموعظه و پند هدایت میشوند .

در تعمیم جهاد

مسئلهٔ ۱۸۵۵ ـ جملهٔ کُتِبَ عَلَیْکُمُ‌الْقِتالُ که در آیهٔ ۲۱۶ سورهٔ بقره ذکر شد و همچنین از سایر آیات که مطلق و عام است و دلالت‌دارد که جهاد برتمام‌مسلمین که عاقل و بالغ و مرد باشند واجب است تا قیامت مگربر کسانیکه در مسئلهٔ۱۸۴۴ ذکر شد پس هرگاه جماعت کافی متصدی جهاد با دشمن شدند از دیگران ساقط است ولیکن بردیگران مستحب خواهد بود و اگر امام و زمامدار مسلمین کسانیرا بخصوص دعوت بجهاد کرد برآنان واجب عینی میشود و اگر کسی نذر کند ویا اجیر شود بر او نیز واجب عینی می‌شود .

مسئلهٔ ۱۸۵۶ ـ اگرعدد مجاهدین کم باشد که دفع دشمن برایشان مشکل گردد بر تمام مسلمین واجب عینی می‌شود که بقدر کافی بیاری آنان بروند.

مسئلهٔ ۱۸۵۷ ـ جملهٔ وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ دلالت دارد که جهادبرمردان واجب است ولیکن اگر از طرف کفار حمله‌ای شد که اصل‌اسلام‌درخطر افتد برزنان نیز واجب می‌شود که با مردان شرکت کنند در جهاد .

مسئلهٔ ۱۸۵۸ ـ تکلیف غنی بیش ازفقیر است چنانچه در سورهٔ توبه آیهٔ۴۱ فرمود وَ جاهِدُوا بِاَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ وجهاد بااموال کار اغنیا است پس غنی باید هرقدر میتواند وسائل جنگی وزادو توشهٔ خود و سایرین را فراهم کند بقدر وسع

مسئلهٔ۱۸۵۹ـ اگرزمامدارمسلمین‌عادل‌نباشد وطبق مقررات‌اسلام درجهادعمل نکند در اینصورت اگر اصل‌اسلام‌وجان مسلمین درخطر باشد برهمهٔ مسلمین‌واجب است که امام وزمامدارعادلی انتخاب کنند وبرای دفاع قیام کنند ووجوب‌دفاع‌مانند وجوب جهاد است‌تاوقتیکه رفع‌خطر از اسلام و مسلمین شود

مسئلهٔ ۱۸۶۰ـ بعضی از فقها طبق بعضی از روایات گفته‌اند که در قیام برای جهاد اذن والدین شرط است و این سخن صحیح است درصورتیکه عدهٔ کافی برای تصدی امر جهاد موجود باشند و اما اگر عدهٔ کافی نبود بر همه کس واجب است چه والدین اذن بدهند و چه ندهند زیرا آیات قرآن مطلق است.

طوائفی که جهاد با ایشان واجب است

مسئلهٔ ۱۸۶۱ ـ باچهارگروه باید جهاد کرد اول مشرکین و مشرکین کسانیند که غیر خدا را می‌پرستند یا مؤثر در خلق و ایجاد میدانند بدلیل آیهٔ ۳۶ سورهٔ توبه وَ قاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کافَّةً یعنی با تمام مشرکین قتال کنید، گروه دوم کفاریکه هیچ دینی ندارند وخداو قیامت را انکار دارند بدلیل‌آیهٔ ۱۲ سورهٔ توبه فَقاتِلُوا اَئِمَّةَ الْکُفْرِ اِنَّهُمْ لااَیْمانَ لَهُمْ و معلوم‌استکه چنین کافر بهیچ پیمان و قسمی پای بند نیست مانند مادیین‌گروه‌سوم‌ـ اهل کتاب وجنگ با ایشان‌تاوقتیکه استکه یا ایمان بیاورند باسلام و یا جزیه بدهند بدلیل‌آیهٔ ۳۰ سورهٔ توبه وَقاتِلُوا الَّذِینَ لایُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَلا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لایُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللهُ وَلایَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ اُوتُوا الْکِتابَ حَتّیٰ یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَهُمْ صاغِرُونَ یعنی کارزار کنیدباکسانیکه ایمان بخدا و روز قیامت‌نمیآورند و آنچه خدا حرام کرده حرام نمیدانند و بدین حق گردن نمیگذارند از آنانکه

بایشان کتاب داده شده تا وقتیکه بدست خود جزیه دهند در حال تواضع ، گروه چهارم- کسانیکه بر امام و زمامدارمسلمین بدون جهت شرعی یاغی شوند وعلیه او خروج نموده و سلب امنیت نمایند ولو اینکه نام مسلمان بر خود گذارند بدلیل آیهٔ ۱۹۰ سورهٔ بقره وَ قاتِلُوهُمْ حَتّٰی لاتَکُونَ فِتْنَةٌ

مسئلهٔ ۱۸۶۲ ـ سورهٔ حجرات آیهٔ ۹ وَاِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَاَصْلِحُوا بَیْنَهُما فَاِنْ بَغَتْ اِحدٰیهُما عَلَی الْاُخْرٰی فَقاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتّٰی تَفِیئَی اِلٰی اَمْرِاللّٰهِ فَاِنْ فائَتْ فَاَصْلِحُوا بَیْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ اَقْسِطُوا اِنَّ اللّٰهَ لایُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ یعنی اگر دو طایفه ازمؤمنین با یکدیگر قتال نمودند اصلاح دهید بین ایشان پس اگر یکی از آندو بردیگری ستم کرد قتال کنید با آنکه ستم کرده تا برگردد بسوی حکم خدا پس اگر برگشت اصلاح کنید بینشان بعدالت و عدالت کنید که خدا اهل عدالترا دوست میدارد و جهادی هم با منافقین واجب شده که بعداً بیان خواهد شد.

مسئلهٔ ۱۸۶۳ ـ با تمام اقسام مشرکین که در مسئلهٔ ۲۱۹ تا ۲۳۳ بیان شدباید جهاد کرد چه جهاد با قوای جنگی و چه جهاد بطور استدلال و بحث و دعوت

مسئلهٔ ۱۸۶۴ ـ جملهٔ فَاَصْلِحُوا در آیهٔ فوق دلالت دارد تا ممکن است باید بین دو طائفه ازمسلمین اصلاح داد و نباید گذاشت بقتال برسد و نباید بایشان کمك کرد ولی اگر یکی ازآندو ستمگر بود وحاضر نشد به ستم خاتمه دهد و بحکم خدا گردن نهد باید مسلمین بطرف دیگر کمك دهند تا شر اورا برطرف واورا مجبور باطاعت حکم خدا کنند.

مسئلهٔ ۱۸۶۵ ـ کسانیکه یاغی شده و بزمامدار مسلمان عادل خروج نمایند با ایشان باید قتال کرد ولی ایشان باکفار فرق‌دارند و فرق این‌استکه چون‌شکست خوردند مال و عیال و فرزندایشان تملك نمیشود و نباید بآنها دست درازی کرد چنانچه امیرالمؤمنین(ع)در جنگ جمل چنین نمود ودیگراینکه‌اگر یاغیان‌پایگاهی ندارند نباید ایشانرا تعقیب کرد بلکه همان گریختن و تفرق ایشان کافی است

و اما اگر پایگاهی دیگر دارند باید ایشان را تعقیب کرد و بقتل آورد حتی لاتکون فتنه.

مسئلهٔ ۱۸۶۶ ـ طبق آیات قرآن در جنگ با کفار سه چیز واجب است اول دعوت باسلام و جائز نیست ابتدا کردن بقتال مگر بعداز دعوت، بدلیل آیات مسئلهٔ ۱۸۵۲ ـ پس اگر دعوت اسلام را لبیك گفتند قتال با ایشان جائز نیست و اجابت ایشان بگفتن شهادتین لااله الاالله محمد رسول‌الله می‌باشد و همین دو شهادت کافی است برای حفظ خون ایشان و ایندعوت باسلام لازم است مگر در حق جماعتی که قبلا دعوت شده باشند و نپذیرفته باشند پس درحق ایشان اگرچه دعوت لازم نیست اما بهتر است ودوچیزدیگرخواهدآمد.

مسئلهٔ ۱۸۶۷ ـ اگر مسلمانی در میدان جنگ کافریرا کشت قبل از دعوت باسلام گناه کرده اما قصاص و دیه ندارد.

مسئلهٔ ۱۸۶۸ ـ سورهٔ التوبه آیهٔ ۵ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّكٰوةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ یعنی مشرکین را هرجایافتید بقتل‌برسانیدو بگیرید و محاصره کنید و درهر کمینگاه برای ایشان کمین کنید پس اگر توبه کردند و نماز خواندند وزکوة دادند براه خودشان رها کنید از ذیل این آیه استنباط می‌شود که مشرکین را باید بتوحید و و اقامهٔ نماز وزکوة دعوت کرد و اگرنپذیرفتند بقتل رسانید.

مسئلهٔ ۱۸۶۹ ـ دوم چیزیکه در جهاد با کفار واجب است ابتدا کردن بقتال با دشمن‌نزدیکتربدلیل‌آیهٔ ۱۲۳سورهٔ توبه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً یعنی ای مؤمنین قتال کنید با کسانیکه نزدیك شمایند از کفار و باید درشما غلظت و شدتی بیابند، و نیز جنگ با دشمن داخلی مقدم است برخارجی زیرا دشمن خانه بدتر است از خائن بیگانه مگر اینکه زمامدار مسلمین جهت مصلحتی با دشمن نزدیك و یا داخلی صلح کرده باشد طبق عمل رسول خدا با یهود مدینه.

مسئلهٔ ۱۸۷۰ ـ جملهٔ وَلْيَجِدُوا فِيكُم غِلْظَةً و آيهٔ ۲۹ سورهٔ فتح مُحَمَّدٌ رَسُولُاللهِ وَالَّذِينَمَعَهُأَشِدَّاءُ عَلَىالْكُفَّارِ يعنى محمد رسول خدا است و كسانيكه با اويند بر كفار سخت و شدت دارند دلالت دارد كه نبايد بكفار حربى روى خوش نشاندهند ونبايد براى آنان دلسوزى كردباكمال شدتبايد باايشان پيكار كرد و بهرنوع كهاحتمال پيروزى ميرود بايد اقدام نمود چون خراب كردن قلعه و مانندآن.

مسئلهٔ ۱۸۷۱ ـ سوم چيزيكه واجب است مبارز خواستن با دستور امام‌است و اگر زمامدار نهى كند حرام مى‌شود.

احكام قتال در ماههاى حرام

مسئلهٔ ۱۸۷۲ ـ سورهٔ بقره آيهٔ ۲۱۷ يَسْئَلُونَكَ عَنِالشَّهْرِالْحَرامِ قِتالٍ فِيهِقُلْ قِتالٌفِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّعَنْ سَبِيلِاللهِ وَكُفْرٌ بِهِ يعنى سؤال مى كنند تو را از قتـال در ماههاى حرام بگو قتال در آن گناه بزرگ وبازداشتن از راه خدا و كفر باواست، آيه دلالتدارد كه قتال در ماه حرام حرام است اما باكسانيكه حرمت آنراداشته باشند و اما كفارى كه درماه حرام بجنك پردازند و حرمتى‌براى آن قائل‌نباشند قتال با ايشان لازم‌است و ماه حرام رجب و ذيقعده و ذيحجه و محرم است.

مسئلهٔ ۱۸۷۳ ـ سورهٔ بقره آيهٔ ۱۹۴ اَلشَّهْرُالْحَرامِ بِالشَّهْرِالحرامِ وَالْحُرُماتُقِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواعَلَيْهِ بِمِثْلِ ما اعْتَدى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوااللهَوَاعْلَمُوا اِنَّاللهَمَعَالْمُتَّقِينَ يعنى ماه حرام مقابل ماه حرام (حرمت آن مقابل حرمت و جنگ آن مقابل جنگ) و حرمات داراى مجازات و قصاص است (يعنى اگر حرمت ماه حرام وبيت‌الحرام و حرمت احرام راازبين بردند بتعدى، شمانيز مانندخودشان رفتار كنيد)پس‌هركس تعدى بر شما كرد شما نيز تعدى بر او كنيد مانندآنچه او تعدى‌كرده اين آيه‌دلالت بر چند حكم دارد ۱ ـ اگر كفار در ماه حرام بقتال پرداختند شما خوددارى نكنيد

۲ ـ اگر در حرم و مکه مقاتله کردند شمانیز معامله بمثل کنیدچنانچه در آیهٔ ۱۹۱ بقره فرموده :وَلاتُقاتِلُوهُمْ عِنْدَالْمَسْجِدِالْحَرامِ حَتّى يُقاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذٰلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ یعنی نـزد مسجدالحرام و حرم با ایشان قتال نکنید تا اینکه ایشان با شما قتال کنند پس اگر ایشان بقتال پرداختند بکشید ایشانرا چنین است جزاء کفار ۳ ـ مسلمان میتواند با هرکافری که متعدی باشد معامله بمثل کند ۴ ـ اگر کفار بر مسلمین هجوم آورندبرای‌تعدی بر هرمسلمانی قتال ایشان لازم‌است ۵ ـ اگردشمنی قصد جان انسان کرد ولو مسلمان باشد انسان‌می‌تواند از خود دفاع کند بدلیل‌جمله فَمَنِ اعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ، ۶ ـ اگر غاصب و ظالمی از مال انسان برده و ادا نمیکندانسان میتواند از مال او تصرف کند بعنوان قصاص ۷ ـ جملهٔ إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ دلالت‌دارد که هرکس معامله بمثل کند در مجازات ، غلبه ونصرت الهی با اواست.

حکم فرار از جنك

مسئلهٔ ۱۸۷۴ ـ گریختن‌از جنك حرام واز‌گناهان‌بزرگست سورهٔ انفال‌آیهٔ۱۶ يا أَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلاتُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلّامُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلىٰ فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ وَمَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ یعنی ای مؤمنین چون ملاقات لشگر کفار کردید در حالیکه بشمـا رو آورند پس پشت بآنان نکنید و هرکس در آنروز پشت کندبتحقیق پذیرفته‌غضب خدارا ومأوای او دوزخ وبدجایگاهی است مگر آنکه پشت کند برای آماده شدن برای حمله (مانند آنکه تشنه شد برود آب بنوشد برای تجدید قوه و یا اسلحهٔ خود را آماده کند) و مگر کسیکه‌بخواهد ملحق شود بعدهٔ دیگرازمجاهدین‌و بمکان ایشان‌جایگیر شود این آیه دلالت‌بر اموری دارد ۱ ـ فرارازجنك گناه کبیره‌است چون‌خدایتعالی وعدهٔدوزخ داده ودرآیهٔ ۴۶ همین‌سوره فرموده يا أَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوا إِذالَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوااللّٰهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ یعنی ای مؤمنین چون‌ملاقات کردیدگروهی‌ازلشکر

کفار را ثابت قدم باشید و یاد خدا بسیار کنید تا باشد که رستگار شوید، پس ثبات قدم موجب پیروزی در دنیا و رستگاری در آخرتست و حرمت فرار موردیستکه لشگر دشمن بیش از دو مقابل نباشد پس اگر دو مقابل باشدفرار نمودن حرام‌است ولو اینکه قتال شدت کند .

مسئلهٔ ۱۸۷۵ ـ روگرداندن از جنك برای‌ملحق‌شدن بعدهٔ دیگر ازلشگراسلام وقتی جائز است که لشکر اسلام نزدیك شوند بطوریکه فرار محسوب نشود.

مسئلهٔ ۱۸۷۶ ـ سورهٔ انفال آیهٔ ۶۵ یاأَیُّهَاالنَّبِیُّ حَرِّضِ‌الْمُؤْمِنِینَ عَلَی‌الْقِتالِ‌إِنْ‌یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوامِأَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِأَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ‌الَّذِینَ کَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لایَفْقَهُونَ اَلْآنَ خَفَّفَ‌اللّٰهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفاً فَإِنْ یَکُنْ‌مِنکُمْ مِأَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوامِأَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنکُمْ أَلْفٌ یَغْلِبُوا أَلْفَیْنِ بِإِذْنِ‌اللّٰهِ‌وَاللّٰهُ مَعَ‌الصّابِرِینَ یعنی ای‌پیغمبر ترغیب‌و تشویق کن مؤمنین را بر قتال اگر از شما بیست نفر صابر باشندبردویست نفر غلبه میکنند و اگر صدنفرباشند برهزار غلبه کنندبواسطهٔ‌اینکه کفار نمی‌فهمند، اَلآن خداتخفیف داد و تکلیف‌شما را سبك‌کرد ودانستکه در شما ضعفی‌است پس اگراز شما صد نفر صابر باشند بر دویست نفر غالب شوند و اگر از شما هزار نفر باشند بر دو هزار غالب آیند باراده‌ٔ خدا و خدا با صابرین است آیه دلالت دارد که صدر اسلام حکم خدا این بود که لشکر اسلام در مقابل ده مقابل خود بایستد و رو نگرداند ولی بعد تخفیف‌آمد و فرمان خدا این شدکه لشکر اسلام از دومقابل رونگرداند و ایستادگی کنند تا خدا ایشانرا پیروزی دهد چون مقصود کفار محو دین خدا و مقصود مؤمنین یاری دین اوست لذا خدایتعالی ایشانرا یاری میدهد بشرط پایداری

مسئلهٔ ۱۸۷۷ ـ اگر کفار از دو برابر زیادتر شدند یعنی پنج و یا ده مقابل شدند و مسلمین مظنهٔ شکست و یا یقین بآن دارند میتواند از جنگ رو بگردانند و اگر مظنهٔ پیروزی دارند باید ثبات قدم بخرج دهند زیرا ممکن است ده نفر بر صد نفر پیروز آید اگر فقه و نقشهٔ جنگی داشته باشند چنانچه در آیهٔ فوق بآن اشاره شده

مسئلهٔ ۱۸۷۸ـ حکم ثبات قدم در مقابل دومقابل اختصاص دارد بمورد دو

جمع مقابل هم واما اگر یکنفر گرفتار دوکافر شده و احتمال غلبه نمیدهد این حکم نیست ومیتواند روبگرداند وفرار کندبدلیل عشرون که معنی جمع میدهد

احکام کفار ذمی در جهاد

مسئلهٔ ۱۸۷۹ـ آیهٔ ۳۰ سورهٔ التوبه که درمسئلهٔ ۱۸۶۱- ذکرشد دلالت برچند چیز دارد

۱ـ اهل کتابیکه باید با آنان قتال کرد دارای چهارصفتند اول ـ لایُؤمِنُونَ‌بِاللهِ که ایمان بخدای حقیقی ندارند زیرا خدای‌حقیقی نه فرزندی بنام عزیرونه‌بنام مسیح ونه‌مظهری‌بنام‌امام‌دارد بلکه اومنزه‌است ازاین نقائص دوم‌ـ وَلا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ ایمان بقیامت واقعی ندارند ولذا مانند بعضی از شیعیان مغرور میگویند لَن تَمَسَّنَا النّارُاِلّا اَیّاماًمَعْدُودَةً سوم‌ـلایُحَرِّمُونَ ماحَرَّم‌اللهُ‌که شرب خمر وقماروگوشت خوکرااستعمال میکنندچهارم‌ـ لایَدِینُونَ‌دِینَ‌الْحَقِّ یعنی آن‌دین حقی که کتب آسمانی معرفی کرده نمی‌پذیرند مانند بعضی از افرادملت‌ما

۲ـ جملهٔ اُوتُواالْکِتابَ تا آخر دلالت داردکه چون اهل کتابند باید در ذمهٔ اسلام درآیند وجزیه دهند وگرنه یااسلام‌آورند ویا بجنگ‌حاضرشوند، ومجوس که احتمال داده شده در حق ایشان که‌کتابی داشته‌اند وسوزانیده‌اند وپیغمبری داشته و او را کشته‌اند ودر اخبار وارد شده که رسول‌خدا فرموده سَنُّوا بِهِم‌سُنَّةَ اَهْلِ‌الْکِتابِ، یعنی با ایشان رفتاری مانند رفتار با اهل‌کتاب نمائید

۳ـ جملهٔ حَتّیٰ یُعْطُوا الْجِزْیَةَ دلالت دارد که اگر اهل کتاب با سلام گردن ننهادند باید بر ذمه گیرند که جزیه دهند و لذا ایشانرا اهل ذمه گویند پس مقدار ذمه بسته بنظرزمامدار وامام مسلمین‌است باید اوصرفه وصلاح‌اسلام ومسلمین را در نظر گیرد

۴ــ زمامدار مسلمین در قرارداد جزیه طبق سنت رسول‌خدا چند چیز را باید ذکر کند ومقررنماید ازقبیل اینکه مسلمین را آزار نرسانند و بادشمنان اسلام‌همکاری نکنند و کنیسه و معبدی در میان مسلمین نسازند وناقوس خود را میان مسلمین‌بصدا نیاورند و بارتکاب محرمات‌تظاهر نکنندوازاسلام‌عیب‌جوئی‌ننمایندو بمقدسات‌اسلام توهین نکنند و با زنان مسلمین زنا نکنند و جاسوسی را مرتکب نشوند و کسیرا گمراه نسازند وجاسوس کفار را در منازل خود مأوی ندهند و کفار را بر اسرار مسلمین‌آگاه ننمایند و در شرائط جزیه اخلال نور زند وسلاح‌همراه خود برندارند ولباسشان از لباس مسلمین عالی‌تر نباشد .

مسئلهٔ ۱۸۸۰ــ جملهٔ عَنْ یَدٍوَهُمْ‌صاغِرُونَ دلالت دارد که‌هر فردی از اهل‌کتاب باید بدست خود جزیهٔ خود را بپردازد و در دادن جزیه واسطه نگیرد زیرا هر یك از ایشان چون در پیشگاه امراء اسلامی برای دادن جزیه حاضر شود در هدایت او اثری‌دارد،چون ذلت خودو عزت‌مسلمین را مشاهده کند، زودتر مسلمان گردد

احکامی که در جهاد باید مراعات شود

مسئلهٔ ۱۸۸۱ــ سورهٔ نساء آیهٔ ۷۰ یاأَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَکُمْ فَانْفِرُوا ثُباتٍ اَوِانْفِرُوا جَمِیعًا یعنی ای مؤمنین بر حذر باشید و راه احتیاط را بگیرید پس دسته دسته سیر کنید بطرف دشمن‌ویا همه با هم عموماً بسیج شوید. این آیه چند چیز را میفهماند ۱ ــ مسلمین باید همیشه از شر کفار بر حذر باشند و غافل‌گیر نشوند ۲ــ میتوانند درمورد لزوم‌دسته دسته کوچ کنندو مقابل دشمن در سنگرها آماده‌شوند واگر زمامدار مسلمین صلاح دید و اعلان بسیج عمومی داد عموماً بسیج شوند

مسئلهٔ ۱۸۸۲ ــ لشکر اسلام و زمامدارشان شایسته است چند چیز را در نظر داشته باشند اول آنکه چون بلشکر رسیدند و آماده قتال شدند ایندعا را بخوانند و

از خدا نصرت بخواهند اَللّهُمَّ مُنزِلَ الْکِتابِ سَریعَ الْحِسابِ مُجْرِیَ السَّحابِ اِهْزِمِ الْاَحْزابَ یا صَریخَ الْمَکْرُوبینَ یا مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّینَ یا کاشِفَ الْکَرْبِ الْعَظیمِ اِکْشِفْ کَرْبی وَغَمّی اِنَّکَ تَعْلَمُ حالی وَحالَ اَصْحابی فَاکْفِنی بِقُوَّتِکَ عَدُوّی. دوم - در حال اختیار بعد از نماز ظهر جنگ را شروع کنند زیرا در آنوقت رحمت خدابر اهل ایمان نازل ودرهای فتح گشوده گردد واگر کسی از جنگ بگریزد چونشب نزدیکست امکان خلاصی برای اوهست. سوم - در راه رفتن لشکر تعجیل و سرعت نشود تا کوفته‌وخسته‌نگردند بلکه‌بمدارا راه‌سپرند. چهارم-امیر لشکر باصاحبان‌تدبیر وشجاعان لشکر مشورت کند در کیفیت جهاد. پنجم- جائی منزل کنند که آب‌وعلف بسیار باشد و در حال جنگ رو بآفتاب نباشد ششم - اگر مرکب یکی از لشکریان مانده شده‌باراورابردارندو بامرکب‌دیگر حمل نمایند. هفتم-سرهنگان وامیران‌لشگر باافراد مجاهدین تندی‌وبد اخلاقی نکنند

مسئلهٔ ۱۸۸۳- ترك چند چیز در جنگ بهتر است. اول کشتن مجاهد پدر کافر خود را. دوم- شبیخون زدن بدون‌لزوم‌وبدون احتیاج، سوم- پیش از زوال شروع کردن‌بقتال. چهارم-بمرکب واسب خود ضرر زدن وبدون‌مصلحت‌اسب‌رانی کردن پنجم-نگاهداشتن‌اسیربدون آنکه غذای‌اورابدهند. ششم-خراب کردن منازل وقلاع بدون‌احتیاج وبدون‌مصلحت. هفتم-درختان کفار راکندن‌وآب برایشان بستن‌وآتش بربام برایشان ریختن‌بدون احتیاج‌ولزومی

مسئلهٔ ۱۸۸۴- سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰۱- وَاِذا کُنْتَ فیهِمْ فَاَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلوٰةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْیَأْخُذُوا اَسْلِحَتَهُمْ فَاِذا سَجَدُوا فَلْیَکُونُوا مِنْ وَرائِکُمْ وَلْتَأْتِ طائِفَةٌ اُخْرىٰ لَمْ یُصَلُّوا فَلْیُصَلُّوا مَعَكَ وَلْیَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَاَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ اَسْلِحَتِکُمْ فَیَمیلُونَ عَلَیْکُمْ مَیْلَةً واحِدَةً وَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ اِنْ کانَ بِکُمْ اَذیً مِنْ مَطَرٍ اَوْ کُنْتُمْ مَرْضیٰ اَنْ تَضَعُوا اَسْلِحَتَکُمْ وَخُذُوا حِذْرَکُمْ اِنَّ اللّهَ اَعَدَّ لِلْکافِرینَ عَذاباً مُهیناً یعنی‌زمانیکه تو درمیان مجاهدین بودی پس اقامهٔ نماز نمودی برای‌ایشان باید عده‌ای از ایشان بایستند باتو در نماز واز اسلحهٔ خود غافل‌نشوند واحتیاط رااز دست‌ندهندپس‌چون سجده کردندبایدبروندپشت‌سر شمامقابل‌لشکر وعدهٔدیگر که

نماز نکرده‌اند بیایند تا با تو نماز کنند و باید برحذر باشند و اسلحهٔ خود را حفظ کنند، کفار دوست دارند که شما از اسلحه و متاع و وسائل نیرومندی خودتان غافل شوید که یکمرتبه یورش دهند و شما را غافل گیر کنند و بر شما باکی نیست که اگر بزحمت افتادید از جهت باران و یا بیماری که اسلحهٔ خود را زمین گذارید و برحذر باشید بدرستیکه خدا مهیا کرده برای کفار عذاب خوار کننده‌ای. این آیه دلالت بر احکامی دارد ۱ــ زمامدار مسلمین باید پیش‌قدم باشد در جهاد و فنون جنگی بدلیل وَاِنْ کُنْتَ فِیْهِمْ ۲ــ مسلمین در حال جنگ چون وقت نماز شد باید از نماز خود غافل نشوند و اقامهٔ جماعت را ترك نکنند تا معلوم شود ایشان برای ترویج توحید مجاهده میکنند ۳ــ درحال نماز باید برای خود محافظ و قراول داشته باشند تا مبادا در حال نماز حادثه‌ای از طرف دشمن رخ دهد ۴ــ درهر حال باید از دشمن برحذر باشند حقتعالی در این آیه حذر را مکرر نموده برای اهمیت آن ۵ــ باید از اسلحه و نیروهای دفاعی خود غافل نشوند و در مقام حفظ آن باشند چنانچه این حکم نیز در این آیه مکرر شده ۶ــ همیشه کفار را در کمین خود بدانند ۷ــ در حال بیماری و یا باران اگر اسلحه را زمین گذاشتند از آن غافل نشوند ۸ــ جملهٔ اَعَدَّ لِلْکافِرِیْن دلالت دارد که اگر مسلمین وظیفهٔ خود را در تاکتیك جهاد عمل کنند خدا کفار را منکوب و مغلوب خواهد کرد

مطالبی که باید مجاهدین بدانند و عمل کنند

مسئله ۱۸۸۵ ـ سورهٔ توبه آیهٔ ۱۲۱ و ۱۲۲ــ مَاکَانَ لِاَهْلِ الْمَدِیْنَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْاَعْرابِ اَنْ یَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللهِ وَلایَرْغَبُوا بِاَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ لایُصِیْبُهُمْ ظَمَاٌ وَلا نَصَبٌ وَلا مَخْمَصَةٌ فِیْ سَبِیْلِ اللهِ وَلایَطَئُوْنَ مَوْطِئاً یَغِیْظُ الْکُفَّارَ وَلا یَنالُوْنَ مِنْ عَدُوٍّ نَیْلاً اِلَّا کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ اِنَّ اللهَ لایُضِیْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِیْنَ وَلا یُنْفِقُوْنَ نَفَقَةً صَغِیْرَةً وَلا کَبِیْرَةً وَلا یَقْطَعُوْنَ وادِیاً اِلَّاکُتِبَ لَهُمْ لِیَجْزِیَهُمُ اللهُ اَحْسَنَ ماکانُوا یَعْمَلُوْنَ یعنی برای اهل

مدینه و اطراف آن جائز نبوده که تخلف کنند از رسول خدا ص در جهاد وجائز نیست که دریغ کنند بواسطهٔ حفظ خود از حفظ رسول خدا ص این برای آنستکه هیچ تشنگی ورنجی وفشاری در راه خدا بایشان نمیرسد وهیچ‌قدمی که موجب‌خشم کفار باشدبر نمیدارند وچیزیراز دشمن تصرف نمیکنندمگر اینکه نوشته شودبرای ایشان بدینوسیله عمل صالحی بدرستیکه خدا ضایع نمیکند اجر نیکو کارانراوانفاق کم و کوچك وبزرگی نمیکنند و راهیرا نمی‌پیمایند مگر اینکه برای ایشان نوشته خواهد شدتاخدایتعالی جزادهد ایشانرا بنیکوتراز آنچه‌عمل کرده‌اند،این آیه‌دلالت بر اموری دارد، ۱ـ چون‌زمامدار مسلمین که بجای رسول‌خدااست اعلان نمایدبرای اعزام بجهاد برهمهٔمسلمین واجب‌است‌اجابت کنند وتخلف ننمایند، ۲ـ از بذل‌جان خود برای حفظدین وعظمت مسلمین دریغ ننمایند بدلیل جملهٔ وَلایَرغَبُوا، ۳ـبرای هرقدم و هر رنج وزحمتی وهر خرجی چه‌کم وچه‌زیاد اجر بسیاری است چه قتال واقع بشود وچه نشود زیرا خدایتعالی فراموش نمی‌کندو بواسطهٔ نیت جهاد وانجام مقدماتش اجر میدهد ، ۴ ـ از جملهٔ وَلا یَقطَعُونَ مَوطِئًا تا آخر استفاده میشود که مجاهدین تا میتوانندبایدپیش بروندو از زمینهای‌کفار وآبادیهای ایشان تصرف‌کنند ۵ـ نهی از تخلف مفید وجوب عینی جهاد است مکر آنکه بواسطهٔ قیام عدهٔ کافی وجوب آن ساقط گردد ، ۶ ـ سرتاسر آیه استفاده میشود که مقدمات جهاد از راه پیمائی ورنج سفر ومانند آن اجر مستقل دارد و اگر چه قتالی واقع نشود ولذا اگر مددی برای مسلمین رسید بعد از قتال باید سهمی از غنائم بایشان بدهند برای انجام مقدمات آن

اقسام جهاد

مسئلهٔ۱۸۸۶ـسورهٔتوبه آیهٔ۷۳ـیاأَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الکُفّارَ وَالمُنافِقِینَ وَاغلُظ عَلَیهِم

وَمَأْوٰيهُم جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ یعنی ای پیمبر جهاد کن باکفار و منافقین وسخت گیر برایشان وجایگاه ایشان جهنم و بد بازگشتی است، این آیه دلالت دارد که جهاد با کفار یکنوع جهاداست ونوع دیگر جهاد بامنافقین است منافقین کسانیند که نام اسلام برخود گذاشته ولی عقائدشان ضد قرآن واسلام است مانند غلاة ومفوضه وناصبیه وشیخیه وصوفیه وصاحبان بدعت و دکاندارهای دیگر که عقاید وگفتار واعمالشان موافق قرآن نیست وجهاد باایشان ببحث واستدلال وموعظهٔ حسنه وجدال بطریق احسن وسخت گیری برایشان و بی اعتنائی بایشانست و جهاد با ایشان بسیار مشکل است ومجاهدین در در اینمورد باید بقرآن وعقائد آن کاملا وارد باشند وازآن دفاع کنند و مردمرا بعقائد قرآن آشنا کنند واین جهاد هم وجوب استقلالی دارد وهم وجوب تبعی مقدمی زیرا اول باید نفراترا باسلام وقرآن آشنا کرد وبواسطهٔ نفرات اجتماعات راباسلام دعوت نمود چنانچه رسول خدا همین کار را کرد ومقصود از غلظت بامنافقین بی اعتنائی و و قطع محبت وآشکار کردن عقائدباطلهٔ ایشان و واگذار نکردن امور مسلمین است بدست ایشان. دیگر از اقسام جهاد، جهاد با نفس است که ذیلا بیان میشود ودیگر جدیت وجهاد برای پیدا کردن راه حق

مسئلهٔ ۱۸۸۷ـ سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۶۹ وَالَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُم سُبُلَنا یعنی آنانکه جهاد کنند در راه ما البته هدایتشان خواهیم کرد براه خودمان ومقصوداز این جهاد کوشش کردن برای پیدا کردن راه حق وکنجکاوی وتحقیق است که حقتعالی در این آیه وعده داده محققین را هدایت نماید در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۲۲ فرموده وَ ما كانَ الْمُؤْمِنِينَ لِيَنفِرُوا كافَّةً فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُم طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ. یعنی مؤمنین چنین نیست که تماماً کوچ کنند پس چرا از هر گروهی عده‌ای کوچ نکردند برای یاد گرفتن فقه جهاد وسایر امور دین و این جهادیست برای پیدا کردن راه حق

مسئلهٔ ۱۸۸۸ـ سورهٔ حج آیهٔ ۷۸ وَجاهِدُوا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهادِهِ یعنی کوشش کنید در راه خدا حق کوشش را ، یکی از اقسام جهاد در راه خدا کوشش و جهاد

در جلوگیری‌هوی و هوس نفس است رسول خدا در سفریکه‌از جهاد باکفار برگشته بود فرمود رَجَعنا مِنَ الْجِهادِ الاَصْغَرِ فَعَلَيْكُم بِالْجِهادِ الاَكْبَرِ یعنی برگشته‌ایم از جهاد کوچك پس بر شما بادبجهاد بزرگتر. اصحاب عرض کردند جهاد بزرگتر کدام است فرمود جهاد با نفس در سورة‌النازعات آیة ۴۰ فرموده وَ اَمّا مَن خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفسَ عَنِ الْهَوى فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأوى یعنی واما آنکس که بترسد از مقام عظمت پروردگارش و باز دارد نفس را از خواهش آن پس بدرستیکه بهشت مأوای او است ورسول خدا فرموده اَلْمُجاهِدُ مَن جاهَدَ نَفْسَهُ یعنی مجاهد آنستکه با خود جهاد کند

در علل جهاد

مسئلهٔ ۱۸۸۹ ـ یکی از علل جهاد نصرت مظلوم‌است سورهٔ نساء آیهٔ ۷۴ ـ وَما لَكُم لاتُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا اَخْرِجْنا مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظّالِمِ اَهْلُها وَاجْعَل لَنا مِن لَدُنْكَ وَلِيّاً وَ اجْعَل لَنا مِن لَدُنْكَ نَصِيراً ، یعنی چه شده که شما قتال نمیکنید درراه خدا و در خلاصی ضعفا از مردان و زنان واطفالیکه میگویند پروردگارا ما راخارج ساز از این‌قریه‌ایکه اهل آن ستمگراست وقرار بده‌برای ما ازنزد خودسرپرستی وحکومتی‌وقرار بده برای ما ازخودت‌یاوری این آیه دلالت برمطالبی دارد، ۱ـ مسلمین اگر دیدند یکعده مسلمان در گوشه‌ای‌از دنیا تحت فشار مغلوب کفارند وبآنان ستم میشود و ممنوع از مراسم دینی خودند باید برای نصرت ایشان اقدام بجهاد کنند ، رسول خدا فرمود مَن سَمِعَ رَجُلاً يَقُولُ يا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَم يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ یعنی کسیکه بشنود مردی میگوید ای مسلمین بدادم برسید پس او را اجابت نکند مسلمان نیست و درحدیث دیگر فرمرد مَن اَصْبَحَ وَلَم يَهْتَمَّ بِاُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ یعنی کسیکه صبح کند و بامورمسلمین اهمیت‌ندهد

او مسلمان نیست ۲ـ اگر کسی نیروی مهاجرت و خروج از تسلط کفار دارد باید مهاجرت کند و بدعا اکتفا نکند زیرا دعا اختصاص بضعفا دارد ، ۳ـ دعای ضعفا مقرون باجابت است نه اقویا ، ۴ـ مسلمین مکه که ضعیف بوده دعا کردند خدا رسول خود را تأیید کرد و بهمت مسلمین مکه را فتح نمود و برای آنان سرپرستی تعیین نمود

مسئلهٔ ۱۸۹ـ سورهٔ قتال آیهٔ ۴ـ فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمّا فِداءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها وَلَوْ شاءَ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلٰكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ یعنی چون ملاقات لشگر کفار کردید پس زدن گردنها است تا سنگین کنید جراحت و قتل ایشانرا تا نتوانند قیام و اقدامی کنند پس از آن محکم کنید بستن ایشانرا سپس یا منت گذارید و یا فداگیرید تا آنکه جنگ منقضی شود حکم خدا این است و اگر خدا خواسته بود انتقام میکشیداز ایشان ولیکن برای امتحان بعضی از شما را گرفتار بعضی دیگر نموده و کسانیکه کشته شدند و یا قتال کردند در راه خدا اعمالشان کم نخواهد شد بزودی حقتعالی راهنمائی ایشان خواهد کرد و امور ایشان را باصلاح میآورد و ببهشتی که برایشان معرفی کرده وارد شان میکند. این آیه دلالت بر احکامی دارد، ۱ـ جملهٔ فَضَرْبَ الرِّقابِ دلالت دارد که اسیران کفار را تا وقتیکه قتال برپا است میتوان گردن زدو پس از انقضای قتال باید بند بر دست و پایشان نهاد ۲ـ اسیران در بند را میتوان منت گذاشت ومجانی آزادشان کرد ویا از ایشان فدا گرفت هرطوریکه زمامدار مسلمین صلاح بداند ۳ ـ جملهٔ وَلَوْ شاءَ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ دلالت دارد که خدا میتواند بدون وسائل ظاهری کفار را عذاب کند مانند امم سابقه. ولیکن در این امت خدا خواسته بواسطهٔ قیام مؤمنین ترویج دین و هدایت کفار انجام شود ۴ ـ گرفتن اسیر و تملك آن در قرآن و خصوصاً در این آیه نیست با اینکه مناسب ذکر بوده اگر لازم بودو تملك اسیر از سنت رسول استفاده شده وسنت رسول در تملك اسیران حکمی است موقت یعنی تـا وقتی استکه کفار از مسلمین اسیر

میگرفتند وتملك میکردند واسلام‌مقابله بمثل کرده و نظراسلام این بوده که‌اسیرانرا در تحت تملك خود از قید کفر آزاد و بسعادت و آزادی ابدیِ ایمان در آورد ، ۵ـ فَلَن یُضِلَّ اَعمالَهُم دلالت دارد که عمل مجاهدین همیشه با ثمر و اثر است وآن نشر اسلام ودفع کفر میباشد، ۶ـ جملهٔ سَیَهدِیهِم وَیُصلِحُ بالَهُم دلالت‌دارد که‌قرائت یقاتلون صحیح است‌وخدا امور مجاهدین‌راباصلاح در میآوردو از جملهٔ عَرَّفَهالَهُم استفاده میشود که خدا قبل از شهادت شهدا یعنی پیش از قبض روح ایشان بایشان بهشترا نشان میدهد ویا مقصود از عَرَّفَها تعریف وتوصیف بواسطهٔ کتابِ‌الهی است

احکام فدیه و غنائم

مسئلهٔ ۱۸۹۱ ـ سورهٔ انفال آیهٔ ۶۷ تا ۷۱ ماکانَ لِنَبِیٍّ اَن یَکُونَ لَهُ اَسرٰی حَتّٰی یُثخِنَ فِی‌الاَرضِ تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنیا وَاللّٰهُ یُرِیدُ الاٰخِرَةَ وَاللّٰهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ ، لَولا کِتابٌ‌مِنَ اللّٰهِ‌سَبَقَ لَمَسَّکُم فِیما اَخَذتُم عَذابٌ‌عَظِیمٌ، فَکُلُوا مِمّاغَنِمتُم‌حَلالاً طَیِّباً وَاتَّقُوا اللّٰهَ‌اِنَّ اللّٰهَ‌غَفُورٌ رَحِیمٌ یعنی برای پیغمبر جائز نبوده که‌اسیرانی برای او باشد تا استحکام در زمین پیدا کند شما متاع دنیامیخواهید وخدا برای شما آخرت میخواهد وخدا عزیز وحکیم است اگر سنت الهی نبود هرآینه شما را عذاب بزرگ گرفته بود پس بخورید از آنچه غنیمت برده‌اید گوارا و پاکیزه واز عذاب خدا بترسیدبراستی خداآمرزنده ورحیم است. این آیه دلالت داردبراینکه تملك اسیر و یا فدیه گرفتن بامر خدا نبوده و از جملهٔ لَمَسَّکُم عَذابٌ استفاده میشود که رسول خدا چون از اسیران جنگ بدر فدا گرفته کار خلافی کرده واز اجتهاد خود ویا از اصحاب خود تبعیت کرده ولذاچنین مورد عتاب شده، ۲ـ ازفَکُلُوا مِمّاغَنِمتُم استفاده میشود که غنائم جنگی برای‌مسلمین حلال است باستثناءِزکوة آن که پنج یك میباشدو بیان شد ولی باید مجاهدین‌چیزی از غنائم را پنهان نکنند که‌آنرا غلول گویندو آن مورد نهی میباشد

مسئلهٔ ۱۸۹۲ ـ باید دانست غنیمت مالی‌استکه مجاهدین‌به‌غلبه‌از کفارمیگیرند و جمع آن غنائم است و غنیمت برسه قسم است قسم اول آنچه نقل و انتقال میشود مانند لباس و اسلحه و اسب وماشین و طیاره ومانند انگشتر وهمیان پول که تعلـق بخود مجاهد دارد بدلیل قول‌رسول خدا: مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سَلَبُهُ،پس حکـم آن این استکه بعد ازجمع غنائم اگر نگاهداشتن آنها مانند نگاهداشتن چهارپایان مخارجی دارد باید مخارج آنها را امام بپردازد سپس خمس‌آنرا برمیدارد باقی‌را بمجاهدین که درآن جنگ شرکت کرده ولو جنگ نکرده باشند قسمت میکنند، پس اگـر در میان مجاهدین عده‌ای از کفار باشندکه بمدد مسلمین آمده‌اند سهمی بهر یك از آنان بمقداریکه کمتر ازسهم هر یك از مجاهدین مسلمان باشد میدهد وباقیرا بمجاهدین مسلمان‌تقسیم میکنند. بپیاده یکسهم وبسواره دوسهم و اگر کسی دو اسب آورده سه سهم باو میدهند یك سهم برای خودش و دو سهم برای اسبانش و اگر جماعتی یك اسب داشته باشند یك سهم اسبرا میان ایشان تقسیم میکنند و اگر اسب کسی پیش ازآخررسیدن جنگ بمیرد حصه ندارد، واگر شخصی بعد ازجمع غنائم بمیرد سهم اورا بورثهٔ او میدهند و سنت است که تقسیم غنائمرا فوری انجام دهند و در همان دیار کفار تقسیم کنند.

قسم دوم آنچه قابل نقل وانتقال نیست چونشهر وده وباغ و زمین وخانه‌که آباد باشد بعد از اخراج خمس مابقی متعلق بجمیع مسلمین است و مخصـوص بمجاهدین نیست چنانچه در ذیل مسائل انفال ذکر شد و متولی آن زمامدارمسلمین استکه حاصل ودرآمد آنرا صرف مصالح مسلمین نماید از قبیل حفظ سرحدات و تشکیل‌قشون و تهیهٔ قوا ووسائل‌جنگ وبستن پلها وخرج عمال‌و مأمورین ومواجب قضاة ومؤذنین، پس فروختن ووقف نمودن‌آن املاك جائز نیست وآنچه خرابه‌باشد مخصوص امام مسلمین است.

قسم سوم ـ اسیران جنگی و اطفال وزنانشان ،پس‌اطفال وزنانشان ملك آن کسی استکه ایشانرا گرفته و اما مردانشان اگر حین جنگ دستگیر شده‌اند کشته

میشوند اما اگر بعد از خاتمهٔ جنگ دستگیر شده‌اند امام مخیر است بین فدیه گرفتن و آزاد کردن و یا بند نهادن و بعداً سر دادن چنانچه در مسئله ۱۸۹۰ ـ ذکر شد.

احکام نقض معاهده

مسئلهٔ ۱۸۹۳ ـ سورهٔ انفال آیهٔ ۵۹ فَاِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْبِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ وَ اِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَةً فَانْبِذْاِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ اِنَّ اللّهَ لایُحِبُّ الْخائِنِینَ یعنی اگردیدی آنانرا که نقض عهد میکنند درجنگ پس پراکنده ساز بواسطهٔایشان کسانیرا که پشت سرایشانند (یعنی چنان بفشار و شکنجه در آور ایشانرا تا عبرت بعدیها شود) تا شاید متذکر شوند و اگر بترسی خیانت قومیرا بیفکن عهد ایشانرا نزد ایشان بطریق عدل زیرا خدا دوست نمیدارد خائنین‌را ، این آیه وآیات قبل از این آیه‌که فرموده اَلَّذِینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَ هُمْ فِیْ کُلِّ مَرَّةٍ وَهُم لا یَتَّقُونَ دلالت دارد‌که زمامدار اسلامی میتواند باکفار عهد وپیمان برقرار نماید، ۲ ـجملهٔ فَشَرِّدبِهِم دلالت دارد‌که اگر کفارنقض عهد‌کردند باید ایشانراشکنجه وعقوبت‌نمود تاموجب ترس سایرکفار شود ودیگرنقض عهد نکنند ۳ ـ جملهٔ تخافن تاآخردلالت دارد‌که اگرآثار نقض عهد ازکفارنمایان شد اگرچه هنوز نقض نکرده باشندمیتوان عهدنامهٔ ایشانرا نزدشان انداخت و کان لم یکن گرفت چنانچه رسول خدا با یهود مدینه چنین نمود و اگر برزمامدار مسلمین ظاهر شد که کفار قرار داد صلحرا بهم خواهند زد جائز استکه او صلح را برطرف‌کند بشرطیکه مجردگمان نباشد بلکه‌بعد از تحقیق وظهور آثار و مدارك باشد و هرگاه میان‌کفاریکه باایشان قرار صلح بستهٔ شده نزاعی شد وخواستندنزد امام مسلمین رفع نزاع‌کنند امام‌بطریق اسلام‌میانشان بایدحکم‌کند.

حکم تکفیر قبل از تحقیق و حکم صلح

مسئله۱۸۹۴ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۹۷ یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُو اِذا ضَرَبتُم فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَتَبَیَّنُوا وَلا تَقُولُوالِمَن اَلقیٰ اِلَیکُم السَّلامَ لَستَ مُؤمِناً تَبتَغُونَ عَرَضَ الحَیٰوةِ الدُّنیا فَعِندَاللّٰهِ مَغانِمُ کَثِیرَةٌ کَذٰلِکَ کُنتُم مِن قَبلِ فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَیکُم فَتَبَیَّنُوااِنَّ اللّٰهَ کانَ بِما تَعمَلُونَ خَبِیراً یعنی ایمؤمنین چون در راه خدا قدم‌نهید پس تحقیق کنید و ندانسته کاری نکنید و نگوئید بکسیکه بشما سلام و اظهار اسلام کرده تو مؤمن نیستی ، شما متاع زندگی دنیای پست را میجوئید ونزد خدا بهره‌های بسیاریست شما نیز کافربودید وبصرف اظهار اسلام پذیرفته شدید و خدا برشما منت گذاشت که‌اسلام شما را پذیرفت پس شما تفحص و تحقیق کنید زیرا خدا بآنچه انجام دهید همیشه آگاه بوده است .این آیه نازل شده راجع بلشگریکه رسول خدا فرستاده بود بر سر قومی از کفار در اطراف فدك و ریاست لشگر بامقداد ویا باغالب نامی بودچون‌بآن‌محل رسیدندتمام کفار فرار کردند و مرداس نامی در میان کفار بود که چوپانی میکرد او باتکاء اینکه مسلمان شده بود فرارنکرد وگوسفندان خودرا در غاری ازکوه جایداد، سپس‌چون لشگر اسلام نزدیك شدند و الله اکبر گفتند اونیز الله اکبر گفت وآمد ازکوه پائین وشهادتین بر زبان جاری کرد اما لشگر اسلام اعتنا نکردند با اینکه شهادتین او را شنیدند و اسامة بن زید او را کشت و گوسفندان او را بغنیمت راند ، چون خبر برسول خدا ص رسید حضرت بسیار آشفته شد و پریشان گردید و آیهٔ فوق بر او نازل شدکه دلالت برچند چیز دارد .

۱ ـ از تکرار فتبینوا معلوم میشود که تحقیق کردن واجب مسلم است ونباید ندانسته کاری کرد و دقت درکار دین لازم است خصوصاً در تکفیر کردن کسی و یا نسبت عقیده و یا باطلی بکسی دادن ۲ ـ جملهٔ لمن القی الیکم السلام دلالت دارد

که هر کس شهادتین گفت باید پذیرفت و خون و مال و آبروی اومحترم ومحفوظ است و مانند بعضی از ایرانیان که فرقه‌های اسلامی دیگررا تکفیر میکنند نبایدبود ۲ ـ تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيا دلالت دارد که تکفیر کننده و یاتفسیق کننـدهٔ بدون تحقیق دنیاپرست بوده‌مانند بسیاری ازمراجع دینی که ازقرآن واسلام بیگانه‌میباشند و اگر کسی حقیقتی از حقائق قرآنرا آشکار کند از حسد و کوته نظری اورالعن و طعن وتکفیر میکنند .

مسئلهٔ ۱۸۹۵ ـ سورهٔ انفال آیهٔ ۶۲ ـ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یعنی و اگر کفار برای مسالمت و صلح اقبال کردند توهم اقبال کن وتوکل برخدا نما زیرا او شنوا و دانا است. این آیه دلالت دارد که اگر کفار برای صلح اقدام کردند مسلمین بایدبپذیرند وصلح را هُدنه میگویند واین‌درصورتی استکه مصلحـت اسلام باشد و گـاهی قبول صلح واجب میشود مانند آنکه عدهٔ مجاهدین کم‌باشندویااحتمال‌اسلام‌آوردن‌درجماعت کفارداده شود واگر صلح بضرر مسلمین و یا باعث تقویت کفار شود جائز نیست، و در تعیین‌مدت صلح از نظرقرآن چهار ماه اقل آنست،زیرا خدا بمشرکین فرموده فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ یعنی آزادانه سیر کنید در زمین چهار ماه ، پس کمتر و یا بیشتر آن بنظرزمامدار مسلمین تعیین میگردد، بهرحال باید مدت آن معلوم باشد ، پس اگر مجهول باشد صحیـح نیست و واجب است مسلمین بقرارداد صلح وفا کنند بدلیل آیهٔ ۸ سورهٔ مؤمنـون وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ، مگر اینکه خیانتی ازکفار ظاهرشود وصلح باید دارای شرائط صحیحه باشد و اما شروط فاسده را بعد ازتذکر بکفاربایدردنمود وآنانرا انذار کرد .

درهجرت و یاری مهاجرین

مسئلهٔ ۱۸۹۶ ـ سورهٔ انفال آیهٔ ۷۲ وَالَّذینَ آمَنُوا وَلَمْ یُهاجِرُوا ما لَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیْئٍ حَتّی یُهاجِرُوا وَاِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ، یعنی و آنانکه ایمان آورده و هجرت نکردند از دارالکفر شما را دوستی و سر پرستی آنان نشاید مگر اینکه مهاجرت کنند واگرازشما یاری خواستند درامور دین برشما یاری ایشان واجب است ودرصدر همین آیه فرموده اِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَهاجَرُوا وَجاهَدُوا بِاَمْوالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللهِ وَالَّذینَ آوَوْا وَنَصَرُوا اُولئِکَ بَعْضُهُمْ اَوْلِیاءُ بَعْضٍ یعنی محققاً آنانکه ایمان آورده وهجرت وجهاد بجان ومال خود کردند و آنانکه مأوی بایشان داده و یاریشان کردند آنان دوست یکدیگرند و در آیهٔ ۷۴ فرموده اُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَریمٌ یعنی مهاجرین و مجاهدین و یاری کنندگان ایشان مؤمن حقیقی میباشند برای ایشان آمرزش ورزق بابرکت است بنابراین آیات هجرت ازدارالکفر که درآنجامقررات اسلام را نمیتوان عمل کرد لازم وواجب است .

مسئلهٔ ۱۸۹۷ ـ جملهٔ آوَوْا وَنَصَرُوا دلالت دارد که بر مسلمان واجب است مهاجرین مجاهدین را که بایشان وارد میشوند پذیرائی کرده ولوازم زندگی آنانرا فراهم سازند ما در مسئله ۵۱۴ و ۵۱۵ راجع بهجرت آیاتی ذکر کردیم مراجعه‌شود

مسئلهٔ ۱۸۹۸ ـ هجرت از دارالکفر برای کسی استکه بتواند چه مرد باشد و چه زن نه برمستضعفین که نیروی هجرت ندارند که بر آنان واجب نیست چنانچه در مسئله ۱۸۸۹ ذکرشد .

مسئلهٔ ۱۸۹۹ ـ سورهٔ ممتحنه آیهٔ ۱۰ و ۱۱ ـ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِذا جاءَکُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ، اَللهُ اَعْلَمُ بِاِیمانِهِنَّ فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ اِلَی الْکُفّارِ لاهُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلاهُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ ما اَنْفَقُوا وَلاجُناحَ عَلَیْکُمْ اَنْ تَنْکِحُوهُنَّ

اِذا آتَیتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ وَلاتُمسِکُوا بِعِصَمِ الکَوافِرِ وَاسئَلُوا ما اَنفَقتُم وَلیَسئَلُوا ما اَنفَقُوا ذلِکُم حُکمُ اللهِ یَحکُمُ بَینَکُم وَ اللهُ عَلیمٌ حَکیمٌ وَاِن فاتَکُم شَیئٌ مِن اَزواجِکُم اِلَی الکُفّارِ فَعاقَبتُم فَآتُوا الَّذینَ ذَهَبَت اَزواجُهُم مِثلَ ما اَنفَقُوا وَاتَّقُوا اللهَ الَّذی اَنتُم بِهِ مُؤمِنُونَ یعنی ایمؤمنین چون زنان مؤمنات هجرت کردند بسوی شما ایشانرا استنطاق کنید (باینکه قسم بخورند که برای عداوت دنیائی و یا رغبت بمتاع دنیا و یا جاسوسی و یا برای عشق بمرد مسلمانی هجرت نکرده‌اند بلکه برای امر خدا و حفظ دین خود هجرت کرده‌اند) خدا داناتر است بایمانشان پس اگر دانستید که ایمان آورده‌اند بسوی کفار برمگردانید نه اینان برای کفار حلالند و نه کفار برای اینان (یعنی نکاح ایشان با مردان کافر فسخ میشود بدون طلاق) و بدهید بکفار آنچه انفاق کرده‌اند یعنی مهریکه داده‌اند رد نمائید و باکی برشما نیست که آنانرا تزویج کنید هنگامیکه مهرایشانرا بدهید و چنگ نزنید بازدواج زنان کافرات و اگر زنی کافره رفت نزد کفار مهریکه باو داده‌اید بخواهید و باید آنان نیز بطلبند مهریکه داده‌اند بزن مهاجره، این است حکم خدای شما که حکم میکند بین شما و خدا دانا و حکیم است و اگر فوتشود و از دست شما برد چیزی از مهر زنانتان یعنی کفار آن مهریکه داده‌اید نپرداختند پس شما تلافی کنید باینکه بغنیمت چیزی از ایشان بگیرید و یامهریکه باید بایشان دهیدنوبت دیگر ندهید و بدهید بآنانکه زنانشان رفته بمانند آنچه بآن زن داده‌اند وبترسیداز عذاب خدائیکه باو ایمان دارید. این آیه دلالت بر احکام ذیل دارد.

مسئلهٔ ۱۹۰۰ - اگر زنی از مملکت کفر مسلمان شد و آمد بسوی مسلمین برای حفظ دین خود واجب است برمسلمین که اورا مأوی بدهند و بطرف کفار برنگردانند ۲ - زن مهاجره از شوهر کافر خود منقطع میشود و کافری حق ازدواج اورا ندارد زیرا این تزویج خطر ایمانی برای او دارد لِاَنَّ المَرئَةَ تَأخُذُمِن دینِ زَوجِها ، ۳ - جملهٔ جائَکُمُ المُؤمِناتُ دلالت دارد که بصرف هجرت و ادعای ایمان کلمهٔ مؤمنه برآنزن اطلاق شده معلوم میشود باید حکم بظاهر کرد و بگفتن شهادتین هر کس مسلمانست و از باطن کسی جز خدا مطلع نیست ۴ - فَاِن عَلِمتُمُوهُنَّ دلالت دارد

که بعد از قسم خوردن آنزن که برای حفظ دین هجرت کرده،باید ترتیب اثر علمی داد اگر چه در واقع علم قطعی پیدا نشود زیرا علم عرفی که ظن نزدیك بعلم باشد کافی است .

مسئلهٔ ۱۹۰۱ ـ مورد نزول آیهٔ فوق صلح حدیبیه بوده معلوم میشود که اگر در ایام صلح و قـرار داد صلح زنی هجرت کرد مهریکه از شوهر کافر خود گرفته باید پس بدهد و اما اگر درایام صلح نباشد چیزی بشوهر او داده نشود زیرا کافر حربی از مسلمه جدامیشود بدون هیچ شرطی و مهراورد نمیشود و جملهٔ لاتُمْسِكُو بِعِصَمِ الْكَوافِرِ دلالت دارد که زن‌کافرهٔ مشرکه را نباید ازدواج کرد ومادر احکام نکاح بررسی وبیان‌کرده‌ایم .

مسئلهٔ ۱۹۰۲ ـ چنانچه مشرك و یاکافری در دارالحرب مسلمان شود قبل از غلبهٔ مسلمین خود او و فرزند صغیر او آزادند و اموال او که قابل نقل و انتقال‌باشد از خود اوست و اما خانه و اراضی او فییء است برای مسلمین .

مسئلهٔ ۱۹۰۳ ـ پیغام آوران و سفراء اهل حرب آزادند وکشتـه نمیشوند و هم‌چنین است نفراتی‌که بعنوان گرونزد مسلمین بوده باشند زیراایشان ازجملهٔ اَلَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ‌خارجند وَلِسُنَّةِ الرَّسُوْلِ‌ص

مسئلهٔ ۱۹۰۴ ـ هرکس درمقابل دزد و یا غارتگری نسبت بمال و یا جان ویا عیال او حق دفاع دارد و اگر کشته شود حکم شهید را دارد و مأجور است و اگر طرفرا بکشد دیه وقصاصی براو نیست .

مسئلهٔ ۱۹۰۵ ـ خدعه و حیله در جنگ جائز است زیرا رسول خـدا فرموده اَلْحَرْبُ خُدْعَةٌ ولی مسلمان باید گول نخورد و چه بساکه خدعه موجـب قلت قتل و یا از بین رفتن قتال شده و بدون خونریزی برای مسلمین غلبه حاصل‌شود.

مسئلهٔ ۱۹۰۶ ـ مسلمین باید در جنگ شعاری برای خـود داشته باشند مانند گفتن الله اکبر و باید دربیرق ایشان نشانه‌ای باشدکه با اهل‌کفر وشرك اشتباه‌نشوند و اول کسیکه دربیرق موحدین نشانه گذاشت حضرت ابراهیم علیه‌السلام بود که

کلمهٔ لااله‌الاالله را نوشت وباید مجاهدین ولشکریان اسلام‌خود را شبیه بلشکر کفر نسازند در لباس ونشانه‌ها وسایر چیزها

مسائل امر بمعروف و نهی از منکر

مسئلهٔ ۱۹۰۸ــ امر بمعروف ونهی ازمنکر، دوعدد از واجبات مهم اسلام‌است و مقصود از معروف کار خوبی استکه عقلاً رجحان داشته باشد و منکر کار زشتی استکه عقلا و شرعاً مذموم باشد، و ترك امر بمعروف ونهی از منکر از گناهان کبیره وموجب نیرومندی فساق وفجار و اشرار است‌ودر اثر آن برنکبت وپستی‌وشرارت مردم افزوده میشود، رسول خدا فرمود لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِلَّا تَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرارُكُمْ وَيَدْعُونَ خِيارُكُم فَلايُسْتَجابُ لَهُمْ، یعنی باید امر بمعروف ونهی از منکر کنید والا شرار شما برشما مسلط شوند و خوبان شما دعاو نفرین میکنند و باجابت‌نرسد بعضی از آیاتیکه حقتعالی در کتاب خود در این موضوع فرموده ذیلا بیان میشود

مسئلهٔ ۱۹۰۹ــ سورهٔ آل عمران آیه ۱۱۰ ــ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ یعنی شما بهتر امتی بودیدکه برای‌مردم بوجود آمد زیرا امر بمعروف ونهی ازمنکر میکنید وایمان بخدا میاورید، این آیه دلالت دارد بر اینکه فضیلت امت اسلامی بواسطهٔ امر بمعروف ونهی از منکراست و اگر فاقد ایندو صفت شدند خیر و فضلی در ایشان نیست و از تقدیم تَأْمُرُونَ برتُؤْمِنُونَ اهمیت امربمعروف‌ونهی‌از منکر معلوم‌میشودزیرابرکت‌ایندومردم‌بایمان رو میاورند

مسئلهٔ ۱۹۱۰ــ آل عمران آیه ۱۰۴ ــ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی‌باید عده‌ای ازشما دعوت کننده بخیرو آمربمعروف‌وناهی‌ازمنکرباشندوایشان‌خودرستگارند، کلمه‌منکم‌دلالت‌داردبر

وجوب کفائی امر بمعروف و نهی از منکر زیرا من برای تبعیض است در نتیجه بر همه واجب است ولی اگر یکعدهٔ کافی برای آن مجهز شدند و انجام دادند از دیگران ساقط است والا همه مسئولند و نیز کلمهٔ منکم دلیل استکه آمِر بالمعروف باید خود عالم بمعروف و منکر باشد زیرا گاهی منکر یا معروف بودن چیزی بدیهی نیست و احتیاج بدلیل دارد و آنوقت باید آنکه میداند بآن قیام کند و آنکه نمیداند اقدام نکند

مسئلهٔ ۱۹۱۱ـ جملهٔ اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ دلالت دارد که امر بمعروف و نهی از منکر موجب رستگاری دنیا و آخرتست و ضرر دنیوی و اخروی ندارد پس آنکه میترسد بواسطهٔ ناخوشنودی مردم مبتلا بضرری شود ترس او بیجا است و لذا امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه خطبهٔ ۱۵۴ فرموده وَاِنَّهُما لايُقَرِّبانِ مِنْ اَجَلٍ و لايَنْقُصانِ مِنْ رِزْقٍ یعنی امر بمعروف و نهی از منکر، اجل کسیرا نزدیك نکندو رزق کسی را کم ننماید

مسئلهٔ ۱۹۱۲ ـ سورهٔ قصص آیهٔ ۵۶ـ اِنَّكَ لاتَهْدِي مَنْ اَحْبَبْتَ یعنی تو هدایت نمیکنی هر کهرا بخواهی، دلالت دارد که انسان نمیتواند هر کسی را هدایت کند و گاهی بعد اوت وجدال و مراء میکشد خصوصاً در مواقع ارشاد و نهی ازمنکر پس انسان باید سعی کند بعد اوت وجدال نرسد زیرا امام ششم فرمود لاتُخاصِمُوا بِدِينِكُمْ فَاِنَّ الْمُخاصَمَةَ مُمْرِضَةٌ لِلْقَلْبِ یعنی مخاصمه مکنید زیرا مخاصمه قلبرا بیمار کند و رسول خدا فرمود اُتْرُكِ الْمِراءَ وَاِنْ كُنْتَ مُحِقّاً یعنی مراء وجدالرا ترك کن واگرچه حق باتو باشد و امام محمدباقر فرمود اِيّاكَ وَالْخُصُوماتِ فَاِنَّها تُورِثُ الشَّكَّ وَتَحْبِطُ الْعَمَلَ وَتُرْدِي صاحِبَها یعنی بپرهیز از خصومات و نزاعها زیرا آنها موجب شك میشود وعمل را از بین میبرد و انسانرا بپستی میافکند و حقتعالی برسول خود فرمود لاتَحْرِصْ عَلَىٰ هُدٰيهُمْ یعنی حرص مزن بر هدایت ایشان

مسئلهٔ ۱۹۱۳ـ چون هدف اسلام از امر بمعروف و نهی از منکر نشر معارف و جلوگیری از منکراتست بنابر این اگر در موردی نهی از منکر و یا امر بمعروف بی‌اثر باشد یا باعث لجبازی طرف شود و یا بمقدسات دینی توهین کند در این موارد کسیکه قدرت ندارد امر بمعروف نکند و آنکه قدرت دارد باید نهی کند و اورا از

لج‌بازی باز دارد پس معلوم میشود تحصیل قدرت برای نشر معارف واجراء احکام الهی لازم است

مسئلهٔ ۱۹۱۴ـ کسیکه نمیداند فلان کارمعروفست یا منکر ومرتکب آن‌میشود باید اولا او را آگاه کرد واما کسیکه معروف ویا منکر را میداند وباعلم واختیار ترك معروف ویا مرتکب‌منکر میشود در صورت اثر باید اولاً او را بنرمی‌امر ویانهی کرد واگر نرمی‌اثر ندارد بتندی واگر آن نیز اثر ندارد با تهدیدو این در صورتی‌استکه آمر بمعروف قدرت داشته باشد والا بایـد بقلب انکار اوکند و انکار قلبی خود را باو برساند و حکم تقیه خواهد آمد

مسئلهٔ ۱۹۱۵ـ معروف در آیات اطلاق دارد شامل واجب و مستحب میشود و منکر شامل حرام و مکروه میشود پس باید از هر دو نهی کرد منتهی این استکه امر بواجب واجب وامر بمستحب مستحب ونهی از حرام واجب و نهی از مکروه مستحب است

مسئله ۱۹۱۶ـ سورهٔ حج آیهٔ ۴۱ - اَلَّذِينَ اِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الاَرْضِ اَقامُوا الصَّلوٰةَ وَآتَوُا الزَّكوٰةَ وَاَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ یعنی خداپرستان کسانیند که اگر تمکن وقدرت بدهیم ایشانرا در زمین اقامهٔ نماز کنند وزکوة بدهند وامر بمعروف ونهی از منکر نمایند ، از این آیه استفاده میشود که حقتعالی از رؤساء و قدرتمندان بیشتر خواسته امر بمعروف ونهی از منکر را

مسئلهٔ ۱۹۱۷ ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۶۳ - لَوْلا يَنْهاهُمُ الرَّبّانِيُّونَ وَالاَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الاِثْمَ وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ ،یعنی چرا مقدسین ودانشمندانشان ایشانرا نهی نکردند ازگفتار حرام وخوردن حرام هر آینه بدکاری انجام دادند، این آیه دلالت دارد که دانشمندان و مقدسین بیشتر باید بامر معروف ونهی‌از منکر بپردازند و واگر کوتاهی کنند مشمول عقاب وعذاب خدایند وعقابشان افزونتراست. متأسفانه زمان ما دانشمندومقدس واقعی کمترپیدا میشودبلکه یکمشت‌عوام‌خرافی غالباًعالم‌نما ومقدس‌نما شده‌اند

مسئلهٔ ۱۹۱۸ ـ سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۶۵ ـ راجع باصحاب سبت که روزهای شنبه برخلاف دستور خدا کارهای خود را تعطیل نمیکردند و بخدعه صیدماهی میکردند فرمود وَاِذْقالَتْ اُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اَللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِيداً قالُوا مَعْذِرَةً اِلىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ یعنی عده‌ای بکسانیکه اصحاب سبت رانهی از خدعه میکردندمیگفتند چرا موعظه میکنید قومیرا که خدا هلاکت و یا عذابشانرا خواسته بعذاب سختی، ایشان در جواب میگفتند برای آنکه عذری نزد پروردگارتان داشته باشیم و شاید اینان خود داری کنند این آیه دلالت برچند چیزدارد، ۱ ـ آمرین بمعروف نزد خدا معذورند ورفع مؤاخذه از خود نموده‌اند بواسطهٔ انجام تکلیف و لذا در ذیل همین آیه فرموده ما تمامشانرا هلاك کردیم جز ناهیان از منکر را که نجاتشان دادیم، فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ اَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ، ۲ ـ آمرین بمعروف نباید از سخن یأس مأیوس شوند و دیگران نباید بایشان از یأس دم بزنند مانند بعضی از آنان که خود امر به معروف نمی کنند وبآمر بمعروف میگویند چه فایده دارد ودرعوض کمك مانع میشوند

مسئلهٔ ۱۹۱۹ ـ سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۶۶ ـ فَلَمّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ، یعنی چون سرکشی و بی اعتنائی کردند از آنچه نهی شدند بایشان گفتیم میمون و از رحمت بدور باشید، از این آیه استفاده میشود که مرتکبین منکرات پس از نهی اگر بی اعتنائی کنند عذابشان شدیدتر است

مسئلهٔ ۱۹۲۰ ـ آمر بالمعروف بایداولا خود عمل کند تا امرش بدیگران اثر بخشد در سورهٔ صف آیهٔ ۲ و ۳ ـ یا اَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ یعنی ایمؤمنین چرامیگوئید آنچه را بجا نمیآورید مورد غضب بزرگ خدایتعالی است گفتن آنچه نیاورید

مسئلهٔ ۱۹۲۱ ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۷۱ ـ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ اَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، یعنی مؤمنین بعضی دوست بعضی دیگرند، امر بمعروف ونهی ازمنکر میکنند، آیه دلالت دارد که مؤمنین چوندوست و خیر خواه یکدیگرند از هلاکت یکدیگر جلوگیرند مانند عده‌ایکه درکشتی نشسته‌اند میان دریا اگر یکنفرکشتی را

سوراخ کند چون برای همه خطر دارد تماماً باید جلو آنرا بگیرند تا باعث غرق همه نشود، امیرالمؤمنین (ع) در ذیل آیهٔ فوق فرموده خدا بایندوصفت از اوصاف مؤمنین ابتدا کرده چون دانسته اگر امربمعروف و نهی از منکر بشود تمام واجبات برپا خواهد شد چه آسان و چه مشکل آن زیرا امر بمعروف و نهی از منکر دعوت باسلام ورد مظالم و مخالفت ستمگر و باعث تقسیم بیت المال بعدالت است و هم موجب گرفتن صدقاتست ازجائیکه بایدگرفته شود وبجائیکه باید مصرف گردد

مسئلهٔ ۱۹۲۲ – در تفسیر آیهٔ لَوْلا یَنْها هُم الرَّبّانِیُّونَ علی ع فرموده وَ اِنَّما عـابَ اللّهُ عَلَیْهِمْ لِاَنَّهُمْ کانُوا یَرَوْنَ مِنَ الظَّلَمَةِ الْمُنْکَرَ وَالفَسادَ فَلا یَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذٰلِکَ رَغْبَةً فِیما کانُوا یَنالُونَ مِنْهُمْ وَرَهْبَةً مِمّا یَحْذَرُونَ وَاللّهُ یَقُولُ فَلا تَخْشَوُا النّاسَ وَاخْشَوْنِی، یعنی وهمانا خدایتعالی عیبجوئی ومذمت کرده از دانشمندان ومقدسین برای اینکه میدیدند از ستمگران کارهای زشت وتباهی راو نهیشان نمیکردند برای توقعاتیکه از دنیای ایشان داشتند وازبی‌میلی ستمگران حذر مینمودند وحال آنکه خدا فرموده‌از مردم نترسیدواز من‌بترسید، مانند زمان ما که هر سخن ضدقرآنی‌را میشنوند وبرای توقعات دم نمیزنند

مسئلهٔ ۱۹۲۳ ـ از آیات سابق استفاده شد که امر بمعروف محتاج بدانستن معروف‌ومنکراست ودر موردی واجب‌است که از ضرربیشتری برای دین مصون باشد

مسئلهٔ ۱۹۲۴ـ امر بمعروف ونهی ازمنکردرجاتی دارد. درجهٔ اول انکاربقلب درجهٔ دوم انکار باقلب وزبان درجهٔ سوم باضرب وتهدید وایندرجه محتاج بتحصیل قدرت وتشکیل دولت‌است امیرالمؤمنین ع فرمودمَنْ تَرَکَ اِنْکارَ الْمُنْکَرِ بِقَلْبِهِ وَلِسانِهِ وَیَدِهِ فَهُوَ مَیِّتُ بَیْنَ الْاَحْیاءِ یعنی آن‌مردی که انکار منکر رابقلب‌وزبان‌ترک کندپس‌اومرده‌ایست میان زنده‌ها

مسئلهٔ۱۹۲۵ ـ یکی از موارد مهمهٔ امر بمعروف و نهی از منکر اجراء حدود وتعزیرات‌الهی‌است‌پس‌واجب‌است‌برمسلمین‌جهان، مقدمات‌آنرا که‌تشکیلات‌صحیحه

باشد بوجود آورند.

مسئلهٔ ۱۹۲۶ ـ از آیات و اخبار استفاده شد که اقامهٔ تمـام واجبات و ترك محرمات موقوف بامر بمعروف و نهی از منکر است و لذا امیرالمؤمنین(ع)فرمود وَ ما اَعمالُ البِرِّ کُلُّها وَالجِهادُ فِی سَبِیلِ اللهِ عِندَالاَمرِ بِالمَعرُوفِ وَالنَّهیِ عَنِ المُنکَرِ اِلاّ کَنُفطَةٍ فِی بَحرٍ لُجِّیٍ وَ اَفضَلُ مِن ذٰلِكَ کَلِمَةُ عَدلٍ عِندَ اِمامٍ جائِرٍ یعنی تمام اعمال نیك و جهاد درراه خدا در جنب امر بمعروف و نهی از منکرچیزی نیست مگر بمانند قطره‌ای در جنب دریای بی پایان وبهتر از آن کلمهٔ عدلی است نزد امام جائر و زمامدار ظالم

مسئلهٔ ۱۹۲۷ ـ واجب است انسان بدل انکار داشته باشد از منکرات و تنفر داشته باشد از آن و حرام است راضی بودن بمنکـرات زیرا سورهٔ شمس آیهٔ ۱۴ فرموده فَکَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمدَمَ عَلَیهِم رَبُّهُم بِذَنبِهِم فَسَوّیها، یعنی قوم صالح تکذیب او نموده و ناقه را پی کردند پس پروردگار ایشان غضب کرد برایشان وبگناهشان همه‌را یکسان عذاب کرد، در این آیه نسبت پی کردنرا بتمام آنقوم داده زیراآنان نهی نکردند بلکه راضی بودند و در سورهٔ نور آیهٔ ۱۹ فرمود اِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ اَن تَشِیعَ الفاحِشَةُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُم عَذابٌ اَلِیمٌ فِی الدُّنیا وَالآخِرَةِ که درمسئلهٔ ۱۵۷ بیان‌شد.

مسئلهٔ ۱۹۲۸ ـ سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۸۳ ـ قُل قَدجاءَکُم رُسُلٌ مِن قَبلِی بِالبَیِّناتِ وَبِالَّذِی قُلتُم فَلِمَ قَتَلتُمُوهُم اِن کُنتُم صادِقِینَ یعنی بگو به‌یهود معاصرین خود بتحقیق آمد شما را پیغمبرانی پیش از من با دلیلهای روشن و با آندلیلی کـه شما خواسته‌اید (درخواست کردند که یکقربانی بیاور تا آتش آنرا بسوزاند) پس شماچرا آنانرا کشتید اگر راست میگوئید، بااینکه یهود زمان نزول قرآن انبیا را نکشته بودندولی چون راضی بعمل سابقین خود بودند ازاینجهة خدا تمام ایشانرا ازقاتلان انبیاشمرده یعنی راضی بعمل ظالم، شریك درگناه‌اوست.

مسئلهٔ ۱۹۲۹ ـ واجب است بر انسان چون منکربرا دید برای رضای خـدا غضب نماید ولااقل عبوس کند امام پنجم فرمود اَوحَی اللهُ اِلی شُعَیبِ النَّبِیِّ اِنِّی مُعَذِّبٌ مِن قَومِكَ مِأَةَ اَلفٍ، اَربَعِینَ اَلفاً مِن شِرارِهِم وَ سِتِّینَ اَلفاً مِن خِیارِهِم، قال یارَبِّ هٰؤُلاءِ

الاَشرارُ فَما بالُ‌الاَخیارِ قالَ‌اللّهُ تَعالی لِاَنَّهُم داهَنُوا اَهَلَ‌الْمَعاصِی وَ لَم یَغضِبُوا لِغَضَبِی یعنی خدایتعالی بشعیب پیغمبر وحی نمود که من صدهزار نفر از قومترا عذاب خواهم‌کرد چهل هزار نفر از اشراروشصت هزار نفر ازاخیار عرض کردپروردگارا اخیار را برای چه عذاب میکنی‌خدایتعالی فرمودبرای اینکه با اهل معاصی مسامحه و چشم‌پوشی کردند و برای غضب من غضب نکردند.

مسئلهٔ ۱۹۳۰ــ امربمعروف ونهی‌ازمنکر نسبت بخانواده وفرزند واجبتراز‌غیر است سورهٔ تحریم آیهٔ ۶ـ یا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا قُوا اَنفُسَکُمْ وَ اَهْلِیکُمْ ناراًوَقُودُهَا النّاسُ وَ الحِجارَةُ یعنی‌ای مؤمنین نگاه‌دارید خود و خانوادهٔ خود را از آتشیکه آتش‌افروز آن مردم است و سنگ، چون این آیه نازل شدمردی‌ازمسلمین نشست بگریه‌کردن و گفت من از خودم عاجز بودم و حال مکلف شده‌ام‌بخانواده‌ام، رسول خدا فرمود حَسْبُکَ اَنْ تَأمُرَهُمْ بِما تَأمُرُ بِهِ نَفْسَکَ وَ تَنهاهُمْ عَمّا تَنْهیٰ عَنْهُ نَفْسَکَ یعنی تورا کافی است که خانواده‌اترا امر کنی بآنچه خودترا امر میکنی و نهی کنی‌ایشانرا ازآنچه خود را نهی میکنی.

مسئلهٔ ۱۹۳۱ ــ سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۶۵ ــ راجع باصحاب سبت امام صادق در ذیل آن فرموده مردمیکه‌این آیه درحقشان نازل شد سه‌دسته بودند یکدسته‌آنانکه خود عمل‌کرده ودیگرانرا نیز امر کردند، آنان نجات یافتند و یکدستهٔ دیگر عمل کردند ولی دیگرانرا امر نکردندایشان مسخ شدند و یکدستهٔ‌دیگر که نه عمل‌کردند و نه بدیگران امر کردند که ایشان هلاك شدند .

مسئلهٔ ۱۹۳۲ ــ سورهٔ بقره آیهٔ۴۴ــ اَتَأمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ اَنْفُسَکُمْ وَ اَنتُمْ تَتْلُوْنَ‌الْکِتابَ اَفَلاتَعْقِلُوْنَ یعنی آیا امر میکنیدمردمرا بنیکی و خود رافراموش‌میکنید و حال آنکــه شما قاریان کتاب خدائید آیا عقل ندارید. رسول‌خدا فرمود شبیکه بمعراج رفتم قومی را دیدم که لبهای ایشانرا با مقراضهای آتشی مقراض میکردند گفتم ای جبرئیل اینان کیانند فرمود خطبای امت تو میباشند که امربنیکی کنندولی خود را فراموش کنند پس‌آمر بمعروف باید اول خودش عمل کند ، امیرالمؤمنین

در خطبهٔ ۱۲۷ نهج‌البلاغه فرمود لَعَنَ‌اللّهُ الْاٰمِرِیْنَ بِالْمَعْـرُوفِ التّارِکِیْنَ لَهُ وَالنّاهِیْنَ عَنِ‌الْمُنکَرِالْعامِلِیْنَ بِهِ یعنی خدایتعالی لعنت کندآمرین بمعروفی که‌خود ترك‌میکنند و نهی کنندگان از منکریکه خود مرتکب میشوند.

مسئلهٔ ۱۹۳۳ـ سورهٔ بقره آیهٔ۱۴۱ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدخَلَتْ لَها ماکَسَبَتْ وَلَکُمْ ماکَسَبْتُمْ‌وَلا تُسْئَلُونَ عَمّا کانُوایَعْمَلُونَ یعنی گذشتگان‌امتی بودندکه‌رفتند برای‌آنانست آنچه‌کسب کردند و برای شما است‌آنچه شماکسب کرده‌اید و شما مسئول اعمال آنان نیستید این آیه دلالت بر دو چیز دارد ۱ـ اینکه هرکس خیری کند بنفع خودش میباشد و اگر منکری بجا آرد بضرر‌خودش وبآیندگان پس ازاو مربوط نیست آیندگان‌بعمل خود بنگرند نه بعمل‌گذشتگان‌و بطعن ولعن‌گذشتگان نپردازنددرصورتیکه‌خودشان واجد همان منکراتند ۲ ـ هر عملی جزائی دارد اگر یك عمل بدی کرده نباید ترك عمل خیر کند مثلا اگر منکریرا بجا آورد نباید ترك نهی از منکر کند که دو عقاب برای خود تهیه کند وسائل‌الشیعه باب دهم از ابواب امر بمعروف روایت کرده که مردی برسول خدا (ص) گفت ما امر بمعروف نمیکنیم تا خود بتمام آن عمل کنیم ونهی ازمنکر نمیکنیم تاخود تمام‌آنرا ترك‌کنیم رسول‌خدا فرمود بلکه امربمعروف و نهی از منکر کنید ولو اینکه خود عامل و یا تارك آن نباشید تماما

مسئلهٔ ۱۹۳۴ ـ سورهٔ مریم آیهٔ ۸۱ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ‌اللّهِ اٰلِهَةً لِیَکُونُوا لَهُمْ عِزّاً کَلّاسَیَکْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدّاً یعنی خدایانی‌غیراز خدای حقیقی گرفتند تا برای ایشان عزتی باشد نه چنین است بهمین زودی آن خدایان به بندگی ایشان کافر و برضدشان خواهند بود امام ششم‌فرمود مقصود ازبندگی‌رکوع وسجودنیست بلکه مقصود اطاعت کورکورانه از آن مردانست ، کسیکه اطاعت مخلوقی کند در عصیان خالق بتحقیق او را پرستیده است و روز قیامت آن شخص مطاع، دشمن او خواهد بود رسول خـدا فرمود لاطاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصِیَةِ الْخالِقِ یعنی اطاعتی برای مخلوق نباید درمورددیکه عصیان خالق‌باشد ورسول خدا فرمود مَنْ‌اَرْضیٰ سُلْطاناً بِما اَسْخَطَ‌اللّهَ خَرَجَ‌عَنْ دِیْنِ‌اللّهِ یعنی کسیکه سلطانی را خوشنود کندبآنچه موجب‌غضب خدا باشد او از دین خدا خارج است.

مسئلهٔ ۱۹۳۵ ـ سورهٔ منافقون آیهٔ ۸ - وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ یعنی عزت مخصوص بخدا و رسول و مؤمنین است امام ششم فرمود خدا امور مؤمن را تماما بخودش واگذار کرده ولی باو اختیار نداده که خود را ذلیل دیگران کندپس انسان نباید خود را ذلیل گناهکاران کند.

مسئلهٔ ۱۹۳۶ ـ درسورهٔ توبه آیهٔ ۹۰ و۹۴ مذمت شده ازآنانکه ترك معروف یا مرتکب منکری شده وبعداز آن به عذرخواهی نزد رسول خدا پرداخته‌اند، انسان باید توبه کند و از خالق عذرخواهی کند امام ششم فرمود :إِيَّاكَ وَ ما تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لا يُسِيءُ وَ لايَعْتَذِرُ یعنی بپرهیز از کاریکه عذرخواهی کنی از آن زیرا مؤمن بد نمیکند و عذرهم نمی‌خواهد.

مسئلهٔ ۱۹۳۷ ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۸۳ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً یعنی با مردم بنیکی سخن بگوئیدپس درمورد امربمعروف بایدبنیکی ومدارا بامردم سخن گفت، وسائل باب۱۴ کتاب امربمعروف نقل کرده که مردی آمد خدمت امام ششم و گفت ماازکسانیکه شمارا دوست میدارند ولی شما را امام نمیدانند بیزاریم حضرت فرمود پس سزاوار است که ما نیز از شما بیزار شویم زیرا ماهم چیزها میدانیم که شما نمیدانید پس فرمود با مردم دوستی کنید و از ایشان بیزاری نجوئید زیرا خدا اسلامرا هفت سهم‌قرار داده بعضی یکسهم دارند بعضی دو سهم وبعضی سه سهم و هکذا تا هفت سهم پس سزاوار نیست آنکه دو سهم دارد بر صاحب یك سهم تحمیل کند و باعث نفرت او بشود ولیکن با مردم مدارا کنید و سهل بگیرید سپس فرمود برای تو مثلی بزنم: مرد مسلمانی را همسایه و رفیق کافری بود و برای او اسلامرا تمجید میکرد تا او مسلمان شد صبح زود رفت در خانهٔ او و اورا بمسجد برد تا بجماعت نماز بخوانند پس از نماز تا طلوع خورشید ذکر گفتند وپس از طلوع گفت مقداری قرآن فراگیر وتاظهر او را بقرائت وادار کرد و گفت امروز روزه بگیریم بهتر است پس او را نگاهداشت تا نماز عصر را با تعقیبات خواند سپس گفت اگر نماز مغرب و نافله‌ها و عشا را بخوانیم و برویم افضل است سپس بعد از نماز عشا رفتند

و آن تازه مسلمان خسته وکوفته شده و آنچه طاقت داشت متحمل شد سپس صبح روز دیگر رفت درخانه‌اش که برخیز برویم مسجد اوگفت شما مرا رها کنید که این دین شما دین سختی است و مرا طاقت آن نیست، برو یك آدمی که از من بیکاره‌ترباشد پیدا کن من عیالوار و فقیرم پس همانطوری که او را بساسلام دعوت کرده بود خارجش کرد.

مسئلهٔ ۱۹۳۸ ـ سورهٔ حجرات آیهٔ ۷ ـ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ حَبَّبَ اِلَيْكُمُ الْاِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ اِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيانَ یعنی ولیکن خدایتعالی دوست قرارداده نزد شما ایمانرا ودر دلهای شما آنرا زینت داده و کفرو فسق و عصیانرا مکروه شما قرار داده است این آیه دلالت دارد که مؤمن باید ایمان و افعال ایمانی را دوست داشته‌باشد و فسق‌و فجوررا مکروه داشته باشدمثلا آمرین بمعروف رادوست‌بدارند که نشانهٔ ایمان درآنان است رسول خدا فرمود يا عَلِيُّ مِنْ اَوْثَقِ عُرَى الْاِيمانِ اَلْحُبُّ وَالْبُغْضُ فِي اللّٰهِ یعنی ای علی‌از محکمترین رشتهٔ ایمان حب وبغض‌درراه خدااست موسی‌بن عمران عرض کرد خدایا بندگان خالص تو کیانند خطاب رسید: اَلَّذِينَ يَغْضَبُونَ لِمَحارِمِي اِذَا اسْتُحِلَّتْ مِثْلُ النَّمِرِ اِذا جُرِحَ یعنی آنانکه غضب میکنند برای حلال شمردن محرمات من مانند پلنك زخم‌خورده.

مسئلهٔ ۱۹۳۹ ـ مرتکب منکرات و تارك معروف، با قانون خدا مخالفت و معارضه کرده در واقع دشمن خدا است نباید با او دوستی ورفاقت کرد، سورهٔ مجادله آیهٔ ۲۲ فرمود لاتَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كانُوا آباءَهُمْ اَوْ اَبْناءَهُمْ اَوْ اِخْوانَهُمْ اَوْ عَشِيرَتَهُمْ، یعنی نمی‌یابی قومیکه بخدا و روز قیامت ایمان داشته باشند و با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند و اگرچه آن دشمنان خدا پدران ویافرزندان و برادران و یا فامیل ایشان باشند.

مسئلهٔ ۱۹۴۰ ـ سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۰۴ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ که ترجمهٔ آن گذشت، از این آیه استفاده شده که یکی‌از کارهای مهم در اسلام دعوت و ارشاد مردم است بکارهای خوب چنانچه در آیهٔ ۳۲ سورهٔ

مائده فرموده وَمَنْ اَحْیاها فَکَاَنَّما اَحْیَی النّاسَ جَمیعًا یعنی کسیکه یکنفر را احیاء کند (و از کفر نجاتش دهد) پس گویا تمام مردم‌را احیاء کرده. رسول خدافرمود یا عَلِیُّ لَاَنْ یَهْدِیَ بِكَ اَحَدٌ خَیْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنیا وَمافِیها یعنی یاعلی اگریکنفر بواسطهٔ‌تو هدایت‌یابد بهتر است برای تو از دنیا و آنچه در آنست.

مسئلهٔ ۱۹۴۱ ـ از اطلاق آیات‌امر بمعروف‌استفاده میشود که‌در امر‌بمعروف و نهی از منکر شرط نیست کـه تارك معروف و یا فاعل منکر صغیر باشد و یاکبیر مسلمان باشد و یا غیر مسلمان هر کس مرتکب گناهی شد باید او را نهی کرد.

مسئلهٔ۱۹۴۲ ـ سورهٔ‌حجرات آیهٔ ۹فَاَصْلِحُوا بَیْنَهُما فَاِنْ بَغَتْ اِحْدیهُما عَلَی الْاُخْری فَقاتِلُوا الَّتی تَبْغی : ازاین جمله ظاهر می‌شود که در امر بمعروف اَلْاَیْسَرُ ثُمَّ الْاَیْسَر را بایدمراعات کرد یعنی اول‌موعظهٔ‌حسنه دوم‌بدلالت سوم‌بتهدید و تشدید وهکذا واگر مورد تقیه شد بهمان درجهٔ اول اکتفا کند در اینجـا بمسائل تقیه در این کتـاب رجوع شود.

مسئلهٔ ۱۹۴۳ ـ سورهٔ فصلت آیهٔ۳۴وَلاتَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلاَ السَّیِّئَةُ اِدْفَعْ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذی بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمیمٌ یعنی نیکی و بدی ویا صفات خوب و بد و یا حق‌وباطل مساوی نیست برطرف نما بد را بآنچه نیکوتـر است یعنی غضب را بحلم و فحاشی را بتمجید ولغو را بسخن حکمت، پس ناگاه خواهی دید آنکه را که بین تو و او عداوتست، گویا دوستی است خویش و مهربان ، مفاد این آیه این استکه همه‌جا خصوصا در مقام دعوت بحق اگر کسی عناد میورزد و یا بد میگویـد انسان بالطف و نیکوئی و حلم و عفو و ملایمت جواب دهد نه مانند بسیـاری از روحانی نمایان زمان ما که فوری بتکفیر و فحاشی میپردازند.

دراحکام و مسائل تقیه

مسئلهٔ۱۹۴۴ـ سورهٔ نحل آیهٔ۱۰۶ ـمَنْ کَفَرَ بِاللّهِ مِنْ بَعْدِ اِیمانِهِ اِلّا مَنْ اُکْرِهَ وَقَلْبُهُ

مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ و لٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللهِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ یعنی آنکه بخدا کافر شود پس از ایمان، بر اوست غضب خدایتعالی مگر آنکه مجبور شده باشد در حالیکه دل او آرام باشد بایمان ولیکن آنکه سینهٔ او بکفر خوشحال و باز شد اضافهٔ بر غضب خدا ، بر ایشانست عذاب بزرگ ، این آیه یکی از آیات تقیه است که راجع بعمار بن یاسر و جماعتی از مسلمین که در مکه درعذاب وفشار بودند و بعضی شهید شدند وشقه شدند و بدار رفتند نازل شده مانند پدر او یا سر و مادرش سمیه و صهیب و بلال و خباب وخبیب پس چون والدین عمار شهید شدند بعمار گفتند اگر از محمد برگردی و چنین و چنان بگوئی ما تو را رها کنیم عمار قبول کرد وهرچه خواستند ازکفر بزبان آورد و او را رها کردند واز مکه هجرت کرد پس برسول خدا خبر دادند وعده‌ای گفتند عمارکافر شده وپیغمبر فرمود کَلّا اِنَّ عَمّاراً مُلِیءَ اِیماناً مِنْ قَرْنِهِ اِلیٰ قَدَمِهِ ، عمار در حال گریان نزد رسول خدا رسید رسول خدا فرمودچه‌خبر آوردی‌عرض کرد خبر شر هرچه‌گفتندازبدی تو وخیربتان بزبان جاری کـردم رسول خدا دست بدو چشم او مالید و فرمـود اگر دو مرتبه مبتلا شدی همین کار را بکن، از این آیه استفاده میشود که اگر مؤمن مجبور شد میتواند درتقیه‌کفر بگوید برای حفظ جان واین درصورتی استکه بگفتن کفردست‌از اوبردارند اما اگردست‌بردار نیستند نباید کفر برزبان جاری‌سازد

مسئلـهٔ ۱۹۴۵ ـ سـورهٔ آل عمـران آیهٔـ ۲۷ ـ لايَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ اَوْلِيـاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ فِي شَيْءٍ اِلاّ اَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً یعنی مؤمنین کفار را دوست خود نگیرند و جز از مؤمنین دوستی انتخاب نکنند و کسیکه دوست کافر بگیرد چیزی از دوستی خدا در او نیست مگر اینکه از ایشان تقیه کند و بپرهیزد پرهیز کردنی ، این آیه دلالت دارد که مورد تقیه اظهار دوستی با کفار جائز است البته بزبان نه بدل ، پس تقیه بطور اجمال در اسلام تجویزشده اما چه‌قدر و بچه کیفیت وموارد آن باید در مسائل بعد واضح شود

مسئلهٔ ۱۹۴۶ـ تقیه چنانچه ذکرشد برای‌حفظ‌دین‌وجانست‌امادرمواردیکه تقیه

کردن باعث ریختن خون مسلمانی شود جائز نیست زیرا تقیه برای حفظ دم میباشد مثلا اگر کافر و ظالمی بکسی بگوید اگر بگوئی فلان مسلمان چنین وچنان گفته‌ما تورا رها میکنیم حال اگر خودش کشته‌شود نباید چیزی بگوید که باعث‌قتل‌دیگری شود مگر در موردیکه آندیگری شرعاً مستحق قتل باشد مانند آنکه کسیرا کشته و این شخص گرفتار اگر راست بگوید او گرفتار خواهد شد در اینجا اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۱۹۴۷ـ تقیه گاهی حرام وگاهی واجب و گاهی جائز است مانند تقیهٔ عمار که والدین او تقیه نکردند جائز بود ولذا بتصدیق رسول خدا شهید شدند وهم کار عمار تصویب شد واما تقیهٔ واجب مانند جائیکه دم باشد وهم‌چنین اگر بواسطهٔ سخن گفتن غیرلازم اذیت وآزاری فراهم‌شودبرای خودش ویا برای‌مسلمانی‌واجب است آن‌سخن رانگوید

مسئلهٔ ۱۹۴۸ـ ازجملهٔ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيمانِ، استفاده میشود که‌اگر کسی باکراه کفری نگوید ولیکن بلهو ولعب کفری بگوید موجب غضب پروردگار و موجب کفر است وخدا حکم آنرا صریحاً در آیهٔ ۶۵ و۷۴ سورهٔ توبه بیان کرده وفرموده وَلَقَدْقالُوا كَلِمَةَالْكُفْرِوَكَفَرُوابَعْدَاِسْلامِهِمْ واین آیه راجع بمنافقین استکه باستهزاء کلمهٔ کفری گفته بودند

مسئلهٔ ۱۹۴۹ـ اِلَّامَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهُ‌مُطْمَئِنٌّ‌بِالْاِيمانِ دلالت‌دارد بررخصت که برای تسهیل‌و آسانی‌بر مسلمین تجویز وترخیص شده‌گفتن‌کفر برای حفظ جانهاو آبروها و این قانون طبق فطرتست‌و مسلمین‌باید این‌ترخیص وتخفیف راپذیرند ومادامیکه ذلت‌بیشتری برای‌مسلمین بواسطهٔ‌آن‌نباشد تقیه‌کنند

مسئلهٔ ۱۹۵۰ ـ مفاد لايَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ اَوْلِياءَ این استکه مؤمن باید بامرونهی کفار مطیع نباشد وبرای خوشنودی کفار رفت وآمد وکارهای دیگرنکندو مستخدم و کارمند ایشان نگردد زیرا اگر اینکارها را بکند طبق آیهٔ فَلَيْسَ مِنَ‌اللّهِ ، از ولایت خداخارج‌شده وکم‌کم ازمصداق‌اهل‌ایمان خارج‌و متمایل بظلمت‌کفرواوهام شرك خواهد شد مگر آنکه تقیه‌کند

مسئلهٔ ۱۹۵۱ـ اگر مسلمانی مضطر و یا مجبور شد برای تقیه باایشان دوستی کندو یا کارمند آنان شود باید بقدریکه مجبور است اکتفا کندنه زیادتر مثلا اگر آنان باطاعت امرازاوراضی شوندحق ندارد به نواهی ایشان گردن نهد وحق ندارد برای آنان جاسوسی وجلب نفع و یادفع ضرر کندو یا از آنان تعریف و تمجید کندو ناشر تبلیغات سوء ایشان گردد و باید از خدا بترسد و برای خوشنودی کفار بروٌسای مسلمین بد گوئی نکند زیرا حقتعالی در ذیل همین آیه فرموده وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللهِ الْمَصِيرِ یعنی خداشمارا از خودش میترساند وبسوی اوست رجوع، یعنی مواظب باشید خدا از باطن ونیات قلبی واسرار شما مطلع است

مسئلهٔ ۱۹۵۲ـدر این رخصتی که خدادر تقیه قرار داده برای ابقاء حق واهل دین است بعضی گفته‌اند ترك این رخصت بهتر است برای اینکه مسلمی در تقیه چون کفر بگوید کفار را جری و قوی‌تر میگرداند و مسلمین ثبات قدم و عزت خود را از دست میدهند ، ولی باید گفت اگر چنین بود وهر کس تقیه را ترك میکردو خون خودومسلمین را حفظ نمیکرد اهل حق‌و دیانت بکلی از بین میرفتند وبرای قیام علیه باطل بهلاکت و نابودی میرسیدند و لذا امام ششم فرموده مَنْ لاتَقِيَّةَ لَهُ لادِينَ لَهُ و نیز فرمود اَلتَّقِيَّةُ دِيْنِي وَدِينُ آبائِي یعنی تقیه، دین من ودین پدران من است

مسئلهٔ ۱۹۵۳ـ رخصت در تقیه غیراز عزیمة است زیرا عزیمت عبارتست از حکم حتمی که نباید از آن تخلف کرد ولی چون درتقیه گاهی میشود تخلف کرد و درمواردی تقیه نکند مانندجائیکه اگرتن بتقیه دهدموجبات ننگ وعا را و فراهم میشود و در جائیکه حقی نزد او نباشد که بقتل او مکتوم ماند و یا اگر او را بکشند من بِهِ الکِفا یَه که حقرا اظهار کند وجود داشته باشد در اینصورت اگر خون او بریزد بهتراز ذلت وعاراست خصوصاً اگرذلت اوذلت تمام مسلمین گردد مانند اینکه زمامدار مسلمین باشد

مسئلهٔ ۱۹۵۴ـ موردیکه اگرمسلمی از کفاروستمگران تقیه کند وباطاعت آنان گردن نهد موجب ننگ وعار تمام مسلمین شود خصوصاً در مواردیکه بآن کافر و

ظالم اعتمادی نباشد و قول او مُسَلَّم الْوَفاء نباشد بهتر آنستکه آن مؤمن تقیه راترك کند و اگر چه جانو مال اومورد قتل وغارت گردد زیرا تبدیل حیات فانی رابحیات باقی کرده و زندگی پست با ظالمین را بملاقات خدا و شهدا و انبیا عوض کرده زیرا خدا فرموده اَلْعِزَّةُلِلّٰهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ در اینصورت ذلترا ترك و بعزت رسیده و تقیه هم رخصت وجائز الترك بوده مانند سیدالشهدا امام حسین ع که در خطبهٔ خود فرموده اَلاٰاِنَّ الدَّعِیَّ اِبْنَ الدَّعِیِّ قَدْرَ كَزَبَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السِّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهَيْهاتَ مِنَّا الذِّلَّةَ يَأْبَى اللهُ ذٰلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طابَتْ وَطَهُرَتْ وَاُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَ نُفُوسٌ اَبِيَّةٌ مِنْ اَنْ نُؤْثِرَ طاعَةَاللِّئامِ عَلٰى مَصارِعِ الْكِرامِ ، یعنی آگاه باشید زنازادهٔ فرزند زنازاده مرا مخیر کرده میان دو چیز شمشیر کشیدن وشهادت ویا لباس ذلت پوشیدن و دور است ازماذلت وخدا ورسول ومؤمنین نخواسته‌اندودامنهای پاك وصاحبان حمیت‌وارباب غیرت اطاعت لثامرا بر شهادت گرام اختیار نکنند ودر خطبهٔ دیگر فرموده لااَرَى الْمَوْتَ اِلَّاسَعادَةً وَالْحَيٰوةَ مَعَ الظّالِمِيْنَ اِلّا بَرَماً، یعنی نمی‌بینم مرگرا مگر سعادت و زندگی با ستمگرانرا مگر نکبت ومیفرمود لاوَاللهِ لااُعْطِيهِمْ بِيَدِى اِعْطاءَ الذَّلِيلِ اَعُوذُ بِرَبِّى وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لايُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ و معلوم‌است که ابن زیاد نه اعتقاد بخدا داشت ونه بقیامت ونه بقول خودو فامیکرد واگر امام با او بیعت‌میکرد ازهیچ اذیت وآزار بلکه‌از توهین وخفت دریغ‌نمیکرد بنابر این شهادت با عزت بهتربود از ذلت‌مقرون بنکبت وهرمؤمنی درچنان‌مورد شهادترا اختیار میکند

مسئلهٔ ۱۹۵۵ــ یکی از مواردیکه تقیه بهتر است آن موردی استکه اگر تقیه کند میتواند از حق وحقیقت دفاع کند مانند تقیه‌کردن حضرت ابوطالب ازمشرکین مکه که‌اگر تقیه نمی‌کردو اسلام خود را اظهارمیکردنمیتوانست از رسول خدا ص دفاع کند و اورا حفظ نماید ومانند تقیهٔ مؤمن آل‌فرعون ودفاع‌اواز حضرت‌موسی‌و محاجهٔ او با فرعون

مسئلهٔ ۱۹۵۶ــ ازمواردیکه تقیه‌واجب ویاافضل‌است‌موردیستکه برای‌یك‌حکم جزئی‌که اظهارش نفعی ندارد ویا برای سخن جزئی که نفعی برای خودش و سایر

مسلمین ندارد خود را بکشتن دهد ولذا رفتار ائمهٔ اثنی عشر باامراء عصر خودشان چنین بوده امیرالمؤمنین در زمان خلافتش باصحاب خود فرمود سَتُدْعَوْنَ اِلَی سَبّی وَالْبَرائَةِ مِنّی اَمّا السَّبَّ فَسَبّوُنی فَاِنَّهُ لی زَکوةٌ وَلکُمْ نَجاةٌ ثُمّ تُدْعَوْنَ اِلَی الْبَرائَةِ مِنّی وَاِنّی لَعَلی دِینِ مُحَمَّدٍ یعنی بهمین زودی دعوت میشوید ببدگوئی و بیزاری جستن از من اما بدگوئی پس بدگوئی کنید زیرا برای من زکوة و برای شما نجاتست سپس خوانده میشوید بسوی بیزاری از من وحال آنکه من محققاً بردین محمد (ص) میباشم

مسئلهٔ ۱۹۵۷ـ از ذیل فرمایش امیرالمؤمنین استفاده میشود که برائت جستن از آن حضرت با اینکه اهمیت داشته جائز بوده ولی ترکش بهتر بوده برای بعضی از افراد که از بزرگان دین بودند ولذا نفرمود فَابْرَؤُا مِنّی و بزرگان وعلماء اصحاب او مانند رشید هجری وحجربن عدی وعمر وبن حمق خزاعی ومیثم وقنبر که معروف بصداقت وجلالت بودند خودرا بکشتن دادند وبرائت نجستند زیرا برائت از آن امام برائت از کلمات رسول خدا بود و موجب پستی وحقارت ایشان میشد اگرچه برای تقیه جائز بود مانند عماربن یاسر رفتار کنند ولذا روایت شده از عبدالله بن عطا که گفت بامام محمد باقر گفتم دو نفر از اهل کوفه راگرفتند سپس بآنان گفتند برائت بجوئید از امیرالمؤمنین یکی از آندو برائت جست و رها شد و دیگری برائت نجست وکشته شد فرمود اما آنکه برائت جست مردی بوده فقیه ودانشمند واما آنکه برائت نجسته مردی بوده که تعجیل کرده بسوی بهشت

مسئلهٔ ۱۹۵۸ ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۹۵ ـ وَاَنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ لاتُلْقُوا بِاَیْدِیکُمْ اِلَی التَّهْلُکَةِ یعنی انفاق کنید در راه خدا (که راه خدارا باز کنید) و خودرا بادست خود بهلاکت میفکنید یعنی بهلاکت ننگ زیر دست شدن نیفتید این آیه دلالت بر ـ مطالبی دارد ۱ ـ جملهٔ فِی سَبِیلِ اللّهِ مقصود جهاد است که بجهاد راه خدا بازمیشود و آزادی دین بدست میآید و سدهائیکه بسته‌اند جلو مردم خراب میشود بدلیل عطف وَ اَنْفِقُوا برجملهٔ قاتِلُوا و بدلیل عطف فِی سَبِیلِ اللّهِ در آیه ۶۰ سورهٔ توبه برسایر موارد صدقات ۲ ـ مقصود از تهلکه کشته شدن و مردن نیست چنانچه بعضی

خیال کرده‌اند بلکه مقصود زیر بار کفار رفتن وذلت و نابودیِ سیطره و سیادتست بواسطهٔ ترك انفاق درجهاد و لذا عطف شدهٔ و لاتُلقُوا بجملهٔ اَنفِقُوا باضافه جهاد و کشته شدن درراه اسلام نابودی نیست بلکه تحصیلِ قدرت وعزت دنیا و آخرتست هلاکت در موردیستکه بیهوده و مجاناً جان عزیز را از دست بدهی و بعذاب الهی وارد شوی اما در جهاد و شهادت حیوهٔ دینی وعدالت اجتماعی و سعادت و قدرت دو جهانست و هلاکت عبارتست از خطر تسلط کفار و ارازل واوباش .

مسئلهٔ ۱۹۵۹ ـ از مسئلهٔ سابق معلوم شدکه گاهی در قتل عزت و سعادتست پس جائز است انسان خود را بخطر افکند ولوبقتل مانند مورد ترك تقیه که ذکرشد و مانند گفتن کلمهٔ حق نزد امام جائر که گاهی بقتل میرسد مثلا موردیکه بعالم‌جلیل القدری بگویند فتوای غیر ما انزل الله بده برای رضای ستمگران و حکم اوموجب گمراهی عده‌ای بشود در اینجا اگر آنعالم قبول نکند و کشته شود جائز است و هلاك نیست بلکه تحکیم عدالت است مانند قصهٔ ابن السکیت ابو یوسف یعقوب بن اسحاق النحوی اللغوی الادیب چنانچه مورخین نوشته‌اند متوکل عباسی او را وادار کرد که دو فرزندش معتزبالله و مؤیدبالله را درس ادب بدهد ، روزیکه ایشان با استاد خود نزد متوکل بودند متوکل گفت کدام‌نزد تومحبوب‌ترند ایندو فرزندم یا حسنین ابن السکیت گفت حسنین، متوکل امر کرد بترکهای مأمورین خود که زبان اورا از قفا بیرون آوردند وشکمش‌را لکد مال کردند وبدین سبب شهیدگشت در سنه ۲۴۴ .

مسئلهٔ ۱۹۶۰ ـ فحاشی و بد گوئی از مخالفین مذهب و دین خصوصاً از بزرگان ایشان حرام است و شدت حرمت پیدا میکند در تقیه اگر چه در غیر تقیه هم جائز نیست سورهٔ انعام آیهٔ ۱۰۸ وَلا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللهِ فَيَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ یعنی بد گوئی نکنید ازکسانیکه غیر خدا را میخوانند که در نتیجه آنان سب کنند خدا را ندانسته این آیه دلالت دارد که بمشرکین نباید بدگوئی و فحش داد چه برسد بمسلمین در نهج‌البلاغه خطبه ۲۰۲ ذکرشده که چون

امیر المؤمنین دید عده‌ای از اصحابش بلشکر معاویه‌بدگوئی میکنند فرمود اِنّی اَکرَهُ لَکُم اَن تَکُونُوا سَبّابِینَ وَلٰکِن لَو وَصَفتُم اَعمالَهُم وَ ذَکَرتُم حالَهُم کانَ اَصوَبَ فِی القَولِ وَ اَبلَغَ فِی العُذرِ وَ قُلتُم مَکانَ سَبِّکُم اِیّاهُم اللّهُمَّ احقِن دِمائَنا وَدِمائَهُم وَاَصلِح ذاتَ بَینِنا وَ بَینِهِم. یعنی خوش ندارم شما بد گو باشید ولیکن اگر اعمال ایشانرا توصیف و حال ایشانرا بیان کنید در عوض سب و بدگوئی صوابتروبرای عذرشما رساتر است ودرعوض‌سب کردن‌بگوئید خدایاحفظ کن خون ماوایشانرا و میان ما و ایشان اصلاح فرما . متأسفانه در ایران عده‌ای بدروغ خود را پیرو حضرت امیر میدانند و کارشان سب‌ولعن و طعن و بدگوئی از سایر مذاهب اسلامی و فحش‌گفتن به بزرگان مذاهب است و از گفتار امام خود بی خبرند .

مسئله ۱۹۶۱ ـ سورهٔ انعام آیهٔ ۴۵ فَقُطِعَ دابِرُالقَومِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَالحَمدُلِلّٰهِ رَبِّ العالَمِینَ این آیه نفرین خدائی است یعنی بریده باد دنبالهٔ قوم ستمگروستایش مرخدایراکه پروردگار جهانیانست. این آیه دلالت داردکه بنده بایدراضی ببقاء ستمگر نباشد ودر حق ستمگر دعای خیر نکند. وسائل کتاب امر بمعروف باب ۳۷ روایت‌کرده از امام صادق‌که فرمود اِذا رَأَی المُنکَرَ وَ هُوَ یَقوی عَلَیهِ فَقَد اَحَبَّ اَن یَعصِیَ اللهُ وَ مَن یَعصِیَ اللهَ فَقَد بارَزَاللهَ بِالعَداوَةِ وَ مَن اَحَبَّ بَقاءَ الظّالِمِینَ فَقَد اَحَبَّ اَن یَعصِیَ اللهَ اِنَّ اللهَ تَعالیٰ حَمِدَ نَفسَهُ عَلیٰ اِهلاکِ الظّالِمِینَ فَقال فَقُطِعَ دابِرُالقَومِ. یعنی چونکسی‌منکری‌دید و قدرت داشت جلوگیری کند و نکرد پس محققاً دوست داشته عصیان خدا شود و چنین کسی باخدا مبارزه کرده وکسیکه بقاء ستمگرانرا دوست بدارددوست‌داشته عصیان خداشودبدرستیکه خداخودرا حمدکرده برهلاک‌ستمگران و فرمود فقطع دابرالقوم و در حدیث دیگر آمده آن‌که دوست بداردظالمی زنده بماند او خود ظالم است و اهل دوزخ .

مسئلهٔ ۱۹۶۲ ـ بدعت‌بدترین منکراتست و نهی از آن عبارتست از بیان‌مفاسد آن .رسول خدا فرموده اِذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فِی اُمَّتِی فَلیُظهِرِ العالِمُ عِلمَهُ فَاِن لَم یَفعَل سُلِبَ مِنهُ نُورُ الاِیمانِ یعنی‌چون بدعتها در امتم ظاهر شد برعالم واجب است علم‌خود

را ظاهر و بیان کند و اگر نه نور ایمان از او سلب شود و نیز فرموده کُلُّ بِدعَةٍ ضَلالَةٌ وَکُلُّ ضَلالَةٍ فِی‌النّارِ متأسفانه در زمان ما اعمال دینی تبدیل‌شده تماماً ببدعتها و یکمده عالم نما خود بدعت گذار و حامی خرافاتند .

مسئلهٔ ۱۹۶۳ ـ آیهٔ ۱۷ سورهٔ هود که در مسئلهٔ ۱۰۴ راجع ببدعت بیان شد که بدعت چیست حال اگر انسان نمیتواند بابدعتها مبارزه کند لااقل بمجالس و محافل دینی که‌مشحون ازبدعت است حاضر نشود و برفتن آنجا امضا نکند .

مسئلهٔ ۱۹۶۴ ـ سورهٔ ممتحنه آیهٔ ۸ لایَنهٰیکُمُ اللهُ عَنِ الَّذینَ لَم یُقاتِلُوکُم فِی الدّینِ وَلَم یُخرِجُوکُم مِن دیارِکُم اَن تَبَرُّوهُم وَ تُقسِطُوا اِلَیهِم اِنَّ اللهَ یُحِبُّ المُقسِطینَ یعنی خدایتعالی‌نهی نمیکندشمارااز نیکی و عدالت دربارهٔ آن کفاریکه باشما جنگ نکرده‌و شمارا از خانه وشهرتان خارج نکرده‌اند (وطمع بخانه و کشور شماندارند) زیرا خدا دوست میداردعدالت‌کنندگانرا. این آیه دلالت دارد که کفار دو دسته‌اند یکمده کفار طمع کار جنگجو بایدباایشان قتال کرد و از دوستی خود داری نمود و دستهٔ دیگر بی طمع که در حق ایشان باید مراعات نیکی‌واجرای عدالت‌شودزیرا اسلام دین‌جنگ‌وجدال‌نیست

در مسائل کسب و تجارت

مسئلهٔ ۱۹۶۵ـ آیات بسیاری در قرآن برای فضیلت کسب‌وکار و طلب‌روزی آمده از جمله سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۱۷ ـ فَابتَغُوا عِندَاللهِ الرِّزقَ وَ اعبُدُوهُ وَاشکُرُوا لَهُ یعنی بجوئید رزقرا نزد خدا واورا بندگی کنیدوسپاس‌گذارید در سورهٔ اسراء آیه۱۲ وَجَعَلنَا اللَّیلَ وَالنَّهارَ آیَتَینِ فَمَحَونا آیَةَ اللَّیلِ وَجَعَلنا آیَةَ النَّهارِ مُبصِرَةً لِتَبتَغُوا مِن فَضلِ اللهِ یعنی وشب‌وروزراقرار دادیم دو نشانهٔ قدرت پس نشانهٔ شبرا تاریکی و نشانهٔروز را بینا کننده قرار دادیم تا بجوئید از فضل پروردگارتان . روز جمعه که روز عبادت و تعطیل است‌خدا امرفرموده که‌پس ازنماز پی کسب‌و روزی‌بروید سورهٔجمعه آیهٔ ۱۰

فَاِذا قُضِیَتِ الصَّلوةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْاَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ یعنی چون نماز انجام شد پراکنده شوید در زمین و از روزی خدا بجوئید . در این آیه امر دلالت بروجوب کسب و کاردارد.

مسئلهٔ ۱۹۶۶ــ جملهٔ عِنْدَاللّٰهِ الرِّزْقِ دلالت دارد که باید خدا راززاق بداند و کسب و کار را وسیله و فابتغوا دلالت دارد که باید بشر با سعی خود بجوید و در سورهٔ نجم آیهٔ ۴۱ فرموده لیس للانسان‌الا ماسعی یعنی نیست برای انسان بهره‌ای مگر آنچه سعی کند ولذا علی (ع) فرموده

لَنَقْلُ الصَّخْرِ مِنْ قُلَلِ الْجِبالِ — اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ مِنَنِ الرِّجالِ
یَقُولُ النّاسُ لِی فِی الْکَسْبِ عارٌ — فَـاِنَّ الْعارَفِی ذُلِّ السُّؤالِ

و کسب و کار انسانرا از مذلت ومنت مردم رهامیکند.

مسئلهٔ ۱۹۶۷ــ خدا تمام جهانرا با وسائل آن در اختیار بشرگذاشته‌تاکار کند وبوسعت روزی برسد سورهٔ اعراف آیهٔ۹وَلَقَدْمَكَّنّاكُمْ فِی الْاَرْضِ وَجَعَلْنالَكُمْ فِیها مَعایِشَ قلیلا ماتشکرون یعنی بتحقیق‌ما شما را تمکن در زمین دادیم وبرای شما وسائل‌معاش قرار دادیم کمی از شما شکر گذارید، پس تشکر از نعمتها و وسائل الهی بکاربستن آنست،در سورهٔهود آیهٔ ۶۲ـ هُوَالَّذِی اَنْشَاَ کُمْ وَاسْتَعْمَرَکُمْ فِیها یعنی او آنخدائی‌استکه شما را از زمین‌بوجود آورد وآبادی در آنرا از شما خواست.

مسئلهٔ ۱۹۶۸ــ لتبتغوا من فضله دلالت دارد که بشر بایددر کسب، روزی از خداوند جوید نه از غیر پس اگر اجیر ویا نوکر و یا مأمور غیر شد روزی خود را از غیر خواسته و مکروه است اگر چه اجاره و نوکری تجویز شده چنانچه‌حضرت موسی اجیر حضرت شعیب شد و شعیب باوگفت ان تأجر نی ثمانی حجج بهرحال در نوکری و اجاره در آمد کارمال موجر است‌واجیر رزق‌خودرا محصورومنحصر نموده است

مسئلهٔ ۱۹۶۹ــسورهٔ ابراهیم آیهٔ۳۷ـ اَللّٰهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ وَاَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِیَ فِی الْبَحْرِ بِاَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّیْلَ وَالنَّهارَ

یعنی او آنخدائی استکه آفرید آسمانها و زمین را ونازل نمود از آسمان‌آبراپس بیرون آورد بدان واسطه میوه‌ها را ومسخر کرد برای شما کشتی را تا بامر او در دریا جاری‌گردد و مسخر کرد برای شماشب‌و روز را ،پس‌خدایتعالی تمام جهانرا مسخر کرده برای نفع ما که‌کسب روزی کنیم و رسول خدا ص فرمود طَلَبُ الْحَلالِ واجِبٌ عَلیٰ کُلِّ مُسْلِمٍ

مسئلهٔ ۱۹۷۰ـ سورهٔ روم آیهٔ ۴۶ فرموده لِتَجْرِیَ الْفُلْكُ بِاَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ .یعنی خدا کشتیرابجریان انداخت بامر خودش تا اینکه از فضل او بجوئیداین آیه دلالت داردکه اگر انسان مبتلا بفقدان ویا قلت روزی دروطن‌شد، مسافرت کند حتی بدریا برای طلب روزی

مسئلهٔ ۱۹۷۱ـ جمله وَجَعَلْنا آیَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا دلالت دارد که خداروز را برای‌کسب وشبرا برای آرامش‌وراحتی قرار داده درسورهٔ قصص آیه۷۳فرموده وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّیْلَ وَالنَّهارَ لِتَسْكُنُوا فیهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ یعنی‌از رحمت الهی‌استکه قرار داده برای شما شب و روز را تا بشب آرام گیرید و روز از فضل او بجوئید پس بشر نباید روز و شب کار کند وخود را ناراحت و وجودشرا خسته و بحرص مبتلا کندامام ششم‌فرموده‌مَنْ باتَ ساهِراً فی کَسْبٍ وَلَمْ یُعْطِ الْعَیْنَ حَقَّها مِنَ النَّوْمِ فَكَسْبُهُ ذٰلِكَ حَرامٌ یعنی کسیکه شب‌را بروز آورد بیدار درحال‌کسب وحق چشم‌رااز خواب ندهد پس‌آن‌کسب او حرام است

مسئلهٔ ۱۹۷۲ ـ مقررات عبادت اسلام مانع از کسب و کار نیست زیرا روز جمعه که روز عبادتست فرموده در سورهٔ جمعه آیهٔ ۱۰ ـ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ یعنی بروید و رزق خـود را از فضل خدا بجوئید و در ایـام حج در عرفه که هر کسی شاید درعمر یکمرتبه موفق شود در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۹۸ فرموده لَیْسَ عَلَیْكُمْ جُناحٌ اَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ یعنی بر شما باکی نیست که بکسب و تجارت ازفضل پروردگارتان بجوئید

مسئلهٔ ۱۹۷۳ ـ جملهٔ آیَةَ النَّهارِ لِتَبْتَغُوا دلالت دارد که در تمام روزهای سال

میشود بکسب و کار پرداخت و هیچ روزی برای کسب و کار حرام نیست چه روز جشن وچه روز عزا لِإِطْلاقِ الآيَةِ باضافه که در قانون اسلام این روزهای جشن وعزا مقرر نشده است

مسئلهٔ ۱۹۷۴ـ حقتعالی مقرر نموده بشر بهمت خود کار کند وزندگی خودرا فراهم سازددرسورهٔحجر آیهٔ۲۱ وَجَعَلْنالَكُمْ فِيهامَعايِشَ یعنی قرار دادیم در زمین برای شما وسیله های زندگی. امام ششم فرمود اعمل واحمل علی راسك و استغن فان رسول الله قدحمل حجرا علی عاتقه یعنی کار کن و بار برسر خود بگذار وخود را بی نیاز کن زیرا رسول خدا سنگ بردوش میکشید پس در خانه نشستن و روزی خواستن از خدا غلط است

مسئلهٔ ۱۹۷۵ـ سورهٔ جاثیه آیهٔ ۱۲-اَللهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ یعنی خدائیکه مسخر کرد برای شما دریا را تا کشتی جاری گردد بامر او وتا بجوئید از فضل او. این آیه دلالت دارد که سیربدریا برای کسب وتجارت خوبست اما کسب و تجارت در زمین خصوصاً در وطن بهتر است زیرا خطر دریا زیادتر از صحرا است و باضافه بشر در وطن خود بهتر بعیال و اولاد خود میرسد امام سجاد فرمود مِنْ سَعادَةِ الْمَرْءِ اَنْ يَكُونَ مَتْجَرُهُ فِي بَلَدِهِ وَخُلَطائُهُ صالِحِينَ وَلَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ یعنی از نیك بختی مرد استکه محل تجارتش در شهرش ورفقایش مردمان شایسته وبرای او فرزندانی باشد که یار او باشند

مسئلهٔ ۱۹۷۶ـ سورهٔ نساء آیه ۲۹- لاتَأْكُلُوا اَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ اِلاَّ اَنْ تَكُونَ تِجارَةً یعنی اموال خودرا بین خود بباطل مخورید مگراز راه تجارت، این آیه دلالت دارد که خدا برای بندگان خود تجارترا پسندیده امام ششم فرمود اَلتِّجارَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ یعنی تجارت عقل رازیاد میکند ونیز فرمودلاتَدَعُوا التِّجارَةَفَتَهُونُوا یعنی تجارترارها نکنید که خوار میشوید

مسئلهٔ ۱۹۷۷ـ فِيها مَعايِش دلالت دارد که بدون وسیله روزی خواستن کار عقلا

نیست و خدا بیکارانرادوست‌نداردامام‌ششم‌فرموداِنَّ‌اللّهَ‌یُبْغِضُ کَثْرَةَالنَّوْمِ‌وَ کَثْرَةَالْفِراغِ یعنی‌خدادشمن دارد خواب‌زیاد و بیکاری زیاد را

مسئلهٔ ۱۹۷۸ ـ خدا جهانرا دار اسباب قرار داده و فرموده اَبَی اللّهُ اَنْ یَجْرِیَ الْاُمُورَ اِلّابِاَسْبابِها وروزیرا باید بوسیله‌کار واسبابش بدست‌آورد و لذا تمام انبیاکارگر بودند جناب نوح نجار بود سورهٔ هود آیهٔ ۳۷ وَاصْنَعِ الْفُلْکَ ای نوح کشتی بساز حضرت موسی شبانی میکرد سورهٔ طه قالَ هِیَ‌عَصایَ اَهُشُّ بِها عَلیٰ غَنَمی یعنی گفت این عصای من است که بآن گوسفند میچرانم حضرت داود زره میبافت سورهٔ ص آیه ۱۷ وَاذْکُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَاالْاَیْدِ یعنی و یاد آور بندهٔ ما داود راکه صاحب قوه‌بود خطاب بداود فرمودکه تو بندهٔ نیکی جز اینکه کسب وکاری نداری و ازبیت‌المال میخوری حضرت داود بگریه و زاری پرداخت و از خدا شغلی خواست ، خدا آهن رابرای‌اونرم کردکه روزی‌یکزره‌میبافت سورهٔ سبا آیهٔ۱۱-وَاَلَنّالَهُ‌الْحَدیدَاَنِ‌اعْمَلْ سابِغاتٍ وَقَدِّرْفِی السَّرْدِ یعنی ما نرم کردیم برای او آهن را که بسازد زره‌های‌رسا را و در بافتن‌اندازه گیرد پس داود زره‌سازی و زنبیل بافی میکرد وبی‌نیاز شد،امیر المؤمنین در تمام عمرکار میکرد و فلاحت و زراعت داشت و چه بسیار چاه‌وچشمه و قنات حفرنمودومانندپیروان‌دروغی، کشکول‌گدائی ومحفل دم‌گرفتن نداشت‌بلکه یا شمشیر در دست او بود ویا بیل

مسئله ۱۹۷۹ـ سورهٔ کهف آیهٔ ۸۴ ـ در وصف ذو القرنین آمده اِنّا مَکَّنّالَهُ فِی‌الْاَرْضِ وَآتَیْناهُ مِنْ‌کُلِّ شَیْئٍ سَبَباً فَاَتْبَعَ سَبَباً یعنی ماتمکن دادیم او را در زمین و از هر چیزی وسیلهٔ آنرا باو دادیم و او به پیروی وسیله و اسباب عمل نمود. در این آیه مدح شده از او که بوسائل‌کار آشنا وعمل نمود پس مسلمان باید بوسائل‌کسب وکار وصنعت‌آشنا شود

مسئلهٔ ۱۹۸۰ـ سورهٔ آیهٔ ۱۶۸ - یااَیُّهَاالنّاسُ‌کُلُوامِمّافِی‌الْاَرْضِ حَلالاًطَیِّباًوَلاتَتَّبِعُوا خُطُواتِ‌الشَّیْطانِ یعنی ایمردم‌ازآنچه در زمین است بخورید در حالیکه حلال وپاکیزه باشد در سورهٔ طه آیه ۸۱ ـ فرموده کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ مارَزَقْناکُمْ یعنی بخورید از

پاکیزه‌هائیکه روزی شما کردیم این آیات دلالت دارد که کسب و کار حلال پاکیزه برای همه کس واجب وباید ازحرام‌پرهیز کرد رسول‌خدا فرمود طَلَبُ الْحَلالِ فَرِيضَةٌ وماکسبهای حرامرا تذکر خواهیم‌داد

مسئلهٔ ۱۹۸۱ ـ از آیهٔ سابق‌معلوم شدکسب حلال‌واجب است خصوصاًبرای خود و عیال واجب‌النفقه.رسول خدا فرمود إِنّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ فاغِراًفاهُ إِلیٰ رَبِّهِ يَقُولُ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي وَيَتْرُكُ الطَّلَبَ یعنی براستی من دشمن دارم آنمردیرا که دهان بازکند وبگوید خدایا مراروزی ده‌وطلب روزیرا رهاکند و فرمود اَلْكادُّ عَلىٰ عِيالِهِ كَالْمُجاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ یعنی آنکه بزحمت‌ورنج برای‌عیال خود نفقه‌تحصیل کند مانندمجاهد در در راه خدا است

مسئلهٔ ۱۹۸۲ ـ چون خدا امر کرده بکسب حلال اطاعت او عبادتست و رسول خدافرموده اَلْعِبادَةُ سَبْعُونَ جُزْءاً اَفْضَلُها طَلَبُ الْحَلالِ یعنی عبادت هفتاد جزء است بهترین آن طلب حلال است و فرمود اَلْبَرَكَةُ عَشَرَةُ اَجْزاءٍ تِسْعَةُ اَعْشارِها فِي التِّجارَةِ وَالْعُشْرُ الْباقِي فِي الْغَنَمِ یعنی برکت د ه جزء است نه جزء آن در تجارتست ویکدهم آن در گوسفند است

مسئلهٔ ۱۹۸۳ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۰۰ـ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً یعنی پروردگارا ما را در دنیا حسنه بده ، حسنهٔ دنیا سعهٔ رزق و زندگی خوب وحسن خلق است و بواسطهٔ وسعت رزق میشود عزت پیدا کرد امام ششم بآنکه دیرببازار میرفت فرمود اُغْدُ إِلىٰ عِزِّكَ یعنی صبح زود بطرف عزتت برو وکسب وتجارت‌موجب زیادی رزق است امام‌ششم فرمود اَلتِّجارَةُ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ

مسئلهٔ ۱۹۸۴ـ کسب وکار گاهی‌واجب وگاهی‌مستحب و گاهی مباح‌وگاهی مکروه وگاهی حرام است اما واجب وقتی استکه بشر محتاج باشد و راهی غیر از کسب نداشته باشد واما مستحب وقتی استکه‌زندگی مرتب‌دارد ولی میخواهدتوسعهٔ بیشتری‌باهل وعیال خود بدهد و یا بفقرا همراهی کند واما مباح وقتی استکه‌بخواهد مال خود را زیاد کند ازراه حلال و امامکروه آن کسب وکاریستکه موجب‌حقارت

و پستی ویا قساوت شود که خواهد آمد و اما حرام وقتی استکه کسب و کار اوغیر مشروع باشد

مسئلهٔ ۱۹۸۵ـ سورهٔ النجم آیهٔ ۴۸ـ وَاَنَّهُ هُوَ اَغنی وَاَقْنی یعنی و بتحقیق که خدا بی‌نیاز کرده‌و سرمایه داده این آیه دلیل استکه بشر باید سعی کند واز سرمایه الهی بهره برد و بیکار ننشیند یعنی بساط خود را پهن کند و اگر دکانی دارد بساز کند و بهرحال خود را در معرض نزول رزق قرار دهد و به وَ اسْئَلُـو اللهَ مِنْ فَضْلِهِ عمل کند

مسئلهٔ ۱۹۸۶ـ سورهٔ لقمان آیهٔ ۱۹ـ وَاقْصِدْ فِی‌مَشْیِكَ یعنی‌در راه و روش‌خود میانه روی‌کن پس واجب استکه بشر در زندگی میانه روی کند سورهٔ مائده آیهٔ۶۶ تمجید شده از آنانکه مقتصد ومعتدل ومیانه‌روی کرده‌اند مِنْهُمْ اُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌوَ کَثِیرٌمِنْهُمْ ساءَمایَعْمَلُونَ‌امام‌ششم‌فرمود اَلْکَمالُ کُلُّ الْکَمالِ اَلتَّفَقُّهُ فِی‌الدِّینِ وَتَقْدِیرُ الْمَعِیشَةِ وَالصَّبْرُ عَلَی‌النَّوائِبِ یعنی کمال تمام آن در سه چیز است فقه دین را یاد گرفتن وزندگی‌را اندازه‌گیری کردن وصبربرحوادث، تقدیر معیشت این استکه میانه رو باشد و زیادتر از دخل خود خرج نکند و فرموده اَلسَّرَفُ یُورِثُ الْفَقْرَوَاِنَّ الْقَصْدَ یُورِثُ الْغِنی یعنی اسراف موجب فقر واقتصاد موجب ثروت‌است

مسئلهٔ ۱۹۸۷ـ سورهٔ اسراء آیهٔ ۲۹ ـوَلا تَجْعَلْ یَدَكَ مَغْلُولَةً اِلی عُنُقِكَ‌وَ لاتَبْسُطْها یعنی نه دسترا بگردن ببند ونه بطوری باز کن که هرچه داری از کف بدهی، بشر باید میانه روباشد نه زیاد حرص بزند ونه بیکار بماند که خود و عیالاتش ضایع‌گردد رسول خدافرمودمَلْعُونٌ‌مَلْعُونٌ‌مَنْ‌اَلْقی کَلَّهُ‌عَلَی‌النّاسِ‌یعنی‌ملعون‌ملعون‌نست‌آنکه خود را سربار مردم کندوفرمود مَلْعُونٌ‌مَلْعُونٌ مَنْ‌تَضَیَّعَ‌عِیالَهُ یعنی ملعون ملعون‌نست‌آنکه عیال خود راضایع‌گذارد

مسئلهٔ ۱۹۸۸ ـ جملهٔ وَ جَعَلْناکُمْ فِیها مَعایِشَ دلالت دارد که از زمین و آب، روزی بشر مقرر شده پس بشر باید یکوجب از زمین را تعطیل نگذارد و اگر آب و زمین داردتبدیل‌بمتاع‌دیگری‌ننماید درتوراةنوشته شده مَنْ‌باعَ‌اَرْضاًاَوْماءًاَوَلَمْ‌یَضَعْ

ثَمَنُهُ فِی اَرضٍ وَماءٍ ذَهَبَ ثَمَنُهُ مَحقا یعنی آنکه زمین و یا آبی را بفروشد وپول آنرا بمصرف زمین و آب دیگری نرساند آن پول بنابودی رفته‌و امام هفتم فرموده ثَمَنُ العِقارِ مَمْحُوقٌ یعنی پول آب‌وزمین ازبین رفتنی است از رسول خدا سؤال شد چه مالی بعد از گاو داشتن بهتر است فرمود اَلرّاسِیاتُ فِی الْوَحَلِ وَالْمُطْعِماتِ فِی الْمَحَلِ مَن باعَهُ فَاِنَّما ثَمَنُهُ بِمَنزِلَةِ رَمادٍ عَلیٰ رَأسِ شاهِقٍ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ اِلّا اَنْ یُخلِفَ مکانَها یعنی درخت ونخلستانست‌هرکس آنرابفروشد همانا پول‌آن بمنزلهٔ خاکستریست که‌سر کوهی بگذارند در روزیکه باد تند میوزد مگراینکه جای‌آنچه فروخته ملك دیگری تهیه کند

مسئلهٔ ۱۹۸۹ــ سورهٔ قصص آیهٔ ۷۷ ـ وَابْتَغِ فِیما اٰتیكَ‌اللّهُ الدّارَالاٰخِرَةَ وَلاتَنسَ نَصِیبَكَ مِنَ‌الدُّنْیا وَ اَحْسِن کَما اَحسَنَ اللّهُ اِلَیْكَ یعنی در آنچه خدا بتو داده از مال دنیا آخرترا بجو ونصیب وسهم خود را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن چنانچه بتو نیکی کرده است پس بشر باید از متاع دنیا بهره برد وآنرا وسیلهٔ کسب آخرت‌قرار دهد ولذا رسول خدا فرموده نِعمَ‌الْعَونُ‌عَلَی‌التَّقْوی اَلْغِنی یعنی ثروت یاوریست‌برای کسب تقوی و رسول خدا فرموده اِلٰهی لاتُفَرِّقْ‌بَیْنَنا وَبَیْنَ‌الْخُبزِ وَلولاَ الْخُبْزُ ماصَلَّینا وَلاٰ صُمْنا وَلاٰ اَدَّینا فَرائِضَ‌رَبِّنا: خدایا بین ما و بین نان جدائی میفکن واگر نان‌نبود نه نماز میکردیم ونه‌روزه ونه‌واجبات پروردگار خوددراادا میکردیم

مسئلهٔ ۱۹۹۰ ــ جمع مال خوبست اگر برای تحصیل آخرت وانجام‌کارخیر باشدسورهٔ کهف آیهٔ۴۶ اَلْمالُ وَالْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیوةِالدُّنیاوَالْباقِیاتُ‌الصّالِحاتُ خَیْرٌعِندَرَبِّكَ ثَواباً یعنی مال و اولاد زینت زندگی دنیا است و باقیات صالحات یعنی کارهای شایسته بهتر است نزد پروردگارت از جهت ثواب و اما اگر هدف از جمع مال روی هم چیدن و شمردن باشد مذموم است در سورهٔ همزه فرموده وَیْلٌ‌لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ اَلَّذِی جَمَعَ مالاً وَعَدَّدَهُ یَحْسَبُ اَنَّ مالَهُ اَخْلَدَهُ یعنی وای بر هرعیب جوی طعن زننده آنکه مالرا جمع کرده و بشمرد خیال کند مال او جاوید می‌ماند امام ششم فرموده لاخَیْرَ فِیمَن لایُحِبُّ جَمْعَ‌الْمالِ مِنْ حَلالٍ یَکُفُّ بِهِ وَجْهَهُ وَ یَقْضِی بِهِ دَیْنَهُ وَ

یَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ یعنی خیر نیست در آنکه دوست ندارد از حلال جمع مال کند که آبروی خود را حفظ کند و بدهی خود را بدهد و صلهٔ رحم نماید.

مسئلهٔ ۱۹۹۱ـ باقیات صالحات در آیهٔ فوق تفسیر شده بچند چیز. یکی درختانی که بنشاند تا مردم بهره برند. درختکاری و باغداری یکی از اعمال نیکست، امیر المؤمنین را دیدند سوار شده و زیر پایش پر از حصهٔ خرما است عرض کردند چیست فرمود صد هزار حصه است پس حضرت تمام را کاشت و یکدانه فروگذار ننمود.

مسئلهٔ ۱۹۹۲ـ سورهٔ طلاق آیهٔ ۳ وَ مَنْ یَتَّقِ اللهَ یَجعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لایَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ یعنی هر کس از خدا بترسد خدا برای او فرجی قرار میدهد و از جائیکه گمان ندارد روزی باو دهد و آنکه بر خدا توکل کند خدا او را کافی است آیه دلالت دارد که انسان باید طوری کند که روزیش من حیث لایحتسب باشد و برای مواجب معین کار نکند امام ششم فرموده اَبَی اللهُ عَزَّوَجَلَّ اِلّا اَنْ یَجعَلَ اَرزاقَ الْمُؤمِنِینَ مِنْ حَیْثُ لایَحْتَسِبُونَ وَذٰلِکَ اَنَّ الْعَبْدَ اِذا لَمْ یَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ کَثُرَ دُعائُه یعنی خدای عزوجل نخواست روزیهای مؤمنین را بدهد مگر از جائیکه نمیدانند و این بسرای اینستکه بنده چون نداند رزق او از کجاست خدا را زیاد میخواند پس بشر اگر بکار غیراداری بپردازد که در آمد آن معلوم نباشد بهتر است مگر اینکه وجودش در ادارهٔ مؤثر باشد و رفع مشکلات مردم نماید.

مسئلهٔ ۱۹۹۳ ـ اگر در وطن روزی انسان کم و در فشار است باید مسافرت کند سورهٔ مزمل آیهٔ ۲۰ حق تعالی توصیف و تمجید کرده از مسلمانانیکه مسافرت کنند برای طلب روزی و فرموده وَ آخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْاَرْضِ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ یعنی عدهٔ دیگری از مسلمین مسافرت در زمین کرده و از فضل خدا میجویند پس اگر کسی در وطن در آمد کافی ندارد باید سفر کند امام ششم فرمود اِنَّ اللهَ لَیُحِبُّ الْاِغْتِرابَ فِیْ طَلَبِ الرِّزْقِ یعنی محققا خدا دوست میدارد غربت را در طلب روزی

مسئلهٔ ۱۹۹۴ ـ سورهٔ مریم آیهٔ ۶۲ در وصف اهل بهشت فرموده وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیها بُکْرَةً وَعَشِیّاً یعنی و برای ایشانست روزی در آنجا صبح زود و عشاء. خدا روزی اهل سعادت را صبح زود قرار داده مستحب است انسان صبح زود دنبال کسب و

کاربرود رسول خدا فرموده اَللّهُمَّ بارِكْ لِاُمَّتِی فِی بُكُورِها یعنی خدایا مبارك نما برای امتم صبح زود را امام ششم بکاسبی که دیر پی کسب میرفت فرمود اُغْدُالِی عِزِّكَ یعنی صبح زود بدنبال عزتت برو.

مسئلهٔ ۱۹۹۵ ـ انسان نباید به کثرت مال و ثروت ببالدو برخ دیگران بکشد که بهلاکت خواهد رسید سورهٔ کهف آیهٔ ۳۲ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً رَجُلَيْنِ جَعَلْنا لِاَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ تا آخر یعنی بزن مثل آن دو مردیکه بیکی از آنان دو باغی دادیم از انگور و مستور نمودیم آندو باغرا بدرخت و بین آنها بوستان زراعتی ایجاد کردیم که میوهٔ خود را بکمال میداد و فروگذار نمیکرد و باضافه بین آن باغ و بوستان برای او نهری از آب جاری کردیم پس آن صاحب باغ برفیق خود مینازیدو مباهات میکرد که من از تو مال و عزت بیشتری دارم حق‌تعالی این عمل رادر آن آیات شرك شمرد و بلائی بر او نازل کرد که ثروت او ازبین رفت و یاور و سر پرستی جز خدا نداشت (به آیه بالا مراجعه شود).

در اقسام بیع

مسئلهٔ ۱۹۹۶ ـ آیهٔ ۲۸۵ سورهٔ بقره اَحَلَّ اللّهُ الْبَيْعَ دلالت دارد که هرقسم ازاقسام بیع یعنی خرید و فروش که در جاهلیت بوده حلال است و الف ولام البیع اشاره بهمان خرید و فروشها استکه در عرف بوده و آن ده قسم است اول بیع نقد . در بیع نقد متاع و ثمن هردوحالّ یعنی نقد است و این بیع نقد شرائطی دارد که بعدا ذکر خواهد شد وهرجا که لفظ بیع اطلاق شود منصرف باین بیع است و اگر در این بیع شرط کند حالّ بودن ثمن ومثمن را بهتر است.

قسم دوم ـ بیع دَیْن بدَیْن که هم متاع و هم ثمن هر دو نسیه باشد رسولخدا از این قسم بیع نهی نموده است.

قسم سوم ـ بیع نسیه که متاع نقد است‌ولی ثمن‌نسیه در این معامله بایدوقت اداء ثمن و خود ثمن مشخص و معلوم باشد والا صحیح نیست مثلا بگوید این را خریدم بصدتومان که صد روز دیگر بدهم صحیح‌است واگر بگوید بمحصول فلان مزرعه صحیح نیست زیرا محصول‌فلان مزرعه مقدارش مجهول است و همچنین‌اگر بگوید وقت آمدن حاجیان ثمن را میدهم صحیح نیست زیرا وقت آمدن حاجیان مشخص و معلوم نیست .

قسم چهارم ـ سلف و سلم‌که متاع نسیه باشد و ثمن‌نقددراین معامله دوشرط است اول اینکه ثمن را در مجلس عقد فروشنده‌بگیرد دوم آنکه در سر موعدوجود متاع ممکن باشد .

قسم پنجم ـمساویه‌و آن‌فروختن چیزیست بدون ذکر مایه یعنی نگویدخودم چند خریده‌ام .

قسم ششم ـ بیع‌مرابحه و آن فروش چیزیست باذکر مایه‌و ذکر مقدارفائده و اگر چیزی را بوعده خریده و میخواهد مرابحه کند باید بمشتری بگوید که من بوعده خریده‌ام .

قسم هفتم ـ بیع‌التولیه که متاعرابآنچه خریده بفروشد یعنی‌برأس‌المال‌بدون کم و زیاد در اینجا باید بمشتری خبردهد که چندخریده.

قسم هشتم ـ بیع مواضعه که کمتر از اصل مایه بفروشد و در اینجا نیز باید اصل مایه را بمشتری بگوید.

قسم نهم ـ معاملهٔ دو جنس متحد که دارای کیل ووزن باشند که هر کدامرا بدیگری بفروشدمانندفروش‌گندم بگندم در این قسم‌استکه ربا وارد میشود پس باید در این بیع ثمن و مثمن بقدر هم باشد ودرنقد و نسیه مانند هم باشد یعنی یاهردو نقد یا هردو نسیهٔ متساوی‌المده باشند و باید در شرط هم مساوی باشند یعنی اگر بگوید این ده‌من را میدهم‌به‌آن ده من‌بشرطیکه یك‌کت برایم بدوزی صحیح نیست بلکه بایدیا اصلا شرطی نباشد یااگر هست برای طرفین بیك‌مقدارباشد پس اگر این

دوجنس قدرشان‌و یا مدت تسلیم‌ویاشرط درآنها کم وزیاد شود ربا خواهدشد کـه احکام آن بیاید.

قسم دهم ـ معاملهٔ دوجنس مختلف که متساوی باشند ویا هریك از آندو کم و یا زیاد باشد دراین معامله اشکالی نیست.

احکام وشرائط بیع

مسئلهٔ ۱۹۹۷ ـ جملهٔ اَحَلَّ اللّٰهُ الْبَیْعَ دلالت دارد که‌هربیعی‌حلال است مادامی که نهی از آن نشده باشد مانند بیع در وقت نماز جمعه که از آن نهی شـده و در سورهٔ جمعه آیهٔ ۱۰ فرموده وَذَرُوا الْبَیْعَ یعنی بیع را رها کنید پس اقسام بیع حرام خواهد آمد.

مسئلهٔ ۱۹۹۸ ـ وجود بیع و ایجاد آن شرائطی‌دارداول‌ـایجادعقد که‌کاشف ازوجود بیع باشدفارسی یاعربی یا هرلغتی، مانندآنکه فروشنده بگوید فروختم‌این رابفلان مبلغ وخریدار بگوید خریدم پس اگرکاشفی نباشد بیع واقع نشده و احکام بیع را ندارد وکاشف‌باید لفظی باشدکه‌عرفا آنرا کاشف‌بدانند پس دراینجاایجاب و قبول‌لازم است و باید بلفظ ماضی باشد که کاشف از ایجـاد بیع باشد والا لفظ مستقبل کاشف‌ازوقوع نیست بلکه خبراز آینده میباشد کـه بیع خواهم کرد و باقی شرائط در ذیل خواهد آمد.

مسئلهٔ ۱۹۹۹ ـ طـرفین عقد باید بالـغ باشندبدلیل آیهٔ‌وسورهٔ نساء حَتّٰی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ:بنـا بر این معاملهٔ طفل صحیح نیست مگر باجازهٔ پدر و یا جد و یا ولی دیگر .

مسئلهٔ ۲۰۰۰ ـ طرفین عقد باید عاقل‌باشندزیرا اعتباری بمعاملهٔ‌مجنون‌نیست و براو تکلیفی نیست وهمچنین سفیه بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ‌نساء وَلاتُؤْتُوا السُّفَهاءَ اَمْوالَکُمْ

مسئلهٔ ۲۰۰۱ ـ طرفین عقد بایدجائزالتصرف‌باشند وثمن و مثمن باید جائز ـ التصرف باشد یعنی بایع و مشتری سفیه و محجور وممنوع‌التصرف‌نباشند و ثمن‌و یامثمن مال غصبی ویا سرقت‌شده‌نباشد وهم مال وقف‌نباشد وهمچنین خمرو خنزیر نباشد که قابل ملکیت نیست.

مسئلهٔ ۲۰۰۲ ـ طرفین معامله باید قدرت بر تسلیم ثمن و مثمن داشته باشند والا مرغ هوا و ماهی دریا را که قدرت برتسلیم‌ندارند نمیشود فروخت و یاپولیکه زیر زمین مانده و معلوم نیست کجا بوده معامله نمیشود.

مسئلهٔ ۲۰۰۳ ـ مقدارثمن ویا مثمن‌باید معین باشد زیراچیز مجهول‌رانمیتوان خرید و یا فروخت و معامله سفهی است.

مسئله ۲۰۰۴ـ سورهٔنساءآیهٔ ۲۹ جملهٔإِلَّاأَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ دلالت دارد که طرفین معامله باید راضی باشند و مکره نباشند بدلیل آیهٔ ۲۵۶ سوره بقره لاإِكْراهَ فِي‌الدِّينِ

مسئله ۲۰۰۵ ـ درآیهٔ تِجارَةٍ عَنْ‌تَراضٍ‌بیانشدکه طرفین معامله‌باید مالك‌باشند حال اگرکسی آنچه را ملك اوست‌بضمیمه آنچه ملك او نیست‌بفروشد معامله‌نسبت بآنچه ملك بوده صحیح و نسبت بآنچه ملك نبوده باطل است.

مسئلهٔ ۲۰۰۶ ـ کلمهٔ عَنْ تَراضٍ دلالت دارد که اگرکسی بیع فضولی کرد یعنی مال دیگری را فروخت و صاحب مال راضی بود و یا راضی شد بیع صحیح است.

مسئلهٔ ۲۰۰۷ ـ معاطاة که طرفین چیزیرا به یکدیگر میفروشند ولی لفظیکه کاشف از بیع باشد نمیگویند آن یکی پول می‌دهد و دیگری جنس و هردو راضی هستند در تصرف در اینجا چون عن تراض صدق میکند تصرفشان اشکالی ندارداما صدق بیع نمیکند وعقدی نبوده پس لازم‌الوفا نیست وهریك میتواندمالرا پس‌بدهد در معاملات مهم بصرف معاطاة نباید اکتفاکرد بلکه عقدلازم است اما در معاملات جزئی خیر.

مسئلهٔ ۲۰۰۸ ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۱ ـ یا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالعُقُودِ یعنی ای‌مؤمنین بعقدهای خود وفاکنید پس در هرمعامله که عقد خوانده شد لازم الـوفاء است و دربیع اگر عقدی‌خوانده شده طرفین بعقد خود وفاکنند و اگـر عقدی خوانده نشده لزوم و اعتباری ندارد و طرفین میتوانند معامله رابرگردانند.

مسئلهٔ ۲۰۰۹ ـ کسیکه لال و یا گرفتگی زبان دارد و نمیتواندعقدی‌بخواند بهمان اشاره‌و حرکت زبان اکتفا میشود بدلیل آیهٔ لایُکَلِّفُ‌اللّهُ‌نَفْساًاِلاّ وُسْعَها.

مسئلهٔ ۲۰۱۰ ـ گفتیم در معامله باید هم متاع معلوم باشد و هم قیمت و هر یك مجهول باشد معامله صحیح نیست پس اگر متاعی بکیلی ویا وزن معلوم میشود باید مقدار آن معلوم‌گردد و کم‌و زیاد نشودبدلیل آیـهٔ ۸۶ سورهٔ اعراف وَلاتَبْخَسُوا النّاسَ اَشیائَهُم یعنی‌چیزهای مردمراکم‌ندهید پس جنس باید معلوم‌گردد یا به وزن و یا بمتر واگر معلوم‌نباشد بیع‌غرری و باطل است مگر اینکه طرفین‌بتصرف‌یکدگر راضی باشند .

مسئلهٔ ۲۰۱۱ ـ کم دادن جنسی را در معامله حرام و پول آن حرام است‌در سورهٔ مطففین آیهٔ ۱ـ فرموده وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ الَّذِینَ اِذَااکْتالُوا عَلَی‌النّاسِ یَسْتَوْفُونَ وَاِذا کالُوهُمْ اَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ یعنی وای برکم دهندگان آنانکه چون پیمانه کنندبر- مردم تمام‌گیرند و چون بکیل و یا وزن بدهندکم بدهند .

مسئلهٔ ۲۰۱۲ ـ اگریك لنگه جنس راکشید لنگهٔ دیگر را نیز باید بکشدمگر اینکه هردوطرف بدانند بتساوی دولنگه دروزن.

مسئلهٔ ۲۰۱۳ ـ اگر فروشنده‌گفت من‌کشیده‌ام و خریدار او را تصدیق دارد آنمعامله اشکالی ندارد و اگر تصدیق ندارد باید دو مـرتبه بکشند و اگـرکیلی را کشیدند ومعلوم شد چه قدراست بعداً میتوانند باقی جنس را بهمان کیل معلوم نمایند و اگر مشتری جنسی را باکیل و یـا وزن معلوم کـرد میتوانـد همـان جنس را بـدیگری بفـروشد و دربیع ثانی تکرار وزن‌کردن‌یاسنجش لازم‌نیست خصوصاً درجائیکه مشتری ثانی درحال معامله اول‌حاضر بوده و سنجش راملاحظه

کرده است .

مسئلهٔ ۲۰۱۴ ـ بکیل و یا وزن ومتر مجهول نمیتوان جنسی را فـروخت و باید روشن باشد .

مسئلهٔ ۲۰۱۵ ـ گردو را عددی میفروشند اما اگر گردوی زیادیست و بزودی نمیتوان شماره کرد میشود آنرا بکیل و یا وزن بفروشند.

مسئله ۲۰۱۶ ـ شیر را درحالیکه درپستان حیواناتست نمیتوان فروخت چون مقدار آن مجهول است وهم چنین بچه‌ی حیواناترا در حالیکه درشکم مادرند.

مسئلهٔ ۲۰۱۷ ـ تورصیاد که معلوم نیست چه نوع ماهی خواهددر آن وارد شد ماهی آنرا نمیتوان خرید و هم چنین است معامله بملامسه که بگوید بهر یك از این لباسها که دست بگذاری آنرا فروختم بصدتومان و هم چنین است معامله منابذه که بگوید هر کدام راکه نزد تو بیندازم فروختم بصدتومان و یا بگوید سنك بزن هر کدام از اینها که سنك بآن برخورد فروختم صدتومان در تمام این اقسام چون مقدارمتاع مجهول است بیع صحیح نیست.

مسئلهٔ ۲۰۱۸ ـ اگر خرمنی را ببیند و بگوید که آنرا فروختم بمبلغ معین و خریدار بگوید قبول کردم اشکالی ندارد و یا بگوید که این خرمن خرواری بصد تومان باز اشکالی ندارد چون دیده و به حدس معلوم شده است .

مسئلهٔ ۲۰۱۹ ـ ولی وقیم طفل میتواند مال او را خرید و فروش کند بشرط مراعات مصلحت چنانچه در آیه ۲۲۰ سورهٔ بقره بیان شد و اگر ولی ندارد عدول مؤمنین میتوانند این کار را انجام دهند بدلیل همان آیه.

مسئلهٔ ۲۰۲۰ ـ گفتیم موردبیع باید ملك بایع باشد بنابراین کسیکه یکسهم و یا بیشتر از آب قناترامالکست میتواند آنرا یکروز و یا بیشتر و یا تمام آنرابفروشد و اگر شرکاء در قنات محتاج بهمان آب باشند حق تقدم دارند و اگر آنان نخریدند میتواند بدیگری بفروشد و هم چنین اگر معدنی در ملك کسی باشد میتواند مقداری و یا تمام آنرا بفروشد .

مسئلهٔ ۲۰۲۱ ـ کسیکه ده و یا مزرعه ایرامالکست چراگاه اطراف آن ملحق

بآن و حق مالکست و میتواند حق خود را بدیگران واگذارد بمبلغ معینی و بهتر آنستکه بمسلمان محتاج بآن مجانی واگذارد.

۲۰۲۲ ـ رودخانهٔ عمومی حق عموم است پس چون کسانیکه بالاتر و یا نزدیکتر بآن رودخانه هستند مشروب شدند باید رها کنند برای دیگران که پائین ویا دورترند و حق فروختن ندارند.

مسئلهٔ ۲۰۲۳ ـ راههای عمومیرا کسی‌حق تملك ندارد ولی راه خصوصی را میتوان معامله‌کرد.

مکاسب محرمه

مسئلهٔ ۲۰۲۴ ـ سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۵۷ ـ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ یعنی این پیغمبر حلال میکند برای ایشان پاکیزه‌ها را و حرام میگرداند برایشان پلیدیها را، پس آنچه پلید است مانند نجاسات وقاذورات و آلات‌لهوو قمار نباید مورد معامله شود رسول خدا فرمودانَّ اَخوَفَ ما اَخافُ عَلَيكُمْ هٰذِهِ الْمَكاسِبَ الْمُحَرَّمَةَ یعنی براستی بیشترچیزیکه برشماامت میترسم این کسبهای حرام است.

مسئلهٔ۲۰۲۵ ـ اگر چیزیرا بعین مال حرام خریده آن چیزحرام است و امـا اگربذمه خریده و سپس قیمت آنرا از مال‌حرام بپردازد آنچه راکه خریده حلال بوده ضامن قیمت آنست باید بپرداختن ثمن حلال، ذمهٔ خود را فارغ‌سازد.

مسئلهٔ ۲۰۲۶ ـ مال حرامرا درمصارف خیرات‌وکار نیك نمیتوان مصرف‌کرد در سورهٔ فرقان آیهٔ ۲۳ راجع باینگونه اعمال فرموده‌وَقَدِمْنا اِلىٰ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً یعنی بآنچه کرده‌اند توجه و آنرا ذرات پراکنده و نابودگردانیدیم. زیراعمل بدون تقوی پذیرفته نمیشود سورهٔمائده آیـهٔ ۲۷ـ اِنَّمايَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ یعنی فقط حقتعالی از متقیان می‌پذیرد،امام ششم فرمود،چون کسی از مال حرام حج برود و احرام بندد وگوید لَبَّيْكَ خدایتعالی درجواب‌او فرماید لالَبَّيْكَ، وسائل‌الشیعه باب

۳۱- از ابواب مکاسب محرمه روایت کرده از امام ششم پرسیدند از مردیکه‌مالی بواسطهٔ عمل برای بنی‌امیه باورسیده واو آن مالراصدقه میدهد وصلهٔ رحم میکند و حج میرود تا خدا او را بیامرزد و از آنچه کسب کرده بگذرد ومیگویدانَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ امام فرمود صرف مال در موارد مذکوره گناه‌است‌وگناه گناهیرانمی‌برد اِنَّ الْخَطِيئَةَ لاتُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَاِنَّ الْحَسَنَةَ تَحُطُّ الْخَطِيئَةَ یعنی بدرستیکه گناه جبران گناه نمیکند وبدرستیکه نیکی محو میکند گناهرا .

مسئلهٔ ۲۰۲۷ ـ حکم‌اجتناب از حرام وقتی استکه بشر بداند فلان چیز حرام است اما اگر بطور معین نداند حرامرا،در اینمورد حرام نیست‌بدلیل اصالة الاباحه که در مسئلهٔ ۵۵۱ ذکر شده و امام ششم فرموده كُلُّ شَيْئٍ لَكَ حَلالٌ حَتّى تَعلَمَ اَنَّهُ حَرامٌ بِعَيْنِهِ یعنی هرچیزی برتو حلال است تا بطور معین بدانی حرمت آنرا .

مسئلهٔ ۲۰۲۸ ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۶۲ يُسارِعُونَ فِي الاِثْمِ وَالعُدْوانِ واَكْلِهِمُ السُّحْتَ یعنی سرعت میکنند درگناه و عداوت و خوردن حرام . مقصود ازسحت‌هرحرامی است، رسول خدافرموده از سحت است قیمت‌گوشت میته و قیمت سگی که صید نمیکند و قیمت خمر و پول زناکار ورشوهٔ در حکم واجر کهانت،ازایـن حدیث و احادیث دیگر استفاده شده‌که سك‌گله و صید را میتوان خرید و فروش‌کرد.

مسئلهٔ ۲۰۲۹ ـ اگر موش مرده و یا چیز نجسی بیفتد در روغن و یا شیره و یا عسل و مانند اینها پس اگر روان نباشد همانجائیکه نجس شده بردارند باقی آن حلال است و اگر روان باشد مانند روغن زیتون و امثال آن پس جائز است آنرا بفروشند برای سوزاندن و اما برای خوردن خیر، پس باید خریدار را مطلع سازند.

مسئلهٔ ۲۰۳۰- دنبهٔ‌گوسفندزنده‌راکه بریده‌اندمیتوان‌آب کردبرای سوزانیدن ولی برای خوردن جائز نیست زیرا صدق میته برآن هست.

مسئلهٔ ۲۰۳۱- خمیریکه نجس شده ویاگوشت پاك که مخلوط به‌نجس شده ومتمایز نمیشود بمسلمان نفروشند ولی بغیر مسلمان بآنکه حلال میداند بفروشند یا

خیر بهتر آنستکه نفروشند .

مسئلهٔ ۲۰۳۲ ـ فروختن اسلحه و غذا بکفار حربی و هرچه موجب تقویت آنان باشد در حال حرب جائز نیست بدلیل آیهٔ ۲ سورهٔ مائده وَلاتَعاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَالعُدْوانِ .

مسئلهٔ ۲۰۳۳ ـ آوازه خوانی زنان جائز نیست مگر در عروسی بشرطیکه صدای او را مردی نشنود و در غیر عروسی پول دادن برای آن جائز نیست بدلیل آیهٔ۶سورهٔلقمان وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشتَرِي لَهوَالحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ یعنی بعضی ازمردم حدیث لهو را میخرند برای اینکه گمراه شونداز راه خدا ، مقصود ازلهوالحدیث همان قصه‌های دروغ و اغراق آمیز وخنده داراست ولی دراحادیث تعمیم داده شده بتغنّی زنان .

مسئلهٔ ۲۰۳۴ ـ بافندگی درسخن جائز نیست خصوصاً بعنوان دین و مطالب مخالف قرآن، و پول دادن مقابل آن حرام است مانندا کثر گویندگان زمان ما، امام ششم فرمود حائك ملعون است عرض کردند حائك کیست فَقالَ إنَّما ذٰلِكَ الَّذِي يَحُوكُ الكِذْبَ عَلَى اللهِ وَرَسُولِهِ همانا او آنستکه دروغ میبافد برخدا و رسول او و در قرآن فرموده وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ كَذِباً.

مسئلهٔ ۲۰۳۵ ـ نوحه خوانی راکسب خود قرار دادن مشروع نیست واگردر نوحه کذب وافتری وغلووقصص ساختگی باشدحرام است و اگر کذب علی‌الله و الرسول باشد حرمت آن شدیدتر است.

مسئله ۲۰۳۶ ـ مشّاطه که زنانرا آرایش میکنداشکالی ندارد بشرطیکه تدلیس نکند یعنی موی زنیرا وصل بموی زن دیگر نکند و اوصافی راکه رسول خدالعن نموده متصف نباشد در وسائل باب ۴۷ روایت کرده که لَعَنَ رَسُولُ اللهِ النَّامِصَةَ وَ الْمُتَنَمِّصَةَ وَالْواشِرَةَ وَ الْمُوْتَشِرَةَ وَالْواصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْواشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ یعنی رسول خدا لعن نموده آنکه موی زنانرا میکند و زنانیکه موی آنانرا میکنند و و آنکه‌دندانهای زنانراتیز کندوزنانیکه‌دندانشانراتیز میکنندو آنکه‌موی‌زنیرابدیگری وصل کند وزنیکه بموی او وصل‌شود وزنیکه خال میکوبد وزنیکه باوخال‌میکوبند

اگرچه خال کوبیدن نه برای زن جائز است و نه برای مرد.

مسئله ۲۰۳۷ - چندین کسب استکه ترك آنها بهتر است و رسول‌خدا از آنها نهی نموده یکی کفن فروشی که منتظر مردن مسلمین است و دیگر قصابی‌است که رحم او کم میشود و دیگرحناطی استکه مرده‌هارا حنوطمیکند و آن موجب‌قساوت قلب است ودیگر جزاری که پوست حیوانات‌ویا پر مرغرامیکند ودیگرطعام‌فروشی استکه باحتکار مبتلا میشود ودیگر صرافی استکه بربا مبتلا میشود ولی اگر انسان کسب دیگری نداردمادامیکه کسبی پیدانکرده باین کارها بپردازد درحال اضطرار ، بدلیل آیهٔ اِلَّامَااضْطُرِرْتُمْ

مسئلهٔ ۲۰۳۸- تعلیم‌وتَعَلُّم سحر وپول گرفتن مقابل‌آن و کسب خود قراردادن آن حرام‌است بدلیل آیهٔ ۶۹ سورهٔ طٰهٰ وَلایُفْلِحُ السّاحِرُحَیْثُ اَتٰی یعنی ساحررستگار نمیشود هرجا که‌آیدوهم‌چنین‌است شعبده وچشم‌بندی و کهانت وفال‌گیری ورمالی و کف‌بینی زیرا اینها کارهای بر خلاف حقیقت و بی‌واقعیت‌است مگر کسیکه‌تعلیم و تعلم کند برای دفع‌شر اهل‌آن‌ویا برای حل مشکلاتی که ساحر بوجودآورده‌بدلیل آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ بقره

مسئلهٔ ۲۰۳۹- تعلیم وتعلم‌علم نجوم اگر برای شناختن قبله واوقات وساعات وحرکات‌نجوم باشد وبرای راه پیدا کردن میان دریا وصحرا باشد ویا برای‌پی‌بردن بقدرت پروردگار اشکالی ندارد بدلیل‌آیهٔ ۱۶ سورهٔ نحل وَبِالنَّجْمِ هُمْ‌یَهْتَدُوْنَ امااگر برای این باشد که نجومرا مؤثر مستقل‌بداند جائز نیست‌ولذارسول خدا (ص)فرمود مَنْ صَدَّقَ کاهِناً اَوْمُنَجِّماً فَهُوَکافِرٌ بِما اَنْزَلَ‌اللهُ عَلٰی‌مُحَمَّدٍ (ص) یعنی‌هر کس‌کاهن ویا منجمی‌راتصدیق نمایداو‌بآنچه خدابر محمد نازل فرموده‌کافر است‌یعنی‌تصدیق‌آنان ضد توحید است

مسئلهٔ ۲۰۴۰- آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ بقره جملهٔ اِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاتَکْفُرْ دلالت دارد‌که تعلیم سحر برای سوءاستفاده بمنزلهٔ کفر است ولذا رسول خدافرمودساحِرُالْمُسْلِمِینَ یُقْتَلُ یعنی ساحر مسلمین کشته میشود و فرموده ثَلٰثَةٌ لایَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ سِحْرٍ

وَمُدْمِنُ خَمْرٍ وَ قاطِعُ رَحِمٍ یعنی سه کس وارد بهشت نشوند دائم الخمر و ساحر و آنکه قطع رحم میکند

مسئلهٔ ۲۰۴۱ـ کف‌بین و رمال و هر کسیکه از آینده و سرنوشت مردم خبر دهد دروغگو است بدلیل آیهٔ ۳۴ سورهٔ لقمان وَماتَدْرِی نَفْسٌ ماذا تَکْسِبُ غَداً یعنی هیچ کس نمیداندفرداچه‌میکند و پولیکه ازاین‌راه میگیرندجائز نیست‌رسول خدافرمود مَنْ اَتاهُ وَصَدَّقَهُ فَقَدْ بَرِءَ مِمّااَنْزَلَ اللهُ یعنی‌هر کس‌بیایدنزد او و او راتصدیق کند از آنچه خدا نازل نموده بیزاری جسته زیرا خدا در سورهٔ نمل آیهٔ ۶۵ فرموده لایَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ الْغَیْبَ اِلَّا اللهُ یعنی نمیداندآنکه در آسمانهاو زمین است غیب‌را جز خدایتعالی

مسئلهٔ ۲۰۴۲ـ آیهٔ ۶ لقمان دلالت دارد که گوش دادن بقصص قصه گویان که برخلاف قرآن در منبرها قصه میگویندبرای جلب توجه‌مردم‌جائز نیست‌و کسب آنان باطل است‌شیخ صدوق‌روایت کرده که ذُکِرَ الْقَصّاصُونَ عِنْدَالصّادِقِ فَقالَ لَعَنَهُمُ اللهُ یعنی سخن از قصه گویانشد آن امام فرمود خدا لعن کند ایشانرا ونیز روایت‌کرده که سُئِلَ الصّادِقُ عَنِ القاصِّ یَحِلُّ الْاِسْتِماعُ لَهُمْ فَقالَ ع لا یعنی سئوال شد از امام ششم از قصه گویان که آیا حلال است گوش‌دادن‌بایشان فرمودنه، رسول خدا فرمودمَنْ اَصْغیٰ اِلیٰ ناطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ یعنی آنکه گوش دهد بگوینده‌ای بتحقیق او را عبادت کرده وهم چنین قصه‌های شعری که‌مداحان میخوانند و دارای غلو است که‌خواندن و گوش دادن بآن حرام است امام ششم فرمود اَدْنیٰ ما یُخْرِجُ الرَّجُلَ مِنَ الْاِیمانِ اَنْ یَجْلِسَ اِلیٰ غالٍ فَیَسْتَمِعَ اِلیٰ حَدِیثِهِ وَیُصَدِّقَهُ عَلیٰ قَوْلِهِ یعنی آسانترین چیزیکه مردرا از ایمان خارج کند این استکه بنشیند نزد غالی ویا زیر منبر او و حدیث اورابشنود و او را تصدیق کند و در حدیث دیگر فرمودوَاللهِ اِنَّ الْغُلاةَ لَشَرٌّ مِنَ الْیَهُودِ وَالنَّصاریٰ وَ الْمَجُوسِ وَالَّذِینَ اَشْرَکُوا، درسورهٔ نساء آیهٔ ۱۷۱ ومائده آیهٔ ۷۷ فرموده یا اَهْلَ الْکِتابِ لاتَغْلُوافِی دِینِکُمْ یعنی‌ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و اما مدح بدون غلو آن نیز اگر موافق قرآن نباشد بازجائز نیست رسول‌خدا فرمود اُحْثُوا التُّرابَ فِی وُجُوهِ

الْمَدّاحِيْنَ یعنی‌خاك بریزید دردهان مداحان‌و امیرالمؤمنین در خطبهٔ ۲۰۷ چوندید کسی او را مدح نمود فرمود فَلَا تَثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ یعنی مرا ثنا خوانی نکنید بثنای زیبا متأسفانه گویندگان ما بنام ارادت بآنحضرت به ثنای نا صحیح او را ثنا خوانی کرده و برخلاف‌فرمودهٔ آنحضرت‌مدعی پیروی‌اویند و ازاین‌راه‌نان‌میخورند و مردم خیال‌میکنند این چیزها دین است،دین رانشناختندواز متدینی‌مانندآنحضرت مداحی میکنند بخیال‌اینان متدین رابایدشناخت نه دین رابهر حال‌پول دادن ونشستن در مجلس آنان تماماً انحراف از دین و موجب عذاب روزقیامت است

مسئلهٔ ۲۰۴۳ ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۷۵ ـ اُولَئِكَ‌الَّذِيْنَ اشْتَرَوُاالضَّلَالَةَ بِالْهُدٰى وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَةِفَمَا اَصْبَرَهُمْ عَلَى‌النَّارِ یعنی ایشانند آنانکه خریدند ضلالت را بعوض هدایت وعذاب را بمغفرت پس چه ایشانرا شکیبائی داده برآتش . این آیه دلالت‌دارد که گویندگان و منبریانیکه‌گفتارشان موافق قرآن نباشدهدایت را مبدل بضلالت کرده‌اند و کسانیکه بقرآن احاطهو علم ندارند نباید خودرامبلغ‌قرآن‌بدانند و ایشان وشنوندگانشان مشمول‌آیهٔ ۱۵۹سوره بقره میباشند

مسئلهٔ ۲۰۴۴ـ تعلیم وتعلم قرآن ومعانی آن بر مسلمین واجب‌است تا گفتار مخالف قرآنراتشخیص دهند بدلیل‌آیهٔ سورهٔ مُزَمِّل‌فَاقْرَؤُا مَاتَيَسَّرَ مِنَ‌الْقُرْآنِ یعنی‌هر چه میسر است از قرآن قرائت کنید ودر آیهٔ دیگر فرموده وَلِيَدَّبَّرُوا فِيهِ یعنی باید در قرآن تدبر کنند برای فهم آن، و اجرت گرفتن بر تعلیم قرآن مکروه است‌زیرا رسول خدا فرموده مَنْ اَخَذَ عَلٰى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ اَجْراً كانَ حَظُّه‌يَوْمَ الْقِيامَةِ یعنی هر کس برای تعلیم قرآن مزد بگیرد حظ و بهرهٔ او در قیامت همان مزدیستکه گرفته است

مسئلهٔ ۲۰۴۵ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۲ـ وَلاتَشْتَرُوا بِآياتِي ثَمَناً قَلِيلاً یعنی آیات‌مرا ببهاء کم معامله مکنید این آیه وآیهٔ ۱۵۹ـ دلالت دارد که پول گرفتن‌در مقابل‌آیات قرآن جائز نیست وهم چنین فروختن کلام‌الله جائز نیست مگراینکه‌پولی برای‌جلد

ویا کتابت آن بگیرند اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۲۰۴۶- سورهٔ بقره آیه ۱۷۴- اِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً اُولٰئِکَ ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ اِلاَّ النّارَ وَلا یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَلا یُزَکِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ اَلِیمٌ یعنی محققاً آنانکه کتمان میکنند آنچه راخدا نازل نموده از کتاب و معامله میکنند بقیمت کمی، ایشان نمیخورند در شکم خود مگر آتش و روزقیامت خدایتعالی باایشان سخن نمیگوید وپاکیزه نمیکند و برای ایشان عذاب دردناکی است این آیه دلالت دارد که آنانکه حقایق قرآنرا نمیگویند و طبق میل مردم سخنرانی میکنند وپولها میگیرند گناه بزرگ مرتکب شده‌اند و آنانکه بسخن ایشان طیب‌الله میگویند در این جنایت شریکند زیرا اگر اینان نبودند طالبین حق خود جستجو میکردند ومطالب حقه‌را بدست میاوردند

مسئلهٔ ۲۰۴۷-قمار بهر نحو باشد حرام وپول آن حرام است چه ورق‌بازی باشد چه گردو چه تخم‌مرغ وچه شطرنج وچه قاپ بدلیل اطلاق آیهٔ اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ رِجْسٌ یعنی همانا خمر وقمار پلیدی است

مسئلهٔ ۲۰۴۸- بعضی گفته‌اند آنچه درعروسی برسر عروس نثارمیشود حکم قمار دارد بهرحال اگر آنچه نثار شده نقل ونبات باشد اشکالی ندارد واگرنثارقیمتی باشد وصاحبان‌عروسی چیزی باو بدهند باز اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۲۰۴۹ - در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۷۵ - اَحَلَّ اللّٰهُ الْبَیْعَ اطلاق دارد پس هر داد وستدی حلال است‌ولذا داد و ستد استخوان فیل برای شانه و بیع پوست پلنگ و یوز شکاری اشکالی ندارد وهم‌چنین پوست حیوانیکه مأکول اللحم نمیباشد ولی ذبح شرعی شده باشد یعنی میته نباشد

مسئلهٔ ۲۰۵۰-آیهٔ ۲سورهٔ مائده وَلا تَعاوَنُوا عَلَی الْاِثْمِ وَ الْعُدْوانِ یعنی ومعاونت نکنید بر گناه وعداوت ، دلالت دارد که کار کردن برای ستمگران وپول گرفتن‌از ایشان جائز نیست وحرام است امام ششم‌فرمود لا تُعِنْهُمْ عَلیٰ بِناءِ مَسْجِدٍ یعنی‌ایشانرا

یاری مکن بربناءِ مسجدی رسول خدا ص فرمود روزقیامت نداشود اَینَ الظَّلَمَةُ وَاَعوانُ الظَّلَمَةِ وَاَشباهُ الظَّلَمَةِ وَمَن لاقَ لَهُم دواتً اَوْرَبَطَ کِیساً اَوْ مَدَّلَهُم مَدَّةَ قَلَمٍ فَاحْشُرُوهُم مَعَهُم، یعنی ستمگران ویاوران وامثال ایشان کجایندو آنکه برای ایشان دواتی را لیقه کرده ویا دِرکیسهٔ ی بسته ویا مَدِّ قلمی برای ایشان مَدکرده پس باهم محشورشان کنید و فرمود مَن مَشیٰ اِلیٰ ظالِمٍ لِیُعِینَهُ وَهُوَ یَعلَمُ اَنَّهُ ظالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ عَنِ الْاِسْلامِ یعنی آنکه برود بطرف ستمگری برای یاری او بااینکه بداند اوستمگر است پس محققاً ازاسلام خارج شده است

مسئلهٔ ۲۰۵۱ـ اطلاق وَلاتَعاوَنُوا و اطلاق وَلاتَرکَنُوا که در آیهٔ ۱۱۳ سورهٔ هود است شامل میشود مدح وترویج ستمگرانرا که آن نیز حرام وپول آن حرام است و لذا رسول خدا ص فرمود مَن مَدَحَ اَمِیراً جائِراً وَتَخَفَّفَ وَتَضَعضَعَ لَهُ طَمَعاً فِیهِ کانَ قَرِینَهُ فِی النّارِ یعنی آنکه مدح امیرستمگری کند وخودرا کوچك وتواضع کند برای طمع در او، قرینش خواهد بوددر آتش

مسئلهٔ ۲۰۵۲ـ اطلاق جملهٔ مزبورشامل است دوست داشتن بقاء ظالمرا وشامل است مصاحبت وپذیرائی و اجاره دادن چیزیرا باو مسئلهٔ ۲۰۵۳ ـ اجاره دادن خانه ویا مغازه ویاماشین ویا کشتی برای کارحرام جائزنیست وهمچنین اجاره دادن برای حبس مردم ویا اذیت آزارشان ولی اگرمنزلی را اجاره داده برای سکونت و ضمناً مستأجر گاهی شراب بخورد اشکالی ندارد از جهت اجارهٔ منزل

مسئله ۲۰۵۴ـ وَلاتَعاوَنُوا شامل است تصدی اموریرا از طرف ظالم ومواجبی که بگیرد حرام است مگر اینکه تصدی امور برای فریاد رسی مردم و رفع حوائج و دفع ظلم و رفع آزار ومزاحمت از مردم باشد که در اینصورت جائز ومشمول آیهٔ اَلحَسَناتُ یُذهِبنَ السَّیِّئاتِ میباشد امام ششم فرمود مَن تَوَلّیٰ اَمراً مِن اُمُورِ النّاسِ فَعَدَلَ وَفَتَحَ بابَهُ وَرَفَعَ سَترَهُ وَنَظَرَ فِی اَمرِ النّاسِ کانَ حَقّاً عَلَی اللهِ اَنْ یُؤمِنَ رَوعَتَهُ یَومَ القِیامَةِ وَیُدخِلَهُ الجَنَّةَ یعنی کسیکه متولی امری از امورمردم شود پس عدالت کندو دَرِ خانه‌اشرا باز کندو پرده ومانع رابرداردوبامور مردم برسد بر خدا سزاوار استکه ایمن نماید ترس او را روز قیامت و وارد بهشت نماید. پس ولایت و تصدی اموراگر برای نشر

عدالت باشد اشکالی ندارد چنانچه حضرت یوسف بعزیز مصر گفت اِجْعَلْنِی عَلٰی خَزائِنِ الْاَرْضِ اِنّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ آیهٔ ۵۵ سورهٔ یوسف

مسئلهٔ ۲۰۵۵ـ مواجب که از دیوان ستمگران بانسان برسد بصاحبانش باید برگردانید واگر آنانرا نمی شناسد بفقرا صدقه دهد بنیابت از صاحبانش واین رارد مظالم گویند واگر کسی خودفقیر است وبقدریکه ازدیوان ظالم میگیرد بنفع اسلام و مسلمین کار کند اشکالی ندارد ولی باید بقدر اضطرار مصرف کند

مسئلهٔ ۲۰۵۶ - اگر کسی برای اضطرار و یاتقیه متصدی امری ازامور جائرشد حق قتل مسلمانی را ندارد چنانچه در باب تقیه خواهد آمد و مواجبی که میگیرد باید مواسات با فقرا کند وخود را یکی از فقراء مسلمین بحساب آورد اگرواقعاً فقیر است

مسئلهٔ ۲۰۵۷ـ آیهٔ ۲۶۷ سورهٔ بقره وَلاٰ تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ یعنی مال خبیث را برای انفاق نیاورید ، دلالت دارد که مال حرامرا نمیتوان انفاق و یا در راه خیرات مصرف کرد بلکه باید آنرا بصاحبانش رد کند و یا بفقرا بعنوان رد مظالم دهد

مسئلهٔ ۲۰۵۸ ـ کوت انسان و سایر نجاساترا نمیتوان خرید و فروش کرد زیرا هر نجسی سحت و قیمت آن حرام و مشمول آیهٔ ۶۲ سورهٔ مائده میباشد و اگر پولی بعنوان حمل ونقل ویا بیرون ریختن بگیرد ویا بدهد اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۲۰۵۹ـجائز نیست چوبرا بفروشد برای بت تراشی ومجسمه ویاانگور را برای شراب وامثال اینها بدلیل وَلاٰ تَعاوَنُوا عَلَی الْاِثْمِ

مسئلهٔ ۲۰۶۰ـ جوائز و هدایا که از دولت کفر و ظلم ویا از طرف متصدی امور آنان بکسی برسد اشکالی ندارد پس اگر بداند غصب ویا سرقت است باید بصاحب حقیقی آن برساند واگر نداند اشکالی ندارد بدلیل اصالةُ الْاِباحَةِ وحدیث کُلُّ شَیْئٍ لَکَ حَلالٌ حَتّیٰ تَعْلَمَ اَنَّهُ حَرامٌ

مسئلهٔ ۲۰۶۱ـ چیزیرا که کسی بزور گرفته خرید وفروش آن جائز نیست و

هم چنین اگر برود رواسی بگیرد لِاَنَّهُ تَعاوُنٌ عَلَی الْاِثْمِ واگرزمامدار مسلمین ویادولت اسلامی چیزیرابعنوان صدقات ویا وجوه بیت المال گرفته میتوان آنرا خریدچه ازخود خریدار گرفته باشدوچه ازغیر او

مسئله ۲۰۶۲ـ آیه ۹۰ سورهٔ مائده اِنَّمَاالْخَمْرُ دلالت دارد که دادو ستد وحمل و نقل ومساعدت و آشامیدن خمر حرام وپول آن نیز حرام است واگر بکافری که آنرا حلال میداند فروخت پول آنرا مصرف نکند بلکه صدقه بفقرا بدهد زیرا رسول خدا ص فرموده اِنَّ الَّذِیْ حَرَّمَ شُرْبَها حَرَّمَ ثَمَنَها یعنی محققاً آن خدائیکه حرام کرده آشامیدنشرا حرام نموده پول آنرا و نیز روایت شده که لَعَنَ رَسُوْلُ اللهِ الْخَمْرَ وَ غارِسَها وَ مُعْتَصِرَها وَ بایِعَها وَ مُشْتَرِیها وَساقِیها وَ آکِلَ ثَمَنِها وَشارِبَها وَ حامِلَها وَ الْمَحْمُوْلَةَ اِلَیْهِ یعنی رسول خدا لعن نمودخمرو نشانندهٔ درخت آن وفشار دهنده وخرنده وفروشنده وساقی وآشامنده وخورندهٔ پول آن وحامل ومحمول آن

مسئلهٔ ۲۰۶۳ـ بحکم خمر است فقاع وآنچه مستی آورد که خرید وفروش آنها جائز نیست

مسئلهٔ ۲۰۶۴ ـ یکی از مالهای حرام مال یتیم است سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰ ـ اِنَّ الَّذِیْنَ یَاْکُلُوْنَ اَمْوالَ الْیَتامیٰ ظُلْماً اِنَّما یَاْکُلُوْنَ فِیْ بُطُوْنِهِمْ ناراً وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیْراً یعنی آنانکه اموال یتیمانرا بستم میخورند همانا در شکم خود آتش میخورند وبزودی بدوزخ در آیند امام ششم فرمود مَنْ عالَ یَتِیْماً حَتّیٰ یَنْقَطِعَ یُتْمُهُ اَوْ یَسْتَغْنِیْ بِنَفْسِهِ اَوْجَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ الْجَنَّةَ یعنی هرکس سرپرستی یتیمی کند تا وقتیکه یتیمی او برطرف شود یعنی بالغ گردد ویامستغنی شود خدای عزوجل بهشت را بر او واجب کند

مسئلهٔ ۲۰۶۵ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۹ وَلْیَخْشَ الَّذِیْنَ لَوْ تَرَکُوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّةً ضِعافاً خافُوْا عَلَیْهِمْ یعنی وباید بترسند آنانکه اگر پس از خود ذریهٔ ناتوانی بگذارند، تا آخر ازاین آیه وقبل وبعد آن استفاده میشود که هرکس مراعات حال یتیمان نکند عقوبت دنیوی و اخروی دارد واما اگر یتیمی را سرپرستی کند و حق او را بپردازد ذریهٔ او بسلامت میمانند اگر چه این قاعده علیت تامه ندارد ولی بی اثر نیست امام ششم

فرمود مَنْ اَکَلَ مالَ الْیَتیمِ سَلَّطَ اللهُ عَلَیْهِ مَنْ یَظْلِمُهُ اَوْ عَلیٰ عَقِبِهِ

مسئلهٔ ۲۰۶۶ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۳ـ وَ ابْتَلُوا الْیَتامیٰ حَتّیٰ اِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَاِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا اِلَیْهِمْ اَمْوالَهُمْ وَلاتَأْکُلُوها اِسْرافاً وَ بِداراً اَنْ یَکْبَرُوا وَ مَنْ کانَ غَنِیّاً فَلْیَسْتَعْفِفْ وَمَنْ کانَ فَقِیراً فَلْیَأْکُلْ بِالْمَعْرُوفِ یعنی بیازمائید یتیمانرا تابوقت نکاح برسندپس اگر رشدی از ایشان دیدید اموالشانرا بخودشان رد کنید ونخورید آنرا بطور اسراف‌و ترس ازبزرگ‌شدنشان و کسی که غنی است باید خودداری کند و آنکه فقیر است بطور معروف بخورد. این آیه دلالت بر احکامی‌دارد:

۱ ـ قبل ازبلوغ باید یتیم راآزمایش مالی‌کردیعنی درحضور طفل‌بامشورت او معامله کنند اگر دیدند رشد فکری دارد و ضرر و نفع معامله را درك میکند باید مال او را بدست او داد ۲ ـ اگر رشد فکری نداشت مال او را نباید بـدست او داد ولو اینکه بعد از بلوغ باشد ۳ ـ خوردن مال یتیم بطور ظلم و اسراف جائز نیست ۴ ـ اگر ولی طفل‌غنی است باید عفت بخرج دهد ومقابل منافعیکه بیتیم رسانیده‌از مال او تصرف نکند ولی اگر فقیر است بطور متعارف یعنی بقدریکه برای طفل‌کار کرده از مال او بخورد چنانچه اگر غیر ولی بود حق‌الزحمه داشت او نیز همـان حق‌الزحمه را دریافت کند.

مسئلهٔ ۲۰۶۷ ـ بنابرآنچه در مسئلهٔ قبل‌ذکر شد انسان میتواند از طعام‌وفرش یتیمی که در تحت سرپرستی اوست بقدریکه باو نفع رسانیده بهره برد نه زیادتر و اگر برای یتیم ضررباشد خیرو خدا را ناظر بداند زیرا درآخر همان آیه فرموده : وَکَفیٰ بِاللهِ حَسِیباً و دیگر فرموده وَاللهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ .

مسئلهٔ ۲۰۶۸ ـ از آیات سابق معلوم شد هم‌کاسه وکوزه بودن با طفل اشکال ندارد بشرط‌مراعات‌مصلحت‌طفل چنانچه در سوره‌بقره‌آیهٔ۲۲۰فرموده‌وَاِنْ تُخالِطُوهُمْ فَاِخْوانُکُمْ وَاللهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ.

مسئلهٔ ۲۰۶۹ ـ وَ اِنْ تُخالِطُوهُمْ دلالت دارد که ولی‌طفل اگر مالی از خود دارد بقدریکه جبران‌کند میتواند در مال یتیم تجارت کند پس اگر نفعی پیدا شد

از طفل است بعدازمخارج و حـق‌الزحمه و اگر ضرری متوجه شد از مـال خود جبران کند.

مسئلهٔ ۲۰۷۰ ــ ولی طفل می‌تواند از مال طفلیکه در تحت سرپرستی اوست قرض بردارد بشرطیکه ازخود مال داشته باشد که‌جای آن بگذارد والاخیر.

مسئلهٔ ۲۰۷۱ــ هر کس‌ازمال‌یتیم‌گرفته چه‌ازخود او چه‌ازولی او میتواندهمان مال ویاعوض آنرا بخود یتیم یا ولی‌او برساند واگرمیخواهد یتیم ویا ولی اونفهمد میتواند بهمان یتیم بعنوان صله ویاهدیه ویا جائزه بپردازد.

مسئلهٔ۲۰۷۲ ــ پدریکه‌نفقهٔاوبرفرزنداست میتواند از مال فرزند بقدرنفقهٔخود بردارد ونیز میتواند بعنوان قرض ازمال فرزندبردارد چه بعنوان نفقه وچه‌غیرآن‌اما درغیر نفقه اگر بداند راضی نیست برندارد بهرحال رسولخدا فرموده اَنْتَ وَ مالُكَ لِأَبِيْكَ یعنی تو ومالت ازپدرت میباشداما مادر بدون اذن فرزندازمال او برنداردمگر اینکه واجب‌النفقهٔ فرزندباشد و فرزندنفقهٔ اوراندادەباشد.

مسئلهٔ ۲۰۷۳ ــ مرد می‌تواند از مال‌زوجهٔ‌خودخرج کندچه‌برای خودش وچه برای او بشرطی‌که بداندزوجهٔ او راضی است بدلیل آیهٔ۴ سورهٔ نساءفَإِنْ‌طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْئٍ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيْئًا یعنی اگرزنان‌شمابخوشی ازمال‌خودبشمادادندبخورید سازگار وگوارا.

مسئلهٔ ۲۰۷۴ ــ زن نمی‌تواند ازمال شوهر خود تصرف کند مگرباذن او حتی بفقیر نمی‌تواند صدقه بدهد مگر اینکه‌رضایت اوراحراز کرده‌باشد.

مسئلهٔ ۲۰۷۵ ــ کسیکه مالی از انسان برده ویا خورده و انکار میکنـدانسان می‌تواند از مال او بهمان قدر تقاص کند بدلیل آیهٔ ۱۹۴ سورهٔ بقره فَمَنِ‌اعْتَدىٰ‌عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدىٰ یعنی هرکس‌بشما تعدی‌کردبراو تعدی‌کنیدبمانندآنچه تعدی‌کرده و این درصورتی است‌که اورا قسم شرعی نداده‌باشد پس اگر اورا قسم شرعی داده‌دیگر متعرض‌اونشود زیرا رسولخدا(ص) فرمود مَنْ‌حَلَفَ‌لَهُ فَلْيَرْضِ وَمَنْ لَمْ‌يَرْضِ فَلَيْسَ‌مِنَ‌اللهِ یعنی هرکس برای وی قسم خورد بـاید راضی گردد و کسیکه

راضی نشود ازخدانیست البته در این صورت جزای تعدی‌اودر آخرت‌است.

مسئلهٔ ۲۰۷۶ ـ دکتر می‌تواند حق معالجه ورسیدگی و نوشتن نسخه بگیرد اما بهمان مقداریکه بین اوو بیمارقرار شده واگرقرار نشده مزد متعارفی‌بگیردبدلیل آیهٔ ۱۵ سورهٔ طٰه لِتُجْزٰی کُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعٰی یعنی هر کس جزا داده شود بآنچه‌سعی نموده پس‌باید بقراردادخود وفاکنند در سورهٔ اسراء آیه۳۴ فرموده وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ وهمچنین دلال‌ازهرطرفیکه قراری‌داده حسب قرارداد چیزی بگیردو کسیکه‌سکنائی را بدیگری واگذار کنــد می‌تواند حق سکنائی بگیرد بشرطی که حق واگذاری داشته باشد .

مسئلهٔ ۲۰۷۷ ـ خدعه و غش حرام وپول‌آن حرام‌است‌بدلیل آیهٔ۹ سورهٔبقره یُخادِعُوْنَ‌اللّٰهَ وَالَّذِیْنَ آمَنُوْا وَ ما یَخْدَعُوْنَ اِلاّ اَنْفُسَهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ اَلِیْمٌ‌یعنی با خداواهل ایمان خدعه می‌کنند و خدعه نمیکنند مگربا خودشان وبرای ایشانست عذاب‌دردناك پس‌اگر شیررامخلوط بآب‌کند و یازیر میوه‌را جنس‌خراب گذارد ویاپشم‌رامخلوط پنبه‌کند و یاجنس پنبه‌ایرا جای پشمی بفروشد و یاچوب شهریرابجای چوب‌جنگلی و یا طلای غش‌را درعوض خالص و یا معیار آنرا کم‌وزیادکندومانندابنها تماماً غش محسوب میشود وپول مقابل‌آن حرام است رسولخدا فرمودلَیْسَ‌مِنَ‌الْمُسْلِمِیْنَ‌مَنْ‌غَشَّهُمْ یعنی از مسلمین نیست کسیکه با ایشان غش‌کند.

مسئلهٔ ۲۰۷۸ ـ آیهٔ ۹۴ سورهٔمائده‌ازجملهٔ هَدْیًا‌بالِغَ‌الْکَعْبَةِوآیهٔ ۳۵سورهٔ نمل مُرْسِلَةٌاِلَیْهِمْ‌بِهَدِیَّةٍ معلوم می‌شود هدیه فرستادن اشکال شرعی ندارد پس‌هدایائی که اشخاص برای مصادرامور میفرستند تا حاجت ایشانراانجام دهند اشکالی‌نداردهدیه آورنده مسلمان‌باشد یاکافر ولی‌رشوه حرام است ودرقرآن بعنوان سحت ذکر شده و رسولخدا فرموده اَلرّاشِیْ وَالْمُرْتَشِیْ فِی‌النّارِ یعنی رشوه‌دهنده‌وگیرنده‌درآتش‌است و فرق رشوه با هدیه آنستکه‌رشوه برای پامال‌کردن حق‌است و هدیه مـانند تحفه احسانی است .

مسئله ۲۰۷۹ ـ آیهٔ۱۳ سورهٔ سبا یَعْمَلُوْنَ لَهُ‌مایَشاءُ مِنْ مَحارِیْبَ وَ تَماثِیْلَ وَجِفانٍ

یعنی میساختند برای سلیمان آنچه میخواست ازغرفه‌ها و تمثالها و کاسه و ظرفها، این آیه دلالت‌دارد که ساختن غرفه‌وگچ کاری و مجسمه‌های درخت وگل‌ولاله‌جائز است‌و رسول خدا نهی کرده ازساختن مجسمه‌های‌انسانی‌وحیوانی وَنَهَی رَسُوْلُ‌اللهِ عَنِ‌التَّصاوِیْرِ پس پول گرفتن درمقابل مجسمه‌های انسان و حیوانات جائز نیست.

مسئله۲۰۸۰ ـ غنارایکنوع‌ازلهوولعب‌شمرده‌اند و مشمول‌آیهٔ ۶سورهٔ لقمان مِنَ‌النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِیْ لَهْوَالْحَدِیْثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیْلِ‌اللهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ قرارداده‌اندطبق‌احادیث وارده ولی باید دانست هر صوتِ خوشی غنا نیست‌بلکه غنا صوت طرب آوریست که انسان را ازحال طبیعی خارج کند همانطوریکه شراب جلو فعالیت عقلی را سد میکنداگر غناانسانرابرقص آورد و موجب بی وزنی و سبك مغزی شود و او را بحرکت‌آورد وحرکت غیرعقلائی دست دهد حرام‌است و پولیکه از این راه‌خرج شود حرام است وحقتعالی درسورهٔ مؤمنون در صفات آنان فرموده وَالَّذِیْنَ‌هُمْ‌عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُوْنَ‌و اما موسیقی که‌از آلات آن‌صوتی‌خارج میشودمانندغنا نیزدوصورت دارد، ولی‌برای‌تسکین‌اعصاب وامراض وبرای‌تحریك‌درجهاد اسلامی‌اشکالی‌ندارد.

مسئله ۲۰۸۱ ـ خرید و فروش اسباب لهوولعب و سازو تار جائزنیست زیرا رسولخدا نهی نموده و از امور باطله شمرده که مانع صرف عمر درکسب حقائق و کمالاتست در سورهٔ طور آیهٔ۱۲ فرموده فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ اَلَّذِیْنَ‌هُمْ فِیْ خَوْضٍ یَلْعَبُوْنَ یعنی وای برای تکذیب کنندگان در روز قیامت آنانکه در امور باطله فرو رفته‌انـد .

در آداب کسب و تجارت

مسئله ۲۰۸۲ ـ از سنت نبوی که خدا فرموده وَلَکُمْ فِیْ رَسُوْلِ‌اللهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ و از آیات قرآن استفاده می‌شود که انسان بایـد درکسب‌ومعاملات، آداب ذیل را مراعات کندکه بعضی از آن مستحب و بعضی از آن واجب و بعضی حـرام و یا

مکروه است .

۱ـ مسائل کسب و تجارت را از نظر شرع یاد بگیرد. رسولخدا فرمود یَامَعْشَرَ التُّجّارِ اِرْفَعُوا رُؤُسَكُمْ تُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ فُجّاراً اِلّامَنْ صَدَّقَ حَدِيثَهُ وَقالَ اَلتّاجِرُ فاجِرٌ وَالْفاجِرُ فِي النّارِ اِلّا مَنْ اَخَذَالْحَقَّ وَ اَعْطَى الْحَقَّ یعنی ای گروه تجار سرخود را بلند کنید و گوش دهید روز قیامت درزمرهٔ فجارید مگراینکه درگفتار خودراست بگوئید و فرمود تاجر زشت کاراست مگر اینکه حق بگیرد وحق بدهد وامیرالمؤمنین فرمود اَلْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتْجَرُ یعنی اول دانستن سپس تجارت کردن، زیرا هر کس مسائل کسب را نداند بشبهات وبربا و سایر محرمات مبتلا میگردد.

۲ ـ ازدروغ و قسم دروغ اجتناب کند که حرام است وازقسم‌راست‌نیز در معاملات دوری کند ۳ ـ عیب متاع خود را بگوید والا، غش محسوب می‌شود وآن حرام است ۴ ـ از متاع خود مداحی نکنـد و چیزی را که میخرد بی‌جهت مذمت نکند و اگر عیب مخفی‌دارد بیان آن واجب‌است ۵ ـ هرکس درمعامله باواطمینان داشت او را مغبون نکند که غبن او حلال نیست ۶ ـ خیر معامله را از خدا بخواهد نه از مردم ۷ ـ اگر مشتری پشیمانشد و پس‌آورد اقاله کند یعنی‌پس‌بگیرد پس‌اگر در معامله عقدی نشده پس‌گرفتن واجب است واگرعقد شده مستحب‌است درحدیث آمده اَيُّما مُسْلِمٍ اَقالَ مُسْلِماً بَيْعَ نَدامَةٍ اَقالَهُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ یعنی هر مسلمانیکه‌معاملهٔ‌پشیمانده‌ایرا برای‌مسلمانی پس بگیرد خدای‌عزوجل لغزششرا اندیده گیرد ۸ ـ فروشنده مقداری چرب بدهد پس اگر ترازو است بگذارد جنس پائین رود واگر متـراست مثـلا یـکسانت زیـادتربـدهد و اگـر خـریدار است‌خشکتر گیرد ۹ ـ جنسی را که باو داده تا بفروشد. برای خود نخرد و اگرباو گفتند چیزی برای ما بخر، از غیر بخرد ولو اینکه خودش از همان جنس داشته باشد زیـرا از سوء ظن باو پرهیز کرده است ۱۰ ـ کسیکه وزن و کیل را نیکو نمیداند و استاد آن نیست متصدی آن نشود ۱۱ ـ بکسیکه در معامله وعدهٔ‌احسان داده وفا کندیعنی معامله را طوری انجام دهد که او بهره ببرد و یا از او بهره نگیرد ۱۲ ـ درمعاملهٔ مؤمنین فائده نگیرد و یا کمتر بگیرد خصوصاوقتیکه مؤمنی‌چیزی را برای‌مصرف

خودش میخرد نه برای تجارت ۱۳ ـ مخارج آنروز را از یك‌مشتری درنیاوردبلکه بر مشتریها تقسیم کند و اگر چیزی را از مسلمانی میخرد باو فائده برساند ۱۴ ـ در معامله حلیم و بردبار باشد و بغضب و عبوس‌چیزی نفروشد۱۵ ـ برای فروش‌تقاضا و فریاد نکند ۱۶ ـ صبح زود بطلب روزی‌برود، ۱۷ ـ دعاکند وازخدا خیربخواهد و بر او توکل کندخصوصا دعاهای منقوله رابخواند،۱۸ـخدا رافراموش‌نکند چه بزبان ذکر بگوید و چه بدل و زیاد ذکر بگوید در سورهٔ جمعه آیهٔ ۱۰ فرموده : وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ‌اللّٰهِ وَ اذْكُرُوااللّٰهَ كَثِيْراً زیرا یاد خدا او را از معاملات فاسده و بی انصافی باز میدارد، رسولخدا فرمود کسیکه واردبازار می‌شود بگوید سُبْحانَ‌اللّٰهِ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ وَلااِلٰهَ اِلَّااللّٰهُ وَحْدَهُ‌لاشَرِيْكَ‌لَهُ لَهُ‌الْمُلْكُ وَلَهُ‌الْحَمْدُ يُحْيِيْ وَ يُمِيْتُ وَ هُوَحَيٌّ لايَمُوْتُ بِيَدِهِ‌الْخَيْرُوَ هُوَعَلىٰ كُلِّ شَيْئٍ قَدِيْرٌ تا خدایتعالی‌بعدد آنچه آفریده باواجر دهد ۱۹ ـ بین خریداران فرق نگذارد و همه را یکسان مراعات‌کنـد ۲۰ ـ هرگاه خریدار پیدا شد معطل نکند و مشتری‌رابانتظار نگه‌ندارد ۲۱ ـ مماکسه یعنی‌سخت گیری در معامله نکند و خریدار قیمت‌جنس‌را زیاد پائین نیاورد، ۲۲ ـ قوت‌یکسال را ازکسب خود میتواند تهیه کند و زیادتر حرص نزند ، ۲۳ ـ آیهٔ ۳۷ سورهٔ نور رِجالٌ‌لاتُلْهِيْهِمْ‌تِجارَةٌوَلابَيْعٌ‌عَنْ‌ذِكْرِاللّٰهِ‌وَاِقامِ‌الصَّلٰوةِ‌دلالت‌داردکه کاسب باید از نماز غافل‌نشودو اول‌وقت نمازخود را بخواند سپس‌بکسب‌خودمشغول‌شودوچون‌صدای مؤذنراشنید کسب را رهاکند تا مانند سعدکه‌یکنفر از اصحاب رسولخدا بودنشود که او چون فقیر بود اول وقت‌نماز حاضرمیشد ولی چون غنی‌شد از نماز جماعت غافل شد ۲۴ ـ درب‌دکان‌خوردرا بازکند ولو اینکه بدون مایه باشد ، ۲۵ ـ جائیکه متمکن از طهارت و سایر آداب دینی خود نیست کسب نکند ۲۶ ـ متاع خود را در منظر بگذارد اما قبل از طلوع آفتاب این کار نکند ۲۷ ـ در معامله ئیکه بهره پیدا شد آنرا ترك نکند ۲۸ ـ چون معامله کرد بنویسد خصوصا اگر نسیه باشد فوری یادداشت کند تا فراموش نشود و در معاملات مهم نیـز نوشتن‌لازم است ۲۹ ـاگرکسی‌بمکانی ازبازار ویامیدان معاملات‌سبقت‌کرده‌برای کسب، اورا بلند نکند و حق او را غصب ننماید ۳۰ ـ باکسیکه تازه بدوران رسیده وگدا صفت

وبی‌برکت‌است معامله‌نکند ۳۱ـ باسفله‌ومردم‌پست که‌نیکی‌وبدی رافرق‌نمیگذارند و یا از آنچه در حقشان گفته شود باك ندارند و یا اینکه مدعی رهبری و پیشوائی مردمند با اینکه اهلیت ندارند، معامله نکند۳۲ ـ جنسی را به دو مقابل آنچه‌خریده و یا زیادتر نفروشد که ازعدالت و انصاف خارج است ۳۳ ـ متاعیکه محل‌احتیاج عموم است احتکارنکند و مردم رابسختی نیفکند که‌مورد لعن خواهد بود،رسولخدا فرمود اَلْمُحْتَكِرُ مَلْعُوْنٌ، و اما خواروبارو طعامرا انحصار و احتکار ننماید و موقع فراوانی بیش ازچهل روز و موقع تنگی بیش از سه روز نگه ندارد و اگر بیش از آن نگهداشت ومردم در فشار افتادند حاکم شرع باید او را مجبور بفروش کند و احتکار در موقعی استکه‌در محل اوفروشندگان‌دیگری‌نباشندو اما اگرفروشنده‌زیاد و متاع فراوان است اشکالی ندارد و هرکس برای خود و عیالاتش می‌تواند قوت یکسالرا نگهدارد اما نه برای‌نفع و تجارت، ۳۴ ـ کسیکه قوت‌یکسال خود رادارد خوبست با مردم مواسات کند یعنی تا می‌تواند بدیگران بفروشد، ۳۵ـ نان فروشی ویا آرد فروشی نکند اما گندم فروشی کراهت ندارد، ۳۶ـ متصدی معاملات‌بزرك و با اهمیت شود و در معاملات چیزهای حقیر، خودمباشرت نکند واین حکم برای مؤمن است، ۳۷ ـتلقی رکبان نکند یعنی باستقبال فروشندگان متاع تا چهارفرسخی نرود، ۳۸ ـجنسی را که از دهات و بیابان میاورند خود آورنده بفروشدوشهری‌از طرف او نفروشد اما متاعیکه از شهرهای دیگر وارد می‌شود تجارت آن برای‌ساکن این شهر اشکالی ندارد، ۳۹ ـ جنسی که خریدار فعلی ندارد خصوصا خانه و زمین رااز قیمت‌متعارفی زیادتنزل ندهد، ۴۰ ـ در معامله کردن‌آسان باشد وزیادچك‌چك نکند مگر در جائیکه احتمال‌غبن بدهد، ۴۱ ـ همیشه‌جنس عالی و خوبراخریداری کند و جنس پست را نخرد که برکت ندارد، ۴۲ ـ بعد از تعیین قیمت و خریداری ازقیمت‌آن کم نکند اگرچه طرف‌راضی باشد واگرراضی‌نباشد جائـز نیست۴۳ـ در خریدن گوسفند قربانی و کفن و کرایه ملشین درراه حج چك چك نکند، ۴۴ـ راه معاش خود را از مردم مستور دارد، ۴۵ ـ درمعاملهٔ مسلمانی‌وارد نشودیعنی چیزی که

او خریده‌بیاید متاعرا بقیمت زیادتری بخرد که این جائز نیست و هم چنین است تَناجُش باینکه از متاعی مداحی کند ویا آنرا بقیمت زیادتری بخرد تا دیگران گول خورند وبخرید رغبت کنند ۴۶ـ بدخل و استفادهٔ کم قناعت کند زیرا کسیکه‌از رزق کم خودداری کند از رزق زیاد محروم شود ولی اگر بکم قناعت کند روزی او زیاد شود۴۷ـ از کم‌دخلی و کمی‌بهره نزدمردم شکایت نکند،۴۸ـ کاسب‌دوره‌گرد از راهیکه رفته برنگردد بلکه راهرا تغییر دهد که موجب وسعت رزق خواهد شد، ۴۹ـ در جای‌سایه وتاریك که عیب متاع‌را مشتری‌نمی‌بیند معامله نکنند که‌این‌یکنوع غش درمعامله‌است،۵۰ـاول کسیکه‌وارد‌بازارمیشود و آخر کسیکه‌خارج‌میشودنباشد ولی در مسجد چنین باشد

احکام خیار فسخ در معاملات

مسئلهٔ ۲۰۸۳ـ طبق آیهٔ ۱ سورهٔ مائده أَوْفُوا بِالْعُقُودِ یعنی بعقدها وفاکنیدهر عقدی لازم‌الوفا است یعنی هیچ یك از طرفین معامله حق بهم‌زدنرا ندارند و این را لازم‌گویند ولی شارع مقدس در بعضی از مواردعقدمعامله را متزلزل نموده یعنی‌حق فسخ برای طرفین معامله ویایکی ازایشان قرارداده که‌آنرا خیار فسخ‌گویند چنانچه در مسائل ذیل بیان‌میشود

مسئلهٔ ۲۰۸۴ـ برای این‌که مردم در معاملات خود بزحمت نیفتند و ضرری بایشان نرسد چنانچه در سورهٔ حج آیهٔ۷۸ فرموده وَماجَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی‌الدِّینِ مِنْ‌حَرَجٍ و رسول خدا فرموده لاضَرَرَوَلاضِرارَ فِی‌الْاِسْلامِ یعنی حکم ضرری وضرر زدنی‌در اسلام نیست لذا رسول‌خدادر چند مورد از معاملات خیار فسخ قرار داده اول‌خیار مجلس که فرموده اَلْبَیِّعانُ بِالْخِیارِ مالَمْ یَفْتَرِقا یعنی طرفین بیع خیار فسخ دارند مادامیکه از محل اجراء عقد معامله خارج‌نشده و از یکدیگر جدا نشده باشند ، پس

اگر یکی از ایشان از مجلس عقد خارج شد معامله منجز و لازم میگردد وحق فسخ ساقط میشود

مسئلهٔ ۲۰۸۵ـ یکی از خیارات خیار حیوانست که رسول خدا (ص) فرموده وَصاحِبُ الْحَیَوانِ بِالْخِیارِ ثَلٰثَةَ اَیّامٍ، یعنی آنکه حیوانیرا خریده تا سه روز حق فسخ دارد واین حق برای این استکه در این سه‌روز بررسی کنداز جهت‌راه رفتن وخوردن وآشامیدن وجهات‌دیگر که‌عیبی در حیوان‌نباشدو‌پس‌از گذشت‌سه‌روزاگر فسخ‌نکرده باشد بیع لازم‌میشود ودیگرحق‌فسخ ندارد

مسئلهٔ ۲۰۸۶ـ در سه روزیکه برای مشتری خیار حیوانست اگر حیوان‌تلف شود ویا عیبی در او پیدا شود برعهدهٔ فروشنده است ولی باید مشتری قسم بخورد که باین معامله راضی‌نشده‌است

مسئلهٔ ۲۰۸۷ـ خیار فسخ در حیوان مادامی استکه مشتری‌تصرفی در حیوان نکند مثلا او را نعل نزند ویانعل اورا نکند ویاگوش او را سوراخ نکند ویا زیاد بر او سوار نشود اما اگر این کارها را کرد حق فسخ او ساقط میشود

مسئلهٔ ۲۰۸۸ ـ یکی از خیارات خیار شرط است که یکی از طرفین شرطی کند بر دیگری وبگوید اگر باین شرط وفا نکنی حق فسخ‌دارم در اینجا اگر طرف اوبشرط وفا نکند او حق دارد معامله را فسخ‌کند و باید شرطیکه میکند مخالف کتاب‌و قانون‌الهی نباشدامام‌ششم فرمود اَلْمُسْلِمُوْنَ عِنْدَ شُرُوْطِهِمْ اِلَّاکُلُّ شَرْطٍخالَفَ کِتابَ‌اللهِ عَزَّوَجَلَّ یعنی مسلمین پای‌بند شروط‌خودند مگر شرطیکه‌مخالف کتاب‌خدا باشد که نباید بآن‌وفا کنندمثلا اگر فروشنده بگوید این متاعرا بتو میفروشم‌بشرطیکه چند فحش بمسلمانی بدهی این شرط صحیح نیست ودر صورت تخلف حق‌فسخی برای فروشنده نیست

مسئلهٔ ۲۰۸۹ـ اگر بگوید این متاعرا بتو فروختم بشرطیکه آنرا کسی‌بارث نبرد جائزنیست زیرااین شرط‌مخالف کتاب‌الله است اما اگربگوید بشرطیکه‌خودت مصرف کنی‌وبرای‌وارث‌نگذاری‌صحیح استزیرا این موافق‌کتاب الله است

مسئلهٔ ۲۹۹۰ـ هر شرطی در هرمعامله جائزاست ولازم‌الوفاء است مگر اینکه مخالف کتاب خدا باشد چنانچه ذکر شد و باید مخالف مقتضای همان عقدیکه آن شرط در ضمن اوست نباشد

مسئلهٔ ۲۰۹۱ـ اگر کسی زنیرا عقد کند ودر ضمن شرطی کند باید بشرط‌خود وفا کند مثلا شرط کند که او را از شهر خودش خارج نبرد باید وفا کند ولی‌اگروفا نکرد عقد نکاح فسخ نمیشود اگرچه برای‌عدم وفا فعل حرام مرتکب شده امامربوط بعقدنیست زیرا عقد نکاح همیشه‌لازم است وفسخ نکاح منحصر است‌در مواردمعینی که در فقه ذکر شده

مسئلهٔ ۲۰۹۲ـ اگر کسی خانه ویا زمین زراعتی ویا چیز دیگر یرافروخت و با مشتری شرط‌کرد که‌مشتری‌دوساله‌پول آنرابپردازد پس‌اگرمشتری‌وفانکندفروشنده حق‌فسخ دارد واگر وفا کرد بیع لازم میشود

مسئلهٔ ۲۰۹۳ـ اگر کسی زمین زراعتی ویا خانه‌ایرا فروخت وبا مشتری‌شرط کرد که اگر تا دو سال‌ویامدت معینی پول تو را بتو پس دادم خانه را بمن برگردان اشکالی ندارد وباید مشتری باین شرط وفا کند وپس از آنکه پول خانه را در آن مدت معین‌پس‌دادبایدخانه‌رابفروشنده‌برگرداندپس اگرآن‌خانه‌ویاآنزمین درآن‌مدت منافعی داشته منافع ازمشتریست یعنی اگر مشتری سکنی‌کرده ویااز محصول زمین بهره برده‌حق خودش‌بوده است

مسئلهٔ ۲۰۹۴ـ یکی از خیارات خیار تأخیر است یعنی اگر معامله‌ای کردند و قبض واقباض نکردند ومشتری‌گفت‌بروم قیمت را بیاورم ورفت تاسه روز نیاورد فروشنده بعد از سه‌روز حق فسخ دارد و هم چنین در موردیکه مشتری مقداری از قیمت را بدهد وباقی را تا سه روز نیاورد

مسئلهٔ ۲۰۹۵ـ اگر کسی چیزیرا خرید وپول آنرا داد ولی قبض آن‌ننمود و آن‌متاع‌تلف شدازمال بایع‌تلف شده وهم‌چنین درصورتیکه قبض‌نکردهواتفاقاًمتاعرا دزد سرقت‌کرد دراینجا نیز بفروشنده ضرر خورده است

مسئلهٔ ۲۰۹۶ـ خیار تأخیر در مواردیستکه اگر جنس بماند فاسد نشود ولی اگر متاع چیزیستکه یکشب بماند فاسدمیشود مانند سبزیجات وبعضی‌ازمیوه‌جات در اینجا اگر مشتری تا آخر روز قیمترا نیاورد معامله فسخو فروشنده میتواند بدیگری بفروشد

مسئلهٔ ۲۰۹۷ـ یکی از خیارات خیار تخلف است مثلا اگر کسی زمین و یا خانه‌ایرا خریدبعنوان‌پانصدمتر و پس ازمتر کردن معلوم‌شدچهارصدمتر بوده‌وتخلف شده مشتری حق فسخ دارد ولی‌اگر زمین دیگری در جنب آنزمین باشد ازفروشنده و باقی راازآنزمین‌ضمیمه‌کند وباو تسلیم دهدبیع لازم‌می‌شود همچنین هر متاعیرا که بوصفی فروختند ودر موقع تحویل‌برخلاف آنوصف شدمشتری خیار تخلف‌وصف دارد و میتواند فسخ کند

مسئلهٔ ۲۰۹۸ ـ یکی از خیارات خیار رؤیت است و آن موردیستکه مشتری متاعراندیده و یا مقداری از آنرا دیده و پس از دیدن نپسندد میتواند معامله را فسخ کند

مسئلهٔ ۲۰۹۹ ـ یکی از خیارات خیار عیب است وآن موردی است که چیزیرا بخرد وبعد معلوم گردد که هنگام معامله متاع معیوب بوده و فروشنده بیان نکرده پس مشتری حق فسخ دارد واگر تصرف در متاع کرده و بعد معلوم شده مثلا پارچه‌ایرابریده‌برای‌لباس بعد معلوم‌شدمعیوب‌بوده‌باید تفاوت بین‌صحیح و معیوبرا فروشنده بخریدار بپردازد وعیب‌هرچیزی آن‌استکه‌ازخلقت اصلی کم‌و یا زیاد باشد رسول خدا فرموده كُلُّ ماكانَ فِي اَصْلِ الْخِلْقَةِ فَزادَاَوْ نَقَصَ فَهُوَ عَيْبٌ

مسئلهٔ ۲۱۰۰ـ یکی از خیارات خیار غبن استکه متوجه شود غبن فاحشی در معامله بوده میتواند معامله را فسخ کند زیرارسول خدا فرمود لا ضَرَرَ وَلا ضِرارَ عَلىٰ مُؤمِنٍ

احکام ربا

مسئلۀ ۲۱۰۱ـ سورۀ بقره آیۀ ۲۷۵ـ اَلَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ الرِّبا لا يَقُوْمُوْنَ اِلّا كَما يَقُوْمُ الَّذِيْ يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قالُوْا اِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبا وَاَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جائَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهٰى فَلَهُ ما سَلَفَ وَاَمْرُهُ اِلَى اللّٰهِ وَمَنْ عادَ فَاُولٰئِكَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُوْنَ يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبا وَيُرْبِي الصَّدَقاتِ وَاللّٰهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كَفّارٍ اَثِيمٍ ، يا اَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَذَرُوْا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ، فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوْا فَاْذَنُوْا بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ اَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُوْنَ وَلا تُظْلَمُوْنَ، یعنی آنانکه ربا میخورند برنمی‌خیزند و نمی ایستند مگر ایستادن آنکه شیطان مصر وعش کند از وسوسه، این بسبب آنستکه گفتند همانا بیع مانند ربا است وحال آنکه خدا حلال کرده بیع را و ربا را حرام نموده پس کسیکه موعظۀ پروردگارش باو رسید و خودداری کرد برای او است آنچه گذشته وکار او با خدا است وکسیکه عود کرد پس خود یاران آتشند که در آن بمانند، خدا کم وبی‌برکت‌میکند ربا را ونمومیدهد صدقاترا وخدا دوست نمیدارد هرناسپاس‌گنه‌کار را ، ایمؤمنین از خدا بترسید ورها کنید آنچه باقی‌مانده از ربا اگر ایمان داریدپس اگر رها نکردید اعلام کنیدو آماده باشید بجنگ از خدا ورسول واگر توبه‌کردید برای شما است سرمایه‌های خودتان ستم نمیکنید وستم نمیشوید ، این آیات دلالت برمسائل ذیل دارد

مسئلۀ ۲۱۰۲ـ مقصود از يَأْكُلُوْنَ خوردن فقط نیست بلکه جمیع تصرفاتست چه خوردن وچه ساختمان‌کردن وچه تجارت و مقصود از حَرَّمَ الرِّبا نیزمطلق وعام است‌چه‌برای‌گیرنده‌وچه‌دهنده‌امیرالمؤمنین ع روایت‌کرده‌که لَعَنَ رَسُوْلُ اللّٰهِ الرِّبا وَ آكِلَهُ وَبايِعَهُ وَمُشْتَرِيَهُ وَكاتِبَهُ وَشاهِدَيْهِ یعنی‌رسول خدالعن نمود ربا وخورنده‌ومشتری و شاهدان آنرا

مسئلهٔ ۲۱۰۳ مقصود از یَتَخَبَّطُهُ الشَّیطان آنحالت تکبر وغرور وخودخواهی و حرکات دیوانه‌واریستکه رباخوار پیدا میکند چنانچه در آیه بیانشده ربا خواریکه آنرا حلال میداند یکنوع طغیان وسرکشی وانکار حکم خدا داردوچنین کس در حقیقت کافر است ولذا خدایتعالی درآخر آیه وعدهٔ عذاب ابدی که از کفاراست باو داده وفرموده اَصْحابُ النّارِهُمْ فِیها خالِدُونَ ولذا رسول خدا فرمود شَرُّ الْمَکاسِبِ کَسْبُ الرِّبا یعنی بدترین کسبها کسب رباست، بهرحال از آیات الهی استفاده میشود که منکر حرمت رباکافر ومرتکبی که حرام بداند گناه کبیره کرده است

مسئلهٔ ۲۱۰۴ـ رِبا در لغت بمعنی نُمُوّ وزیاد شدنست وشرعاً زیادگرفتن است از آنچه داده درمبادلهٔ دومتاعیکه مانند هم باشند درجنس ووزن ویاکیل، رسول خدا در معاملهٔ ربوی شش چیز رانام برده طلا ونقره وگندم و جووخرما ونمک ولی حَرَّمَ الرِّبا در قرآن عام است وشامل غیر اینها نیز میشود، رسول خدا آن شش چیز راکه در مدینه بوده نام برده زیرا غیر آنها نبوده واین بیان مصداقست، اگر کسی یک اشرفی بدهد ودر مقابل یک اشرفی وده تومان بگیرد رباست و یایکمن برنج بدهد مقابل یکمن و پنج سیر این نیز رباست

مسئلهٔ ۲۱۰۵ـ جملهٔ حَرَّمَ الرِّبا اطلاق دارد وشامل معاملهٔ نقد و نسیه هردو میشود مثلا صد تومان بدهد درهمان مجلس صدو ده تومان بگیرد ویایک ماه دیگر دریافت کند هر دو حرام است

مسئلهٔ ۲۱۰۶ـ مقصود از فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهیٰ آیات نهی از رباست که چون مکلف ازقرآن شنید توبه کند پس اگر خبر نداشته از حرمت رباو مرتکب آن شده مانند کفارزمان جاهلیت گناه اوبخشیده میشود بدلیل جملهٔ فَلَهُ ما سَلَفَ وربا ها که خورده چون قبل از ورود نهی بوده عودآنها برصاحبانش لازم نیست وامامسلمانیکه حرمت آنرا دانسته وخورده ودر حالیکه نهی الهی بوده مرتکب شده اگر توبه کند گناه آمرزیده میشود اما آنچه بعنوان ربا گرفته بایدبصاحبانش رد کند

مسئلهٔ ۲۱۰۷ـ جملهٔ فَلَهُ ما سَلَفَ وجملهٔ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا » دلالت دارد

که کافر رباهائیکه‌خورده‌عود آن برصاحبانش لازم‌نیست‌ولی آنچه درملك او باقی‌مانده باید رها کند و بصاحبانش برگرداند اما مسلمان اگر توبه کرد باید آنچه نزدش مانده بصاحبانش برساندپس‌اگرصاحبانش‌را میشناسد که ردمیکند واگر نمیشناسد باید تمام آنرا صدقه دهد واگرمخلوط بحلال‌شده ومقدارشرا نمیداند پنج یك‌آنرا صدقه‌دهد واگر صاحب‌مالرا میشناسد ولی‌مقدار مال‌ربا را نمیداند باید برود بااو مصالحه‌کند

مسئلهٔ ۲۱۰۸ـ جملهٔ وَمَنْ عادَاشاره باین‌استکه هرکس بحالت‌اول‌برگرددوربا را مانند بیع حلال‌بداندکافرومستحق عذاب‌دائم‌است وآنکه‌برگرددبخوردن‌رباوآنرا حرام بداند چنین نیست بلکه‌گنه‌کار است

مسئلهٔ ۲۱۰۹ـ درجملهٔ یَمْحَقُ اللهُ الرِّباوَیُرْبِی الصَّدقاتِ خدایتعالی مقابله‌انداخته بین‌ربا وصدقات‌زیراآنکه‌ربا میخورد وصدقه‌نمیدهد خیال‌میکند که رباما‌ل او رازیاد وصدقه و قرض‌الحسن کم میکند ، در اینجا خدایتعالی بیان‌کرده که چنین‌نیست زیرا گرچه بظاهر چنین‌خیال‌میشود ولی‌درحقیقت رباموجب نقصان وصدقه موجب‌ازدیاد مال‌است‌زیراربا برکت‌ندارد وآخرالامرخودرباخوار ویااولادش‌درفقروفلاکت‌است باضافه‌عدالت وامانت‌وایمان اودرنقصان‌بوده ومورد بغض‌وکینه‌ولعن ونفرت‌فقرائی استکه‌ربااز‌ایشان‌گرفته وموردنفرین‌ایشانست واین‌خود نقص‌است باضافه‌آنکه‌بهربا‌خواری‌مشهورشد هردزدوستمگری‌در مال‌اوطمع‌میکندومیگویداین مالها که‌ازخوداو نیست‌هرقدرمیشودباید از اوگرفت‌وباضافه‌اگررباد‌رجامعه‌شایع‌شودپولهابکارصنعت‌و تجارت‌وواردات‌وصادرات‌نمیافتدوقرض‌الحسن‌ازبین‌میرودوهمه‌ازدست‌رنج‌یکدیگر میخورندوتورم‌پول ایجادمیشودبدون‌نتیجه واکثرمردم بفقرو بیکاری ومفاسد اینها‌که بی‌شمار است گرفتار میشوند واین نقصان بزرگ بلکه عین نابودی است که از ربا بوجودآمده ولذافرموده یَمْحَقُ اللهُ الرِّبا ودر مقابل‌این مفاسد فرد ویا جامعه‌ایکه‌صدقه ویا قرض‌الحسن که‌بهتر از صدقه است برای کمك بکسب وکار وصنعت میدهندواز این راه‌موجب تعاون‌وترقی‌و ازدیادمال میشوند واصلاحات در جامعه شروع میشود و در آخرت نیز بثوابهای بسیار و درجات‌عالیه خواهند رسید و دیگراینکه‌رباخوار اعمال واجبه‌اش نماز وروزه وحج و جهادش پذیرفته نمیشود ومال خود را نیز که

نمیتواند همراه خود بآخرت ببرد واین خسارت و نقصان بزرگی است واماصدقات اضافه‌بربرکات ،ذکر خیر و میل قلوب و اطمینان مردم بصاحب آن ودعای فقراو ضعفا در پشت سر او باضافه درآخرت یکی‌بهفتصد چنانچه در آیهٔ ۲۶۱ سورهٔ بقره ذکرشده‌عوض‌دارد رسول‌خدا فرمودخدا صدقه رامیگیردونمو میدهد تااینکه‌یکدرهم آن مانندکوه احد میشود برای صاحبش

مسئلهٔ ۲۱۱۰ـ جملهٔ لایُحِبُّ کُلَّ کَفَّارٍ اَثِیمٍ دلالت‌دارد براینکه ربا خوار هم کفران نعمت الهی کرده‌وهم‌گناهکار است و دراین جمله اشاره‌شده بآنکه ربارا حلال‌میداند بکفر وآنکه مرتکب میشود ولی حرام میداند بگناه پس بهردو اشاره کرده و جامع‌است

مسئلهٔ ۲۱۱۱ـ حَرَّمَ الرِّبا دلالت داردبر حرمت مال ربوی‌آیاآنزیادتی که‌گرفته حرام است یا تمام اصل وفرع آن، بایدگفت چون عقد معاملهٔ ربوی باطل وبی‌اثر است در معامله انتقال مال نشده‌پس‌تصرف هریك درمال دیگری جائز نیست‌زیراعقد فاسد اثری‌ندارد باضافه‌اصل وفرع بهم مخلوط‌شده پس تماماً حرام‌است‌واگرطرفین هرکدام راضی‌باشند بتصرف دیگری واصل هم مخلوط بفرع‌نشده باشد میتوان‌گفت تصرف دراصل مباح است

مسئلهٔ ۲۱۱۲ـ ربادر زمان تحریم در طلا ونقره وجنس‌های‌کیلی ووزنی‌بوده نه در جنس عددی پس ربا در جنس عددی نمیآیدمثلا ده عدد لباس را بدهی‌بپانزده عدد ویا ده عدد کاسه‌بدهی درمقابل‌بپانزده کاسه اشکالی ندارد زیرا ممکن استواقعاً ده‌کاسه‌مساوی‌باشد درقیمت باپانزده کاسه وزیادتی ربوی نداشته باشد

مسئلهٔ ۲۱۱۳ـ ربا زیاد گرفتن از اصل مال است و آن فرق نمیکند زیادی عینی باشد مانند یکمن گندم در مقابل یکمن ویك‌چارك و یا زیادی حکمی مانند معامله ده من گندم امروز بده من گندم سه ماه دیگر و یا ده من گندم با شستن یکدست لباس

مسئلهٔ ۲۱۱۴ ـ مقصود از کیل و وزن، کیل و وزن چیزهـائی استکه زمان معامله کیل و وزنی بـاشد پس اگر چیزی قبلا عددی بوده و زمـان معامله وزنی شده حکم معاملهٔ وزنی در آن جاریست واگر چیزی در شهری عددی ودرشهر دیگر وزنی است در هر شهری حکم همان شهر جاریست واگر معلوم نباشد باید بعرف و عادت مراجعه شود

مسئلهٔ ۲۱۱۵ـ جملهٔ وَذَرُوا مابَقِيَ مِنَ الرِّبا دلالت دارد که اگر کسی طلب ربائی از مردم دارد باید آنرا رها کند ومطالبه نکند واگر زیادی ربوی، نزد خودش میباشد بصاحبانش رد کند

مسئلهٔ ۲۱۱۶ـ جملهٔ فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ دلالت دارد که رباخوار مادامیکه تو به نکرده درجنگ باخداورسول است وجملهٔ وَاِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ اَمْوالِكُمْ دلالت دارد که اگر تو به کرد فقط می‌تواند در سرمایهٔ خود که از حلال داشته تصرف کندودر آنچه زیادتر واز ربا افزون شده حق تصرف ندارد پس این جمله روشن میکند مفهوم آیهٔ ۱۳۰ سورهٔ آل‌عمران را که ذیلا بیان خواهد شد

مسئلهٔ ۲۱۱۷ـ آیهٔ ۱۳۰ سورهٔ آل‌عمران يا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا الرِّبا اَضْعافاً مُضاعَفَةً وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، یعنی ایمؤمنین ربا نخورید بزیادتیهای چندمقابل و بترسید ازخدا باشد که رستکار شوید، چون زمان جاهلیت اگر کسی صد دینار میداد بکسی در مقابل صدو پنجاه دینار یکساله، سرسال اگر طرف نداشت تا دین خودرا ادا کند میآمد نزد صاحب دینار میگفت مدترا زیاد کن اومیگفت مدترا زیاد می کنم با زیاد کردن بهره مثلا صدتومان بدویست تومان وچنین میکردند تا چند مقـابل مال بالا میرفت خدایتعالی از این عمل نهی کرد، در اینجا اشکـال شده که خدا فرموده بزیادتیهای چندمقابل ربا نخورید آیا مفهوم آن این استکه اگر کمتر شد بخورید؟ جواب این استکه اولا اَضْعافاً حال است ومفهوم حال حجت نیست مانند اینکه شما بهمسایه بگوئی بفلانی فحش مده درحالیکه او مسلمانست مفهوم آن این نیست که بغیر مسلمان فحش بده زیرا این سخن برای بیان قبح فحش دادن بمسلمانست در آیه فرموده خوردن

ربای چند مقابل قبیح است اما نمیگوید اگر کمتر خوردی جائز است زیرا اثبات قبح در موردی نفی قبح در مورد دیگر نیست باضافه آیهٔ فَلَكُمْ رُؤُسُ اَمْوالِكُمْ صریحاً بیان کرده که زیادتر از اصل سرمایه را تصرف نکنید چه کم باشد و چه زیاد

مسئلهٔ ۲۱۱۸ ـ جملهٔ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِين و جملهٔ وَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ دلالت دارد که رباخواری از ایمان و رستگاری دور واز گناهان کبیره است

مسئلهٔ ۲۱۱۹ ـ سورهٔ روم آیهٔ ۳۹ وما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْ بُوافِي اَمْوالِ النّاسِ فَلايَرْ بُواعِنْدَاللّهِ وَما آتَيْتُمْ مِنْ زَكوةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّهِ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ یعنی آنچه داده‌اید زیادتی تا بیفزاید در اموال مردم پس افزوده نمیشود نزد خدا و آنچه بعنوان زکوة که برای رضای خدا داده‌اید پس خود افزون کننده‌اید، این آیه دلالت دارد که ربا دو قسم است یکی حرام چنانچه درمسائل قبل ذکر شدو دیگر ربای حلال که نام آن هدیه است و بقصد افزودن بمال طرف میآورند، در ربای حرام برای زیادتی مذاکره و قرار دادمیشود ولی درهدیه خیر ولذا حلال است

مسائل دین و قرض الحسن

مسئلهٔ ۲۱۲۰ـ سورهٔ بقره آیه ۲۸۳ـ يااَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوااِذاتَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ اِلىٰ اَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلايَأْبَ كاتِبٌ اَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلايَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً وَاِنْ كانَ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً اَوْ ضَعِيفاً اَوْلايَسْتَطِيعُ اَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَاِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَئَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ اَنْ تَضِلَّ اِحْديٰهُما فَتُذَكِّرَ اِحْديٰهُمَا الْاُخْرىٰ وَلايَأْبَ الشُّهَداءُ اِذامادُعُوا وَلا تَسْئَمُوا اَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً اَوْكَبِيراً اِلىٰ اَجَلِهِ ذٰلِكُمْ اَقْسَطُ عِنْدَاللّهِ وَاَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَاَدْنىٰ اَنْ لاتَرْتابُوا اِلّااَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ اَنْ لاتَكْتُبُوها وَاَشْهِدُوا اِذاتَبايَعْتُمْ وَلايُضارَّ كاتِبٌ وَلاشَهِيدٌ وَاِنْ تَفْعَلُوا فَاِنَّهُ

فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ یعنی ایمؤمنین هرگاه معامله بر ذمه کردید تامدت معینی نامبرده‌شده بنویسید آنرا و باید نویسنده‌ای بنویسد بعدالت و نویسنده خودداری ازنوشتن نکند آنطوریکه خدا باویاد داده‌پس بنویسید ومدیون باید املا کند واز خدای خود بترسد وچیزی از حق کم نکند پس اگر مدیون سفیه ویاضعیف ویا ناتوان باشد ونتواند املا کند ولی‌او بعدالت املا کند ودوشاهد از مردانتان گواه بگیرید پس اگر دومرد نبود یکمرد ودوزن‌از گواهانیکه راضی‌باشید که مبادافراموش شودیکی‌ازاین دوشهادت پس‌دیگری‌یادآوری کندو گواهان‌ازشهادت‌خودداری‌نکنند چون دعوتشدند وازنوشتن کوچك ویابزرگ آن‌تامدت آن، ملول‌نشوید این‌بعدالت نزدیکتر است‌نزد خدا وثابت‌تر است برای شهادت و نزدیکتر است‌بدفع شك مگر تجارتی باشد نقد که‌دائر است بین شما در اینصورت باکی نیست در ننوشتن وچون معامله‌کنید گواه بگیرید و باید ضرر بکاتب و شاهد نرسد (و یا کاتب و شاهد ضرر نزنند) و اگر اینکار کردید فسقی است برای شما و بپرهیزید از خدا و خدا تعلیم میدهد شما را و خدا بهرچیزی دانا است. از آیه احکام‌بسیاری‌استنباط میشود که‌ذیلا بیان میشود

مسئلهٔ ۲۱۲۱ــ جملهٔ إِذَا تَدَايَنْتُمْ دلالت دارد برجواز دین وقرض زیرااینها مورد احتیاج‌انسانست درزندگی، رسول‌خدانیزدین‌گرفت بلی اگر انسان محتاج‌نباشدنباید دین بگیرد رسول‌خدا فرمود إِيَّاكُمْ وَالدَّيْنَ فَإِنَّهُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَذُلٌّ بِالنَّهَارِ یعنی بپرهیزیداز دین زیرا دین غصهٔ شب‌و خواری روزاست

مسئلهٔ ۲۱۲۲ــ گرفتن‌دین‌گاهی‌مباح‌و گاهی‌مکروه است‌چنانچه‌ذکرشد وگاهی حرام و حرام وقتی استکه انسان چیزی ندارد که دین خود را ادا کند در اینمورد دین دهنده که اورا دائن میگویند اگر حال مدیونرا نداند که چیزی ندارد بخدعه مبتلا شده واین جائز نیست واگر بداندو بدهد گرفتن آن مکروه است پس آنکه نمیتواند دین خود را ادا کند اگر زکوة وصدقات بگیرد بهتر از دین است

مسئلهٔ ۲۱۲۳ ــ اگر مدیون چیزی ندارد ولی سرپرستی دارد که ادا کند در

اینصورت‌گرفتن دین‌حرام‌نیست

مسئلهٔ ۲۱۲۴ـ جملهٔ اِلی اَجَلٍ مُسَمًّی دلالت دارد که درمعاملهٔ دینی باید تعیین مدت شود و اگر مدتی گذاشتند باید مدت معلوم باشد که کم و زیاد نشود مثلا در کدام ماه و کدام روز نه آنکه قابل کم و زیاد باشد مانند اینکه بگوید وقت رسیدن میوه

مسئلهٔ ۲۱۲۵ـ جملهٔ فَاکْتُبُوهُ دلالت‌دارد که باید دین را بنویسند تامال‌مسلمان بواسطهٔ نسیان ویا مردن مدیون و یا بانکار اوضایع نشود

مسئلهٔ ۲۱۲۶ـ از کلمهٔ بِالْعَدْلِ ظاهرمیشود که‌کاتب باید امین‌باشد تا کم و زیاد ویا بر خلاف معامله چیزی ننویسد ونیز از کلمهٔ بِالْعَدْلِ ظاهر میشود که باید عالم بمسائل‌و دقائق مسائل شرعی معاملات باشد وَ اِلَّا مِنْ حَیْثُ لایَعْلَمْ گاهی بر خلاف عدالت‌مینویسد

مسئلهٔ ۲۱۲۷ـ جملهٔوَلْیَکْتُبْ وجملهٔلایَأْبَ کاتِبٌ اَنْ‌یَکْتُبَ دلالت دارد که کتابت واجب است در دین پس اگر نویسندهٔ عادلی پیدا نشود جزیکنفر بر او واجب‌عینی است‌زیراامربرای‌وجوبست‌واگر پیدا شد واجب کفائی‌است‌وآیا مزدگرفتن برای‌او جائز است یا خیر میتوان گفت اگر بیت المال وجود دارد برای این‌کارها ومواجب او را بدهنداز بیت‌المال براوجائز نیست مزدگرفتن واگرنه جائز است‌زیراعمل‌مسلم محترم است‌وواجب نیست مجانی کارکنند

مسئلهٔ ۲۱۲۸ـ کاغذ ومدادکاتب را را باید طرفین معامله بدهند پس اگرمعامله برای هردونافع است بشرکت مخارج آنرا بدهندواگربنفع یکطرفست اوباید بدهد مگر اینکه خودشان بشرکت راضی شوند

مسئلهٔ۲۱۲۹ـ جملهٔ کماعَلَّمَکُمُ‌اللهُ احتمال‌دو معنی‌دارد،اول اینکه همانطوریکه خدا بکاتب تفضل کرده‌وباواستعداد تعلم کتابترا داده او هم متخلق باخلاق‌الهی‌شود وبنوشتن وظیفهٔ خود را انجام دهددوم‌ـآنکه همانطورکه‌خدا مسائل فقه را بشما یاد داده واحکام معاملاترا بشما نازل نموده شما نیز هم چنان بنویسید بنحویکه مخالف

مقتضای‌معامله‌ننویسیدو چیزیکه ضرر وزیان برای‌طرفین باشدذرج نکنید و احتمال‌ثانی ظاهرتراست زیرا قرآن‌کتاب قانونست

مسئلهٔ ۲۱۳۰ــجملهٔ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ دلالت دارد براینکه مدیون بایددین را بیان واقرار کندتاکاتب بنویسندوامردر اینجا برای‌وجوبست و بردائن واجب‌نیست زیرا نوشته شهادتی علیه مدیونست واقرار دائن اثری ندارد

مسئلهٔ۲۱۳۱ــجملهٔ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ دلالت دارد که‌واجب است برمدیون در املاو اقراریکه میکند برای نوشتن باید از خدا بترسدو چیزی کم نکند و مجمل نگذارد زیرا گاهی دائن‌بی‌سواد استوآگاه برموز ودقایق نوشته نیست واگرمدیون ورع وتقوی بکارنبرد موجب ضرر دائن میشود

مسئلهٔ ۲۱۳۲ــ فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ دلالت دارد بر چندین حکم ، اول اگر مدیون سفیه است یعنی اموال خودرا بدون‌غرض‌عقلانی مصرف‌میکندویا درمعامله‌گول میخوردچنین آدمی‌اقرارش اثری ندارد باید ولی او املاواقرار کند دوم‌ــ اگر مدیون ضعیف است یعنی بچه ویا خیلی پیر است که فکراو ناتوانست اینجا نیز ولی او باید املا کند سوم ـ اگر کسی ازاملا ناتوانست یعنی لال ویاگرفتگی‌زبانداردویا زبان نمیداند ولی‌اونیزباید املا واقرار کند

مسئلهٔ۲۱۳۳ــازجملهٔأَنْ يُمِلَّ هُوَ استفاده میشود که مدیون تامیتواند بایدخودش املا واقرار کند ونباید در املا ولی بگیرد

مسئلهٔ ۲۱۳۴ ــ جملهٔ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ دلالت دارد که ولایت برسفها و اطفال و مجانین شرعیت وقانونیت‌دارد ولیکن بدلیل کلمهٔ بِالْعَدْلِ باید ولی عادل‌و عالم باشد

مسئلهٔ۲۱۳۵ــفَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ میرساند که اطفال‌وسفها درعقود ومعاملات‌استقلالیت ندارند زیرا چون املاءِشان صحیح نیست پس استقلالشان در عقود صحت بلکه امکان ندارد

مسئلهٔ ۲۱۳۶ـ از جملهٔ مزبور استنباط میشود که جائزاست ولی برای اطفال وسفها دینی را بگیرد برذمهٔ ایشان در وقت حاجت ایشان

مسئلهٔ ۲۱۳۷ـ ونیزجملهٔمزبور دلالت‌دارد که‌ذمهٔ مجنون‌وسفیه وطفل‌صلاحیت دارد که دینی را بر عهده‌بگیرد لیکن با مباشرت ولی

مسئلهٔ ۲۱۳۸ـ کلمهٔ بِالْعَدْلِ دلالت دارد که ولی باید مراعات مصلحت‌مجنون‌و سفیه‌و طفل را بکند در املا وبطریق اولی در معاملات دیگر

مسئلهٔ ۲۱۳۹ـ ولی‌طفل ومجنون وسفیه استمراری پدر و یا جد و یا وصی پدر و جد است‌با نبودن ایشان‌وبا نبودن وصی، حاکم‌شرع‌است چنانچه‌درمحل‌خود روشن خواهدشد

مسئلهٔ ۲۱۴۰ ـ جملهٔ لایَسْتَطِیعُ اَنْ یُمِلَّ دلالت دارد که هرکس نمیتواند املا کند باید دیگری از طرف او املاکند و تولیت این کار را عهده بگیرد مانند لال واخرس و زبان ندان که‌دیگری میتواند‌از طرف ایشان شهادت بدهد و یا مترجم ایشان گردد

مسئلهٔ ۲۱۴۱ـ کلمهٔ بِالْعَدْلِ دلالت دارد که مترجم ویا شاهد ازاخرس ولال و زبان ندان‌بایدعادل‌باشد

مسئلهٔ ۲۱۴۲ـ وَلِیُّهُ ولایت‌لغوی است و مقصود آن‌کسی استکه بتواند نایب غیر شود وتولیت آن‌کار رابرعهده گیرد، بعبارت دیگر ولایت درآیه ولایت شرعی نیست بنابراین شامل وکیل نیزمیشود پس‌وکیل میتواندبرای‌طفل ومجنون‌وسفیه‌املا کند ودینی‌بگیردوشاهدمیتواندامِلاءاورابحساب نامبردگان‌بگذارد ودر موقع‌شهادت برای‌موکل شهادت‌دهد

مسئلهٔ ۲۱۴۳ـ جملهٔ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ دلالت‌دارد که در دین‌باید دونفرشاهد گرفت که‌اگر یکی‌از ایشان فراموش کرد دیگری او را یادآوری کندو کلمهٔ شهیدین دلالت دارد که‌یك شاهدکافی‌نیست ولی‌اگریك‌شاهد بود بانضمام قسم مدعی، میتوان باثبات‌دین‌قضاوت کرد کَما فَعَلَ النَّبِیُّ ص

مسئلهٔ ۲۱۴۴ـ کلمهٔمِنْ رِجالِکُمْ دلالت دارد که‌دو شاهد بایدمردبالغ باشند و شهادت طفل کافی‌نیست زیرابطفل رجل‌نمیگویند و اضافهٔرجال بضمیر کم دلالت‌دارد بر اینکه شاهدین بایدهردومؤمن‌باشند پس‌شهادت کافرومنافق‌وطفل کافی نیست وبطریق اولی شهادت‌مجنون‌کافی‌نیست اما شهادت‌کافر برای‌کافرمورد اختلافست که درجای خودبایدبیان شود

مسئلهٔـ ۲۱۴۵ جملهٔ فَإِنْ لَمْ یَکُوْنَارَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأتانِ دلالت دارد که در صورت نبودن دو شاهد مرد شهادت دو زن بانضمام شهادت یکمرد جائز و نافذ است در مورد دیون‌ومعاملات مالی وهر چه راجع باموال باشدوممکن است‌بگوئیم در جملهٔأَنْ تَضِلَّ إِحْدٰیهُمافَتُذَکِّرَإِحْدٰیهُمَاالْأُخْرٰی‌ضمیرا حدیهما درهر دوجا برمیگردد بشهادت پس معنی چنین میشود مبادا یکی از شهاد تین فراموش و ضایع شود پس شهادت دیگر آن‌شهادت‌رابیاد آوردوممکن‌است ضمیر إِحْدٰیهُمایِ اولی را برگر دانیم بشهادت‌وضمیرإِحْدٰیهُمایِ ثانیرا برگردانیم‌بامراتان، پس‌معنی چنین است اگر یکی از شهادت این دو زن فراموش شد دیگری او را یاد آوری کند زیرابعضی‌اززنان بسبب ضعف رأی وفکر ممکن است زود تر از مردان فراموش کنند

مسئله ۲۱۴۶ـجملهٔ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ دلالت دارد که شاهد باید مورد رضایت باشد واین اشاره بعدالت شاهداست زیرا فاسق مورد رضایت مؤمنین‌نیست ودیگر اینکه شاهدباید متهم‌بجلب‌نفع ودفع‌ضررنباشدزیرا متهم مورد رضایت‌مؤمن نیست پس استفاده شدکه شاهد بایدبالغ و عاقل ومؤمن وعادل وغیرمتهم باشدپس اگرکسی‌شاهدنگیرد ومال اورا بخورند ونفرین‌کند دعای اومستجاب‌نخواهدشد

مسئلهٔ ۲۱۴۷ ـ کلمـهٔ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ دلالت دارد که عـدالت ظـاهری کافی است و عدالت واقعی شرط نیست زیرا ترضون ظاهر در این است که شما راضی باشید یعنی در نظر شما خوب باشد واگر عدالت واقعی مقصود بود مناسب‌بود که بفرماید من‌المرضیین

مسئلهٔ ۲۱۴۸ـ وَلَا یَـأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا دلالت دارد که بـاید شـاهِدَیْن

از تحمل شهادت و هم از اداء شهادت و اقـامهٔ آن در وقت لزوم خود داری نکند پس اگر کسی دیگر برای تحمل شهادت موجود باشد تحمل شهادت واجب کفائی است واگر نباشدواجب عینی‌میشود

مسئله ۲۱۴۹ ـ وَلا تَسأَمُوا اَن تَکتُبُوهُ صَغِیراً اَوکَبِیراً اِلیٰ اَجَلِهِ دلالت دارد که کاتب باید دریغ ننماید واز کتابت ، اظهار خستگی وملالت نکند و جزئیات دین و کوچك و بزرگ آنرا تا ذکر مدت همه را درج کند تا فوائد در آیه بر آن مرتب گردد

مسئلهٔ ۲۱۵۰ـ جملهٔ وَاَشهِدُوا اِذاتَبـایَعتُم دلالت دارد که در هر معـامله بـاید شاهد گرفت که اگر یکی از طرفین معـامله پشیمان شود و یـا بخواهد دبه بزند و کیفیت و شرائط معـامله را کم و زیـاد کند طرف دیگر برای دفـاع شـاهد داشته باشد و آیا امر در این آیه برای وجوبست یا خیر میتوان گفت چون برای ارشـاد آمده‌مستحب است

مسئلهٔ ۲۱۵۱ـ جملهٔ ولا یُضارَّ کاتِبٌ‌وَلا شَهِیدٌ اگر یضار فعل معلوم باشد معنی چنین میشود که کاتب و شاهد در تحمل شهادت و نوشتن ودر اداء شهادت و اقامهٔ آن نباید موجب ضرر طرفین معامله شوند و خودداری کنند و اما اگر فعل مجهول باشد معنی چنین میشود که باید بکاتب وشاهد ضرر واذیتی نرسد وباعث‌زحمت و اذیت و رفتن وآمد ایشان نگردد زیرا تحمل واداء شهادت و آمد و رفت مجـانی وقطع مسافت کار مشکلی است و ظاهر این‌استکه مجهول باشد بقرینهٔ وَ اَن‌تَفعَلُوا

مسئله۲۱۵۲ـیُعَلِّمُکُمُ‌اللّٰهُ‌دلالت دارد که‌تعلیم‌وتعلم احکام‌بایداز طریق‌وحی‌الهی باشد نه‌ازطریق قیاس و استحسان و فلسفه‌بافی

مسئله ۲۱۵۳ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۶ ـ جملهٔ وَ مَن کانَ غَنِیّاًفَلیَستَعفِف یعنی آنکه غنی‌است خودداری کند دلالت داردبراینکه غنی‌باید از قرض کردن‌خودداری کندو آیهٔ۲۷۳ سورهٔبقره یَحسَبُهُمُ‌الجاهِلُ‌اَغنِیاءَمِنَ‌التَّعَفُّفِ دلالت‌دارد که فقیرتامیتواند خود را آلوده‌بقرض نکند بهتراست

مسئلهٔ۲۱۵۴ ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۸۰ وَإِنْ كَانَ ذُوعُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ یعنی اگر مدیونی بفشاروسختی نتواند دین خود را بدهد مهلتی برای اوتا تمکن پیدا کند واگر صدقه بدهید بهتراست برای شما اگر بدانید، دلالت دارد که اگر مدیونی فقیر است باید اورا مهلت داد رسول‌خدافرمود كَمَالَايَحِلُّ لِغَرِيمِكَ يَمْطُلُكَ وَهُوَمُوسِرٌ فَكَذٰلِكَ لَايَحِلُّ لَكَ أَنْ تُعْسِرَهُ إِذَاعَلِمْتَ أَنَّهُ مُعْسِرٌ یعنی چنانکه برای بدهکارت که تمکن دارد جائزنیست درادای دین تأخیر افکندهمانطور برای توجائز نیست باوفشار آوری اگر بدانی درفشار است ونیز رسول خدا فرمود مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً أَظَلَّهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِظِلِّهِ يَوْمَ لَاظِلَّ إِلَّاظِلُّهُ یعنی آنکه مهلت دهد به ندار خدایتعالی اورا درسایهٔ خود جای دهد روز قیامت روزیکه سایه‌ای جز سایهٔ لطف‌او نیست .

مسئلهٔ ۲۱۵۵ ـ جملهٔ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ دلالت دارد که اگرمدیونی ندارد دین اورا بعنوان زکوة حسابکنند واز اومطالبه نکنند واگر اورا بَرِيءُالذِّمَّه کنندصدقه محسو بشده وبهتر است

مسئلهٔ ۲۱۵۶ ـ بَرِیءالذِّمّه کردن مدیون مشروط بحضور اونیست ولازم به گفتن ویا قبول‌اونیزنیست بدلیل اصل عدم الاشتراط ولیکن اگرباوبگوئی خوشحال میشود وغصهٔ اوبرطرف شودگفتن بهتر است ویکی از مصارف زکوة غارمین‌است وغارم همان مدیونست

مسئلهٔ ۲۱۵۷ ـ چنانچه ذکر شد مهلت دادن بفقیر مدیون واجب است ولی گذشت از اوبعنوان صدقه اگرچه مستحب باشد افضل‌از آنواجب‌است بدلیل کلمهٔ خیر، رسول خدا فرمود مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْتَظِلَّ مِنْ فَوْرِجَهَنَّمَ فَلْيُنْظِرْ غَرِيماً أَوْلِيَدَعْ لَهُ مِنْ حَقِّهِ یعنی آنکه دوست دارد از شعلهٔ جهنم دور باشد در سایه‌ای باید بدهکاری را مهلت دهد ویا از حق خود باو واگذارد ونیز فرمود مَنْ يَسَّرَعَلَى مُؤْمِنٍ وَهُوَمُعْسِرٌ يَسَّرَاللّٰهُ عَلَيْهِ حَوائِجَهُ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَاكَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ یعنی هرکس آسان بگیرد بر مؤمنی در حال سختی خدایتعالی آسان کند

بر او حوائج دنیا و آخرت اورا زیرا خدا درباری مؤمن است مادامیکه اودر یاری برادر مؤمن خود باشد

مسئله ۲۱۵۸ ـ آیه ۱۱ سورهٔ نساء جمله مِن بَعدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهاأودَين یعنی ارث پس از وصیتی است که‌شده ویا دین است، این آیه دلالت دارد که اداء دین میت قبل از تقسیم ارث باید باشد

مسئله ۲۱۵۹ ـ طبق آیهٔ فوق اگریکی از ورثه‌اقرار کرد بدین‌میت ودیگران انکار کردند او باید بسهم خود نسبت بدین همان مقدار را بپردازد

مسئله ۲۱۶۰ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۳ ـ وَتَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوىٰ یعنی یاری کنید یکدیگررا برنیکی‌وپرهیزکاری‌وسورهٔ بقره آیهٔ ۱۹۵ـ وَاَحسِنُوا اِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ، یعنی نیکی کنید کـه خدا دوست میدارد نیکوکارانرا و آیهٔ ۲۴۵ـ مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللهَ قَرضاً حَسَناً یعنی کیست آنکه بخدا قرض نیکودهد و مانند این آیات دلالت دارد که بر مسلمین لازم است همدیگررا یاری کنند و بانك تعاونی اسلامی باز نمایند و قرض‌الحسن بدهند تا اینکه مسلمین‌محتاج بوام‌های دیگران کـه ربویست‌نگردند. قرض‌الحسن یکی از کارهای خوبی استکه‌خدای‌تعالی‌آنرامعروف خوانده درآیهٔ ۱۱۴ سورهٔ نساء،رسول خدا فرمود مَنِ احتاجَ اِلَيهِ اَخُوهُ الْمُسلِمُ فِي قَرضٍ وَهُوَ يَقدِرُ عَلَيهِ فَلَم يَفعَل حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ رِيحَ الْجَنَّةِ یعنی آنکه برادر مسلمانش باو محتاج شوددر قرضی واو بتواند وندهد خدابوی بهشت را براو حرام گرداند و امام ششم فرمود عَلىٰ بابِ الْجَنَّةِ مَكتُوبٌ اَلقَرضُ بِثَمانِيَةَ عَشَرَ وَالصَّدَقَةُ بِعَشَرَةٍ وَذٰلِكَ اَنَّ الْقَرضَ لايَكُونُ اِلّا فِي يَدِ الْمُحتاجِ وَالصَّدَقَةُ رُبَّما وَقَعَت فِي يَدِ غَيرِ مُحتاجٍ یعنی بر در بهشت نوشته شده قرض بهیجده‌وصدقه بده واین حساب برای‌این‌استکه‌قرض‌نمیرسدمگر بدست‌محتاج وصدقه بسا برسد بدست غیر محتاج

مسئله ۲۱۶۱ ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۸۳ـ فَاِنْ اَمِنَ بَعضُكُم بَعضاً فَلْيُؤَدِّ، یعنی اگر بعضی از شما بعضی دیگر را امین شمرد وچیزی باو داد اوباید امانت را ادا کند، قرض‌الحسن هم نوعی از امین دانستن مقروض است پس قرض‌گیرنده واجب‌است

قرض را ادا کند واگر ندارد باید نیت او این باشد که در صورت تمکن ادا میکنم امام ششم فرمود اَیُّما مُؤمِنٍ حَبَسَ مُؤمِناً عَن مالِهِ وَهُوَ مُحتاجٌ اِلَیهِ لَم یَذُق وَاللهِ مِن طَعامِ الجَنَّةِ وَلا یَشرَبُ مِنَ الرَّحیقِ المَختُومِ یعنی هر کس مؤمنی‌را ازمالش باز دارد وندهددرحال احتیاج او بمال، بخدا قسم از طعام بهشت نچشد و از آب گوارای سر بمهر بهشتی نیاشامد.

در مسائل رَهن

مسئله۲۱۶۲ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۸۳ـ اِن کُنتُم عَلیٰ سَفَرٍوَلَم تَجِدُوا کاتِباً فَرِهانٌ مَقبُوضَةٌ یعنی اگر در سفری بودید وبکسی دینی دادید وکاتبی که بنویسد نبودپس گرو گرفته شود، این آیه دلالت دارد که گرو گرفتن جائز است ورسول خدابرای قرضی زره خود را نزد یهودی گروگذاشت

مسئله ۲۱۶۳ ـ برای هرحقی که در ذمهٔ کسی‌باشد میتوان از اوگروگرفت زیرا آیهٔ فوق عام است ورهن برای آنستکه مال ویا حقوق انسان ضایع نشود و اطمینان داشته باشد زیرا خدا تضییع مالرا دوست نمیدارد رسول خدا فرمود اِنَّ اللهَ یَکرَهُ القِیلَ وَالقالَ وَ کَثرَةَ السُّؤالِ وَاِضاعَةَ المالِ، یعنی خدا خوش ندارد گفتگوی بیفائده وسئوال زیاد وضایع کردن مالرا

مسئله ۲۱۶۴ـ فَرِهانٌ مَقبُوضَةٌ دلالت دارد که رهن باید عین خارجی قابل قبض باشد مانندکتاب‌و فرش وخانه و اما دین را نمیتوان رهن گرفت پس رهن‌دین بدین صحیح نیست

مسئله ۲۱۶۵ـ اگر راهن بعد از گذشت مدت رهن نیامد مال مرتهن رابدهد مرتهن اگر وکالت دارد میتواند رهن را بفروشد ومال خود را بردارد و اگر وکالت ندارد راهن را الزام کند بهر نحویکه میداند

احکام ضِمان

مسئلهٔ ۲۱۶۶ـ سورهٔ یوسف آیهٔ ۷۲ـ قالُوا نَفقِدُصُواعَ المَلِكِ وَلِمَن جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعيرٍ وأنا بِهِ زَعِيمٌ یعنی کارمندان یوسف گفتند مفقود کرده‌ایم پیمانهٔ سلطانرا و برای آنکس که بیاورد بار شتری گندم است ومن بآن ضامنم، این آیه دلالت دارد بر جواز ضمانت وضمانت یعنی چیزیرا برذمه‌گرفتن برای شخصی ویابرای اشخاصی رسول خداص بجنازه‌ای حاضر شد بآنحضرت عرض شداین میت‌دو درهم‌مدیونست حضرت نماز بر او نخواند (بسرای اینکه چرا کوتاهی کرده در اداء دین) و بمردم فرمود خودتان نماز براو بخوانید علی ع عرض کردیارسول الله اینهٔدودرهم بر ضمانت من که بدهم، پس رسول‌خدانماز برآنمیت خواندو رو کرد بعلی ع وفرمود جزاكَاللهُ عن‌الإسلام خيراً

مسئلهٔ ۲۱۶۷ـ حدیث‌مزبوردرمسئلهٔقبلی دلالت داردکه ضمانت از مرده نیز جائز است و در این صورت میت بَرِیُءالذّمه میشود زیرا مال از ذمهٔ او منتقل شده بذمهٔ زنده‌ای‌واما ضمانت ازطرف زنده زنده‌را بَرِیُءالذّمه نمیکند زیرا ضمانت‌برای زنده ضمیمه شدن ذمه‌ای است بذمهٔ دیگر ومضمون له‌باید بضـامن رجوع کند زیرا رسول‌خدا فرمود اَلزَّعِيمُ غارِمٌ یعنی ضامن عهده‌دار و بده‌کاراست

مسئلهٔ ۲۱۶۸ـ ضمانت قراردادیستکه بایدبرضایت ضامن‌ومضمون‌له باشداگر مضمون‌له زنده باشد اما رضایت مضمون‌عنه شرط نیست

مسئلهٔ ۲۱۶۹ـ اگرچیزیراکه‌ازبدضامن شدمضمون‌عنه‌پرداخت بایدزیدبپردازد پس اگر باذن مضمون عنه ضامن شده بایدآنچه پرداخته از مضمون‌عنه بگیرد واگر بدون‌اذن‌ضامن‌شده‌حق‌رجوع‌بمضمون‌عنه نداردولی‌وظیفهٔ وجدانی مضمون عنه این استکه‌پرداختهٔ‌اورابدهد

مسائل جُعاله

مسئلهٔ ۲۱۷۰ ـ سورهٔ یوسف آیهٔ ۷۲ جملهٔ وَ لِمَن جاءَ بِه حِملُ بَعیرٍ دلالت دارد که کارمندان حضرت یوسف اعلان کردند هر کس پیمانهٔ سلطانرا بیاورد یکبار شتر گندم برای اوست و معنی جعاله همین‌است که بگویند هر کس فلان کار را بکند فلان چیز و یا فلان حق را باو میدهیم پس آیه دلالت بر جواز و شرعیت جعاله دارد

مسئلهٔ ۲۱۷۱ـ جعاله قراردادن چیزیست در مقابل کاری و باید آن کار حلال باشد والا جعاله باطل است و کارحرام اجری ندارد مثلا اگر اعلان کنند هر کس مؤمنی‌را دستگیر کرد فلان چیز باو داده شود صحیح نیست

مسئلهٔ ۲۱۷۲ ـ مالیکه جاعل بر عهده گرفته لازم نیست قبل از عمل بپردازد اما بعد از عمل لازم‌میشود که بپردازد بدلیل آیهٔ ۱ سورهٔ مائده اَوفُوا بِالعُقُودِ

در مسائل صُلح

مسئلهٔ ۲۱۷۳ـ سورهٔ انفال آیهٔ ۱ ـ فَاتَّقُوا اللهَ وَاَصلِحُوا ذاتَ بَینِکُم یعنی ازخدا بترسیدو آنچه بین‌خودتانست اصلاح نمائید این آیه دلالت دارد برمشروعیت صلح‌و چون متعلق صلح ذکر نشده اطلاق دارد ودر تمام عقدها و معامله ها و نزاعها صلح جائز است چه طرفین اقرار کنند و چه انکار چه مال المصالحه معلوم باشد وچه مجهول‌چه دین باشد وچه‌عین‌وچه منفعت چه‌دراموال‌باشدوچه‌حقوق‌وچه‌درخون‌چه بین زوجین باشد و چه شریکین زیرا تمام اینها ذات البین است و لذا صلح را

سید الاحکام گفته‌اند

مسئلهٔ ۲۱۷۴ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۱۱۳ـ لاخَیْرَ فِی کَثیرٍ مِنْ نَجْویهُمْ اِلّامَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوفٍ اَوْ اِصْلاحٍ بَیْنَ النّاسِ یعنی نیست خیری در بسیاری از نجوای ایشان مگر آنکه امر کند بصدقه و یا معروف و یا اصلاح بین مردم، این آیه دلالت دارد که صلح برای همه و اصلاح بین مردم و حتی بین کفار خوبست زیرا کلمهٔ ناس اطلاق دارد، رسول خدا فرمود اِصْلاحُ ذاتِ الْبَیْنِ اَفْضَلُ مِنْ عامَّةِ الصَّلوةِ وَالصِّیامِ یعنی اصلاح بین دو نفر بهتر است از یکعمر نماز و روزه

مسئلهٔ ۲۱۷۵ـ سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۰ـ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا بَیْنَ اَخَوَیْکُمْ یعنی همانا مؤمنین برادرند پس اصلاح کنید میان برادرانتان این آیه بخصوص نازل شده در اصلاح بین مؤمنین زیرا مؤمنین اهمیت دارند ولی زمان ما بعکس شده ببهانهٔ وقایع تاریخی گذشته بین مسلمین ایجاد نزاع میشود در عوض اصلاح، رسول خدا فرمود اَلصُّلْحُ جائِزٌ بَیْنَ الْمُسْلِمینَ اِلّاما حَرَّمَ حَلالاً اَوْحَلَّلَ حَراماً

مسئلهٔ ۲۱۷۶ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۳۵ـ اِنْ یُریدا اِصْلاحاً یُوَفِّقِ اللهُ بَیْنَهُما یعنی اگر زوجین ارادهٔ اصلاح داشته باشند خدا وسائل آنرا فراهم میکند این آیه دلالت دارد که نیت اصلاح، مؤثر و ممدوح است

مسئلهٔ ۲۱۷۷ـ سورهٔ حجرات آیهٔ ۹ـ وَاِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ اقْتَتَلُوا فَاَصْلِحُوا بَیْنَهُما فَاِنْ بَغَتْ اِحْدیهُما عَلَی الْاُخْری فَقاتِلُوا الَّتی تَبْغی حَتّی تَفیءَ اِلی اَمْرِ اللهِ فَاِنْ فاءَتْ فَاَصْلِحُوا بَیْنَهُما بِالْعَدْلِ یعنی اگر بین دو دسته از مؤمنین نزاع و قتالی واقع شد بعدالت میانشان اصلاح دهید و در آیهٔ ۱۲۸ سورهٔ نساء فرموده وَالصُّلْحُ خَیْرٌ که در اصلاح نفع بسیاریست و نظام دین و دنیا موقوف باصلاح است و شرح این آیه در باب جهاد گذشت

مسائل اجاره

مسئلهٔ ۲۱۷۸ـ سورهٔ قصص آیه ۲۶ ـ قالَتْ اِحدٰیهُما یاأَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ اِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمِینُ قالَ اِنِّی اُرِیدُ اَنْ اُنْکِحَکَ اِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلیٰ اَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ، یعنی یکی از دختران حضرت شعیب باو گفت ای‌پدر موسی را اجیر کن زیرا او بهترین کسی استکه اجیر نمائی نیرومند و امین است شعیب بموسی گفت میخواهم یکی از ایندو دختررا بتو تزویج کنم در مقابل اینکه اجیرم شوی هشت سال، این آیه دلالت دارد که اجاره دادن و اجیر گرفتن کار مشروعی است زیرا در سورهٔ انعام آیهٔ ۹۰ حقتعالی فرموده فَبِهُدٰیهُمُ اقْتَدِهْ یعنی بهدایت انبیا اقتدا کن در احکامیکه نسخ نشده باید بایشان اقتدا کرد

مسئلهٔ ۲۱۷۹ ـ آیهٔ فوق دلالت دارد که اجاره بر دو قسم است اجارهٔ عین و اجاره منافع، اجارهٔ عین مانند اجارهٔ خانه، واجارهٔ منافع مانند اجیر گرفتن کسی را مدتی برای کاری که اجیر بایددر آنمدت برای موجر کار کند مانند اجیر شدن حضرت موسی برای جناب شعیب

مسئلهٔ ۲۱۸۰ـ کلمهٔ ثَمانی حجج دلالت دارد که باید مدت اجاره معین و معلوم باشد و نیز باید اجرت مقابل عمل معلوم باشد در حدیث مناهی از رسول‌خدا آمده که نَهیٰ اَنْ یَسْتَعْمَلَ اَجِیرٌ حَتّیٰ یَعْلَمَ مااُجْرَتُهُ یعنی نهی نمود از اینکه اجیری رابکار وادارند مگر وقتیکه اجرت او معلوم گردد

مسئلهٔ ۲۱۸۱ـ بایدطرفین اجاره عاقل و بالغ باشند واما مسلمان بودن شرط نیست زیرا رسول‌خدا و امیرالمؤمنین برای غیر مسلمان اجیر شدند

مسئلهٔ ۲۱۸۲ـ طرفین اجاره باید بقرارداد خود عمل کنند بدلیل آیهٔ اَوْفُوا بِالْعُقُودِ رسول‌خدا فرمود مَنْ ظَلَمَ اَجِیراً اَجْرَهُ اَحْبَطَ اللهُ عَمَلَهُ وَحَرَّمَ عَلَیْهِ رِیحَ الْجَنَّةِ یعنی کسیکه

به‌اجیری‌درمزداوستم کندخدایتعالی‌عمل‌اورانابودوبوی‌بهشت‌رابراوحرام‌گرداندونیز فرمود اِنَّ‌اللهَ غافِرُ کُلِّ ذَنبٍ اِلّا مَنْ اَحْدَثَ دِیناً اَوْ اغتَصَبَ اَجِیراً اَجرَهُ یعنی محقق خدایتعالی آمرزندهٔ هرگناهی است (بشرط توبه) مگر آنکه دینی ایجاد کرده یامزد اجیررا غصب کند

احکام شرکت

مسئلهٔ ۲۱۸۳ـ سورهٔ انفال آیهٔ ۶۹ ـ فَکُلُوا مِمّاغَنِمْتُم حَلالاًطَیِّباً یعنی بخورید ازآنچه غنیمت گرفتید حلال‌وپاکیزه؛ این آیه‌دلالت‌دارد که مجاهدین اسلام‌در غنیمت شرکت دارند ودر سورهٔ نساء آیهٔ ۱۱ فرمود فَهُمْ‌شُرَکاءُ فِی‌الثُّلُثِ یعنی ایشان‌شریکند در ثلث، از این آیات استفاده میشود که شرکت درمال مشروع است

مسئلهٔ ۲۱۸۴ـ آیات فوق دلیل است بر شرکت در اموال واما شرکت در ابدان مانندآنکه چند نفر شرکت کنند با ابدان خود مثلاً چند نفر حمال بگویند هر کدام کار میکنیم ودر آخردر منافع کار شرکت‌داشته‌باشیم چنین قراردادی‌دلیل‌شرعی ندارد وموجب‌غرور است ولذا جائز نیست مگر بعنوان تراضی طرفین.

احکام وَدِیعه‌و امانت

مسئلهٔ ۲۱۸۵ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۸۳ـ فَاِنْ اَمِنَ بَعْضُکُم بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤتُمِنَ اَمانَتَهُ یعنی اگر بعضی‌ازشما‌ببعض‌دیگر امانت‌داد آنکه‌امانت‌باوداده‌شده بایدامانترابصاحبش ادانمایدودرسورهٔ‌نساءآیهٔ۵۸ـ اِنَّ‌اللهَ یَأمُرُکُم اَنْ تُؤَدُّوا الاَماناتِ اِلی اَهْلِها یعنی‌خداامرمیکند که شما اماناترا باهل‌آن ردنمائید این‌آیات دلالت دارد برمسائل ذیل:

مسئلهٔ ۲۱۸۶ـ اگر زیدی مالی نزد عمر وبگذارد وبگوید نزد تو امانت و او هم قبول کندویااینکه زید سخنی نگوید ولی بعمرو بفهماند که این‌مالرا برای‌نگهداری نزدت میگذارم‌و او باشاره قبول کنددرهر دو صورت عمرو باید مال‌او رانگهداری کند ودر وقت مطالبه باو رد نماید

مسئلهٔ ۲۱۸۷ـ جملهٔ یَأْمُرُکُمْ دلالت دارد که امانت‌گذار وامانت‌دار بایدهردو مکلف و عاقل باشند پس اگر کسی مالیرا نزد دیوانه و یا طفلی امانت بگذارد صحیح نیست و اگر تلف شود ضامن نیستند و بچه میتواند باذن ولی خود مالیرا نزد کسی امانت گذارد و اگر طفلی مال کسیرا تلف کند پس از تکلیف باید ذمهٔ خود را ادا کند

مسئلهٔ ۲۱۸۸ـ سورهٔ‌مؤمنون آیهٔ ۸ـ وَالَّذِینَ‌هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ یعنی اهل ایمان امانات و پیمان خود را مراعات کنند ، این‌آیه‌دلالت دارد که هر مسلمانیکه نمیتواند امانت ویا پیمان خود را مراعات کند نباید بپذیرد و نباید عهدی ببندد

مسئلهٔ ۲۱۸۹ ـ اگر کسی بصاحب مال بگوید من امانت قبول نمیکنم بزبان ویاباشاره ولی‌صاحب مال مالرانزد اوبگذاروبعنوان امانت وبرود پس اگرتلف‌شود آنکه قبول نکرده‌ضامن نیست زیرا جملهٔ‌الَّذِی اؤْتُمِنَ براو صادق نیست‌اماچون‌مال مسلمان است حتی‌الامکان در حفظ آن بکوشد

مسئلهٔ ۲۱۹۰ـامانت گذار هروقت بخواهدمیتواندآنرا بگیرد وامانت‌دارباید فوری ردکند بدلیل اطلاق أَنْ‌تُؤَدُّوا

مسئلهٔ ۲۱۹۱ ـ اگرکسی از نگهداری امانت پشیمان‌شد ویاخسته ویامنصرف شدباید هرچه زودتر بصاحب مال برساند ویا خبر دهد و اگر خبر ندهد و مال تلف شود ضامن است

مسئلهٔ ۲۱۹۲ـ امانت‌دار اگر در حفظ امانت‌کوتاهی‌کند ضامن است واگر کوتاهی وتعدی نکند و اتفاقاً مال تلف شود ضامن نیست بدلیل لایکلف‌الله نفساالا

وسعها مثلا اگر در جائی گذاشت که از دست برد ظالم ویا خطری مصون نیست ضامن است

مسئلهٔ ۲۱۹۳ ـ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند و بگوید درآنجا حفظ کن و اگر احتمال بدهی از بین میرود نباید بجای دیگر ببری اگر امانت دار قبول کند نمیتواند بجای‌دیگر ببرد و اگر برد و تلف شد ضامن است

مسئلهٔ ۲۱۹۴ـ جملهٔ إلیٰ أهلِها دلالت دارد که اگر صاحب مال دیوانه شد آنکه امانت دار است باید مالرا به‌ولی اوبرساند ویا بولی او خبر دهد واگر نه اگر تلف شود ضامن است

مسئلهٔ ۲۱۹۵ ـ جملهٔ إلیٰ أهلِها دلالت دارد که اگر صاحب مال بمیرد باید امانترا بوارث‌او برسانند ویا خبر دهند واگر کوتاهی‌شد ومال تلف‌گردید امانت‌دار ضامن است

مسئلهٔ ۲۱۹۶ ـ اگر صاحب مال بمیرد و چندین وارث دارد باید بهمهٔ آنان خبر دهد پس اگر بدون اجازهٔ سایر ورثه بیکی از آنان بدهد ضامن سهم دیگران خواهد بود

مسئلهٔ ۲۱۹۷ـ اگـر امـانت دار بمیرد و یـا دیوانه شود وارث و یـا ولـی او باید هر چه زودتر بصاحب مال اطلاع و یا امانت را باو برسانند بدلیل‌آیهٔ فوق

مسئلهٔ ۲۱۹۸ـ اگر امانت‌داربیمار شود و نشانه‌های مرگ‌در خود بیابدواجب است امـانترابصاحب آن و یا وکیل او برساند و چنانچه دسترسی ندارد بحاکم شرع برساند و اگر تمکن نداردوصیت کند وشاهد گیرد و اسم صاحب مال‌وجنس وخصوصیات مالرا تذکر دهد واگر نه‌مشمول تَخُونُوا أَمانَاتِكُمْ که درسورهٔانفال‌آیهٔ ۲۷ ذکر شده‌خواهد بود واگر مال از بین برود ضامن است

احکام‌عاریَه

مسئلهٔ ۲۱۹۹ـ عاریه عبارتست از دادن مالی‌را بکسی برای انتفاع‌از آن‌تبرعاً و این یکنوع تعاون استکه در آیهٔ ۲ سورهٔ مائده فرموده وَتعاوَنوا عَلَی‌البِرّ

مسئلهٔ ۲۲۰۰ـ سورهٔ ماعون‌آیهٔ ۷وَیَمنَعُونَ الماعُونَ یعنی وای برآنانکه منع میکننداز آنچه موجب تعاونست، پس‌آنکه ازعاریه دادن‌چیزی بمؤمن محتاج دریغ دارد مشمول این آیه است

مسئلهٔ۲۲۰۱ـ گیرندهٔ عاریه باید بداندکه عاریه‌امانتست در آن خیانت نکند و بصاحبش برگرداند واگر تا وقت معینی‌گرفته ازآن تجاوز نکند و اگر بر حفظ آن مواظبت نکند ضامن است وحق‌ندارد آنرابدیگری عاریه بدهد

مسئلهٔ۲۲۰۲ـاگر مالك‌عاریه برای‌منفعت معینی‌عاریه دادگیرنده بایدهمانطور وهمان نفعیکه ذکر شده‌عمل کند وتخلف نکند والاضامن است

مسئله ۲۲۰۳ـ گیرندهٔ عاریه‌در چند مورد ضامن است اول اگر شرط‌ضمانت کرده باشد دوم ـ اگر تعدی و تفریطی کند که موجب تلف و یا نقصی شود سوم ـ اگر از غاصبی عاریه گیرد چهارم ـ چیزیکه رهنی بوده بدون اذن مرتهن و راهن عاریه‌گیرد

مسئلهٔ ۲۲۰۴ـ مالك‌عاریه چیزیرا که بغیر داده‌نفع آنرا نمیتواند بدیگری‌عاریه دهد مگر آن‌غیرراضی‌باشدومستأجرچیزیراکه‌باجاره‌گرفته‌نمیتواندبغیرعاریه‌دهدمگر آنکه مالك اذن‌بدهد واگر مالك در اجاره شرط‌کرده باشدکه باید خودت بهره‌بری تهغیر نمیتواند بغیر اجاره ونه عاریه بدهد

مسئلهٔ ۲۲۰۵ـ اگر دیوانه ویابچه ویامُفَلَّس ویاسفیه مالیرا عاریه بدهندصحیح

نیست ولی اگر باجازهٔ ولی باشد اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۲۲۰۶ـ اگرعاریه دهنده بمیرد عاریه‌گیرنده بایدعاریه رابورثهٔ اوبدهد واگر دیوانه‌شود باید بولی‌او بدهد

مسئله ۲۲۰۸ـ کسیکه‌چیزیرا عاریه‌داده هروقت بخواهد میتواندپس‌بگیردوبر عاریه‌گیرنده واجب است فوری تحویل دهد

احکام مُسابِقَه

مسئلهٔ ۲۲۰۸ـ مسابقه و گرو بندی اگر چه‌یکنوع قماراست که هرکس پیش افتاد مال‌المسابقه را میبرد اما این مسابقه در موردیکه برای یادگرفتن فنون جنگی و جهاد اسلامی‌باشد اشکالی ندارد بلکه‌لازم است سورهٔ یوسف‌آیهٔ ۱۷ برادرانیوسف بحضرت یعقوب‌گفتند اِنّٰاذَهَبنانَستَبِقُ وَتَرَکنایُوسُفَ‌عِندَمتاعِنافاَکَلَهُالذِّئب یعنی‌مارفتیم برای مسابقه ویوسف را نزد متاع خودگذاشتیم پس‌گرگ اورا خورد این‌آیه‌دلالت دارد که مسابقه درامم سابقه بوده ودرشرع اسلام در مواردسبق ورمایه تصویب شده سبق یعنی مسابقه دراسب دوانی ورمایه یعنی مسابقه در تیراندازی

مسئلهٔ ۲۲۰۹ـ آیهٔ۶۱ سورهٔ انفال وَاَعِدّوالَهُم مَااستَطَعتُم مِن‌قُوَّةٍ دلالت‌داردبر لزوم مسابقه درفنون جنگی چنانچه درمقدمات جهاد ذکرشد اما مسابقه در موردیکه صرف‌بازی باشد مشروع نیست

احکام حق شُفَعه

مسئلهٔ ۲۲۱۰ـ حق‌شُفعه حقی است که‌شارع مقدس‌اسلام گذاشته برای شریک

در ملك در موردیکه اگر یك شریك سهم خود را بغیر بفروشدآن شریك دیگر حق دارد پول مشتریرا بدهد وبخودانتقال دهدواین حکم برای‌این‌استکه فشاروزحمتیکه از شرکت فراهم شده برطرف‌گردد ویکی از شریکین مستقل در مالکیت شود، از آیات قرآن استدلال شده بآیهٔ ۷۸ سورهٔ حج وَ ما جَعَلَ عَلَیکُم فِی‌الدِّینِ مِن حَرَجٍ کلمهٔ حرج چون نکرهٔ در سیاق نفی است عمومیت دارد وشامل مورد حق شفعه نیز میشود

مسئلهٔ ۲۲۱۱ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۵ ـ یُرِیدُ اللهُ بِکُمُ الیُسرَ وَلا یُرِیدُ بِکُمُ العُسرَ یعنی خدابرای شماآسانی خواسته وسختی نخواسته بنابراین چون شرکت‌در ملك کارمشکلی‌است خدا برای‌شریکین‌نخواسته ومیتوانند با اعمال‌حق‌الشفعه مشکل شرکترا زائل‌کنند

مسئلهٔ ۲۲۱۲ـ حق‌الشُفعه چنانچه رسول‌خدا فرموده‌حق فوریست یعنی تاخبر شدکه زیدی سهم شریك او را خریده باید برود بخود انتقال دهد واگر این حقرا اعمال نکرد ساقطمیشود برای‌اینکه‌خریدار وفروشنده بزحمت‌نیفتندبدلیل نفی‌حرج درآیه پس اگر قیمت‌آنرا درشهر خود دارد باید سه روزه حاضر سازد واگردرشهر دیگر است‌مدت‌رفت‌وآمدبراین‌سه‌روزاضافه میشود پس‌اگردر اینمدت نیاوردحق او ساقطاست

مسئلهٔ ۲۲۱۳ـ حق‌الشُفعه شرائطی دارد اول‌ـ این حق درملك غیر منقول‌است مانند خانه وزمین ومغازه دوم‌ـ شریك او بفروختن انتقال داده باشد بمشتری نه‌بنحو دیگر سوم‌ـ در موردیستکه دونفر شریك باشند نه‌بیشتر چهارم‌ـ ملك مشاع باشدپس اگر تقسیم ومفروض شده باشد این حق موضوع ندارد مگر در جائیکه درنهر ویاراه خصوصی اشاعه باشد ، پنجم ـ صاحب حق تمکن داشته باشد از پرداختن قیمت ، ششم ـ کافر نباشد در حالیکه مشتری مسلمانست هفتم ـ ملك قابل قسمت باشد هشتم ـ تأخیر در اعمال‌حق نکند. با فقدان این شرائط حق‌الشفعه نیست زیرا انتزاع ملك از مشتری برخلاف قاعده است و باید بمورد یقین و محل وفاق

اکتفا شود

احکام لُقَطَه

مسئلهٔ ۲۲۱۴ـ لُقَطَه بِضَمِّ لام وفَتحِ قاف چیزیرا گویند که روی زمین رهاشده باشد بدون صاحب چه طفل انسانی باشد وچه حیوان ویا چیزدیگرودر موردیکه آنرا برندارند وحفظ ننمایند تلف ویا ضایع گردد پس واجب کفائی استکه آنرا گرفتن و حفظ نمودن تا صاحبش پیدا شود ویا بحاکم شرع برسانند ودلیل آن آیهٔ۲ سورهٔ مائده وَتَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوىٰ

مسئلهٔ ۲۲۱۵ـ لُقَطَه اگر در معرض تلف وضایع شدن نباشد دلیلی برَگرفتن و حفظ آن نداریم پس مالی که در راهی افتاده همانجا بماند تا صاحبش آنرا بردارد

مسئلهٔ ۲۲۱۶ـ لازم است دولت ویا ملت مکانی را تعیین کنند برای حفظ لقطه تا هر کس چیزیراپیدا کرد ببرد آنجاو آنکه گم کرده برود دریافت کند واین کار لازم است بدلیل آیهٔ تعاون

احکام غصب

مسئلهٔ ۲۲۱۷ـ غصب یعنی استیلاء برمال و یا حق غیر بدون مجوز شرعی ، آیات قرآن بعمومه دلالت برحرمت آن میکند نه بخصوصه مانند آیهٔ۱۸۸ سورهٔ بقره و آیهٔ ۲۸ سورهٔ نساء وَلا تَأْكُلُوا اَموالَكُم بَيْنَكُم بِالْباطِلِ و آیهٔ ۳۵ سورهٔ برائهٔ وَاِنَّ كَثيرًامِنَ الْاَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَيَأْكُلُونَ اَموالَ النّاسِ بِالْباطِلِ یعنی بدرستیکه بسیاری از پیشوایان دینی و مقدسین اموال مردم را بباطل میخورند و خوردن مال بباطل شامل

غصب میشود

مسئلهٔ ۲۲۱۸ـ سورهٔ بقره آیهٔ۱۹۴ـفَمَنِ اعْتَدٰی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰی عَلَیْکُمْ یعنی هر کس بر شما تعدی کرد شما نیز بمانند آنچه تعدی کرده باو تعدی کنید. این آیه شامل غصب نیز میشود و شخص میتواند از غاصب تقاص کند و مانند آنچه غصب کرده ازمال او بگیرد و دلالت بر همین مطلب دارد آیه ۴۰ و ۴۱ سورهٔ شوری

مسئله ۲۲۱۹ـ کلمهٔ اِعْتَدٰی اطلاق دارد شامل میشود بر آنکه عین مالرا ببرد و یامنفعت آنرا غصب کند و هم آنکه خود مباشرت کند و یا سبب شود، چه عمداً مرتکب شود و یا بخطا که درهر صورت باید جبران کند

مسئلهٔ ۲۲۲۰ کلمهٔ مثل مااعتدی و آیهٔ ۴۰ شوری جملهٔ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها دلالت دارد که اگر عین مال مغصوبه موجود است باید همانرا از دست غاصب گرفت و اگر تلف شده مانند آنرا پس اگر خود غاصب حاضر بجبرانست که مختار میباشد از هر مالیکه دارد مانند آنرا فراهم کند و اگر مسامحه و یا انکار دارد مالك حق دارد از هر مالی از اموال او که توانست بگیرد لیکن مانند آنرا اگر بگیرد بهتر است

مسئلهٔ ۲۲۲۱ـ مِثْل در آیهٔ شریفه ممکن است مساوی از هر جهت باشد مانند استکانی که شکسته مانند آن ازهمان کارخانه و ممکن است مراد از مثل مثل درحکم باشد و یا مساوی در مالیت مانند اینکه یك خروار گندم را غصب کرده یکخروار مانند آن که درقیمت مساوی باشد پس اگر مثلی بمانند اول نشد باید مثلی بمانند ثانی ازاو بگیرند و یا قیمت آنرا بدرهم و دینار

مسئلهٔ ۲۲۲۲ـ اگر بناشد قیمت بدهد باید اَعْلَی الْقِیَم از وقت غصب تا هنگام تلف را بدهد

مسئلهٔ ۲۲۲۳ـ فوائد و منافع مالیکه غصب شده از مالك آنست پس اگر منافع تلف شده باید قیمت آنرا بدهد آنهم اَعْلَی الْقِیَم از وقت ایجاد نفع تا وقت تلف و اگر انسانیرا حبس کرده و از کسب و کار و بهره بازداشته باید از عهدهٔ بهرهٔ فوت شده

برآید ومدیونست واگرچه‌غاصب‌ازمنافع‌وفوائد مغصوبه بهره‌ای‌نبرده‌باشد

مسئلهٔ۲۲۲۴ـ در تَعاقُبِ اَیدِیِ که‌مال غصبی چنددست‌گشته باشد مالك‌میتواند بهرکدام‌آنان رجوع کندپس‌اگر رجوع کرد بیکنفریکه نمیدانسته وگول‌خورده‌مال خود را از او میگیرد واو رجوع‌میکند بآنکه او را مغرور کرده‌وگول‌زده

مسئلهٔ ۲۲۲۵ـ اگر کسی‌نگذارد مردم از مسجد ومدرسه ویا بناهای عام‌المنفعه استفاده کنند حق‌آنانرا غصب کرده ومدیونست وهم‌چنین کسیکه درس خوان‌نیست برودحجرهٔ یکنفر درس‌خوانرا اشغال کند وهم‌چنین در مدرسه‌ایکه برای فقه یاطب وقف شده محصل ریاضی‌برودوآنجا را اشغال کند غاصب استوآیهٔ مَنِ‌اعْتَدٰی‌شامل همهٔ اینها میشود

مسئلهٔ ۲۲۲۶ـ چیزیکه گرو نزد طلب‌کارگذاشته اگر قبل از دادن طلب از او بگیرد حق او را غصب کرده و اگر کس دیگر غصب کند مالك و مرتهن هر دو حق مطالبه دارند و چنانچه از او گرفتند باز باید نزد مرتهن باشد تا طلب او وصول شود

مسئلهٔ ۲۲۲۷ـ اگر سنگ‌ویا چوبی را بدون‌اذن مالك در ساختمانی‌بکاربردند باید در آورند و اگرچه برای غاصب موجب ضرر و خرابی شود و اگر تخته‌ایرا بکشتی خود کوبیده باید فوری در آورد و بمالك رد کند اما اگر انسان و یا حیوان ومال‌التجارهٔ دیگری درکشتی باشد و موجب غرق‌آنها شود باید صبرکنندتا بساحل برسد

مسئلهٔ ۲۲۲۸ـ اطلاق مَنِ‌اعتَدٰی‌شامل است جائی راکه‌غاصب‌دونفرباشندپس هردو ضامنند وبایدهریك ازعهدهٔ‌نصف‌قیمت برآیند اگر تلف شده

مسئلهٔ ۲۲۲۹ـ اگر چیزیرا بعدازغصب ناقص‌نمود باید باضافه بر ردمغصوب تفاوت قیمت آنرابدهد و اگر مثلاگوشواره‌ایرا غصب کرد و خراب نمود باید مزد ساختنش را بدهد و اگر غاصب بگوید خودم مانند اولش میسازم مالك میتواند از او نپذیرد

مسئلهٔ ۲۲۳۰ ـ اگر چیزیرا غصب کرد و از اولش بهتر کرد مثلا طلا را گوشواره نمود حق گرفتن مزد ازمالك نداردواگر مالك گفت بصورت اول‌درآور باید درآورد واگر نقص قیمت نسبت باولش پیداکرد بایدتفاوترا بدهد

مسئلهٔ ۲۲۳۱ـ اگر در زمین مغصوب زراعت کند ویا درخت بنشاند زراعت و درخت مال غاصب ولی باید اجسارهٔ زمین را بدهد و اگر مسالك ببقساء درخت و زراعت راضی نباشد باید آنهسا را بکند و ببرد و اگر در زمین خرابی کسرده باید تفاوت آنرا بدهد و نمیتواند صاحب زمین را مجبور کند بفروش ویا اجاره

مسئلهٔ ۲۲۳۲ ـ آنچــه ببیع فـاسد گرفته شود حکم غصب را دارد پس اگر تلف شدباید اَعْلَی‌الْقِیَمْ را بدهد و هم چنین است در سایر احکام مگر اینکه‌تراضی حاصل شود

احکام اقرار

مسئلهٔ ۲۲۳۳ـ اقرار عقلا بر ضرر خودشان جائز ونافذ است ولی اقراربنفع خودشان نافذ نیست مگر بابینه رسول خدا فرمود اِقْرارُ الْعُقَلاءِ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ جائِزٌ ، آیات‌قرآن‌دلالت‌داردبراعتباراقرارآیهٔ ۱۳۰سورهٔانعام وآیهٔ۳۷ سورهٔاعراف وَشَهِدُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ کانُوا کافِرِیْنَ ، در این آیه حقتعالی شهادت کفار را بکفر که علیه خودشانست معتبر دانسته سورهٔآل عمران‌آیهٔ ۸۱ـ راجع‌باقرار انبیا فرموده ءَاَقْرَرْتُمْ وَاَخَذْتُم عَلٰی‌ذٰلِكَ اِصْرِی قالُوااَقْرَرْنا یعنی آیا شما اقرار دارید و براین اقرار پیمان مراگرفتیدگفتند اقرار داریم، در این آیه اقرار انبیا را معتبر دانسته پس‌اعتبار اقرار مشروعیت دارد، و قرآن مبین قوانین تشریع است رجوع شود بکتساب قضسا در این رساله

مسئلهٔ ۲۲۳۴ـ سورهٔ ملك آیهٔ ۱۱ـ فَاعْتَرَفُوابِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًالِاَصْحابِ السَّعِیرِ ،

یعنی پس‌اعتراف کردند بگناه‌خود‌پس‌دوربادرحمت‌برای اصحاب دوزخ،خدایتعالی باقرار واعتراف کفار ترتیب اثر داده وطبق اقرارشان عذابشان نموده

مسئلهٔ ۲۲۳۵ ـ از آیات فوق استفاده شد که اقرار مکلف عاقل مختار اعتبار دارد نه‌اقرار طفل ویا دیوانه ویا مُکرَه ومجبور ومضطر ولذا آنکه در اثر تهدید و تخویف ویا زیرشکنجه اقراری کندباقراراواعتباری نبایددادواگر اقرار به‌گناهی کرد حدبر اوجاری نمیشود

مسئلهٔ ۲۲۳۶ ـ اقرار شخص گاهی واضح و روشن است در اینصورت باید ترتیب اثر داد مانند اینکه بگوید عمرو از من هزار تومان طلب دارد وانامقربذلك‌له در اینجا دین‌ثابت وبایداداکندوگاهی اقرارمبهم است ونباید ترتیب‌اثردادمانند‌اینکه بگوید بهزار تومان اقرار دارم اما نگوید برای‌که

مسئلهٔ ۲۲۳۷ـ اقرارگاهی بمال است وگاهی بحقی وگاهی بنسب مانند اینکه بگوید فلان‌کس فلان مقدار از من طلب دارد ویا فلان‌کس در فلان معامله حق‌تقدم دارد ویافلان طفل فرزند من‌است‌اگر بچیز مجهولی اقرار کردبایداز خود اوتوضیح بخواهند واگر بچیزی اقرار کرد که معنی‌شرعی داردباید همانرا ترتیب اثر دادواگر معنی شرعی ندارد پس‌اگر اهل لغتی است ومعنی لغوی دارد باز بایدهمانراگرفت‌و واگر اهل عرفست وبآنچه اقرار کرده معنی عرفی دارد باید همانرا ترتیب اثر داد و و اگر مبهم بود وتوضیح نداد اعتبار ندارد

مسئلهٔ ۲۲۳۸ـاز آیات‌گذشته معلوم‌شد اگر کسی اقرار کردحاکم‌بایدطبق‌اقرار اوحکم کند اگرواجد شرائط اقرار است

مسئلهٔ ۲۲۳۹ـ سورهٔ نساءآیهٔ ۱۳۵ـ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامینَ بِالْقِسطِ شُهَداءَ لِلّهِ وَلَو عَلی اَنفُسِکُم اَوِالْوالِدَیْنِ وَالْاَقرَبینَ اِنْ‌یَکُن غَنِیّاً اَوفَقیراً فَاللّهُ اَوْلی بِهِما یعنی ایمؤمنین از بپادارندگان عدالت باشید وبرای خدا شهادت دهید ولو اینکه بر ضرر خودتان ویا والدین ویا خویشانتان باشد اگر غنی باشد ویا فقیرخدا سزاوارتر است بملاحظه. این‌آیه دلالت‌دارد بر چندحکم، اول‌ـ هرکه‌ایمان‌دارد باید درایجاد

عدالت وبپا داشتن عدل و دولت عدالت کوشش کند دوم ـ در مقام شهادت اگراز اوشهادت‌خواستندبرای‌خداشهادت‌دهدواوُملاحظه کندواگرچه‌برضررخودوکسانش باشد سوم ـ ملاحظهٔ ثروت و فقر وبزرگی وکوچکی کسیرا در شهادت نکند و برای خاطر غنی بنفع او شهادت ندهد و و و. چهارم ـ فرزند برای پدر و مادر و والدین برای فرزند میتوانند شهادت دهند و هم‌چنین هر خویشی برای خویشان خود ونباید شهادترا کتمان‌کند ویا از واقع تغییر دهد ودیگران نبایدشاهدرا متهم سازند،باحکام قضادراین‌رساله رجوع شود

مسئلهٔ ۲۲۴۰ ـ عَلیٰ اَنْفُسِکُمْ‌دلالت داردکه‌هرکس‌چیزی بگردنش‌هست‌واجب است اقرارکند زیرا امر دراین‌آیه برای وجوبست

مسئلهٔ ۲۲۴۱ ـ اگر کسی دینی برگردنش بود و فوت‌شد و ورثهٔ او اطلاع دارند بحکم‌آیهٔ فوق واجب است بآن دین اقرارکنند و اول دین را ادا کنند سپس ماترك راتقسیم‌کنندواگریکی‌ازورثه اقرار کرد وباقی‌انکار اوباقرار خود بسهم خود دین را بپردازد یعنی اگر نصف بَرْاَست نصف دین‌را اداکنند واگرثلث بَرْاَست‌ثلث را وهکذا.

احکام وَصِیَّت

مسئلهٔ۲۲۴۲ـوَصِیَّت‌بمعنی سفارش‌است واین عمل‌اقتدائی است‌بخداوانبیا و ومؤمنین امـا وصیت خـدا در سورهٔ نساء آیـهٔ ۱۳۱ـ ولقد وَصَّینَا الَّـذِیْنَ‌اُوْتُـوا الْکِتابَ مِنْ‌قَبلِکُمْ‌وَاِیّاکُم اَنِ اتَّقُوااللهَ یعنی بتحقیق سفارش کردیم بآنانکه کتابداده شدند پیش ازشما وبه شماکه ازخدا بترسید و اما وصیت انبیا سورهٔ بقره‌آیهٔ ۱۳۲ـ وَوَصّیٰ بِهاابراهِیمُ‌بَنِیهِ‌وَیَعقُوبُ‌یابَنِیَّ‌اِنَّ‌اللهَ اصْطَفیٰ‌لَکُمُ‌الدِّیْنَ فَلاتَمُوْتُنَّ‌اِلّاوَاَنْتُمْ‌مُسْلِمُوْنَ یعنی سفارش‌کرد بآئین‌خود ابراهیم فرزندانشرا ویعقوب سفارش‌کرد که‌ای‌فرزندانم

براستی خدا برای شما اسلامرا انتخاب کرد پس نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید و اما وصیت مؤمنین سورهٔ عصر آیهٔ ۴ ـ وَ تَوا صَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوا صَوْا بِالصَّبْرِ یعنی همدگر را سفارش کردند بحق وسفارش کردند بصبر این آیات دلالت دارد برلزوم وصیت بحق

مسئلهٔ ۲۲۴۳- آیهٔ ۸۷ سورهٔ مریم لایَمْلِکُوْنَ الشَّفاعَةَ اِلّامَنِ اتَّخَذَ عِنْدَالرَّحْمٰنِ عَهْداً یعنی مجرمین مالك شفاعت نشوند مگر اینکه نزد خدا پیمانی داشته باشند، مقصود ازاین‌عهد وپیمان‌چنانچه رسول خدا فرموده‌این‌استکه وقت مرگ عقائد خود را اظهار کندوبدین و آئین الهی شهادت دهدوسائل‌الشیعه‌در ابواب وصیت نقل کرده از رسول خداص که فرموده ماینْبَغِی لِامْرِءٍ مُسْلِمٍ اَنْ یَبِیتَ لَیْلَةً اِلّاوَصِیَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ یعنی‌برای مسلمان سزاوار نیست که شبی را تمام کند مگر اینکه وصیت او زیرسرش باشدوفرمود مَنْ لَمْ یُحْسِنْ وَصِیَّتَهُ عِنْدَالْمَوْتِ کانَ نَقْصاً فِی مُرُوَّتِهِ وَعَقْلِهِ قِیلَ یارَسُولَ اللهِ وَکَیْفَ یُوصِی الْمَیِّتَ قالَ اِذاحَضَرَتْهُ الْمَوْتُ وَاجْتَمَعَ النّاسُ اِلَیْهِ قالَ اَللّٰهُمَّ فاطِرَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ عالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ الرَّحْمٰنَ الرَّحِیمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعْهَدُ اِلَیْكَ فِی دارِ الدُّنْیا اَنِّی اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلّااَنْتَ وَحْدَكَ لاشَرِیكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالْحِسابَ حَقٌّ وَالْمِیزانَ حَقٌّ وَاَنَّ الدِّینَ کَما وَصَفْتَ وَاَنَّ الْاِسْلامَ کَما شَرَعْتَ وَاَنَّ الْقَوْلَ کَما حَدَّثْتَ وَاَنَّ الْقُرآنَ کَما اَنْزَلْتَ وَاَنَّكَ اَنْتَ الْحَقُّ الْمُبِینُ اَللّٰهُمَّ یاعُدَّتِی عِنْدَ کُرْبَتِی وَصاحِبِی عِنْدَ شِدَّتِی وَ یا وَلِیَّ نِعْمَتِی اِلٰهِی وَاِلٰهَ آبائِی لاتَکِلْنِی اِلیٰ نَفْسِی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَداً فَاِنَّكَ اِنْ تَکِلْنِی اِلیٰ نَفْسِی اَقْرَبُ مِنَ الشَّرِّ وَاَبْعَدُ مِنَ الْخَیْرِ فَآنِسْ فِی الْقَبْرِ وَحْشَتِی وَاجْعَلْ لِی عَهْداً یَوْمَ اَلْقاكَ مَنْشُوراً ثُمَّ یُوصِ بِحاجَتِهِ وَتَصْدِیقِ هٰذِهِ الْوَصِیَّةِ فِی سُورَةِ مَرْیَمَ یعنی‌هرکس وصیت خود را نیکو نکند وقت مرگ نقصی در مروت و عقل اوست،عرض شد یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود چون نشانهٔ مرگ رسید و مردم نزد او جمع شدند بگوید خدایا توئی آفرینندهٔ آسمانها و زمین دانای غیب و شهادت بخشندهٔ مهربان خدایا من عهدمیکنم باتو در دنیاکه پیمان خود را نزد تو میافکنم که گواهی

میدهم که نیست معبودبحقی جز تو یکتائی و نیست برای تو شریکی ومحمد بنده و رسول تو است و بهشت‌و دوزخ وحشر وحساب ومیزان حق است ودین‌همانست که تو بیان‌کردی واسلام همانست که تو‌بیان‌کردی واسلام همانست که تو بنانمودی وگفتار همانستکه تو بیان کردی و قرآن همانستکه تو نازل کردی و توئی براستی حق وآشکار. خدایا ای‌تکیه گاهم هنگام گرفتاری و ای همراهم وقت سختی و ای صاحب نعمتم ای خدای من وخدای پدرانم وا مگذار مرا بخودم یك چشم بهمزدن هیچ‌وقت‌زیرا اگر بخودم‌واگذاری‌نزدیك‌به‌شرمیشوم وازخیردورمیگردم‌پس‌انیسم‌باش در وحشت قبرم وبرایم پیمانی قرار بده روز ملاقاتت در حالیکه‌پیمانم نشرشده‌باشد سپس وصیت کند بحاجت‌خود وتصدیق‌این عهد در سورهٔ مریم است‌ازآنچه‌ذکرشد باید دانست که وصیت باید بیشتر در اظهار حقائق ومعنویات باشد

مسئلهٔ ۲۲۴۴ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۰ـ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ، فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی مقرر شد بر شما که چون نشانه‌های مرگ یکی از شما رسید، اگر مالی گذاشته وصیت کند برای والدین و نزدیکان ، بعدالت وخوبی این وصیت حقی است برعهدهٔ پرهیزکاران،پس‌آنکه تبدیل وتغییر دهدآنرا بعد از شنیدن‌آن هماناگناه‌آن برکسانی‌استکه تبدیل‌میدهند براستی خدا شنوا ودانا است، پس‌آنکه بترسد از وصیت‌کننده انحرافی و یا گناهی ، پس اصلاح دهد بین ایشان‌گناهی براونیست براستی‌خداآمرزنده‌و مهربانست، ازاین‌آیه احکامی استنباط شده که در مسائل ذیل بیان میشود

مسئلهٔ ۲۲۴۵ ـ جملهٔ كُتِبَ دلالت دارد بر وجوب و لزوم وصیت برکسیکه مالی دارد و جملهٔ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ دلالت دارد بر جواز وصیت برای وارث و سایر خویشان

مسئلهٔ ۲۲۴۶ـ مقصود از اقربین خویشانند که‌اگر وارث نزدیکتری نباشدارث میبرند مانندطبقهٔدوم باوجود طبقهٔاول و یا طبقهٔسوم با وجود طبقهٔدوم پس‌باید در وصیت آنانرا منظور نماید

مسئلهٔ ۲۲۴۷ـ مقصود از خیر مال است یعنی این‌تکلیف برای مالدار است‌تا بتواند چنین وصیتی بنمایدامادر اینکه چه‌قدرمال داشته‌باشد اختلافست ونظرصحیح آنستکه عرف بگوید مالدار است زیرادر عرف‌آنکه عیالاتی وارث برزیادی‌ندارد اگر ده هزار تومان‌داشت میگویند مالدار است واگر عیالات زیاد وارث‌برندهٔزیادی دارد با داشتن صدهزار تومان او را مالدار نمیگویند پس اگر عرفاً مالدار باشدبرای خود وصیت کند

مسئلهٔ ۲۲۴۸ـ کلمهٔ بِالْمَعْرُوفِ دلالت دارد براینکه وصیت باید بخیروعدالت باشد نه منکر، ومعروف بودن‌وصیت‌این‌استکه‌اولاـ‌بزیادتر ازثلث‌که‌بورثه‌ضرر زند وصیت نکند دوم‌ـ در وصیت ملاحظهٔ فقر وغنای موصی‌له رابکنند وفقیر را بر غنی ترجیح‌دهدسوم‌ـاگرورثهٔ فقیروبیچاره‌دارد برای همان‌ورثه‌وصیت کند ودورتررابر نزدیکترمقدم‌نداردددراینصورتستکه وارد شد وصیت بخمس بهتر از وصیت بربع و ربع بهتراز ثلث‌است‌سعد وقاص گفت‌بیمار شدم‌رسول‌خداص بعیادتم‌آمد عرض کردم ای‌رسول‌خدابتمام مالم وصیت کنم فرمود نه‌گفتم‌بنصف فرمود نه‌گفتم بثلث فرمود ثلث بسیار است‌زیرااگرذریهٔ فقیر نگذاری بهتر است از اینکه‌محتاج‌بمردم‌بگذاری

مسئلهٔ ۲۲۴۹ـحَقّاًعَلَی‌الْمُتَّقِینَ دلالت دارد برلزوم وصیت برای مالدارکه‌ترك آن دلیل بربی تقوائی است

مسئلهٔ ۲۲۵۰ـ فَمَنْ‌بَدَّلَهُ دلالت دارد‌براینکه عمل‌بوصیت واجب‌وتغییروتبدیل آن‌گناه وحرام است خصوصاً باتهدیدیکه با جملهٔ اِنَّ اللهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ بیانشده وکلمهٔ بَعْدَماسَمِعَهُ دلالت داردبراینکه گناه‌وحرام وقتی‌استکه وصیت راشنیده باشد و بداند ولی اگر بی‌خبر باشد خیر

مسئلهٔ ۲۲۵۱ـ فَمَنْ‌خافَ‌مِنْ‌مُوصٍ جَنَفاًاَوْاِثْماً فَاَصْلَحَ بَیْنَهُمْ‌دلالت داردکه اگر

و صـی ویـاشاهد ویا مُوصیٰ لَهُم ویا ورثه ویا جمیعاً فهمیدند که مُوصِی در وصیت خود میل بباطـل وافـراط وتفریط ویا وصیت بگناهی کرده اورا ازچنین وصیتی منع وارشاد کنند که وصیت اوطوری باشدموجب اصلاح بین ورثه ومُوصیٰ لَهُم شودنه موجب فساد وضرر وگناه

مسئلهٔ ۲۲۵۲ـ فَاَصْلَحَ بَیْنَهُمْ فَلااِثْمَ عَلَیْهِ دلالت دارد که اگر وصی دید در وصیت تفریطی و یاتوصیه بگناهی ویاموجب فساداست میتواند بعضی ازمواد آنرا تغییر واصلاح دهدبین ورثه موصی لهم وباطل راتبدیل بحق کندنه غیر آن وباید خدا را در نظر گیرد و نظر اصلاحی داشته باشد نه غرض نفسانی که دراینجا خدا غفور و رحیم است

مسئلهٔ ۲۲۵۳ـ درجملهٔ فَمَنْ بَدَّلَهُ گفتیم عمل بوصیت واجب است لیکن اگر میت به بیشتر ازثلث وصیت کرده محتاج بامضاء ورثه میباشد واگر امضانکردند نسبت به بیشتر از ثلث واجب العمل نمیباشد

مسئلهٔ ۲۲۵۴ـ آیهٔ ۱۰ و ۱۱ سورهٔ نساء دلالت دارد که باید ورثه اول عمل بوصیت کنند سپس بهتقسیم مابقی پردازند

مسئلهٔ ۲۲۵۵ـ بمردن انسان ملك اوزائل ومنتقل بطلب کاران وموصی لهم وورثه میشود پس اگر دین مستغرق بودتمام مال ازطلب کار است واگر ماترك زیادتر شدآن زیادی مال موصی لهم و ورثه میباشد واین درصورتی استکه موصی لهم قبول وصیت کرده و یاردّوصیت نکرده باشند پس وصیت ناتمام و موقوف بقبول ایشانست و مادامیکه وصیت کامل نشده ناتمام است و مال مورد وصیت ملك متزلزل ورثه است پس اگر موصی لهم قبول وصیت کردند منتقل بایشان خواهدشد والا ملك منجزورثه میشود پس معنی جملهٔ مِنْ بَعْدِوَصِیَّةٍ میشود مِنْ بَعْدِوَصِیَّةٍ کامِلَةٍ وپس از تکمیل وصیت و اخراج حق موصی لهم بقیهٔ مال بورثه تقسیم میشودواگر وصیت کامل نشدیعنی موصی لهم رد کردند دیگرمن بعدوصیة موضوع ندارد

مسئلهٔ ۲۲۵۶ـ کلمهٔ من بعدوصیة اطلاق دارد چه موصی به معین باشد وچه غیر

معین وچه‌مُوصٰی‌لَهم معین باشند وچه‌غیرمعین،درهر صورت وصیت نافذ است‌بنابر این اگروصیت کرد درآمد یکسال‌فلان زراعترابفلان کس‌بدهیداشکال ندارد وهم اگر وصیت کرد بیکی از عموزادگانم صدتومان بدهیدباز اشکال نداردو وصیت‌صحیح است با اینکه مُوصٰی‌لَهُ معین نیست و بقرعه باید تعیین کنند و جائیکه موصی‌به و یا موصی‌له معین نباشد مسائل بسیاری دارد که برخی ازآن ذیلاآمده

مسئلهٔ ۲۲۵۷ـ اگر وصیت کرد بجزء مال خود جزء در قرآن بهفت یك‌اطلاق شد درآیهٔ ۴۴ سورهٔ حِجر لَهاسَبعَةُ اَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ و بده یك نیز اطلاق شده درآیهٔ ۲۶۰ سورهٔ بقره ثُمَّ اجْعَلْ عَلیٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا و بکمتر نیز اطلاق شده پس هرکدامرا ورثه و وصی صلاح دانستند عمل‌کنند واگر وصیت کرد بچیزی وگفت‌چیزی بفلانی بدهیداین‌بسته بنظرورثه استکه چه‌چیز بدهند واگرگفت یکسهم باو بدهیدکمترین سهم در ارث هشت‌یکست بایدآنرا بدهنداگر موصی‌له از صاحبان سهام بیشتری نباشد

مسئلهٔ ۲۲۵۸ـ اگرگفت هزار تومان فِی‌سَبِیل‌الله بدهید، سبیل‌الله درقرآن‌جهاد است باید بمصرف جهاد برسد و اگر جهادی باکفار نبود در جهاد برای دفع باطل و نشر دین و حقایق‌آن ودفع خرافات مصرف‌کنند و اگر این نیز نبود در راه حج مصرف کنند

مسئلهٔ ۲۲۵۹ ـ اگر وصیت کرده صد تومـان بـرای کعبه و بیت الحـرام، باید بحاجیان فقیر و ابن‌السبیل راه حج داد واگر وصیت‌کرد برای راه امام حسینؑ و یاامامرضا، باید در راه تعلیم وتعلم قرآن بدهد و نمیتوان بخدام ومجاورین قبر ویا بضریح انداخت زیرابرخلاف هدف‌و برخلاف راه و روش‌ایشانست

مسئلهٔ ۲۲۶۰ـ اَلْوَصِيَّةُ اطلاق‌داردوشامل‌است وصیتی راکه‌بزبان‌فصیح‌باشدو یا مجروح ویا بزبان الکن ویا لال ویا بنوشتن باشدویا باشاره که در تمام این صور وصیت صحیح وقابل اجرا است

مسئلهٔ ۲۲۶۱ـ اَلْاَقْرَبِینَ مطلق است چه وصیت برای خویشان مسلمان باشد

و چه غیر مسلمان و کلمهٔ علیکم دلالت دارد که باید وصیت کننده مسلمان و عاقل و مختار باشد

مسئلهٔ ۲۲۶۲ ـ جملهٔ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ دلالت دارد که هرکس نشانه‌های مرگرا در خود دید باید هرچه زودتر وصیت کندوبرای اولاد وصغار خودقیّمی تعیین نماید و اگر دَینی درگردن داردبگوید وشاهدگیرد وسفارش باداکند وامانتهای مردمرا بصاحبانش برساند وبدهی خود را بدهد و اگرزکوة نداده‌فوری‌اداکندواگر واجباتی ازاو فوت‌شده‌بانجام‌آنها وصیت کندواگرمالی را جائی پنهان کرده وممکن است ضایع شودتذکر دهد

مسئلهٔ ۲۲۶۳ـ انسان میتواند از وصیت‌خود برگردد ومالیرا که وصیت کرده تصرف کند واگردومرتبه وصیت کرده‌در مواردیکه دو وصیت اتفاق دارند باید عمل شود ودر مواردِاختلاف وصیت‌ثانی اعتبار دارد نه‌اول

مسئلهٔ ۲۲۶۴ـ اگرکاری کرد که‌معلوم‌شداز وصیت خودبرگشته وصیت اوباطل میشود نسبت بهمان کار

مسئلهٔ ۲۲۶۵ـ انسان تانزدیك‌مرگ‌اختیار مالشرا دارد بهرکس بدهد وببخشد وهرجاکه مشروع‌است‌خرج کند ولی‌برای بعداز مرگ‌بیشتر ازثلث‌وصیت‌نکندواگر بیشترازثلث وصیت کند موقوف بامضاء ورثه میباشد وخوبست بهترین راه خیراترا وصیت کندو درزمان مادفع خرافات دینی بهترین‌راه خیراتست

مسئلهٔ ۲۲۶۶ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۱۰۶ تا ۱۰۸ـ یاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَةُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلٰوةِ فَیُقْسِمانِ بِاللهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لانَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَلَوْ کانَ ذاقُرْبیٰ وَلا نَکْتُمُ شَهادَةَ اللهِ إِنّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ فَإِنْ عُثِرَ عَلیٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقّا إِثْماً فَآخَرانِ یَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْأَوْلَیانِ فَیُقْسِمانِ بِاللهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَمَا اعْتَدَیْنا إِنّا إِذاً لَمِنَ الظّالِمِینَ ذٰلِكَ أَدْنیٰ أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلیٰ وَجْهِها أَوْ یَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ وَاتَّقُوا اللهَ یعنی ایمؤمنین شهادت میانشما

وقت رسید مرگ یکی از شما هنگام وصیت دو نفر عادل است یادونفر دیگر از غیر شما اگر در سفری بودید که مصیبت مرگ بشما رسید ، آندو را نگهدارید پس‌از نماز قسم‌بخورند بخدااگر شك‌ کردید درحقشان که‌بگویند نمیخریم‌بآن متاع دنیا راواگرچه خویش باشدوکتمان شهادت‌الهی نمیکنیم‌زیرا در این هنگام ازگنه کارانیم ، پس اگر اطلاع حاصل شد بر اینکه مستحق بدی شده و گناهی مرتکب شده‌اند دوشاهد دیگرمیایستند جای ایشان از آنانکه استحقاق برتری دارند و قسم میخورند بخدا که‌گواه‌بودن‌ماسزاوارتر است‌ازگواهی ایشان وتعدی‌نکرده‌ایم زیرا در اینصورت از ستمگرانیم این عمل‌نزدیکتر است بآوردن‌گواهی‌برپایۀ‌حقیقی آن ویا بترسند از اینکه قسمهائی ردشود بعد ازقسم‌ایشان‌واز خدا بترسید.دراینجا بهترآنستکه مورد نزول آیه را مرقوم داریم تا مطالب مبهم آیه روشن‌گردد روایت کرده‌اند عامه وخاصه که تمیم دارمی مسلمان بود با دونفر رفیق نصاری بشام رفتند برای تجارت چون بشام رسیدند تمیم بیمار شد ونامه‌ای نوشت وآنچه همراه‌داشت در آن درج نمود ومیان اساسیۀ‌خودگذاشت وبرفقای خودخبر نداد سپس بآندو نفر نصاری وصیت‌کرد وگفت اساس مرا بخانواده‌ام برسانید وفوتشدآندو نفر اساس او راتفتیش‌کردندوجامی از نقره که مکلل‌بطلاوجواهر بودوسیصد مثقال وزن‌داشت باگردن بندی از میان‌اساس اوبرداشتندوباقی را باهل‌او رسانیدند خانوادۀ اوبررسی کردند ونامۀ او را دیدندکه آن‌جام طلا وگردن بند در نامه مندرج است ودراساسیه نیست بآندو نفر رفیق اوگفتندآیا تمیم بیماری طولانی کشیدکه مخارج زیادی‌داشته باشد گفتند خیر پرسیدند آیا در این سفر دزدی باو برخورده‌گفتندخیر پرسیدند آیا تجارتیکه موجب ضرر باشد کرده گفتند نه گفتند پس بهترین چیزیکه با او بود ما نمی‌بینیم وآن‌جام‌طلا وگردن‌بند است.گفتندآنچه بماسپرده همانستکه بشماداديم‌پس ورثۀاونزددرسول‌خداشکایت کردندرسول‌خداآندوشاهدراقسم‌دادبعدازنمازعصرایشان قسم خوردندورها شدندپس ازمدتی‌جام وگردن‌بندبدست‌آندو نفرآشکارشدورثه‌نزد رسول خدا آمدند و گفتند مدعای مانزد آندو نفر پیدا شده رسول خدا منتظر وحی

شد و آیات فوق نازل شد رسول خدا امر کرد دونفر از کسان میت قسم بخورند سپس جام و گردن بند را از آنان گرفت و بورثه داد ، احکامیکه‌آیه دلالت برآن دارد ذیلا بیان میشود

مسئلهٔ ۲۲۶۷ـ جملهٔ شَهادَةُ بَیْنِکُمْ دلالت دارد که شاهدگرفتن‌بروصیت‌کارلازم ومشروعی است‌تا اینکه ماترك انسان ضایع نشود وکلمهٔ ذواعدل دلالت‌دارد که‌باید دوشاهدعادل باشند وشهادت فاسق اثری ندارد

مسئلهٔ ۲۲۶۸ ـ کلمهٔمِنْکُمْ دلالت دارد که باید شاهِدَیْن از شما یعنی مسلمان باشند وشهادت‌کافر قبول نیست وجملهٔ اَوْآخَرانِ دلالت دارد که اگر انسان درسفری بود که دو شاهد مسلمان پیدا نشد میتواند دو شاهدغیر مسلمان بگیرد پس دلیلهائیکه میگوید شاهد باید مسلمان باشد تخصیص میخورد در این مورد بلی دو شاهد غیر مسلمان باید در مذهب خودشان عادل باشند و دروغگو و حقه باز نباشند

مسئلهٔ ۲۲۶۹ـ اگر در حضر دو شاهد مسلمان پیدانشد آیا میتوان دوشاهدغیر مسلمان‌گرفت از تنقیح مناط که ناعلاجی باشد میتوان گفت بلی‌ولی ظاهرآیه‌دلالت میکند مفهوماً برنفی

مسئلهٔ ۲۲۷۰ـ جملهٔ فَیُقْسِمانِ دلالت داردبراینکه درصورت شك‌ورثه‌درصدق شاهدین‌بایدشاهدین‌قسم بخورند بهمین‌نحویکه درآیه ذکرشده که‌مابرای‌متاع دنیا و خویشی شهادترا تحریف وکتمان نمیکنیم و ازکلمهٔ مِنْ‌بَعْدِ الصَّلوةِ استفاده میشود تغلیظ در قسم یعنی در مسجد ویا مکانیکه در نظر عظمت دارد بعد از نماز واقع شود اگر چه بر شاهد قسم لازم نیست ولی در اینمورد بطور استثنا بر شاهد قسم لازم شده زیرا شاهد در این مسئله بصورت منکر میباشد وَالْیَمِیْنُ عَلٰی مَنْ اَنْکَرَ بایدقسم بخورد

مسئلهٔ ۲۲۷۱ـ اطلاق‌فَیُقْسِمانِ دلالت داردبراینکه شاهدکافرنیزباید قسم‌بخورد در اینگونه مواردکه شاهد بصورت انکارآمده و ورثه مدعی‌خیانت است ولی‌چون

کافر است باید بخدا قسم بخوردزیراکفاراهل ذمه‌خدا راقبول‌دارند

مسئلهٔ ۲۲۷۲ـ فَإِنْ عُثِرَ تاآخر دلالت دارد که اگر شاهِدَیْنِ در وصیت ازطرف ورثه مظنون بخیانت شدند باید دو شاهد دیگر بیایند و قسم بخورند برای اجراء وصیت ونفی ادعای دوشاهد اول زیرا این دو شاهد باید صورتا منکر شوندتا قاعدهٔ اَلْیَمِیْنُ عَلی مَنْ اَنکَرَ صادق آید

مسئلهٔ ۲۲۷۳ ـ جملهٔ فَیُقْسِمانِ بِاللهِ دلالت دارد که باید قسم فقط بخدا باشد و بمقدسات دیگر اثرندارد.

احکام حَجر

مسئلهٔ۲۲۷۴ـچندطائفه‌ازتصرف درمال خود ممنوعند که‌آنانرا محجورگویند اول یتیم‌سورهٔ نساء آیهٔ ۵ وَابْتَلُوا الْیَتامٰی حَتّٰی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ وَلاتَأْکُلُوها إِسْرافاً وَبِداراً، یعنی بیازمائید یتیمانرا تابوقت نکاح برسند پس‌اگراز ایشان رشدی دیدید اموالشانرابایشان بدهیدوبطور اسراف‌وسرعت مال ایشانرا مخورید، این‌آیه دلالت برمطالبی دارد که ذیلا بیان‌میشود

مسئلهٔ ۲۲۷۵ـ مقصود ازآزمایش‌یتیم مشورت‌بااو وهمراه او معامله کردنست اگر دیدند عقل‌معاش‌دارد و در معامله مغبون نمیشود باید مال او را بدهند

مسئلهٔ ۲۲۷۶ـ حَتّٰی إِذابَلَغُواالنِّکاحَ دلالت دارد که اول بلوغ او قدرت‌برنکاح است و نشانهٔ آن خروج منی و احتلام است‌که در مسئلهٔ ۱۹۵ بیانشد ونشانه دیگر روئیدن موی‌عانه است چنانچه‌رسول خدادرجنگ‌با یهودبنی قریظه این‌رانشانهٔ‌بلوغ اطفال یهود قرارداد ودیگر کلفت شدن صدا وباریك شدن سرو دماغ است اماهریك از اینهاکاشف تام نیست ودیگر سال است

مسئلهٔ ۲۲۷۷ـ جملهٔفَإِنْ آنَسْتُمْ رُشْدًا دلالت دارد که بلوغ تنهاکافی نیست بلکه رشد عقلی باید پیداکند واگر نه از مال خود محجور است

مسئلهٔ ۲۲۷۸ـ کلمهٔ اَلْیَتامیٰ اطلاق دارد شامل دختر نیز میشود پس اگردختری حیض شددرحال رشد ویاتزویج کرد ویا بنه‌سالگی برشدعقلی رسید باید اموال اورا بـاو دادو مکلفست بحسنات و سیئات

مسئلهٔ ۲۲۷۹ـ جملهٔ فَادْفَعُوا اِلَیْهِمْ اَموالَهُمْ دلالت‌دارد که‌برسیدن بلوغ و رشد باید فوری مال اورا بدهند وتأخیر نیندازند بدلیل فاءِفَادْفَعُوا که دلالت‌داردبرتعقیب بدون فصل میکند

مسئلهٔ ۲۲۸۰ـ وَلاتَأْكُلُوها إِسْرافًاوَبِدارًا دلالت دارد که بطور اسراف وعجله مال یتیم را نخورید و اما بوجه مشروع که در مسئلهٔ ۲۰۶۶ تا مسئلهٔ ۲۰۷۰ بیانشد اشکال ندارد

مسئله ۲۲۸۱ ـ ذیـل آیهٔ ۵ سورهٔ نساء فَاَشْهِدُوا عَلَیْهِمْ دلالت دارد که چون مال یتیم را دادید شاهد بگیریدواین دو فائده دارداول دفع تهمت از ولی که نگویند مال‌یتیم‌راخورده‌دوم‌ـاگرطفل‌منکرشودداحتیاج‌بقسم‌نباشدوجملهٔ‌کَفیٰ‌بِاللّٰهِ‌حَسِیبًا‌فرموده خدا محاسب‌کافی‌است باید ازحساب اوترسید

مسئلهٔ ۱۲۸۲ ـ دوم از کسـانیکه از تصرف در مـال خودمحجورند سفیـه است سورهٔ نساءآیهٔ ۵ وَلا تُؤْتُواالسُّفَهـاءَ اَموالَكُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّٰهُ لَکُمْ قِیامًا وَارْزُقُوهُمْ فِیها وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفـاً یعنی مدهید بسفهـا اموال خود را که‌خدا آنرا برای شما قوام معاش قرار داده ورروزی‌دهید و بپوشانید ایشانرا در آن اموال وگفتار خوب با ایشان بگوئید، این‌آیه دلالت دارد برچند مسئله که ذیلا بیان‌شده

مسئلهٔ ۲۲۸۳ ـ لاتُؤْتُوا شامل تمام مکلفین است چه ولایت بر سفیه داشته باشند و یا خیر اما ظهور صدر و ذیل آیه این استکه مخاطب اولیایند بدلیل جملهٔ وارزقوهم که مخـاطب ولی سفیه است و مقصود از اَمْوالَـکُمْ اموال سفها است چرا اموالکم فرموده برای‌آنکه اموال در تحت تصرف شما اولیاء است ومصرف

کننده اولیایند

مسئلهٔ ۲۲۸۴ـ در آیهٔ فوق فرموده وَارزُقُوهُمْ فِیها و نفرموده مِنْها زیرا اگر منها میفرمود معنی این بود که از اصل مال بایشان بدهید و این باعث از بین رفتن و تمام شدن مال بود اما فیها فرموده برای اینکه رزق سفها در اینمال است که با آن کسب کنند و از ربح آن بسفیه بدهند نه از خود مال پس آیه دلالت دارد که تکسب در مال سفیه برای ولی لازم است که مال اورا بکار اندازد و بقدر نفقهٔ او درآورد ولی زیادتر لازم نیست

مسئلهٔ ۲۲۸۵ـ دراین آیه سفیه را مخصوصاً مستقلا ذکر نموده تا دلیل باشد که سفه علت تامه در حَجر است چه قبل از بلوغ باشد و چه بعد و بطفولیت مربوط نیست چه سفه متصل بطفولیت باشد و چه در کبر عارض شده باشد

مسئلهٔ ۲۲۸۶ـ در آیه معلق شده حَجْر بر سفاهت و تعلق حکم بر وصف مشعر بر علیت است پس سفاهت علت حجر است چه حاکم حکم بکند و چه نکند پس بمجرد ظهور سفاهت از مال خود محجور است ولو قبل از حکم حاکم باشد

مسئلهٔ ۲۲۸۷ـ کلمهٔ اَمْوالَکُمْ دلالت دارد بر اختصاص حَجر باموال نه در حقوق و قصاص و طلاق و مانند اینها بخلاف یُتم که مطلقا ممنوع است

مسئلهٔ ۲۲۸۸ـ سوم و چهارم از کسانیکه محجورند از تصرف در اموال دیوانه و مُفَلَّس است که حکم سفیه را دارند و مُفَلَّس آنستکه حاکم شرع حکم بافلاس او کند در اثر اینکه دین او زیادتر از مال او شده در اینصورت حق تصرف در اموال خود ندارد و طلب کاران باید مال او را تقسیم کنند هر کس حصه ای مناسب با طلب خود بردارد و یا دین خود را باو ببخشد تا از اِفلاس خارج شود

احکام نذر وَعَهدو قَسَم

مسئلهٔ ۲۲۸۹ــ سورهٔ مریم آیهٔ ۲۶ـ اِنّي نَذَرتُ لِلرَّحمٰنِ صَوماً فَلَن اُكَلِّمَ اليَومَ اِنسِيّاً یعنی بدرستیکه من برای خدای رحمـان نذر کرده‌ام روزهٔ سکوت پس هرگز سخن نمیگویم امروز با انسانی این آیه راجع بحضرت مریم است ودلالت‌دارد بر اینکه نذر درامم‌سابقه‌بوده کلمهٔلِلرَّحمٰنِ دلالت‌دارد که‌نذربايد برای‌خدا باشدوجملهٔفَلَن اُكَلِّمَ دلالت دارد که‌وفای‌بنذرواجب بوده براوو لذامیکوید من‌هرگز سخن نمیگویم

مسئلهٔ ۲۲۹۰ــسورهٔبقره آیهٔ ۲۷۰ـوَما اَنفَقتُم مِن نَفَقَةٍ اَو نَذَرتُم مِن نَذرٍ فَاِنَّ اللهَ يَعلَمُهُ وَما لِلظّالِمينَ مِن اَنصارٍ یعنی وآنچه انفاق کرده ویانذر نموده‌اید پس‌براستیکه خدا بآن دانا است و برای ستمگران یاورانی نیست، درآیه ذکر علم حقتعالی بنذر بندگان و ردیف‌آوردن‌آنرا باینکه ستمگر بی‌یاور است بواسطهٔ ترك وفای بنذر وجوب‌وفارا میرساند بهرحال نذر پیمانی استکه بنده باخدای خود می‌بندد وطرف پیمان خدائی استکه از همه چیز مطلع وبه نیت نذرکننده دانا است ولذا در این‌آیه فرموده فَاِنَّ اللهَ يَعلَمُهُ ولذا نذر وپیمان باغیرخدا صحیح نیست زیرا غیرخدا حاضر وناظر ومطلع نیست ولذا نذر منعقد نمیشود مگر اینکه بگوید نَذَرتُ لِلّٰهِ کذا ویا بگویدلِلّٰهِ عَلَيَّ کذا امام ششم فرمود اگر کسی نذری کندونام خدا را نبرد نذر او باطل است

مسئلهٔ ۲۲۹۱ــ کسیکه نذر میکند باید توانائی برانجام نذر داشته باشد والا نذر او صحیح نیست زیرا لايُكَلِّفُ اللهُ نَفساً اِلّاوُسعَها امام نهم فرمود اگر کسی بگوید نذرکردم صد شتر و یا نذر کردم آنچه را توانا نیستم در راه خدا این کار از عمل شیطانست وباطل

مسئلهٔ ۲۲۹۲ــ سورهٔ حج آیهٔ ۲۹ ــ وَليُوفُوا نُذُورَهُم یعنی باید بنذر خود وفا کنند از این آیه وهم از آیهٔ ۷ سورهٔ الانسان يُوفُونَ بِالنَّذرِ وَيخافُونَ يَوماً كانَ

شَرُّهُ مُسْتَطِیراً یعنی نیکان‌بنذر خود وفامیکنندواز روزیکه شر آن نمایانست میترسند، استفاده میشود وجوب وفای به‌نذر زیرا امر برای وجوبست باضافه حقتعالی ردیف نموده وفای بنذر رابا خوف شرروزقیامت

مسئلهٔ ۲۲۹۳ـ کلمهٔ نُذُورَهُم مطلق وشامل است نذر مشروط و غیر مشروط را ، مشروط مسانندآنکه بگوید اگر فلان‌کار راکردم ویا اگر فرزندم سالم آمد نذر کردم صد تومان‌بدهم، غیر مشروط ماننداآنکه بگوید بر خدا است بر عهده‌ام که‌صد تومان در راه او خرج کنم لِلّٰهِ‌عَلَیَّ‌اَنْ‌اُنفِقَ‌فِی‌سَبِیلِهِ‌مِأَةَتُوْمانٍ،در هر دو قسم وفای بنذر واجب است چنانچه مادر حضرت مریم نذر غیر مشروط نمود وگفت اِنّی‌نَذَرتُ‌لَكَ مافِی‌بَطْنِی مُحَرَّراً

مسئلهٔ ۲۲۹۴ ـ نذر پیمانی است عبادی و لفظ کاشف لازم دارد و نیت تنها کافی نیست زیرا عبادت لفظی لفظ میخواهد

مسئلهٔ ۲۲۹۵ـ مورد نذر بساید راجح بساشد یعنی واجب و یسا مستحب و یا ترك حرام و مکروهی باشد زیرا ولیو فوا نذورهم امر است و متعلق امر باید راجح‌باشد

مسئلهٔ ۲۲۹۶ ـ آیهٔ ۳۴ سورهٔ اسراء وَاَوْ فُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْئُولاً یعنی بعهد خود وفا کنید زیرا عهد مورد سئوال و بساز خواست میباشد امر در این آیه برای وجوبست و فرموده عهد مورد بساز خواست میباشد وچیزیکه واجب نباشد بازخو است‌ندارد

مسئلهٔ ۲۲۹۷ـ سورهٔ نحل آیهٔ ۹۱ ، وَاَوْفُوا بِعَهْدِاللهِ وَلاتَنْقُضُوا الْاَیْمانَ بَعْدَ تَوْکِیدِهاوَقَدْجَعَلْتُمُ اللهَ‌عَلَیْکُمْ کَفِیلاًاِنَّ‌اللهَ یَعْلَمُ‌ما تَفْعَلُونَ وَلاتَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ‌بَعْدِقُوَّةٍ اَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ اَیْمانَکُمْ دَخَلاً بَیْنَکُمْ‌اَنْ تَکُونَ اُمَّةٌهِیَ اَرْبی مِنْ‌اُمَّةٍ یعنی وفا کنید به‌پیمان باخدا ومشکنید سوگندها را پس از محکمی آن و بتحقیق شما خدا را بر خودتان کفیل نموده‌اید زیرا خدا میداند آنچه بجاآورید ونباشید مانند آنزنیکه

نقض کرد رشتهٔخود را پس از تابهای محکم، قسمهای خود را خدعه ومکر بین‌خود میگیریدببهـانهٔ اینکه فرقه‌ای از فرقهٔ دیگر زیادتر است یعنی مبـادا چون از عدد و شوکت بیشتر از دیگران شدید قسم خود را بشکنید، این آیه دلالت‌دارد بر وجوب وفای بعهد،دیگر اینکه‌عهداعم‌از نذروعهدوقسم‌است‌زیرافرمود وَلاتَنقُضُوا الاَیمانَ‌وعهد را شامل‌ایمان قرار داده

مسئلهٔ ۲۲۹۸ـ عَلَیکُم کَفِیلًا دلالت‌دارد که‌خدا بهر کس مراقب است و همه کس مواظب اعمال و اخلاق خود بـاشد و کـاری نکند که نـزد وجـدان خود سرافکنده باشد که خجل نزد وجدان خجل نزد خدا است وجملهٔ اِنَّ‌اللهَ‌یَعلَمُ‌دلالت‌بر تهدید عظیمی دارد

مسئلهٔ ۲۲۹۹ـ اَوفُـوا بِعَهدِاللهِ مطلق است از اینکه عهد و قسم بـدون شرط باشد و یا با شرط هر دو مورد واجب الـوفـاء است و نیز شـامل است موردیکه متعلق عهد و نذر واجب باشدو یا غیر واجب پس اگر عهدکرد یك امر مباحیرابايد وفا کند

مسئلهٔ ۲۳۰۰ـ کلمهٔ‌عَهدِاللهِ دلالت‌دارد که‌نذر وعهدبایدبنام‌خداباشدواگرنام‌غیر خداباشدصحیح‌و واجب‌الوفانیست

مسئلهٔ ۲۳۰۱ـ اگربرامر مرجوحی قسم بخوردویا عهدکند واجب‌الوفانیست و نقض آن‌کفاره ندارد، رسول‌خدا فرموده مَن‌حَلَفَ عَلَی یَمِینٍ فَرَأیٰ‌غَیرَها خَیراًمِنها فَلیَأتِ‌الَّذِی‌هُوَ خَیرٌ یعنی کسیکه سوگندخوردبرقسمی‌پس‌بنظرش برسدکه غیرآن‌بهتر است، همان بهتررا بیاورد مثلااگر نذرکرد ویا قسم‌خورد ویا عهدکند برای‌مرتکب شدن‌عمل حرامی واجب‌الوفا نیست بلکه مخالفت‌آن واجب است‌وکفاره نداردواما اینکه‌کفارهٔ نقض عهدوقسم چه‌چیز است خواهدآمد

مسئلهٔ ۲۳۰۲ـسورهٔبقره آیهٔ۲۲۴ـوَلاتَجعَلُوااللهَ‌عُرضَةً لِأیمانِکُم‌اَن‌تَبَرُّواوَتَتَّقُواوَ تُصلِحُوابَینَ‌النّاسِ وَاللهُ‌سَمِیعٌ‌عَلِیمٌ یعنی‌خدارادرمعرض قسمهای‌خودقرارندهیدبرای آنکه نیکی‌کنید وپرهیزگار باشید واصلاح بین‌مردم نمائید ومعنی دیگری ازاین‌آیه

میتوان کرد و آن‌معنی این‌استکه وخدا رابرقسمهائیکه بنام اومیخورید مانع‌ازنیکی‌و تقوی و اصلاح قرار ندهیدو خدا شنوا ودانا است این‌آیه دلالت دارد بر مطالبی که ذیلا بیان‌میشود

مسئلهٔ ۲۳۰۳ـ ازمعنی اول استفاده میشود که نباید بخدابرای‌هر مطلب‌جزئی پستی قسم‌خورد زیرا بایدخدادرنظر انسان عظمت داشته باشد ومکرر اورا درمعرض قسم نیاورد واین ترک‌قسم نیکی وتقوی‌است ولذادر سورهٔ قلم‌آیهٔ ۱۰ فرموده وَلاتُطِعْ کُلَّ حَلّافٍ مَهینٍ یعنی اطاعت مکن‌هرقسم‌خور پست‌را وچون حقتعالی در نظر انسان بزرگ شدقسم‌باو نمیخورد و دروغ نمیگوید واهل خیر میشود و مردم او را مصلح میدانندو در نتیجه میتواند بین مردم اصلاح نماید چنانچه درآیه اشاره شده و معنی دوم این استکه قسم خدا را بهانهٔ ترك نیکی و تقوی قرار ندهید و نگوئید چون قسم خورده‌ام که دیگر کار خیر نکنم ، پس فلان کار خیر را نمیکنیم اگر کسی قسم خورد که کار خیر نکندو یا دیگر حق را بیان نکند باید بقسم خود اعتنا نکند قسم او اثری ندارد و کفاره‌برای آن نیست

مسئلهٔ ۲۳۰۴ ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۸۹ ـ لایُؤاخِذُکُمُ اللهُ بِاللَّغْوِفی اَیمانِکُمْ وَلٰکِنْ یُؤاخِذُکُم بِما عَقَّدْتُمُ الْاَیْمانَ فَکَفّارَتُهُ اِطْعامُ عَشَرَةِ مَساکینَ مِنْ‌اَوْسَطِ ماتُطْعِمُونَ اَهْلیکُمْ اَوْکِسْوَتُهُمْ اَوْتَحْریرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ‌لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلٰثَةِ اَیّامٍ ذٰلِكَ کَفّارَةُ اَیْمانِکُمْ اِذا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا اَیْمانَکُمْ کَذٰلِكَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ یعنی خدا شما را مؤاخذه نمیکند بقسمهای بیفائده که بدون فکر و اراده میخورید ولیکن مؤاخذه میکند شما را بآنچه متعهد میشوید باراده پس کفارهٔ آن اطعام ده مسکین است از معمولی ترین غذائیکه بخانوادهٔ خود میدهید و یا پوششی برای آنان و یا آزاد کردن بنده‌ای ، پس آنکه نیابد سه روز روزه بگیرد این است کفارهٔ قسمهایتان چون قسم بخورید و قسمهای خود را حفظ کنید چنین بیان میکند برای شما حقتعالی آیات خود را تا شاکرباشید. این‌آیه دلالت بر مسائل ذیل‌دارد:

مسئلهٔ ۲۳۰۵ ـ کلمهٔ فَکَفّارَتُهُ دلالت دارد که هر کسی بعمد و اختیار قسم خود را بشکند برای او کفاره واجب است و کفارهٔ او اطعام ده مسکین ویا پوشاندن ده نفر ویا آزاد کردن یك بنده است از کلمهٔ او تخییر بین این سه استفاده میشود بهر کدام عمل کند کافی است

مسئلهٔ ۲۳۰۶ـ مِنْ اَوْسَطِ دلالت دارد که طعام پست ویا بسیار عالی ندهد بلکه طعام معمولی متوسط بدهد

مسئلهٔ ۲۳۰۷ـ اطعام باین استکه یاخود طعام را ببرد بمساکین برساند ویا ایشانرا دعوت کند برسر سفره وسیر شان کند واگر خواست بدهد هر نفر را یك چارك نان کافی است زیرا اکثراً بیك چارك سیر میشوند

مسئلهٔ ۲۳۰۸ ـ مَساکین جمع مِسْکین است باید متعدد باشد و اگر بیك مسکین ده مرتبه غذا بدهد کافی نیست ومسکین آنستکه بتواند زکوة بگیرد چنانچه در باب زکوة بیانشد

مسئلهٔ ۲۳۰۹ـ پوشش مسکین بنظر عرفست لااقل باید پیرهن بلند ویا کت و شلوار باشد اما نعلین ویا کلاه کافی نیست وبرای زن پیرهن ومقنعه است

مسئلهٔ ۲۳۱۰ ـ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ دلالت دارد که هر کس استطاعت کفارهٔ مذکور را ندارد باید سه روز روزه بگیرد واگر بخواهد یقین ببرائت ذمه پیدا کند سه روز را پی در پی روزه بگیرد

مسئلهٔ ۲۳۱۱ـ اِذا حَلَفْتُمْ ماضی بمعنی مستقبل است بنابراین نقض قسم بعد از قسم موجب کفاره است اما قسم خوردن بآنچه گذشته کفاره ندارد مثلا بگوید وَاللّهِ ما فَعَلْتُ بِالْاَمْسِ کَذا اثری ندارد

مسئلهٔ ۲۳۱۲ ـ کفاره را نمیتوان قبل از نقض قسم بدهد و اگر نسیاناً و سهواً قسمرا بشکند مؤاخذه و کفاره ندارد بدلیل لاتُؤاخِذْنا اِنْ نَسِینا آخر سورهٔ بقره

مسئله ۲۳۱۳ـ وَاحْفَظُوا اَیْمانَکُمْ دلالت دارد که نباید انسان زود بزود در هر چیز جزئی

قسم بخورد امام ششم فرمود قسم مخورید لاصادِقِینَ ولاکاذِبِینَ

مسئلهٔ ۲۳۱۴ـ کفارهٔ شکستن عهد و نذر نیز مانند کفارهٔ قسم است زیرا هر سه پیمان باخدا است مگر اینکه نذر کند روزهٔ روز معینی را، پس اگر عمداً افطار کند در آنروز کفارهٔ آن مانند کفارهٔ روزهٔ ماه رمضان است

احکام نکاح

مسئلهٔ ۲۳۱۵ـ سورهٔ نور آیهٔ ۳۲ وَاَنْکِحُوا الْاَیامی مِنْکُمْ وَالصّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَاِمائِکُمْ اِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّٰهُ واسِعٌ عَلِیمٌ یعنی و تزویج کنید زنان بی‌شوهر و مردان بی‌زن خود را و آنانکه‌شایسته‌اند از بندگان و کنیزان خود را، اگر فقیر باشند خدا از فضل خود ایشانرا بی‌نیاز کند و خدا وسعت‌دهنده‌و دانا است این آیه دلالت‌بر مسائل ذیل‌دارد:

مسئلهٔ ۲۳۱۶ـ وانکحوا امر است ودلالت برلزوم نکاح دارد رسول خدا ص فرمود تَناکَحُوا تَناسَلُوا فَاِنِّی اُباهِی بِکُمُ الْاُمَمَ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَلَوْ بِالسِّقْطِ یعنی نکاح کنید تا نسل شما زیاد شود زیرا من مباهات میکنم روز قیامت بعدد شما واگرچه بسقط باشد ، ونیز فرموده شِرارُ مَوْتاکُمُ الْعُزّابُ یعنی بدترین مردگان شما آنانند که‌عزب بمیرند ونیز فرمود مَااسْتَفادَامْرُؤٌ فائِدَةً بَعْدَالْاِسْلامِ اَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسُرُّهُ اِذانَظَرَ اِلَیها وَتُطِیعُهُ اِذا اَمَرَها وَتَحْفَظُهُ اِذاغابَ عَنْها فِی نَفْسِها وَمالِهِ، یعنی هیچ مردی فائده‌ای نبرده بعد از اسلام که بهتر باشد از همسری مسلمه که‌هرگاه باو نظر کند خوشش‌آید (خوشگل وبا نمك باشد) وهر گاه امرش کند اطاعت نماید وچون غایب شود خود ومال شوهرشرا نگهدارد ونیز فرموده اَلنِّکاحُ سُنَّتِی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِی فَلَیْسَ مِنِّی یعنی روش من نکاح است پس آنکه از روش من اعراض کند از من نیست، منظور شارع‌ازتزویج زیادشدن گویندهٔ‌توحید وموحدین است متأسفانه در زمان ماموحدین

رو بتقلیل شده و کثرت نسل بافقدان وسائل زندگی کار مشکلی شده باید متصدیان امور پیش‌بینی‌های مفیدی از جهت ازدیاد صادرات بنمایند و عقل خدا دادی را بکار اندازند

مسئلهٔ ۲۳۱۷ـ نکاح در لغت قرآن دو معنی دارد اول بمعنی وطی و دخول دوم بمعنی عقدزوجیت که سبب حلیت وطی است پس هرجا کلمهٔ نکاح آمده از قرینهٔ قبل و بعد باید فهمید کدام معنی اراده‌شده مثلا در آیهٔ فوق بمعنی عقد زوجیت است زیرا در این آیه امر نموده بسرپرستان وبزرگان که زیردستانرا تزویج نمائید پس برای بزرگان لازم است اطاعت این امر

مسئلهٔ ۲۳۱۸ـ اَلْاَیامیٰ مردان بی‌زن وزنان بی‌شوهر راگویند که باولیاءایشان امر شده وسائل تزویج ایشانرا فراهم سازند وامتثال این امر وقتی استکه مردی زن نداشته باشد واما اگر داشت دیگر امتثال این امر موضوع ندارد .

مسئلهٔ ۲۳۱۹ـ والصّالِحِینَ دلالت دارد که تزویج موجب شایسته شدن است ومقصود حقتعالی این بوده که ترغیب بصلاح کند و لذارسول خدا فرموده مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْاَحْرَزَ نِصْفَ دِیْنِهِ یعنی آنکه تزویج کند ، نصف دین خودرا حفظ نموده

مسئلهٔ ۲۳۲۰ـ وَاَنْکِحُوا امر است برای کسیکه شهوت اورا بیطاقت کرده و ممکن‌است بعصیان افتد،امتثال این امر واجب است زیرا ترك حرام نموده

مسئله ۲۳۲۱ـ یُغْنِهِمُ اللّهُ کلّیّت ندارد بلی دلالت فی‌الجمله دارد که ازدواج باعث نجات از فقر میباشد ودلالت دارد بر اینکه خوف فقر نباید مانع ازدواج‌شود زیرا خزائن فضل الهی کم نمیشود وممکن است بواسطهٔ اطاعت امر ازدواج فضل بیشتری عنایت کند چنانچه غالباً چنین است

مسئلهٔ ۲۳۲۲ـ اِنْ‌یَکُونُوا فُقَراءَ دلالت داردکه داشتن مهر ونفقه شرطازدواج نیست بلکه با نداشتن آن میتواند ازدواج کنند بشرط تراضی عِنْدَالْاِسْتِطاعَةِ

مسئلهٔ ۲۳۲۳ـ سورهٔ نور آیهٔ ۲۲ وَلْیَسْتَعْفِفِ‌الَّذِیْنَ‌لایَجِدُوْنَ نِکاحاً حَتّیٰ یُغْنِیَهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ یعنی باید خودداری کنند آنانکه وسائل ازدواج ندارند تا خدایتعالی

ایشانرا از فضل خودبی نیاز کند این آیه فقیر را امر بصبر وجلوگیری ازشهوترانی نموده ودرآیهٔ سابق باولیاء ایشان امر کرده که وسائل ازدواج ایشانرا فراهم کنند و فقر را مانع قرار ندهند پس منافات بین دوآیه نیست

مسئلهٔ ۲۳۲۴ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۳ فَانْكِحُوا ماطابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنىٰ وَثُلاثَ وَرُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ اَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً یعنی پس زنان پاکیزه راتزویج کنید دوتادوتا وسه‌تا سه‌تاوچهارتاچهارتاپس‌اگربترسیدازبیعدالتی‌پس‌یکزن‌این‌آیه‌دلالت‌برمسائل‌ذیل‌دارد

مسئلهٔ ۲۳۲۵ـ چون زمان جاهلیت بعضی از مردم ازسرپرستی یتیمان‌دوری میکردند واز خوردن مال یتیم اجتناب داشتند وبعضی از آنان بعکس هر دختر یتیم صاحب مال و جمالرا بطمع مال اوبعقد خود در میآورد درحالیکه‌نمیتوانست‌بعدالت سرپرستی کند حقتعالی آیهٔ فوقرا فرستاد که اگر از بیعدالتی دربارهٔ دختران یتیم میترسید، از زنان خوب‌دوتا دوتا تا چهارتا چهارتا تزویج کنید واگر از این‌هم‌خوف بیعدالتی دارید یکزن بگیرید پس تزویج زنان متعدد مشروط بعدالت و مساواتست درنفقه و کسوة وسائر شئون وکسانیکه تمکن ندارند حق تعدد زوجات ندارند بنابر این تزویجی که در اسلام برای همه‌گان تجویز شده همان تزویج یکزنست

مسئلهٔ ۲۳۲۶ ـ ماطابَ لَكُمْ دلالت دارد که هر زنی موافق طبع انسان باشد تزویج‌اوخوبست‌مگر اینکه دلیل‌خاصی‌برحرمت آن‌باشدکه‌خواهدآمددرزنان‌محرمه پس‌زن ویا وکیل‌ویا ولی او یکی‌ازسه لفظیکه درقرآن‌آمده بایدبگوید اول‌اَنْكَحْتُكَ بدلیل قول خدایتعالی وَاَنْكِحُوا ، دوم زَوَّجْتُكَ بدلیل قوله تعالی زَوَّجْناكَها، سوم ـ مَتَّعْتُكَ‌بدلیل‌قوله‌تعالی فَمَااسْتَمْتَعْتُمْ ودرجواب‌هریکی‌از اینهاکه ایجابست‌مردبگوید قَبِلْتُ

مسئله۲۳۲۷ـنکاح‌عقدی‌است‌محتاج بکاشف‌وکاشف‌آن‌باید لفظ‌صریح‌باشد

مسئلهٔ ۲۳۲۸ـ درایجاب وقبول باید لفظ ماضی باشد که دلالت برانشاکند و واگر مستقبل شد دلالت بر خبر داردنه انشاء ولذا صحیح نیست

مسئله ۲۳۲۹ـ واو درمَثْنى وَثُلاثَ وَرُباعَ جمع درحکم‌را میرساند نه‌جمع‌در زمانرا یعنی در یکزمان نمیتواند هم دو عیال بگیرد و هم سه و هم چهار که بشود نُه عدد

مسئله ۲۳۳۰ـ کلمهٔ رُباع دلالت دارد بر اینکه جائز نیست یکمرد بیش از چهار زن بگیرد مگر اینکه یکی را طلاق دهد وعدهٔ اوسر آمده باشد

مسئله ۲۳۳۱ـ اگر کسی عقد نکاحرا مقید بزمان نکند اطلاق لفظ دلالت بر دوام‌دارد واگر مقید بزمان کنداززدواج موقت‌را میرساند که آنرا مُتعه‌گویندودرجواز وعدم جواز آن اختلافیست میان مسلمین شیعه آنرا جائز میداند وسائرین غیر جائز باید گفت در اضطرار وبرای کسیکه تمکن ازازدواج دائم ندارد وهم خوف‌سقوط در عصیان دارد جائز است ودر آیهٔ ۲۴ سورهٔ نساء کلمهٔ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِين اشاره بهمین مطلب است واگر خبری در حرمت متعه باشد چنانچه عامه میگویند باید حمل کرد برمورد تمکن از عقد دائم وعدم خوف عصیان

مسئلهٔ۲۳۳۲ـ سورهٔ بقره آیهٔ۲۳۶لاجُناحَ عَلَيْكُمْ اِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ مالَمْ تَمَسُّوهُنَّ اَوْتَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُحْسِنِينَ یعنی برشما باکی نیست اگر زنانرا طلاق‌دهیدمادامیکه دخول‌نکرده‌اید ویاصداقی‌معین‌نکرده‌ایدوبهره‌دهیدایشانرا،برآنکه وسعت‌داردلازم‌است باندازهٔ خود وبرآنکه وسعت‌نداردباندازهٔ خود بهره‌ایست بخوبی سزاوار است‌برنیکوکاران،این آیه دلالت دارد بر اینکه در عقد اگر مهری ذکر نشد عقد صحیح است ولی زوج باید بهره‌ای بزوجه بدهد اما اینکه‌آن بهره مهرالمثل است یا چیز دیگر در جای‌خود خواهد آمد

مسئلهٔ۲۳۳۳ـ کلمهٔ وَاَنْكِحُوا دلالت داردکه‌در تزویج عقدلازم است‌وبصرف رضایت طرفین‌کافی نیست‌وعقد را خودمرد و زن میتوانند بخوانندو میتوانند وکیل بگیرند و وکیل‌لازم نیست‌مردباشد

مسئلهٔ ۲۳۳۴ـ زن‌ومرد تایقین‌نکنندکه اجراء عقدشده نمیتوانند خود رامحرم یکدیگر بدانند اماا‌گروکیل‌گفت عقدرا خوانده‌ام‌درصورتیکه عادل‌باشدکافی است‌و یکنفر میتواند ایجاب‌و قبول رابخواند

مسئلهٔ ۲۳۳۵ ـ اگر خود زوجه عقد را بخواند بـاید بگوید زَوَّجْتُكَ نَفْسِى

عَلَى الْمَهرِ الْمَعلُومِ ، زوج بگوید قبلت همین کافی است و اگر وکیل زن بخواند بگوید زَوَّجْتُ مُوَكِّلَتِيْ عَلَى الْمَهرِ الْمَعْلُوْمِ ، وکیل‌مرد بگوید قبلتُ لِمُوَكِّلِيْ، باز کافی است

مسئلهٔ ۲۳۳۶ـ صیغهٔ عقد را هر کس بزبان خود میتواند جاری سازد ولی‌اگر عربی بخواند بهتر است اما باید قصد انشاکنند یعنی بگفتن زَوَّجْتُ قصد ایجاد زوجیت کند و مرد بگفتن قبلت زوجه بودن آنزنرا قبول کند و باید در عقد نام طرفین صریحاً ویا باشاره معلوم‌گردد وشخص زوج‌و زوجه معین‌باشد

مسئلهٔ ۲۳۳۷ـ اگر زنیرا بدون‌اجازهٔ اوعقد کنندصحیح نیست مگروقتیکه‌خبر شودآنعقد راپذیرد وصحت آنرا امضاکند

زنانیکه ازدواج با آنها حرام است

مسئلهٔ ۲۳۳۸ـ سورهٔنساءآیهٔ ۲۲ وَلا تَنْكِحُوْ امانَكَحَ آبائُكُم مِنَ‌النِّساءِإلّا ماقَدْ سَلَفَ‌اِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَمَقْتاًوساءَ سَبِيلاً یعنی‌نکاح نکنیدآنچه‌را پدرانتان نکاح کردندمگر آنچه درجاهلیت‌گذشته زیرا چنین نکاحی زشت وموردغضب وبدراهی‌است،دراین آیه حقتعالی نهی‌کرده ازتزویج زن‌پدر وبرای تأکیدآنرا زشت ومورد غضب خود قرار داده زیرا این عمل‌منافات بااحترام وتعظیم پدر دارد

مسئلهٔ ۲۳۳۹ـظاهروَلاتَنْكِحُوْا نهی‌از عقد زن‌پدراست وهم چنین ظاهرمانَكَحَ پس زنیکه پدر عقدکرده‌برای خود، پسر نمیتواند عقدکند مطلقا چه‌پدر دخول‌کرده باشد وچه‌دخول نکرده‌باشد

مسئلهٔ ۲۳۴۰ـ کلمهٔآبائُكُم شامل است جدابی وجدامی رابنابر این نکاح زن جدابی و زن‌جدامی نیزبر نوه حرام است

مسئلهٔ ۲۳۴۱ـ زنانیکه برای مرددرقرآن‌حرام شده صریحاًهفده طائفه‌میباشد،

۱ـ زن زناکار، ۲ـ زن‌پدران، ۳ـ مادران، ۴ـ دختران، ۵ـ خواهران، ۶ـ عمه‌ها، ۷ـ خاله‌ها، ۸ـ دختران‌برادران، ۹ـدختر خواهران، ۱۰ـ مادران رضاعی، ۱۱ـخواهران رضاعی، ۱۲ـ مادر زن، ۱۳ـ دختر زنیکه‌بآن زن دخول کرده باشد ۱۴ـعیال اولاد، نسبی، ۱۵ـ خواهر زن، ۱۶ـ جماع بازن حائض ۱۷ـ جماع بازن در حال اعتکاف که شرح اینها درمسائل ذیل خواهدآمد

مسئلهٔ ۲۳۴۲ـ در سنت رسول خداص نیز هفده طائفه‌از زنان برمرد حرام‌شده که میتوان حرمت‌آنانرا نیز از آیات قرآن استخراج کرد، ۱ـ جماع با زن در روز ماه رمضان ۲ـ جماع وتزویج‌زن برای‌شوهرش بعداز ملاعنه، ۳ـ تزویج زن درحال عده، ۴ـ جماع بازن در حال احرام ۵ـ تزویج زن در حال احرام، ۶ـ وطی زن بعد از ظهار و پیش از دادن‌کفاره، ۷ـ تزویج زن مشرکه ، ۸ـ تزویج زنیراکه نه مرتبه طلاق‌داده ، ۹ـ تزویج کنیز باداشتن زن حره ، ۱۰ـ تزویج زن کتابیه با داشتن زن مسلمه، ۱۱ ـ تزویج زنی با داشتن عمهٔ او، ۱۲ـ تزویج کنیزی بدون اذن مولای او ۱۳ـ تزویج کنیز باقدرت برتزویج حره، ۱۴ـ تزویج کنیز دارالحرب قبل ازقسمت غنائم ۱۵ـ تزویج کنیزیکه مشترکست‌بین‌چند نفردرملك، ۱۶ـ وطی کنیزیکه‌خریده قبل از استبراء ۱۷ـ وطی کنیزیکه مکاتبه نموده ومقداری ازمال المکاتبه را پرداخته وانشاءالله تفصیل هریك خواهدآمد

مسئلهٔ۲۳۴۳ـ آنچه‌بواسطهٔ‌نسب‌حرامشده‌درقرآن آیهٔ۲۳سورهٔ‌نسآ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ یعنی‌حرام شده بر شما مادران شماودختران‌شما وخواهران‌شماوعمه‌های شما وخاله‌های شما ودختران‌برادر ودختران خواهروتوضیح هریك از اینها در مسائل ذیل است

مسئله ۲۳۴۴ـ از آیهٔ‌فوق استفاده میشود که هفت‌طائفه‌زن‌از نسب برمرد حرام است اول مادران بدلیل کلمهٔ أُمَّهَاتُكُمْ و امهات شامل میشود مادر مرد ومادر پدر او و مادر مادر او هر قدر بالارودچه بنسب صحیح باشد و چه فاسد و چه بشبهه زیرا امهات اطلاق دارد

مسئلهٔ ۲۳۴۵ـ دوم از هفت طائفه دختر است بدلیل کلمهٔ بَناتُکُم و بنات‌شامل است دختر و دختر دختر ودختر پسر ودختر نوه وهرقدر پائین رودچه تولداینها از نکاح صحیح باشد وچه‌شبهه وچه زنا زیرا بناتکم اطلاق دارد

مسئلهٔ ۲۳۴۶ـ سوم ازهفت‌طائفه‌خواهر است چه‌خواهر ابوبنی وچه ابی‌وچه امی زیرا اَخَواتُکُم اطلاق دارد

مسئلهٔ ۲۳۴۷ـ چهارم ازهفت‌طائفه عمه‌میباشد وعمه شامل‌است خواهر پدر و خواهر جدپدری وخواهر جدمادری‌پدروهرچه بالارود باطلاق عَمّاتُکم

مسئلهٔ ۲۳۴۸ـ پنجم ازهفت‌طائفه خاله میباشد واو خواهر مادر وخواهر جدهٔ ابی وجدهٔ امی وهرچه بالارود لِإطْلاقِ خالاتِکم

مسئلهٔ ۲۳۴۹ـ ششم از هفت‌طائفه دختر برادر ودختر دختر او یا دختر پسراو هرچه پائین رودلِإطْلاقِ بَناتِ‌الاَخ

مسئلهٔ ۲۳۵۰ـ هفتم ازهفت طائفه دخترخواهر ودختر دختر او ودختر پسراو وهرچه پائین رود لاطلاق بنات الاخت

مسائل رِضاع

مسئلهٔ ۲۳۵۱ ـ کسانیکه برضاع (یعنی شیرخوردن) برمرد حرام میشوند چند طائفه از زنانند که درقرآن‌وسنت‌ذکر شده‌سورهٔ نساءآیه۲۳ـ وَاُمَّهاتُکُمُ‌الّتِی‌اَرْضَعْنَکُمْ وَ اَخَواتُکُمْ مِنَ الرِّضاعَةِ یعنی حرام شده بر شما مادرانیکه شما را شیر داده‌اند و خواهران‌رضاعی شما واما دختر رضاعی که‌نزدیکتر ازخواهر است بطریق‌اولی‌حرام میشود واماعمه وخاله پس‌حرمت‌آنها ثابت است بسنت

مسئلهٔ ۲۳۵۲ ـ کلمهٔ اَرْضَعْنَ ومِنَ‌الرِّضاعَةِ شامل میشودرضاع سابق ولاحقرا پس اگر زنیرا بطفل شیر خواری تزویج کردیم و مادر آنزن طفل را شیر داد آنزن

خواهر رضـاعی و مـادر آنـزن مادر رضاعی آن طفل میشود و آنـزن بـر طفل حرام میشود.

مسئلهٔ ۲۳۵۳ـ رِضاع بمعنی شیردادنست ولی هرشیردادنی موجب حرمت نمیشود بلکه بحسب مقدار وزمانوکیفیت شرائطی داردامابحسب مقدار بایدبقدری شیر بدهدکه‌گوشت طفل روئیده‌شود و یا استخوان او محکم گردد و یا یك شب و روز پی درپی او را شیر دهد و یا پانزده مرتبه بلافاصلهٔ شیر دیگری و بدون‌خلط چیز دیگر باشد و این مقدار استفاده میشود از سنت و قبل از این مقدارنشر حرمت مشکوك و اصالةعدم الحرمة ویا اصالة الحلیة جاریست.

مسئلهٔ ۲۳۵۴ ـ اما بحسب زمان باید قبل از اتمام سال دوم طفل باشد زیرا بعد از دو سال اگـر طفلـی را شیـر دهند اثـر رضـاعی نـدارد و نشـر حـرمت نمیکند رسول خـدا فرموده لارضاع بعد فطام یعنی پس‌از حولین کاملین رضاعی نیست .

مسئلهٔ ۲۳۵۵ ـ اما بحسب کیفیت باید طفل از پستان زن زنده‌ایکه‌بنکاح آمده شیر را بمکد تا سیراب شود و باختیار خود واگذارد پس اگر بدهان و یـا دمـاغ طفل بریزند و یا بعداز مکیدن قی کند و یا باحقنه‌باو شیر دهند اثرندارد پس شرائط رضاع در کیفیت چند چیز است اولـ بچه شیرزن زنده را بخورد واگر از پستان زن مرده بنوشد نشر حرمت نمیکند. دومـشیراز نکاح باشد پس اگرشیربچه‌ای را که از زنابدنیا آمده بخورد اثری ندارد سوم ـ بچه آنرابمکد پس اگر درگلوی‌او بریزنداثری ندارد. چهارم ـ شیر را مخلوط بچیز دیگر ننمایند ، پنجم ـ شیراز یکشوهر باشد و اگر از دو شوهرباشد اثرندارد ـ ششم ـ بچه شیرراقی نکنند.هفتم پانزده مرتبه سیربخورد واگر هر دفعه دربین شیر خوردن نفس تازه بکشد یا کمی دربین‌صبرکند تا سیر شود و مجموعرایکمرتبه حساب کند اشکالی ندارد و اگردر بین‌شیرهاشیرزن دیگر ویاغذائی بخورد اثر ندارد.

مسئلهٔ ۲۳۵۶ ـ بعد از آنکه رضاع بتمام شرائط حاصل شد هر چه بواسطهٔ

نسب حــرام بوده بواسطهٔ رضــاع نیز حرام میشود رسول خدا ص فرموده یَحْرُمُ مِنَ الرِّضاعِ ما یَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ یعنی حرام میشوداز رضاع آنزنانیکه حرام میشوند از نسب

زنانیکه بمُصاهِرَت حرام میشوند

مسئلهٔ ۲۳۵۷ـ مُصاهِرَت یعنی دامادی واین اعم از این استکه دخول بکندیا صرف عقد باشد و بواسطهٔ مصاهرت پنج طائفه از زنانرا خدا حرام نموده یکی زن پدر استکه درآیهٔ ۲۲ سورهٔ نساء ذکر شد وباقی را درآیه ۲۳ همانسوره ذکر نموده وامهات نسائکم وربائبکم اللاتی فی حُجُورِکُمُ اللّاتِی دَخَلْتُم بِهِنَّ فَاِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فلاجُناحَ عَلَیکُم وَحَلائِلُ اَبنائِکُمُ الَّذِینَ مِن اَصلابِکُم وَاَنْ تَجمَعُوا بَینَ الاُختَینِ اِلّاماقَدْ سَلَفَ اِنَّ اللهَ کانَ غَفُوراً رَحِیماً یعنی و حرام شده برشما مادران زنان شما و ربیبه‌های شما که درکنار شمایند‌اززنانیکه بآنها دخول کرده‌اید، پس اگر دخول‌نکرده‌ایدبآنان باکی بر شما نیست و زنان فرزندانتان آنانکه از صلب شمایند و حرام شده جمع نمودن شمــا بین دو خواهــر مگــر آنچه گذشته ، بدرستیکه خــدا آمــرزنده و مهربانست در این آیه چهار طایفه از زنان بواسطهٔ مصاهرت حرام شده که ذیلاً بیان میشود

مسئلهٔ ۲۳۵۸ـطائفهٔاول‌مادرزن که‌بر انسان‌حرام‌است‌بدلیل‌اُمَّهاتُ‌نِسائِکُم‌وشامل میشود مادر مادر زن را واین حرمت حاصل‌است بمجرد عقد

مسئلهٔ ۲۳۵۹ـ طائفهٔ دوم دختر زنست که‌آنرا ربیبه‌گویند زیرا درتحت‌تربیت شوهر مادرشان بزرگ میشوند بدلیل کلمهٔ رَبائِبُکُم واین‌شامل است‌دختر زنو دختر دختر زن وهرقدر پائین‌رود

مسئلهٔ ۲۳۶۰ـ دختر زنوقتی بانسان حرام استکه بمادر آندختر دخول کرده

باشد بدلیل اَللّاتِی دَخَلْتُم بِهِنَّ پس اگر بزنی دخول نکرده میتواند دختر او را بگیرد بشرطیکه مادر او را رها کند قبلا

مسئلهٔ ۲۳۶۱ـ طائفهٔ سوم زن پسر است که آنرا حلیله میگویند زیرا نظر برآنها حلال است پس نکاح زن پسر بر پدر حرام است و مقصود از پسر پسرنسبی است نه‌پسر خوانده بدلیل کلمهٔ مِنْ اَصْلابِکُمْ پس زن پسر خوانده را پدر آن پسر میتواند بگیرد

مسئلهٔ ـ۲۳۶۲ـ طایفهٔ چهارم‌خواهر زنست که حرمت آن‌حرمت جمعی است یعنی دو خواهر رادر زمان واحد بنکاح خودآورد حرام است‌بدلیل جملهٔوَاَنْ‌تَجْمَعُوا و اما‌اگر یکیرا عقدکند وسپس از اومفارقت‌کند بفسخ‌ویابطلاق ویابموت، خواهر دیگر را میتواند عقدکند

مسئلهٔ ۲۳۶۳ـ مقصود از دَخَلْتُم بِهِنَّ در مسئلهٔ رَبائِب دخول و جماعست نه صرف‌حجله‌رفتن ویاپرده‌انداختن ویابوسیدن

مسئلهٔ ۲۳۶۴ ـ رَبیبهٔ انسان بر انسان حرام است چه در تحت تربیت انسان باشد و چه نباشد و چه آندختر قبل از نکاح بدنیا آمده باشد و یا بعد از مفارقت و قیداَللّاتِی فِی حُجُورِکُمْ قید غالبی‌است و اشاره باین استکه‌آنانرا برای تربیت‌زیر پر لطف خود بگیرید

مسئله ۲۳۶۵ـ بدانکه اجتماع و انس بین اجتماع مقدمهٔ کمالات و مطلوب الهی است ولذا امرشده باجتماع درعبادات وبقاء اجتماع‌ببقاء افراد بنکاح وازدواج است وخدایتعالی نکاحرا برای مودت و رحمت بین زوجین مقرر فرموده و یکی‌از اسباب انس و مودت نکاح است ولذا در آیهٔ ۲۱ روم فرموده وَمِنْ آیاتِهِ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ‌اَنْفُسِکُمْ اَزْواجاً لِتَسْکُنُوا اِلَیْها وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ‌مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً‌یعنی واز نشانه‌های‌قدرتش این استکه‌آفرید برای شما از خود شما جفتها تا بسوی آنها انس‌گیرید و قرار داد بین شما دوستی (در فصل شهوت) ومهربانی (در فصل پیری)، وچون اقارب انسان بدون نکاح ، انس و مودت دارند حقتعالی نکاحرا در اقارب منع‌کرده و در اباعِد

قرار داده تا انس و محبتی ایجاد شود وچوندر اباعد اجتماع نسبی نیست اجتماع و انس سببی حاصل شود مثلا انسان با اعمام و اخوال خود نزدیکست و احتیاج بسبب نیست و اما در پسر عمو و خالهزاده و دورتر چون نسب تضعیف میشود خدا آنرا جبران کرده بسبب نکاح و چون در میان دو خواهر مودت نسبی بوده وجمع ایشان در زوج واحد موجب تباغض وکدورت میشود آنرا تحریم نمودهاست

مسئلهٔ ۲۳۶۶ـ یکی از زنانیکه نکاحشان حرام است زن شوهردار است بدلیل آیهٔ ۲۴ سورهٔ نساء وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ یعنی حرام شده بر شما زنان تزویج شده وهمچنین زنانیکه درعدهٔ شوهر خودند بعداز طلاق زیرا زوج آنها احق بآنها است برجوع وعلاقهٔ اوبکلی برطرف نشده بدلیل آیهٔ ۲۲۸ سورهٔ بقره وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ یعنی شوهرانشان احقند بهبرگردانیدنشان

مسئلهٔ ۲۳۶۷ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۱ـ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، یعنی وزنان مشرکاترا نکاح نکنیدتاایمان آورند وهرآینه کنیزی مؤمنه بهتر است از زن مشرکه واگرچه جمالوکمال او شما را بعجب آورد ومردان مشرکرا زنمدهید تاایمانآورند والبته بندهٔ مؤمن بهتر است از مرد مشرك واگرچه مالوکمال اوشما را بعجبآورد، آنان بسوی آتش میخوانند، اینآیه دلالت داردکه تزویج بااهلشرك جائز نیست

مسئلهٔ ۲۳۶۸ ـ درحکم مشرکندغلاة ومفوضهوشیخیه وعلیاللهی بدلیلهمان آیاتیکه در مسائل ۲۲۱تا ۲۲۹ ذکرشد

مسئلهٔ ۲۳۶۹ـ آیهٔ۵سورهٔمائدهوَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ یعنی و حلال شده زنان آزاد ازمؤمنات و زنانآزادآنانکه کتابداده شدهاندپیش ازشما چون مزدایشانرابدهید، اینآیه دلالت داردبرجواز تزویجزناناهل کتابیعنییهودونصاریولی بایدآنهارا ازخوردن خنزیر وآشامیدن شرابمنعنمود بهرحالتزویج زنان کتابیه مکروه وترك آناولیاستزیرا

ممکن است اولادآنان حباًلامهم کافر گردند

مسئلهٔ ۲۳۷۰ـ در مسئلهٔ سابق ذکر شد که تزویج زنان‌کتابیه جائز است ولی نمیتوان باهل‌کتاب زن داد زیرا مسلمه برکافرحرام است بدلیل لَاهُنَّ حِلٌّ لَهُمْ که در آیهٔ ۱۰ـ سورهٔ مُمتحنه است

مسئلهٔ ۲۳۷۱ـ اگریکی از زوجین‌کافرین مسلمان شد پس‌اگر زن‌مسلمان شود باید از مردکافر جدا شود وعده نگه دارد اگر زوج‌او در عدهٔ او مسلمان‌شد بازدواج سابق میمانند وعقد جدید لازم نیست‌واگرمرد مسلمان شد وزن‌او کتابیه‌بودومسلمان نشد بزوجیت باقی میمانند

احکام مهر

مسئلهٔ ۲۳۷۲ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۴ وَآتُواالنِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحلَةً فَإنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً یعنی صداق (مهریه) زنانرا بطیب خاطر بدهید پس اگر آنان چیزی از آنرا بمیل خود گذشت کردند ، بخورید گـوارا و سـازگار ، این‌آیه دلالت دارد که‌جائز نیست کم‌کردن ازصداقیکه ضمن عقد ذکرشده ویاباکراه چیزی ازآنراگرفتن وباید زوج تمام مهر را هرقدر بوده بپردازد

مسئلهٔ ۲۳۷۳ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۲۰ـ وآتَيْتُمْ إحدیٰهُنَّ قِنطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أتَأْخُذُونَهُ بُهتاناً وَإثماً مُبِيناً وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أفْضیٰ بَعْضُكُمْ إلیٰ بَعْضٍ وَأخَذْنَ مِنكُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً، یعنی اگر مال بسیاری بزنان دادید بعنوان صداق چیزی از آنرا از زن نگیرید آیا به‌بهتان وبدی‌آشکارآنرا میگیرید وچگونه میگیرید و حال‌آنکه بعضی از شما ببعض دیگر رسیده (یعنی دخول کرده) وگرفته‌اند از شماپیمان محکم، این آیه دلالت دارد که صداق هرقدر زیاد باشد اشکالی ندارد ولی اگر بقدر مَهْرُالسُّنَّه باشد بهتر است وتمام مهر راباید‌بزن ردکرد وبدخول‌تمام صداق‌برعهدهٔ زوج‌مستقر

میشود بدلیل کلمهٔ اَفْضی

مسئلهٔ ۲۳۷۴ـ لاجُناحَ عَلَیکُمْ إنْ طَلَّقتُمُ النِّساءَ مالَمْ تَمَسُّوهُنَّ أوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُتَّقِینَ یعنی باکی بر شما نیست اگر زنانرا طلاق گفتید مادامیکه دخول نکرده و چیزی بعنوان مهر واجب نکرده باشید و بهره دهید ایشانرا بر آنکه وسعت دارد بقدر وسعش و بر آنکه وسعت ندارد بقدر خود بهره‌ای خوب سزاوار است برمتقین، این آیه دلالت دارد برعدم وجوب ذکر مهر در عقد نکاح پس اگر برای زنی درعقد ذکری ازمهر نشد ودخول هم نشد اورا طلاق دادند باید چیزی باو بدهند، هر کس بقدر توانائی خود

مسئلهٔ ۲۳۷۵ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۷ـ وَإنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِیضَةً فَنِصْفُ مافَرَضْتُمْ إلَّا أنْ یَعْفُونَ أوْ یَعْفُوَ الَّذِی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکاحِ وَأنْ تَعْفُوا أقْرَبُ لِلتَّقْوی وَلا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ، یعنی و اگر زنانرا طلاق دادید پیش از دخول و مهری معین کرده اید پس نصف آنچه معیّن کرده‌اید بپردازید مگر اینکه ببخشند ویا کسیکه پیوند نکاح بدست اوست بگذرد واگر بگذرید بتقوی نزدیکتر است وفضیلت بین خود را فراموش مکنید، این آیه دلالت دارد بر مسائل ذیل:

مسئلهٔ ۲۳۷۶ـ کلمهٔ فَرَضْتُم دلالت دارد که بخواندن عقد مهر بر ذمهٔ زوج ثابت میشود و نصف مافرضتم دلالت دارد که طلاق قبل از دخول موجب ثبوت نصف مَهْرُ الْمُسَمّی است مگر اینکه زوجه و یا ولی او چیزی از مهر را صرف نظر کنند ، البته خود زن میتواند تمام مهر را ببخشد و بگوید بخشیدم یا هبه کردم و یا از مقداری از آن گذشتم

مسئلهٔ ۲۳۷۷ ـ بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکاحِ دلالت دارد که ولی زن که پدر و یا جد او باشد میتواند بعنوان ولایتی که دارد چیزی از مهر را بزوج هبه کند بشرط مصلحت وجملهٔ أنْ تَعْفُوا دلالت دارد که مرد نیز میتواند بخشش کند یعنی بااینکه دخول نکرده تمام مهررا بپردازد ویا اگر قبلا پرداخته بریءُ الذمه کند

مسئلهٔ ۲۳۷۸ــ وَلاتَنسَوُاالفَضلَ دلالت دارد که طرفین باید گذشت و احسانرا فراموش نکنند و هم چنین در هرمعامله مستحب است انسان گذشت داشته باشد

احکام ناسازگاری زن و شوهر

مسئلهٔ ۲۳۷۹ــ سورهٔ نساء آیهٔ ۳۴ ـ اَلرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللهُ بَعضَهُم عَلٰی بَعضٍ وَ بِما اَنفَقُوا مِن اَموالِهِم فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلغَیبِ بِما حَفِظَ اللهُ وَاللّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهجُرُوهُنَّ فِی المَضاجِعِ وَاضرِبُوهُنَّ فَاِن اَطَعنَکُم فَلاتَبغُوا عَلَیهِنَّ سَبِیلاً، اِنَّ اللهَ کانَ عَلِیّاً کَبِیراً یعنی مردان فرمانروایند برزنان بسبب اینکه خدا برتری داده بعضیرا بربعض و بسبب اینکه از اموال خود انفاق کنند پس زنان شایستهٔ فرمانبردار ونگهدارندهٔ غیابند بآنچه خدا نگهداشته (یعنی اسرار شوهر را فاش نکنند) و زنانیرا که از نافرمانی ایشان بیم دارید موعظه کنیدو درخوابگاه از ایشان دوری کنیدو بزنیدشان پس اگر اطاعت شما کردندبر ایشان آزاری روامدارید بدرستیکه خدا والا و بزرگست.
این آیه دلالت برمسائل ذیل دارد:

مسئلهٔ ۲۳۸۰ــ کلمهٔ قَوّامُونَ دلالت دارد که ادارهٔ خانه بمدیریت مرد است و سبب اینکه مرد باید مدیر باشد از جملهٔ بِما فَضَّلَ اللهُ استفاده میشود که مرد را خدا برتری داده از جهت حسن تدبیر وفکر وسبب دیگر آن نفقه دادن اوست که بسرپرستی و فرمان سزاوارتر شده

مسئلهٔ ۲۳۸۱ــ فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ دلالت دارد که محاسن زن و شایستگی او عبارتست از فرمانبرداری وحفظ اسرار شوهر وفاش نکردن آن

مسئلهٔ ۲۳۸۲ ــ تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ دلالت دارد که اگر نافرمانی و ناسازگاری زن مسلم شد باید مرد او را موعظه کند و اگر مفید نشد در خوابگاه باو پشت

کند و دوری کند و اگــر مفید نشد بزند امــا بطوریکه دیه وارد نکند و سیــاه و مجروح نسازد و جملهٔ فلاتبغوا دلالت دارد که مرد نباید بیجهت بهانه‌گیری و آزار کند او را

مسئلهٔ ۲۳۸۳ـ اِنَّ اللّهَ عَلِیًّا دلالت دارد که خدا باآن برتری در ذات وصفات از عصیان بنده عفو میکندچون توبه کندپس شما نیزبزرگوار باشید وبازیردستان وزنان خود مداراو گذشت داشته باشید

مسئلهٔ ۲۳۸۴ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۳۵ـ فَاِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَمًا مِنْ اَهْلِهِ وَحَکَمًا مِنْ اَهْلِها اِنْ یُرِیدا اِصْلاحاً یُوَفِّقِ اللّهُ بَیْنَهُما اِنَّ اللّهَ کانَ عَلِیمًا خَبِیراً، یعنی واگر از ناسازگاری زوجین بتر سیدداوری از کسان زوج وداوری از کسان زوجه بفرستید برای اصلاح اگر ارادهٔ اصلاح داشته باشند خدا توفیق دهد ایشانرا براستیکه خدا دانا وآگاه بوده است این آیه برای دفع ناسازگاری امر نموده حاکم شرع ویافامیل طرفین دونفراز کسان خود را بفرستند برای اصلاح وحکمیت بین زوجین

مسئلهٔ ۲۳۸۵ـ فَابْعَثُوا اطلاق دارد اعم ازاین استکه بعث مصلح برضایت زوجین باشد و یا خیرو کلمه حَکَماً میرساند که دونفر بعنوان حکومت وارد میشوند وزوجین باید بحکم ایشان اطاعت کنند

مسئلهٔ ۲۳۸۶ـ کلمهٔ مِنْ اَهْلِهِ وَاَهْلِها دلالت دارد که حکمین باید از کسان زوجین بــاشند نه اجنبی و اگر از کســان ایشــان یــافت نشد اجنبی نیز میتوان وارد شود لحصول الغرض

مسئلهٔ ۲۳۸۷ـ اِنْ یُرِیدا اِصْلاحًا دلالت دارد که حکمین بایدبرای اصلاح اقدام کنند ونیت تفریق نداشته باشندواگر اصلاح نشدبهتر آنستکه باذن زوجین تفرقه حاصل شود وحکمین باید عاقل و بالغ ومسلمان باشند

مسئلهٔ ۲۳۸۸ـ سورهٔ نسا آیهٔ ۱۲۸ وَاِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً اَوْ اِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَیْهِما اَنْ یُصْلِحا بَیْنَهُما صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَیْرٌ وَاُحْضِرَتِ الْاَنْفُسُ الشُّحَّ وَاِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَاِنَّ اللّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً، یعنی واگر زنی بترسد از ناسازگاری شوهر ویا روگردانیدن او

باکی نیست که میان خود باصلاح بپردازندو صلح خیر است و جانها ببخل وخست آماده‌اند واگر نیکی‌وپرهیزکاری کنید پس بآنچه بکنید خدا آگاه است. این آیه‌دلالت دارد که‌اگر آثارناسازگاری از مردظاهر شد زن میتواند مقداری از مهر ویا حقوقش را باو ببخشد تا او را خوشنود کند و طرفین بـاید از بخل و خست دوری کنند و باصلاح بپردازند

در حقوق زن و نفقه و رضاع او

مسئلهٔ ۲۳۸۹ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۱۲۹ـ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُم فَلاتَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ وَاِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَاِنَّ اللهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً، یعنی هرگز نمیتوانید بین زنان عدالت کنیدواگر چه حریص بعدالت باشید پس میل تمام نکنید که زنی را بلاتکلیف بگذارید و اگر شایسته وبا تقوی باشید خدایتعالی آمرزنده ومهربان بوده است این‌آیه فرموده بعدالت توانائی ندارید پس چگونه‌در آیهٔ ۳ همین سوره فرموده اگر عدالت میکنید زنان متعدد بگیرید جواب این استکه درآیهٔ ۳ـعدالت‌از جهت نفقه وسایر حقوقرا اراده نموده وبرای همه‌کس امکان‌دارد و در این آیه مقصود از عدالت ، عدالت و تساوی در میل قلبی است و این مقدور کسی نیست‌زیرامیل‌دل بزیبا بیشتراز نازیبا است، بهرحال‌هرمردی بایددر تقسیم‌شب و روز برای زن خود عدالت کند یعنی از چهار شب طبق سنت رسول خدا یکشبرا اختصاص بزن خود دهد و درمنزل او باشد وسه شب دیگر باختیار خود اوست پس اگر دو زن دارد باید دوشب ازچهار شبرا باایشان باشد ودوشب دیگرباختیارخودش وهکذا، رسول‌خدا حتی‌در حال بیماری این تقسیم را عمل نمودو روایت‌شده که‌علی علیه‌السلام‌دو زنداشت روزیکه‌نوبت‌یکی بوددرخانهٔ دیگری‌حتی‌برای‌وضو نمیرفت وهم‌چنین‌در نفقه وسکنی رعایت‌لازم است

مسئلهٔ ۲۳۹۰ـ آیهٔ۶ سورهٔ طلاق ـ اَسْکِنُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ سَکَنْتُمْ مِنْ وُجْدِکُمْ وَلا تُضارُّوهُنَّ لِتُضَیِّقُوا عَلَیْهِنَّ وَاِنْ کُنَّ اُولاتِ حَمْلٍ فَاَنْفِقُوا عَلَیْهِنَّ حَتّیٰ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَکُمْ فَآتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ وَ اْتَمِرُوا بَیْنَکُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ اُخْرىٰ ، یعنی سکنی دهید زنان در عده را از جائیکه خود سکنی کردید از وسع خود و ضرر بایشان نزنید برای فشار بر ایشان و اگر حامله باشند انفاق کنید بایشان تا وضع حمل نمایند پس اگر شیربطفل شما دادند اجرت ایشانرا بدهید و بهنیکی یکدیگر را امر نمائید واگربسختی افتادید پس‌بزودی شیردهد او را زندیگر،ازاین آیه احکام ذیل‌استفاده میشود:

مسئلهٔ ۲۳۹۱ـ برمردواجب است سکنی دادن‌بزن‌خود حتی بزنیکه طلاق‌داده ولی در عده است بدلیل جملهٔ اَسْکِنُوهُنَّ واگرزن مطلقه حامله باشد چه رجعی وچه بائن بایدسکنی و نفقهٔاورا بدهدتا وضع‌حمل بدلیل‌حَتّیٰ یَضَعْنَ‌واگرحامله‌نباشددرطلاق رجعی باید نفقه وسکنای او را بدهد تاعده تمام‌شود بدلیل‌آیهٔ فوق و اگر طلاق‌بائن باشد در داشتن نفقه وسکنی‌اختلافست امامیه میگویند حقی‌ندارد زیرا زن بطلاق از شوهر جداشده است

مسئلهٔ ۲۳۹۲ـ واجب است سکنائیکه بزن میدهد طبق شأن زن باشد و بشأن و حال او مضر نباشد بدلیل جملهٔ وَلا تُضارُّوهُنَّ و هم چنین در انفاق نیز شأن او را مراعات کنند

مسئلهٔ ۲۳۹۳ ـ سکنی و نفقهٔ زن مطلقهٔ حامله آیا برای خود اوست و یا برای حمل او میتوان‌گفت اگر طلاق رجعی باشد برای خود او واگر بائن است برای حمل او بنابر این درجائیکه‌برای حمل است اگرپدر او نداردباید جداوبدهدو اگر پدر وجد ندارند ونداداند قضا ندارد یعنی مدیون زوجه نیستند زیرا برای‌زوجه نبوده‌است

مسئلهٔ ۲۳۹۴ـ فَاِنْ اَرْضَعْنَ دلالت داردکه واجب نیست برزنیکه زائیده بطفل خود شیر بدهد مجانی پس اگر بمیل خود مجانی شیر دهد اشکالی ندارد و اگر نه

بر پدر طفل واجب است اجرت او را بدهد ویامرضعهٔ دیگری تهیه کند

مسئلهٔ ۲۳۹۵ـ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ دلالت دارد که باید همدگر را راجع بشیر طفل امر به‌نیکی کنند بطوریکه ضرر بپدر طفل نخورد باینکه اجرت معمولی برای شیر از او گرفته‌شود نه‌زیادتر و بمادرهم ضرر نخورد باینکه اجرت‌شیر اورا کم بدهند و بطفل هم ضرر نخورد باینکه‌از مقدارعرفی وشرعی کمتر شیرش دهند

مسئلهٔ ۲۳۹۶ـ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ دلالت دارد که جائز است بچه را از مادر بگیرند و شیرده دیگری را اجیر کنند و این حکم در صورت عسر و زحمت است و اگر مادر او راشیر دهد مجانی و یا به‌اجرتی مانند زنان دیگر، او اَحَقّ واقدم است‌پس اگرباجرت معمولی راضی نشود تَعاسُراست‌و اما حِضانَت یعنی پرستاری طفل با مادر است اگر قبول کند واگر قبول نکند پدر بایدبرای او پرستاری فراهم کند

مسئلهٔ ۲۳۹۷ـ سورهٔ طلاق آیهٔ۷ـ لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا یعنی باید انفاق کند آنکه وسعت دارد طبق وسعت خود و کسیکه روزی بر او تنگ شده باید از آنچه خدا داده به او انفاق کند خدا تکلیف نمیکند کسیرا مگر باندازه‌ای که باو داده، باین زودی خدا قرار میدهد پس از سختی آسانیرا این‌آیه‌دلالت بر احکام ذیل‌دارد

مسئلهٔ ۲۳۹۸ـ مستحب است توسعه‌دادن درانفاق برعیالات بدلیل کلمهٔ مِنْ سَعَتِهِ و آنکه ندارد قناعت کند بدلیل فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ

مسئلهٔ ۲۳۹۹ـ جملهٔ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا دلالت‌دارد که‌اگر مردچیزی‌ندارد تکلیف انفاق ندارد ولی‌بایدجدیت کند وبانتظار وسعت باشد بدلیل جملهٔ بعدَعُسْرٍ یُسْراً سپس تلافی کند

مسئلهٔ ۲۴۰۰ ـ اگر مرد چیزی نداشت و نفقه و کسوه را نداد اگر چه فعلا تکلیفی ندارد اما پس از وسعت مدیون زوجه بوده باید وقت تمکن دین را ادا کند

مسئلهٔ ۲۲۰۱- سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۳- وَالْوالِداتُ يُرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ اَرادَاَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لاتُكَلَّفُ نَفْسٌ اِلاّ وُسْعَها وَلاتُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَلامَوْلُودٌلَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ فَاِنْ اَرادا فِصالاًعَنْ تَراضٍ مِنْهُماوَ تَشاوُرٍ فَلاجُناحَ عَلَيْهِما وَاِنْاَرَدْتُم اَنْ تَسْتَرْضِعُوا اَوْلادَكُمْ فَلاجُناحَ عَلَيْكُمْ اِذاسَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ بِماتَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، یعنی مادران شیر بدهند اولادخود رادو سال کامل برای آنکه بخواهدشیر دادنرا باتمام برساند بر عهدهٔ پدراست روزی و پوشش آنان بطور متعارف کسی مکلف نشده مگر بقدر توانائیش وضرر نزندمادری بفرزندش ویا بمادری ضرر نرسد بواسطهٔ فرزندش ونه پدری بفرزندش و بر وارث است مانند آن پس اگر خواستندازشیر بگیرند برضایت والدین ومشورت هردو باکی نیست واگرشیردهی برای اولادخود بخواهید بر شماباکی نیست وقتیکه بدهید آنچه میدهید بخوبی وازخدابترسیدزیرااو به آنچه بکنید بینا است، این آیه احکام ذیل را دارد

مسئلهٔ ۲۲۰۲ - يُرْضِعْنَ دلالت دارد بر وجوب شیر دادن اگر چه خبر است ولی بمعنی انشاء است زیرا اگر خبر باشد طبق واقع نیست برای آنکه هرمادری چنین نیست حال این امر برای مادر واجب است در جائیکه دایهٔ شیر دهی پیدا نشود ویا پدر استطاعت اجیر گرفتن را نداشته باشد ویا ارضاع لبا باشد ولبا اولین شیریستکه بعد از تولد طفل بپستان مادر میآید که بر مادر واجب است آنرا بطفل بدهد زیرا باعث حیات طفل است و در غیر این موارد نیز شیر مادر اولی از شیر دیگرانست

مسئلهٔ ۲۲۰۳- حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ دلالت دارد که مدت رضاع دو سالست و چون سال در مواردی از احکام بیازده ماه اطلاق شده در اینجا قید کاملین آمده که ۲۴ ماه باشد

مسئلهٔ ۲۲۰۴- جملهٔ لِمَنْ اَرادَ دلالت دارد که مادر ویا دایه برای خاطر پدر بچه راشیر میدهند وَمَنْ اَرادَ پدر است که نفقهٔ طفل بااو است و دلالت دارد که اتمام رضاع خاتمهٔ دو سال است و بعدازآن اگرشیر بدهند حکم رضاعرا ندارد یعنی احکام

آن جاری نیست

مسئلهٔ ۲۲۰۵- حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ برای مولود شش‌ماهه ۲۴ ماه است و برای مولود هفت ماهه ۲۳ ماه است و برای نه ماهه ۲۱ ماه است ، امام ششم فرموده اگر کمتر از ۲۱ ماه شیر دهند ، بطفل ستم کرده‌اند ، مختصر آنکه باید ایام حمل و شیر دادن مجموعاً سی ماه بشود بدلیل آیهٔ ۱۵ سورهٔ احقاف وَحَمْلُهُ وَفِصالُهُ ثَلٰثُونَ شَهْراً پس اگر بچه را بعد از ۲۴ ماه شیر دهند مستحق اجرت نمیشوند

مسئلهٔ ۲۲۰۶- مَنْ اَرادَ اَنْ یُتِمَّ الرَّضاعَةَ دلالت دارد که اتمام رضاع موقوف بخواست پدر است و واجب نیست و اگر والدین با تشاور خواستند میتوانند قبل از اتمام دو سال او را از شیر باز دارند که خواهد آمد

مسئلهٔ ۲۲۰۷- وَعَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ دلالت دارد که واجب است پدر اجرت رضاع را بدهد زیرا کلمهٔ عَلٰی برای وجوبست و حقتعالی پدر را بعنوان مولوده ذکر کرده نه بعنوان زوج برای آنکه اگر پدری مادر طفل را طلاق داده زوج نیست اما پدر هست و باید اجرت دهد و دیگر اینکه اشاره فرموده که مولود منسوب بپدر است

مسئلهٔ ۲۲۰۸- جملهٔ رِزْقُهُنَّ وَ کِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ دلالت دارد که پدر باید مخارج مادر طفل را بحکم عرف که اُجْرَةُ الْمِثْل باشد بپردازد نه کمتر

مسئلهٔ ۲۲۰۹- لاتُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها اگر فعل معلوم باشد معنی چنین است که مادر ضرر بفرزند نزند بترك شیردادن برای لج بازی و ناسازگاری با پدر طفل و همچنین پدر نباید بطفل خود ضرر زند و برای لج‌بازی و عناد بچه را از مادر جدا کند زیرا مادر از هر کسی مهربانتر است بطفل خود و اما اگر لاتُضارَّ فعل مجهول باشد معنی چنین است بمادر ضرر نخورد بواسطهٔ طفل باینکه پدر اجرت کامل باو ندهد و همچنین بپدر ضرر نخورد بواسطهٔ طفل که مادر برای مراعات طفل از جماع خودداری کند که مبادا حامله شود و شیرش کم گردد

مسئلهٔ ۲۲۱۰- لاتُکَلَّفُ اِلّا وُسْعَها دلالت دارد که نفقه و کسوه باید طبق استطاعت

زوج باشد وشیردادن وعدم آن نیز باید طبق استطاعت زوجه باشد

مسئلة ۲۴۱۱ـ وَعَلَى الْوارِثِ دلالت دارد که اگر طفلی مالی دارد باید از مال خودش اجرت رضاعش را بدهند چه پدر او فوت کرده باشد و چه زنده باشد و اگر پدر فوت شده وطفل مالی ندارد رضاع با جد و با مادر است که وارث اویند و اگر جد و مادر نیز فوت شده اند سایر ورثه باید شیر بچه را فراهم کنند

مسئلة ۲۴۱۲ـ فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ دلالت دارد که اگر والدین طفل خواستند کمتر از دو سال بچه را شیر دهند باید بصلاحدید و مشورت هر دو باشد که مصلحت طفل کاملا مراعات شود

مسئلة ۲۴۱۳ـ وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا دلالت دارد که پدران میتوانند برای اطفال خود مُرضعه‌ای غیر از مادر بگیرند و این اطلاق تقیید میشود بموارد یکه بفرزند لطمه نخورد ومادر شیر نداشته باشد و یا عذری داشته باشد

مسئلة ۲۴۱۴ ـ آیة ۱۵ سورة احقاف وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلٰثُونَ شَهْراً یعنی حمل و شیر دادن طفل سی ماه است ، این آیه دلالت دارد که اقل مدت حمل ششماه است پس اگر طفلی کمتر از شش ماه از ازدواج گذشته بدنیا آمد از این زوج نیست و اما اکثر مدت حمل مورد اختلافست و بیش از ده ماه نباید باشد طبق آنچه واقع شده است

احکام حجاب و نظر بمحارم

مسئلة ۲۴۱۵ـ سورة نور آیة ۳۰ـ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذٰلِكَ أَزْكىٰ لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ یعنی بگو بمؤمنین بپوشند چشمان خود را و نگهدارند فروج خودرا این پاکیزه‌تر است برای ایشان زیرا خدا بینا است بآنچه بکنند، این آیه دلالت دارد بر وجوب چشم‌پوشی از نامحرم و کلمة مِنْ برای تبعیض

است زیرا در بعضی از موارد چشم پوشی لازم نیست مانند دیدن طبیب، زن اجنبیه را برای مداوا و مانند دیدن زنی برای شهادت ویا تحمل شهادت و مانند نظر بزنیکه ارادهٔ ازدواج او را دارد ومانند افتادن‌نظر اولیه نه‌برای لذت‌و ریبه‌که‌در اینموارد حرام نیست

مسئلهٔ ۲۴۱۶ـ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُم دلالت‌داردبروجوب حفظوسترعورت‌مگراز زوجهٔ خودبدلیل آیهٔ۶ مؤمنون إِلَّاعَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ

مسئلهٔ ۲۴۱۷ـ رسول خدا فرمود لَكُمْ أَوَّل نَظْرَةٍ فَلاتَتَّبِعُوها بِالثّانِيَةِ فَتُهْلِكُوا یعنی اولین‌نظر برای‌شماجائزاست‌پس‌نظر دوم‌را درپی آن‌نیاورید که هلاک میشوید زیرا نظر با جنبیه انسانرا بعصیان‌میافکند و مقدمهٔ فساد است (هر آنچه دیده بیند دل کندیاد)

مسئلهٔ ۲۴۱۸ـسورهٔ نور آیهٔ ۳۱ـ وَقُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلايُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّاما ظَهَرَ مِنْها وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّالِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَواتِهِنَّ أَوْنِسائِهِنَّ أَو ماملَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِالتّابِعِينَ غَير أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِالطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلىٰ عَوْراتِ النِّساءِ وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مايُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللّٰهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، یعنی و بگو بزنان باایمان چشمان خود را بپوشانندوفرجهای خود را حفظ کنندو زینت خود راآشکار نسازند مگر آنچه‌آشکار باشد وبزنند مقنعه‌های‌خود را برگریبان خودو ظاهر نسازند زینت خود رامگربرای شوهران‌خودویاپدران‌ویاپدرشوهران‌ویا فرزندان‌ویا فرزندان شوهران ویا برادران ویا فرزندان برادران ویافرزندان‌خواهران ویا زنان خودشان ویا مملوکشان ویا پسران غیر محتاج بزن از مردان ویاکودکیکه اطلاع نیافته برعورات زنان، وبزمین نزنند قدمهای خود را برای دانسته شدن‌زینت پنهانی خود وتماماً توبه‌کنیدبسوی خدا ایمؤمنین تارستگار شوید. این‌آیه دلالت‌بر احکام ذیل‌دارد :

مسئلهٔ ۲۴۱۹ـ درحکم وجوب چشم پوشی وحفظ فرج،زن ومرد یکسانند ودر آیه چشم پوشی مقدم شده بر حفظ فرج زیرا آن مقدمهٔ این است

مسئلهٔ ۲۴۲۰ـ لایُبدینَ دلالت دارد برحرمت اظهار زینت درحالیکه بدن زن نست و مقصود از اِلّاماظَهَرَ صورت وکف ولباس است که ستر اینها موجب حرج است

مسئلهٔ ۲۴۲۱ ـ اظهار زینت که حرام شده برای کسانیکه استثناشده حلال است و آباء جمع می‌باشد و شامل اجداد است و اَبناء شامل نوه میشود پس اجدادزن و اجداد شوهرش و نوادهٔ او ونوادهٔ شوهرش براومحرمند.

مسئلهٔ ۲۴۲۲ ـ عموودائی در آیه ذکرنشده حکم آن درسنّت است و مقصود از نسائهن زنان مسلمانندمعلوم می‌شود که زنان کفار برزنان مسلمانان نامحرمند

مسئلهٔ ۲۴۲۳ ـ مقصود از تابعین پیران خدمت کارند و مقصود ازطفل بچه‌های ساده که متوجه امور شهوانی نشده‌اند میباشد.

مسئلهٔ ۲۴۲۴ ـ سورهٔ نور آیه ۵۸ ـ یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوالِیَستَأذِنکُمُ الَّذینَ مَلَکَت اَیمانُکُم وَالَّذینَ لَم یَبلُغُوا الحُلُمَ مِنکُم ثَلاثَ مَرّاتٍ مِن قَبلِ صَلوٰةِ الفَجرِ وَحینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُم مِنَ الظَّهیرَةِ وَمِن بَعدِ صَلوٰةِ العِشاءِ ثَلٰثُ عَوراتٍ لَکُم لَیسَ عَلَیکُم وَلاعَلَیهِم جُناحٌ بَعدَهُنَّ طَوّافُونَ عَلَیکُم بَعضُکُم عَلیٰ بَعضٍ کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمُ الآیاتِ وَاللهُ عَلیمٌ حَکیمٌ یعنی ای مؤمنین باید اذن ورود بگیرند ازشما آنانکه مملوك شمایند و آنانکه بالغ نشده‌اند در سه وقت قبل از نمازصبح وهنگامیکه لباس خودرا کنار میگذارید میان روز و بعد از نماز عشا این سه وقت عورتست برای شما یعنی وقت خلوت، بر شما و ایشان باکی نیست که پس از این اوقات بگرد هم بگردید بعضی از شما ببعض دیگر چنین بیان میکند خدا برای شما آیاتراو خدادانا وحکیم است.دراین آیه احکام ذیل استنباط میشود :

مسئلهٔ ۲۴۲۵ ـ در آیهٔ فوق سه وقت را اختصاص داده که نباید بچه‌های ممیز بروالدین خود وارد شوند بدون اذن زیرا این سه‌وقت زمان تبدیل لباس معمولی و مظنهٔ کشف عورتست و امـا اوقات دیگـر اذن ورود لازم نیست زیـرا مستلزم

حرجست .

مسئلهٔ ۲۴۲۶ ـ سورهٔ نور آیهٔ ۵۹ ـ وَ اِذا بَلَغَ الاَطفالُ مِنکُمُ الحُلُمَ فَلْیَستَأذِنُوا کَما استَأذَنَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُم آیاتِهِ وَاللهُ عَلیمٌ حَکیمٌ یعنی وچون اطفال شما ببلوغ رسیدند باید اذن ورود بگیرند مانند مردان قبل ازایشان که اذن میگرفتند خدا چنین بیان میکند آیات خودرا و خدا دانا و حکیم است این آیه و آیهٔ ۲۷ نور که فرموده یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لاتَدخُلُوا بُیُوتاً غَیرَ بُیُوتِکُم حَتّیٰ تَستَأنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلیٰ اَهلِها یعنی ایمؤمنین وارد نشوید بخانه‌های غیر تاآنکه انس گیرید و براهل آن سلام کنید دلالت دارد که مرد بالغ جائز نیست وارد منزلی شود بدون اذن چه خانهٔ کسانش باشد و چه خانهٔ اجنبی.

مسئلهٔ ۲۴۲۷ ـ سورهٔ نور آیهٔ ۶۰ ـ وَالقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللّاتی لایَرجُونَ نِکاحاً فَلَیسَ عَلَیهِنَّ جُناحٌ اَن یَضَعنَ ثِیابَهُنَّ غَیرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزینَةٍ وَاَن یَستَعفِفنَ خَیرٌ لَهُنَّ وَاللهُ سَمیعٌ عَلیمٌ یعنی وزنان بازنشست که‌بهازدواج امیدی نـدارند برایشان باکی نیست که جامه‌های خود را(یعنی چادر و مقنعه)از سر بنهند بر کنار درحالیکه‌بزینت آراسته نباشند و عفت ورزیدنشان بهتر است که خود را بپوشانند و خدا شنوا و دانا است این آیه‌دلالت داردبرعدم وجوب‌حجاب برپیره‌زنان

احکام و مسائل طلاق و عِدّه

مسئلهٔ ۲۴۲۸ ـ سورهٔ طلاق آیهٔ ۱ ـ یا اَیُّهَا النَّبِیُّ اِذا طَلَّقتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ اَحصُوا العِدَّةَ وَاتَّقُوا اللهَ رَبَّکُم لاتُخرِجُوهُنَّ مِن بُیُوتِهِنَّ وَلایَخرُجنَ اِلّا اَن یَأتینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ تِلکَ حُدُودُ اللهِ وَمَن یَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَد ظَلَمَ نَفسَهُ لاتَدری لَعَلَّ اللهَ یُحدِثُ بَعدَ ذلِکَ اَمراً ـ یعنی ای پیغمبر چون خواستید زنان را طلاق دهید پس بوقت عـده طلاق دهید و عده رابشمارید واز خداوپروردگار خودتان‌بترسید، بیرون‌نکنیدآنانرا از خانه‌هایشان و خارج نشوند مگر اینکه کار زشت آشکاری مرتکب‌شوند این‌است

حدود خدا و کسیکه تجاوز کند حدود خدا را محققا بخود ستم نموده نمیدانی شاید پس از این خدایتعالی امر تازه‌ای بیاورد. این آیه دلالت برمسائل ذیل‌دارد:

مسئلهٔ ۲۴۲۹ ـ طلاق بمعنی رها شدنست‌و در حدیث آمده که مبغوض‌ترین چیزها نزد خدا طلاقست و صیغهٔ‌طلاق این‌استکه زوج بزن خود بگوید اَنْتِ طالِقٌ‌و یا نام او را ذکر کند و مثلا بگوید فاطِمَة زَوْجَتِی‌طالِقٌ یعنی فاطمه زنم یله ورهااست از قید زوجیت و باید طلاق بلفظ واضح و صریح‌باشد که‌کاشف از طلاق باشد پس اگربه‌اشاره و یا کنایه بگوید و یا بگویدمن بیزارم اززنم‌کافی‌نیست.

مسئلهٔ ۲۴۳۰ ـ لِعِدَّتِهِنَّ دلالت دارد که باید طلاق در وقت پاکی زن باشد از حیض و نفاس زیرا اول عده طُهر غیر مواقعه است و روایات نبوی نیز همین‌رابیان کرده و از این قاعده سه مورد استثناء شده.اول: زنیکه مدخوله نباشد. دوم : زنیکه آبستن باشد . سوم: زنیکه شوهرش غایب باشد که نتواند طهر و حیض او رابداند در این سه مورد هروقت صیغهٔ طلاق اجرا شود اشکالی ندارد.

مسئلهٔ ۲۴۳۱ ـ اَحْصُواالْعِدَّةَ دلالت داردکه باید ایام عده را ضبط نمایند تا حقوق زوجه از نفقه و سکنی معلوم باشد و تاحقوق زوج از قبیل‌رجوع در ایام‌عده و منع زن ازتزویج بغیر معلوم شود و اگربچه‌ای آورد پدرش معلوم باشد.

مسئلهٔ ۲۴۳۲ ـ لاتُخْرِجُوهُنَّ دلالت دارد که بیرون نمودن زن از خانه‌ایکه وقت طلاق ساکن آن بوده حرام است وَلایَخْرُجْنَ دلالت دارد که خودزن نیز نباید خارج شود مگربرای‌کارلازم و این حکم‌برای طلاق رجعی است.

مسئلهٔ ۲۴۳۳ ـ اِلّااَنْ یَأْتینَ بِفاحِشَةٍ دلالت دارد که اگرزن کار زشتی از قبیل فحاشی یا مراودهٔ با اجنبی کرد میتوان او راازمنزل خارج نمود.

مسئله ۲۴۳۴ ـ وَمَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ دلالت دارد که‌تخلف از قوانین طلاق حرام و ظلم بنفس میباشد و جملهٔ لَعَلَّ اللهَ دلالت دارد که حفظ عده وعدم خروج‌از خانه برای‌این استکه شاید مرد ازمفارقت دست بردارد و رجوع‌نماید.

مسئله ۲۴۳۵ ـ سورهٔ‌بقره آیهٔ ۲۲۸ ـ وَالْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ ثَلٰثَةَ قُرُوءٍ

وَلایَحِلُّ لَهُنَّ اَنْ یَکْتُمْنَ ماخَلَقَ اللهُ فِی اَرْحامِهِنَّ اِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ اَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذٰلِکَ اِنْ اَرادُوا اِصْلاحاً وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ، یعنی وزنان مطلقه خود را سه‌طهر نگهدارند و حلال نیست برای ایشان کتمان آنچه در رحم ایشانست اگر ایمان بخدا وروز قیامت دارند و وشوهرانشان‌سزاوارترند به برگردانیدنشان دراینمدت اگر جویای اصلاح باشندوبر نفع ایشانست مانند آنچه برضرر ایشانست بخوبی و برای مردان برایشان درجه‌ای برتری است و خدا عزیز و حکیم است.از آیه مسائل ذیل استنباط میشود:

مسئله ۲۲۳۶ ـ ثَلٰثَةَ قُرُوءٍ دلالت دارد که عدهٔ زن مطلقه سه طهراست اگرچه حیض را هم قُرُوء گویند درلغت ولی اینجا بمعنی‌طهر است زیراحیض مؤنث‌است و اگر مقصود حیض بود باید عدد را مذکربیاورد و بگوید ثلث قروء بقاعدهٔ ذَکِّرْ اَنِّثْ بِعَکْسِ مَااشْتُهِرَا پس چون عدد را مؤنث آورده مقصود طهر میباشد پس زن مطلقه در همه جا عدهٔ او سه طهر است مگر اینکه این قاعده درسه مورد تخصیص خورده یکی زن غیر مدخوله و دیگر یائسه ودیگر صغیره که اینان عده ندارند

مسئلهٔ ۲۲۳۷ ـ جملهٔ وَلایَحِلُّ لَهُنَّ اَنْ یَکْتُمْنَ دلالت دارد که در موضوع‌طهر وحیض وحمل باید بقول زن مراجعه شود و قول اومعتبر است ولذا کتمان این امور بر زن جائز نیست زیرا موجب ابطال حق زوج میشود مثلا اگر معلوم نباشد زن در حال طلاق حیض بود یانه باید از خود او پرسید.

مسئله ۲۲۳۸ ـ وَبُعُولَتُهُنَّ اَحَقُّ دلالت دارد که زن مادامیکه درعده باشدزوج او میتواند رجوع کند و جملهٔ اِنْ اَرادُوا اِصْلاحاً ترغیب باصلاح است نه شرط رجوع .

مسئله ۲۲۳۹ ـ وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ دلالت دارد که هریک‌اززوجین‌حقوقی بر دیگری دارد اما حق زوجه مهر و نفقه و سکنی وکسوه وضررنزدن و کتک نزدن وحق مضاجعت‌او را ادا نمودن و اما حق زوج اطاعت زوج نمودن وکس دیگر را بر فراش او نیاوردن و مال وآبروی او را حفظ کردنو نطفهٔ او رادر رحم‌نگهداشتن

و ساقط ننمودن و از خانهٔ او چیزی بی اذن او برنداشتن و ازمضاجعت جلوگیری نکردن و بی اذن اواز منزل خارج نشدن

مسئلهٔ ۲۴۴۰ـ جملـهٔ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دلالت دارد که حق زوج زیـادتر است مثلا زوجه باید روزهٔ مستحبی بدون اذن زوج نگیرد ومسافرت حج مستحبی بدون اذن او نکند وَاَحَقُّ بِـرَدِّهِنَّ دلالت دارد که اگر زوج رجـوع کرد واجب است زوجه بپذیرد

مسئلهٔ ۲۴۴۱ـسورهٔطلاق آیهٔ۲ـفَاِذا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوفارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَاَشْهِدُوا ذَوَىْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَاَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلّٰهِ ذٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ یعنی چون مطلقات بمدت خود که نزدیك بآخر عده باشد رسیدند نگهدارید ایشانرا بخوبی و یامفارقت کنید بخوبی و دو نفر عادل راازخود گواه بگیرید وشهادترا برای خدا اقامه کنید، باین پندداده میشود کسیکه ایمان بخدا وروزجزا دارد، این آیه دلالت دارد برجواز رجوع زوج در عده واگر رجوع کرد باید دیگر آزار نرساند ویا آنکه مفارقت کند وحقوق زنرا کاملا ادا نماید

مسئله ۲۴۴۲ـ وَاَشْهِدُوا ذَوَىْ عَدْلٍ دلالت دارد که بایدطلاق و رجوع درحضور دو عادل باشد حضور عدلین در طلاق واجب است

مسئلهٔ ۲۴۴۳ـ سورهٔ طلاق آیهٔ۴ـ وَاللّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ اِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلٰثَةُ اَشْهُرٍ وَاللّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَاُولاتُ الْاَحْمالِ اَجَلُهُنَّ اَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ اَمْرِهِ يُسْراً. یعنی و آن مطلقاتیکه مأیوس از حیضند اگر شك نمودید پس عدهٔ ایشان سه ماه و آنانکه حیض نشده اند وصاحبان بار (آبستن) عدهٔ ایشان وضع حمل است و آنکه از خدا بترسد خدا قرار میدهد برای او آسانی، در این آیه مسائل ذیل است:

مسئله ۲۴۴۴ ـ زنانیکه دریائسه بودن آنان شك است بواسطه سن ویا بواسطهٔ عارضه‌ای در طلاق باید سه ماه عده نگهدارند و همچنین دخترانیکه حیض نشده اند بواسطهٔ سن یا عارضه‌ای اما امر آنان مشکوکست واین دو مسئله مورد اتفاق است واز

آیه استنباط شده و اما صغیرهٔ مدخوله که مسلم بتکلیف نرسیده و یائسهٔ قطعیه پس در عدهٔ آنها اختلافشده اکثر امامیه میگویند عده ندارد ولی‌دیگران میگویندعدهٔ سه ماهه دارند بهرحال اگرعلت‌گرفتن عده استبرا باشد میتوان‌گفت عده ندارند (استبرا یعنی پاکشدن رحم وعدم اختلاط نسب)

مسئلهٔ ۲۴۲۵ـ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ دلالت دارد که‌عدهٔ حامله بمجرد وضع‌حمل‌تمام میشود ولویکساعت پس ازطلاق‌باشد

مسئلهٔ ۲۴۲۶ـ سورهٔ احزاب آیهٔ ۴۹ـ یاایُّهاالَّذینَ آمَنُوا اِذانَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمالَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمیلاً یعنی ایمؤمنین چونزنان مؤمنه را بعقد خود درآورید سپس طلاقشان دادیدپیش‌از آنکه‌دخول کنید پس‌برای‌شماعده‌ندارند که‌نگهدارند پس بایشان‌بهره‌ای بدهید و رهـایشـان کنید بنیکوئی ، در این آیه نکاح بمعنی عقد است بدلیل قَبْلَ اَنْ تَمَسُّوهُنَّ

مسئلهٔ ۲۴۲۷ ـ مقصود از جملهٔ تَمَسُّوهُنَّ دست زدن‌ویا خلوتکردن‌نیست‌بلکه دخول‌است که‌حقتعالی‌بکنایه‌تعبیر بمس‌نموده پس‌برای مطلقهٔ غیر مدخوله عده‌نیست و کلمهٔ‌لکم‌علیهن دلالت داردکه رجوع در عده حقی است برای زوج

مسئلهٔ ۲۴۲۸ـ مقصود ازمَتِّعُوهُنَّ همانادادن‌نصف‌المهر است ظاهراً واگربهرهٔ دیگر باشد احسانی است بضمیمه

مسئلهٔ ۲۴۲۹ ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۴ ـ وَالَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ اَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَعَشْراً فَاِذابَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلاجُناحَ عَلَیْکُمْ فیما فَعَلْنَ فی اَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ ، یعنی و کسانیکه از شمـا فوت میکنند و زنانی میگذارند ،آنزنـان خود را چهار مـاه وده روز نگهدارنـد پس چـون مدتشـان بپایان رسید بر شما بـاکی نیست آنچه در حق خود بجا آرند بخوبی وخدا بآنچه میکنید آگاه است

مسئلهٔ ۲۴۵۰ ـ درآیهٔ فوق بیـانشد که عدهٔ زن شوهر مرده چهار ماه و ده روز

است ولی در آیهٔ ۲۴۰ ـ سورهٔ بقره فرموده وَالَّذِینَ یَتَوَفَّونَ مِنکُم وَ یَذَرُونَ اَزواجاً وَصِیَّةً لِأَزواجِهِم مَتاعاً اِلَی الحَولِ غَیرَ اِخراجٍ فَاِن خَرَجنَ فَلاجُناحَ عَلَیکُم فِیمافَعَلنَ فِی اَنفُسِهِنَّ مِن مَعرُوفٍ وَاللهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ، یعنی و آنانکه از شما فوت میکنند و زنانی میگذارند وصیت نمایند برای زنانشان متاعیراتا یکسال درحالیکه خارج نشوندپس اگر خارج شدند نیست باکی بر شما در آنچه در حق خود بکنند بطور معروف وخدا عزیز وحکیم است.در این آیه فرموده تا یکسال در روایات آمده که آیهٔ قبل ناسخ این آیه است زیرا در آن عده چهار ماه وده روز ودر این یکسال است میتوان گفت ایندو آیه ناسخ یکدیگر نیستندزیرا جمع بین هردوممکن است برای اینکه آیهٔ قبل عده را بیان کرده وآیه بعد راجع بعده نیست بلکه چون زوج حق دارد برای زوجهٔ خود وصیت کند راجع بوصیت است که فرموده زوج وصیت کندمتاعی تایکسال بزوجه‌ام بدهند واو بیرون نرود و دراینجازوجه میتواند بوصیت عمل کند تایکسال واگرچه عدهٔاو کمترباشد واگرعمل نکرد وبیرون رفت‌وبادیگری‌ازدواج کرداشکالی ندارد چنانچه آیه ظاهر درهمین است

مسئلهٔ ۲۴۵۱ـ یَتَرَبَّصنَ اطلاق‌داردچه‌زوجه صغیره‌باشدوچه کبیره وچه‌مدخوله باشد وچه غیرمدخوله چه‌حامله باشد ویا نباشد بایدبرای احترام‌شوهر خودچهارماه و ده روز عده نگهدارد

مسئلهٔ ۲۴۵۲ـ اگر زن شوهر مرده آبستن باشدآیا وضع‌حمل اوعدهٔاوست و یا آخرچهارماه، بایدگفت عدهٔاوأبْعَدُالأَجَلَینِ است یعنی‌هر کدام عقب‌ترباشدتاهمانوقت عده نگهدارد

مسئلهٔ ۲۴۵۳ ـ زن شوهر مرده که در عده است نفقه و سکنی ندارد و میتواند هر جا خواست برود سکنی کند و اگر ورثه او را در خانهٔ زوج سکنی دهند بهتر است

مسئلهٔ ۲۴۵۴ ـ زن شوهر مرده مادامیکه در عده است باید ترك زینت کند یعنی آرایش نکند و عطر نزند و سورمه نکشد و اینرا حداد گویند رسول خدا فرمود لایَحِلُّ لِإمرَأةٍ تُؤمِنُ بِاللهِ وَالیَومِ الآخِرِ اَن تَحِدَّ عَلی مَیِّتٍ اَکثَرَ مِن ثَلاثَةِ

اَیّامٍ اِلّا عَلیٰ زَوجٍ اَربَعةَاَشهُرٍوَ عَشراً،یعنی‌حلال نیست برای‌زنیکه ایمان بخداوقیامت داردکه بیشتر ازسه روز ترك زینت کند مگر برای شوهر،چهار ماه و ده روز

مسئلهٔ ۲۲۵۵ــ عدهٔ طلاق ابتداء آن وقت وقوع طلاق وعدهٔ وفات ابتداءآن وقت وفاتست برای زن حاضر مطلع واما آنکه دور وغایب است ابتداء عدهٔ اووقت رسیدن خبر است.

مسئلهٔ ۲۲۵۶ــ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۹ـ اَلطَّلاقُ مَرَّتانِ فَاِمساكٌ بِمَعرُوفٍ اَوتَسرِیحٌ بِاِحسانٍفَاِن‌طَلَّقَها فَلاتَحِلُّ لَهُ‌مِن‌بَعدُ حَتّیٰ تَنکِحَ زَوجاً غَیرَهُ فَاِن‌طَلَّقَها فَلاجُناحَ عَلَیهِما اَن یَتَراجَعااِن ظَنّااَن یُقِیما حُدُودَاللهِ یعنی طلاق‌دودفعه است پس‌نگهداشتن‌بخوبی‌ویارها کردن به‌نیکی پس‌اگر طلاق داد زنیرا پس از دو طلاق برای او حلال نیست پس‌از آن تـااینکه شوهــری‌غیر او، او را نکاح کند پس اگر اورا طلاق داد باکی‌نیست‌بر زوجین‌که مراجعه‌کننداگر مظنه دارند‌که حدود الهی رابرپامیدارند، ازاین‌آیه‌مسائل ذیل استفاده میشود

مسئلهٔ ۲۲۵۷ــ کلمهٔ مَرَّتانِ دلالت‌داردکه دوطلاق ویاسه طلاقرا اگرمرهٔواحده بخواند صحیح نیست مثلاً بگویدهِیَ‌طالِقٌ‌ثَلاثاً بلکه بایدطلاق‌مرة بعدمرةباشدوجملهٔ هِیَ‌طالِقٌ‌ثَلاثاً یکمرتبه محسوب میشود

مسئلهٔ ۲۲۵۸ــ اَلطَّلاقُ‌مَرَّتانِ دلالت داردبر امکان‌ومشروعیت‌رجوع زیرا اگر رجوع نباشد طلاق ثانی‌و ثالث ممکن نیست‌زیرا طلاق مطلقه معنی ندارد

مسئلهٔ ۲۲۵۹ ــ اِمسـاكٌ بِمَعرُوفٍ اَوتَسرِیحٌ بِـاِحسانٍ این استکه یـا رجوع کند وطبق عرف بخوبی زندگی‌کنند ویا او رارها کند تاعده تمام شود و زن‌مختارهٔ خودگردد

مسئلهٔ ۲۲۶۰ــ فَاِن‌طَلَّقَها فَلاتَحِلُّ لَهُ اشاره بطلاق‌سوم است‌که اگر بعد ازطلاق دوم رجوع کرد سپس طلاق سوم‌راجاری‌کرد دیگررجوع‌حلال نیست تامحلل‌گیرد پس اگرشوهردوم‌که نام‌اورامحلل میگذارندطلاقش دادباختیار خودوعدهٔ اوگذشت زوج اول میتواند بعقدجدید باو مراجعه‌کندآنهم‌بشرط اقامهٔ حدودالهی‌یعنی‌دیگر

بداخلاقی‌وشقاقراترك کندو بصلح وصفابا یکدیگر زندگی کنند وعلت‌حرمت رجوع پس از طلاق سوم تأدیب است

مسئلهٔ ۲۴۶۱ ـ جملهٔ فَاِنْ طَلَّقَهافَلاجُناحَ عَلَیْهِمادلالت دارد که زوج دوم بـاید بعقـد دائم‌او را عقد کندنه بمتعه تـا اینکه بتواند او را طلاق گـوید زیـرا متعـه طلاق ندارد

مسئلهٔ ۲۴۶۲ـ مقصود از تَنْکِحَ‌زَوْجاًغَیْرَهُ وطی است زیرا کلمهٔ زوجاً دلالت دارد بر اینکه چون مصداق زوج شد باید نکاح کند و نکاح زوج همان وطی است و بهمین معنی در احادیث اشاره شده رسول خدا ص بزنیکه در عقد زوج ثانی بود فرمود نمیتوانی بشوهر اول ازدواج کنی حتی تذوقی عسیلته و این سخن کنایه از دخول است

مسئلهٔ ۲۴۶۳ـ تَنْکِحَ‌زَوْجاًغَیْرَهُ چنانچه گفتیم دلالت‌بروطی داردبنابر این‌اگر زوج ثانی طفل‌باشد یاعِنّین‌کافی نیست

مسئلهٔ ۲۴۶۴ـ اگرزوج ثانی بعدازعقد بطورحرام وطی کندمانند اینکه‌در ماه رمضان‌ویا درحال‌حیض اگرچه‌کارحرامی کرده‌اماشرائط مُحَلِّل‌وتحلیل انجام‌شده‌پس اگر طلاق‌گفت زوج‌اول میتوانداو راعقد کند

مسئلهٔ ۲۴۶۵ـ عقد زوج ثانی باید منجز باشد ومشروط ومعلق نباشدپس‌اگر او راعقدکندبشرط اینکه پس‌از دخول طلاق دهد صحیح نیست‌زیرانکاح مشروطو معلق صحیح نیست

مسئلهٔ ۲۴۶۶ـ سورهٔ بقره‌آیهٔ ۲۳۱ و ۲۳۲ ـ وَاِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْسَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلاتُمْسِکُوهُنَّ ضِراراًلِتَعْتَدُوا وَمَنْ یَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْظَلَمَ‌نَفْسَهُ وَاِذاطَلَّقْتُمُ النِّساءَفَبَلَغْنَ‌اَجَلَهُنَّ فَلاتَعْضُلُوهُنَّ‌اَنْ‌یَنْکِحْنَ اَزْواجَهُنَّ اِذاتَراضَوْا بَیْنَهُمْ‌بِالْمَعْرُوفِ ذٰلِكَ‌یُوعَظُ بِهِ‌مَنْ‌کانَ مِنْکُمْ یُؤْمِنُ‌بِاللهِ وَالْیَوْمِ‌الْاٰخِرِ ذٰالِکُمْ اَزْکیٰ لَکُمْ‌وَ اَطْهَرُوَاللهُ یَعْلَمُ وَاَنْتُمْ‌لاتَعْلَمُونَ یعنی‌وچون زنانرا طلاق‌دادیدو باواخر عده رسیدندپس

یا نگهدارید (یعنی رجوع کنید) بخوبی و یا رهاشان کنید بخوبی و برای ضرر زدن نگاه ندارید برای آنکه ستم کنید و هر کس چنین کند بخود ستم کرده وچون طلاق دادید و بمدت خود رسیدند پس مانع نشوید ازاینکه تزویج کنند وقتیکه خوشنودی بین زوجین بخوبی ایجاد شوداین پندیست برای کسیکه ایمان بخداو روزقیامت دارد این کار پاکیزه تر و پاکتر است برای شما و خدا میداند و شما نمیدانید ، این آیات دستوریست برای رفع ستم از زنان مطلقات

احکام خُلع و مُبارات

مسئلهٔ ۲۴۶۷ـ خُلع بضم خاء بمعنی کندن است ودر فقه عبارتست از کندن لباس زوجیت و آن در صورتی استکه زن مایل بشوهرش نباشد وچیزی بشوهر خودببخشد برای اینکه او را رها کند بطلاق واین را طلاق خُلع گویند در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۹ـ وَلا یَحِلُّ لَکُمْ اَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً اِلَّا اَنْ یَخافا اَلَّا یُقیما حُدُودَ اللهِ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا یُقیما حُدُودَ اللهِ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فیمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْکَ حُدُودُ اللهِ فَلا تَعْتَدُوها وَمَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَاُولٰئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ یعنی حلال نیست برای شما که بگیریداز آنچه بزنان خود داده‌اید مگر اینکه زوجین بترسند از اینکه حدود خدا را بر پا ندارند پس اگر بترسند از اینکه حدود الهی اقامه نشود ، باکی بر ایشان نیست درآنچه زن بذل کند این است حدود خدا پس تجاوز مکنیدو آنانکه تجاوز کنندازحدودخدا پس خودستمگرند. این آیه دلالت براحکام ذیل دارد:

مسئلهٔ ۲۴۶۸ ـ جملهٔ فیمَا افْتَدَتْ دلالت دارد که اگر زوجه چیزی بزوج داد برای رهائی خود و زوج قبول کرد بایداو را طلاق خلع دهد ولفظیکه کاشف ازخلع باشد این استکه بگوید زَوْجَتی فُلانَةُ خالَعْتُها عَلیٰ ما بَذَلَتْ هِیَ طالِقٌ

مسئلهٔ ۲۴۶۹ـ کلمهٔ لایَحِلُّ لَکُمْ دلالت دارد که جائزنیست زوج چیزی از مهر زوجهٔ خود را بگیرد مگر درخُلع ومبارات

مسئلهٔ ۲۲۷۰ ـ اگر کراهت از طرف زوجه شد نسبت بزوج آنرا خُلع گویندو اگر از هر دو طرف شد نسبت بیکدیگر آنرا مُبارات گویند پس از سه جهت خلع با مبارات فرق دارد . اول از جهت کراهت چنانچه ذکر شد، دوم در مبارات حتماً باید لفظ طالق ذکر شود مثلا بگوید بارَأْتُ زَوْجَتِی فُلانَةً عَلٰی مابَذَلَتْ فَهِیَ طالِقٌ ولی در خلع اگر لفظ طالق را بگوید بهتر است ، سوم ـــ در مبارات گرفتن زوج زیادتر از آنچه بزوجهٔ خود داده جائز نیست ولی در خلع جائز است

مسئلهٔ ۲۲۷۱ ـ چون خلع و مبارات یکنوع از طلاقست باید شرائط طلاق درآنها باشد بدون فرق مثلا استماع عدلین در اینها لازم است

مسئلهٔ ۲۲۷۲ـ اگر زن در خلع ومبارات ازدادهٔ خود پشیمان شد ودرایام‌عده خواست پس بگیرد زوج میتواند رجوع کند بزوجیت سابقه والافلا

مسئلهٔ۲۲۷۳ـ در خلع ومبارات اگر زوج،خود وسائل کراهت زوجه‌رافراهم کرده باینکه مثلاً نفقه نداده ویا حقوق او را ادا نکرده تا اینکه بجبر ویا بکراهت چیزی از او دریافت نماید در اینصورت حق ندارد فدیه از او بگیرد

احکام ظِهار

مسئلهٔ ۲۲۸۴ـ ظهار این استکه مردی بزن خود بگوید اَنْتِ عَلَیَّ کَظَهْرِ اُمّی ، یعنی تو بر من مانند پشت مادر منی، اگر چنین گفت حرام میشود بر او هم‌بسترشدن بآنزن مگر اینکه کفاره‌بدهد سورهٔ مجادله آیهٔ ۲ تا۴ـ اَلَّذینَ یُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ماهُنَّ اُمَّهاتِهِمْ اِنْ اُمَّهاتُهُمْ اِلَّا اللّائی وَلَدْنَهُمْ وَاِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَزُوراً وَاِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ،وَالَّذینَ یُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْریرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَتَماسّا ذٰلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَتَماسّا فَمَنْ

لَم يَستَطِع فَاطعامُ سِتّينَ مِسكيناً ذٰلِكَ لِتُؤمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتِلكَ حُدُودُ اللّٰهِ وَلِلكافِرينَ عَذابٌ اَلِيمٌ، یعنی آنانکه‌ظهار میکنند از شما از زنانشان نیستند آنزنان مادرانشان،مادران ایشان‌نیستندمگر آنانکه زائیده‌اند ایشانرا وبدرستیکه ایشان سخن بد وزوری‌میگویند وبدرستیکه‌خدا بخشنده و آمرزنده است وآنانکه ظهار میکنند از زنانشان سپس بر میگردند بآنچه گفته‌اند آزاد کردن بنده‌ای برآنانست پیش از آنکه مس یکدیگر کنند این است آنچه پند داده میشوید وخدا بآنچه میکنید آگاه است پس کسیکه نیافت بنده،دو ماه‌پی در پی روزه گرفتن است پیش از آنکه یکدیگـر را مس کنند پس آنکه نتوانست،شصت مسکین را اطعام کند این برای ایمان آوردن شما است بخدا و رسول او واین است حدود خدا وبرای کافرین عذابی‌استدردناك. این آیه دلالت دارد بر احکام ذیل:

مسئلهٔ ۲۴۷۵ـ برای ظِهار شروطی ذکرشده‌مانندشروط طلاق ازآنجمله‌اینکه باید درطهر غیرمواقعه باشد درحضورعدلین وازکلمهٔیظاهرون استدلال شده که اگر بگوید انت‌علی کبطن‌امی‌ویا کرجل‌امی‌ومانندآن‌ظهارواقع‌نمیشود والبته بآنچه‌محل اتفاق است بایداکتفاکرد

مسئلهٔ ۲۴۷۶ـ اگر زوج‌ظهار کردپس اگرزوجه‌صبر کند برنفی‌تماس که‌هیچ‌و اگرنه‌بایدامرخوردرا بسوی حاکم‌بردوحاکم‌شرع‌زوجرامخیرگرداندبین‌طلاق‌وامساك پس‌اگرطلاق دادطلاق رجعی‌میشود واگر امساك کردباید کفاره‌بدهدوواجب‌است که کفاره‌قبل‌از تماس‌باشد که‌مس قبل‌از کفاره حرام است

مسئلهٔ ۲۴۷۷ـ ازجملهٔفَمَن لَم يَجِد استفاده میشود ترتیب در کفاره یعنی اول آزاد کردن بنده و اگر نیافت دو ماه پی درپی‌روزه‌گیردواگرنتوانست‌شصت‌مسکین اطعام نماید و اگر ندارد استغفار کند و توبه نماید وپس از کفاره دادن مس زن‌براو حلال میشود

احکام ایلاء

مسئلهٔ ۲۴۷۸ـ ایلاء بمعنی قسم خوردنست که زوج قسم بخورد که با زوجهٔ

خود وطی نکند برای اذیت و آزاراو ، چه قسم او مطلق و یا ابدی وچه مقید باشد بمدتیکه زیادتر از چهار ماه باشد سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۶ - لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاؤُا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ،وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ یعنی برای آنانکه ایلاء کنندخودداری کردن از زنانشان چهار ماه است پس اگر برگشتند براستی خدا آمرزنده ومهربانست واگر تصمیم بطلاق گرفتند براستی خدا شنواو دانا است.در این آیه مسائلی است:

مسئلهٔ ۲۲۷۹- اگر قسم خود رابشکند کفاره دارد واما اگر قسم بخورد که همیشه ویا پس ازچهار ماه وطی نکند باید زن یا صبر کند و یا مراجعه بحاکم تاحاکم زوج او را وادار کند یا ببرگشت بسوی زن و یا طلاق دهد و بنظرما در اینجا کفاره ندارد زیرا ازآیه استفادهٔ کفاره نمیشود وباضافه قسم بترك وطی مشروع نیست تاحَنث آن (شکستن قسم) کفاره بخواهد

مسئلهٔ ۲۲۸۰ - کفارهٔ ایلاء همان کفارهٔ قسم است که ده مسکین طعام دهد ویا بپوشاند واگر ندارد سه روز روزه بگیرد

احکام لِعان و ارتداد

مسئلهٔ ۲۲۸۱- لِعان مصدر باب مُفاعله بمعنی لعن کردن دونفر است یکدیگر را ودر فقه عبارتست از لعن کردن زوج وزوجه یکدیگر را بواسطهٔ اینکه مردزن خود را نسبت بزنا دهد وبینه نداشته باشد ویافرزندیکه در فراش اوبدنیا آمده از خود نفی کند وبگوید فرزند من نیست در اینجا طرفین بایدملاعنه کنند در سورهٔ نور آیهٔ ۷تا ۹ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ

اَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللّهِ اِنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبِینَ وَ الْخامِسَةُ اَنَّ غَضَبَ اللّهِ عَلَیْها اِنْ کانَ مِنَ الصّادِقِینَ، یعنی و آنان که بزنان خود نسبت زنا میدهند وشاهدی جز خودشان نداشته باشند پس شهادت یکی از ایشان چهار مرتبه شهادت بخداو شاهد گرفتن خدا استکه‌او از راستگویانست وپنجم گفتن لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد ودفع کند از زن عذابرا شاهد گرفتن او خدا را چهار مرتبه که مرد ازدروغگویانست وپنجم اینکه غضب خدا براو اگرمرداز راستگویان باشد، مسائل این آیه ذیلا ذکرمیشود:

مسئلهٔ ۲۷۸۲ ـ از آیهٔ فوق استفاده میشود که صورت لِعان این استکه مرد چهار مرتبه بگوید اَشْهَدُ بِاللّهِ اِنّی لَمِنَ الصّادِقِینَ فِیما رَمَیْتُها بِهِ سپس بگوید اِنَّ لَعْنَةَ اللّهِ عَلَیَّ اِنْ کُنْتُ مِنَ الْکاذِبِینَ، سپس زن چهارمرتبه بگوید اَشْهَدُ بِاللّهِ اِنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبِینَ ودرمرتبهٔ پنجم بگوید اِنَّ غَضَبَ اللّهِ عَلَیَّ اِنْ کانَ مِنَ الصّادِقِینَ ولازم است اینها راکه یکنوع نفرین است بلفظ عربی صحیح بگویند ومعانی آنرا در نظر داشته باشند و مرجع ضمائریکه در جملاتست بااشاره ویا بردن اسم تعیین کنند و این لعان باید نزد حاکم شرع صورت گیرد

مسئلهٔ ۲۷۸۳ـ چون لعان تمام شدبین زن و مرد جدائی افکنده‌میشود و آنزن بآنمرد حرام میشود، ازجملهٔ وَلَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ معلوم میشود که‌لعان در موردیستکه زوج شاهدی نداشته باشد

مسئلهٔ ۲۷۸۴ ـ اِرتداد و کفـر یکی از زوجین مـوجب قطع زوجیت است و ارتداد باین استکه انکار کند یکی از ضروریات اسلامرا ویا عملی انجام دهد که موجب کفرباشدمانندبی‌احترامی بقرآن ودلیل‌این‌مسئله آیات تحریم نکاح اهل کفر و شرك و آیهٔ ۱۰ سورهٔ ممتحنه است و در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۷ـ فرموده وَمَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیَمُتْ وَهُوَ کافِرٌ فَاُولٰئِكَ حَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ یعنی و آنکه از دین خود برگردد از شمـا مسلمین پس در حال کفر بمیرد پس این چنین کسـان نابود شده اعمال ایشان

احکام خوردنیها و آشامیدنیها و شکار

مسئلهٔ ۲۴۸۵ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۶۸ـ یاٰاَیُّهَا النّاسُ کُلُوا مِمّا فِی الاَرضِ حَلالاً طَیِّباً یعنی ایمردم بخورید از آنچه در زمین است در حالیکه حلال و پاکیزه باشد این آیه دلالت دارد بر حلیت هر چیزی از نباتات و میوه‌جات و حیوانات که حلال و پاکیزه باشد. حلال آنستکه شارع آنرا حرام نکرده باشد و پاکیزه آنستکه مورد تنفر طبع سالم نباشد

مسئلهٔ ۲۴۸۶ـ کلمهٔ طَیِّباً دلالت دارد براینکه خبیثات حرام است خصوصاً در سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۵۷ـ فرموده وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَیُحَرِّمُ عَلَیهِمُ الخَبائِثَ و گفتیم خبیث مورد تنفر طبع سالم است و انسان عاقل از آن نفرت دارد و آن هر طعام و شرابی استکه موجب ضرر و اذیت و مرض و یا هلاکت نفس و یا زوال عقل و یا زوال سایر ادراکات انسانی گردد

مسئلهٔ ۲۴۸۷ـ مِمّا فِی الاَرضِ شامل تمام نباتات و میوه‌جات و حیواناتست مگر اینکه نهی بخصوصی وارد باشد و ما در مسئلهٔ ۵۵۰ تا ۵۵۸ بیان کردیم که قانون الهی در تمام اشیاء اباحه است مگر آنچه استثنا شده باشد و در مسئلهٔ ۵۳۹ تا ۵۶۹ محرمات منصوصه را ذکر کردیم

مسئلهٔ ۲۴۸۸ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۴ یَسئَلُونَکَ ماذا اُحِلَّ لَهُم قُل اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ ما عَلَّمتُم مِنَ الجَوارِحِ مُکَلِّبِینَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمّا عَلَّمَکُمُ اللهُ فَکُلُوا مِمّا اَمسَکنَ عَلَیکُم وَ اذکُرُوا اسمَ اللهِ عَلَیهِ وَ اتَّقُوا اللهَ اِنَّ اللهَ سَرِیعُ الحِسابِ، یعنی سؤال میکنند از تو چه چیز حلال شده برای ایشان بگو حلال شده چیزهای پاکیزه و آنچه یاد داده‌اید از حیوانات شکاری در حالیکه سگانرا ماهر نموده‌اید یاد میدهید آنها را از آنچه خدا بشما آموخته پس بخورید از آنچه نگاهداشته‌اند بر شما و یاد خدا کنید

بر آن و بترسید از خدا زیرا خدا سریع‌الحسابست. این‌آیه دلالت دارد بر مسائل‌ذیل:

مسئلهٔ ۲۷۸۹ـ وَماعَلَّمْتُمْ دلالت داردبر اینکه صید باحیوانات تعلیم شده‌حلال و صید با حیوانات بی‌تعلیم حرام است واین از برکت علم است مگر اینکه خود صیاد صید را زنده بیابد و حرام آنرا ذبح کند و آیه دلالت دارد که تعلیم حیوانات شکاری و صید با آنها جائز است چه سگ باشد و چه عقاب و چه باز و چه غیر اینها

مسئلهٔ ۲۷۹۰ ـ صیاد اگر صید را زنده گرفت آن صید حلال نمیشود مگر بتذکیه و ذبح مگر اینکه فرصت ذبح ندهد یعنی بدون فاصله بمیرد واما اگرحیوان شکاری صید را بکشد پس اگر سگ باشد بدلیل مکلبین (سگ‌های آموخته شده) اشکالی ندارد و اگر حیوان دیگری باشد اشکال دارد یعنی از گوشت آن اجتناب کند

مسئلهٔ ۲۷۹۱ ـ مقصود از تُعَلِّمُونَهُنَّ این استکه حیوان شکاری تعلیم گیرد و تعلیم آن بچند چیز است . اول ـ اینکه هر وقت بفرستی برود . دوم ـ چون منعش کردی باز ایستد.سوم‌ـ ازگوشت صید نخورد.چهارم‌ـ همواره چنین باشد واعتباری بیکمرتبه نیست

مسئلهٔ ۲۷۹۲ـ فَکُلُوامِمَّا اَمْسَکْنَ دلالت دارد که‌اباحهٔ اکل‌وقتی استکه حیوان شکاری چیزیرا نخوردبلکه‌برای صاحبش نگهداردولذا رسول‌خداص‌به‌عدی‌بن‌حاتم فرمود اِنْاَکَلَ‌مِنْهُ فَلاتَأکُلْ‌لِاَنَّهُ اَمْسَکَ‌عَلیٰ‌نَفْسِهِ یعنی‌اگر بخورداز‌آن تومخور زیرا او برای خود نگهداشته

مسئلهٔ ۲۷۹۳ ـ کلمهٔ مِنْ از مِمّا اَمْسَکْنَ یا برای تبعیض اجزاء است و یا برای تبعیض‌افراد،اما تبعیض اجزا یعنی‌اجزاءحیوان صید شده حلال و مباح است وبعضی از اجزاءآن حلال‌نیست مانندخون وفضله ونَری وفرج وبچه‌دانوغُدد که‌آنرا دُشول گویند و دنبلان که‌آنرا تخم‌گویند ونخودیکه‌در مغز کله است ومغز حرام که‌درمیان

تیرهٔ پشت است و پی که در دوطرف تیرهٔ‌پشت وزهره‌دان وسپرز وحدقهٔ چشم‌ودلیل حرمت اینها مضر بودن وخباثت است به‌اضافه بر روایات

مسئلهٔ ۲۴۹۴ـ و اما تبعیض افراد معنی چنین میشود بخورید بعضی از افراد حیواناتیکه صید میکنند نه‌بعض دیگر راکه‌حرام است مانند شغال‌و روباه‌و سوسمار وموش صحرائی

مسئلهٔ ۲۴۹۵ـ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ اگر ضمیر علیه برگردد بما علمتم دلالت دارد که وقت فرستادن حیوان شکاری ذکر خدا یعنی بِسْمِ اللهِ بگوئیدو الا حلال نیست وچون امر شده بذکر پس واجب است واگر فراموش کند اشکالی ندارد واگر ضمیر برگردد بماامسکن معنی چنین میشود که چون‌حیوان‌صید شده را زنده درك کردید وخواستید ذبح کنید بِسمِ اللهِ بگوئید، لیکن‌معنی اول‌طبق‌فتاوی‌است ومعنی دوم طبق ادبیت‌است

مسئلهٔ ۲۴۹۶ ـ اُحِلَّ لَكُمْ وَ عَلَيْكُمْ خطاب بمسلمین است بنابر این صید کافر مباح‌نیست‌زیرااوخدا رانمی‌شناسد تا ذکر نام او کند دروقت ارسال شکار و یا وقت ذبح ، بلی اگر سگرا کافری تعلیم داده ولی مسلمانی با آن صید کند اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۲۴۹۷ـ بحکم مسلم است فرزند مسلمان‌که ممیز باشدکه صید او نیز مباح است

مسئلهٔ ۲۴۹۸ ـ مِمّا عَلَّمَكُمُ اللهُ دلالت دارد که برای صید باید قوانین و تعلیمات شرع را آموخت‌که بواسطهٔ وحی الهی تعلیم شده است و پایهٔ هر تعلیمی تعلیم الهی است

حکم طعام اهل کتاب

مسئلهٔ ۲۴۹۹ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۵- اَلْیَوْمَ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَطَعامُ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ وَطَعامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ، یعنی امروز حلال شده برای شما چیزهای پاکیزه و طعام اهل کتاب حلال است برای شما و طعام شما حلال است برای ایشان: این آیه دلالت دارد بر حلیت طعام اهل کتاب برای مسلمین و طعام شامل ذبایح ایشان میشود ولی چون در وقت ذبح بسم‌الله نمیگویند از این جهت حرام است. پس اگر بدانیم و یا خود بشنویم که در وقت ذبح نام خدا را میبرند حلال است و اگر بدانیم و یا شك داشته باشیم استصحاب حرمت داریم و روایات منهیه نیز حمل میشود بر موردیکه ذکر خدا نکنند

احکام حیوانات بری و بحری

مسئلهٔ ۲۵۰۰ـ سورهٔ نحل آیهٔ ۱۴- وَهُوَ الَّذی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِیّاً و در سورهٔ فاطر آیهٔ ۱۳- وَما یَسْتَوِی الْبَحْرانِ هٰذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَهٰذا مِلْحٌ اُجاجٌ وَمِنْ کُلٍّ تَأْکُلُونَ لَحْماً طَرِیّاً یعنی و آن خدا آنستکه مسخر کرد دریا را برای اینکه بخورید گوشت تازه را و مساوی نیست دو دریا این آب شیرین که گوارا است آشامیدنش و این شور تلخ مزه و از هر کدام میخورید گوشت تازه ،این دو آیه دلالت دارد که گوشت کلیهٔ حیوانات دریائی حلال است و قید تازه بودن برای این استکه حقتعالی در مقام امتنان گوشت تازه و لذیذ را ذکر نموده و اولی بذکر بوده

مسئلهٔ ۲۵۰۱ــ سورهٔ مائده آیهٔ ۹۶ ـ اُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُالْبَحْرِ وَطعامُهُ مَتاعاً لَکُمْ وَلِلسَّیّارَةِ یعنی حلال شده برای شما صید دریاوطعام آن (گوشت آن) متاعی‌است برای شما وبرای مسافرین. این آیه دلالت دارد که هر گونه صید دریائی گوشت آن حلال وخوردن‌وفروختن وصید کردن آن بی‌اشکال‌است برای‌مسلمان بنابراین کسی‌حق‌ندارد مانع صید آن بشود، پس‌تمام ماهیان دریائی حلال است مگر آنکه موردتنفر طبع‌ویا مضر باشد

مسئلهٔ ۲۵۰۲ ــ اطلاق آیات ، گوشت هر ماهی را حلال کرده .چه پولک دار و چه غیر آن و اخباریکه از بعضی از ماهیان نهی کرده باید حمل بر کراهت نمود

مسئلهٔ ۲۵۰۳ــ تذکیهٔ ماهی‌وصیدآن این‌استکه زنده‌آنرا از آب بیرون آورند پس اگر درآب بمیرد حکم مرده را دارد واماذبح وتذکیهٔ گاو وگوسفندرا درمسئلهٔ ۵۶۰ بیان‌نمودیم

مسئلهٔ ۲۵۰۴ــ رسول‌خدافرمود کُلُّ ذِی‌نابٍ مِنَ السِّباعِ وَمِخْلَبٍ مِنَ الطَّیْرِ حَرامٌ یعنی هرصاحب‌نیشی‌ازدرندگان‌وصاحب‌چنگال‌از مرغان‌حرام است‌و روایت دیگر کُلُّ ما صَفَّ وَهُوَ ذُو مِخْلَبٍ فَهُوَ حَرامٌ، هر پرنده‌ای که بال نزند در پرواز وصاحب چنگال باشد پس آن‌حرام است

مسئلهٔ ۲۵۰۵ــ سورهٔ نحل آیهٔ ۶۸ـ وَاَوْحی رَبُّكَ اِلَی النَّحْلِ اَنِ اتَّخِذی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَمِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّا یَعْرِشُونَ ثُمَّ کُلی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُکی سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ اَلْوانُهُ فیهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ یعنی‌وپروردگار تووحی نمودبسوی‌زنبور عسل که ازکوهها ودرخت وازداربست،خانه‌هابگیر سپس بخور از بار درختان پس براه پروردگارت برو بآرامی، بیرون‌آید ازشکم‌آن‌ترشحیکه‌رنگهای‌مختلف‌دارد در آن شفاء است برای مردم . وحی در این آیه بمعنی وحی شرعی نیست بلکه بمعنی الهام غریزی است

مسئلۀ ۲۵۰۶ـ شِفاءٌ لِلنّاسِ دلالت دارد که عسل حلال و شفاء است رسول‌خداص فرمود شِفاءُ اُمَّتی فی ثَلاثٍ، آیَةٌ مِن کِتابِ اللهِ وَ مِشراطُ حَجّامٍ وَ لُعقَةٌ مِن عَسَلٍ، یعنی شفاء امتم درسه‌چیز است آیه‌ای از کتاب خداو تیغ حجامت وقاشقی ازعسل

مسئلۀ ۲۵۰۷ـ سورۀ مائده آیۀ ۸۷ـ یااَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما اَحَلَّ اللهُ لَکُم وَ لا تَعتَدُوا اِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ المُعتَدینَ، یعنی ایمؤمنین حرام‌مکنید چیزهای پاکیزه‌ایکه خدا برای شما حلال کرده و تجاوز مکنید که‌خدا دوست ندارد متجاوزین‌را. این آیه دلالت‌دارد برمسائل ذیل:

مسئلۀ ۲۵۰۸ـ لاتُحَرِّمُوا دلالت دارد که جائز نیست حرام نمودن چیزیکه‌دلیل برحرمت آن‌نیست ودیگر اینکه دلالت‌دارد که رهبانیت‌وزهد خشك وتحریم‌محللات وترك روش‌رسول خدا جائز نیست رسول‌خداص شنید عده‌ای از اصحابش ازترس قیامت تصمیم‌گرفته‌اند که‌صائم‌اللیل وقائم النهار باشند وبر فرشی نخوابند وگوشت نخورند ونزدیك زن‌نروندوعطر نزنند و دنیاراترك‌گویند پس‌حضرت‌ایشانراخواست وفرمود من‌مأمور باین‌کارها که‌شما تصمیم‌گرفته‌اید نیستم و فرمودجانهای شمابر شما حقی دارد روزه بگیرید افطار هم‌بکنید نماز شب بخوانید وخواب‌هم برویدمن‌افطار میکنم‌وهم‌نماز میخوانم وهم‌میخوابم وگوشت وچربی‌تناول میکنم ونزدیك‌زن‌میروم پس هرکس از روش من اعراض‌کند ازمن‌نیست

مسئلۀ ۲۵۰۹ـ آیۀ فوق‌دلالت دارد که‌عهد وقسم‌منعقد نمیشودبر ترك‌مستحب‌و مباحیکه‌ترکش‌مضر بنفس باشد

مسئلۀ ۲۵۱۰ـ سورۀ انعام آیۀ ۱۴۲ تا۱۴۴ـ وَمِنَ الاَنعامِ حَمُولَةً وَفَرشاً کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللهُ وَلاتَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ اِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبینٌ، ثَمانِیَةَ اَزواجٍ مِنَ الضَّأنِ اثنَینِ وَ مِنَ المَعزِ اثنَینِ قُل آ الذَّکَرَینِ حَرَّمَ اَمِ الاُنثَیَینِ اَمَّا اشتَمَلَت عَلَیهِ اَرحامُ الاُنثَیَینِ نَبِّؤُنی بِعِلمٍ اِن کُنتُم صادِقینَ وَ مِنَ الاِبِلِ اثنَینِ وَ مِنَ البَقَرِ اثنَینِ قُل آ الذَّکَرَینِ حَرَّمَ اَمِ الاُنثَیَینِ اَمَّا اشتَمَلَت عَلَیهِ اَرحامُ الاُنثَیَینِ اَم کُنتُم شُهَداءَ اِذ وَصّیکُمُ اللهُ بِهذا وَمَن اَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللهِ کَذِباً، یعنی خدا ایجادکرده برای شماازچهار پایان برای حمل نمودن وبرای فرش، بخورید ازآنچه

خدا روزی شما کرده وپیروی گامهای شیطان مکنید زیرا او برای شما دشمن آشکار است، هشت جفت چهارپا ازمیش دوتا ، نر وماده وازبز دوتا نرو ماده بگو آندو نر حرام شده ویا آندو ماده یا آنچه دربردارد رحمهای آندو ماده خبردهید مرابدانائی اگر راست میگوئیدو ازشتردو تا،نر وماده وازگاو دوتا،نرو ماده بگو آندو نر را حرام کرده ویا آندو ماده را یا آنچه دربر دارد رحمهای آندو ماده آیا شما حاضر بودید وقتیکه خدا شما راسفارش نمودباین حکم، پس کیست ظالم‌تر از آنکه دروغ برخدا ببندد. دراین آیه حقتعالی حلال‌نموده چهار پایان هشت‌گانهٔ مذکور رابرای خوردن وبارکشي وبرای آنکه‌ازپوست وکرك‌وپشم آنهاهمه‌گونه استفادهٔمشروع بشود،چون اهل‌جاهلیت گاهی‌نروگاهی ماده وگاهی بچه‌های شکمی آنها را حرام میکردند لذا خدایتعالی این‌آیه را برای ردحکم آنان‌نازل‌نمودولذادر آیهٔ بعد فرمود قُل لاَاَجِدُفِي مااُوحِيَ اِلَيَّ مُحَرَّماً یعنی‌بگونمییابم‌در آنچه‌بسوی من‌وحی شده حرامی یعنی تمام آنچه ذکر شد ونشد حلال است مگر آنچه نهی شده باشد و اما گوشت و پوست اسب و قاطر و الاغ اگر ذبح شرعی بشود پاك و یا حلال است چون تحریم نشده ولی ترك‌ذبح‌وترك‌خوردن‌آنهابهتر است زیرا برای بارکشي و زینت خلق شده‌اند چنانچه درآیهٔ ۵تا۷ سوره نحل ذکرشده

احکام و مسائل ارث

مسئلهٔ ۲۵۱۱ـ سورهٔ احزاب آیهٔ ۶ـ وَاُولُو الْاَرْحامِ بَعْضُهُم اَوْلى بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللّهِ یعنی صاحبان خویشی بعضی از ایشان سزاوارترند، نسبت ببعض دیگر درکتاب خدا این‌آیه راجع به‌ارث است دلالت‌میکندکه خویشان انسان بعضی مقدم بربعض دیگرندوکسانیکه بواسطهٔ خویشی ارث میبرند سه دسته‌اند . دستهٔ اول پدرو مادر واولاد میت است و یـا نبودن اولاد اولاد اولادند هرچه پائین روند هرکدام بمیت نزدیك ترند ارث میبرند و تا یکنفر از این دسته وجود داشته باشد دستهٔ دوم ارث نمیبرند. دستهٔ دوم، جدو جده وخواهر وبرادر است ویا نبودن خواهرو برادر اولاد

ایشان هر کدام که بمیت نزدیکترند وتا یکنفر از این دسته هست بدستهٔ سوم ارث نمیرسد. دستهٔ سوم عمو وعمه ودائی وخاله واولاد ایشانست وتا یکنفر از عموها و عمه‌ها وخاله‌ها ودائی‌های میت زنده باشنداولادآنان‌ارث نمیبرند

مسئلهٔ ۲۵۱۲- اگر میت عموو عمه وخاله‌و دائی ندارد واولادآنانرا نیزندارد عمه وعمو وخاله ودائی پدر ومادر میت‌ارث میبرندواگر ایشان نیزنباشنداولادایشان ارث میبرند

مسئلهٔ ۲۵۱۳- زن‌وشوهر باهریکی از این‌سه دسته ارث میبرندازیکدگربدلیل آیهٔ ۱۲ سورهٔ نساء که شرحش خواهدآمد

کیفیت ارث دستهٔ اول

مسئلهٔ ۲۵۱۴ ــ اگر وارث میت فقط یکنفر از دستهٔ اول باشد مانند پدر فقط ویا مادر فقط ویا یك پسر فقط ویا یکدختر، همهٔ مالرا میبرد واگر پسر ودختر باشند پسردو برابر دخترمیبردبدلیل آیهٔ ۱۱-سورهٔ‌نساءلِلذَّكَرِمِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَيَيْنِ یعنی برای پسرمانند دو بهرهٔ دختر است

مسئلهٔ ۲۵۱۵ ــ اگر وارث میت پدرومادراوباشندفقط پدر دو ثلث و مادر یك ثلث میبرد بشرطیکه برای میت کلاله یعنی دو برادر ویا چهار خواهر ویا یك‌برادر و دو خواهر پدری نباشد اگر چنین برادر و خواهر پدری داشت اینان حاجبند و با بودن اینان مادر سدس (یك ششم) میبرد نه بیشتر و باقی از پدر است بدلیل آیهٔ ۱۱ سورهٔ نساء فَاِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ اَبَواهُ فَلِاُمِّهِ الثُّلُثُ فَاِنْ كانَ لَهُ اِخْوَةٌ فَلِاُمِّهِ السُّدُسُ

مسئلهٔ ۲۵۱۶ــ اگر وارث میت؛پدر و مادر ویکدختر باشد چنانچه میت کلاله ندارد. (معنی کلاله بعد خواهدآمد) مال پنج قسمت میشود یك قسمت از پدر ویك

قسمت از مادر و سه قسمت از دختر و اگرمیت کلاله دارد مال شش قسمت میشود پدر یك سدس مادریك سدس و دختر سه سدس باقی را که یك سدس باشدچهار قسمت میکنند یك قسمت بپدر و سه قسمت بدختر و درنتیجه مـال میت ۲۴ قسمت میشود ۴ قسمت از مادر ۵ قسمت بپدر ۱۵ قسمت بدختر بدلیل جملهٔ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ

مسئلهٔ ۲۵۱۷ ـ اگر وارث میت پدر و مادر و یك پسر باشد مال شش قسمت میشود پدر ومادرهر کدام یك سدس و پسر چهار سدس میبرد و اگر باپدرومادرمیت چند پسر و یا چند دختر باشد آن چهار سدس رابین خود بتساوی قسمت کنند واگر پسرو دختر با پدرو مادرباشد آن چهار سدس رالِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ پسر دومقابل دختر میبرد .

مسئلهٔ ۲۵۱۸ ـ اگر وارث میت پدرباشد با اولاد میت یك سدس ازپدر وباقی از اولاد است پس اگر اولادها پسرند بین خود بتساوی قسمت کند و اگر یك پسر باشد تمام باقی از او است و اگر مادر میت باشد با اولاد او بازهم چنین است.

مسئلهٔ ۲۵۱۹ ـ اگروارث میت پدر اوباشد با یکدختر ویافقط مادر اوباشدبا یکدختر مالرا چهار قسمت میکنند یك قسمت ازپدر ویـا مادر وبقیه از دختـراست بدلیل وَ اِنْ کانَتْ واحِدَةً فَلَها النِّصْفُ وَلِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ پس چون سدس بپدر و یا بمادر داده شد و سه سدس بدختردوسدس میماند آنرا نیز باید چهارقسمت کرد یك قسم از احدالابوین و سه قسم ازدختر، نتیجه تمام مال چهار قسمت شده

مسئلهٔ ۲۵۲۰ ـ اگروارث میت پدرومادر وچند دخترباشد دوثلث ازدختران ویك ثلث ازپدرومادر بتساوی قسمت کنند و اگرپدرتنها و یا مادرتنهابود باچنددختر مالرا پنج قسمت میکنندیك قسمت ازپدر و یا ازمادر و چهارقسمترا دختران بین خود به تساوی قسمت کنند بدلیل آیهٔ ۱۱ ـ سورهٔ نساء فَاِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ماتَرَكَ .

مسئلهٔ ۲۵۲۱ ـ اگر میت اولادندارد و نوهٔ پسری اواگرچه دخترباشد سهم پسر میترا میبرد و نوهٔ دختری او اگرچه پسرباشد سهم دختر میترا میبرد مثلا اگـر میت

یك پسر ازدختر خود و یك‌دختر از پسرش داشته باشد مالرا سه قسمت میکنند یك قسم بپسر دختر و دوقسم بدختر پسر میدهندبدلیل لِلذَّکَرِمِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ.

ارث دستهٔ دوم

مسئلهٔ۲۵۲۲ ـ دستهٔ دوم ازکسانیکه بواسطه خویشی ارث میبرند جد و جده و برادر و خواهر است و باین دسته و دسته سوم کـلاله گفته میشود که بمعنی بستگانست و راجع به کلاله دوآیه در قرآنست یکی آیهٔ ۱۲ سورهٔ نساء وَ اِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَةً اَوِامْرَأَةٌ وَلَهُ اَخٌ اَوْ اُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍمِنْهُمَا السُّدُسُ فَاِنْ کانُوا اَکْثَرَمِنْ ذٰلِكَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِوَصِیَّةٍ یُوصیٰ بِهااَوْدَیْنٍ. یعنی واگر مردی ارث برده شود از جهت کلاله و یا زنی وبرای او برادرویا خواهری‌باشدبرای هریك‌ازایشان سدس است پس اگر زیادتربودند از این،پس شریکند درثلث‌پس‌ازوصیتی که‌شده و یادینی . بدلائل متعدد گفته‌اند که این آیه راجع به برادران و خواهران امی است و آیهٔ بعدی راجع باخوان و اخوات ابی و یا ابوینی است.

مسئله ۲۵۲۳ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۱۷۶ ـ یَسْتَفْتُونَكَ قُلِ‌اللّهُ یُفْتیکُمْ فِی‌الْکَـلالَةِ اِنِ امْرُءٌ هَلَكَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ اُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ماتَرَكَ وَهُوَیَرِثُها اِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ فَاِنْ کانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَاالثُّلُثانِ مِمّـا تَرَكَ وَ اِنْ کانُوا اِخْوَةً رِجالاً وَ نِساءاً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ یُبَیِّنُ‌اللّهُ لَکُمْ اَنْ تَضِلّوا یعنی‌از تو فتوی میخواهند بگو خدا فتوی‌میدهد شما رادر کلاله اگر مردی بمیردو فرزندی برای او نباشد و برای او خواهری‌باشد برای آن خواهر نصف ماترکست و آنمرد ارث میبرداز آن خواهراگربرای‌خواهر فرزندی نباشد پس اگر دو خواهر بودند برای‌ایشان دوثلث‌است‌و اگربرادران‌ذکور و اناث باشند پس برای ذکور مانند بهرهٔ دو اناثست خدا بیان میکند برای شما تا گمراه نشوید این‌آیه راجع ببـرادران و خواهران ابوینی و یا ابی است . مسائل

مستخرجهٔ از این دو آیه ذیلا ذکر میشود.

مسئلهٔ ۲۵۲۴ ـ از آیهٔ اول استفاده میشود که اگر وارث میت یك برادرامی و یا یك خواهر امی باشد یك سدس مال باو میرسد بالفرض و باقی مالرامیبرد بالرد و اگربیشترباشند ثلث مالرا میبرند بالفرض و باقیرا بالردو تمام مال بین ایشان تقسیم میشود بتساوی.

مسئلهٔ۲۵۲۵ ـ اگر کلالهٔ ابوینی و کلالهٔ ابی و کلالهٔ امـی همه جمع شدند علماء مسلمین گفته‌اند کلالهٔ ابی ارث نمیبرد و مال سه قسمت میشود یك قسمت‌از کلاله امی‌بین‌ایشان بتساوی قسمت‌میشود و بقیه‌به برادر و خواهر ابوینی هربرادری دو برابر خواهر، و ممکن است گفته شود یك سدس از امی و دو سدس از ابی و سه سدس از ابوینی و بهتر آنستکه مصالحه کنند.

مسئلهٔ ۲۵۲۶ ـاگروارث میت فقط یك برادر باشد تمام مالرا میبردوهمچنین اگر یك خواهر باشد چه ابوینی وچه ابی و چه امی و اگرچندبرادر ابوینی و یاچند خواهر ابوینی باشند مال بطور تساوی بین ایشان‌تقسیم میشود و اگر برادر وخواهر ابوینی هردوباشند هربرادر دو مقابل خواهر میبرد مثلا اگر دو برادر ابوینی و یك خواهر ابوینی باشند مال پنج قسم میشود بهر بـرادر دو قسم و بخواهر یك قسم داده میشود.

مسئلهٔ ۲۴۲۷ ـ اگر میت برادر و خواهر ابوینی‌داردبرادر و خواهر ابی‌ارث نمیبرد و اگر ابوینی نباشد برادر و یاخواهر ابی اگر یکنفرباشد ووارث دیگـری نباشد تمام مالرا میبرد و اگر چند برادر ابی و یا چند خواهر ابی باشند مالرا بطور تساوی میبرند و اگربرادر و هم خواهر ابی دارد هر برادری دو برابر خواهرمیبرد وممکن است در اجتماع کلالهٔابوینی و ابی گفته شود مالرا تخمیس کنیم دوخمس از ابی وباقی از ابوینی و بهترآنستکه مصالحه کنند.

مسئلهٔ ۲۵۲۸ ـ اگر وارث میت فقط برادر و خواهرابی و یك برادر امی ویا یك خواهر امی باشد مالرا شش قسمت میکنند یك قسم از برادر ویا خواهر امی و

بقیه را برادر و یا خواهر ابی میبرد.

مسئلهٔ ۲۵۲۹ ـ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر امی باشد مالرا سه قسمت کنند یك قسم از برادران و خواهران امی بطور تساوی وبقیه ازبرادر و خواهر ابی لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ.

مسئله ۲۵۳۰ ـ اگر وارث میت فقط یك جد و یا یك جده باشد چه ابی وچه امی همهٔ مال باو میرسد

مسئله ۲۵۳۲ ـ اگر وارث میت جد وجدهٔ پدری‌باشد مال سه قسم میشود دو قسم از جد و یك قسم از جده و اگر فقط جد وجدهٔ مادری باشد بطور تساوی بین ایشان قسمت میشود

مسئله ۲۵۳۳ ـ اگر وارث میت فقط‌جدویا جده پدری‌وجد ویا جدهٔ مادری باشد مال سه قسم میشود دو قسمت ازجد و یا جده پدری ویك قسم از جد و یا جدهٔ مادری .

مسئله ۲۵۳۴ ـ اگر اخوه و اجداد او جمع‌شدند اخوه‌واجداد امی ثلث را بتساوی قسمت کنند و دو ثلث‌دیگر ازاخوه و اجداد ابی لِلذَّكَرِ ضِعْفُ الْأُنْثَىٰ تقسیم کنند

ارث دستهٔ سوم

مسئله ۲۵۳۵ ـ طبقهٔ سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد ایشانست اگر کسی از طبقــه اول و دوم نباشد بایشان ارث میرسد بدلیل‌دو آیهٔ مذکوربعنوان کلاله‌وآیه ۶سورهٔاحزاب.

مسئله ۲۵۳۶ ـ اگر وارث میت فقط یکنفر از این طبقه باشد تمام مالرامیبرد چه ابی و چه امی وچه ابوینی و اگرچندنفرعمو ویاچند عمه باشند چه ابوینی وچه

ابی‌مالرا بتساوی‌میبرند واگرعمو وعمه‌هردوباشند و هـردو ابوینی و یا ابی‌باشندعمو دو برابر عمه میبرد مثلا اگر دو عمو و یك عمه باشد مال‌پنج قسم میشود یك قسم‌از عمه و چهارقسم از دوعمو بتساوی.

مسئله ۲۵۳۷ ـ اگروارث میت فقط چندعموی مادری ویا چند عمهٔ مادری و یا عمو و عمه مادری باشند مال‌بطور تساوی بین ایشان‌قسمت‌میشود و اگرعمات و اعمام‌میت بعضی‌ابوینی و بعضی ابی وبعضی امی‌باشند علمای امامیه گویند عمو و عمهٔ ابی ارث نمیبرند پس اگر یك‌عموی امی و یا یك عمه‌امی‌دارد بااعمام ابوینی یك سدس بعمو و یا عمـه امی وباقی از ابـوینی است و اگرعمو وعمه امی هردو هستند یك ثلث از ایشان وباقی نصیب ابوینی میشود و اگربجای ابوینی‌ابی باشد بافقد ابوینی همین‌حکم است.

مسئله ۲۵۳۸ ـ اگروارث میت فقط یك دائی و یا یك خـاله باشد تمام مالرا میبرد و اگرهم دائی دارد و هم خاله چه ابی و چه امی مال بتساوی بین ایشان‌تقسیم می‌شود .

مسئلهٔ ۲۵۳۹ ـ اگر یك دائی وچند دائی ویا یك ویاچند خالهٔ امی با دائی و خاله ابوینی و دائی و خاله ابی داشته باشدعلماء امامیه‌گویند دائی و خالهٔ ابی ارث نمی‌برند.

مسئلهٔ ۲۵۴۰ ـ اگراعمام و اخوال جمـع شوند ثلث مال ازدائی و خـاله ودو ثلث از اعمام و عمات در این حال اگر عمو و عمه ابوینی باشندلِلذَّكَرِضِعْفُ‌الْأُنْثَى تقسیم میشود ولی سهم دائی‌ها و خاله‌ها بین‌ایشان بتساوی قسمت میشود.

مسئلهٔ ۲۵۴۱ ـ اگر میت دائی و خاله و عموعمه ندارد اولاد ایشان‌قائم مقام ایشان است‌هرفرزندی‌نصیب آنکه‌بواسطهٔ اوبمیت‌پیوسته‌میگیرد مثلادخترعمه‌دوثلث میبرد‌ودخترخاله‌ویا پسرخاله‌یك ثلث‌و فرزندان دائی و خاله‌مالرابتساوی‌قسمت‌میکنند و اگرچه دختر و پسر باشند ولـّی فرزندان عمو و عمه لِلذَّكَرِ ضِعْفُ‌الْأُنْثَى تقسیم می کنند.

ارث زوج وزوجه

مسئلهٔ ۲۵۴۲ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۱۲ ـ وَلَكُمْ نِصْفُ ماتَرَكَ أَزْواجُكُم إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِها أَوْدَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ يعنی و برای‌شمامردانست‌نصف آنچه زنانتان میگذارند اگر برای آنزنان فرزندی نباشد و اگر برای آنها فرزندی بود برای شما ربع آنچه گذاشته‌اند پس ازوصیتی که‌بکنند و یا دینی و برای زنانست ربع آنچه شماگذاشتید اگر برای شما فرزندی نباشد و و اگر برای شما فرزندی بود برای آنها ثمن ماترکست از این‌آیه مسائل ذیل‌است.

مسئلهٔ ۲۵۴۳ ـ زوج و زوجه از یکدیگر ارث میبرند چه وارث ایشان از خویشان طبقه اول باشد و چه دوم و چه سوم پس اگرزنی‌بمیرد واولاد نداشته‌باشد نصف مال او از شوهر او و باقیرا ورثهٔ دیگر میبرند بدلیل جمله و لکم‌نصف‌ماترك ازواجکم و اگر از آن شوهروشوهر دیگری فرزندی دارد ربع مال از شوهر وبقیه از ورثه دیگربدلیل جمله فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّاتَرَكْنَ.

مسئلهٔ ۲۵۴۴ ـاگر مردی بمیرد و اولادنداشته باشد ربع مال او رازنش‌میبرد و باقی از ورثهٔ دیگربدلیل جملهٔ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ واگر ازآن زن و یازن دیگرفرزندی دارد ثمن مالرا زن و بقیه را ورثهٔ دیگر میبرند بدلیل‌جملهٔ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمّاتَرَكْتُمْ

مسئلهٔ ۲۵۴۵ ـ اگر مردی بمیرد و زنان متعدد داشته باشد پس اگر آنمرد فرزند ندارد ربع مال او بین زنان بتساوی قسمت میشود و اگرفرزند دارد ثمن‌مال او بین زنسان‌بتساوی قسمت می‌شود بدلیل‌جمله وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ وجملهٔفَلَهُنَّ الثُّمُنُ که اطلاق دارد.

مسئلهٔ ۲۵۴۶ ـ لباس و اثاث‌البیتی که مرد برای‌زن خود خریده پس‌ازمردن

مرد جزء مال مرد است وبین ورثه تقسیم می‌شود بدلیل اطلاق ماترك مگر اینکه‌بزن خود بخشیده باشد.

مسئلهٔ ۲۵۲۷ ـ مرد اززن خود ارث‌میبرد بصرف‌العقد واگرچه دخول‌نکرده باشد و همچنین زن از مرد ارث میبرد بصرف‌العقد لِاِطْلاقِ اَزْواجِکم.

مسئلهٔ ۲۵۲۸ ـ زن مطلقه که درعدهٔ رجعیه است اگربمیرد شوهر از او ارث میبرد و همچنین اگر مرد بمیرد زنی که در عدهٔ رجعیه است از او ارث می‌برد لِاِطْلاقِ اَزواجِکُمْ.

مسائل متفرقهٔ ارث

مسئلهٔ ۲۵۲۹ ـ آیهٔ۳۳ سورهٔ نساء ـ وَلِکُلٍّ جَعَلْنا مَوالِیَ مِمّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَالْاَقْرَبُونَ وَالَّذِیْنَ عَقَدَتْ اَیْمانُکُمْ فَاٰتُوْهُمْ نَصِیْبَهُمْ یعنی و قرار دادیم برای هرکسی‌ارث برندگانی از آنچه‌گذاشته وآن ارث برندگان والدین ونزدیکانندو آنانکه دستهاشان پیمان بسته است پس بدهید بایشان بهرهٔ ایشان را .مقصوداز موالی در این آیه‌ارث برندگانند که بهر وارثی مولی گفته میشود این آیه دلالت بر مسئلهٔ ذیل دارد:

مسئلهٔ ۲۵۵۰ ـ الوالدان‌الاقربون‌ارث‌برندگان‌نسبی وسببی‌میباشد که‌اول‌والدین و اولادند. وسپس طبقهٔ دوم و سوم و زوج و زوجه چنانچه ذکر شد پس اگر کسی از دنیا برود وارث برنده‌ای از طبقات مذکوره نداشته باشد مال او میرسد بمولای ضامن جریره و مقصود از جمله عقدت ایمانکـم همین ضامن جریره است که اگر میت باکسی پیمان داشته باشد که در جنك و صلح باهم همراهی کنند و اگر جنایتی و دینی داشته باشند از عهده برآیند وارث یکدیگر را تملك کنند وصیغهٔ این پیمان این است که دست توی‌دست‌یکدیگر میگذارند و یکی‌میگوید عاهَدْنا اَنَّ دَمَكَ‌دَمِی وَ ثارَكَ ثارِیْ وَحَرْبَكَ حَرْبِی وَ سِلْمَكَ سِلْمِی تُورِثُنِی وَ اَرِثُكَ وَ تُطْلَبُ بِی‌وَاُطْلَبُ بِكَ

وتعقل عنی و اعقل عنك و این‌کار در جاهلیت بوده و در اسلام وقت فقدان وراث سببی و نسبی امضاء شده .

مسئله ۲۵۵۱ ـ دربعضی از روایات وَالَّذِینَ عَقَدَت اَیمانُکُم تفسیرشده‌به‌رسول خدا و جانشینان او که زمامدار اسلام و بیت‌المال مسلمین میباشند بدلیل آیهٔ۶سورهٔ احزاب اَلنَّبِیُّ اَولیٰ بِالمُؤمِنِینَ مِن اَنفُسِهِم که رسول خدا اولویت‌دارد نسبت بمؤمنین از جان ایشان پس رسولخدا فرمود اگر مسلمانی از دنیا برود و دینی و یا یتیم و بی سرپرستی بگذارد سرپرستی آن یتیم و اداء دین او بر من است و اگر مالی بگذارد بدون ورثه آن نیز در اختیار من است ودرروایات نیزوارد شده که‌الامام وارث من‌لا وارث له یعنی امام وارث کسی‌استکه وارث‌نداردبنا براین اگرمسلمانی از دنیا برود ووارث مسلمانی نداشته ارث او در تصرف زمامدار مسلمین است وما در مسئله ۱۵۷۶ بیان کردیم که مال میت لا وارث له جزء انفال و باختیار زمامدار مسلمین است.

مسئله ۲۵۵۲ ـ از خطاب یُوصِیکُمُ‌اللهُ و سائر خطاباتیکه در آیات ارث‌آمده استفاده میشود که خطاب بمسلمین است و از کلمهٔ ابائکم و ابناءِکم استفاده میشود که کافر وارث مسلمان نمیشود پس اگرکافری مرد و وارث مسلمان وکافردارد ارث او بوارث مسلمان میرسد و اگر خویشان کافر او قبل از تقسیم ارث مسلمان شدند آنان نیز ارث میبرند ولی اگر بعد از تقسیم مسلمان شوند ارث نمیبرند.

مسائل حُدود

مسئلهٔ ۲۵۵۳ ـ حُدود جمع حد است و مقصود از حد جاری کردن‌عقابی است که شارع معین نموده برای مکلفی که مرتکب عصیانی شده است و از این حدود نباید تجاوز کرد به کم نمودن و یا زیاد نمودن و برای‌مسلمین واجب‌است

آنرا جاری سازند واگر مقدمات آن فراهم نیست فراهم نمایند

مسئلهٔ ۲۵۵۴ـ حد زنا درآیهٔ ۲ سورهٔ نور است اَلزّانِيَةُ وَالزّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍمِنْهُما مِأَةَ جَلْدَةٍ وَلاتَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، یعنی زن زانیه ومرد زانی رابهر یك صدعدد تازیانه بزنید وشما رانسبت بآندو مهربانی نگیرد در دین خدا اگر ایمان بخدا وروز قیامت دارید وباید شکنجهٔ ایشانرا طائفه‌ای از مؤمنین مشاهده کنند، دراین آیه الزانیة مقدم شده برالزانی برای اینکه غالباًزنان‌منشاء چنین کارهای‌زشت شده ومردانرا هم‌آلوده میکنند دراینجا مسائلی است

مسئلهٔ ۲۵۵۵ـ فَاجْلِدُوا فعل امر ودلیل بر وجوب زدن تازیانه است مقصود از جلد زدن برپوست بدنست بطوریکه بگوشت واستخوان صدمه وارد نکند واین حکم تخصیص‌خورده‌بزنای محصن ومحصنه که‌حد آنان رجم‌وسنگسار است‌ومحصن مردیستکه زن دارد و زن او در دست رس او باشد در صبح و شب و محصنه زن شوهر داریستکه شوهر او صبح و شب نزد او باشد و با وجود باین کار زشت اقدام نماید پس بایدرجم‌شوند و رجم در تو راه بوده وچون نسخ نشده در این‌امت اجرا میشود و در سورهٔ مائده آیهٔ ۴۱ باین مطلب اشاره شده

مسئلهٔ ۲۵۵۶ـ لاتَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ دلالت دارد که حکام شرعی نباید در اجرای حد زنا کوتاهی وترحم کنند وجملهٔإِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ دلالت دارد که اجرای حدازلوازم ایمانست و این مبالغه درسخت‌گرفتن برای کندن مادهٔ فسادو حفظ نسب است،رسول خداص فرمود اِتَّقُوا الزِّنافَاِنَّ فِيهِ سِتَّ خِصالٍ ثَلاثٌ فِي الدُّنْيا وَثَلاثٌ فِي الْآخِرَةِ اَمَّا اللّاتِي فِي الدُّنْيا فَاِنَّهُ يَذْهَبُ الْبَهاءَ وَيُوْرِثُ الْفَقْرَ وَيَنْقُصُ الْعُمْرَ وَاَمَّا اللّاتِي فِي الْآخِرَةِ فَاِنَّهُ يُوجِبُ السَّخَطَ وَسُوءَ الْحِسابِ وَالْخُلُودَ فِي النّارِ یعنی‌از زنا پرهیز کنید که در آن‌شش‌خصلت است سه دردنیا وسه درآخرت اماآن‌خصالی که در دنیا است این استکه نورانیت‌را میبرد وموجب فقر میشود وعمرراکم‌میکند واما آن‌خصالیکه درآخرتست‌این‌استکه

موجب غضب خدا و بدی‌حساب وخلود در آتش‌میشود

مسئلهٔ ۲۵۵۷ـ لَاتَأْخُذْكُمْ بِهِمَارَأْفَةٌ دلالت‌دارد که باید تازیانه بسختی زده‌شود وچیزی از آن کم‌نگردد و کسی برای اسقاط آن‌شفاعت‌نکند، روایت‌شده که‌روزقیامت میآورند آن کسیرا که متصدی‌زدن بوده و یك‌تازیانه کم‌زده ومؤاخذه میکنند اومیگوید به بندگان تو رحم کردم خطاب میرسد آیسا تو رحیم‌تر بودی ببندگسانم از من ! پس امر میشود او را بآتش برند و هم چنین آن کسیرا که یك تازیانه بیشتر زده باشد

مسئلهٔ ۲۵۵۸ـ لِيَشْهَدُوا دلالت دارد بروجوب حضور عده‌ای از مؤمنین‌وقت اجرای حد تا اینکه مردم خبر شوند و باعث عبرت مردم‌گردد و دیگران از این کار خودداری کنند

مسئلهٔ۲۵۵۹ـ اگر زنی‌مضطر ویا مکره شودبزنا براوحد جاری نمیشودبدلیل آیهٔ ۱۷۳ سورهٔ بقره فمن اضطرغیر باغ

مسئلهٔ ۲۵۶۰ـ سورهٔ نساء آیه ۱۵ وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا، یعنی وزنانیکه‌کار زشتی میآورند اززنانتان پس‌بر آنها چهار شاهد ازخودتان بگیرید پس اگر شهادت دادند آنزنانرا درخانه‌ها نگهدارید تاموت ایشان برسد ویا خداقراردهدبرای آنهاراهی‌وآنانکه میاورند زشتی راازشماپس بیازاریدشان‌واگرتوبه نموده واصلاح کردند از ایشان‌اعراض کنید بدرستیکه‌خدا توبه‌پذیر ومهربانست،این آیه‌دلیل‌مسائل‌ذیل است

مسئلهٔ ۲۵۶۱ ـ مراد از فاحشه میتوان گفت زنا و یا مساحقه است و مساحقه مالیدن دو زنست فرج خود را بیکدیگر ومقصود از کلمهٔ مِنْ نِسَائِكُمْ زنان شوهردار ومُحْصِنَه‌است که مرتکب این گناه‌میشوند

مسئلهٔ ۲۵۶۲ـ فَاسْتَشْهِدُوا دلالت دارد که برای اجراء حکم و اثبات آن باید چهار نفر شهادت دهند والا ثابت نمیشود و کلمهٔ منکم دلالت دارد که شاهد باید مرد و مسلمان باشد

مسئلهٔ ۲۵۶۳ـ فَاَمْسِكُوهُنَّ میرساند که زانیه را باید در خانه‌ای حبس کرد و بیرون نرود تا فوت شود و جملهٔ اَوْ يَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِيلاً این استکه خدا حکمی برای آنان تعیین کند ولذا چون آیهٔ جلد نازل شد رسول خدا فرمود این راه تکلیفی استکه خدا برای ایشان قرار داده پس حکم فعلی ایشان جَلْد است (تازیانه زدن به پوست) نه حبس . ولی چون محکمهٔ اجرائیه شرعیه وجود ندارد میتوان گفت باید فَاَمْسِكُوهُنَّ را عمل نمود

مسئلهٔ ۲۵۶۴ـ وَاللَّذانِ يَأْتِيانِها مِنْكُمْ فَآذُوهُما، مقصود از یأتیانها ممکن است لواط باشد بدلیل تذکیر اللذان وضمیر یأتیان وضمیر منکم بنابراین فآذوهما حد لواط است که کشتن باشد بنحویکه در لواط ذکر شده و ممکن است مقصود زنا باشد و تذکیر اسماء برای تغلیب است

مسئلهٔ ۲۵۶۵ـ فَاِنْ تابا وَاَصْلَحا دلالت دارد براینکه زانی اگر توبه کند پیش از مراجعهٔ بحاکم، حد بر او جاری نمیشود و اما بعد از مراجعهٔ بحاکم و احضار نزد او توبه رفع حد نمیکند و باین مطلب اشاره شده درآیه ۸۵ سورهٔ مؤمن فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ لَمّا رَاَوْا بَأْسَنا

حد قذف و نسبت دادن بزنا

مسئلهٔ ۲۵۶۶ـ سورهٔ نور آیهٔ ۴ـ والذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واولئك هم الفاسقون الا الذین تابوا من بعد ذلك واصلحو افان الله غفور رحیم ، یعنی و آنانکه نسبت بزنا میدهند

زنان عفیفه را سپس چهار شاهد نیاورند پس تازیانه بزنید ایشانرا هشتاد تازیانه و دیگر شهادتی از ایشان نپذیرید و ایشان خود فاسقند مگر آنانکه پس از آن توبه و اصلاح کنند که خدایتعالی آمرزند و مهربانست این آیه دلالت بر مسائل ذیل دارد

مسئلهٔ ۲۵۶۷ـ قَذف نسبت‌دادن بزنامیباشدوشرط استکه زن‌مقذوفه عفیفه‌باشد بدلیل کلمهٔ والمحصنات درآیه اماقَذف بغیر عفیفه موجب حد نیست بلکه موجب تعزیر است‌و کیفیت و کمیت تعزیر موقوف‌بنظرحاکم شرع‌است واما قذف‌بزن‌زانیه موجب حد و تعزیر نیست

مسئلهٔ ۲۵۶۸ ـ حد واجب میشود بثبوت گناه نزد حاکم با قرار فاعل چهار مرتبه و یا بشهادت چهار شاهد که متفق باشند در کم و کیف شهادت در مجلس واحد

مسئلهٔ ۲۵۶۹ ـ حد قذف هشتاد تازیانه است بر بدن قاذف چه قاذف زن باشد و چه مرد و قاذف محکوم بفسق میباشد چون از گناهان کبیره است و شهادت او دیگر پذیرفته نمیشود بعداز حد بدلیل جملهٔ وَلاتَقبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً اَبَداً وَاُولٰئِكَ هُمُ الفاسِقُونَ ،

مسئلهٔ ۲۵۷۰ـ جملهٔ اِلَّاالَّذِینَ تابُوا دلالت‌داردبرقبول‌شهادت‌اوپس‌ازتوبه‌واصلاح خود و اصلاح آنستکه توبه‌را نشکند وگرد این کارها نرود

مسیلهٔ ۲۵۸۱ـ قذف بمرد نیزحکم قذف‌بزنانرا دارد وآیه‌که بلفظ تانیث‌آمده برای خصوص واقعه بوده وآن مخصص نمیشود

مسئلهٔ ۲۵۷۲ـ قذف بلواط ومساحقه‌نیز حدقذف بزنا را داردواما قذف‌بکفر و شرب خمر ومعاصی دیگر موجب تعزیر است

مسئلهٔ ۲۵۸۳ـ قاذفرابالباس‌تازیانه میزنند ولی زانی را برهنه ومرد را ایستاده وزنرا نشسته حد میزنند

مسئلهٔ ۲۵۷۴ ـ حد قذف حق آدمی است و موقوفست بر مطالبهٔ مقذوف

و اگر قاذف توبه کند حد ساقط نمیشود مگر اینکه مقذوف ببخشد آنهم قبل از ثبوت نزد حاکم شرع

مسئلهٔ ۱۵۷۵- حدشرب‌خمرطبق روایات‌هشتادتازیانه است‌چون شارب‌الخمر مست میشود وهذیان میگوید وگاهی قذف محصنات میکند ولذا علی‌علیه‌السلام‌بدین جهت استنادکرده وحد اورا هشتاد تازیانه معین نموده است

حد سرقت و احکام آن

مسئلهٔ ۲۵۷۶ - سورهٔ مائده آیهٔ ۳۸ - وَالسّارِقُ وَالسّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَيْدِيَهُما جَزاءً بِما كَسَبا نَكالاً مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ اَصْلَحَ فَاِنَّ اللهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ، یعنی مرد و زن دزد را دستهایشانرا قطع کنید بجزای، کسب ایشان عقابی است از امر خدا وخدا عزیز و حکیم است پس‌آنکه توبه کند پس از ستم خود و اصلاح نماید براستی خدا می‌پذیرد بدرستیکه خدا آمرزند و مهربانست ، این آیه مشتمل براحکامی است که در سنت رسول‌آمده و در ذیل بیان میشود

مسئلهٔ ۲۵۷۷-اَلسّارِقُ چه اسم‌جنس باشد ویانباشد ولام درآن‌چه‌استغراق‌باشد و نباشد بهرحال اطلاق دارد وطبق روایات سرقت پدر ازپسرازاین‌حکم خارج‌است وهم‌چنین شریك ازمال مشترك درجائیکه‌گمان کندحق‌بردن دارد وهم‌چنین هرجاکه شبهه‌ای باشد لِاَنَّ الْحُدُودَ تُدْرَءُ بِالشُّبُهاتِ

مسئلهٔ ۲۵۷۸- مقصود از قطع جداکردنست ومقصود از یدانکشتانست بدلیل آیهٔ فویل للذین یکتبون الکتاب‌بایدیهم که در این‌آیه‌اطلاق شده برانگشتان وزیادتر ازآن مشکوکست وبقدر متیقن عمل میشرد ، وقطع یدسارق شرائطی‌داردکه‌از خود آیهٔ میتوان استفاده کرده اول- چیزی بدزدد که قابل سرقت باشد و روایات ما حد و

نصاب آنرا ربع دینار مسکوك از طلای خالص معین نموده یعنی چیزیکه دزدیده این اندازه ویا بیشتر قیمت داشته باشد. دوم- پنهانی برده باشد والا ببردن آشکارا سرقت نمیگویند. سوم- خودسارق سرقت کرده باشد نه دیگری بامراو. چهارم- اگر باشرکت غیر بوده حصه وسهم او بحد نصاب مزبور برسد و اگر کمتر باشد نمیتوان حد بر او جاری کرد. پنجم- از حرزی خارج کرده باشد و الا صدق سرقت نمیکند که از خیابان و یا بیابانی چیزی دریافت کند و مقصود از حرز صدق عرفی لازم است مثلا از جائیکه غیر مالك حق دخول نداشتهٔ باشد و یا بسته و یا نگهبانی داشته باشد.

ششم- ثبوت حد باید باقرار دومرتبهٔ سارق ویا بشهادت عدلین باشد اگر یکمرتبه اقرار کند ویا یکشاهد شهادت دهد مالرا از او میگیرند و اما قطع ید خیر هفتم- سارق مکلف باشد یعنی عاقل وبالغ باشد هشتم- ناچار ومضطرو مکروه نباشد وهم‌چنین تا ۲۳ شرط ذکر کرده‌اند

مسئلهٔ ۲۵۷۹- فَمَنْ تابَ دلالت دارد که اگر توبه کند عقوبتی براو نیست اما عقوبت دنیا اگر قبل از ثبوت نزد حاکم باشد رفع حد میشود اما پس از ثبوت اگر اثبات آن با اقرار بوده حاکم مختار است ولی اگر باشهادت شاهدین باشد رفع حد نمیشود و اما عقوبت آخرت بسته بواقعیت توبه است

حد مُحارِب

مسئلهٔ ۲۵۸۰- مائده آیه ۳۳- اِنَّما جَزاءُ الَّذِينَ يُحارِبُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً اَنْ يُقَتَّلُوا اَوْيُصَلَّبُوا اَوْ تُقَطَّعَ اَيْدِيهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ اَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنيا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ یعنی همانا جزای آنانکه باخداورسول

خدامحاربه(جنگ)میکنندو برای فساد در زمین کوشش دارنداین‌استکه کشته‌شوندو یا بدار روند ویادست وپاهایشان قطع شود ازجهت اینکه‌کار خلاف کرده‌اند ویا اینکه تبعید شوند این خواری ایشانست در دنیا و برای ایشان عذاب بزرگست‌درآخرت . مقصود از محاربهٔ باخدا محاربهٔ با مسلمین است . هرکس اسلحه بدست گیرد برای ترسانیدن مسلمین درشب ویاروز زن‌باشد ویامردمحاربست چه سر راه‌مردم‌بگیرددر بیابان وچه‌در شهر.

مسئلهٔ ۲۵۸۱ـ جملهٔ اویصلبوا تاآخرت تخییررامیرساند در اجرای حد وآن بنظر حاکم است‌ولی حاکم باید مقدم بداردآنچه راکه خدا مقدم داشته باین ترتیب اول‌کشتن. اگر محارب کسیرا کشته باشد اورا بدآرزنند واگر کسیرا نکشته ولی‌کاراو ارعاب وسرقت بوده‌دست‌وپایشرا قطع کنند. واگر کسی‌را نکشته‌ومالی‌را نبرده‌است او راتبعید کنند.

مسئلهٔ ۲۵۸۲ـ سورهٔ نساء آیه ۳۴ـ اِلَّا الَّذِیْنَ تابُوا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ فَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ یعنی مگر آنانکه توبه کرده باشند پیش از آنکه بر آنان قدرت یابید ودستگیرشان کنیدپس بدانید که‌خداآمرزنده ومهربانست این‌آیه‌دلالت دارد که اگر محارب پیش ازدستگیرشدن توبه‌کردحقوق‌الهی‌ازاوساقط میشود ولی‌حق‌آدمی از قتل وجرح وبردن مال‌از اوساقط نمیشودو بایدجبران‌کندواما‌بعد ازقدرت براواگر توبه‌کند حدالهی از اوساقط‌نیست

مسائل جنایات و دیات

مسئلهٔ ۲۵۸۳ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۷۸ـ یاایُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلَی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْاُنْثی بِالْاُنْثی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ اَخِیهِ شَیْئٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَاَداءٌ اِلَیْهِ بِاِحْسانٍ ذٰلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذٰلِکَ فَلَهُ عَذابٌ اَلِیمٌ. یعنی

ایمؤمنین مقرر شده برشما قصاص در کشته‌ها آزادبه‌آزادو به‌بنده‌ببنده وزن بزن‌پس آنکه عفوی برای او بشود ازبرادرش پس پیروی بمعروف واداء به‌او باحسان‌است این تخفیفی ازپروردگارتانو رحمی است، پس آنکه‌تعدی کندپس‌از این‌برای‌اوست عذاب دردناك. این آیه‌دلالت برمسائل ذیل‌دارد

مسئلهٔ ۲۵۸۴ـ قصاص واجب شده طبق‌آیهٔ فوق‌و در آیهٔ بعد فرموده وَلَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَيٰوةٌ ياأُولِي الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ‌یعنی برای شمادر قصاص زندگی‌است‌ای خردمندان یعنی بقصاص جامعه ازقتل‌وغارت محفوظ میماندو جملهٔ‌الحربالحردلالت داردکه باید بین‌قاتل ومقتول تساویرارعایت‌کرد مثلا اگرهردو عاقل ومسلمان‌باشند بایدقاتل‌کشته شود واگر قاتل پدر مقتول است برای احترام ابوت امامیه گفته‌اندپدر قصاص نمیشود اما اگر مادر قاتل باشد محل اختلافست بهرحال قصاص حق وارث مقتول است‌که باید درخواست قتل قاتل‌کنند مگر اینکه بدیه راضی شده باشند و یا گذشت نمایند

مسئلهٔ ۲۵۸۵ـ طبق‌آیهٔفوق زنرا مقابل زن‌قصاص‌میکنند واگرقاتل‌مردی‌باشد دیهٔ زن‌نصف مرداست‌پس‌یا بایدمرد دیه‌بدهد ویا اگرخواستنداو رابکشند بایدنصف دیه باو بدهند

مسئلهٔ ۲۵۸۶ـ برای قتل یکنفر میتوان یکنفرراقصاص کرداماگرجماعتی‌قاتل یکنفر شدند نمیتوان همه را قصاص‌کرد پس‌اگر خواستند مثلا دونفر را قصاص‌کنند باید فاضل دیه رابایشان بدهندویااینکه‌یکنفر رابکشندوسایر قتله‌بقدر جنایت‌خودشان بمقتول ویا ورثهٔ او چیزی بدهند

مسئلهٔ ۲۵۸۷ـ سورهٔ اسراءآیه ۳۳ـ وَلاتَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً یعنی مکشیدجانی راکه‌خداقتل آنراحرام کرده‌مگر بحق‌و آنکه‌مظلوم کشته‌شود بتحقیق‌قرارداديم‌برای‌ولی اوسلطنتی پس‌اسراف‌درقتل‌نکندزیرا اویاری‌شده‌است‌دراینجا مقصوداز‌سلطنت‌تسلط ولی برجانی‌است بعفو ویا دیه ویاقصاص

مسئلهٔ ۲۵۸۸ـ مراد از فَلایُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ این استکه ازحکم شرع تجاوز نکندو برای یکنفر عده‌ایرا بقتل نرساند.

مسئلهٔ ۲۵۷۹ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۹۶ وَمَنْ یقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ وَاَعَدَّلَهُ عَذاباً عَظِیماً ، یعنی و کسیکه بکشد مؤمنی را بعمد ، جزاء او دوزخ است در حالیکه مخلد است در آن و غضب خدا بر او است و خدا او را لعن نموده و برای او عذاب بزرگی مهیا کرده . در این آیه مسائل ذیل است

مسئلهٔ ۲۵۹۰ ـ قتل عمدیکه‌در آیه ذکر شده این استکه قاتل قصد قتل کند با استعمال آنچه‌غالباً کشنده است باتیغ باشد یا اسلحهٔ دیگر ویا بغرق ویا احراق و یا انداختن سنگ و اگر استعمال کند چیزیرا که کشنده نیست ولی قصد او قتل باشد و اتفاقاً قتل واقع شود بازعمد محسوبست اما اگر قاتل قصد نداشته واتفاقاً قتل واقع شده مانندآنکه قصد کرده تیری بحیوان درنده‌ای بزند واتفاقا بآدمی خورده این‌راقتل خطا میگویند واگرقصد ادب و مانندآنرا داشته واتفاقاً قتل‌واقع شده آنرا شبه عمد میگویند واحکام هریك ازاینها بادیگری فرق میکنند

مسئلهٔ ۲۵۹۱ ـ در قتل عمد قصاص است و در قتل خطا دیه برعاقله است و در شبه عمد دیه بر خود جانی است و در عمد نیز اگر ازقصاص‌عفوشود دیه بر جانی است

مسئلهٔ ۲۵۹۲ـ اگر جانی دیه را نداد تا فوت‌کرد لازم است از اصل ترکهٔ او دیه را بپردازند

مسئلهٔ ۲۵۹۳ـ ظاهر آیه‌میرساند که قاتل‌عمدی مخلد در آتش است‌وحال‌آنکه عصاة مسلمین در عقاب دائم‌نیستندپس‌ممکن است بگوئیم مقصود آیه آن‌قاتلی‌استکه کسیرا بقتل برساند برای‌اسلام وایمانش‌وشکی‌نیست که این کفر وموجب‌خلوداست بعضی‌گفته‌اندمرادآیه قاتلی‌است که‌توبه‌نکندو این صحیح‌نیست زیرابرای‌تائب‌عقابی نیست نه‌مخلدو نه‌غیرمخلد وممکن است بگوئیم مرادآیه‌آن قاتلی استکه قتل‌مؤمنی

را حلال بداندواین نیزچون کفر وارتداد وموجب خلوداست ویا بگوئیم مقصود از خلود مکث مدت طویل است

مسئلهٔ ۲۵۹۴- سورهٔنساء آیهٔ ۹۵ وَماکانَ لِمُؤمِنٍ اَنْ یَقْتُلَ مُؤمِناً اِلّاخَطاءً وَمَنْ قَتَلَ مُؤمِناً خَطاءً فَتَحْریرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ وَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ اِلیٰ اَهْلِهِ اِلّا اَنْ یَصَّدَّقُوا فَاِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَهُوَ مُؤمِنٌ فَتَحْریرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ وَاِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُمْ میثاقٌ فَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ اِلیٰ اَهْلِهِ وَتَحْریرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ تَوْبَةً مِنَ اللّٰهِ وَکانَ اللّٰهُ عَلیماً حَکیماً یعنی وبرای مؤمن روانیست که بکشد مؤمنی‌رامگر بخطاو کسیکه بخطا مؤمنی رابکشد پس یك بندهٔمؤمنی آزاد کند ودیه‌ای تسلیم اهل‌مقتول نماید مگر اینکه اهل او تصدق یعنی عفو نماید پس‌اگر مقتول‌از قومی‌بود که دشمن شما یعنی‌کافرند و خود قاتل مؤمن بود پس‌آزاد کردن بندهٔ مؤمنی کفاره است(نه‌دیه‌زیرا دیهٔ مسلمرابکفار نباید داد) و اگر مقتول ازقومی‌استکه بین شما وایشان پیمانی‌است‌پس‌باید دیه‌دادباهل او وبندهٔ مؤمنی راآزاد کرد، پس‌آنکه نیافت دوماه‌روزهٔپی درپی ،این توبه ایست از دستور خدایتعالی وخداداناوحکیم است.این‌آیه‌دلالت‌برمسائل ذیل دارد

مسئلهٔ ۲۵۹۵- فَتَحْریرُ رَقَبَةٍ دلالت دارد بر وجوب کفاره درقتل خطائی وآن آزادکردن‌یك‌بنده‌ازقیدرقیت‌واحیاءاوبآزادی‌وکلمهٔمومنه‌دلالت‌دارد که‌بایدمؤمن‌باشد تا آزادی او مفید فائده و کفاره‌ای باشد

مسئلهٔ ۲۵۹۶- جملهٔوَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ دلالت دارد که‌قاتل باید دیه بدهد درقتل‌خطائی و کلمه الی‌اهله میگوید دیه را باهل مقتول که ورثه اوباشند بدهد امابکدام وارث‌باید مراجعه بسنت نمود در سنت‌بیان شده که باید بخویشان مادری اوندهند واین‌دیه‌لازم نیست از خود جانی باشد بلکه از مال عاقله که پدر و اولاد وبستگان پدری او باشد آنان باید بپردازند واینانرا عاقله گویند برای اینکه او را عقال‌میکنند یعنی او را از چنین‌جنایتها بازمیدارند

مسئلهٔ ۲۵۹۷- دیهٔ انسانی چه درقتل عمدی و چه خطائی وچه شبه عمد هزار مثقال۱۸ نخودی طلای‌خالص سکه‌دار ویاده‌هزار درهم ویاهزار گوسفند ویادویست

گاو و یا صد شتر است ولیکن در قتل عمدی میتواند دیه را یکساله بپردازد و در شبه‌العمد دوساله و در خطاء محض سه ساله و دیهٔ کامل در ۶۸ مورد ثابت است در فقه

مسئلهٔ ۲۵۹۸ـ فاء فَتَحْرِيرُ دلالت دارد بر وجوب کفاره واداء دیه بلافاصله و وجوب آن فوری است زیرا کفاره واداء دیه‌مانند توبه باید فوری باشد وفاً دلیل است بر تعقیب بلافاصله

مسئلهٔ ۲۵۹۹ـ مقصود از جمله إِلَّاأَنْ يَصَّدَّقُوا این است که ورثهٔ مقتول بریءُ الذمه کنند وبگذرند ازدیه و این را حقتعالی صدقه‌تعبیر کرده برای ترغیب که‌بآن‌رغبت کنندو اگرورثه دیه‌گرفتند دیه حکم اموال مقتول را دارد باید اول با آن دیونه و وصایای اورا‌انجام‌دهند

مسئلهٔ ۲۶۰۰ـ فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ این‌استکه اگرمقتول مؤمن‌بود ولی‌قوم وبستگان او همه‌ازکفارند دراینجا برقاتل فقط‌کفاره لازم‌استو دیه لازم نیست‌زیرا کفار استحقاق دیهٔ مسلمانرا ندارند

مسئلهٔ ۲۶۰۱ـ مراد از وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ آنستکه اگر مقتول مؤمن بود ولی قوم و بستگان او از کفاری بودند که معاهده بسته‌اند با مسلمین باید قاتل باضافه‌کفاره دیه راهم بپردازد امابورات‌مسلمانش زیراکافر ازمسلمان‌ارث نمیبرد واگر مقتول‌کافر بوده وقوم اونیز کافرند‌کفاره ندارد اما در مورد معاهده‌باید کمترین دیه را پرداخت

مسئله ۲۶۰۲ـ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ اشاره باین استکه کفاره در اینجاترتیبی‌است که اگر جانی،بنده (جهت آزاد کردن) نیابد باید دوماه روزهٔ پی درپی بگیرد یعنی ۳۱ یکروز بطور اتصال روزه بگیرد وباقی را مختاراست‌دراتصال وانفصال

مسئله ۲۶۰۳ـ سورهٔ مائده آیـه ۲۵ ـ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ یعنی نوشتیم برایشان

درتوراةجانی بعوض‌جانی وچشم بعوض چشم ودماغ مقابل دماغ وگوش بگوش و دندان بدندان وجراحتها راقصاص پس آنکه تصدق کند یعنی‌عفو کند قصاص را وبگذرد پس آن تصدق کفاره ایست برای او وآنکه حکم نکند بآنچه‌خدانازل‌نموده‌پس‌او خود از ستمگرانست. این آیه در شریعت اسلام مورد عمل است واگرچه درتوراة بوده زیرا اگرچه شرایع قبلی‌نسخ شده بطور مجموع اماهریك‌ازاحکام آنها نسخ نشده یعنی بعضی از احکام آنها دراسلام تصویب شده پس اشکالی ندارد چنانچه در سورهٔ مائده آیـه ۴۸ فرموده‌وَلِكُلٍّ جَعَلْنامِنكُمْ شِرْعَةًوَمِنْهاجاً،یعنی‌وبرای هریك‌از شما شریعت وراه وروشنی قرار دادیم بنابراین شریعت اسلام شریعت مخصوصی است اما منافات ندارد بعضی‌از احکام آن موافق شرائع قبلی‌باشد واز این آیه‌مسائل ذیل استنباط شده است

مسئله ۲۶۰۴ـ آیهٔ فوق شامل قصاص جانی وقصاص اعضائـی است بطور عموم اما در سنت شرائطی برای آنها وارد شده‌که باید رعایت شود از جمله باید طرفین قصاص مساوی باشند در اسلام وذکوریت وانوثیت وهم باید محل‌جنایت و صفاتشان‌در قصاص ملاحظه شود مثلا چشم‌راسترابعوض چپ وگوش راسترابعوض چپ نمیتوان قصاص‌کرد ودندانی را بعوض دندانی‌که مقابل آن نیست و یا دندان کرم‌خورده و سیاهرا بعوض صحیح و گوش شنوا را بعوض گوش کر نمیتوان قصاص کرد

مسئلهٔ ۲۶۰۵ـ چنانچه در اعضابیانشدشرائطی دارد در قصاص، درجراحات نیز قصاص آن شرائطی دارد مثلا درجراحتی که اگر بخواهیم قصاص‌کنیم احتمال خطر و غرر باشد نمیتوان قصاص کرد بلکه باید دیه گرفت مختصر آنکه قصاص جانی در پانزده مورد است

اول ـ کسیکه مسلمانی راعمداً بدون‌حق‌بکشد .دوم‌ـ جراحت‌زدن‌بجراحتی که موجب سرایت و کشتن شود واگر کسیراسحر کنند که در اثر سحر بمیردپس اگر سحر کننده اقرار کند باید کشته شود واگر اقرار نکند باید دیه بدهد

سوم ـ زدن بسیار که دراثر آن بمیرد. چهارم ـ زدن کم که منجر بمرگ‌شود پنجم ـ تیری یا گلوله یا سنگی بزند که بآن بمیرد. ششم ـ گلوی کسیرا بگیرد و بفشارد تا بمیرد. هفتم ـ خودرااز بلندی برسر کسی بیفکند وباعث مرگ‌اوشود هشتم کسیرا در آتش ویا درآب اندازد در صورتیکه اوشنا نداند وغرق‌شود. نهم ـ طعام زهر دار باو بخوراند درحالیکه خورنده نداند اما اگر بداند و بخورد ویا بی اجازه بخانهٔ او آمده باشد خود مسئول است وقصاص ندارد. دهم ـ کسیرا بدریا انداختن که حیوانات دریا اورا بخورند. یازدهم ـ چاه کندن در راه کسی واو را طلبیدن که بیفتد وبمیرد. دوازدهم ـ کسیرا نزد شیری انداختن و یا سگی درنده را برگرفتن او تحریص کردن تا اورا بکشد بشرطیکه اورا امکان‌خلاصی نباشد. سیزدهم ـ ماریرا بر کسی مسلط کردن که اورا بگزد وبمیرد. چهاردهم ـ کسیرا تنه زندوبچاه‌افکند. پانزدهم ـ شهادت بدروغ دهد که شهادت او باعث کشتن کسی شود

مسئله ۲۶۰۶ ـ در قصاص شرط است مساوات در دین پس مسلمانرا بعوض کافر نباید کشت بلکه باید دیه داد چنانکه قبلا ذکر شد وهم باید قاتل بالـغ و عاقل باشد زیرا اطفالرا قصاص نیست بلکه عاقله باید دیه بدهد واگر عاقلی قاتل شدوبعد دیوانه گشت اورا قصاص میکنند ودیگر اینکه باید مقتول مباح ومهدورالدم نباشد مانند آنکه بخدا وقرآن جسارت کند

مسئله ۲۶۰۷ ـ قصاص ثابت است در جراحت چنانچه آیـهٔ فوق فرموده وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ در جراحت خارصه‌یعنی زخمی که پوست‌سر رابشکافد و درباضعه یعنی زخمی که درگوشت‌سر فرورودودر سمحاق یعنی زخمیکه از گوشت‌سربگذرد و بپوست نازك روی استخوان برسد قصاص است ولـی بایـد در استیفای قصاص طول وعرض جراحت را رعایت کنند نه عمق آنرا زیرا فربهـی ولاغری اشخاص متفاوتست وباید درقصاص دوطرف زخمرا نشان کرد واز نشان اول تانشان دوم‌برید در هوای معتدل که از سرایت محفوظ باشد ودر زخمی که استخوانرا بشکند و یا جابجا کند قصاص نیست زیرا استیفای قصاص بدون کـم وزیاد ممکن نیست پس

منتقل بدیه میشود

مسئله ۲۶۰۸ـ دیهٔ اعضاء آدمی برسی وچهارقسم است ما یك قسم آنرا که قسم اول است می‌نگاریم و آن مواردیستکه موجب نصف دیهٔ یك انسان میشودو آن مواردبیست مورداست۱ـ کاری‌کند که موی هردو ابروی شخص بریزد ۲ـیك چشم کسیرا کور کند ۳ـ یکدست کسیرا تاآرَنْد(مچ) ببرد ۴ـزراع کسیرا ببرد ۵ـبازوی کسیرا تا کتف ببرد. ۶ـ یکپای کسیرا تا ساق ببرد ۷ـ ساق پارا تا زانو ببرد ۸ـ یك‌پای کسیرا تا زانو ببرد ۹ـ استخوان صورترا که‌دندانها درآنست. بشکندیاببرد ۱۰ـ یکی از لبها را ببرد. ۱۱ـیك پستان زنرا ببرد ۱۲ـ یك تخم کسیرا ببرد۱۳ـ یکطرف فرج زنرا ببرد ۱۴ـ یکطرف محل نشستن را ببرد ۱۵ـ یك گوش کسیرا کر کند ۱۶ـ یك‌گوش کسیرا ببرد ۱۷ـ کاری کند که دید یك چشم کسی از بین برود ۱۸ـ کاری کند که مژهٔ یك چشم او بریزد. ۱۹ـ یك سوراخ بینی را ازبوئیدن بیندازد ۲۰ـ دوسوار ویا دوپیاده بیکدیگر خورند و هردو بمیرند نصف دیهٔ‌هریکرا بایدبه‌ورثه دیگری بدهند

مسئله ۲۶۰۹ـسورهٔشوری آیه۴۰و۴۱ـوَجَزاءُ سَيِّئَةٍسَيِّئَةٌمِثْلُها فَمَنْ‌عَفى‌واَصْلَحَ فَاَجْرُهُ‌عَلَى‌اللهِاِنَّه‌لايُحِبُّ‌الظّالِمِينَ‌وَلَمَنِ‌انْتَصَرَ بَعْدَظُلْمِهِ‌فَاُولٰئِكَ‌ماعَلَيْهِم‌مِنْ‌سَبِيلٍ يعنی و جزاء هر بدی مانند آنست پس آنکه عفوواصلاح‌کند اجراو برخدا استبدرستیکه او دوست نمیدارد ستمگرانرا و هر آینه آنکه یاری جوید پس از ستم بر آنان راه ملامتی نیست این آیه دلالت بر مسائل ذیل دارد

مسئله ۲۶۱۰ـ کلمهٔ مِثْلُها دلالت دارد که در قصاص باید بمثل اکتفا کرد و اگر تبدیل بدیه شد باید باندازه‌ایکه قانون شرع معین نموده اکتفا کندوتجاوزجائز نیست چنانچه در سورهٔ نحل آیه ۱۲۶ فرموده وانْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ماعُوقِبْتُمْ بِهِ

مسئله ۲۶۱۱ـ جمله فَمَنْ عَفى وَاَصْلَحَ دلالت دارد که عفو از بدیها وعفو از قصاص کار خوب واجر بزرگی‌دارد امادر جائیکه‌صلاح باشد وموجب فسادوجرئت ظالم نشود وظالم برظلم خود نیفزاید

مسئله ۲۶۱۲ـ جملهٔ مَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ دلالت دارد که هر کس باوستمی شد از جان ومال واعضا میتواند در استیفای حق‌خود ازجائیکه احتمال استیفا بدهدیاری جوید ولو حکم حاکم شرعی نباشد زیرا آیه اطلاق دارد ولی تجاوز از حق نکنند

مسئلهٔ ۲۶۱۳ ـ چند مورد از مواردیکه دیهٔ کامله باید داده شود ذکر میکنیم ۱ـدوچشم کسی راکور کردنویاچهار پلك او را ازبین بردن ۲ ـ دو گوش کسیرا بریدن و یا کرنمودن ۳ ـ تمام بینی و یا نرمهٔ بینی را بریدن ۴ ـ زبان کسیرا ازبیخ بریدن و اگر مقداری از آنرا ببرد بهمان نسبت دیه بدهد و یا مخارج حروف هجا که بجهت قطع زبان از بین‌رفته ملاحظه نماید و دیهٔ کامله را بحروف هجا قسمت کند و نسبت آن مقداررا با مقداریکه در ملاحظه مساحت گفته شد بسنجد هر کدام بیشتر شد آنرا بدهد ۵ ـ تمام دندانهای کسیراازبین بردن ، و برای مرد هردندانی ۵۰۰ درهم دیه دارد ۶ ـ دودست کسی را ازبند جدا کردن ۷ ـ ده انگشت کسیرا بریدن و دیهٔ هرانگشتی درمرد یکدهم دیه کامله است ۸ ـ دوپستان زنی راببریدن ۹ ـ تخمهای مردی را ازبین بردن ۱۰ ـ دوپای کسی راتا مفصل بریدن و یا تمام‌انگشتان او را بریدن ودیه هرانگشتی از پا درمرد یکدهم دیهٔ کامله است ۱۱ ـ عقل کسی را ازبین بردن بوسیلهٔ آسیبی

مسئله ۲۶۱۴ ـ سورهٔ مؤمنون آیه ۱۲ تا۱۴ ـ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ یعنی و بتحقیق ما انسانرا آفریدیم از خلاصه گل سپس قرار دادیم آنرا نطفه در قرارگاه متین سپس آفریدیم نطفه را علقه پس علقه را مضغه نمودیم‌مانند گوشت جویده‌شده پس مضغه را استخوانها نمودیم پس استخوانها را بگوشت پوشاندیم سپس ایجاد کردیم آفریدهٔ دیگری پس بزرگ و با برکت است خدای احسن‌الخالقین . فقها طبق روایاتیکه از سنت رسیده بهمین ترتیبی که درآیه ذکرشده‌برای مراحل‌خلقت انسان دیه‌هائی شمرده‌اند.

مرحلهٔ اول ـ نطفه اگر دررحم مادر قرار گرفت دیه آن بیست دینار است و اگر قبل از ورود برحم‌تلف شد ده دینار. مرحلهٔ دوم ـ عَلَقه، دیهٔ آن چهل‌دینار است مرحلهٔ سوم ـ مُضغه دیه آن شصت دینار است. مرحله چهارم ـ حالت استخوانی، دیهٔ آن هشتاد دینار است. مرحله پنجم ـ تمامیت خلقت قبل ازوُلُوج روح‌صددینار وچون روح دمیده شد و انسانیت او کامل شد اگر مذکرباشد هزار دینارواگرمؤنث باشد پانصد دینار و اگر معلوم نشد هفتصد و پنجاه دینار و میتوان‌گفت برای هر روزیکه نطفه در رحم مادر مانده یکدینار افزوده‌شده

مسئلهٔ ۲۶۱۵ ـ چنانچه در آیهٔ۴۵ سورهٔ مائده بیان شد اَلْجُرُوْحَ قِصاصٌ،حال اگر کسی جراحتی زد ه‌ومجروح راضی شدبدیه اگرپوست سریا صورت‌مردیراپاره کرده ده دینار باید جانی بدهد واگربگوشت‌رسیده‌وقدری ازگوشت را بریده‌بیست دینار و اگر گوشترا زیاد بریده سی‌دینار و اگر بپردهٔ نازك استخوان رسیده چهل دینارو اگر استخوان نمایان شده پنجاه دینار و اگر استخوان بشکند صددینار واگر بعضی ازریزه‌های استخوان بیرون آمده از جای خود صدوپنجاه دینار و اگرپپردهٔ مغز رسیده باید ثلث دیه بدهد.

مسئله ۲۶۱۶ ـ درکتك زدن اگرقصاص تبدیل شد بدیه پس‌اگربصورت‌کسی سیلی یا چیز دیگری بزند که سرخ شودیك مثقال و نیم طلای‌مسکوك که هرمثقالی ۱۸ نخود است باید بدهد و اگر کبود شد سه مثقال واگرسیاه‌شد شش مثقال و اگر بجائی ازبدن بزند دیهٔ آن نصف مقداریستکه درصورت‌گفته‌شد.

مسئله ۲۶۱۷ ـ ولی طفل برای ادب میتواند طفل خود را بزند ولی طوریکه دیه وارد نشود واگر دیه وارد شد دیه را باید بخود طفل بدهد واگر مُرد باید بورثهٔ او بدهد و بخود ولی چیزی نمیرسد.

احکام قضاوت وشهادت

مسئلهٔ ۲۶۱۸ ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۴۸ ـ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ یعنی پس حکم کن بین مردم بآنچه خدا نازل نموده و پیروی میل ایشان مکن ودر آیه ۴۴ فرمود وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ یعنی و هرکس حکم نکند بآنچه خدا نازل نموده پس ایشان خود کافرند.

مسئله ۲۶۱۹ ـ آیهٔ فوق دلالت دارد که قضاوت و حکومت امریست شرعی و جملهٔ بِمَا أَنْزَلَ دلالت دارد که قاضی وحاکم و یا مجتهدباید طبق حکم خداحکم کند و رأی من چنین است نگوید و پیروی احکام دیگرانرانکند ولو اینکه‌هزاران نفر دانشمند باشند درسورهٔص آیه ۲۶ خطاب بحضرت داودفرمود فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ یعنی بین مردم بحق حکم کن .

مسئلهٔ۲۶۲۰ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۵۸ ـ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ یعنی خدایتعالی بتحقیق شما راامرمیکند که امانتها را باهلش برسانید وچون بین مردم‌حکم میکنید بعدالت‌حکم کنید. قاضی بایدبسیار دقت کندتا حق کسی پامال نشود و ازعدالت منحرف‌نشود، مسندقضاوت جای انبیاء و اوصیاءاست امیرالمؤمنین (ع) بشریح فرمود یا شُرَيْحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِساً لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ أَوْ شَقِيٌّ یعنی به تحقیق نشسته‌ای در مجلسیکه نمی‌نشیند در آن مگر پیغمبر ویا وصی ویا شقی،قاضی‌باید عادل ودانای باحکام‌الهی باشدخصوصا در مسائل قضاوت.

مسئله ۲۶۲۱ ـ سورهٔ نساء آیه ۱۰۵ ـ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً یعنی‌بدرستیکه ما نازل کردیم‌بسوی تو این کتابرا بحق‌تا بین مردم بآنچه‌خدا تورانشانده وتعلیم نموده حکم کنی وبنفع

خائنین خصومت مکن. این آیه دلالت دارد که حکم حاکم بایدطبق تعلیمات الهی باشد و دیگر اینکه علمی باشد نه‌ظنی.

مسئله۲۶۲۲ سورهٔ اسراء آیهٔ ۳۶ ـ وَلَاتَقْفُ مالَیْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ. یعنی بآنچه علم نداری پیروی مکن‌پس‌حکم بدون علم‌حرام است‌در سورهٔ قصص آیهٔ ۵۰فرموده وَ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدًی مِنَ اللهِ.یعنی کیست گمراه‌تر از آنکه پیروی‌میل و رای خود کند بدون اینکه هدایتی از خدا گرفته باشد، رسول خدا فرمود مَنْ اَفْتَی النّاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلائِکَةُ السَّماءِ وَالْاَرْضِ یعنی هر کس‌بدون علم مردمرا فتوی‌دهد فرشتگان آسمان و زمین او را لعن کننـد. مجتهد و قاضی‌باید جواب این آیات و روایاترا در محکمه الهی بدهند.

حکم حاکم باید موافق قرآن باشد

مسئلهٔ ۲۶۲۳ ـ وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما اَنْزَلَ اللهُ فَاُولئِكَ هُمُ الْکافِرُوْنَ که ذکر شد دلالت دارد که حکم برأی جائز نیست رسول خدا فرموده هر کس حکم کند دردو درهم بحکم‌جور مشمول آیهٔ مذکور است امیرالمؤمنین فرمود لارَأْیَ فِی الدِّیْنِ یعنی در دین کسی نمیتواند اظهاررأی کند بنابراین تبعیت ازرأی مجتهدین صحیح‌نیست علی (ع) فرمود : لاتَقِسْ فِی الدِّیْنِ فَاِنَّ اَمْرَاللهِ لایُقاسُ وَ سَیَأْتِی قَوْمٌ یَقِیْسُوْنَ وَ هُمْ اَعْداءُالدِّیْنِ یعنی در دین قیاس مکن زیرا امر خدا قیاس نمیشود وبهمین زودی‌قومی قیاس میکنند و آنان دشمن دینند و همچنین بظن‌نمیتوان حکم نمود رسولخدافرمود اِیّاکُمْ وَالظَّنَّ فَاِنَّ الظَّنَّ اَکْذَبُ الْکَذِبِ یعنی بپرهیزیداز گمان زیرا گمان‌دروغترین‌دروغها است در سورهٔ نجم آیهٔ ۲۸ فرمود وَ اِنَّ الظَّنَّ لایُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً یعنی وبدرستیکه ظن چیزی از حق را نمیرساند. متاسفانه اکثر مجتهدین وقضاة زمان ما آراءشان‌ظنی است رسول‌خدا فرمود اِنَّ اللهَ قَضَی الْجِهادَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ فِی الْفِتْنَةِ بَعْدِی یُجاهِدُوْنَ

عَلَى الْأَحْداثِ فِي الدِّيْنِ اِذا عَمِلُوا بِالرَّأْيِ فِي الدِّيْنِ وَلارَأْيَ فِي الدِّيْنِ اِنَّمَا الدِّيْنُ مِنَ الرَّبِّ اَمْرُهُ وَ نَهْيُهُ یعنی بدرستیکه خدایتعالی جهاد رابر مؤمنین پس از من درفتنه‌ها واجب کرده که جهاد کنند در مقابل چیزهائیکه در دین حادث میشود و از آن جلوگیری کنند در وقتیکه برأی عمل کنند و حال آنکه در دین رایی نیست همانا دین از پروردگار است امر آن و نهی آن

مسئلهٔ ۲۶۲۴ ــ بِما اَرٰيكَ اللّٰهُ یعنی بآنچه خدا ارائه داده حکم کن و آنچه خدا ارائه داده قرآن است باید در تمام فتاوی و احکام بقرآن رجوع شود و آرای مخالف قرآن را دور بریزند خصوصا آرائیکه از اخبار مخالف قرآن گرفته شده

میزان صحت و سقم احکام قرآن است

مسئلهٔ ۲۶۲۵ ــ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما اَنْزَلَ دلالت دارد که هر قانون و حکم باید موافق قرآن باشد در کافی و وسائل الشیعه روایت کرده‌اند کــه رسول خدا فرمود : اِنَّ عَلىٰ كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلىٰ كُلِّ صَوابٍ نُوراً فَما وافَقَ كِتابَ اللّٰهِ فَخُذُوهُ وَ ماخالَفَ كِتابَ اللّٰهِ فَدَعُوهُ یعنی بتحقیق برهرحقی حقیقتی وبرهرصوابی نوری است پس آنچه موافق کتاب خدا شد بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا شد رها کنید.

مسئلهٔ ۲۶۲۶ ــ سورهٔ شوری آیهٔ ۱۷، اَللّٰهُ الَّذِي اَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزانَ یعنی خدا نازل نمود این قرآنرا بحق و میزان، بنا بر این آیهٔ قرآن میزان صحت و بطلان تمام احکام و مطالب اسلامی است. امام ششم فرمود اِذا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شاهِداً مِنْ كِتابِ اللّٰهِ اَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللّٰهِ وَاِلّا فَالَّذِي جائَكُمْ بِهِ اَوْلىٰ بِهِ یعنی هرگاه حدیثی بر شما وارد شد که برای آن شاهدیکه آنرا تصدیق کنــد از کتاب خدا و قول رسول یافتید آنرا بپذیرید والا آنکه آورده خودش سزاوارتراست بخودش برگردانید و نیز فرمود مالَمْ يُوافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ یعنی آن

حدیث که موافق قرآن نباشد مزخرفست متاسفانه درزمان مابسیاری ازمنابر ومحافل وکتب و آراء مخالف قرآن است و ببهانه اینکه قرآنرانمی‌فهمید نمیگذارند مردم درك کنند اخبار مؤید مطلب ما بسیار است رجوع شود به باب ۹ ـ ابواب صفات قاضی در وسائل‌الشیعه .

قاضی باید بیطرف باشد

مسئلهٔ ۲۶۲۷ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰۵ جمله لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ وَلاتَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً دلالت دارد که قاضی نباید بیکی از طرفین خصومت توجه کند و نبایدبیکی ازآنان تلقین حجت کند و چیزی نگوید که بواسطهٔ آن برطرف غالب شود و یا خود را تبرئه کند و بیکی از طرفین تمایل نکند واحترام بیشتری ننماید.

مسئله ۲۶۲۸ ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۴۲ـ فَإِنْ جاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ یعنی اگر نزد تو آمدندپس بین ایشان یعنی بین یهود حکم کن ویااعراض کن و اگر حکم کردی بعدالت حکم کن زیرا خدا دوست میدارد عدالت کنندگانرا . این آیه دلالت دارد که قاضی باید در حق کفار نیز مراعات عدالت کند و درقضاوت برای کفار اهل‌ذمه قاضی مخیراست که حکم کند بین ایشان طبق قرآن و یا اینکه ایشانرا مراجعه دهد بحکام خودشان و اما اگر یکی از طرفین خصومت مسلمان است و دیگری اهل کتاب اینجا برای حاکم واجب است قضاوترا بپذیرد و بحاکم و قاضی کفار ارجاع ندهد بدلیل آیهٔ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً

طرفین دعوی باید تسلیم حکم خدا باشند

مسئلهٔ ۲۶۲۹ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۶۵ ، فَلا وَرَبِّكَ لایُؤمِنُونَ حَتّی یُحَكِّمُوكَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی اَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً یعنی قسم بپروردگارت که ایمان نمیآورند تا وقتیکه تو را حاکم نمایند در منازعات خودشان پس در دلشان حرجی نیابند از قضاوت تو و تسلیم باشند تسلیم حقیقی، این آیه دلالت دارد که برطرفین واجب است بحکم صادرهٔ طبق قرآن راضی و خوشنود باشند .

مسئلهٔ ۲۶۳۰ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۶۰، اَلَمْ تَرَاِلَی الَّذِیْنَ یَزْعُمُونَ اَنَّهُمْ آمَنُوا بِما اُنْزِلَ اِلَیْكَ وَما اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ یُرِیْدُونَ اَنْ یَتَحاكَمُوا اِلَی الطّاغُوتِ وَقَدْ اُمِرُوا اَنْ یَكْفُرُوا بِهِ یعنی آیا نمی‌بینی و نظر نمیافکنی بسوی آنانکه بگمان خود ایمان آورده‌اند بآنچه بتو و آنچه پیش‌از تو نازل‌شده یعنی بکتابهای آسمانی و میخواهند درمحاکمه بطاغوت رجوع کنند و حال آنکه مامورند بطاغوت کافر شوند، مقصوداز طاغوت در آیه هرحاکمی است که بغیر حکم خداحکم کند، این آیه دلالت‌دارد که‌طرفین خصومت باید بحاکمی که برخلاف حکم خدا حکم صادر میکنند مراجعه ننمایند خصوصا وقتی که محکمه‌ای باشد که حکم الهی صادر کند.

مسئلهٔ ۲۶۳۱ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۴۸، وَ اِذا دُعُوا اِلَی اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْكُمَ بَیْنَهُمْ اِذا فَرِیْقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ وَ اِنْ یَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ یَأْتُوا اِلَیْهِ مُذْعِنِیْنَ یعنی و چون خوانده شوند بسوی خدا ورسول برای اینکه حکم کند بین ایشان ناگاه گروهی ازایشان اعراض کنند و اگر حقی بنفع ایشان باشد بحال قبول میآیند این آیه دلالت دارد که اعراض از حکم الهی نشانهٔ نفاقست و طرفین باید حکم الهی را بپذیرند و اگرچه بضررشان باشد.

قاضی و صفات او

مسئلهٔ ۲۶۳۲ ـ سورهٔ انبیا آیه ۷۸ـ وَ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ إِذْيَحْكُمانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدِينَ فَفَهَّمْناها سُلَيْمانَ وَكُلّاً آتَيْناهُ حُكْماً وَعِلْماً
یعنی بیاد آور داود و سلیمان راوقتیکه حکم میکردند در زراعت چون شبانه‌چریده بوددر آن گوسفندان آن‌قوم‌وما بر قضاوت‌ایشان‌شاهدبودیم‌پس‌فهماندیم‌سلیمانرا وهریك راحکومت‌ودانش‌عطا کردیم. این آیه‌راجع‌است‌بقضاوت‌حضرات‌داودوسلیمان‌فرزند اودربارهٔ گوسفندانیکه‌شبانه‌درزراعتی‌چریده‌وزراعت‌راتلف کرده‌بودند‌حضرت داود گفت باید صاحب گوسفند گوسفندانرابدهد بصاحب زراعت در مقابل ضرریکه باو خورده حضرت سلیمان که یازده ساله بود گفت ای پیغمبر خدا حکم دیگری‌هست داود گفت بیان کن.سلیمان گفت آن حکم این است که گوسفندانرا مدتی دراختیار صاحب زراعت بگذارند تا از منافع شیر و پشم و اولاد آنها بهره برد و زراعـترا بدهند بمالك‌گوسفند تا آنچه فاسد شده باصلاح‌آوردوچنانچه بوده بشود پس‌از آن بیکدیگر برگردانند وهر کسی مال خود را تصرف کند. حضرت داود فرمود حکم همین است. در این قضیه میتوان گفت‌ایندو پیغمبر هردو حکم بصواب کردندچون خدا فرموده : وَكُلّاً آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً و هردو بوحی قضاوت کردند ولی حکم سلیمان مناسبتر بود زیرا خدا فرمود: فَفَهَّمْنا سُلَيْمانَ معلوم میشود قیمت گوسفندان هم بقدر ماتلف اززراعت بود و هم منافع گوسفندان در مدت معینی بقـدرماتلف از زراعت بوده این آیه دلالت بر مسائلی دارد.

مسئلهٔ ۲۶۳۳ ـ كُنّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدِينَ بیان میکند که قاضی باید خدا را شاهد و ناظر بداند وازمحضر خدا بترسد و درجای مشکوك وشبهه توقف کند رسول‌خدا فرمود حَلالٌ بَيِّنٌ وَحَرامٌ بَيِّنٌ وَشُبُهاتٌ بَيْنَ ذٰلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهاتِ نَجِيَ مِنَ الْمُحَرَّماتِ وَاَخَذَ بِالشُّبُهاتِ اِرْتَكَبَ الْمُحَرَّماتِ وَهَلَكَ مِنْ حَيْثُ لايَعْلَمُ یعنی درقضایا حلال واضح وحرام واضح وشبهاتی است بین آن پس آنکه رها کند شبهاترا و واردآن نشود ازمحرمات نجات یابد وآنکه بشبهات وارد شود مرتکب محرمات خواهد شد وندانسته هلاك گردد وامیرالمؤمنین ع در نامهٔ خود بمالك اشتر راجع بقاضی و صفات او مینویسد ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النّاسِ اَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ تا آخر که ترجمهٔ آن چنین است برگزین برای قضاوت فاضل‌ترین رعیت خود راآنکه کارها حوصله‌اشرا تنگ نکند و خصومت، اورابه‌لجاج نیفکندوهمواره‌لغزش‌ننمایددراحکام وازبرگشت‌بحق‌تنگدل‌نباشد وچون حق‌راشناخت‌بآن‌برگرددوجان‌اوطمع‌کارنباشدوباندك‌فهمی‌اکتفانکندبلکه‌بنهایت‌تحقیق برسد وبیشتر درامورمشتبه توقف کند وبه‌حجتهاودلیلهابهتر چنگ‌زند وازمراجعات طرفین خصومت کمتردل‌تنگ شود وصبراو در کشف‌امور بیشتر باشد و در روشن ساختن‌حکم‌قاطع‌تروبرنده‌ترباشدوتمجید ومداحی‌طرف او رامتکبر نسازد و حال‌او راتغییرندهدوتحریك وترغیب‌اورا مایل‌ومنحرف نگرداند، وچنین کسیکه دارای‌چنین صفات باشدکم است‌وقضاوت قاضی را بررسی‌کن ودر بذل وبخشش او راسیرکن بطوریکه بهانهٔ انحرافی نداشته باشد ومحتاج بمردم‌کمتر باشد ومقام او را نزدخود چنان‌کن که ازخواص توکسی دراوطمع‌نکند وازرجال دولت‌تو درامان باشدخوب نظرکن دراین‌کارنظرعمیق زیرا این‌دین‌اسیربوده همواره‌دردست اشرارکه‌بهوی‌عمل میکردند وبنام دین‌طلب دنیا مینمودندتا آخر ...

رشوه حرام است

مسئلهٔ۲۶۳۴ـسورهٔ بقره آیهٔ۱۸۸ـ وَلاتَأْكُلُوا اَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَتُدْلُوا بِها اِلَى الْحُكّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ اَمْوالِ النّاسِ بِالْاِثْمِ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ یعنی اموال‌خود را بین‌خودتان بباطل مخورید وآنرا بسوی‌حکام نیندازید برای اینکه بسیاری ازاموال مردمرابگناه بخوردیدوحال‌آنکه میدانید. مقصودازجملهٔ وَتُدْلُوا بِها اِلَى الْحُكّامِ رشوه است رسول خدا ص فرمودلَعَنَ اللهُ الرّاشِىَ وَالْمُرْتَشِىَ وَالماشِى بَيْنَهُما یعنی خدا لعن نموده رشوه گیرو رشوه بده ودلال بین ایشانرا ونیز فرموده اِياكُمْ وَالرِّشْوَةَ فَاِنَّها مَحْضُ الْكُفْرِ وَلا يَشُمُّ صاحِبُ الرِّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ یعنی دور شوید از رشوه زیرا رشوه کفر خالص است وصاحب‌رشوه بوی بهشت رانمیبویدواگرگاهی طرفین خصومت بعنوان هدیه‌چیزی آورند نپذیرد زیرا همان رشوه است بتبدیل نام

قاضی باید به‌علم‌قضاوت کند نه بظن

مسئلهٔ ۲۶۳۵ ـ سورهٔ اسراء آیهٔ ۳۶ وَلاتَقْفُ مالَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ یعنی پیروی مکن بآنچه‌علم‌نداری . امام‌ششم فرمود اَلْقُضاةُ اَرْبَعَةٌ ثَلاثَةٌ فِى النّارِ وَ واحِدٌ فِى الْجَنَّةِ رَجُلٌ قَضى بِجَوْرٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِى النّارِ وَ رَجُلٌ قَضى بِجَوْرٍ وَهُوَ لايَعْلَمُ فَهُوَ فِى النّارِ وَ رَجُلٌ قَضى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لايَعْلَمُ فَهُوَ فِى النّارِ وَ رَجُلٌ قَضى بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِى الْجَنَّةِ یعنی قاضیان چهار دسته‌اند سه دسته درآتشندویکی‌در بهشت مردیکه‌قضاوت بجورکند و حال آنکه میداند او در آتش است و مردیکه قضاوت بجورکند و حال آنکه نمیداند او در آتش است و مردیکه‌قضاوت بحق‌کند وحال

آنکه نمیداند او در آتش است و مردیکه قضاوت بحق کند و حال آنکه حق رامیداند او در بهشت است

مسائل شهادت وشرایط شاهد

مسئلهٔ ۲۶۳۶ـ سورهٔ حجرات آیهٔ ۶ یَاأَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَافَعَلْتُمْ نَادِمِينَ، یعنی ایمؤمنین اگر فاسقی برای شما خبری آورد تفحص کنید مبادا بجهالت بقومی ضرر برسانید پس صبح کنید در حالیکه پشیمان باشید از کردهٔ خود. این آیه میگوید به خبر فاسق ترتیب اثر ندهید پس اگر شاهد فاسقی شهادت داد قاضی نباید ترتیب اثر دهد از این آیه مسائل ذیل استفاده میشود

مسئلهٔ ۲۶۳۷ـ اگر قاضی ترتیب اثر دهد بشهادت فاسقی و خطائی در حکم نماید ضامن است، اگر خونی یا مالی و یا حقی هدر شود باید از خود و یا بیت المال تلافی شود امیرالمؤمنین فرمود ما أَخطَأَتِ الْقُضاةُ فِي دَمٍ أَوْ قَطْعٍ فَهُوَ عَلىٰ بَيْتِ مالِ الْمُسْلِمِينَ یعنی آنچه قضاة خطا کنند در خون و یا در قطع ید پس بر عهدهٔ بیت المال مسلمین است وظاهر حدیث این استکه اگر قاضی بوظیفهٔ خود عمل کرده باشد والا بر عهدهٔ خودش میباشد

مسئلهٔ ۲۶۳۸ ـ طبق مفهوم آیهٔ فوق شاهد باید عادل باشد اما صرف، عدالت کافی نیست زیرا احتمال گول خوردن در حق عادل میآید وعلتی که در خبر فاسق ذکر شده برای تَبَيُّن که موجب پشیمانی نگردد همان علت در خبر عادل نیز هست زیرا مناط در خبر فاسق این شد که ندانسته ضرری بکسی برسد وهمین احتمال در خبر عادل نیز وجود دارد پس قاضی باید تحقیق و تَبَيُّن بیشتری کند و بصرف عدالت قناعت نکند

مسئلهٔ ۲۶۳۹ـ مفهوم آیه دلالت دارد برقبول خبر عادلیکه زیرك باشد و متهم بجر نفع نباشد و عادل کسی استکه مرتکب فسقی نشود یعنی گناهان کبیره را انجام ندهد و گناهان کبیره را در این رساله بیان نمودیم وباید ازگناهان صغیره نیز پرهیز

نماید ویا اصرار نورزد و دارای مروت وانصاف باشد

مسئلهٔ ۲۶۴۰ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۵۸ وَإِذا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ یعنی خدا امر میکند شما را که چون حکم کنید بین مردم بعدالت حکم کنید این آیه دلالت دارد که هم قاضی باید عادل باشد وهم شاهد

مسئلهٔ ۲۶۴۱ ـ سورهٔ طلاق آیهٔ وَأَشْهِدُوا ذَوَىْ عَدْلٍ مِنْكُمْ یعنی دو شاهد عادل بگیرید از خودتان یعنی از مسلمین این آیه و آیهٔ ۱۰۶ سورهٔ مائده جملهٔ اِثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ دلالت دارد که در طلاق و وصیت باید دو شاهد باشد و چنانچه از شرع رسیده در اکثر امور مانند رؤیت هلال شهادت عدلین لازم است مگر در شهادت بزنا و قذف باید چهار شاهد باشد چنانچه در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۵ فرموده فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ ودرسورهٔ نور فرموده وَلَوْلا جاؤُا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ

مسئلهٔ ۲۶۴۲ ـ مفهوم آیهٔ سورهٔ حجرات دلالت دارد که در بعضی از موارد شهادت یکنفر عادل کافی است واز آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتانِ معلوم میشود که اگر دو مرد عادل یافت نشد بشهادت یکمرد و دو زن میتوان اکتفا کرد، البته موارد آنرا باید درسنت جستجو کرد ولی این آیه در امور مالی ودردین است درمسائل دین از مسئله ۲۱۲۳ تا مسائلی که راجع بشهادتست مراجعه شود

مسئلهٔ ۲۶۴۳ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۱۳۵ـ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلّهِ وَلَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللّهُ أَوْلى بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوى أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. یعنی ایمؤمنین از برپا دارندگان عدالت باشید وبرای خدا شهادت دهید واگرچه برضرر خودتان ویا والدین وخویشانتان باشد اگر غنی باشند ویا فقیر خدا سزاوارتر است بمراعات نسبت بهایشان پس پیرو هوی نباشید که ازعدالت عدول کنید واگر شهادترا به پیچانید ویا اعراض کنید پس خدا بآنچه عمل کنید دانا است. این آیه دلالت برمسائل ذیل دارد

مسئلهٔ ۲۶۴۴ـ وَلَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ شامل اقرار میشود ودیگر اینکه قوامین دلالت دارد که اقامهٔ عدل درحکومتها واجب است ولوموجب ضرر باشد

مسئلهٔ ۲۶۴۵ـ وَلَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ دلالت دارد که واجب است اقرار برضرر خود

کند درجائیکه مالی ویاحقی در ذمهٔ او باشد ومتعذر بعذری نگردد

مسئلهٔ ۲۶۴۶ـ جملهٔ اَوِ الْوالِدَیْنِ وَالْاَقْرَبِیْنَ دلالت داردکه اقامهٔ شهادت‌علیه والدین وسایر خویشان‌واجب‌است‌پس‌له‌ایشان نیز میتوان شهادت داد بعضی گفته‌اند شهادت علیه والدین موجب عاق والدین است ولی این صحیح نیست زیراشهادت بحق، یاری ایشان‌است واگرچه علیه باشد زیرا رسول خدا فرمود اُنْصُرْ اَخاكَ ظالِماً وَمَظْلُوماً یعنی یاری برادرت کن چه ظالم باشد وچه‌مظلوم‌عرض کردند یارسول‌الله در حال ظلم چگونه اورا یاری کنند فرمود بـه رد و بازداشت اواز ظلم ودر حق والدین نیز چنین است بهرحال از اطلاق آیه استفاده میشود که پدرومادر علیه‌اولاد ویا اولاد علیه ویا له ایشان ویا زوج‌و زوجه علیه وله‌یکدیگر می‌توانند شهادت دهند وهم چنین خویشان دیگر

مسئلهٔ ۲۶۴۷ـ پدر ومادر ویا اولاد ویا هر کدام از خویشان اگر عاقل باشند شهادتشان علیه‌ویاله‌یکدیگرقبول است وچون‌عادل‌باشند ازتهمت بدورند مگر اینکه از جای دیگرتهمت ایشان مسلم شود وآنوقت از عدالت خارجند

مسئلهٔ ۲۶۴۸ـ اِنْ یَکُنْ غَنِیّاً اَوْفَقِیْراً دلالت دارد که واجب است در شهادت‌خدا را نظر گیرند نه فقرو ثروت کسی را وجملهٔاِنْ تَلْوُوا دلالت دارد کـه پیچاندن ویا مجمل‌شهادت‌دادن‌ویااعراض‌ازشهادت‌جائز‌نیست‌وموردتهدیدوغضب‌حقتعالی‌میباشد

مسئلهٔ ۲۶۴۹ـ جملهٔ فَتَبَیَّنُوا دلالت دارد که قاضی باید بررسی کند ازعلائم‌و آثار جرم وهنگام شهادت شهود بـگرد شهادت‌ایشان درزمان ومکان‌وکیفیت‌وکمیت با هم موافق است یا خیر واگربطور اختلاف‌شهادت‌دادند شهادت‌ایشان‌مردود است

مسئلهٔ ۲۶۵۰ ـ شهادت شاهدین را بینه میگویند و باید دانست در منازعات بینه بامدعی است زیرا رسول خدا فرمود اَلْبَیِّنَةُ عَلیٰ مَنِ ادَّعیٰ وَالْیَمِیْنُ عَلیٰ مَنِ ادُّعِیَ عَلَیْهِ یعنی بینه برمدعی وبر مدعی علیه قسم است و از این قاعده استثنا شده موارد قتل ومگر در قسامه که در کتب مبسوطه بیانشده

مسئلهٔ ۲۶۵۱ ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۱۲ ـ یااَیُّهاالَّذِیْنَ اٰمَنُوا کُوْنُوا قَوّامِیْنَ لِلّٰهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَلایَجْرِمَنَّکُمْ شَنَئانُ قَوْمٍ عَلیٰ اَنْ لاتَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَاَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ

اللهَ خَبِيْرٌ بِماتَعْمَلُوْنَ یعنی ایمؤمنین برای خدا قیام‌کننده باشید و بعدالت شهادت‌دهید وعداوت قومی شمارا مجرم نسازد ووامدارد بربی‌عدالتی. عدالت کنید که آن نزدیکتر است بتقوی واز خدا بترسیدزیرا خدا بآنچه عمل کنید آگاه است. دراین آیه امر شده باینکه تمام حرکات شما باید برای خدا باشد وبرای اوخالص باشیدو اغراض نفسانی شما را به بیعدالتی نکشاند

مسئلهٔ ۲۶۵۲ـ جملهٔ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وجملهٔ ولاَيَأْبَ‌الشُّهَداءُ إِذامادُعُوا که در مسئلهٔ ۲۱۴۸ گذشت دلالت دارد که هر وقت مسلمانی محتاج بشهادت شدبایدآنکه دارای‌شرائط شهادتست برود وتحمل شهادت ویا اداء شهادت کند وخود داری از آن جائز نیست،امیرالمؤمنین (ع) راجع‌بلزوم‌شهادت‌وتحمل آن در نهج‌البلاغه‌در کلمات قصار شمارهٔ ۲۲۹ فرموده فَرَضَ‌اللهُ‌الْإِيْمانَ تَطْهِيْراًمِنَ‌الشِّرْكِ وَالصَّلوةَ تَنْزِيْهاً عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكوةَ تَسْبِيْباًلِلرِّزْقِ وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّيْنِ وَالجِهادَعِزّاًلِلإِ سْلامِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوْفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوامِ وَالنَّهْىَ عَنِ‌الْمُنْكَرِرَدْعاً لِلسُّفَهاءِ وَصِلَةَالْأَرْحامِ مُنْماةً لِلْعَدَدِ وَالْقِصاصَ حِقْناًلِلدِّماءِوَإِقامَةَ الْحُدُوْدِإِعْظاماً لِلْمَحارِمِ وَتَرْكَ‌شُرْبِ‌الْخَمْرِتَحْصِيْناً لِلْعَقْلِ وَمُجانَبَةَ السِّرْقَةِ إِيْجاباًلِلْعِفَّةِ وَتَرْكَ الزِّنا تَحْصِيْناًلِلنَّسَبِ وَتَرْكَ اللِّواطِ تَكْثِيْراً لِلنَّسْلِ وَالشَّهاداتِ إِسْتِظْهاراً لِلْمُجاحِداتِ وَ تَرْكَ الْكِذْبِ تَشْرِيْفاً لِلصِّدْقِ وَالسَّلامَ أَماناً مِنَ الْمَخاوِفِ وَ الْإِمامَةَ نِظاماً لِلْاُمَّةِ وَ الطّاعَةَ تَعْظِيْماًلِلْإِمامَةِ، یعنی حقتعالی سبحانه واجب نمود ایمانرا برای پاکی از شرك ونماز را برای دوری از کبرو واجب نمود زکوة را برای وسیلهٔ روزی وروزه را برای خالص شدن وحج را برای نیرو دادن بدین وجهاد را برای عزت اسلام وامر بمعروف‌را برای اصلاح‌عوام‌ونهی‌ازمنکر را برای جلوگیری سفها وصلهٔ رحمرا برای نُمّوّدادن عدد وقصاص را برای‌حفظ‌خونها واقامهٔ حدود واجرای آنها را برای بزرگداشت محرمات وقرارداد ترك شرب‌خمر را برای حفظ نسب وترك لواطرا برای زیاد شدن نسل وشهاداترا برای‌آشکارنمودن حق علیه منکرین وترك دروغرا برای شرافت راستـی وسلامرا برای امان از محل ترس وامامت وزمامداریرابرای‌نظام‌امت وواجب کردطاعت‌زمامداررا برای‌عظمت مقام زمامداری. در اینجاچند مسئله از مسائل متفرقه راکه‌محل‌احتیاج‌است مینگاریم

مسائل متفرقه

مسئلهٔ ۲۶۵۳ـ رسول خدا فرمود لاضَرَرَولاضِرارَفِي الإسْلامِ یعنی حکم ضرری در اسلام نیست بنابراین اگر ریشهٔ درخت همسایه در ملك ویاخانهٔ انسان بیاید وضرر وارد سازد انسان میتواند آنرا قطع کند

مسئلهٔ ۲۶۵۴ـ جهازیه که پدر ویا مادر بدختر میدهد اگر باو ببخشد دیگر نمیتواند پس بگیرد واگر نبخشیده میتواند پس بگیرد

مسئلهٔ ۲۶۵۵ـ کسیکه بمیرد ووارث صغیر دارد از سهم صغیر نمیشود خرج قبر وایام ثلاثه وهفتهٔاو نمود اگرچه ایام ثلاثه وهفته ومجلس فاتحه باین کیفیت معمول له مدرکی در اسلام ندارد واین حرکات مخالف اسلام است وقاب وقدح گذاشتن از مجوس است و شعر خواندن در وسط آیات قرآن در مجلس عزا توهین بقرآن و حرام است

مسئلهٔ ۲۶۵۶ـ کشتن حیوان موذی که اذیت میرساند اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۲۶۵۷ـ گرفتن سرقفلی گاهی حلال است وگاهی حرام یعنی اگر کسی ملکی اجاره کرد وبمالك سرقفلی داده باضافهٔ برمال الاجاره آن مستأجر بسرقفلی حق دارد ومیتواند از دیگری سرقفلی بگیرد واگر سرقفلی بمالك نداده حق گرفتن سرقفلی از دیگری ندارد

مسئلهٔ ۲۶۵۸ـ اگر مستأجری سرقفلی بمالك دادوبعداز مستأجر دیگر سرقفلی گرفت آن مستاجر ثانی نیز میتواند از مستأجر ثالث سرقفلی بگیرد

مسئلهٔ ۲۶۵۹ـ جایزهایراکه بانك میدهد ببعضی از اشخاص که پس انداز دارند اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۲۶۶۰ـ قمه زدن وزنجیر کوبیدن وتصنیف عزا خواندن مدرک اسلامی ندارد وجائز نیست

مسئلهٔ ۲۶۶۱ـ سفته خریدن وفروختن اشکالی ندارد نقد باشد ویا نسیه

مسئلهٔ ۲۶۶۲ـ آنچه رسم شده که بیمه میشوند وهر سال مبلغی میدهند که اگر آسیبی بماشین ویا منزل ویا تجارتخانهٔ آنان برسد آن ادارهٔ بیمه جبران کند این کار اشکالی ندارد اگر باختیار باشد

مسئلهٔ ۲۶۶۳ـ سدّمعبروسرراه مردمرا گرفتن برای کسب وکار که کوچه ویا خیابانرا سدّ کند وباعث‌زحمت‌عابرین گردد جائز نیست

مسئلهٔ ۲۶۶۴ـ مسجدیرا کــه دولت خراب کند ودر خیابان افکند آنمقدار که جزء سطح خیابان شده از مسجدیت خارج وحکم مسجد را ندارد

تذکرات لازمه و خاتمه

۱ـ مخفی نماند در هر مسئله از مسائل این رساله اشارهٔ اجمالی شده بدلیل و یا بقا عده‌ای از دلائل و قواعد استنباط شدهٔ از کتاب الهی، امیداست مؤمنین بقرآن وکسانیکه آنرافرامین الهی میدانند بآن عمل نموده و نویسنده‌را از دعای خیر وطلب مغفرت فراموش نفرمایند وبدانند که عمل بآن موجب خوشنودی خداو رسول خواهد بود زیرا تمام بیچاره‌گی وتفرقهٔ مسلمین دراثر بی‌اطلاعی از کتاب هدایت الهی بوده چنانچه حقتعالی در سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۴۶ فرموده وَاِنْ یَرَوْا سَبِیْلَ الرُّشْدِلایَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً وَاِنْ یَرَوا سَبِیلَ الْغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِناوَکانُوا عَنْها غافِلِیْنَ، یعنی و اگر راه رشد وهدایت راببینندآنرا نمی‌گیرند واگر راه ضلالت را ببینند همانراراه خود قرار میدهند این بدان سبب است که به آیات ما تکذیب کردند و از این آیات (قرآن) غافل بوده‌اند بهرحال ما در این رساله وظیفهٔ ود راکه بیان راهنمائی الهی بوده انجام داده و ادعائی نداریم وخود را معصوم نمیدانیم حال اگر کسی اشکالی دارد و یا اشتباهی در آن می‌بیند با نویسنده در میان بگذارد و دلیل آنرا بگوید ما

ممنون ومتشکریم والبته جبران میکنیم‌زیرااین رساله در وقتی تحریر شده که مؤلف آن همه‌گونه‌گرفتاری وافسردگی داشته و باضافهٔ پیری‌و بیماری مورد حسد اقران و حملات مغرضین ومفسدین و بی خبران ازدین بوده ومتأسفانه که از اکثر مدعیان علم جز جهالت وبی‌انصافی وهوچی‌گری‌وغرض ورزی و قضاوتِ ندیده ونخوانده چیزی‌ندیده‌است. این‌اظهارات‌برای‌این‌استکه‌آیندگان‌پس‌از مااز حال مامطلع‌شوند وگول عالم نمایان جاهل رانخورند وخدا را شکر گزاریم‌که مارا براه خود هدایت کرد اَلْحَمْدُلِلّٰهِ‌الَّذِی هَدٰانالِهٰذٰا وَماکُنّٰالِنَهْتَدِیَ‌لَولا اَنْ‌هَدٰینَاالله وما را باتمام این رساله موفق داشت و در عین حال باختصار کوشیده‌یم زیرا قرآن دریای بزرگ مواجی است و احکام زیادتری میتوان از آن استخراج کرد اگر کسی همت گمارد باینکار ما خورسند خواهیم بود

۳ـ بر دانشمندان بیدار، روشن و آشکار استکه زمان مااکثر مسلمین ازاسلام بی‌خبرند واسلامیکه بدست رس ایشان آمده اسلام اولیه نیست و اصول و فروع اسلامی از میان رفته‌وبجای آن یکعده خیال‌بافی‌وموهومات‌عقائد وبدعتها شایع‌شده مانندآب زلال پاکیزه‌ایکه هزار وچهارصد سال درهزار وچهار صدکوچه و خیابان روان‌باشد وهرگونه خاك وآشغال وآلودگی‌داخل‌آن‌شده باشدالبته در اینصورت‌آن آب‌مطلق‌آب‌مضاف‌شده‌وخاصیت‌خودرا‌ازدست‌داده‌مگراینکه‌تصفیه‌شودواز آلودگیها تجزیه‌گردد.زمان مامعده‌ای بنام‌گویندگان دین‌و دکاندارهای مذهبی مروج خرافات‌و موهوماتند وبنام‌دین ازهیچ دروغ وافتراء ولعن وتهمت‌وتکفیر وجعل وتزویردریغ ندارند واکثر از مدرك اولیهٔ اسلام‌که قرآن باشد بی خبرند در این زمان اگرکسی بخواهد بوظیفهٔ اسلامی خود عمل‌کند و حقیقتی از حقائق اسلام را بیان‌کند مورد حمله و آزارایشان‌میشود وهزاران‌افترا وتهمت نصیب‌او میگردد بزرگترین خیانتیکه اکنون‌جمعی از گویندگانِ دینی مرتکب میشوند دو چیز است:

الف- هرکس مطلبی‌ازقرآن‌اظهارکند که‌بادکان‌ایشان‌نسازد وبافته‌های‌ایشانرا

باطل سازد باتیر تهمت که« او از دشمنان اهل بیت است و با ولایت‌علی علیه‌السلام مخالف است» او را میکوبند ومردمرا ازاو دور میکنند واکثر خرافات‌و دروغها را بنام ولایت امام نشر میدهند ومخالف خرافاترا مخالف اهل بیت میشمرند درحالیکه تمام فرق مسلمین زمان ما دوستدار اهل بیت رسولندو امیرالمؤمنین علیه‌السلامرا از مفاخر اسلام وشاگرد مکتب قرآن میدانند و او را افضل اصحاب رسول می‌شمرند حتی‌سنیان متعصب، بولایت‌ومحبت علی‌علیه‌السلام افتخار داشته وبلکه فریضهٔ‌الهی میدانند ولی‌گویندگان ماهر کس دم از قرآن بزند او را از دشمنان اهل بیت میدانند گویا اینان امیرالمؤمنین ع‌راتابع قرآن نمیدانند واز خطب نهج‌البلاغه که آنحضرت قرآنرا حجت و امام خود وحجت و امام بر همهٔ مسلمین میداند بی خبرند پس در حقیقت این طرفداران دین سد راه دین ومانع‌نشر حقائق اسلام وقرآنند و اسلامرا مجموعهٔ از خرافات و گریه وزاری نشانداده‌اند واکثراً مشمول آیهٔ ۳۴ سورهٔ توبه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْأَحبارِ وَ الرُّهْبانِ لَيأْكُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ میباشند اینان بنام اسلام نان میخورند و مردمرا از اسلام دور میکنند

ب۔ هرگاه برای رد وبطلان‌مطالب خرافی‌و دروغ ایشان کسی آیه‌ای‌ازقرآن بیاورد وبخواهد مچ‌ایشانر باز کندبرای اینکه مردم‌عوام مطلع نشوند میگویندقرآن قابل فهم نیست وشما قرآنرا نمی‌فهمید و جلوفهم مردمرا میگیرند.چگونه مشرکین زمان‌رسول‌خدا قرآن رافهمیدند وایمان‌آوردند امامسلمین زمان‌ما رابشرك‌وخرافات میکشند که بایددرشرك بمانند و قرآنرا نفهمند!

۳ـ مسلمین زمان ما اسلام و نام اسلام را برای خود کافی نمیدانند وبنام‌های گوناگون‌خودرامعرفی‌میکنندواینان بتفرقه‌رو آورده‌وشعبه شعبه شده وهرشعبه‌آرمی‌و نامی‌غیرازنام‌اسلام‌دارند یکی‌خودراسنی میداند ودیگری خود را شیعه میخواندیکی شیعهٔ زید دیگری شیعهٔ عمرو است درحالیکه رسول خدا وامیرالمؤمنین افتخار بنام «اسلام» داشتندونام دیگری‌بعنوان‌دین‌نداشتند وخدا برسول‌خود در سورهٔ زمرفرمود

بگو إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ یعنی من مأمورم خود را بنام اسلام بخوانم و فردی ازمسلمین باشم وخدایتعالی هر کس دراسلام تفرقه آورد وخود را شیعهٔ فلان ویاشیعهٔ بهمان بخواند مشرك خوانده ودر سورهٔ روم آیهٔ ۳۲ فرموده وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ یعنی از مشرکین نباشید از آنانکه تفرقهٔ دینی آوردند وخود را شیعه‌شیعه نموده ، که هرحزبی بآنچه نزدشانست خورسند باشند ودر سورهٔ انعام آیهٔ ۱۵۹ فرموده إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ گویا گویندگان دینی ماازقرآن اعراض دارند ویا بکلی بی‌خبرند اما عقائد خرافی وموهومات حزبی خود را ناشرند وازآن خورسند میباشند این‌استکه امیرالمؤمنین درخطبهٔ ۱۸ نهج‌البلاغه میفرماید لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ یعنی چیزی بی‌ارزش‌تر وپست‌تر ازکتاب‌خدا نزداینان نیست. اینان کتاب‌هدایت‌الهی راهدایت نمی دانندودر اکثر مدارس‌وحوزه‌های‌علمی‌هر کتابی تدریس‌میشودجز کتاب‌الهی وکتاب الهی‌ازبرنامه‌حذف‌شده ، لذامحصلین‌علوم‌اسلامی‌چندان اطلاعی ازقرآن ندارند و مطالب ضد قرآنی را نمی‌شناسند. نگارنده درچنین محیطی بافقدان وسائل طبع و نشر بنوشتن این رساله اشتغال ورزیدم شاید بدین وسیله عده‌ایرا بیدار و بمطالب قرآنی‌آشنا سازم درحالیکه هشیاری وبیداری ایشانرا بعید میشمرم زیرا هزاران نفر طرفدار خرافات مشغول اغفال مسلمین میباشند . نظر ما رفع مسئولیت و انجام وظیفه است وازعنایت ولطف خدا مأیوس نیستیم بااینکه هرساعت‌وهرقدم از اذیت اهل‌خرافات‌و آزار دکانداران مصون نمیباشم (اگرچه خود نگارنده بعد از فراغ‌از تحصیل غرق خرافات بودم وببرکت قرآن نجات‌یافتم)

۴ـ هزاران دکان بنام‌دین باز شده واکثرمدیران آنها از اسلام بی‌خبرند کسی بآنان‌کاری نداردامّا اگریکنفر مردمرا بقرآن واسلام‌اولیه دعوت کند بعضی‌ازمقدسین و محرکین آنان بوحشت میافتند و بهر طریقی اورا میکوبند ویا بدنام میکنند واقعاً بزرگترین دشمن قرآن واسلام‌ایشانند واز چنین‌وضعی دشمنان اسلام کاملاخوشحال

ومسرورند. معجزهٔ باقیه‌وحجت خدا قرآن است‌وهمه باید هدایت خودرا از قرآن گیرندحتی خود رسول‌الله و جانشینان او باید از قرآن هدایت جویند در سورهٔ سبا آیهٔ ۵۰ فرموده قُلْ اِنْ ضَلَلْتُ فَاِنَّما اَضِلُّ عَلیٰ نَفْسِیْ وَاِنِ اهْتَدَیْتُ فَبِما یُوحِی اِلَیَّ رَبِّیْ یعنی بگو اگر گمراه شوم همانا گمراهیم علیه خودم میباشد و اگر هدایت یابم بواسطهٔ چیزیستکه‌پروردگارم‌وحی‌میکندبا اینکه‌خدایتعالی‌قرآن‌راهدی‌للناس‌خوانده‌متأسفانه زمان‌مابسیاری‌ازفارغ‌التحصیل‌علوم‌دینی نه‌بکتاب‌خداآشنایند و نه‌بکتب‌اربعهٔ حدیث زیراقرآن و کتب‌حدیث‌جزء برنامه‌نیست‌اینان کتاب کلینی‌رانخوانده‌ازاخبارضعیفه‌و باطلهٔ‌آن‌اطلاعی‌ندارندولذاجملهٔ‌دروغ‌مجعول«اَلْکافِیْ کافٍ لِشِیْعَتِنا»راباور کرده‌انداینان کتاب‌کافی را برای‌خودکافی‌میدانندامّا کتاب‌الهی‌قرآنراکافی‌نمیدانندبا اینکه رسول خدا واهل‌بیت اووتمام مسلمین اولیه تابع قرآن بوده‌اند آیا این کفرو زندقه نیست که مسلمانی بگوید قرآن کافی نیست ولی فلان کتاب حدیث که‌بشر خطا کاری نوشته کافی است . باورکنید اگر آنرا خوانده بودند و از احادیث باطلهٔ آن مطلع میشدند میفهمیدند که اَلْکافِیْ کافٍ لِبُطْلانِ طَرِیْقَتِهِمْ علامهٔ مجلسی درکتاب مرآةالعقول که شرح برکافی‌نوشته‌میگوید ۹هزار حدیث‌آن‌مجهول وضعیف ومرسل است.روزی یکنفر روحانی نماآمد منزل نویسنده و میگفت تمام احادیث‌کتاب کافی صحیح و مو به درزش نمیرود و منکر احادیث‌آن نمیشودمگر مغرض‌گفتم‌شماتمام‌احادیث‌آنراقبول‌داریدگفت‌بلی گفتم‌درجلداول‌کافی‌بابُ‌ماجاءَ فِی اَلْاِثْنَیْ عَشَر چهار حدیث‌آمده که ائمه سیزده نفرند بعداز رسول‌خدا وصریحاً میگوید علی ع بادوازده نفر از فرزندانش که ۱۳ نفر میشود امامند پس شماکه‌کافی را قبول داری چرا سیزده‌امامی‌نمیشویدگفت کجای کافی بیاور تاببینم نویسنده‌آنراآوردم و و نشانش دادم خجل شد وگفت من‌کافی را نخوانده بودم درجلداول بحار وجلددوم احتجاج طبرسی ص۲۵۱ازامام‌دهم‌امام‌هادی علی‌بن محمدالعسکری ع‌روایت‌کرده‌اند که باهل اهواز مرقوم فرموده اِجْتَمَعَتِ الْاُمَّةُ قاطِبَةً لااخْتِلافَ بَیْنَهُمْ فِیْ ذٰلِكَ اَنَّ الْقُرآنَ حَقٌّ لارَیْبَ فِیهِ عِنْدَ جَمِیعِ فِرَقِها فَهُمْ فِی حالَةِ الْاِجْتِماعِ عَلَیْهِ مُصِیْبُوْنَ وَعَلیٰ تَصْدِیْقِ ما اَنْزَلَ

اللهُ‌مهتدونَ‌وَلِقَولِ‌النَّبِيِّ لا تَجتَمِعُ أُمَّتِي عَلى ضَلالَةٍ فَأَخبَرَ أَنَّ مَا اجتَمَعَت عَلَيهِ الأُمَّةُ وَلَم يُخالِف بَعضُها بَعضاً هُوَ الحَقُّ فَهذا مَعنَى الحَدِيثِ لا ما تَأَوَّلَهُ الجاهِلُونَ وَلا ما قالَهُ المُعانِدُونَ مِن إِبطالِ حُكمِ الكِتابِ وَاتِّباعِ حُكمِ الأَحادِيثِ المُزَوَّرَةِ وَالرِّواياتِ المُزَخرَفَةِ وَاتِّباعِ الأَهواءِ المُردِيَةِ المُهلِكَةِ الَّتِي تُخالِفُ نَصَّ الكِتابِ وَتَحقِيقَ الآياتِ الواضِحاتِ النَّيِّراتِ وَنَحنُ نَسئَلُ اللهَ أَن يُوَفِّقَنا لِلصَّوابِ فَإِذا شَهِدَ الكِتابُ بِتَصدِيقِ خَبَرٍ وَتَحَقُّقِهِ فَأَنكَرَت طائِفَةٌ مِنَ الأُمَّةِ وَعارَضَتهُ بِحَدِيثٍ مِن هذِهِ الأَحادِيثِ المُزَوَّرَةِ صارَت بِإِنكارِها وَدَفعِها الكِتابَ كُفّاراً ضُلّالاً، یعنی امت اسلامی تماماً اجتماع کرده‌اند که اختلافی بین‌ایشان نبوده که قرآن حق‌است وشکی در آن نیست نزد تمام فرقه‌های‌ایشان پس در حال اجتماع برقرآن بصواب رفته و بر تصدیق آنچه خدا نازل نموده هدایت یافته‌اند وبرای قول رسول خداکه فرمود امت من‌اجتماع برگمراهی نمیکنندپس رسول خدا خبر داده که‌آنچه امت برآن اجتماع کرده بعضی‌با بعضی‌دیگر مخالفت‌نکنندهمان‌حق‌است‌ومعنی حدیث آن‌جناب‌این‌است نه‌آنچه‌جهال‌تأویل کرده ومعاندین‌گفته‌اند از ابطال حکم‌کتاب خداوپیروی احادیث تزویرشده که‌برای‌فریب‌مردم‌جعل‌شده‌وروایات‌مزخرفه‌وپیروی آراءِمهلکه که‌باصریح قرآن‌مخالف‌باشد وبا تحقیق‌آیات روشن‌الهی‌معارضه کندوما ازخداخواهانیم که‌مارا بصواب‌توفیق‌دهدپس‌چون کتاب خداشهادت‌دادبراستی‌خبری‌وحقیقت‌آنرابیان‌کردو طائفه‌ای منکر شده وباحدیثی از این احادیث تزویر شده معارضه با قرآن کردندو بواسطهٔ انکار ودفع کتاب خدا بکفر وضلالت افتادند تاآخرکلام‌آن‌امام‌علیه‌السلام، زمان‌ما احادیث‌مجعوله واشعار باطله ومداحیهای ضدقرآن وخوابهای‌جعلی دین‌مردم شده‌ودرمجالس‌ومحافل‌بنام،دین‌تزریق‌میکنندو بسیاری‌ازحجةالاسلامهابتمام‌آن طَیَّبَ اللهُ‌میگویندرحالیکه‌تماماًحرام‌واباطیل است وحق این بود که چنین مجالس تحریم شود تامردم خودشان بتحقیق‌دینی بپردازند و حقائق اسلام را ازکتاب خدا وسنت رسول‌بیابند وحتی‌اگر درکتب‌قبلی نویسنده‌چیزی مخالف قرآن دیدند نپذیرند و قرآن واین‌رساله را مدار افکار مابدانند

۵ــ خدایتعالی در سورهٔ زمرآیهٔ ۱۷ فرموده فَبَشِّر عِبادِ الَّذِينَ يَستَمِعُونَ القَولَ

فَیَتَّبِعُونَ اَحسَنَهُ اُولَئِكَ الَّذِینَ هَدیهُمُ اللهُ وَاُولَئِكَ هُم اُولُو الاَلبابِ یعنی مژده ده ببندگانم آنانکه هرسخنی‌را میشنوندونیکوتر آنراپیروی میکنند ایشانرا خدا هدایت‌کرده و صاحبان عقل وخردند طبق این‌آیه وظیفهٔ مسلمان عاقل این‌استکه کورکورانه بدنبال این و آن نرود و این‌کتابرا بخواند اگر هدایتی دید اخذ کند متأسفانه بسیاری از گویندگان ما بر ضد این آیه کتاب نخوانده راتکذیب‌میکنند ومردمرا ازخواندن‌این رساله ومانندآن نهی‌کرده ونمیگذارند مردم بیدار شوند حتی در اصول دین‌مردمرا بتقلید وادارکرده‌اند بااینکه تمام علمای اسلام اصول دین را تقلیدی نمیدانندمختصر آنکه دین‌تقلیدی دین‌تحقیقی‌رااز بین‌برده‌در حالیکه دین‌بایدتحقیقی‌باشد مااین‌رساله را در معرض افکار وانظار طالبین هدایت میگذاریم تاهرکس حقائق اسلام را بدون پیرایه‌بخواهدبدست آورد

۶ـ مطلب‌لازمیکه‌اکثردانشمندان ما ازآن‌غفلت داشته‌ودارند این‌استکه‌درزمان ائمهٔ اثنی‌عشرعلیهم‌السلام دولت بنی‌امیه وبنی عباس مذهب رسمی دولتی نداشتندو ومذاهب اربعهٔ اهل سنت در زمان ائمه رسمیت نداشته ودر قرن پنجم یعنی دو قرن بعد از زمان ائمه‌این مذاهب تصویب شده ودرزمان ائمه هرفقیه ودانشمندی‌دراظهار مسائل دینی‌آزاد بود حتی در یك مسئله ده قول از ده نفر ممکن بود اظهار شود و مانعی نبود ازنظر دولت وقت یعنی‌در بیان مسائل عبادات ومعاملات وعقائد تقیه‌نبود متأسفانه بسیاری ازعلماء شیعه ببهانهٔ تقیه هر روایتی‌که بامذاقشان سازش نداشته‌وهر حدیثی‌که باعث اتحادمسلمین میشده‌حمل بتقیه‌کرده وازآن اعراض‌کردند چه‌بسیار احادیثی‌که موافق‌کتاب خدابوده وببهانهٔ‌تقیه ردکرده ومسائل‌وروایات مخالف‌کتاب خدا راگرفته‌اند و میگویند ائمهٔ اثنی عشر هزاران حکم صادرکرده‌اند برای تقیه‌که معارض ومخالف‌یکدیگر درآمده. بایدگفت‌اولا زمان‌ائمه مذهب رسمی دولتی‌نبوده تا در مسائل مذهبی تقیه‌کنند بلی در مسائل سیاسی وزمامداری اگر احادیثی‌آمده‌باشد ممکن است تقیه باشد نه درتمام ابواب فقه ثانیاً امام مجبور نبوده‌که هزاران فتوای غیر ماانزَلَ‌الله بگوید وپس ازمدتی شیعیانش حمل بر تقیه‌کنند اگر واقعاً تقیه بوده

باید سکوت کنند وحکمی صادر نکنند، از تقیه حق‌را بیان نکنند اما اظهار باطل چرا بهرحال‌احادیث مجعوله که باعث نفاق وتفرقهٔ مسلمین‌است گرفته‌اند واحادیث‌موافق قرآنرا که بانظرشان مخالف بوده حمل بتقیه ومتروك نموده‌اندوبهمین جهت‌بسیاری از احکام حقه‌از بین رفته وبجای‌آن باطلها آمده دانشمندمتدین‌باید کتاب‌خدارانصب‌العین خود قرار دهد وهرحدیثی که از ائمهٔ اهل‌بیت رسیده اگرموافق‌قرآنست‌بگیرد زیرا خود رسول خدا وائمهٔ‌هدی‌علیهم‌السلام‌همین‌دستور را داده‌اند وخودشان تابع قرآن بوده‌اند وچنانچه در مقدمهٔ تفسیر هفتم تفسیر صافی وکتاب‌کافی از امام پنجم روایت‌کرده‌اند فرمود باصحاب خود: إِذاحَدَّثتُكُم بِشَيْئٍ فَاسْئَلُونِي أَيْنَ هُوَمِنْ كِتابِ‌اللهِ تَعالىٰ یعنی هرگاه من برای‌شما حدیثی بگویم از من سئوال کنید این مطلب کجای‌قرآنست تا بشما نشان دهم پس آن امام اصحاب خود را وادار کرده بتحقیق که هرحدیثی را باقرآن بسنجند وهرحکمی را بکتاب خدا موافق دیدند بپذیرند نه‌اینکه‌هرج ومرج باشد وکتاب خدا راکان‌لم یکن پندارند وَالسَّلامُ‌عَلىٰ‌مَنِ اتَّبَعَ الْهُدىٰ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنامِنَ الْعامِلِينَ‌بِكِتابِكَ رَبَّنا لاتُؤاخِذْنا اِنْ‌نَسِينا اَوْاَخْطَأْ نا وَاغْفِرْلَنا وَارْحَمْنا وَاحْفَظْنامِنْ شُرُورِ أَهْلِ زَمانِنااَللّٰهُمَّ اهْدِقَوْمِیْ بِرَحْمَتِكَ يااَرْحَمَ‌الرّاحِمِينَ. چهارم رجب‌المرجب ۱۳۹۴ـ الهجری

الاقل السیدابوالفضل‌البرقعی القمی

فهرست رسالهٔ شریفهٔ احکام القرآن

صفحه	عنوان مطالب
۱۷۳	اصرار بر گناه وقول بلاعمل و غیبت
۱۷۵	ترك جماعت مسلمین
۱۷۶	ایجاد تفرقه و اضلال
۱۷۷	کتمان حق و کتمان علوم دین
۱۷۸	مودت با کفار و کشف سر
۱۷۹	ترك تعلم دین واعراض از حق
۱۸۰	اعتراض بر خدا وتمسخر از حق
۱۸۱	صدعن سبیل الله و ترك امر بمعروف
۱۸۳	قطع طریق و قتال درماه حرام
۱۸۴	فتنه و فساد ومساحقه
۱۸۵	غصب وحکم غیرما انزل الله
۱۸۶	کفران ومنع ماعون وحسد وعجب
۱۸۷	حب دنیا و جدال وارتداد
۱۸۸	تجاوزازحدود وآزار
۱۸۹	تکفیر وتهمت و افترا
۱۹۰	قول بغیر علم وتوهین شعائر و تحریم حلال
۱۹۱	سب و قتل اولاد و سدراه
۱۹۲	حنث قسم و بخل و اتباع ظن
۱۹۳	جهر در عبادت و طمع
۱۹۴	اطاعت و تقلید کورکورانه
۱۹۶	تظاهر بصورت غیر و نمامی و بد خوئی
۱۹۷	مسائل نماز
۲۰۱	اوقات نماز
۲۱۱	قبله و احکام آن
۲۱۹	ستر و ساتر ولباس نماز
۲۳۱	مکان نماز و مساجد
۲۳۹	مسائل اذان و اقامه
۲۴۳	درعدد ورکعات نماز
۲۴۷	قصر وشرائط نماز
۲۴۹	واجبات وارکان نماز
۲۵۴	درمسائل قیام نماز

صفحه	عنوان مطالب
۲۵۹	مسائل تکبیرةالاحرام
۲۶۱	مسائل قرائت
۲۶۵	مسائل جهر و اخفات
۲۷۱	مسائل رکوع
۲۷۶	مسائل سجود
۲۸۲	مسائل سجدهٔ قرآن وسجدهٔ شکر
۲۸۶	مسائل تشهد وسلام
۲۹۰	مسائل ترتیب و موالاة
۲۹۱	قنوت نماز ومسائل دیگر
۲۹۳	تعقیبات نماز
۲۹۵	احکام سلام وصلوات
۲۹۷	مبطلات نماز
۳۰۲	مسائل نماز جمعه
۳۱۵	نماز قضاواستیجار
۳۱۸	نماز عید فطر و اضحی
۳۲۱	مسائل نماز میت
۳۲۴	نماز سفرو خوف وقصر
۳۳۰	در نماز جماعت
۳۳۹	مسائل روزه و فطریه
۳۵۷	مسائل زکوة و خمس وانفال
۳۸۸	درمسائل حج
۴۳۷	مسائل ورود بمدینه ورجوع از حج
۴۳۸	مسائل زیارت و تعمیر قبور
۴۴۰	روایات درذم تعمیر قبور
۴۴۳	زیارات صحیحه و معنی زیارت
۴۴۳	مطالب مجموله درزیارات
۴۴۶	مطالب ضدعقل وقرآن زیارات
۴۵۲	مسائل شفاعت و صحت وبطلانش
۴۵۸	کفریات درزیارات
۴۶۲	زیارت رسولخدا و مساجد مدینه
۴۶۳	زیارت سایر بزرگان دینی
۴۶۴	احکام و مسائل جهاد
۴۹۳	درهجرت و یاری مهاجرین
۴۹۶	مسائل امر بمعروف و نهی ازمنکر

صفحه	عنوان مطالب

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ

حق صدور حکم نیست جز برای خدا .

سورة یوسف آیة ۴۰.

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾

چه کس میتواند بهتر ازخدا برای اهل یقین حکم صادر نماید .

سورة مائده آیة ۵۰

سورة مائده ﴿١٠٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ
قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا

وچون بایشان گفته شود بیائید بسوی آنچه خدا نازل نموده وبسوی این رسول ، گویند ما راکافی‌است آنچه‌پدران خودرا برآن یافتیم ، آیا واگرچه پدرانشان چیزی ندانند ،

اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

آنچه نازل شده بسوی شما ازپروردگارتان‌پیروی کنید (فقط) وغیر آنرا پیروی مکنید .

سورة اعراف آیة ۳

لطفاً اغلاط زیر را اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	غ	صحیح
۹	۱۰	مقعد	جای
۱۶	۴	زخم وجراحت	متاعی
۵۷	۱۶	۷۶	۸۶
۶۱	۳	واللهِ	واللهُ
۶۲	۱۹	آیة من السماء	من السماء آیة
۶۴	۲۳	مکن مگر	بکن
۶۶	۲	حجةٌ	حجةٍ
۶۹	۱۱	آیهٔ ۴	آیهٔ ۴۰
۷۵	۷	الیّ	الیَ
۸۷	۱۴	فان لله	فلله
۸۸	۳	الذین	الذین هم
۸۹	۱۷	لیعبدونَ	لیعبدونِ
۹۴	۲۴	لیطهرکم	لیطهرکم به
۹۶	۲۳	موی	زیادت
۱۰۰	۱۸	نمل ۹۱	مؤمنون ۹۲
۱۰۳	۱۷	توبه	مائده
۱۰۴	۱۹	ایدیکم	آیدیکم
۱۰۸	۲۴	حاجبیب	حاجبیت
۱۰۹	۴	تیع	تیغ
۱۴۵	۱۲	ایدیهم	آیدیهم
۱۴۶	۸	الا	الا متحرفا
۱۴۸	۱۳	واحفض	واخفض
〃	〃	اجره	امره
۱۵۷	۲۴	احل	امل

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۱	۱۸	کراهت	بلکه حرمت
۱۵۱	۳	تطعمون	تطعمون اهلیکم
〃	۹	الارضُ	الارضَ
۱۵۳	۲	۲۷۲	۲۸۲
〃	۱۸	صلوتهم	صلواتهم
۱۵۴	۱۸	لهم	لهم اللعنة ولهم
۱۵۸	۸	لم یَذکر	لم یُذکر
۱۵۹	۸	آیه ۵۷	آیه ۱۵۷
۱۶۴	۱۳	بالباطل	بینکم بالباطل
۱۶۵	۱۲	غیرِه	غیرَهُ
۱۶۷	۱	ائنکم	ا نکم
〃	۴	آیا	بتحقیق
۱۶۹	۲۴	۷۶	۷۳
۱۷۷	۴	۷۶	۶۷
〃	۹	ضعفا	عذابا ضعفا
۱۷۸	۲	انزلنا من البینات	انزل الله الکتاب
〃	۶	وانتم	تکتمون الحق وانتم
۱۷۹	۲۳	آیاتِنا	آیاتُنا
۱۸۱	۱۳	کافرون	هم کافرون
〃	۱۸	اتوا	آتوا
〃	۲۱	امةً	امةٍ
۱۸۲	۲۰	یعملون	یصنعون
۱۸۳	۲	مائده	اعراف
۱۸۹	۲۲	یوم	یوم به
۱۹۳	۱۹	الحیوةَ	الحیوةِ
۱۹۰	۶	ظهر	ظهر منه

ص	س	غلط	صحیح
۱۹۵	۲	ربنا	ربنا انا
۲۰۷	۵	آدبار	اِدبار
۲۲۲	۲۴	۷۷۹	۷۸۹
۲۲۸	۹	جائکم	جائتکم
۲۴۸	۴	۶۳	۵۳
۳۷۰	۴	نیز	برای شیعه
۳۵۸	۸	۱۰۱	۱۱
۳۵۹	۴	فی الحیوة	بها فی الحیوة
۳۶۰	۳	الا	وصلوات الرسول الا
//	۳	رحمة	رحمته
۳۶۱	۱	سیئاتکم	من سیئاتکم
۳۶۴	۱۵	۹۳	۳۹
//	۲۳	۸۳	۳۸
۳۹۱	۱۷	فمن	ومن
۴۰۱	۲۱	حرمًا	حرمٌ
۴۶۷	۱۴	لیعلم	لیعلم الله
۴۶۸	۱	برائه ۵	بقره ۱۹۰
۴۶۹	۴	۲۵	۵۲
۴۷۴	۳۰	الله	الله ورسوله
۴۷۹	۸	یکن	یکن منکم
//	۹	لایعقلون	لایفقهون
۴۸۲	۳۰	اسلحتکم	اسلحتکم وامتعتکم
۴۸۴	۱۳	تقطعون	یطئون
۴۸۷	۶	ولوشاء	ذلک ولوشاء
۴۹۴	۲	بینکم	یحکم بینکم

ص	س	غلط	صحیح
۴۹۹	۲۱	بقره	توبه
//	۲۱	والمؤمنات	از قلم افتاده
۵۱۴	۱۸	من فضل الله	فضلاً
۵۱۵	۱۵	انشاکم	انشاءکم من الارض
//	۲۳	الارضِ	الارضَ
//	۲۴	الثمرات	الثمرات رزقا لکم
//	۲۴	لکم	لکم الانهار دائبین افتاده
۵۱۸	۲۲	سورۂ	سورۂ بقره
۵۲۱	۱۸	البنونُ	البنونَ
۵۲۲	۱۹	فضلاً من ربهم	من فضل الله
۵۳۴	۱۶	فیه	آیاتِهِ
۵۴۰	۱۵	شیئٌ منه نفعًا	
۵۴۱	۱۰	ولهم	تاولهم
۵۷۵	۱۷	ذلك	ذلکم
۵۹۳	۲۰	الله	الله اذا عاهدتم
۶۰۳	۱۶	التی	اللاتی
۶۰۵	۸	اللاتی	من نسائکم اللاتی
۶۰۹	۱۹	خلق	ان خلق
۶۱۷	۱۲	۱۴۱۴	۲۴۱۴
۶۲۴	۸	او	و
۶۲۹	۱۸	من	منکم من
//	۱۹	امهاتُهم	امهاتِهم
۶۳۲	۲۰	۲۲۷	۲۱۷
۶۳۶	۱۲	البحرانُ	البحرانِ
۶۳۸	۲۳	ومن	فمن

ص	س	غلط	صحیح
۶۵۰	۱۳	الفاحشهٔ	الفاحشة
۶۵۲	۱۸	۲۵۱۸	۲۵۷۱
//	۲۲	۲۵۸۳	۲۵۷۳
۶۵۵	۲۰	والعبد بالعبد	اشاه
//	۲	شود	بخلاف+ دیگر
۶۶۸	۱۰	عنهم	عنهم تا
۳۷۱	۲۱	چهارم	سوم

ص	س	غلط	صحیح
۶۶۹	۱۵	نساء	نور
۶۷۵	۲۳	۱۲	۸

«تمت بحول الله وقوته»

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ

حق صدور حکم نیست جز برای خدا.

سورهٔ یوسف آیهٔ ۴۰.

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾

چه کس میتواند بهتر از خدا برای اهل یقین حکم صادر نماید.

سورهٔ مائده آیهٔ ۵۰

سورهٔ مائده ﴿١٠٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ
قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا

وچون بایشان گفته شود بیائید بسوی آنچه خدا نازل نموده وبسوی این رسول، گویند ما راکافی است آنچه پدران خودرا بر آن یافتیم، آیا واگرچه پدرانشان چیزی ندانند،

اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

آنچه نازل شده بسوی شما ازپروردگارتان پیروی کنید (فقط) وغیر آنرا پیروی مکنید.

سورهٔ اعراف آیهٔ ۳

بها: ۵۰۰ ریال

چاپ دوم
شماره ثبت کتابخانه ملی
۶۵۰